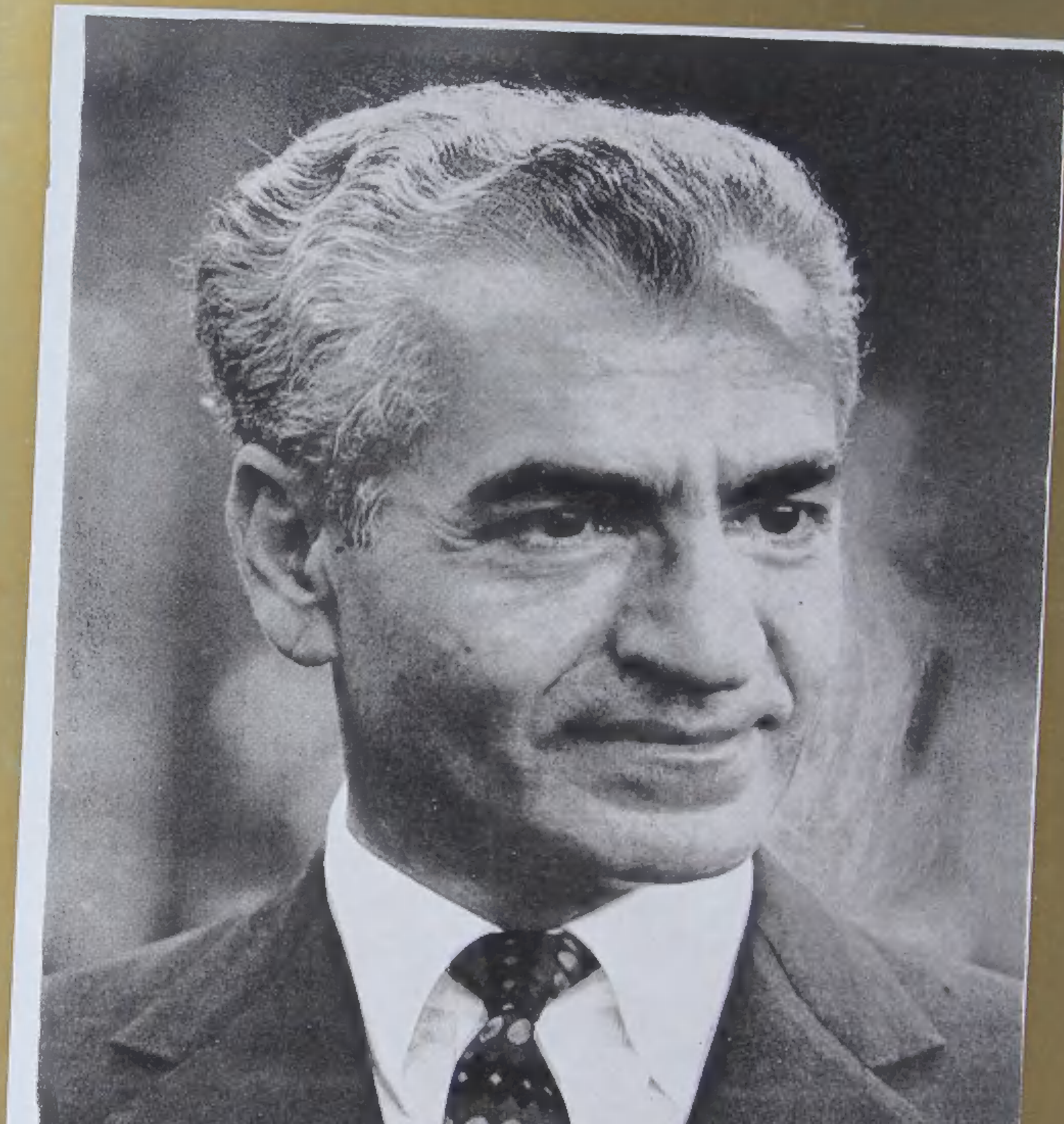


سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی
۶۵

آثار شهرهای باستانی

سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان

تألیف : احمد اقتداری

تهران ۱۳۴۸

ازاین کتاب تعداد ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانه بهمن چاپ گردید
شماره ثبت دردفترمخصوص کتابخانه ملی ۷۳۱ مورخ ۴۸/۹/۱

سرآغاز

بنام خداوند بخشنده مهربان

پس از حمد و ثنای ذات پروردگار دانا و توانا و درود بر پیمبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی (ص).

در پرتو عنایات کریمانه و الطاف خسروانه شهریار خردپرور دادگستر **اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر** نشریهٔ کنونی دربارهٔ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان باختیار دانش پژوهان و دلبستگان یادگارهای پیشین مرز و بوم ایران گذارده میشود و طی صفحات آن گوشه هائی از زندگانی گذشته اینگونه شهرها را از دیده خوانندگان گرامی میگذراند.

پهنه آبهای نیلگون خلیج و دریای نامبرده گواه کوششهای پی گیر نژاد ایرانی در طول هزاران سال جهت گسترش تمدن و فرهنگ ایران زمین در سرزمینهای دور و نزدیک آن سوی دریا و حتی تا کشورهای افریقائی و خاور دور بوده و خواهد بود چنانکه پیوستگی و همانندی تمدن و هنر سرزمین عیلام قدیم (خوزستان کنونی و نواحی شمالی و شرقی آن)، با تمدن

مهاجنجاد اروپا در کشور پاکستان و نظائر چنین همبستگی ها بین تمدنهای باستانی ایران با دیگر تمدنهای باستانی شبه قارهٔ هند و پاکستان و سایر کشورهای کرانه های اقیانوس هند بیشتر از راه خلیج فارس و دریای عمان صورت پذیرفته است .

نمونهٔ دیگر کوشش نژاد ایرانی را جهت گسترش تمدن و فرهنگ خویش در سرزمینهای آنسوی آبهای خلیج و دریای مورد ذکر میتوان بر لوح سنگی داریوش بزرگ در موزهٔ شهر اسمعیلیهٔ مصر مشاهده نمود آنجاکه شاهنشاه هخامنشی میگوید :...... من پارسی هستم از پارس مصر را گرفتم فرمان کندن این ترعه را دادم از رودخانه بنام نیل که در مصر جاری است تا دریائی که از پارس میرود . پس از آن این ترعه کنده شد چنانکه فرمان دادم و کشتیها از مصر از وسط این ترعه بسوی پارس روانه شدند چنانکه مرا میل بود .....»(۱)

علاوه بر پیشینهٔ تمدن و فرهنگ چند هزار سالهٔ سرزمینهای نامبرده که اشارهٔ کوتاهی بدان گذشت کرانه های خلیج فارس در خاک ایران همواره مهد دلاوران پاک نژاد آریائی و

(۱) سخن داریوش بزرگ نقل از کتاب فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی - از انتشارات [illegible] مرکزی جشن شاهنشاهی ایران تألیف رلف نارمن شارپ . Reverend Ralph Norman Sharp. ۱۳۴۰ صفحه ۱۰۵

فرزانگان میهن پرست پارسی بوده از این راه در پاسداری و نگهبانی مرز و بوم ایران افرودن برگی بر حماسهٔ ملی ایرانیان نیز سربلندی و سرافرازی جاودانه یافته است .

انجمن آثار ملی کمال خرسندی را دارد که برای نیل به یکی از هدفهای دیرین خود در راه شناساندن یادگارهای کهن تمدن کشور باستانی ایران توانست با استفاده از علاقه و پشتکار صیمانه و پژوهشهای پس ارزنده و ثمربخش مؤلف ارجمند کتاب حاضر گامی در راه چنین خدمت بردارد .

دانشمند گرامی آقای احمد اقتداری از فرزندان گرانمایهٔ سرزمینی نزدیک خلیج فارس ، لارستان ، پیوسته برای گردآوری اطلاعات و تدوین و چاپ کتابها و هرگونه کوشش دیگر بمنظور شناساندن پیشینهٔ تاریخی و یادگارهای تمدن و فرهنگ نواحی نزدیک و پیرامون خلیج نامبرده که بازادگاه ایشان بستگی ناگسستنی دارد خالصانه اهتمام ورزیده و میورزند و از چند سال پیش نیز بدرخواست انجمن آثار ملی تألیف کتابی را که اکنون پس از سالی چند همت و رنج از نظر شیفتگان تاریخ ایران میگذرد با توجه بروش انجمن آثار ملی در اینگونه امور و انتشارات ، که مسئولیت مطالب کتاب با مؤلف ارجمند آنست ، برعهده گرفتند و آنگونه که در مقدمه

آن توضیح داده اند نسبت بگردآوری مطالب و تدوین فصول بیست و یک گانه کتاب نامبرده بسی همت و کوشش بخرج داده اند که امید میرود مورد استفاده هرچه بیشتر فرزندان این آب و خاک و دیگر دلبستگان به یادگارهای گذشته کشور کهنسال ایران واقع شود .

با اظهار امیدواری به توفیق بیشتر در راه شناسائی و شناساندن آثار تاریخی و اماکن باستانی ایران عزیز سرآغاز کتاب را پایان میبخشد و خوانندگان گرامی را به استفاضه از مطالب کتاب حوالت میدهد .

بمنّه و کرمه
انجمن آثار ملی

مقدمهٔ مؤلف

سالها پیش که هنوزم شور وشوق جوانی درسربود ، با فحصی درکتاب «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی» تألیف‌مرحوم لسترنج بفکر آن بودم تا درباب شهرهای کهنی که برکرانه های خلیج فارس و دریای عمان و برجزائـر این دریای پر ماجرای دنیای قدیم ، روزگاری آبادان بوده‌اند وباگذشت زمان حتی نام‌آنها ازخاطرهارفته، وتنها دردل پراسرارکتب نام برخی ازآنها بجامانده است، جستجوئی کنم وحاصل مطالعات وتحقیقات خودرا بصورت‌کتابی منتشرسازم، با انتشارکتاب ارجمند «اقلیم پارس» کـه بهمت انجمن آثار ملی منتشر شد و مؤلف دانشمند آن دقّت‌وکوشش بسیار برای تدوین آن‌کتـاب بکاربست ، چراغ راهی برای اندیشهٔ ناآرام خودیافتم و دریافتم همان بهترکه حاصل بررسیهای خودرا باذکرآثار بازمانده ازروزگاران‌کهن وکشف جای شهرهای قدیم ، بمرحلهٔ تدقیق برسانم .

بسال ۱۳۴۵ ، انجمن محترم آثار ملی با همتی در خور ستایش از این ناچیز خواستار تدوین‌کتابی شد که همهٔ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزائر خلیج فارس ودریای عمان را ، چـه این‌سو وچه آن سوی آب، بدون ملاحظهٔ مرزهای قراردادی شامل شود وآثار تمدنهای دیرین دیرپای فراموش شدهٔ این منطقهٔ وسیع جغرافیائی را دربرگیرد. باوقوفی که بدشواریهای‌کارداشتم، دل‌بدریازدم و بامیدخداوندگره‌گشای توانا ، باینکار سخت‌آغازنمودم .

درمتون قدیم برساحل‌شمالی خلیج فارس، مرزفارس وخوزستان را بندر « مَهْروبان » نوشته‌اندکه برساحل خلیج فارس و سرحدّولایت

« آرّجان » واقع بوده‌است ومشهورتر بندر دریای عمان را بندر «قیسْ» ذکر کرده‌اند که برساحل دریای عمان و در کرانهٔ مُکران بوده است ودر ساحل جنوبی خلیج فارس ، حتی بروزگارانی بس قدیم ، از بندرهای «میش ماهیگ و اُوال» و«ایکاروس» که درون جزیره‌هائی نزدیك بساحل جنوبی خلیج فارس قرار داشته‌اند ، نام رفته است که رابط سرزمینهای دور دست شرق وغرب عالم بوده‌اند ونقطهٔ ارتباط تمدنهای بین‌النّهرین وایلام وهند وسوداگری وبازرگانی دریائی اقوام هند واروپائی وسامی و برخورد فرهنگ و تمدنهای ایرانی و فینیقی و تَدمری «پالمیری» و رومی ویونانی گشته‌اند .

پس، برمؤلف این کتاب فرض بود ازبندر «مهروبان»، که‌اکنون دیهی ازتوابع بندردیلم بنام «شاه عبدالله» برجای آن است تابندر «تیس» وچابهار وخلیج گواتَرْدرطول ساحل شمالی خلیج فارس، کرانهٔ ساحل و درون درّه‌های نـاآبادان و صعب و سخت این راه دراز را بپیمایم و استقصاء کنم و آگاهی گیرم و در عین حـال بشب‌های سفر نیز بمطالعهٔ کتب ومتون بپردازم .

بامددلطف خداوند سبحان ازبندر دیلم آغاز نمودم ودرطول چند هزار کیلومترسواحـل خلیج فارس و دریای عمان ، سفرهای دراز چند ماهه کردم تا به چابهار وتیس رسیدم و از«پسابندر» مکران گذشتم بار دیگر، ازبلوچستان وگواتَرْ آغازسفر کردم وبه بندر دیلم باز آمدم ، ونیز درهرفرصت وهرموقعیت دیگر با هواپیما و زورق و کشتی واتومبیل و اسب والاغ واستر وشتر وپیاده ازدرون درّه‌ها وبیابانهاوگذرگاههای بی آب‌وعلف وبرقلّه و کمرکش کوهها گذشتم . کاویدم [illegible] کردم، یك بار در دریا غوطه‌ور شدم ، بار دیگر از رنج [illegible] شی در معرض تلف افتادم ، بجزیره‌های غیرمسکون شتاف[illegible] [illegible] نوبی

خلیج فارس و امارات آن بجستجو و عکسبرداری پرداختم ، بحرین و کویت و ریاض و قطیف و لحساء و هفوف و دمام و خور و ذهران و تاروت و ثاج و جزایر خارك و هرموز و سری و کیش و لارك و هنگام و قشم و لاوان و جزائر متعدد واقع برقرب ساحل جنوبی خلیج فارس چون جزائر « ابوظبی » و مجمع‌الجزائر بحرین و جزیرهٔ « فیلکه » وغیره را دیدم و بازیافتم و بازشناختم . موزه‌ها و کتابخانه‌های همسایه و غیرهمسایه از «بیروت» و «نیکوزیا » و « بغداد» و «کویت» گرفته تا «موزهٔ بریتانیا» و موزهٔ « لوور » و موزهٔ جزیرهٔ « یوتلند » دانمارك ، بعضی را باسفر و دیدار، برخی‌را باخواستن کتابها و مجلات و عکسها و گزارشهای باستان شناسی وارسی و کنجکاوی نمودم و حاصل این دیدارها و پژوهشها را به صورت کتاب حاضر درآوردم که در بیست و یك فصل با نقشه‌ها و تصاویر فراوان بزیور طبع آراسته گردیده است . فصول کتاب از آخرین بررسیهای علمی دربارهٔ چگونگی موقع جغرافیائی و تاریخی هر شهر و آثار واتلال کهن آن ناحیه، تا آن حد که بر کرانهٔ دریا یا درون جزیره‌ها بوده است بحث میکند . شهرهای باستانی که دربارهٔ هریك ، فصلی از این کتاب اختصاص یافته است بترتیبی که در کتاب مذکور افتاده است عبارتند از: مهروبان، سی‌نیز، گناوه، توزودشتستان، ریشهر، دشتی و تنگستان، بتانه و بردستان ، سیراف ، نابند و کوشکنار، کنگ و لنگه ، گمبرون و سورو، جرون و میناب ،شهرتیس، برساحل خلیج‌فارس و دریای عمان و شهرهای: هرموز و لارك و کشم و هنگام، کیش و سری، خارك، أوال و میش‌ماهیگ، که امروز بحرین خوانده میشود و ایکاروس که امروز فیلکه خوانده میشود درجزیره‌های خلیج فارس .

برای مزید فایدهٔ کتاب آخرین مطالعات باستان شناسان دانمارکی و کاوشهای علمی که درساحل جنوبی خلیج‌فارس بعمل آمده و حتی تازه—

ترین گزارش این حفاریها بسال ۱۳۴۸ هجری‌شمسی بزبانهای‌دانمارکی وانگلیسی منتشر گردیده است ، با اقتباس و تلخیص مناسب ترجمه و به صورت‌فصلی‌جداگانه‌باتصاویرونقشه‌هابکتاب‌افزوده شده‌است. همچنین برای ذکر آثار سیراف قدیم ، گذشته ازفصل خاصی که با نام «سیراف» وبشیوهٔ سائر فصول آمده است، آخرین و دقیق‌ترین‌نتایج‌حفّاری علمی که بوسیلهٔ‌گروه باستان‌شناس‌انگلیسی در آن محل انجام گرفته و حاصل تحقیقات بصورت گزارشهائی درسال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ هجری شمسی به زبان انگلیسی منتشر شده است ، درفصل بیست ویکم کتاب حاضر بنام « مرده ریگ مرده شهر» باتصاویر آثار مکشوفه وبازمانده بچاپ‌رسیده است تامجموعه‌ئی کامل ازنظرات مستندومطالعات‌دانشمندان‌دردسترس طالبین قرارگرفته باشد وبدین ترتیب تمدن وفرهنگ باستانی منطقه‌ئی وسیع از آب و خاك وطن گرانبارِ کهن و پرافتخاری که هرگوشهٔ آن پرازیادگارهای‌گذشته‌های دورونزدیكِ غرور آفرین وعبرت انگیزاست به‌دانش پژوهان شناسانده آید .

اگربخواهم ازپایمردی وهمگامی همهٔ آنهائی که درراه تدوین و طبع این کتاب بااین بنده یاری کرده‌اند سپاسگزاری کنم ، بی‌شك دهها صفحه باید بشرح محبت‌ها وکمکهای فراوانی کـه از مردم شهرهـا و روستاها دیده‌ام بپردازم واین ناشدنی است. اما برخود فرض میدانم که گذشته ازتقدیم سپاس فراوان به‌همّت والای انجمن آثارملی وعنایت و التفات‌عمیم تیمسارسپهبد آق‌اولی‌رئیس‌محترم‌هیئت‌مدیرهٔ‌انجمن،ازلطف و پی‌گیری آقـای دکتر فریدون وهمن استاد ایرانی محترم دانشگـاه کپنهاگ که با صرف وقت و زحمت زیـاد مجلدات پـانزده سالهٔ مجلهٔ باستان‌شناسی دانمارکی Kuml وتصاویر متعدد ازموزهٔ «پوتلند» دانمارك را برای مؤلف تهیه و ارسال فرموده‌اند سپاسگزاری نمـایم . همچنین

دور از انصاف میدانم که از دوستان فاضل بی‌ریای خودم آقایان مهرداد صمدی و دکتر اکبر کلّی که اولی دوست مهربانی است که با تحریر دو مبحث که بنام ایشان دراین کتاب چاپ شده است مرا ممنون و کتاب‌را دو قدم به سوی کمال نزدیکتر ساخته‌اند، ودومی دوست عزیزی‌است که قسمت اعظم فصل آخر کتاب‌را اززبان‌انگلیسی‌بفارسی ترجمه نموده‌اند تشکر ننمایم . اما اگرهمهٔ بقیّت عمرخویش را بی فوت لحظه‌ئی ، به سپاسگزاری‌ازمردمان شریفی که آنهارا باسم ورسم نمیشناسم ودرسمتهای کتابدار وموزه‌دار وعکاس و ژاندارم و معلم‌مدرسه و روستائی و کارگر و کشتی‌ران وچهارپادارو بلد ومأموردولت وافسرورانده وشتربان وفعله وقهوه‌چی وهیزم شکن وچادرنشین ، وبالاخره کارگرحروف‌چین ومدیر چاپخانه‌مرا یاری کرده‌اندبپردازم،قطعاًازعهدهٔاداء شکروسپاس‌برنخواهم آمد . ازایزدی که خداوند جان وخرداست توفیق روزافزون‌انجمن‌آثار ملی و همهٔ آنهائی که درکار تدوین و طبع این کتاب مرا یاری کرده‌اند مسئلت دارم چه:

گنبد گردنده ز روی قیاس　　　هست به‌نیکی‌وبدی‌حقشناس

احمد اقتداری

نیاوران ، آذرماه ۱۳۴۸ هجری شمسی

آثار شهر مهروبان

«منتصف شهر شوال سنه ثلاث و اربعین و اربعمائه
«از بصره بیرون آمدیم...
«از آنجا بشهرمهروبان رسیدیم. شهری بزرگست،
«برلب دریانهاده برجانب شرقی، وبازاری بزرگ
«دارد وجامعی نیکو، اماآب ایشان از باران بود
«و غیر ازآب باران چاه و کاریزی نبود که آب
«شیرین دهد . ایشان را حوضها و آبگیرها باشد
«که هرگز تنگی آب نبود، ودرآنجاسه کاروانسرای
«بزرگ ساخته‌اند ، هریك ازآن چون حصاریست
«محکم‌وعالی، درمسجدآدینهٔ آنجا برمنبر، نام‌یعقوب
«لیث دیدم نوشته، پرسیدم ازیکی که حال چگونه
«بوده است گفت، که یعقوب لیث تا این شهر گرفته
«بود، ولیکن دیگر هیچ امیرخراسان راآن قوت
«نبوده است. ودراین تاریخ که من بدانجارسیدم،
«این شهر بدست پسران اباکالنجار بود که ملك
«پارس بود، و خواربار یعنی مأکول این شهر از
«شهرها و ولایت‌ها برندکه آنجا بجز ماهی چیزی
«نباشد واین شهر باجگاهی است وکشتی بندان ،
«وچون ازآنجا بجانب جنوب برکنار دریاروند،
«ناحیت توه وکازرون باشد ، و من در این شهر
«مهروبان بماندم بسبب آنکه گفتند راهها ناایمن
«است، ازآنکه پسران اباکالنجار راباهم جنگ و
«خصومت بود و هریك سری می‌کشیدند ، وملك
«مشوش گشته بود .»

سفرنامهٔ ناصرخسرو •

قریهٔ شاه عبدالله بندردیلم

شناسائی جغرافیائی

خرابه‌های مهروبان

قریهٔ شاه‌عبدالله، آبادی و بندرگاه کوچکی است که در دامنهٔ جنوبی ارتفاعات بین سردشت زیدون و رودخانهٔ زهره و جلگهٔ ساحل بندر دیلم واقع است، میتوان گفت قریهٔ شاه عبدالله درپهنهٔ جلگهٔ بندر دیلم قرار دارد ولی در تقسیمات کشوری کما بیش از ایالت خوزستان شمرده شده است. فاصلهٔ قریه شاه عبدالله تابندر دیلم حدود ده کیلومتر است و چون از بندر دیلم بسمت شمال پیش رویم، ابتدا بقریهٔ عامری می‌رسیم و از قریهٔ عامری چون بسمت غرب و بسوی ساحل خلیج فارس برانیم به قریهٔ شاه عبدالله فرود می‌آئیم.

بفاصله هفتصد متر درغرب قریهٔ شاه عبدالله فعلی و برساحل دریای پارس، تپه‌ها و اطلال خرابه‌های شهر قدیمی مهروبان قرار دارد، طول زمین‌هائی که امروز در زیر اطلال شهر مهروبان قدیم قرار دارند چهار کیلومتر و سیصد متر، وعرض آن حدود یك کیلومتر است، با مساحت تقریبی شش کیلومتر مربع. چون شهر در دامنهٔ ارتفاع کوچکی قرار داشته ومشرف بدریا بوده‌است، بتناسب موقع طبیعی، ارتفاع و وسعت ساحل، عرض شهر مختلف بوده‌است وعرض متوسط آن که در اواسط شهر واقع بوده، حدود یك کیلومتر و دویست متر بوده است.

چون از قریهٔ شاه عبدالله باولین تپه و آغاز اطلال شهر مهروبان برسیم، آثار بندها و پی‌های باروی شهر و برج راهنمای دریائی و دیوارهای سنگی وگچی که در ساختمان آنها ساروج و ملاط گل وسنگهای دریائی

بکار رفته است نمایان است.

آثار برج راهنمای دریائی که در سمت مشرق شهر قرارداشته، و برج دیگری هم که گویا برج دیده بانی یا محافظ باروی شهر بوده است، ودر وسط شهر ومشرف بردریا وبر روی ارتفاع سنگی طبیعی قراردارد، نمایان است.

بعلت جزر و مدّ دریای پارس، قسمت‌هائی از شهر که درکنارهٔ جنوبی شهر وبرساحل دریا قرارداشته است، در زیر آب دریا مدفون شده وقسمت‌های مهمی از شهر در زیر توده‌های انبوه ماسهٔ ساحلی و فضولات دریا پنهان گشته‌اند، حتی ماسه‌ها و فضولات دریا بقسمت‌های مرکزی ونسبتاً مرتفع شهرهم رسیده، وچون برروی اطلال درهم ریختهٔ قسمت‌های مرکزی وشمالی شهر گام بردارید، باندازهٔ یك پا در ماسه و گل و مصالح ساختمانی پوسیده فرو می‌روید.

در باقی ماندهٔ آثار سه کاروانسرای بزرگ و مسجد آدینهٔ شهر تااندازه‌ئی قسمت‌هائی ازسطح پی وسنگ‌های تراشیده سیاه و سنگهای مرجانی آشکار است، و اگر بااسلوب صحیح خاکبرداری شود، بنای کاروانسراها ومسجدآدینهٔ شهر که ناصرخسرواز آن توصیف کرده است، از اعماق ماسه‌های دریائی بیرون خواهدآمد.

درقریهٔ شاه عبدالله وقریهٔ عامری، هریك، یك امامزاده زیارتگاه وجود دارد که از نظر تاریخی و هنری واجد اهمیت نیستند و دارای طاق نماهای کوتاه از خشت خام وگچکاری ساده وبدون تزئینات است.

برفرازکوه باسیف که درشمال جلگه واقع شده، وحدفاصل جلگهٔ بندر دیلم وجلگهٔ سردشت زیدون است، ومیتوان گفت فاصل ومشخص وضع طبیعی واقتصادی دو جلگهٔ طرفین آنست، آثار و پی دیوارهای

قلعه‌ئی واقع‌است،که بسوی هردو جلگه دیدکافی دارد ، وشاید محل دیده‌بانی‌وارتباط برسر راه پرآمد ورفت مهروبان- اصفهان‌بوده‌است. اگر بخاطر بیاوریم‌که ناصرخسرو خود از مهروبان باصفهان رفته‌است ودیگر جغرافیا نویسان قدیم هم از این شهر بنام بندر ویابقول ناصر خسرو، باجگاه وکشتی‌بندان[1] نام‌برده‌اند، تصورآنکه دژ واقع برفراز کوه باسیف ناظر برمعبرگشادهٔ مهروبان- خوزستان- اصفهان‌بوده‌است چندان دور از حقیقت نیست .

جلگهٔ بندر دیلم اصولاتا این زمان هم، دارای‌آب‌آشامیدنی از کاریز وقنات وچشمه سار نیست وبا توصیفی‌که مؤلف فارسنامه ناصری از این شهرکرده‌است، واین شهر را دیده ونوشته است: «... ونهری‌را ازرودخانهٔزیدون‌کوه‌کیلویه‌جداکرده‌اند،وچون‌بکوه‌وماهوررسیده‌اند، قنات فراخی‌که‌گنجایش ده سنگ‌آسیاب‌گردان‌آب داشته‌کنده،آب را گذرانیده واردصحرا وداخل‌این‌شهرنموده‌اند، واکنون شهرش‌منطمس وقناتش‌انباشته‌است.»[2]،آثارقنات وپشته‌های‌آن از شمال بجنوب‌نمایان است‌که اکنون بصورت‌گودالهای‌آکنده یا تپه‌های انباشته درآمده‌اند .

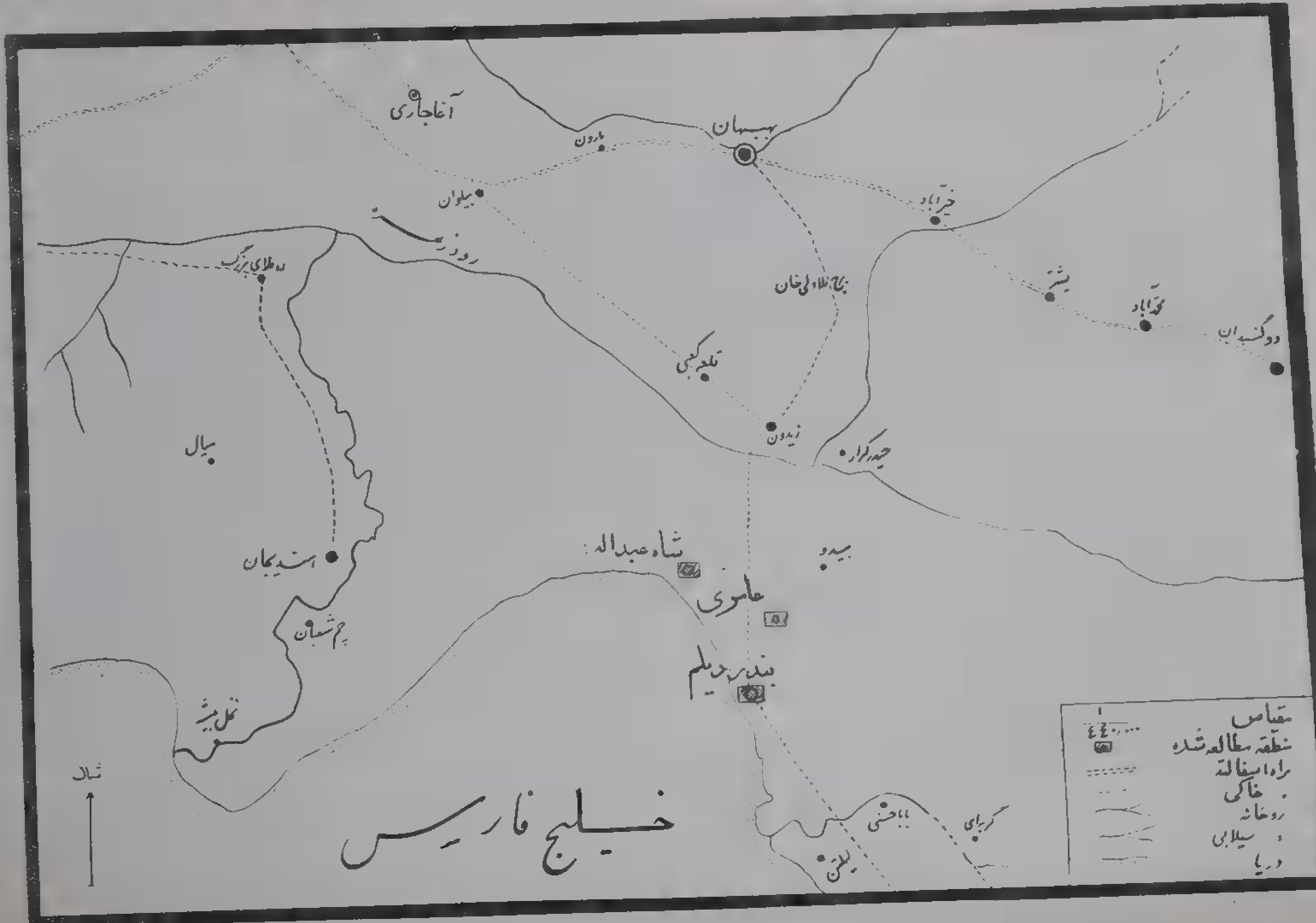
امروز هم ازرودخانه زهره ، بوسیلهٔ لوله وبا استفاده ازنیروی برق و ماشین به جلگهٔ بندر دیلم آبرسانی می‌شود.

ابن‌البلخی نیز از جامع ومنبر این شهرسخن‌گفته است ونوشته است: «بزر وکتان بسیار باشد چنانك بهمه جای برند.»[3]

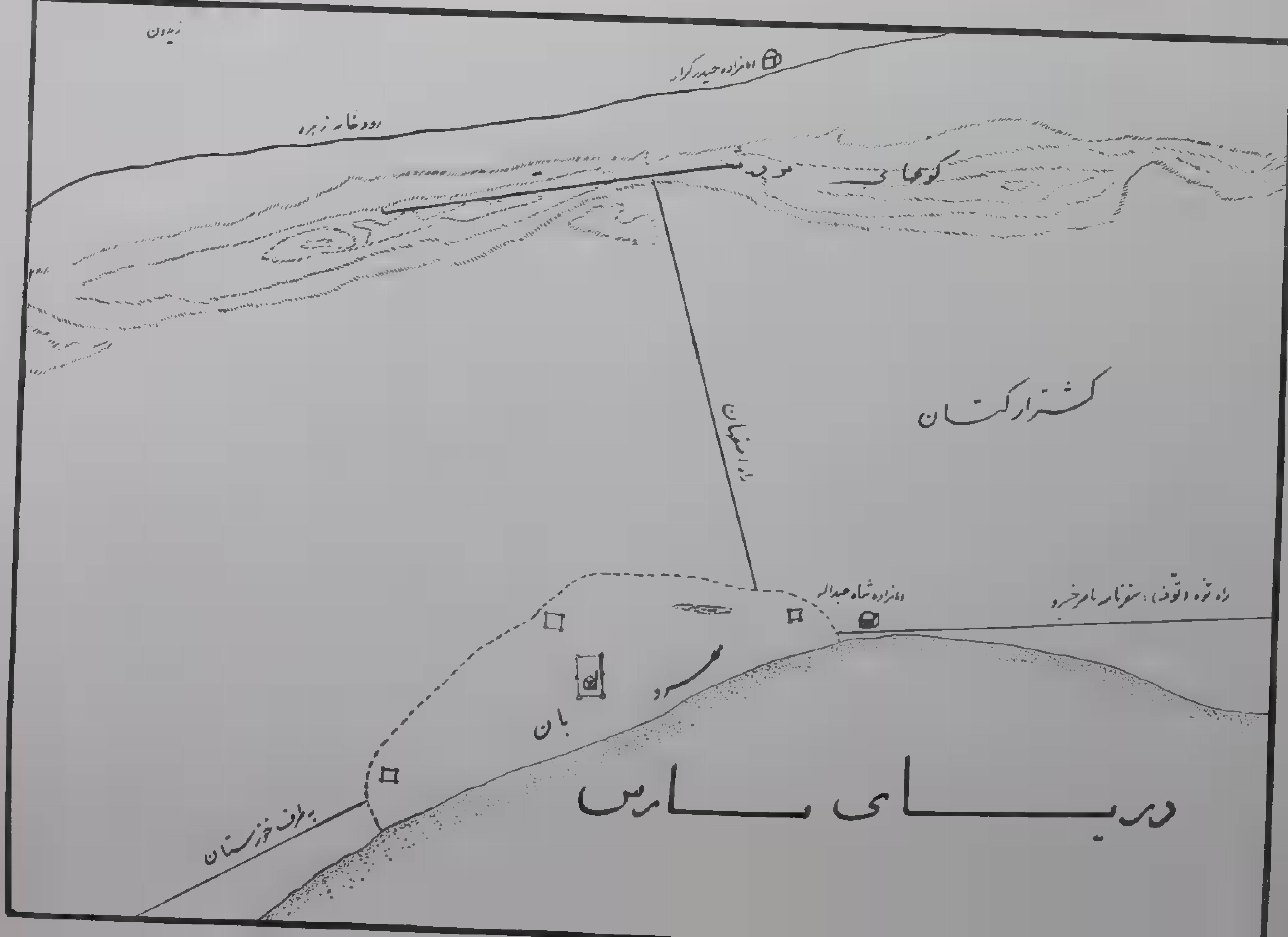
۱ـ صفحه ۱۲۰ سفرنامه ناصر خسرو، چاپ تهران ،کتابفروشی زوار، ۱۳۳۵ ه. ش.

۲ـ صفحه ۲۳۹ مجلد دوم فارسنامه ناصری ، تألیف حاج میرزا حسن طبیب شیرازی معروف بفسائی ، طبع تهران ، ۱۳۱۳ ه.ق.

۳ـ صفحه ۲۰۷ فارسنامه ابن‌البلخی طبع شیراز، ۱۳۴۳ ه.ش.



نقشه جغرافیائی



زیدون
امامزاده حیدر کرار
رودخانه زهره
کوههای موند
کشتزارکستان
راه اصفهان
امامزاده شاه عبدالله
راه توه (توج): سفرنامه ناصرخسرو
مهروبان
بطرف خوزستان
دریای پارس

ابن‌البلخی در ذکر راههای پارس‌وذیل از شیراز تا ساحلیات‌راه شیراز- مهروبان رابا شصت ودو فرسنگ درازی‌نام می‌بردکه‌مهروبان درمنزل دهم ودرشش‌فرسنگی‌سی‌نیز وده فرسنگی‌جناباذکرشده‌است.[۱] وهمچنین‌گوید: «مشرعهٔ دریاست، هرکس ازپارس براه خوزستان‌بدریا رود، وآنکه ازبصره وخوزستان بدریارود، همگان را راه‌آنجا باشد.»

بزر و بزرك، دانه روغنی‌است‌که ازآن روغن‌گیرند، در برهان قاطع‌آمده است‌که بزرا بروزن صفرا بلغت زند وپازند تخم زراعت را گویند ومطلقاً یعنی هرچیزکه بجهت خوردن‌حیوانات کاشته می‌شود.[۲] حمدالله مستوفی در نزهة القلوب‌آورده است‌که: «هم درآنجا بذرکتان بسیار است وبدیگر ولایات نیز می‌برند.»[۳]

وچون‌مأخذ اصلی‌مؤلف نزهة القلوب‌فارسنامه ابن‌البلخی‌است، شاید در نقل لغت بزر وکتان بصورت بذرکتان مسامحهٔ شده باشد.

یاقوت حموی نیز خود شهر مهروبان را دیده است وضبط آنرا درمعجم‌البلدان‌باواوساکن‌وباءِ موحده‌وآخرآن‌نون‌آورده‌و نوشته‌است من‌آنرا دیدم دراقلیم سوم، طول آن‌هفتادوهفت‌درجهٔ و نصف‌وعرض آن سی درجه است ومحل آنرا بین آبادان و سیراف ذکر کرده است.[۴]

گی. لسترنج درکتاب‌جغرافیای‌تاریخی‌سرزمینهای‌خلافت‌شرقی نوشته است: «بفاصلهٔ‌کمی از رودخانهٔ شیرین یعنی رودخانهٔ زهره که

۱- صفحه۲۳۱ فارسنامه ابن‌البلخی‌طبع‌شیراز، ۱۳۴۳، ه. ش.

۲- صفحه۲۷۲ جلداول برهان‌قاطع،طبع‌تهران،زوار،تصحیح دکترمعین، ۱۳۳۰، ه.ش.

۳- صفحه۱۵۷ نزهةالقلوب، تصحیح‌دبیرسیاقی‌طبع‌تهران، ۱۳۳۶ه.ش.

۴- صفحه ۶۹۹ مجلد چهارم معجم‌البلدان یاقوت حموی چاپ‌لیپزیك، ۱۸۶۸ میلادی، محفوظ بشماره ۲۹۹۲ درکتابخانهٔ مجلس سنا ، تهران .

بتازگی برودخانهٔ طاب موسوم‌شده، چنانکه‌گفتیم بندر مهروبان درمرز غربی‌فارس واقع است. این‌لنگرگاه اولین بندری بوده‌که‌کشتی‌هاوقتی از بصره ومصب دجله بعزم هند بیرون می‌آمدند بآن می‌رسیدند واین بندر یعنی مهروبان بندر ارجان بشمار می‌آمد ودر قرن چهارم‌شهری معمور بود ومسجدی‌خوب وبازارهائی‌آباد داشت[۱]..... بعد ازمهروبان ودر مشرق‌آن درکنار خلیج، سینیز یا شینیز واقع است که بقایای‌آن در محل بندر دیلم‌کنونی است.»[۲]، باید جملهٔ اخیر لسترنج را با همهٔ دقت و بصیرتی‌که دارد اینگونه اصلاح نمودکه بقایای‌آن در اطراف جلگهٔ محل‌بندر دیلم‌کنونی است چه محل سی نیز در خورامام‌حسن وقریهٔ حصار وقریهٔ امام حسن بوده ودرست در محل‌آبادی بندر دیلم کنونی نبوده است.

مؤلف فارسنامه ناصری‌آنرا ماه روبان و صاحب نزهةالقلوب آنرا مهروبان و ماهی روبان ضبط کرده‌اند، ودر بعضی‌کتب و مقالات شرقی واروپائی‌ضبط‌این‌نام‌باشتباه، ماهی‌رویان ومهرویان‌هم دیده شده است.

چغرافیای تاریخی شهرمهروبان

درکتاب جغرافیای‌تاریخی‌سرزمینهای خلافت‌شرقی‌آمده است:

«بفاصلهٔ کمی از رودخانهٔ شیرین یعنی رودخانهٔ زهره که بتازگی برودخانهٔ طاب موسوم شده است بندر مهروبان در مرز غربی فارس

۱ـ جغرافیای تاریخی‌سرزمینهای خلافت شرقی، گی . لسترنج، ترجمهٔ محمودعرفان، بنگاه‌ترجمه‌ونشر کتاب، تهران۱۳۳۷شمسی،صفحه۲۹۴و۲۹۵.

۲ـ جغرافیای‌تاریخی‌سرزمین‌های خلافت‌شرقی، ترجمه محمودعرفان ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، تهران ۱۳۳۷شمسی، صفحه ۲۹۵.



اطلال مهروبان

واقع است. این لنگرگاه اولین بندری بوده که کشتی‌ها وقتی از بصره و مصب دجله بعزم هند بیرون می‌آمدند بآن می‌رسیدند و این بندر یعنی مهروبان، بندر ارجان بشمار می‌آمد و در قرن چهارم هجری شهری معمور بود و مسجدی خوب و بازارهائی آباد داشت.[1]

بنا بر آنچه درسفرنامهٔ ناصر خسرو آمده‌است، یعقوب لیث تا این شهر راگرفته است وشاید خود باین‌شهر آمده، وناصرخسرو نام‌او را برمنبر مسجدآدینهٔ این‌شهر نوشته دیده است. ابن‌البلخی درقانون مال پارس گوید: «پارس با عُشر مرکبهائی کی بسیراف بیرون آید و مهروبان، دوهزار هزار وصدپنجاه‌هزار دینار.»[2] ازاین‌گفتهٔ ابن‌البلخی وذکر نام مهروبان درردیف‌سیراف برای عشرمرکبها،یعنی‌گمرك‌کشتی‌ها معلوم می‌شودکه مهروبان بروزگار ابن‌البلخی بندری بزرگ و برای خزانهٔ دولت قابل اهمیت بوده است. بروزگار تألیف کتاب‌المسالك و الممالك ابن خردادبه، در ذکرکورهٔ اردشیر خوره، در رستاقهای آن سی‌نیز وسیراف ذکر شده ولی‌مهروبان ذکرنشده ودرکورهٔ سابورخوره هم ذکری از مهروبان نیامده است. مهروبان با آبادانی بندرسی‌نیز و رونق‌آن بتدریج ازآبادانی‌افتاد، و با برآمدن قرمطیان، مانند سی‌نیز ویرانه گشت.

تاریخ مهروبان با سرگذشت‌های تاریخی خوزستان وخطهٔ‌غربی پارس همراه وآمیخته‌است، ولی اشارات تاریخی مستندی‌که خاص‌این شهر وبندربروزگارعیلامیان وهخامنشیان، اشکانیان وساسانیان‌باشد،در

۱ــ صفحه ۲۹۴ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های‌خلافت شرقی، تألیف گی .لسترنج، ترجمه محمود عرفان، بنگاه‌ترجمه‌ونشر کتاب،تهران ۱۳۳۷.

۲ــصفحه۲۴۴فارسنامه‌ابن‌البلخی،ازقانون‌مال‌پارس،طبع‌شیراز،۱۳۴۳ه.ش.

دست نیست ویا نویسنده از آن آگاه نمی‌باشد.

در قریهٔ عامری نیز آثار خرابه‌ها وپی وبندها و دیوارهای بارو وقلعه‌ها و آب انبارها نمایان‌است، که بی‌شك بروزگار آبادانی مهروبان ساخته شده، وبا ویرانی مهروبان ویران شده‌اند. پیوستگی تاریخی مهروبان وخرابه‌هائی‌که فعلا در قریهٔ عامری وجود دارد محل تردید نیست و در حفاریهای علمی باستانشناسی هر دو منطقه حائز اهمیت خواهندبود. محمد حسن‌خان‌صنیع‌الدوله فرزند اعتمادالسلطنه‌حاجی علی‌خان، درمرأت‌البلدان، مهروبان را از شهرهای مشهور خوانده و بنقل ازحمزهٔ اصفهانی‌گویدکه دریادراین‌محل بفارسی «زراه‌افرنگ» نامیده می‌شود.[۱]

۱– مرأت‌البلدان صنیع‌الدوله محمد حسن خان فرزند حاجی‌علی خان اعتمادالسلطنه ، صفحه۱۷۷ چاپ تهران .



آثار شهر سینیز

«و عمر بن خطاب نامه فرستاد سوی ابو موسی
«اشعری کی باید کی مدد عثمان بن ابی‌العاص دهی
«تا پارس گشاده شود. ابوموسی هروقت، از بصره
«تاختن آوردی با عمال پارس و غزا کردی و باز
«گشتی وعثمان بن ابی‌العاص لشکری را که مقدم
«ایشان هرمز بن خیان‌العبدی بود بفرستاد و
«حصاری بستد کی آنرا سینیز خوانند و این سینیز
«شهر کی است نزدیکی ساحل دریا وکتان بسیار
«باشد واز آنجا جامهٔ سینیزی خیزد وحصاردیگری
«بقهر بستد که آنرا ستوح گویند.»

از فارسنامه ابن‌البلخی درشرح گشادن مسلمانان پارس را.

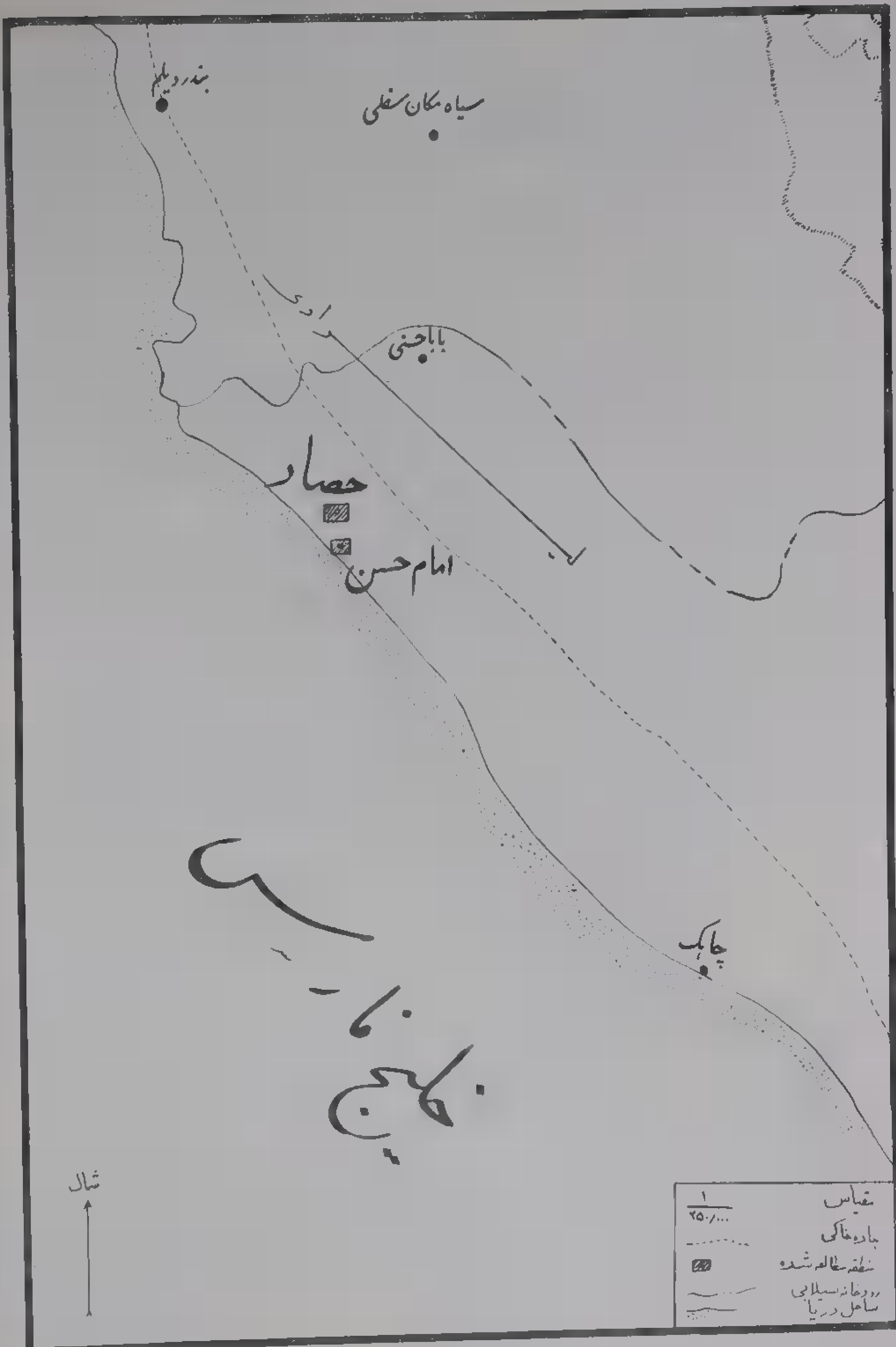
قریهٔ حصاروخور امام حسن بندردیلم

شناسائی جغرافیائی

بندر سی‌نیز

چون از بندر دیلم بسوی گناوه، درساحل دریا، برانیم پس‌از طی مسافتی حدود بیست کیلومتر، بقریهٔ امام حسن وخور امام حسن می‌رسیم که امروز یکی از مراکز تأسیسات نفت جنوب است.

بندر خور امام حسن در بریدگی ارتفاعی قرار گرفته است که موقعیت اراضی پست آن برای بارگیری و حمل و نقل دریائی مناسب می‌نماید، برفرازاین زمین‌افتاده، ارتفاعات تپه مانندی است که در دامان آنها، آثارخرابه‌های سی‌نیز قدیم هویدااست، این آثار عبارتنداز اطلال آکنده از سنگ وملاط گچ وسنگهای دریائی، وحصارهای خانه‌ها وآب انبارها وچاهها وآبریزها وگرمابه‌ها، که برروی هم انباشته شده‌اند، و ازسه‌کیلومتری شرق خور امام حسن وقریهٔ امام حسن تا دوکیلومتری غربی آن وهمچنین چندکیلومتر ازجانب شمال، آکنده ازاین اطلال و خرابه‌ها است. از خرابه‌های این شهرکوزه‌هائی یافته‌اندکه در آن تخم گیاه ذخیره شده ودر دل‌خاك مانده‌بوده‌است. پی عمارات، آنقدرکه از گزند برکنار مانده‌است، بخوبی نمونه‌ئی از استحکام ودقت درپی‌سازی عمارات رانشان میدهند، گوپال یاگوفال‌که ازسفال پخته ساخته شده‌ودر نبردها بکار می‌رفته است، در خرابه‌های سی‌نیز بفراوانی وجود دارد. وصف گوپال و چگونگی ساختمان وذکرانواع آن درفصل گناباخواهد آمد.



نقشه جغرافیائی خور و قریه امام حسن (محل قدیمی سی نیز)

جغرافیای تاریخی سی‌نیز

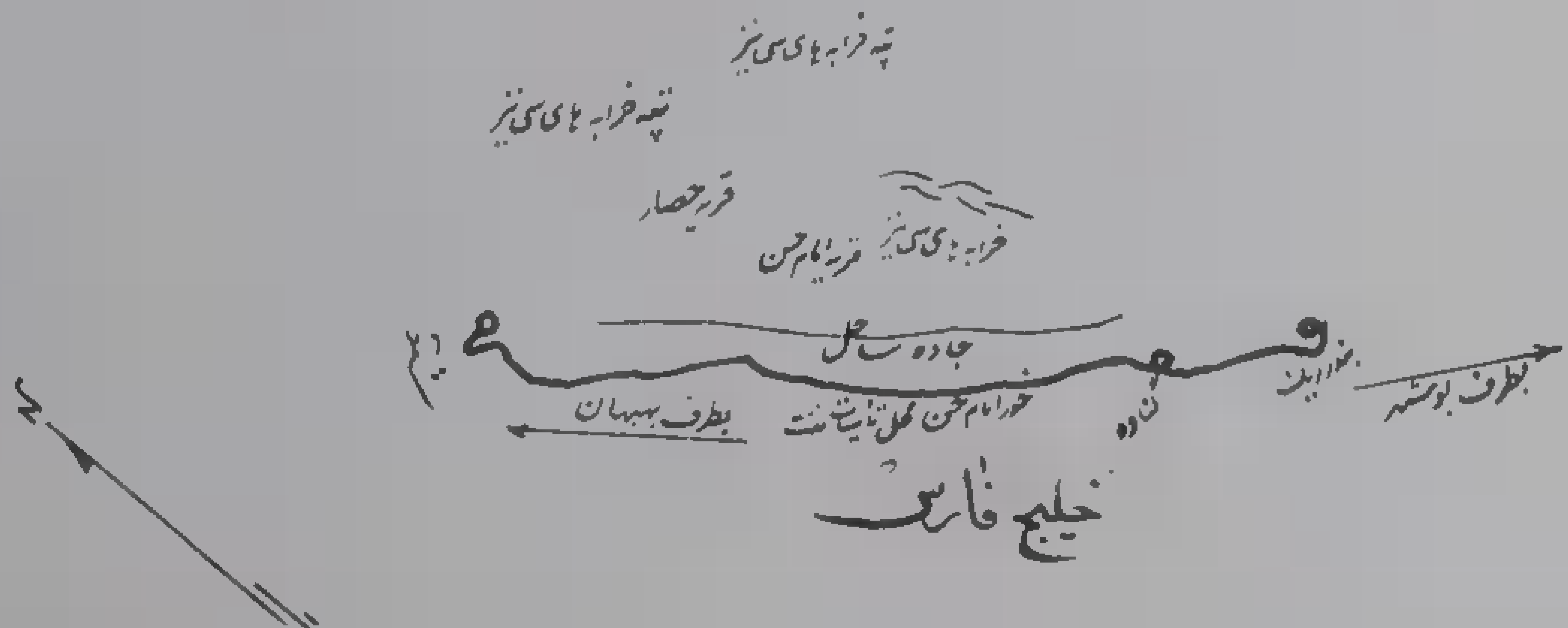
سی‌نیز یا شی‌نیز، بروزگار آبادانی مهروبان، آبادان بوده و تا سال سیصد و بیست و یك هجری که آغاز قیام قرمطیان است، بندری پررونق بوده است. در این زمان قرمطیان آنرا ویران کردند، ودیگر آبادانی پیشین را باز نیافت. یاقوت حموی صاحب معجم‌البلدان، آنرا بکسر اول وسکون دوم و نون مکسوره ضبط کرده ومی‌گوید شهری است بر ساحل دریای فارس، نزدیکتر به بصره تا سیراف، و نزدیك به جنّابه، ودر آن جز قومی از دزدان زندگی نمی‌کنند. یاقوت از قول ابی‌محمد عبدالله بن عبدالمجید بن سُبران اهوازی، نقل می‌کندکه درسال سیصد و بیست و یك، قرمطیان از سی‌نیز عبور کردند، ازدریا بآنجا آمدند، وعده‌شان حدود هزار نفر بود و سی سوار داشتند وسی‌نیز را غارت‌کردند ومردم آنجا راکشتند.[1]

ابواسحق ابراهیم اصطخری درکتاب مسالك وممالك گوید جنابه وسینیز وماهی‌روبان گرمسیرند، برکرانهٔ دریا، ومیوه‌های گرمسیری فراخ دارند.[2] اصطخری سی‌نیز را ازکورهٔ اردشیرخوره می‌داند و ابن‌البلخی در ذکر راههای فارس وازشیراز تا ساحلیات، سی‌نیز را درمنزل نهم و با دوری شش فرسنگ از جناباد (گناوه) ذکر کرده است[3] وآنرا اینگونه وصف‌کرده است: «شهرکی‌است برکناردریا وحصارکی دارد واین سی‌نیز میان مهروبان وجنابا است وجامهٔ کتان بافند، سخت‌تر و لطیف‌تر آنرا

۱ــ معجم‌البلدان یاقوت حموی، محفوظ در کتابخانه‌مجلس سنا، تهران، شماره ۲۹۹۲، جلدسوم، صفحات ۳۲۱ تا ۳۲۳.

۲ــ مسالك وممالك، اصطخری، تصحیح ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۰ شمسی، صفحه ۱۱۳ .

۳ــ فارسنامه ابن‌البلخی، طبع شیراز، ۱۳۴۳ شمسی، بهروزی، ص ۲۳۱.



کروکی محل تپه ها و خرابه های سی نیز



طلال سی نیز در خور امام‌حسن

سی‌نیزی گویند ، اما کاشتی نکنند و جز خرما نخیزد ، و روغن چراغ وهوا و آب آن نیکوست.»[1]

قریهٔ حصار که بعد از قریهٔ امام حسن واقع است ، محل‌حصار غربی شهر و بندر سی‌نیز بوده است که آثار بارو وویرانه‌های تأسیسات آن شهر هنوز باقی است .

۱ــ فارسنامه ابن‌البلخی، طبع شیراز، ۱۳۴۳ شمسی، بهروزی، صفحه ۲۰۶.



اطلال سی نیز در خور امام حسن

آثار شهر گناوه

«مؤلف این فارسنامه گوید درسال ۱۲۹۵ بمصاحبت
«نواب «والا احتشام‌الدوله سلطان اویس میرزا
« قاجار دام عمره وارد شهر گناوهٔ خراب ویرانه
«گشتم. آثار خرابی نزدیك به نیم فرسخ درکنار
«دریای فارس دیدم که‌آجر پاره و سنگ و گچ بر
«روی هم ریخته ، و بعضی‌آجرهای شکسته بودکه
«یکوجب درازا ویکوجب پهنا داشت وچندین چاه
«آجرکاری و سنگ‌کاری آباد وحوض‌کوچکی در
«پهلوی‌آن، ومعلوم می‌شدکه هریك چاه خانه‌بوده
«وآب‌آنها همه شیرین ... و صحن خانـه‌ها از
«یکدیگر برای بقای بنیان دیوارها ممتاز بود .»

فارسنامه ناصری

بندر گناوه

شناسائی جغرافیائی

بندر گناوه و خرابه‌های آن

گناوه برساحل خلیج‌فارس، درمیان‌بوشهر و دیلم بفاصلهٔ هیجده کیلومتری، درجانب شرق خورامام حسن واقع است. شهرگناوهٔ کنونی در جنوب‌گناوهٔ قدیم بنا شده وگناوهٔ قدیم در یك نیم دائره، در جانب شمالی‌شهر کنونی، برگناوهٔکنونی‌محیط‌می‌باشد. ازگناوهٔ قدیم‌نقاطی‌باقی مانده‌است‌که‌امروز بنامهای‌تیرسیول(سول،شن‌فشرده ویکپارچه‌درزبان محلی است.)، عبد امام، تل گنبد، تل گوری، تل مناره، بُتون و بالاخره تل امامزاده‌خوانده می‌شوند، وهریك از این نقاط دارای آثار گذشته‌های دور است‌که ویرانه‌های قدیمی را درخود جای داده است.

رویهمرفته در تمام ویرانه‌های اطراف گناوه گوپال بفراوانی بچشم می‌خورد، گوپال یاگوفال یا گفال‌که در لهجه‌های محلی‌آنرا پای شتر وپای عرب وکُفَل نیز می‌گویند، گل‌پخته‌ئی‌است‌که بصورت سفال برنگ زرد یاسرخ درآمده، وبشکل‌استوانه‌ئی است‌که قاعدهٔ آن‌مدور ودارای سه تا چهار انحناءِ مارپیچی‌برروی ستون استوانه است وچون غیرمجوف‌است، سنگین‌وزن‌بوده ووزن‌متوسط آن درحدودسه‌کیلوگرم است. چنین بنظر می‌آیدکه درشیارهای دور استوانه، تسمهٔ چرمین یا پشمین می‌گذرانیده‌اند، وآنرابا منجنیق یا آلات پرتاب‌کننده دیگری برسر دشمن می ریخته‌اند. من‌سه‌نوع، بزرگ، متوسط وکوچك‌آنرا درآذر سال ۱۳۴۵که درگناوه بودم دیدم، اندازه‌های‌آنها متفاوت‌است. ظرافتی در ساختمان‌آنهابکار نرفته است، وازنظرحجم ووزن، گوپالهای

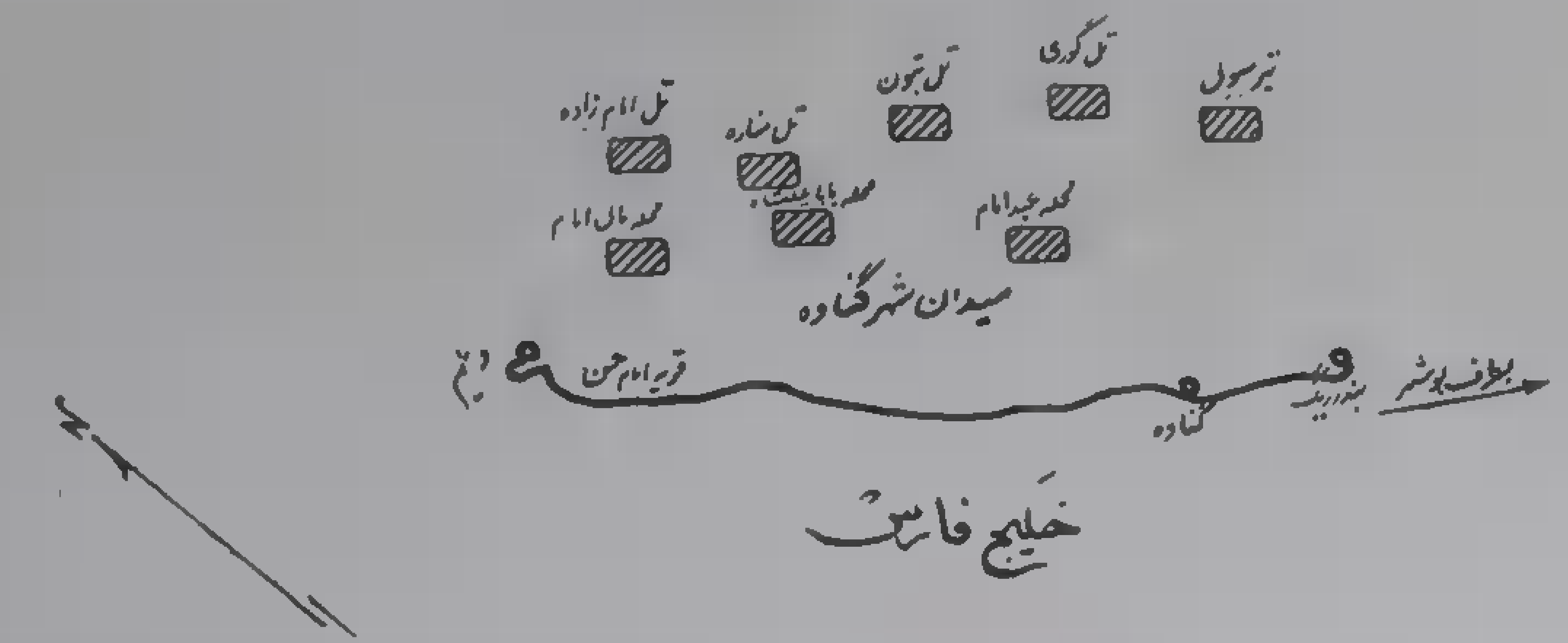


نقشه موقع بندر گناوه

موجود در خرابه‌های گناوه با آنچه در ویرانه‌های سی‌نیز ومهروبان و ده‌کهنه شبانکاره وجود دارد تفاوت دارند.

اگر فلکهٔ میدان شهر گناوهٔ کنونی را مرکز دائره‌ئی فرض کنیم، ازمشرق به مغرب ودرجانب شمال این شهر، یك نیم دائره بشعاع حدود هشت کیلومتر ویرانه‌های گناوهٔ قدیم را تشکیل میدهد. مردم محل برای ساختمانهای جدید خود یا برای مصارف ساختمان قراءِ همجوار وحتی تا چند سال قبل، برای تأسیس ساختمان در جزیرهٔ خارك ، ازسنگهای ساختمانی تراشیدهٔ خانه‌ها و عمارات ویرانه‌های گناوهٔ قدیم استفاده نموده‌اند، امروز در شهر گناوه هرکس می‌تواند، با داشتن یك سیخ بلند ویك کلنگ بویرانه‌های گناوهٔ قدیم رفته وهر قدر بخواهد ، باگمانه زنی جای وجودسنگهای ساختمانی راکه درعمق یك تاچهارمتری زمین قرار دارند، پیدانموده وزمین‌راحفاری وسنگهای منصوب دربنا یافروریخته برآن‌راکشف،واستخراج نموده، وبرای مصارف خود حمل نماید. بنابر این، اگردرنظر بگیریم که درطول دست کم صدسال، این کشف واستخراج وحمل ونقل ادامه داشته است عظمت ووسعت گناوهٔ قدیم، تا اندازه‌ئی روشن می‌شود. حتی درمحل شنیدم ،که سالیان دراز، کاروانهای دریائی مرکب از چندبن قایق بادبانی، با ظرفیت‌های متفاوت ازساحل این بندر، به جزیره خارك ، سنگ حمل می‌کرده‌اند .

اکنون ازگناوهٔ قدیم جزدشتی آکنده‌ازاطلال وسنگ‌هاوپی‌های مدفون در زیرخاك وبعضی بازماندهٔ طاق نماها،که با سنگ ولی بصورت ضربی برجای مانده‌اند، چیزی مشهود نیست، ولی‌گاه وبیگاه از درون مغاکها وحفره‌ها و در زیر پی‌های عمارات ویرانه ، ودر اراضی مشهور



کروکی موقع تپه‌های اطلال گناوه قدیم

بمحل قلاع قدیمی‌گناوه، سکه‌ها ودست افزارها و مصنوعات سنگی و سفالی پیدا می‌شود، که‌حکایت از قدمت تمدن این سرزمین می‌نماید. در محل تل‌گنبد، آثار آتشکده وچهارطاقی بصورت آتشکده‌های‌ساسانی‌ودر محل تل‌گوری‌آثار قلعه عبدالرحمن یا عبدالله قرمطی دیده می‌شود. درمحل مشهور به‌بُتون‌گذشته ازآنکه‌اطلال ویرانه‌ها باقی‌است، خود کلمه بتون یابتان، بیان‌کنندهٔ قدمت منطقه وشاید معرف وجود بتخانه یامعبدی دراین‌محل‌باشد، درمحل تل امامزاده مقبرهٔ منسوب‌بامامزاده سلیمان بن علی واقعست. در نزد اهالی محل شهرت داردکه محل‌دفن سلیمان بن‌علی بن‌الحسین، امام زین‌العابدین علیه‌السلام است.

جغرافیای تاریخی گناوه

یاقوت حموی جنّابه را به فتح وتشدید والف وباءِ موحده‌ضبط کرده است، وآنرا شهری‌کوچك ازسواحل فارس‌خوانده است.[۱] نام‌این بندر درکتب قدیم بصورت گنابا، گنفه، گناوه، جنابه، جناباد، جنفه وجنابا هم‌آمده است. یاقوت بنای این شهر را بنام جنابه بن‌طهمورث پادشاه خوانده و ابوسعید حسن‌الجنابی‌القرمطی را که مؤسس بدعت قرمطیان بود از این‌شهر خوانده است، وگویدکه ابوسعید حسن‌جنابی قرمطی‌آسیابان‌این‌شهر بود، وچون امرخود را ظاهرکرد بسوی‌بحرین شتافت ودرآنجا، چون‌بازرگانی‌اقامت‌کرد، واعراب بحرین طریقهٔ‌اورا پذیرفتند، ومردم عمان‌بدوگرویدند، تا در رختخواب خودکشته شد، و پسرش سلیمان‌بن‌الحسن، بجای او قیام‌کرد و حجاج‌بیت‌الله راکشت، و راه‌مکه را بست، وکعبه را غارت‌کرد، وسنگ حجرالاسود رابه‌قطیف

۱ـ معجم‌البلدان، جلددوم، صفحه۱۲۳-۱۲۲، کتابخانه‌مجلس‌سنا. شماره ۲۹۹۲.

واحساء در بحرین[۱] آورد واین‌سنگ بیست ویك سال در بحرین بماند، و سپس آنرا مسترد کردند. اصطخری در ذکر راه از شیراز تاجنابه، مسافت توج تا جنابه را دوازده فرسنگ ومجموع راه شیراز- جنابه راچهل وچهار فرسنگ بر شمرده است.[۲]

حاج میرزا حسن‌طبیب‌شیرازی، مؤلف فارسنامه ناصری، خود این شهررا دیده‌است،وگوید: شهری‌است محاذی جزیرهٔ خارك‌وطایفهٔ قرامطه‌از آن‌است. وخارك جزیره‌ئی است در دریای فارس وشهر گناوه از شهرهای قدیم فارس است وفتح این شهر در سال هجدهم هجری بدست عثمان بن‌ابی‌العاص ثقفی‌اتفاق افتاد ومؤلف این فارسنامه‌گوید: « درسال۱۲۹۵ بمصاحبت نواب والااحتشام‌الدوله سلطان اویس میرزا قاجار دام‌عمره وارد شهر گناوهٔ‌خراب ویرانه گشتم،آثار خرابی نزدیك به‌نیم فرسخ در کنار دریای فارس دیدم، که‌آجرپاره و سنگ و گچ‌بر روی‌هم‌ریخته وبعضی آجرهای‌شکسته بودکه یکوجب درازا ویکوجب پهنا داشت، وچندین‌چاه آجرکاری‌وسنگ‌کاری آباد وحوض‌کوچکی‌در پهلوی‌آن، ومعلوم‌می‌شدکه‌هریك چاه خانه‌بوده وآب آنها همه‌شیرین، و اهل‌آن نواحی می‌گفتندکه چون دریا مدّ،کند یعنی پر شود،آب‌آن چاهها نزدیك به دوذرع وبیشتر بالاآید، وچون‌جزرکند، یعنی‌آب‌دریا واپس رود،آب‌چاهها فروکشد. وصحن خانه‌ها ازیکدیگر برای بقای

۱- قطیف واحساء دربحرین ساحلی‌واقعست نه درجزیرهٔ بحرین‌امروزی وجزء خاك‌کشور عربستان سعودی است و پیوسته به‌نجد عربستان است، ولی بروزگار یاقوت وپیش ازاوبحرین بردو ناحیه ساحلی وجزائر واقع در دریا اطلاق می‌شده است.

۲- مسالك‌وممالك‌ابواسحق‌ابراهیم‌اصطخری، تصحیح ایرج افشار،چاپ بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ص۱۱۴، تهران۱۳۴۰، ه.ش.

بنیان دیوارها ممتاز بود، ودرکنارهٔشرقی این شهر خراب، درهٔپهن عمیقی است که از دریا آمده، ونیمه بیشتر دائرهٔ شهررا فراگرفته است که در وقت مدّ دریا، پر از آب شده ومال‌التجاره و بارکشتی‌های بزرگ را در کشتی‌های کوچك گذاشته از داخل این دره بدروازه‌های شهر می‌رسانیده‌اند. وناحیهٔ گناوه شمالی بوشهراست، در ازای آن از قریه کُلُر تا مال‌امام هفت فرسخ وپهنای آن نزدیك بدو فرسخ است. محدود است از جانب مشرق بناحیهٔ ماهور میلاتی و از شمال بناحیهٔ لیراوی کوه گیلویه، و از سمت مغرب بدریای فارس، واز جنوب بناحیهٔ حیاط داود. کشت آن گندم و جو دیمی ونخلستان دیمی است، شکار آن آهو و قوچ و میش کوهی است ودر زمستان هوبره وچاخرق. ضابط این ناحیه همان خان علی خان حیاط داودی است. قونسل دولت بهیه و لندیز متوقف بندر بوشهر، می‌گفت در زمانی که سواحل دریای فارس پیش ازسلاطین صفویه طاب ثراهم، در تصرف دولت ولندیز بود، چندین خانواراز بلاد ولندیز وهولند در سامان حیاط داودگناوه توطن داشتند، وبعد ازرفتن سپاه هولند وولندیز از خاك فارس این خانوارهاکه مسلمان شده بودند، در جای خود بماندند. وباآنکه هوای این نواحی بسیارگرم است، باز هنوز، ازکبودی چشم وزردی موی وسفیدی بدن دارند. وقصبهٔ ناحیهٔ گناوه را شول گَپ گویند وگپ بمعنی بزرگ باشد ونوزده فرسخ از بوشهر وچهل وهشت فرسخ از شیراز دورافتاده است، و دویست خانه دارد، و این ناحیه مشتمل است بردوازده قریهٔ آباد.»[1]

۱ــ فارسنامهٔ ناصری، چاپ۱۳۱۳قمری، تهران، صفحه۲۰۹، ملکی کتابخانهٔمجلس سنا، تهران.

سِر آرنولد . ت . ویلسون مؤلف‌کتاب خلیج فارس نوشته است نقاط ساحلی فارس‌که در قرون وسطی هریك ، زمانی دارای اهمیت و اعتبار بوده‌اند ازاینقرارند: مهروبان ، سی‌نیز ، جنابا، سیراف وجزائر کیش وهرمز وبنقل‌ازکوداماکه در قرن نهم میلادی می‌زیسته، وباذکر نام کتاب او بنام «راههاوممالیاتها» ، از او نقل می‌کندکه: «بلاد دریائی ایران عبارتند از مهروبان ، سی‌نیز و جنابا و توج وسیراف. و همین مؤلف یعنی آرنولد ویلسون از ابن حوقل نقل می‌کند که در جنابا پارچه‌های‌کتانی‌ممتاز بافته می‌شده وزری دوزیهای آنرا سلاطین‌وامراءِ غالب ممالك می‌پسندیده‌اند و آنرا بتمام نقاط عالم می‌برده‌اند.[۱]

کشت‌کتان و بافتن پارچه‌های‌کتانی‌درگناوهٔ قدیم نیزمانندسی‌نیز ومهروبان دور از واقع‌نیست، وبا توجه باستعداد خاك منطقه‌که بطور مثال، درآبادیهای‌محمدصالحی و عباسی، قراءِ اطراف‌گناوهٔ امروزه هم حدودیکصد و بیست‌گاوبند زمین‌کشت دیم و نخلستان باروری دارند، وبا توجه بآبی‌که از رود خانهٔ زهره از دشت زیدون ، بوسیله تونلی که آثارش هم اکنون باقی‌است ، واز شرق امامزاده حیدرکرّار بجلگه دیلم وگناوه آبرسانی می‌کرده‌اند ، کشت‌کتان و بافتن پارچه‌های کتانی میسر بوده است .

گی.لسترنج درکتاب جغرافیای سرزمینهای‌خلافت شرقی‌آورده است‌که: «جنابه یا جنابا درجنوب سینیز واقع بود و هنوز خرابه‌های آن نزدیك دهانهٔ رودخانئی که جغرافیا نویسان عرب آنرا شاذکان نامیده‌اند دیده می‌شود . جنابه بقول اصطخری گرمای سخت داشته و

۱ــ کتاب The Persian Gulf تالیف سرآرنولد. ت. ویلسون، ۱۹۵۹ لندن ، صفحه ۷۳ــ۷۲ .

خورجنابه محل خطرناکی بوده که هنگام طوفان هیچ کشتی از آن بسلامت نمی‌رسته است. جنابه از مهروبان بزرگتر بوده و بازار هائی معمور داشته، و در آنجا ابوطاهر قرمطی متولد گردیده است، ایرانیان آنرا گَنَفه یا آب‌گنده می‌نامند زیرا آب آنجا چرکین است و از توابع آن چهار قریه است‌که همه درسیف دریا است و نزدیك آن واقعند. رودخانهٔ شاذکان از ولایت بازرنگ برمی‌خیزد و جلگهٔ دستقان راسیراب‌ساخته‌بدریا می‌ریزد، ومعلوم نیست‌که باکدام‌رودخانه از نقشه های جدید مطابقت می‌کند، ولی مسلم است‌که یکی از همان دو رودخانهٔ‌کوچکی است‌که نزدیك جنابه بدریا می‌ریزد. شایسته‌است گفته شود که در این ناحیه رودخانهٔ بزرگی وجود ندارد، اگرچه حمدالله مستوفی در تعریف رودخانهٔ شاذکان گفته است: آبی بزرگ است، گذر اسب به آن ندهد، طولش نه فرسنگ باشد.»[۱]

آثار بندر گناوه

گنبد سلیمان بن‌علی:

درکنار جادهٔ‌گناوه ـ دیلم وتقریباً درخارج شهرگناوه و درمحل تل امامزاده، گنبد عظیم کاشیکاری با قاعده‌ئی جسیم و سطح پله‌کانی و کاشیکاری برنگ آبی تیره رنگ که در بعضی نقاط آن کاشی‌های زردو سفید بکار رفته‌است، بنام زیارت امامزاده سلیمان بن‌علی واقع است.

بنای زیارت امامزاده سلیمان بن‌علی یك عمارت مستطیل شکل است

۱ ـ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، گی. لسترنج، ترجمهٔ‌محمود عرفان، چاپ بنگاه‌ترجمه ونشرکتاب، تهران، ۱۳۳۷ شمسی صفحهٔ ۲۹۵.



گنبد سلیمان بن علی



گنبد سلیمان بن علی واقع در بندر گناوه از جانب شرقی با دیوار شرقی
و درورودی آن .

که گنبد امامزاده و محل قبرورواقهای متصل بآن ، در ضلع شرقی عمارت بناشده است ، بسبك‌معمول، در طرفین‌گنبد ومحل مقبره، یك اطاق بزرگ شبستان مانند و چند اطاق واقع است ،که همگی جدیدو هیچگونه تزئیناتی ندارند ، از داخل‌حیاط، پله‌کانی بپای قاعدهٔ گنبد منتهی می‌شود ،گنبد دارای یك‌قاعدهٔ مدور بشعاع تقریباً دومتر که قاعدهٔ اصلی‌گنبد است و پنج مرتبه پله‌کانی و یك مرتبه‌کلاهك بالائی و یك بـرج سروك انتهائی است ، ارتفاع قاعدهٔ‌گنبد از سطح بام‌ومنتهی‌الیه پله‌کان تحتانی تـا شروع مرتبه پله‌کانـی اول چهارمترو هفتادوپنج سانتیمتر است و مرتبه های پله‌کانی‌گنبد بتناسب و بترتیب ، از سطح قاعده روبه سروك ، بتدریج از ارتفاع آنها کاسته می‌شود ولـی ایـن کاهش نامحسوس است ، وارتفاع پلهٔ آخر یك متروسی‌و بنج‌سانتیمتر می‌باشد .گنبد سرپوش بر طبقات پله‌کانی، درقاعدهٔ‌کثیر‌الاضلاع‌منظمی است و در نتیجه خود این‌گنبدك‌بصورت‌گنبددوازده ترك جلوه‌می‌کند. پیروی از رعایت خطوط‌کثیر‌الاضلاع قاعدهٔ‌گنبدك، بر ساختمان‌سروك انتهائی هم اثرگذاشته و در نتیجه سروك را نیز بصورت میله‌ئی دارای شش ترك درآورده است کـه بـرنوك آن ، یعنی بـرقاعدهٔ فـوقانی مسدس‌الاضلاع‌آن، یك‌گنبدك‌ظریف وکوچك سوارشده است.کاشیکاری بدنهٔ‌گنبدبصورت اتصال‌کاشی‌های مستطیل‌شکل یکنواخت ، وبابندکشی گچی صورت‌گرفته است و جـدیـد و از لحاظ صنعت‌کاشی سازی و کاشیکاری نفاستی ندارد ، حتی چیره دستی در پـوشیدن لبه هائی از کاشی های چهارگوش‌که در فرش بدنه جانمی‌گرفته است بکار نرفته و ترکیب ناهماهنگی برجای‌گذاشته‌است . هیولای‌گنبد در افق‌نیلگون

شمال بندرگناوه، بر فراز اطلال گناوهٔ قدیم، چشم‌گیر است و جلوهٔ خاصی دارد.

ورود بداخل مقبره وشبستان، از سمت غرب و در ضلع غربی حیاط است، و چسبیده بدرورودی، طاقهائی ازسنگ وگچ با پایه های قطور و پوشش ضربی وجود دارد. دیوار شمالی و شرقی آن‌که اولی بحیاط و دومی بکوچه باز می‌شود، با تعمیرات جدید نوسازی شده‌و قدمتی ندارد.

دیوار های غربی و جنوبی‌آن، بترتیب قدیم تراز دودیگرند، ومخصوصاً بدنهٔ جنوبی عمارت‌کمتر ازدیگر قسمت های محیط‌عمارت دستکاری شده است.

در دیوار شمالی روزنه‌ئی بشکل مربع مستطیل تعبیه شده که نور و روشنائی بداخل عمارت می‌فرستد. بخوبی آشکار است که ساختمانهای موجود از سه قسمت تشکیل شده‌اندکه میتوان‌گنبداصلی و فضای تحتانی و پایه های‌گنبد را قدیم و ممتاز دانست، قسمت دوم چهارطاقی های سنگ وگچی کوتاه متصل بدرورودی شبستان است و قسمت سوم‌گوشواره انتهائی شرقی مقبره و چسبیده بآنست‌که ازحیاط غربی، دارای دوطاق‌نما و درورودی و دارای‌دیوار دوری و بام‌وسقف چوبی وگلی است، واز دو قسمت دیگر تازه‌تر است.

درساختمان درها وپله‌ها وگچ‌بری‌ها هیچگونه نفاستی‌بکاررفته است وظاهراًتاریخ‌بنای‌این‌عمارات جدید، به‌بیش‌ازپنجاه سال‌نمی‌رسد. همچنین درگوشواره ها واطاقهای دوری اطراف صحن نیز آثارقدمتی مشهود نیست، ولی چهار طاقی های متصل بدرورودی، درحیاط غربی



گنبد سلیمان‌بن‌علی در بندر گناوه و چهارطاقی های متصل بآن .

را میتوان بازماندهٔمدخل قدیم معبدی دانست‌که بعدها و پس ازایجاد شبستان ، برای سایه‌بان در ورودی حیاط غربی‌از آن استفاده‌کرده ،و بآن متصل ساخته‌اند .

البته در جبهه و مدخل و قاعدهٔ ستونهای این چهارطاقی‌هاهم ، بتناسب احتیاج ، و برای جلوگیری از خرابی تعمیراتی نموده‌اند که بعض از این تعمیرات کاملا جدید و مربوط به سالهای اخیر است.

محل قبر، درست‌وسط‌گنبد و درزیر سروك واقع نشده، وسنگ ساده‌ئی است‌که برروی‌آن گچ‌کشیده شده‌و دارای یك صندوق چوبی‌کنده‌کاری است‌که برسنگ مقبره نهاده شده‌است، ولی گذشته از اینکه صندوق از چوب محلی‌گز ساخته شده و نفاستی‌ندارد، ساختمان صندوق و رنگ چوب‌می‌نمایاندکه مربوط‌بدوران‌اخیراست ، وبیش ازپنجاه سال‌سابقه قدمت‌ندارد . بر روی صندوق خطوط برجسته‌ای کنده شده است‌که مورخ بتاریخ نیست .

مردم محل معتقدندکه مدفون در مقبره‌یعنی سلیمان‌بن‌علی، از اولادحضرت زین‌العابدین علی‌بن‌حسین علیه‌السلام است .

سبك ساختمان‌گنبد جلوه‌ئی از معماری قدیمی ساحل خلیج فارس و مشابه‌گنبد دانیال‌نبی در شوش وگنبد امامزاده میرمحمد در خارك، وگنبدشاهزاده شیرمرد واقع‌درممسنی، ومتأثرازسبك معماری معبدسازی هندی است، در خصوص سبك معماری وترکیب اجزاءگنبد و تشابه آن با بقیه‌گنبدهای مضّرس واقع در سواحل خلیج فارس، و بعض نقاط ایران ، در آخر این فصل بحثی باختصار ذکر شده است ، اماتمایز واختلاف فاحش سبك معماری‌این‌گنبد وچهارطاقی‌های‌متصل بآن از طرفی ، و اختلاف سبك ساختمانی و زمان ساختمان هریك از این دو اثر ، با عمارت مستحدث جدید شبستان وگوشواره ها ، وسائر رواقها واطاقها و دیوار های محیط ، بخوبی مشخص و محسوس است.

چهار طاقی‌های قدیمی واقع درصحن‌حیاط سلیمان‌بن‌علی

این چهار طاقی‌ها که از دو طـرف دارای سه دهنه و از سمتی دارای چهار دهنه بوده و سقف‌آنها ضربی و از سنگ ساحلی‌ودریائی و قلوه‌سنگ با ملاط‌گل وگچ ساخته شده‌اند، از جانب شمال بدیوار شبستان منتهی و متصل بـوده ، و از سه طرف بـاز و بصورت مـدخل میباشند.

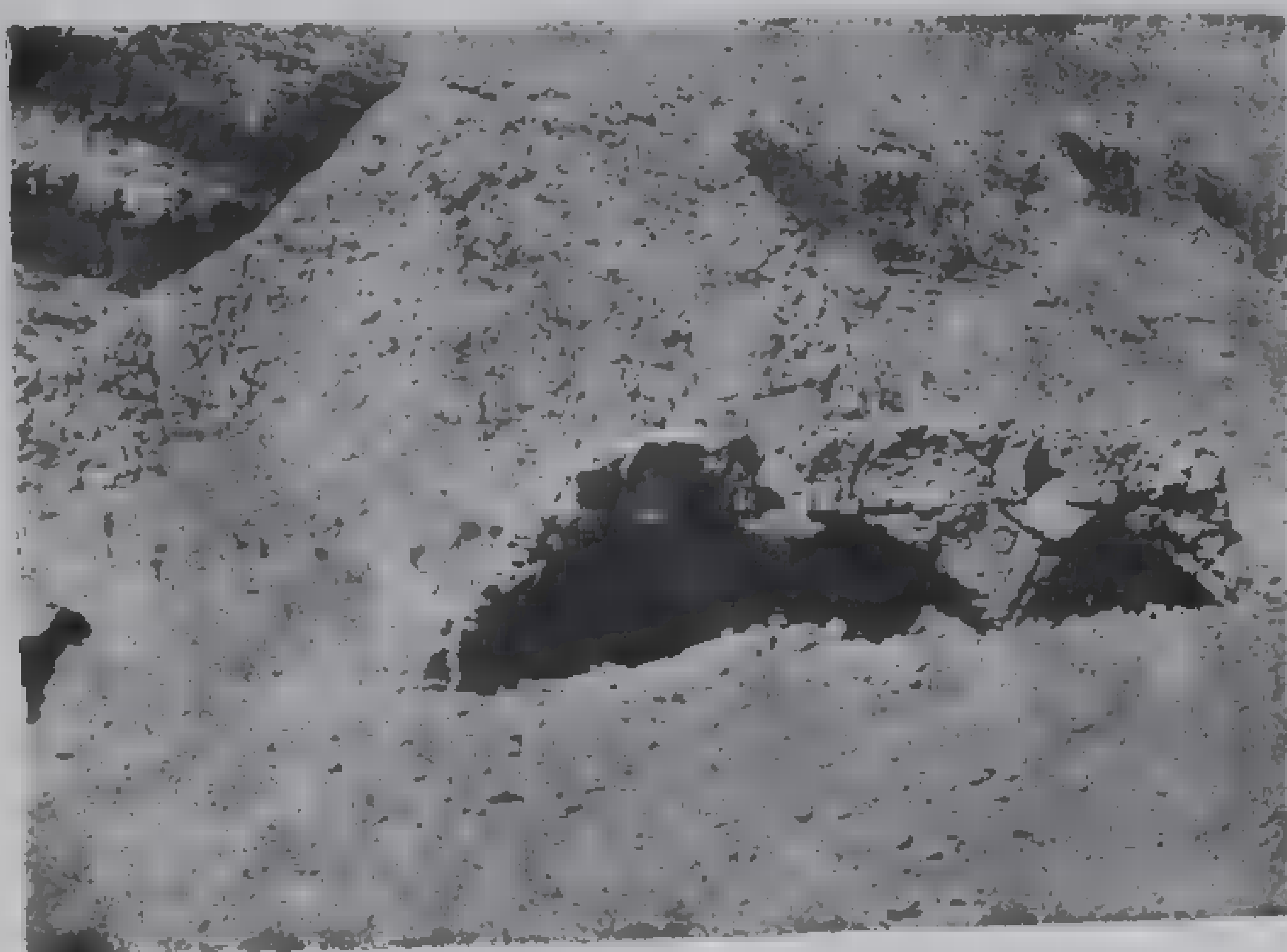
فعلابیش ازسه دهنه درچهار دهنه‌باقی‌نمانده و بوسیله‌ستونهای ضخیمی بهم پیوسته‌اند و بـرای محل دفن اموات مورد استفاده واقع شده است و آثار قبوری درزیر سقف این چهار طاقی‌هادیده می‌شود. اگر چنانکه‌در دو تصویرچهار طاقی نزدیك فهلیان فارس وچهارطاقی بقایای آتشکده فیروز آباد فارس دیده می‌شود ، پیشانی‌هـای قـوسی وستونهای جسیم و وضع‌پیوستگی طاقی و نوع مصالح ساختمانی آنها را در نظر بگیریم ، شایدشباهت‌چهارطاقی‌قدیمی زیارت‌سلیمان‌بن‌علی گناوه با چهارطاقی های‌بازمانده از آتشکده های ساسانی مـوجود در جنوب فارس ، از نظر محققان آشکار گردد .

تُل گنبد

در شمال شرقی‌گناوه و متصل بشهر گناوهٔ‌کنونی ، بقایای اطلال قدیمی وجود داردکه بنام تل‌گنبد مشهور است. برروی یك تپهٔ‌کوتاه گلی، که تقریباً در آغاز این اطلال ، پس از عمارات شهرگناوهٔ فعلی واقعست ، بقایای عمارتی بچشم می‌خوردکه آثار پی‌چهارطاقی قدیمی درآن جلوه‌گراست وآثار رواقـها ویا غرفه‌هائی بطول و عرض شش در پنج متـر آشکار است و ظاهراً بنظـر می آید که بعلت ارتفاع نسبی



چهارطاقی متصل بدیوار شبستان امامزاده سلیمان بن علی در بندر گناوه .



چهارطاقی‌های نزدیک فهلیان فارس .



چهارطاقی از بقایای آتشکده فیروزآباد فارس .



بقایای عمارت معروف بآتشکده در محل تل گنبد گناوه .

تپه ، معبدیاآتشکده بوده است . ازمقایسهٔ طول وعرض این‌غرفه ها با طول وعرض‌غرفه‌های‌آتشکده فیروزآباد و نوع دیوار سازی ومصالح ساختمانی‌ووجودآب‌انباری‌درنزدیکی‌آن، سبك‌شباهت این‌اثردرگناوهٔ قدیم ، با سبك ساختمانی آتشکده های ساسانی جنوب فارس ، بذهن بیننده خطورکرده ، و شاید برای محققان هدایت‌کننده باشد .

قلعه‌گوری

در سمت مشرق اطلال‌گناوهٔ قدیم ، تپه‌ئی آکنده ازگل ومصالح ساختمانی و سفال با بقایای پی و دیوار درگوشه وکنار و اطراف آن، بنام تلّ‌گوری، و قلعه‌گوری وجود دارد .

نزد مطلعین محل چنین‌معروفیت یافته‌است‌که این قلعه‌بروزگار آبادی، محل سکونت و قلعه‌داری عبدالرحمن ویا عبدالهقرمطی‌بوده است . با توجه باینکه ابوسعید حسن جنابی قرمطی از این شهر برخاسته وآسیابان‌یا آردفروش این‌شهر بوده است، ولی پس ازاظهار امر خود، ببحرین رفته، ودعوتش دربحرین ساحلی و قطیف و احساء آشکار شده و امرش درآندیار رونق‌گرفته و رواج‌یافته است ، تصور نمی‌رود قلعهٔ واقع درقلعهٔ‌گوری‌محل‌سکونت ابوسعیدبوده باشد ، ولی ممکن است نواب وولاة یا صاحبان امر او، درآنجا ،بعدها اقامت‌کرده باشند ، بهرحال تپهٔ‌اصلی درحدودبیست‌وپنج مترطول‌دارد و عرض‌آن، بتفاوت از ده تاپانزده متراست ، ودر سمت غربی‌آن، رأس تپه که از دیگر قسمت‌ها مرتفع‌تر می‌نماید، آشکار است وآثار ساختمان‌مصنوع دست آدمی در مساحتی دائره مانند، حدود دائره‌ئی بقطر هشت یاده متر نمایان است‌که معلوم است‌محل اصلی قلعه دراین‌نقطه بوده‌است .



تپهٔ قلعه گوری در گناوه.

ارتفاع تپه چندان نیست و بنظر می‌رسدکه بر اثر انباشتگی خرابه ها، و درهم فرو رفتن بقایای ساختمانی بتدریج و با گذشت زمان، این تپه بوجود آمده است.

برای آنکه موقعیت اصلی قلعه یا محل اصلی ساختمان بهتر نشان داده شود، از راهنمائی که با لطف بسیارمرا هدایت می‌کرد، خواهش‌کردم تا در فراز مرتفع‌ترین نقطه بایستد و مشخّص محل و موقع اطلال ساختمان اصلی قلعه‌گوری باشد. نام این راهنمای صبور و مهربان محمود مظفری است و عکسش در تصویر نمایان است.

بی‌مرّه

در مشرق محلهٔ باباعلیشاه‌گناوه، مقبره‌کوچکی زیارتگاه مردم بخصوص زنان این شهر است‌که آنرا بی‌مره یا بی‌بی‌مریم هم‌می‌نامند. گنبد این مقبره ابتدائی و ازگل وگچ ساخته شده و بصورت مقابر خضر والیاس جنوب ایران است، مدخل مقبره سوراخی است که بدرون‌یك‌گودی فرومی‌رود، در درون این‌گودی، مقبره‌کوچکی‌که‌بر روی آن سنگ مکعب شکلی بابعاد ۴۰ × ۳۰ × ۳۰ سانتیمتر نهاده شده است، قرار دارد،که درازای آن یك متر است.

خطوط منقور برسنگ‌کوفی مربوط بقرن هشتم یا نهم هجری است‌که من نتوانستم‌آنرابخوانم زیرا درون مقبره بس تاریك وقسمت های مهمی از سنگ محو شده است.

کلمهٔ بی‌مرّه یا بی‌بی‌مره اگرچه قابل تعبیر به بی‌بی‌مریم هم تواند بود، و همین تعبیر است‌که زنان این‌بندر را بزیارت این قبر



زیارتگاه بی‌مرّه در گناوه .



بدنهٔ سنگ قبر زیارتگاه «پیمرّ» در گناوه با خط کوفی.



قطعه گل پخته با خطوط حک‌شده بر آن که از مقبرهٔ بی‌مرّه در گناوه بدست آمده است .

راغب می‌کند و بدان دخیل می‌بندند و نزور می‌فرستند، ولی ذهن‌را به نام قدیمی خلیج فارس در زبان آشوری قدیم نیز معطوف می‌سازد. و شاید نام قدیمی ناره مرّه‌تو برای خلیج فارس در زبان دریانوردان آشوری، و امکان مسافرت آشوریان باین نواحی و ارتباط دریائی سواحل شمالی‌خلیج‌فارس بامردم‌آشور و بابل وسومر در بین‌النهرین باکلمه مرّه‌درزیارتگاه بی‌مرّهٔ گناوه، ربطی داشته باشد. سنگ مقبره از جهت توجه بتاریخ ساکنین قدیمی گناوه ارزنده و قابل توجه و نگهداری است.

در گوشه‌ئی از صحن این زیارتگاه، اطاقکی ساخته شده که محل سکونت خادم‌زیارتگاه است، از این‌اطاق قطعه‌گلی پخته‌برنگ سرخ، که بر روی آن خطوطی حك‌شده و درکوره پخته‌اند بدست آوردم، این قطعه‌گل پخته‌که خطوط آن محتملاً کوفی است، و اگر کوفی‌نباشد بی‌شك یکی از خطوط رائج در بین‌النهرین قدیم می‌باشد نزدنویسنده باقی‌است، امیدکه روزی بخواندن‌آن توفیق حاصل‌آید.

ظاهراً بیش از بقایای چهار سطر از خطوط محکوك بر روی این قطعه‌گل‌پختهٔ سرخ‌رنگ باقی نمانده است.

اشیاء مکشوفه در گناوهٔ قدیم

از درون حفره‌ها واطلال خرابه های‌گناوهٔ قدیم، اشیائی‌بدست آمده‌که من مجموعهٔ آنها را در خانهٔ آقای محمود مظفری بازرگان مقیم‌گناوه دیدم، واز آنها عکس‌گرفتم این اشیاء عبارتند از:

گوپال

که‌بنامهای‌گوپال، گوفال، گوفَل، پای‌شتر، پای‌عرب، نیزدرزبان

مردم بومی نامیده می‌شود، قطعه سفال توپری است‌که برنگهای زردو سرخ ورنگهائی‌بین این‌دو وجود دارد ، ستون استوانه‌ئی شکل‌گلین، در قاعده فوقانی و تحتانی بصورت مقعر ومحدب درآمده و بدنهٔ آن باشیارهائی که صیقل گرفته ، به سه یا چهار یا پنج مرتبه و لبه تقسیم وتراشیده شده‌است، و دارای قابلیت‌چرخش واتکاءِتسمه چرمی‌یاپشمی بدان‌گشته‌است. درعکس‌گوپالهائی که‌درگناوه‌پیدا شده‌سه‌نمونهٔ‌بزرگ ، متوسط وکوچك‌آن‌دیده می‌شود ، وزن متوسط‌آن‌حدودچهارکیلوگرم است ، ارتفاع آن‌هامتفاوت ولی بزرگترین آنها را بطول سی‌سانتیمتر میتوان دید .

ازگوپال، برای پرتاب آن باردوی دشمن یا بدرون قلعه‌بوسیله منجنیق یا دستگاهای پرتاب کننده ، استفاده می‌کرده‌اند و یا آنها را بصورت پایه های محکمی برای جادادن ظروف غذا و مشکهای آب بکار می‌برده‌اند ، ولی‌احتمال‌نخستین ، روایت‌شایع است و بعلت‌وجود تعداد زیاد آنها در ویرانه ها و قلعه ها و کنارهٔ معابر نظامی قدیم منطقه ، بصحت نزدیکتر است .

امروزه در بندرگناوه و آبادیهای اطراف آن دست افزار یا وسیله‌ئی‌که مشابه‌گوپال قدیم باشد وجود ندارد ، و آلات وادواتی هم که بتوان آنرا بازمانده‌ئی ازگوپال دانست معلوم نویسنده نگردید . وجودگوپال در ویرانه‌های سی‌نیز و مهروبان و در ویرانه های قلعه های ده‌کهنه‌که‌در شصت‌کیلومتری‌گناوه‌قرار دارد ، آنهم در درون قلعه های واقع بر معابرکوهستانی ، مؤید آنست‌که از این وسیلهٔ سنگین و سخت در جنگ و بعنوان سلاح استفاده می‌شده است ، ولی نحوهٔ استفاده از آن وکارگاههای‌گوپال سازی و شهر های سازندهٔ گوپال و

اینکه آیا در محل ساخته می‌شده یا مهاجمان خارجی از آن استفاده می‌کرده‌اند ، معلوم نیست . حتی زمان استفاده از این سلاح در جنگها نیز مشخص نیست و تا آنجاکه نویسنده تفحص نمودم در متون و کتب جغرافیا نویسان مشهور قدیم و کتب مورخینی که از فارس و خوزستان وکوره ها وزمهای آندو سخن گفته‌اند ، اشاره‌ئی بگوپال دربر ندارد .

استوانه های سنگی مجسمهٔ نیمه‌تمام

استوانهٔ سنگی از سنگ آهکی نیمه‌تراشیده که قاعدهٔ فوقانی آن بصورت سر انسان در آمده ، ولی ناتمام مانده است در بین اشیاء مکشوفه در ویرانه های قدیم گناوه دیده می‌شود ، جنس سنگ سفید و آهکی است وشبیه دسته هاون تراشیده شده است ، و در اطراف قاعدهٔ فوقانی و درمیلهٔ استوانه ، در جائی که بقاعدهٔ تحتانی متصل می‌شود ، فرورفتگی که برای سیلان جسم مایع مناسب می‌نماید تعبیه گردیده است ، مانند اینست که این شیئی مصنوع سنگی برای استفادهٔ روشنائی با بکاربردن روغن چراغ ساخته شده بوده است ، و هنرمند قصد داشته است برای زیبائی ، سروصورت انسانی را هم را درآن بیافرینند ، و یا آفریده و محو شده است .

طول این استوانه چهل سانتیمتر و محیط قاعدهٔ تحتانی سطح اتکاء آن بیست‌وهشت سانتیمتر است .

آثار قلم حجاری وکنده‌کاری برروی سنگ ، و ابزار سازی برروی میلهٔ استوانه ، و اطراف قاعده‌ها و درگودی شیارهای فوقانی و تحتانی دیده می‌شود .

ازاین استوانهٔ تراشیده ، با همین‌شکل‌ولی بدون قاعدهٔ‌فوقانی،



سه‌نمونه از کوپال مکشوفه در ویرانه‌های گناوه.



گوپالهای مکشوفه در گناوه .

استوانهٔ دیگری نیز در ویرانه های‌گناوه پیدا شده‌که در عکس دیده می‌شود، و ظاهراً قاعده فوقانی‌آن شکسته و جداگردیده است .جنس و نوع‌کار تراشکاری‌آن شباهت تامی‌با استوانهٔ سابق الذکردارد . چون هردوی این‌استوانه های‌سنگی از ویرانه های محله‌ئی بنام بُتون در ویرانه های‌گناوهٔ قدیم‌کشف شده است ، بعید نیست‌که آنچه بصورت استوانه های سنگی تراشیده نیمه تمام یا ناقص ، امروز وجوددارد ، بازمانده های مجسمه های دینی ساکنین‌گناوهٔ قدیم در معابدآنهاباشد.

استوانهٔ سنگی از سنگ سیاه

در اشیاءِ مکشوفه در ویرانه های گناوه ، یك استوانـهٔ سنگی تراشیده شده‌از سنـگ سیاه سخت‌وجود داردکه بطول سی‌ودوسانتیمتر بوده ، و دو قاعدهٔ آن بصورت مدور تراشیده شـده ، و در وسط یـك استوانه مدور منظم بوجود آمده است و شبیه دسته هـاون است . ظرف سیاه دیگری‌که از سنـگ سیاه ساخته شده و بشکل دیـگ یـا کماجدان یا هاون می‌باشد نیز پیدا شده است که‌گمان می‌رود این‌دو، برروی‌هم، هاون‌سنگی راتشکیل می‌داده‌اند و برای‌کوبیدن یا روغن‌کشی از دانه‌های حبوبات‌استعمال می‌شده است ولی توجهی بقاعده‌های فوقانی و تحتانی استوانهٔ سنگی نشان میدهدکه در هچیك از دوسـر استوانه برای جای‌دست‌ابزارسازی‌نشده‌است، ومشکل‌است بتوان باین صورت،آنرابمنظور استفاده ازآن‌بجای دستهٔ هاون‌بکاربرد.استوانه‌ئی بودن وصیقلی‌بودن آن، وکمی‌قطردر دوسر انتهائی‌وابتدائی‌آن ،آنرا وسیله‌وآلتی برای نوعی‌اعمال صنعتی‌که ازآن‌باگردش دورانی، بتوان استفاده نمود، مشخص‌می‌سازد . با توجه باین نکته که تقریباً ، غالب



استوانه و ظرف سنگی ازسنگ سیاه مکشوف در ویرانه های گناوه .



استوانهٔ سنگی مجسمهٔ نیمه تمام مکشوف در ویرانه‌های گناوه .

جغرافیانویسان قدیم پارچهٔ کتانی این نواحی را لطیف ومشهور شمرده‌اند، شاید این استوانه وسیله‌ئی یا یکی از ابزار کار بافندگی پارچهٔ کتانی بوده است . ذکر این نکته بی مناسبت نیست کـه در کوههای گناوه و اطراف آن سنگ سیاه وجود ندارد وگمان می‌رود اشیاء ساخته‌شده‌از سنگ سیاه از خارج منطقه آورده شده باشند ، و چون هنر استفاده از سنگ سیاه در ساحل خلیج فارس و در بین‌النهرین بـه ایلامیان منسوب است و منطقهٔ‌گناوه در ایالت ایلامی میسن واقع بـوده است ، گمان آنکه این اشیاء ساخته شده، یادگار دوران آمد ورفت‌ایلامیان باین منطقه است ، چندان دوراز صواب نیست .

سنگ سیاه دیگری‌که‌بشکل‌بیضی‌تراشیده شده ، وبر روی‌آن چندشیار منظم‌بصورت تقاطع خطوط‌مستقیم‌تعبیه کرده‌اند ، در ویرانه های‌گناوه پیدا شده‌که ظاهراً این سنگ برای مصارف آبکشی از چاه و یا عبور تسمهٔ چرمین برای پـرتاب‌گوپال و یـا عبور نخهای پشمین برای بحرکت آوردن شیئی در روغن‌کشی و امثال‌آن، از آن استفاده می‌شده است ، طول این سنگ سیاه سی‌سانتیمتر و عرض آن متفاوت و دارای یك حفره دوری شیاری نزدیك قاعدهٔ آنست .

ظروف سنگی تراشیده از سنگ سفید

چهار عدد ظرف سنگی تراشیده شده از سنگ سفید که اندازه های آنها متفاوت است ، نیز در ویرانه‌های گناوه پیداشده است ، این ظروف سنگی با قلم تراش‌حجاری شده ، و آثار ابزار بر روی بدنه و داخل‌ظروف هنوزباقی است . ظرفها استوانهٔ نامنظمی هستندکه‌عموماً قاعدهٔ تحتانی‌کوچکتر و غیر مجوف و توپر است. سبك‌کار و بقایـای



استوانه از سنگ سفید تراشیده مکشوف در ویرانه‌های گناوه .



ظروف سنگی از سنگ سفید مکشوف در ویرانه‌های گناوه .



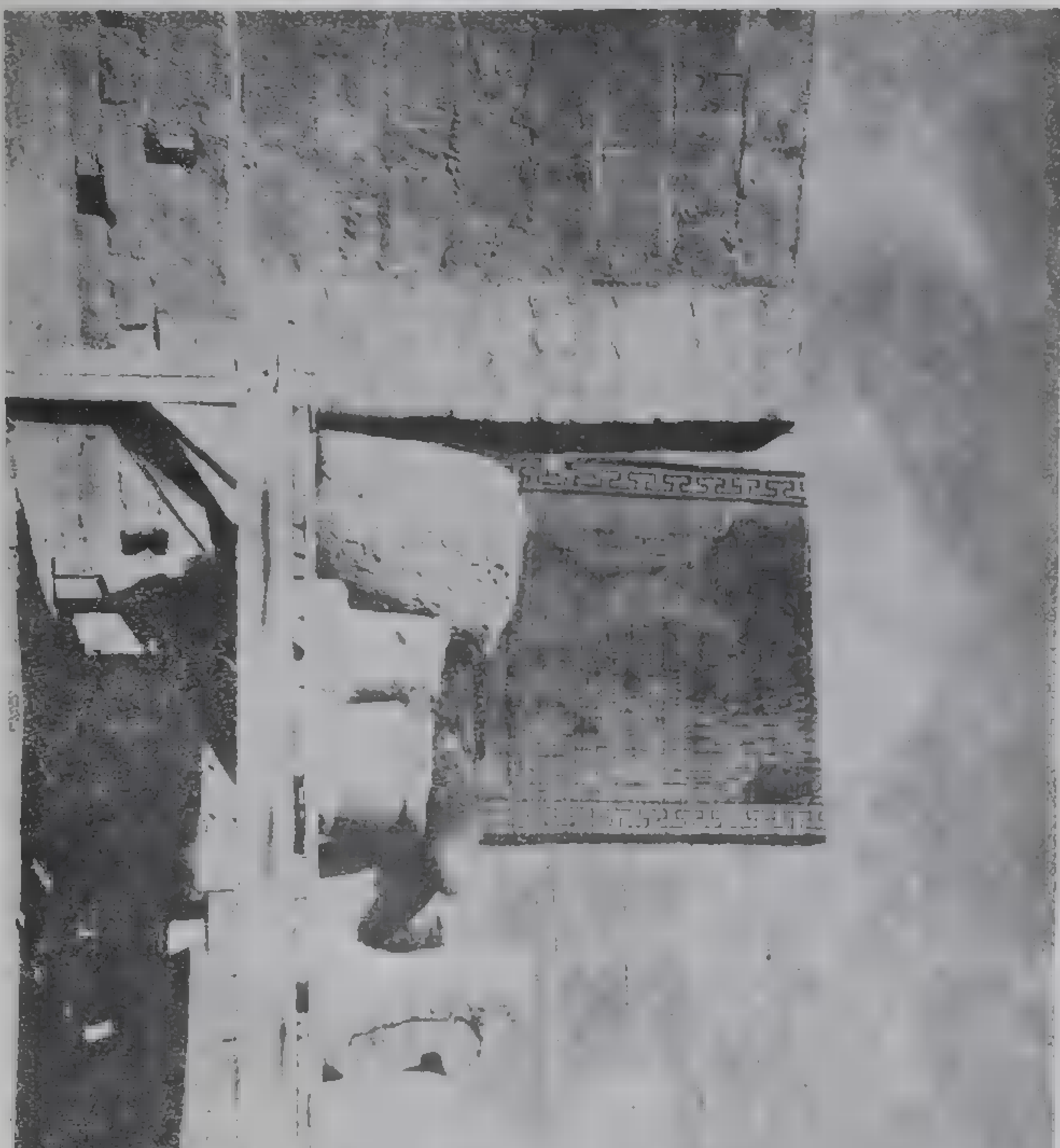
استوانه و ظرف سنگی مکشوف در ویرانه های گناوه .



استوانه سنگی تراشیده از سنگ سیاه مکشوف در ویرانه‌های گناوه



سنگ سیاه با ابزار سازی وشیار مکشوف در ویرانه های گناوه.



اشیاء مکشوفه در ویرانه های گناوه .

آثار قلمتراشی بر روی سنگ ، نشان میدهد کـه این ظروف مصنوع دست آدمی درگذشتهٔ بسیار دور بوده و شاید بدورانی پیش از دوران تاریخی مربوط باشد . آنچه مسلم است جنس سنگ ظـروف سنگی مکشوفه درویرانه های‌گناوه ، ازجنس‌سنگهای سفیدموجود دراطراف گناوه است، و بنابراین محلی و اصیل بوده ومتعلق بهمین منطقه‌است، ازشکل وظاهراین ظروف برمی‌آیدکه‌مورد استعمال‌آنها درنگهداری موادغذائی ویاکوبیدن‌و پختن‌و حاضرساختن‌آن مواد بکارمی‌رفته‌اند .

آتشکدهٔ باباگُلو

در هیجده کیلومتری گناوهٔ فعلی ، بین آبادیهای مـال خلیفه و مال‌قائد ، در جوار درختی پرشاخ وبرگ ،که آنرا درخت لیل‌گویند، چهارطاقی‌کهنه‌ئی با دو دهنه وپی‌های‌سنگ وگچ وجود دارد، درزبان مردم بَکَلوگفته می‌شود و معروف‌است‌که محل‌آتشکدهٔ قدیمی بـوده است . با آنچه در سطور قبل‌گذشت و آثار آتشکده در تل‌گوری ، و قرب‌نسبی محل آتشکده دوگنبدان ، و یا بزبان جغرافیانویسان قدیم آتشکدهٔ‌گنبد مُلغان ، و سائر آتشکده هـای جنوب ایـران ، وجود آتشکدهٔ کوچکی در این جلگهٔ ساحلی و بـرکنارهٔ راههای ساحلی ، مستبعد نمی‌نماید .

آثار کوبنك یا کوبینك

در سی‌وشش‌کیلومتری‌گناوه ، بـرسرراه‌گناوه ـ دیلم ، پیش از رسیدن بقریهٔ امام‌حسن ، فرودگاه و تأسیسات نفتی وجود دارد کـه آنراکوبنك یاکوبینك خوانند . در مسیرگناوه ـ دیلم بـرطرف راست

جلگه، نزدیك‌بساحل برفراز تپه‌ئی سنگی که فاصل جلگه و نوار ساحلی است ، امامزاده سبزپوشان واقع است . ظاهر عمارت حکایت‌از قدمتی ندارد، بی‌بی حکیمه‌نیز زیارتگاه دیگری‌است‌که در این منطقه واقع‌است .بر ارتفاعات شرقی‌جاده پنج‌کیلومتر دور از راه ،گودالهائی بشکل مربع مستطیل بابعاد یك متر در یك‌مترونیم وجود داردکه از سنگ تراشیده شده و بصورت مقابری با جهت شمال شرقی - جنوب غربی ، بطور نامنظم ، پراکنده است . شکل و اندازۀ مقابر از نوع مقابر سیراف و تیس است . بنظر می‌رسدکه مقابر مزبور و همچنین بی‌بی‌حکیمه ، بازماندۀ تغییر یافته‌ئی از دوران ایلامی باشد ، بدیهی است‌حفاری علمی باستانشناسی چگونگی‌این آثار بسیارکهنه راروشن خواهد ساخت . من به‌گمان ، تعداد مقابرموجود درشرق جادۀ گناوه-دیلم ، و در طرف راست‌امامزاده سبزپوشان را حدود یکصد قبر تخمین زدم .

* * * * *
* * *
*



ویرانه‌های آثار وقبور کوبنك .



ویرانه‌های آثار وقبور کوبنك .

نظری در بارهٔ سبك معماری گنبد سلیمان بن‌علی گناوه *

این گنبد یکی از جالب‌ترین نمونه های میل مضرس یا گنبد پله کانی در ایران می‌باشد ، و درساختمان آن از عناصر مختلف معماری ، که شاید بلحاظ اصول معماری نامتجانس‌هم باشند ، بنحو بسیار مطلوبی استفاده شده است . بر فراز بام، گیلوئی استوانه‌شکل نسبتاً بلندی قرار دارد ، بالای گیلوئی، قاعدهٔ مستدیررا به‌کثیر الاضلاع مبدل کرده‌اند و سپس بنحوی که در مورد میلهای مضرس معمول بوده ، این نقشه در چهار طبقه تکرار شده است ، و بدین نحو قاعدهٔ هرطبقه ازگنبد به شکل رُزاس درآمده‌است ، بر فراز آخرین طبقه ، گنبدی دنده‌ئی سوار کرده‌اند و بالای گنبد دنده‌ئی سروکی مربع‌القاعده ساخته شده‌است . باین ترتیب در ساختمان این گنبد ، چهار عنصر مجزا تشخیص داده می‌شود از اینقرار :

۱ـ گیلوئی استوانه شکل ۲ـ مخروطه‌ضرس ناقص ۳ـ قاعدهٔ فوقانی ۴ـ گنبد ترك‌دار . که برمجموع آنها سروك مربع‌القاعده برگنبد ترك‌دار سوار شده است .

امتیاز اصلی این گنبد طرز ترکیب عناصر مختلف و استفاده از این عناصر درجلوهٔ جلال و عظمت گنبد است ، واز این لحاظ ساختمان گنبد سلیمان بن‌علی باگنبد کوچك امامزاده میرمحمد خارك قابل مقایسه است ، درگنبد میرمحمد خارك نیز ، گنبدی نیمکروی بردهانهٔ مخروط مضرس ناقصی سوار شده است و تفاوت ساختمان دوگنبد در آنست که گنبد سلیمان بن‌علی گناوه در قسمت ناحیهٔ مخروطی اهمیت بیشتری یافته وگنبد کروی را تحت‌الشعاع قرار داده است و میتوان گفت معمار

سازنده گنبد سلیمان‌بن‌علی گناوه ، ابتکار دور از معمولی در گنبد سازی بکار بسته است .

ابتکارات دور از معمول در گنبدسازی، در دورهٔ قاجاریه هم، در ایران بی‌سابقه نیست واز جمله میتوان گنبد یا منارهٔ امامزاده‌حمزه در قم را یادکرد که از لحاظ ترکیب شباهت هائی با گنبد سلیمان‌بن‌علی گناوه دارد وهمان سه‌ناحیه: تاج نیمکروی، مخروط ناقص ،واستوانی، در آن بخوبی تشخیص داده می‌شود .

گنبدمستدیری که‌بالای‌میل سوار شده‌از نوع باصطلاح«دنده‌ئی» است، این نوع‌گنبد در ایران سابقهٔ‌قدیم دارد ، اگر چه هیچگاه‌رواج عام نداشته ، و نمونه های باقیمانده از آن معدود است . بطور مثال میتوان دوگنبد سلجوقی طالقان و مسجد جامع گلپایگان را نام برد . اما استفاده ازگنبدهای‌دنده‌ئی برای‌پوشانیدن سطوح‌کوچك ،وبعنوان عنصر تزئینی ، مربوط‌بادوار اخیر است و ممکن است از دورهٔ‌نادرشاه ببعد تحت تأثیر سبك‌گنبد های ترك‌دارهندی بوجود آمده باشد .

قبّه برج مانندی که برفرازگنبد قرارگرفته‌است ، در بناهای مذهبی ایـران سابقهٔ بسیار دارد ، و این برجها معمولا بشکل سـرو ساخته می‌شونـد وسروك اصطلاح می‌گردنـد ، در ابنیهٔ ایران داخلی معمولا سروك‌ها بالای‌گلدسته نصب می‌شوند، امادرابنیهٔ جنوب، سروك هـا در مجموعهٔ بنا اهمیت بیشتری دارنـد و غالباً بجای گلدسته ، در چهارگوشهٔ سنگ قبرهای قدیمی نیز، چهار سروك نصب می‌گردد، یك نمونه در امامزاده آقاکوچیکا واقع در بوشهر است که‌گنبد بنا از سر سروك مجزا شده است . سروك‌گنبد سلیمان‌بن‌علی گناوه ، هرم مربع‌ـ القاعده‌ئی است‌که بـالای آن محدّب ساخته شده و قسمت علیای آن

باقبه‌ئی پوشیده شده است .

ساختمان میلهای مضرس را میتوان‌سبك ایران جنوبی‌اصطلاح کرد، زیراگنبد ومیلهای ساخته شده در نواحی شمالی ایران همه با سطوح مستوی هستند . اگر از ناحیهٔ جنوب غربی ایران مثلث فرضی در نظر بگیریم‌که رأس آن شهر شوشتر و قاعدهٔ آن خط و اصل بین جزیرهٔ خارك و شهر بروجرود باشد ، میتوان‌گفت نقاط واقعه در این مثلث ، درگنبد ومیل‌سازی، سبك مضرس داشته‌اند و این سبك ،سبکی غیر از سبك معمول ساختمان گنبد در قسمت های مرکزی و شمالی ایران بوده است .

میل های مضرس‌را سفرنامه نویسان فرنگی بسیار دیده‌اند و آنها را در زبان انگلیسی Pineapple Domes و در زبان فرانسه Domes avéolés می‌گویند ، از سفرنامه ها چنین برمی‌آیدکه تعداداین نوع میلها در قدیم زیاد بوده است و امروز تا آنجا که معلوم است میلهای مضرسی‌که در ایران و عراق باقیمانده عبارتند از :گنبدسلطان زبیدهٔ بغداد، مزارشیخ‌عمرسهروردی‌بغداد،گنبد نوئیل عراق ،امامزاده جعفر بروجرد ، دانیال‌نبی شوش ، امامزاده عبدالله شوشتر ، امامزاده میرمحمد جزیرهٔ خارك ، امامزاده شیرمرد ممسنی ، امامزاده ربیع‌بن یعقوب درکنا رودکارون ، امامزاده شاه‌ابوالقاسم شاه‌آباد خوزستان ، بقعه ابراهیم خلیل هویزه ، سلیمان‌بن‌علی‌گناوه .

خصیصهٔ اصلی این میلهای مضرس ، مطبق بودن و مضرس بودن آنها است ، و بنحوی است‌که در هر طبقه ازگنبد ، نقشهٔ قاعدهٔ اصلی تکرار می‌شود، اما در هر طبقه ،ابعادنقشه‌کمتر از ابعاد قاعده درطبقه



گنبد امامزاده شیرمردممسنی

پائین‌تر است . غالب میل ها را از لحاظ شکل بیرونی گنبد میتوان محاط در مخروط فرض نمود ، اما درگنبدامامزاده جعفر بروجرد ،ودر گنبد شاه ابوالقاسم شاه‌آباد ، میل درشلجمی شکلی محاط میباشد ،

معمولا میل های مضرس برفراز بناهای مکعب و یامنشوری شکل قرار دارند.

طرز ساختمان میل های مضرس بدین قرار بوده است که نخست بالای بام را بشکل مخروط با چوب قالب‌بندی می‌کرده‌اند و سپس در پشت قالب از روی قاعدهٔ درونی گنبد که قاعده اصلی بود، آجر می‌چیده‌اند وقاعدهٔ بیرونی را به نحوی که دلخواهشان بود، کوکبی یاکثیرالاضلاع می‌ساخته‌اند، و بهمین نحو با اتکاء به قالب، طبقه به طبقه، گنبد را بالا می‌برده‌اند. کارکردن برروی قالب بسازندگان امکان حفظ توازن گنبد رامی‌داده است، ونیز بآنهاامکان می‌داده است که از عناصرمختلف برای تزئین گنبد استفاده کنند بی‌آنکه بتمامیت و یا به توازن بنا اطمه‌ئی واردآید. نمونه درگنبد سلیمان‌بن‌علی‌گناوه مشهود است. از لحاظ فنی، اشکال ساختمان میل های مضرس حفظ تعادل آنها است، و لازمهٔ حفظ تعادل آنکه قرینه‌سازی کاملا رعایت‌گردد، معماران‌این نوع میل‌ها، راه‌حل دیگری برای‌کمك به حفظ تعادل‌گنبد یافته‌اند که عبارت است از قرار دادن وزنهٔ سنگینی «تاج گنبد» در طبقه آخرین، و ظاهراً حفظ تعادل گنبد هائی که قاعده آنها به شکل کثیر الاضلاع است آسان‌تر بوده، زیرا در غالب این‌گنبد ها اثری‌از تاج دیده نمی‌شود. میل‌های مضرس معمولا با آجر ساخته می‌شود و تا آنجاکه بر بنده معلوم است فقط‌گنبد توئیل از سنگ ساخته شده است روکش‌گنبد ها نیز معمولا ورقه‌ئی از گچ و آهك است، بجز در گنبد سلمان‌بن علی‌گناوه‌که وسعت سطوح جانبی آن امکان داده است که آنرا بسادگی کاشیکاری‌کنند.



گنبد امامزاده جعفر بروجرد

برخلاف بناهای با میل مستوی کـه غالباً در زیر میل گنبدی نیمکروی ساخته می‌شود ، بناهائی‌که با میل مضرس ساخته شده ،فقط

یك‌گنبد دارند وسقف اطاق همان پشت‌گنبد است .

میلهای مضرس به دونوع تقسیم می‌شود . آنها که قاعده‌شان کثیرالاضلاع است‌و آنهاکه‌قاعده‌شان‌کوکبی‌شکل‌است،گنبدهائی که‌قاعدهٔ کوکبی شکل دارندکمیاب‌ترند و فقط چهار نمونه از آن شناخته شده است امامزاده شیرمرد ممسنی، امامزاده میرمحمد خارك ، سلطان زبیدهٔ بغداد وامامزده‌عبدالله شوشتر . در این نوع قاعده میل ازبیرون کوکبی شکل و ازدرون به شکل چند ضلعی منتظم است ، رابطهٔقاعدهٔ بیرونی با قاعدهٔ درونی بدین صورت است‌که اضلاع چند ضلعی منتظم قاعدهٔ درونی را امتداد داده‌اند تا یکدیگر را قطع‌کنند ، و بدین‌نحو کوکبی قاعدهٔ بیرونی حادث شده است ، و هرطبقه ازگنبد مقطعی از منشوری‌کوکبی قاعده است . طرز سوارشدن منشور طبقهٔ بالای منشور برطبقهٔ پائین اینگونه است‌که یالهای بیرونی منشور طبقه پائین در راستای یالهای درونی منشور طبقه بالا قرار دارد ، و رابطهٔ قاعدهٔ درونی منشور طبقهٔ بالابا قاعدهٔدرونی منشور طبقهٔ پائین باوصل‌کردن اواسط اضلاع چند ضلعی طبقهٔ پائین به چند ضلعی طبقهٔ بالا استوار می‌گردد .

وجوه‌جانبی مقاطع منشوری طبقات مختلف میل درشیر مرد- ممسنی و میرمحمد خارك ، ساده‌نماسازی شده‌اند .

اما درگنبد سلطان زبیده ، و امامزاده عبدالله شوشتر تا سطح فوقانی وجوه‌جانبی ، نیم‌طاس‌زده شده و ابتکارات دیگر اعمال‌گردیده است . اشکال بزرگ نماسازی میل های مضرس‌که قاعدهٔ‌کوکبی دارند ، آنست‌که هرقدر هم در طبقات اولین ، زوایای‌جانبی منفرجه ساخته

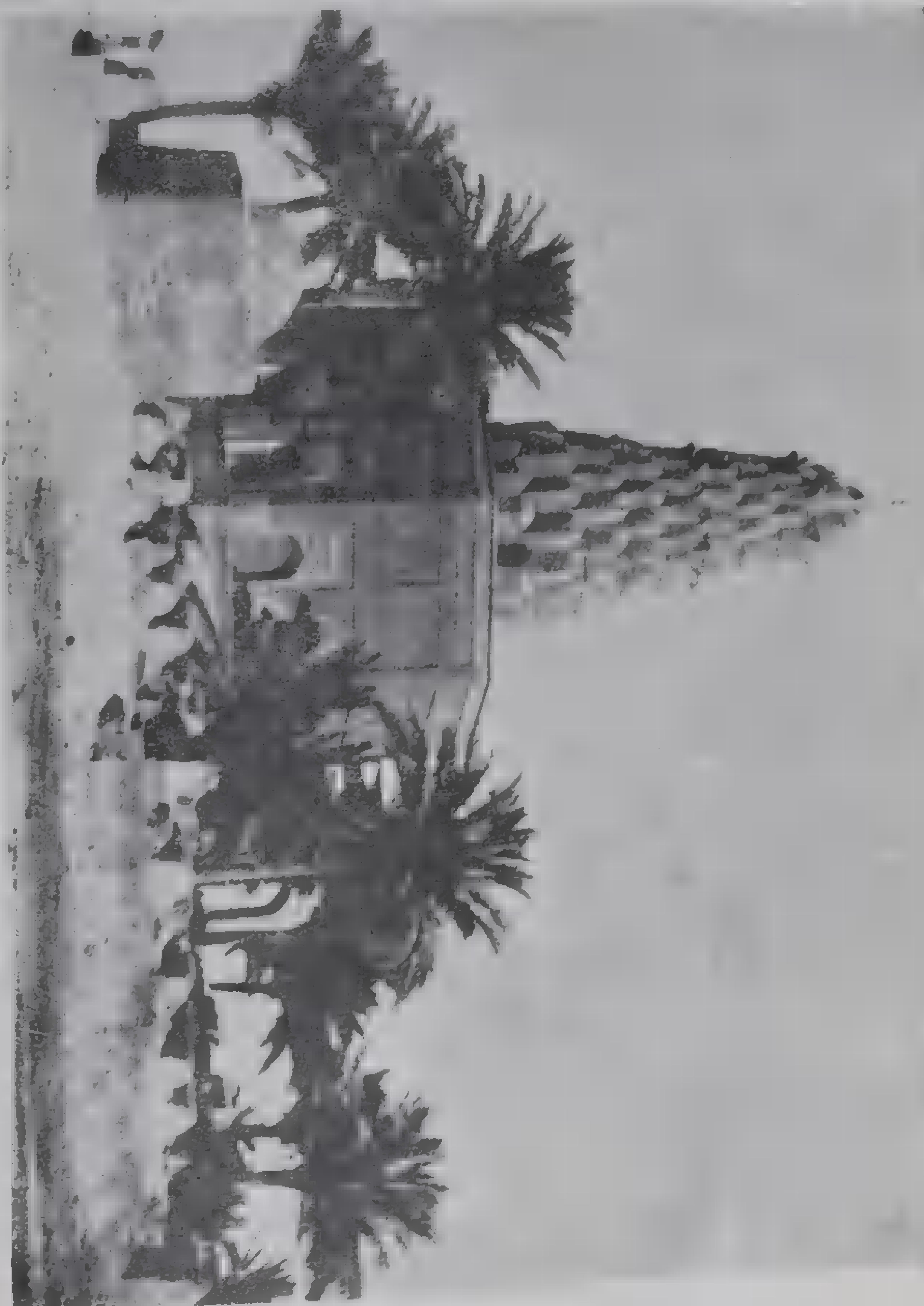


گنبد سهروردی در بغداد .

شوند ، در طبقات نهائی این زوایا بصورت ساده درخواهند آمد ، و وجوه جانبی طبقات آخرکم وبیش بشکل صفحات مستوی در خواهد آمد ، در گنبد شیرمردممسنی بهمین صورت ساخته شده اما در گنبد میرمحمد خارك ، راه‌حلی برای رفع این مشکل ابتکار شده است ودر طبقه دوم‌گنبد ، روال قاعدهٔگنبد را برهم زده‌اند و از تعداد اضلاع کوکبی قاعده‌کاسته‌اند و باین ترتیب وجوه‌جانبی طبقات مختلف راکم‌و بیش یکنواخت ساخته‌اند ، درگنبد سلطان زبیده یکبار در طبقه‌پنجم ویکبار درطبقه‌هشتم‌با ساختن‌زوائدنیم‌هرمی ازاضلاع قاعده‌کاسته‌اند.

در نوع دوم ، قاعدهٔ میل هاکثیرالاضلاع منتظم است ، باین ترتیب هرطبقه ازگنبد مقطعی ازمنشوری‌است با قاعدهٔ کثیرالاضلاع ، و طرز سوار شدن مقطع منشوری طبقهٔ بالا برمقطع منشوری طبقهٔ پائین‌تر اینگونه است‌که ، یالهای منشور طبقه بالاتر درراستای قطر مستطیل وجه‌جانبی منشور طبقهٔ پائین‌قرار داردو ارتباط قاعدهٔ‌تحتانی طبقهٔ بالاتر با قاعدهٔ فوقانی طبقهٔ پائین‌تر چنین است‌که از وصل‌کردن اواسط اضلاع قاعدهٔ فوقانی طبقهٔ پائین‌تر بیکدیگر ، قاعدهٔ تحتانی طبقهٔ‌بالاتر بدست‌می‌آید .گنبدهای امامزاده‌جعفر بروجرد ،دانیال‌نبی شوش،امامزاده‌عبدالله‌شوشتر،توئیل‌وعمرسهروردی‌عراق،سلیمان‌بن‌علی گناوه ، ربیع‌بن یعقوب خوزستان و شاه‌ابوالقاسم شاه‌آباد خوزستان از این نوع میباشند .

درمیل هائی که باین سبك مضرس شده‌اند ، سطوح‌جانبی‌منشور های طبقات غالباًکمی مقعرساخته می‌شوند«دانیال‌نبی ، ربیع‌بن‌یعقوب



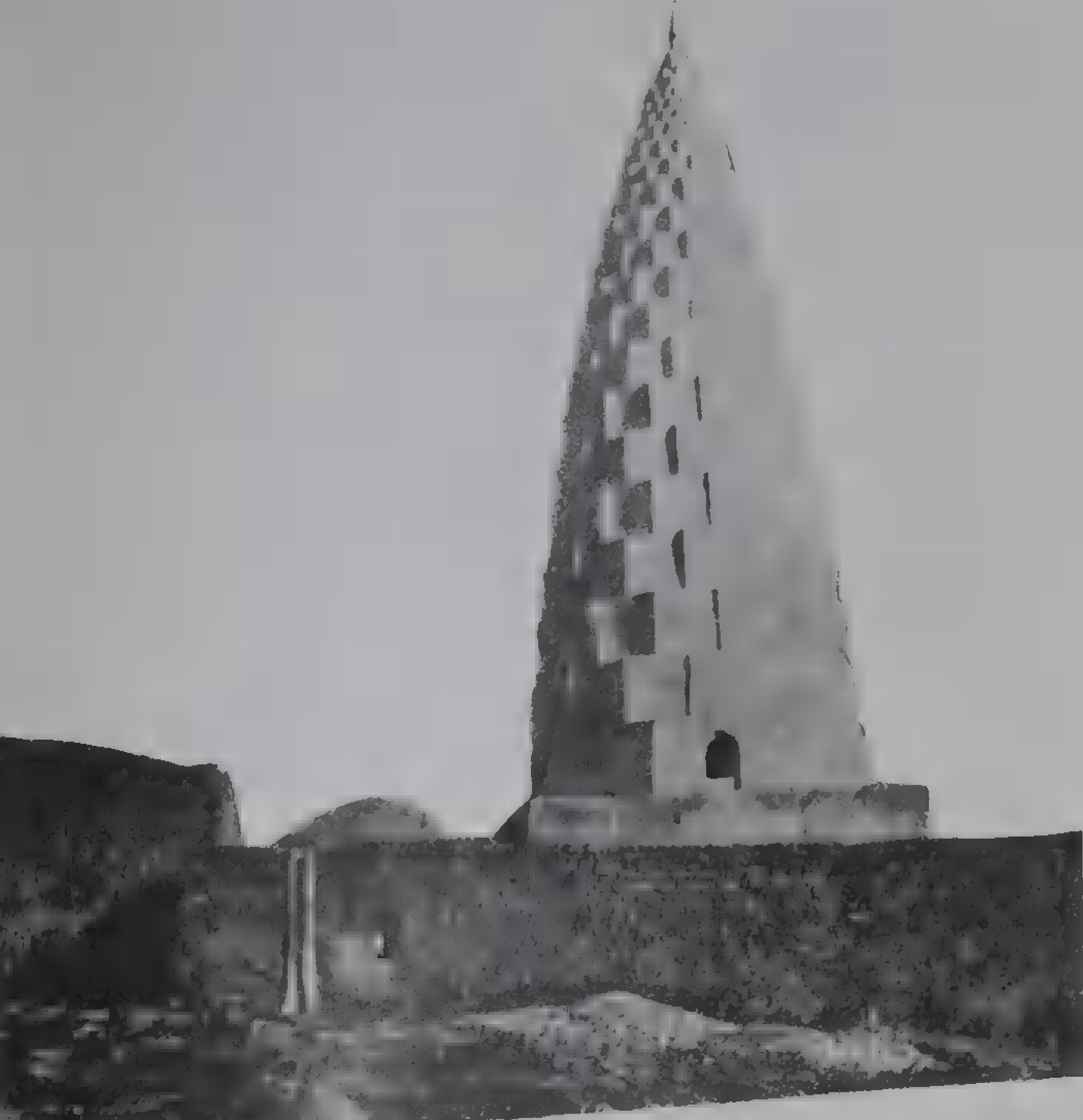
گنبد زبیده خاتون در بغداد.

وشاه‌ابوالقاسم‌وغیره» وندرتاً محدّب «سلیمان‌بن‌علی‌گناوه، توئیل‌عراق» و فقط در یك مورد، نمای مستوی درسطوح جانبی منشورها دیده می‌شود و آنهم درگنبد شیخ عمر سهروردی دربغداداست. درپرداختن سطوح جانبی نیز غالباً ابتکاراتی بخرج داده می‌شود، ازجمله در گنبد شیخ‌عمر سهروردی‌که بهریك از سطوح جانبی نقش طاقنما بسته‌اند و بر یالهای منشور یعنی نبش‌های آن نقش ستون را درآورده‌اند و یا مقبرهٔ توئیل‌که بریالهای منشور مسدس القاعده طبقات مختلف منشور های‌کوچك مثلث‌القاعده سوارکرده‌اند.

اگرچه در نواحی شمال ایران میلهای مضرس دیده نمی‌شود، ولی آدم‌اولئاریوس در سفرنامه‌اش تصویری از سلطانیه نقل‌کرده‌است که در آن تصویر بوضوح، دومیل‌مضرس نشان داده می‌شود. دراینکه آدام‌اولئاریوس‌به سلطانیه سفرکرده‌است شکی نیست ومقایسه‌برخی‌از تصاویر کتاب او باواقعیات موجود امروزی، نشان میدهدکه غالب این تصاویر بکمك حافظه‌کشیده شده است، ولی در همهٔ مواردِاولئاریوس خطوط اصلی موضوع تصویر را حفظ‌کرده است. بعلاوه حاجی خلیفه نیز نوشته است‌که مقبرهٔ سلطانیه هرمی شکل بوده است. دو گنبدی که درتصویر کتاب اولئاریوس معلوم است یکی بشکل هرم مضرس‌است یعنی هرطبقهٔ‌گنبد مکعب شکل می‌باشد، و دیگری بشکل مخروط مطبق، یعنی هرطبقه بشکل استوانه‌است.[1]

---

۱ ـ آدام الئاریوس سفیرفر در یك هلنشتاین بودکه درسال ۱۰۴۷ه.ق بایران آمد، رجوع‌کنید به تاریخ روابط ایران و اروپا در زمان صفویه‌تألیف نصرالله‌فلسفی ص ۹۶ و به‌کتاب سفرنامه اولئاریوس.



گنبد شاه ابوالقاسم شاه آباد خوزستان

وگذشته از تصویر کتاب سفرنامهٔ آدام اولئاریوس ، یخچالهائی که تاچند سال پیش در شهرهای حاشیه کویر در ایران دیده می‌شد ، گاه گنبدی بشکل مخروط مطبق داشتند ، این نوع گنبدها دراثر ضرورت واحتیاج

ابتکارگردیده است زیرا در یخچال ها ، در بالای سطح آب باید فضای خالی نسبتاً بزرگی وجود داشته باشد ، و چون سطح آب وسیع بوده، امکان‌پذیر نبوده است‌که این فضا را با ساختن گنبد نیم‌کروی بوجود آورند و باز ساختن میل‌مخروطی و یا هرمی ، در چنان قاعدهٔوسیعی فوق‌العاده مشکل و بساغیر عملی بوده است ، مگر آنکه ارتفاع میل بسیار زیاد گرفته شود ،که آنهم از حوصله و وسع معماران روستائی بدور بوده است، و لذا مخروط‌مطبق ساخته‌اند تا ضمن بوجودآوردن فضای‌کافی بـرای یخچال ، ارتفاع میل زیـاد نشود و حفظ تعادل آن مشکل نباشد .

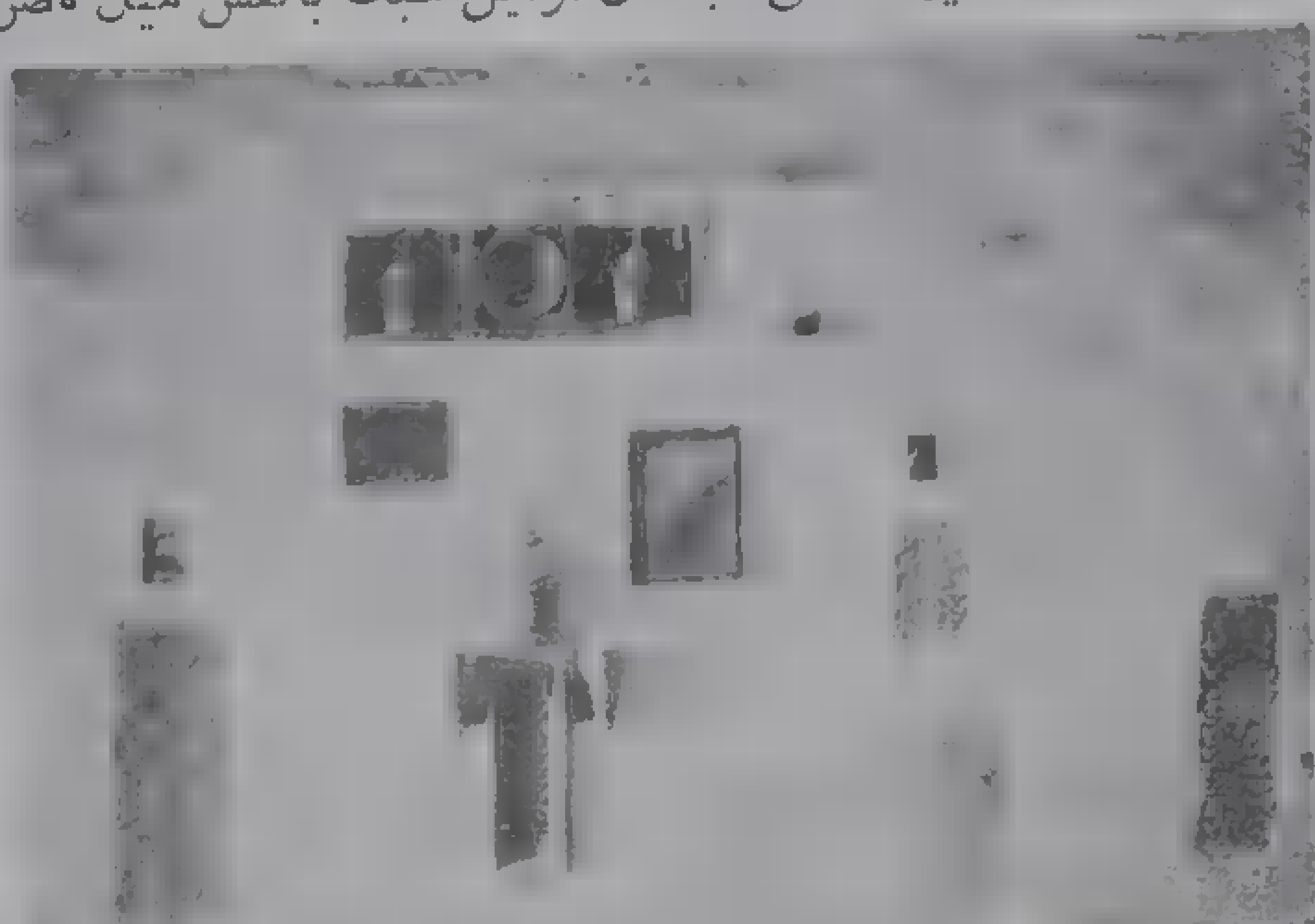
بی منا-بت نیست این نکته ذکر شودکه میل های منعکس در تصویر سفرنامه اولئاریوس ومیل های یخچال های حاشیهٔکویر ، اگر چه در اصل به میلهای مضرس شباهت دارند ، ولی در واقع خارج از اصل و سبك‌گنبد و میل مضرس سازی ابنیهٔ مذکور در این بحث‌قرار دارند، زیرا درسبك میل‌مضرس سازی‌امامزده ها و بقاع ، هر طبقه‌ئی ازمیل با طبقهٔ پائین‌تر وبالاتر خود ارتباط هندسی تغییرناپذیری دارد واین ارتباط در میلهای یخچالی سست است .

✿✿✿

در میان تمام بناهائی‌که ذکر شد ، تنها در چهار بنا تاریخ دیده شده است : امامزاده عبدالله شوشترکه تاریخ ۶۲۹ درکتیبه‌ئی برپیشانی در ورودی آن‌نقرگشته ، میرمحمد خارك‌که تاریخ۷۳۸ دارد وامامزاده جعفر بروجرد که تاریخ۷۱۷ دارد و بدیهی است هیچیك ازتاریخهای مذکور باالصراحه مربوط بگنبد نیست ، فقط درموردگنبد دانیال نبی

میدانیم‌که در سال ۱۲۸۷ هجری قمری برابر با ۱۸۶۹ میلادی ، پس از آنکه سیل بقعهٔ قدیمتر را خراب نمود ،گنبد و بارگاه‌کنونی بنا شد اما مسلم است که‌گنبد ، پیش از آن سیل نیز بهمین شکل وهیأت بوده است زیرا سرویلیام اُزلی‌که این‌بنارا درسال ۱۸۱۶ میلادی دیده‌است، ازگنبدآن بعنوان میل مضرس یاد می‌کند .

معمول‌مطلعین اینست‌که ساختمان میلهای مضرس را به‌معماران بومی نسبت می‌دهند و آنرا سبك روستائی میدانند ، روستائی بـودن این سبك غیر قابل قبول بنظر میرسد ، زیرا تفصیـل نقشهٔ گنبد ها و اینکه ساختمان‌گنبدها محتاج بدقت بسیار درحفظ تعادل وتقارن می‌ـ باشد ، آنهارا از ابنیهٔ روستائی ایران متمایزمی‌سازد ، بعلاوه شباهت هائی‌که بین نقشه میل‌های مضرس و برخی آثار مقدسه قدیمی است ، متضمن اصلی قدیمتر برای میلهای مضرس می‌باشد مثلاً در امامزاده عبدالله شوشتر درتزئین داخلی شبستان ازاین سبك بانقش میل مضرس



تزئین داخلی بقعه ، امامزاده عبدالله شوشتر با نقش میل مضرس

استفاده شده‌است .

نقشهٔ ساختمان میلهای مضرس با نقشهٔ ساختمان برجهای معابد هندی شباهت بسیار دارد . نقشهٔ اصلی برجهای معابد هندی Sikhara عبارتست از تکرار مکرر نقشهٔ قاعدهٔ اصلی گنبد در طبقات مختلف با ابعاد کاهش یابنده ، این نقشه درمعماری هندی‌ارزش نمادی دارد و نیز درکشورهای دیگری که نقشهٔ این برجها را از هند اقتباس کرده‌اند ارزش نمادی خودرا حفظ کرده‌اند . در هند بالا رفتن تدریجی طبقات وکم شدن ابعاد آنها نمودار شوق فانی است برای وصال ابدی وپائین آمدن تدریجی نقطهٔ فوقانی گنبد وجسیم وحجیم شدن آن نمودار تمایل ابدی است برای مزاوجت بافانی ، در چین هریك از طبقات نمودار مرحله‌ئی از مراحل عرفانی است وگنبد مطبّق آخرین نمودار بهشت جاودان خداوندی است .

از نظر دیگر این نقشه همان نقشهٔ اصلی ساختمان زیگوراتها است ، در زیگوراتها نیز یك قاعدهٔ مربع اصلی در طبقات مختلف با ابعاد کاهش یابنده مکرراً تکرار می‌شود ، و باز نقشهٔ زیگوراتها نیز ارزش نمادی داشته وهرطبقه‌ئی منحصر بمراسمی‌خاص وبرای‌خدایان جداگانه بوده است . میلهای مضرس ایران نیز دارای ارزش نمادی خاص بوده است چه همهٔ میلهای مضرس باقی مانده در نواحی ایلام و بابل قدیم قرار دارند ، وهیچیك ازمیلهای مضرس باقی مانده برفراز قبری ساخته نشده ، در شیرمرد ممسنی و میرمحمد خارك و امامزاده جعفر بروجرد وامامزاده عبدالله شوشتر، مرقد دراطاق دیگری‌است‌که گنبد مدور دارد ومرقد در زیر گنبد مضرس نیست .

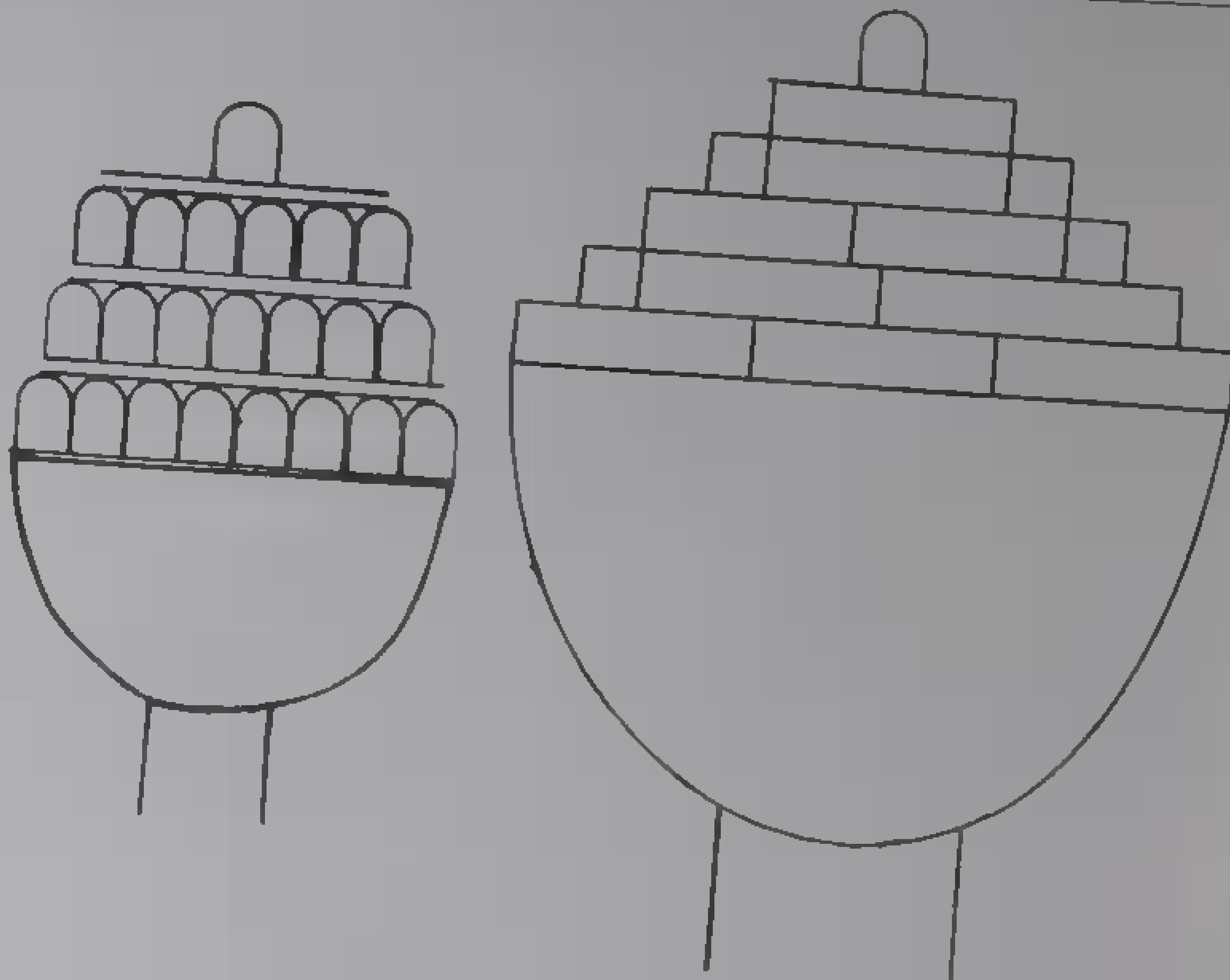


امامزاده شیرمرد ممسنی

مرقد دانیال نبی درشوش نیز متأخراست زیرا مقدسی می‌نویسد که قبردانیال پشت شهردرمیان نهراست ودرکنار نهرمقابل قبر، مسجدی نیکوست که باحتمال همین محل امامزاده امروزی‌است، ومعلوم نیست که دانیال درکجای‌شهرمدفون بوده‌است. ودر زیرسائرمیلها وگنبدهای مضرس قبری دیده نشده است.

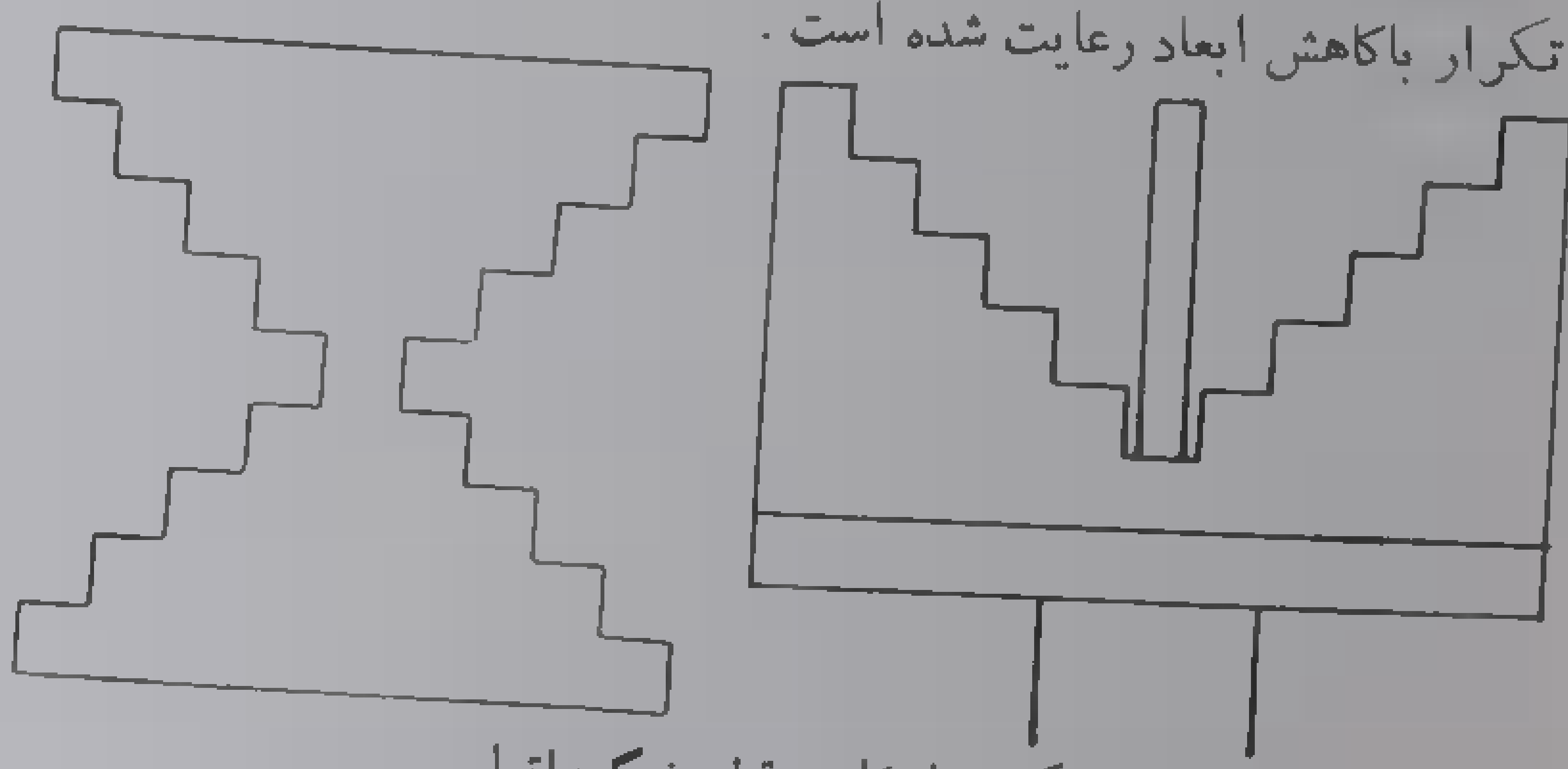
نقشهٔ آتشدانهای هخامنشی نیز با نقشهٔ میلهای مضرس قرابت فراوان دارند، نقشی که در ذیل این سطورملاحظه می‌شود، نقش یك آتشدان است که روی سکه‌ئی مربوط به قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد نقر گردیده است و در یك سکهٔ عهد سلوکی سه آتشدان بهمین شکل برفراز بنائی‌که احتمال می‌دهندکعبه زرتشت باشد، قرار دارد.

در نقوش بارعام داریوش نقش معجری دیده می‌شود که سر آن معجر بهمین نقشه ساخته شده ونقش این معجر درسکه‌ئی مربوط بعهد



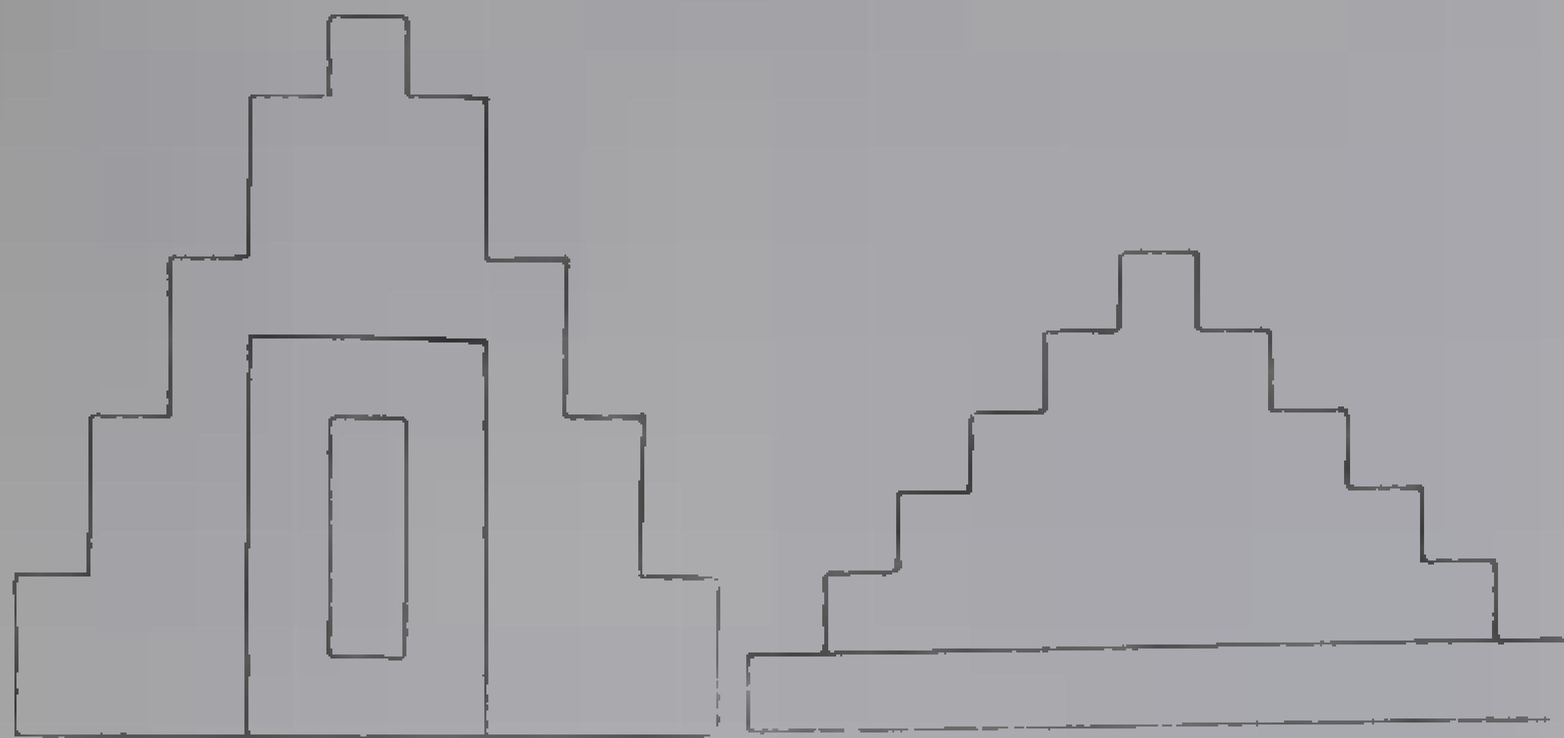
آتشدان سلوکی و مقطع آن

سلوکی بنحودیگری نشان داده شده است، ولی دراین نقش نیز اصل تکرار باکاهش ابعاد رعایت شده است.



ترکیب پله کانی مقطع زیگوراتها

نوع دیگری از آتشدانهای قدیم سلوکی که در حفریات کوه خواجه کشف شده، در آن از اصل تکرار نقشه و کاهش ابعاد پیروی



شده ، و بنحو دیگری ساخته‌اند . نرده های سنگی ایوانها وپله های تخت جمشید که اصل آشوری دارد نیز ، مانند آتشدانها و شبیه نقشه مقطع عمودی میلهای مضرس می‌باشد .

و بالاخره مهری در بین النهرین کشف شده است که مربوط به هزارهٔ دوم قبل ازمیلاد می‌باشد ، نقش این مهر شاهی را نشان میدهد که در مقابل پرستشگاهی به نیایش ایستاده است و پرستشگاه بشکل میلهای مضرس نقش شده است . درایالت مانا درهندوستان در غارهای بَغ، درغار شمارهٔچهارستونی دیده می‌شودکه‌پایهٔ آن دارای‌نقش‌قاشقی وته ستونهای هخامنشی است ونقش گُرزاس ایرانی برآن حجاری شده است و برفراز این نقش، هردونوع سبك میلهای مضرس بکاربرده شده است، غارهای بَغ بین قرون پنجم تاهفتم میلادی حجاری شده‌اند .

بنا برآنچه گذشت ساختمان میلهای مضرس واین سبك گنبد-سازی جنوب ایران ، سبك روستائی نبوده وریشه‌های مذهبی وهنری متأثر ازکشورهای همسایه و دور دست دارد .

* این مقالت ممتع را بنا بخواهش‌مؤلف، آقای مهرداد صمدی بامداقه ومطالعهٔ بسیارتنظیم کرده‌اند ومؤلف از ایشان سپاسگزار است .

آثار شهر توز و دشتستان

« ازشیراز تاتوج سی‌ودوفرسخ است ، و در آن جامهٔ کتانی بافند، وبیشتر آن درکازرون‌بافند ولیکن باسم توج معروف است ، برای آنکه اهل توج ماهرترند باین صناعت ، و آن پارچهٔ ظریف مشبك است، بالوان‌زیبا وطرز مذهب دارد وباعدد فروخته می‌شود و مردم خراسان بدان مایلند و مقدار زیادی از آنرا وارد مـی‌کنند و قسمتی از آن که‌براق وخوش‌رنگ‌است ازآنجا بعمل‌می‌آید. و آن شهر کوچکی است ولی اسم بزرگی دارد . توزبروزگار عمربن‌الخطاب در سال های ۱۸ و ۱۹ فتح شد و امیرمسلمین مجاشع‌بن مسعودبود ، و مردم فارس در توج باعراب رسیدند و خداوند فارسیان را شکست داد ، و توج‌فتح شد بعد از جنگهائی، وبالاخره صلح‌کردند به‌جزیه، وآنها مراجعت‌کردند باوطانشان ، و بعد ازآن جنگها مردم توج مسلمان شدند . »

معجم‌البلدان یاقوت حموی

ده‌کهنه ، سعدآباد ، اردشیرآباد ، زیراه

از بلوك دشتستان بوشهر

شناسائی جغرافیائی
منطقهٔ دشتستان و توز

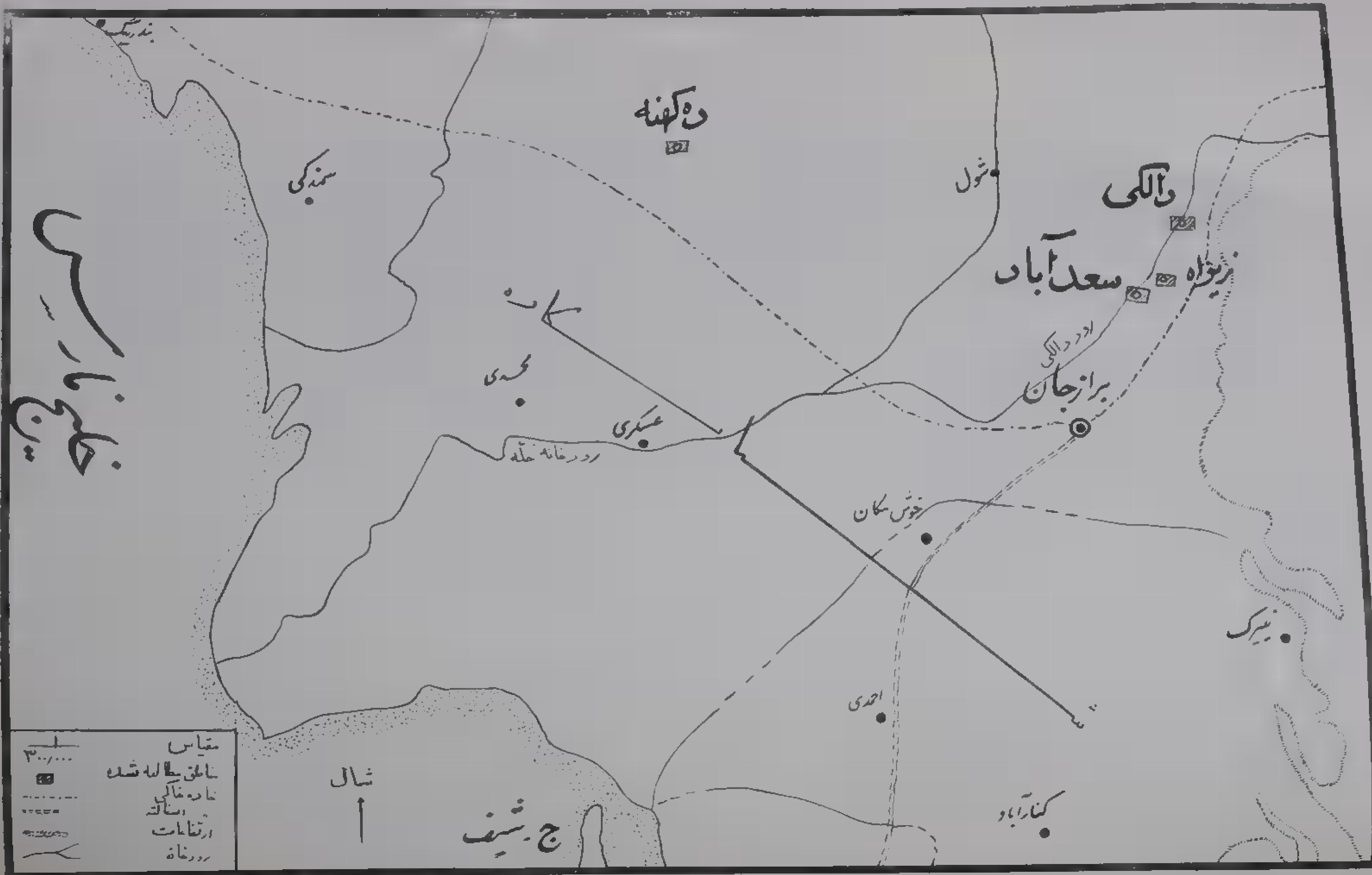
ابن خردادبه در کتاب المسالك والممالك در ذکر کورهٔ اردشیر خوره، توج را بافتح تاءِ وتشدید واو وفتح آن وسکون جیم، از رستاقهای کورهٔ اردشیرخوره ذکر می‌کند ورستاقهای این کوره را چنین می‌شمارد: جورومیمند و خبر وصیمکان و برجان وکُران وکربنجان وخواروستان وکیر وکیزرین وابزر وسمیران وتوج وکازرین وسینیز وسیراف وکوار و رویحان و کام فیروز و کازرون را در کوره شاپور ذکر کرده است و شهر آنرا نوبندجان(نوبندگان)، ورستاقهای کازرون را خشت وکیمارج وکازرون خوانده است.[1]

اصطخری نوشته است: «وبزرگتر شهری درپارس شیرازاست، وازآن پس به قیاس، پسا، سیراف، ارغان، توج، سابور، اصطخر کثه، دارابکرد، جور، جنابه، نوبندجان، غندجان، درجه بدرجه بریکدیگر زیادتی دارند.» وبنابراین قول، توج پنجمین شهرپارس درآبادی وبزرگی بوده وازشهرهائی‌چون اصطخر وجور (فیروزآباد) و جنابه (گناوه) و دارابجرد (دارابگرد) و سابور «شهر شاپور یا بیشاپور» مهمتر و افزونتر بوده است[2]. اصطخری در ذکر راه از شیراز تا جنابه توج را منزل ماقبل آخر و پیش از جنابه شمرده و مسافت آنرا تا جنابه دوازده فرسنگ وتا سرگریوه‌که منزلی قبل از

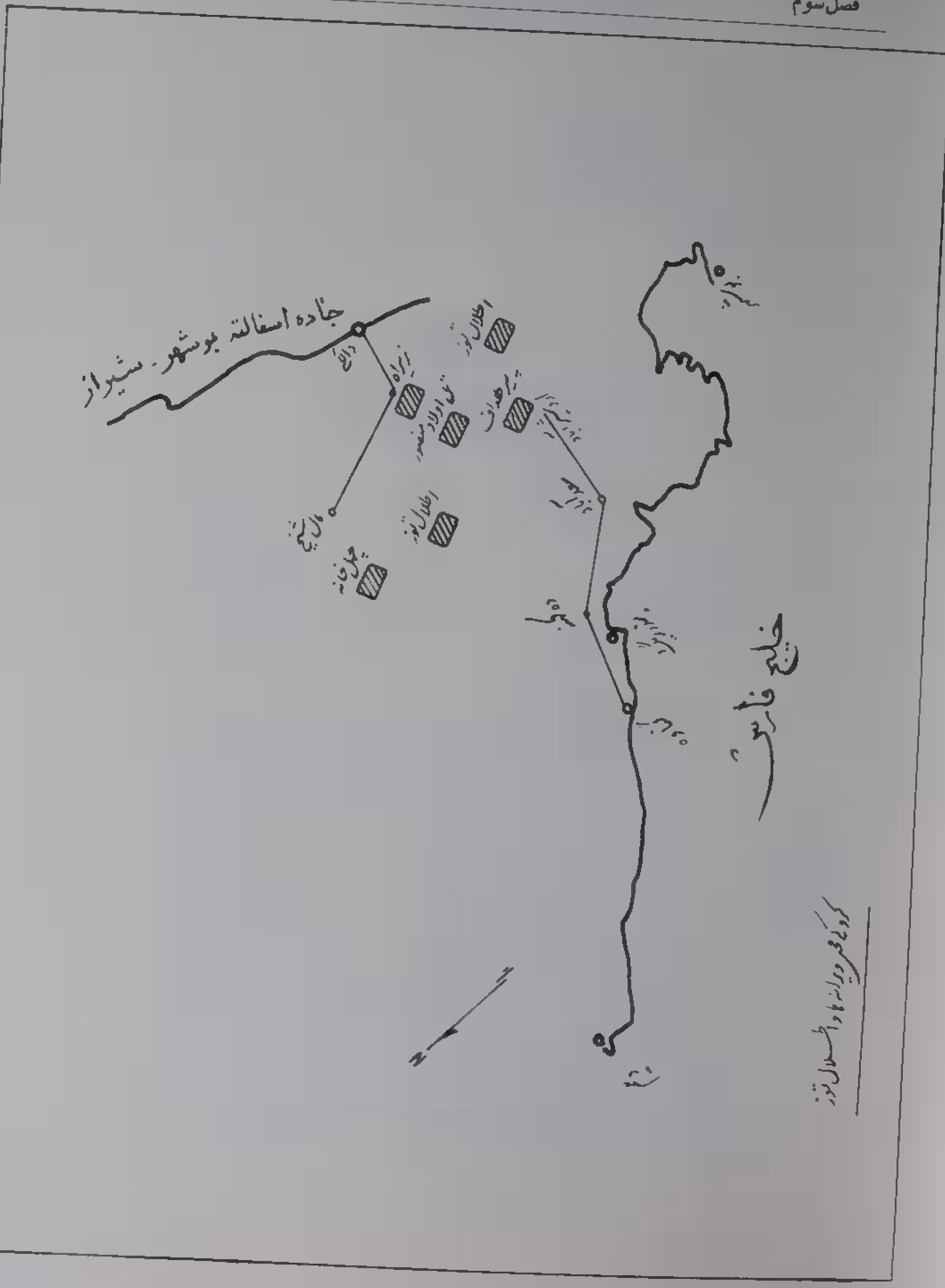
---

۱ ـ المسالك والممالك ابن خردادبه، چاپ لیدن، بریل ۱۸۸۹، صفحات ۴۴ و ۴۵.

۲ ـ مسالك وممالك ابواسحق ابراهیم اصطخری، تصحیح ایرج‌افشار، چاپ بنگاه ترجمه ونشرکتاب، تهران، ۱۳۴۰ شمسی، ص۱۱۳.



منطقه دشتستان وموقع جغرافیائی توز


جاده اسفالته بوشهر - شیراز
خلیج فارس

توج بوده‌است چهارفرسنگ خوانده است[۱].

ناصرخسرو که خود مهروبان را دیده است در ذکر وقایع سفر خویش و برای توصیف شهر مهروبان گفته است: « وچون از آنجا یعنی مهروبان ، بجانب مشرق روند ، ناحیه توه و کازرون‌است. » بنا براین بروزگار سفر ناصرخسرو درجنوب ایران، یعنی بسال ۴۴۵ هجری توج را توه می‌خوانده اند .

یاقوت باضبط کلمه بصورت توج به فتح واو وتشدید حرف دوم وفتحه وجیم آنرا توز نیز خوانده است وگفته است که آن همان توز است ، و شهری است در فارس نزدیك بکازرون ، حرارت هوایش زیاد است چون در جای گودی واقع شده است ، و دارای نخلستان است و بناها از گل وخشت است وبین‌شیراز وآنجا سی و دوفرسخ است ، ودر آن جامهٔ کتانی بافند وبیشترآنرا در کازرون بافند ولیکن باسم توج معروف است ، برای آنکه اهـل توج ماهرترند باین صناعت ، و آن پارچه ظریف مشبك است بالـوان زیبا و طرز مذهب دارد ، و با عدد فروخته می‌شود ، ومردم خراسان بدان مایلند ومقداری زیاد از آن‌را وارد می‌کنند وقسمی ازآن‌که برّاق و خوشرنگ است ازآنجا بعمل می‌آید . و آن شهر کوچکی است ولـی اسم بزرگی دارد ، و بزمان عمربن‌الخطاب درسنوات ۱۸ و ۱۹ فتح شد وامیرمسلمین مجاشع‌بن مسعود بود ، ومردم فارس درتوج باعراب رسیدند ، وخداوند فارسیان را شکست داد وتوج فتح شد بعد از جنگهائی ، و بالاخره صلح‌کردند بجزیه و مراجعت‌کردند باوطانشان و بعـد ازآن جنگها ، مردم توج

۱ ـ مسالك وممالك ابواسحق ابراهیم اصطخری ، تصحیح ایرج افشار، چاپ بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، تهران ، ۱۳۴۰ شمسی، ص۱۱۴ .

مسلمان شدند[۱].»

«یاقوت درجلد دوم معجم البلدان ذیل کلمهٔ توز آنرا بافتح و تشدید حرف دوم وفتح و زاء شهری که نام دیگرش توج است ازفارس و در اقلیم چهارم باطول ۷۷ درجه و دوثلث ، و عرض ۳۴ درجه ونصف و ربع دانسته است ، و گفته است که بسال ۲۳۸ هجری عبدالله بن هارون التوزی اللغوی که بر ابی عمر الجرّمی کتاب سیبوبه را خوانده و از طبقهٔ او بوده مرده است.[۲] بنا براین تا اواسط یا اواخر قرن دوم هجری توز یا توج یا توه شهری بوده است که از آن رجال علمی برمی خاسته اند .

درفارسنامهٔ ابن البلخی در ذکر راه ازشیراز تا ساحلیات ،توج درمنزل پنجم ، هفت فرسنگ بعد از خشت وچهارفرسنگ پیش دیه مالك وبفاصله چهارده فرسنگ تا جناباد و نوزده فرسنگ تا کازرون ذکر شده است[۳].

گی . لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی آورده است : « نزدیك مرز ولایت ارجان رودخانهٔ شاپور بدریا می ریخت ، وبا اندك فاصله از دهانهٔ آن رود ، شاید بالای ملتقای رود جَره به رودخانهٔ شاپور که بعدها در بارهٔ آن گفتگو خواهیم کرد ، شهر توج یا توز مرکزمهم تجارتی قرار داشت . توج در قرن چهارم

۱ــ معجم البلدان یاقوت حموی ، چاپ لیپزیك ، ۱۸۶۸ ، جلد اول ، صفحهٔ ۹۸۴ .

۲ــ معجم البلدان یاقوت حموی ، جلد دوم ، چاپ لیپزیك ، ۱۸۶۸ میلادی ، صفحه ۱۲۲ .

۳ ــ فارسنامه ابن البلخی چاپ شیراز ، بهروزی ، ۱۳۴۳ شمسی ، صفحه ۲۳۱ .

چنانکه اصطخری گوید، ازحیث بزرگی باندازهٔ ارجان بود، گرمائی سخت داشت ودر دره‌ئی واقع بود، نخیلات بسیار داشت. توج شهری تجارتی بود، پارچه‌های کتانی آنجاکه برنگهای مختلف تهیه میگردید وگلابتون دوزی می‌شد، معروف بود. رودخانهٔ شاپور کـه از نزدیك شهر می‌گذشت، غالباً رودخانهٔ توج نامیده می‌شد و عضدالدولهٔ دیلمی طایفه‌ئی از اعراب را ازشام کوچانیده درآنجا مقام داده بود.

توج درآغاز قرن ششم ویران‌گردید وتاکنون محل‌آن معین و پیدا نشده، ولی‌گویندآن شهر درساحل رودخانهٔ شاپور یانزدیك‌آن، در زمینی‌پست بفاصلهٔ دوازده فرسخی‌جنابه، ودرساحل دریا ودرچهار فرسخی معبری‌که از دریز آغاز می‌گردید، واقع بوده است. توج از نقاط مشهور دورهٔ فتوحات اسلام است وتاریخ بنای مسجد آن بهمان دوره می‌رسیده ولی در زمان حمدالله مستوفی باخاك یکسان بوده‌است وشهرمهم غَندجان دردشتِ بارین و نزدیك‌توج واقع بود. فارسنامه ابن بلخی محل‌آنرا ذکرکرده ولی امـروز اثری ازآن ظاهر نیست، محل مزبور بقرار وصـف فارسنامه در چهار فرسخی جرّه و دوازده فرسخی‌توج بوده است.»[1]

لسترنج بنقل از بلاذری ریشهررا ریشهر یا راشهر توج‌خوانده است[2]. همچنین لسترنج نوشته است‌که: «جغرافیانویسان قدیم توج

۱- کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. گی‌لسترنج، ترجمه محمود عرفان، چاپ تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۳۷ هـ.ش صفحه ۲۸۰.

۲- کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. گی‌لسترنج، ترجمه محمود عرفان، چاپ تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۳۷ هـ.ش صفحهٔ ۲۸۱.

را دراکثراوقات جزءِ کورهٔ شاپورخوره بحساب می‌آوردند.[۱] درحالی که ابن‌خردادبه آنرا جزءِکورهٔ اردشیرخوره بحساب می‌آورد.

همچنانکه لسترنج اظهارکرده است امروز بین کارزون ـ گناوه ویا در منطقهٔ دشتستان، محلی بنام توز، توج، توه با تلفظ با تشدید یا بدون تشدید وجود ندارد، و بنابرآنچه جغرافیانویسان قدیم نوشته‌اند، فاصله شهر توز قدیم تاگناوه دوازده فرسنگ بوده است، ودرزمین پستی واقع بوده و رودخانهٔ شاپور از کنار آن می‌گذشته است وبسبب‌جلگهٔ مستعد برای زراعت کتان، درآن بافتن‌کتان خوش رنگ وزربافت مرسوم بوده ونخلستان داشته‌است، این‌خصوصیات، درمیان تمام آبادیهای بلوك های لیراوی، حیات داود، شبانکاره، زیراه، مزارعی، دشت گور، انگالی، رود حله، بی‌برا، که نواحی مختلف منطقهٔ دشتستان‌هستند، تنها برجلگه‌ئی‌که‌آبادیهای سعدآباد، اردشیر آباد و زیراه درآن واقع هستند، وامتداد آن بآبادی ده کهنه مرکز بلوك شبانکاره می‌رسد، صادق است. آبادی‌زیراه درکنار رودخانهٔ‌شاپور واقعست، ودرکنارآبادی، ملتقای دو رودکه اکنون مخروبه وپوشیده ومسدوده است بخوبی‌آشکار است، اراضی پست واقع در دره و حصار قلعهٔ آن که برفراز تپه‌ئی خاکی نهاده شده و اطلال وسیعهٔ اطراف و مخصوصاً جنوب وغرب‌آن، وسکه‌ها وسفالها واشیاءِ مکشوف دراطلال واراضی‌آن، بخوبی مؤیدآنست‌که اگر مرکز شهر توج یا توه یا توز درآبادی زیراه‌کنونی نبوده، حداقل، شهر در این جلگه واقع بوده

۱ـ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. گی‌لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، چاپ تهران، بنگاه ترجمه ونشرکتاب،۱۳۳۷ هـ.ش ذیل صفحهٔ ۲۸۱.

است و آبادی و مزارع و نخلستانهای شهر، این جلگهٔ کوچك را می‌پوشانیده است، وامتداد باغها ومزارع تابه ده‌کهنه‌کشیده می‌شده‌است. آبادی اردشیر آباد که بین سعدآباد و زیراه واقع است، جدید و مستحدث است ولی زیراه و سعدآباد هردو آبادی قدیمی وآکنده از اطلال وسنگهای تراشیده درکنار مقسم‌آب، جدولها، وآب انبارها، ومخازن تقسیم‌آب است، وبا توجه باینکه در فهرست منازل راه از شیراز تاساحلیات ابن‌بلخی بشرحی‌که سابقاً مذکورشد خشت درمنزل ماقبل توج بوده است، وامروز چون با راه مالرو از خشت به دالکی وبلوك مزارعی، بی‌برا، زیراه‌آیند، قریهٔ زیراه کنونی مدخل‌جلگه ومأمن ومحل‌آسایش ازخستگی راه خواهد بود، اعتباراینکه زیراه بفاصلهٔ تقریبی یك منزل‌سواره رو برای راهی‌که با اسب و استر طی طریق شود واقعست، چندان دور از حقیقت نیست، بخصوص اگر که قریه ودره زیراه کنونی را مرکز شهر توج ندانیم و آنرا حومه شهر بحساب‌آوریم. ذکراین نکته لازم است‌که توز یا توج بر ساحل دریا نبوده‌است وبعضی ازجغرافیانویسان‌قدیم بغلط‌آنرا برکنار دریا وصف کرده‌اند، وگویا لسترنج هم این‌قول غلط را قبول‌کرده است، چه‌ابن بلخی« درشرح‌گشادن مسلمانان پارس را » می‌نویسد: «...... واعمالی که بر ساحل دریا بودند بگشادند وبه توج آمدند و بگرفتند وآنجا مقام‌کردند.» پس،معلوم‌می‌شودکه توج‌برساحل‌دریانبوده وپس‌ازاعمالی که‌برساحل دریا بوده وگشوده شده‌اند فتح شده است.

جغرافیای تاریخی توز

ابن‌بلخی در فارسنامه، ذیل « شرح گشادن مسلمانان پارس را » نوشته است:

«چون این جزائر گشاده بودند، روی بزمین پارس نهادند، واعمالی کی بر ساحل دریا بود بگشادند، و به توج آمدند و بگرفتند وآنجا مقام کردند، و این توج ازکورهٔ اردشیرخوره است، ودرآن عصر والی پارس از قبل یزدجرد، شهرك مرزبان بود، وچون شنیده بود، لشکر عظیم جمع آورد تا ریشهر برفت بقصد عرب، و حکم بن ابی العاص از توج بقصد ایشان بیرون رفت، ومیان هردو لشکر جنگ درپیوستند و یکی بود ازدستهٔ مقدّمان عرب، نام او سوّاربن همام العبدی ومردی معروف و مبارز بود، واین سوار با شهرك مرزبان برابر افتاد و نیزه بر سینه شهرك بزد و بکشت و درحال کفار هزیمت شدند، و ریشهر مسلمانان را مستخلص گشت، وچون فتح نامه به عمر بن الخطاب رسید، شاد شد و شکرگذاری کرد و نامه فرستاد سوی عثمان بن ابی العاص کی مغیره برادرش را یا حفص را بعمان و بحرین رها کنی، و خویشتن بپارس روی، همچنین کرد که فرمان بود، وبیامد بتوج، وآنجا مقام کرد، وپیوسته تاختن باعمال وبلاد پارس می فرستاد، وعمر بن الخطاب نامه فرستاد سوی ابوموسی اشعری کی بایدکی مدد عثمان بن ابی العاص دهی تا پارس گشاده شود، ابوموسی هروقت، از بصره تاختن آوردی باعمال پارس و غزا کردی و بازگشتی، وعثمان بن ابن العاص لشکری راکه مقدم ایشان هرمز بن خیان العبدی بود بفرستاد، و حصاری بستد کی آنرا سینیز خوانند، واین سینیز شهرکی است نزدیکی ساحل دریا وکتان بسیار باشد، وآنجا جامه سینیزی خیزد و حصار دیگری بقهر بستد کی آنرا ستوح گویند.

پس عثمان بن ابی العاص درکورهٔ شاپورخوره رفت، و اصل این کوره شاپور است و دیگر شهرهاچون کازرون و جرّه ونوبندجان و

غیرآن از اعمال آنست، و جنگهای عظیم رفت، پس بصلح بستدند، بعدها،که مردم ولایت نعمتی بسیار بدادند و جزیه بخودگرفتند، سال شانزدهم از هجرت، و عثمان‌بن ابی‌العاص و ابوموسی اشعری باتفاق برفتند وکورهٔ ارجان را بگشادند.»[1]

یاقوت ازقول احمدبن یحیی نقل می‌کندکه «عثمان‌بن ابی‌العاص ثقفی برادرش حکم را ازراه دریا، ازراه عمان برای فتح فارس فرستاد و اوبَرکاوان[2] را فتح‌کرد و بعد رسید به توج، وآن زمین کورهٔ اردشیرخوره بود، ودرروایت ابی‌مخنَف است،که عثمان‌بن‌ابی‌العاص شخصاً از دریا عبورکرد، و وارد به توج شد، و مساجد درآنجا بنا نهاد وآنرا دارالمسلمین قرار داد و قبیلهٔ عبدالقیس را درآنجا ساکن ساخت و ازآنجا، غارت‌کرد ارجان‌راکه نزدیك بآن بود، سپس‌ازآنجا بفارس وبحرین رفت،بسبب نامه عمر باو، وبرادرش الحکم را جانشین خویش ساخت وگفت دیگری‌که، حَکَم توج‌را فتح‌کرد و درآن شهر سکونت داد مسلمین عبدالقیس و غیرهم را و این واقعه در سال ۱۹ هجری بود و پس از این واقعه، واقعهٔ ریشهر بوقوع پیوست‌که ذکر خواهیم‌کرد و شُهركْ (شَهركْ) مرزبان فارس دراین جنگ‌کشته شد، و عمر به عثمان‌بن ابی‌العاص نوشت‌که رهسپار فارس شودواو برادرش حفص را جانشین خود ساخت و مغیره گفته است‌که او به توج درآمد و درآنجا مقام‌کرد و جنگهایش را ازآن شهرآغازکرد، و بعضی از

۱- فارسنامه ابن‌البلخی، طبع شیراز،۱۳۴۳ شمسی، تصحیح بهروزی، صفحهٔ ۱۳۰.

۲- نام جزیره‌ئی در خلیج فارس، که با جزیره قشم و یا جزیره کیش کنونی تطبیق کنند ولی اکثرمحققین نظریه‌تطبیق ابرکاوان یا برکاوان یا برکافان با جزیرهٔ قشم یاکشم را می‌پسندند.



قریهٔ زیراه سعدآباد شبانکاره و اطلال و درهٔ محل قدیمی توز.

مردم توج گفته‌اند که توج پس از کشته‌شدن سُهرك (شهرك) مفتوح گشت.»[۱]

آثار توز قدیم

آثار توز قدیم بصورت ویرانه‌ها و اطلالی چند، در جلگه‌ئی که آبادیهای سعدآباد، اردشیرآباد و زیراه در آن واقعند قرار دارند، زیراه منتهی‌الیه گوشه‌ئی از جلگه‌ئی است که برای عبور از مسیر کاروانی قدیم باید از این قریه، تپه‌ها و ماهورها و دره‌هائی را پشت‌سر گذاشت تا به خِشت و دالکی رسید. آبادی زیراه کنونی که در تقسیمات جغرافیائی محلی امروز، آنرا مرکز بلوك زیراه می‌دانند و بدین سبب آنرا از شبانکاره جدا می‌شناسند، بر تپه‌ئی گلین مشرف به درهٔ پستی واقعست. رودخانهٔ شاپور هنوز از کنار این آبادی می‌گذرد و در دامنهٔ تپه‌ئی که قریهٔ زیراه و قلعهٔ آن بر آن واقع است، پهنه‌ئی که حکایت از محل التقای دو شعبه رود می‌نموده است، ودرغالب کتب جغرافیائی جغرافیا‌نویسان معروف قدیم از آن یاد شده‌است، دیده می‌شود، بیشتر قسمتهای این پهنه بصورت زمین زراعتی درآمده و با افزودن و ریختن خاك و گل، زمین قابل کشت ایجاد کرده‌اند.

بر اثر انسداد مسیر رودخانهٔ توج و شاپور قسمتی از زمین بارتفاع زیادی برآمده وقسمتی پست شده وچون طرفین این قسمت دیواره‌های سنگی درهٔ توج بوده است، اکنون بصورت صخره‌ئی با آثار ریزش آبشارمانند ازدورانهائی که هنوز مسیر رودخانه بکلی منحرف نشده بوده است، باقی است.

بیرون از دره و تپهٔ قریهٔ زیراه کنونی، بطرف غرب وجنوب،

۱ــ معجم‌البلدان یاقوت حموی، جلد اول، صفحه ۸۹۰و۸۹۱، چاپ لیپزیك، ۱۸۶۸، محفوظ بشمارهٔ ۲۹۹۲ در کتابخانهٔ مجلس سنای ایران، تهران.



دیوارهٔ مخزن یا آب‌انبار قلعهٔ قلاسوزو در ارتفاعات مشرق ده کهنهٔ شبانکاره
با دو قطعه کوبال سفالی مکشوفه در این قلعه .

اطلال فراوانی است‌که بصورت مزارع یا راههای پیاده‌رو واتومبیل‌رو و قبرستان ومحل تعلیف‌گوسفندان درآمده‌اند ، این اطلال ، که همه آکنده از ویرانه‌های خرابه‌هـای عمارات ، و سنگ و سفال و ملاط گچ ، و سنگهای تراشیده است ، وسعت و قدمت این ناحیه را مجسم می‌سازد ، وسعت ایـن اراضی اکنون از امـاکنی بنام تُل شهیدآقا تا زیراه ، و از تُل‌چهارکناردانی تا بی‌برا ، نمودار است . قلعهٔ مخروبه قریهٔ زیراه اکنون در شمال غربی این پهنه ، و در منتهی‌الیه جلگه ، برسر راه ممتد به‌آبادی بی‌برا و بلوك مزارعی ، واقع است . درضلع شرقی این پهنه تلی بارتفاع هفت تا هشت متر وجود داردکه‌آکنده از ویرانه‌ها وپر ازسفالهای رنگی ومخطط وشکسته‌های چینی وکاشیهای سفالی رنگین است و بنام تپه اولاد منصور نامیده می‌شود و نزد اهالی شهرت داردکه این تپه محل قلعه و قبر ابراهیم‌بن مهدی عباسی بوده که بامر مأمون خلیفهٔ عباسی باین شهر تبعید شده بوده است وخود و فرزندانش درآن مانده و بخاك سپرده شده‌اند .

حدود یـك‌کیلومتر ازاین تپه به جنوب غرب جلگه ، درکنار راه پیاده‌روی قبرستان و زیارتگاه پیر هداف واقـع است ، و بفاصله سه‌کیلومتری شرق زیراه ، درکنار رودخانهٔ شاپور وتقریباً به محاذات قریهٔ اردشیرآباد ، غارهـای سنگی چل خونه واقع گردیده و حدود سه‌کیلومتر از قریهٔ اردشیرآباد بسمت مغرب سعدآباد ، مـرکز فعلی بلوك ومرکز بخشداری است . از سعدآباد به ده‌کهنه کـه مرکز بلوك شبانکاره است چند فرسنگ بیش‌نیست و از ده کهنه تا گناوه دوازده فرسنگ است .

اکنون‌که مختصری باوضع جغرافیائی توزقدیم وآثارباقیماندهٔ

آن آشنا شده‌ایم، آثار توزقدیم باقی‌مانده در ده کهنه ، اردشیرآباد ، زیراه و سعدآباد را ذکر می‌کنیم :

آثار ده‌کهنهٔ دشتستان

در پنج‌کیلومتری مشرق آبادی ده کهنه، ارتفاعات نسبتاً بلندی واقع است‌که فاصل میان جلگهٔ ده‌کهنه و مناطق دشت‌گور و سواحل خلیج فارس‌است، برفراز این ارتفاعات وتقریباً نزدیك بقلل‌آخرین، درکمرکش‌کوه ، ودر اراضی پر نشیبی ،آثاربند وبرج وبارو وآب‌انبار و مخازن قلعه‌ئی بچشم می‌خورد که آنرا قلاسوزو می‌نامند، شاید قلاسوزو را بتوان معادل‌قلعه سبزك وکلاغ سبزك دانست ولی بطور معمول درلهجه‌های جنوب قلابمعنی قلعه وقلاع وکلات است و توجیه نخستین مقبول است .

پس از ساعتی راه‌پیمائی‌که از دامنهٔ‌کوه آغاز می‌شود وعبور از چند تنگه و مسیل و بستر رودهای خشکی‌که محل‌آبروکوهستان است ، به قلاسوزو می‌رسیم . برگرداگرد پهنه‌ئی بطول حدود هشتصد پا و عرض تقریبی ششصد پا،آثار پی دیوار قلعه بچشم می‌خورد ، که جای برجهای اصلی وفرعی برگرداگرد آن باقی است . در درون این سطحه، آثار حصاردیگری است‌که پهنهٔ‌کوچکتری را احاطه نموده و معلوم است قلعهٔ درونی وکوچکتر بوده است .

در چند نقطه آثار سنگ‌چین شده و بقایای دیوارهای سنگی فروریخته‌که‌با ملاط‌گچ وگل‌وقلوه‌سنگهای‌طبیعی‌وبعضاً تخته‌سنگهای تراشیده ساخته شده بچشم می‌خورد ، وبسبب عمق دو تا سه متر غالب آنها، میتوان حدس زدکه‌این‌محلها، جای‌آب‌انبارها و مخزن‌ها وشاید گرمابه بوده است . از درون این گودالهای مخروبه چند پاره‌شکسته



دو قطعه گوپال مکشوفه در قلعهٔ قلاسورزد ده کهنهٔ شبانکاره.

گوپال پیداکردم وچهار قطعه‌آنراکه سالمتر بودند با هم تلفیق نموده و از آن عکسبرداری کردم‌که در این صفحات بصورت تصویر دو قطعه گوپال مکشوفه در قلاسوز شبانکاره نشان داده شده است.

در انتهای ضلع شرقی قلعه، چاهی با عمق زیاد در سنگ‌کوه تراشیده شده واطراف آنرا با سنگ مصنوع مدورکرده‌اند، که معلوم است جای ذخیرهٔ آب برای قلعه‌گیان بوده است. بر فراز این‌قلعه و تقریباً نزدیك بقلهٔ بلندکوه، آثاربرجهای دیده‌بانی است‌که در حاشیهٔ راه قرار داشته و بر راههای طرفین‌کوه‌که بقله منتهی‌میشده دید کافی داشته است. در خط‌الرأس‌کوه‌آثار وبقایای برجهای دیده‌بانی‌کوچك بصورت استوانهٔ تنوره‌ئی با سنگ و گچ وجود دارد که شاید محل افروختن آتش برای دیده‌بانی و ارتباطات بوده است.

مسلماً این دژ نظامی روزگاری حاکم برجلگه‌های اطراف‌بوده وبرراههای بازرگانی قدیم ومعروف شیراز- جناباد یعنی شیراز-بندر گناوهٔ فعلی‌که بنا بگفتهٔ ابن‌بلخی ودیگران از توز می‌گذشته وبگنابا و سی‌نیز ومهروبان پایان می‌گرفته است، ناظر بوده است، بخصوص که راههای کاروانی دشتِ گور را هم، میتوانسته‌است بخوبی نظارت کند.

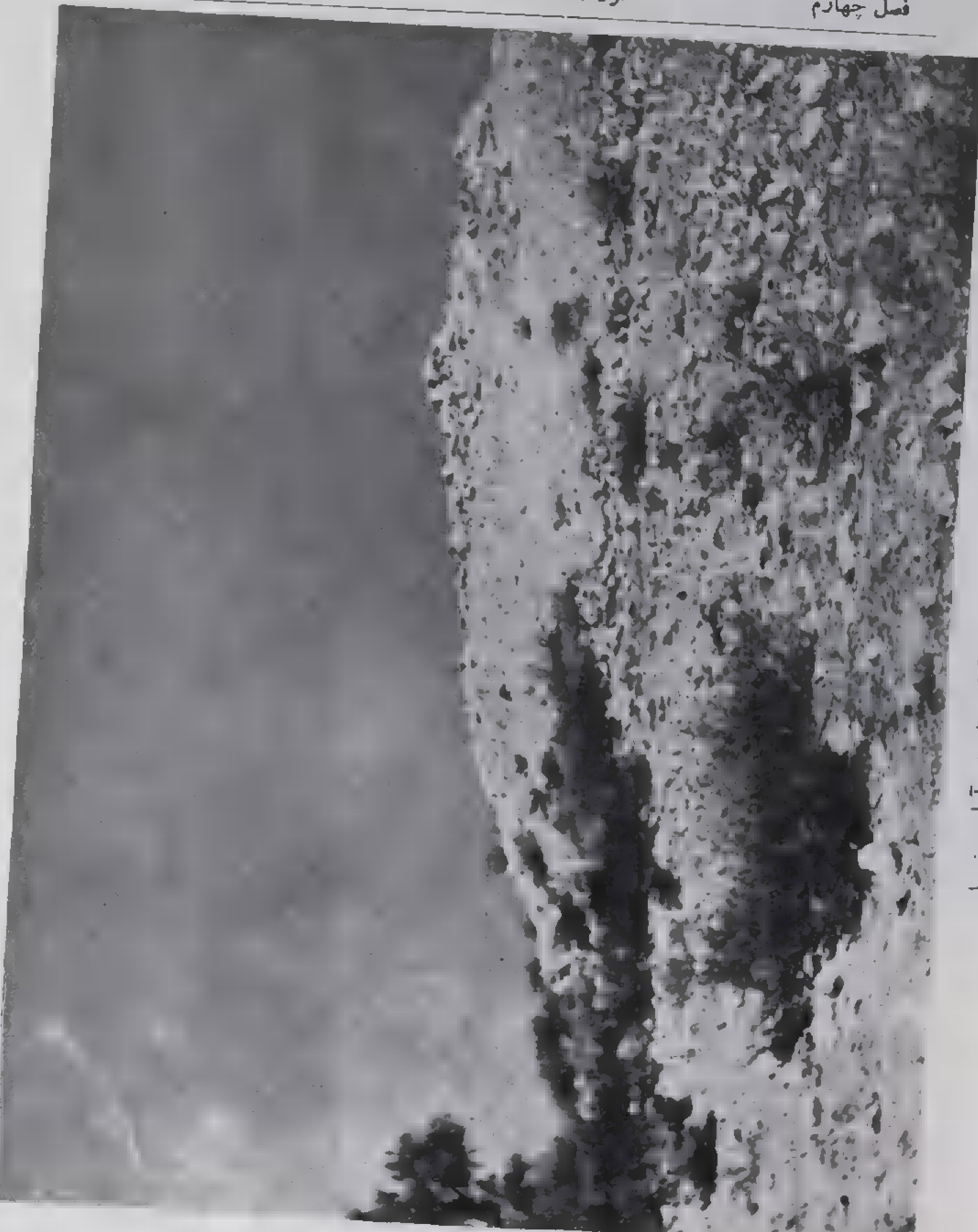
آبادانی وقدرت نظامی این دژ بروزگار دیلمیان و اتابك‌چاولی حدس زده می‌شود.

آثار دیگر ده‌کهنه عبارتند از:

امامزاده‌شیخ اولیاءِ یا شاه اولیاءِکه آثار قابل ملاحظه‌ئی بظاهر مشهود نیست ولی برفرازتپه‌ئی خاکی وقدیمه بناشده واطلال دیگری



بازماندهٔ برجی از یکی از حصار های توز قدیم در زیراه
سعدآبا شبانکاره .



تپهٔ اولاد منصور واقع در جلگهٔ بین‌اردشیرآباد – ذیراه.



تصویری از اطلال زیراه وتوز قدیم .

دراطراف آنست‌که همه خاکی و قدیمه هستند.

شیخ منصیر (شیخ منصور)که در قریهٔ زیارت واقع است.

برج رستم‌خان‌که هم‌اکنون درقلعهٔ ده‌کهنه ودرخانهٔ ملك‌منصور خان شبانکاره واقعست و ازگل و خشت ساخته شده و بلحاظ فن برج سازی قدیم است ولی تاریخ بنا ندارد، و بنای‌آنرا بیکی از اجداد مالك فعلی‌آن‌که از خوانین شبانکاره بوده نسبت میدهند، وچنین نقل می‌کنند که ۱۴۰ سال پیش ساخته شده است، البته بکرات، نظر بضرورت استفاده ازآن، و نظر بموقع نظامی خاص منطقه، تعمیر شده است.

جوغ‌قیل ـ در جادهٔ اتومبیل‌روفعلی ده‌کهنه ـ سعدآبادبفاصله چندکیلومتری ده‌کهنه‌آثارجدولی پهن وگود نمایان است که معروف است جدولی بوده است که آبی بده‌کهنه می‌رسانیده، یا از ده‌کهنه بآبادی دیگری میبرده است، وکف و جدارهٔ این جدول را با قیر اندوده بوده‌اند، بقایای سنگ‌بندی و دیواره‌سازی آن هنوز درکنار جاده باقی است وبسبب قرب معادن قیرطبیعی درنواحی‌گناوه وبهبهان و مسجد سلیمان چنانکه جغرافیانویسان مشهور قدیم متذکرشده‌اند، وجود جدول یا قسمتی از جدولی‌که با قیر اندوده شده باشد، مستبعد نیست ولی فعلا آثاری ازاین اندود قیرین وجود ندارد.

درآبادیهای دیگر بلوك شبانکاره‌که عبارتند ازآبادیهای: زکریائی، سرخِزّه، محمد عالی، شه‌پیرو، شلدون، باغی، خلیفه، سمیعه، چهل زرعی عرب، چهل‌زرعی عجم، انجیرو، مکابری، بندمهد عبدالله، چم تنگ، بصری، دشتی، بنار قائد، بنارسلیمانی، چهاربرج



اشیاء مکشوفه در زیراه سعدآباد شبانکاره .



آثار دژ و مخزنی بین زیراه و چل‌خونه .

چم دروه‌ئی ، دروه‌ئی ،گناوه کون ، بُویری بالا ، چاه موشی بالا ، چاه موشی پائین ، بُویری دومنی ، فلائی ترککی ، بهروم‌آباد ، تُل سبز ، سه‌کنار، خمیص ،گردگزی ، مشفق‌آباد .

بخصوص درسرخِرّه وگناوه‌کون وچهل زرعی‌عرب وعجم وچهار برج و چم دروه‌ای و تل سبز بیش از دیگر نقاط ، اطلال ویرانه‌های قدیم و آثاربندهای آبیاری وجویها وتمهیدات آبرسانی بچشم‌میخورد. واین مجموعهٔ توز وآبادیهای آنست‌که امروز ویرانه و با نام ولی بی‌نشان مانده است .

آثار سعدآباد

سعدآباد مرکزبلوك شبانکاره وزیراه وبی‌برا است ومقربخشدار منطقه است.رود شاپورازشمال آن می‌گذردوبرکناراین‌رودنخلستانهای بارور و خانه‌های گلین روستانشینان قرار دارد ، درضلع جنوبی‌آبادی سعدآباد ودرمنتهی‌الیه‌آن،پهنهٔ سنگی صخره ماننذی‌است‌که‌خانه‌های ساکنین سعدآباد برآن قراردارد ، در بدنهٔ این‌صخره ودرجانب‌مقابل آن ، آثار سدبندی و پل ومقاسم‌آب دیده می‌شود ، حدود سیصد متر پائین‌تر،بطرف مغرب،آثار پل و بند وسد دیگری است‌که آثارپایه‌ها و میله‌های پل درکنار رودخانه در دو طرف باقی است ، و قسمتی از تخته سنگهای جسیم و قطور تراشیدهٔ آن درکناره‌های رودخانه و در داخل آب هویداست . در خانه‌ها ومساجد سعدآباد سنگهای‌تراشیده و تخته‌سنگهای‌کوچك وبزرگ مصنوع‌که ازعمارات وتأسیسات‌قدیمی استخراج‌کرده ، ودر بناسازی جدید خانه‌ها و مساجد ازآنها استفاده کرده‌اند بخوبی دیده می‌شود، و عدد آنها زیاد است . قسمتی ازجدول

سازی و نهربندی باغهای نخلستانها و مجاری آبرسانی با همین نوع سنگهای قدیم آماده و ساخته شده‌اند. از سعدآباد تا اردشیرآباد حدود سه‌کیلومتر راه است‌که از میان باغها و نخلستانهای جدید می‌گذرد ودرطرفین جاده بخوبی اطلال شهرقدیم آشکار است.

اردشیرآباد

قلعهٔ‌آن جدید وعمارات سکنه وکشاورزان نیز جدید استولی اطلال ویرانه‌های قدیم در پهنهٔ دشت اردشیرآباد تمامی جلگه را در بر میگیرد.

نام اردشیرآباد نیز نامی قدیم نیست وبسبب تأسیسات و اهتمام اردشیرخان شبانکاره نوهٔ مرحوم اسماعیل‌خان شبانکاره که در میان خوانین اخیر شبانکاره شهرت دارد و اکنون در قید حیات است نام اردشیرآباد باین‌آبادی‌گذاشته شده است.

از اردشیرآباد تا زیراه حدود سه‌کیلو متر و غارهای چل‌خونه و رودخانهٔ شاپور تقریباً در دوکیلومتری بمحاذات آن قرار دارد. از اردشیرآباد بفاصلهٔ حدود یك‌کیلومتر قبرستان و زیارتگاه پیر هداف قرار دارد.

پیر هدّاف

درروایات‌سینه بسینه‌که ازگذشتگان بجای مانده وببازماندگان رسیده است، ودرمحل معتقد مردم است، اینچنین شهرت داردکه پیر هداف‌ازامراءعرب‌بوده ودرجنگ توج‌کشته‌شده‌واعراب ونومسلمانان توج، برگور او بقعه‌ئی ساخته‌اند و آنرا مزار و مسجد ساخته‌اند.



باقیماندهٔ ستون قدیمی پیرهداف در پشت دیوار تازه‌ساز آن

گمان من آنست که ایـن گفته چندان درست نباشد ، چه در هیچیك از کتابهای جغرافیانویسان مشهور قدیم که کتب آنها مأخذ است ، ذکری از چنین واقعه‌ئی نکرده‌اند و تاآنجا که مؤلف این کتاب استقصاء نمود درداستانهای مربوط بجنگ‌های اولیه مسلمین وایرانیان چنین حکایتی وارد نشده است .

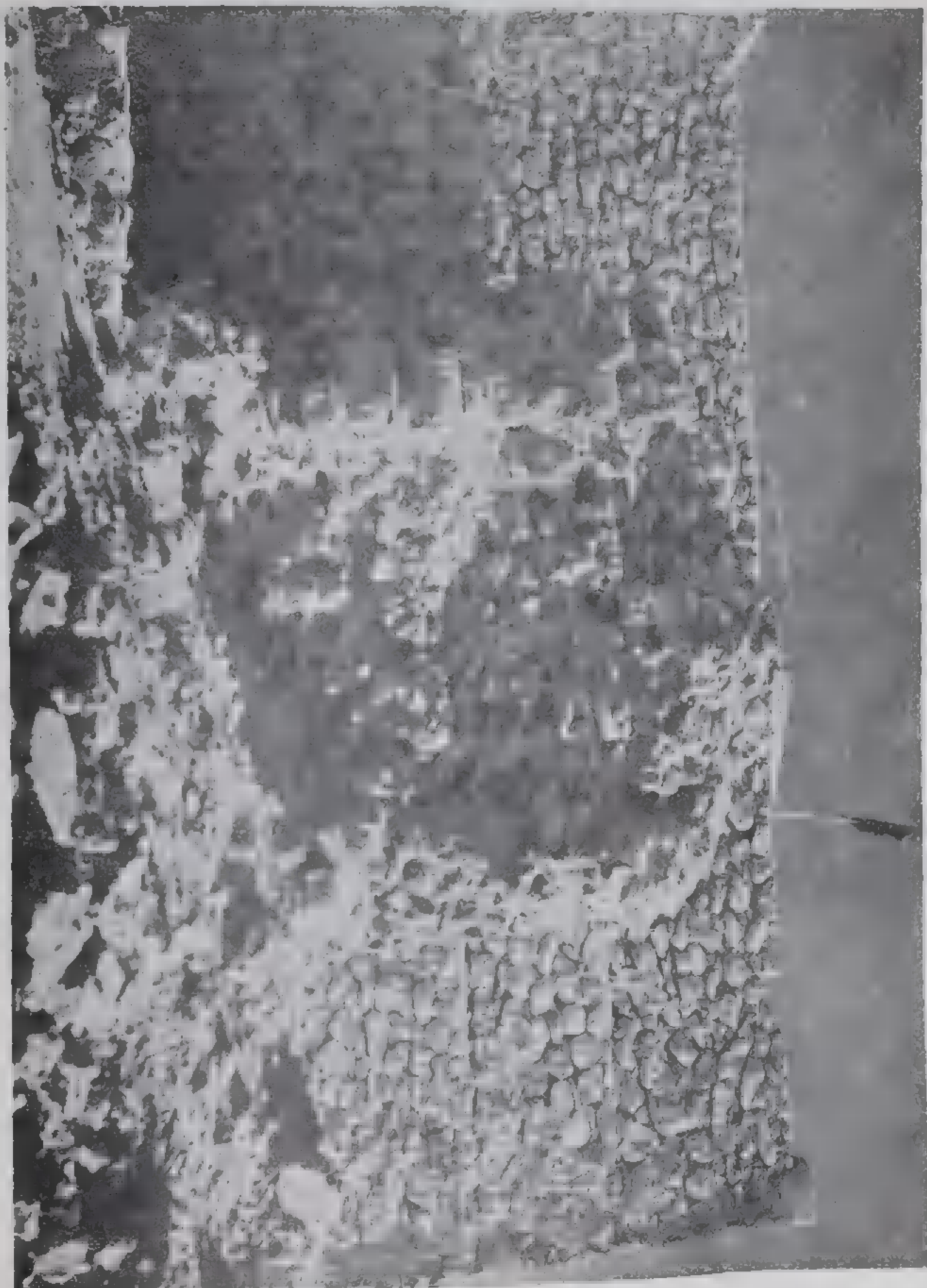
بعلاوه فتح توز باختلاف نظر بین سالهای ۱۶ تا ۱۹ هجری بوده است وتا بآنروزگار، هنوز، حتی ناحیتی از ایـران مسلمان نبوده تا نومسلمانان برگور سردار مسلمانی بقعه بناکنند، ودیگر آنکه دراین روزگار و تا سالها بعد در صدر اسلام بناء بقعه برگورهیچکس، شهید یا امیر یا متوفای مسلم عادی مرسوم نبوده است .

ازطرفی در فارسنامه ابن‌البلخی در توصیف ریشهر آمده‌است :

« ریشهر شهرکی برکنار دریا نزدیك قلعهٔ امیرفرامرزبن‌هداب...»[۱]

بی‌شك مراد ابن بلخی از ریشهر همان ریشهر قـدیمی است‌که نزدیك بندر معشور فعلی واقع بوده ودر این خصوص در فصل ریشهر سخن خواهیم‌گفت ، و اما نزدیکی این ریشهر یا ریشهر نزدیك‌بوشهر به قلعهٔ امیرفرامرز بن هداب‌که بهرحال قرینه‌ئی بر همین محل توز قدیم و جلگه زیراه ـ اردشیرآباد فعلی‌است، موجد این ظن است‌که شاید دراساس پیرهداف مدفن هداب پدر امیرفرامرز فرمانروای این دیار باشد ،که بتدریج چون رنگ مذهب و مسجدگرفته است ، امیر تبدیل به پیر و هداب تبدیل به‌هداف وبقعه مبدل به‌مسجدوزیارتگاه گشته است . بعید هم نیست‌کـه هداب یا هـداف ازسرکردگان شهرَك

۱ ـ فارسنامه ابن‌البلخی، طبع شیراز، ۱۳۴۳ شمسی ، صفحه ۲۰۴ .



ستون قدیمی از سنگ و گچ در میان دیوار تازه‌ساز پیر هداف
اردشیر آباد شبانکاره .



سنگ یکپارچه تراشیده قائم در محوطهٔ جنوبی پیرهداف
اردشیر آباد شبانکاره .

مرزبان فارس بوده باشدکه در جنك با اعراب‌کشته شده ودراین‌محل از طـرف توزیان بخاك سپرده شده باشد، وچه بسا که خود مدفن هم قبلا معبد یا آتشکده یا نیایشگاه زردشتی آخرعهد ساسانی بوده‌است، چه سابقهٔ تغییر آتشکده به‌مسجد در ایران‌زمین‌کم نیست مانند مسجد سنگی داراب و امثال آن، بعلاوه درمتون جغرافیائی بشرحی‌که‌گذشت میخوانیم‌که توز یا توج با کشته‌شدن شهرك مسلمان نشد و مردم آن قبول‌جزیه‌کردند ولشکراسلام بنا بدستور عمر خلیفهٔ مسلمین‌بازگشت تا بسپاهیانی‌که عازم حمله نهائی بودند بپیوندند.

بقعه یا مسجد یا معبد پیرهداف، بین اردشیرآباد و زیراه‌واقع شده است واطراف آنرا قبرستان وسیعی‌که مقابر بی‌سنگ و باسنگ درآن فراوان است احاطه‌کرده ، در ضلع جنوبی‌آن یك ستون‌مکعب شکل سنگی که در قاعدهٔ فوقانی‌آن مکعب مخمس‌الاضلاعی حجاری شده است ، بر پا ایستاده است آثار سنگنبشته یا خطی بر بدنهٔ ایـن ستون هویدا نیست وظاهراً متعلق بقبری یا برای یادبود درگذشته‌ئی هم بنانشده است ، ممکن‌است تصور نمودکه این ستون سنگی‌تراشیده بازماندهٔ ستونهای قرینه‌ئی است‌که حمال سقف مستطیل شکل بزرگی شبیه تالار یا سرسرای معابد قدیمی ایران ساسانی بوده‌اند.

مقبرهٔ پیر هداف‌که معمولا باید چندین بار تعمیر شده باشد ، وهربار شکل و ترکیب ساختمان را عوض‌کرده باشند ، (تا این اواخر یعنی سال ۱۳۴۵ شمسی هم بوسیلهٔ‌کسانی از بُن خراب ودوباره تجدید بنا شده بود و حتی از مصالح قبلی آن برای دیوارسازی و در ورودی و جرزها استفاده شده است.)

از روی آثار باقی‌مانده وپی ستونهای قدیمی زیر بنای پیر هداف که در وسط آن مدفنی قراردارد، مستطیلی باضلاع هفت مترو نیم در سه متروهفتاد سانتی‌متر است که عرض دهانهٔ ورودی آن دومتروهفتاد سانتی‌مترمیباشد، دارای یك در ورودی و یك راهرو مربع مستطیل و سپس دوباره در ورودی دیگری بوده است که اکنون در ورودی‌وسطی را از بین برده‌اند ، وباین سبب قسمتی از پی ضلع جنوبی وپی‌ستونهای جنوبی آشکار شده است .

در چهارگوشهٔ بنا آثار چهار برج ویا چهار طاق وجود دارد که مصالح باقی‌مانده در ته ستونها و پی‌ها حکایت از قدمت وکهنگی آن می‌کند . رویهمرفته مصالح ساختمانی که در ساختمانهای قدیمی و ستون و پی‌سازی بنا بکار رفته ، همه ازنوع مصالح ساختمانی ساسانی و پیش از اسلام است یعنی سنگهای قلوه‌ئی و ملاط‌گچ وگل وقسمتی سنگهای تراشیدهٔ نامنظم که معلوم است در وضع اولیه ،پوشش‌زینتی بعض قسمتهای بنا بوده است ، واکنون برای محافظت دیوار یاپوشش خارجی بکار برده شده است و هیچگونه قرینه و تناسبی ندارند .

در ضلع جنوبی بنای قدیم آثار یکی از ستونها یا برجها باقی است وآن دیوار جسیمی است که بقطر چهارمتر خودنمائی می‌کند ، اطراف آنرا از مصالح قدیمی بنا دیواری بنا کرده‌اند و ظاهراً قصد امحاءِ این ته ستون قدیمی یا اختفاءِ آن در زیر پوشش ساختمانی گچ وگل دارند .

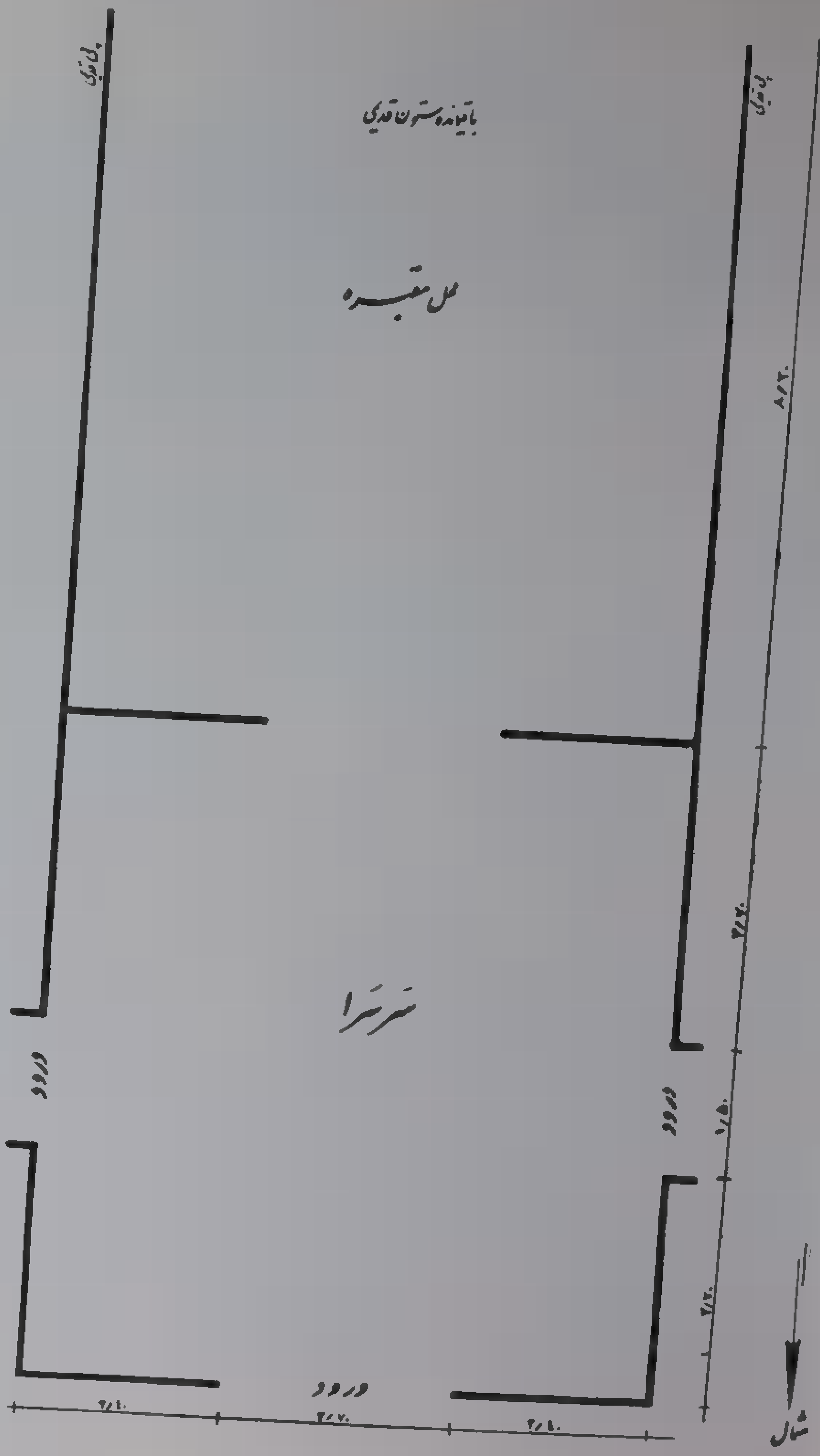
اطلال شهرقدیم توج درگرداگرد آن قرارگرفته است، بطوریکه از فرط پست وبلندی تپه‌ها ، زمین و راههای عبور آن ناهموار و با

فراز ونشیب جلوه می‌کند . از پیر هداف بطرف اردشیرآباد و بطرف زیراه و بسوی چل خونه آثارآب‌انبارها و خانه‌های قدیمی وجدولها وگودالهـا و قلاع مخروبه و برج و باروهـای درهم‌ریخته و با خاك یکسان شده و خورده‌های سفال‌گوناگون رنگی و سیاه وسفید و زرد و سرخ ، ساده ومخطط فراوان است .

سبك ساختمان وطرز قرارگرفتن راهرو وسرسرا و در ورودی و درهای ورودی جانبی و راهرو پیش‌خوان ، طوری است که با سبك و ترتیب ساختمانهای مذهبی روستاها و شهرهای‌کوچك‌ایران‌وجنوب ایران‌کاملا مغایر است و درخور توجه وتحقیق محققان معماری‌قدیم ایران است .

چل خونه

در کنار رودخانهٔ شاپور، بفاصلهٔ سه‌کیلومتری قریهٔ زیراه سعد آباد ، درارتفاعات سنگی مشرف برودخـانه ، تعـدادی غار سنگی از سنگهای تراشیده‌کوهستان درسه مرتبه بطور نامنظم بصورت اطاقها و راهروهائی وجود دارند . در هریك ازاطاقها طاقچـه ها وآبراههائی کنده شده و در ایوان جلوی اطاقها محل عبور و نشستن وشاید دفاع فراهم‌آمـده است . از هرمرتبه بمرتبهٔ دیگر و از هر راهرو بدرون اطاق واز هرراهرو براهرو دیگر، راههای مناسب درسنگ تعبیه‌شده وبرای سقوط بقسمت سفلای عمارات و دسترسی بآب رودخانه ، آثار پله‌کانهای‌مصنوع ازسنگ وگل، ودرقسمت هائی‌ملاط‌گچ‌دیده می‌شود. غیر ازسه مرتبه نامنظم اطاقها که درمجاورت هم وبارتفاع حدود پنج متر، هرمرتبه‌ازمرتبهٔ دیگرمتمایزاست، ومجموعاً نوزده اطاق‌درکنار



باقیمانده ستون قدیمی
محل مقبره
سرسرا
ورود
ورود
ورود
۸/۲۰
۲/۴۰
۱/۵۰
۲/۲۰
۲/۱۰
۲/۷۰
۲/۱۰
شمال

هم واقع شده ، درقسمت‌های دیگرخلفی وقدامی وفوقانی‌کوه هم آثار حجاریهای ناتمام ، اطاقهای مخروبه و غارهای طبیعی‌که جلوی آنرا دیواری ازسنگ وگچ‌کشیده ویا باسنگهای‌تراشیده تزئین‌کرده ونمای هندسی منظم بآنها داده‌اند دیده می‌شود .

گروههای پراکندهٔ غارها ، در نقاط مختلف‌کوه ، دوتاسه اطاقی است . دهانهٔ غارها واطاقها بعرض‌دومتر وارتفاع یك متر وهفتاد وپنج سانتیمتر از ضلع پائینی‌حفره ورودی وضلـع بالائی ایوان است . در پیشانی مرتبهٔ سوم برفراز یك غار واطاق، آثار نوك تیشه‌حجارکه بعمد وبرای زینت درسنگ خارا بجاگذاشته است باقی است ، بعلاوه جای یك کتیبهٔ سنگی‌چهارگوش مستطیل مانندکه در پیشانی سردر بیرونی غارچسبانده شده وحك شده بوده‌است، بصورت جای کادری خودنمائی می‌کند . ایوانهای‌گوشواره‌مانندغارها، باسنگهای تراشیده شده‌منفصل ویا با استفاده ازبدنهٔ صخره باحجاری ودستکاری ویا هردو ازهم جدا شده‌اند ، وهردو تا سه اطاق دارای یك ایوان وسیع با منظرمقابل و دید برودخانه وراههای عبورکنار رودخانه میباشد . در درون یکی از غارها ، چاهی‌عمیق‌وجود داردکه اکنون تانیمه پرشده است . حفرچاه باوجودفراوانی‌آب رودخانهٔ شاپور درچند قدمی پائین پله‌کان مسکن غارنشینان ، ظن انتخاب چـاه برای مقبره یا مخزن مواد غذائی و یا محبس عناصر ناباب واسراء دشمن را در ذهن‌آدمی برمی‌انگیزد . در سمت راست این صخره درهٔ باریکـی بارشتهٔ آب‌کمی وجود دارد که قطعاً خود ازوسائل تدافعی‌خانه‌های صخره بوده‌است . باوجود وسعت پهندشت توزکه امروزاطلال آن درجلگهٔ جنوبی‌صخرهٔ چل‌خونه‌باقی است ، گمان اینکه مغاره‌ها و اطاقهای چل‌خـونه مقابر قدیمی اقوام



کوه چل‌خونه وغارهای سنگی .



منظره عمومی غار های چلخونه در کنار رودخانه شاپور .



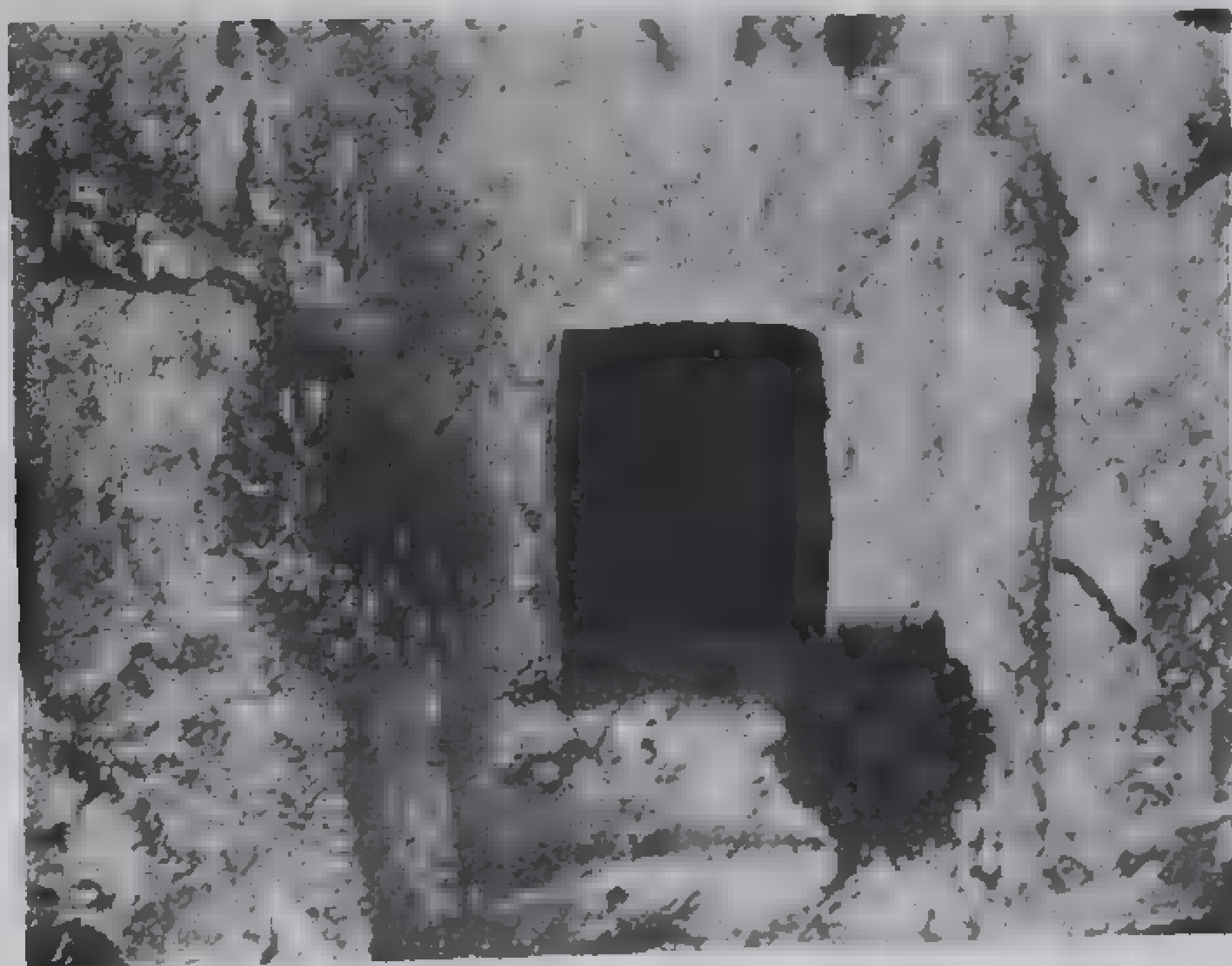
مدخل دوغار از سنگ تراشیده در چل‌خونه .



درون یك غارسنگی و نماسازی با سنگ تراشیده در دیوارهٔ غار
مجاور وسکوی سنگی درون آن چل‌خونه زیراه شبانکاره .



مدخل دو غار مجزا از سنگ تراشیده در چل خونه
زیراه شبانکاره .



جاسازی برای مقبره در پوزهٔ توپ توپوفهلیان ممسنی در فارس
برای مقایسه با غارهای سنگی چل‌خونه .



قبر هخامنشی در صخره معروف به دا و دختر درممسنی
برای مقایسه با غارهای سنگی تراشیده در چل‌خونه .

زردشتی دوره های نخستین ساسانی، و یا پیش‌ازآن، ویا مقابر اقوام قدیمی دیگری بوده‌است تقویت می‌شودو نمیتوان قبول کرد که مغاره‌های مزبور مسکن مردم توز بوده‌است ، مگر آنکه قبول کنیم که در مواقع اضطرار و ضرورت، برای جنگ وقلعه داری بدانجا پناه می‌برده‌اند ، این نظریه هم صحیح نیست زیرا ارتفاع کم صخره و سهولت دسترسی بآن ازسه جانب شمال ، مشرق و مغرب موقعیت تدافعی فوق‌العادئی را که درخور پناه‌گرفتن جنگاورانی باشد ، باین محل نمیدهد .

دراینکه غارهای چل‌خونه محل سکونت مردم ماقبل تاریخ و ازنوع خانه‌های سنگین دوران پیش ازتاریخ نمی‌باشد تردید نیست ، زیرا بکلی شکل‌واندازه‌ها واضلاع هندسی وترکیب ساختمانی واستفاده از وسائل ومصالح ساختمانی وسنگبری وسنگتراشی و ابزارسازی و استفاده از ایوان وپله‌کان وحفره‌های روشنائی و چاهها ودریچه ها و غیره ، این غارهارا ازغارها وخانه‌های انسان غارنشین دوران پیش از تاریخ متمایز می‌سازد .

اگر بگوئیم که اساساً این‌صخره نیز، خود محله‌ئی از محلات توز یا هر شهر قدیمی‌که درآن ناحیه قرار داشته ، بوده‌است بازهم عقیدهٔ صواب نگفته‌ایم، چون درست است که در ایران زمین سابقهٔ سکونت درخانه‌های سنگی در دل‌کوهها ودامان‌صخره ها وجود دارد، مانند شهرکی یا دیهی‌که تاهنوز مردم‌آن در سنگ زندگی می‌کنند و مدرسه و مسجد و حمام و بازار در دل سنگ دارند و در نزدیکی هرات و مروست کرمان واقع است ، ولی در غارهای چل خونه نه استعداد و نه آثار و نه گنجایش و موقعیت پذیرفتن جمع کثیری از مردم شهر یا قصبه یا دهی بچشم نمی‌خورد، اما میتوان گفت که درآغاز

مقابر اقوام قدیمی پیش ازاسلام شهر توز بوده و بعدها بصورت انبار ومخفی‌گاه اسلحه و آذوقه درآمده ، وگاه وبیگاه گردن برافراشته‌ئی که باحاکم زمان درجنگ وستیز وقـهروغلبه و شکست بوده ، بازبدهٔ یاران‌خود دراین‌غارها سکونت‌گزیده وقلعه داری‌کرده‌اند . بهرحال ازنظر باستان شناسی وحفاری علمی وسبك شناسی‌معماری قدیم‌ایران، و روشن ساختن تاریخ و سرگذشت توز ، بسیار در خور اهمیت وقابل اعتناء و توجه والتفات است .

اشیاء مکشوفه در زیراه شبانکاره

ازویرانه‌ها واطلال و اراضی زیراه و اردشیرآباد وسعدآباد و ده‌کهنه ، گاه و بیگاه ، اشیاء مسی ، مفرغی، زرین ، سیمین ، سفالی، آهنی وسکه ها بدست‌آمده ، و بخصوص در فصل‌کشت وزرع و موقع شخم‌زمین‌ها ، روستائیان این‌نواحی‌باشیاء قدیمی زنگ زده وشکسته ودرهم خورد شده‌ئی برخورده اند وآنرا بدور انداخته و فرامـوش کرده‌اند ولی ، داستانهائی ازچگونگی این برخوردها ویافت شده ها برسرزبانهای مردم یابنده وبیننده وشنونده باقی‌مانده است . من در مدت اقامتم دراین‌ناحیه، یك‌سکه طلای‌دورو وچند پاره سفال‌شکسته رنگی ویك‌آجرپخته جسیم وعریض‌ویك‌کوزهٔ‌کوچك ولی‌خیلی‌ظریف وشکیل دراین ناحیه دیدم‌که همگی اززمین‌های اطراف‌آبادی زیراه بدست‌آمده است :

سکهٔ طلای مکشوفه در زیراه شبانکاره

این سکه اکنون‌در ملکیت خانوادهٔ رضا اکبری در زیراه است سکه‌ئی بقطرسکه‌های معمول دوران دیلمیان است از طلای زرد در



یك روی سکه طلا مکشوفه در زیراه سعدآباد.



یک روی سکه طلا مکشوفه در زیراه صمدآباد با نقش لا اله الا الله .

هر طرف دو دائره محاط درهم دارد، و در فاصله دودائره دریك طرف بعربی وطرف دیگر به‌خطی‌که بی‌شباهت بخط پهلوی ساسانی یاکوفی خیلی‌قدیم نیست، نوشته‌شده‌است‌که مفهوم نیست یانگارنده نتوانسته است بخواند ، درسطح دائره‌کوچکتر میانی‌دریك رویه نقش‌شده‌است لااله‌الاالله محمدرسول‌الله‌الملك‌لله (ظاهراً) ودرطرف‌دیگر، بخطی شبیه پهلوی یاکوفی‌قدیم، شایدآنچه بخط عربی برروبهٔ دیگربوده تکرار شده ویا مطلب دیگری بوده است . بقراری‌که شنیدم ازاین سکه‌های طلا، تعداددیگری هم بمرور ازدل اطلال واراضی بدرآورده شده‌اند، که یکی ازآنها در خانوادهٔ اردشیر خان شبانکاره باقی مانده‌است و متأسفانه من نتوانستم‌آنرا ببینم .

پاره سفالهای رنگی‌ساده ومخطط مکشوفه در زیراه

از رشته اطلال واقع درجنوب زیراه و ازتپهٔ معروف به تپهٔ اولاد منصور واز اطلال واقع در اطراف‌پیرهداف، تعدادی پاره سفال برنگهای سبز روشن،آبی خوشرنگ ، قهوه‌ئی پخته ، زرد و نارنجی وارغوانی بدست‌آوردم . که یکی ازآن پاره‌ها که برنگ سبز بنفش است دارای خطوط موازی مقعر بسیارظریف ازجنس‌لعاب خودکاشی است کل سفال درنهایت لطافت وپاکی وبدون‌غش‌وبه‌کاملی پخته‌شده است . پاره‌های ظروف سفالی‌چینی رنگی و منقوش‌که بیشتر یادآور قرون بعد از اسلام‌است، وسفال پخته خشن دوران پیش از اسلام و تکه‌هائی با نقش‌های هندسی از نوع نقش‌های‌گچبری دوران اسلامی ونقش وخط ونقش برگ انگور و ریشه درخت وبعضی از اندامهای حیوانات کوهی مانند شاخ وساق و شکم وسُم حیوانات بر روی‌آنها، منقوش است .

خشت آجری که از گل پخته باندازه ۴۰×۴۰ سانتیمتر قطور و محکم از گل پخته سرخ درخانهٔ رضا اکبری باقی‌است، گمان می‌رود مربوط به دوران پیش‌ازاسلام باشد، چه جغرافیانویسان قدیم، آنها که بیشتر در مطالب جغرافیائی زمان خود فحص‌کرده‌اند، خانه‌های توز را ازگل خام وصف‌کرده‌اند، گذشته ازاماره وقرائنی که اکنون‌در خانه‌سازی این منطقه‌است وعموماً از گل وخشت خام می‌سازند، بکار نرفتن‌آجر درساختمان‌ابنیهٔ توز بروزگاراسلامی، دلیل‌آشکاردیگری هم دارد و آن خاکی وگلی بودن تمام اطلال و ویرانه‌های جلگهٔ توز است‌که کمتر عمارت‌آجری یاآجرمنفصل ومجزا ویا آثارسد وپی از آجر بچشم می‌خورد.

استفاده ازملاط ساروج‌وبکاربردن‌آن برای قوام واتصال‌سنگها جدید است، وبروزگاری‌که پیش ازاسلام ویا آغاز جنگهای اسلامی دراین سرزمین باشد نمی‌رسد. غالب آب انبارهای خیلی‌قدیمی این سرزمین باملاط‌گچ درزگیری شده‌اند، در حالیکه‌آب‌انبارها ومخازن جدیدتر باساروج پوشش یافته‌اند. تعدادآب انبارهائی‌که باملاط گچ سنگ‌کاری شده‌اند، کمترازتعدادآب انبارها ومخازنی است‌که باملاط ساروج‌آب‌بندی وسنگ‌کاری‌گردیده‌اند، ولی بهرحال‌عددآنها دراین جلگه بیرون ازشمار است.

آثار شهر ریشهر

« درسال ۱۲۹۲ شمسی (۱۹۱۳میلادی) هیئت‌علمی فرانسوی‌در ریشهر کاوشهای علمی‌انجام دادند ومحل مزبوررا بامحلی‌که در دورهٔ ایلام بنام لیان Liyan خوانده می‌شد منطبق دانستند و عـلاوه بر سفالهای منقوش واشیاء مفرغی ، آثار ساختمانها و آجرهای نوشته ازعهدشوتروک ناخونته درآنجا یافتندشوترک ناخونته ازشاهان دورهٔ معروف به عهد طلائی ایلام مربوط به هزارهٔ سوم پیش ازمیلادبوده است .»

ازکتاب اقلیم پارس

ریشهر بندربوشهر

یا

ریشهر بندرمعشور

شناسائی جغرافیائی

ریشهر قدیم

درکتاب اقلیم پارس، درفصل ششم، آثارتاریخی بوشهر و جزیرهٔ خارك آمده است: «بندربوشهر در شمال شبه جزیره‌ئی قرار داردکه امتدادآن تقریباً ازشمال غربی به جنوب شرقی‌است و وسط این شبه جزیره، از جانب مشرق متصل ومربوط بخاك میباشد وبدین ترتیب دوخلیج کوچك درجانب شمال و جنوب آن، در فاصلهٔ بین دو قسمت شمالی و جنوبی جزیرهٔ مزبور با سواحل راست خلیج بوجود آمده است.

بندر بوشهرخود درانتهای شمالی‌شبه جزیره واقع‌گردیده است وجانب چپ‌آن به خلیج فارس وجانب راست‌آن به خلیج‌کوچك‌جانب شمال شبه جزیره مربوط ومتصل است.

درعهدایلام، یعنی‌هزارهٔ دوم وقسمتی‌ازهزارهٔ اول پیش‌ازمیلاد درقسمت جنوبی‌شبه جزیرهٔ مزبور ودر پناه خلیج جنوبی‌آن یکی از مراکز آبادانی وتمدن قدیم وجود داشته است‌که بنام ریشهر خوانده می‌شود وبرسر راه دریائی‌شوش به‌مهانجودارو (مهانجودارو از مراکز باستانی‌معروف ومهم درجانب غربی رودسند، درپاکستان غربی‌است‌که ابنیهٔ زیاد وآثارمختلف هزاره‌های دوم وسوم پیش ازمیلاد در خاك‌برداریها وکاوشهای علمی‌آن‌کشف شده است، واژه موئن‌بزبانی‌سندی بمعنی‌مردگان و کلمهٔ دارو بمعنی تپه بوده و ترجمه مهانجودارو تپه مردگان است.) بوده وهمدوران‌آثار شوش وسایر یادگارهای‌ایلامیان

ومربوط بتمدن دوران مزبوراست، ودرعهد اردشیر بابکان نیز شهررام اردشیر درآنجا قرار داشته است و اکنون خرابه‌های ریشهر قدیم به مسافت دوفرسنگی بوشهر ، درقسمت جنوبی این شبه جزیره موجود بوده ونشانه‌های تمدن وبقایای ابنیه وآثار مختلف دوران ایلام وعهد ساسانیان را دردل نهفته دارد ویکی ازمحلهای باستانی بشمارمیرودکه بافراهم بودن وسائل ومقتضیات کار واطمینان از حفظ آنچه در بقایای ابنیهٔ موجودکشف می‌شود، درخورکاوشهای علمی‌وتجسسات فنی‌باستان شناسی است .

درسال ۱۲۹۲ شمسی (۱۹۱۳ میلادی) هیئت علمی‌فرانسوی در ریشهرکاوشهای علمی انجام دادند ومحل مزبور را بامحلی‌که در دورهٔ ایلام بنام لیان Liyan خوانده می‌شد ، منطبق دانستند وعلاوه برسفال های منقوش واشیاء مفرغی ،آثار ساختمانها وآجرهای نوشته از عهد شوتروك ناخونته درآنجا یافتند .

طبیعی است با انجام کاوشهای باستان شناسی در سواحل ایران (در خلیج فارس وخلیج عمان) ، بهتر پیوستگی تمدنهای چند هزار سالهٔ شوش ونواحی‌مختلف فارس باسرزمینهای هند و پاکستان معلوم ، واهمیت ریشهر ازاین بابت نیزمشهود خواهد شد .

ویرانه‌های باستانی ریشهر ذیل شمارهٔ ۱۲ درتاریخ۲۴ شهریور ۱۳۱۰ در فهرست‌آثار ملی‌ایران به‌ثبت رسیده است »[۱]. مؤلف کتاب اقلیم پارس در ذیل اقلیم پارس،بناهای‌متبرك بوشهر، نوشته‌اند : « در دیماه ۱۳۴۰ که تیمسارسپهبدآق اولی بمسافرت جنوب عزیمت وچند

۱ـ کتاب اقلیم پارس‌تألیف‌آقای سیدمحمد تقی‌مصطفوی ، ازانتشارات انجمن‌آثارملی ، تهران ۱۳۴۳. صفحات ۱۴۱ و۱۴۲ وذیل صفحه ۱۴۱ .

روزی هم دربوشهر توقف فرمودند دستورسرکشی وبازدیدآثار ریشهر را بیکی ازهمراهان خودشان صادرنمودند ودرنتیجهٔ این بازدید چند عکس ازآثار مزبور دراختیار اینجانب قرارگرفت‌که یکی ازآنها در تصویر شمارهٔ ۲۴۴ دیده می‌شود، وهمچنین یك قطعه‌آجردارای نبشتهٔ ایلامی باقطعه سفال سیاهی ازهمان عهد را که برروی خاك افتاده بود همراه خود بطهران آوردند ،که‌پس ازشست وشوی‌آجر ومرمت آن ، عکس‌برداری‌گردید ودرتصویر شماره ۲۴۵ نموده‌گردیده است . یقین داردآجر مزبور از نوع همان آجرهای نبشته بنام شوتروك ناخونته است . »[۱]

گراوری از تصاویر شماره ۲ـ۲۴۴ و ۲۴۵ کتاب اقلیم پارس که اولی سه عکس مربوط بقلعه وویرانه‌های ریشهر، و دومی‌تصویرآجر ایلامی وقطعه سفال سیاه مکشوفه درقلعهٔ ریشهر است وعیناً از کتاب اقلیم پارس مأخوذ شده[۲] دراین کتاب‌آمده است .

مؤلف‌کتاب اقلیم پارس درمقالتی‌که تحت عنوان‌آثار باستانی‌در خلیج فارس ، درجلد دوم‌کتاب سمینار خلیج فارس نوشته‌اند[۳] یادآور شده‌اند که : « در شبه جزیره‌ی بوشهر علاوه برویرانه هـای ریشهر ویرانه‌های دیگری‌بنام تُل‌پی‌تُل که همانطورکه از اسم‌آنها برمیآید بمعنی تپهٔ پائـین تپه است نزدیك‌آبـادی سبز آباد در برزخ بین شبه جزیره‌ی بوشهر وکرانه‌ی‌خلیج فارس قرارگرفته است‌که باکاوشهای

۱ـ صفحات ۴۲۶ و۴۲۷کتاب اقلیم پارس فوق‌الذکر .

۲ـ صفحات ۴۵۸ و۴۵۹ کتاب اقلیم پارس فوق‌الذکر.

۳ـ کتاب سمینار خلیج فارس ، جلد دوم ، صفحه ۱۰۵ دنبالـه مقاله سخنرانی‌آقای سیدمحمدتقی‌مصطفوی تحت عنوان آثارباستانی درخلیج فارس.


برازجان
خوش مکان
عسکری
محمدی
شبانکاره
نیرک
احمدی
دشتستان
ح. شیف
ح. عباسک
بندر بوشهر
دیشهو
بندگر
تنگستان
محمد طاهری
علی آباد
شمال
خلیج فارس
مقیاس
راه اسفالت

علمی منظم بهتر میتوان بچگونگـی وضع تـاریخی آن پـی برد.
ویرانه‌هـای باستانی دیگری هـم بنام شاه نشین بین آبادیهای ریشهر و رونی Ravoni واقعست‌که آثار قلعه‌ی‌آن هنوز باقی و برقرارمیباشد.

بوشهرطبق‌آنچه درکتاب «ایران ازآغاز تا اسلام» تألیف دکتر گیرشمن بدان‌اشاره رفته، درعهد سلوکی‌احداث‌گردیده است، نامبرده چنین می‌نویسد:

« سلوکیان‌کمتر از نه شهر درساحل خلیج فارس بنا نکردند و ازآن جمله است انطاکیه پارس ، بوشهر امروز که جانشین شهرکهن ایلامی‌گردید. »

آقای مصطفوی یعنی‌نویسندهٔ مقاله ومؤلف‌کتاب اقلیم پارس در ذیل صفحه متذکر شده‌اند: « ولی نویسندهٔ مذکور دلیل این‌مطلب را ذکر نکرده‌اند. »[1]

لسترنج در فصل هفدهم کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی‌آورده است: « اُوال در ساحل‌غربی، مهمترین جزیرهٔ مجمع‌الجزایر بحرین است‌که ذکرآن در فتوحات اولیهٔ اسلامی‌آمده است. اولین‌کسی‌که ازبوشهر نام‌برده ، یاقوت‌است وروبروی‌آن‌بگفتهٔ بلاذری درقسمت داخل ، ریشهر یاراشهر توج‌بوده‌است. »[2] و در فصل هیجدهم همان‌کتاب نوشته است: « زیرارجان، رودخانهٔ طاب‌چنانکه گفتیم بدور روستای ریشهر میچرخـد (این ریشهـر غیر از روستای

۱ـ ذیل صفحه ۱۰۵ کتاب سمینارخلیج فارس فوق‌الذکر.

۲ـ کتاب جغرافیای تاریخی‌سرزمینهای‌خلافت شرقی‌تألیف گی.لسترنج ترجمه محمود عرفان ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهـران ۱۳۳۷ شمسی ، صفحه ۲۸۱ .

ریشهر است که نزدیك بوشهر می‌باشد وذکر آن درفصل هفدهم گذشت.) غیر از ریشهر درنیمه راه ارجان ومهروبان شهردیگری بوده موسوم به دریان یا دیرجان یا درجان که در قرن چهارم بازارهائی قشنگ و ولایتی حاصل خیز داشته‌است. اهمیت ریشهر تازمان سلجوقیان پایدار ماند و فارسنامهٔ ابن بلخی از قلعهٔ آن ذکری بمیان آورده گوید آنجا کشتی می‌سازند. بگفته حمدالله مستوفی ایرانیان آنرا بر بیان می‌گفتند واسم اصلی آن ریشهر بوده است وداد وستد مردم آن شهر با بنادر خلیج فارس بسیار بود وهوائی بسیارگرم ومتعفن دارد، حاصلش غله و خرما وکتان ریشهری بود وبتابستان، بیشتر مردم آنجابقلعه ها بروند ازبهرخوشی وهوا واز آنجا بذرکلات یك فرسنگ است، وبطوریکه گفتیم از قلاع اسماعیلیه بوده است. نزدیك ریشهر، هندیجان شهر و ولایتی درساحل سفلای رودخانهٔ ارجان است.» [۱]

با توصیفی که لسترنج ازشهر نموده، معلوم است که ریشهر فوق الذکر درخوزستان و نزدیك هندیجان واقع بوده است وگفتهٔ بلاذری که ریشهررا ریشهر یا راشهرتوج وصف نموده‌است بهردو ریشهر صادق است، زیراتقریباً فاصلهٔ هردویعنی ریشهر حوالی بندرمعشور، وریشهر نزدیك بوشهر، تقریباً فاصلهٔ تخمینی مساوی باشهرتوج داشته‌اند.

غالب جغرافیانویسان قدیم وحتی محققین جدید نام این دوشهر وجای آندو را بمسامحه بریکدیگرداده‌اند، مثلا یاقوت درکتاب معجم البلدان درمجلد دوم ذیل کلمهٔ ریشهر نوشته است: «حمزه (مقصود

۱ـ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تألیف گی. لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۳۷ شمسی، تهران، فصل هجدهم، صفحه ۲۹۲.

حمزه اصفهانی) گفت که ریشهر مختصر ریواردشیر است و ناحیه‌ئی است ازکورهٔ ارجان که قوم فرس در آن سکونت داشتند ودر زمان فرس کشته دفتران در آن ساکن بودند و آنها نویسندگان خط الجستق بودند و آن خطی بودکه با آن کتابهای پزشکی وستاره شناسی وفلسفه می نوشتند واکنون کسی در آنجا نیست تا بنویسد، نه بفارسی ونه بعربی.»[۱]

با اینکه توصیف یاقوت از ریشهر خوزستان همان است که روستای ارجان خوانده شده و ازفارس به‌خوزستان، بعد از هندیجان امروز واقع بوده است، معهذا بدنبال عبارات فوق‌الذکر قصهٔ جنگ شهرك مرزبان وکشته شدن اورا هم درهمین ریشهر وصف می‌کند، در حالیکه دیگرجغرافیانویسان تقریباً بطورعموم وصف جنگ مسلمین با ایرانیان رادرتوج ودر ریشهری که امروز نزدیك بوشهراست توصیف نموده‌اند.

درفارسنامهٔ ناصری آمده است: «یك فرسخ ونیم جنوب بوشهر است، ازشهرهای قدیم فارس است، فتح این شهر درسال هجدهم هجری بدست عثمان بن ابی‌العاص ثقفی اتفاق افتاده وتاکنون خندقی که ازدریا برگرد قلعهٔ کوچکی که در یك جانب شهراست کشیده‌اند، وباروی آن که خراب گشته وبرروی هم ریخته ونزدیك بچهار ذرع بلندی آن است، باقی است. و یك جانب آن شهر دریا است، و در سال ۱۲۹۳ حکیم اندروس پروسی از آلمان، زمین جانب شرقی این شهرخراب رابشکافت شالده و بنیان عمارتی رادید، وآجرهائی که دراین عمارت بخرج رفته بود بعضی را بر صفحه وبعضی را برکناره با خط قدیم نوشته بودند،

۱ ـ معجم‌البلدان یاقوت حموی، مجلد دوم چاپ لیپزیك ۱۸۶۸، ملکی کتابخانه مجلس‌سنا، صفحه۸۸۷، ازمجلد دوم.

ودر نزدیکی آن‌عمارت، چندین خمرهٔ بزرگ وکوچك که سرپوش آنها هم خزف بود ، ودربعضی استخوان پوسیده ودربعضی خاك بود، از زیر زمین درآورد وگفت در دوهزار سال ، مردم این نواحی مرده‌های‌خود را دراین خمره‌ها دفن‌می‌نمودند وبرحاشیهٔ هرخمره خطی‌نوشته‌بودند ومی‌گفت این خط نام مرده وتاریخ مردن او است والله اعلم . »[1]

فرصت الدولهٔ شیرازی درکتاب آثارعجم آورده است : « ریشهر که سابقاً بجای بوشهر آباد بوده ازجمله شهر های قدیم است ونام آن در جغرافی قـدیم مسطور است ، عجم ها آنرا ریشهر وعرب ها آنرا زیضَهر می‌نامند و مسافت آن‌تا بوشهردوفرسنگ می‌شود. ودر سمت جنوب بوشهر واقع شده ، گویند این‌شهررا لهراسب بنا نهاده وشاپور بن اردشیر آنرا عمارت نموده ، و ریشهرقلعهٔ خـرابه از ابنیهٔ قـدیمه است . آثارخندق اطرافش نیز ظاهر است وسطح قلـعه ۲۳۱۰۱ ذرع مربع است ، وسنگ عقیق درآن سرزمـین اکثر دیده می‌شود ، من ــ الغرائب، درقبرستان‌اطراف شهرقدیم خمره‌های گلینی‌که طول هریك سه قدم ونیم وقطرآن یك قدم بوده وسرآنها اندوده‌بگل است، واین خمره ها مدفن‌اموات است، یعنی‌مرده را در خمره نهاده ، وپس بزیر خاك می‌کرده‌اند واین آئین‌ظاهراً قبل اززرتشت باشد، ودرآن‌قبرستان اکثرسنگهای مزار بخط کوفی دیده می‌شود ، وآنجا قبورلشکر اسلام است که درفتح ریشهرکشته شده‌اند . ساکنین حالیهٔ ریشهر قریب‌هزار نفراست، خانه‌هاشان ازنی‌وچوب‌ساخته شده وچاههائی‌که درآنجاست

۱ــ فارسنامهٔ ناصری ، تألیف حاج میرزا حسن طبیب شیرازی فسائی ، چاپ تهران ، سنگی۱۳۱۳ هجری قمری ، صفحه ۲۱۰ .

آبش شیرین‌است اما چندان‌گوارا نیست .»[۱]

اما درفارسنامهٔ ابن بلخی‌گفته شده‌است : « ریشهر شهرکی است برکنار دریا نزدیك قلعهٔ امیرفراه‌رزبن‌هداب‌است . هوای‌آن‌گرمسیر است‌بغایت، چنانکه مردم‌آنجا بتابستان خصیه درجفت بلوط‌گیرند ، واگرنه ریش شوداز‌عظیمی عرق‌وگرمی‌کی‌درآن‌کارکنند ،.... وازعفونت هوا وناخوشی‌آب ، هیچکس‌جزمردم‌آن ولایت بتابستان‌آنجا نتوانند بودن ، مگر برد زکلات و دیگر قلاع که امیر فرامرز راست وآنجا میباشد .»[۲]

توصیف ابن‌بلخی‌درست برریشهر‌خوزستان، وقریب‌به‌هندیجان صادق است ، نه برریشهر قریب به بوشهر، درحالیکه همین مؤلف در فارسنامهٔ خود در شرح گشادن مسلمان پارس‌را، وصفی که ازجنگ اعراب وایرانیان درنواحی توج و ریشهر می‌کند ظاهراً ریشهر قریب به بوشهرحالیه را درنظر دارد .

درعبارات معجم‌البلدان دربیان شرح فتح توج بدست مسلمانان این‌جمله : « وازآنجا (یعنی‌توج) غارت کردارجان را که نزدیك بآن بود ، سپس ازآنجا بفارس وبحرین رفت بسبب‌نامهٔ عمرباو ،..... وپس ازآن واقعهٔ ریشهر بوجودآمدکه آنرا در ریشهر ذکرخواهیم کرد و کشته شد شهرك مرزبان فارس در این جنگ .»[۳]مفهم این مطلب

۱ـ کتاب‌آثارعجم ، تألیف فرصت‌الدوله شیرازی ، طبع‌نادری ، بمبئی ۱۳۵۲ هجری قمری ، صفحه ۲۷۰ ، ملکی‌مجلس سنای ایران .

۲ـ فارسنامهٔ ابن‌بلخی ، طبع شیراز ، ۱۳۴۳ شمسی ، صفحه ۲۰۴ .

۳ـ معجم‌البلدان‌یاقوت حموی ، طبع‌لیپزیك،۱۸۶۸ ، ملکی‌مجلس‌سنای ایران ، جلد اول صفحه ۸۹۴ .

استکه ریشهر پس از ارجان (بهبهان) فتح شده وشاید جنگ عثمان بن ابی‌العاص باشهرك در ریشهرخوزستان واقع‌شده باشد نه در ریشهر بوشهر.

اما یاقوت‌ذیل‌کلمهٔ ریشهر روایاتِ در خصوصِ فتح ریشهر و کشته شدن شهرك را با ذکرجزئیات‌آورده، ونوشته استکـه شهرك به ریشهر ازسرزمین شاپورکه نزدیك توج است‌آمد.

جغرافیای تاریخی ریشهر

یاقوت درمجلد دوم معجم‌البلدان ذیل‌کلمه ریشهر آورده است: «..... واین بود که عثمان‌بن ابی‌العاص ثقفی برادرش الحکم را برای فتح توج فرستاد وشهرك جمعی عظیم گردآورد وخودش را به ریشهر از سرزمین سابور (شاپور) و نزدیك‌توج رسانید، الحکم بر او خروج کرد وقبل ازاو سوّاربن همام‌العبدی بر اوخروج‌کرد وجنگ وکشتار خونینی درگرفت و رودخانه‌ئی بود وشهرك‌کس‌را گماشت‌که هیچکس را ازآنجا اجازهٔعبورندهد، مگراینکه اورا بکشد، دراین‌میان یکی ازشجاعان سواران ، بدان موضع آمد، وآن مأمور خـواست او را بکشد، او گفت مرا مکش برای آنکه ما با قومی جنگ می‌کنیم که منصورند، وپس، تیری رهاکرد بسنگی، وآن سنگ شکافته شد و گفت دیدی‌که این تیر سنگ را شکافت، اگر باآنها (اعراب) انداخته بودم آنهارا خراش هم نمیداد، چون خـدا باآنها است، مأمور گفت باید تورا بکشم، دراین میان خبررسیدکه شهرك کشته شد، وکسی‌که شهرك را کشت سوّاربن همام بودکه با نیزه براوتاخت واورا بکشت و ایرانیان شکست خوردند و ریشهر با زورگرفته شد، وفتح ریشهر از

نظر صعوبت و سختی مانند فتح قادسیه بود وخبر فتح را به عمر خلیفهٔ مسلمین، عمروبن الاهتم التمیمی داد. پس ازآن فارس ضعیف شد و فتح فارس آسان گردید.»[1]

واین وصف کارزار بین مسلمین وایرانیان بنا بآنچه دیگران هم روایت کرده‌اند، وصف جنگ واقع در ریشهر نزدیك بندر معشور می‌نماید. بهرحال سابقهٔ تاریخی وجغرافیائی وجغرافیای تاریخی ریشهر خوزستان و ریشهر بوشهر مخلوط شده‌است، اما ریشهر قدیمی دوران ایلامی، بی‌شك همین ریشهر نزدیك بوشهر است. اگرچه ریشهر خوزستان نیز تا اوائل اسلام آبادان بوده است و ریشهر موضوع این فصل درکتاب حاضر، همان ریشهر روستای بوشهر کنونی است نه ریشهر قدیمی خوزستان واقعه در نزدیکی بندرمعشور، یا بین بندر معشور و هندیجان.

سر آرنولد. ت. ویلسون مؤلف کتاب خلیج فارس درکتاب خود گوید: «یکی از قدیم ترین اماکن حوزهٔ فارس که در کتب عتیق نیز مکرر بدان اشاره شده است شبه جزیره‌ئی است که شهر بوشهر در انتهای شمالی آن واقع می‌باشد، درسمت جنوبی این شبه جزیره شهر ری شهر واقع بوده که حق تقدم بر بوشهر داشته و پیشاهنگ آن محسوب می‌شده است. زیرا شهر بوشهر نیز مانند بندرعباس در دوره‌های نسبتاً اخیر احداث گردیده و شالودهٔ آن بر اطلال بلاد قدیمه قرار گرفته است.

تاریخ ساکنین اولیهٔ این شبه جزیره بزمان آبادی وعظمت بابل

---

۱ ـ معجم‌البلدان یاقوت حموی، چاپ لیپزیك ۱۸۶۸، ملکی کتابخانهٔ مجلس‌سنای ایران، جلد دوم، صفحهٔ ۸۸۷.

می‌رسد، وظروف سفالی و آجر وکتیبه‌های میخی متعددی که درسنوات ۱۸۷۲ و۱۸۷۷ کشف شده، وهمچنین اکتشافات مهمی که درسال ۱۹۱۴ بتوسط «پزارد»[۱] درآنجا بعمل آمده است، همه، این نکته را تأیید می‌نماید. ریشهر تا دوره‌های اخیرهم، یکی از بلاد بحری محسوب می‌شده وحتی درنقشه‌های پرتغالی نیزکه مورخ بتاریخ قرن شانزدهم وهفدهم است شهر مذکور بزرگترین مرکز تجارتی ساحل ایران قلمداد شده است.

موسی خورنی[۲] در جغرافیای عتیق خود می‌نویسدکه بهترین مرواریدهای خلیج فارس را بریشهر می آورند ودوباروس[۳] درقرن شانزدهم، بزرگی‌شهررا بدوهزارخانه تخمین‌زده است. همینکه‌بوشهر احداث شد. ریشهرکم‌کم روبتدنی وانحطاطرفت وبالاخره کارش‌بجائی رسیدکه برای ساختمان بوشهر و سایر قراءِ مجاور، از آنجا سنگ و آجر وغیره می‌بردند. ازاین شهرقدیمی، امروزه‌فقط خرابه‌های یك قلعهٔ مستطیل ببزرگی دویست ذرع مربع باقی مانده است که آنهم ظاهراً متعلق بزمان پرتغالیها بوده وقشون انگلیس درجنگ باایران (۷ـ۱۸۵۶) ابتدا آنجا را بتصرف درآورده و جزو استحکامات خود قرار داد.»[۴]

وپس ازتذکاری که ویلسون‌دربارهٔ ریشهر وبوشهر ازقول یاقوت

---

۱ - Pézard

۲ - Moses of Chorene نویسندهٔ ارمنی.

۳ - J. de Barros

۴ - The Persian Gulf، تألیف سرآرنولد. ت. ویلسون، چاپ لندن، ۱۹۵۹، صفحه ۷۵ وترجمه فارسی محمد سعیدی. تهران.

ومستوفی وابن بلخی میدهد و همان مطالبی است که در صفحات قبل توضیح مبسوط داده شد، چنین می‌نویسد : ویرینگ[1] انگلیسی که در سال ۱۸۰۲ به بوشهر رفته است، راجع بریشهر چنین می‌نویسد :«گاهی درمیان خرابه‌های آنجا قطعات توپ ومجسمه‌های سنگی انسانی پیدا می‌شود ، هندوهای مقیم بوشهر ، این مجسمه های سنگی را به قیمت‌های گزاف می‌خرند ومخصوصاً مواظبت دارندکه اشخاص خارجی و بیگانه آنهارا بادست خود آلوده نکنند .... احتمال داردکه مجسمه‌های مذکور تمثال مقدسین مسیحی باشد . » ولی احتمال قویتر آنست که این مجسمه ها مربوط بشاه پور باشند ، خاصه که امثال آنها در خرابه‌های زمان ساسانیان زیاد یافت شده‌است ، اما امروزه دیگراین قبیل آثار دربوشهر پیدا نمی‌شود .

نظری دربارهٔ ریشهر تاریخی

آیا ریشهر تاریخی ریشهر بندرمعشوراست یا ریشهر بندربوشهر؟

آقای سلطانعلی سلطانی بهبهانی درمجلد اول کتاب سمینارخلیج فارس مقالتی تحت‌عنوان بنادرایران درخلیج فارس نوشته‌اندکه‌مکتوبهٔ سخنرانی ایشان درآن سمیناراست . دراین‌مقالت در ذکر بنادرتابعه‌ی بوشهر که از روستای ریشهر آغاز می‌گردد نوشته شده است[2] : « شاید راشرمذکور درفتوح البلدان بلاذری همین باشد که ذکرش در فتوح آمده است . من منکر وجود یك آبادی قدیمی دریـن نقطه نیستم ، لیکن ریشهری‌که علماء تاریخ وجغرافیا مانند اصطخری وابن حوقل ومقدسی وابن البلخی نوشته‌اند بطورقطع درناحیه و قـریب به بندر

1 _ Waring

۲ ـ کتاب سمینارخلیج فارس، مجلد اول، چاپ تهران ، صفحهٔ ۱۳۰.

معشوراست و منظورآنان ریشهر بوشهر نیست. ریشهر تا بوشهر یك فرسخ ونیم فاصله دارد وآثار باستانی ازآنجا بیرون آورده اند و در همان محل قدیمی دیهی ومزارع کمی است. »

نویسنده مقاله (آقای سلطانعلی‌سلطانی بهبهانی) درهمین مجلد اول کتاب سمینارخلیج فارس ودرهمین مقالت درخصوص بندر معشور و ریشهر تاریخی نظراتی ابراز داشته و مستنداتی ارائه داده اند که برای روشن شدن ذهن محققان این بحث تاریخی عین آنرا، در این کتاب، بنقل ازکتاب سمینارخلیج فارس اخذ و نقل می‌کنیم[1] :

« بندرمعشوردرهیجده‌کیلومتری‌جنوب‌شرقی‌بندرشاهپورویازده فرسخی میانه‌ی جنوب ومشرق شادگان است، این بندر را ابن‌بطوطه ماچول نامیده و دربعضی‌کتب معشوق نیزضبط است، لیکن به عقیدهٔ نویسنده، همان‌معشور ازمعنی‌عُشر(گمرك) گرفته شده، بطوریکه حمزهٔ اصفهانی‌می‌نویسد: ریشهر مختصرریواردشیراست وآن‌ناحیه‌ئی از کوره‌ی ارجان (ارگان قدیم) است که گشته دبیران (در روزگار ساسانیان) از آنجا برخاسته‌اند. گشته دبیران، یا برخی، دبیران، نویسندگان‌کتابت گشته ونیم‌گشته (الجستق) بوده‌اند. این‌نوع نوشتن خطی بوده‌که در عصر ساسانی، کتب طب ونجوم وفلسفه را باآن می‌نوشته‌اند. بگفته‌ی یاقوت حموی در روزگار وی‌کسی نبوده است که آنگونه نوشتن را بفارسی یا به عربی بتواند بنویسد. در کتاب فتوح البلدان بلاذری والفهرست ابن الندیم و کتاب التنبیه علی حروف التصحیف حمزهٔ اصفهانی بتفصیل شرح‌این‌کتابت ها را میتوان یافت.

۱ ـ کتاب سمینارخلیج فارس، مجلد اول، سخنرانی آقای سلطانعلی سلطانی‌بهبهانی، صفحات ۱۱۵ تا ۱۲۱، چاپ تهران.

آنچه ازمطالعهٔ کتب تاریخ وجغرافیای قدیم استنباط کرده‌ام اینست که گروهی از دبیران ایران پرست و شاه دوست ومتعصب از مدائن فرار کرده وبنواحی دور دست آمده‌اندکه آتش فروزنده وکانون قومیت و ملیت ایران را باتعلیمات مخصوص خود نگهداری کنند و اینها تاقرن چهارم وجود داشته‌اند . باید توجه داشت که نگهبانان یادگارهای فرس هم که به نقل اصطخری و ابن حوقل پاسبانان « یادگارات الفرس » و ازنجبای قوم ایرانی بوده‌اند ، آن آثار ویادگارها را ازآنجا برداشته وبسا، به حصن‌الجص در ناحیه‌ی ارجان (بهبهان) برده‌اند،که مطابق نصوص تاریخی تانیمهٔ دوم قرن چهارم حفظ کرده‌اند وپس ازاصطخری وابن حوقل، باتتبعی که این ناچیزنموده است ذکری ازآنها ندیده‌ام . اصطخری دربارهٔ حصن الجص چنین نوشته است : « قلعة الجص بناحیهٔ ارجان فیها مجوس و یادکذارات الفرس و ایامهم تتدارس فیها وهی منیعة جداً » (صفحه ۱۱۸ مسالك الممالك) .

بنظر نویسنده ، قلعه‌ئی که پناهگاه برخی نجبای ایرانی بوده ، دژکوهی بنام دژسلیمان در دوگنبدان گچساران کوه کیلویه و یا شاید گچ‌گبران میان باشت و بابوئی وفهلیان باشد ، که با تحقیقات اکتشافی میتوان از این ارشاد تاریخی نتائج بسیارعظیم از آثار باستان بدست آورد . بنا به ضبط اصطخری پلی و رودخانه‌ئی و قریه‌ئی بنام سکان درفارس‌وجودداشته ودارد. بعقیده‌ی‌نویسنده ، بسا دبیران‌ودانشمندان ایرانی در قیامهای حوزهٔ خلیج فارس مانند قیام قرمطیان که یکی از هواداران سرسخت آن از بندرگناوه وهمسایه‌ی همین ریشهر و حصن الجص بوده‌است ، دست داشته اند ، و بسا در قیام زنگیان‌بنام اصحاب الزنج انگشت اینها نیز مداخلـه داشته ، و نیز رفتن عبیدالله نـوه‌ی

عبدالله بن میمون قدّاح اهوازی که اصل وی از ساکنان ناحیت خلیج فارس بوده، وخلافت فاطمیان را درافریقا بنیاد می‌گزارد، نیز مرتبط بااین دسته ها بوده است. همین ها موجب ترویج تصوف در خوزستان شده، ودرآن‌مکتب، شاگردانی‌مانندحلاّج وسهل‌بن عبدالله شوشتری تربیت شده اند.

اگرمسأله‌ی اسرارآمیز قیام قرمطیان درجنّابه (بندرگناوه) و دربحرین وصحار و بصره بیشتر مورد تحقیق و استقصا قرار گیرد بسا پرده ازروی اسرارعظیمی‌ازتاریخ برداشته خواهد شد وریشه وروابط نهضات قومی ناحیه‌ی خلیج فارس وعلل و عوامل جنبش‌های ضد خلفا بهترهویدا میگردد.

گروهی ازقدما ومتأخرین‌که ریشهرخوزستان را بوشهر دانسته اند اشتباه نموده‌اند زیرا نصوص تاریخی و ضبط کتب جغرافیای قدیم نشان داده و مدلل می‌سازد که ریشهر نزدیك همین بندرمعشور بوده است.

ابن‌البلخی درفارسنامه‌ی قدیم می‌نویسد: «ریشهر سرحداست میان ارجان وخوزستان ومردم‌آن جا مصلح باشند وبخویشتن مشغول وکوفته‌ی روزگار وظلم های‌متواتر، وبعضی‌از نواحی آبادتر ازشهر، و نواحی بسیار دارد وجامع ومنبر.» باز می‌نویسد که رود خانه‌ی طاب «روستای ریشهررا آب دهد» (صفحه ۱۴۹ و۱۵۰ چاپ انگلستان.) اصطخری نیزراجع برودخانه‌ی‌طاب می‌نویسد «ویسقی‌رستاق ریشهر» (مسالك الممالك طبع لیدن ص۱۱۸) بنا براظهار صریح و روشن ابن البلخی ظاهراست‌که ریشهر درکنار رودخانه‌ی طاب یعنی نهرجراحی بوده‌که اکنون بندر معشورهم درچندکیلومتری‌آن قرار دارد ودیهای

آن از رود طاب آبیاری می شود . وی میگوید سرحد میانه‌ی پارس و خوزستان است و دیگران نیز رود طاب را در این منطقه سرحد شناخته‌اند وهمچنین درشرح بنا درایران ازخوزستان به انتهای عمان نیز می‌بینیم، قبل ازبندر مهروبان وسینیز وجنابه، نواحی‌کنونی بندر دیلم وقریه‌ی حصار وگناوهٔفعلی‌جای آنها بوجود آمده است . بنابراین نظرعلماء جغرافیا درتوصیفات خود معطوف به‌این ریشهر بوده است .

سر آرنولد ویلسن مؤلف فاضل «خلیج فارس»هم مانند دیگر دانشمندان دچار اشتباه شده و روایات مربوط به ریشهر ارجان را مرتبط با ریشهر بوشهر نموده است . باید توجه داشت‌که ما روایات تاریخی مربوط به ریشهر را قبول‌داریم، لیکن اکثر اینها مربوط به ریشهر ارجان می‌باشد و معتقدیم که باید در نتیجه‌ی تحقیقات وتتبع آثار قدما ونیزکاوشهای باستان شناسی روشن کردکه نام اصلی ریشهر بوشهرچه بوده ووجه التباس واشتباه چیست و آیا میتوان به راشهر مذکور درفتوح البلدان بلاذری اعتمادکرد ؟

بهرحال منظور ما این‌نیست‌که ازاهمیت تاریخی ریشهر بوشهر چیزی‌کاسته شود یا موقعیت مهم‌آنجارا منکرباشیم، بلکه بنیاد مطلب نویسنده فقط این نکته است‌که ریشهر تاریخی‌که علماءِ جغرافیا ضبط کرده وتوصیف نموده‌اند با ریشهر بوشهرتطبیق نمی‌کند .

سر آرنولد ویلسون می‌گوید : یکی ازقدیمی‌ترین اماکن‌حوزهٔ خلیج فارس‌که درکتب قدیم مکرر بدان اشاره شده شبه جزیره‌ئی‌است که شهر بوشهر در انتهای شمالی‌آن واقع است . درسمت جنوبی این شبه جزیره شهر « ری شهر» واقع بودکه حق تقدم بربوشهر داشته و پیشاهنگ آن محسوب می‌شده است زیرا شهر بوشهر نیز مانندبندر

عباس در دوره‌های نسبتاً اخیر احداث‌گردیده وشالده‌ی آن بر اطلال بلاد قدیم قرارگرفته است . تاریخ ساکنان نخستین این‌شبه جزیره به زمان‌آبادی وعظمت بابل می‌رسد ، وظروف سفالین و آجر وکتیبه‌های میخی متعددی که در سنوات ۱۸۷۲ و ۱۸۷۷ کشف شده ، و همچنین اکتشافات مهمی‌که درسال ۱۹۱۴ بتوسط « پزارد » درآنجا بعمل‌آمده است ، همه‌این‌نکته را تأیید می‌نمایدکه ریشهر تا دوره های اخیر هم یکی از بلادبحری ایران محسوب می‌شده وحتی درنقشه‌های پرتغالی نیزکه مورخ بتاریخ قرون ۱۶ و۱۷است، شهر مذکوربزرگترین مرکز تجارتی‌ساحل ایران قلمداد شده است . موسی خورنی در جغرافیای قدیمی‌خود می‌نویسد : «بهترین مرواریدهای خلیج‌فارس را به‌ریشهر میآورند . »

« دوباروس » در قرن شانزدهم بزرگی شهر را بدو هزار خانه تخمین زده است . همینکه بوشهر احداث شد ریشهر کم‌کم روبتدنی و انحطاط رفت وبالاخره کارش بجائی رسید که برای ساختمان بوشهر وسایر قراء مجاور از آنجا سنگ وآجر وغیره می‌بردند . ازاین‌شهر قدیمی اکنون فقط خرابه‌های یك قلعه مستطیل به‌بزرگی دویست‌متر مربع باقی مانده است‌که آنهم ظاهراً متعلق بزمان پرتغالیها بوده و قشون انگلیس درجنگ با ایران (۷ـ۱۸۵۶ میلادی مطابق با ۱۲۷۳ هجری قمری) آنجارا بتصرف درآوردند وجزءِ استحکامات خود قرار دادند . جغرافیانویسان عرب کمتر توجهی نسبت به ریشهر داشته اند واول کسی که نامی از آن می‌برد یاقوت است . مستوفی می‌گوید : « ریضهر ، پارسیان آنرا ریشهر خوانند وبربیان (پرنیان ـ برتبان ـ برتیان ـ بریتان . حاشیه .) معروف است‌که لهراسب‌کیانی ساخت و

شاهپور بن اردشیر بابکان تجدید عمارتش کرد ، شهری وسط است بر کنار دریای فارس وهوائی بغایت گرم ومتعفن دارد وبـه تابستان اهل آنجا آرد حب‌البلوط بندند والاازکثرت عرق مجروح گردند، حاصلش خرما وکتان ریشهری بود واکثرمردم آنجا تجارت دریاکنند ودرایشان هیچ مردم فضولی نبود ، بلکه زبون دیگران باشند وازآنجا به دزکلات یك فرسنگ است، وبه تابستان بیشتر مردم آنجا به قلعه‌هـا روند از بهر خوشی هوا، » (ص۱۳۰ نزهةالقلوب طبع لیدن) .

حافظ ابرو در اواسط قرن پانزدهم نوشته‌است : « ریشهر قصبه کوچکی است درساحل دریا ، ازاین قرارمعلوم می‌شودکه شهرمذکور درآن تاریخ کوچکتر ازسابق شده بوده است . ویرینگ انگلیسی که در سال ۱۸۰۲ میلادی به بوشهـر رفته است راجـع به ریشهر چنین می‌نویسد : «گاهی درمیان خرابه‌های آنجا قطعات توپ ومجسمه‌های سنگی انسانی پیدا می‌شود، هندوهای مقیم بوشهر ایـن مجسمه هـای سنگی را به قیمت های گزاف می‌خرند ومخصوصاً مواظبت دارند که اشخاص خارجی وبیگانه آنهارا بدست خودآلوده نکنند ....»

اگرچه تاریخ وجغرافیا پاسخ دانشمند انگلیسی راکه یکی از بهترین وبی‌غرض‌ترین خاورشناسان است‌داده ومیدهد، ولی این‌ناچیز هم برای روشن شدن اذهان توضیحی میدهم کـه : دانشمند موصوف متأسفانه مانند دیگر نویسندگان اخیر گرفتار موهوم تصدیق بغلط و معرفت مسلم عمومی‌است‌که به خطا ریشهر بوشهر را ریشهر تاریخی وجغرافیائی‌دانسته وشناخته‌اند،ازقدیم‌ترین روزگار مردم‌گرفتاراوهام بوده وموهوم خودرا علم‌الیقین‌پنداشته‌اند، بهمین‌جهت است‌که‌خداوند

بما دستور تفکر و تفقه فرموده و فلاسفه انسان را به چون وچرا واداشته اند .

طول مدت خرابی ریشهر ووجود قریه‌ئی در جوار بندر بوشهر بنام ریشهر مایه‌ی این التباس وباعث این اشتباه شده است . اما آنچه سر آرنولد ویلسن در کتاب نفیس خلیج فارس درباره‌ی آثار مکشوفه‌ی باستانی در ریشهر بوشهر نوشته واظهار اینکه این محل بروزگار عظمت بابل آبادان بوده‌است وکتیبه‌های متعدد میخی در آنجا کشف شده‌است، مورد ایراد وتردید ما نبوده‌است وانکار نداریم ، ولی در اینکه می نویسد «جغرافیانویسان عرب واسلام، کمتر توجهی به ریشهر داشته‌اند و نخستین کسی که از آن نام می‌برد یاقوت است » بنظر نویسنده این گفته مربوط به ریشهر همجوار بوشهر است زیرا علماء تاریخ و جغرافیا از ریشهر «ریشهر ارگان» کراراً نام‌برده‌اند وشاهد، کتب اصطخری وصورة الارض ابن‌حوقل واحسن‌التقاسیم مقدسی وفارسنامهٔ ابن‌البلخی وحدودالعالم و غیره است . یاقوت بوشهر را در فصل وجای خود نیاورده ولی ریشهر را ضبط کرده وآورده است . لیکن طوری تعریف نمی‌کند که جا ومکان آنرا نشان دهد و مسلم روایات اصطخری و ابن‌حوقل و مقدسی وابن البلخی و غیره ناظر به ریشهر ارگان است .

روایت مستوفی را هم که سر آرنولدویلسون از نزهة‌القلوب نقل کرده است نویسنده به ترجمه توجه نکرد و از اصل التقاط نمود . قضا را این روایت مؤید نظر ما می‌باشد که گمان داریم ریشهر مذکور در تواریخ و ضبط شده‌ی در کتب جغرافیای قدیم، ریشهری است که در حدود بندر معشور کنونی بوده نه ریشهر بوشهر، چه مستوفی می نویسد:

«حاصلش خرما وکتان ریشهری بود» و در ریشهر بوشهر و در جـوار آنها رودخانه‌ئی‌وجودندارد تاکشت‌زار هائی داشته باشدکه الیاف‌کتان در آن مزارع تهیه شود و یا نخلستان هائی داشته باشدکه محصول‌آن قابل تجارت باشد و این ریشهر ارجان معشور است‌که روستاهایش از رودخانه‌ی طاب مشروب می‌شده است و نخلستانها و مزارع آبی‌داشته است. اصطخری درباره‌ی ریشهر می‌نویسدکه منبردارد(ص ۱۱۲) و در ذیل رودخانهٔ طاب می‌نویسدکه این رودخانـه روستای ریشهر را آب دهد سپس بدریا می‌ریزد (ص ۱۱۹) و مقدسی در ذیل ارجان فـارس می‌نویسد : «دیرجان شهر روستای‌ریشهر، شهری متوسط است.»وبعد از آن از بیران و هندوان (هندیجان) وداریان و سینیز نـام می‌برد احسن‌التقاسیم (ص۴۲۶)که با این‌تعریف «ریشهر» در ناحیه‌ی معشور کنونی جاداشته است .ابن حوقل هم‌گویدکه . ریشهر منبر دارد(۲۶۹ صورةالارض) یعنی شهری‌که جمعیت آن مافوق ده هزارتن است ودر ذیل نهر طاب‌که آنرا بزرگترین‌رودفارس دانسته می‌نویسدکه‌روستای ریشهر را آب دهد پس بدریا می‌ریزد (۲۷۴) و در نقشه (۲۶۱)مثلثی برکرانه‌ی بحر فارس و ساحل رودخانه بنام (رستاق ویشهر) تـرسیم کرده است‌که ویشهر قاعدةً تحریف همان ریشهر است . ابن‌البلخی در فارسنامه ، پس از آنکه تفصیلی از ریشهر می‌نویسدگوید که : ریشهر سرحدامت‌میان‌ارجان(فارس)وخوزستان(ص۱۴۹طبع‌کمبریج)لسترنج خـاورشناس انگلیسی درکتاب (جغرافیای تـاریخی سرزمین خلافت شرقی) را شهر بلاذری را ریشهر دانسته و ریشهر را ریشهر بـوشهر شمرده است (۲۸۱) لیکن بعداً در ذیل رودطاب بناچار نوشته است :

در پائین این‌شهر ، رودخانه‌ی طاب ، روستای ریشهر را سیراب‌نموده (۲۹۱) بازگوید رودخانه‌ی طاب چنانکه‌گفتیم بدور روستای ریشهر می‌چرخد (این ریشهر غیر از روستای ریشهر است‌که نزدیك بوشهر می‌باشد) و از قول صاحب فارسنامه نوشته‌که (آنجاکشتی می‌سازند) و این سهوالقلم مؤلف است زیرا چنین چیزی مؤلف فارسنامه‌ننوشته است و خطا است و بحث در اطراف این اشتباهات ما را از مقصوددور میسازد .گفته‌ی مؤلف راکه«بازار های قشنگ و ولایتی حاصلخیز تا قرن چهارم ریشهر داشته است» باز از طغیان قلم محسوب باید کرد و در صورت اشاره به اشتباهات‌کتاب یاد شده ذیل هر صفحه‌ئی صفحاتی باید نوشت و از حوصله‌ی این بحث بیرون است .

لسترنج‌خاورشناس در کتاب نفیس خود در نقشه‌ی شماره ۶ میانه‌ی صفحات ۲۹۶ و ۲۹۷ با اینکه ریشهر بوشهر راقبول دارد ، در عین حال برعایت نقشه‌ی سابق‌الذکر ابن‌حوقل و ملاحظه‌ی روایات اعظم علماءِجغرافیا و تاریخ به‌ریشهر ارجان‌نیز اشاره‌کرده و درنقشه‌ی خود آنرا در رودطاب نشان داده است .

لسترنج خاورشناس انگلیسی بخلاف سرآرنولدویلسن مؤلف کتاب‌خلیج‌فارس،که‌آن روایات‌را درذیل‌بوشهرآورده است، این‌محقق دانشمند چون‌واردتر بوده آن روایات را در ذیل ریشهر معشور(یعنی ریشهر ارجان) آورده است .

از ذکر اشتباهاتی‌که لسترنج در تألیف نفیس خود دارد چون احدی مصون از اشتباه نیست می‌گذریم .

اما اینکه مؤلف خلیج فارس می‌نویسد . «ریشهر تا دوره های

اخیر هم یکی از بلادبحری ایران محسوب می‌شده» و موسی‌خورنی مورخ ارمنی عهدباستان هم درجغرافیای قدیمی خود ذکری ازریشهر نموده است ، دلیل وجحت نیست زیرا موسی‌خورنی جا ومکان ریشهر را تعیین نکرده‌که معلوم شود منظورش ریشهر بوشهر بوده است و روایت او مخل‌نظر ما نخواهد بود و اینکه می‌گوید . «حتی در نقشه های پرتغالی مورخ بتاریخ قرن ۱۶ و ۱۷ نیز .... و دوباروس در قرن شانزدهم بزرگی شهر را بدوهزار خانه تخمین زده است . و همین که بوشهر احداث شد ریشهر کم‌کم روبتدنی و انحطاط رفت .» مورد تردید و توضیح ما است ، زیرا سال اول قرن ۱۶ یعنی هفدهم ژوئیه‌ی ۱۵۰۱ میلادی برابر با سال ۹۰۷ هجری قمری وسال‌اول قرن ۱۷ یعنی دوم ژوئیه ۱۶۰۱ میلادی برابر با ۱۰۱۰ هجری‌قمری و ۱۸ ژوئن ۱۷۰۰ میلادی مطابق با ۱۱۱۲ هجری قمری است ، و در این دو قرن‌که از اول شاهنشاهی صفوی تاکمی به‌آخر پادشاهی‌آنهاست ، تاریخ ایران و جهان موجود است و نام و نشانی از ریشهرمعشور و بوشهر و حتی خود بوشهر وجود نداشته است و روایت دوباروس که خانه های ریشهر را تخمین زده و تعیین کرده است ، با فرض اینکه‌گناه رامتوجه بدی‌ترجمه‌نموده وریشهر را مصحف بوشهربدانیم باز اشتباه از ساحت مؤلف مرتفع نمی‌شود ، چه بوشهری هم در قرن شانزدهم در ابتدای سلطنت صفویه تا انتهای آن نام و نشانی نداشته است .بنابراین‌مراتب ، با اینگونه‌روایات و مستندات نمیتوان‌بواسطهٔ اینکه خاورشناس و صاحب‌عنوان بیان‌کرده است چشم بسته قبول‌نمود که ریشهر بوشهر ریشهر مذکور در تاریخ و جغرافیا است و نظر این



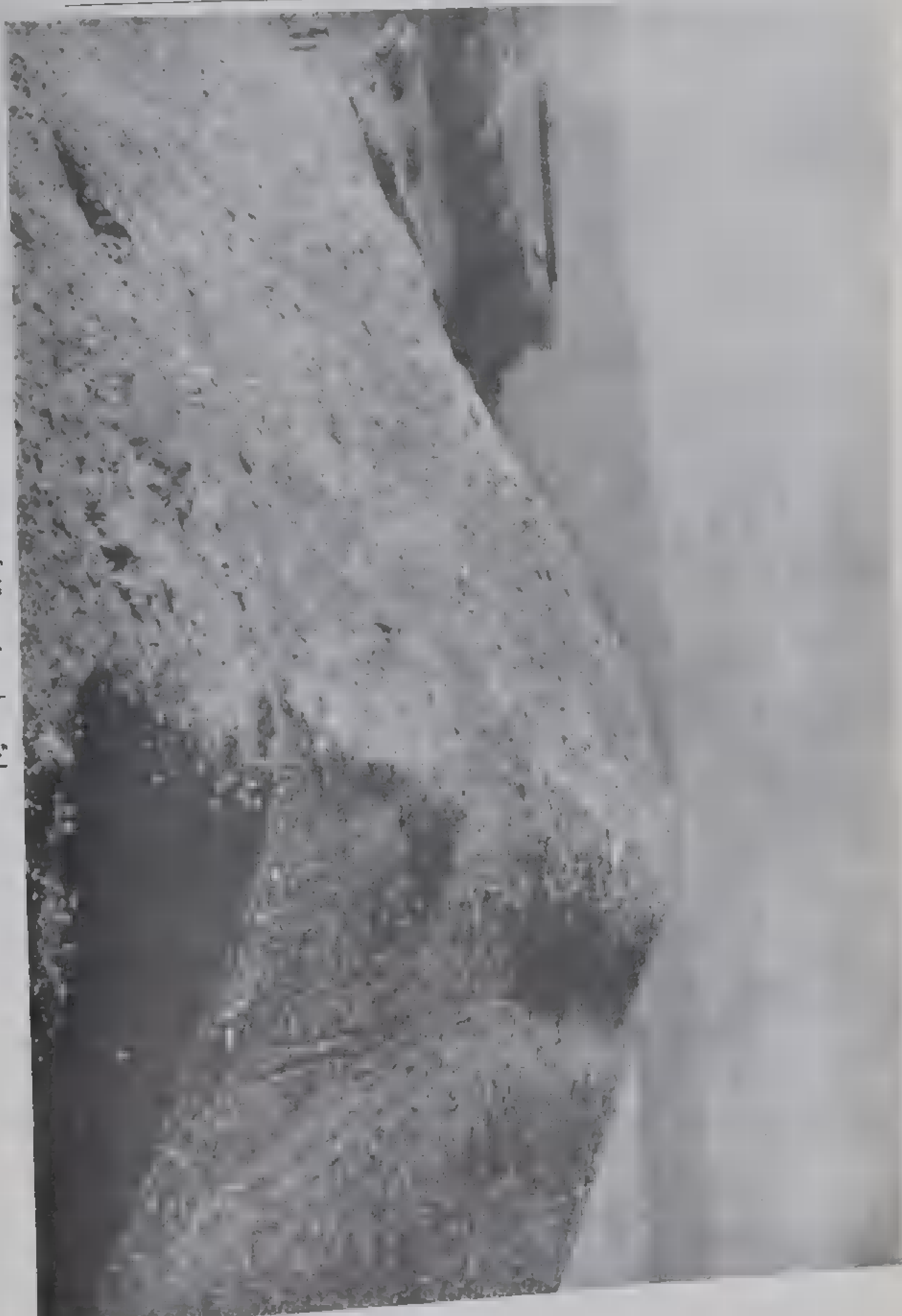
آجر نبشتهٔ ایلامی مکشوف در ویرانهٔ قلعهٔ ریشهر مأخوذ از کتاب «اقلیم پارس».

گمنام‌گوشه نشین را به‌گناه ملیت و جرم در دست نداشتن پروانه‌ی ورود به میدان فضیلت مردود شمرد و ریشهر تاریخی را در حول و حوش معشور جستجو نکرد.

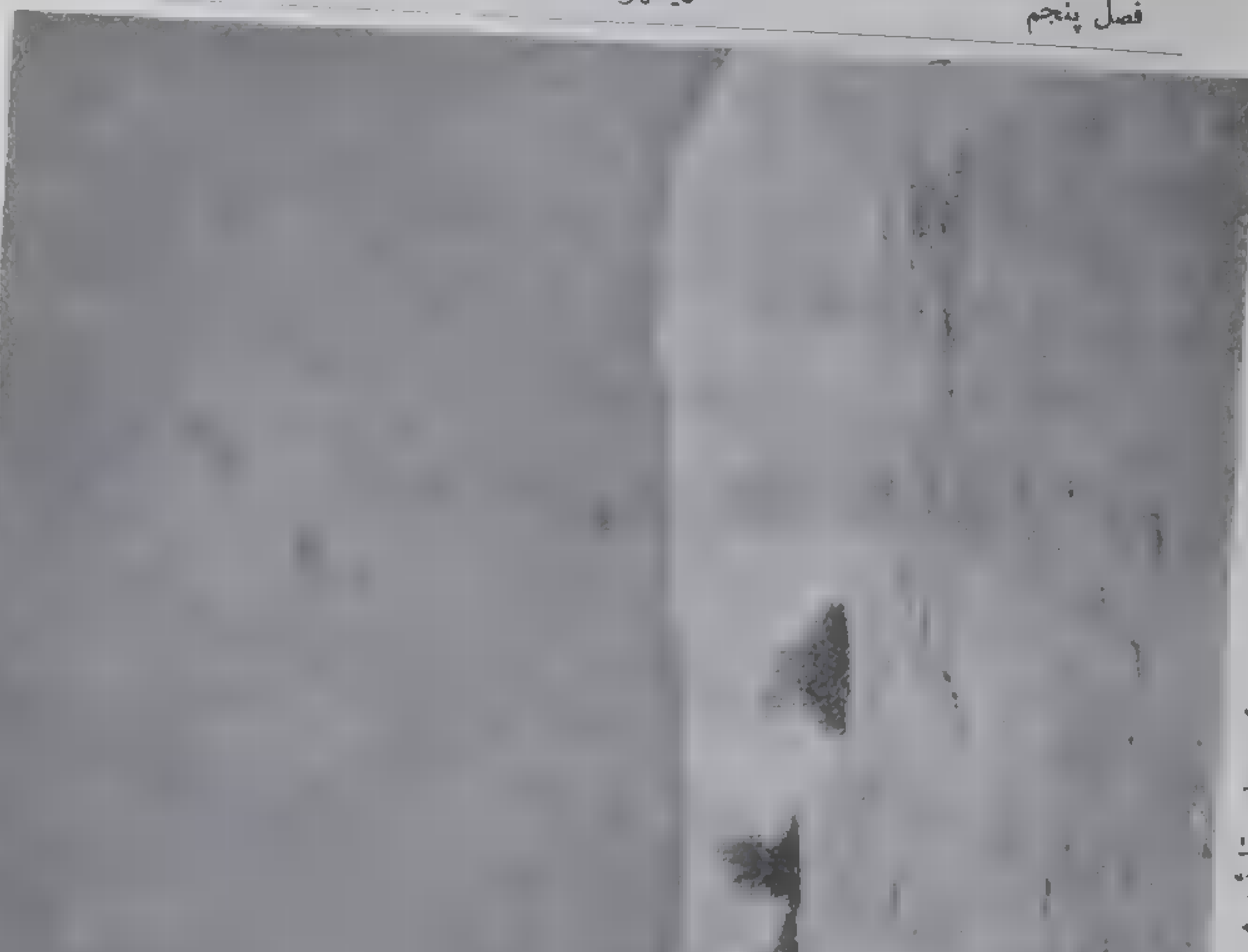
از روایت شکست مهاجمین عرب و مجاهدان اسلامی در این حدود وقتل امیران عرب وگرفتار شدن سپاهیان آنها درنقطه‌ئی بنام طاوس و عزل علاءالحضرمی از طرف خلیفه‌ی ثانی و روایات متضاد و متعارض طبری ودینوری (الاخبارالطوال) و ابن‌البلخی و ابن‌اثیر و غیره‌که‌همه‌ی آنهامخالف و مغایرهمدیگراست میگذرم وبدانشجویان تاریخ و محققان جوان تذکر میدهم‌که روایات قدما را هم چشم بسته نمیتوان پذیرفت، زیرا آنان نیز تابع محیط وگرفتار شرائط زمان بوده اشتباه هم فراوان دارند مثلا همین بی‌توفیقی سپاهیان اسلامی یا شکست را همه‌ننوشته، بلکه خلاف آنرا نوشته‌اند و بهرحال تاریخ مملو از تعارضات است. در اطراف نواحی بندرمعشور آثار مخروبه و تپه های زیاد از بقایای عمارات مخروبه بنام «تل‌کافران» و نیز آب انبارها وچاههای‌آب سنگ چین شده فراوان است. در طول‌سواحل خلیج فارس‌کمتر نقطه‌ئی وجود داردکه آثار عمارت و بلاد مخروبه دیده نشود.

آثار تاریخی بازمانده در ریشهر و بوشهر

درکتاب‌اقلیم پارس پس‌از ذکر ریشهر و قلعه و ویرانه‌های‌آن، با آبادی‌سبزآباد وویرانه‌های‌آن وویرانه‌های تل‌پی‌تل‌نزدیك‌برزخ‌بین شبه‌جزیرهٔ بوشهر وکرانهٔ خلیج فارس‌اشاره شده ونوشته شده‌است« در افواه مردم چنین شهرت داردکه را هرو زیر زمینی بسیار عریضی



ویرانهٔ دیوار و خندق قلعهٔ ریشهر .



تپهٔ محیط بر قلعهٔ ریشهر.

درازمنهٔ قدیم ویرانه های ریشهر را باتل‌پی‌تل مربوط می‌ساخته است ودرسالهای‌پیشین‌هنگام‌احداث راه‌بین بوشهر وسبزآبادبه‌آثار راهرو زیر زمینی مزبورکه منتسب بعهد اردشیر بابکان میباشدبرخورده‌اند.

آبادیهای‌بهمنی ودستک ودوّاس و رونی وسرتل‌وچندآبادی دیگر نیز به مسافتهای‌کم یا زیاد در شمال و مشرق و جنوب شرقی ویرانه های ریشهر یعنی در داخل شبه‌جزیرهٔ بوشهر قرار دارد و ویرانه‌های باستانی بنام شاه نشین نیز بین آبادیهای ریشهر و رونی واقعست‌که آثار قلعهٔ آن هنوز باقی وپدیدار می‌باشد و رویهمرفته با مختصر توجه میتوان بخوبی پی‌برد که تمام شبه‌جزیرهٔ بوشهر بدلیل استعداد وموقعیت‌طبیعی، ازقدیمترین ازمنه‌تا دوران حاضرشایستگی و ظرفیت همه‌گونه آبادانی را بطور فراوان داشته است.»[1]

همچنین مؤلف «اقلیم پارس» آثاری‌را از قدمگاها و مساجد و بقعه ها و زیارتگاههای بوشهر بشرح زیر نام می‌برد.[2] بقعهٔ خواجه خضر در محلهٔ زیرطاق نزدیك انبار غله که مورد اعتقاد مردم بوده، شبهای جمعه مخصوصاً بانوان بوشهر بآنجا رفته بزیارت و افروختن شمع‌و اینگونه‌مراسم می‌پردازند و اثر تاریخی یا هنری قابل توجهی در آن دیده نمی‌شود.

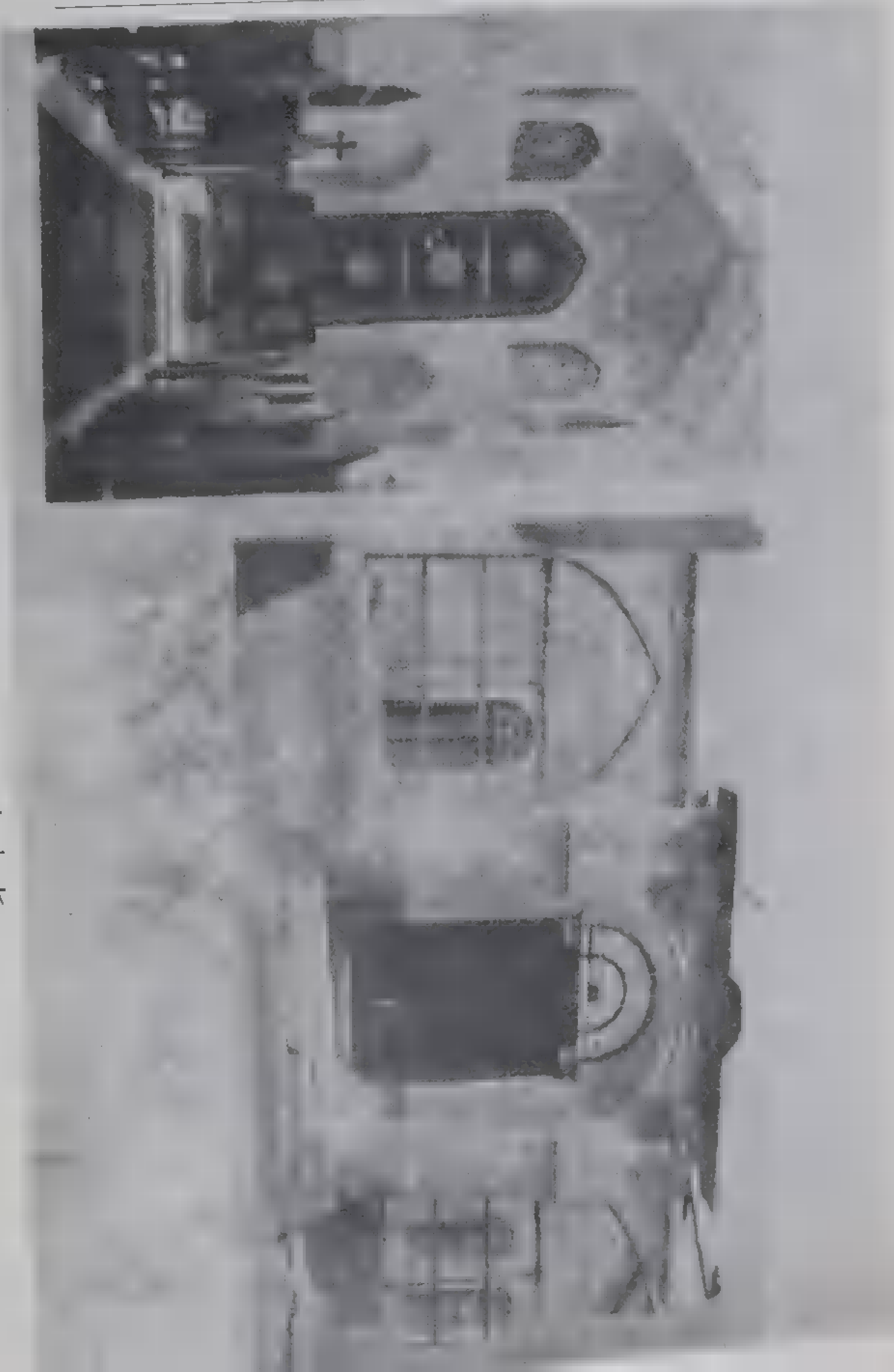
امامزاده آقاکوچیکا که بین تلفن‌خانه و ساختمان جدید شیروخورشید سرخ‌واقع بوده و مقبرهٔ یکی‌از بزرگان دین‌است. مردم وی را از اولیاءالله می‌دانند و مورد اعتقاد عموم بوده و شیعیان‌شبهای

۱ و ۲ ـ کتاب اقلیم پارس تألیف سید محمد تقی مصطفوی، تهران، انجمن‌آثار ملی، ۱۳۴۳ شمسی، صفحات ۴۲۷ تا ۴۲۹.



قدمگاه علی مأخوذ از کتاب «اقلیم پارس»

جمعه در آنجا نماز می‌گذارند و زیارت می‌خوانند وشمع می‌افروزند
قدمگاه حضرت علی که نزدیك باند فرودگاه بوشهر واقع بوده و



کلیسای ظهور مسیح بوشهر ماخوذ از کتاب ■ اقلیم پارس ■.

بواسطهٔ اعتقاد مردم، کار ادامهٔ باندفرودگاه و تکمیل آن دچار تأخیر شده است و شبهای جمعه عده‌ئی برای عبادت و ذکر در آنجا جمع می‌شوند و شمع می‌افروزند.

قدمگاه ابوالفضل که مشهور به عباس‌علی است، شبهای جمعه و قتل و ایام عزاداری محل اجتماع و مراسم سوگواری و افروختن شمع است.

مسجد شیخ سعدون معروف به مسجد شاه و مسجد کوفی در محلهٔ شاه‌آباد که غالباً مراسم سینه‌زنی و تعزیه داری‌های بزرگ در آنجا صورت می‌گیرد و بانی اولیهٔ آن شخصی بنام شیخ سعد بوده‌است.

مسجد جمعه، مسجد جماعت ، مسجد فیل ، مسجد شنبدی یا مسجدنو که دارای تزئینات و کتیبه‌های کاشی میباشد، مساجد واقعه در بوشهرند.

در بوشهر کلیسیائی هم وجود دارد که بنام کلیسیای ظهور مسیح خوانده می‌شود و نمونهٔ خوبی از صنعت معماری ایران است.»

آثار ویرانه‌های ریشهر

درصفحات گذشته در شرح شناسائی جغرافیائی و سابقهٔ تاریخی ریشهر چندین بار از ویرانه‌های ریشهر ذکری بمیان آمد، وآنچه را که ویلسون و فرصت‌الدولهٔ شیرازی وحاج میرزا حسن‌طبیب شیرازی وآقای سیدمحمد تقی‌مصطفوی در خصوص ویرانه‌های ریشهر در کتب خود ذکر کرده‌اند بتفصیل توضیح داده شد، نگارنده نیز با قصد تحقیق وتفحص در آذرماه ۱۳۴۵ بویرانه‌های شکوهمند ریشهر رفتم وعکسهائی هم گرفتم.

وسعت قلعهٔ ریشهر با آنچه فرصت‌الدوله در آثار عجم ذکر کرده است تقریباً برابر است، جز اینکه اطلال گرداگرد و پهنهٔ قلعه بمرور ایام مورد دستبرد سوداگران واقع شده وروستائیان وکارگران وسازندگان وبنایان وراهسازان هم بی‌دریغ بجان تپه‌ها افتاده آنچه با دست وبیل وکلنگ میسور بوده‌است و آنچه با تراکتور و غیر آن مقدور گردیده، پنهانی و آشکار، سنگ و مصالح ساختمانی از دل تپه‌های نزدیکتر استخراج کرده‌اند. دریای خروشان هم ازپس هزاران‌سال، بیدادگری دیرین را فرونهشته وگاه وبیگاه بردامان ویرانه‌های شکوهمنداین قصور درخاك خفته می‌تازد. باهمهٔ این‌احوال هرچه از آن بماندبرای مطالعهٔ باستانشناسی ارزنده وگرانقدراست.

شاه نشین در پهنهٔ دشتی‌که ازکرانه‌های دریا و از دیوارهای قلعه ریشهر آغاز میگردد، آثار ویرانه‌ها به نقطه‌ئی‌که معروف بشاه نشین است می‌رسد. تلی آکنده از سنگهای ساختمانی‌که دربنا بوده و اکنون برروی‌هم‌انباشته‌شده‌است آشکاراست، دروسط‌اطلال ویرانهٔ آثار دیواری‌بطول‌پنجاه‌وسه‌متروعرض‌چهل وپنج تاپنجاه مترهنوزباقی‌است که درمنتهی الیه شرقی آن مدخلی بزرگ باچهارطاقی‌که ازچهارطرف بدرون گنبدی بازشده و نوع بنا می‌نماید که دارای گنبدی هرمی یا زیگورات مانند بوده‌است، وجود دارد. آنچه بنام محراب یا محل نماز امام مسجد اسلامی وجود دارد چون بدرستی رو بجنوب نیست بطورمسلم نمی‌توان گفت محراب بوده است.

گمان من اینست‌که این بنا بازماندهٔ دورانی بس‌دور و پیش از اسلام است و شاید بروزگار آبادانی ریشهر ویاآمد و رفت ایلامیان و دوران طلائی آنهامعبد یاقصری بوده‌است، بعدها همچنانکه درجزیرهٔ

خارك برروی یك معبد،چند پرستشگاه در ادوار مختلف بوجودآمده است، معبدیاقصر یامذبح‌قدیمی بصورت‌پرستشگاه وبالاخره زیارتگاه در دوران اخیر درآمده است . بخصوص که نوع دیوار چینی و طرز قراردادن سنگهای ساختمانی دیوارها و راهرو مستطیل شکل مسطح عریضی‌که بگنبد ختم می‌شود باسبك معماری اشکانی‌وایلامی‌بی‌شباهت نیست .

تمام سطح زمین‌های محاط درمیانهٔ کثیرالاضلاعی‌که ازیکطرف سواحل دریا و ویرانه های ریشهر و از جانب های دیگر آبادیهای سبزآباد ، دوّاس ، بهمنی ، رونی و امامزاده واقعند و از سنگهای ساختمانی‌دریائی وغیردریائی‌که‌ازدل زمین‌هاوازدامان تپه‌هابدرآورده شده‌اند وباآن دیوارپرچین مزارع وباغهاساخته وحتی‌برای راهسازی وپلسازی و احداث راههای مالرو و مقسم‌های آب و جداول از آنها استفاده شده‌است، بخوبی‌آشکار است وآدمی گمان می‌برد که بر پهنهٔ قصور شاهان ایلام پی‌سپراست .

امامزاده عبدالمهیمن درآبادی‌امامزاده،درحومهٔ‌بوشهر، ودر جلگهٔ‌ریشهر قدیم‌مقبره وزیارتگاهی‌است‌که بنام امامزاده عبدالمهیمن معروف است ، معلوم است که عمارت چندان کهنه نیست و بکرّات تعمیرات جدیددرآن‌صورت‌گرفته‌است . گنبدشلجمی‌شکل‌مستدیرآن حکایت از گنبدسازی دوران قاجاریه می‌نماید . بنا برآنچه در لوحهٔ منصوب بررواق داخلی‌امامزاده نوشته‌شده‌است، امامزاده عبدالمهیمن از اعقاب حضرت عباس‌بن علی بن‌ابیطالب علیه‌السلام بوده و سیدی فقیه و پاکیزه سیرت بوده است‌که بزمان خلافت هرون‌الرشید پس‌ازمسافرت



ویرانهٔ دیوار شرقی شاه نشین بوشهر .



باقی ماندهٔ محراب یا معبد شاه‌نشین بوشهر .



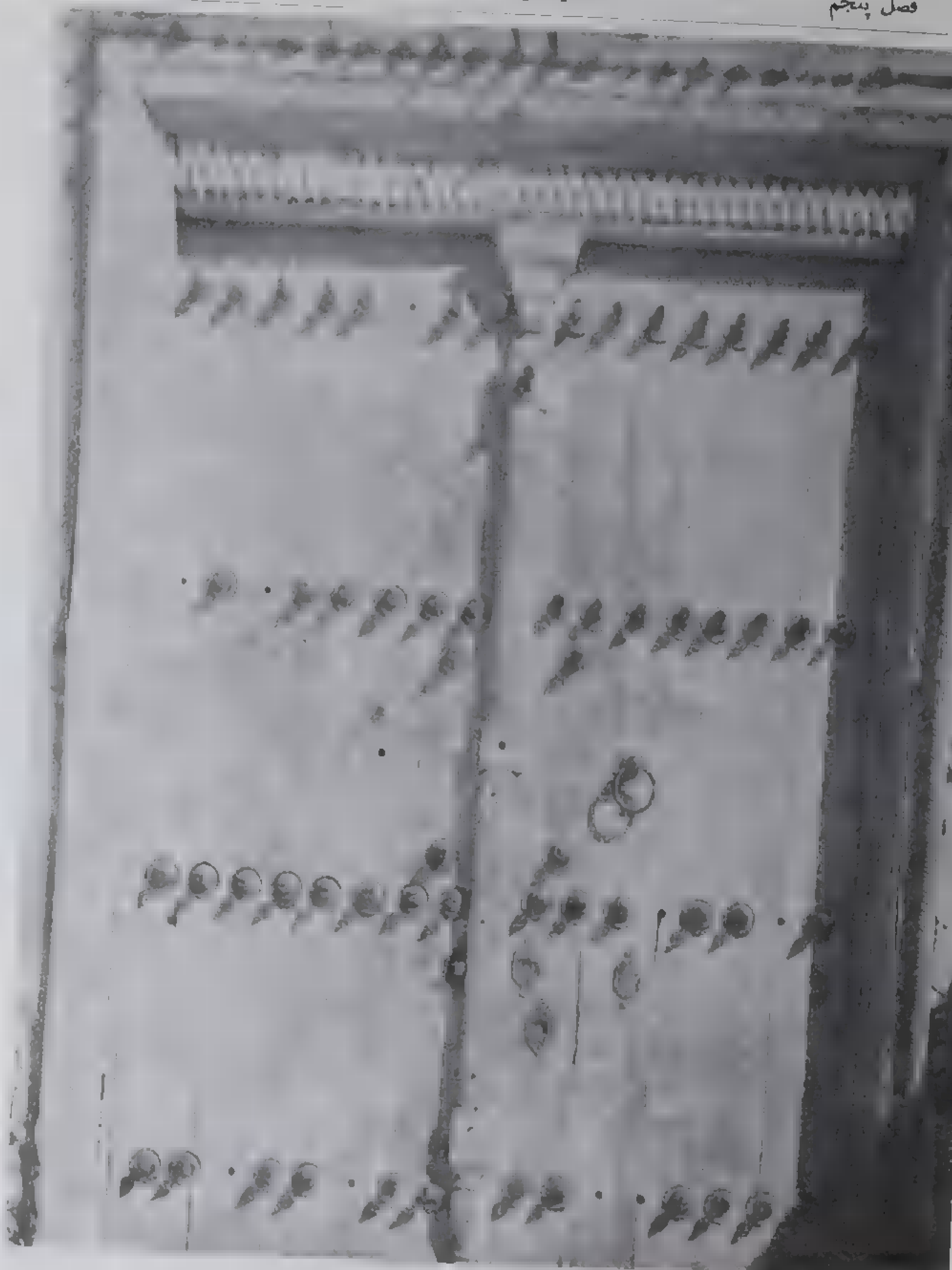
تخته سنگهای تراشیده در دیوارهٔ شاه‌نشین .



نمای دیگری از قسمت اصلی شاه‌نشین بوشهر.



گنبد امامزاده عبدالمهیمن بوشهر .



درچوبی کنده‌کاری مدخل امامزاده عبدالمهیمن بوشهر .



قلعهٔ ملک در بهمنی بوشهر.



ایوان و پله‌کان مخروبهٔ قلعهٔ ملك در بهمنی بوشهر .

بمصر، در بوشهر رحل‌اقامت افکنده و بسال ۳۱۲ هجری در بوشهر فوت نموده ومدفون‌گشته است .

گنبد وخود بنا ورواق وضریح، باهمهٔ پاکیزگی وتعمیرات،کهنه وقدیمی جلوه نمی‌کنند وگمان نمی رود پیش از دوران قاجار احداث

شده باشد. درب ورودی امامزاده عبدالمهیمن از چوب وخالی از نفاست نیست، بخصوص سبك چوبسازی قدیمی نواحی خلیج فارس را بخوبی حفظ کرده است.

قلعهٔ ملك

درکنار ریشهر آبادی بهمنی واقعست که خوداین آبادی واطلال محاط ومحیط آن و اراضی اطراف آن جزء ویرانه های قدیمی این ناحیه است. در کنارمیدان آبادی فعلی بهمنی، قلعهٔ ملك واقعست که اکنون ویرانهٔ آن بی‌دروپیکر برجای مانده است. از ظاهر قلعه میتوان دانست که قلعهٔ بزرگ و مجللی بوده و محل سکونت بزرگان این دیار یا مأموران حکومت بوده‌است، قلعه بصورت یك قسمت استحفاظی وبارو و شاه‌نشین بوده ویك قسمت بصورت چند ایوان و اطاقهای مسکونی وخانه‌های محل سکونت یا محل اداره ودفتر بوده است.

نوع وسبك ساختمان از سبك ساختمانی متأخر سواحل خلیج فارس که بنام «بنگله» معروف شده‌است میباشد و مربوط باواخر دوران زند و اوائل دوران قاجار است که بمقتضای احتیاج، در دوران قاجار و در زمان اقامت انگلیسیان، درفاصلهٔ سالهای دوران جنگ بین‌الملل اول وسالهای بعداز آن واوائل حکومت خاندان پهلوی در آن تغییراتی داده شده‌وتعمیراتی صورت‌گرفته، ولی امروز بکلی ویرانه ودرشرف انهدام است.

کشفیات باستان شناسی در بندر بوشهر

بسال ۱۲۹۲شمسی برابر با ۱۹۱۳میلادی هیئت علمی‌فرانسوی در بندر بوشهربحفاری باستانشناسی آغاز نمود ودر همان سال از تپهٔ سبزآباد وقلعهٔ ریشهر وشاه نشین بوشهر اشیاء فلزی وسنگی وسفال‌و مروارید وتعدادی‌آجر ازگل پخته با خط ایلامی بدست‌آورد، شرح کشفیات وبررسی‌های مربوط باین‌آثار را بسال ۱۹۱۴ میلادی بشمارهٔ ۱۸۴۰۵بزبان فرانسوی از جانب وزارت معارف و صنایع مستظرفـه بصورت‌کتابی در پاریس‌چاپ ومنتشرکردند. نویسندهٔ این‌کتاب‌موریس پزار «Maurice Pézard» است‌که سرپرستی حفاری و مطالعات باستان شناسی بندر بوشهر را بعهده داشته وحفاری زیر نظر وی انجام شده است. پزار محقق باستانشناسی است‌که مؤلف‌کتاب «خلیج فارس»یعنی ویلسون از او نام می‌برد و بتحقیقات او استناد می‌نمایـد . نام‌کتاب چنین است :

Mission à Bender-Bouchir

Documents Archéologiques et Epigraphiques , Paris, Ernest Leroux, Editeur.

28, Rue Bonaparte, 28 ، 1914

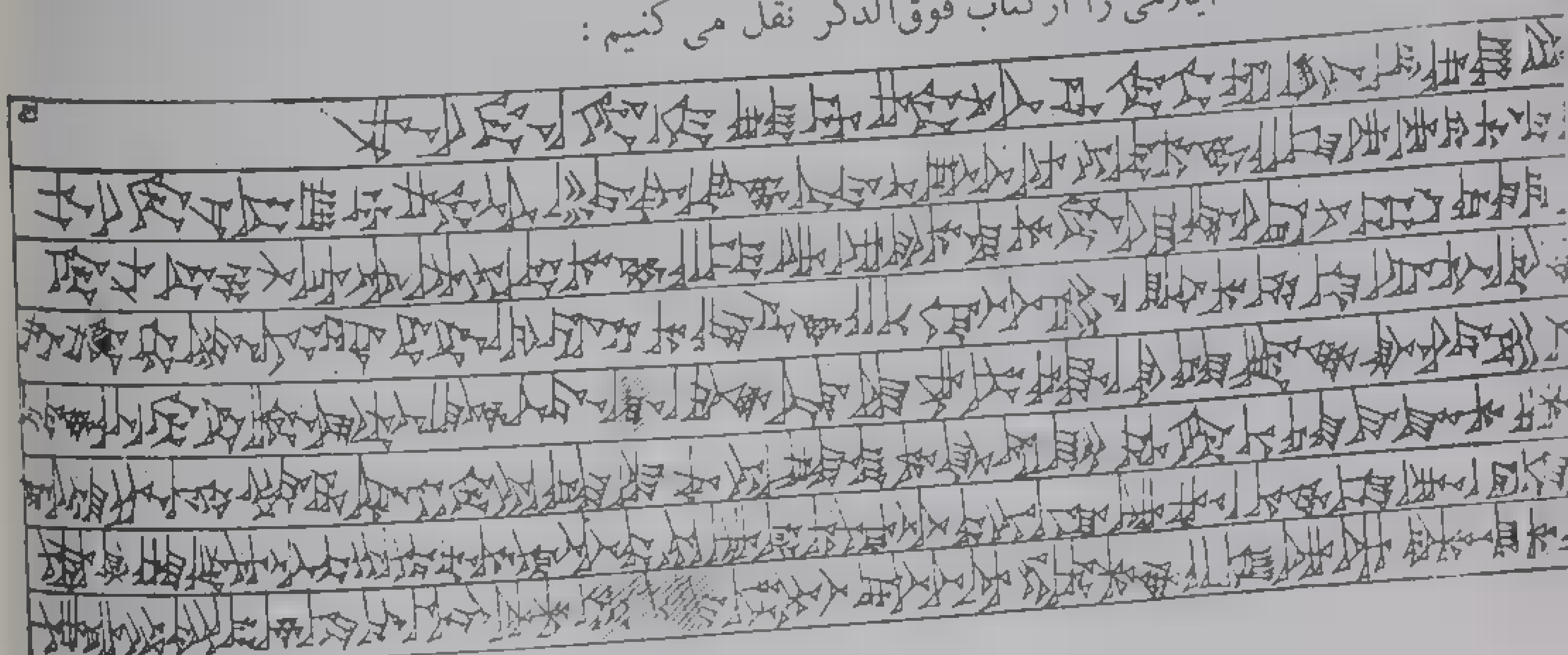
این‌کتاب مشتمل بر۹۹ صفحه ویك مقدمه است . فصل اول آن تحت عنوان حفریات در بندر بوشهر است ودر فصل دوم از سفال و کاشی‌های مکشوفه درویرانه‌های تپهٔ سبزآباد وقلعهٔ ریشهرگفتگوشده است .

در فصل سوم از ابزار سنگی وفلزی مکشوفه در تپهٔ سبزآبادو قلعهٔ ریشهر و در فصل چهارم ازشناسائی مختصات باستانشناسی شبه-

جزیرهٔ بوشهر سخن رفته است. درقسمت دوم کتاب از آجرهای ایلامی مربوط بشاهان ایلام که در تپهٔ سبزآباد پیدا شده وعکس‌هاومشخصات وتوضیحات آنها و بحثی در خصوص شاهان ایلامی کـه در شبه جـزیره بوده‌اند وترجمهٔ نوشته‌های ایلامی بزبان فرانسوی بحث شده ودرآخر کتاب مقاله‌ئی در خصوص یك سنگ قبر با خط کوفی مربـوط بقرن پنجم هجری مکشوفه در بوشهر بقلم پل راوس Paul Ravaisse چاپ شده است.

این کتاب اکنون در ملکیت کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران در جزء کتابهای باستانشناسی وحفریات درجنوب ایران قرار دارد.

برای تکمیل فایدهٔ این فصل چند عکس از حفریات پزار و ترجمهٔ نوشتهٔ آجرهای ایلامی و عین متن بازنویس شده از آجرهای ایلامی را ازکتاب فوق‌الذکر نقل می کنیم :



شکل ۷ از صفحهٔ ۴۳ کتاب «هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار
مکشوف در تپهٔ سبزآباد
آجر هوبانمان مشتمل بر ۸ سطر، محفوظ درموزهٔ لوور پاریس.



ازصفحهٔ۱۳ عکس III کتاب « هیأت بندر بوشهر، تحقیقات پزار
حفاری درتپهٔ سبز آباد .



ازصفحهٔ ۱۹ عکس IV کتاب «هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار
شکستههای‌ظروف سفالی‌رنگی‌ونقاشی شده محفوظ در موزهٔ‌لوور
پاریس مکشوف درتپهٔ سبز آباد و قلعهٔ ریشهر بوشهر.



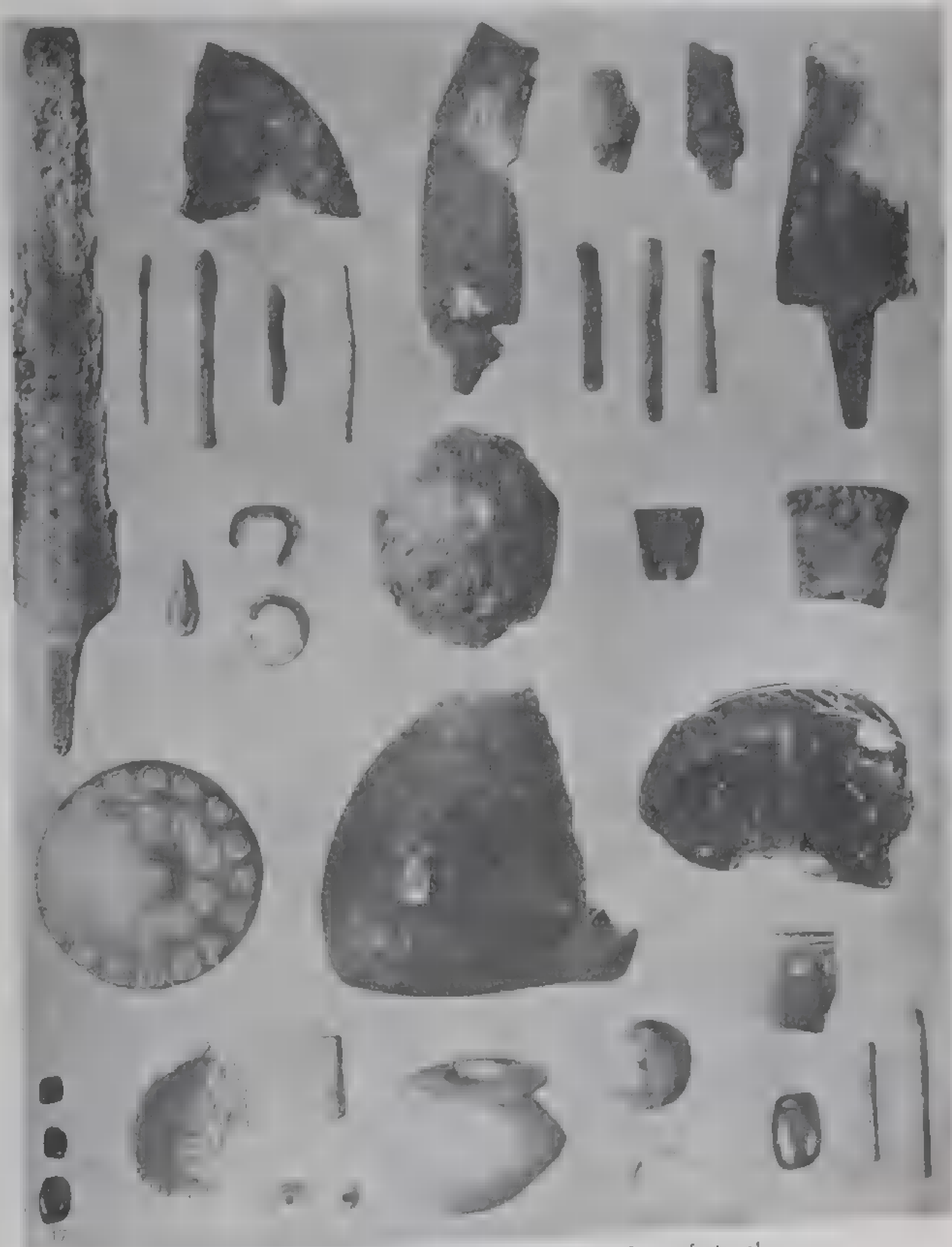
ازصفحه ۲۳ عکس VI کتاب « هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار
ظروف از گل‌پخته و نقاشی شده مکشوف درتپهٔ سبزآباد و قلعهٔ
ریشهر بوشهر محفوظ درموزهٔ لوور پاریس.



ازصفحهٔ ۲۱ عکس ۷ کتاب «هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار
اجزاء ظروف شکسته کنده کاری شده و نقش برجسته محفوظ در
موزهٔ لوور پاریس مکشوف در تپهٔ سبز آباد وقلعهٔ ریشهر بوشهر.



ازصفحهٔ ۲۷ عکس VII کتاب « هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار
اسلحه و ابزارسنگی مکشوف درویرا نه‌های قلعهٔ ریشهر و تپهٔ سبزآباد
بوشهر محفوظ درموزهٔ لوور پاریس.



از صفحهٔ ۳۱ عکس VIII کتاب « هیأت بندر بوشهر » تحقیقات پزار
ظروف سنگی ، اسلحه‌واشیاء فلزی مکشوف در ویرانه‌های تپهٔسبزآباد
و قلعهٔ ریشهر بوشهر محفوظ درموزهٔ لوورپاریس.



ازصفحهٔ ۳۹ عکس X کتاب « هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار
عکسی از امامزاده‌شاه‌نشین وقلعهٔ ریشهر وتپهٔ‌سبزآباد .

ترجمه :

سطر ۱ـ آنها ، خدایان **گال** (Gal) **کی‌ری‌ری‌شا** (Kiririsha) و **باهاهوتیپ** (Bahahutip) ، از **لیان** (Liyan) ! من (؟) **هوبانمان** پسر **اتارکیتاب** (Attar kitab) .

سطر ۲ـ توسعه دهندهٔ شاهنشاهی ، صاحب قـدرت از **هاتمتی** (Hatamti) ، حافظ **هاتامتن** شهر پرقدرت **هاتامتی** ، پادشاه .

سطر ۳ـ از **انزان** (Anzan) و**شوش** (Suse). تثبیت شده‌است، **گال** مرا دوست داشت، مرا پذیرفت، مدت عمر(م) پایدارگردید.

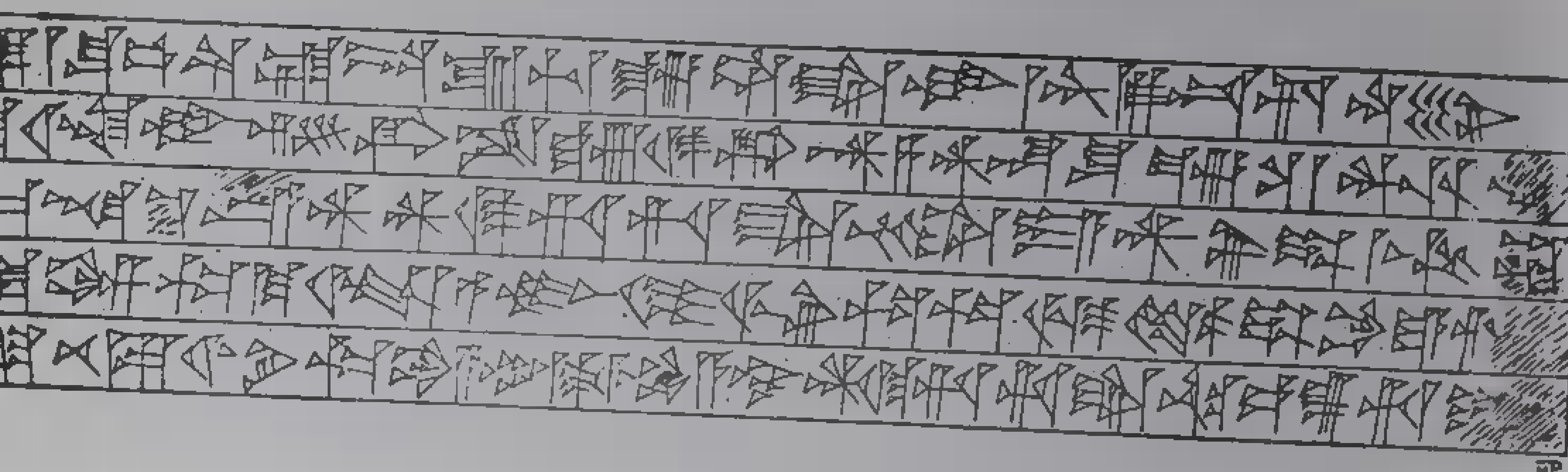
سطر ۴ـ **این‌شوشیناك** (Inshushinak)، بمن‌پادشاهی داد.برای زندگانیم، برای زندگانی **می‌شی‌مروه** (Mishimruh) . و

سطر ۵ـ زندگی **ری‌شاپلا** (Rishappla)، درمعبدی که‌از **پورکو** (Purku) باتمام رسیده(؟)، خراب شده بود،

سطر ۶ـ یك نقش حجاری (bas_relief) ساختم ، بخدایان **گال** و **کی‌ری‌ری‌شاو باهوتیپ** دادم .

سطر ۷ـ خدایان **گال** ، **کی‌ری‌ری‌شا** و با **هوتیپ** ، قدرت‌دارند بمن زندگی بدهند !

سطر ۸ـ پادشاهی (که) من‌خواسته‌ام، آنها میتوانند درازی‌مدت آنرا بمن ارزانی دارند.



شکل۸ـ ازصفحهٔ ۶۶ کتاب «هیأت بندر بوشهر»، تحقیقات پزار.

آجر **شوترك ناهونته** محفوظ درموزهٔ لوور پاریس.

ترجمه :

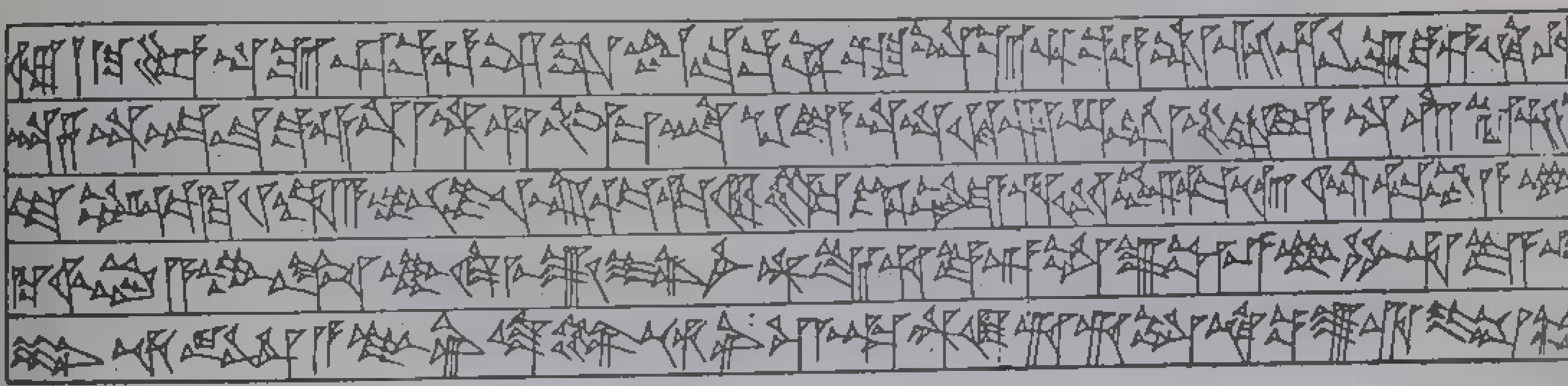
سطر۱ـ من **شوتروك ناهونته** (Shutruk nahunté) پسر **هلوتوش‌این** (Hallutush In)

سطر۲ـ **شوشیناك** ، پادشاه **انزان وشوش، هوبان** (Huban)

سطر۳ـ **مانا** (Mana) ، معبد **کی‌ری‌ری‌شا** ، (بانوی) **لیان** با آجر پخته (؟) ،

سطر۴ـ ساخته شده بود، درحال خراب شدن بود، من آنرا بر پا داشتم باآجر **آری‌تو** (Eritu) •

سطر۵ـ دوباره ساختم و دو باره پایدار نمودم و به **کی‌ری‌ری‌شا** الههٔ من تقدیم نمودم .



شکل ۹ از صفحهٔ ۷۳ کتاب «هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار.
آجر **کوتیر ناهونته** محفوظ در موزهٔ لوور پاریس.

ترجمه :

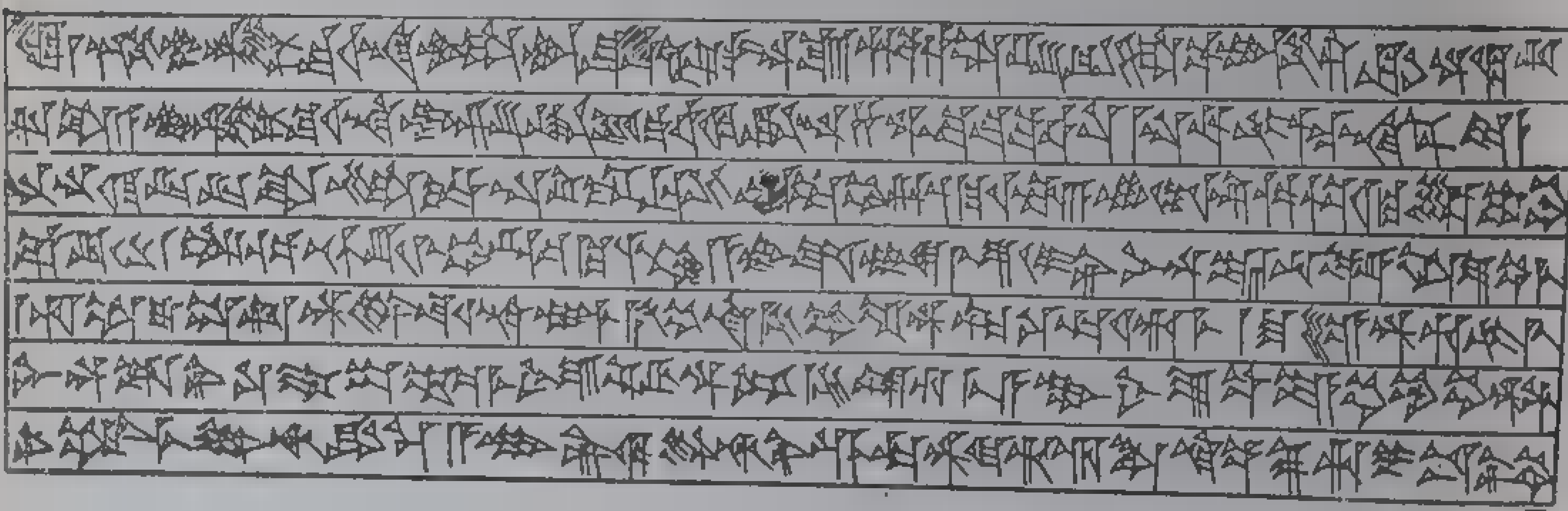
سطر ۱ ـ **من کوتیرناهونته** (Kutirnahunté) پسر **شوتروك ناهونته**، پادشاه،

سطر ۲ ـ از **انزان وشوش. هوبان‌مانا**، معبد **کی‌ری‌شا** از **لیان**، را با آجر پخته (؟)،

سطر ۳ـ ساخته بود، ودرحال خراب شدن بود، من آنرا پایدار ساختم باآجر **اری‌تو**، من آنرا بر پاداشتم.

سطر ۴ـ ساختم، برای زندگانی من، برای (زندگانی) **ناهونته اوتو** (Nahunté Utu) و شوکتش،

سطر ۵ـ مانند هبه‌ئی، به **کی‌ری‌شا** الههٔ خویش تقدیم‌داشتم.



شکل ۱۰ ازصفحهٔ ۷۶ کتاب « هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار
آجر **شیلهاك این شوشیناك** محفوظ درموزهٔ لوور پاریس .

ترجمه :

سطر۱ـ **من شیل‌هاك این‌شوشی‌ناك** (Shilhak In Shushinak)
پسر **شوتروك‌ناهونته** ، غلام‌گرامی ،

سطر۲ـ **کی‌ری‌ری‌شا** و **این‌شوشی‌ناك** پادشاه **انزان** و**شوش** ،
هوبان‌مانا ، معبد ،

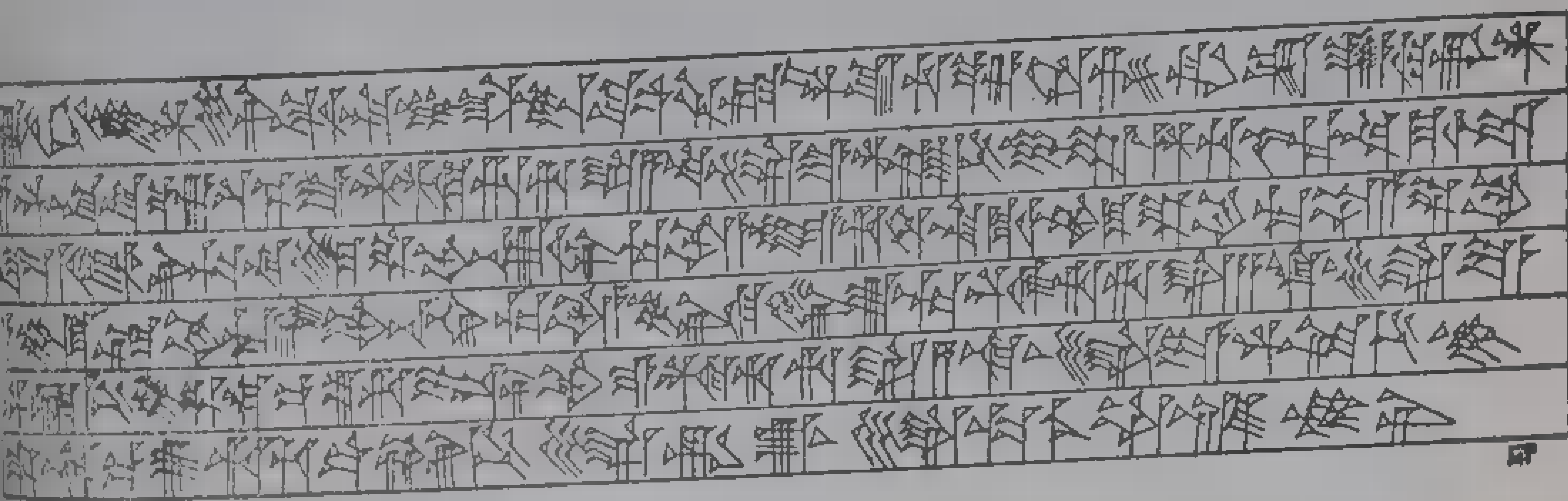
سطر۳ـ **کی‌ری‌ری‌شا** (بانوی) **لیان** ، باآجر پخته (؟) ساخته
بود ، درحال خراب‌شدن بود ، من بلندش نمودم و برپا داشتم ،

سطر۴ـ با آجر **اری‌نو** آنرا پایدار ساختم ، وبرای زندگانی
خویش ، (برای زندگانی) **ناهونته‌اوتو** .

سطر ۵ـ از **هوته‌لودوش این شوشیناك** ، (Huteludush In
Shushinak) **شیل‌هی‌نا**(Shilhina) **همرو**(Hamru) **لاگامار** (Lagamar)
از**کوتیرهوبان** (Kutir Huban)،

سطر۶ـ از **ایش‌نی‌گا راپات** (Ishniga - Rappat) از **اوروتوك** (Urutuk) **ال‌هالاهو** (Elhalahu)، از **اوتو هی‌هی پی‌نی‌جیر** (Utue - hihhi Pinigir)

سطر۷ـ برای هبه به **کی‌ری‌ری‌شا** (الهه) تقدیم کردم.



شکل ۱۱ از صفحهٔ ۸۰ کتاب «هیأت بندربوشهر» تحقیقات پزار.
آجر **شیلهاك این شوشیناك** محفوظ درموزهٔ لوورپاریس.

ترجمه:

سطر۱ـمن **شیل‌هاك این‌شوشی‌ناك**، پسر **شوتروك ناهونته**، پادشاه انزان،

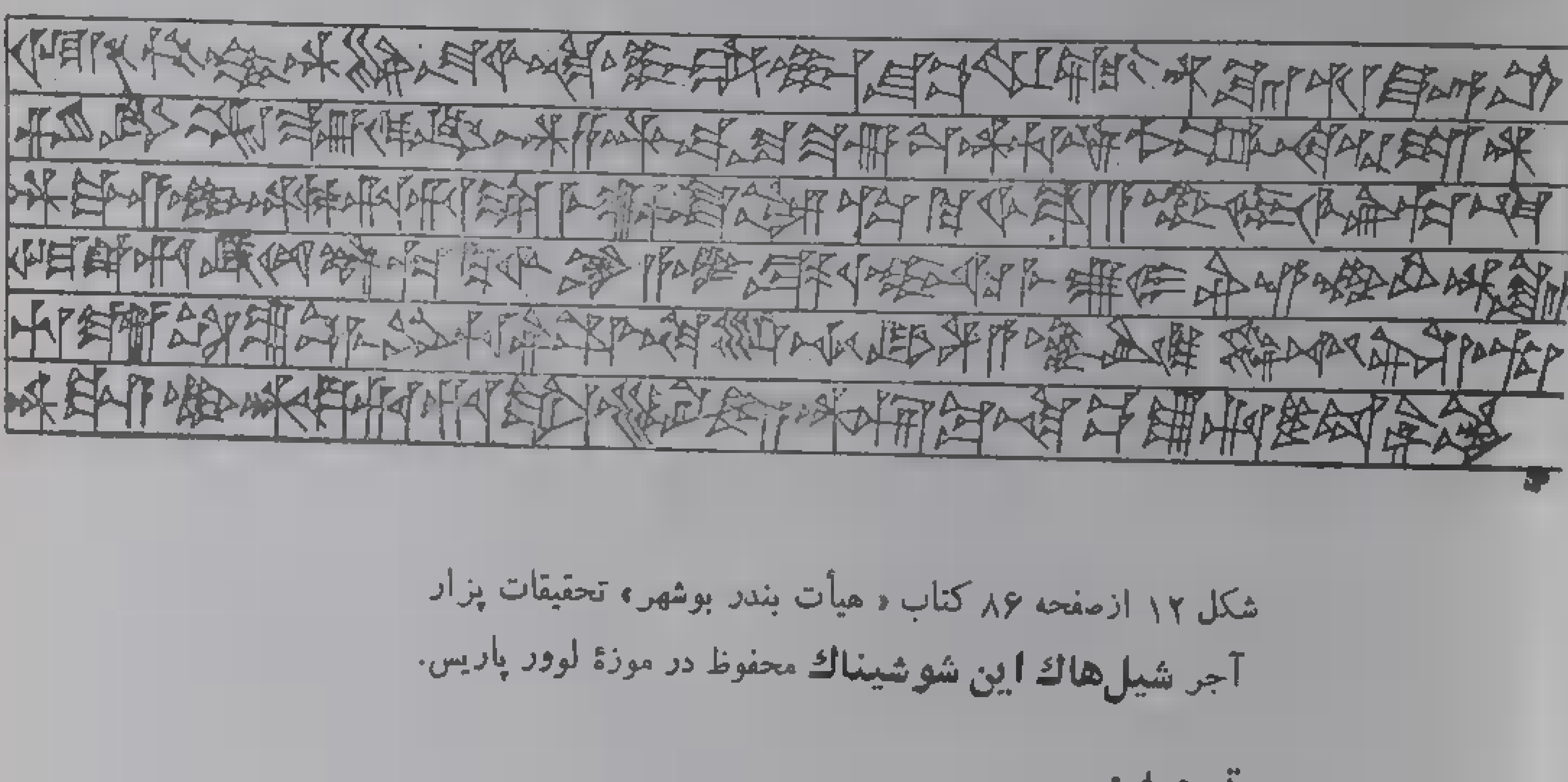
سطر۲ـ و**شوش**، معبد کی‌**ری‌ری‌شا**، بانوئی‌که در**لیان**زندگی می‌کرد، (معبدی)که **هوبان‌مانا** ساخته بود،

سطر۳ـدرحال خراب‌شدن بود! آنرا برپا داشتم، پایدارنمودم، باآجر **اری‌تو** ساختم، آنرا ازغارتگران و ویران‌کردن تاراج‌گران حفظ نمودم.

سطر۴ـ و از دعای نیاز آنرا حفظ کردم ،که بمثابهٔ هبه و نذر من به الههٔ **کی‌ری‌ری‌شا** ،

سطر ۵ ـکه در **لیان** زنـدگی می‌کرد (الههٔ مـن) دادم ، او **کی‌ری‌ری‌شا** بانوئی‌که در لیان زندگی می‌کرد ،

سطر۶ـ الههٔ من ،کار من ، کارهای هنری من ، روح و ثنا (؟) همواره بمانند (؟) !



شکل ۱۲ ازصفحه ۸۶ کتاب « هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پزار
آجر **شیل‌هاك این شوشیناك** محفوظ در موزهٔ لوور پاریس.

ترجمه :

سطر۱ـ من **شیل‌هاك این‌شوشیناك** پسر **شوتروك ناهونته** ،

سطر۲ـ پادشاه **انزان** و **شوش** ، **هوبان‌مانا** ، معبد ،

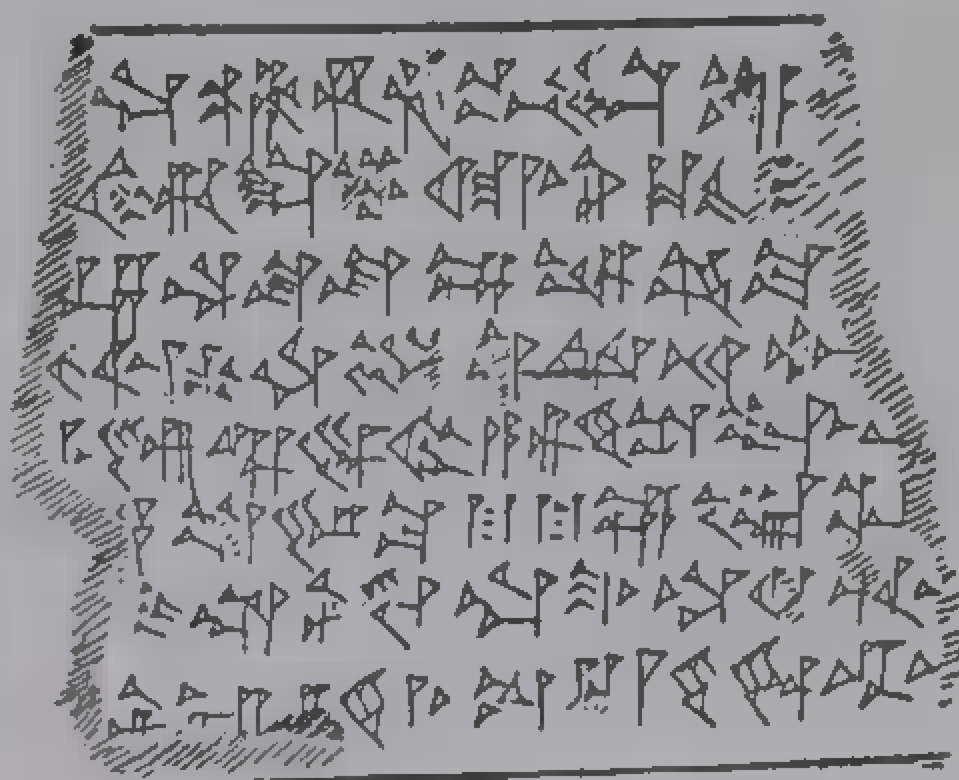
سطر۳ـ **گال** و **کی‌ری‌ری‌شا** ، با خشت خام ساخته بود ،درحال خراب‌شدن بود ،

سطر۴ـ من باآجر **اری‌نو** ساختم ، برای زندگی من وزندگی

ناهو نته‌اوتو ،

سطر ۵ـ (و) شوکتمان ، برای هبه ،

سطر ۶ـ به **گال** و **کی‌ری‌ری‌شا** از **لیان**، خدایان‌ما (من؟)دادم.



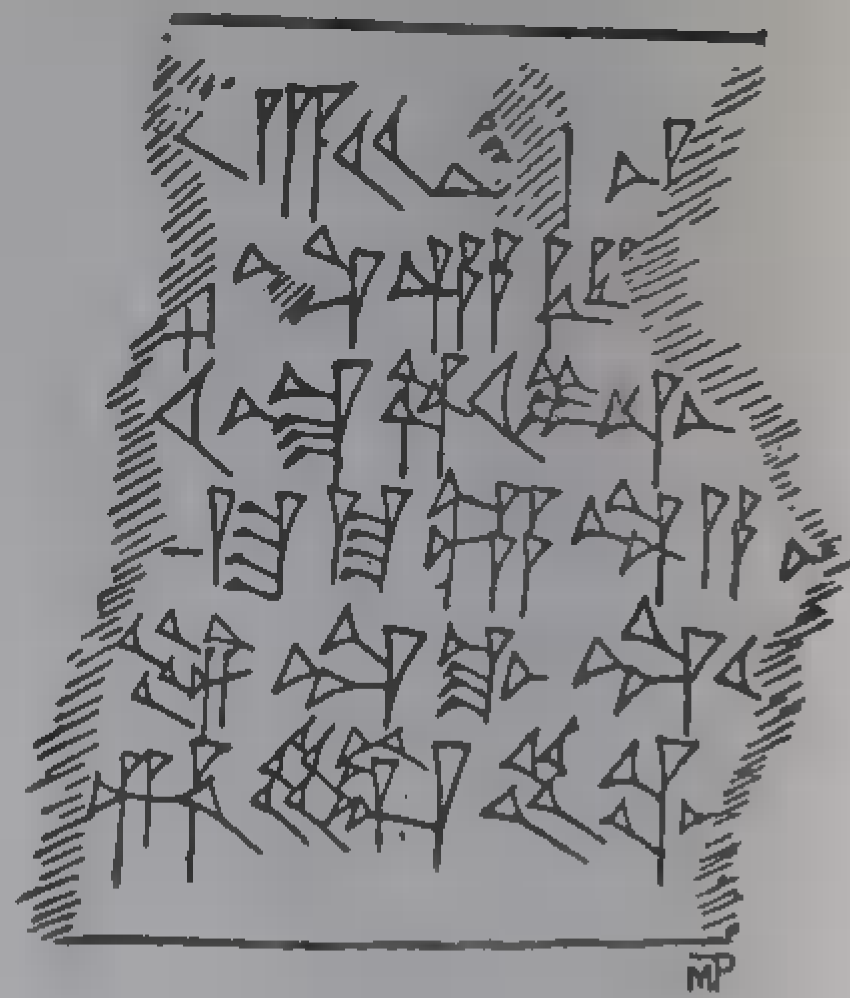
شکل ۱۳ ازصفحهٔ ۸۸ کتاب «هیأت بندربوشهر» تحقیقات پزار.
پاره‌شکستهٔ یك متن روی آجر ازیك‌پادشاه ناشناختهٔ ایلامی
محفوظ در موزهٔ لوور پاریس.

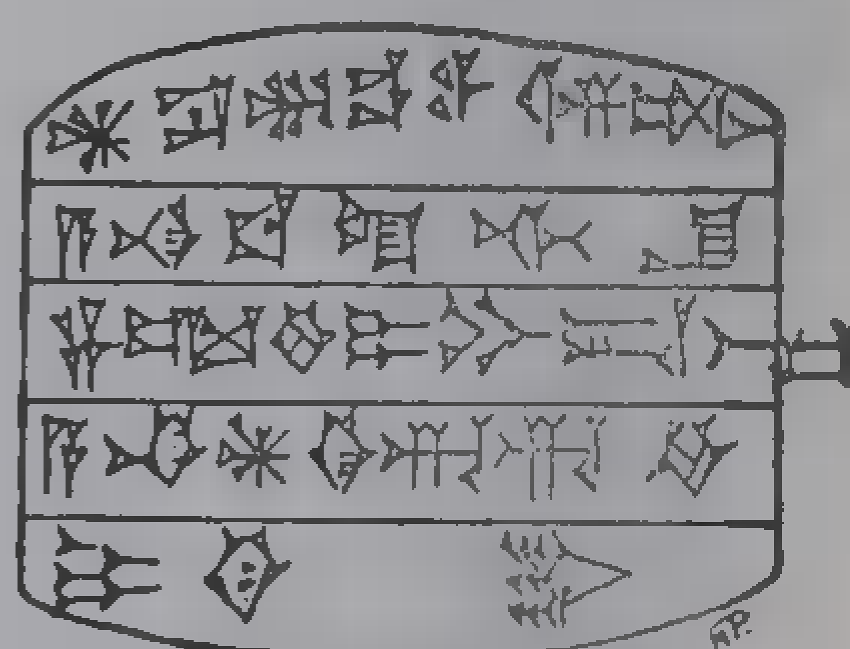
قسمتی از این متن مانند آجر شماره ۱۲ است و امکان دارد متعلق بهمان پادشاه باشد .

درکتاب پزار شکستهٔ پاره‌آجری از خشت پخته با شش سطر نیز وجود داردکه منتسب به یك پادشاه قبلی وناشناخته است ودرآن اسامی‌خدایان **گال- کی‌ری‌ری‌شا - نی‌نی‌لام** (Ninilam) بچشم‌می‌خورد. پزار گمان کرده استکه مربوط به **شیل‌هاك اینشوشیناك** پسر **شوتروك ناهو نته** باشد .

این متن درصفحهٔ ۹۰کتاب پزار و تحت شمارهٔ شکل۱۴وعکس XIII نموده شده است .

1. .... *sugir šu (?)-(?)..........*
2. .... *dNINNI LAM..........*
3. .... *⟨ la $^{SAL+MB}$Mi-ši ....*
4. .... *ku-ku-un-na a-a[k(?)].....*
5. .... *in dGAL dK[i-ri-ri-ša]....*
6 .... *tal-li-še-pi...............*





1. *dSi-mu-ut wa-ar-ta-aš*
2. *a-na ba-la-ti-šu*
3. *ma(wa)-al-ša i-pu-uš-ma*
4. *a-na dKi-ri-ri-ša*
5. *i-di-in*

شکلهای ۱۴و۱۵ ازصفحهٔ ۹۱ کتاب «هیأت‌بندر بوشهر» تحقیقات پزارد.

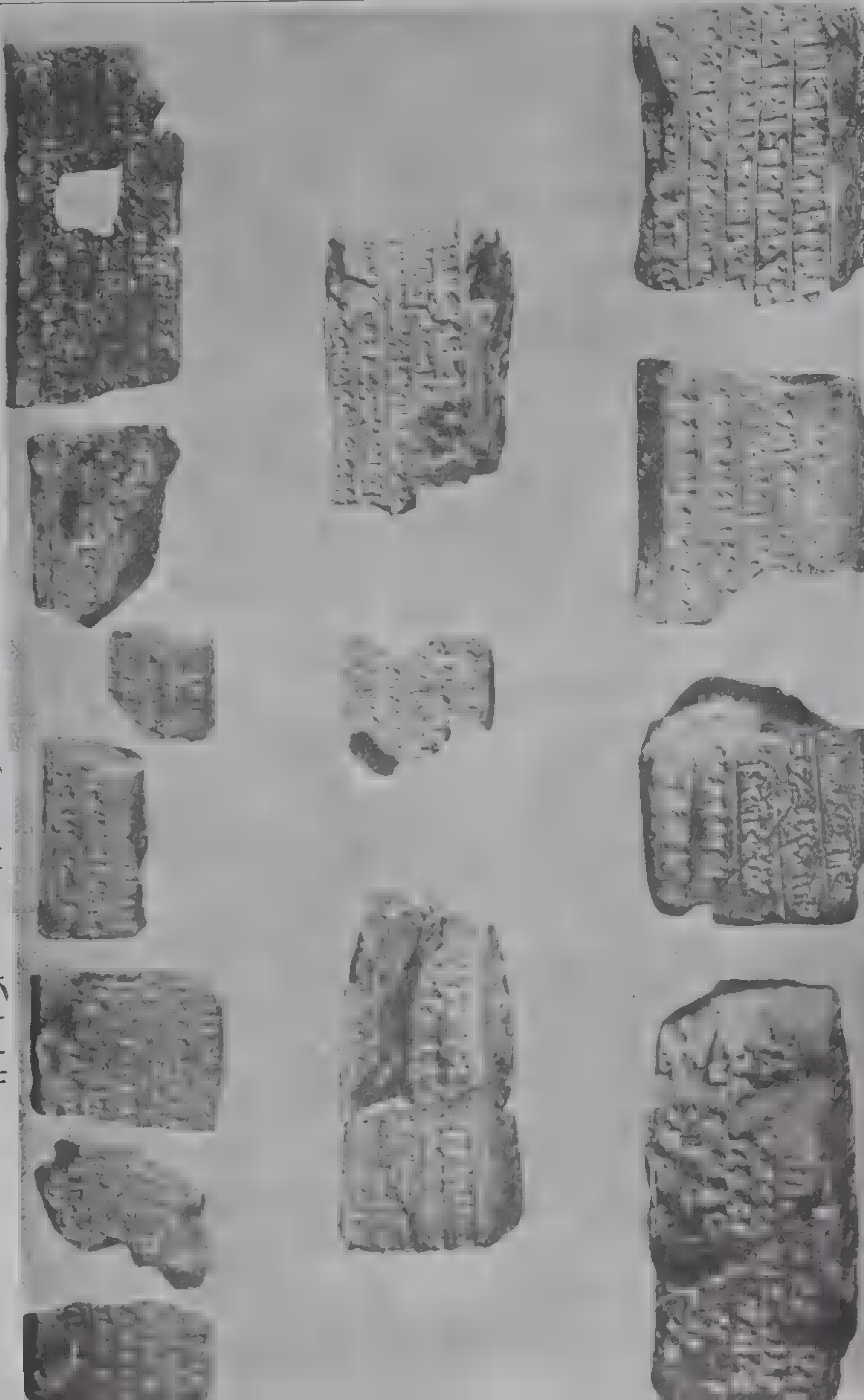
ترجمه :

سطر۱ـ **سی‌موت وارتاش** (Simut Wartash)،

سطر۲ـ برای زندگانیش،

سطر۳ـ یك **مالشا** (Malsha) ساخته است،

سطر۴ـ و به **کی‌ری‌ری‌شا**،



الواح از گل پخته بخط ایلامی مکشوف در تپهٔ سبزآباد دورینشهر بوشهر
کشف هیئات فرانسوی بسال ۱۹۱۳ میلادی محفوظ درموزهٔ لوور-
پاریس تحقیقات پزار.

سطر ۵ ـ او آنرا اعتراف کرد .

در آخرین فصل کتاب پزار عکس و بازنویس یك سنگ با خط



الواح بر گل پخته بخط ایلامی مکشوف در تپهٔ سبز آباد و ریشهر بوشهر.
کشف هیئات فرانسوی بسال ۱۹۱۳ محفوظ در موزهٔ لوور پاریس
تحقیقات پزار.

کوفی مربوط بقرن پنجم هجری چاپ شده است که سنگ قبر شخصی بنام محمویهٔ سیرافی است و در طرف راست آن خوانده شده است:



سنگ قبر محمویهٔ سیرافی با خط کوفی از سال ۵۲۷ هجری قمری مکشوف در بوشهر.
عکس XIV از صفحهٔ ۹۹ کتاب «هیأت بندر بوشهر» تحقیقات پل راوس.

[بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم قل یاعبادی‌الذ.

ودر پائین سنگ خوانده شده است : [ین اسرفوا .

ودرطرف چپ سنگ خوانده شده‌است : [علی انفسهم لاتقنطو من رحمة‌الل[ه]

طول این سنگ ۱٫۰۶ متر و پهنای آن ۳۳ سانتیمتر وبارتفاع ۳۸ سانتیمتر بوده است و در طرف دیگر سنگ روی قبر خوانده شده است :

در طرف راست سنگ : [بسم‌الله‌ال]حمن‌الرحیم هذا قبر محمویه‌بن ابی‌نصر بن‌الحسن .

در پائین سنگ : رحمة‌الله

درطرف چپ سنگ : توفی فی جماذی‌الاخر سنه سبع‌وعشرین و خمسا[یة] .

مقالهٔ مندرج در کتاب پزاردر خصوص این سنگ قبر بخط کوفی و تحقیقات راجع بنوع خط و مطالعات ارزندهٔ دیگری که بآن اشاره شده است ، بقلم پل راوس می‌باشد .

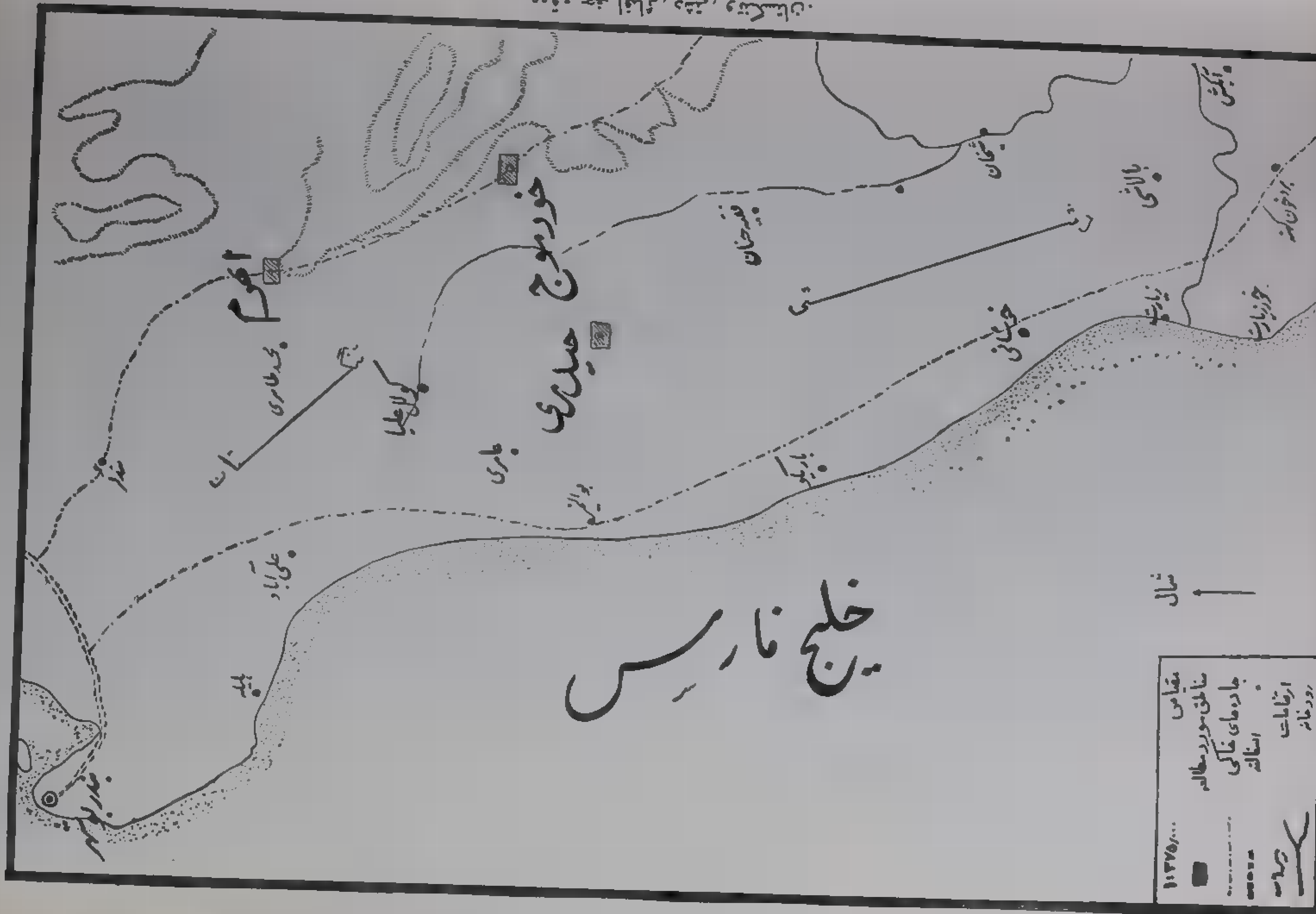
درکتاب پرارزش پزارمطالب مفصلی‌درخصوص ریشهرو پادشاهان ایلامی‌آن وتحقیقات باستانشناسی منطقه وکاوشهای اساسی‌که بعمل آمده درج‌شده است وپزار درزمان چاپ این‌کتاب یعنی۱۹۱۴میلادی امامزاده عبدالمهیمن امروزبوشهررا امامزاده ابراهیم‌وشاه‌نشین‌امروز بوشهر را امامزاده شاه‌نشین ذکرکرده است .

آثار دشتی و تنگستان

«اول قریه که از ارض تنگستان بدریا می‌رسد قریه‌ئی است که در آن خوری واقع است که آنرا خورخویز می‌نامند ، از آنجا بمسافت دوفرسنگ می‌رسد به سه پارچه ده که آنهارا یارکی می‌نامند ومردمان آنجا در دریا وامور جهازداری کمال اطلاع دارند و در تردد اهل دریا باربرشادت موصوف، وتفنگچگی ممتاز دارندکه درصحرا وهم در دریا، نام‌آورند ودرمیان آن قراء چهار برجی‌ها است .»

از گزارش محمد ابراهیم نادری کازرونی بدربار محمدشاه قاجار.

اَهْرَم- خورموج -کلات وراوی -کاکی



موقع جغرافیائی دشتی وتنگستان.

شناسائی جغرافیائی

دشتی و تنگستان

خورموج و اَهْرَم دو بخش از فرمانداری بندر بوشهر هستند که درمسیر راه بوشهر ـ طاهری ـ لنگه واقعند، اهرَم و خورموج هردو در دامنهٔ رشته کوهی بلند واقعند که فاصل میان جلگه و مناطق کوهستانی جنوب فارس است. خورموج واهرم درمنتهی الیه حدشمالی جلگه واقع شده وحد جنوبی جلگه، بساحل خلیج فارس ودامنهٔ کوه موندمنتهی می‌شود. از آبادی چَغادَکْ درسمت چپ جادهٔ شیراز ـ بوشهر منطقهٔ تنگستان شروع می‌شود وآبادیهای بُنهٔ گز، تُل سیاه، چاه پیر گندم ریز، بوالفریض، گلگون، سِمل، شُوَه، آباد، محمود احمدی، اهرم، خاویز، عالی سینی، گُلکی، سادینی، انبارك، میَمد حسنی، سورکی، خیارکی، قباکلکی، باغَك، شمشیری، عالی چنگی، زاربریمی، گرگور، گورَك، چه تُل، پهلوان کِشی، گائینَك، کَرّی، باشی، تَدومَری، بوالخیر، رستمی، دلوار، خور شهاب درمنطقهٔ تنگستان واقع شده‌اند. مرکز تنگستان اهرم وآبادیهای کَرّی ـ باشی ـ تَدومری ـ بوالخیر ـ رستمی ـ دلوار ـ خورشهاب درساحل خلیج فارس واقعندو بندرهای کوچك محلی منطقه هستند. قلعهٔ معروف تنگستان درآبادی پهلوان کِشی واقع بوده وخرابه های آن باقی است.

دلوار بندری است که جنگ معروف مردم تنگستان با قوای دریائی انگلیس درساحل همین بندرکوچك اتفاق افتاده و رئیس علی دلواری

سرپرست جنگندگان ایرانی ازمردم‌این بندر، و خانه وکاشانه‌اش در این‌بندر بوده‌است. قلعه‌ٔ گلـکی وقلعه‌های‌کلات در آبادیهای گلـکی و اهرم واقعند و ویرانه‌های این دژهای پرماجراباقی‌است.

مرکز دشتی شهرك خورموج است و آبادیهای : مهدآباد - عربی- لَوَربالائی- لَوَرپائینی-رزم‌آباد- سنا - شمبه- باغو - بُردخون گله زنی - دیرّ - کاکی - زیارت -کبکان -گور - درازی کُلُل- حیدری- زائرعباسی- ورداوی‌از آبادیهای منطقه دشتی است. بنابراین، منطقهٔ دشتستان درغرب و منطقهٔ دشتی درشرق بندر بوشهر قرار دارند و آنچه با منطقه دشتی‌مربوط ومتصل وهمسایه است تنگستان است نه دشتستان.

آبادیهای‌فراوان‌کوچکتری هم‌در هردومنطقهٔ‌تنگستان ودشتی وجود دارد که بلحاظ احترازازتفصیل، فقط بـذکر چنـدتائی از آنها اکتفا شد.

مردم تنگستان در دوران اخیر واز زمان زندیه تا این اواخر به شجاعت ووطنپرستی‌ودلیری معروف شده‌اند ومردم دشتی ازدیرباز به مردمی روشندل وآزاده واهل اطلاع و امعان نظر وتوجه بشعر و ادب وکتابخوانی شهرت یافته‌اند.

وجود رودخانهٔ موند و سرچشمه‌های آب شیرین ازکوههای شمالی‌منطقه، واعتدال نسبی‌آب وهوا و امکان زراعت وبهره برداری از زمین ونگهداری‌گاو وگوسفند، منطقه رابرای‌آمد ورفت وتوقف کاروانهای بازرگانی، و توجه‌مسافران دریائی برای پیاده شدن و تهیهٔ مایحتاج وداد وستد مستعد ساخته است.

جغرافیای تاریخی دشتی و تنگستان

سرنوشت تاریخی و حوادثی که بر منطقهٔ دشتی و تنگستان گذشته است ، بی‌شك از حوادث و وقایعی که بر ریشهر باستانی و بوشهر گذشته است جدا نبوده و بسبب اعتدال نسبی آب و هوا و وجود آب شیرین و خصوصیات فلاحتی و طبیعی، مورد توجه مهاجمین و فاتحین و مراکز حکومت و قدرت بوده‌است .

در کتاب ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر گیرشمن تصریح شده است که سلوکیان کمتر از نه شهر در ساحل خلیج فارس بنا نکردند از آن جمله است انطاکیه در پارس ، بوشهر امروزه که جانشین شهر کهن ایلامی گردید .

استعداد طبیعی و موقعیت ساحلی ، این منطقه را آمادهٔ ایجاد شهرهائی بـرای نظارت بـرراه بزرگ کاروانی ساحلی ساخته بـوده است . هم‌اکنون درمیان آبادیهای تنگستان بشرحی که گذشت نام‌یکی از آبادیها را تَدُومرّی می‌شنویم که شاید بصورتی یاد آورقوم بازرگان بسیارمعروف آسیای میانه یعنی تَدِمر و پالمیر روزگار باستان باشد . مراودهٔ مردم آشور و بابل و سومر واکد با سواحل خلیج فارس و آمد ورفت فینیقیان و تدمیریان درخلیج فارس و سواحل آن در ادوار تاریخی محل تردید نیست، و در تمام‌طول ساحل منطقه‌ئی مناسبتر از منطقهٔ تنگستان ودشتی و بردستان ودشتستان وجود نداشته است . اخبار توجه مراکزقدرت وتشکیـل دهندگان کاروانهـای بازرگانـی بااین منطقـه و برخوردهای نظامی و ماجراهای آن، اززمان سلاجقه واتابکان وصفویه

وافشاریه‌وزندیه وقاجاریه مضبوط است ومدوّن ، پیش‌ازآنهم‌به‌گمان واستقراء، تصوری دور ازحقیقت‌نیست .

قلعهٔ کلات یا قلعهٔ زار خضرخان

دراهرم‌تنگستان‌آثار دوقلعهٔ نظامی‌گلینی باقی است که یکی کلات‌کهنه ودرغرب‌اهرم ودرمدخل اراضی‌آبادی است ودیگری قلعهٔ زارخضرخان‌است‌که درشمال‌آبادی واقعست. قلعهٔ اولی منسوب به‌خاندان خوانین تنگستان و دومین بنام زائرخضرخان تنگستانی است وفرزندزادگان خانواده زائرخضرخان ورئیس علی‌خان تنگستانی در آن سکونت دارند . بنابرآنچه درمحل‌گفتگو می‌شود، نیروی‌زمینی انگلستان درجنگ بوشهرکه باقیام دلیران‌تنگستانی روبرومی‌شوند، برای‌تصرف ناحیهٔ تنگستان باهرم‌آمده ودرخارج قلعهٔ زارخضرخان موضع‌مناسب درمیان‌نخلستانهای اطراف انتخاب می‌کنند ودرروزهای محاربه ازتیراندازی توپخانه هم علیه مدافعان قلعه استفاده می کنند که جای اصابت‌گلوله توپی بربرج غربی وقدامی‌قلعه هنوزباقی‌است، وپس ازتعمیرات مکرری‌که بعمل‌آمده، بعمد ازامحاءِ این اثراصابت گلوله و یادگار دفاع مردم تنگستان در برابر تجاوز قوای خارجی جلوگیری‌کرده‌اند .

قلعه مشتمل برچهار برج وباروی دوری وقلعهٔ میانی‌وتأسیسات خصوصی برای افراد خانوادهٔ ساکنان قلعه و تأسیسات عمومی‌که برای آمد و رفت مهمانان و نگهداری چهار پایان و انبارها است میباشد . ساختمان قلعه از خشت وگل خام و بجز سبك ساختمانی و ایجاد تپهٔ مصنوعی برای اشراف و موقعیت نظامی ، خصوصیت ساختمانی خاصی



قلعهٔ زارخضرخان در اهرم تنگستان .



حفره محل اصابت گلولهٔ توپ بر بدنهٔ برج قلعهٔ زارحضر خان اهرم
تنگستان در محاصره [illegible]

ندارد واز نظر هنر معماری و تزئینات، فعلا بر روی سطح خارجی و دیوارهای قلعه ودرون اطاقها آثارهنری ودستی‌وجود ندارد، امابجهت تاریخ این سرزمین و یاد بود خاطرهٔ راد مردانی که بی مزد و منت برای دفاع از وطن، آنهم در برابر دشمنی بس قوی ومجهز، ودولتی‌بس مقتدر وپرآوازه، جان باخته‌اند، بایداین‌قلعه وبرج آنرا از یادبودهای تاریخی این سرزمین بشمار آورد . دراطراف‌شهر اهرم‌بخصوص اراضی غربی‌آبادی، آثاراطلال قدیمی‌گلینی‌باقی‌است. در مغرب شهر آثارقلعهٔ ویرانهٔ «کلات خوانین» باقی است‌که اکنون درهم فروریخته است ولی نوع بنا و جنس مصالح ساختمانی و سبك ساختمانی و اندازهٔ تخمینی برجها وباروها وترکشها ورواقها مشابه قلعهٔ‌کلات زارخضرخان است .

در خط‌الرأس ارتفاعات شمالی مشرف برآبادی و جلگهٔ اهرم آثار قلعه‌ئی از سنگ وگچ‌وملاط ساروج محلی هویدا است‌که دارای یك سطحه وچند دیدگاه ومخازن‌کوچك‌آب و آذوقه است و در انتهاءِ گردنهٔ‌شمالی‌آثار برج دیدگاه‌این‌قلعه‌باقی‌است، بی‌شك این‌ویرانه‌های مرتفع مربوط بدوران پرماجرا وپراز حادثهٔ پیش از اسلام ویا اوائل دورهٔ اسلامی‌این‌منطقه‌است.درآبادی پهلوان کیشی آثارقلعهٔ تنگستان ازخشت وگل وملاط‌گچ،ودرآبادی‌گُلکی ویرانهٔ قلعه محمد علی‌خان باقی‌است، محمد علی خان هم مانند برادرش باقر خان وبرادر زاده‌اش احمد خان شهید از جنگندگان با قوای انگلیس‌بوده است. احمد شاه خان شهید برادر زادهٔ محمد علی خان وفرزند باقر خان است کـه در محاربهٔ بوشهر بسختی با قوای انگلیس جنگیده وشهید شده و در دل مردم این سرزمین یادی وخاطری بس عزیز دارد. ویرانه‌های‌قلعه‌های گلین وآثار سدّوبندآبرسانی ونشانه‌های‌حیاتی پرتلاش درجلگهٔ اهرم،

از قلل کوههای شمالی تا سواحل خلیج ودریای جنوبی بچشم می‌خورد که همهٔ آنها در خور ملاحظه ومطالعه وتحقیق دقیق میباشند. مستبعد نیست که در دل قبرها و تپه‌ها و مغاکها و در زیر شالوده‌های قلعه‌های گلین وبرفرازکوهها و دره‌های این منطقهٔ بارور که مطمح نظر اقوام مختلف دریانورد وصحراگرد وکوه نشین وشهری وروستائی بوده است، آثار تمدنهای بسیارکهنی نهفته باشد.

خورموج شهرکی است که در هشتادکیلومتری مشرق بوشهرودر کنار راه بوشهر-کنگان - لنگه واقع شده است.

در رشته ارتفاعات شمالی شهر و در آبادیها و روستاهای کوچك کوهستانی آن، آثار ویرانه‌های قدیمی که به بندگوری، تُل گبری، آب انبار، کاروانسرا، بند نامگزاری شده‌اند فراوان است ولی آثار قابل مطالعهٔ موجود در شهر خورموج و در ناحیهٔ وراوی دشتی واقع است که بشرح آنها خواهیم پرداخت. در (چه‌تَل‌کو) و(قلعه‌گوری) و(لاور پائینی) میتوان از این آثار نام برد ولی در شهر خورموج امامزاده (میرارم) یا (پیرچل‌گزو) وقلعهٔ خورموج قراردارد.

قلعهٔ خورموج

قلعهٔ خورموج که قسمتی از آن بنام قلعهٔ محمد خان و قسمتی بنام قلعهٔ جلال خان معروف است در شهر خورموج واقعست، بنائی عظیم ورفیع است که ازچهارحصار وچهارقلعه‌ویك اندرونی ویك عمارت مرکزی‌وتعدادی‌قراولخانه‌واصطبل‌مرکب‌شده. اصل بناچهاروپنج‌مرتبه بوده ودارای عمارت «گوشوارهٔ فوقانی» زیبائی بوده‌که مشرف بر شهر وجلگه بوده‌است، وبرای لطافت هوا ومقاصد نظامی ودیده‌بانی از آن استفاده می‌شده است.



دیوار و برج شرقی دهٔ خورموج.



سردرشمالی قلعهٔ خورموج.



گوشوارهٔ قلعهٔ جورموج .

پی‌ها و شالودهٔ دیوارها و عمارات از سنگ وگچ وملاط‌ساروج است، ولی‌درضلع غربی ودر انتهاءِ شمالی آن‌آثار عمارتی از سنگ و گچ، بسیارقطور وجسیم‌دیده می‌شودکه‌قلعه ودیوارهای‌آن، درکنارآن حقیر می‌نماید. نوع مصالح ساختمانی‌آن می‌رساندکه این قسمت ازبنا بازماندهٔ بنای بسیار قدیمی است که بعدها قلعه درکنار ویا برروی خرابه‌های‌آن یا برزمین‌آن پی افکنده شده‌است. قدمت‌این قسمت از بنا بدوران پیش از اسلام و یا اوائل عهد اسلامی حدس زده می‌شود. شك نیست‌که درمنطقهٔ فاصل میان‌فارس‌وخلیج فارس وآنجاکه‌کوههای مرتفع زاگرس‌گردن می‌نهند وجلگه‌ئی هموار کاروانهای بازرگانی و اردوهای نظامی را بدریامی‌رسانیده است، ودارای‌آب شیرین فراوان ونخلستانها و مزارع بارور بوده و صخره‌های کوهستانی آن مغاکها و مأمن‌های طبیعی مناسبی‌برای دفاع وهجوم وجنگ وستیزداشته‌است، ودر زیر سم ستوران ایلامی وبابلی وآشوری وپارسی و بعدها عرب و ترکان‌سلجوقی‌درنوردیده می‌شده‌تا خودرابدریا برسانند وازنعمت‌های دریا وبازرگانی پرسودآن استفاده برند، دارای‌آثار زندگی و قلعه و مواقع استحکامی بوده است و با غلبهٔ هر قوم برقوم دیگر وهرقبیله برقبیلهٔ دیگروبالاخره هرصاحب قدرتی بر صاحب قدرت دیگر،آثار قدیم ویران می‌شده وبمقتضای ذوق واحتیاج‌قوم وقبیلهٔ صاحب قدرت حاکم پی‌گزاری ویا تعمیر وتجدید میگردیده‌اند.

قلعهٔ خورموج یکی ازآن آثار شکوهمند گذشته‌های دوراین سرزمین‌است‌که‌باتطورات‌تاریخی‌دوران‌تغییر‌یافته، وبصورت‌ویرانه‌های پرجلال امروزی درآمده است.

قلعه از یك چهار دیواری بزرگ که برچهارگوشهٔ آن چهاربرج که از بیرون آن باسنگ و گچ طاقسازی نما سازی شده، تشکیل‌شده‌و سه دیوار درونی با راهروهای‌مناسب وگشاده وسرسراهای متعددچهار قلعه را درمیان خود جا داده‌اندکه دو قلعهٔ آن دوری ومیانی‌یعنی‌یکی محاط در دیوار دوری سرتاسری ودیگری قلعهٔ اندرونی ومیانی است که‌گوشوارهٔ عمارت فوقانی بر منتهی‌الیه‌آن وتقریباً دروسط تمام‌قلعه وجود دارد. دو قلعهٔ دیگر درگوشه‌های چپ وراست و شمال و جنوب قلعه با دیوار اختصاصی بنا شده ودارای حیاط وسرسرا وقراولخانه‌و انبار وحمام‌وسایر تأسیسات‌موردنیاز بوده است. شاه‌نشین‌ها وگوشواره‌ها همه بسبك سلجوقی ومتأثر از سبکهای ساسانی وبا استفاده از طاقهاو طاق نماها وپیشانی‌های بلند عمارت بنا شده‌اند.

قرینه سازی وتعادل وزاویه یابی و منظر سازی بطرزی بسیار ماهرانه واستادانه بکاربسته شده است، ومخصوصاً گچبری واستفاده از این هنر در آرایش دیوارها ودرون اطاقها وطاقچه‌ها وتزئینات‌اصلی فوق‌العادجالب وقابل‌مطالعه‌است، بهیچوجه سبك بنا متأثر ازسبکهای هندی وعربی‌ویونانی‌نیست وآنچه‌بینندهٔ‌اهل‌اطلاع را دربرخوردهای سطحی اولیه با دیدکلی بتفکر وامیدارد مشابهت فوق‌العادهٔ سبك‌بنا با سبك بنا سازی وگچبری وطاق سازی‌کاخ اردشیر در فیروزآباد فارس است وابداً مشابهتی با ابنیهٔ حول وحوش خود ندارد. وجود سنگهای تراشیدهٔ مکعبی شکل وهرمهای‌ستونی‌وسروك وگل وبوته‌های‌سنگی محکوك بردیوارهٔ بعضی‌گوشواره‌ها و مقرنس‌کاری و قرینه سازی در هلالی‌های‌گچبری، یادآور سبك وهنرساسانی است.

کنگره سازی درگچبری‌های هلالی و تجسم شیارهای گچبری



گچ‌بریهای طاقهای باقی مانده در حیاط درونی قلعهٔ خورموج



قلعهٔ خورموج در کنار دیوار کهن آن.



باقی‌ماندهٔ دیوار کهن قلعهٔ خورموج .



برج چهارآشکوبی قلعهٔ خورموج



نمائی از برج جنوبی قلعهٔ خورموج ·



دیوارهای داخلی حیاط دوم قلعهٔ خورموج .

بصورت بالهای حیوانات ویا بالهای فروهر وابداع شاخ و برگهای تخیلی
و نمایش خوشهٔ انگور ودرخت انگور وپرندگان و مرغان که همهٔ آنها



بدنهٔ گچبری درگاههای قلعهٔ خورموج .

خصوصیات ممتازهٔ گچبری عهد ساسانی‌است، واکنون بازمانده‌های قدیم آن‌در کاخ تیسفون ومعبدهَتْرَه بدست آمده‌ودرموزهٔ‌بغدادمحفوظ‌است، در این بنای نیمه روستائی وفراموش‌شده وظاهراً منسوب به‌عهود اخیره هم بروشنی وخوبی آشکار است. از فرط در ودیوار شکسته‌وانباشتگی بناهای‌فروریخته، نمیتوان نقطه‌ئی را در تمامی قلعه معین و مشخص ساخت‌که آن نقطه بازماندهٔ اطلال قدیمتر باشد ومدنیت‌های دوران و عهود رابتوان در آن کاوش‌ومطالعه‌نمود. ولی‌بی‌شك، حول‌وحوش‌ستون یابازماندهٔ‌عمارتی‌کهنه‌را بشرحی که‌گذشت‌میتوان‌بحدس، نقطه‌یا نقاطی برای تعیین محل‌اطلال‌قدیمی وپیش‌از دوران اسلامی این‌قلعه‌دانست.

وقتی‌آدمی باین قلعه وقلعه‌ها و عمارات دیگر نظر می‌افکند بخاطرش می‌گذرد، که اینهمه‌آثاربدیع هنرهای‌گچ بری وتزئینی‌که‌در موزه‌های دنیا از سرزمین ایران‌گردآمده وزینت بخش همهٔ موزه‌های بزرگ جهان ومجموعه‌های شخصی شناختهٔ دنیا است ازکجاهاپیداشده وچگونه جدا شده و چگونه برده شده‌اند. گمان من آنست‌که نفائس قلعهٔ محمد خان را از دیرباز، قبل ازآنکه محمدخان‌آنرا تجدید و وتعمیرکند می‌برده‌اند وتا بامروز هم هرکه بتواند وبخواهد می‌برد.

توصیف طول‌وعرض وارتفاع واندازه و انحناء ومساحت‌ووسعت وامثال‌آن‌هم ازحوصلهٔ این‌مقال خارج است، هم‌چندان محتمل فایده نیست، اگر روزی‌یك‌گروه بصیرباستانشناس ومعمار وطراح ومورخ و جغرافیادان‌ورسام‌باین‌شهرك‌دورافتاده‌سفرکنندوچیزی‌ازقلعهٔ‌خورموج باقی مانده باشدکه از دست تطاول باد وباران وآفتاب وآدمیزادهٔ‌بومی

و رهگذرو بنّا وعمله وشهرداری ومقاطعه‌کار رسته باشد ، وآنرا ببینند، آنوقت باید بمحاسبه و طرح و بازشناسی بپردازند . همچنانکه اثر بسیار ارزندهٔ سنگی معبد یا مقابر کهنهٔ واقع درسی کیلومتری جنوب خورموج درکوه موند ودرکنارآبادی وراوی وحیدری‌را بازخواهند شناخت . اما محمد خان دشتی و جلال خان دو خان معروف عهد قاجاریه دراین سرزمین بوده‌اندکه درمردمداری‌وکار وکوشش شهره‌اند و از محمدخان دشتی‌کتاب شعری‌هم چاپ شده وبعهد جنگهای ایران انگلیس در بوشهر حافظ مرزوبوم خود و پاسدار قوم و تبار خویش بوده‌اند . ازمحمدخان‌دشتی‌در تجدیدوتعمیر قلعه بردستان وازبرادرش حیدرخان در تعمیر مسجد بردستان هم در فصل بعد گفتگو خواهیم داشت .

امامزاده میرارم یا پیرچل گزو

درمیان‌خرماستانهای‌جنوب‌شهر خورموج، درزمین‌نسبتاًمسطحی که راهی باریك برای‌آیند وروندآبادی‌ازکنارهٔ قبرستان‌آن می‌گذرد، بنائی بنام امامزاده میرارم یا پیرارم یا پیرچل گزو قرار دارد . برگرداگرد آن قبرستانی واقع است و دارای گنبدی پوشیده از گچ و و دوسروك‌گنبدك درکنارهٔ‌گنبد بسبك معمول بعضی از زیارتگاههای جنوب است ونه خود گنبد و نه‌گنبدکها ونه دیوارها ونه‌درهای‌چوبی، نفاست وارزش‌هنری وتاریخی ندارند، ولی دردرون بقعه‌که محل‌مقبرهٔ پیر چل گزو وموضع زیارت مردم وروشن‌کردن‌شمع واهداءِ نذرونیاز است ، برخلاف‌تمام‌امامزاده‌های‌شناخته‌شده درآبادیهای‌جنوب،ضریح



سنگ قبر پیر چل گزو درخورموج.

ومحجری وجود ندارد ومقبره با سنگی از نوع سنگهای قدیمی وسخت محلی که از کثرت سایش صیقل یافته است بطول دوازده متر، باتراشی اسلیمی و نقش سروك سازی بسیار ظریف برروی پایه‌ئی مستطیل شکل بطول



گلدستهٔ سنگی تراشیده منصوب برروی بدنهٔ سنگ قبر پیرچل گزو خورموج.

سیزده متر و نیم و عرض پنج و دو متر در گچ کار گذاشته شده است. بر روی پایهٔ طویل سطح اتکاء که تقریباً تمام طول اطاق مقبره را اشغال کرده است، سنگ تراشیدهٔ ترنجی و اسلیمی که یك نیمهٔ آن در عکس نشان داده شده است بارتفاع سی و پنج سانتیمتر با دو لچك کوچکتر در بالا و پائین و یك اسلیمی پهن و عریض در وسط قرار دارد، بر کنار این سنگ اسلیمی شکل حجیم که بعضی از قسمت‌های آن هم بمرور آسیب دیده و بعدها باگچ و بتونه سازی گچی تعمیر نموده‌اند، خطوط و نقش و نگارهای ظریف و خوش اندازه و متناسبی بچشم می‌خورد، چندسروك مجوف سنگی که از سنگ در کمال استادی تراشیده شده در گرداگرد دیواره‌های آن نصب وجا سازی کرده‌اند. روی قطعه سنگ بزرك خطی وجود ندارد ولی یك نوشته جدید غیرخواناکه ظاهراً مربوط بیادبود مرگ کسی در این اواخر است درگوشهٔ آن حك شده است. دو قطعـه سنگ مخطط تراشیده با قاعدهٔ پهن مدور و میله استوانه‌ئی برروی سنگ نهاده‌اند که قابل جابجا کردن است ویکی از دیگری بزرگتر است، بر سطح قاعدهٔ مدور آنها جای روشن کردن شمع یا ریختن روغن چراغ وجود دارد، بنظر می‌رسد کـه این دو میله استوانه‌ئی شکل از نظائر آتشدانهـای هخامنشی سنگی مکشوف در قبرستان سیدون بین راه سیوند ـ شیراز باشد. گذشته از این دوپایه آتشدان سنگی، یك قطعه سنگ بیضی‌شکل در درون بقعه و برروی مقبره وجود داردکـه آنهم قابل جابجا شدن است، بر یك طرف آن نقش یـك زن ومرد که دست در دست هم داده‌اند بسیار ظریف و شکیل حجاری شده، و برطرف دیگر آن با خط بدی تاریخ فوت کسی را نقل کرده‌اند، آنچه مهم است نوع لباس و تناسب و شکل و

پیکر تراشی از زن ومردی است که بریك روی این سنگ وجوددارد، که اگر متأخر نبوده و مربوط بدوران قاجاریّه کـه معمول بوده است



دو آتشدان سنگی موجود در مقبرهٔ میر آدم خورموج.



سنگ حجاری شده با تصویر ایشان و دو آتشدان سنگی موجود درمقبرهٔ میرآدم خورموج.

برای جوانهای کام نا یافته سنگ قبری با حکایت عشق و دلدادگی و ناکامی بر آرامگاه نصب کنند نباشد، وجود این سنگ آنهم بااین طرز لباس، بزمانهای بسیار دور پیش از اسلام ویحتمل بدوران سلطهٔ یونانیان وبعهد سلوکیان می‌رسد. من این سنگ را درکنار دو آتشدان قراردادم واز آن عکس گرفتم وبر روی گوشه‌ئی از سنگ بزرگ مقبره هم قرار دادم وعکس گرفتم، مع‌الاسف نتوانستم از نقش‌ونگار آن عکسی درخور چاپ بازگیرم.

علت تسمیهٔ پیرچل‌گزو آنست‌که درازای مقبره را به‌چهل ذراع بنمایانند، و نزدساکنان و ریش سفیدان خورموج این نظریه مقبول افتاده‌است‌که‌این امامزاده مدفن میرارم‌فرزند سام پسر نوح‌پیامبر است.

امامزاده‌های دیگر خورموج سیددانیال ، شاه قاسم و یکی دو بقعهٔ دیگر، درمیان‌نخلستانهای خورموج، برگرد شهر، واقعندکه‌آنهارا دیدم واثر قدیمی بنظرم نرسید.

این نکته را در خصوص سنگ موجود در بقعهٔ پیرچل‌گزوکه بریك روی‌آن شکل مردوزنی با لباس بلند شبیه لباس اروپائی قرون وسطی یا لباس یونانی با ظرافت بطور برجسته حجاری‌شده است، باید اضافه نمایم‌که اگراین‌سنگ مربوط‌بدوران پیش‌از اسلام باشد، محتمل است از معبدکلات‌که بعد از این بشرح آن خواهیم‌پرداخت ، بدست آمده باشد ومربوط بدوران‌گشت وگذار اقوام‌فینیقی‌یا سلوکی‌ویونانی در این سرزمین باشد.

مقبره یا معبدیا مذبح کلات

در دامنهٔ‌کوه موند بفاصلهٔ سی کیلومتری خورموج و درجنوب

آن و در چندکیلو متری جنوب قراءِ حیدری و زائر عباسی ووراوی، در ارتفاع سنگی مشرف برودخانهٔ خشکی که بستر رودخانهٔ قدیمی است ، آثار حجاری و کوه تراشی بدیعی در دل صخره وجود دارد که راهی باریك ازسطح‌بستررودخانه،آدمی را بارتفاع شصت متری‌که اولین مدخل معبد است می‌رساند. چنانکه درعکس‌مشهود است‌یك‌شاه نشین با یك سکوی میانی ویك سکوی افقی‌که درسمت راست شاه‌نشین قرارگرفته‌است، ویك طاق قوسی با انحناءِ منظم و استفاده از مصالح ساختمانی سنگ وگچ وگل‌جاب‌توجه می‌کند، نمای خارجی‌فعلی‌کلات عبارت است از یك مدخل با سقف قوسی ودو مدخل مستدیرالقاعده و ده حفره بشکل مدخل‌های طرفین سکوی شاه‌نشین مدخل اصلی، و با اندازه‌های‌متفاوت،که میتوان‌گمان‌کرد بمنزلهٔ پنجره‌ها و نورگیرهای رواقهای اصلی معبد یا مذبح بوده‌انــد . فعلا بنا از سه طبقه حـکایت می‌کندکه‌آثار طبقات سه‌گانهٔ‌آن باقی مانده است بدین شرح :

آشکوب میانی یا اصلی: یك اطاق مربع شکل‌که طول اضلاع آن۳×۳متراست، در وسط‌یك راهروصلیبی‌شکل‌واقع شده،برطرفین آن دوگوشواره جانبی بسمت مشرق و مغرب باز شده است ، که عرض گوشواره‌های‌شرقی‌وغربی‌مساوی وهردوسه‌مترولی‌طول‌گوشوارهٔ‌بازوی شرقی‌چهارمتروطول‌گوشوارهٔ‌غربی‌هفت‌متراست. ودرست درمنتهی‌الیه چهارمتری این بازوی‌گوشواره، آثاردیواروسطی‌که‌ازدوطرف‌بموازات عرض‌گوشواره‌کشیده شده بوده ، پیدا است. وازآن پس سه متر دیگر گوشواره پیش‌می‌رود تابمثلث‌قاعدهٔ‌گوشواره می‌رسد، بردوسر‌گوشواره



نمای بیرونی کلات وراوی خورموج.

شرقی و غربی دومثلث بارتفاع سه‌متر ازسنگ حجاری شده است که در واقع دوگوشهٔ گوشواره‌را در انتها مشخص می‌سازد، بین‌دیوارمیانی گوشوارهٔ غربی وراس مربع‌مستطیل، دومدخل یا مخرج مستدیر بشکل و باندازهٔ کوچکتر از سایر مدخلها وجود دارد که هردو بمرتبه فوقانی هدایت



نورگیرهای کلات وراوی خورموج.

می‌شود وراه خروج از این ضلع گوشواره ونفوذ بمرتبهٔ سوم است ، در حالیکه درضلع قرینه چنین مخرجی بمرتبهٔ تحتانی گشوده می‌شود.

درطرفین شمالی وجنوبی مربع وسطی، دومستطیل بقرینه‌سازی گوشواره‌های شرقی وغربی قرار داردکه مستطیل قدامی یعنی آن ضلع گوشواره که متصل به شاه‌نشین ومدخل است طویلتر وبطول سه متر تا مربع میانی است، ومستطیل فوقانی بطول دو متر وعرض سه‌متر است. درضلع فوقانی وطرفین آن آثار وبقایای نشستنگاه وجای نشستن ازسنگ وبقایای آخورمانند وپایه‌های سنگی نوعی سکو بصورت تخت یا رف یا میزدیده می‌شود،که باسنگ پی‌سازی کرده‌اند. تمام اطاقها، دردرون سنگ تراشیده شده‌اند ومدخل هریك ازچهارگوشواره شرقی،غربی-شمالی وجنوبی باطاق مربع القاعدهٔ وسطی را، بصورت قوسی وهلال مانند با طرح مثلثی که اضلاع آن منحنی باشد درآورده‌اند .

دروسط مربع وسطی جای یك سکوی مربع‌مانند باقی است‌که معلوم است از درون حفره‌ئی که اکنون ازگل انباشته است ستون یا میله یا سطحه‌ئی مکعب مستطیل‌مانند خارج ساخته وبرده‌اندواکنون جای آن باقی‌است، در افواه مردم قراء اطراف شایع است کـه حدود سی سال پیش هیأتی غیرایرانی، مدتی دردامنهٔ این بنا چادر زده وپس ازعزیمت آنان، این‌سکوی میانی وجود نداشت و ظاهراً آنها با خود برده باشند . محل سکوی میانی درست درزیر گنبد قیف مانند سنگی سقف مربع وسطی‌قراردارد،که بصورت مخروط نوك‌تیزی بارتفاع هفت متر تراشیده شده وبدون‌اینکه رأس آن باز وجای عبور نورباشد، یك نوع هنر سنگتراشی تزئینی برروی سکوی میانی قاعده یعنی اطاقك



مدخل اصلی کلات ورادی خورموج.

مربع القاعدهٔ وسطی تعبیه شده است . برجدارهای این قیف مخروطی شکل، اکنون آثار تزئینات وجود ندارد و آثار نوك ابزار سنگتراشی باقی است ولی ریش‌سفیدان آبادیهای نزدیك از وجود آثار تزئینی از سنگ



مدخل انتهائی و فوقانی‌کلات وراوی خورموج .

وگچ ورنگ وروغن بربدنهٔ این‌قیف مخروطی‌شکل، و بر دیواره‌های پایه، خبرمیدهندکه درگذشتهٔشصت‌هفتاد سال پیش وجود داشته است.

ازدرون‌گوشواره‌ها بخصوص بازوهای شرقی‌وغربی، نفوذبمرتبهٔ



مدخل سمت‌راست کلات وراوی خورموج.

زیرین و آشکوب فوقانی میسر بوده است، واکنون این دریچه‌های عبور بصورت دهانه‌های چاهی در آمده است که میتوان ازدرون این حفره‌ها بمرتبهٔ زیرین جهید ودرحدود پنج متر ارتفاع بین دومرتبه را با تمهید واسبابی طی نمود، اما نوع بنا حکایت می‌کندکه ازاین حفره‌ها

بدرون مرتبه‌های دیگر، پله‌کانی وجود داشته است که اکنون از بین رفته است.

مهارت فوق‌العادهٔ سنگتراش وانتخاب اضلاع قرینه و دقت در ظرافت تراش سنگ صخرهٔ کوه و تعبیهٔ نور و محاسبه فواصل اضلاع وقراردادن گنبد سنگی مخروطی میانی درست در وسط اطاقك وسطی وبرروی سکوی میانی، بخوبی هنر سنگتراشان و معماران این بنا را می‌نمایاند، وابداً حکایت از ساختمانهای ابتدائی ومغاره‌های انسانهای غارنشین ویا حفره‌های کوهستانی روستائی برای دفاع و یـا نگهداری مواد غذائی نمی‌کند، بخصوص که بنا سه‌مرتبه بوده (اگر مرتبه‌هـای دیگری نداشته که اکنون ازبین‌رفته یا نگارنده نتوانسته است ببیند.) ومرتبه‌ها با یکدیگر مرتبط بوده ودرعین‌ارتباط، نوع ساختمان‌هریك با دیگری کاملا متفاوت بوده ومعلوم‌است که هریك از آشکوبه‌ها برای منظورخاصی مورد استعمال‌داشته‌است. همچنین دربستر رودخانهٔ خشك فعلی آثارساختمانها و آبگردانها وبندهائی دراراضی تحتانی وپای‌کوه ودراطراف مسیل وجود داردکه حکایت‌ازوجود میدانی‌بزرگ‌درجلوی کلات می کند که سطح آن را با خاك وسنگ بطورمصنوعی بالاآورده بوده‌اند ، ودرحدود دویست متر بپای‌کوه‌مانده، آثار آب‌انبارو بناو باقی ماندهٔدرختانی وجودداردکه‌معلوم‌است‌درجلوی‌این‌بنامیدانی‌قرارداشته وبرای‌جلوگیری‌ازنفوذسیلابهای‌شدید مخرب، دراطراف تپه، بندهای متعددی‌ازسنگ‌وگچ ساخته بوده‌اندتا سطح جلوبنا ازگزندآب‌بردگی درامان بماند . بقراریکه مـردم آبادیهای اطراف حکایت می‌کنند تا حدودچهل‌سال‌پیش، درجانب‌شمالی وپشت‌کوه‌نیزآثارحفره‌هاوشاه‌نشین بایك درخت‌گَز وجـود داشته و بآسانی میتوانسته‌اند با اسب از این

معبر بالاآمده وبدرون بنا بروند و دارای طاق‌گشادهٔ قوسی‌شکل بوده که قابل‌عبور یك‌سوار بوده‌است، ولی براثر ریزش کوه‌در آن‌قسمت،معبر وطاقنمای باقی‌مانده ودیواره‌های جداری سنگی‌آن بکلی از بین رفته ودرزیر توده‌های سنگ وشن‌وخاك‌که‌ازریزش‌کوه بوجودآمده‌مدفون شده‌اند .

بنظرمی‌رسدکه اگر بنا را معبد یامذبح بدانیم،آشکوب میانی محل جلوس‌کاهنان یا مقربان و انجام‌مراسم مخصوص مذهبی بوده و ممکن‌است قربانی یاگنهکار یاکسیکه باید مورد عمل مراسم مذهبی قرارگیرد، برروی‌سکوی میانی اطاق وسطی قرارمی‌گرفته، و یا اگر اعمال‌مذهبی‌مربوط‌بجسدبوده، جسدرا برروی‌آن‌سکوقرارمیداده‌اند. دراین خصوص به‌نظریه‌ئی‌که دربارهٔ ساختمان اینگونه معابد درآخر این فصل خواهدآمد توجه فرمائید . سطح میدان پای‌کوه وجلوی‌بنا ظاهراً محل اجتماع‌گروه‌کثیری از مردم سواره یا پیاده بوده است‌که اکنون بکلی ازبین رفته ودرمسیل رودخانهٔ خشك قرارگرفته است.

آشکوب تحتانی : آشکوب تحتانی تقلید ناقصی از آشکوب میانی است با این تفاوت‌که طول اضلاع‌گوشواره‌ها وعرض‌آنهاکمتر و قرینه‌سازی نامنظم‌تر واطاقك میانی‌درست درزیر اطاقك مربع‌القاعدهٔ وسطی‌درمرتبه میانی،قرارندارد. ارتفاع‌مخروط‌قیفی‌شکل کمترودهانهٔ آن‌کوچکتر است اما نکته‌ئی‌که در مرتبهٔ تحتانی قابل مطالعه است وجود چاههای متعددی است‌که در این مرتبه قرار دارد بدون‌آنکه فاصلهٔ‌آنها از یکدیگرزیاد باشد، وجود همین چاهها است‌که نظریهٔ استفاده ازاین بنا برای‌انجام مراسم‌مذهبی و استفاده از مرتبهٔ زیرین برای دفن اموات یا نگهداری استخوان‌آنها بتصور می‌آید.ظاهراً از

مرتبهٔ تحتانی‌هم‌راه خروج به‌سطح زمین وجودداشته است، اماتشخیص اینکه مرتبهٔ زیرین درست هم‌سطح با زمین ومیدان جلوی بنا بوده یا بلندتر ازآن و یا پست تر ازآن، میسر نیست، زیرا هم زمین و میدان جلو بنا وهم مرتبهٔ زیرین دستخوش خرابی وسیل‌بردگی شده‌اند.

آشکوب فوقانی : ظاهراً بر روی مرتبهٔ وسطی مرتبهٔ دیگری وجود داشته‌که از مرتبهٔ وسطی‌کوچکتر، ولی دارای‌ترکیب ساختمانی مشابه بوده‌است، اکنون‌از درون مرتبهٔ وسطی، نفوذ بقسمت‌کوچکی از مرتبهٔ‌فوقانی‌میسراست‌ولی‌مشاهده ومطالعهٔ‌آن‌بعلت ریزش‌کوه وآکنده شدن خروارها سنگ وخاك‌کوهستان میسر نیست . نکتهٔ غریب‌اینست که ارتفاعات اطراف این صخرهٔ سنگی تقریباً همگی‌آهکی و نمکی و گچی است و وجود این صخره دراین قسمت از دامنه‌های‌کوه موند که مسافتی چندان تا دریای‌پارس ندارد، ودرآغازدشت دشتی واقع است، ومورد دسترس‌ساحل‌نشینان ودشت‌نشینان‌است،آیا موردتوجه‌معماران وسنگتراشان اقوام‌خارجی دریا نورد دریاگزارعابر واقع شده،یا مورد ستایش‌وقبول‌نظر مردم دشت‌بوده ودرآن به‌نیایش‌وانجام اعمال‌مذهبی پرداخته‌اند روشن نیست .

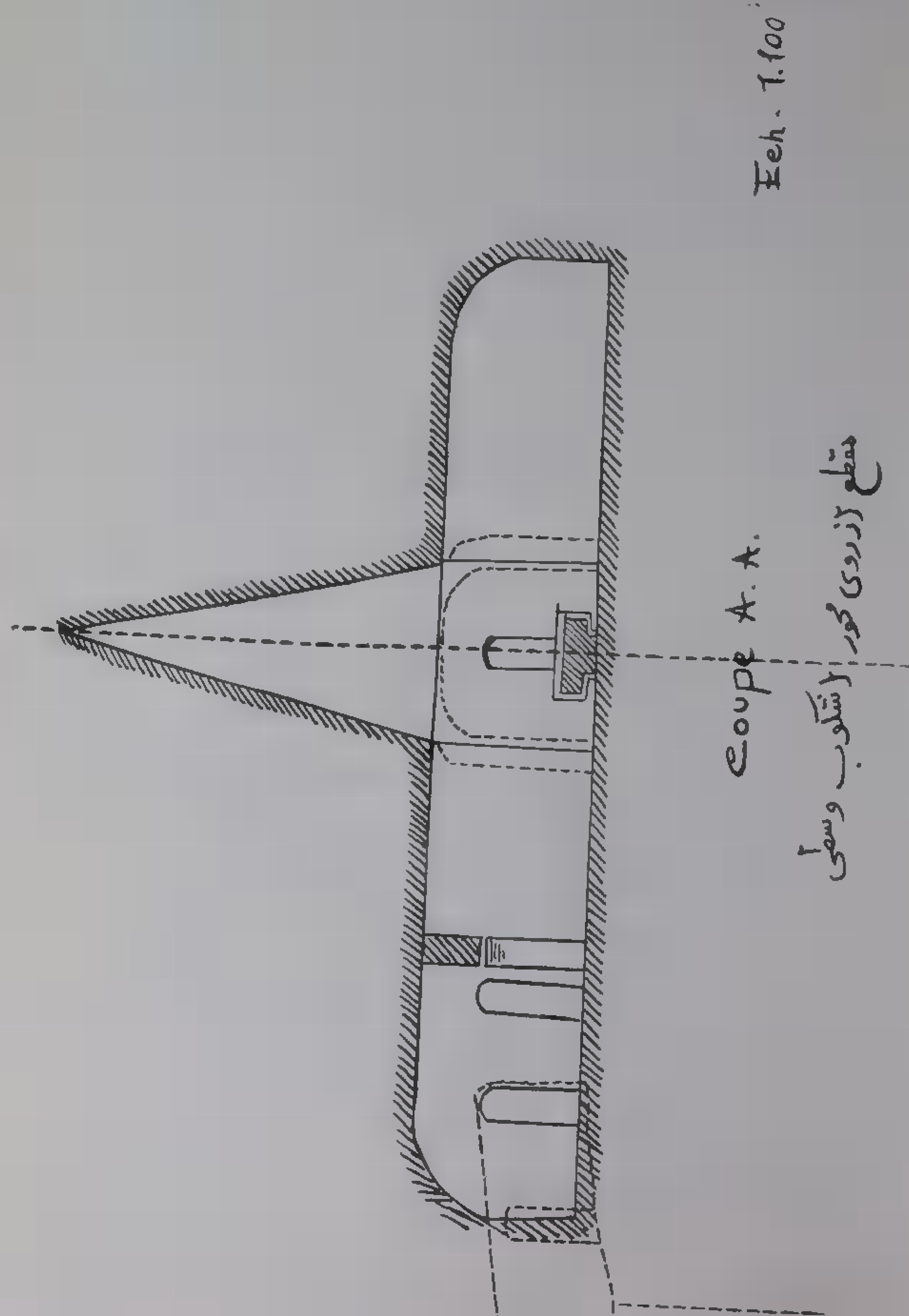
من ازخاندان حیدری‌که‌کدخدا ومعلم‌قریه و راوی‌هستندخواهش کردم‌که درنگهداری‌آن‌بکوشند، ولی‌تاچه‌اندازه این‌بنای‌ظریف وپر خاطره‌ازگزند بادوباران‌وبومی‌ورهگذرمصون‌بماند،خدای‌داند وبس .

نظری در بارهٔ‌بنای‌کلات خورموج
مقابر کلات*

درکلیهٔ‌معابدی که در دل‌صخره تراشیده‌شده‌اند،ازجمله درمعابد بودائی وچینی‌هند ودرمعابد مسیحی حبشه ویادرمعابد مهری، باوجود



مقطع و نمای کلات وراوی خورموج با ترمیم .

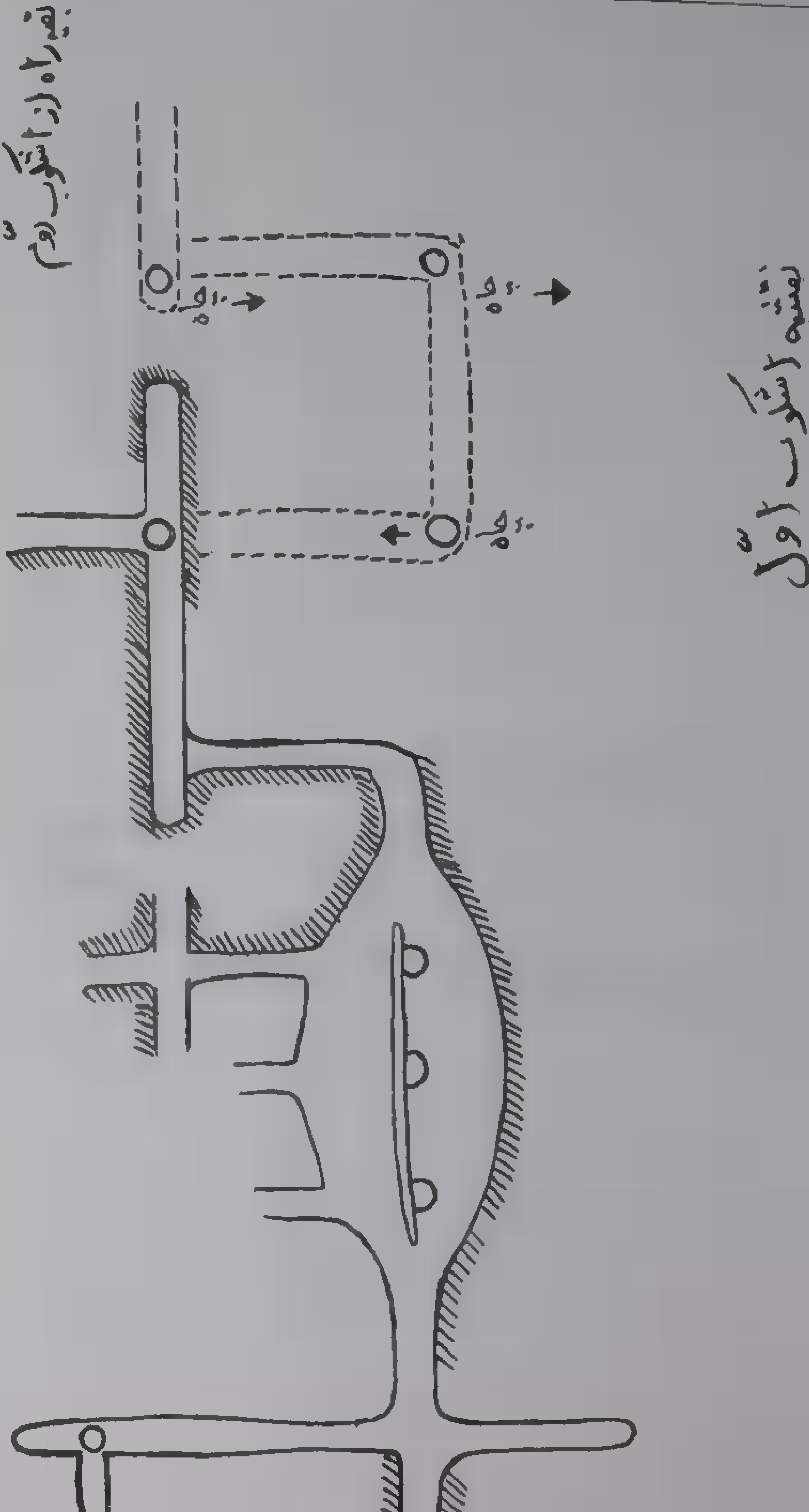

Ech. 1.100
Coupe A. A.

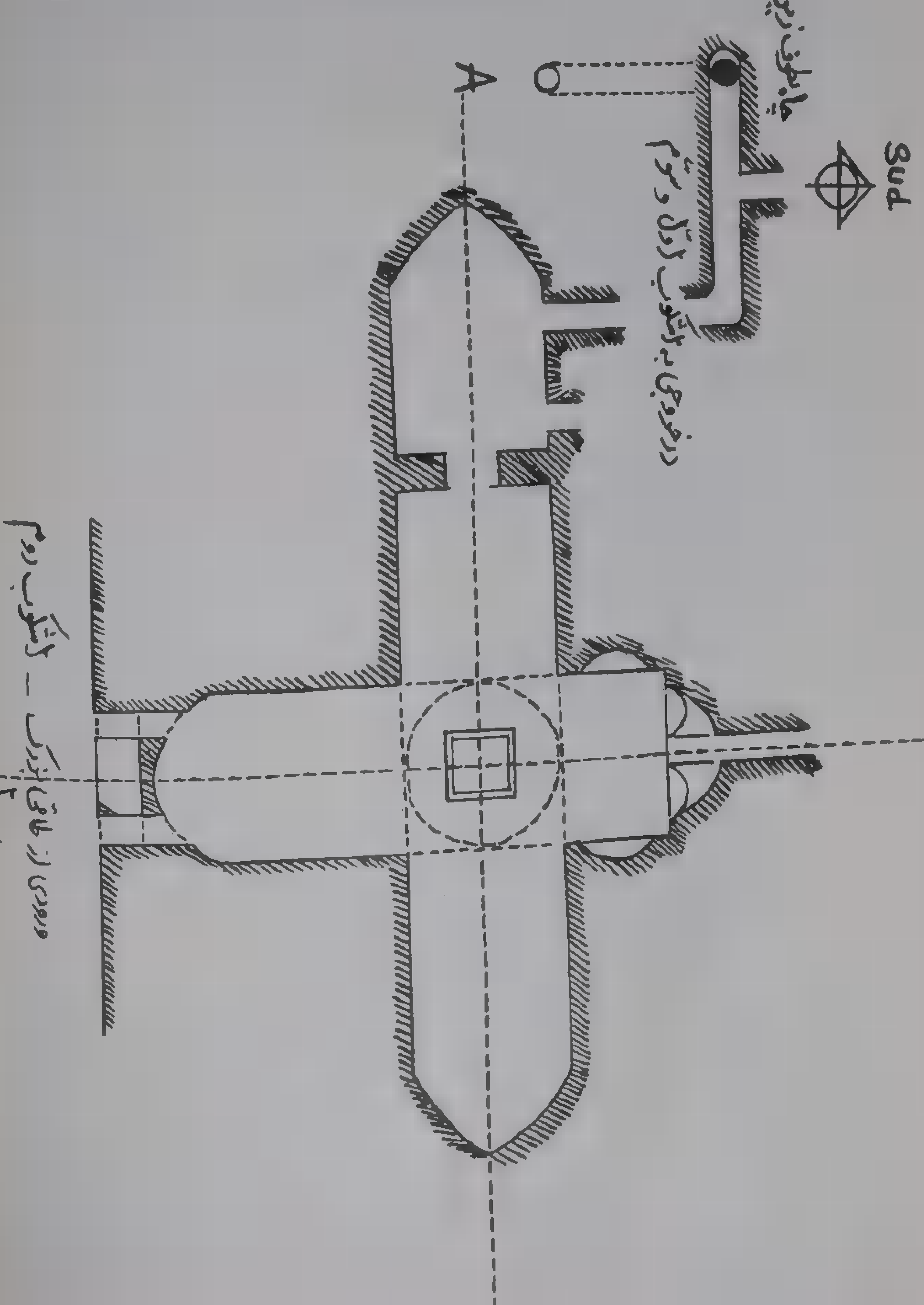
آنکه درساختمان آنها نهایت سعی براختفاء می‌شده، عبور و مرور در داخل بنابراحتی‌صورت می‌گرفته‌است، اما راه ارتباط دخمه‌های‌کلات با یکدیگر، چاههای باریکی‌است وبعلاوه نقشهٔ اصلی دخمه‌هاکه عبارت باشدازانشعاب چندین‌راهرو ازیك اطاق مرکزی، مطابق با نقشهٔ‌مقابر فینیقی است واحتمال داردکه‌سکوهائی‌که درراهرو دخمه‌ها قراردارد محل قراردادن تابوت یا جسد مرده بوده است، بنابراین میتوان‌گفت که بنای‌کلات خورموج درآغازمعبد نبوده بلکه ساختمانی برای‌مقابر بوده است.

استفاده‌ازمقابرسنگی‌درعهد عتیق‌درفلسطین وفینیقیه باب‌گردید وسپس بتمدنهای جنوبی و مصر و حبشه وتمدنهای شرقی یونانی و نبطی وحتی ایرانی رسوخ‌کرد، این نوع مقبره سازی توسط یهودیان باروپا برده شد ودر اتروسك وروم رواج‌گرفت.

درساختمان مقابرسنگی‌دونوع مقبره‌سازی‌کاملا متمایز تشخیص داده می‌شود، یك‌نوع مقبره‌سازی مــربوط بتمدنهائی است‌که بزندگی پس ازمرگ اعتقاد داشته‌اند واین نوع مقابر بشکل خانه‌های‌مسکونی ساخته می‌شده و درتقلید ازخانه‌های مسکونی بحدی‌پیش می‌رفته‌اند، که ازسنگ، پنجرهٔ‌گوررا تعبیه می‌کرده‌اند و نقش سقف وتیر سقف و ستون را برطاق‌نمای‌سنگی حجاری می‌کرده‌اند، مقابر هخامنشیان در نقش رستم‌شیراز وداود دختر درممسنی فارس ومقابرمادی‌درکردستان وآذربایجان ازاین نوعند ونیزمقابرنبطی ازقبیل قبر اصحاب‌کهف در نزدیکی امّان وقبورسنگی باقی‌مانده درترکیه ومصراینگونه‌اند.

درمراحل اولیه، این‌مقابررا درسطح زمین‌ویا نزدیك‌بسطح‌زمین


نقشه ۲ از اشکوب دوم
نقشه ۲ اشکوب اول


Sud
A

می‌ساخته‌اند ولی بعدها کـه شکافتن قبور ودزدیدن اشیاء داخل مقابر رائج گردید، مقابر را درپیشانی کوهها وصخره‌های صعب‌العبور می‌ساختند مانند مقابر نقش‌رستم ، وبرخی بدرون زمین پناه برده ودردل زمین مقابر سنگی حفر می‌کردند مانندمقابر مصری، ولی درهرحال شباهت مقابر با خانه‌های زندگان حفظ گردید، باین معنی‌که خانهٔ آخرت مانند خانهٔ دنیا، در ورودی داشت‌که بدرگاهی بلند وبعدبه‌هشتی‌گشاده بازمی‌شد و سپس ایوانها واطاقها قرارداشتند .

درنوع دوم مقبره‌سازی درسنگ‌که بیشتر دربلادفینیقیه‌مرسوم بود، راهرو یا اطاقك‌هائی‌دردل‌زمین می‌کندند وراه‌وصول‌بآنهاازطریق چاه یا پله‌کانی تأمین می‌شد ، دراین نوع مقبره‌سازی، دوسبك مختلف وجودداشت، درسبك اول‌که بیشتر درخرابه‌های بیبلُس وصیدون‌لبنان دیده‌شده، مقبره عبارت است ازچاهی بشکل مکعب مستطیل وچندین راهروکه ازته‌چاه منشعب می‌شوند. درهریك‌ازاین‌راهروها سکوهائی ساخته می‌شده‌که محل قرارگرفتن تابوت بوده است .

درتخت‌کیقباد تهران نمونه‌ئی ازایـن مقابر موجود است‌که از هرلحاظ جالب توجه می‌باشد ، دراین‌محل فرازصخره‌ئی دوچاه بعمق تقریبی پنج متر وبمسافت تقریبی ده متر ازیکدیگر وجود دارد ، در تهٔ هرکدام ازچاه‌ها راهرو و دهلیزهائی بطول چندین‌مترمنشعب شده که یکی ازهمین دهلیزها دوچاه را بهم مربوط می‌سازد ، تفاوت‌مقبرهٔ تخت‌کیقباد با مقابرفینیقی درآنست‌که برخلاف مقابرفینیقی در تخت کیقباد دردهلیزها، سکوئی برای‌قراردادن تابوت ساخته نشده، بلکه‌در

طرفین دهلیزها حفره‌هائی برای قراردادن استخوان مردگان حفر شده است .

درسبك دوم مقبره‌سازی که بیشتر ازفلسطین پیروی شده وهمین سبك است که باروپا رفته است ، مقابرعبارت است از راهرو طویلی که احیاناً بچندین شاخه منشعب می‌شود و در طرفین آن غرفه‌هائی برای قرار دادن تابوت حفر شده ، طول این راهروهاگاهی بچندکیلومتر می‌رسیده وشاید غارهای بندرسیراف بااین مقابرشباهتی داشته باشند.

دخمه‌های کلات ازیك طرف با مقابر نوع اول یعنی مقابری که بتقلید از خانه‌ها ساخته می‌شده‌اند شباهت دارند ، بدین معنی که تنها مدخل آنها ازروبروی بنا است ونه‌ازبالای آن، اما این‌مدخل برخلاف مدخل مقابرنوع اول،اصلی وتشریفاتی نیست وحتی سعی شده است که درگاه را ازمحوطهٔ اصلی مقبره جداکنند ونیزارتباط اصلی دخمه‌های مختلف با یکدیگرازطریق چاهها است . از طرف دیگر نقشهٔ اصلی مقابر کلات که عبارت باشد از منشعب شدن چندین شاخه ازیك اطاق اصلی، مانند نقشهٔ مقابر فینیقی‌است بااین‌تفاوت که‌درمقابر فینیقی فراز اطاق مرکزی ، چاه‌مکعب مستطیل‌شکل قراردارد، و در مقابر کلات گنبد مخروطی‌شکل قیفی است، ونیز درمقابر فینیقی راهروها دارای طول متساوی وشکل منظم نیست وحال آنکه درکلات تعمداً راهروها را بشکل صلیب وتقریباً متساوی‌الاضلاع ساخته‌اند.

مقبرهٔ سنگی داراب فارس که بعدهابصورت مسجد اسلامی درآمده وبنام مسجد سنگی شهرت داردنیزهمین وضع را دارد، باین ترتیب که چاه مکعب مستطیل‌شکلی ازبالای صخره حفر شده ودرته چاه ازوجوه

آن چهارراهرو بشکل صلیب متساوی‌الاضلاع منشعب گردیده است ودر انتهای یکی از چهار شاخهٔ صلیب دری به بیرون، بدامنه‌کوه باز شده است .

نقشهٔ اصلی مقابر کلات متأثر ازمقابر فینیقی‌است واحتمال بسیار می‌رودکه‌گنبد مخروطی دخمه‌ها جانشین چاه مربع مستطیل‌شکل‌شده باشد، اماچون بعنوان مدخل مورداستفاده‌ئی ندارند، فقط وظیفهٔ دوم چاهها یعنی ارتباط اموات با خدایان‌آسمان را بطرزی سمبلیك‌بعهده داشته‌اند .

طرز قرارگرفتن دخمه‌ها برروی یکدیگر وکم‌شدن تـدریجی ابعادآنان درطبقات بالاتر ، همان نقشهٔ زیگوراتها ومیل‌های مضرّس است‌که اصلی ایلامی و بابلی دارد ، امانقشهٔ صلیبی دهلیزها نقشه‌ئی هندی و ایرانی است .

درایران مسجد سنگی داراب و در هند غارشمارهٔ ۲۹ الورا و غالب غارهای الفانتا وبرخی ازغارهای دومارْن وجوگستراوی دارای نقشهٔ صلیبی هستند .

صندلی‌که دریکی‌ازدخمه‌های‌مقابر کلات‌حجاری‌شده،درمعماری سنگی معابد هند ازجمله در غارهای کانکورا سابقه دارد .

مقابر کلات نیز مانند سائر شواهد تمدن خلیج فـارس صبغه‌ئی مستقل و درعین‌حال متأثر ازتمدنهای مختلف ایرانی وهندی‌وآشوری وفینیقی و ایلامی دارد .

✿ - این مقاله را نیز دوست فاضل‌آقای مهرداد صمدی برشتهٔ تحریر کشیده ومؤلف را بچاپ‌آن مأذون داشته‌اند وصمیمانه از زحمتی که‌کشیده‌اند سپاسگزارم . مؤلف

آثار شهر بتانه و بَردستان

«در زمان آمین مارسلن همه‌ساله در اوائل‌سپتامبر بازار بزرگی در شهر (بتنه) واقع در نـزدیکی ساحل شرقی فرات مفتوح میشدکـه متاع چین و کالای هند درآنجا فراهم می‌آمد.

از کتاب «ایران در زمان ساسانیان»

بندر دیر، بردستان، بی‌خاتی، بتون و بُتانه.

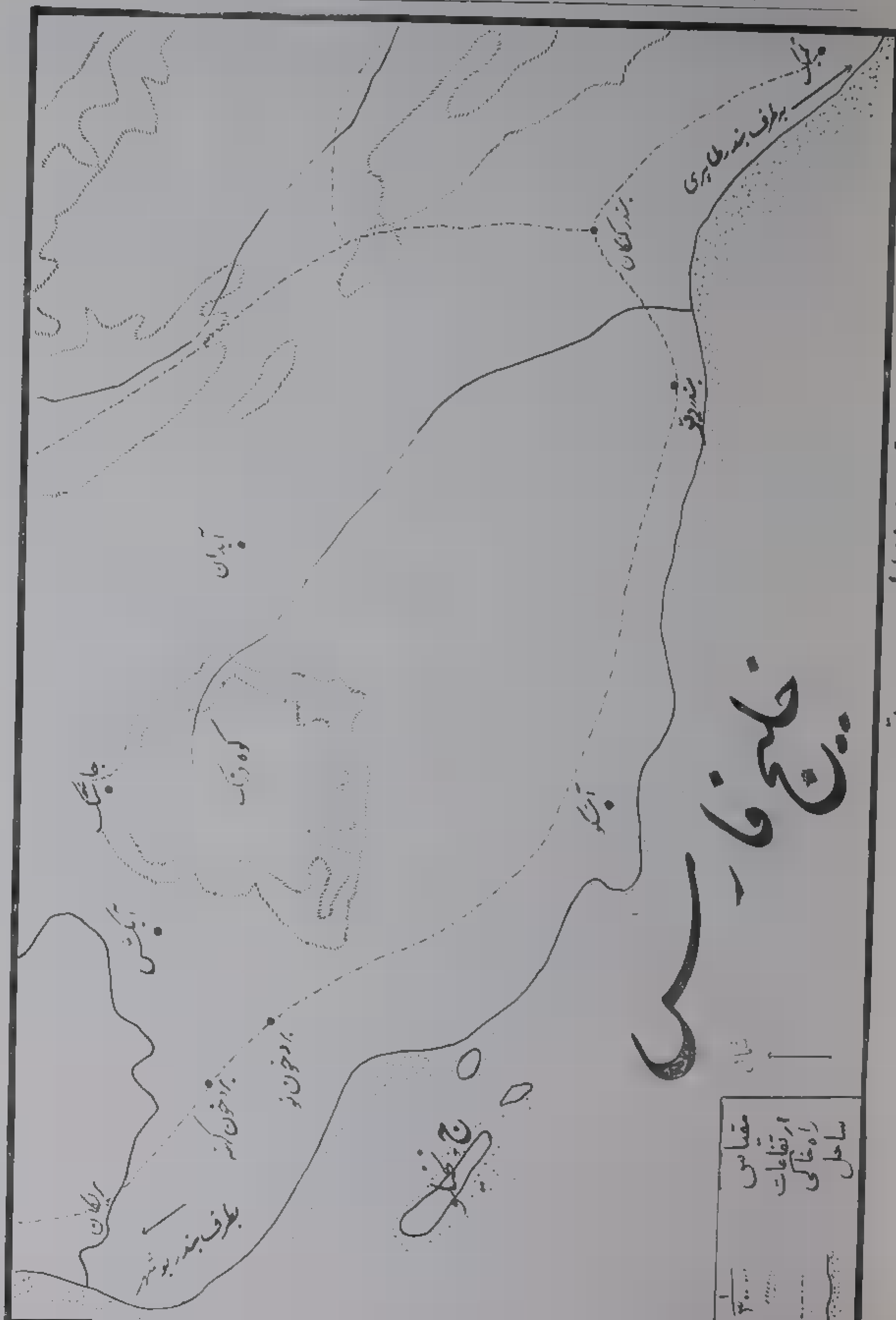
شناسائی جغرافیائی
منطقهٔ بتانه و بردستان

جادّه‌ئی‌که از خورموج بسوی سیراف و لنگه پیش می‌رود از بنادر دیّر وکنگان دو بندر کوچك ساحل خلیج فارس گذشته و پس ازعبورازارتفاعات دِرتَنگ وقبل‌ازرسیدن به‌بندر دیّر درکرانهٔ‌دریای پارس بآبادی بردستان می‌رسد. بردستان بین کاکی و دیر بر ساحل خورهای دریا واقع‌است‌که این‌خورهاگاهی پهنه‌ئی اززمین‌های‌اطراف آبادی را در بر می‌گیرد .کوه موند و دامنهٔ جنوبی‌آن‌کـه قسمتی از جلگهٔ دشتی را در برگـرفته و بـروزگار پیشین بنام « ماندستان » و « موندستان » معروف بوده است هم‌اکنون در نیم دائره‌ئی برگرداگرد جانبی جلگهٔ دشتی محیط است .آثـار سد و بند و جداول آبیاری و آبرسانی درکوه موند فـراوان بچشم می‌خورد ، درآبادی قنطره که جزء بلوك شُمبه‌است ورود مونداز آن می‌گذردآثارسد ساسانی‌وبندها و جدولهای‌آن باقی است وپیداست‌که از این محل ، آب بآبادیهای درویشی ، سُمیل محمودی ، درکو ، بی‌کسان ، خانی ، بانیر ، بادوله ، تلخو ، کاکی برده می‌شده است .

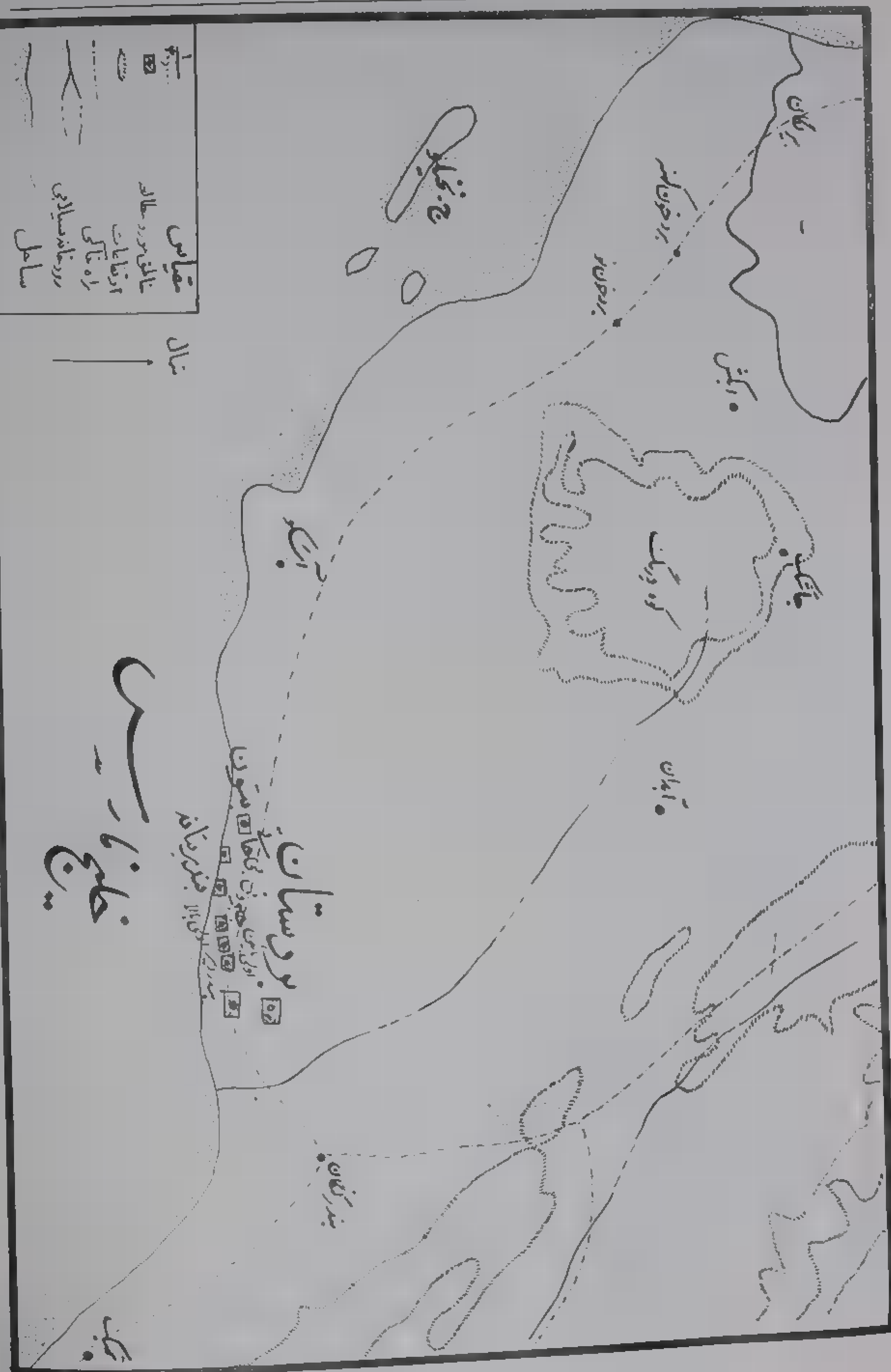
رودخانهٔ موندکه در بلوك دشتی امروز از اختلاط دوشعبهٔ آب شیرین وشور تشکیل می‌شود و از دامنه‌های موندگذشته بخلیج فارس می‌ریزد بروزگارآبادانی‌دیهای دره‌های موند وجلگهٔ‌دشتی‌با سدبندی

و دخالت انسانی ازهم جدا بوده و هریك جداگانه مسیر ومعبری داشته وبر اثر اختلاط آنها آب شور وغیر قابل استفاده نبوده است. آثار این تدبیر انسانی در امر آبیاری بخوبی در مسیر هردو شعبه آشکار است. یك شاخه از رودخانهٔ موندکه شاخهٔ اصلی است امروزه، پس از گذشتن از آبادیهای دُم‌نالو، ناصری، آب‌گیر، برید، جم‌گوری (چم‌کور)، گزدراز، شیخیان، چه حسین‌جمال، برم‌ساد، کلبیا، کُردوان، زیارت به‌خورزیارت درساحل وارد شده وبدریا می‌ریزد. این شاخه‌که امروز از میان خورموج وکاکی می‌گذرد تا گذشتهٔ نزدیك ازشُمبه ـ چاگاه، رزم آباد، سُنا، دُم نالو، ناصری، حسین ظهیری، منال، کَل‌گادو می‌گذشته وآن نقاط را آبیاری می‌کرده است ولی امروز مسیر خود را تغییر داده است. آثار بند خاکی معروف به‌بَست دختر درآبادی کاکی بر مسیر همین رود باقی است. آب رودخانهٔ موندازشُمبه به‌بعد شور وغیرقابل استفاده است.

پس از عبور از کاکی در گنخك و گَنَخَك هَبْرونی وکُناری آثار مقابر قدیم واتلال قدیم بچشم می‌خورد، دردامنهٔ ارتفاعات دَرنگ ودر جاشك زیارتگاه امامزاده امیردیوان که سادات کاکی منسوب بدو هستند واقع است. من درآبادیهای فراوان بلوك دشتی و در مسیر خورموج - بردستان آثار باستانی عمده و قابل ذکری بجز آثارمقابری درگَنَخَك و بقایای قلعهٔ گَنَوی درکنار آبادی گنوی ودر سرراه، آثار دیگری نیافتم. اما درمیان‌کوه موند ودره‌های آن بی‌شك برای استفاده ازآب شور وشیرین تدابیری بکاررفته وآنچه باقی مانده است یادآور کوشش انسانهای کشتکار عهد ساسانی است. بردستان و دیّر و بُنانه و بی‌خانی وبُتون‌که بذکرآن‌ها خواهیم‌پرداخت همگی درمنتهی‌الیه



موقع جغرافیائی بندر ریگ



نقشه جغرافیائی ویرانه‌های بنانه و بوردستان

لبهٔ جنوبی جلگهٔ دشتی‌واقعند ونقاط بندری و بازارهای دریائی‌ومحل آمد ورفت و سوداگری بلوك دشتی محسوب می‌شوند .

جغرافیای تاریخی

درکتاب سرزمینهای خلافت شرقی آمده است : « طویل‌ترین رودخانه‌هـای فارس نهر سکان‌است‌که از سی میلی شمال غربی شیراز بر می‌خیزد ودرجهت منحرفی بسمت مغرب جاری می‌شود و با پیچ و خم زیادی یکصدوپنجاه میل می‌پیماید،سپس پیچ‌خورده بسمت مغرب جاری می‌شود و با پیچ وخم زیادی یکصد و پنجاه میل دیگر نیز طی طریق می‌کند و بالاخره پس ازآنکه آبهـای رودخانهٔ فیروزآباد از شمال بآن ملحق میگردد ، بمساحت کمی در جنوب نجیرم‌به دریـا میریزد[۱]و در ذیل همین صفحه از همین‌کتاب‌آمده است : «قسمت‌بالای رود موسوم است به « قره‌آغاج »که در ترکی بمعنی سیاه درخت است وقسمت پائین‌آن را رود « مُند» میگویند. شاید رود سکان همان‌رود Sitakus باشدکه نئارخَس‌آنرا ذکرنموده‌است .»[۲]

« بین لاغَر و ساحل دریا ودر امتداد ساحل راست وشمال رود سکان صحـرای ماندستان نیمه راه نجیرم و بوشکانات واقع است و بگفتهٔ حمدالله مستوفی «ماندستان بیابانی است سی‌فرسنگ برساحل دریا ودرآنجا دیرها است وهیچ‌آب روان وکاریز ندارد وحاصلش جز غله وپنبهٔ دیمی نبود اما اگرآذرماه و دیماه وآخر خریف و اول شتا

۱ ـ کتاب‌سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی.لسترنج ، ترجمهٔ محمود عرفان،بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۳۷، صفحهٔ ۲۷۲ .

۲ ـ کتاب سرزمینهای خلاف شرقی تألیف گی. لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، بنگاه ترجمه ونشرکتاب، ذیل صفحهٔ ۲۷۲ .

باران باشد یك من تخم‌کمابیش هزار من ریع دهد و اگر ایـن دو ماه بارندگی نبود چندین ریع نتواند داد بلکه بزیان باشد.»[۱]

کلمهٔ ماندستان‌که در قرون وسطی نام این‌صحرا بوده‌است‌بدون تردید درکلمهٔ مندکه اسم قسمت سفلای رود سکان است بجا مانده».[۲]

ودر وصفی‌که از نجیرم‌آمده است : « نجیرم ، بندری‌کم‌اهمیت ودر باختر سیراف آنطرف دهانهٔ رودخانهٔ سکان در اول سیف مظفر واقع بود واین سیف تا جنابه واقع در ارجان امتداد داشت، نجیرم درزمان مقدسی دارای دو مسجد و بازارهای خوب بود.»[۳]

سیف مظفر یکی از سه سیف ساحل خلیج فارس‌بود ،قسمتهای ساحلی‌کورهٔ اردشیرخوره را سیف، یعنی‌کناره، می‌گفتند وکورهٔاردشیر خوره بروزگار اسلامی ، درساحل خلیج فارس سه سیف داشت ، یکی سیف عماره در خاور جزیره‌کیش(قیس)ودیگر(سیف زُهیر)درساحل جنوبی ایراهستان و حوالی سیراف (بندرطاهری‌کنونی) و بالاخره (سیف مظفر) در شمال نجیرم. بنا بر توصیفی که از رود سکان‌وقسمت سفلای‌آن رود موند وبندرنجیرم وصحرای ماندستان شده است سیف مظفر همین دشت بلوك دشتی‌کنونی بوده و بندر نجیرم درحوالی خور زیارت و بندر زیارت فعلی قـرار داشته است . بنابراین بلوك دشتی منتهی‌الیه راههای‌کاروانی عمده‌ئی‌بوده‌است‌که ازایالات مرکزی‌ایران

۱ ـ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی‌تألیف گی. لسترنج، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،صفحه ۲۷۵ .

۲ ـ کتاب سرزمینهای‌خلافت شرقی تألیف گی. لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صفحه ۲۷۵ .

۳ ـ کتاب سرزمینهای‌خلافت شرقی تألیف . گی‌لسترنج، ترجمهٔ‌محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۳۷ ، صفحه ۲۷۸ .

بدریای پارس می‌رسیده است وراه کاروانی مشهور شیراز- لاغر-دریای پارس، ازاین‌ناحیه می‌گذشته و به بندرهای آن که در طول زمان یکی پس از دیگری اهمیت تجاری خاص پیدا می‌کرده‌اند می‌پیوسته‌است.

مؤلف‌کتاب ایران ازآغاز تا اسلام در فصل چهارم در بیان حکومت‌سلوکیان می‌نویسد: «درسراسرقرن سوم قبل ازمیلادجریانی لاینقطع، سکنهٔ اروپای جنوب شرقی را بسوی سوریه ، بابل وایران سرازیرکرد وعناصری‌که‌آسیای صغیر، حتی سوریه‌را ترك میگفتند، بدانان افزوده می‌شدند. برای استقرارآنان ، طرحی وسیع جهت شهرسازی تهیه و اجرا گردید . مستعمرات نظامی وغیرنظامی ایجاد شد بدین وجه، سلوکیان‌سیاست شهرسازی اسکندررا تعقیب و تکمیل کردند وممالك را ومخصوصاً ایران را که در زمان هخامنشیان درآن فقط به‌بنای شهرهاآغازشده بود، از شبکه‌ئی ازاقامتگاهها پوشانیدند مؤسسات اخیر به منظور دفاع کشور بر ضد بدویان ، چنانکه‌دربلخ، یا به‌جهت مراقبت سکنهٔ فتنه‌جو، مخصوصاً اهالی ماد ، ایجاد می‌شد. عدهٔ معتنابهی‌ازآنها درطول‌جادهٔ‌بزرگ نظامی،شریان اصلی شاهنشاهی که سلوکیه درساحل دجله را به بلخ متصل می‌ساخت وجادهٔ هزارساله که ازکرمانشاه و همدان می‌گذرد بناشد ، از سوی دیگر بنادری در ساحل دریا برای‌آنان لازم بود . سلوکیان کمتر از نه شهر در ساحل خلیج فارس بنا نکردند و ازآن‌جمله است انطاکیه درپارس ، بوشهر امروزه‌که جانشین شهرکهن ایلامی گردید.»[1]

۱ ــ ایران از آغاز تا اسلام تألیف ر. گیرشمن ترجمهٔ دکتر معین ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، تهران ۱۳۳۶، صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲ .

آرتورکریستنسن مؤلف کتاب ارجمند ایران درزمان‌ساسانیان می‌نویسد: «شاهراه بزرگ از تیسفون درکنار دجله، که پایتخت‌بود، شروع می‌شد و ازحلوان وکنگاوربهمدان می‌رسید ودرهمدان‌شوارع مختلف منشعب می‌شد، یکی بسمت جنوب ازخوزستان وفارس‌گذشته بخلیج می‌پیوست ... در زمان‌آمین مارسلن همه‌ساله دراوائل‌سپتامبر بازار بزرگی درشهر باتنه (Batné) واقع درنزدیکی‌ساحل شرقی‌فرات مفتوح می‌شدکه متاع چین وکالای هند درآنجافراهم می‌آمد.»[۱]

سیف مظفر بلحاظ استعدادطبیعی‌وموقعیت ممتاز بندری‌سواحل آن و سهولت نزدیکی راههای آن کـه بفارس و خوزستان نزدیك‌تر بودند، درادوار تاریخی پیش از ساسانیان و در زمان ساسانیان موقع تجاری‌وبندری خودرا حفظ‌کرده وبنادرآباد وپرآمد ورفتی داشته‌اند که امروز خرابه‌های بتانه و بی‌خاتی و بُتون و دَیّر و سائر بندرهای بلوك دشتی برجای‌آنها باقی مانده است. بقای‌کلمه (بُتانه) و قرابت نزدیك‌آن با (باتنه)که‌کریستنسن بنقل از آمیانوس مارسلینوس‌آورده وآنرا شهری درنزدیکی ساحل شرقی فرات ذکرکرده است[۲] و وجود

۱ - ایران در زمان‌ساسانیان. آرتور کریستنسن، ترجمهٔرشید یاسمی، تهران، چاپ دوم، صفحه ۱۴۸.

۲-جرج.ف. حورانی‌مؤلف کتاب Arab Safaring in Indian Ocean که باترجمهٔ دکترمحمد مقدم‌بفارسی بانام دریانوردی عرب چاپ‌شده است در پیوست فصل نخست(کشتیرانی یکراست میان خلیج فارس و چین در روزگار پیش از اسلام) بتنه را در فرات بالا نزدیك زوگما نوشته وخود مؤلف دربیان تشکیل سوق در آنجا شك کرده و پس از ذکر اینکه (... بتنه جای طبیعی برای سوق بود زیرا دریا نزدیك جائی قرار داشت که دو راه عمدهٔ داد و ستد به هم می‌رسیدند: یکی از خلیج فارس از میان بین النهرین بوسیلهٔ

←

پهنهٔ وسیعی از خرابه‌ها و آثار میدانها و انبارها و مخصوصاً آثار سنگهای تراشیده برگرداگرد پهنهٔ بزرگی از زمین‌های شهر که ظاهراً محل میدان یا استادیوم یا محل اجتماع مردم بسبك شهرسازی رومی بنظر می‌رسد، حکایت از آبادانی این سرزمین و این شهر مخروبهٔ از یاد رفته، بروزگار سلوکیان وساسانیان می‌کند و گمان من آنست که دوران آبادی بنادر سیف مظفر اسلامی وماندستان قدیم و بلوك دشتی امروز پیش از سیراف آغاز شده است و پیش از سیراف هم از بین رفته است. ذکر جملهٔ ودرآن دیرها است در بیان حمدالله مستوفی راجع بماندستان و توجه به کلمه دیّر امروز که نام بندری بر ساحل بلوك دشتی است یادآور ارتباط ماندستان با بنادر ساحلی امروزین و بنادر مخروبه و کهنهٔ قدیم مانند بُتانه و قرینه‌ئی بر وجود ساکنانی بآئین عیسوی یا سائر ادیان کهنهٔ خارجی مانند فینیقیان یا بابلیان یا آشوریان در ایـن

کشتی باری و شتر ، ودیگر راه کاروان از میان آسیای مرکزی و سرزمین پارت . پس مسئله اینست که از چه راه چینی‌ها کالاهای خود را برای فروش می‌فرستادند . مؤلف گفته است نام‌سرس Seres پاسخ آنرا میدهد که معنای آن همواره چینی هائی هستند که از راه خشکی می آمدند در برابر سینی‌ها Sinaes و بعد بنقل گفتهٔ دارمینگتون و اشاره به Procopius وضع بتنه و موقع آنرا در ابهام و تردید قوی قرارمیدهد . در حالیکه بیان پرفسور کریستنسن بسیار روشن و آنرا شهری در نزدیکی ساحل شرقی فرات دانسته است . (نگاه کنید به کتاب دریانوردی عرب تألیف جرج ، ف ، حورانی ، ترجمهٔ دکتر محمد مقدم، تهران ، ۱۳۳۸، صفحات ۶۴ و ۶۵ .) بنابـراین موقع بتنه در فرات بالا در متن این کتاب و در نقشه پیوست آن اشتباه است و باستناد وتوصیف کریستنسن موقع بتانه محلی درساحل شرقی فرات ودرحدود دشتی و بنادر آن و باحتمال قوی محل همین بتانهٔ امروزی یا حدود متعارف آن بوده است .



برج و دیوار شرقی قلعهٔ دستان

پهن‌دشت و بندرهای آنست. قرب‌جوار سرزمین مِسن و خاراسِن یعنی سرزمین‌های ایلامی بازمانده بروزگار ساسانیان و اقـدامات اردشیر اول پادشاه ساسانی برای عمران بنادر قدیم این منطقه و ایجاد بندر- گاههای جدید دراین نواحی مؤید این نظریه است کـه ماندستان و بنادر آن‌که امروز تنگستان و دشتی خوانده می‌شود شاهد عظمت‌فوق- العادهٔ بندری بروزگار ساسانیان هم بوده است و بعید نیست که بُتانه و بردستان شهرهای آباد آنزمان بوده باشند.

آثار خرابه‌هـای وسیع بتانه و بردستان و بی‌خاتی و بُتون و جَبْرونی وحتی تل سوزو درنزدیکی بندردیّر وزبان ولغت خاص رائج درمیان‌مردم بردستان که‌محتاج تحقیق‌دقیق‌زبانشناسی‌است،خصوصیات تاریخی و قومی مردم این سرزمین را مشخص می‌سازد.

آثار بازمانده در آبادیها و بنادردشتی

آثار بازمانده در بنادر دشتی آنچه ملحوظ است و مـن از آن اطلاع یافتم وخود دیدم وعکسبرداری‌کردم بشرح زیر است:

۱ـ قلعهٔ بردستان
۲ـ مسجد بردستان
۳ـ آب انبارهای بردستان
۴ـ خرابه‌های بُتانه
۵ـ خرابه‌های بُتون و بی‌خاتی
۶ـ خرابه‌های جَبْرونی و آثار سد وبند آبیاری آن
۷ـ تل خرابه قلعه‌گِنَوی
۸ـ تُل سوزو در بندر دیّر

۹ـ قلعهٔ دیّر
۱۰ـ آثار مقابر سنگی در کَنَخَک وهیبرونی
۱۱ـ آثار آبیاری وبندهای آب درقنطره وشُمبه وکاکی
۱۲ـ اتلال اطراف بندر اختر
۱۳ـ خرابهٔ قلعهٔ بندرکنگان وتپه‌های اطراف آن
۱۴ـ خرابه‌های جاشَك وامامزاده‌امیردیوان
۱۵ـ آثار تل‌بُرجو وخرابه‌های آبادی اولی (ULI)

قلعهٔ بردستان

سبك ساختمان این قلعه که خرابه‌های درهم ریخته‌آن باچند قطعه از دیوارهای جانبی ویك برج و دو سر در و مقداری‌گچ‌بری و مخازن وانبارهای‌آب‌آن باقی‌است، شباهتی با قلعهٔ خورموج دارد.سه قلعه با حیاط جداگانه محاط در یکدیگر ودارای یك دیواربیرونی و برجهای جانبی برچهار طرف قلعه وچند در ورودی است . پیدا است که بنا چندین بار تعمیر و تجدید شده و شاید یکی از دفعات تعمیر بروزگار محمد خان دشتی وبعهد قاجار بـوده است. اکنون بنا جـز ویرانه‌ئی نیست . گچ بری‌های نفیسی که بازماندهٔ نمونه‌های مقرنس کاری‌است، در میان‌گودالهای خاك سرنگون شده وبا باد وباران ازبین رفتنی‌است. محیط‌قلعه‌یعنی‌دیوارهای‌بیرون‌قلعه در حدود ۱۵۰×۳۰۰ متر است و قلعه در پهنهٔ یك زمین مسطح در مدخل‌آبادی بردستان امروزی بنا شده است. طاق سازی وگچ‌بری‌های گوشواره‌ها و غرفه‌ها همه با سبك ساسانی وسبك قدیمی گچ‌بری در جنوب ایران است. دیوارهای بلند وظرافتی‌که درانحناء برج سازی وطاق سازی‌بکار رفته



نمائی از برج مخروبهٔ عمارات قلعهٔ بردستان از داخل قلعه.



خرابهٔ سردر جنوبی قلعهٔ بردستان و طاقنماهای آن.



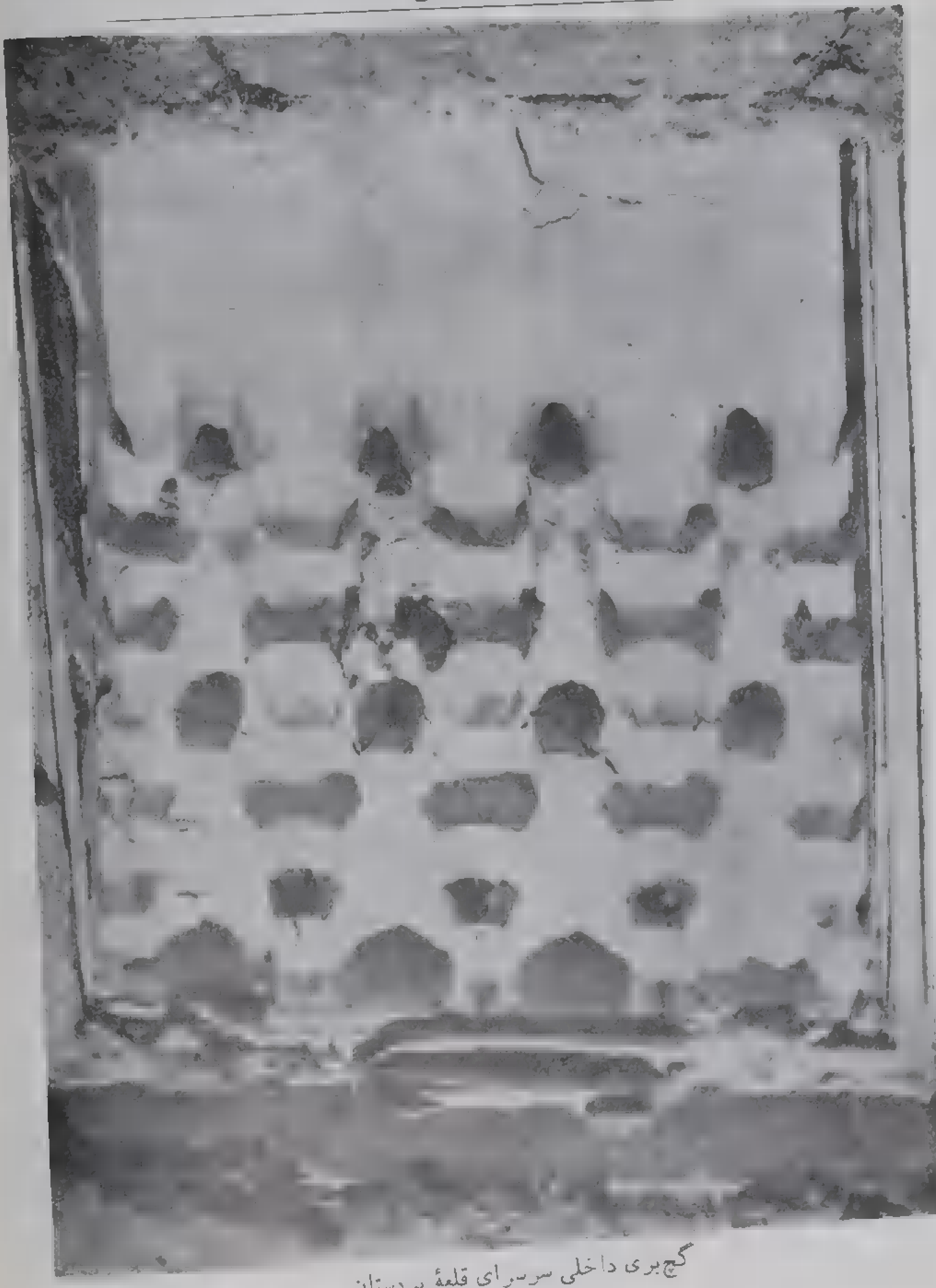
دیوار های داخلی قلعهٔ بردستان.



باقی ماندهٔ گوشواره های داخلی ضلع غربی قلعهٔ بردستان و نمائی از دوطاق طرفین یک ردیف غرفه‌ها .



دیوار شرقی ودیوارهای میانی که اطاقهارا به سه قسمت تقسیم می‌نموده‌اند قلعهٔ بردستان.



گچبری داخلی سر‌سرای قلعهٔ بردستان.



یکی ازطاقهای یك سردر درقلعهٔ بردستان.

وبقایای چوبسازی که برچهار چوبهای درهای ورودی است هنرمندی ودقت معماران ونازك کاران بنا را می‌رساند. در هیچ نقطه‌ئی از قلعه تاریخی که قابل خواندن باشد وجود ندارد. گمان من آنست که این قلعه بروزگار دیلمیان آبادان بوده وبعدها با پست و بلند روزگار تعمیر و تغییر یافته‌است. قلعه از سه دیوار وسه حیاط و چهار برج بیرونی و چهار برج درونی ویك عمارت شاه نشین و دو ردیف دیوارهای داخلی که دارای غرفه‌ها بوده وهر ردیف دیوارداخلی دارای هشت‌تاده‌اطاق وغرفه ودو طاق در انتها ودو غلام‌گرد انتهائی بعنوان قهوه خانه‌وغلام گردش بوده است.

در این عمارت از ظاهر دیوارهای شکسته چنین برمی‌آیدکه قلعهٔ میانی و حیاط آن با دیوارهای متقاطعی بصورت خانه‌های صفحه شطرنج در می‌آمده واضلاع عمودی وافقی یکدیگر را بصورت‌دیوار قطع می‌کرده‌اند وهرخانه شطرنج یعنی هرقسمت خود دارای حیاط‌و تأسیسات جداگانه بوده است.

برخلاف سبك معمول در قلعه سازی و خانه سازی روستائی و سبك رائج زمانهای اخیر یعنی از دوران صفویه تا این اواخر یعنی‌تا اواخر عهد قاجاریه‌که طاقهای سوار بردرگاه مدخلهای ورودی اصلی عمارت را با سنگ وگچ ساختمان‌کرده وبعد برروی‌آن پوششی‌از نازك کاری‌گچ‌بطرز زینتی‌وتزئینی گچ‌بری می کرده‌اند. درساختمان طاقهای سردرهاحمال قطور پایه دو قطعه چوب تراشیده سخت بشکل‌دوقوس که انتهای‌آن بهم میخ می‌شده وگاهی یك قوس منحنی شکل‌یك‌پارچه را برطرفین بازوی خود حمل میکرده ومانند قابی‌که درپشت و روی آن گچ وسنگ ومصالح ساختمانی پر مـی‌شده بکار می‌رفته است. در

بعضی از قسمت‌های سردرها آثار این چـوبسازی و در پاره‌ئی نقاط قطعاتی از خود چوبهای قوسی هنوز باقی مانده است.



طاقچه سازی درون اطاق و درگاه تزئینی درون اطاق باگچ بری در قلعهٔ بردستان .

آثار نقب‌ها، خندقها، انبارهای آب، مخازن اسلحه و آذوقه، راههای پنهانی در اطراف دیوار خارجی ودر درون قلعه مشهود است. ونکتهٔ فوق‌العاده جالبی که گذشته ازسبك بنا و ظرافت گچ بری بچشم می‌خورد، سبك دیوار سازی واستفاده‌ازسنگ‌های ساحلی‌وبعضاً دریائی وقطر پایه‌ها ودیوارها است که شباهت فوق‌العاده‌ئی بدیوار سازی ابنیهٔ ساسانی‌درجنوب وبخصوص خرابه‌های بنای تل‌شاه نشین ریشهر بوشهر وپیرهداف زیراه ونوع بناهای متأثر از سبك‌های ایلامی دارد.

مسجد بردستان

درکنار آبادی فعلی بردستان و پس از قلعهٔ بردستان و در میان قبرستان‌قدیمی که برتپه‌ئی آکنده‌ازقبورکهنه قراردارد‌مسجدبردستان واقع است. مسجد از یك عمات مربع مستطیل که دارای یك مدخل محقر وشبستانی وسیع وزیبا است تشکیل‌شده. شبستان برای روشنائی وهواگیری دارای‌قطعات درگاه مانند است‌که ازداخل وخارج‌گچ‌بری زیبائی‌دارد. برفرازشبستان بادگیری بسبك معمول‌جنوب ایران‌ساخته شده‌که درون شبستان را خنك نگه دارد. بر در ورودی مسجد که در طرفین آن دو سکوی سنگی در زیرطاقی تعبیه شده لوحه‌ئی مرمرین دریك قاب‌گچ‌بری زیباکه اکنون بسیارآسیب دیده قرار دارد. برروی این سنگ مرمربرکتیبه‌ئی باخط فارسی متأخر، تاریخ‌بنای مسجدذکر شده است بدین شرح:

چون زحیدرخان بشد این مسجد عالی‌بنا

از کرامات خداوند کریم ذوالجلال



دیوار سازی و سنگ چینی در دیوار قلعهٔ بردستان.



مسجد بردستان و بادگیر و گچبری های خارجی آن .



کتیبهٔ سردر مسجد بردستان .

گفت دشتی از پی تاریخش که باز
مسجد ومحراب ومنبرشد زحیدر باجلال

وتاریخ ۱۲۷۳هجری قمری دارد. بخوبی آشکار است که حیدر خان دشتی بسال۱۲۷۳هجری آنرا تعمیر نموده است وبنای مسجدبسیار قدیمتر از او بوده‌است. درون یکی‌از اطاقهای مسجد کتیبه‌ئی برروی چوب وجود داردکه یکی از دفعات تعمیر مسجد را سال ۸۵۲ هجری تعیین می‌کند و شرح‌این‌کتیبه‌خواهدآمد. حیدرخان دشتی‌برادرمحمد خان دشتی است‌که در ذکر آثار خورموج از او نامی برده شد و(دشتی) که درمصراع سوم رباعی منقور برلوحهٔ مرمرین‌سردر مسجدبردستان آمده، همان‌محمد خان دشتی است . درزبان مردم شایع است‌که قلعهٔ بردستان ومسجدآن از پی،ازآثار برادران خوانین دشتی (محمد خان وحیدرخان‌دشتی)است درحالیکه بشهادت همین‌کتیبه وذکر کلمه(مسجد کرامتی) وتوجهی بسبك بنای مسجد و محراب وشبستان وسبك بنای قلعه وآثار باقی‌مانده، قدمت این‌دوبناراتاً یید‌می‌نماید. شبستان‌مسجد بردستان‌که بطول‌سی‌متر وعرض‌دوازده‌مترو نیم است دارای‌هفت‌دهلیز است‌که بادوازده‌ستون‌ازهم‌جداشده‌اند. گچ بری‌ستونها وسقف‌ساده‌ولی خالی از ظرافت نیست.

در درون محراب و روبروی محلی‌که امام مسجد اقامهٔ نماز می‌کند،گنبدکی ازگچ باهفت غرفه تزئینی و یك ستونسازی‌گچ‌بری که مانندآنست‌که سقفی را واژگون جلوه دهند و درطرفین‌آن شبکه‌های نورگیری بدیعی تعبیه شده قرار دارد، وجوداین گنبدك تزئینی وگچ کاری درنقطهٔ اصلی‌محراب‌وتعبیه غرفه‌هائی‌راکه محل وجای‌افروختن شمع وبکار بردن‌آن‌بصورت یك‌آتشدان‌است مقایسه‌ئی ازمسجدسنگی



کتیبهٔ منقور بر روی چوب مربوط بسال ۸۵۲ هجری قمری مسجد بردستان .



سردر مسجد بردستان .

داراب و سائر آتشدانهای قدیمی بازمانده در فارس که بعدها بروزگار اسلام در مساجد بکار رفته ویا درقبرستانها محل نذر و دعا و روشنائی بوده بذهن‌می‌آورد. اگرچنین‌باشد این‌گنبدك محفوظ درمحراب‌مسجد شاید بقایای تغییر شکل یافته‌ئی از آتشدانی باشدکه در اوائل ظهور



درون شبستان مسجد بردستان.



نماسازی در محراب مسجد بردستان.

اسلام وگسترش آن در نوار ساحل خلیج‌فارس، چون هنوز محل اعتقاد مردم بوده‌است، بدرون مسجد نقل مکان کرده وتغییر صورت و سیرت داده است. بخصوص که مردم بردستان امروز یعنی همان‌هاکه بدرون این مسجد برای نیایش می‌روند، دارای زبان ولهجه‌ئی هستندکه بهیچوجه



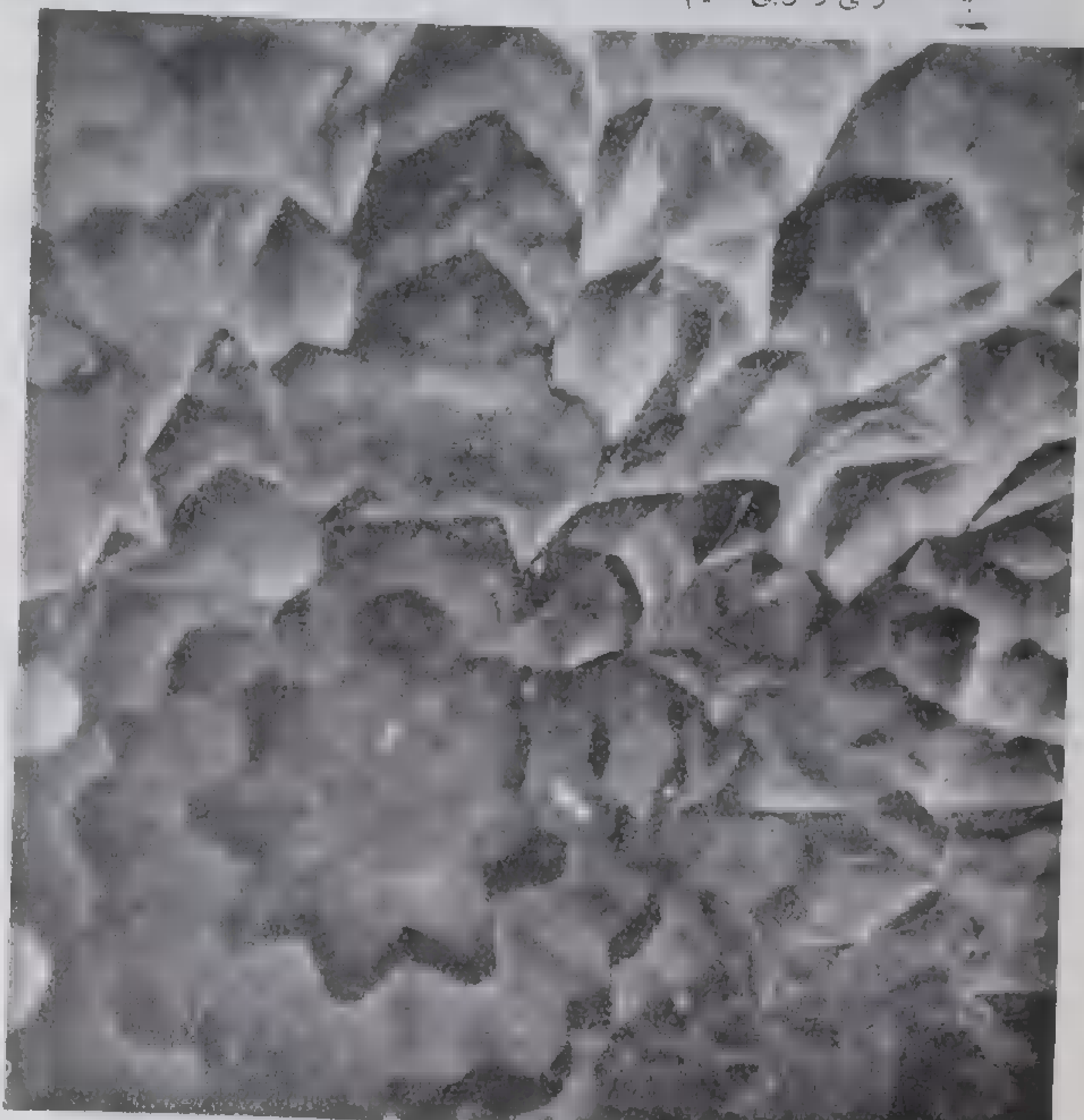
گچ بری سقف مسجد بردستان.

با زبانها و لهجه‌های نقاط دیگر ساحل خلیج فارس ارتباط ندارد و گمان می‌رود از دسته لهجه‌های نواحی لارستان وکوهستانهای داراب وبهبهان وممسنی باشد یعنی از همان نقاط که بقایای آتشکده‌های

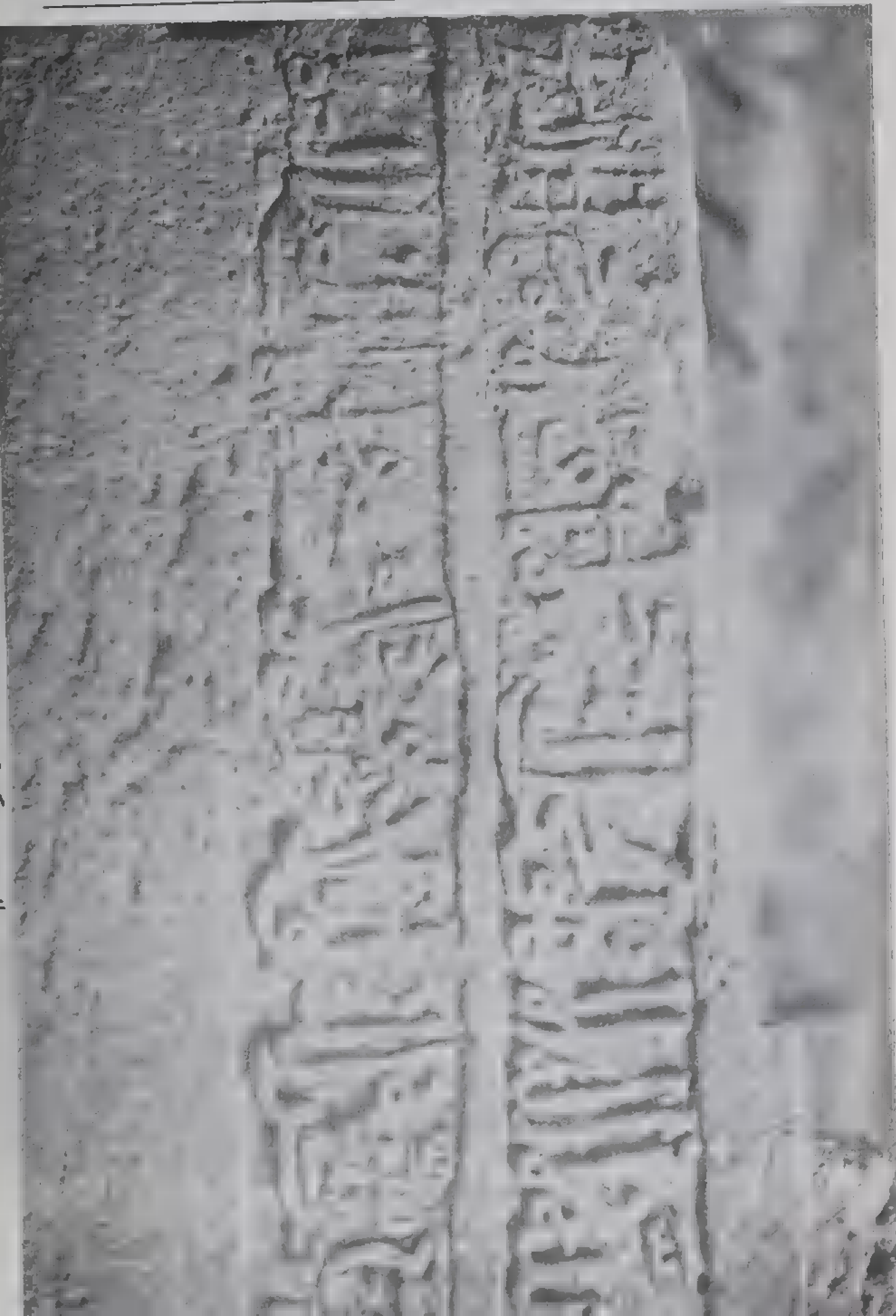


گچ‌بری سقف و طاقنما درمسجد بردستان.

ویران وفراوان آنها هنوزپا برجا است. بهرحال ظرافتی که درساختمان
این گنبدك ونگهداری آن بکار رفته است قابل توجه است.
درقبرستان اطراف مسجد برروی قبور اسلامی سنگهای آهکی
با خط کوفی وعربی قدیم و جدید فراوان است که آنهاکه قدیمی‌تر و



گچ‌بری سقف در مسجد بردستان.



یک نمونه سنگ قبر در قبرستان اطراف مسجد بردستان.

دارای ارزش تاریخی بوده‌اند بتدریج ازبین رفته‌اند اما بقایای خورد شده وتکه سنگ‌های باقی‌مانده قدمت این قبرستان را تا حدود قرن چهارم وپنجم هجری می‌نمایاند.



دیواره‌های آب انباری درکنار مسجد بردستان.



چاههای سه گانه در جنوب مسجد بردستان .

درمحل محراب‌مسجد بردستان، درمحل جلوس و رکوع امام، زمین بعمق‌چند سانتیمتر گود شده وبا ساروج محلی حفره‌ئی ساخته‌اند که امام درآن جای می گیرد. این روش محراب سازی هم در هیچ‌یك از مساجد اسلامی سابقه ندارد وامام معمولا درسطح ویاکمی بالاتر از نماز گزاران قرار می‌گرفته، دست‌اندازهای اطراف این حفره‌هم غیر عادی است وآنرا بصورت حوضچه یا مخزنی نشان میدهدکـه بعدها کف‌آنرا با سنگ وساروج پرکرده باشند.

در اطراف مسجد بردستان‌آثارآب انبارهای کهنه و شکسته و متروکه فراوان است. بعلاوه بفاصله شاید سیصد متر دور از مسجد و روبجنوب دهانهٔ سه‌حلقه چاه مستوی شکل‌آشکار است‌که‌درقسمت‌های عمقی چاه‌آنها را در درون سنگ تراشیده‌اند ودر قسمت‌های‌علیاآنرا سنگ چین‌وطوقه بندی سنگی‌کرده وبا ساروج پوشش داده‌اند.وجود این مخازن‌آب و بخصوص چاههای سنگی در درون قبرستان اسلامی عادی نیست، وگمان می‌رود این زمین‌ها محل دفن و شستشو و یا سائر تشریفات مذهبی مربوط بمردگان پیش از دورهٔ مسلمین بوده است و بعدها بر روی‌آن ویا در اطراف‌آن اماکن قبرستان مسلمین بوجود آمده است.

در درون مسجد در یکی از اطاقهای ضلع شمالی شبستان قطعه چوب مستطیل شکل بطول۴۰ر۱متر وعرض ۳۵ سانتی‌متر وجود دارد جنس چوب ازجنس‌چوب‌گزیاکُنار (درخت سدر) است وچوب‌دریائی وجنگلی مانند ساج والوار هندی نیست. رنگ چوب زرد کهنه‌است ومعلوم است‌که‌کتیبه در درون‌کتیبه یا قاب دیگری قرارداشته است.

برروی این قطعه چوب با خط عربی خوانا بطور برجسته نقر گردیده است:

«قال‌الله تعالی انما تعمیر مساجدالله ومن آمن باالله والیوم‌الاخر واقام‌الصلوة وآتی‌الزکوة ولم یخشی‌الاالله(سطر اول کتیبه).

وسطر دوم‌کتیبه چنین است : «وفق بتجدید عمارة هـذاالمسجد المبارك‌الصاحب الاعظم حاجی فخرالدین ابوبکر شاه فی‌سنه اثنین و خمسین و ثمانمائه.»

معلوم است که تاریخ تجدید تعمیرعمارت مسجد بوسیله‌حاجی فخرالدین ابوبکر شاه در ۸۵۲ هجری صورت‌گرفته است وپیش از آن هم تجدید تعمیر شده بوده‌است ، بنابراین مسجد بردستان بروزگاری پیش از۸۵۲ بنا شده است وگمان می‌رود بنای دوران اولیه اسلامی‌بر مواضع‌کهنهٔ قبور وپناهگاههای دوران ساسانی باشد.

قلعهٔ گنوی

گنوی آبادی‌کوچکی‌است درکنار جادهٔ خورموج- دیّر وپیش‌از رسیدن به‌آبدان‌وراه فرعی‌آن بدیرستان،آبادی مزبوررا درسمت‌چپ جاده می‌بینیم. درست‌درکنارجاده‌وتقریباً چسبیده بآن وروبروی آبادی گنوی. اتلال‌وتپهٔ قلعهٔ‌گنوی‌وجوددارد. ارتفاع‌اتلال انباشته وسنگهای جمع‌آمده برسطح تپه ودامنه‌های‌آن در حدودپنج‌متراست. قلعه بر گرداگرد یك تپه طبیعی بنا شده بوده وقلعه درونی برروی تپه قرار داشته است. چنانکه درعکس مشهود است اکنون جز سنگ پاره‌ها و مصالح‌کهنهٔ ساختمانی وهیولای تپه چیزی ازآن‌آشکار نیست. شباهت «گنوی» با «گناوه‌ئی» و جنبش قرمطیان در سده‌های اولیه اسلامی



قلعهٔ گلوی در راه خورموج - دیر.

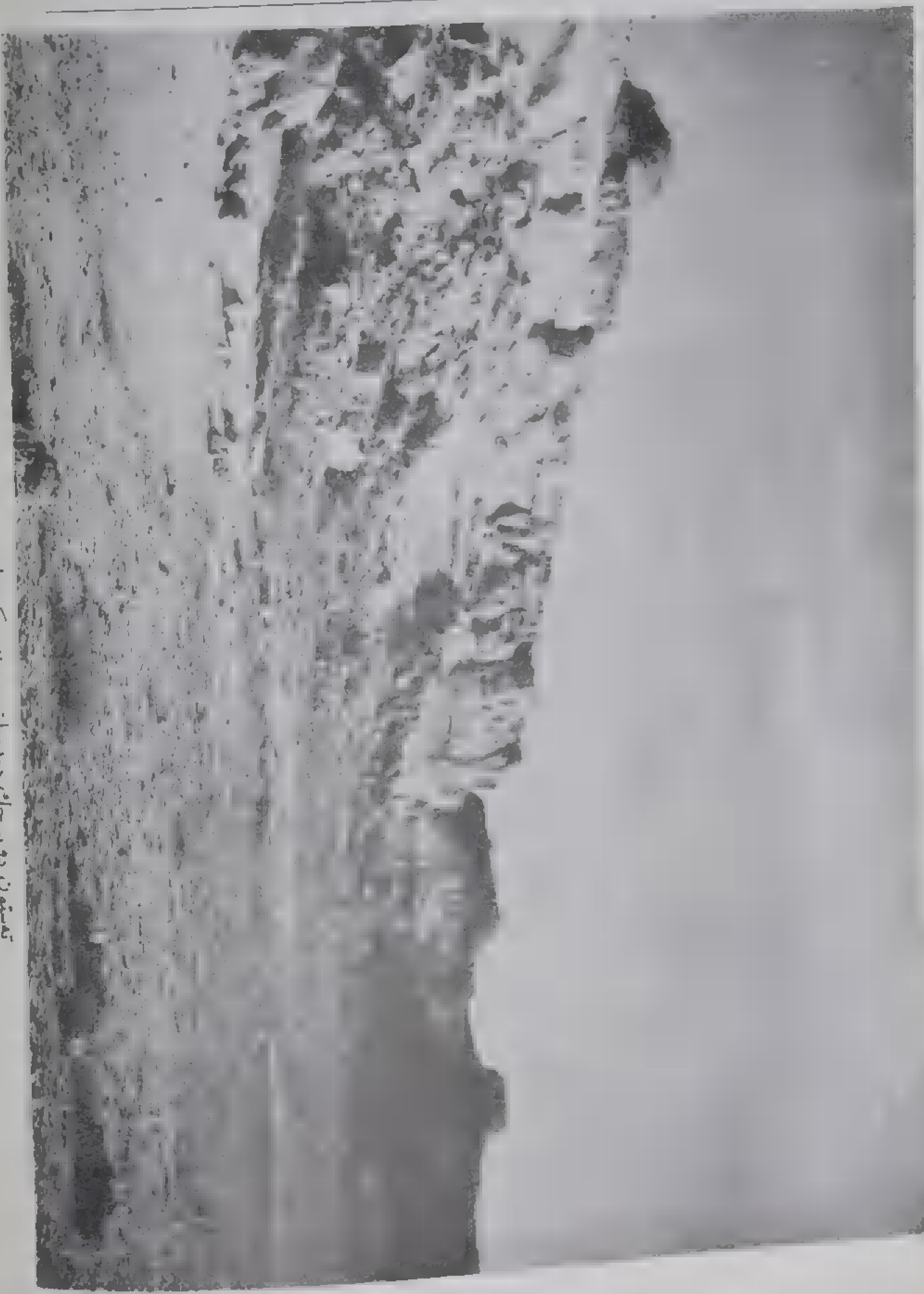
بشرحی که در فصل گناباگذشت ، وقلعه داری قرمطیان برای جنگ و ستیز آنروزگار، ونزدیکی آبادی گنوی و محل قلعهٔ گنوی بآب شیرین (آبدان) تصور تأسیس قلعه و تشکیلاتی حداقل از روزگار قرمطیان



میدان شهر بتانه وآثارپله‌کان برگردآن.



دو پایه برجک ستونی شکل در نزدیکی (تل‌سوزو) بندددیر.



ته‌ستون دو برجک دیده‌بانی در نزدیکی تل برجو بندردیر.



ته‌ستون برجك مانند در نزديك تل‌سوزو بندردير.



بازماندهٔ تهستون در تل برجو در بندر دیر.

در این ناحیه را قوت می‌بخشد. اگر چنین فرضیه‌ئی هم صحیح نباشد فرسودگی و انباشتگی مصالح ساختمانی قدیمی برای این تپه قدمت و دیرینگی وقابل توجه بودن آنرا بلحاظ حفریات باستانشناسی توجیه می‌نماید.



سد و تونل ابرسانی در جبرونی بندردیر.

از آبادی بردستان تا بندردیّرحدودپنج تاشش کیلومتر راهست که قسمتی از آن از کناره‌های خورهای فرعی وقسمتی از جادهٔ اصلی شوسه عبور می کند. ازبردستان تا دیر واز بندر دیر امروزی بطرف مشرق



دیوارهٔ سنگی عمارت فوقانی تپه مشرف به‌بتانهٔ بندردیر.

و مغرب و بخصوص بطرف غرب آن یعنی نزدیکتر به آبادی بردستان آثار اتلال وویرانه‌های فراوانی در ساحل دریا و فراز تپه‌ها بچشم می‌خورد که پیش از توصیف آن با نچه از آثار آبیاری و بندها ومقابر بین خورموج و بردستان واقع وبلحاظ توجه بیشتر بآثار بردستان‌درجای خود ذکر نشده‌اند می‌پردازیم:

آثار آبیاری و بندهای آب درقنطره وشمبه و کاکی

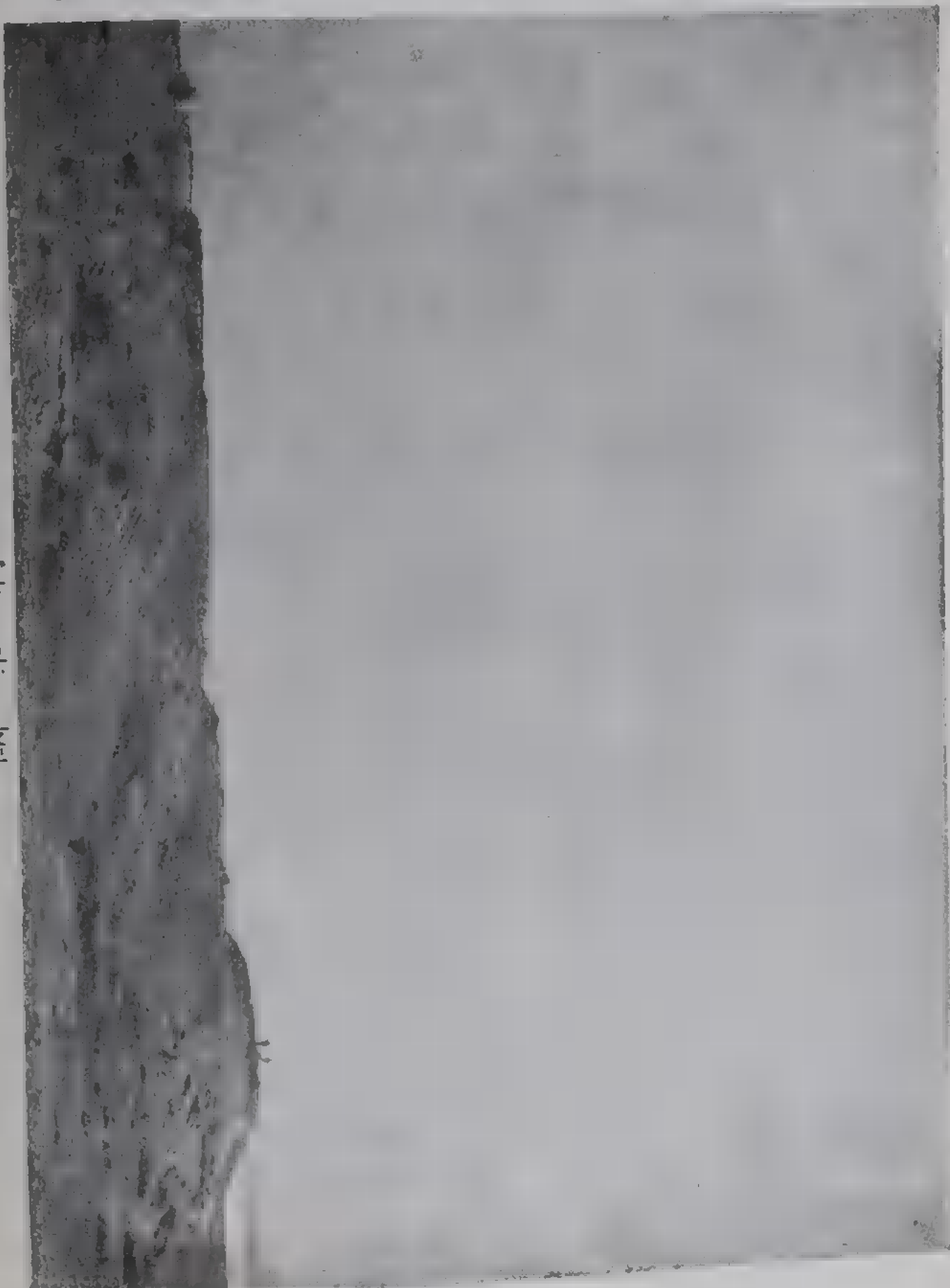
درقنطره وشُمبه آبادیهای واقع درساحل رودخانهٔ موند و در ارتفاعات و دامنهٔ کوه موند آثار آبرسانی و بندهای آب بشرحی‌که در مقدمهٔ این فصل‌گذشت باقی‌مانده است‌که بجهت مطالعهٔ سیستم آبیاری روزگار ساسانی فوق‌العاده قابل توجه است و باید برحدود مسیر رود موند مطالعات‌کافی باستانشناسی صورت گیرد.

درآبادی کاکی بقیهٔ آثاربندی که‌آب را تقسیم می‌کرده‌وبسوئی می‌برده است بنام (بند بست دختر) باقی است .

اختلاط آب شیرین‌وشور وجلوگیری از آن ونحوهٔ بهره‌برداری ازآب شیرین و شور برای زمین‌ها وآبادیهای دامنهٔ موند و شبکه آبرسانی بجلگه دشتی و جلوگیری از هدر رفتن‌آب و تقسیمات‌آب بنحویکه درفصول معین سال فقط مقدار نسبی معین آن بدریا بریزد و بقیه و قسمت اعظم‌آب صرف شرب یا زراعت شود ، از مباحث بسیار دلکش وباستانشناسی این‌منطقه است‌که باید بدقت مورد مطالعه‌قرار گیرد .

آثار مقابر گنخك هیبرونی

گنخك (ganakhak) آبادی‌است‌که‌بین کاکی و آبدان درراه‌کاکی-



اتلال بی‌خاتی و بنانهٔ بندردیر.

بردستان وکاکی- دیّر قرار دارد .گنخک‌خودمشتمل بر چند آبادی و نخلستان‌کوچك است‌که هریك بنامی خوانده می‌شوند مانندگنخك بالائی ،گنخك روسائی وگنخك هیبرونی درگنخك هیبرونی بیش از دیگران، آثار ازبین رفتهٔ قبورقدیمه‌ئی وجود داردکه جهت آنهاشرقی



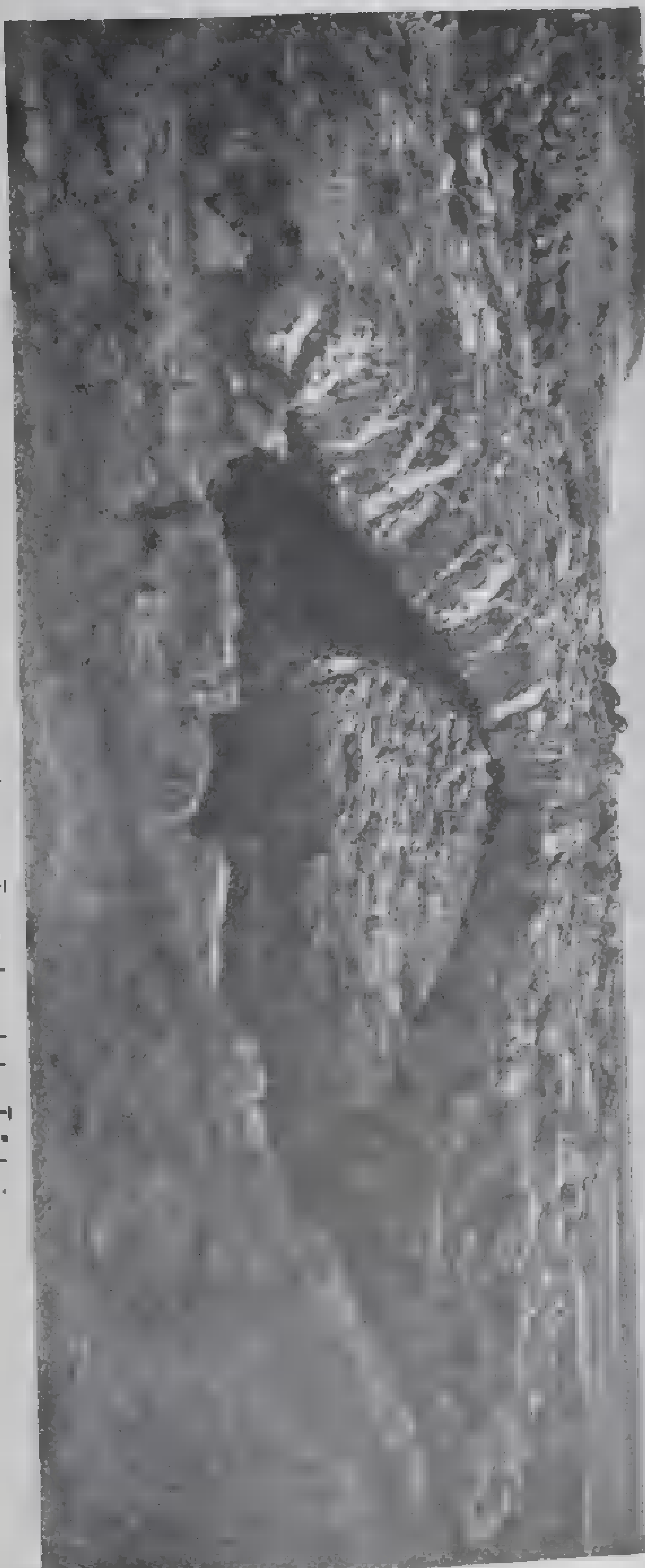
پله‌کان سنگی‌در تپهٔ مشرف به بتانه‌بندردیر.



نمائی از میدان و پلکان دوری بنانهٔ بندردیر.



پله‌کان سنگی تراشیده در ضلع جنوبی عمارت سطح فوقانی تپه بتانه در بندردیر.



خرابهٔ آب انباری با سقف آن در عمارت سطح فوقانی تپهٔ بنافدیر.



قسمتی از آثار خرابه های بی‌خانی دربند دیر.

غربی و بیشتر در دامنهٔ صخره‌های سنگی کنده شده وشباهتی بادخمه‌های کوه بَنَك گناوه ویا دخمه‌های سیراف دارند.

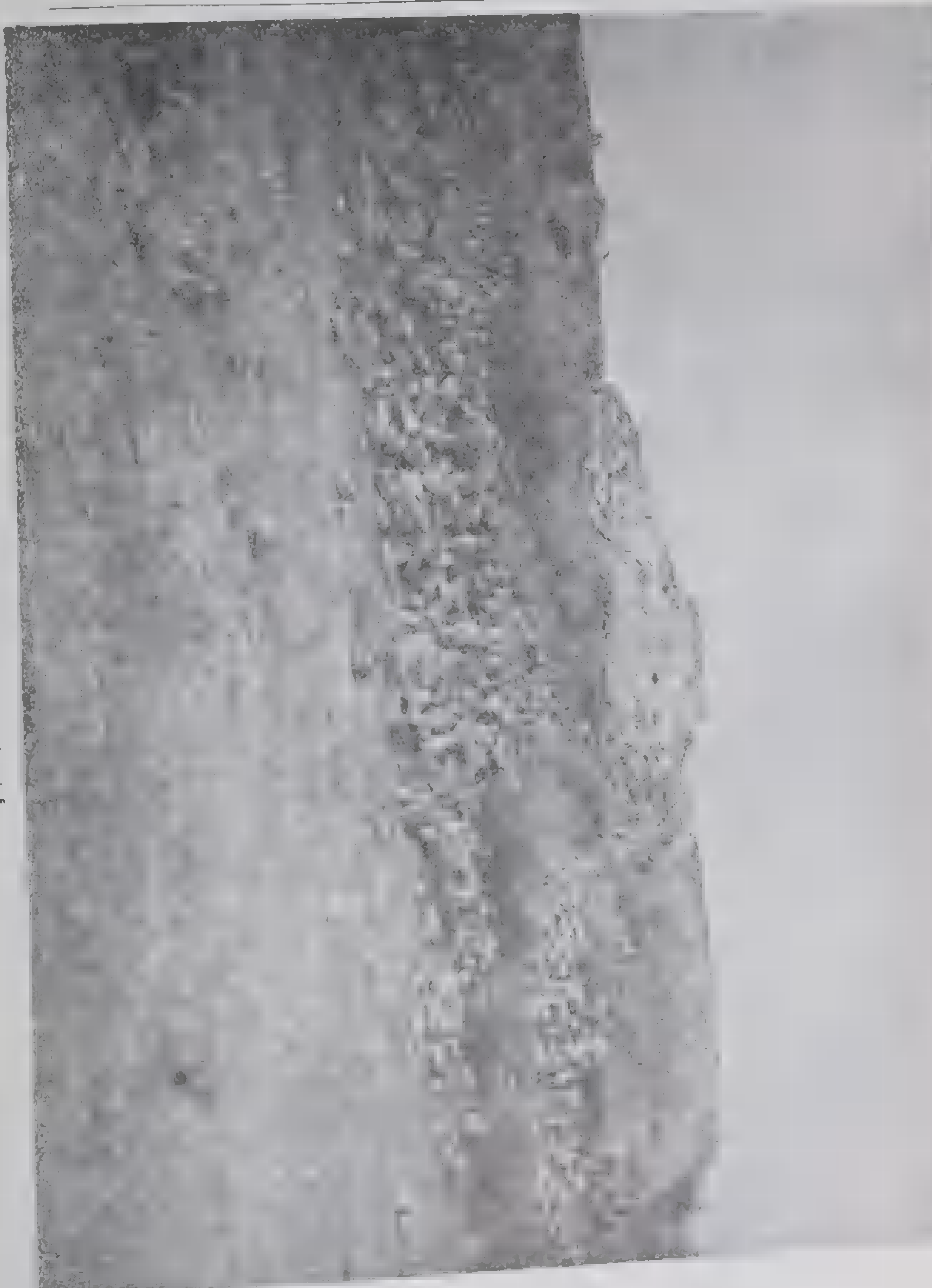
افسانه‌هائی در زبان مردم بومی آنجا درخصوص آنها وجود دارد که صاحبان این قبور ترك زبان بوده‌اند ولی بنظر می‌رسد که قبور مزبور پیش از دوران اسلامی وپیش از زمان دیالمه یا اتابکان باشد.

وجود اضافهٔ (هیبرونی) بنام آبادی گنخك و توجه باین نکته که گَنَه و گَنَخ در دسته لهجه زبانهای جنوب ایـران غـالباً بمعنی ناپاك و نجس و آلوده بکار می‌رود ، شاید این نواحی را یهودی نشین دوران اسلامی بتوان تصور نمود، بخصوص که عده‌ئی از یهودیان تا این اواخر یعنی حدود شصت سال پیش در بندر نزدیك باین آبادیها یعنی بندر دیر سکونت داشته‌اند و قبرستانی هم از آنها در این بندر باقی مانده است. طول وعرض مقابر گنخك هیبرونی متفاوت واز ۱ × ۲ تا ۲٫۵ ×۱ × ۱٫۵ متر تغییر می‌کند. درمسیر کاکی- بردستان ویابوصفی دیگر برسر راه از کاکی تا دیر آبادیهای کُناری و جاشَك نیز دارای اتلال و آثار قدیمی است که بظاهر چندان پا برجا وقابل مطالعه نیستند.

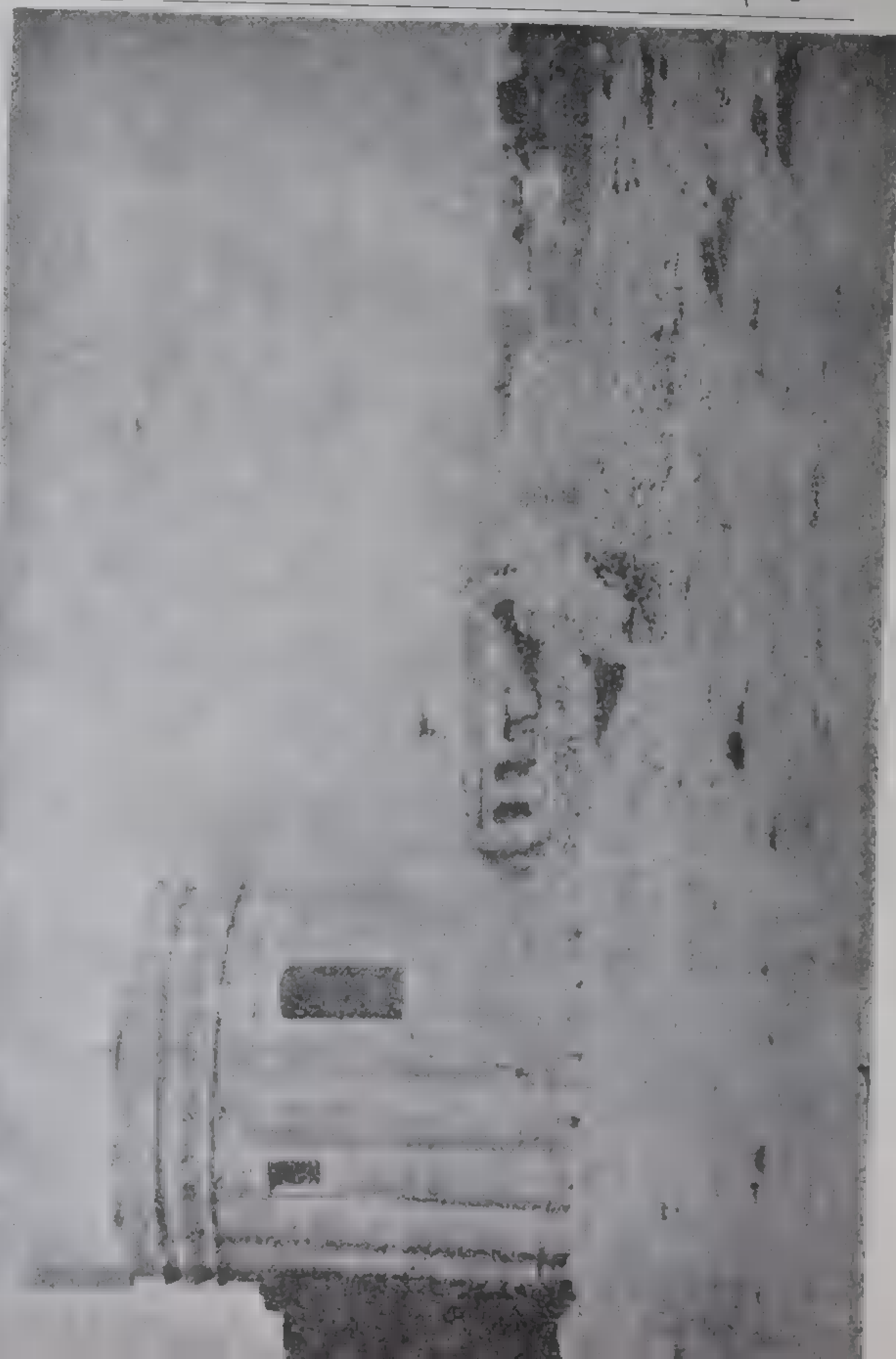
از آبدان بطرف دیّر، اتلالی در دامنهٔ کوه وکنارهٔ آبادیها وجود دارد که در منتهی‌الیه آنها بندر دیّر واقع است. در شهر بندر دیّر قلعه جلال خان حاکم وامامزاد شاه محمد واقعند که در بارهٔ آنها بشرحی که فاضل ارجمند آقای سیدمحمدتقی مصطفوی در کتاب اقلیم پارس از آنها داده‌اند اکتفا می‌کنیم: «در بندر دیّر قلعهٔ قدیمی نیمه ویرانی بنام قلعهٔ جلال خان حاکم هست که آنرا مربوط بحدود دویست سال پیش میدانند واثر قابل ذکر موجود در آن برج مدور ساده‌ئی است که ظاهراً آنرا از آجر



تپه و آثار ساختمان در بتانه.



تپهٔ انتهائی تل‌صوزو در بندر دیر.



قلعهٔ جلال‌خان حاکم در بندر دیر
مأخوذ از کتاب اقلیم پارس



آثار خرابه‌های تپهٔ میانی تل‌سوزه دردریر.

وگچ وخاك ساخته اند. وبدنهٔ خارجی آن بصورت ترکهای مدور وطرح معروف بخیاری است. بمسافت چند فرسخی شمال غربی بندر دیر نزدیك محل موسوم بُردخون نیز بقعه ساده‌ئی بنام امامزاده شاه محمد جلب نظر می کند که مشتمل بر بنای چهارگوش باپوشش مخروطی مضرس و پله پله‌ئی است واثر قدیمی وجالب توجه هنری بنظر نمی‌رسد خصوصاً که بعلت بزرگ بودن قاعدهٔ گنبد اساساً کمتر از گنبدهای مخروطی شیوا ومتناسب موجود در نقاط مختلف خوزستان ازجمله دزفول وشوش وشاه آباد رعایت تناسب وزیبائی را در آن نموده‌اند.»

تل سوزو در بندر دیر

ازبندر دیر بطرف غرب تا محلی بنام بُتانه آثار اتلال آبادیهای مسکون وشهر وبندر قدیمی بادیها وآبادیهای حومهٔ آن، بخوبی آشکار است. بین بتانه وبندر دیر تقریباً بفاصله سه کیلومتر برفراز تپه‌ئی بارتفاع حدود پانزده متر که سطحه تپه بعرض شصت متر وبطول یکصد و هشتادمتر است آثار عمارت وپی‌ها ودیوارهای سنگی فروریخته وجای اطاقها ومخازن آب و راهروها باقی است. بنظر می‌رسد که ابنیهٔ واقع بر سطحهٔ تل سوزو محل سکونت راهداران یاباجگیران راه بازرگانی بزرگی بوده است که از آن راه ، از داخلهٔ سرزمینهای دوردست مانند شهرهای مرکزی ویا چنانکه در آغاز این فصل اشاره شد ازسرزمین‌های بازرگانی مانند بین النهرین و چین باین بندر در محل بتانه امروز کالاهای بازرگانی وارد و صادر می‌شده‌است ، بخصوص وجود بقایای یك ستون دیده‌بانی که در سمت راست تل سوزو برکنارهٔ دشت کوچکی که تل سوزو در آن واقعست و وجود آثار تعداد دیگری ازاین آثار ساختمانی که باحتمال



قسمت شرقی تپهٔ میانی تل‌سوزن در بندر دیر.



آثار پای گنجشک هیبرونی در راه خودموج – دیر



خرابه های بیون در بندر دیر.



بند آبرسانی درجبرونی بنددیر.

فوی ته ستونهای آتشهای دیده‌بانی و مخابراتی بر سر راه بازرگانی (پارس ـ بُتّانه) و یا (خوزستان ـ بتّانه) بوده‌اند واز سنگ و گچ ساخته شده‌اند این گمان را که تل سوزو نقطه‌ئی برای راهداری یا راهبانی یا اخذ عشور و گمرك و ایـن قبیل امور بوده است قوت می‌بخشد. سه عدد ازاین آثارراکه من شخصاً فاصلهٔ مسافت بین آنهارا اندازه‌گیری‌کردم درسمت راست تل سوزو بطرف بندر دیّر و دردامنهٔ ارتفاعات واقعند ومسافت آنها هریك‌ازدیگری چهل‌وهشت متر بود. وجوداین‌مسافت‌کم‌بین‌ایستگاههای دیده‌بانی‌نمیتواند معرف‌تأیید آن باشد که این ابنیه صرفاً برای دیده‌بانی و افروختن آتش مخابرات بکار می‌رفته‌اند، زیرا درفاصلهٔ یکصد مترهم دید و صدا بخوبی قابل درك است و احتیاجی بافروختن‌آتش یا پاسداری نیست.

گمان من ایـن است کـه آثار مزبورکه در نقطه‌ئی در نزدیکی‌آبادی (اُولی)نزدیك بندر دیّربنام (تُل‌برجو) هم نامیده‌می‌شود، آثارکوشش انسانی است‌که برای رسانیدن‌آب به‌بندربُتّانه بکاررفته است. سلسلهٔ این‌آثار ته‌ستونهای برجك مانند تا مسافتی درارتفاعات دیده می‌شود. اگرچه فاصلهٔ‌آنها همه‌جا یکسان نیست واگرچه‌آثارسد وبندیگری در بین آنها بجز آنچه در خرابه‌های جبرونی خواهیم دید وجـود ندارد، ولی وجودآب شیرین درپشت‌ارتفاعات مشرف باین ناحیه بنام آبدان وضرورت و احتیاج بندر بُتّانه بآب آشامیدنی قابل شرب و گسترش مهارت مردم دشتی درآبرسانی و استفاده ازصنایع‌آبیاری‌آن روزگار بطوریکه درشُمبه وقنطره‌وکاکی وسائرنواحی رود کوه وموند مشهوداست، گمان‌اینکه این‌برجك‌های ته‌ستون مانند بمنزله‌پایه‌های ستونهائی برای‌کانال‌کشی وآبرسانی از نـواحی دارای‌آب شیرین از

رودخانه یا کاریز، باین بندر بُتانه بوده است چندان دور از صحت نیست. ممکن‌است درعین حال‌ازپایه‌های مورد بحث استفاده‌آبرسانی و راهداری هردو می‌شده است. کاوش‌های باستانشناسی در مسیر این برجکها بخصوص از بتانه ودرمسیر بتانه-بی‌خاتی‌وجبرونی-تل‌سوزو، تل برجو - اولی، تا منطقه آبدان‌میتواند یکی ازایـن دونظریه را باثبات برساند.

خرابه‌های جبرونی وآثار بندآبیاری

درراه دیّر - بُتانه تقریباً نزدیك بی‌خاتی‌آبادی کوچکی‌وجود دارد بنام جبرونی در داخل درهٔ نسبتاً عریضی که در شرق این‌آبادی واقعست ومحل‌کشت وزراعت مردم این‌آبادی است‌آثار بندی مشهود است‌که‌درکرانهٔشرقی دره‌ومشرف‌بآن‌امتدادآبراهه‌ومسیرآنرامشخص می‌سازد. ایـن‌آبراهه در این نقطه از دره نظر بوجود صخره‌ئی که ظاهراً مانع عبورآب بوده با حفاری در دل صخره بدرون یك صخره آهکی می‌پیوندد، وبا ابداع‌انسانی از درون صخره به‌صخره دیگری می‌پیوسته وبرای‌گذرانیدن آب از روی بستر رودخانهٔ خشکی که در بهار و زمستان موردحملهٔسیلاب‌قرارمی‌گرفته، تمهیداتی درنظرگرفته بوده‌اند. اکنون‌آثار باقی‌مانده بخوبی حکایت ازکوشش انسانی برای استفاده ازآب منطقهٔآبدان ورسانیدن‌آن ببندر بُتانه می‌نماید.

تل برجو وخرابه‌های اولی

اولی نام‌آبادی است‌که بفاصلهٔ‌کمی ازبندر دیرواقع است اتلال گرداگرد اولی‌وآبادیهای‌کوچك‌متصل‌آن‌آکنده وانباشته ازیادگارهای گذشته است و چون درمسیر جادهٔ فرعی و خاکی دیّر- بُتانه‌حرکت

کنید بهر جای، اتلال خرابه‌های قدیمی و بندها و پی‌های عمارت می‌بینید درکنار راه اولی - جبرونی (تل برجو) واقع است و تپه‌ئی است بر کنار جاده که بر فراز آن آثار سه ته‌ستون برجک مانند که وصف آنها در ذکر تل سوزو گذشت بچشم می‌خورد. این ته ستونهای برجك مانند درست در خم پیچی است که بر آمدگی دامنهٔ ارتفاعی در قسمت جلگه را از هم جدا می‌کند، از اینجهت و بـرای این مکان بخصوص شاید نظریهٔ برج دیده‌بانی بودن این ته‌ستونهای برجکی بیشتر مورد توجه و قبول قرار گیرد. توجه بجمله‌ئی که حمدالله مستوفی در ذکر ماندستان آورده است و نوشته است (و در آن دیرها است) قبول این نکته که این ته‌ستونهای برجکی ممکن است آثاری از نگهداری آتشهای باستانی در این کرانهٔ بارور بازرگانی بوده است بخاطر می‌آورد.

خرابه‌های بتون، بتانه و بی‌خاتی

بتون، بتانه و بی‌خاتی اگرچه ظاهراً بر پهنه‌ئی از ویرانه‌های باقی‌مانده درساحل خلیج و بر غـرب بندر دیّر اطـلاق می‌شود ولی چنانکه من دریافتم هریك ازسه‌نام بُتون، بُتانه، بی‌خاتی نام قسمتی ازاین خرابه‌ها است.

ازبندر دیر بطرف بتانه وبتون از آبادی اولی همه‌جا ویرانه‌های قدیمی درطرفین جاده بچشم می‌خورد اما از آبادی جبرونی ببعد پهنه‌ئی بحدود ده‌تادوازده کیلومتر طول وشش تا هشت کیلو مترعرض آکنده از این خرابه‌ها است قسمتی بنام بی‌خاتی، قطعه‌ئی بنام بتون، وپهنه‌ئی بنام بُتانه و بت‌خاته نامیده می‌شود. نمیتوان گفت که چگونه آثاری در این پهنهٔ وسیع برجای مانده و یا چه اثر ارزنده‌ئی جلب توجه میکند

بلکه میتوان گفت آثار ویرانه‌های شهری عظیم و حومهٔ آن که بر ساحل دریا قرار داشته و ارتفاعات شمالی را بـرای سکونت وکشت و زرع مورد بهره‌برداری قرار میداده‌است، دراین نقطه ازساحل خلیج‌فارس جلوهٔ شهر وبندری بزرگ، پررونق وپرداوستد داشته است. بین‌بتانه وبی‌خاتی و بعد از جبرونی بطـرف دیّر بر دامنهٔ ارتفاعی سنگی آثار عمارت بزرگی هـویدا است که برفراز سطحهٔ پهن تپه‌ئی سنگی آثار دیوارها ،آب‌انبارها ، و حتی پله‌کان سنگی زیبائی که بر طرفین یك صخره وسیع ازسنگ تراشیده شده‌اند ومعلوم است که‌راه عبورومرور ساکنان عمارت بوده و از درون حیاط یا عمارت یا باغ یا دربند پائین بوسیلهٔ این دو ردیف ستون سنگی طرفین، بقلعه یا عمارت یا باغ یا اندرون بـالائی می‌رفته‌اند آشکاراست ، ازهـریك از پله‌کانها تا سال ۱۳۴۵ که من آنهارا دیدم واز آن عکس گرفتم‌هفت‌پله‌کان‌باقی مانده‌بود ارتفاع این‌تپه تاسطح زمین‌حدود سی متر تا چهل‌متر است وازفراز آن تمام اراضی ساحلی و سطح زمین همسطح با ساحل بخوبی آشکار است و معلوم است که این تپه محل سکونت فرمـانروا یا بزرگی از شهر بوده است . درست در پائین همین تپه وبفاصلهٔ حدود پانصد متر از آن سطحه بزرگی مدور و بصورت میدان وسیعی وجود دارد که بقایـای پله‌کانهای سنگی یا ساخته شده از سنگ وگچ و یا جای آن‌ها بطور پله‌کانی ویکی پس‌ازدیگری که ازارتفاعی شروع می‌شده و درگرداگرد میدان تا سطح میدان نزول میکرده است وجود دارد . آثار ساختمانی پله‌کانهای کم ارتفاع برگرد زمین میدان مانند دائره شکل، در آثار شهرسازی ایرانی کم‌سابقه یا بی‌سابقه‌است واگر محققاً این آثار پله‌کانی

مربوط به محیط میدان دائره مانندباشد، یادآور وجود استادیوم است که محققاً مربوط بمعماری و شهرسازی اقوام خارجی برساحل خلیج فارس و شاید مربوط بدوران سلوکی ویاآمد و رفت فینیقیان باشد.

هزاران آب انبار، وبغیر از آن هزاران آثار خانه و اطاق و پی‌های آنها و بیرون از اندازه و شمارش سنگ تراشیده و ناتراشیده و انبوه مصالح ساختمانی و آثار کوچه‌ها و خیابانها و معابر و بقایای عمارات بزرگ بر روی شالوده‌های باقی‌مانده‌که با سنگ و ساروج در سطح زمین آشکار است، حدس وجود شهرقدیمی بازرگانی (بَتنه)که بروایت کریستنسن بر نزدیکی ساحل شرقی رود فرات قرار داشته و بازارکالای چین وآسیای مرکزی وماد وپارس‌بوده‌است دراین ناحیه را قوت می‌بخشد.

من تاآنجاکه توانستم عکسهائی ازاین‌شهر وقسمت‌های سه‌گانهٔ آن (بُتانه، بی‌خانی، بُتون) تهیه کردم و در این‌کتاب با توضیح مختصری‌گراور و چاپ شده است ولی امیدوارم روزی کاوشهای علمی باستانشناسی پرده از این ابهام تاریخی بردارد و نشان دهد که شهری باین بزرگی بر ساحل خلیج فارس کدام شهر بوده و چگونه در پس توده‌های زمان فراموش وگم شده است؟

خرابه‌های قلعهٔ‌کنگان و اتلال‌بندراختر

از بندر دیّر بسوی کنگان که آن نیز بندرکوچك دیگری بر ساحل خلیج‌فارس و در راه سیراف‌است بقعهٔ شاه‌محمد یاامامزاده محمد یا شاهزاده محمد یا قدمگاه علی واقعست که بگفتهٔ مؤلّف کتاب

اقلیم پارس اثر ارزندهٔ تاریخی‌نیست. درکنگان قلعهٔ گلینن‌کهنه‌ئی‌است که چندان قدیمی بنظر نمی‌رسد، ازکنگان بسوی بندرتاریخی سیراف درمحل بندراخترکنونی دردامنهٔ ارتفاعات وگاهی درکنارجاده، تپه‌های قدیمی آکنده از مصالح ساختمانی بچشم می‌خورد که بی‌شك بروزگار آبادانی‌سیراف یا بتانه جای زندگی وکار وکوشش بوده‌است وباید دید وکاوید و دریافت که سرگذشت تاریك‌آنها چه بوده است ؟

✩ ✩ ✩ ✩ ✩

✩ ✩ ✩ ✩

✩ ✩ ✩

✩ ✩

✩

آثار شهر سیراف

ودر داخلهٔ خاك مزبور آثار قدیمی‌تر و مهم تر نیز یافت می‌شود که شرح آنها در کتاب استیف بتفصیل داده شده است ، دهانه غارهائی که که در دامنهٔ تپه ها واقع است پراز دخمه های سنگی‌است که‌برای رسیدن باغلب آنها بایدنردبان گذاشت . گشادی مدخل این غار ها سه قدم دردو قدم است و هرمدخلی بدو یا چند دخمهٔ ساروجی راه‌دارد که درهر کدام مقداری خاك نرم‌واستخوان پوسیدهٔ انسانی یافت میگردد و از اینرو معلوم می‌شود که دخمه های مذکور مقبره زرتشتیان‌بوده است . کمی‌دورتر در دامنهٔ تپه‌هانیز بقایا وآثاری مشاهده می‌شود که از این دخمه ها هم عجیب‌تر و جالب توجه‌ترهستند .

ازکتاب خلیج‌فارس ویلسون

بندر طاهری

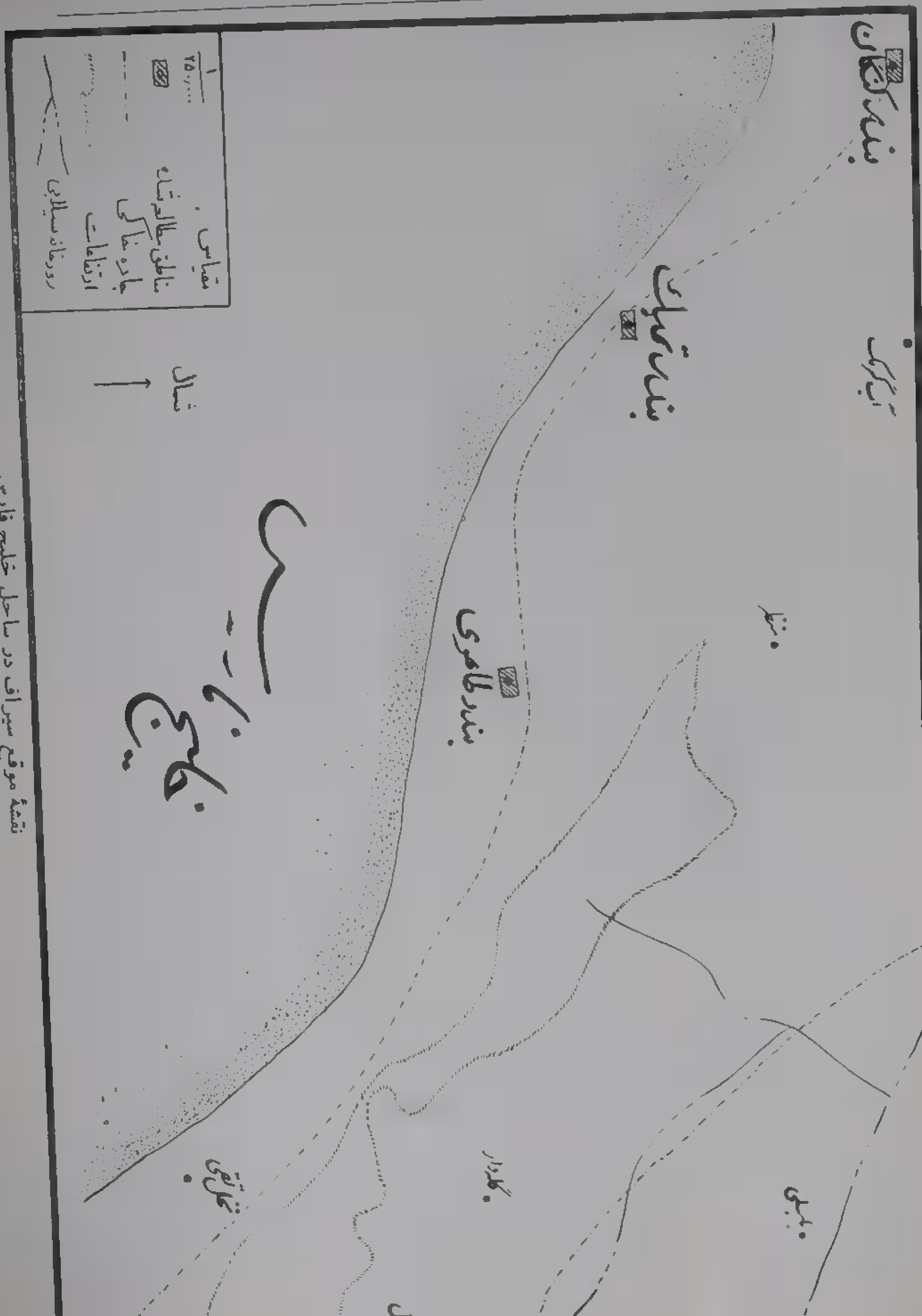
شناسائی جغرافیائی
سیراف

موقع جغرافیائی بندر و شهر تاریخی سیراف شناخته شده‌است و میتوان گفت همهٔ مصنفین کتب جغرافیائی قدیم و محققان جدید که در صدد گفتگوئی از خلیج فارس و سیراف برآمده‌اند، موقع و محل جغرافیائی آنرا در مغرب بندر طاهری کنونی باز یافته‌اند. گی لسترنج موقع آنرا در ساحل بالای تابند و شمال باختری آن دانسته.[1] و سرآرنولد ویلسون قصبهٔ جدید طاهری را در محل سیراف قدیم شناخته و نوشته است که آثار و بقایای بلدهٔ قدیم اسلامی سیراف بمسافت دومیلی قصبهٔ طاهری در حاشیهٔ ساحل قرار گرفته‌است[2]. دیگران نیزمحل سیراف باستانی‌را درجای بندرطاهری کنونی یا بمسافتی یك یا دومیل در مشرق و مغرب آن وصف‌کرده‌اند. کسانی‌هم محل سیراف را ندرتاً اشتباه کرده‌اند مثلاً بنا بر نوشتهٔ ویلسون «ون سنت» بنابرتبعیت از قول ویلیام اوزلی محل سیراف را دربرابر جزیرهٔ‌کیش دانسته است‌که این ادعا بنظر ویلسون‌هم صحیح نیامده است[3].

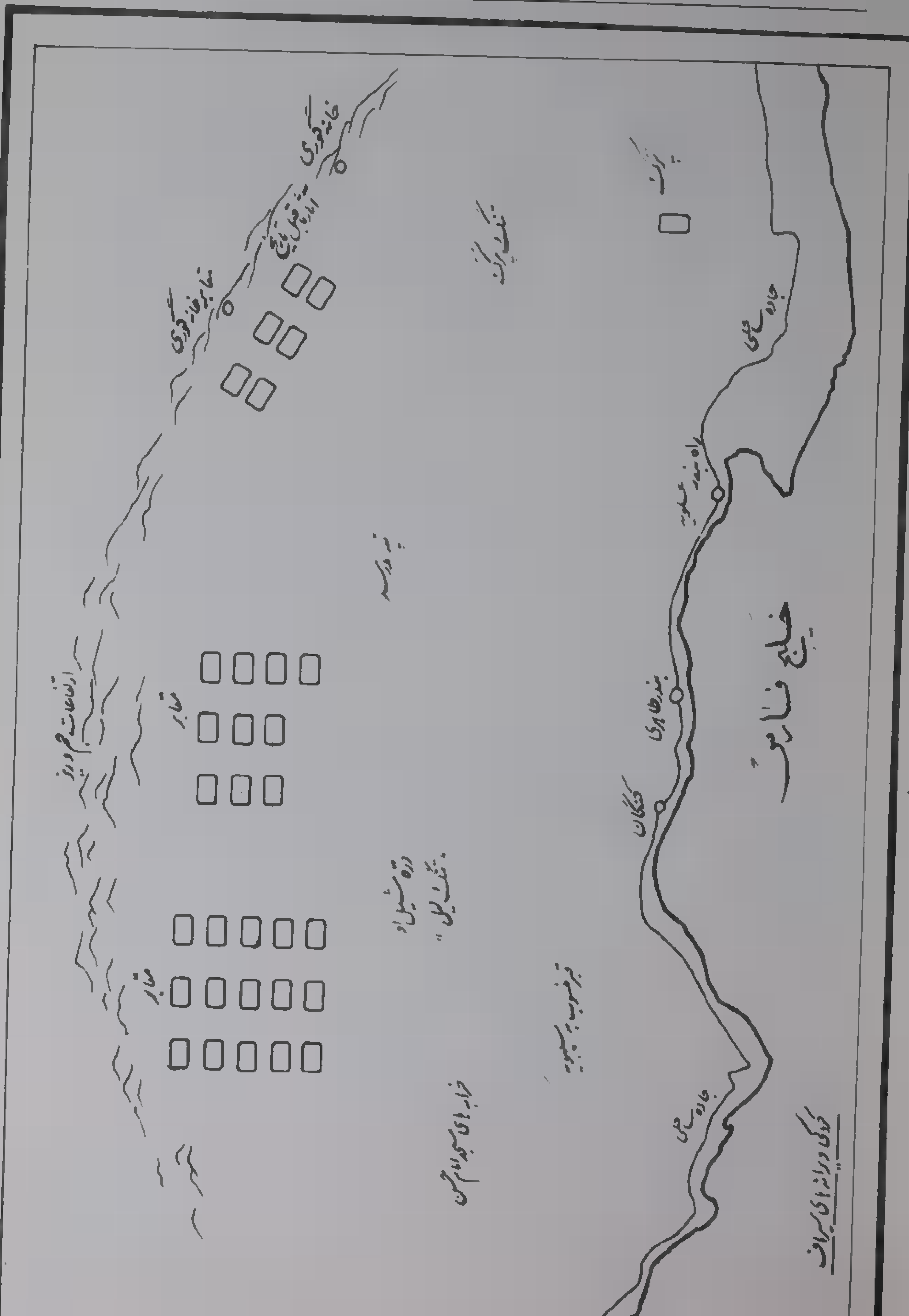
۱ـ جغرافیای تاریخی سرزمینهای‌خلافت شرقی تألیف گی. لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، چاپ تهران بنگاه ترجمه ونشرکتاب،۱۳۳۷، صفحهٔ ۲۷۸ .

۲ ـ ترجمهٔ فارسی‌کتاب خلیج فارس سرآرنولد .ت. ویلسون ، ترجمهٔ محمد سعیدی تهران ، صفحه ۶۲ .

۳ ـ ترجمهٔ فارسی‌کتاب خلیج فارس سرآنولد .ت. ویلسون ، ترجمهٔ محمد سعیدی. تهران . صفحهٔ ۶۳ .



نقشهٔ موقع سیراف در ساحل خلیج فارس



نقشه محل خرابه های سیراف در بندر طاهری

جغرافیانویسان قدیم عموماً محل سیراف‌را درجای جغرافیائی اصلی خود ذکرکرده‌اند، یاقوت حموی خود شهر سیراف و بندرآنرا دیده وآنرا باکسر اول وآخرآن فاء دراقلیم سوم‌که طولش ۹۹ درجه و نصف و عرضش ۱۰۹ درجه و نصف است یادکرده وگوید : « فارسیان درکتابشان موسوم به الستاق (اوستا) که کتابی بگونهٔ انجیل و تورات است، آورده‌اندکه کیکاوس خواست‌به‌آسمان صعودکند وچون باتختِ بربال مرغان بسته‌اش صعود نمود و ازچشم مردمان پنهان شد خداوند باد را فرمودکه اورا فروواندازد و پس فروافتاد و گفت بمن‌آب وشیر دهید واوراشیر وآب‌نوشانیدنداز آن جهت‌است‌که‌نام‌شهری‌که کیکاوس درآن فروافتاد شیرآب شد و بصورت سیراف و شیلاو درآمد وشهری درکورهٔ اردشیر خوره ازشهرهای پارس است و بازرگانان آنرا شیلاو گویند و درآن آثار عمارات نیکو و مسجد جامعی‌که ستونهای آن از چوب ساج ساخته‌اند وجود دارد ومن آن شهر را دیدم و عمارات در دامنهٔ‌کوهی بزرگ واقع‌است وبرای‌کشتی‌ها درآنجا بندر وجود ندارد وچون‌کشتی‌ها بدان نزدیك شوند باخطرمواجه‌گردند و در دوفرسخی آن مکانی‌است موسوم به ناَبد (نابند) وآن خلیجی است بین دو کوه و بندرگاه خوبی‌است وچون‌کشتی‌ها درآن رسند از همهٔ بادها محفوظ باشند ، وبین‌سیراف وبصره وقتی هواخوب باشد هفت روز راه است و ازسیراف ابوسعید حسن‌بن‌عبدالله‌النحوی است وآب‌مشروب مردم‌آن از چشمه سار است و از شیراز تاسیراف شصت فرسخ است.»[1] پیداست که یاقوت سیراف را پس از خرابی دیده است و بنقل قول ابوزید

۱ ـ مجلد سوم معجم‌البلدان یاقوت حموی، ملکی کتابخانهٔ مجلس‌سنای ایران ، چاپ لیپزیك سال، ۱۸۶۷، ص ۲۱۱ ـ ۲۱۲ .

سیرافی و اصطخری آنرا شهر و بندری بس آبادان و پررونق پیش از خرابی دانسته است.

سر آرنولد ویلسون معتقد است که اولین کسی که محل حقیقی سیراف‌را شناخته و راجع به آن شرحی نوشته است کاپیتن کمپتورن عضو بحریهٔ هندوستان بوده که خود شخصاً در سال ۱۸۳۵ میلادی سیراف را دیده است ولی جیمز موریه که در سال ۱۲۲۳ هجری قمری بایران آمده و نویسندهٔ انگلیسی دیگری است که نوشته‌های او درخصوص ایران شهرتی‌دارند، خود سیراف را ندیده و افواهاً شنیده است که در محل کنونی «طاهری» آثار خرابه‌ئی باقی است و کتیبه‌هائی نیز بخط کتیبهٔ پرسپولیس در آنجا وجود دارد که مسافرینی که بعدها بدانجا رفته‌اند آن کتیبه‌هارا نیافته‌اند.»[2] مؤلف سیراف را بسال ۱۳۴۵ هجری شمسی دیدم و عقیده دارم که از انتهای شرقی قصبهٔ طاهری کنونی تا مدخل تنگه‌ئی که بموازات ساحل بنام (بَنگِ سار) معروف‌است ودر غرب اراضی بندر طاهری واقعست محل شهر و بندر قدیمی سیراف بوده است.

جغرافیای تاریخی سیراف

راجع بتاریخ سیراف و موقع جغرافیائی آن در قرون وسطی اطلاعات مبسوطی ازمصنّفین اسلامی وجغرافیانویسان قدیم بجای مانده است و بطور مسلم سه تا چهار قرن این شهر بندر عمدهٔ پارس بشمار می‌رفته و یکی از بزرگترین مراکز تجاری خلیج فارس بوده است.

۲ ـ خلیج فارس سرآرنولد ویلسون، ترجمهٔ محمد سعیدی، تهران، صفحهٔ ۶۲.

سلیمان و ابوزید حسن‌سیرافی ازاین‌شهر برخاسته وکشتی‌ران وتاجر بوده‌اند و در سفرنامهٔ خود از موقع سیراف و اهمیت بازرگانی آن سخن‌گفته‌اند. حدودیکصد سال پس‌از سلیمان تاجر، اصطخری‌درقرن دهم‌میلادی اطلاعات فراوانی‌درخصوص سیراف‌گردآورده وآنرا‌شرح داده است وگوید: «بعد از شیراز سیراف مهمترین شهر فارس است و ازحیث وسعت بهمان اندازهٔ شیرازمیباشد. خانه‌های آنجا ازچوب‌های سخت ومحکم زنگباری ساخته شده ودارای چندین طبقه است. این شهر در ساحل دریا واقع شده و دارای ابنیهٔ قشنگ و جمعیت زیاد میباشد. ساکنین آنجا بقدری بخانه‌های ظریف و خوش ساخت علاقه دارندکه‌گاهی تا سی‌هزاردینار برای ساختمان‌عمارت وتنظیم‌باغ‌اطراف آن خرج می‌کنند.

آب خوب و میوهٔ عالی ازکوه جم که در مجاورت شهر واقع است می‌آورند وهوای سیراف ازکلیهٔ نقاط دیگر این ایالت‌گرمتر می‌باشد.[۱] واردات شهر سیراف عود و عنبر و کافور و جواهرات و خیزران و عاج وآبنوس وکاغذ و صندل و ادویه و عطریات هندی و صادرات‌آن انواع پارچه‌های کتانی ومنسوجات خوب ومرواریداست

۱ - سرآرنولد .ت. ویلسن مؤلف‌کتاب خلیج فارس می‌نویسد بسال ۱۹۱۱ میلادی‌که خود او از طاهری به جم می‌رفته است‌کاروانی را دیده که از جم به طاهری میوه حمل میکرده‌اند و در دامنهٔ تپه‌ایکه پائین معبر کوه واقع‌است، خرابه های خانه هائی بسبك ابنیهٔ اروپائی دیده است. این خرابه ها هنوز در اول تنگ پرك باقی است و مؤلف هم آنرا بسال ۱۳۴۵ دیده است.

که در آنجا زیاد خرید وفروش می‌شود.[۱]»

ابن حوقل نیز آورده‌است: «درسیراف باغبانی وزراعت معمول نیست وآبرا ازمسافتی بعیدبشهر می‌آورند درحومهٔ شهردرخت یافت نمیشود واهالی عموماً بتجارت وسوداگری اشتغال دارند.»

مقدسی نوشته است که سیراف ازحیث اهمیت تجارتی با بصره رقابت می‌نماید وخانه‌های آن همه پاکیزه وعالی است ولی بسال۳۶۶ یا۳۶۷ بسبب زلزلهٔ سختی کـه درآن حادث شده خرابی عمده بشهر واردآمده است[۲].

پس‌ازانقراض سلسله‌آل‌بویه شهر سیراف روبخرابی و انحطاط گذاشت و ابن بلخی ازاین‌خرابی وعلل وموجبات‌آن سخن‌گفته است: «سیراف درقدیم شهری بزرگ بوده‌است وآبادان وپر نعمت‌ولنگرگاه کشتی‌ها وبعهد خلفاءِگذشته رضوان‌اللهٔعلیهم دروجه خزانه‌بودی،سبب آنکه عطر وطیب ازکافور و عود و سندل ومانندآن دخل‌آن بودی و مالی بسیار ازآنجا برخاستی وتاآخر روزگار دیلم برین جملت بود، بعد ازآن پـدران امیر کیش مستولی شدند و جزیرهٔ قیس و دیگر جزائر بدست‌گرفتند وآن دخل کـه سیراف را می‌بود بریده گشت و بدست ایشان افتاد.»[۳]

۱ ـ نگاه‌کنید به مسالك وممالك اصطخری، تصحیح ایرج افشار، چاپ تهران.

۲ ـ نگاه‌کنید به‌احسن‌التقاسیم‌فی‌معرفةالاقالیم تألیف مقدسی،چاپ‌لیدن، ۱۹۰۶، صفحهٔ ۴۷۲ سیراف.

۳ ـ نگاه کنید به فارسنامـهٔ ابن‌بلخی تصحیح بهروزی، چاپ شیراز ۱۳۴۳ شمسی، صفحهٔ ۱۷۹.

بنا بقول ابن‌بلخی مجموع عوائد دولتی فارس و کرمان وعمان از بابت عایدات گمرکی درزمان خلیفه المقتدر، سالیانه به دو میلیون وسیصد وسی‌ویکهزار وهشتصدوهشتاد دینار زر سرخ بالغ می‌شده‌است و ازاین مقدار فارس ومضافات آن باستثناء سیراف یك میلیون‌وششصد و سی وچهارهزار وپانصد دینار می‌پرداخته و سیراف بانضمام عوائد عُشریه که ازکشتی‌ها می‌گرفته دویست وپنجاه وسه هزاردینار عوائد داشته است.[۱]

مدتها قبل از احداث شهر اسلامی سیراف، این نقطه مسکون وآباد بوده است. در کتاب جمهوریت افلاطون نام ناخدایان سیرافی آمده است که‌معلوم می‌شود شعرای یونان باستان نام این دریانوردان را بعنوان قهرمانان دریا ضبط کرده‌اند.[۲]

مقدسی می‌نویسد: «پس ازنمرود، سیراف پسر فارس کوره‌ی اردشیرخوره را آباد کرد.»[۳]

بنابراین بنیاد سیراف به عصرتاریخ ملی که پیش ازعهد تاریخ کتابت است می‌رسد.[۴] مقدسی که کتاب خود را در نیمهٔ دوم قرن

۱ ـ نگاه کنید به فارسنامه، قانون مال‌پارس بسعی‌واهتمام گی. لسترنج و رینولدالن نیکلسون طبع کمبریج، ۱۹۲۱، ملکی مجلس سنا، صفحهٔ، ۱۷۱.

۲ ـ نگاه کنید به جلد نخستین کتاب سمینار خلیج فارس طبع تهران. ۱۳۴۲، صفحهٔ۱۳۵.

۳ ـ احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم مقدسی تألیف، ۳۷۲ هجری قمری طبع لیدن، ۱۹۰۶، ص ۴۲۲.

۴ ـ نگاه کنید به احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم تألیف ۳۷۲ هجری قمری، طبع لیدن. ۱۹۰۶صفحهٔ۴۲۶. و جلد اول کتاب سمینار خلیج فارس، ۱۳۴۲، صفحهٔ ۱۳۶.

چهارم هجری نوشته، ابتدای خرابی این‌شهر را ازظلم وستم‌مأمورین خاندان‌آل بویه ذکرکرده است که در نتیجه درآنروزگار مردم کم‌کم از سیراف فرار ومهاجرت نموده وبساحل جنوبی خلیج فارس‌ودیگر نقاط رفته‌اند، این‌روایت قدیمترین‌روایت و نخستین‌روایت درخصوص ابتـدای خرابی خلیج فارس است وچنانکه گـذشت ابن‌بلخی نیز در خصوص خرابی سیراف شرحی‌آورده است.

وصاّف‌الحضره درتاریخ مشهورخود درباب سیراف نوشته‌است:

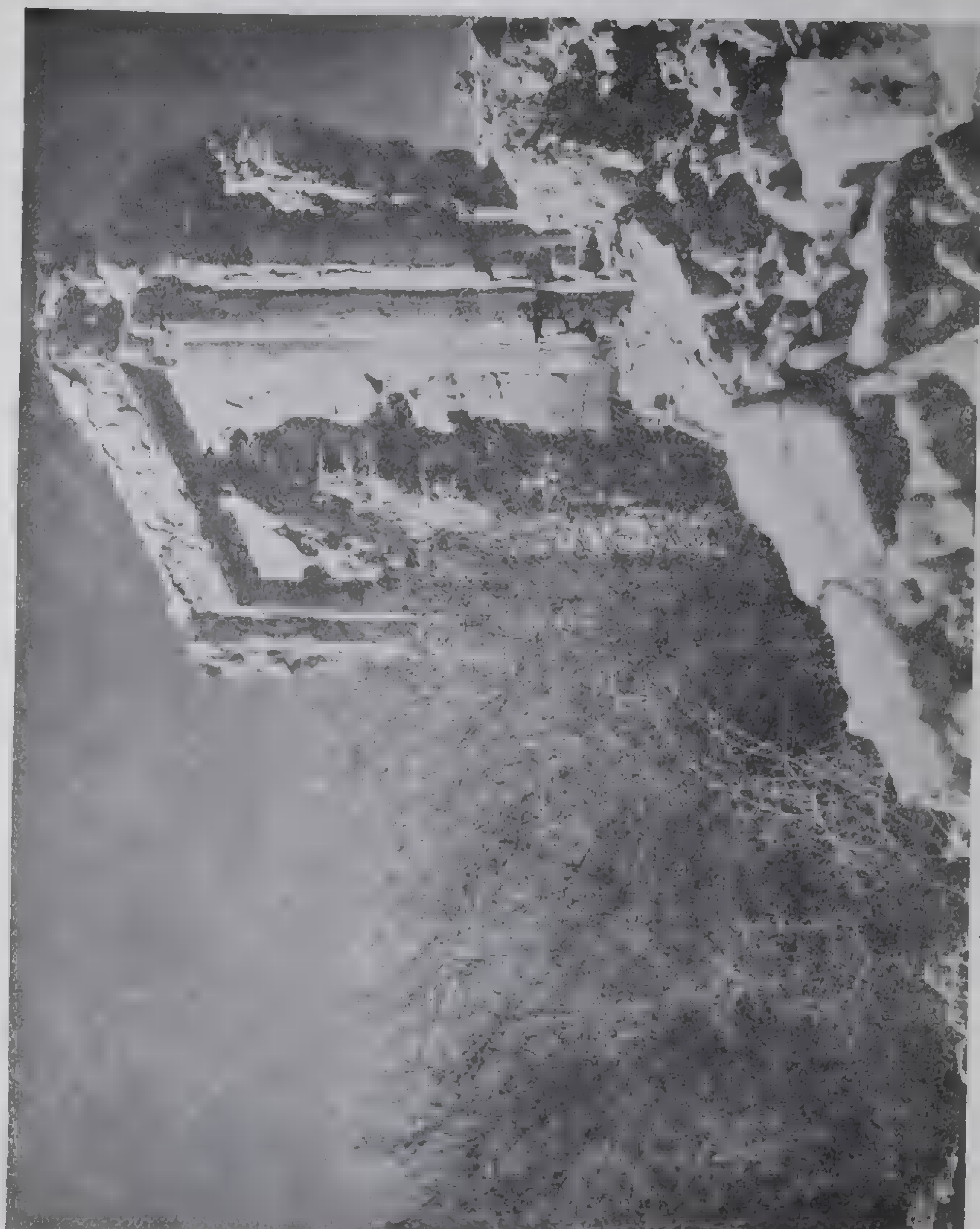
« در مبادی دولت آل‌بویه معظم‌ترین فُرضه درجزائرمعموره، سیراف بـود ، شهری با فسحت رقعه و وسعت بقعه ، اصناف خلائق از ائمه‌ی محقق متقن وعلماءِ مدقق متفنن و بلغاءِ بلاغت‌آرای وفضلای‌ثاقب‌رای و اغنیاءِ صاحب مروت وتجار بسیارثروت درآن تمدن کرده ومدینه‌ی فاضله شده ازجمله‌ی افراد علماءِ متقدم « سیرافی» است که در شرح کتاب سیبویه سیری وافی‌نموده ... سلطان معظم ابوشجاع‌عضدالدوله فنا خسرو شاهنشاه ، سیراف را مخیم عز واقبال ومرکز رایت سلطنت وجلال خود ساختی و از نتائج همت آسمان‌فرسای‌آن پادشاه ، بنائی فسیح ارکان بلیغ بنیان فرموده وآنرا فیلخانه عضدگویند وهنوزآثار واطلال و دوارس‌آن درگوش متاهلان فرو میخواند « انّ آثارنا تدل علینا » .[1]

سیراف تا سال ۳۷۷ یا ۳۶۷ هجری قمری عظمت خود را حفظ کرد، دراین‌تاریخ دچارزلزلهٔ شدیدی‌شد که مدت یکهفته ادامه‌یافت وبکلی ویران‌گردید وقسمتی ازعمارات ساحل دریا بدریا افتادچنانکه

۱ــ جلد اول کتاب سمینار خلیج فارس، ۱۳۴۲، طهران صفحهٔ۲۱۸ .



بندر طاهری بر کرانهٔ خلیج فارس بسال ۱۳۴۵ هجری شمسی



خرابهٔ یک سردر داخلی باقی‌مانده در مسجد امام حسن بر ارتفاع غربی سیراف



منظری از مجموعهٔ خرابهٔ مسجد امام حسن در سیراف

دیگر بروزگار یاقوت حموی کشتی‌ها نمی‌توانستند درساحل سیراف ودرکنار لنگرگاههای قدیمی‌آن لنگر اندازند و به‌نابند می‌رفتند.

از راههای ارتباطی وبازرگانی داخلهٔ سرزمین ایران تا سیراف و راههـای کاروانی بین شیراز- سیراف و راههای بین‌النهرین سیراف اطلاعات مبسوطی در دست است که درآخر این فصل خـواهدآمد و نقشهٔ راههای ساحلی بشیراز را خواهیم دید .

آثار بازمانده در سیراف

درخصوص آثار و اتلال سیراف بنظرمی‌آید که اولین‌بار پس‌از ویرانی سیراف وآغار خرابی‌آن بجهاتی غیر از زلزله (۳۶۷ ـ ۳۶۶ هجری قمری) صاحب تاریخ وصاف ، وصاف‌الحضره توصیف مختصری کرده باشد، این مؤلّف‌نوشته است : « هنوزآثار و اتلال و دوارس‌آن درگوش متأهلان فرو میخواند « ان‌آثارنا تدل علینا» . یاقوت نیز از خرابه‌های سیراف سخن گفته و از مسجدآن با چوب ساج یا صنوبر یاد کرده‌است . از جغرافیانویسان مشهورقدیم که کتب‌آنها نزدارباب مطالعه معلوم است، چون بگذریم، نویسندگان اروپائی وایرانی‌قرون اخیرتقریباً همه متذکر ویرانه‌هـای سیراف و آثار اتلال‌آن شده‌اند ولی بعقیدهٔ سرآرنولد. ت. ویلسون مؤلّف کتاب خلیج فارس « جیمز موریه » وکاپیتن کمپتورٔن در زمرهٔ اولین انگلیسی‌زبانانی هستند که در خصوص ویرانه‌های سیراف مطالبی نوشته‌اند ولی بعقیدهٔ ویلسون شرح کشاف راکاپیتن استیف درکتاب خودآورده است.[۱]

گی.لسترنج مؤلف کتاب سودمند جغرافیای‌تاریخی‌سرزمینهای

۱ ـ کتاب خلیج فارس سرآرنولد ویلسن ، ترجمه محمد سعیدی، چاپ تهران ، صفحه ۶۳ .



دیوار جنوبی سنگی و حصار مانند مسجد امام حسین

خلافت شرقی هم پس ازذکرسیراف وکوه جم و بنقل ازاصطخری‌که: «بهترین آب شهر ازکوهی است مشرف بر آن موسوم بکوه جم و در آن کوه قلعه‌ئی عظیم است موسوم به «سمیران.»[۱] در خصوص خرابه های سیراف بکاپیتن استیف رجوع میدهد.[۲]

خود سرآرنولد. ت. ویلسون مؤلف کتاب خلیج فارس که خود سیراف‌را دیده وبسال ۱۹۱۱ میلادی ازسیراف به‌جم رفته‌است شرحی درتوصیف خرابه‌های سیراف درآغاز فصل ششم کتاب خویش آورده است :« قصبهٔ جدید طاهری درمحل سیراف قدیم واقع است و این قصبه نقطهٔ غیرمعروف وبی‌اهمیتی است که غالباً صیادان عرب‌درآنجا اقامت دارند . در سمت مغرب در دامنهٔ رشته جبالی که ارتفاع قلهٔ آن به پنجهزار پا می‌رسد وبموازات خلیج فارس امتداد دارد تپهٔ‌کوچکی است که برروی‌آن قلعهٔ چهارگوش محقری بنا شده است .

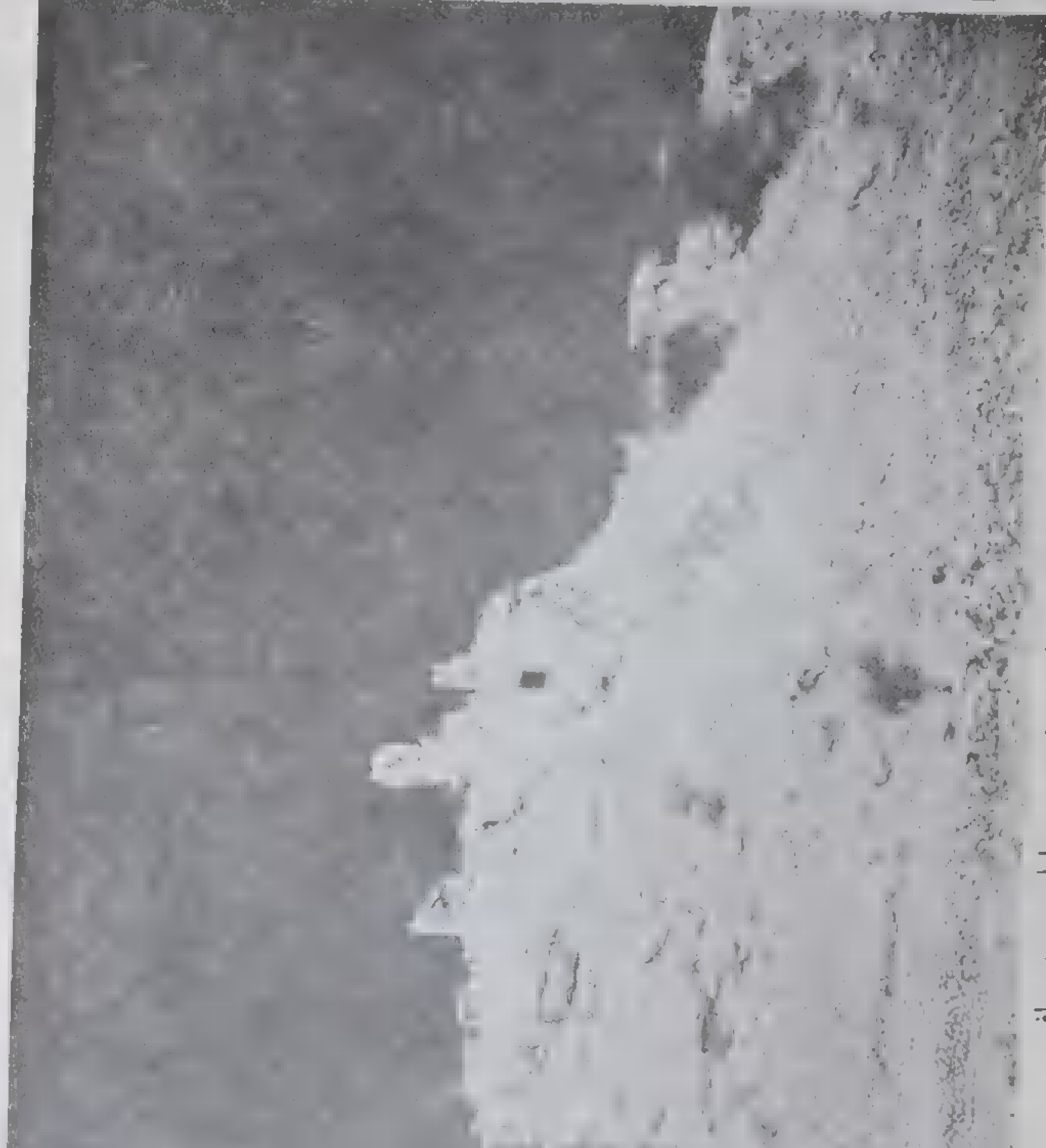
مابین کوه‌مزبورودریا دامنه‌ئی‌است‌بارتفاع‌ششصد تا هفتصدپا که برروی‌آن خرابه‌های شهرقدیم‌واقع می‌باشد، آثار وبقایای بلدهٔ قدیم اسلامی سیراف بمسافت دومیلی قصبهٔ طاهری درحاشیهٔ ساحل قرار گرفته و عبارت از توده‌های عمارات مخروبه‌ئی است که ازکنار دریا تا پای تپه‌ها امتداد دارد . مابین این خرابه‌ها آب‌انبارهای مخروبهٔ زیادی‌دیده می‌شود که همه‌بطرز آب‌انبارهای کنونی آن‌صفحات‌ساخته شده‌است، باین معنی‌که چاله‌های مستطیل بزرگی کنده اطراف آنرا با

۱ـ جغرافیای تاریخی سرزمینهای‌خلافت شرقی. تألیف گی . لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، ۱۳۳۷، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، صفحه ۲۷۹ .

۲ ـ نگاه‌کنید به پاورقی صفحهٔ۲۷۹ کتاب مذکور در شماره ۱ورجوع کنید به صفحهٔ ۱۶۶مجلهٔ Journal of Royal Geographic Society 1895



خرابهٔ معروف به مسجد امام حسن در سیراف



باقی‌مانده سردر و عمارت خرابه معروف به مسجد امام‌حسن درسیراف

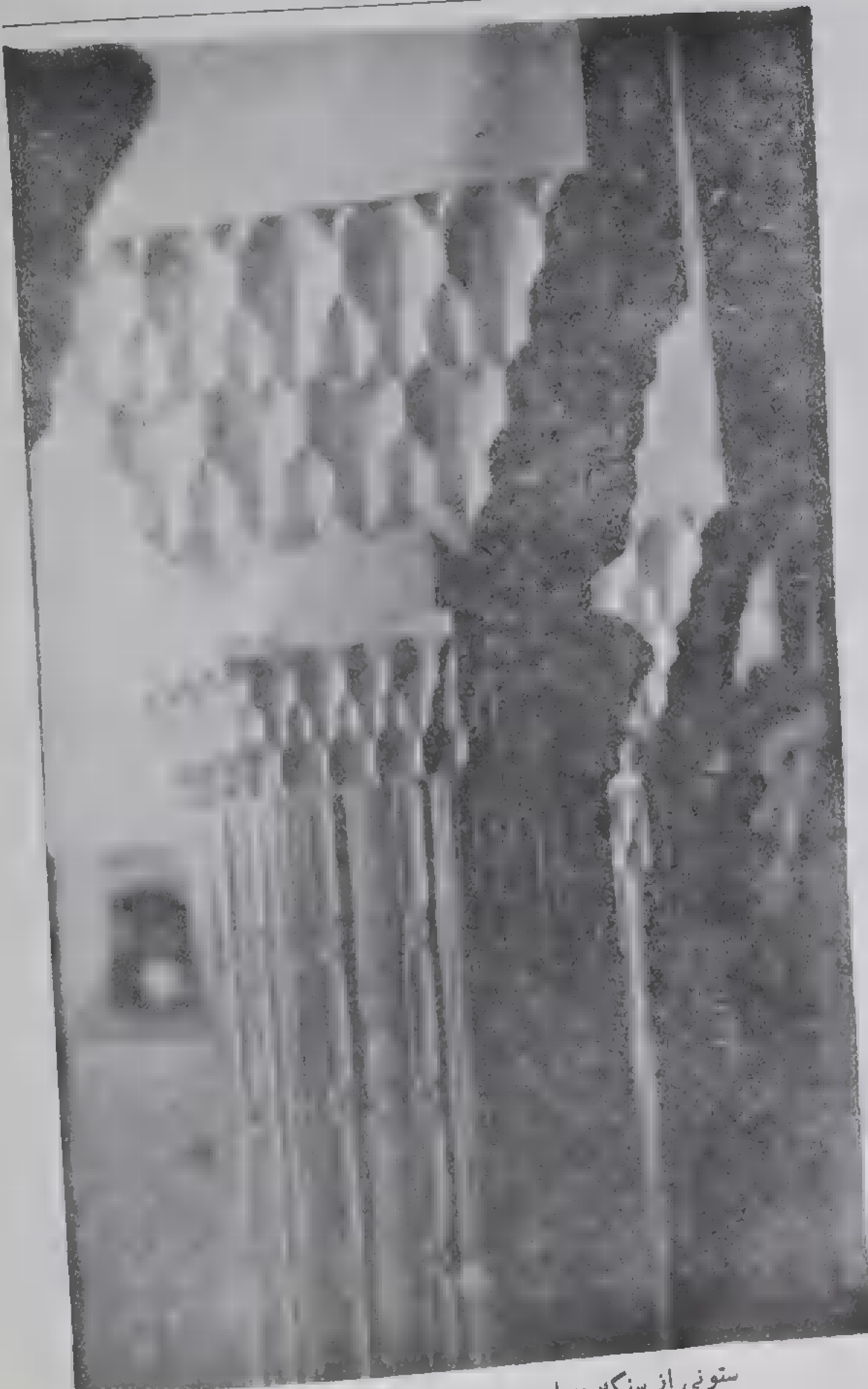


درچوبی ورودی قلعه

آهك وساروج اندوده‌اند وبرای جلوگیری ازتبخیرآب سقف‌مدوری هم برروی‌آن زده‌اند ولی سقفهای مذکور امروزهمگی فرو ریخته و خراب شده‌اند. ظروف شکستهٔ سفالین زیاد با چند قطعه چینی درآن حوالی یافت شده است.



آشکوب دوم و سوم و شاه‌نشین قلعهٔ فعلی بندر طاهری



ستونی از سنگ در ایوان حیاط بیرونی قلعهٔ بندرطاهری

در ۱۸۵۷ از کلیهٔ عمارات این شهر فقط یك مسجد بزرگ که از سنگ تراش ساخته شده است و هیئت ظاهر آن بر زیبائی و شکوه گذشته‌اش دلالت میکرد باقی مانده بود ولی آنهم در شرف خرابی و انهدام افتاده است. درنزدیکی این‌مسجد قنات خشکی مشاهده‌میشود وعدهٔ زیادی هم سنگ قبر باکتیبه‌های‌کوفی درآنجا پیدا شده است. یکی ازاین سنگها بموزهٔ بریطانیا برده شده وتاریخ‌آن‌را اواخرقرن دهم میلادی تعیین‌کرده‌اند.

اینهـا بقایا وآثار عمده‌ئی استکـه ازاین شهرمشهور اسلامی باقی مانده است. لیکن در داخلهٔ خاك مزبورآثار قدیمی مهم‌تر نیز یافت میشودکه شرح‌آنها درکتاب «استیف» بتفصیل داده شده است. دهانهٔ غارهائی‌که در دامنهٔ تپه‌ها واقع است پر از دخمه‌هـای سنگی است‌که برای رسیدن باغلب‌آنها باید نردبان‌گذاشت.

گشادی مدخل این غارهاسه‌قدم دردوقدم است وهرمدخلی بدو یا چنددخمهٔ ساروجی‌راه داردکه درهرکدام‌مقداری‌خاك نرم‌واستخوان پوسیدهٔ انسانی یافت میگردد و ازاین‌رو معلوم می‌شودکـه دخمه‌های مذکور مقبرهٔ زرتشتیان بوده است .کمی دورتر دردامنهٔ تپه‌ها نیزبقایا وآثاری مشاهده می‌شودکه ازاین دخمه‌ها نیزعجیب‌تر وجالب‌توجه‌تر هستند. چند پله‌کان پهن وکوتاه سنگی‌که در دوسمت دهانهٔ‌غارساخته شده است بمحل این خرابه‌ها اتصال می‌یابد. در سرتاسر ایـن دامنه که‌تقریباً نیم میل مساحت‌آنست، شن‌وماسه طبقهٔ علیارا بکلی‌پوشانیده است‌وچندستون‌سنگی‌بطورمتفرق‌درآنجادیده‌می‌شودکه‌بزرگترین‌آنها شش‌الی‌نه پاقطردارد ودوازده‌تاچهارده پا ارتفاع‌آنست. درآن قسمت ازدامنه‌که شن وماسه روی‌آن‌را نپوشانیده وسطح‌آن‌نمایان‌است، عدهٔ

زیادی دخمهٔ کوچك وبزرگ مشاهده می‌شودکه همه در ردیفهای منظم قرارگرفته است وفقط جدار سنگی نازکی آنها را از یکدیگر جدا می‌سازد.

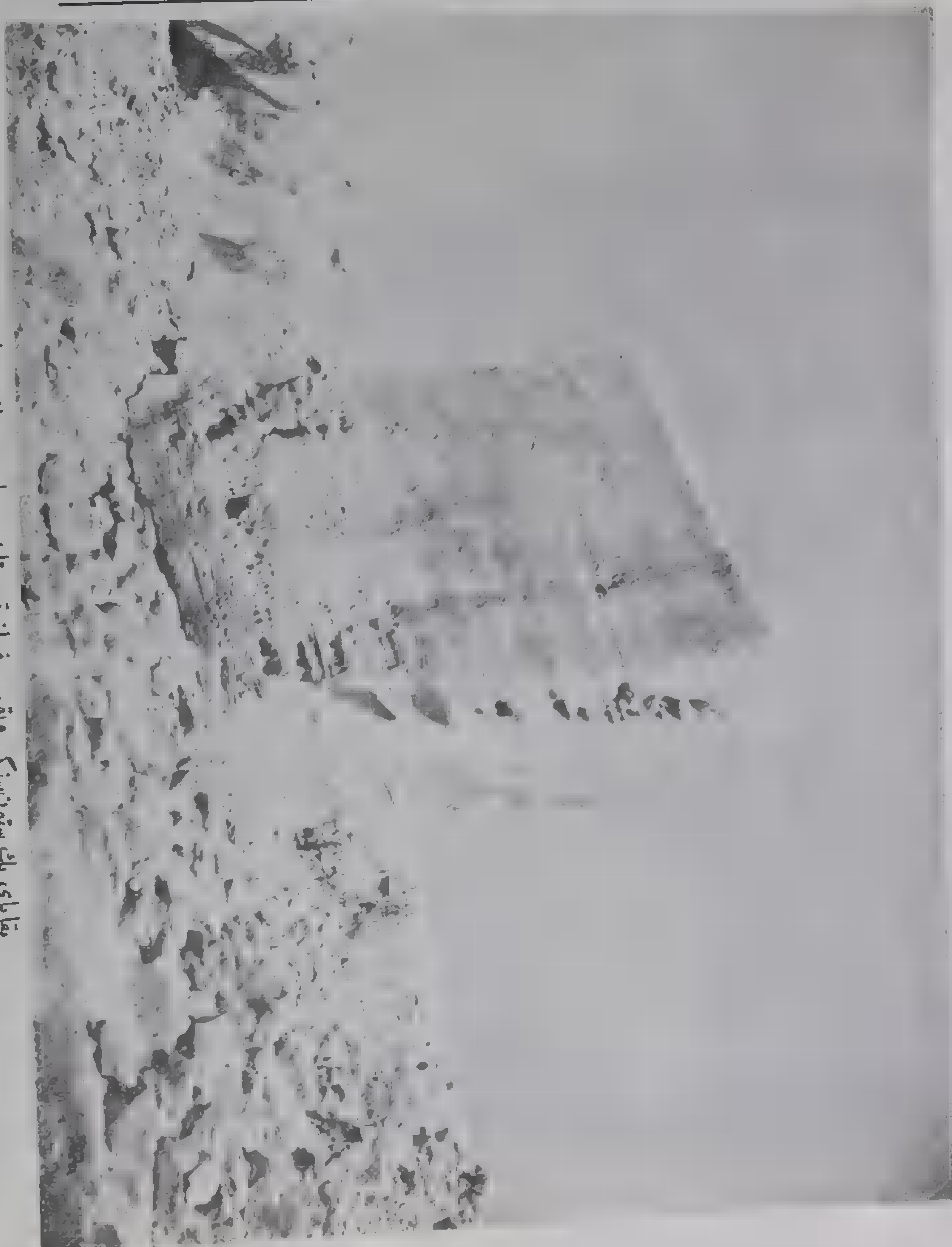


تابلوی پادشاه و شاعران گچ‌بری در ایوان قلعهٔ بندر طاهری

چندین چاه که هر کدام دو الی سه پا قطر دهانهٔ آنست در دامنهٔ تپه حفر شده و یکی از آنها که بر روی خود تپه واقع است دویست و چهار پا عمق دارد و آب گوارائی دارد. تاریخ قطعی این خرابه‌ها هنوز کشف نشده



ستونهای سنگی و گچ‌بری ایوان قلعه فعلی بندر طاهری



بقایای یک ستون سنگی واقع برفراز قبرستان و مقابر سیراف در بازوی
شرقی درهٔ لیل

است . در فهرست کتب شرقی می‌نویسد سیراف را کیکاوس که ظاهراً معاصر داود بوده است بنا نهاده است ولی آنچه از خود این خرابه‌ها میتوان حدس زد اینستکه مدتهای مدید قبل از احداث شهراسلامی



مقابر سنگی دربازوی شرقی درهٔ لیل‌سیراف

سیراف این نقطه مسکون و آباد بوده است.»[۱]

آقای واندنبرگ بلژیکی در زمستان سال ۱۳۳۸هجری شمسی نواحی بین فیروزآباد و بندر طاهری را ازلحاظ باستانشناسی بررسی نموده وضمن گزارش خودکه بتازگی چاپ ومنتشر شده است‌ازگورستان باستانی وسیعی درشمال‌غربی آبادی‌کنونی طاهری که قبلا درکتب‌دیگر هم بآن اشاره شده بود و مشتمل بر تعدادی گورهای مستطیل‌شکل عموماً بدرازی ۲٫۱۰ متر و پهنای نیم متر و گودی چهل تا شصت سانتیمتر در سنگ‌کوهستان کنده شده‌است نیزصحبت میدارد.[۲]

گورستان باستانی در نزدیکی بندر طاهری[۳]

درشمال‌غربی آبادی‌کنونی‌بندرطاهری، دردامنهٔ‌جنوبی‌کوهستان گورستان‌باستانی‌بس وسیعی‌وجودداردکه‌تعدادفراوانی‌گودهای‌مستطیل شکل عموماً‌بدرازی۲٫۱۰ وپهنای نیم‌متروگودی چهل‌تاشصت‌سانتیمتر درسنگ‌کوهستان‌کنده‌اند.امتدادآنهاشرقی‌غربی‌است‌که‌بیرون‌ازقاعدهٔ قبرمسلمین‌میشود زیراجهت‌قبله‌درآن محل روبجانب‌غربی‌است. آقای واندنبرگ با اشاره باینکه در بندر سیراف تعداد قابل‌توجهی یهودی می‌زیسته‌اند و زمانی هم حاکم یهودی بنام روزبه برآنجا حکومت

---

۱ - خلیج‌فارس سرآرنولد ت ویلسون- ترجمهٔ محمد سعیدی، تهران، صفحات ۶۴ - ۶۲ .

۲ - کتاب سمینار خلیج فارس جلد دوم چاپ تهران، صفحه ۱۰۹ مقاله آقای‌مصطفوی ورجوع کنید به مجله Iranica Antiqua ، چاپ‌لندن، ۱۹۶۱، ص ۱۷۲ .

۳ - نقل از صفحهٔ ۴۸۱ کتاب اقلیم پارس تألیف آقای سیدمحمدتقی مصطفوی .

میکرده است (چنانکه در قرن پنجم هجری هنوز قریب پانصد نفر
یهودی از اعقاب متعلق بیهودیان سیراف در جزیرهٔ کیش زندگی



مقابر سنگی وستون سنگی در قسمت‌علیای درهٔلیل سیراف

میکرده‌اند.) گورستان مزبور را متعلق بیهودیان ساکن بندر سیراف میدانند.[۱] وبنظر نگارنده این نظریه جای تردیدوتأمل فراوان دارد، بطوریکه میدانیم درقرون اولیهٔ اسلام‌خصوصاً درعهد دیلمیان‌بسیاری ازآرامگاه‌های مسلمانان را درکوه میکنده‌اند[۲]، وشاید از لحاظ‌جهت و سمت قبله اختلاف عقیده فرق مختلف اسلامی یا اشتباه موجب انحراف‌جهت شده باشد، ونیزمیتوان‌پنداشت زرتشتیان‌ایران‌درهنگام اضطراروحملات مداوم اعراب مسلمان، اجساد مردگان خود را بجای اینکه درمعرض هوای‌آزادگذارده پس از مدتی استخوانهای‌آنها را جمع‌آوری‌کنند و در درون استودان‌بگذارند، بواسطهٔ نبودن فرصت ونداشتن‌آزادی عمل هر جسدی را در درون گودال مستطیلی‌که شبیه قبور مسلمانان‌بوده، منتهی درکوه میکنده‌اند، مینهاده‌اند وبهرصورت انتساب‌گورستان بزرگ درکوهستان نزدیك بندر طاهری بقوم یهود شایستهٔ بررسی وتحقیق ودر خور توجه بیشتر اهل فن است[۳].

آثار بازمانده تازمستان سال۱۳۴۵هجری‌شمسی درسیراف قدیم

آثار بازمانده در سیراف قدیم ودرپهنهٔ مساحتی‌درحدود پنج‌تا

۱ ـ درخصوص انتساب‌قبور قدیمی گورستان طاهری به دنبالهٔ این فصل در ذکر آثار درةلبل سیراف توجه فرمائید.

۲ ـ در مجلد سوم گزارشهای باستانشنای، فصل یازدهم، تحت عنوان بنای تاریخی بقعهٔ بی‌بی‌شهربانوتألیف آقای سید محمدتقی مصطفوی، صفحات ۲۷۰ ببعد در این‌باره توضیحات مشروحی درج گردیده است (نقل ازپاورقی صنحهٔ ۴۸۱ کتاب اقلیم پارس.

۳ ـ کتاب اقلیم پارس‌تألیف‌آقای سیدمحمدتقی مصطفوی، چاپ تهران، انجمن آثار ملی، صفحهٔ ۴۸۲ - ۴۸۱ .

شش‌کیلومتر درسه‌کیلومتر که از آغاز اراضی‌غرب درهٔ‌لیل واقع‌درغرب بندر طاهری شروع وحوالی ضلع‌شرقی مزارع و خرماستانهای‌انتهای بندر طاهری درراه طاهری ـ پَرَك پایان می‌پذیرد و شامل ارتفاعات



مقابر سنگی ومخازن‌جانبی آن درمرتفعات شرقی درهٔ‌لیل‌سیراف

شمالی و دامنه وسه دره میگرددبشرح زیر تقسیم‌بندی و برای‌سهولت مطالعه بترتیب زیر شرح میدهیم :



مجموعهٔ مقابر سنگی و پله‌کان و خرابه های تأسیسات درمرتفعات‌وسطی درهٔلیل سیراف .



مقابر سنگی آسیب‌دیده در کنارهٔ بستر رودخانهٔ خشک درهٔ لیل، سیراف



مقابر سنگی درسطح شیبدار با پلکان ومعبر سنگی در درهٔ لیلاسیراف

۱ـ مسجد امام حسن.

۲ـ خونه‌گوری.

۳ـ مغاره‌ها ومقابر ماقبل تاریخ واقع در شمال درهٔ لیل و بر کمرکش ارتفاعات.

۴ـ درهٔ لیل ومقابر آن در بازوی غربی دره.

۵ـ عمارت مدرسه وتپه ومقابر آن و تل گنبد در بازوی شرقی درهٔ لیل.

۶ـ سد و بندهای آبرسانی در درهٔ لیل.

۷ـ قبور با سنگ قبر به‌خط‌کوفی.

۸ـ آثار دژهای ارتفاعات شمالی مشرف ببندر طاهری.

۹ـ کشفیات‌وحفاری هیئت انگلیسی دانشگاه‌اکسفورد‌انگلستان.

۱۰ـ آثار بین بازوی غربی درهٔ لیل ومسجد امام‌حسن.

۱۱ـ آثار بنگ سار وکارگاه شیشه سازی مکشوفه.

۱۲ـ آثار شرق قصبهٔ طاهری و قلعهٔ فعلی بندرطاهری.

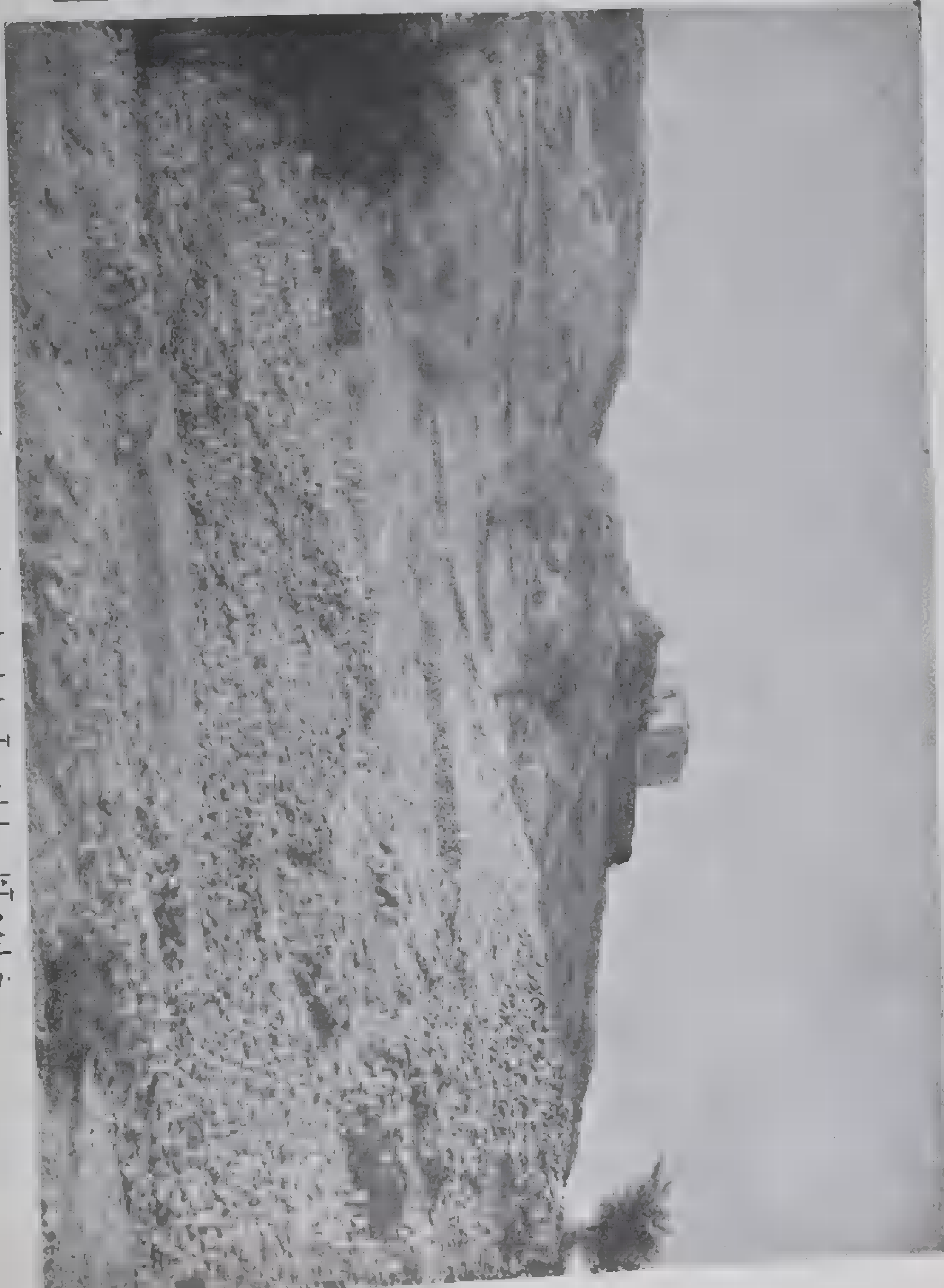
۱۳ـ چاههای آب قدیمی.

۱۴ـ آثارکوه جم و آثار جم وریز.

۱۵ـ گور منسوب به سیبویه.

آثار باقی‌مانده معروف به مسجد امام حسن

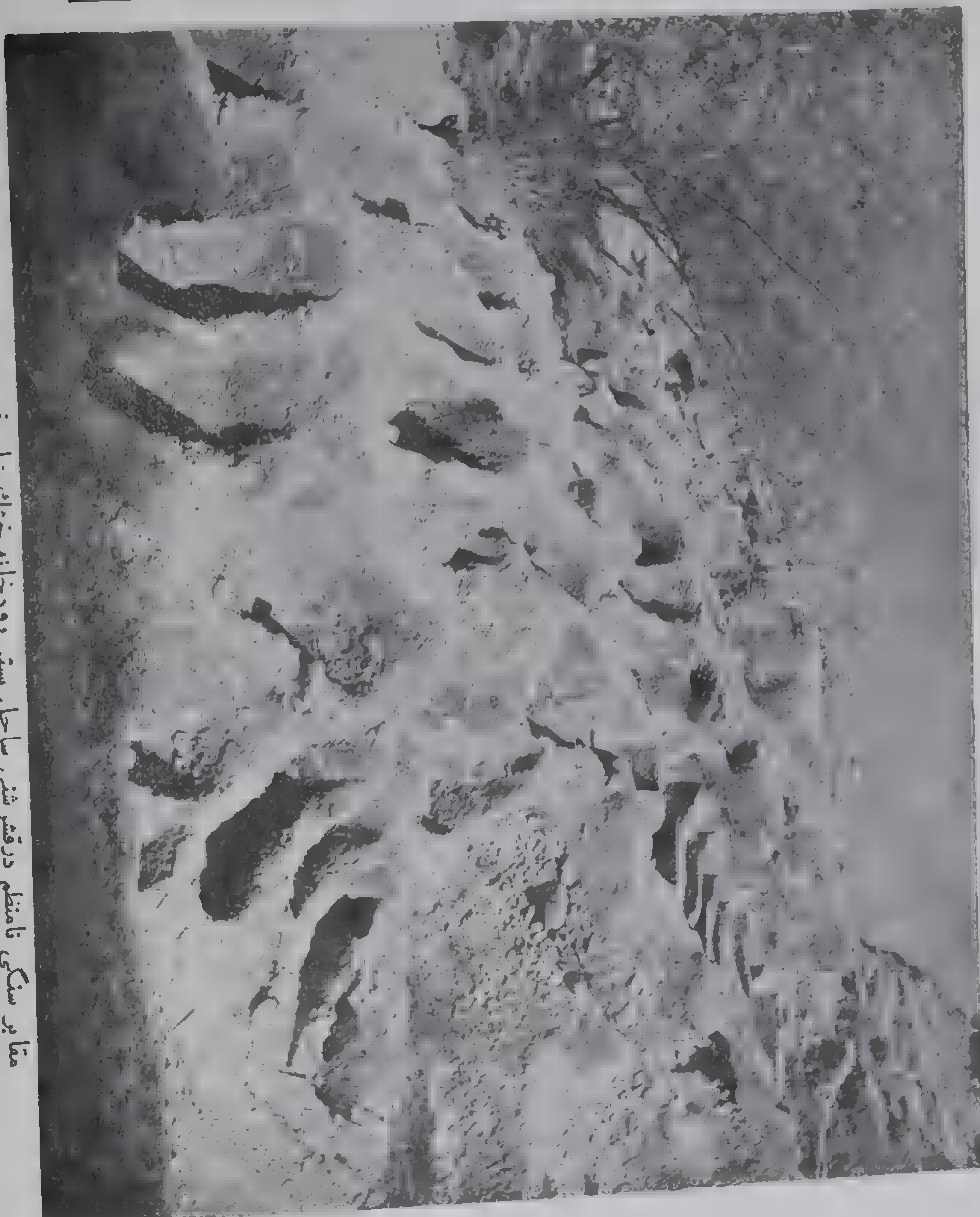
در منتهی‌الیه غربی بندر طاهری درست درآغاز دره‌ئی که جاده کنگان- سیراف ازکنارهٔ دماغهٔ آن میگذرد بازوی پیش‌آمده‌ازارتفاع تپهٔ‌کوچکی است‌که خرابه‌های محل معروف به‌مسجدامام‌حسن برفراز



خرابه و آثار عمارات و آب انبار ها در دامنه شمالی تل گنبد با نمای چهار طاقی تل گنبد.



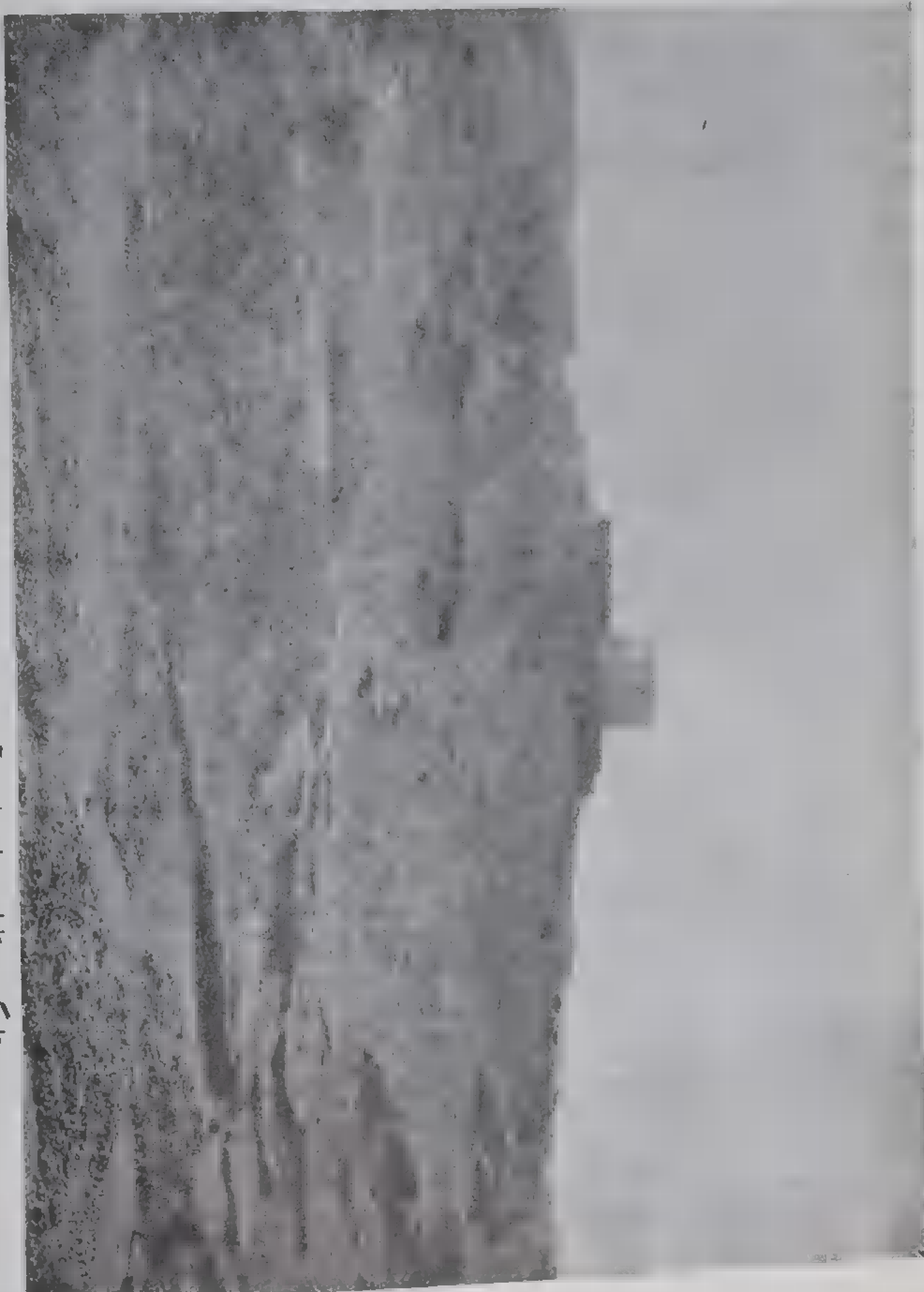
قبور سنگی نامنظم در کنار مغاره‌های ما قبل تاریخ ارتفاعات درهٔ لیل سیراف.



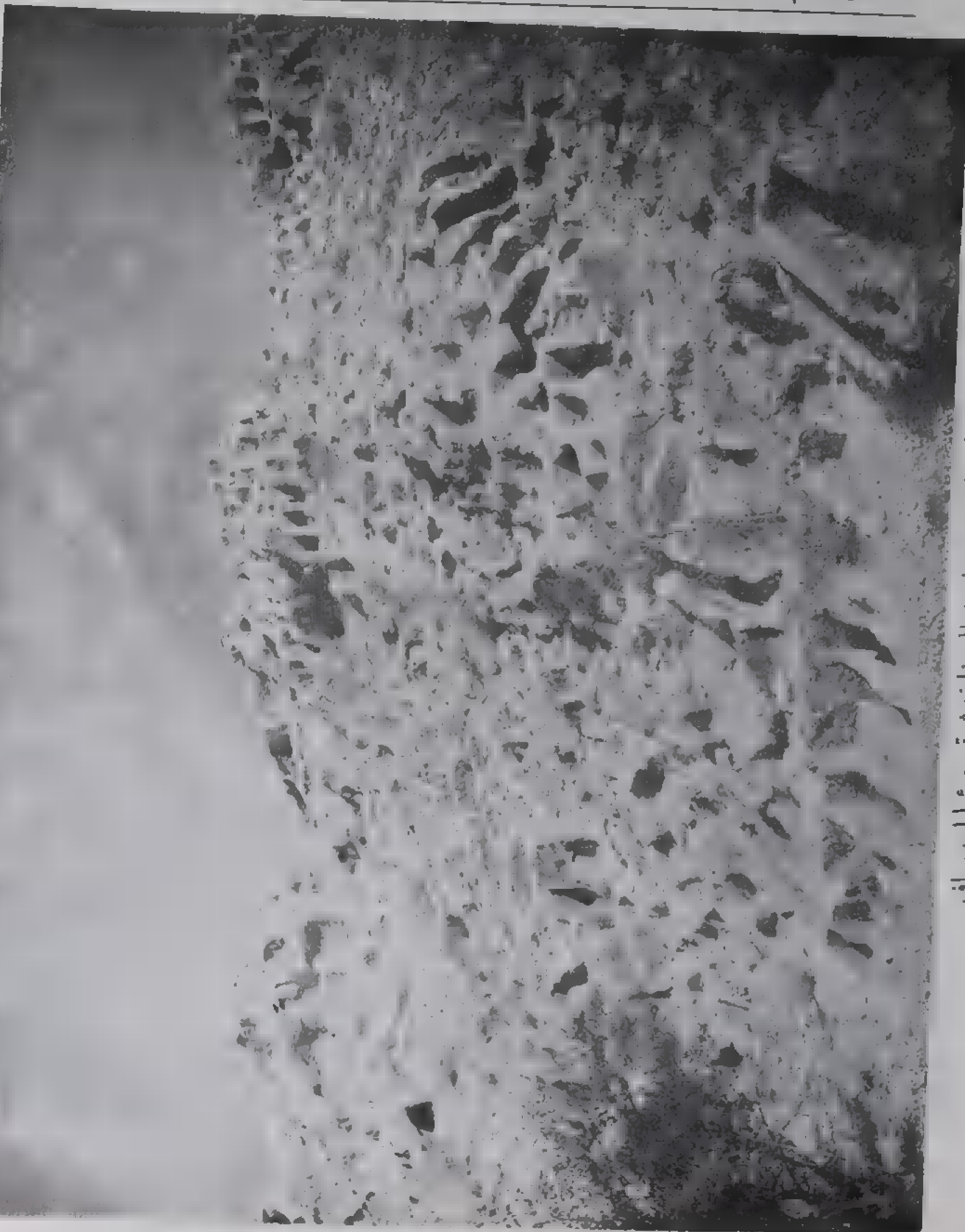
مقابر سنگی نامنظم درقشرشنی ساحل بستر رودخانه خشک ضلع غربی
اولین شاخه شرقی درهٔ‌لیلاسیراف.

آن جلب نظر می‌کند. ارتفاع محل خرابه‌ها تا سطح زمین جاده بیش ازسی متر نیست ولی بهرحال باراضی ساحلی وسطح جاده‌مشرف است. برگرداگرد محل معروف به‌مسجد امام حسن دیواری ازسنگ تراشیده و با استفاده از صخره‌ها و تکه سنگ‌های طبیعی موجود در تپه‌کشیده بوده‌که هنوز درقسمت جنوبی آن درپاره‌ئی نقاط این‌دیوار سنگی با سنگهای تراشیده شده و ملاط گچ و ساروج وجـود دارد. نوع دیوارسازی برگرداگرد ایـن خرابه‌های بازمانده وکنگره‌هـای تزئینی باقی‌مانده علاوه بر سائر دلائل، قرینه‌ئی‌است‌که نمیتوان‌گفت تمامی تأسیسات موجود بر فراز این تپه که اکنون به‌مسجد امام‌حسن معروف است، مسجد بوده است. چه‌آثار رواقها وآب‌انبارها و جای اطاقها و وضع قرارگرفتن‌آنها ازطرفی و ازطرف دیگر واقـع‌بودن تأسیسات برسر تپه‌ئی که بساحل دریا و شرق و غرب خود دید دارد و دوری نسبی‌که از شهر سیراف داشته است و قرب جوار و نزدیکی به حصاربندهای دریائی و سد ساحلی و لنگرگاه که اکنون محل آن به بَنـکِ سار معروف است، برروی‌هم این نکته را تأیید می‌کنند.

ممکن است مسجدی در درون قصر یـا دارالحکومه یـا محل سکونت خانواده‌ئی دولتمند و فرمانروا وجود داشته‌که درواقع‌مسجد اختصاصی‌کاخ‌بوده، چنانکه درغالب عمارات وکاخها وقصورقدیم‌ایران بخصوص در دوران اسلامی معمول بوده است، و بعدها تمام عمارت یا خرابه‌های آن بسبب وجود و بقاءِ مسجد آن بنام مسجد امام حسن معروف شده باشد. این قصر یا دارالحکومه یا مسجد مرکب ازآثار سه‌مرتبه‌عمارات جداگانه‌است‌که مرتبهٔ اول بمنزلهٔ‌حیاط یا باغ‌عمارت



تل گنبد و بقایای چهار طاقی و آثار ساختمانی بازوی شرقی درهٔ لبل سیراف .



مجموعه‌ای از مقابر سنگی نامنظم درضلع شمالی شاخه شرقی درهٔ لیل سیراف .

بوده ودرمحل جادهٔ فعلی و حول و حوش آن وتا حدود سیصد متر در جنوب جاده، آثار پی‌های ساختمانی وجود دارد. در دامنهٔ تپه گذشته ازآثار ساختمانی وجود معابر سنگی‌مخروبه ودرختان محلی وآب انبارها وجویهای مسیرآب درسمت راست ازسطح زمین تا خطالرأس



ضلع غربی شاخهٔ شرقی درهٔلیل سیراف، مقابر سنگی وجدارفاصلهٔدوقبر

یال شرقی تپه، آباداتی مرتبهٔ سفلی واستفاده از آن بمنزلهٔ حیاطوباغ و قراولخانه و امثال آنرا مجسم می‌سازد. مرتبهٔ دوم یا مرتبهٔ وسطی پس از دیوار سنگی ومحاط در آن است.

این دیوار سنگی درجهت جنوبی برگرداگرد سطح بیضی‌شکل تپه کشیده شده و با تبعیت از شیب تپه، درقسمت‌های شمالی دیوار هم با شیب تدریجی بسوی ارتفاع‌گرائیده و بمرتبهٔ سوم رسیده است. در سطحهٔ بیضی‌شکل تپه‌که مرتبهٔ دوم است آثار مسجدی‌که دراطراف آن مقابر اسلامی با سنگ قبرهای طویل وعظیم شکسته غالباً از سنگ سیلیسی تراشیده و حکاکی شده وجوددارد. قبوری‌که درکنارهم واقع شده ومربوط بازمنهٔ مختلف است عموماً قبور مسلمین و بر سطح قبر صندوقچه مکعب مستطیل بزرگی از سنگ تراشیده وجود داردکه با پایه قراردادن دوتخته‌سنگ تراشیده درجانب‌وطرفین ودوتخته‌سنگ در بالای سر و پائین پا و یک تخته‌سنگ درپوش مکعب مستطیل بر روی قبر می‌ساخته‌اند. خطوط باقی‌مانده بر روی سنگهای شکسته قبور عموماً کوفی قرون چهارم تا نهم هجری است.

من هیچیك از سنگ قبرها را بجهت شکستگی وپراکندگی و محوشدن قسمت‌های اساسی مربوط بتاریخ و نام صاحب قبر نتوانستم بخوانم ولی نمونه‌ئی ازآنراکه عکس‌گرفتم و عکس‌آن در این کتاب قابل‌ملاحظه‌است، نشان‌میدهدکه خط‌کوفی مربوط بقرن سوم تا پنجم هجری است.

از مسجد واقع دراین عمارت یك بدنه از یك سردر باقی‌مانده که با سنگ‌تراش وگچ‌بری و آجرکاری‌ظریفی‌ساخته شده بوده وآنچه

از آن باقی‌مانده معرّف ذوق و هنر سنگ‌کاری وگچ‌بری و آجرکاری آنست.

این‌همان مسجدی‌است‌که ویلسون هم آنرا درکتاب خلیج فارس



ضلع غربی درهٔ لیل سیراف. قبرسنگی وسیع جدا شده از دیگر قبور باجدار وآبراهه.



قبور سنگی عمودی در کنار قبور سنگی افقی با جهات مختلف. ضلع غربی شاخهٔ شرقی درهٔ لیل سیراف.



مجموعهٔ مقابر سنگی که بر فراز آنها مناره های ما قبل تاریخ وجود دارد. ضلع غربی و وسطی درهٔ لیل ـ سیراف.

شرح داده و نوشته است که در شرف انهدام است و از زیبائی آن سخن گفته است . بدنهٔ سردری که برپا ایستاده و فرو نریخته است در ضلع جنوبی چهارطاق یا رواقی است که اکنون بقیهٔ اضلاع آن ویران شده وفروریخته‌اند، درمنتهی‌الیه شرقی‌این مرتبه‌که دنبالهٔ حیاط قبرستان



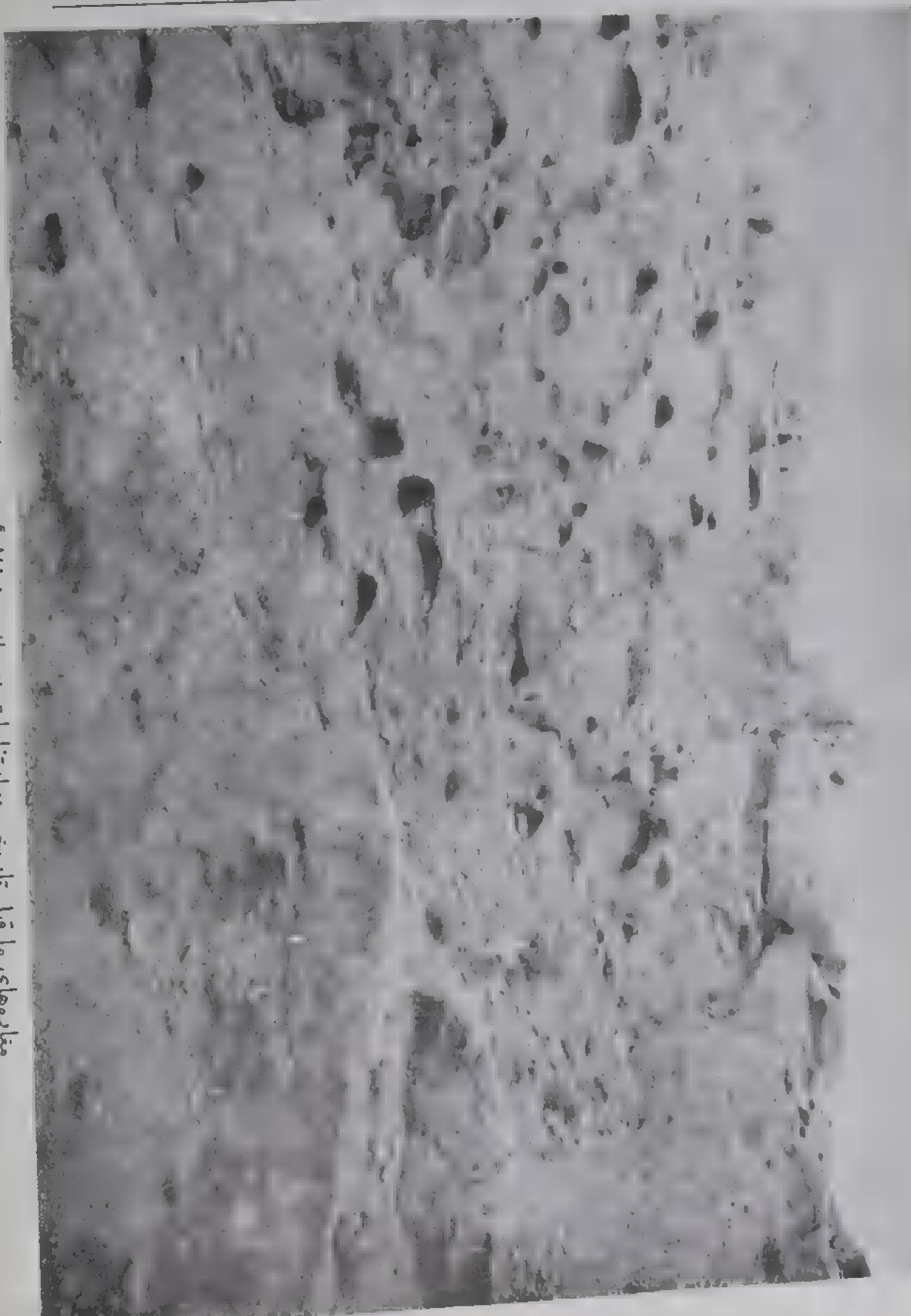
مجموعهٔ مقابر نامنظم سنگی در ضلع شرقی درهٔلیل سیراف



مقابر سنگی عمودی و افقی با جدار قطور در مرتفعات شمالی درهٔ لیل سیراف



مقابر عظیم سنگی وسیع وطویل در مرتفعات شمالی درهٔ لیل سیراف.



مغاره‌های ما قبل تاریخی در ارتفاعات نزدیک به خط الرأس درهٔ لیل سیراف.

یا مسجد است اطاقی از سنگ و ساروج با دو منارهٔ مخروبه‌وته‌ستون های برجکی آن باقی است‌که دریچه‌ئی هم ازاین اطاقك بسوی حیاط یا بطرف جنوب باز می‌شود. ممکن‌است‌این‌اطاق مدخل واطاق‌تحتانی مأذن این‌مسجد بوده باشد. ازدرون چهارطاقی یا گنبد یا رواق‌فوق‌التوصیف به‌یك رشته عمارات وتأسیسات دیگری‌راه عبور وکفش‌کن‌ها و راهروها وجود داشته‌که همه در هم فرو ریخته و بر سر هم خراب شده‌اند.

گهگاه پاره‌آجری تراشیده و بسیارظریف که معلوم است در زینت بدنه‌ها وستون‌ها بکار می‌رفته‌یا قطعه‌سنگی‌شکسته با خط‌خوش کوفی وگل وبوته و نقوش اسلیمی بسیار زیبا در میان توده‌های مصالح ساختمانی بچشم میخورد ولی نمیتوان مشخص نمودکه جای آنها در کدام قسمت از عمارت یا اطاق یا ستون ودر زیرکدام سقف بوده‌اند.

مرتبهٔ سوم یا مرتبهٔ علیاکه با هدایت دیوار محیط میتوان بآن مرتبه رسید، بر روی قطعه سنگی ولی‌کوچکتر از مرتبهٔ دوم بنا شده بوده وآثار پی‌ها و بعضی قسمت های رَف مانند و طاقچه هائی ازگچ بری وگچ کاری و آثار جویهای ساروجی و سنگی برای هدایت آب وآب‌انبارها با سقفهای ضربی وبدنه‌های ساخته شده ازسنگهای سخت تراشیده شده مدور یا مکعب و با ملاط ساروج وگچ‌دیده می‌شود. در فاصلهٔ مرتبهٔ دوم و سوم (مرتبه وسطی و علیا)که اکنون بعلت خرابی بصورت راه با شیب ملایم درآمده، ودرکنارهٔ دماغهٔ سنگی‌که ازمرتبهٔ سوم پیش‌آمده و بمرتبهٔ دوم مشرف است، با سنگ قلوه وگچ بنای کوچکی مانند امامزاده‌ها و زیارتگاههای روستاها بارتفاع دو متر

ساخته‌اند و درکنار آن چند سنگ قبر قدیمی منصوب برروی پایه‌های قطور سنگ سیاه دیدم، تعدادی هم سنگ قبر که در خاك غوطه خورده و دفن شده‌اند بچشم می‌خورد که پیدا است بعدها و پس از خرابی عمارت، کسانی از این قطعه زمین بمنظور قبر و زیارت استفاده کرده‌اند. بنظر می‌رسد که آشکوب سوم یك یا دو اطاق بیش نبوده و مخصوص اقامت و سکونت بانوان و یا فرمانروایان کاخ بوده‌است و بیشتر جنبهٔ اختصاصی داشته‌است.

برای حفظ و حراست این کاخ نیز تا انتهاء تپه تمهیدات لازم ساختمانی بکار رفته و دیوارکشی شده است و شاید عمارت دیگری هم از قبیل قراولخانه وکشیك خانه ومعبر ونقب و امثال آن وجود داشته است که اکنون بعلت خرابی همهٔ آنها تشخیص نوع استفاده‌ئی که از تأسیسات فراوان اطراف تپه می‌کرده‌اند میسر نیست.

ساختن خانه‌ها یاقصور یاقلعه‌های چند مرتبه درسواحل خلیج فارس از دیرباز معمول بوده است وگذشته از نمونه‌هائی که در قلعهٔ محمد خان دشتی خور موج و قلعهٔ بردستان دیده شد، درخود بندر طاهری امروز هم قلعه‌ئی وجود داردکه باملاحظه عکسهای آن در این کتاب بخوبی قابل ملاحظه است که عمارت چند مرتبه ساخته‌شده است، دراستفاده ازطبقات هم بجهت وزش بادها و خنك‌تر بودن‌هوا، همواره مرتبه‌های فوقانی اختصاصی‌تر است.

درمقدمهٔ این فصل در بیان شناسائی موقع جغرافیائی سیراف قدیم متذکر شدم که باعتقادمن، سیراف قدیم تمام حد شرقی وغربی بندر طاهری امروز را دربرمی‌گرفته است و وجود همین خرابه‌های مسجد امام حسن برفراز این تپه و درّه که درمنتهی‌الیه اراضی غرب بندر

طاهری واقعند دلیل براین ادعا است . بعلاوه درست درپای همین تپه که من آنرا حیاط و باغ و مرتبهٔ اول عمارت نامیدم، آثار و اتلال بی- شمار وجود دارد، که هرچه بطرف شرق وجنوب شرق پیش برویم خاك



مخزن نقبی در کنار دوقبر عمودی سنگی در آخـرین قسمت بازوی غربی درهٔ لیل سیراف .



دخمهٔ سنگی از نوع دخمه‌های هخامنشی در ارتفاع درهٔ لیل سیراف



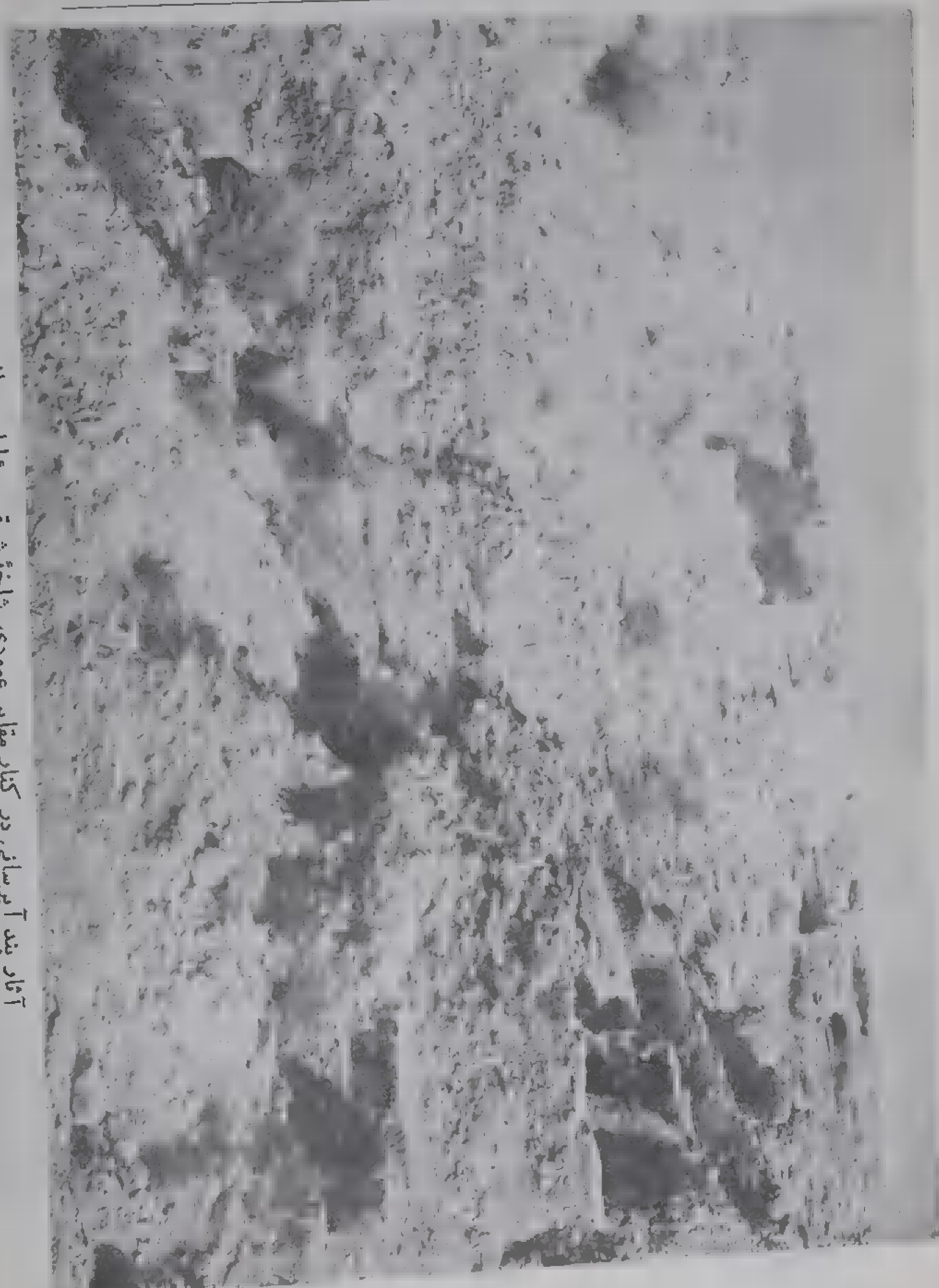
آب‌انبار سنگ و ساروجی درارتفاع درهٔ لیل‌سیراف



آثار عمارات و آب‌انبار در ضلع شرقی درهٔ لیل سیراف



برج سنگ و ساروجی در ارتفاعات شمالی درهٔ لیل و در مقطع شاخهٔ شرقی
دره که برای هدایت آب و استفاده از فشار آب بشکل شتر گلوی قنوات ساخته
شده و دارای بندهای اتصالی وجویهای آبرسانی درعرض دره است.



آثار بند آبرسانی در کنار مقابر عمودی شاخهٔ شرقی درهٔ لیل سیراف

آکنده از بقایای آثار قدیم بیشتر جلوه می‌کند.

خونه‌گوری

درارتفاع‌مشرف بربندرطاهری وبریال شرقی‌آن ،آثاردیواری است‌که از سطح زمین شروع شده و تا ارتفاع حدود سی متر ازسطح زمین امتداد دارد. دیوار دارای پی‌سنگ وساروجی‌است ومعلوم است که یك حصار یا دیوار محیط بوده است. درفاصلهٔ ابتدا و انتهاء دیوار بقایای ساختمانهائی وجود دارد که با دقتِ درآن، می‌توان آنرا با پایه‌های چهارطاقی‌های ساسانی تشخیص داد . دیوار پهن بین این دو انبوه عمارت و وجود آثار روشن‌ترچهارطاقی در قسمتهای خرابه‌های بالائی آن‌گمان‌این‌که دوانبوه‌مصالح‌ساختمانی‌بازمانده دراین‌نقطه،باقی ماندهٔ آثار آتشکده‌هائی و یا آتشکده‌ئی و متعلقات آن بوده است بذهن می‌آورد. چون درنظربگیریم‌که محل مرکزی سیراف درحدود سه‌کیلومتر با این نقطه فاصله داشته است واین نقطه تقریباً خارج یا محله‌ئی خارج از شهر و بندر محسوب می‌شده است، شاید نقطهٔ مناسبی بـرای ساختمان نیایشگاهی بـوده و بـروزگار ساسانی محل آتشکده‌ئی بوده است . نقاط دیگری‌هم در شمال درهٔ لیل و ارتفاعات مشرف به بندر طاهری بنام خونه گوری معروف است که بذکرآنها خواهیم پرداخت و بیشتر مغاره‌های ماقبل تاریخی هستند که بنا بر مرسوم بیشتر روستاهای ایران آنچه در پردهٔ ابهام ازعمارات وقلعه‌ها و غیره در اطراف آبادیها است آنها را بنام تل‌گوری ، خونه‌گوری ، قلعه‌گوری ، کلات‌گوری و امثال آن می‌نامند. بهرحال‌آثار باقی‌مانده در شرق بندر طاهری با آنچه در ارتفاعات شمالی وجود دارد کاملاً متفاوت است .



چاه آب حفرشده درسنگ بین بازوی شرقی و غربی درهٔ لیل که اکنون
هم از آن آب کشیده می‌شود



چاه سنگی با لبهٔ سنگی برروی یك صخره در ارتفاع شرقی درهٔ لیل سیراف



دو دخمه سنگی با علامت چهار دائره و ستونی که آن دو را از یکدیگر جدا می‌سازد در ارتفاعات شمالی درهٔ لیل سیراف

مغازه‌ها و مقابر ماقبل تاریخ واقع در شمال درهٔ لیل و بر ارتفاعات

ازآثارمشهور به خونه‌گوری در ارتفاع مشرف به بندر طاهری و بر بازوی شرقی آن تا تل گنبد که ارتفاع مشرف به درهٔ لیل‌است،



مدخل حجاری شده یك دخمهٔ سنگی

در اجزاء مختلف کوه، آثار مختلف ساختمانی و بندهای آبرسانی وجود دارد. در محدودهٔ ارتفاعات شمالی، بین قلعهٔ طاهری و تل گنبد و مسجد امام حسن، بطور عموم در ارتفاعات نزدیک بخط الرأس و قسمت‌های علیای تپه‌ها، دخمه‌ها و مغارهائی وجود دارد که عکس آنها در این کتاب



حجاری اشکال و علائم در دیوارهٔ وسطی یال میانی درهٔ لیل که در زیر آنها دخمه‌های سنگی ومقابر وجود دارد.

نشان داده شده‌است. بیشتر دخمه‌ها درصخره‌های سنگی دور ازسهولت دسترسی، حجاری شده و دخمه‌ها غالباً افقی و بطول و عرض و عمق متفاوت می‌باشند. بعضی از آنها چنان بزرگ‌اند که میتوان در آن



یك دخمهٔ سنگی باعلائم ونقوش حجاری شده در سنگ و برفراز آن با تصویری ازبال مرغان

براحتی نشست و خوابید و بعمق قامت انسانی است و دسته‌ئی دیگر کوچکتر و در حد طول یك قامت انسانی است که دراز کشیده باشد. دهانهٔ ورودی دخمه‌ها بیش از ۲×۱,۲۵ متر نیست. و عموماً در یك سطح طاقچه مانند سنگی بنا شده‌اند.



دیوارهٔ صاف بدنهٔ صخره برفراز دخمه های سنگی با تصویر دو چشم پرنده وحجاری سیمای حیوان

اگرچه این مغاره‌ها از گزند باد و باران مصون نمانده‌اند، ولی نوع ساختمان و نقاطی که در قسمت‌های بالائی تپه‌ها انتخاب شده‌اند نشان میدهد که ساختن و استفاده از این مغاره‌ها خیلی بیش از زمان دخمه‌های پائین‌تر بوده و مردمی‌که از آنها استفاده می‌کرده‌اند و در



دخمهٔ سنگی باعلائم وحجاری در درهٔ لیل سیراف

زمان حیات خود در آنها زندگی نموده و پس از مرگ خوابگاه دائمی آنها بوده و درکنار خانوادهٔ خود بدرون خاك می‌رفته‌اند ، مردمی بسیار پیش از آنهائی بوده‌اند که بعدها در قسمت‌های پائین‌تر ارتفاع زندگی کرده و این قسمت از ساحل خلیج را برای دفن اموات خود اختصاص



قسمتی ازلوحهٔ سنگ قبر معروف به قبر سیبویه دراول درهٔ لیل سیراف

داده‌اند. تعداد این مغاره‌ها را میتوان به سه‌گروه تقسیم نمود. گروه شرقی، گروه میانی و گروه غربی.

گروه شرقی یعنی در شمال قلعهٔ طاهری و در مشرق تل گنبد و گروه میانی یعنی مغاره‌های شمالی تل‌گنبد. وگروه غربی یعنی



لوحهٔ حاشیهٔ تکه‌سنگ قبر مکشوف در محل معروف به مسجد امام حسن در سیراف

گروه مغاره‌های واقع در ارتفاعات غرب تل گنبد. اما گروه شرقی ابتدائی‌تر و ازنظرشکل و اندازه نامنظم وغالباً محقر و بیشتر استفاده از شکافهای صخره‌ها وطبیعی بوده است. درمغاره‌های گروه میانی آثار حجاری درسنگ بیشتروطول وعرض مغاره‌ها متناسبتر و درگروه‌سوم



قسمتی ازسنگ قبر مشهور به قبر سیبویه دراول درهٔ ایل سیراف



کارگاه‌شیشه‌سازی مکشوفه‌بوسیله‌حفاری هیئت اعزامی دانشگاه اکسفورد
انگلستان، درزمستان سال ۱۳۴۵ هجری شمسی، واقع درناحیه
نگ‌سار درساحل خلیج فارس درسیراف

یعنی‌گروه واقع در ارتفاعات شمال و مغرب درهٔ لیل گرایشی بسوی دخمه‌های هخامنشی با سقف بلند و درگاهی وسیع دیده می‌شود.

درهٔ لیل در مغرب بندرطاهری بفاصلهٔ دو کیلومتر قرار دارد. عمق دره در داخل ارتفاعات شمالی بندر طاهری است و خود دره که مدخل‌آن پهن و وسیع و پس ازچند انحناء طبیعی به قسمتی از درهٔ تنگ می‌رسدکه بسوی‌شرق متمایل‌است به‌دوشاخهٔ اصلی تقسیم‌می‌شود جهت این شاخه‌ها شمالی ـ جنوبی است و بوسیلهٔ یك بازوی طبیعی پیش‌آمده ازهم جدا می‌شوند.

ارتفاع‌تل گنبد و آثار آن‌درسمت راست‌دره ومشرف بر آن‌است و ارتفاع تپهٔ محل معروف به مسجد امام حسن در سمت چپ‌آن واقع است. در تمام محیط دره از تل‌گنبد تا تل مسجد امام حسن آثارقبور قدیم باقی است، برای سهولت مطالعهٔ قبور قدیمهٔ درهٔ لیل را بترتیب از دامنهٔ ارتفاع تل گنبد که درسمت راست و شرق دره واقعند بررسی نموده و بمقابر ضلع غربی و نزدیك به تل مسجد امام حسن پایان میدهیم.

میتوان گفت بارزترین و جالب‌ترین آثار تاریخی شهر سیراف همین مقابر قدیمی است. گروهی این مقابر را بزرتشتیان و اقوام ساسانی نسبت داده، جمعی آنرا از آن شیعیان دانسته، دسته‌ئی آنرا مربوط به یهودیان قدیم شمرده و برخی‌هم آنها را مربوط به اقوامی دانسته‌اندکه در حاشیهٔ خلیج فارس می‌زیسته و بکلی از بین رفته و نام و نشانی ازآنها در دست نیست. وجود مقابر سنگی درکوه بینك در جزءِ آثارگناوه (گنابا) در این‌کتاب شرح‌داده شد، و وجود مقابرسنگی



حفریات هیئت اعزامی دانشگاه اکسفورد انگلستان در سال ۱۳۴۵ هجری
شمسی بنای یک خانه یا مسجد در ساحل دریا در غرب بندر طاهری



راهروها در آثار مکشوفه بوسیله حفاری هیئت اعزامی دانشگاه اکسفورد
انگلستان در زمستان سال ۱۳۴۵ ه. ش. در غرب بندر طاهری



باقی مانده آثار عمارات سیراف درپشت محل معروف به بَنگِ سار



قسمتی از دیوار ساحلی در نزدیکی سار غرب بندر طاهری

در شوشتر و تیس چاه‌بهار که در این کتاب شرح آن خواهد آمد، ووجود مقابر سنگی در سواحل جنوبی خلیج فارس و حبشه و جزیرهٔ خارك حکایت از آن می‌کند که این مقابر مربوط باقوامی است که در دوطرف خلیج فارس و دریای عمان آمد و رفت و اقامت و سکونت داشته‌اند، و چون تعداد آنها در سیراف بیش از همهٔ نقاطی است که در آنها اینگونه مقابر یافت می‌شود و هزاران هزار قبور سنگی باقی‌مانده با هیئت مختلف و شکل و اندازه‌هـای متفاوت در درهٔ لیل و ارتفاعات مشرف بآن است این نکته رامسلم میدارد که مرکز و محل تجمع و زندگی بیشتر و یا اکثریت آن قوم یااقوام، سیراف و یا نواحی مجاور آن بوده است ، چه ممکن است درهٔ لیل قطعه خاك مقدسی بوده باشد که نظر باعتقادات دینی، مـردگان را از نقاطی بدین مـکان می‌آورده و بخاك می‌سپرده‌اند. بهرحال آنچه مسلم‌است، این‌قبور، قبور مسلمین و مربوط بدوران مسلمین نمیباشد . قبور یهودیان و مسیحیان نیز نمیباشد چه گذشته از شکل و اندازه، که گاهی بس بزرگ وگاهی کوچك و گاهی افقی‌هستند وگذشته ازآنکه جهت منظمی برای سروپای مرده وجود ندارد، وجود یك جامعهٔ یهودی یا مسیحی باین بزرگی‌در شرق شوش و بین‌النهرین ودرساحل پارس، درهیچیك ازکتب قدیم ذکر نشده‌است. امااین قبور نیز نمیتوانند متعلق به‌فینیقیان‌باشد، چه قبور مردم‌فینیقیه که آثار آن در صور و صیدون لبنان باقی است وحتی آنچه‌در بعلبك و بیبُلس کشف‌شده‌اند، و آندسته‌از قبور بحرین که منسوب به فینیقیان است نیز شباهتی با این مقابر ندارند . اما پیوستگی آن با خاك پارس و مراودات بازرگانی دریائی از سواحل کورهٔ اردشیرخورهٔ ساسانی و



دیوارهٔ مخزن یا آب‌انبار در بنگه سار غرب بندر طاهری



سد ساحلی با دیوار قطور در بنکسار غرب بندر طاهری

نزدیکی وکمی مسافت تا آتشکده‌های معروف ساسانی مانند کاریان وآتشکده‌های باقی‌مانده در جَرّه ودهرم وکُنارسیاه وامثال آن‌وقرب جوار فیروزآباد وآتشکدهٔ آن، نفوذ و اشاعهٔ آئین زرتشت را در این مناطق ساحلی مسلم می‌سازد، آیا این قبور متعلق بزرتشتیان ساسانی است وآیا برجها و تنوره‌های باقی مانده همان استودانهای زرتشتی هستند یا نه؟ این سؤالی‌است که براه تحقیق نزدیکتراست ومحققان را بیشتر بحقیقت راهنمائی می‌کند و بعهدهٔ پژوهندگان باستانشناسی است که باکاوش ومطالعهٔ علمی پرده از این ابهام بزرگ بردارند.

در دامنهٔ تل گنبد که ضلع شرقی درهٔ لیل است مقابری وجود دارد که پشت بمشرق و رو بمغرب تقریباً در ارتفاع‌شیب‌داردردامنهٔ شیب‌دار دره حفر شده و از بالا بپائین بطور افقی ردیفهای مقابر با شیب ملایم بوجود آورده‌اند.

این‌مقابر باطول وعرض $\frac{1}{2}\times 2$متر وبعمق تقریبی ۷۰سانتیمتر، بوده ومعلوم است که بروزگاری که دستخوش سیل و باران نبوده‌اند، برروی خطوط فاصل‌میان ردیفها نوارهای پهن‌قابل‌عبور یابرای ایجاد فاصله بصورت خط کشی بوجود آورده بوده‌اند. چون جنس دامنه، سنگ‌های شنی بوده و در مسیر حملهٔ آبهای باران که از ارتفاع تپه سرازیر می‌شده قرارگرفته، شکل واندازه و ردیف‌بندی وحتی ارتفاع سطح پهنهٔ قبرستان ازبین رفته است. دراین سطحه قبرستان، قبرها عموماً روبمغرب یعنی مرده را بطور افقی بطوریکه سر آن درمشرق وپای آن در سمت مغرب قرار می‌گرفته وباحتمال قوی به پشت، ورو بآسمان می‌خوابانیده‌اند. تعداداین قبورآنچه درپنج نقطهٔ ضلع‌شرقی

درّه با فاصله‌های متفاوت، من حدس زدم حدود پنج هزار مقبره است که
قسمت مهم و عدهٔ زیاد آن در منتهی‌الیه شاخهٔ شرقی درهٔ لیل و در ته



دخمه‌های سنگی افقی با جدار نازک واقع در قسمت‌های علیا و نزدیک
بخط الرأس ارتفاعات شمال غربی بندر طاهری

درّهٔ لیل و بازوی شمالی تل گنبد واقع است.

ازکنار خرابه‌های تل گنبد بسوی این مقابر و از بالای آنها یك جدول سنگ وساروجی وسیع که معلوم‌است برای انتقال آب‌بوده بطول ۲۲۰۰ مترکشیده شده، وپس‌ازگذشتن ازفراز قبرستان‌وانعطاف



مغاره‌ها ومخازن در ارتفاعات شمال غربی بندرطاهری

به قسمت سفلای بازوی درّه و عبور از اواسط قبرستان به ته درّه و به شترگلوی برج‌مانند استوانه‌شکلی که در وسط دیوارهٔ سدی قرار دارد می‌پیوندد.



دهانهٔ مخزن بزرگ و قبور افقی سنگی در ارتفاع شمال غربی بندر طاهری

در ته درّه ودرعرض آن، آثارسدی سنگی کـه با ملاط ساروج ساخته شده و دیوارهٔ شکستهٔ آن باقی است که معلوم است از دو سمت درّه، آبی عبور میکرده ویا در پشت دیوارهٔ انتهائی آبی ذخیره بوده



منظره دیگری از مقابر سنگی درارتفاعات شمال غربی بندرطاهری

است و وجود برج استوانه‌ئی شکل و مرتبط با جدول، نشان میدهد که آب بدرون این شترگلو می‌ریخته است. بنظر من این استوانه برج‌مانندا‌ستودان ویا چاه دفن استخوان اموات بآئین زرتشتیان‌نیست وصرفاً برای استفادهٔ آبیاری وسهولت سیستم‌آبرسانی واستفاده‌ازفشار آب حاصله ازتجمع‌آن در ارتفاع بوده‌است. اما این نکته نیزاعجاب انگیزاست که چگونه درکنارقبرستانی چنین‌وسیع شبکه‌های‌آبیاری وآبرسانی با این‌تشکیلات ووسعت بوجودآورده‌اند؟ آیا برای‌استفاده قبرستان وپرستشگاهها و شستشوی اموات بوده‌است؟ یا برای مصارف دیگری بوده که آب بجلگهٔ ساحل وتـأسیسات‌آن سوار شود؟ نکتهٔ قابل ذکر دیگری‌که در ایـن پهنهٔ قبرستان سنگی بچشم می‌خـورد وجود خاکه‌های پوسیده ساروج و بعضی ملاطهای ساختمانی است که معلوم است غیر از حفاری در سنگ و جاسازی برای دفن مرده از ملاط‌های ساختمانی هم برای هندسی‌ساختن مقابر ویا پوشش خارجی ویا داخلی مقبره‌استفاده می‌کرده‌اند، وجودملاط کهنه ازجنس‌ساروج پس ازگذشت زمانهای دراز، آشنائی ساکنان ایـن منطقه با ساروج را می‌رسانـد. وجـود ساروج ملازمـه با تأسیس کارگاههای ساروج - سازی و استفاده از سنگ گردان وکوره‌های ساروج‌پزی و امثال آن دارد، آیا این ملاطهای‌ساروج بازماندهٔ ساروجهائی است کـه در محل پخته می‌شده ویا ازراه خشکی و داخلهٔ ایران باین نقطه می‌آورده‌اند یا از راه دریا و با کشتی بآنجا می‌رسانیده‌اند؟

در معماری ساسانی از ملاط گچ وآهك استفاده می‌شده و ملاط ساروج کمتر وجود دارد، درسواحل جنوبی خلیج فارس وجزائرآن آثاری که حکایت از استفادهٔ بشر از ملاط ساروج در دورانی حد اقل

در زمان ساسانیان کند وجود ندارد. پس ناگزیر باید صنعت ساروج‌سازی و ساروج‌پزی در خود محل انجام گرفته باشد و لازمهٔ وجود و توسعه و بهره‌برداری ازاین صنعت وجود انبوه مردم ووسائل و ابزار و چارپا وکارگاه است. بنابراین آبادانی وانبوه جمعیت سیراف گذشته از دوران اسلامی که تا نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری کشیده می‌شود، و گذشته ازدوران ساسانی که اهمیت بازرگانی شرق بین‌النهرین‌وسواحل خلیج فارس آشکار است، بروزگاری پیش از دوران ساسانی هم کشیده می‌شود، درکدام روزگار ودرچه دورانی ایـن مرکز جمعیت، فعال و پرکار بوده‌است؟ این‌هم سؤال دیگری‌است که‌باید محققان‌باستانشناسی با حفریات صحیح وعلمی بآن جواب دهند.

اخیراً یك هیئت دانشگاهی مرکب از چند دانشجوی باستان‌شناسی دانشگاه اکسفورد انگلستان با اجازه وزارت فرهنگ و هنر ایران درسیراف بحفریاتی دست زدند ودر زمستان سال ۱۳۴۵هجری شمسی‌که من این هیئت و جـای حفاری آنها را در بندر طاهری دیدم (شرح حفریات آنها در دنباله این فصل خواهیم دید.) بمن گفتند که آنها درعمق زمینی‌که حفاری‌کرده‌اند مقادیری‌سفال عهد ایلامی‌کشف کرده‌اند و مقادیری هم سفال دوران اسلامی و مسکوك یافته بودند. همچنین ازوجود یك‌کارگاه شیشه‌سازی درکنار دریاکه در عمق اراضی ساحلی‌کشف‌کرده‌بودند خبرمیدادند(عکس کارگاه شیشه‌سازی مکشوفه و شرح آنرا در حفریات هیئت انگلیسی دانشگاه اکسفورد در همین فصل آمده است.)

در ضلع غـربی شاخهٔ شرقی درّهٔ لیل، روبروی مقابر، یا بهتر

بگوئیم روبروی قبرستان غربی، قبرستان دیگری که ابتدای آن از کنارهٔ رودخانهٔ خشك وکف درّه شروع می‌شود. بر روی تمامی بازوی میانی درّه، در جهت شرق وغرب و در بالا وپائین و شمال و جنوب آن وجود دارد. این قبرستان وسیع که بقطعات مختلفی تقسیم شده وهر کجا صخره‌ئی وجود داشته، برای دفن مردگان از آن استفاده شده‌است و به گمان من حدود هفده قطعه یـا بیشتر قبرستان مجـزا داردکه آکنده از قبور مختلف است. قبوری‌که رو بمشرق نگاه می‌کنند بیشتر افقی‌واندازهٔ آنها ۳×۲ متر و بلندتر و در سنگهای سخت‌تر حفر شده‌اند. هرچه دامنهٔ تپه بسمت ارتفاع صعود می‌کند وجـود قبور معظم‌تر با دهانهٔ گشادتر و عمق بیشتر جالب توجه است. در پیشانی تپه، به تبعیت از عوارض طبیعی تپه، قبرهای عمودی بارتفاع ۳متر و عرض ۲٫۲۵ متر کمابیش و عمق ۳۰تا۵۰ سانتیمتر تعبیه شده و مـانند صندوقچه‌های بسته‌های تجارتی که درکنارهم بطورعمودی قرارداده باشند، خودنمائی می‌کنند. ازلابلای قبور ریشهٔ درختان محلیُ کنار (سدر) و گَنزولُوْر سرکشیده‌اند، وجود این درختان دردامنهٔ پرنشیب، طبیعی‌نیست وقطعاً بازماندهٔ درختکاری دراین شیب و درمیان قبرستان است، بخصوص که مسئله آبیاری تپه و درختان آن هم با وجود بندهای آبیاری نزدیك بشرحی که گذشت غیرممکن نبوده است. امتیاز ایـن پهنه قبرستان وجود قبور عمودی عظیم و متعدد در قسمتهای بـالائی تپه و وجود بقایای درختان درمیان قبرستان‌است، درحالیکه قبرستان ضلع‌روبرو یعنی ضلع‌شرقی شاخهٔ شرقی درهٔ لیل‌کمترعمودی واصلا درآن‌درخت وجود ندارد ومانند پهنه‌ئی ازکندوهای زنبور عسل‌که بطور مرتب در

سراشیبی دامنه‌ئی چیده شده‌باشند بچشم می‌خورد.

درحاشیهٔ این قبرستان وبر گرداگرد تپه، آثار جدولهای آب وجود دارد که از شمال و مشرق و مغرب آبرسانی میکرده‌اند و با فرورفتن آب در چاهی در عمق شاخهٔ دیگر درّه واستفاده از قانون ارتباط آبهائی که در دوسطح واقع می‌شوند، و تعبیهٔ قنات، آبرا از زیر زمین مسیل می‌گذرانیده و در طرف دیگر درّه آنرا آفتابی و ظاهر می‌ساخته‌اند تا بمصرف آبیاری قسمتهای دیگر درّه برسد. در مقابر این ضلع که تعداد آنها حدود دوهزار قبر افقی و عمودی رو بشرق وحدود پانصد قبر افقی روبغرب وتعدادی مقابرروبجنوب‌است، ملاط ساروج ندیدم وظاهر قبور چنان می‌نمایدکه بعلت سخت‌تربودن جنس سنگ نیازمند بکاربردن ملاط نبوده‌اند.

اصولا در قبرستانهای درهٔ لیل سه نوع مقبره بلحاظ اندازه و ترکیب ابعاد مورد ملاحظه است:

قبرهای بزرگ با اندازهٔ دست‌کم ۲×۳متر.

قبرهای متوسط با اندازهٔ دست‌کم ۱×۲ متر.

قبرهای‌کوچك با اندازهٔ دست‌کم ۵۰ر۰×۱ متر.

قبرهای عمودی بیشتراز نوع دسته‌اول یعنی قبرهای بزرگ بوده و بیشترین در قسمت‌های سخت صخره ودر ارتفاعات بالائی قرار دارند، قبرهای متوسطوکوچك بیشترافقی ودرمناطق مختلف‌ونزدیك بکف دره قرار دارند. بیشتر مقابر بطرف شرق نگاه می‌کنند و شاید بتوان گفت جهت‌آنها از حیث خوابانیدن مرده، شمالی جنوبی‌است.

در درون چاله‌ها وحفره‌ها آثارکندوکاو انسانهای کنجکاو بطمع

دست‌یافتن بگنج وطلسم و مهره وابزار ومسکوك وظرف ولباس بچشم می‌خورد، وبعید نیست که ایـن مقابر در دورانی نزدیك بزمان مرگ مردگان ویاکمی پس از دفن آنها، از اشیاء وظروف انباشته بوده‌است و بعدها مورد دستبرد واقع شده باشند.

چون از بازوی میانی درهٔ لیل کـه بین دو شاخهٔ شرقی و غربی واقع است، بطرف خط‌الرأس‌ارتفاع صعودکنیم، بتدریج آثارشهربند و دیوارهای قطور وآثاری بچشم می‌خوردکه وجود یك دژ یا کاخ بس بزرگ و با عمارات متعدد را مـدلل میسازد. اکنون دوباره به پائین ارتفاع نزول‌نموده و ازکف دره بطرف شاخهٔ دیگر دره که‌آنراشاخهٔ غربی درهٔ لیل نام‌گزاری کرده‌ایم رهسپار می‌شویم. بین شاخهٔ شرقی و قبرستانهای آن و شاخهٔ غربی،آثار عمارات و جداول و یك سطحه بزرگ مدور که بصورت دائره‌ئی بشعاع پنج متر با سنگ رودخانه و ملاط گچ ساخته شده بچشم می‌خورد،آثاراطراف این‌بنای‌ستونی‌شکل وسیع بکلی ازبین رفته و ظاهرامر بمثابهٔ یك پهنهٔ خشك‌کردن‌گندم و یا انباشتن علوفه می‌آید، ولی درواقع اگربتوان نفوذ تمدن پارتی یا نظائرآنرا دراین‌حدود ثابت نمود، این سکوی مدوربزرگ بی‌شباهت به سطحهٔ پرستشگاههای پارتی و سلوکی ازنوع معبد کنگاور ومسجد سلیمان‌که دومی اخیراً بوسیلهٔ آقای پرفسورگیرشمن‌کشف شده است نیست.

قدمت‌مصالح ساختمانی‌وفرسودگی‌ونوع ملاط این‌سکوی مدور بزرگ‌که بدنبال سطحهٔ مستطیل‌شکلی‌که اکنون خراب شده و پی‌های

آن باقی است قرار داشته حد اقل تا روزگار ساسانیان قـابل تخمین است .

چـون بارتفاع حدود ده متر بـر بازوی پیش‌آمدگی دماغه‌ئی که درست روبروی عمارت‌تل گنبد واقع است پیش‌برویم، درنیمه‌راه، بین خط‌الرأس کوه وکف دره بدودخمه‌که مدخل آنها با اضلاع‌هندسی مستقیم تراشیده وبصورت مکعب مستطیل و در زیر صخره‌ئی عظیم و قوسی‌شکل است می‌رسیم. این دخمه‌ها که در زمستانها محل سکونت افرادی‌چادرنشین‌است‌درداما‌ن‌کمری‌سنگین‌کنده‌شده‌وبرگرد درورودی کنده‌کاری و سنگتراشی غیرظریفی باقی است، برب‌الای این دخمه‌ها طاقچه‌ئی ازسنگ حجاری شده‌که بشکل مربع مستطیل است ومانند آنست‌که درآن شمع وچراغی‌جا میداده‌اند، وبرفرازاین حفرهٔ‌کتیبه مانند چهار دایره در سنگ درکنار هم حجـاری شده و بفاصله‌ئی از این‌چهارکه درسمت راست بالای‌کتیبه مستطیل‌واقعند، دائره‌بزرگتری در سنگ حجاری شده که مانند قالب‌های گویهای سنگی کـه درآن قـرار میداده‌اند بچشم می‌آید. در انتهای سمت چپ و بفـاصله‌ئی از دائرهٔ پنجم یك دوخطی متقاطع مانند عدد(۷) فارسی و با هیئت دوبال گشادهٔ مرغی در سنگ حجاری شده وپس‌ازمدخل دخمه، بفاصلهٔ‌چند متردرست درمحل تقاطع دیوارهٔ‌کمرکوه با سطح تپه، دو دایرهٔ دیـگر بفاصلهٔ مساوی از یك شکل دماغ پرنده یا حیوان‌که بر روی سنگ نقر شده و با کنده‌کاری بـرجسته نموده شده است ساخته‌اند . درون دخمه قسمتی طبیعی و قسمتی‌که بیشتر درعمق دخمه است آثارمصنوع تراش سنگ کـه شبیه ابزارکاری انسانهای اولیه و ماقبل تاریخ است بچشم می‌خورد .

درجلوی دخمه ودر زیرکمر منحنی‌کوه، سطحهٔ نسبتاً پهنی بر پشت صخره‌ئی وجود دارد که پیدا است میتواند محل ایستادن یا نشستن جمعی باشدکه برای انجام مراسمی بحال نشسته یا ایستاده در این مکان گرد آمده باشند ، استفاده از صخره‌ها و نقاط صعب‌العبور برای تدفین اموات و نیایش مذهبی در ادیـان قدیمه و در دوران هخامنشی وساسانی درنقاط دیگر ایران زمین بی‌سابقه نیست و بعید نیست که این مکان هم محل معبد مانندی برای نیایش یا اداء مراسم مذهبی یا قربانی یا پرستش بوده بـاشد، بخصوص‌کنده‌کاری برجدار کمرکوه وحفر ونقر دوائر ونشانهٔ دوبال‌مرغ‌که حکایتی ازصعودآدمی بآسمانها وعالم بالا است ومبنای اساطیری که براعداد ۴ و ۵ و ۷ نزد انسانهای پیشین بوده‌است واعتقاداتی‌که زرتشتیان دورهٔ ساسانی‌بعروج روح و پرواز آن و قدس عـدد ۴ وآمشاسپندان هفتگانه داشته‌اند ، مجموعه‌ئی ازتصورات متکی بروایات تاریخی وآداب و رسوم مذهبی ساکنان قدیمی نوارساحلی خلیج فارس را درذهن برمی‌انگیزاند،که هرکدام ازاین نظریات درنفی و اثبات و در قبول وعدم قبول نیازمند بحث‌های علمی‌تاریخی‌وجامعه شناسی وعلم‌الادیان وباستانشناسی‌است، وبعید نیست این‌دخمه، هخامنشی یانزدیك بدوران هخامنشی یامتأثر از سبك دوران هخامنشی برای دفن مردگان بوده باشد .

چون باراه صعب‌العبوری که ازسمت غرب این دخمه وکمرکوه می‌گذرد وبارتفاع پنج متربالارویم، دریك چشم‌انداز وسیع، مقابر بی شمار وخرابه‌های عمارت سنگ‌وگچی و پله‌کانها و بازماندهٔ ستونهای سنگی عظیم بنظر میرسد . اکنون برفراز تپهٔ دخمه با نقوش و علائم ایستاده‌ایم و بسمت غرب نظاره می کنیم، این بازو که مشرف بشاخهٔ

غربی درهٔ لیل است، درست روبروی تل‌گنبد واقع است و عمارت تـل گنبدکه پس از این بشرح آن خواهیم پرداخت بخوبی دیده میشود. ازپائین دره و کف مسیل‌رود خشك، پله‌کانهائی درچند ردیف ودرچند موضع ما را بخط‌الرأس تپه هدایت می‌کند، بعضی از این پله ها بطول ۲۵ر۰×۱ و در دو ردیف بـا یك راه سواره رو پهن در وسط و بعضی بسیاربزرگ وبطول حدود ۳متروعرض۵ر۰متر بادو راه پیاده‌روطرفین میباشد وتعداد زیادی‌ازاین پله‌های سنگی‌دراصل مقابری‌هستندکه از ضخامت اضلاع آن بجهت درکنـار هم قرارگرفتن، بمثابـهٔ پله‌کانی و معبری استفاده می‌شده است. قبور این ناحیه از نوع قبور دستهٔ اول ومقابر بزرگ بوده ودرمنتهای دقت واستادی و مهندسی در کنارهم با ابعاد مساوی قرارگرفته ومختصر اختلافی دراضلاع هیچ یك ازمقابر در یك دسته عمودی یا افقی نیست. جدارهای مقابر دیوارهای قطور وعمق مقابر بااینکه ازگل‌ولای انباشته‌است ابداً باهم اختلاف‌ضخامت ندارند وهمگی ضخیم وعمیق میباشند. یك راه بزرگ پهن مانند یك خیابان وسیع ازپائین دره و کف مسیل باشیب نسبتاً تندی بسمت بالا متوجه‌است، بین‌دوقسمت شرق وغرب معابری وجود داردکه کاملاخالی است و درآن آثار قبور وجود ندارد ولی گاهی در کناره‌های آن‌آثار ساختمانی‌شبیه پله یاپایهٔ نرده بچشم‌می‌خورد، در اواسط راه درقسمت غربی‌ویاقطعهٔ غربی‌قبرستان، یك ستون سنگی‌بارتفاع‌چهارمتر وعرض ۲۰ر۲ متر باتراشی شبیه سنگی‌که بر گورکورش کبیر یاقبور بزرگان هنخامنشی مورد قبول است، برپا ایستاده‌که ازیك مکعب هرمی‌شکل تراشیده شده‌است. بربدنهٔ این‌ستون فعلاآثاری از نوشته وجود ندارد

ولی اشکالی‌که بزحمت میتوان گفت مصنوع دست‌آدمی است ، بصورت کاملامحو وآسیب دیده‌ئی‌بچشم می‌خورد. درکنار‌این ستون و درشمال آن‌بقایای یك‌عمارت‌بزرگ‌سنگی‌که اطاقها وچاه‌آب، وسایر تأسیسات آن‌راهمه دردرون‌سنگ تراشیده‌اند، بچشم میخورد. بنظرمی‌رسد که این‌عمارت‌یاکاخ‌یامعبددارای‌یك‌راهرو‌پهن بوده‌که‌بدنبال‌راه‌پهن،قسمت سفلای بین دوقطعه قبرستان بدرون عمارت می‌پیوسته و درطرفین‌آن دوحیاط که هرکدام خود بدو قسمت تقسیم میشده ودر هـرقسمت یك حیاط وشش‌اطاق، سه اطاق درضلع‌شمالی‌وسه‌اطاق درضلع جنوبی‌قرار داشته ، وجود داشته است . درشمال این عمارت یا معبد یا کاخ عمارت دیگری وجود داشته که پی‌های‌آن باقی است و از درون عمارت اول با درگاه پهنی بدرون این عمارت راه داشته‌اند . این عمارت دوم فوق‌العاده وسیع ودیواره‌های‌آن تا حدودخط‌الرأس میرفته است. درسمت شرق‌وغرب دوقطعه قبرستان وپله‌کان و درشرق و غرب عمارات فوق‌التوصیف آثار خرابه‌های ساختمانی و برجها ومناره‌های خرابه‌هاوته ستونها که ازسنگ نتراشیده وملاط گچ ساخته شده‌اند وجود دارد . جویها وجدولهای‌آب‌که درعمق‌شاخهٔ شرقی‌درهٔ لیل بیك برج‌استوانه شکلی شبیه شترگلو می‌پیوسته دردامنهٔ خط‌الرأس و برروی ارتفاع، تا این عمارات امتداد داشته و پیدا است‌که ازآن نقـاط باین نقاط آب می‌رسانیده‌اند . به‌گمان من این ستون باقیمانده دراین قطعه قبرستان درهٔ لیل، همان ستونی‌است‌که ویلسون‌آنرا دیده وآنراتوصیف نموده است . ازعجائب سیراف مقابر آنست و ازعجائب مقابر سیراف وجود این رشته مقـابرسنگی منظم وفـراوان درسطح شیب‌دار سرازیر تند دامنهٔ‌کوهستان باپله‌کانهای سنگی عریض وکم عرض وراه‌پهن وبقایای

دوعمارت سنگی بزرگ برفراز آنست. آیا این قطعه قبرستان اختصاص بشاهان و بزرگان وفرمانروایان داشته؟ آیا معبد وپرستشگاه بوده؟ آیا موبدان ومأموران تشریفات دفن اموات ونمازگزاران مذهبی خود در این نقاط زندگی میکرده واز عمارات وسیع و عجیب فوقانی و شمالی این قبرستان برای سکونت استفاده میکرده‌اند ؟ آیا مردگان‌را مانند مسلمانها می‌شسته‌اند واینهمه بقایای خرابهٔ بازمانده ازعمارات وبندها وجدولها برای شستشو وآبرسانی بوده است ؟ ممکن است این آثار بقایای مخازن آتش وآتشکده و یا انبار هیزم و مواد سوختنی بوده باشد ؟ یا اینکه اصلا ساختمان عمارات بعد از احداث مقابر بوده و کاروانسرا یا بار انداز و استراحتگاهی در راهی بوده است که ساحل را به‌آنسوی کوه یعنی جم وریزوگله‌دار می‌پیوسته است (چنانکه هم امروز هم راه پیاده روی ازطاهری به جم وریز از همین معبر استو این‌راه‌یکی‌از راههای پیاده‌روی‌است.) اینهمه‌آب‌که ظرفیت این‌همه ابنیه وآبراهها راتأمین‌کند ازکجامی‌آمده وچگونه بمصرف‌می‌رسیده است؟ تا پژوهندگان و باستانشناسان ومورخین ومعماران سبک‌شناس باین پرسشها چه پاسخ‌گویند؟

درکنار عمارت‌اول‌فوقانی‌این قطعه قبرستان ودرمجاورت ستون سنگی‌چاهی‌وجود داردکه درسنگ‌حفرشده وهنوزمورد استفاده‌است. ممکن‌است‌تصورکنیم‌که‌کف دره لیل‌درازمنهٔ باستانی‌بالاترازاین بوده و هنروکوشش‌انسانی‌آنراطوری‌آماده‌ساخته‌بوده‌است‌که باسدبندی وبند سازی وهدایت‌آب باران‌اراضی‌ودامنه‌ها رااز گزند سیل‌بردگی‌برکنار می‌داشته‌وسطح‌قبورواراضی‌اطراف‌آنراکه اکنون‌بصورت نشیب‌می‌بینیم

درازمنهٔ قدیم مسطح بوده ومسطح ساخته بوده‌اند ودوطرف دره یعنی دامنهٔ ارتفاع تل‌گنبد و دامنهٔ ارتفاعات شمالی بهم پیوسته بوده وزمین محصور بین‌تپه‌ها جای شهروآبادی بوده ودرگوشه‌هائی،مردم‌آنروزگار زندگی و کشت و زرع میکرده‌اند ، ودر گوشه‌هائی هم بخواب ابدی می‌رفته‌اند ، و آنچه باقی مانده بقایائی از شهر سیراف است نه از گورستانهای آن . اگر این حدس را صائب بدانیم میتوانیم ظن یاقوت حموی صاحب معجم‌البلدان‌راکه پس‌ازذکرآنچه اصطخری ودیگران راجع بسیراف‌گفته‌اند، دربزرگی و عظمت‌آن شهرباستانی شك می‌کند وآنرا بدلیل‌آنکه فاصلهٔ ساحل دریا تاکوه شمالی محیط و مشرف بر سیراف بیش ازفاصلهٔ صد ارس یك تیرنیست، ونمیتوانسته است‌آنقدر بزرگ باشد که اصطخری و ابن حوقل و دیگران گفته‌اند باشد ، رد می‌کند، برطرف‌سازیم وبگوئیم‌که شهرسیراف در درون دره‌های متعدد اطراف‌آن‌هم توسعه داشته است .

در سمت مشرق بندرطاهری هم اراضی بارور و دارای آب چاه و درخت وکشت وزرع تاآبادی پَرَكْ چندین‌کیلومتر وجود دارد،که آکنده از اتلال بی‌شمار و ویرانه‌های بی‌حساب درهم فرو رفته است . آنچنان سیرافی‌که رابط بازرگانی شرق و غرب بدوران اولیهٔ اسلامی (قرون اول تا اواخر سوم هجری) بوده وآنچنان سیرافی که هزاران هزار قبرسنگی آرامگاه ابدی ساکنان آنرا بدورانهای ناشناخته می‌نمایاند، بی‌شك درپهنهٔ محدودهٔ سه‌چهارکیلومتر دریکی‌دوکیلومتر نبوده است . شاید ناخدایان سیرافی که در کتاب جمهوریت افلاطون ازآنها بنام قهرمان دریانوردی یاد شده‌است در درون این‌دره‌ها یا بر

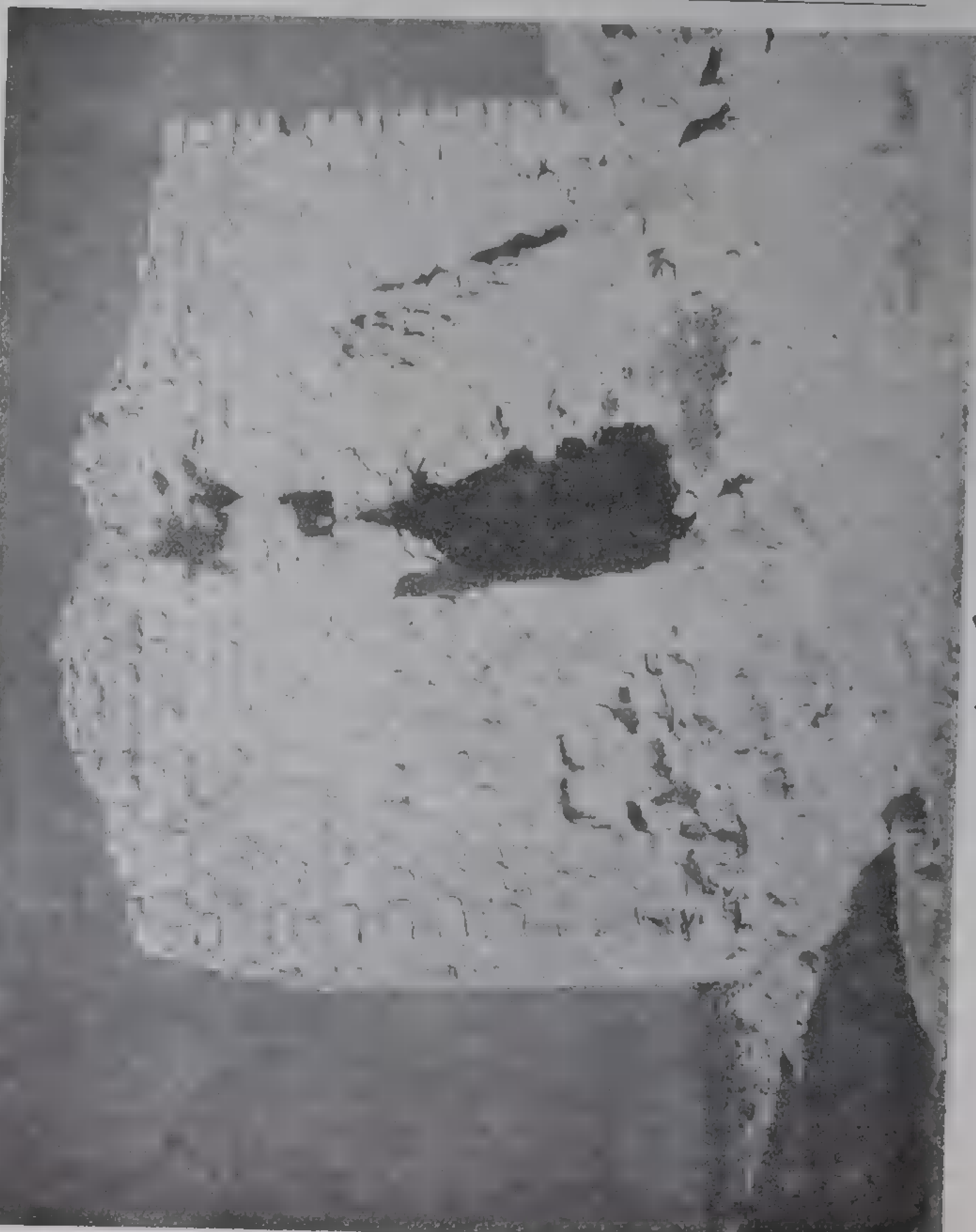
پهنهٔ دشتهای شرق و غرب محل سیراف و بندر طاهری امروز می‌زیسته‌اند.

در قسمت سفلای این دامنه‌که در آغاز سطح کف دره قرارگرفته، در سایهٔ درختی، مقبرهٔ کوچکی قرار دارد که مخروبه و دیوارهای آن فروریخته‌است. درزمستان سال ۱۳۴۵ بهمت عضو ایرانی هیئت انگلیسی دانشگاه اکسفوردکه ازطرف وزارت فرهنگ وهنر همراه هیئت بوده، از سطح مقبره خاکبرداری شده و تقریباً در عمق دو متری، دومقبره نمودار شد ،که یکی دارای سنگ قبر و دیگری بدون سنگ قبر و یکی بزرگ ودیگری کوچك وکشیده بود، از قسمتی از سنگ قبر که مربوط بقرون چهارم وپنجم هجری است توانستم عکس بگیرم وشرح آن را در این فصل تحت عنوان «گورمنسوب به سیبویه» خواهیم دید.

تل گنبد

اکنون دوباره به بازوی اصلی شرق درهٔ لیل برمیگردیم و این بازو همان‌است که بمناسبت وجود بقایای چهارطاقی وگنبدی به‌تل گنبد معروف است و چهارطاقی که برفراز تپه باقی مانده‌است در زبان مردم بندر طاهری مدرسه هم خوانده می‌شود ، ظاهراً روزگاری ازگنبد و چهار طاقی مزبور بعنوان مکتب خانه و مدرسه استفاده می‌شده است. گمان اینکه گنبد مزبور مدرسهٔ علوم دینی بوده باشد چندان صائب نیست.

شرح بنا : عمارت گنبد یا مدرسه آنچه که بر روی تل گنبد بصورت چهارطاقی سقف فروریختهٔ‌ئی باقی مانده است، مکعبی است که هرضلع آن ۶٫۲۵ متراست.دروروردی آن طاقنمای کوچکی‌است بارتفاع



عمارت تل گنبد سیراف.



تل گنبد و باقی ماندهٔ عمارت گنبدبرفراز ویرانه‌ها و آب‌انبارهای بندرطاهری

$\frac{1}{2}$ متر که یك نفر بسختی میتواند در آن وارد شود، در درون اطاق چهارجبهه و باصطلاح چهارشاه‌نشین یاگوشواره درچهارجهت ساختمان وجود دارد، تزئینات گچ‌کاری پوشش دیوارهای داخلی است و در طاق ضربی برای تزئین پوشش داخلی بندکشی‌ها و ترسیمات‌گچی بکار رفته است، قسمتی‌ازطاق‌گنبدی‌که برحمال چهارگوش سواراست خراب شده و فرو ریخته . عمارت برروی یك سکوی سنگی طبیعی‌که قسمت‌هائی ازآن باسنگ تراشیده وگچ بناسازی شده تا سطحهٔ مسطح پهنی برای حریم بنا بوجود آید، بنا گردیده است، طول این سکو ۴۲/۶۰ متر وعرض‌آن ۱۰/۲۵ متر است و در اطراف‌آن برای خارج ساختن‌آب جداولی‌درداخل سنگ تعبیه شده‌است، و درکنار در ورودی‌کوچك‌آن که روبجانب شرق‌است واولین شعاع خورشید صبحگاهی ازآن بدرون بقعه می‌تابد،آب انبار وچاه‌آبی‌درفاصلهٔ‌کوتاهی ازبقعه، درسنگ خارا تعبیه شده است، دیوارهای بقعه از سه طرف دریچه‌ئی بسوی دره لیل و بدریا دارند .

وجود آبراهه‌ها دراطراف بقعه وتقریباً چسبیده بسکوی‌اصلی که پی‌های بقعه برآن استوار است و وجود آب انبار درست چسبیده بسکوی بقعه و وجود چاه‌آب درکنارآن و آثار آب انبارها وجداول متعدد وجویهای سنگی وسنگ وگچی وسنگ و ساروجی در اطراف این بنا این سؤال را پیش می‌آورد که این همه تدبیر برای آبرسانی یاخارج ساختن‌آب‌بچه‌منظور بوده‌است ؟ اگربرفراز این تپه‌قبرستانی وجود داشته و این بقعه محل شستشو و تغسیل اموات بوده آثاری از آن بدست نیست . اگرتصور کنیم که مردگان را نخست برای شستشو

باین مکان می‌آورده‌اند سپس برای دفن بآنسوی‌درهٔ لیل یعنی بازوان شرقی و غربی دره می‌برده‌اند ، با ملاحظهٔ تعبیهٔ فراوان و تمهیدات بسیارکه درآنسوی دره و درجنب قبرستانها برای آب وآبرسانی بکار رفته ، نمیتوان باین تصور اطمینان قطعی حاصل نمود .

پس جز آنکه بگوئیم بعلت ارتفاع و اشرافی که این تپه بر درهٔ لیل (درهٔ مقدس ومحل دفن اموات‌ونیایش) وبرساحل دریاداشته است ، ضمن برقراری قسمتی از تأسیسات آبیاری برای زراعت و آشامیدن و استفاده دره وجلگه، برروی آن معبدی هم برای نیایش بردماغه تپه وبردیدگاه آن بوجود آورده بوده‌اند و بعدها بروزگار اسلامی‌پس‌ازتغییراتی‌که دردوران پیشین درآن داده‌اند، آنرا بصورت زیارتگاه یامدفن‌کسی درآورده‌اند، شاید چندان دورازحقیقت نباشد. اما دردامنهٔ شمالی وجنوبی ودرسمت مشرق ومغرب‌این بقعه نیزآثار عمارت و مصالح فروریختهٔ ساختمانی‌کم‌نیست . وچنین بنظرمی‌آیدکه اگر چنان که گذشت قبول کنیم‌که سطح کف درهٔ لیل بالاتر از سطح امروزی‌بوده وتمهیدات انسانی‌آنرا ازحملهٔ سیلابهامحفوظ می‌داشته است این بقعه در وسط محله‌ئی یا در حومه محله‌ئی از شهر سیراف بوده است .

این نکته قابل ذکر است‌که یاقوت‌گفته است بروزگاری که او سیراف را دیده ، مردم سیراف نام شیلاو هم برآن شهرگفته‌اند ، درهٔ لیل هم امروز درزبان بعضی مردم شیلو گفته می‌شود ، شاید اساساً نام شیلاو که یاقوت حموی شنیده و ذکر کرده است نام همین دره لیل امروزی بوده و چون سطح دره بالاتر بوده و از گزند سیلابها هنوز



عمارت تل گنبد سیراف در کنار صخرهٔ جنوبی

مصون مانده بوده ودرآن کشت و زرع می‌شده ومردمی ساکن بوده‌اند آنکس که یاقوت اززبان او نام شیلاو را شنیده از ساکنان درهٔ شیلو آنروز و درهٔ لیل امروز بوده باشد.

چون از تـل گنبد بخواهیم ازسمت چپ از روی راه پیـاده‌رو معمول ومورد رفت وآمد مردم عبور کنیم و بسوی جلگه پائین آئیم، در راه آثار عمارتی مخروبه از سنگ و ساروج که بیشتر سنگهای تراشیده گرد بکار رفته و از دو سطحهٔ فوقانی و تحتانی و دو عمـارت مجزا تشکیل شده است می‌بینیم، مانند آنست که محلی برای اقامت ییلاقی در دامنهٔ تپه بوده است و چون بکلی از بین رفته و انبوه ویرانه‌ها دراین تپه زیاداست، تعیین نوع بنا و ذکر مشخصات آن‌امکان ندارد.

سد وبندهای آبرسانی درهٔ لیل

درشرحی که راجع بمقابر درهٔ لیل دربازوی شرقی‌وضلع‌غربی دره و در شرح تل گنبد گذشت ازسد و بند های آبرسانی سیراف هم ذکر تفصیلی شد، دراین‌جا این‌نکته را اضافه می‌نمائیم‌که اساساً‌سیستم آبیاری وآبرسانی سیراف با دو موضوع جالب توجه سر وکار دارد و نمیتوان بطورقطع در بارهٔ این‌دواظهارنظرنمود وآندو عبارتنداز: ۱ـ این همه‌آب ازکجاحاصل‌می‌شده؟ ۲ـ بچه منظوری‌مصرف‌می‌شده‌اند؟ اما آب بوسیلهٔ آبراهه‌ها وجدولهای سنگی‌وسنگ وساروجی بدرون تنوره‌ها وشترگلوها هدایت می‌شده وازآنجابجدول‌های دیگری‌متصل می‌شده وبالاحره به محل مورد نظر می‌رسانیده‌اند. بنظرمی‌آیدکه از چاههای آب شیرین واقع در شرق بندر طاهری امروز که شاید بآن

روزگار، دارای منابع وذخائر آب بیشتری بوده با تمهیدات کاریزکنی وتنوره سازی استفاده‌کرده وبغرب بندرسیراف می‌رسانیده‌اند، از یك طرف وجود سد های قطور که برای ذخیره کردن آب یا جلوگیری از طغیان سیلابها در دره های کوه شمال طاهـری و سیراف آثار آن بچشم می‌خورد، بخاطر می‌آوردکه سیستم کنترل‌آب و استفادهٔ صحیح از آن وصرفه‌جوئی‌درمصرف‌آب، نزد ساکنان‌قدیمی‌این‌منطقه شناخته شده بوده است .

احصاء تمام جدولها، تنوره ها ، آسیابها ، سدها ، بندها و جای آبگیرها درتمام دره‌ها وتپه‌های‌سیراف وطاهری‌ممکن‌نیست ومیتوان گفت درهرجا وبرسر هرسنگ ودرّه وتپه و ماهوری‌آثار هدایت‌آب آشکاراست .

قبور با سنگ به قبرخط کوفی

درمسجد امام حسن سنگ پاره‌هائی بانوشتهٔ خط کوفی مربوط بقرون هشتم و نهم تادهم هجری و درگـور منسوب به سیبویه سنگ قبری‌که برقبر بزرگتر استوار است، از قـرون چهارم تاپنجم هجری وجود دارد وبنابنوشتهٔ سرآرنولدویلسون‌مؤلف‌کتاب‌خلیج‌فارس‌سنگ قبری بخط‌کوفی‌که مربوط بقرن دهم میلادی بوده (حدود قرن پنجم هجری) ازسیراف پیدا کرده وبموزهٔ بریتانیا برده‌اند .

درمسجدی‌که اکنون خرابهٔ‌آن در وسط شهر بندرطاهری‌قرار دارد سه پاره سنگ‌که در بنا بکار رفته از سنگ قبرهای بخط کوفی دیدم‌که هیچ‌کدام قابل خواندن نبود .



گچ‌بری داخلی عمارت تل گنبد سیراف

آثار دژهای ارتفاعات شمال بندر طاهری و مشرف بآن

شك نیست که سیرافی چنان عظیم و آبادان نیازمند دفاع و قلعه داری بوده است. بنابراین در تمام خط الرأس ارتفاع مشرف به بندرطاهری و درۀ لیل و مسجد امام حسن و جلگۀ سیراف قدیم آثار

دژهای قدیم و پی‌ها و باروهای آن باقی مانده ، گهگاه سیاحتگر یا دریانوردی هم ازکنار آنها عبور نموده واعداد وارقامی به‌خط لاتینی بر سنگی نقش‌کرده‌اند،که شاید بعدها بمنظور استفاده‌های نظامی و یا راه شناسی مورد استفادهٔکسان دیگری قرارگرفته باشد .

آثار بین بازوی غربی درهٔ لیل و مسجد امام حسن

قبرستانی‌کهنه در مدخل باز درهٔ لیل‌که در وسط آن بقعه‌ئی کوچك باسبك بنائی محقر و تازه ساخته شده، و تعدادی آثار جدول آبرسانی، ومعدودی آثارپی‌های‌ساختمان، دهانه درهٔ لیل‌را که‌از یك طرف یعنی از طرف مشرق بدماغهٔ تل گنبد و از طرف دیگر یعنی از طرف غرب به دماغهٔ تل مسجد امام حسن‌منتهی میگردد، در برگرفته است.گمان من اینست که مزارع شهریا باغستانهای مردم‌دولتمندمردم سیراف قدیم‌که وصف خانه‌های آنها درکتب قدیمه‌آمده است دراین مکان بوده است، و چنانچه حفریات صحیح انجام گیرد گنجینه‌ئی از ذخائر صنایع چین وهند وبین‌النهرین ومادوپارس در زیرخاکهای‌این دامنه بدست خواهدآمد. اگر این‌گمان صحیح باشد، بی‌شك‌خانه‌هائی که بگفتهٔ‌اصطخری‌سی‌هزاردینارزرسرخ(حدودسه‌میلیون‌ریال‌امروز) بپول آنروزگار برای ساختمان آن خرج شده باشد، پس‌از ویرانی و انهدام آنقدر اثاثه واشیاء قیمتی ونفیس در دل خاکهای‌آن‌مانده است که باستانشناسان را شاد و علم باستانشناسی راغنی‌تر سازد .

کشفیات و حفاری هیئت انگلیسی دانشگاه آکسفورد

در پائیز سال ۱۳۴۵ هجری شمسی بنا باجازهٔ وزارت فرهنگ



عمارت تل گنبد سیراف

وهنر هیئتی‌مرکب از دانشجویان دانشگاه اکسفورد بهمراهی ناظری از وزارت فرهنگ وهنر درمحلی‌که حدود یك کیلومتر تا اول دماغهٔ مسجد امام‌حسن وحدود دو کیلومتر تا قلعهٔ بندر طاهری فاصله دارد بحفاری مشغول شده

ساحل دریا ودرکنارجادهٔ خورموج ـ طاهری‌که جدیدالاحداث است، کشف‌کرده‌اند، عکس این زمین‌حفاری شده درساحل دریا در این‌کتاب نشان داده شده است. بنای‌کشف شده عبارت است از یك محوطهٔ نسبتاً وسیع با پی‌های چند اطاق و راهرو. بعلاوه درکنار آن پس از حفر زمین‌که بطبقات باستانشناسی ادوار اسلامی، پیش از اسلام و تا دورهٔ ایلامی رسیده‌اند مقداری سفال دوران‌ایلامی ومسکوك پیداشده‌است. من‌شخصاًمسکوك وسفال‌دورهٔ ایلامی‌راندیدم‌ولی‌ازز بان حفاران‌وناظر ایرانی‌این‌مطلب را شنیدم. بنظرمن‌محل حفاری بسیاربد انتخاب‌شده واگردراوائل درهٔلیل یاشرق‌طاهری‌انتخاب می‌شد شاید باشیاء وآثار زیادی‌برخورد می‌کردند. این هیئت درنقطه‌ئی موسوم به َبنگ ِ سار درساحل دریا نیزحفاری‌کرده و یك‌کارگاه شیشه سازی کشف‌کرده‌اند، من عقیده ندارم که این‌محل‌کارگاه شیشه سازی باشد وآنچه را که در این‌خصوص نوشتم نقل‌قولی از حفاران مزبور است.

آثار َبنگ ِ سار وکارگاه شیشه سازی

بنگ سار در منتهی‌الیه ساحل غربی و به موازات ضلع غربی تل مسجد امام حسن در ساحل دریا واقع شده است، آثار بندهای ساحلی وسدهای دریائی که برای جلوگیری ازنفوذ وطغیان آب بسته شده بوده‌است باقی است و عکسهائی ازآنها در این کتاب آورده شده است. در نزدیکی خرابه های این سدهای ساحلی که باحتمال محل لنگرگاه سیراف قدیم وشاید محل گمرکخانهٔ آن بوده است، حفاران اکسفورد زمین را حفاری کرده ودرعمق ۲٫۵ متری در کنار ساحل دو حفره مرتبط که از یکی بدیگری بوسیلهٔ سوراخی میتوان عبورکرد یافته‌اند، و چون در قعرانتهاء گودال سمت چپ این دو حفره آثار

کوره‌ئی یافته اندکه بر دیواره‌های گودال آثار دود و سیاهی آتش و شعله‌های کوره وجود دارد، گمان دارندکه این نقطه کارگاه شیشه سازی بوده است و آنچه درکتب قدیم در خصوص صدور شیشه از سیراف به داخل خاك ایران زمین نوشته انداز کارگاههای سیراف بوده و از چین وهند نمی‌آورده‌اند ویا آنچه ازایران بچین وهند وآنسوی اقیانوس می‌رفته ازکارگاههای سیراف بوده ونه ازداخلهٔ خاك ایران زمین، من این عقیده را قبول ندارم واساساً درکارگاه شیشه‌سازی بودن گودالهای مکشوفه و حفاری شده بوسیلهٔ هیئت دانشگاه اکسفورد تردید قوی دارم .

آثارشرق قصبهٔ طاهری وقلعهٔ فعلی بندرطاهری

بشرحی که گذشت سیراف قدیم تاحدود دوکیلومتری شرق قصبه طاهری وسه کیلومتری غرب قصبه مزبورگسترش داشته است . امروز درکنار راه طاهری- پَرَك تل های متعدد ازخاکهای کهنه جلب توجه می‌کندکه خود حکایتی‌ازقدمت این اراضی‌است . درنخلستان واطراف کاریـزها و چاههای آب این منطقه‌گاه و بیگاه سکه ، ظروف سفالی ، چینی، مسی وتکه‌های پارچه‌های‌سوخته، مصنوعات چوبی ومنبت‌کاری قطعات گچ بری یافت می‌شـود . گمان من اینست کـه سیراف تا این حدودگسترش داشته واین اراضی و اتلال آکنده از اشیاء آثار گذشته است . شاید محل فیلخانهٔ عضدی‌که وصاف الحضره ازآن وصف کرده است نظرباحتیاج فیلان بآب وعلوفه اگرفیلخانه جای نگهداری فیل بوده باشد دراین ناحیه بوده‌است .

چاههای آب قدیمی

سرآرنولد ویلسون درکتاب خلیج فارس ازچاهی صحبت کرده

که آبش تازمان اوگوارا بوده است. این چاه درشمال درهٔ لیل‌واقعست وعکس آن دراین‌کتاب‌آورده شده، شاید عمیق‌ترین ووسیع‌ترین‌چاهی که در دره‌های شمـال بندر طاهری وجـود دارد همین چاه است. قطر دهانهٔ‌آن حدودچهارمتراست وعمق‌آن امروزچندان زیادنیست وهنوز ازآن با دست ونخ و دلوآب می کشند. درمیان دوکوه سنگی وبرروی صخره‌ئی خارا حفرشده است و چون بخواهند بدان چاه رسند باید از بندرطاهری امروز بارتفاعات شمال تل گنبد صعود نموده وبدرون درهٔ کم عمقی‌که چاه درآن واقع است نزول‌کنند. این چاه درست درپـای ارتفاعاتی واقعست‌که مقابر و مغاره‌های ماقبل تاریخی سیراف بشرحی که گذشت برفراز آنها واقع است.

چاه آب دیگری درارتفاع سمت راست این چاه قرار دارد که دهانهٔ آن‌کوچك واطراف دهانه طوقه سازی شده و دارای‌آثار بند ـ کشی وجای‌قراردادن ظرف واثر کشش نخ برروی سطح اطراف دهانهٔ چاه است. چاههای متعدد دیگری‌هم که غالباً در ریشه سنگهای سخت حفره شده‌اند وجود دارد، ازجمله درنزدیکی‌تل‌گنبد. اما نکتهٔ جالب اینست‌که باوجودآنهمه‌جدول‌آبرسانی وسد سازی واستفاده ازامکانات آنزمان برای تهیهٔ‌آب، تحمل مشقت حفر این چاههای عمیق در روی صخره‌های سخت نیازمند چگونه‌کوششی و ضرورت چگونه احتیاجی داشته است، تا باینهمه مشقت دست زنند وتحصیل‌آب نمایند.

آثار کوه جم وآثار جم و ریز

جـم و ریـز دوآبادی هـستند درجلگـهٔ ناحیهٔ گله‌دارکـه در پشت ارتفاعات شمالی بندر طاهری امروز واقع‌اند. از بندر طاهـری

بوسیله چارپایان ازراه درهٔ پَرَك درشرق طاهری وبفاصله چندکیلو- متری آن، میتوان بجلگهٔ گله‌دار وجم وریز رفت ولی ازراههای پیاده روی منشعب از بین مقابرقدیمی درهٔ لیل نیزمیتوان بآنطرف ارتفاع، یعنی جم وریز رسید.

جم وریز نقاط خوش آب وهوای منطقه بشمار می‌روند. درجم آثارباستانی ساسانی‌فراوان است ازقلعه‌ئی بنام قلعه «پَدری» مربوط بدورهٔ ساسانی که کاملاسالم مانده وفرونریخته ودیوارها وایوانهای آن باقی است وازسنگ وملاطگچ ساخته شده‌است. گفتگو می‌شودکه من خودآنرا ندیده‌ام وچون دورازساحل خلیج فارس‌است وبرلب ساحل نهاده نیست، بدیدن و مطالعهٔ آن نشتافتم و برای فرصت و روزگار مناسبتری گذاشتم که خدایم توفیق دهد وآنرا ببینم. ولی یاد آوری آن دراین کتاب برای راهنمائی و یادآوری باستانشناسان و محققان است که از آن غافل نمانند و قبل از آنکه بویرانی افتد و مانند ویرانه‌های سیراف قابل تجدید وحتی‌بازشناختن نباشد، بسراغ این آثار روند ودرنگهداری آن بکوشند.

اهمیت آثار جم وریز وگله‌دار ازاین جهت‌نیزجالب توجه است که راه کاروانی بزرگ فیروزآباد- سیراف پس از گذشتن ازشهرهائی بنام لاغر وکُران به دِزگاه و جَم می‌پیوسته وبسوی سیراف می‌رفته است، شرح این راه باستانی‌که بوسیله‌آقای واندنبرگ آثاری ازآن کشف شده‌است‌در ذکر راههای شیراز ساحل خلیج فارس و راه شیراز به سیراف خواهیم دید.

گور منسوب به‌سیبویه

در ابتدای شاخهٔ میانی وشمال درهٔ لیل آثار مقبره‌ئی که بر آن عمارت محقری از سنگ وگچ ساخته‌اند و درخت سدری بر آن سایه افکنده است دیده می‌شود، در اواخر پائیز سال ۱۳۴۵ هجری شمسی بوسیله هیئت اعزامی دانشگاه اکسفورد از درون بقعه خاکبرداری شد و دو قبر درآن بعمق یکمتری یا دو متری در زیر توده‌های شن و ماسه پیدا شد،که یکی قبری بزرگ باصندوقی مکعبی شکل با لوحهٔ خط کوفی بسیار زیبائی‌که بجهت عمق و تاریکی ازتمام آن نتوانستم عکس بگیرم ونمونه‌ئی‌ازخط سنگ‌آن عکسبرداری شد ودراین‌کتاب ودراین‌فصل آورده‌شده‌ودیگری‌قبری‌کم‌عرض‌وبسیارظریف‌بدون‌سنگ قبروباسنگ آهکی‌محلی‌تراشیده، مکعب صندوقچه قبرراپوشانیده‌اند وظاهراً مربوط به فرزند صاحب مقبره یا زوجهٔ او بوده است. این‌گور منسوب به‌سیبویه است، ولی تصور من‌آنست‌که این‌گور منسوب به ابو سعید حسن بن عبدالله‌النحوی سیرافی‌است‌که یاقوت ازاوسخن‌گفته و شارح سیبویه و از نحات بوده است . ابراهیم کازرونی نادری مؤلف (تاریخ بنادر)که بروزگارپادشاهی‌محمدشاه قاجار بندرطاهری را دیده است درگزارش خود نوشته است : «وعمارتی برقلهٔ کوهی تیز برپا است‌که‌آنرا مدرسهٔ سیبویه‌که یکی‌ازفحول نحات‌بوده میدانند ومدفن سیبویه مذکور نیز درآنجا است .»

قلعهٔ بندر طاهری

قلعه‌ئی درآغاز آبادی بندر طاهری و درسمت غرب آن واقع است که معروف است شیخ جبّاره آنرا ساخته است دارای دو حیاط

ویك‌شاه‌نشین‌است درورودی‌آن‌وکنده‌کاری‌که برروی چوب‌آن‌کرده‌اند و ستونهای سنگی وگچ‌بری‌های ایوان سمت چپ وغربی حیاط‌بیرونی و نخستین قلعه بسیار دیدنی است وعکس‌آنها دراین کتاب‌آورده شده است. بجزاین دو، اثرارزندهٔ هنری ویا تاریخی دیگری در این قلعه ندیدم. گچ‌بری‌ها و ستونهای سنگی ایوان غربی قلعه مربوط باوائل دوران قاجار یا اواخر دوران زند است.

راههای سیراف قدیم

ابن البلخی در ذکر «مسافتهای پارس»[۱] و زیر عنوان «و از شیراز تا سیراف براه فیروزآباد هشتاد و شش فرسنگ»[۲] مسافت شیراز تا سیراف را هشتاد وشش فرسنگ ودر ده منزل برشمرده‌است بدین شرح:

منزل اول کفره پنج فرسنگ
منزل دوم کوار پنج فرسنگ
منزل سوم خنیفقان پنج فرسنگ
منزل چهارم فیروزآباد پنج فرسنگ
منزل پنجم صمکان هشت فرسنگ
منزل ششم هَبرَكْ هفت فرسنگ
منزل هفتم کارزین پنج فرسنگ
منزل هشتم لاغر هشت فرسنگ

۱ــ نگاه کنید به‌کتاب فارسنامهٔ ابن‌بلخی‌چاپ شیراز، ۱۳۴۳، بهروزی صفحهٔ ۲۲۷.

۲ــ نگاه کنید به‌کتاب‌فارسنامهٔ‌ابن‌بلخی‌چاپ شیراز، ۱۳۴۳، بهروزی، صفحهٔ ۲۳۲.

منزل نهم کران سی فرسنگ

منزل دهم چهارمنزل از کران تاسیراف سی‌فرسنگ

که بسیاری از نامهای محلها تا بامروز هم مانند فیروزآباد وکارزین و لاغر وکران وسیمکان وکوار بهمین‌نام‌ها خوانده می‌شوند.

ابن البلخی زیرعنوان «ازشیراز تاساحلیات ـ جناباد ـ سینیز و مهروبان شصت و دو فرسنگ»[۱]. منازل راه از شیراز تا مهروبان را چنین برشمرده است:

منزل اول جَز جیزکان چهارفرسنگ

منزل دوم دشت ارزن شش فرسنگ

منزل سوم کازرون ده فرسنگ

منزل چهارم خِشت نه فرسنگ

منزل پنجم توج هفت فرسنگ

منزل ششم دیه مالك چهارفرسنگ

منزل هفتم وهشتم جناباد ده فرسنگ

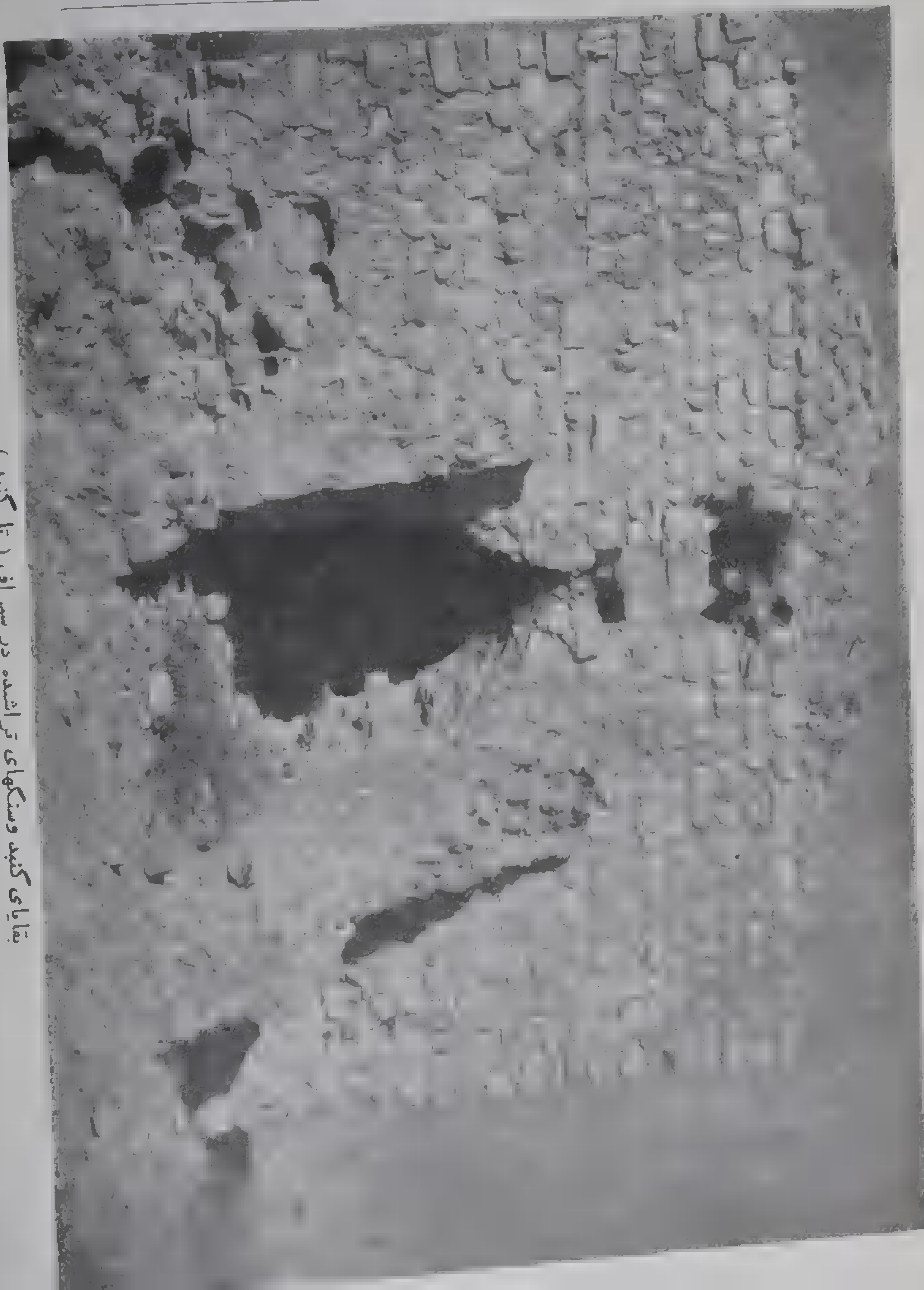
منزل نهم سینیز شش فرسنگ

منزل دهم مهروبان شش فرسنگ

در این راه نامهای کازرون، دشت ارژن، خِشت هنوز همان نامهای قدیمی دارند.

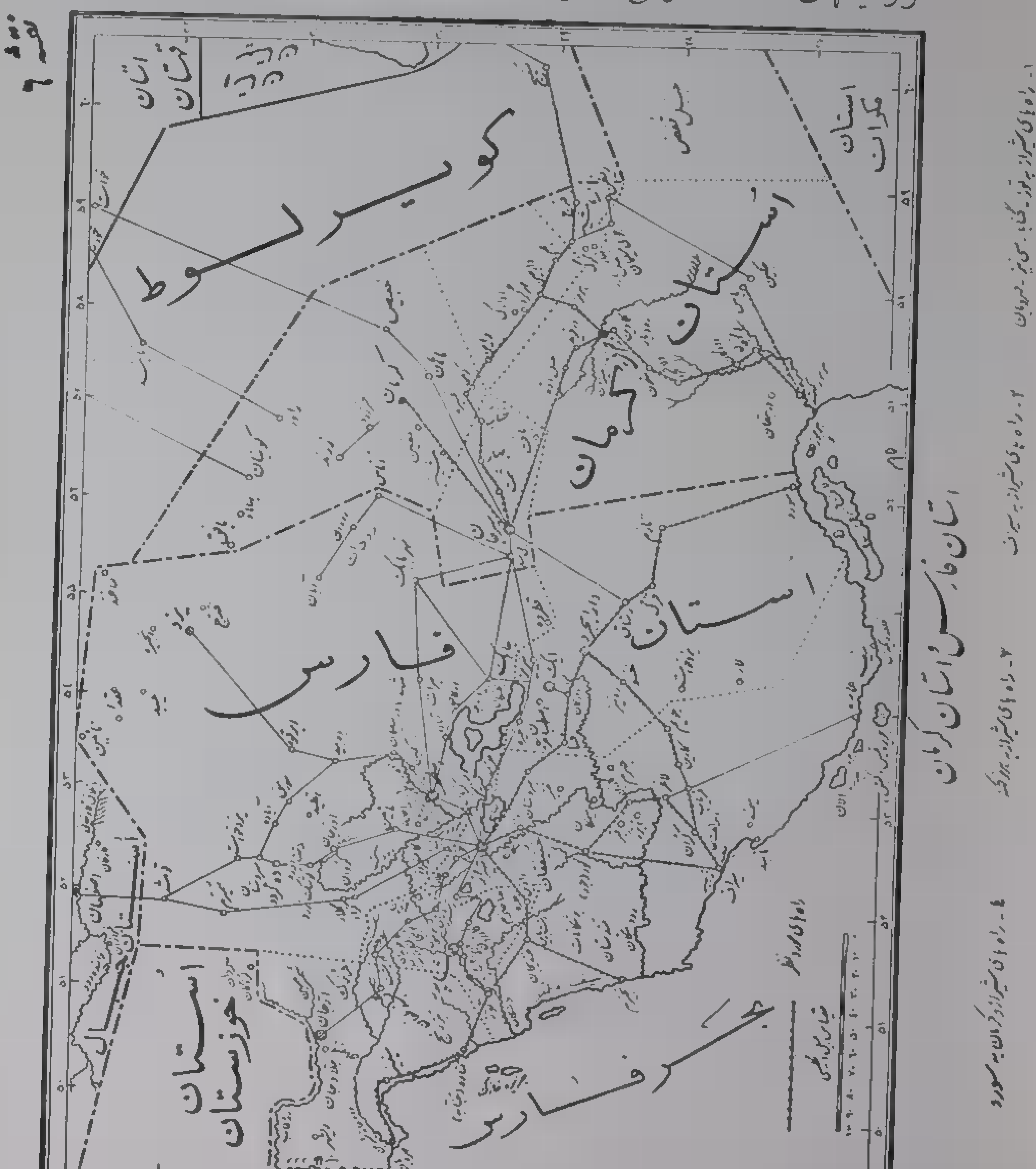
ابن‌البلخی بذکر راههای «ازشیراز تا اعمال‌سیف» و «ازشیراز تا نجیرم» نیز در همین فصل پرداخته است برای سهولت مطالعهٔ

۱ـ نگاه کنید به‌کتاب‌فارسنامهٔ‌ابن‌بلخی‌چاپ شیراز،۱۳۴۳، بهروزی، صفحهٔ ۲۳۱.



بقایای گنبد وسنگهای تراشیده در سیراف (تل گنبد)

راههای قدیمی سیراف و مهروبان وستنیز و گناباد و همچنین راههای سورو (بندر عباس) و هرموزکهنه (میناب) نقشهٔی مأخوذ از کتاب سرزمینهای خلافت شرقی منظر خوانندگان این کتاب می‌رسد .



آثار شهر نابند و کوشکنار

عسلویه، قصبهٔ بلوك مالکی است و بندر نابند دوفرسخ میانه‌ی جنوب شرقی عسلویه و بندر بیدخون نیم فرسخ مشرق عسلویه است آب جاری شیرین و باغستان‌های پر ازمیوه دارد . جزء بلوك مالکی است که آنرا تمیمی خوانند. نابند یانای‌بند ، بنظر نویسنده نابد یا ناوبد است که یاقوت آورده (ج۵ ص ۱۹۳) و بمعنی پناهگاه یا حافظ کشتی‌ها است چه بد یا پد یا بت یا پات که لهجه‌ئی از آن میباشد ازادات فاعله‌ی حفاظت و نگهبانی است و اگر بطوری که آمده و مقدسی هم گفته است، نابند بدانیم باز بمعنی محل توقف و بستن ناوها یعنی کشتی‌ها است.

از کتاب سمینار خلیج فارس

نابند ، بساتین ، قصر خسرو ، کوشکنار

شناسائی جغرافیائی

نابند و کوشکنار

چون از بندر سیراف قدیم و بندر طاهری کنونی بسمت مشرق برانیم باعبور از پرک بعد ازگذشتن از بندر عسلو درمیان آبادیهای بلوك مالکی که دردامنهٔ کوه ودرکرانه‌های خلیج فارس واقعند، به‌بندر نابند یا نای‌بند می‌رسیم، بندر عسلو یا عسلویه‌که قصبهٔ بزرگ بلوك مالکی است دردوفرسخی نابند قراردارد، خلیج فارس درانحناء وسیعی به داخل خاك پیش‌رفته وخلیجی‌دائره مانند تشکیل داده است که‌آبادی نابند دربرآمدگی خاك درآب و یا بهتر میتوان گفت پیشرفتگی آب درخاك این خلیج قراردارد. بندر بیدخون درمشرق عسلویه وبفاصله نیم فرسنگی آن واقع است ورأس نابند دوقطعه خشکی محیط بر خلیج نابند وخلیج بیدخونی‌را ازهم جدا میسازد. بندر نابند درنزدیکی خلیج کوچك نابند ودر حوالی دماغه‌ی نابند واقع است و قریب یك هزار وپانصد نفر جمعیت کنونی آنست. چون از آبادی نابند بطرف جنوب وجنوب شرقی دربازوی راست دماغه رأس نابند پیش رویم به اتلال وخرابه‌های دو نقطه برمی‌خوریم‌که یکی قصر خسرو ودیگری بساتین نامیده می‌شود. خرابه‌های «بساتین» درمنتهی‌الیه‌آبادی بهمین اسم قرار داردکه‌آبادی مزبور دربازوی چپ و سمت شرق دماغهٔ نابند قرار دارد. بعد از بندر نابند، بندر تبین واقع است که بندرآبادی کوشکناراست وآبادی‌کوشکنار بفاصلهٔشش‌کیلومتری یا کمی بیشتراز بندر تبین وتقریباً درخط مستقیم‌ازبندر تبن در داخلهٔ جلگهٔ ساحلی

قراردارد. نابند بسبب وجود دماغه وخلیج نابند، پس‌ازسیراف‌اهمیت لنگرگاه وبندری داشته است واکنون نیز بسبب همین موقعیت ممتاز بندری ودسترسی‌بساحل سرسبز وآب شیرین دارای روستاهای‌آبادان است .

جغرافیای تاریخی نابند و کوشکنار

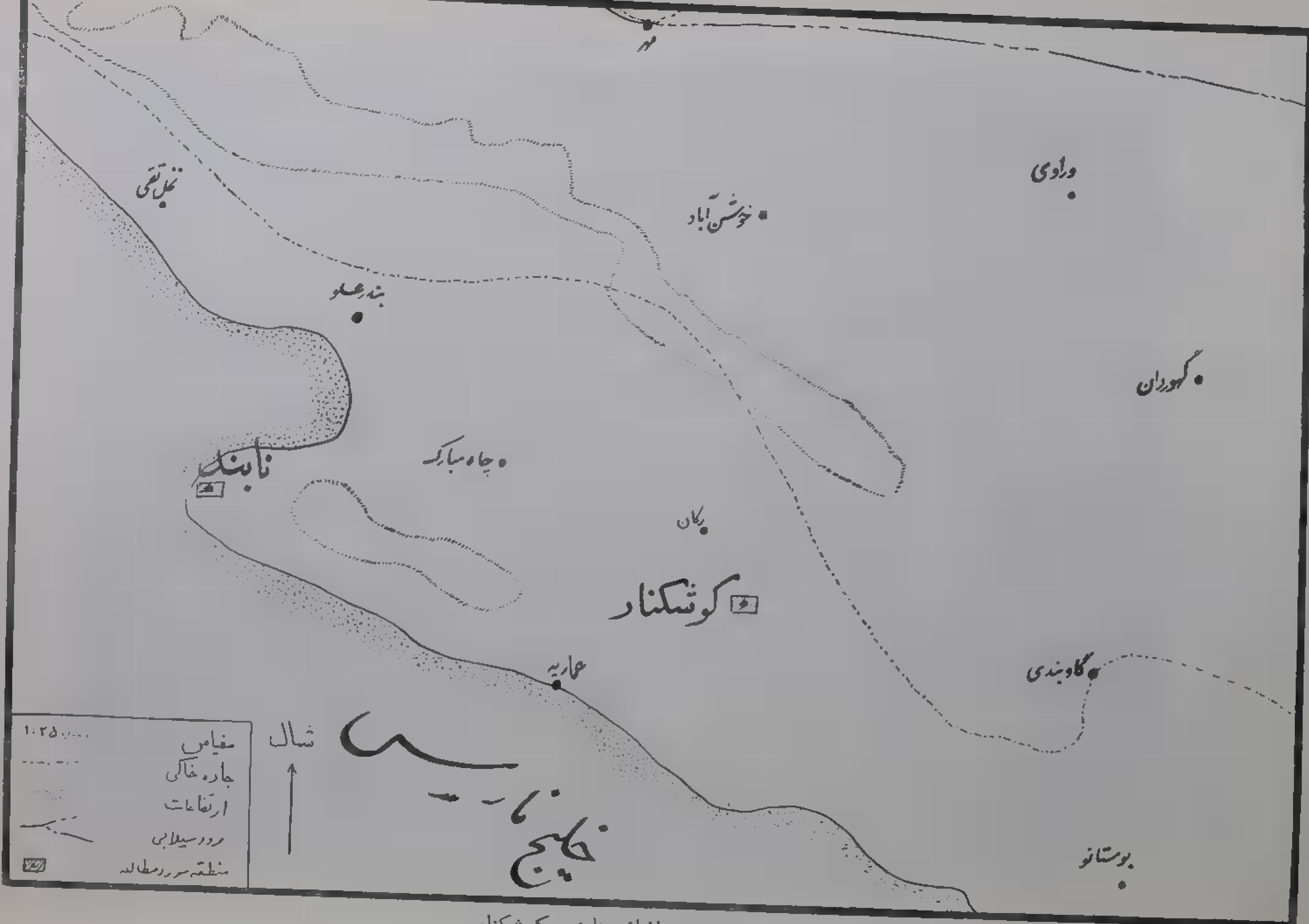
در متون قدیم جغرافیائی از سیراف ونابند بنام دو لنگرگاه مهم ناحیهٔ سیف زُهیرکه برساحل دریا ودرباخترسیف عماره واقع بوده‌اند، نام برده شده‌است[۱].گی.لسترنج امتداد این ناحیه را واقع در کنار رود سکان دانسته است[۲] ومی‌نویسد نابند در رأس خور معروف‌به خوریاخلیج‌نابند واقع بود. یاقوت دربیان سیراف ذکری ازنابندکرده وآن را نابد آورده است و نوشته است آن خلیجی است بین دو کوه وبندرگاه خوبی‌است وچون کشتی‌ها درآن رسند ازهمهٔ بادها محفوظ باشند[۳]. آقای سلطانعلی سلطانی درکتاب سمینار خلیج فارس در مجلد نخستین نابندرا جزء بلوك مالکی که‌آن را تمیمی‌هم نامند، ذکرکرده وفاصله‌آن را دو فرسخ میانه‌ی جنوب شرقی عسلویه نوشته‌اند و نابد را ازکلمهٔ ناوبد وآن نقطه را محل توقف وپناهگاه کشتی‌ها گفته واز آن جهت نابد یا ناوبدرا نامی صحیح برای آن بندر دانسته است[۴]

---

۱ و ۲ ـ کتاب جغرافیای‌تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی.گی‌لسترنج ترجمهٔ محمودعرفان، بنگاه‌ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۷، طهران ـ صفحهٔ۲۷۸

۳ـ معجم‌البدان‌یاقوت‌حموی‌مجلد سوم، چاپ لیپزیك، ۱۸۶۸ ، صفحات ۲۱۲، ۲۱۱ ذیل کلمه سیراف.

۴ـ مجلد نخستین کتاب سمینار خلیج‌فارس، چاپ‌تهران ، مقالهٔ آقای سلطانعلی سلطانی بهبهانی، صفحهٔ ، ۱۳۷و ۱۳۶



نقشه جغرافیائی نابند و کوشکنار



بندر نابند و خلیج آن

بروزگار آبادانی سیراف، خلیج نابند وخلیج بیدخونی آبادان بوده و پیدا است که درآن روزگار ازلنگرگاههای کوچك بشمار می‌آمده‌اما بعد ازخرابی سیراف درنیمهٔ دوم قرن چهارم هجری نابند وخلیج آن بخصوص،کسب‌موقعیت بازرگانی‌کرده وجانشین‌سیراف‌شده وبروزگاری که بقول یاقوت حموی‌کشتی‌ها نمیتوانسته‌اند درسیراف پهلو بگیرند در نابند ولنگرگـاه آن پهلو می‌گرفته‌اند . آبـادانی نابند بروزگار آبادانی سیراف هم تازمـان آل‌بویه پیوسته بوده است وآل بویه «در «قصرخسرو» و «بساتین» و «کوشکنار» عمارات وگمرك خانـه‌هائی بنا نهاده‌اند. وبه‌گمان‌من«فیلخانهٔ‌عضدی» که وصاف‌الحضره‌آن‌رادر«فرضهٔ سیراف» ذکرکرده است درهمین حدود نابند بوده واکنون خرابه‌های آن در اراضی آن دماغه باقی است.

آبادانی‌نابند پس‌ازسیراف چندان نپائید وباطلوع‌دولت‌امیران جزیرهٔ کیش نابند هم مانند سیراف همسایهٔ دیرینهٔ خود رو بویرانی نهاد .

آثار بازمانده درنابند

درجنوب آبادی نابند کنونی ونزدیك به‌رأس نابند در دونقطه آثار خرابه‌های قدیمی از دوران آل‌بویه بـاقی‌مانده است یکی بنام «قصرخسرو» ودیگری‌بنام«بساتین» برکناره‌های آبادی بساتین‌قبرستان وسیعی نیز وجود دارد که قبور اسلامی باسنگهای شکسته وسرستون‌های عمارات وبقایای مسجدی قدیمی درآن بچشم می‌خورد .

از قصرخسرو جز حصار سنگ وساروجی مخروبه چهار گوش که برگرداگرد مساحتی بطول ۸۵ متر وعـرض ۶۰۰ مترکشیده شده و

در جانب جنوبی آن انباشتهٔ انبوه سنگ و ساروج و گچ و مصالح ساختمانی باقی‌مانده است، چیزی باقی نمانده است. رواقها و عمارت‌در هم فرو ریخته و آب انبارهای شکسته و جای ورود به قلعه یا قصر و دروازه‌ها وجای برج‌های جانبی وخارجی قصر بخوبی آشکاراست چنان



باقی مانده دیوار در بساتین نابند.

که مردم آبادی نقل می‌کنند سالها بلکه صدها سال است که خود دیده‌اند وسینه بسینه شنیده‌اندکه هرکس از دریا وخشکی برای دیدن قصر خسرو آمده چیزی از آنجا برده و دست خالی نرفته است از سنگ قبر یا کاشی وگچ بری و اگر بوده است سکه و چوب وهرچه بوده است برده اند واکنون اتلال ویرانه باقی مانده است.

بعقیدهٔ من این محل همان فیلخانه عضدی است که وصاف الحضره بنای آنرا بروزگار عضدالدوله دیلمی درسیراف خبر میدهدوانتخاب نام فیلخانه بر آن شاید بسبب وجود فیلهائی بوده است که در آن نگهداری می‌کرده‌اند و یا گمرك خانه بندر بوده است. درکنار این قصر مخروبه قلعهٔ کوچك دیگری واقع است که در سیصد متری آن قرار دارد، خرابه‌های این قلعه یا قصر که در مغرب قصرخسرو واقع است باقی است وشاید یکی ازعمارات وابسته بگمرك خانه بوده است وچون نزدیك‌تر ازقصرخسرو بساحل است، و دید بیشتر بساحل دارد شاید محل ورود نخستین مسافران یاملاحان یا بازرگانانی که باین بندر وارد می‌شده‌اند بوده است.

در بساتین آثار قلعهٔ بزرگی که دارای آب انبارها و مخازن و چندین حیاط وایوان بوده باقی است وحدود این اتلال وآثارخرابه‌ها نزدیك به ۴×۶ کیلومتر است. در مسجد خرابهٔ کنارآبادی بساتین کنونی تخته سنگهای ساختمانی تراشیده عظیم و تهستونهای سنگی و الواح شکسته مقابر وکناره‌های آن باقی مانده است. ازآبادی نابند و از مسجد کهنهٔ خرابهٔ کنار قریه بساتین تا رأس نابند بر بازوی شرقی وغربی دماغه آثار اتلال وخرابه‌های قدیمی باقی است که درخورتوجه



باقی مانده پله کان وطاقنما دربساتین نابند



دو دهنه طاق سنگ و گچی در پائین نابند

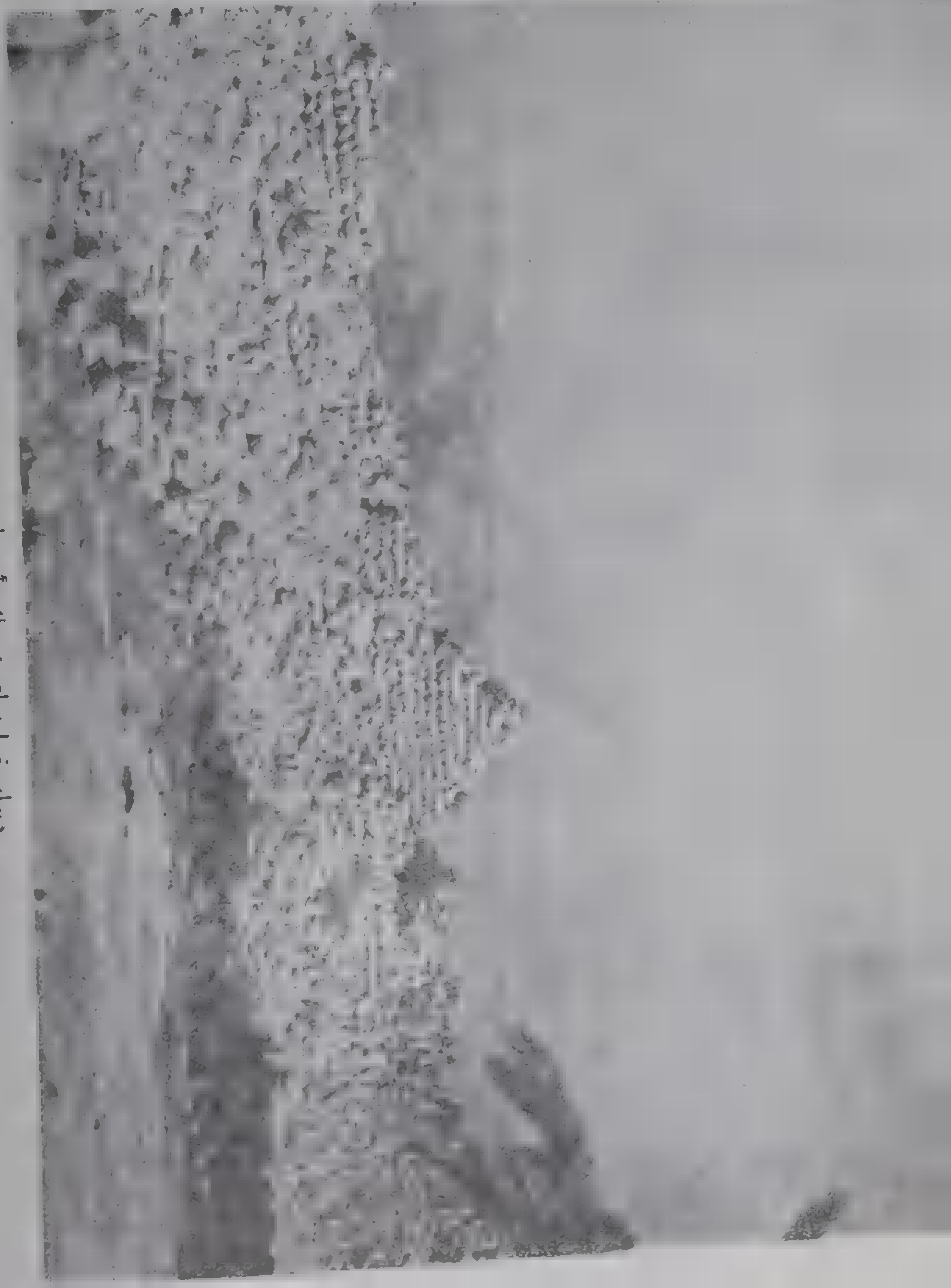
باستانشناسان وحفاریهای باستانشناسی‌است ازجمله درطرفین آثارقلعه یا قصر«بساتین» دوقبرستان‌کهنه وجود دارد که اگرچه ظاهراً قبرستان مسلمین است اما میتوان آنرا مورد مطالعه علمی قرار داد.

سنگ‌چینی و دیوارسازی و استفاده از ملاط گچ و ساروج و انتخاب برآمدگی‌های عوارض طبیعی زمین یا ایجاد برآمدگی‌های مصنوعی برای اشراف وتسلط برحیاط‌های زیرین و درونی‌که در قصر خسرو و خرابه‌های بساتین بچشم می‌خورد، یادآور سبك و مصالح ساختمانی و طراحی خرابه‌های ریشهر و زیراه سعدآباد است. از رأس نابند چون ازطریق‌دریا بسمت شرق برانیم به بندر تبن‌می‌رسیم وچون ازراه خشکی سفرکنیم پس از عبور ازآبادیهائی نیمه‌ویران و آثارکاروانسراهای مخروبه که معلوم است برکنار جادهٔ ارتباطی و بازرگانی‌کهنه سفر می‌کنیم، به آبادی کوشکنار می‌رسیم. ازآبادی کوشکنار بفاصله شش‌کیلومتری میتوان بساحل دریا رسید و از راهی سخت و صعب عبورکرد و ببندرکوچکی بهمین نام فرودآمد. موقعیت طبیعی بندر تبن ابداً درخور مقایسه با نابند و بیدخونی و سیراف نیست ولی بندری است که کشتی‌های بادی کوچك میتوانند در پناه حوضچهٔ طبیعی و صخره‌های سنگی اطراف آن لنگراندازند.

درکوشکنارکه در زبان پیرمردان آندیار قصرکنار هم گفته می‌شود دومسجد بنام مسجد ملاعلی‌ومسجد کُنَروجود دارد. درجنب مسجد ملاعلی تلی است‌که آثار خرابه‌های طاقنمائی برآن باقی‌است هیئتی شبیه به تل شاه‌نشین ریشهر بوشهر دارد وآثارگچ‌بری‌ومقرنس کاری درآن دیده می‌شود. درلهجهٔ سواحل خلیج فارس وجنوب‌ایران



باقی مانده پله‌کان و دهانه طاقنما درضلع جنوبی قلعه بساتین



دیوار خرابه‌های نزدیک رأس نابند



خرابه‌های باتین



باقیمانده خرابه‌های جنوبی قصر خسرو نابند



قلعه کوچك نزدیك قصر خسرو نابند

«کُنار» باکاف مضموم نام درخت سدر است که دراین نواحی بفراوانی می‌روید و بی‌زحمت باغبان رشدی عجیب دارد وکوشکنار وقصر کنار یادآور خاطره‌ئی از این درخت بومی و نیمه مقدس نزد بومیان آنجا است .

ممکن است تصور نمودکه هم بسبب آبادانی قدیم این ناحیه و وجودآب شیرین کافی، شاید باغستانهائی از درخت انار دراطراف قصر خسرو وآبادیهای آن ایجاد شده ، و نام این محل قصر انار یا کوشك نار بوده است.

بهرحال مردمی روشندل وکوشا و فعال دارد و بر ویرانی دیار خود افسرده‌دل، وپیدا است‌که ازدیگرمردم همسایهٔ این دیاربآبادانی روستای خود وحفظ آثارگذشتگان خویش دلبسته‌ترند .

بین رأس نابند و بندر لنگه پس ازعبور ازکوشکنار درآبادی‌های بوچیر و حمیران نیزآثارکاروانسراهای مخروبه وبعضی‌صخره‌های یادگار انسان غارنشین (درآبادی حمیران) قابل‌توجه است .

مسجد ملاعلی کوشکنار

درابتدای آبادی‌کوشکنار چون از راه عسلو بآبادی کوشکنار وارد شویم مسجدکوچکی با شبستان‌که‌گچ بری‌آن شباهتی بشبستان مسجد بردستان دارد، دیده می‌شود. دری چوبی با الهام از چوبسازی نواحی جنوب ایران و دائره‌های ستاره‌ئی و دماغهٔ‌کنده‌کاری برمدخل شبستان قرار دارد

گنبدك گچی‌که برفراز پله‌کان مأذنه قرار دارد، ازنظرهنری و تاریخی جالب توجه نیست و معلوم است که چند بار تعمیر شده است



اتلال خرابه‌های ساختمان شمالی قصر خسرو نابند



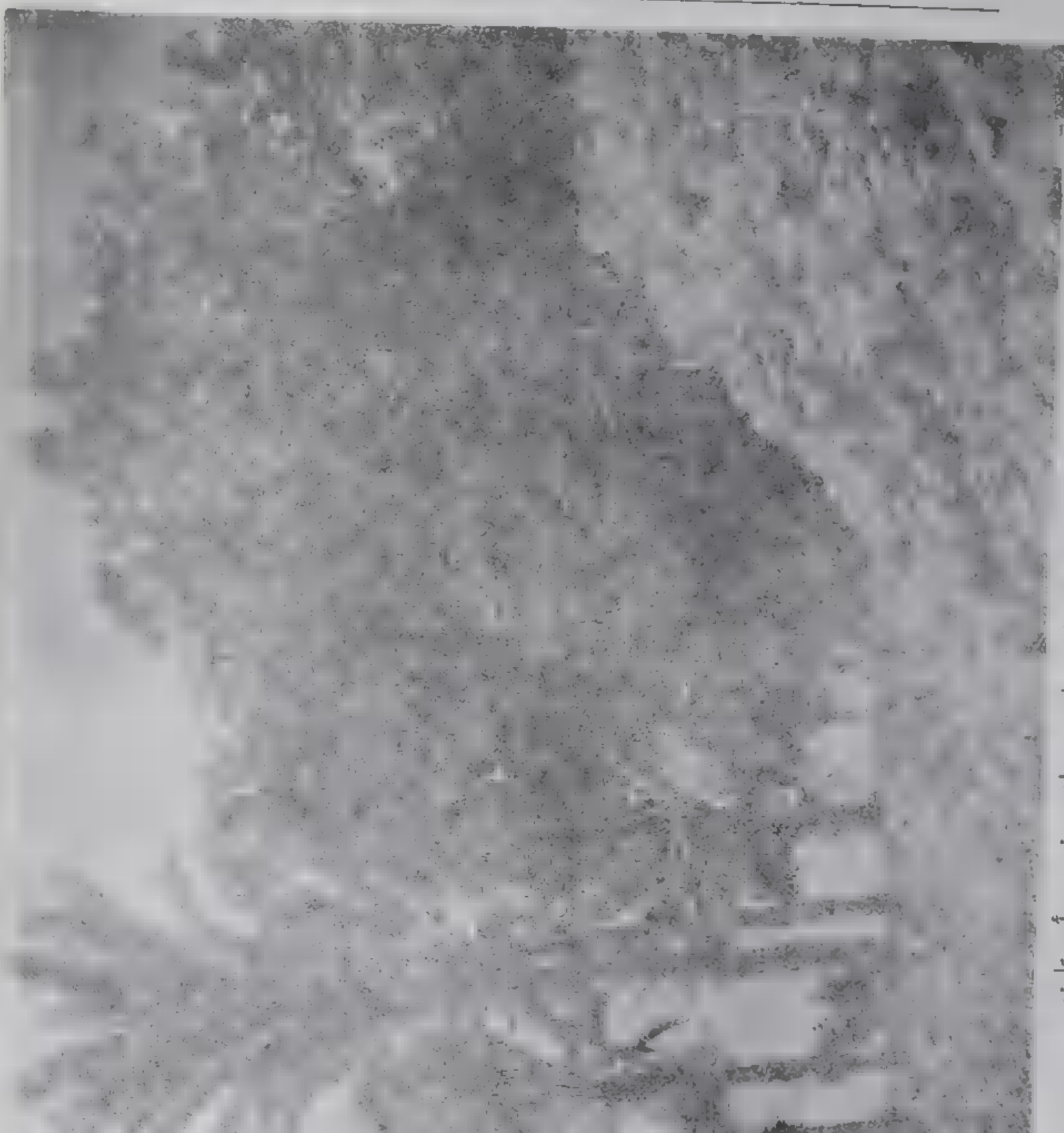
دهانهٔ مدخل یک برج در قصر خسرو نابند



خرابهٔ دیوار شمالی مشرف بحیاط قصر خسرو نابند



مخروبه آب‌انبار قصر خسرو نابند



خرابه‌های بساتین در بازوی غربی رأس نابند



باقی مانده ازیك برج درقصر خسرو نابند



پله‌کان وسیع و عریض قلعه کوچک نصر خسرو نابند



درچوبی مسجد ملاعلی کوشکنار



پله کان ومأذنه مسجدملاعلی کوشکنار



ستونهای شبستان مسجد ملاعلی کوشکنار

ولی تزئینات داخلی شبستان جالب توجه است، چه همانطور که درعکس مشهود است لچاك‌های گل و بوته بسیارظریفی از سنگ آهکی محل تراشیده شده وبقطعات کوچك درکنارهم جفت گیری شده وسطح مقرنس

زیبائی را بوجود آورده‌اند که در انحناء قوسی‌شکل بین دوستون و بر بدنهٔ پهن پایه‌های طاقنمای داخلی قـرار دارند . قسمتهای زیادی از این تزئینات بدیع بعلت رطوبت هوای منطقه وعدم مقاومت زیاد سنگ آهکی دربرابر رطوبت، از بین رفته ولی قسمتهای باقی‌مانده، یادآور نفاست این نوع تزئینات سنگی و موزائیکی است .

قرینه سازی و تبعیت از تجسم گل و دائره و ستاره وتقلیدی از سبك کنده کاری و سنگتراشی «رزاس» ایرانی در همهٔ ایـن تزئینات بخوبی مشهود است .

اشکال هندسی و قالب‌گیری کنگره‌ها و ارتفاع سطوح برجسته و عمق کنده‌کاریها کاملا منظم و حکایت از استادی وهنرمندی معماران و سنگتراشان وگچکاران سازندهٔ آن می‌نماید .

پیشانی ستونهـای شبستان را بطور ساده گچکاری کـرده‌اند ولی پیداست که بر پیشانی ستونها نیز تزئینات از نوع همان سنگتراشی و موزائیك سازی وجود داشته است که بعدها تعمیر شده وازبین رفته و یا در زیر قشری ازگچ پوشیده شده‌اند. تاریخ بنای اصل مسجدمعلوم نیست ولی شباهت ستونهای آن بخصوص ازنظر قطر ستونها و ارتفاع طاق‌نما و قوسی‌ها و طرز تعبیه سقف بر روی حمالهای ستونها باسبك ستون‌سازی وسقف‌زنی شبستان مسجد برذستان، قدمت این‌شبستان را تاحدودسال ششصدهجری‌قمری می‌رساند، تاریخ آخرین تعمیرمربوط بدوران اخیر و جدید است .



تزئینات انحناء بین دوستون شبستان مسجد ملاعلی کوشکنار



تزئینات مسجد ملاعلی کوشکنار



سه نقش تزئینی سنگی و گچی مسجد ملاعلی کوشکنار



ارتفاع سنگی با غارهای آثار انسان غارنشین دردره کوشکنار ــ گاوبندی
نزدیکی حمیران و در شمال غرب نخلستان بوچیر

آثار شهر کُنگ و لنگه

«.... و بندر کنگ بندری بوده است آباد و در آن
عمارات عالیه بوده و اکنون نیز آثار عمارات قدیم
با کمال استحکام، کاروانسراهای دوطبقه وقلعه در
کنار دریا بر پا است که اکنون ستونها و طبقات
عمارات آن برقرار است و منشاء تعجب ناظرین
می گردد.»

از گزارش محمد ابراهیم نادری کازرونی بندبار محمد شاه قاجار

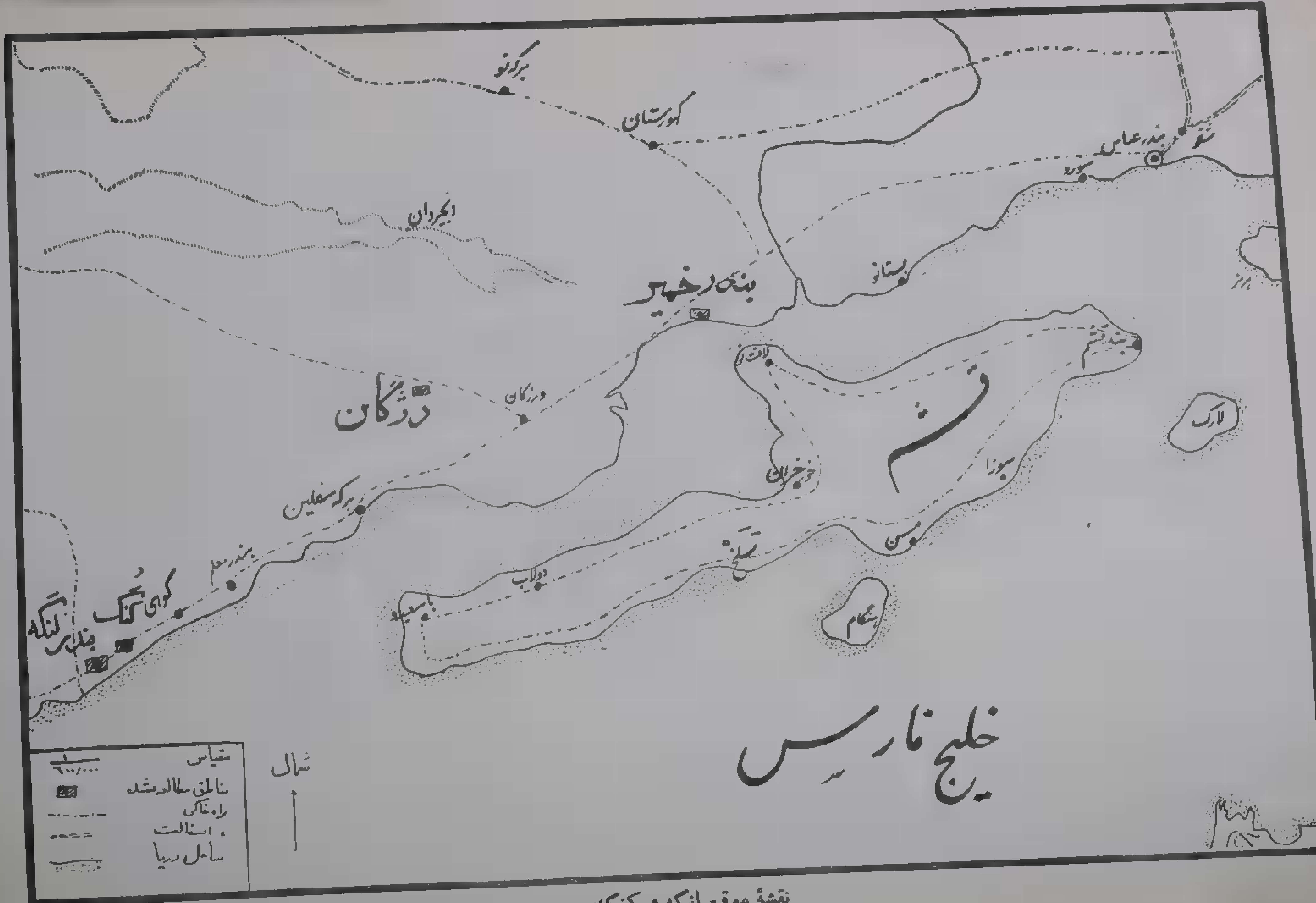
بندر لنگه، بندر کنگ، دژگان، بندرخمیر

شناسائی جغرافیائی
بندر کنگ و بندر لنگه

چون از آبادی کوشکنار درطول جادهٔ ساحلی بطرف شرق سفر کنیم، پس از عبور از بخش گاوبندی و دامنهٔ جبال شبیکوه که گاهی جاده از میان دره‌ها و مسیلها وگاهی از میان بندرهای کوچك ساحلی می‌گذرد به بندر معروفی‌می‌رسیم که «لنگه» نام دارد. همین سفر را از طریق دریا نیز میتوان انجام داد و اگر ازبندر کوشکنار، که بفاصلهٔ شش‌تا هشت‌کیلومتری آن واقع است وبندرتبن‌نامیده می‌شود برقایقی سوارشویم، بفاصله‌ئی درازتر و زمانی بیشتر پس از عبور از بندرهای نیمه‌آبادان شیو، چیرو، مقام، مُغوو چارك وبندرهای‌کوچکتردیگر به بندر لنگه فرود می‌آئیم. نزدیك‌کرانه‌های بندرلنگه تخته‌سنگهای زیرآبی بمسافت‌دویست‌متری زمین موازی با ساحل کشیده شده ولی به‌هنگام‌آرامش دریا، در مواقع مد بسهولت میتوان در طرف خاوری آبادی لنگه که شن زار است پیاده شد، و در جاوی گمرك نیز در حوضچه‌ئی‌که مصنوع است وبرای لنگرگاه جهازات ساخته شد همیشه میتوان پیاده‌گردید، لنگرگاهی به‌عمق‌هفت‌مترجهت‌کشتی‌های بزرگ وجود داردکه مسافت آنها تا ساحل بترتیب ۱۲۰۰ تا ۱۸۰۰ متر است و بهنگام وزش بادهای (سهیلی) و (قوس) محفوظ نیست. بندر لنگه تالارچهل‌وپنج‌فرسخ‌فاصله‌دارد. قصبهٔ‌قدیم‌این‌ناحیه بندرکُنگ‌است‌که اکنون قریهٔ‌کوچکی بجای‌آن باقی‌است.[1] بندر لنگه درمحل مناسبی

---

۱ ـ نگاه کنید به مجلد نخستین کتاب سمینار خلیج فارس، مقالهٔ آقای سلطانعلی سلطانی بهبهانی، صفحات ۱۳۸ و۱۳۹



نقشهٔ موقع لنگه و کنگ

بنا شده و قریب دو کیلومتر طول آن است که درساحل خلیج فارس در وسط نخلستان وسیعی بشکل نیم دایره ساخته شده است. منظرهٔ شهر از دور زیبا وجالب بنظرمی‌رسد، و دورشهر نیزحصاری از قدیم داشته است که اکنون خراب‌گشته‌است . درخارج ازحصار آب انبارهائی‌است که سقف گنبدی دارد . نفوس سابق آن از بیست و پنجهزار متجاوز ولی اخیراً جمعیت آن به ۸۹۰۸ تن کاهش یافته‌است. شهرفعلی‌دارای دوخیابـان و چند دبستان است و از ابنیهٔ قدیمی لنگه مناره‌ئی است بنام موسی بن حاجی محمد بن عباس‌که ارتفاع آن سی متر و قطر آن سه‌متر وسطح خارجی مناره کاشی‌کاری وتاریخ بنای‌آن ۱۳۰۶ هجری قمری است و درحومهٔ شهر قلّعه لشتان که ازسنگ و ساروج ساخته شده و تـاریخ بنـای آن ۹۰۴ هجری قمری است ، واقـع شده . لنگه درکتب فتوح وتاریخ قدیم‌ذکری ندارد. شماره‌ی قدیم خانه‌های لنگه در اواخر قرن سیزدهم هجری از دوهزارباب بیشتر بوده است و نوشته‌اند که ازهمهٔ بنادر خلیج فـارس بزرگتر و آبادتر بوده است (جلد دوم فارس‌نامه ناصری صفحه ۲۹۰) بیشتراهالی لنگه ازاعراب جواسم بوده‌اند ... بندر کُنگ سابقاً درتصرف پرتغالیها وهلندیها بود تاکنون عمارات مخروبهٔ آنها باقیست واین بندر جزء بندر لنگه‌است به مسافت یك فرسخ درمشرق بندرلنگه واقع است وچاههای آن‌آب شیرین خوشگوار دارد[۱] . محمد ابراهیم نادری‌کازرونی «حقایق نگار» محمد شاه قاجار درگزارشی‌که بسال۱۳۱۵ هجری قمری بدربارمحمد

۱ـ مجلد نخستین‌سمینار خلیج‌فارس‌مقاله‌آقای سلطانعلی‌سلطانی‌بهبهانی، صفحات ۱۳۹ و ۱۳۸

شاه‌قاجار داده وخود بسواحل وجزائر خلیج فارس برای انجام‌وظیفهٔ (حقایق نگاری) سفر کرده است ذیل‌فصل (حقایق نگاری بندر لنگه که عروس بنادر است)[1] نوشته است «بندر لنگه بندریست در نهایت آبادانی ازهمهٔ بنادر واقعه درکنار عمان آبادتر ومعمورتر است ودر آن بندر معادل پنجهزار خانه‌وار از اعیان و تجار با مکنت صاحب سفائن وبه معاملات عمان ویمن و هندوستان همواره درکارند، و در آن بندر عمارات عالی ازسنگ وگچ وغرف وبادگیرها و سامان آراسته است و شیخ سعید نامی ازطایفهٔ قواسمی در آن حاکم وصاحب دولت بی پایان می‌باشد وبندر لنگه بقدر سه ربع فرسنگ طول و ربع فرسنگ عرض درکنار آبادی و بیوتات عالی بنا مطبق وتمام آن سامان نخلستان و سائر اشجار ازقبیل سپستان وجلغوزه وانجیر و انگور بسیار است... آن بندر را من حیث‌الآبادی و معموری میتوان عروس بنادر سواحل برّ فارس شمرد، ازآن بندر تاکوه دوفرسنگ مسافت دارد ودامنهٔ آن کوه بقدر نه‌فرسنگ طول ویك‌فرسنگ عرض نخلستان وقراء متعدد وکلاً وجه نخیل آنها را شیخ سعید جراسمی که عامل آن بندراست ازقرار نخلی دهشاهی زر قدیم می‌گیرد وتنخواه دیوان در سال یکصد و ده تومان زر بیاض که دویست و بیست تومان رائج سلطانی است به گماشتگان سرکار بیگلربیگی می‌رساند.»[2]

جغرافیای تاریخی کنگ و لنگه

نام بندرکنگ اززمان اخراج پرتغالیها ازخلیج فارس وتصرف

۱ـ گزارش محمد ابراهیم نادری با عنوان تاریخ بنادر بدربار محمد شاه قاجار محفوظ درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران.

۲ـ مقصود بیگلربیگی لارستان فارس است.

جزیرهٔ هرموز بدست قوای امامقلی‌خان امیرالامرای فارس وحاکم لارستان که بدستور شاه‌عباس‌کبیراقدام نمود، درکتب ومتون‌قدیم‌ذکر شده است، چه در این روزگار، پس ازشکست پرتغالیان نظربسیاست شاه عباسی در خلیج فارس و برای دلجوئی از بازرگانان آنها اجازه داده شد پرتغالیان و هلندیان در بندرکنگ تجارتخانه بسازند. پیش از آنهم درطول مدت یك قرن‌تسلط پرتغالیان برخلیج فارس،این‌بندر دارای حیثیت بازرگانی بوده است . انگلیسیان وهلندیان وسائراقوام اروپائی سوداگر پراکنده در اقیانوس هند هم‌گوشهٔ چشمی باین بندر دوختند و بآن ساحل آمد ورفت کردند و ابنیه وتجارتخانه و (کشتی بندان) و لنگرگاه ساختند . اما بندر لنگه پس از زوال دولت‌کنگ ثروتمند، نضج ورونق‌گرفت .

از زمان کریم‌خان زند سهولت ارتباط دریائی سواحل شمالی‌و جنوبی خلیج‌فارس درسواحل بندرلنگه، رونق بازرگانی فوق‌العاده‌ئی به لنگه وکنگ بخشید و وجود راه‌کاروانی کوتاه لنگه ـ جناح ـ بستك ـ لار ـ جهرم ـ شیراز و راه‌کاروانی‌کنگ ـ دژگان ـ لمزان ـ کوده ـ بستك ـ لار ـ شیراز بر اهمیت بازرگانی این دوبندر افزود. طایفهٔ عرب قواسمی یا جواسمی یا جواسم یا قواسم بامر و اجازهٔکریمخان زند ونظر بسیاست نظامی و بازرگانی وکیل‌الرعایا در بندر لنگه سکونت‌گزیدند، واین جماعت‌که دریانوردانی دلیروپرکار و بازرگانی‌خبره وپرآوازه شدند، برآبادی ورونق بندرلنگه‌آنچنان افزودند که لنگه از نامورترین بنادر خلیج فارس‌شد وبعدهابروزگار قاجار نام‌عروس بنادر ایران‌گرفت .

محمدابراهیم نادری کازرونی مأمور دربار محمدشاه قاجار توصیف دقیقی درگزارش مسافرت خود باین دو بندر نوشته است و هم او در خصوص لنگه می نویسد :

« و مداخل اهل آن بندر ازآمد و شد جهازات در سال مبلغی گزاف است و در آن بندر معادل سیصد و شصت وشش آب انبار مملو از آب باران است و هرروز یکی از آنها بواسطهٔ کثرت خلائق خالی می‌شود بعلاوه دولابهای متعددی که در بساتین دائر است و انواع سبزیکاریها و خیارکاریها می‌شود و به حیثیتی وفور جواری وعبید در آن بندر است که در هرخانه ده دوازده نفر غلام وکنیز هستند چنان وفوری داردکه جمیع خلائق آنجا بزبان سودانی متکلم‌اند و صبوی آن بندر قلعه‌ئی بنا نهاده‌اند مستحکم خارج از بساتین و شیخ محمد بن قضیب که برادرشیخ سعید بوده و بدارالبوار انتقال یافته بانی آن قلعه وخود درآن ساکن بوده و بعدازسرآمدن زمانش که نوبت به‌شیخ‌سعید افتاد قصوری چند عالی بنا ، درکنار دریا ، داخل بلد ، برپا داشته و خود ساکن درآن عمارات میباشد ودائم مشغول تعمیر جهازات وساختن بغله‌های متعدد است وآبادی آن بندر ازقریه حسینه‌که نیم فرسنگ مسافت تا بندر مذکور دارد تا بندرکنگ‌که سابق بر این اعظم بنادر فارس بوده وبمسافت یکفرسنگ ونیم کلاً نخلستان وبساتین ودرمیان آن بساتین قراء و بیوتات بسیار وآب شرب آنها اکنون تا آخر اسد ازآب‌انبارها است ودر اول سنبله محتاج بآب چاه می‌شوند وآب‌چاه‌های آنجا درکمال حلاوت است مگر در سالهائی‌که نزول رحمت‌الهی کم شود ،آب چاههای آن سامان اندك بشوری وتلخی می‌گراید و از

بندر لنگه تا بندرکنگ که حال نسبت بایام قدیمش خراب و ویران است یك فرسنگ راه مسافت است و در خصوص بندرکنگ بدنبال همین فصل می‌نویسد :

ـ « بندرکنگ بندری بوده است آباد و درآن عمارات عالیه بوده واکنون نیز آثار عمارات قدیم با کمال استحکام،کاروانسراهای دو طبقه و قلعه درکنار دریا برپا بوده‌که اکنون ستونها و طبقات عمارات آن برقراراست ومنشاءِ تعجب ناظرین میگردد ودراین‌اوقات‌دومحله از بندر مذکورآباد است ، یك محلهٔ شیعه اثنی‌عشری و یك محلهٔ شافعی‌مذهب و هرمحله بقدر سیصد خانوار ساکن وگاو وگوسفند وافر دارند ومعادل سیزده باب دکان‌کوزه ساز اهل جراش لار در بندرکنگ مشغول کوزه سازی هستند و از دکانی در سال شیخ سعید عامل مبلغ سه تومان بیاض که شش تومان رائج سلطانی است می‌گیرد و از بندر کنگ مواشی‌نیزمیگیرد و دورهٔ آن بندر خراب تخمیناً سه فرسنگ راه است وآثار عمارات عالیه وآب انبارهای بسیار هویدا است واکثر آنها مملو از آب باران ، و مقبرهٔ قدیم آن بندر منشأ عبرت ناظرین است که قبوری‌که از قدیم بوده و برآنها احوال اموات تجار هر دیار به اسم و رسم و بلد اصلی آنها منقور و منقوش است و از بندرکنگ تا بندر (بند معلم) که یکی ازمضافات لنگه است سه فرسنگ مسافت است . »[1]

بروزگار دودمان قاجاریه بندر لنگه و کنگ هم مانند سایر

۱ـ از گزارش محمدابراهیم‌نادری‌کازرونی بدربار محمد شاه‌قاجار ذیل فصل (حقایق نگاری لنگه ـ کنگ) ، نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران بانام (تاریخ بنادر) .

بنادر سواحل خلیج فارس گهگاه، باجارهٔ حکام مسقط درآمده وزمانی در این میان بین اجاره داران مسقطی و حکام جواسمی یا باصطلاح محمد ابراهیم عامل قواسمی اختلاف و کشمکش و جنگ و صلح بمیان آمده ولی درهرحال لنگه و خواهر پیرش کنگ دراین دوران عروسان بنادر ساحل خلیج فارس بوده‌اند. سرگذشت اجارهٔ سواحل خلیج فارس و اجاره دادن بندر عباس و آمد و رفت مسقطیان در این دیار، تاریخ پرماجرا و مفصلی دارد که ذکر جزئیات آن را کتابی در خور است، اسناد اجاره دادن و اختلاف اجاره‌کنندگان بنادر و اجاره دهندگان آن (ولاة فارس وبیگلربیگی لارستان) در آرشیوهای سیاسی وکتب تاریخ دوران قاجار مضبوط است و در این کشمکش‌ها و اختلافات بازرگانی و سیاسی و سوء سیاست مأموران دولت مرکزی، بندر لنگه و بندرکنگ هم بدون آسیب نماندند.

بندرکنگ مردمی دریانورد و سخت‌خو وسخت‌کوش دارد و از دیرباز در دریاهای دور دست‌کشتی‌رانی نموده‌و بسواحل هند و افریقا ویمن آمدوشد داشته‌اند واکنون‌نیزاین‌خصیصه ممتاز راحفظ‌کرده‌اند. کنگ بروزگار سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر با افول ستارهٔ لنگه دوباره رونق‌گرفت و جای آمد و شد زورقهای بادبانی و حمل و نقل کالا شد، اما بندر لنگه با مهاجرت طایفهٔ بنی‌جواسم و قطع ارتباط بازرگانی بندر لنگه ـ لار ـ شیراز و تأسیس بندر بزرگ خرمشهر درکنارهٔ غربی خلیج فارس و تمرکز اموربازرگانی درخرمشهروتهران، از رونق بیفتاد تا بدانجا که بصورت قریهٔ کوچکی درآمد و خانه‌ها خالی از سکنه شد و در و پنجره و مصالح ساختمانی نفیس آنرا بدیار دیگر بردند وپهنه‌ئی ازکوچه‌ها وبازارها و دکاکین خرابهٔ غیرمسکون



منار مسجد علی بندر لنگه

برجای ماند، گوئی‌سرنوشت بنادرساحل خلیج فارس محتوم بوده وپس ازسیراف، هرموز ولارك وسپس قشم و کنگك و میناب وآخر از همه لنگه بسرازیری‌انحطاط وخرابی‌فروافتادند، واز آنهمه‌آبادی ورونق، خرابه‌ها و اتلال و خانه‌های بی در و پیکر برجای ماندند. سیر تطور تاریخی بندر لنگه وکنگك را مرحوم سدیدالسلطنه کبابی در رسالهٔ «احوال لنگه» بتفصیل ذکرکرده وکسانی‌دیگرهم مانند سرآرنولد.ت. ویلسون و لرد کُرزن و بعضی از مأموران سیاسی و نظامی انگلیس در خلیج فارسی ذکر کرده‌اند. شهرت لنگه غیر ازتجارت و لنگرگاه ازجهت غواصی و صید مروارید و صدف وصدورآن نیز عالمگیرشده است.

اکنون برجای لنگه عروس بندرها، پیری فرتوت نشسته و بر خرابه‌های درهم‌شکستهٔ آن بنیاد شهرکی‌تازه نهاده‌اندکه امید بآبادانی آن می‌رود.

آثار بازمانده درلنگه‌وکُنگك: آثار و خرابه های بازمانده در بندر لنگه و بندرکنگك وآبادی دژگان و بنـدر خمیر را هریك جداگانه ذکرمی‌کنیم و بنابراین‌آثاراین ناحیه را بدین شرح تنظیم می‌نمائیم:

آثار بندر لنگه،

آثار بندر کنگك،

آثار قریهٔ دژگان،

آثار بندرخمیر،

آثار بازمانده در بندر لنگه: درمیان ویرانه هـای بندر لنگه



کتیبهٔ منارهٔ مسجد علی بندر لنگه

جای حصار گرداگرد شهر آشکار است ولی از دیوار وحتی پی‌های آن آثارظاهری وجود ندارد. تنها اثر بازمانده در میان انبوه خرابه های لنگه شبستان ومنار مسجد علی‌است این منار را اکثر نویسندگان که بندر لنگه را در پنجاه سال اخیر دیده‌اند توصیف نموده‌اند. مسجد علی بنای مخروبه‌ئی است‌که درجنوب غربی‌شهرقدیم لنگه باقی‌مانده و روبویرانی است وقلعهٔ لشتان یا لشتون حصاربند قلعه مانندی است که درشش‌کیلومتری شمال‌غرب‌لنگه واقع‌است وآبادی‌کوچکی‌بهمین نام در نزدیکی‌آنست. مناری راکه آقای سلطانعلی سلطانی بهبهانی درمقالهٔ خود ذکرکرده‌اند، درکنار قبرستانی‌کهنه واقع بودکه من نیز آنرا دیده‌ام وظاهراً درسال‌های اخیرمنهدم شده‌است ولی منار مسجد علی‌هم اکنون نیز بر ویرانه های مسجد و شبستان زیبا وگشادهٔ بی در وپیکر این‌مسجد نظاره می‌کند، دیری نخواهدگذشت‌که این مناره هم از بین برود.

شبستان ومنارهٔ مسجد علی: از تمامی مسجد یك شبستان بزرگ نیمه ویـران و یك مناره برجای مانده، منارهٔ مسجد از لحـاظ سبك ساختمان با دیگرمناره‌های‌داخل‌ایران‌تفاوت دارد، زیرا سرَوك‌بالای گلدستهٔ ترکیبی هندی دارد که برگنبدی مستدیر قرار دارد و بشکل مارپیچی درآمده است که مانند مار حلقه شده‌ئی کـه سر برافراشته است دربالای‌گنبد برانتهای‌گلدسته قرار دارد. کیفیت ساختمانی دیگر این منارهٔ مأذنه و محوطهٔ آنست که با پنجره های مشبك بسبك کاملا هندی چوبسازی شده است وازچوب وکنده‌کاری برروی چوب‌بصورت قوس‌های زینتی ونماهای رواقی استفاده شده چترسایه‌بـان روی‌مأذنه تقلیدی از پرگشاده مرغان هندی و شبکه های چوبی تحتانی آن که



نمای دیگری ازمنار مسجدعلی بندرلنگه باسروك گلدسته
وچوبسازی مأذنه



ستونهای شبستان مخروبهٔ مسجد علی بندرلنگه

بصورت قطعات مشبك با ترکیب کثیر الاضلاعهای هندسی از چوب درآورده‌اند ، سبك درك سازی داخل ایران است . بقیهٔ گلدسته یعنی ستون استوانه‌ئی شکل وتزئینات آجرکاری وگچ بری و ستون سازی زیرمأذنه نقش وسبك دوران قاجار ومتأثرازسبك دوران صفوی است.

استفاده از آجر ورنگ و نقش خط‌کوفی جدید بر بدنهٔ گلدسته سبك جدید معماری گلدسته سازی دورانهای اخیر از صفویه ببعدرا مشخص می‌سازد. آنچه من در روی این منار دیدم تاریخ تعمیر آن (۱۳۱۴) هجری قمری است که بصورت ۱۳۰۱۴ با رسم الخط کوفی برسر در پلکان گلدسته مناره‌که معلوم است چند بار تجدید وتعمیرشده است با کاشی نقش شده است.

ستونهای شبستان‌که بعلت قطر واستحکام فراوان و پایهٔ سنگی آن هنوز پابرجا مانده است، در دو ردیف، چهارقسمت‌گشاده ومجزای شبستان را با دیوار خارجی از ایوان شبستان که‌آنهم دارای ستونهای قطور است جدا می‌کند. آنچه ازبقایای شبستان و ایوان مسجد علی جالب توجه است گچ بری های با طاقنمای قوسی و هنر گچکاری و گچ‌بری وسنگتراشی درقسمت‌های داخلی قوسهای طاقهای حمال‌سقف وبرپیشانی داخلی وجدارستونها وطاقها است،گچ بری‌های پنجره‌های انتهائی‌شبستان ویا باصطلاح‌نورگیرها، بهیئت‌هندی ومانند سرونیم‌تنهٔ انسانی است، وتزئینات گچ‌بری داخل رواقها وطاقچه‌ها وطاقچه نماها باسبك گچ‌بری داخل فلات ایران وگچ بری سالهای اخیر در معماری این مناطق، بلحاظ تجسم اشکال فرق‌های عمده دارند.

نوع سنگتراشی وموزائیك سازی وقالب بندی قطعات‌گل‌وبوته و دوائر و اشکال هندسی و شاخ و برگهای تزئینی که بصورت هندسی و بسیار منظم درکنار هم قرار داده شده‌اند وبی‌شباهت بسبك رُزاس ایرانی نیست وگل وبوته سازی دوران هخامنشی رابیاد می‌آورد،همه از سنگ سیلیسی‌و آهکی که در محل آنرا سنگ ماده می گویند



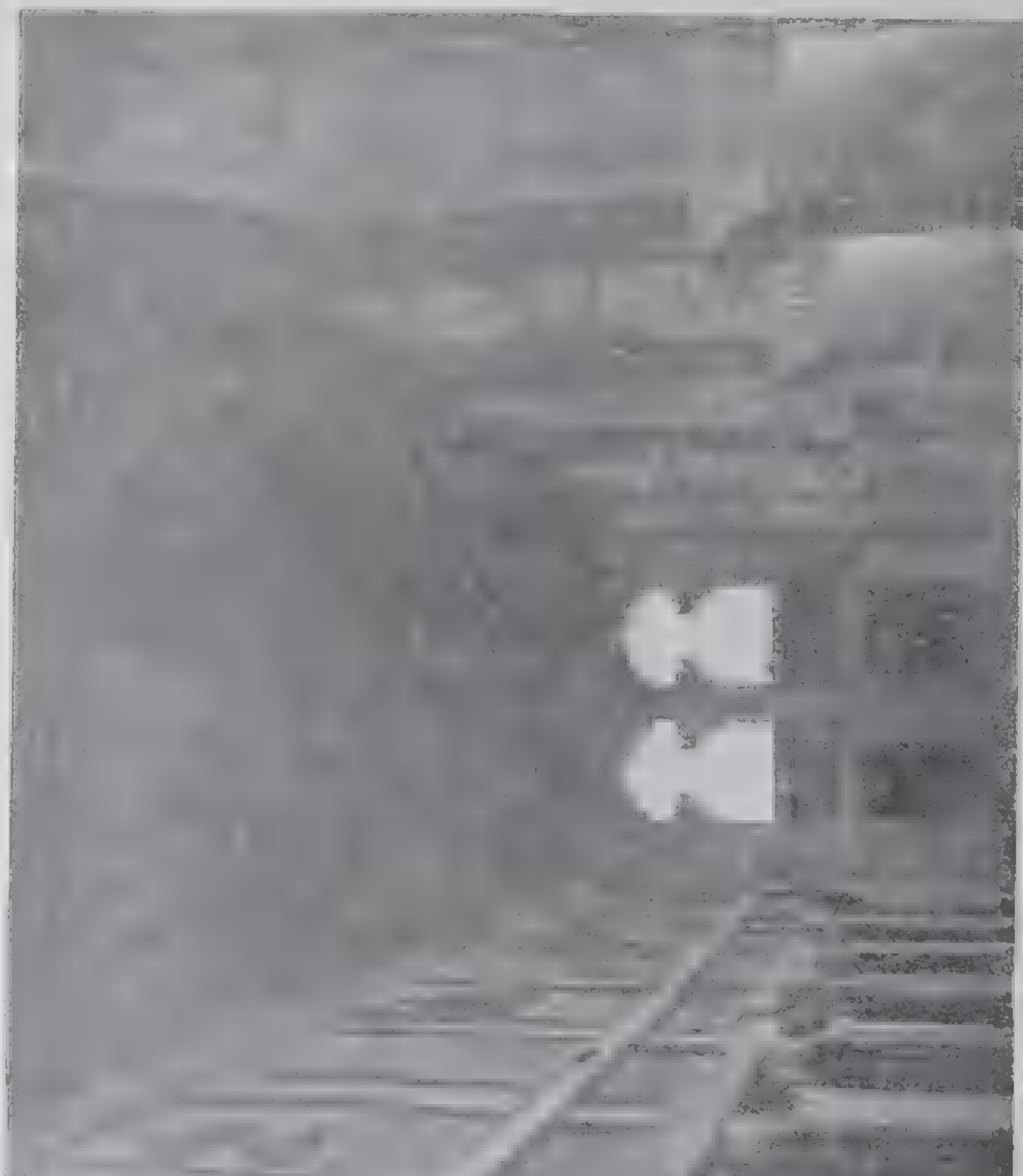
ستونهای ایوان شبستان مسجد علی بندرلنگه باباقی ماندهٔ تزئینات



ستونهای شبستان مخروبهٔ مسجد بندر لنگه



خرابه‌های جانب غربی مسجد علی بندر لنگه



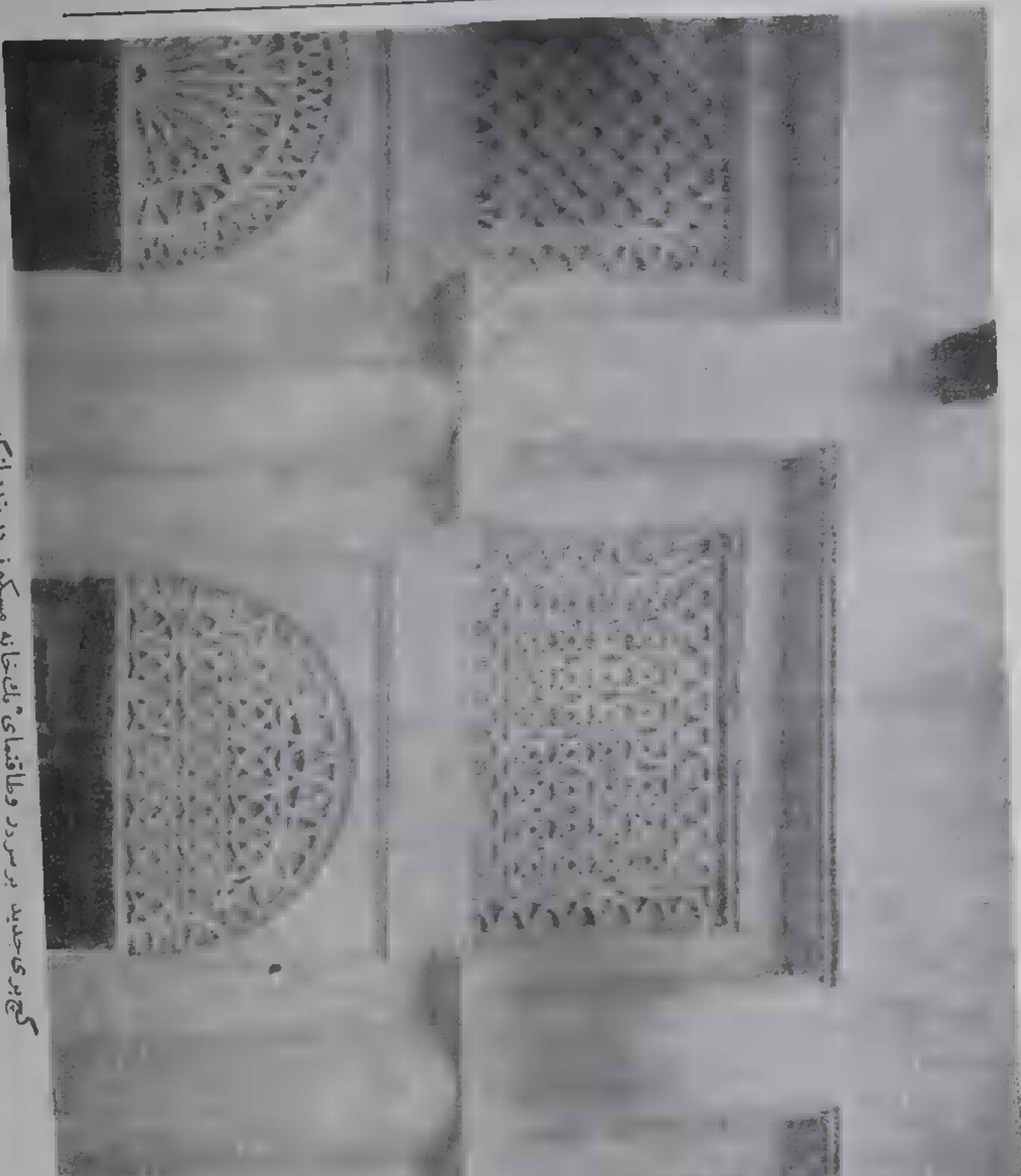
تعبیه نور گیر و گچبری بر بدنهٔ دیوارهٔ شبستان مسجدعلی بندرلنگه

ساخته‌اند ودرکنار هم قرار داده‌اند. درست مانند قطعات موزائیك و کاشی‌که درصنعت کاشی‌سازی ازترکیب اجزاءِ کوچك تصویر یا نقش‌یا زمینه خوش طرح کامل شده‌ئی را در داخل ایران صورت میدهند.

بامقایسه‌ی‌گچ‌بری این شبستان با طرزگچبری کنونی وسالهای اخیر بندرلنگه تفاوت آشکار هنرگچ‌بری دراین بندر را بخوبی آشکار میسازد. دراین کتاب عکسی ازگچ‌بری نسبتاً جدیدکه ازیك خانه مسکونی بندر لنگه گرفته شده است نشان داده شده تا جگونگی تفاوت گچ‌بری‌های شبستان مسجد علی با سبك گچ‌بری ازمنهٔ اخیر نمایش داده شود. برگرداگرد مسجد علی خرابه‌های حصار و دیوار مسجد وتأسیسات ضمائم مسجد و حیاط وسردر و اطاقها که برسرهم ریخته وانباشته شده‌اند بچشم می‌خورد، وخود این ویرانه‌های مسجد درمیان ویرانه‌های عمومی خانه‌های بی در و پیکرکه ازاطراف، بنای خراب مسجد را احاطه‌کرده‌اند جالب توجه است. عکسی‌ازویرانه‌های نزدیك مسجد دراین کتاب نشان داده شده است. گچ‌بری سقف شبستان وایوان آن‌که ترکیبی ازقالب‌گیری و قطعات گل وبوته سنك آهکی و بندکشی‌های چوبی ونما سازی گچی است، در آن قسمتهای مختصرکه بجای مانده، جالب و بخصوص سبك نما سازی داخل معابد هندی را یادآور میسازد. گمان دارم که این بناهم درجزءِ بقیه بناها واتلال لنگه در ردیف کارهای ساختمانی وعمرانی وخیابان‌کشی ازبین رفته باشد، یاازبین‌برود وآنچه راکه من عکس‌گرفتم درآخرآذرماه سال ۱۳۴۵ هجری شمسی بود. آیا این آثار بدیع برجای خواهد ماند ویا کسی درد آن داردکه آنرا مرمتی‌کند تا یادآور خاطرات



دو پنجره گچبری شدهٔ نورگیر واقع درانتهای ایوان خارجی شبستان
مسجد علی بندر لنگه



گچبری جدید بر سردر و طاقنمای یک خانهٔ مسکونی در بندر لنگه



گچ‌بری و استفاده از سنگ و گچ در طاقسازی و تزئینات سقف شبستان
مسجدعلی بندرلنگه

پرشکوه گذشته عروس بندرها باشد؟ جواب این سؤال را من نمیدانم امید کـه صاحب غیرتی بتعمیر آن برخیزد. مشخصات عمـدهٔ ستون سازی و نصب سنگ مربع مستطیل قطور و سنگین پایهٔ ستون وقطر ستونهای حمال ونوع طاقسازی و ارتباط وسیع وبدون در و مدخـل ایوان باشبستان ازخصوصیات عمدهٔ شبستان سازی درساختمان‌مساجد کوشکنار، لنگه، و دژگان است و بطوریکه درعکس‌ها ملاحظه می‌شود، حتی‌درارتفاع ستونها ودهانهٔ طاقها وطول اضلاع قوسی وترکیب انحناءِ طاقنماها وطاقها شباهتی زیاد بهم دارند.

ازقلعه‌های عاملین‌قواسمی یا حکام جواسمی‌که درگزارش‌محمد ابراهیم نادری‌کازرونی چنانکه‌گذشت ازآنها ذکر تفصیلی شده‌بمانند حصار اطراف بندر لنگه،آثـاری مشخص بر جای نمانده است. آب انبارهای قدیمی بصورت نیمه مخروبه یا تعمیر شده هنوز وجود دارد وچون شهر در دست نوسازی وخیابان کشی است گمان می‌رود آنچه ازگذشته‌های دوروننزدیك‌مانده‌است‌بتازگیهای‌خیابان‌ومیدان بدل‌شود.

قلعهٔ لشتان

حدوددشش‌کیلومتر درشمال بندرلنگه واقع است. جزحصار بند آن و ویرانه‌های بازمانده‌که تاریخ بنای‌آنرا آقای سلطانعلی‌سلطانی بهبهـانی در مجـلد نخستین کتاب سمینار خلیج فـارس سال ۹۰۴ هجری قمری ذکر کرده است تعدادی مناره و دخمه‌های سنگی شبیه غارهای‌انسان غارنشین در ارتفاعات‌آن باقی مانده است، که بی‌شباهت به دخمه‌ها ومناره‌های چل‌خونه شبانکاره ودخمه‌های فوقانی ارتفاعات شمالی بندر طاهری نیست.



باقی‌ماندهٔ یک‌ستون از یک قلعه درساحل کنگ



بدنهٔ یك دیوارسنگی ازیك قلعه در کنگ



بازماندهٔ یک قلعهٔ که در درون آب بنا شده و درمدخل بندر ولنگرگاه
قرارداشته ـ بندر کنگ

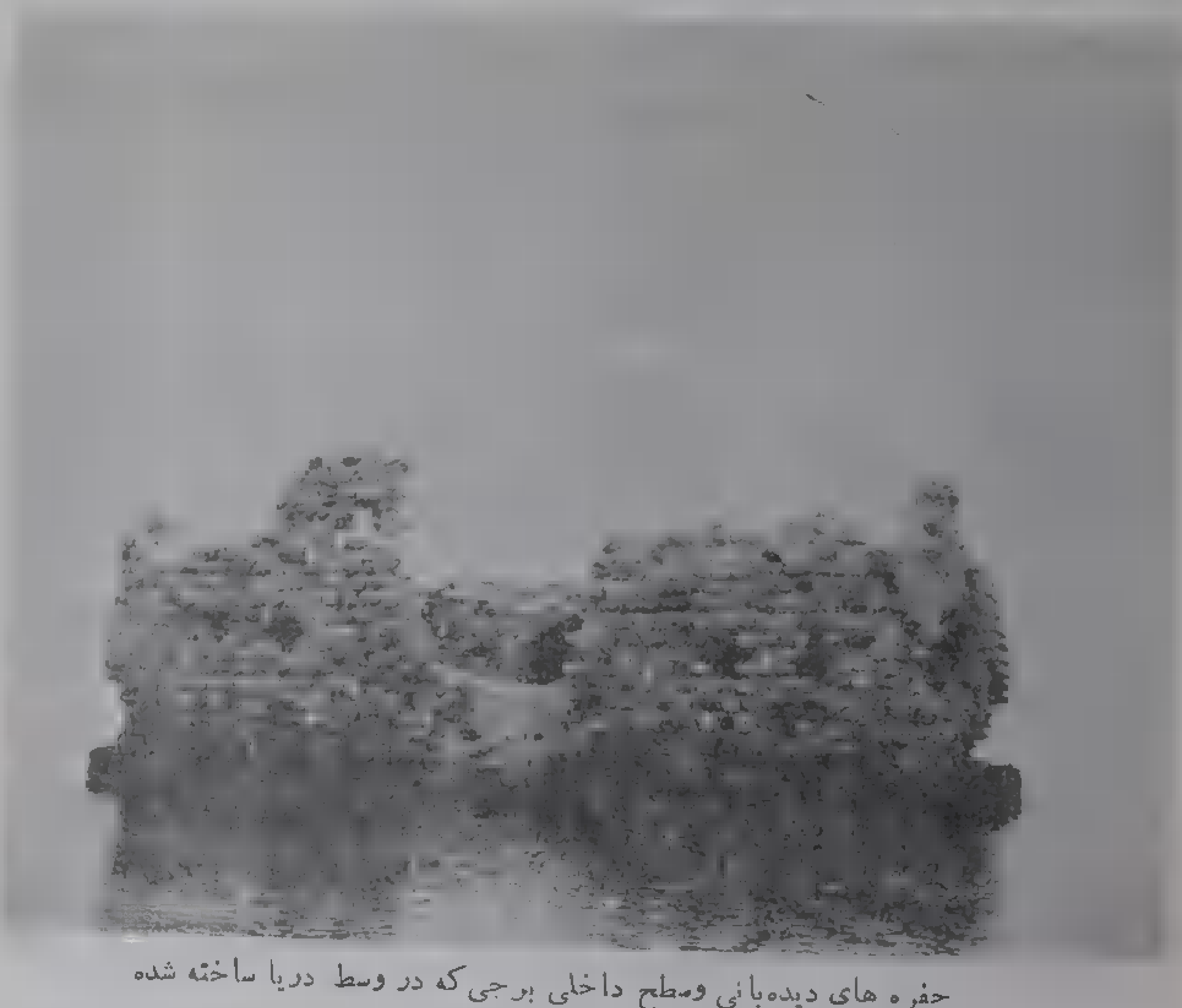


دو قسمت یك دیوار از قلعهٔ سنگی در ساحل بندر کنگ

آثار بازمانده در بندرکنگ

ازویرانه‌های ساحل بندرکنگ آثاردوستون یکی بارتفاع هشت متر و دیگری دومترنیم از سنگ تراشیده وگچ و ملاط ساروج کهنه بازمانده که در ساحل دریا، درغرب آبادی فعلی بندرکنگ باقی است.

فاصلهٔ این دو بازماندهٔ ستون که معلوم است بدنهٔ دیوار انتهائی یا برج جانبی حصاری بوده وسبك ساختمانی آن، بی‌شباهت بساختمان ته‌ستونها و برجها و دیوارهـای پرتغالی هرمز و قشم نیست ، تا دریا



حفره های دیده‌بانی وسطح داخلی برجی که در وسط دریا ساخته شده بوده‌است دربندرکنگ .

حدودچهل متر فاصله دارد و هم‌اکنون شن و ماسه‌های دریاتمام سطح قلعه و بدنه و پی‌های آثار ساختمان قلعه را پوشانیده واین دوویرانه بازمانده هم ، در قاعده رو بانهدام است و بعمق تقریبی دومتر قاعدهٔ دیوار در زیر تودهٔ ماسهٔ ساحلی پوشیده شده است . معلوم است‌که‌این دوپاره ستون باقی‌مانده آثارقلعهٔ مستحکم قدیمی‌است‌که درسفر نامه‌ها وکتب از آن یاد شده و بی‌شك محل گمرك و باراندار و تجارتخانه پرتغالیان و هلندیان بوده و بازماندهٔ قلعهٔ پرتغالی است . بمسافت حدودسیصد متر رو بشرق و شمال شرقی آثار ویرانه‌های کاروانسرای



دیوار قلعه خرابه یا سرای بازرگانی باپله‌کان طرفین نقب بندر کنگ

سه‌آشکوبه‌ئی برجا است که دارای حیاط وسیع و زیرزمینهای محل مخازن و انبار و آب‌انبارها و طاقهای ضربی و طاقنماهای تزئینی گچ‌کاری و پله‌کانها و نقب‌های زیرزمینی‌است که ممکن‌است نقب‌ها محل آمد و رفت افرادی از درون این عمارت بقلعهٔ پرتغالی ساحلی بوده است‌ویا برای استفادهٔ توقف چارپایان درفصل تابستان ومحفوظ‌داشتن آنها از آفتاب سوزان بنا شده باشد. از دیوار غربی این کاروانسرای مطبق چنانکه نوشته‌اند بـرای بستن چارپایان کاروانهـای بازرگانی استفاده میشد واکنون هم‌آثارجای افساربند واصطبل وغیره باقی‌است.



بقایای زیر زمین‌ها و مخازن و انبار های سرای بازرگانی درکنگ.

از قلعهٔ عمال اجاره داران مسقطی بشرحی که گذشت فعلا آثار مشخصی وجود ندارد ولی خرابه‌های خانه‌های مسکونی و مساجد و قسمتی از ته‌برجها و ته‌ستونهای عمارات عمومی و مساجد در شرق و غرب بندر فعلی کنگ باقی است.



خرابهٔ یك سرای بازرگانی و انبار های آن در بندر کنگ.

درست روبروی ستونهای باقی‌مانده از قلعهٔ پرتغالی در کناردریا، دردرون دریا بفاصلهٔ شصت متر آثاربرجی مدور با چهار مدخل‌ورودی و حفره‌های دیده‌بانی در بدنهٔ سفلای برج و قاعدهٔ استوانهٔ آن باقی مانده است کـه گرداگرد آنرا آب فرا گرفته است و معلوم است که

بعلت نزدیکی بساحل و قلعهٔ ساحلی، راه ارتباطی پل یامعبرمانند بین قلعهٔ ساحلی و این برج یا قلعهٔ دریائی وجود داشته‌که بتدریج خراب شده وآثارآن در عمق کم‌آب آشکار است وگمان من آنست کـه این برج و قلعه دریائی ، برج دیده‌بانی و محافظت دریا وبندر بوده‌است، وچون بار وبازرگان و مسافر به‌این بندر وارد میشده است ازکنارآن می‌گذشته و باج می‌پرداخته و تحصیل اجازه ورود می‌کرده است،کمی وسعت درون برج و حجرات متصل بآن این نظریه را که این محل



چهار طاقی بانماسازی خارجی و بقایای کلاهک گنبدی آن در بیرون آبادی کنگ.

بارانداز هم بوده است تأییدنمی‌نماید.

دربیرون آبادی کنگ کنونی، چون ازلنگه بکنگ برسیم و



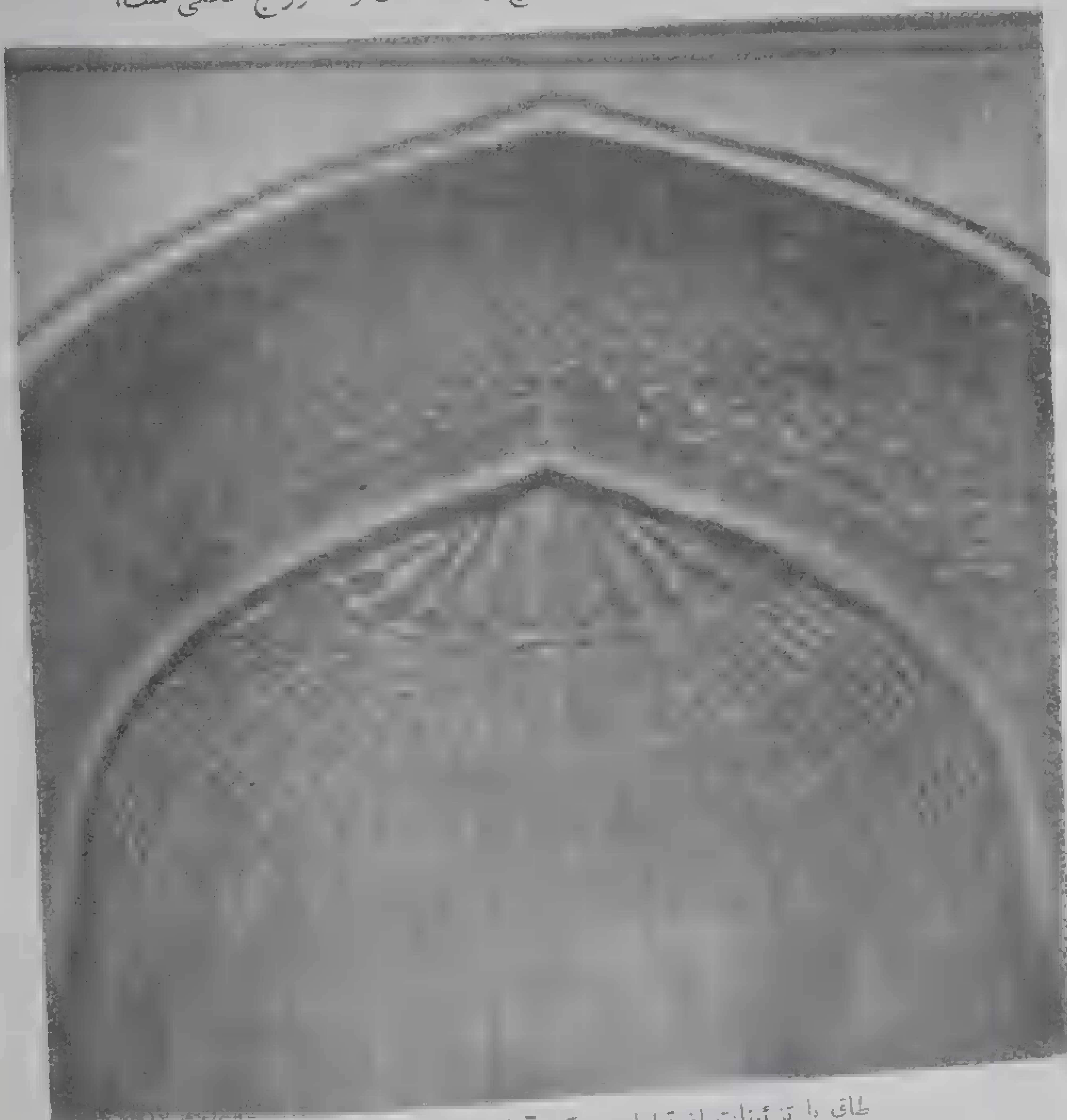
قسمتی از نمای درونی و گچ‌بری و نماسازی داخلی بقعهٔ زیارت در بیرون آبادی بندرکنگ.

در زمین باز و پهنهٔ نسبتاً بزرگی که آثار مقابری هم در آن دیده میشود و در شمال آبادی کنگ واقع است بقعه‌ئی معروف به زیارت یا



مناره ومأذنه‌مسجد دژگان .

زیارت خذر یا خواجهٔ خضر وجود دارد. نوع بنا چهار طاقی است کـه برفراز آن‌گیلوئی حمال گنبدی باقی مانده است و بدنهٔ خارجی چهارطاق از هر جـانب تیغه‌بندی و پوشیده شده است و مدخلی رو بجنوب غرب دارد، بنا ازسنگ وگچ وملاط گل و ساروج محلی‌است،



طاق با تزئینات از قطعات سنگ آهکی در مسجد دژگان.

و سبك بنا و طرز قرارگرفتن پی‌ها و نوع مصالح ساختمانی وگچ‌بری داخلی بقعه و اسلوب سقف بندی آن شباهت زیادی به بقعهٔ مدرسهٔ سیبویه سیراف در شمال درهٔ لیل‌که شرح‌آن گذشت و بقعهٔ پیرهداف توز و زیراه سعد آباد و بقاع خواجه خضر بندر عباس و شیخ برخ قشم دارد . سبك بنا ظاهراً سلجوقی است ومحل دفن یا مشهور بمدفن پیر یا زاهدی بوده است . هیچگونه سنگ‌نوشته یا لوحه‌ئی درآن وجود ندارد . درگوشه‌ئی ازآن آثار قبری جدید ازگچ بطور غیر ظریفی وجود دارد که معلوم است مستحدث است و بعید است مدفن قدیمی مدفون در زیر بقعه باشد .

گمان‌میرود قبرستانی‌که محمدابراهیم نادری‌کازرونی‌درگزارش خود بدربار محمدشاه قاجار ازآن دربندر کنگ ذکرکرده است‌حول و حوش همین بقعه ودر پهنهٔ اراضی اطراف‌آن بوده است .

ویرانه‌های کنگ قدیم وآثار شهر بند و بند ساحلی وجایگاه لنگر و اسکلهٔ قدیمی وگمرکخانهٔ آن چنان ازبین رفته است که جز اتلال آکنده و انباشته چیزی ازآن باقی نمانده و همین اتلال هم با ماسه‌ها و شن‌های دریائی پوشیده شده‌اند .

مسجد دژگان

چون از بندرکنگ بسوی بندرعباس از راه خشکی سفر کنیم قبل از رسیدن به بندر خمیربآبادی مشهوری میرسیم که دژگان نام دارد دژگان دربلوك‌دژگان ولمزان قراردارد وابتدای خاك‌جهانگیریه است و راه کاروانی قدیم از این آبادی میگذشته و به بستك و لار



بقایای برج دیوار شرقی قلعهٔ خمیر در بندر خمیر.



پایه و درون یك برج در قلعهٔ خمیر در بندر خمیر .

می‌پیوسته است. اگرچه دژگان بر ساحل دریا نیست ولی چون در مسافرت خشکی از آن میگذریم تنها ازمسجدی‌که دراین آبادی واقع است نام میبریم. این مسجد ازلحاظ سبك ساختمانی تقلیدی از سبك



برج سردر در ضلع‌غربی قلعهٔ خمیر با چهارطاقی‌های آن

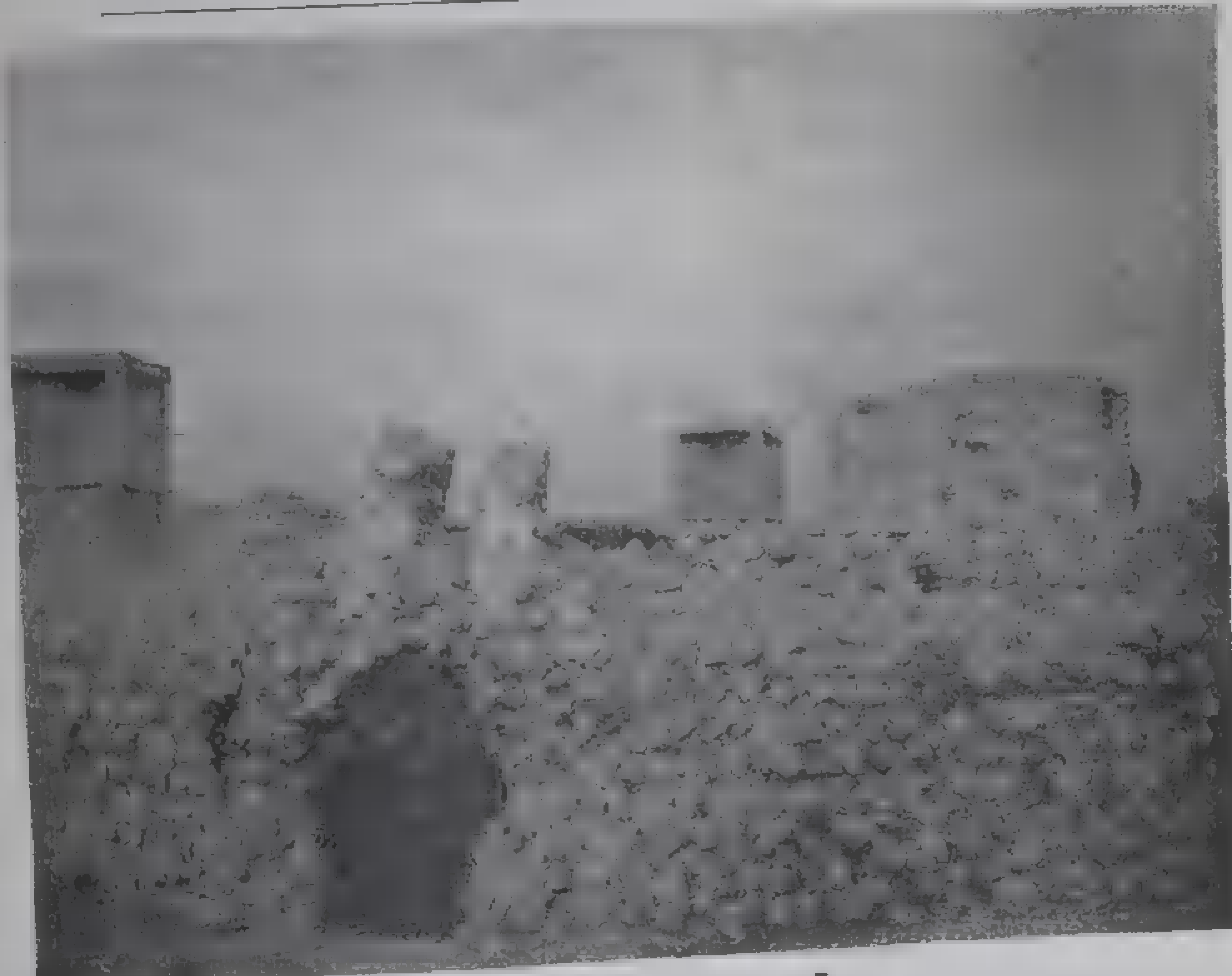
ساختمانی مسجد وشبستان مسجد علی لنگه ومسجد ملاعلی کوشکنار است. تاریخ بنای آن معلوم نیست شبستان و ستونهای آن از جهت بکاربردن قطعات سنگتراشی موزائیك‌مانند گل و بوته‌ئی شبیه‌آنچه در دومسجد فوق‌الذکر دیدیم قابل ملاحظه ونگهداری است. بخصوص پوشش تزئینی طاق سردرهای آن و زینت‌کاری رواقها با قطعات‌سنگ

تراشیدهٔ آهکی فوق‌العاده جالب‌وظریف است و برخلاف گل‌و بوته‌های مسجد کوشکنار ومسجد لنگه نقوش این رواقها بسوی سبك نقش و نگار هندی تمایلی دارند .



نمای سردر برج سنگی ضلع شمالی قلعهٔ خمیر .

چون از دژگان بگذریم در راه بندرعباس و ازطریق خشکی‌به بندر خمیروآبادی خمیر میرسیم بندر خمیر مورد بازدید وگفتگوی سیاحان دورانهای اخیر واقع‌شده وبرای شناسائی موقعیت جغرافیائی وسابقهٔ‌جغرافیای تاریخی‌وتاریخ‌ابنیهٔ قدیمهٔ بازمانده درآن‌بی‌مناسبت



آب انبار بزرگ قلعهٔ خمیر .

نیست از زبان بعضی محققانی‌که خود خمیررا دیده و یا بمناسبتی در خصوص این بندر مطالبی نگاشته‌اند چند جمله‌ئی یادآور شویم و از کتب آنها نقل نمائیم :

محمد ابراهیم نادری‌کازرونی درگزارش خود بدربار محمدشاه قاجار بسال ۱۳۱۵ هجری قمری نوشته است : « خمیر بندری است از مضافات بندرعباس و درآن بندر بقدر چهارصد خانه‌وار ساکن، بیوتات آنها کلا از چوب نخل است و نمیگذارندکه اهل آن بندر خانه‌هائی ازگچ و سنگ بنا کنند بجهت حفظ قلعه‌ئی کـه سیدسعیدخان درآن



باقی ماندهٔ سردر و دیوارهٔ غربی قلعهٔ خمیر و قسمتی که خراب شده و بجای آن خانه و آب انباری با گنبد تخم مرغی ساخته‌اند.

بندر معمور داشته و معادل بیست نفر کوتوال در آن بجهت محافظت گماشته و شیخ محمد نام مستأجر بندر مذکور که از جانب شیخ سیف خان عمانی اجاره‌دار خمیر ومشارالیه از جانب جناب سید سعیدخان مستأجر بنادر عباسی و مینا و خمیر است قرار در بندر خمیر چنین داده‌اندکه ساکنین بندر مذکور کلاً مزدور سرکار بیگلربیگی باشند[1]

۱ ـ منظور بیگلربیگی لارستان است.



برج قلعهٔ خمیر

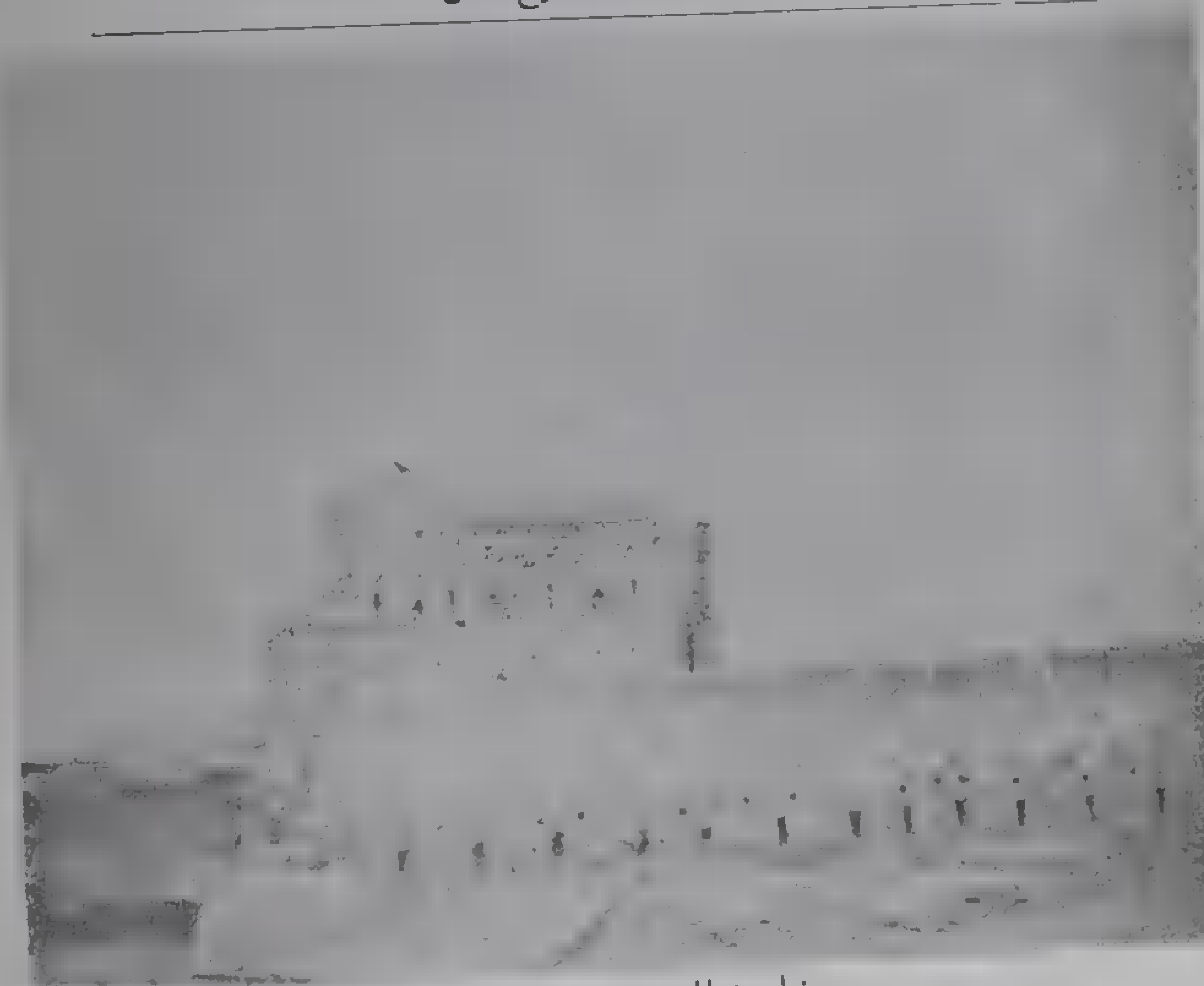
محمد ابراهیم خمیررا جای استخراج گوگرد توصیف کرده و شرح مبسوطی در خصوص معادن‌گوگرد خمیر وانواع حاصله از آن و نحوهٔ کارکارگران معادن‌گوگرد و مزد و درآمد آنان و طـرز حمل و داد وستد دریائی آن و اجـارهٔ معادن‌گوگرد و حقوق دیـوانی معادن گوگردکه بخزانه دولت بوسیله بیگلربیگی حواله میشده است وطرز تهیه و حمل و تجارت گوگرد میدهد.

محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی بندر عباسی درکتاب بندرعباس و خلیج فارس در شرح مضافات بندر عباس بلوك خمیر و بندرخمیر را



سردر قلعهٔ خمیر .

بدینگونه توصیف نموده است : « طول آن شروع میشود غرباً از بندر مهتابی و منتهی میشود شرقاً برودخانهٔ خونو، امتداد این مسافت نه فرسنگ میباشد و عرض آنجا شمالا پوزهٔ خونو کوهی است نمکدار با کوه‌گوگرد ابتدا شده و انتهای آن ، از طرف جنوب دریا است و امتداد این مسافت تقریباً ده فرسنگ است ، از طرف مغرب ناحیه جهانگیریه است که قصبات دژگان و بستك درآن ناحیه‌اند . ازطرف مشرق رودخانهٔ خونو است که آنجا را از خاك گچین فاصله می‌دهد شمالا جبال و جنوباً دریاست .



نمای شمالی سردر قلعهٔ خمیر .

قراء آن ناحیه :

۱ـ بندرخمیر ۲ـ لشتغان ۳ـکوشك ۴ـ سایه خش ۵ـ پل

مالیات آنجا عبارت است از عشور بخوسات و از عشر خرما و از سرانهٔ انسان و از مقررات حیوان .

ازسال هزار وسیصد وبیست (قمری) آنجا را خازن‌الدوله پسر امین‌السلطنه تیول خود قرار داده با جزیرهٔ قشم و هردو در اجاره معین‌التجار داده‌اند در دوهزار تومان و معین‌التجار اینجا را هرسال

بتصویب ملك‌التجار عباسی در هزار تومان اجاره داده است . معادن مکشوفهٔ آنجا نمك وگچ وگوگرد است. اغلب‌گچی‌که در عباسی‌وعمان مصرف میشود ازآنجا است . منافع معادن مزبوره علاوه بر مالیات است . صولت‌الملك ضابط بستك مانع بود معین‌التجار معدن‌گوگردرا تصرف کند، بوساطت سید سلیمان وتقدیم تعارف رفع ممانعت گردیده است، صنعت سکنهٔ آنجا ساروج‌پزی وظروف سفال‌سازی است. اغلب سنت و درطریقهٔ شافعی‌اند وشیعه معدود و فقط درلشتغان ساکن‌اند · نفوس آنجا تقریباً دو هزار میشود ، عرض راه از مهتابی تا برودخانه خونوبدینگونه است :

چون از مهتابی حرکت نمایند بعد از نیم فرسنگ بسایه‌خوش رسیده وآن قریه در دامنهٔکوه واقع است و سکنهٔآنجا معدود وبرای مسافر توقف آنجا ممکن‌است، نخلستان آنجا موسوم به بند حسن در کنار تپه‌ئی واقع گردیده و پشت آن تپه کاروانسرائی است مخروبه و کهنسال که دارای نه طاق است ، برکهٔ مخروبه هم آنجا هست ، بنیان هردو ازسنگ و ساروج ودریك زمان بناشده‌اند. خلاصه نیم‌فرسنگ از سایه‌خوش گذشته برودخانه رسند ، آن رودخانه سه شاخه‌است ، فاصلهٔ فیمابین هر شاخه ربع ساعت مسافت است · یك زانوآب دارد وآب آن شور است و تك رودخانه خاك است و جریان‌آب از مغرب بمشرق · این رودخانه تا بکوشك یکفرسنگ است و قریهٔ کوشك عبارت است از صدوپنجاه درخانه و پنج برکه و یك مسجد ومزارع و

نخلستان و اغلب مشروب آنها از آب چاه‌است و بنیانشان اغلب‌از خشت وگل است . محصول آنها جو وگندم و ارزن و خرما است ، دواب و اغنامشان زیاد است تقریباً صد نفر شتر دارندکه مشغول بارکشی‌اند و مالیات آنجا دویست تومان است‌که از عشر بخوسات و خرما و سرانهٔ انسان و حیوانات دریافت میشود و از هر شتر نر دوازده قـران و از هرگاو سه‌هزار ودهشاهی مالیات میگیرند ، اراضی اینجـا حاصلخیز و در سنوات خوب ممکن است از یك من حاصل آنها صد من شود . ازکوشك تا بدریا یك فرسنگ میشود . عسقلهٔ آنها به خور نوروزی موسوم است از آنجا به بندر خمیر دو فرسنگ است بدواً به برکه‌ئی رسند به لشتغان رسیده ، آنجا پنجاه خانوار سکونت دارند مرکب از شیعه و سنی و شیعه آنجا از اهل گراش‌اند و صنعت آنها سفال‌سازی است ماتند خمره و طغار و لوله‌هنگ وآفتابه و انجانه وتنور و غیره بعباسی و لنگه و قشم وعمان وغیره حمل نمایند شش‌کوره از آن‌شیعه ودوکوره ازاهل سنت‌است، گاهی به زنگبار هم حمل مینمایندوکوهی که گل سفال‌سازی دارد ربع فرسنگ از قریه دور است و رنگ آن سبز است و سرخ . آنجاگاوچاه برای تره‌کاری زیاد دارند . نمك‌آنها از خوری‌است‌که موسوم است به خور لشتغان. نمك‌آن خوب‌وفراوان و موسوم به نمك ماده است .

ربع فرسنگ از لشتغان گذشته ببندر خمیرمیرسد وضع آنجا را خـواهد نگاشت . اداره گمرکات درآنجا شعبه دارد ، اضافه دخل ندارند ماهی سه تومان مواجب مدیر و اجزای آن‌جا است . از آنجا

چون حرکت نمایند به نقطه‌ئی میرسند موسوم به سدار بر وزن‌جدار وآن عبارت از دیواری است که با سنگ و ساروج از فرازکوه بدریا کشیده‌اند تقریباً بامتداد صد ذرع شاه چهار سنگر و دو برج و دروازه‌ئی برای‌آن دیوار قرار داده‌اند برای ممانعت ورود خصم،حال همهٔ آنها در شرف انهدام است . در افواه سکنه‌آن حدود شایع است که این بنیان‌را خواجه محمدطاهر نامی بنا نهاده خواجهٔ مزبور قبل از سلسلهٔ خوانین‌کنونی بستك در دژگان کلانتر بوده است ، نرسیده‌به سدار برکه‌ئی دیده میشودکه برای مسافر بنا شده ، دو ثلث فرسنگ از سدارگذشته بیك قطعه نخلستان موسوم به‌چاه ساری رسند،برکه‌ئی کهنسال‌درآنجا هست،دوثلث فرسنگ ازآنجاگذشته بقریهٔ پل‌خواهند رسید . از مهتابی تا پل راه صاف ومسطح است . در پل شایع است که آنجا را بدین سبب پل نامند که در ازمنهٔ سالفه از پل تا بندر لافت که در جزیرهٔ قشم است پل کشیده بوده‌اند و پل جنوباً بدریا و شمالا بکوهی‌که دارای نمك است پیوندد ودر مشرق پل خوری دیده میشود که آب‌آن اندك است و زورق کوچك درآن خور حرکت مینماید و زورقها ازدریا بوسیلهٔ همین خور قریب‌سیصد ذرع شاه نرسیده بمعدن نمك آمده و نمك حمل کرده بدریا برند و نمك را با شتر بکناره زورق‌آرند و نمك اینجا بجزیرهٔ هنگام برده و ازآنجا بکلکته وسائر نقاط حمل میشود . نمك را خود رعایا استخراج مینمایند و مجبور بوده‌اندکه بمعین‌التجار بفروشند ، رعیت نمك را در دوازده قران هر یکهزار من بمعین‌التجار دهد وچهار قران ماشوه‌کرایه‌گیردکه‌بغله‌ئی که در دریاست برساند وبغله هم بیست‌ودو قران‌گیردکه به‌هنگام برد،

حقیقتاً هر هزارمن درسه تومان‌وهشت قران وارد هنگام شود،وجناب معین‌التجار هر یکهزار من در بیست ودو روپیه و نیم بتجار لنگه و غیره بفروش رساند و دو نمونه نمك در اینجا هست یك نمونه حالت معدن دارد وشبیه است بسنگ مرمر وتمام این‌کوه که امتدادآن نیم فرسنگ است از همین نمونه نمك‌دار است و آنرا با بارود استخراج کنند و اسم آنرا نمك نرگذاشته‌اند وبیشتر به‌کلکته حمل شودودو نمونهٔ دیگر ازآب بارانی‌که از همین‌کوه بدره‌ها ریخته و بسته بعمل‌آید و آن سفید وصاف ومطلوب سکنهٔ بنادراست ودرهمین‌کوه‌گوگردموجود است و اهل پل نمك فوق را نمك ماده وگوگرد را حبه‌گویند و جمله منی پنج قران و هشت قران فروشند و قریهٔ پل عبارت است از دو محله که بمسافت یك میدان دور از یکدیگرندآنکه از طرف مغرب است بمحلهٔ قبله و ازطرف مغرب به محلهٔ‌کوشك موسوم‌اند. این دو محله سه ربع فرسنگ از دریا و ربع فرسنگ ازکوه دورند ودر هر محله پنج برکه و یك مسجد موجود است ، هردو تقریباً صد خانوار میشوند ، یك‌کاروانسرا و سه برکه مخروبه هم آنجا هست نخلستان آنجا تقریباًسه‌هزاراصله شود ، پیاز و ترکاری و تنباکو باگاوچاه‌بعمل آورند ، زراعت آنها جو وگندم وارزن است .

در ناحیهٔ خمیر خردل زیاد زراعت‌کنند . از پل چون حرکت کنند ، از دامنهٔ کوه نمك‌گذشته بفاصلهٔ یك فرسنگ برودخانهٔ خونو که‌ناحیهٔ خمیررا از ناحیهٔ محال‌جدامینماید رسیده وعرض آن‌رودخانه زیاداست تقریباً دو زانوآب دارد و تك رودخانه گل‌ولای است‌وبدون بلد عبور ازآنجا اسباب خطر خواهد بود .

شهر خمیر هزار و پانصد قدم از کنارهٔ دریا فاصله دارد، چون کشتی مسافر بکناره دریا رسد، یك انبار وسیع درکناره بیند که درسال هزار و دویست و نود و اند حیدرآبادیها بنا کرده‌اند، برای محافظت گوگردیکه استخراج مینمودند، حال آن انبار درتصرف اداره‌گمرك واجزاء اداره درآن مقیمند، هزار قدم، چون ازآنجا رو بشمال روند بنخلستان رسند، عرض نخلستان تقریباً پانصد قدم ومتجاوز ازهزار اصله‌میشود و ازوسط نخلستان‌گذشته به قبرستان رسیده وسپس وارد شهرمیشوند.

شهر درشمال دریا بنا ومربع مستطیل است وابنیهٔ آنها ازخشت وگل و ندرتاً بعضی از غرفات خود را باگچ سفیدکرده‌اند.

درخارج شهر ازطرف شمال قلعه‌ئی است و هنوز لیاقت تعمیر دارد، مربع‌الاضلاع است هر ضلع آن یکصدوپنجاه قدم می‌شود و در چهارگوشهٔ قلعه چهار برج مدور بنا شده از جوانب اربعه، فیمابین هردو برج یك برج‌کوتاه بنا کرده‌اند ودرجنوب غرب عمارت دوطبقه موجود ودر وسط قلعه آب‌انبار بنا گذاشته‌اند و همهٔ ابنیهٔ قلعه از ساروج و سنگ است و سکنهٔ آنجا گویند صد سال است این قلعه بنا شده، شاید ولات امامان مسقط در سنوات اجارهٔ عباسی از دولت ایران، آنرا بنا گذاشته‌اند وطرز این قلعه مانند قلاع لارك و قشم نیست.

شهر خمیررا هرگاه قصبچه بگوئیم اولی و انسب است فیمابین قصبه و دامنهٔ جبال هزار و نهصد قدم مسافت میشود و جبال در شمال قصبه واقعند، جنوب قصبه نخلستان و دریا است. شمال‌کوهی است

مرتفع‌که در امتداد آن استخراج گچ میشود تا بمعدن نمك انتها یابد، طرف مشرق خاك پل است و طرف مغرب خاك لشتغان. جمعیت آن قصبه تقریباً ششصد خانوار است، جماعت اناث در آنجا بیشتر از رجال است و مایحتاج خود را از عباسی تدارك نمایند و ندرتاً از لنگه و قشم وارد کنند. بیست باب دکان متفرقه وسه مسجد در قصبه موجود و معاش اهل قصبه از صید ماهی و مزدوری و گچ‌پزی و ساروج‌سازی و شترداری گذرد. علفی در اینجا پیدا شود که در آب دریا روید و آنرا هرا گویند و علوفهٔ شتر وگاو است. صاحبان هوری آن علفرا بریده با هوری وگاهی با شتر باطراف و بعباسی آرند وچوب آن علف هیزم است با کشتی باطراف برند و بفروش رسانند. آنچه از خمیر صادر شود گچ است و ساروج و هیمه و نمك وگوگرد و انغوزه وشراع یعنی بادبان کشتی.

گچ در کوهی است‌که شمال قصبه واقع وممتد میشود تا بکوه پل معدن نمك در آنجا است و آنرا استخراج کنند و چهارده کورهٔ گچ‌پزی در دامنهٔ آن کوه موجود است، گچ در اینجا بمسقط و عمان وبحرین و لنگه و قشم و عباسی حمل میشود. خود رعایا گچ را سوزانیده و بکنارهٔ دریا رسانیده و بمشتری و صاحب‌کشتی فروشند از قرار هر یکهزار من در دو تومان و دوهزار وهیمه از پنجفرسنگ فاصله با شتر بکناره دریا رسانیده و صد من یك تومان فروشند و باکشتی باطراف حمل شود.

هیمه از درختی قطع کنند موسوم به‌سرم بروزن جرم وشیره‌ئی

از آن درخت بعمل آید که شباهت به صمغ دارد و از آن مرکب سیاه نوشتنی ترتیب دهند.

گوگرد در دو نقطه پیدا شود:

معدن جدیدکه یك فرسنگ فاصله دارد تا بقصبه و معدن قدیم که آنرا معدن اصلی گویند و فاصلهٔ آن تا قصبه یك فرسنگ و نیم است. خوانین بستك هردو معدن را جزو خاك بستك دانند، هرکس استخراج کند سالیانه پنجاه تومان و بیشتر باید بضابط بستك تعارف بدهد.[۱]»

مؤلف کتاب بندر عباس و خلیج فارس پس ازذکر طریقه تصفیه گوگرد درخمیر و بیان نقاطی که درجبال خمیر انقوزه زاراست و طرز بادبان بافی ونساجی مردم قصبهٔ خمیر وتعداد بلموبقاره و بغله هـای بندر، ازدرختانیکه درخمیر وجود دارد وتعدادآنها و شکارهای موجود در دامنهٔ کوهسار ودواب ومواشی وترتیب مالیات کشت وزرع و مواشی و اوزان ومقیاسهای خمیر بتفصیل سخن رانده و حدود بلوك خمیر را مجددا تشریح و توضیح نموده و ازوجود معدن فیروزه در کوه قریه سیاه تك بین بندرخمیر ودژگان درچاه موسوم بچاه فیروزه خبرمیدهد و پس از شرح مجدد سدار وآثار برج و باروی آن دوباره قریهٔ پل را توصیف می نماید ومی نویسد:

«درجنوب وبدایت محلهٔ سیم قریهٔ پل تپه‌ئی است موسوم به تپهٔ زکی خان، گویند درآنجا برج بوده و یقیناً منسوب به زکیخان زند

۱ ـ از کتاب بندرعباس وخلیج فارس تألیف محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی چاپ تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲، تصحیح احمداقتداری، صفحات ۹ـ۴

است، چون کریمخان زند را باخوانین بستك جنگ بود، در انتهای خرابه های قدیم تپهٔ دیگری است مشهور به‌تپهٔ احمدناصری، گویند آنجا هم برج بوده است. از خرابه های سابق غیرازیك کاروانسر اثر دیگری باقی نیست فقط یکمشت سنگریزه مشاهده می‌شودکاروانسرا مربع الاضلاع است ازهر طرف سی‌قدم و ازهرجانب دوحجره و وسط هر دوحجره یك ایوان بناشده کـه تمام هشت حجره و چهـار ایوان می‌شود وسط آن محوطهٔ مربعه وثاق مرتفعه بناکرده وسقف آن بطرز گنبد بناشده، ازآن وثاق بچهار ایوان راه دارد و بنیان مزبور هم در شرف انهدام است. درآن خرابه‌هاآثار چهارچاه موجود است، سه‌چاه آب ندهند و یك چاه‌آب دهد و عمق‌آن چاه چهار بغل انسان معتدل است ونزد سکنهٔ آنحدود معروف است کلاه سیاه‌نامی درزمان نادرشاه آن‌کاروانسرا را بناگذاشته و روشن است بانی‌یکنفر ازایرانی‌ها است چون‌کلاه پوست سیاه داشته به‌کلاه سیاه معروف شده‌است.»[1]

میانهٔ قریه پل‌وبندرخمیر سه‌برج محکم با سنگ و گچ برسر کوه ساخته‌اند و چندین برج دیگر هم به خط مستقیم ازکنار جـاده تا برج های سرکوه بناکرده‌اند، در پای برجی کـه درکنار راه واقـع است، یك‌لولهٔ توپ‌آهن‌پربدون عراده وسائر ادوات افتاده‌که دربیست وهفت سال قبل‌که حسین‌خان بهارلو برای تـاراج بآن حدود می رفت آن توپ را از خمیر به مکان مزبور برده‌اند که درآنجا مانده است و به مرورزمان مندرس شده است.» [2]

۱ - کتاب بندر عباس و خلیج فارس تألیف محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی، ۱۳۴۲، تهران تصحیح احمداقتداری، صفحه ۱۵- ۱۴ .

۲ - کتاب مذکور شمارهٔ ۱

آثار بازمانده درقلعه بندرخمیر،قلعهٔ خمیرومساحت واضلاع و برجهای جداگانه وآب انبار را درشرح و توصیفی‌که مؤلف کتاب بندر عباس و خلیج فارس از آن داده است بشرحی‌که‌گذشت بیان‌کردیم اما امروز بجز باقی ماندهٔ ویرانه دو سردر شمالی وجنوبی و یك نیمه برج شرقی چیزی ازآن باقی نمانده است . آب انبار مخروبهٔ قلعه و عمارت سردرآن بصورت ویرانه‌ئی باقی است . سردر شمالی قلعه که اکنون درکنارکوچه تنگی متصل بآبادی خمیروجود دارد و تقریباً در میان ضلع شمالی‌آن قرار گرفته بوضع شکوهمندی از سنگ وگچ و بسبك قلعه های اروپائی ساخته شده و تصور من آنست که بـرخلاف نوشتهٔ مولف کتاب بندر عباس و خلیج فـارس این قسمت از قلعه و بخصوص برجهای مدور دوطرف این‌مدخل بازماندهٔ دوران‌پرتغالی‌یا هلندی‌است، بدیهی است چندبارمرمت شده ودرزمان عمال‌ولاة مسقط که این‌نواحی‌راباجاره داشته‌اندوبیش‌ازآن بروزگار نادرشاه وکریم‌خان‌زند هم برای قلعه‌داری تعمیر وترمیم شده است . درکناراین‌قلعه مسجدی قرار داردکه ظاهراً جدید البناد ومحقر است وارزش هنری یا تاریخی ندارد . توجهی بعکسهای مربوط بقلعهٔ بندر خمیر کـه از قسمت های باقی‌مانده تازمستان سال ۱۳۴۵ هجری شمسی‌که نگارنده بآنجا سفرکرده‌ام ، برداشته شده است تفاوت سبك قلعه سازی‌خمیررا با سبك قلعهٔ سازی معمول مشرق زمین‌آشکار می‌سازد .

آثار شهر گُمبرون و سورو

«... می گویند کلمهٔ گمرك از کلمهٔ یونانی kamerki ازگامبرون مأخوذ گردیده و از آنجا درسراسر ممالك مشرق زمین رائج شده است.»

از کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی .
لسترنج

سورو ، بندرعباس

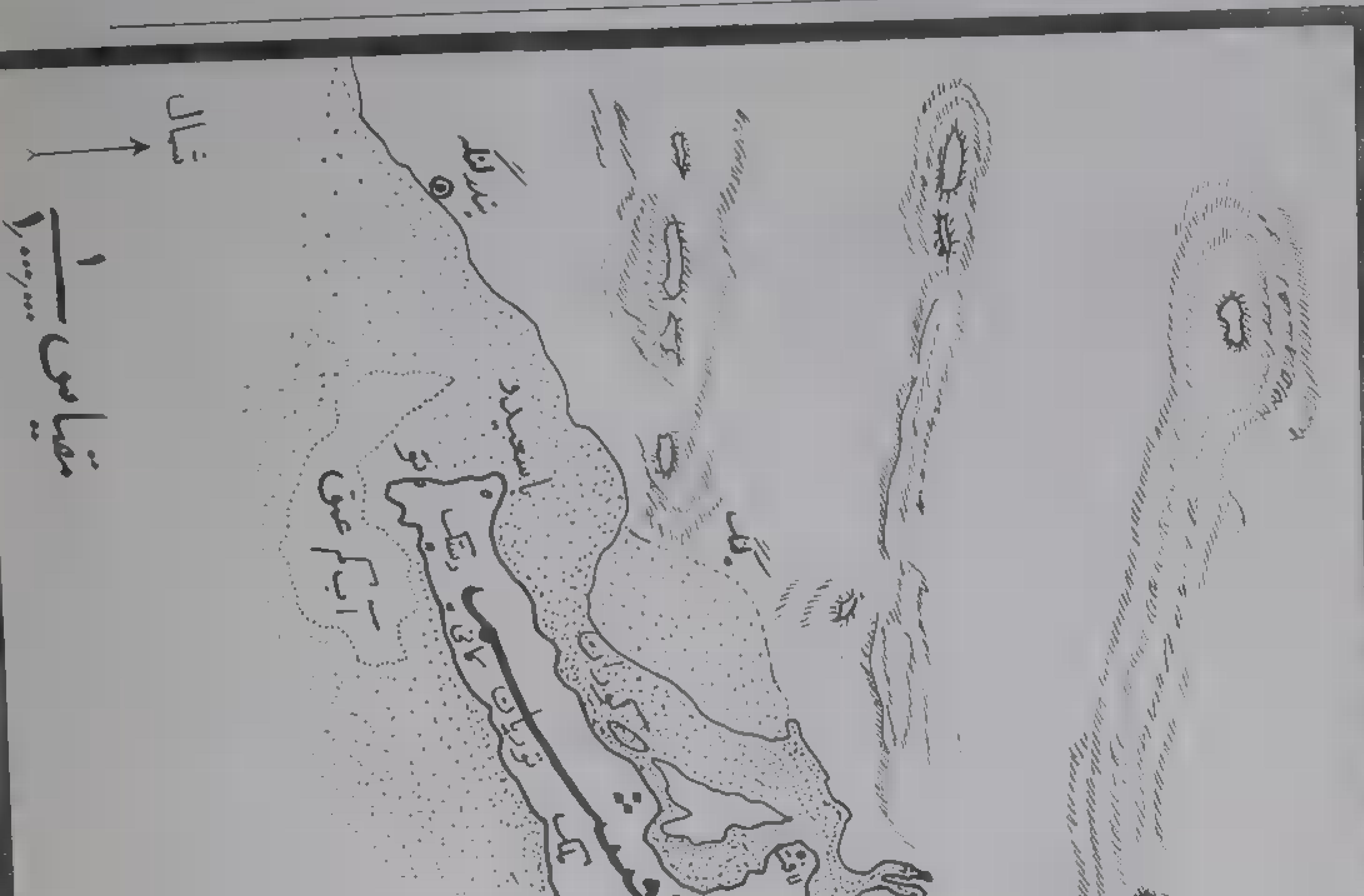
شناسائی جغرافیائی
گمبرون وسورو

در این کتاب چون ترتیب مطالعهٔ شهرهای باستانی سواحل شمالی خلیج فارس از منتهی‌الیه جلگه و بندر دیلم آغاز شده و در طول ساحل خلیج فارس پس از کوشکنار و لنگه و کنگ و دژگان و خمیر به «سورو» می‌رسیم نخست از جغرافیای «سورو» وموقع آن سخن میگوئیم و سپس به گمبرون می‌پردازیم. مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی در ذکر «راههائی‌که از شیراز بساحل دریا میرفت» سورو را با نام «سورو» یا «تهرو» در منتهی‌الیه خشکی و در برابر جزیرهٔ هرمزیاد می کندکه راه شیراز- هرموز از آن می‌گذشت وآنرا چنین توصیف‌کرده است: «شرقی‌ترین راهی که بساحل دریا میرفت راهی بودکه به بندر مقابل جزیرهٔ هرمز میرفت و از آنجا در امتداد ساحل بشهر هرموز منتهی میشد... این راه پس از آنکه از شیرازخارج میشد اول به‌سروستان وفسا میرسید واز آنجا بدارابگرد وفرگ و طارم میرفت واز آنجا درجهت جنوب، درقدیم الایام بشهر سورو یاتهرو، وبقول حمدالله مستوفی‌توسر میرسیدکه درزمان‌صفویان در نزدیکی آن شهر بندر عباس ساخته شد که هنوز باقی است. تفصیل این‌راه درپنج‌کتاب ازمراجع ما آمده است، «ابن خردادبه، اصطخری مقدسی، فارسنامه، مستوفی.» [۱]

در گزارش محمدابراهیم نادری کازرونی بدربارمحمد شاه‌قاجار

---

۱ - جغرافیای تاریخی‌سرزمینهای خلافت شرقی، تألیف. گی. لسترنج ترجمهٔ محمود عرفان، تهران بنگاه ترجمهٔ ونشر کتاب، ۱۳۳۷، صفحه ۳۱۷



نقشه جغرافیائی گمبرون وسورو .

آمده است ؛ « ازمنزل گچی به پنج فرسنگ میرود به «سیرو» که آنهم بندریست بفسحت ووسعت بندر عباس وبقدریکهزار خانه درآن ساکن و عمارات عالی درآن بندر برپا است و اهل سیروکلا صاحب دولت و ومکنت وصاحب جهاز ودردریا تردد نمایند وصاحب نخلستان‌وبساتین وجهاز ودواب وحشروشیخ سیف ازجمیع آنچه حضرات دارندبه‌نهجی که ازهمه مضافات بندرعباسی بازیافت می‌نماید از ایشان هم میگیرد و سیرو بجهت آبادی و آب وهوا بهتر از بندر عباس است مگرآنکه در بندرگمرکخانه و فرضه وعمارات ولندیزی برپا است و ترددسفائن از بندرعباس می‌شود.»[1] پس تاسال ۱۳۱۵ هجری قمری‌که زمان‌تألیف نسخهٔ خطی‌کتاب « تاریخ بنادر » محمد ابراهیم کازرونـی است سیرو آبادان و دارای یکهزارخانه بوده است.

« سورو » اکنون محله‌ئی از شهر بندرعباس‌است وبفاصلهٔ چند کیلومتر از شهر قدیم بندرعباس اسکلهٔ بارگیری و لنگرگاه‌کشتی در ساحل‌آن ساخته شده و اهمیت بازرگانی خاص پیدا کرده‌است. ازشهر بندرعباس تا «سوروی » قدیم و اسکلهٔ جدید بندرعباس خیابان گشاده است و شاید سورو را بتوان قسمتی از شهر بندر عباس امروز بحساب آورد . از سورو سکه هـای ساسانی و اشیاء زینتی دیگر در مـوقع خاکبرداری و عملیات ساختمانی‌کشف شده‌که شرح آنها در این کتاب خواهد آمد.

گمبرون نام قدیم بندر عباس کنونی است نام این‌آبادی یا شهر

۱ـ گزارش‌محمد ابراهیم‌کازرونی‌نادری‌بدربارمحمدشاه‌که بسال۱۳۱۵ هجری‌قمری‌نوشته‌شده‌وبه‌شمارهٔ ۶۸۱ در کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی‌مضبوط است.

که درمجاورت « بندر سورو » قرار داشته و شهرك آباد وتجاری ناحیه جرون بوده است ، بنامهای گمبرون ، گمیرون ، کامرون ، گامـرون گمبرو ، وگمرو ضبط شده است و مؤلف‌کتاب بندر عباس وخلیج فارس نوشته است : «چنانکه سرجان ملکم نگاشته در ایـام نفوذ و اقتدار پرتگالیها اسم آن بندرگامبرون بود پس‌ازآنکه شاه عباس اول پادشاه هفتمین از خاندان صفویه بتقویت انگلیسیهـا در سال ۱۶۲۲ عیسوی آنساحت را از تصرف آنها خارج نمود، اسم خود را برآن گذاشت و به بندرعباس موسوم داشت.» [۱]

از نظرموقع‌جغرافیائی «سورو» درمحلهٔسورو واطراف اسکلهٔ جدید بندرعباس و گمبرون‌درمحل شهر بندر عباس قدیم قرار داشته واولی‌بندرودومی شهرك آبادان‌ناحیهٔ جرون‌بوده‌است‌که هرموزساحلی یعنی‌میناب‌کنونی‌وهرموز‌بحری‌یعنی جزیرهٔ هرموزازتوابع آن‌ناحیه بوده‌اند .

جغرافیای تاریخی گمبرون وسورو

« ... در پایان قرن هشتم سپاهان امیر تیمور بشهرهای ساحلی نزدیك هرموزکهنه یورش‌آوردند و هفت قلعه را درآنجا تسخیرکرده همه را سوزانیدند و محافظین‌آن قلاع بجزیرهٔ جرون‌گریختند. اسم این هفت قلعه را شرف‌الدین علی یزدی بدین قرار ذکر نموده است : قلعه‌میناء در هرموز کهنهٔ. قلعهٔتنگ‌زندان، قلعهٔکشکك، حصارشامل،

۱ - بندرعباس وخلیج فارس، تالیف محمدعلی سدیدالسلطنه بندرعباسی چاپ تهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۲ شمسی ، صفحهٔ ۱۵۳ - ۱۵۲ .

قلعهٔ منوجان، قلعه تَرْزَك و قلعهٔ تازیان . درسال ۹۲۰ مطابق ۱۵۱۴ میلادی پرتغالی ها تحت فرماندهی آلبوکرك جزیرهٔ هرموز را که به «ارمز» معروف بود متصرف گردیدند و بندری که پرتغالی‌ها بآن وارد شدندبه‌گمبرون موسوم‌گردید است وهمانجا است‌که یکقرن بعد شاه عباس آنرا بندرعباس نام‌گذارد و اکنون بندر کرمان است و دور نیست درمحل سورو یاشهروکه درفصل‌راجع بفارس دربارهٔ آن‌گفتگوکرده‌ایم واقع باشد .

میگویند کلمه‌گمرك از کلمهٔ یونانی (Kamerki) از گمبرون مأخوذگردیده و از آنجا درسراسر ممالك مشرق‌زمین رائج شده است. جهان نمای ترکی‌گوید گمرو بندر هرموز است و از آنجا تاشهرلار در فارس چهار، تاپنج روز راه است، تجارت کرمان از فارس بمراتب کمتر است .» [1]

محمد ابراهیم نادری‌کازرونی درگزارش خود بدربار محمد شاه قاجار در ذیل « حقاین نگاری بندرعباس » نوشته است : « بندریست معمور وآباد درآن مساوی دوهزارخانه‌گچ وسنگی وخشتی دائراست و قلعهٔ مستحکم دارد وبیوتات کلا در داخل قلعه میباشد وخارج قلعه معادل یکهزارخانه و بیوتات از چوب‌نخل. ونارنج قلعه دروسط قلعه بکنار دریا برپا است‌که بنیاد آنرا حضرات ولندیزکه درسابق ساکن بندر عباس بوده‌اند نهاده‌اند . عمارتی مضبوط و طبقات برطبقات غرف و دریچه ساخته‌اندکه در فصل تابستان از آن عمارت درهوا و اعتدال

۱ ـ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ، تألیف . گی . لسترنج . ترجمهٔ‌محمود عرفان، چاپ بنگاه‌ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۲۷ شمسی تهران ، صفحه ۴۴۳ .

بهتری نیست و در آن قصر محل جلوس شیخ سیف است و قلعه‌ئی که بدور بندراست آنرا حصنی‌متین است و شانزده برج بدور آن قلعه ساخته‌اند و سه باب دروازه دارد یکی بجانب دریا روبجنوب و یکی روبجانب غروب ویکی روبجانب صبا و در آن بندرچهار مسجد عالی بنا میباشد ودوباب آن داخل‌قلعه و دوباب خارج قلعه، دومسجدخارج ویکی از داخل متعلق باهل تشیع، دورآن بازار ودکاکین میباشد ودر راستهٔ بازار پنجاه دکان است ...»[۱]

مؤلف کتاب بندرعباس وخلیج فارس نگاشته‌است: «شهرعباسی ازطرف مشرق بخورگورسوزان واز طرف مغرب بحصارقدیمه معروف به سیبهٔ شاه‌عباسی پیوند دارد، و امتدادآن بطول ۷۱۸۳ فیت‌ازکنارهٔ دریابخط مستقیم است.» و«.....وآن‌خور محلهٔ توشهرومحلهٔسرریگ ونقاط فیمابین‌آندومحله‌را ازمحلهٔ پشت شهرجدا مینماید، درزمستان سیل‌گاه آن خور وخورگورسوزان ازجبال پستی‌است‌که درطرف‌شمال واقعند، ازآن خورهزار وچهارصد وسی فیت روبمغرب روند به برج مخروبه‌ئی درکنار دریا رسیده، وآن برج‌بنیان قدیم و مربع است و ازهرطرف پنجاه فیت میشود، ازبرج مزبور پس‌از مسافت‌هفتصدفیت به برج مخروبهٔ دیگر رسیده وازآن برج تاببرج سیم‌که شهر حالیه را ازطرف مغرب انتها میدهد هفتصد وپنجاه فیت است و همهٔ امتداد مزبور هفت هزار و صد وهشتاد وسه فیت می‌شود وعرض شهر ازطرف مشرق‌جنوباً روبشمال یعنی از کنارهٔ دریا تابدایت کفهٔ شمالی ۱۵۱۵

۱ ـ گزارش محمدابراهیم نادری‌کازرونی بدربارمحمدشاه قاجار، نسخهٔ خطی بشمارهٔ ۶۸۱، ملکی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران.

فیت است وازطرف مغرب روبشمال تابنقطهٔ قلعهٔ شاهی ۱۰۸۰ فیت و فیمابین برج مخروبهٔ سوم تاقلعهٔ شاهی آثار حصار قدیمه‌ئی دیده می-شود ودرقلعهٔ شاهی آثار قلعهٔ قدیمه‌ئی برپا است طرز بنیان آن قلعه وحصار وبرج و ثلاثه دلالت مینماید، همهٔ آنها دریکزمان بنا شده‌اند درمرکز آن محوطه‌که حصار درمغرب وبروج ثلاثه درجنوب آن‌واقع شده، آثارگرمابه‌ئی ازهمان ایام باقی است، حال فقط صحن آن‌گرمابه راحمام‌شاه عباسی‌وآن حصارراسیبه شاه‌عباسی‌خوانند وسیبه باصطلاح سکنه اینجا حصار راگویند. وآثار مزبوره روشن مینمامد در ایام شاه عباس ماضی موقع عباسی درهمین نقطه بوده، وخارجه درآن ایام خارج‌از محصورهٔ شهر توقف داشته، چنانکه کلاه‌فرنگی درخارج آن محوطه است‌وآن‌عمارت هولندیها بعدازانقراض برتگالیها درسلطنت شاه عباس یا احفاد آن پادشاه بناگذاشته‌اند.

چون هلندیها درآن روزگار درخلیج فارس مقتدر بوده‌اند و سرجان‌ملکم نوشته است، در سلطنت شاه‌سلیمان هولندیها جزیره‌ئی ازجزائر معتبر خلیج‌فارس را تصرف نمودند و برهان عمده براینکه کلاه‌فرنگی درخارج محصورهٔ شهربنا شده، حصار و بروج مقبره‌ئی است که دراطراف اربعهٔ کلاه‌فرنگی بنا کرده‌اند، هرگاه درمحصورهٔ شهربود محتاج آن‌حصار وبروج نبودی، وجود گرمابه درمرکزمحوطهٔ محصوره وانتساب آن گرمابه وحصار بشاه‌عباس برهان روشن است بر اینکه درآن‌قلعه‌شهرعباسی‌درآن‌محوطه قرارداشته است. درتغییرات صفویه وزند وافشار آن نقطه‌ازمعموریت خارج ومخروبه‌گردید وشهر نو درشمال کلاه‌فرنگی شروع ودرایام امامان مسقط اطراف شهرنورا

ازمشرق ومغرب وشمال حصاروبروج ازخشت وگل بناگذاشته واطراف آن حصار وبرای محافظت ازحمله ، احداث خندق نمودند و بموجب شروط اجاره‌نامهٔ عباسی ومضافات فیمابین دولت ایران وامامان مسقط مورخه شعبان سال ۱۲۷۲ وشروط سال ۱۵۸۵ آن خندق‌را آکندند و مدینهٔ جدیدهٔ مزبور بطور مـربع واقع وبهرطرف تقریباً هزار فیت میشود وامتداد آن ازمغرب خور وازمشرق بازار حالیه وجنوباً کلاه فرنگی وازطرف شمال دروازه عیسینی وآن دروازه هنوز موجود، و حال محصورهٔ امامان مسقط را توشهر گویند . خلاصه پس از تخلیهٔ ید مامان مسقط ازعباسی آن برج وبارو مخروبه وآثار آن باقی مانده وعباسی طرزسیم خودرا آغاز کرد .

« .... مسافت فیمابین عباسی وقریهٔ سورو تقریباً باندازه‌مسافت تانابند میشود، چون ازعباسی خارج شده وطرف مغرب روند بسوا به باغ و عمارت حسین‌آبـاد رسیده تقریباً قریب عباسی واقع است و از حسین‌آباد تابقریهٔ سوروابنیه‌ئی دیگر دیده نمیشود .»[۱]

گمبرون یاگمرون‌یاگمرو بروزگار امراء هرموزکهنه‌که امروز میناب خوانده میشود و در پهنهٔ جرون که ازبندر میناب تـا اطراف خمیررا دربرمیگرفت حکومت داشتند، شهروبندری بودکه مسافران اقیانوس هند و دادوستد وکالای بآن رونق می‌بخشید . بروزگار تسلط پرتغالیان‌گمبرون بندر کوچکی برساحل خلیج فارس بود کـه محل انبار ولنگرگاه‌کشتی‌های پرتغالی بود و بروزگار صفویه بندر نام‌آور بندر عباس شد . بروزگار قاجار ، چنانچه در کتب تاریخ قاجاریه از

۱ ـ بندرعباس و خلیج فارس تألیف محمدعلی سدیدالسلطنه‌بندرعباسی، چاپ تهران، ۱۳۴۲، صفحه۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ .

جمله در حقایق‌الاخبار ناصری تألیف محمدجعفر حقائق‌نگار خور-موجی وفارسنامهٔ ناصری وسائر کتب تاریخی دوران‌قاجار مضبوط است گامبرون وسورو هردومیدان تاخت وتاز لشکریان دولت مرکزی از یکطرف و عساکر امامان مسقط از طرف دیگر بوده گاهی باجنگ و ستیز وگاهی باصلح‌وعهدومیثاق میدان یغمای این‌وآن بود. بندرعباس امروز برجای گمبرون است وازسورو نامی باقی مانده است.

ژان‌باپتیست تاورنیه ودیگر سیاحان‌عهد صفوی‌که از بندرعباس گذشته‌اند شرحی درخصوص وضع شهر و عمارات و آب و هوای آن نگاشته‌اند. «بندرعباس‌اصلاگمرون‌نامیده میشد، شاه‌عباس کبیر‌بآبادی آن اقدام کرد وآنجا را باسم خود موسوم ساخت ، و حالا یك شهر بزرگی شده است ومخزنهای بزرگ برای مال‌التجاره ساخته و بالای آنها هم عمارات برای منزل تجار بناکرده‌اند. همانوقت‌که هرمز در تصرف پرتغالی‌ها بود باز معاملات عمدهٔ تجارتی در بندرعباس میشد، چون ازحیث امنیت برهمهٔ سواحل نقاط خلیج‌فارس ترجیح دارد، تا سال ۱۶۵۰ حصار وبارو نداشت، شبها ممکن‌بود داخل‌شهرشده سرقتی مرتکب‌شوند، یادرعمل‌گمرك تقلبی‌کنند، امااز آنوقت که دور شهررا حصارکشیده‌اند برامنیت‌آن افزوده شده است.

انگلیسی‌ها وهلندیها درآنجا تجارتخانه دارند و عمارات عالی درکنار دریابناکرده‌اند وچون بهترین لنگرگاههای خلیج‌فارس بندر-عباس است، تمام‌کشتی‌های بزرگی‌که ازهندوستان برای‌ایران وعثمانی وسائر نقاط‌آسیا ویك قطعه ازاروپامال‌التجاره میگیرند به‌بندرعباس آمده لنگرمیاندازندودروقت ورودکشتی‌ها تجارزیاد درآنجاحاضرند و اغلب ایرانی و ارمنی وهندی‌های مقیم ایران هستند و اگر ازترس

هوای بد بندرعباس نمی‌بود، بیش از این تجار ازهمه جای دیگر بعدد کثیری درآنجا جمع می‌شدند، اما بواسطهٔ هوای بندرعباس تجار در اصفهان اقامت می‌کنند و منتظر ورود تجار از بندرعباس می‌شوند که مال‌التجاره‌ئی را که لازم دارند ازآنها خریداری‌کنند. واقعاً هوای بندرعباس بقدری ناسالم وگرم است که برای غرباء و اجانب بیش از چهارماه دسامبر و ژانویه و فوریه و مارس درسال اقامت درآنجا غیر ممکن است. اهالی بومی آنجا فقط تا ماه آوریل درآنجا توقف می‌کنند و بعد میروند در دو سه منزلی میان کوهستان برای استنشاق هوای خنك منزل می‌کنند وازآنچه درآن پنج شش ماه‌کسب‌وتجارت کرده‌اند پنج شش ماه دیگر را معاش و زندگی می‌کنند و اشخاصی که بخواهند خودرا بخطر انداخته درفصل‌گرما دربندرعباس بمانند مبتلا بیك تب خطرناکی می‌شوند که اگر هم نمیرند ضعف و زردرنگی آن مادام‌العمر ایشان را ترك نمی‌کند.

«... سابق براین هیچ قسم سبزی دربندرعباس یافت نمی‌شد، اما حالا از شدت مراقبت، کاهو وکلم‌قمری وپیاز بعمل میآورند و از آب چاه‌هائی‌که تازه در بندر حفرکرده‌اند آنها را آبیاری می‌کنند. احداث این چاهها اقامت در بندرعباس را قدری سهل وگوارا کرده است.

در ایام توقف در بندرعباس لوازم خوش‌خوراکی را از هرحیث فراهم کرده، شراب شیراز و یزد وفور دارد، گوشت گوسفند وکبك وکبوتر بسیار است، مرغ و جوجه هم دارند اماگوشت آنها را نمی‌خورند بجهت آنکه بوی لجن میدهد.

ماهی اقسام و انواع آن فراوان است حتی صدف کــه بفرانسه هوییتر گویند همچنین همه قسم مربا و میوهٔ خشك و آجیل وفوردارد. اهالی این نواحی سبزهٔ تیره‌رنگ هستند و لباسشان منحصر است به یك پیراهن .

«... در بندر دو قلعه ساخته شده یکی طرف مغرب و دیگری جانب مشرق که پرتغالیها کشتی‌های خود را در پناه آن می‌کشیدند .

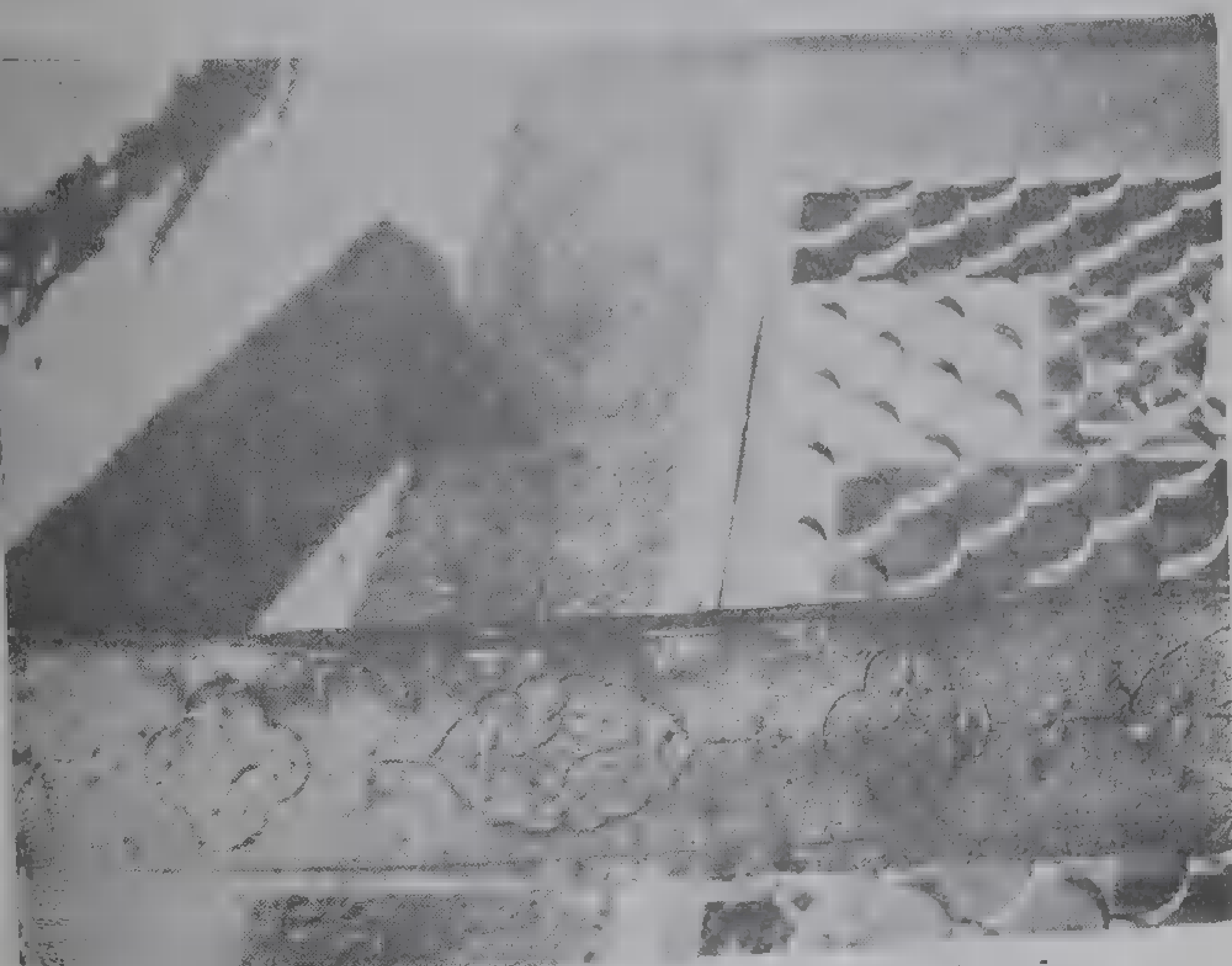
چنانکه سابقاً بیان‌کردم ایــن شهر روز بروز از حیث تجارت بیشتراهمیت پیدا می‌کند وجمعیتش زیاد می‌شود ، از وقتیکه هلندیها را از حمل سنگ ابنیهٔ هرمز منع کــرده‌اند ، ازآنهــا به بندر حمل نموده و بمصرف‌ابنیهٔ عالیه می‌رسانند وجهت عمده‌ئی‌که بعد ازخرابی هرمز بندرعباس تجارت‌گاه شد و بندر لنگه حالیه‌که‌کنگ آن زمان است نشد و حال اینکه آب وهوای لنگه خیلی بهتر است ، این‌است که از هرمز تا لنگه بین راه چند جــزیره واقع شده که کشتیرانی از میان‌آنها خطرناك است و باد تند لازم دارد ، بعلاوه وقتی‌که یك‌کشتی با ۲۵ یا ۳۰ لوله توپ ازآنجــا می‌گذرد ، آب زیاد کم است و کشتی نمیتواند نه بطرف لنگه برود و نه بطرف بصره وجهت دیگراین‌است که از لنگه تا شهر لار راه زیاد بد و سخت است ، و در تمام طول‌آن راه یــك کاروانسرا خرابه بیشتر یافت نمی‌شود ، اما از بندرعباس تا لار هفت هشت روز راه است ، وکاروانسراهــای متعدد خــوب دارد و همه قسم لوازم زندگی هم موجود است .»[1]

۱ ـ از سفرنامه ژان . باپتیست . تاورنیه بنقل مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس، صفحات ۴۳۳ ـ ۴۳۷ نگاه کنیدبه کتاب (بندرعباس وخلیج‌فارس تــألیف محمدعلی سدیدالسلطنه چاپ تهران ، ابن‌سینا ۱۳۴۲ شمسی ، صفحهٔ ۴۳۳ - ۴۳۷ .

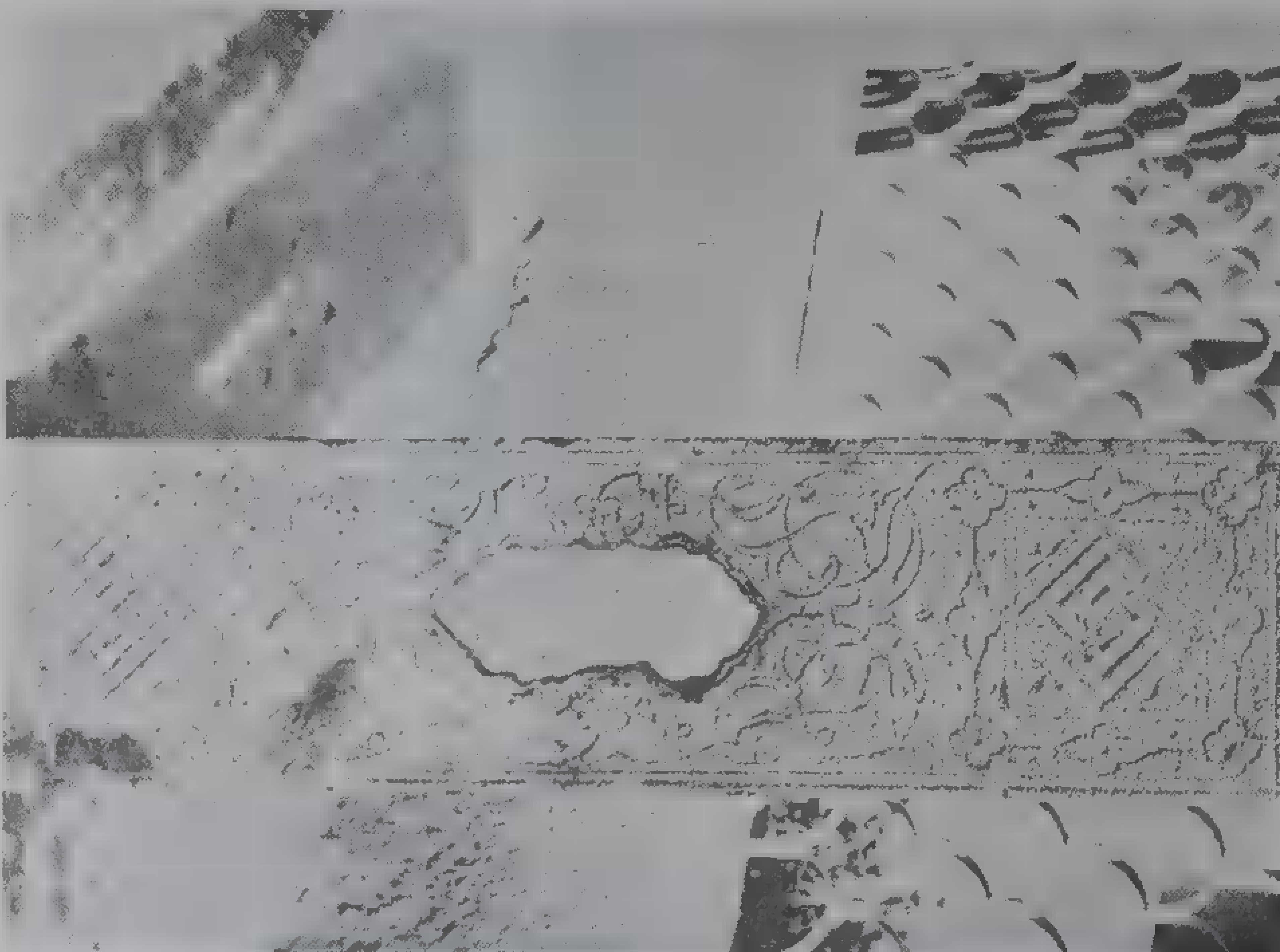
آثار بازمانده درگمبرون

برای اسکله سازی در سورو، درغرب بندر عباس عملیات خاک ـ برداری و حفاری ساختمانی صورت گرفت، درمیان کارگران ساختمانی کارگری به چند قطعه سکه نقره دست یافت که مربوط بدوران ساسانی و اوائل دوران اسلامی است که شرح آن بدنبال این فصل خواهد آمد.

از قلعه و برج و باروی خارج شهر بندرعباس و عمارات هلندیها، ورتغالیها وعمارات شاه‌عباسی وقلعه‌های گلین امامان مسقط بشرحی که



قسمتی از حاشیهٔ یك سنگ قبر قدیمی مربوط بقرن ۸ تا ۱۰ هجری که در موزهٔ بندرعباس وجود دارد.



قطعه‌ئی از یك‌سنگ قبر با تزئینات خط کوفی‌حاشیهٔ در موزهٔ بندرعباس

در سفرنامهٔ تاورنیه‌وگزارش محمد ابراهیم نادری کازرونی‌که بدربار محمدشاه قاجار تقدیم کرده و آنچه ازکتاب بندرعباس و خلیج فارس تألیف مرحوم محمدعلی‌سدیدالسلطنه بندرعباسی‌مستفاد می‌شود، بجز بقایای عمارت «کلاه فرنگی»که ظاهراً فعلا محل ادارهٔ‌گمرك‌بندرعباس درشهر قدیم ودرکنار اسکلهٔ قدیم است ویك عمارت قدیمی‌که در غرب وشمال غربی عمارت سابق کلاه‌فرنگی باقی‌مانده و از عمارات دوران صفوی است و محل هنگ ژاندارمری بندرعباس است ، چیزی باقی

نمانده . بقاع و مزارات قدیمی بندرعباس هم بتدریج در اثر تحولات شهر و تعمیرات ساختمانی وغیره ازمیان رفته . در قسمت غرب شهر درکنار جادهٔ بندرعباس ـ سورو، که بسوی اسکلهٔ جدید پیش‌می‌رود، در



تصویر پله‌کانی گنبد سازی بقعهٔ خضر بندرعباس .

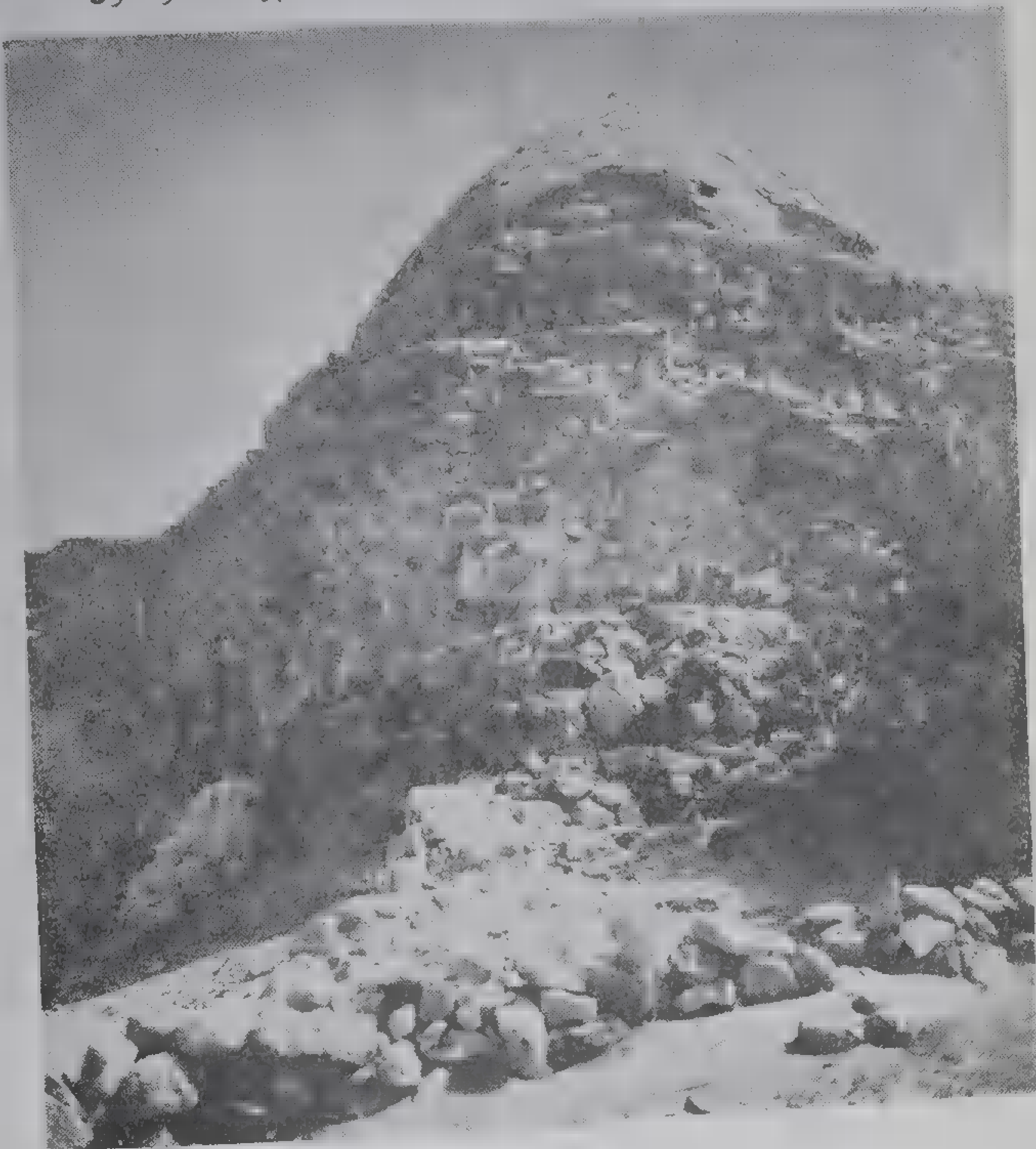
قسمت راست جاده و بفاصله‌دویست وپنجاه‌متر مخروبهٔ گنبد مانندی برجای مانده است‌که بزیارتگاه خدر یا خضر یا خواجهٔ خضر معروف است‌ومحل‌اعتقاد ونذورات مردم‌است . ازباقی‌ماندهٔ بناترکیب ابتدائی تقلید زیگورات ایلامی و بابلی با سبك گنبد سازی میلهای مضرس



نمای غربی بقعهٔ خضر بندرعباس.

جنوب ایران بخوبی آشکاراست. گنبد برمکعبی که‌دارای اضلاع جانبی مستطیل است برروی چند ردیف پله‌کان‌مانند استوار است. بقعه از

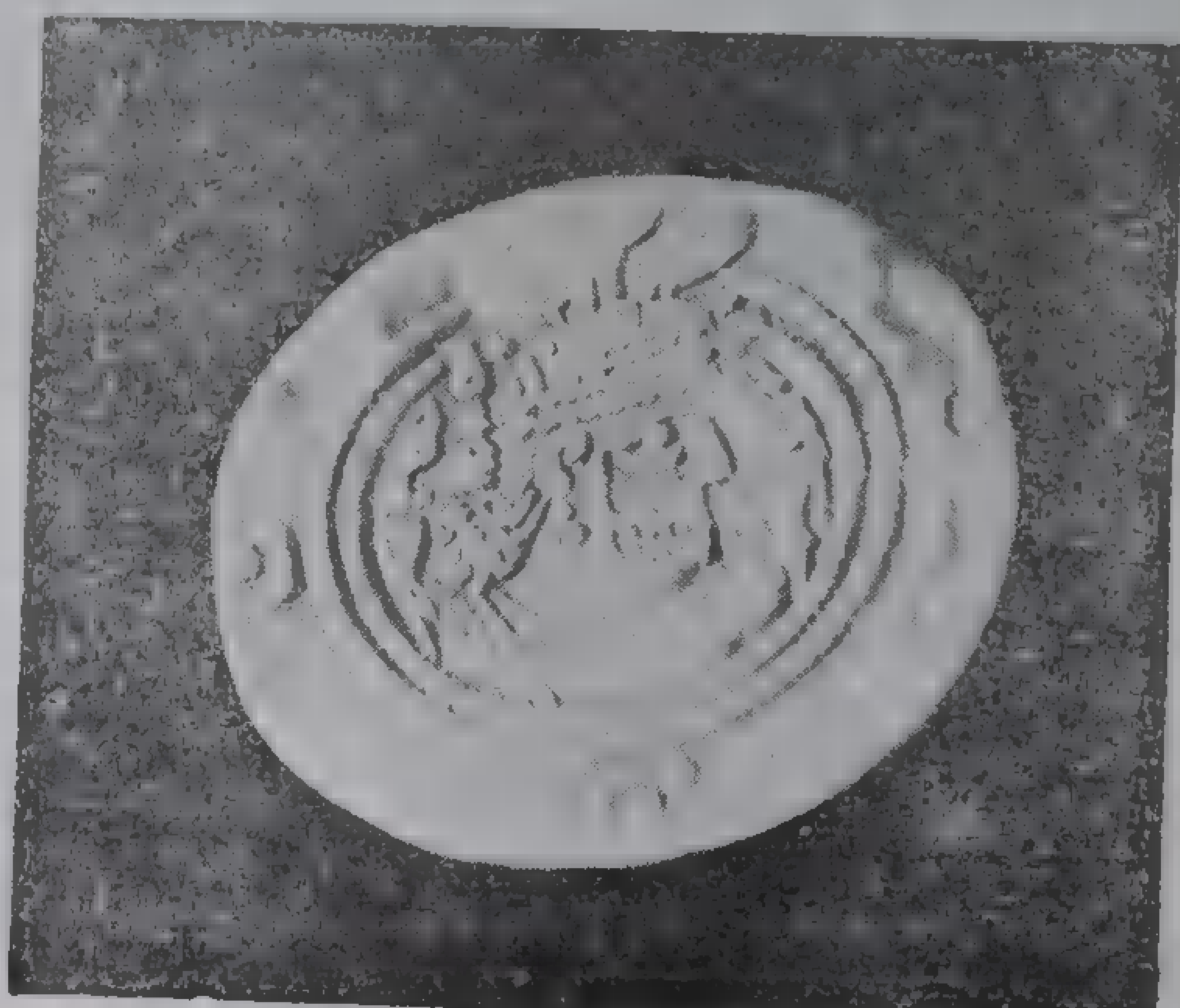
چهار جهت دارای درورودی بوده و بر گرداگرد آن نیز سطحهٔ سنگفرش وجود داشته است که بمنزلهٔ سکو یا کرسی بند عمارت بوده است و اکنون



یکی از مدخلهای اصلی بقعهٔ خضر بندرعباس

از بین رفته است

سبک ساختمانی این بقعه مانند بقعه بیرون آبادی بندرکنگ ومانند بقعهٔ خضر جزیره هرمز است وبعلاوه شباهتی هم باگنبدمدرسهٔ سیبویه در سیراف و بقاع و چهارطاقی‌های جزیرهٔ قشم دارد. اصولا درخصوص مقابر و بقاع منسوب به قدمگاه خضر و الیاس شرحی در این فصل‌کتاب پرداخته شده است و خوانندگان را برای اطلاع از چگونگی این بقعه‌ها و پرستشگاهها به‌شرح مزبور حوالت میدهد. مرحوم سدیدالسلطنهٔ بندرعباسی‌هم درکتاب بندرعباس و خلیج فارس از خرابه‌ئی بنام زیارتگاه خضر در مغرب شهر بندرعباس سخن‌گفته



سکهٔ ساسانی مکشوفه در سورو



سکهٔ مکشوفه در سورو

است. بنظر می‌رسد که اطراف این زیارتگاه قبرستان قدیمی متروکه‌ئی وجود دارد که اکنون در اعماق ماسدهای دریائی مدفون گشته است.

در کتاب بندرعباس و خلیج فارس از مقبرهٔ قدیمه‌ئی در قریهٔ نخل ناخدا که آنرا مخ ناخا هم گویند سخن بمیان آمده که بسال ۱۳۳۲ هجری قمری بنا بنوشتهٔ کتاب بندرعباس و خلیج فارس در قریهٔ نخل ناخدا کشف شده و بر لوح گچین مزار این عبارت منقوش بوده است:

« توفی المرحوم المغفور المبرور السعید صاحب المعظم النوخدا ناخدا ظفاری ناخدا خمیس اوغانی غفرالله لهما فی شهر رمضان سبعین و



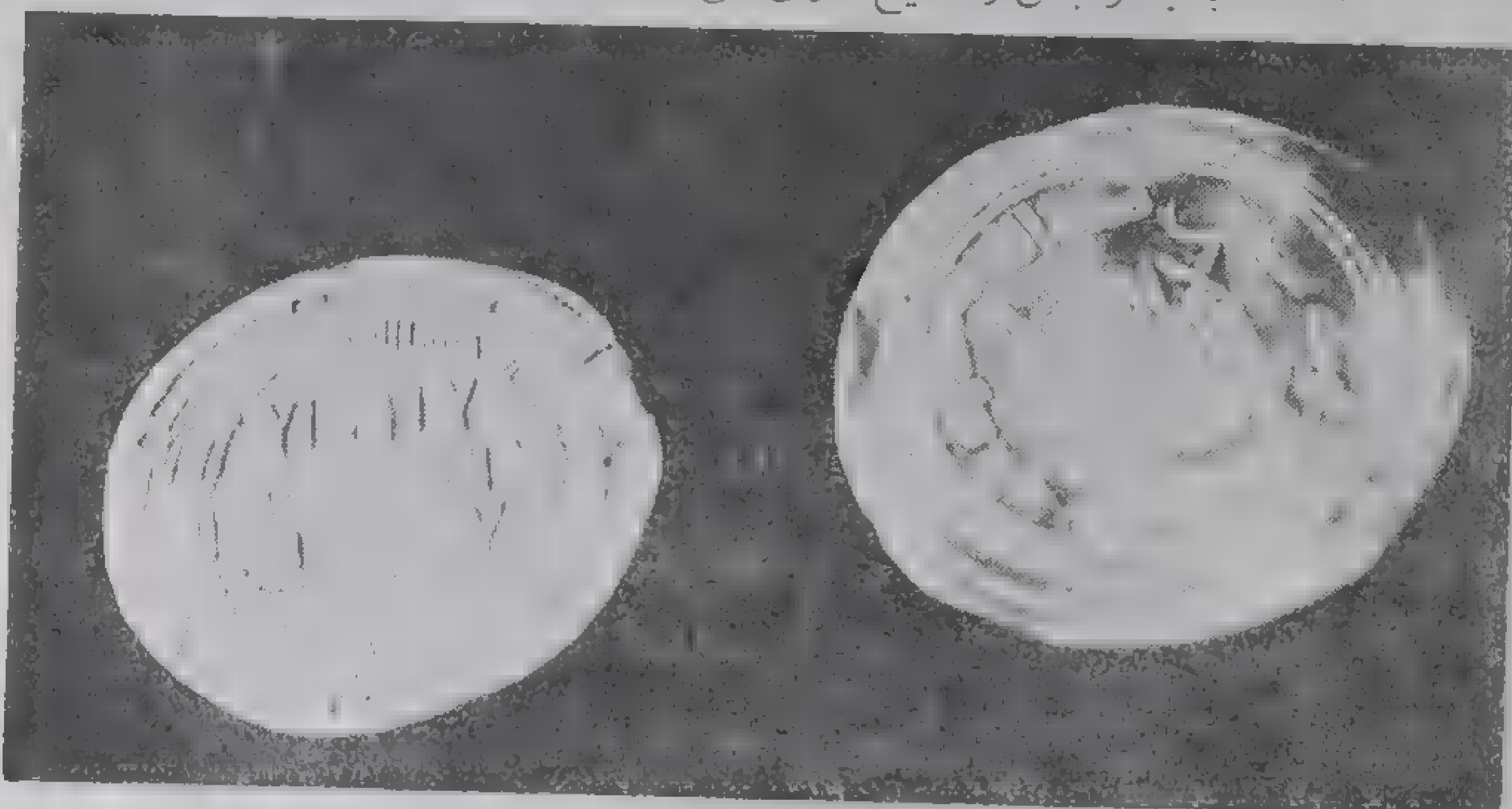
دو روی یك سكهٔ مكشوفه در سورو از دوران ساسانی



دو روی یک سکهٔ ساسانی مکشوفه در سورو

ثمان مائه تیمناً بذکره . »[1] و من آنرا ندیدم واکنون وجود ندارد .

همچنین مرحوم سدیدالسلطنه تحت‌عنوان الواح مقابردرصفحه ۶۰۳کتاب بندرعباس و خلیج فارس می‌نویسد :



سکه های اسلامی مکشوفه در سورو .

« مسجد معروف به مسجد منبرکهنه در مغـرب محلـهٔ توشهر بندرعباس واقع ودر سال ۱۳۳۲ حاج شیخ احمدگله‌داری که از تجار معروف و صاحب خیرات ومبرات زیاد است‌آن‌را مرمت نمود، خارج از محوطهٔ مسجد ازطرف مشرق مقبره‌ئی پدیدار شده‌کـه عبارت ذیل بر لوح مزار منقور بوده است :

«کل شیء هالك الا وجهه هذا مغرب فلك انجم‌الکمال و مغیب سماءالافضال غواص‌بحارالعام ورایض‌مضمارالحلم ومرکز دائرةالتدقیق

۱ ـ صفحه ۵۹۹ کتاب بندر عباس و خلیج فارس سابق‌الذکر .



سکهٔ نقره مکشوفه در سورو .

و قطب سماءالتحقیق و مبین‌الاحکام‌الشرعیه و مجدد القواعد الاصلیه والفرعیه طائر ریاض‌القدس والمتمکن فی‌محافل‌الانس شیخ جعفر بن شیخ حسین‌البحرانی فی سنه ۱۲۰۰ و آیةالکرسی بر الواح اطراف لوح مرمر مزبور منقور میباشد و روشن است که صاحب مقبره از علماء معروف زمان خود بوده است و امامت آن مسجد را داشته است. لوح دیگر در خود مسجد پدید شده خوانا نبوده و فرو ریخته است اسامی ائمه اثنی‌عشر بر آن منقور و درآخر آن نگاشته شده تمام شد عمارت حاجی باقر درشهر رمضان ۱۰۸۳ لوح مزبور برهان است که مسجد مزبور درزمان صفویه بنا شده و در آن سال موجود بوده ، موضع مسجد هم درشهر قدیم و اواخر قلعهٔ شاهی واقع شده است.»



مؤلف کتاب بندر عباس و خلیج فارس از عمارت کلاه‌فرنگی‌وحیاط‌های آن‌ودیوارها ودرهای ورودی درکیفیت عمارت و آشکوب‌های آن سخن رانده است که طالبان‌را بآن کتاب حوالت میدهیم و همچنین آن مرحوم در صفحهٔ ۱۵۸ کتاب بندر عباس وخلیج فارس اشاره به بنای بتخانه هندوها در بندر عباس کرده و نوشته است :

«هندوهاسابقاً معبد یعنی‌بتخانهٔ‌صحیح نداشته‌اند ، تقریباً درسال ۱۳۱۰ هجری‌قمری محمدحسن‌خان سعدالملك در بنادر حکومت داشت ، دویست تومان ازهندوهاتعارف‌گرفت واجازهٔ بنیان معبد یعنی بتخانه به‌آنها داد . و آنها در وسط باغی که قبل از موقع تدارك کرده بودند ، در شمال مشرق شهر بنیان آن معبد را گذاشتند واستادان ماهر برای بنا از هندوستان‌آوردند ومعبد رفیع‌البناء را باندك زمان بانجام رسانیده‌اند ، طـول محوطهٔ باغ تقریباً سیصد فیت و عرض‌آن‌صد وبیست فیت می‌شود . »

سکه‌های نقره‌مکشوفه در سورو. ←



سکهٔ نقره مکشوفه در سورو



سکهٔ مکشوفه درسورو



سکه‌های نقرهٔ ساسانی مکشوفه در سورو



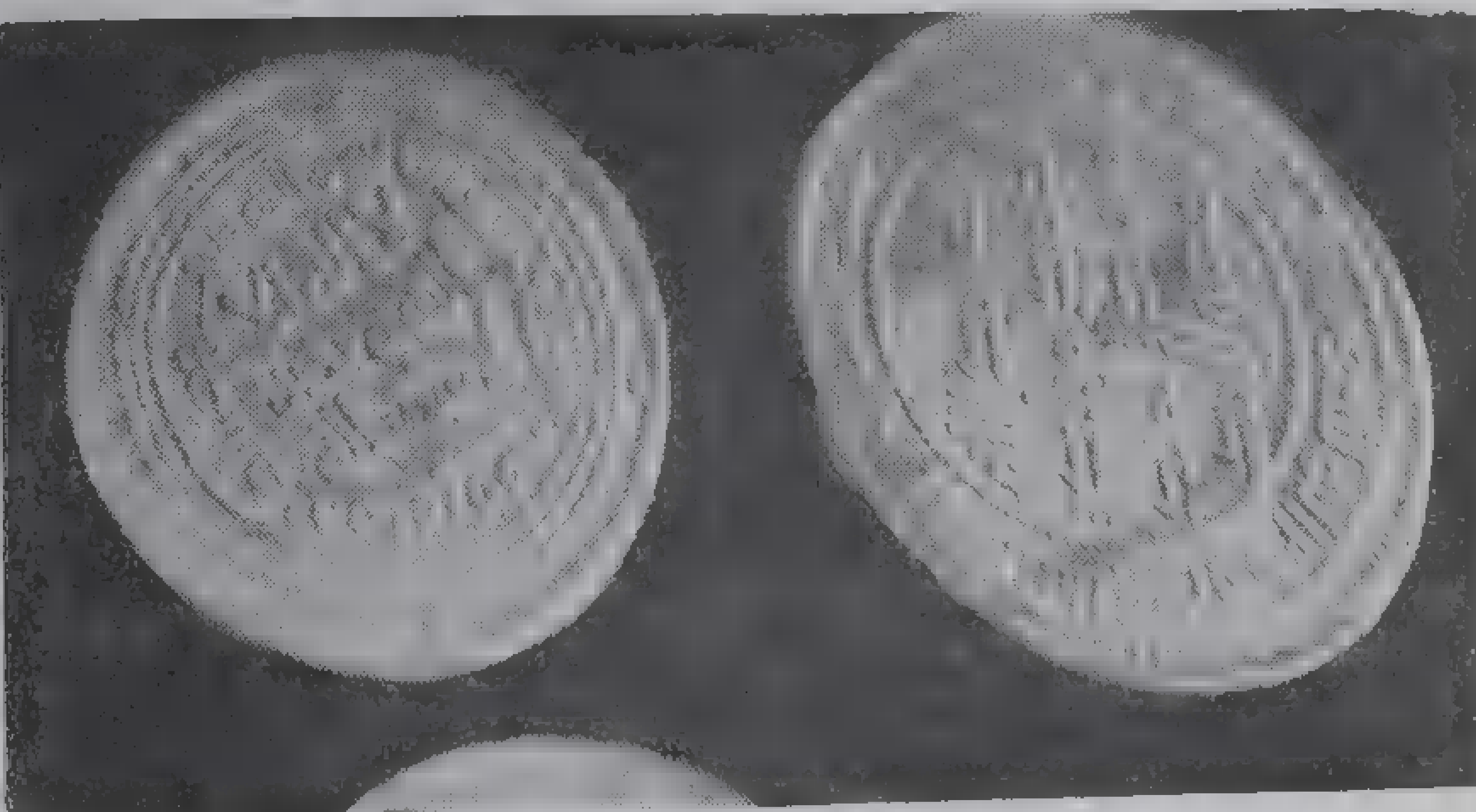
سکه های مکشوفه در سورو

از ظاهر عمارت بتخانهٔ هندوها در بندر عباس که امروز نیز درکنار یکی ازخیابانهای اصلی شهر واقع است وگنبد سبک‌هندی آن که ازگچ ساخته شده‌وگنبدک‌های هندی تکراری را جلوه میدهد، میداست که‌عمارت مزبور عمارت قدیمی نیست ، با سبك هندی ساخته



سکه‌های مکشوفه در سورو

شده و نفاست و ظرافتی‌هم ندارد . عکس این بتخانه دراین‌کتاب‌چاپ شده است .



اما مرحوم سدیدالسلطنه از مدفن زردشتیان (صفحه ۲۱۱-۲۲۱ کتاب بندرعباس و خلیج فارس ومقابر نصاری و مقابری از انگلیسیان که دربندرعباس فوت شده‌اند (صفحه۶۰۴کتاب فوق‌الذکر)خبر میدهد بعلاوه درصفحه ۶۷۹کتاب بندرعباس وخلیج فارس تحت عنوان (نابند و قلعهٔ قدیمهٔ آن) نوشته است :

«درشمال شاهراهی‌که به نخل ناخدا می‌رود بمساحت ۱۷۵فیت آثار قلعهٔ قدیمه دیده می‌شودکه ابنیهٔ مخروبهٔ آن هنوز پابرجااست. طول آن از شمال بجنوب ۲۰۰ فیت و عرض آن از مشرق به مغرب ۱۵۰ فیت می‌شود . در شمال آن عمارات انگلیس‌هاکه درموقع حرب عمومی اول بنا کرده‌اند و در جنوب و محاذات آن آثار عسقله‌ایست در دریا که در همان موقع حرب ایجاد شده در سنه ۱۹۱۸ میلادی، و



سکه های صفوی وقاجار مکشوفه در سورو

درمشرق و پیوسته بآثارمزبور کارخانهٔ چراغ برق نظامی‌های انگلیسها است . و در مغرب آن خانهٔ رئیس کارخانجات نظامی واقع شده است. در اواسط جلد دوم اعلام‌الناس (بندرعباس و خلیج فارس) نگارنده‌در موقع نگارش آثار قلعهٔ‌کهنه که در شمال خانهٔ مدیر گمرکات ومشرق قونسولخانهٔ انگلیس‌ها دردامنهٔ اتلال‌وتقریباً ۲۰۰۰ فیت دورازساحل



بتکدهٔ هندوان در شهر بندر عباس

واقع شده است احتمال داده‌ام ، قلعهٔ بندر بکرد که پرتگالی‌ها در حدود سنه ۱۰۳۰ هجری درکنارهٔ ساحل بنا نمودند وسبب لشکرکشی شاه عباس‌کبیر به هرمز و فتح آن شد، که درجلد هشتم روضة‌الصفاء مشروحاً نگارش یافته است . همین نقطه است که حال بد قلعهٔ‌کهنه

معروف است . اینك تردید نظر دارم ولی احتمال قوی میرودکه آثار قلعهٔ مشهوده درنابند همان بناء پرتغالی‌هااست چونکه درکنارهٔساحل بنا شده ، ساحل آن برای ایاب و ذهاب‌کشتی‌ها و موقعیت آن برای بنیان شهر مناسب ، قریب آن چاه‌های آب‌گوارا دارند برخلاف قلعهٔ



طبقه سوم عملیات کلاه فرنگی در بندرعباس بروزگار مؤلف
کتاب خلیج فارس وبندر عباس

کهنه که از آب دورافتاده است ، العلم عندالله .»[1]

از آثار(قلعهٔکهنه) و(قلعهٔ نابند) و لوح (مقبرهٔ نخل ناخدا) و

[1] بندرعباس وخلیج فارس تألیف محمدعلی سدیدالسلطنة بندرعباسی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۲ شمسی، صفحه ۶۸۰-۶۷۹ .

(سیبد شاه‌عباس) وکاروانسراهای هلندی و آنچه مـرحوم سدید ذکـر کرده است بجز خرابهٔ زیارتگاه خضر درمغرب بندرعباس وقسمتی از «کلاه‌فرنگی» وکاروانسرا یا قلعه‌ئی از روزگار صفویه در بندرعباس باقی نمانده است.



بندر عباس بسال ۱۶۷۰ میلادی ازصفحهٔ ۲۶۴ کتاب بندرعباس وخلیج فارس

اما مسکوك نقره و مسین‌که در سورو و بندرعباس واطراف آن کشف شده و ذکر قلعهٔ شمیل‌که خرابه‌های آن در بلوك شمیل قـرار دارد و نام جرون وگمبرون و سیرو و شهرو و راههای بازرگانی عمدهٔ ابریشم‌که باین بندر می‌رسیده است و وجود قلعه‌های هفتگانه‌ئی که بروزگار امیرتیمور از آن خبرداریم، اهمیت تاریخی این شهر و بندر

را بـرای مطـالعات باستانشناسی وتحقیق در ارتباط بازرگانی دریائی ایران باکشورهای آنسوی اقیانوس هند مسلم میسازد.

چون پیدایش سکه‌های ساسانی و اوائل اسلام وصفوی وقاجار دراین ناحیه واطراف شهرگمبرون و سورو اهمیت تاریخی وباستان‌شناسی‌این منطقه‌را افزایش میدهد، به‌چاپ تصویرسکه‌های مکشوفه درسورو وبندرعباس‌کفایت شده‌است وسپس‌نظری‌در بارهٔ قدمگاه خضر بندرعباس وقدمگاههای خضروالیاس‌که بیشتردرجنوب ایران واقعند ودرمنطقهٔ مورد مطالعهٔ این‌کتاب تعداد آنهاکم نیست‌یادآورمیشویم.

نظری در بارهٔ قدمگاه خضر بندرعباس وقدمگاه‌های خضر و الیاس برسواحل و جزائر خلیج فارس

بقعهٔ خضرکه بیرون شهروکنارجادهٔ بندرعباس- خمیرودرسمت چپ خیابان بندرعباس - سورو قرار دارد عبارتست از بنائی‌که امروز جرزها و پایه‌های‌آن باقی است ،گنبد کم‌خیز بنابردهانهٔ هرم مربع‌القاعده مضرسی سوارشده است وازاین‌لحاظ شبیه‌گنبدکوچك‌امامزاده میرمحمد خارك است. علاوه بر قدمگاههای خضر و الیاس درسراسر جنوب‌ایران بقاع متعددی بنام قدمگاه وجود دارد ودرسواحل خلیج فارس تقریباً میتوان گفت در هر ده وبندر مهمی قدمگاهی بنا شده و محل « دخیل»و « نذر ونیاز» دریانوردان و زنان ساحل‌نشین است.

ساختمان قدمگاهها برسه نوع است :

نوع اول :که ساده‌ترین انواع قدمگاهها است عبارت است از سکوئی‌که دورآن را حصار سنگی‌کوتاهی بنا می‌کنند و روی آنـرا

معمولا با پارچه‌ئی می‌پوشانند ومعمولا به قدمگاه الیاس مشهور است مانند قدمگاه الیاس جزیرهٔ قشم. دیده شده‌است که روی سکوعلائمی از سروك‌ها و یا بعضی‌خطوط و نقوش‌نقر کرده‌اند .

نوع دوم : چهار طاقهای کوتاهی با بام مخروطی‌شکل است که گاه فقط مخروط بام را از روی زمین برپا می‌کنند. ازاین نوع است قدمگاه علی دربوشهر.

نوع سوم : قدمگاههائی‌که کم وبیش شبیه بقاع امامزاده‌های سایر نقاط ایران می‌باشند واز این‌نوع است قدمگاه خضر یابقعهٔ‌خدر بندرعباس .

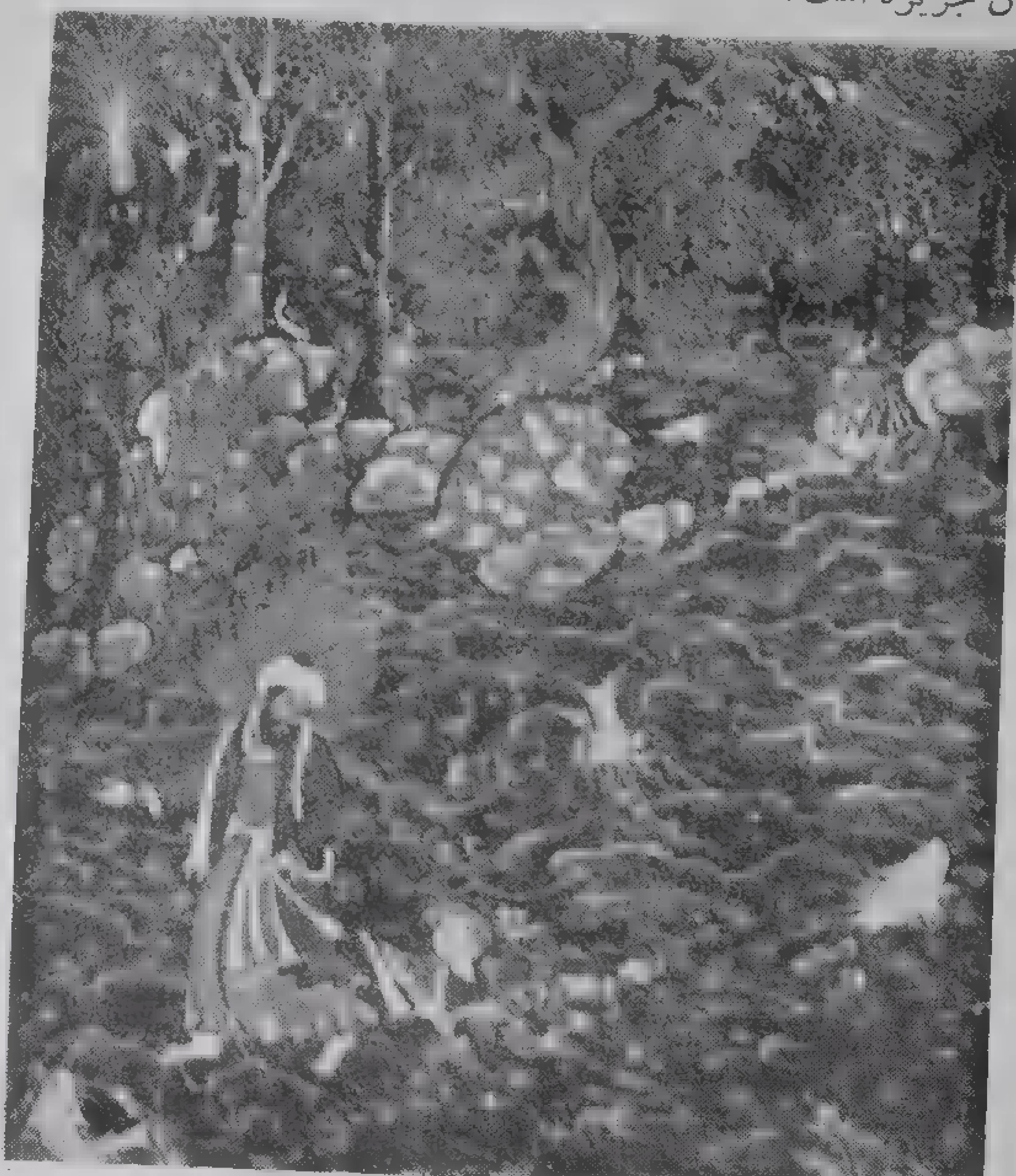
در نقاطی‌هم قدمگاه جای‌پای انسانی برسینه صخره‌ئی‌تراشیده شده وبرای حفظ‌آن و شمع‌افروزی بر بالین آن اطاقك یا حفره‌ئی از سنگ بر فرازآن تراشیده یا ساخته‌اند .

ازقدمگاهای جنوب ایران‌آنهاکه مشهورترند عبارتند ازبقعهٔ مقام خضر شوشتر، بقعهٔ‌قدمگاه ابوالفضل ، مقام خضر، قدمگاه امیر-المؤمنین دربوشهر، قدمگاه‌کارزین، قدمگاه حضرت علی دربندر دیّر وبقعهٔ گذرگاه بم، قدمگاه خضر و الیاس جزیرهٔ هرمز که بصورت دو سنگ سیاه وسفید در درون دریا درساحل شمال شرقی جزیره است ، بقعهٔ خواجه خضرماهان، قدمگاه علی دربندرلنگه، قدمگاه‌مرودشت ومقام خضر درآبادان .

ابن‌جزی مقام خضر را درآبادان دیده ودربارهٔ آن می‌نویسد :

« درساحل دریا درآبادان رباطی موجود است که بـه خضر و الیـاس

منسوبست ودرمقابل آن زاویه‌ایست که چهارنفر درویش با اولادخود درآن نشیمن دارند وآنان از فتوحات مردم رهگذرگذران می کنند. درجزیرهٔ (فیلکه)کویت خلیج فارس‌هم قدمگاهی محل‌زیارت ساکنان آن جزیره است.



پردهٔ نقاشی ازخضر والیاس

ازهمهٔ این بناها دوبنا مربوط بدوران پیش ازاسلام است یکی قدمگاه کارزین که تخته سنگی است و بر آن نقشی از دوران پارتی (ظاهراً) وجود دارد ودیگری قدمگاه مرودشت فارس است که سکوی دو طبقه رفیعی است و در آن دو ردیف منظم استودان حفر کرده‌اند.

شاید فکر پرستش جای پا از هند بایران آمده باشد و برخی عقیده دارند که «قدم پرستی» آئینی از هند بوده است اما در ایران نیز «احترام به قدم گذاشتن» سنتی بوده و اصطلاحاتی مانند سربر- قدم نهادن ، قدم رنجه کردن و امثال آن احترام به قدم را می‌رساند.

در حفریات جزیرهٔ فیلکهٔ کویت در خلیج فارس مهری سنگی بدست آمده است که می‌تواند نمایش دهنده سنت «احترام به قدم وپا» درازمنه قدیم درسواحل وجزایرخلیج فارس باشد نقش این‌مهرعبارت است ازدو مردکه درطرفین مهر برروی چهارپایه نشسته‌اند وبین آنها درخت مانندی است که بدوشاخه منشعب می‌شود وبین آن دومرد بر- بالای سرآنها درمیان قسمت بالای‌مهر نقش یك پا وانگشتان‌آن‌دیده می‌شود وپیداست که دونفری‌که درطرفین آن نشسته‌اند به‌نیایش آن مشغولند و حالتی آمیخته بـا احترام وادب دارند. عکس مهر گلی مکشوفه درجزیره فیلکه دراین‌کتاب چاپ شده است.

خضروالیاس‌هردودرافسانه‌های‌ایران‌مشهورند اما آنچه به‌آندو منسوبست آنست‌که خضر زندهٔ جاوید و موکل دریاهاست والیاس نیز خدمتگزار اوست و هرگاه در دریا صیدکم شود و یـا خطری در دریا پیش‌بینی شود ماهیگیران دربقاع خضر و الیاس نذر ونیاز می‌کنند و زنان دخیل‌می‌بندند.

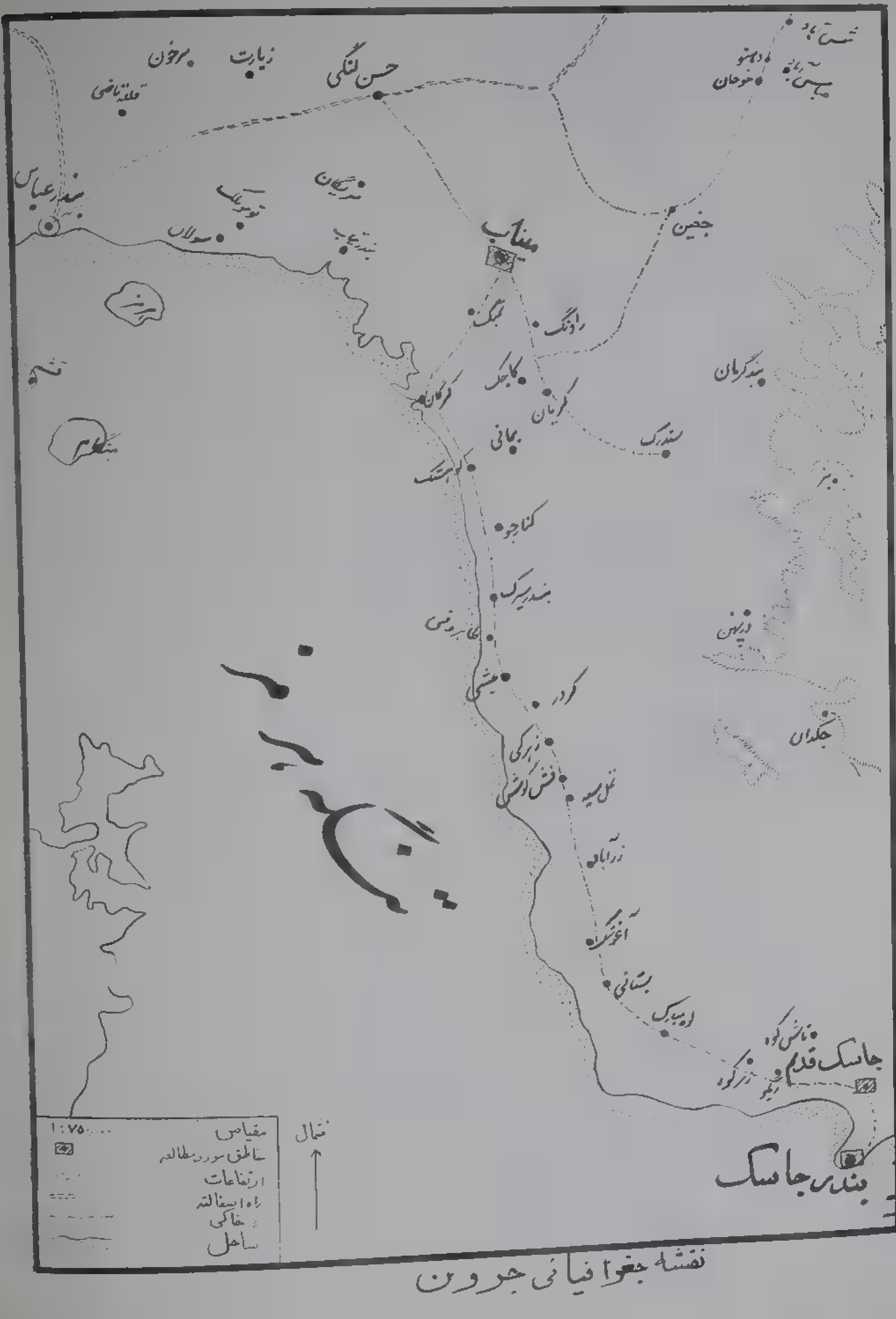
آثار شهر جرون و میناب

«... خرابه‌های این شهر هنوز درمحلی که آنرا میناب و معمولا میناو گویند دیده می‌شود. هرموز کهنه در قرن چهارم هم بندر کرمان و هم بندر سیستان بود و بعدها که هرموز نو در جزیره احداث گردید، هرموز جای قیس را گرفت، همانگونه که قیس جای سیراف را گرفته بود و مهمترین بنادر تجارتی خلیج فارس شد.»

لسترنج

شناسائی جغرافیائی
جرون و میناب

«هرمز کهنه یعنی هرموزی که در داخل خشکی واقع بود تا ساحل دریا دوقاصد یعنی نصف روز راه فاصله داشت وبقول اصطخری درکنار باریکه‌ئی ازخلیج فارس که کشتی‌ها ازدریا بدانجا رفت وآمد میکردند وآبجیر نامیده می‌شد واقع بود. خرابه‌های این شهر هنوز درمحلی‌که آنرا میناب و معمولاً میناو گویند دیده میشود. هرموز کهنه درقرن چهارم هم بندر کرمان وهم بندر سیستان بود و بعدها که هرموز نو درجزیره احداث گردید هرمز کهنه جای قیس را گرفت، همانگونه‌که قیس جای سیراف راگرفته بود، ومهمترین بنادرتجارتی خلیج فارس‌شد، اصطخری درباره هرمز کهنه گوید مسجد جامعی‌دارد، منازل بازرگانان در روستاهائی است که دوفرسخ تاشهر مسافت دارند، شهر نخیلات بسیار دارد و کشت کاری آنها غالباً ذرت ونیل و زیره و نیشکر است. مقدسی بازار هرموز را ستوده گوید بازاری نیکو دارد وشهر ازقنوات مشروب میشود وخانه‌های آن ازخشت ساخته شده‌است. عرصه یعنی اردوگاه در کنار دریا و تا هرموز بقدر نصف روز فاصله دارد. احتمال می‌رود این محل در مدخل خلیج هرموز بوده است ابن خردادبه در اواسط قرن نهم ازجزیره‌ئی نزدیك به‌هرموزموسوم به (ارموز) نام‌برده‌که حمدالله مستوفی آنرا (آرموص) نوشته وبدون شك همان است که بجزیرهٔ جرون معروف شده است زیرا در آغاز قرن هشتم و مطابق یکی از مراجع ما درسال ۷۱۵، سلطان هرموز



نقشه جغرافیائی جرون

شهری را که در کنار دریابود ، برای اینکه دزدان آنرا پیوسته مورد تاخت وتاز قرارمیدادند ترک‌کرد، وهرموزنو را درجزیره‌ئی‌که از آن اسم بردیم وبجزیرهٔ جرون یا (زرون) معروفست وتا کنارهٔ دریا یك فرسخ مسافت دارد بنا نمود، در همین زمان ابن بطوطه هرموزنو را دیده و همزمـان او حمدالله مستوفی از نخیلات و نیشکر آن تمجید کرده است .

ابن بطوطه گوید هرموز کهنه را در زمان او موغ استان می نامیدند و شهرنو را بنام جزیرهٔ جرون، جرون میگفتند وآن‌شهری نیکو بود وبازارهای آباد ومسجد جامعی داشت وبازار کالاهای هند و سند بود .

درپایان قرن‌هشتم سپاهیان امیر تیمور بشهرهای ساحلی‌نزدیك هرموزکهنه یورش آوردند وهفت قلعه را درآنجا تسخیرکردند وهمه را سوزانیدند و محافظین آن قلاع بجزیرهٔ جرون گریختند اسم این هفت قلعه را شرف‌الدین علی یزدی بدین قرارذکر نموده است : قلعهٔ میناء درهرموز کهنه ، قلعهٔ تنگ زندان ، قلعهٔ کشکك، حصارشامل، قلعهٔ منوچان ، قلعهٔ ترزك و قلعهٔ تازیان.»[1]

محمد ابراهیم نادری کازرونی‌که خود به‌میناب و یا بنا بنوشته خود اومیناو سفرکرده و گزارش سفر مأموریت رسمی خود را بدربار محمدشاه قاجار داده است نوشته‌است : «ازبندرعباس چهارده‌فرسنگ

۱ــ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی. لسترنج ترجمه محمود عرفان . بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، تهران. صفحات ۳۴۱ و ۳۴۲.

است تا میناو ازراه‌کنار دریاکه آبادی کم است واز راهی که دربرخی اماکن قریب بدریا و دربعضی بقدر دوسه فرسنگ از دریا دورمی‌افتد بمساحت شانزده فرسنگ میرود بميناو و از بندرعباس به یکفرسنگ و ربع به‌نخل ناخدا و از آنجا بدو فرسنگ و نیم میرود به نخلستان آقا محمدعلی واز آنجا تا بندرمذکور چهار فرسنگ راه واز نخلستان آقا محمدعلی که آبی جاری وقلعه‌ای خراب وقریهٔ آبادی است بسه فرسنگ میرود بگودی که دهی ازجملهٔ دهات شمیل است و در آن قریه نخلستان بسیار وجنگل بیشماراست وازاین جمگلها بدون دلیل



عکس خرابه‌های قلعه عزاره درميناب ازصفحه ۳۶ کتاب بندرعباس و خلیج فارس .

عبور مشکل است وفرسنگ بفرسنگ آبادانی ومعموره است تاچهار فرسنگ که رودخانهٔ آب شیرین جاریست و داخل دریا میشود ودرآن محل اهل میناو زراعت صیفی کنند و آن محل را حسن لنگی می‌نامند مسمات باسم حسن نام مردی لنگ که درآن محل بنای زراعت گذارده است و از آن محل تـا محلی که بقراء اول میناو میرسد دو فرسنگ راه ازاول میناوتاآن محل‌است وقریهٔ اول میناوموسوم‌است به ماه خاتونی ودرآنجا عمارات عالیات و ده فرسنگ عرض ودوازده فرسنگ طول کلاً بساتین ونخلستان وغالب اشجار نخیل است واشجار متنوعه مثل مرکبات وانبه و سپستان و انگور و انجیر و موز درآن بسیاراست ودراین دوازده‌فرسنگ‌کلاً آبادانی‌است ازهرطرف‌بیوتات عالیه وقلاع متعدده و ازگوسفند وگاو وشتر خداوند عالم برکت داده است ، بحیثیتی وفور داردکه شاید ملاك آنها ازعدد آنها باخبرنباشند وجمیع آن بساتین وقراء بهم اتصال‌داردکه درنظر بیننده شاید یك‌شهر می‌آیـد ، وقلعهٔ میناو که بدست برادر شیخ سیف است کوهستان آن نواحی بآخر میرسد وکوهی‌کوچك که ازسائر فرد افتاده مگرطـرف شرقی‌آن‌که متصل است بگریوه‌ها وباقی کوهها وبرآن‌کوه‌که درآخر کوهها واقعست قلعه‌ای بنـا نهاده‌اند ازطرف شرقی آن‌کوه کـه کال ارتفاع دارد وبنج دیوار بالا رفته و در ریشهٔ‌آن رودخانه ، که از میان کوهستان بیرون می‌آید تاریشهٔ قلعه رسیده ودرآخرکوهی‌که برآن قلعه واقعست پیش روی رودخانه را سد نموده‌اند وکلاً آب‌رودخانه را درآن نهر میبرند که معادل بیست سنگ آسیاب آب درآن نهـر جاریست و آن میرود بسمت غربی میناو و بقدر ده فرسنگ طول و

شش وهفت فرسنگ عرض، معروف است به‌حاجی آباد و کلاً بساتین و نخیل وقراء آباد و دواب وگاو وگوسفند وشتر گله گله و رمه رمه در میان بساتین مشغول چرا وقلاع معمور و آباد و خانه‌های عالی بنا و ازهوای آن نواحی چنان معلوم میشود که در تلو اقلیم دوم محسوب باشد چرا که هوارا غایت گرمی‌است ومیوه‌هائی که دربمبئی واماکنی که در تحت اقالیم دوم محسوبند بهم میرسد درآنجا نیز موجود است ودر برج دلوگل سرح بستانی شکفته میشود و در اول برج سرطان که نخیل همه گرمسیرات اول رنگ خارك است در بندر میناو خرمای پیش رس آنسامان در قوطی‌ها که جُلت مینامند داخل کرده و بمصرف فروش رسانند . داعی دوام دولت جاوید عدت قاهره در وسط سرطان درمیناو بود، جهازات از اطراف آمده خرما خریداری می‌نمودند وباطراف میبردند و رودخانهٔ میناو که درتحت قلعهٔ میناو ویك نهر اعظم ازآن گرفته میشود ، بفاصلهٔ یك میدان باز آب بهمان اندازه اول‌میرسد ونهری دیگراعظم ازنهراول ازرودخانه مذکور گرفته میشود و جنب شمال میناو را رشك افزای فردوس می‌نماید ونهر دوم را چنان می‌بندند که یك قطره آب ازآن حشر نمی‌کند ورودخانه بالمره خشك میشود وآب مذکور در ده دوازده‌فرسنك راه کلاً انهار کوچك و درتحت بساتین واشجار جاریست و درآخر بساتین‌آبهای متفرق شده فراهم آمده، رودخانه بقدری‌که واردمیناو میشود داخل دریا میگردد وقلعهٔ میناو سه‌مرتبه دارد یکمرتبه درقلهٔ کوه مذکور شهربندی برپا داشته‌اند و درمیان آن یکدستگاه عمارت ساخته‌اند و زیر دروازهٔ آن قلعه قدری ازآن‌کوه را مسطح نموده

عمارت از چوب نخل که رسم مردمان میناو است برپا داشته‌اند که سالم نام برادر شیخ سیف که درآنجا نایب است درآن قلعه میباشد و عمارت خارج قلعه مهمانخانه خود قرارداده ودرقلعهٔفوق بقدر ده‌عراده توپ گذارده‌اند ودرعمارتی که مهمانسرای شیخ علیه ماعلیه‌است، نیزسه عراده توپ رو بشهر گذارده و در زیرآن مرتبه سه‌مرتبهٔ دیگر قریب بهم مرتب داشته و اصطبل شیخ مذکور وخارج از قلعه نیز ده دوازده اصطبل فسیح‌الفضا دارند که اسبهای خودرا درآن می‌بندند و بعد از مرتبه‌ئی‌که متدرجاً مرتبه‌ها ترتیب داده بجهت اصطبل ازپوزهٔ شرقی کوه تا پوزهٔ مغربی‌آن تخمیناً چهارهزار قدم میشود، قلعه کشیده که گنجایش دوهزار عمارت دارد و ازمراتب عالیه‌که محل توقف ومحل مهمانسرای خاص ومحل اصطبل‌ها میباشد بقدر یك تیر تفنگ خالی بعد عمارات اهل‌شهر بنانهاده‌اند وعمارات عالی‌وچهارمسجد عالی‌بنا در آن قلعه هست ودرهمهٔ فسحت گاه میناو که محل بساتین وساکنین‌آن است دیده‌اند بقدر چهارهزار باب مسجد آباد و خراب بموجبی که حاجی میرزا ابراهیم نام شخصی ازمشاهیر اهل میناو مذکور می‌نمود درهمه وسعت‌گاه میناو وجود دارد، ونخیل میناو ازقراری که دردفتر رفته وخراج می‌گیرند یکصد وپنجاه هزار بموجب معاملهٔ شیخ سیف ویکصد ونود هزار نخل را ازقرار نخلی یك قران شمار میگیرد.

«... میناو شهریست وسیع ودرآن عمارات عالی وبازار ودکاکین بسیار دربازار آن بقدر چهارصد دکان ازهمه صنف نشسته‌اند و دکان بزازی میناو به نهج دکاکین بندرعباس نصف آن عطاریست و معادل دویست دکان بزاز وعطار میشود وازهر دکانی عامل دیوان سالی شش

تومان رائج سلطانی که شصت قرانی باشد بازیافت مینماید و آب شرب آن ناحیه کلاً از رودخانهٔ مذکور است که منشعب می‌شود در انهـار و بجمیع قراء و بساتین میگردد و آب رودخانهٔ میناو کمال حلاوت و شیرینی دارد.»

«... مردمان میناو کلاً اسمر اللون وفارسی زبان واز بیحسابی شیخ سیف کمال شکایت دارند لکن از آنجائی که دسترسی بجائی ندارند کمال تقیه مینمایند.»

«... و از بندر میناو ومحالی که در تحت میناو محسوب است و متصرفی شیخ سیف است ودر کنار دریـا واقعست از میناو می‌رود به : کرگان ـ کوستك ـ کرو ـ طاهربیه ـ سیریك ـ کژ ـ کناری ـ توجك ـ چاشك ـ کوان ـ جکین ـ کاوری و ازکاوری حدود متصرفی بندرمیناو تمام میشود و به انتها میرسد واین قراء کلاً در کنار دریا و من جمله مضافات بندر میناو ومتصرفی شیخ سیف عمانی میباشد و دیگر زمین آنسامان متصل است به برمکران وبر کج .»[1]

جغرافیای تاریخی جرون و میناو

اعتمادالسلطنه مؤلف مرآت‌البلدان نوشته است : « قرائی که به جرون منسوب بوده اکنون نیز جرونات خوانند و جرون تعریب کرون است .»[2]

۱ـ از نسخهٔ خطی گزارش مأموریت محمد ابراهیم نادری کازرونی بدربار محمدشاه قاجار. ملکی کتابخانهٔ مجلس شورایملی ایران بشماره ۶۸۱۰.

۲ ـ نگاه کنید به کتاب بندر عباس و خلیج فارس تألیف محمد علی سدیدالسلطنه بندرعباسی چاپ تهران ، ابن‌سینا ۱۳۴۲ شمسی، صفحات ۶۱و۶۲ و ۶۳ .

حمدالله مستوفی درنزهت‌القلوب هرمز را از اقلیم دوم میداند ونوشته است هرمز از بنیان اردشیر است وسلطان‌فخرالدین ازخوف دزدان در جزیرهٔ جرون واقع در دریا بنیان هرمز جدید نهاد و از آنجا تا بهرمزکهنه یك‌فرسنگ راه است و در هرمز نخلستان‌بیشمار و نیشکر بسیار بود.»

« نام جزیرهٔ هرمز جزیرهٔ جرون بوده است و هرمز قدیمه یا هرمزکهنه بر همین جلگه‌میناب اطلاق می‌شده‌است وتاشصت‌سال‌پیش هم زراعت نیشکر داشته‌اند.»[1]

بعقیدهٔ مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس ابن بطوطه از جزیرهٔ جرون (هرمز) بشهر بندرعباس‌آمده است که در آن موقع جرون نام داشته است و قبل ازرسیدن بشهرکنونی بندرعباس ازهرمز کهنه که میناب‌کنونی است گذشته‌است وتمامی جزیرهٔ هرمزومیناب و جلگهٔ‌آن و مضافات بندرعباس‌کنونی را جرون میگفته‌اند چنانکه بعدها نیز این بلوکات بنام جرونات و شمیلات خوانده شده است.

«هرمز اسم یك ایالت وسیع مانند ایالت حالیهٔ فارس وکرمان بوده که صاحب بلاد بسیار بوده است و موغ استان که درکنارهٔ دریا معادل جزیرهٔ هرمز است تیاب و میناب حالیه‌اند، چونکه موغستان بمعنی نخلستان است، حال هم مینابی‌ها و سایر نقاط ازکرمان وغیره مغ را بر نخل اطلاق نمایند وکلمهٔ مغ چون بر انسان اطلاق شود عبارت است از انسانی که تربیت‌کنندهٔ جان وآئین است ودرخت خرما را بهمین مناسبت مغ گویند چونکه از یك اصله نخل ممکن است کلیهٔ لوازم زندگانی انسان از مأکول ومشروب و ملبوس وکتابت‌وخانه

و مسکرات غیره تدارك شود ، حقیقتاً مغ تربیت‌کنندهٔ جسمانی انسان است، نخل ومؤبد را بهمین لحاظ مغ گفته‌اند ، و روشن است نخلستان آن جلگه معروف بموغاستان وشهرت آن جلگه موسوم بهرمز قدیمه وشهر هرمز به جرون و هرمز جدیده معروف است وکلمهٔ جرون در ابن بطوطه بفتح جیم و فتح را و نون ساکنه ضبط شده ، لیکن حالا به فتح جیم و ضم راء مشبوعه و نون ساکنه درافواه مشهور گردیده است.»[۱]

در کتاب بندرعباس و خلیج فارس در خصوص کشف مسکوکات جرون دوگزارش نقل شده است‌که برای اطلاع از جغرافیای تاریخی جرون و میناب مأخذ مطالعاتی تواند بود از این‌رو بنقل دوگزارش مزبور و توضیحات مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس می‌پردازد[۲]: «سابقاً شنیده شدکه مسکوکات مس نادراً مشاهده می‌گردد و بر آن فقط ضرب جرون منقوش است ، اخیراً مکشوف افتاد ملوك هرمز صاحب‌سکه وضرابخانه‌بوده‌اند، بغیرازمسکوکات مس‌ونقره‌مسکوکات طلاهم داشته‌اند ازاکتشافات اخیرروشن‌افتاد ملوك غیرمستقله‌هرمزهم دارالضرب داشته و چون سیم موجوده در خزائن و دفائن ملوك مزبور را پرتگالیها به مملکت خود برده بودند، چون برتخت شاهی‌که فقط صورت بدون معنی بود جلوس‌کردند ، بهمان اسم فقط قناعت و اکتفا نموده ، بر مسکوکات نیاکان مستقلهٔ خود نام خود را ضرب‌مینمودند.

۱ ـ بندرعباس وخلیج‌فارس تألیف محمدعلی‌سدیدالسلطنه بندرعباسی چاپ ابن‌سینا ، ۱۳۴۲ شمسی، تهران صفحه ۶۴ .

۲ـ بندرعباس وخلیج‌فارس تألیف محمدعلی‌سدیدالسلطنه بندرعباسی چاپ ابن‌سینا ، ۱۳۴۲ شمسی، تهران، صفحه ۷۲۷ ـ ۷۳۲ .

« اکتشاف در ماه شعبان سنه ۱۳۴۳ مطابق حوت سنه ۱۳۰۳ شمسی و مارس ۱۹۲۵ میلادی درقریه‌گودو مسکوکات طلا ضرب‌ملوك هرمز و جرون مکشوف، تعداد شصت وچهارسکهٔ‌آن بدست‌آمد، عیناً راپرتی‌که درآن موقع بوزارت خارجه تقدیم داشته‌ام دراینجانگارش می‌دهد ».

راپرت اول

نمره ۸۹۸ مورخه ۲۱ حوت سنه ۱۳۰۳

کودو از مضافات عباسی است، و تقریباً هشت فرسنگ‌بمغرب جنوب واقع، در اوائل حوت، درصحرائیکه فیمابین رودخانه وقریه است، سه‌دختر وسه پسر چند اشرفی سکهٔ قدیمه دیده‌اند، کدخدا مسبوق شده سکه‌ها را ضبط کرده است.

در یازدهم حوت یك نفر نظامی به میرزا علی‌خان ناصری‌کفیل قشون عباسی راپرت داده، در دوازدهم حوت ناصری یک نفر مأمور برای تحقیقات فرستاده و در سیزدهم حوت این خبر به وثیق حضور حکومت عباسی رسید لیکن وثیق فوراً اقدامی ننمود، در پانزدهم حوت ناصری بدون اطلاع حکومت به گودو رفته، دو نفر از پسرها که بزرگتر بودند و نقیب‌نامی ازاهل‌آنجاکه بعد ازکشف درآن محل رفته وباندازه یك وجب عمق و دو ذرع طول حفرکرده بود گرفتار و هرسه نفر را چوب زیاد زدندکه در زیرچوب غش کردند، و بغیر از شصت وسه سکه‌که همان شش‌نفربچه پیداکرده‌بودند چیزدیگربدست نیامد وبعد ناصری بهمان محل‌رفته باحضور اهالی باندازه دوذرع شاه حفر و هیچ نیافته، عبدالرضاخان فراشباشی حکومت، بعد ازحرکت

ناصری مأمورگودو شده، بعد از چوب‌کاری آن سه‌نفر به گودو رسید وتکلیف ناصری را قبول نکردکه درمحل پیدایش سکه‌ها حاضرشود، بعنوان اینکه از وثیق اجازه ندارم ، وبعد از مراجعت ناصری آن دوپسر بانقیب محبوساً به‌عباسی جلب ودراداره حکومتی محبوس داشتند.

ناصری درهفدهم حوت بعباسی مراجعت نموده، وعقیدهٔ ناصری اینست‌که بغیر ازشصت وسه سکه چیزدیگری نبوده است. حال اداره قشون وحکومت بمراکزخود راپرت تلگرافی داده‌اند و ازسکه‌ها دو دانه نزد حکومت وشصت ویك دانه نزد ناصری است ویك دانه از آنها شنیده شد بین ناصری ویك نفرنظامی مفقود شده ، هنوز سکه‌ها را معاینه نکرده‌ام، ازقراری‌که ناصری بیان کرده‌اند تاریخ سنهٔ ۹۲۳ واسم محمد شاه نامی وضرب جرون بحاء مهمله یکی ازسکه‌ها داشته است ، بعد از ملاحظهٔ اسم و تاریخ همه سکه‌ها تعیین کرده و عرض خواهد نمود .

درهفدهم حوت اداره مالیه ازاکتشاف مزبورمسبوق شده،دیگر کسی برای تحقیق و تفتیش نفرستادند . اسامی اشخاصی‌که حکومت محبوس داشته است : ۱ـ علی‌غلام ۲ـ یوسف که دونفر بچه باشند ۳ـ تقی‌که معروف به‌نقیب است. غلام محمدعلی کدخدای گودو قراراست دربیست ودوم حوت در دارالحکومه مجلس واستنطاق شود . کارگذار عباسی سدیدالسلطنه .

راپرت دوم

تحقیق مسکوکات نمره ۹۲۸ مورخه ۲۷ حوت ۱۳۰۳

راجع به پیدایش شصت وسه سکه طلا درگودو ، پنجاه و هشت

سکه نزد نایب میرزا علی‌خان ناصری کفیل ریاست قشون و دو سکه نزد وثیق حضور حکومت ملاحظه شد.

مسکوکات مزبوره ضرب جرون است. برهمهٔ آنها کلمهٔ مزبوره منقوش است ودربیشتر منقوص ضرب شده یابدون نقطه یابدون نون است. دراغلب کلمهٔ (جرون) واضح و روشن قرائت میشود، ودوسکه ازمسکوکات مزبوره، اسم‌تورانشاه واسم سلطان عادل محمدشاه بر آنها نقش شده است، ودوسکه باسم نورالدین و یك سکه باسم نظام‌الدین ویك سکه باسم سیف‌الدین منقوش بود، فقط تاریخ دو سکه روشن قرائت شد، یکی سنه ۹۲۳ مطابق سنه ۱۵۱۷ مسیحی‌که نه‌سال بعداز تصرف پرتکالیها است ودیگر سنه ۹۲۸ مطابق ۱۵۲۱ مسیحی که ۱۴ سال بعد ازتصرف جزیرهٔ هرمز است، بریکی ازمسکوکات بعد از دو کلمهٔ ضرب جرون، کلمه سبعه‌هم منقوش بود، وروشن مینماید سبعه‌جات هم درتحت انقیاد ملوك هرمزبوده دراین‌صورت تاحدودسیرجان و داراب ولار قلمروشان بوده است. اندازهٔ مسکوکات مزبوره باندازه دهشاهی قدیم ناصرالدین شاهی و وزن هریك معادل شانزده نخود و همه آنها بغیر از معدودشان دو مرتبه ضرب یافته‌اند، این است که بدشواری قرائت شوند.

آنچه از روضة‌الصفا و وصاف وابن‌بطوطه وسرجان‌ملکم وغیره استنباط شده جرون اسم جزیرهٔ هرموزبوده، سلسله سلغرشاهیه را در حدود ششصدونود، بهاءالدین ایاز موجب نگارش‌وصاف یاشهاب‌الدین ایاز موجب ترقیم روضة‌الصفا تأسیس نمود وصنیع‌الدوله مؤلف منتظم ناصری اولین ملوك هرمزرا سنقرشاه نگاشته وبدایت آنها درسال ۶۷۱

مطابق سنه ۱۲۷۲ عیسوی نگارد ، استقلال آنسلسله تاحدود نهصد و چهارده مطابق ۱۵۰۷ عیسوی دوام داشته‌است، ودر آنسال سیف‌الدین فرمانروا بود وپرتگالیها جزیره‌را تصرف کردند وباستقلال آنسلسله خاتمه دادند وحکومت آنهارا چون راجه نشینان حالیهٔ هندوستان کردند ، تادرحدود هزار وسی ویك مطابق ۱۶۲۱ عیسوی همین‌حال‌را داشتند ، درآنسال فیروزشاه و محمـود شاه پسران فرخ‌شاه زمام‌دار بودند ، بتحریك آن دونفر ، جنود شاه عباس کبیر با معاونت بحریهٔ انگلیس‌ها بآن حدودآمده، پرتگالیها را خارج و آنسلسله‌را منقرض کردند .

هرموزرا فرهادمیرزا معتمدالدوله درکتاب خود معروف به‌جام جم ارموز نگاشته ، شاید هرموز را تحریف اورمز نگاشته‌اندکه بـه پارسی خداوند هستی‌بخش را گویند .

خلاصه هرموزمملکت وسیعه‌ای درآنزمان‌بود ، شمال آن خاك داراب وسیرجان ولار، غرب آن‌بندرلنگهٔ حالیه، مشرق آن‌بلوچستان محاط بوده، ازجانب جنوب چنانچه ابن بطوطه نگاشته است عمان و مسقط را درقلمرو داشته است .

دارالملك ملوك مزبور شهر هرموز کهنه که میناب حالیه است بود. ازنگارشات نخبة‌الدهر وابن بطوطه و سیاحت نامهٔ نثارك امیر-البحر اسکندر کبیر روشن میشودکه میناب حالیه همان هرمز قدیم است .

موجب نگارش زینت‌المجالس درحدود سال ۷۱۵ ملك شمس-الدین پایتخت خود را بجزیرهٔ جرون انتقال داده . ابن بطوطه آنجا

راباسم هرمز جـدید خوانده است و میناب را هم هرمز قدیم نگاشته است .

مضافات حالیهٔ عباسی بمناسبت جزیرهٔ جرون معروف بجرونات شده ، تاکنون درافواه عمومی میناب و شمیلات را جرونات گویند.

ملوك هرمز بملوك فارس وکرمان بـاج می‌پرداختند ، صاحب نزهةالقلوب باج مزبور را سالیانه شش‌تومان تعیین کرده ، تومان آن زمان به سیم معادل شصت‌هزار درهم وبه زر معـادل شصت هزار دینار بوده است .

صاحب روضةالصفا درجلد ششم گوید درسال ۷۸۹ سلطانمحمد نوادهٔ امیرتیموربه‌هرموزآمدوازمحمدشاه فرمانروای هرمزباج‌چهار ساله‌را مطالبه‌نمود وآن عبارت ازیکهزار بارهزارهزار ودویست‌هزار دینار بود، بحساب امروز هـزارمیلیون ودویست هزار اشرفی میشود بعقیده نگارنده یعنی‌مؤلف‌کتاب بندرعباس‌خلیج فارس یا سهوکاتب در اعداد شده یا اغراق است .

اسامی چند نفر از ملوك هرمز در تواریخی که موقع نگارش حاضر داشته وملاحظه افتاده دراینجا می‌نگارد :

۱ـ بهاءالدین ایاز مؤسس سلسله .

۲ـ شمس‌الدین جزیرهٔ هرمز را پایتخت نمود .

۳ـ قطب‌الدین تهمتن تورانشاه درسیاحت سنهٔ ۶۳۴ ابن‌بطوطه فرمانروا بود.

۴ـ نظام‌الدین برادر مومی‌الیه .

۵ـ محمدشاه معاصر با امیرتیمور بوده است .

۶ـ شهاب الدین تورانشاه جزیرهٔ بحرین را متصرف شد.

۷ـ سنقرشاه پسرمومی‌الیه (پرتگالیها در زمان او بحرین را ازتصرف آنها خارج کردند).

۸ـ فخرالدین معاصر باصاحب نزهةالقلوب بوده است.

۹ـ سیف‌الدین که پرتگالیها هرمزرا درزمان او تصرف نمودند وباستقلال آنها خاتمه دادند.

۱۰ـ فیروزشاه که درعصرشاه عباس کبیر بوده است.

۱۱ـ فرخ‌شاه پسر مومی‌الیه.

۱۲ـ محمود شاه پسر دیگر مومی الیه که شاه عباس کبیر پرتگالیها را درزمان او ازخلیج فارس اخراج وسلسلهٔ سلغرشاهیه را منقرض نمود وبندر گامبرون را توسعه داد و بندرعباس نامیده است. ملوك سلغرشاهیه دویست وچهل و سه سال باستقلال زمامدار قلمرو هرموز بودند ویکصد وهفتده سال‌بدون استقلال فقط اسم دوازده نفر ازآن ملوك درصحائف تاریخ دیده شده، دونفر ازآنها به تورانشاه موسوم بوده‌اند عقیده‌نگارنده اینست‌که ملوك مزبور افتخاراً تورانشاه را مانند قیصروخاقان اسم عمومی‌افراد ملوك خود قرارداده‌اند، چون اول کسی که کیش را فرضه سواحل نموده و مرکز هند وسند وچین وترکستان کرده است تورانشاه پسرعمادالدوله قاوردبن چغربیگ آل سلجوق پادشاه‌کرمان بود، جزائر جنوب بندرعباس از آنموقع‌تجدید اهمیت نکردند، تورانشاه اسم‌بزرگی ازخود درآن دیارگذاشته‌وملوك هرموز بافتخارآن اسم را برخویش‌نهادند.

درسال ۴۳۳ قاورد بر کرمان استیلا یافت و درسال ۴۶۴ مقتول

شد و مرکزیت کیش درحدود بین آن دوتاریخ بوده است.»

بنابرآنچه گذشت جرون که بعدها بصورت جرونات درآمده شامل جلگهٔ میناب وبندرعباس تا حدود بندرلنگه و جزائر واقع در دریای پارس دربرابر این قطعه خاك بوده و بخشکی و جزیره هردو اطلاق میشده و در پهنهٔ جرون بزرگ بوده است که ارموز یا هرموز کهنه بوجود آمده وبرجای آن اکنون شهر وبندرمیناب وتیاب قرار دارد تیاب بندرمیناب است وآثار قلعهٔ هزاره که خرابه‌های آن باقی است همان قلعهٔ قدیمی مستحکم ومفصلة‌الذکر گزارش محمد ابراهیم نادری کازرونی است که بدربار محمدشاه قاجار تقدیم شده است.

نام‌هرموزکهنه، مینا، منا، مناب، میناو ومیناب ضبط شده وهمه نویسندگان و سیاحان محل هرموز جدید یا هرموز نو یا هرموز دریائی را جزیرهٔ هرموز واقع درآبهای روبروی بندرعباس فعلی‌ضبط کرده‌اند. وجود بخش‌های‌کوهستانی‌و کشاورزی مانند بشاگرد وشمیل وقلاع نظامی واستحکامات و دژها وراههای صعب‌العبور از کرمان و بلوچستان وازفارس‌وسیستان وخوزستان بمنطقهٔ جرون ودسترسی‌آن بدریا وتنگهٔ هرموز،جرون‌وشهرآبادان‌آن‌میناوکه محل‌کشت‌نیشکر ونیل وحنا وخرما ومرکبات‌آن در وفور زبانزده بوده‌است‌آنرا مورد نظردولت مرکزی‌ایران ، ماجراجویان‌دریائی، دریانوردان‌پرتغالی و عرب، امامان مسقط وشیوخ محلی ساحلی‌قرارداده واین منبع بزرگ درآمدمالیاتی دولت مرکزی‌ایران وحکام‌کرمان وفارس بدست‌صاحبان قدرت دست‌بدست می‌شده است.

ازقلاع هفتگانهٔ مضبوط در تواریخ،آثار قلعهٔ منوجان ، قلعهٔ

تازیان، قلعهٔ شمیل و قلعهٔ شاداب کوهستك که گویا همان قلعهٔ ترزك باشد باقیمانده است».[۱] که چون درساحل دریا قرار ندارند از ذکر آثار باقی مانده و چگونگی سبك ساختمانی و توصیف آن خود داری میشود.

بدنبال جرون و میناب باید از بندر مهمی که بروزگار کمپانی هند شرقی برای ایجاد تأسیسات تلگراف هند و اروپا مورد استفاده کارشناسان ومهندسان و نظامیان انگلیسی واقع شده است نام برد، هم‌چنانکه درخصوص میناب ذکر این نکته لازم است که میناب بروزگار شاه‌عباس کبیر محل یکی ازادارات بحریهٔ تجاری کمپانی هند شرقی بوده وامامقلیخان امیرالامراء فارس وسرداری که پرتغالیان را از هرموز اخراج کرد، ابتدا بمیناب آمده ومعاهدهٔ همکاری این سردار با بحریهٔ انگلیسی کمپانی هند شرقی را در همین شهرمیناب امضاء کرده است.

جاشك : همچنانکه درگزارش محمد ابراهیم نادری کازرونی در این فصل دیدیم، کازرونی بین توجك وگوان بندر جاشك ذکر میکند. نام این بندرکه امروز بصورت جاسك با سکون سین وکاف مینویسند بصورت چاسك و چاشك و جاشك هم ضبط شده است. مؤلف کتاب بندرعباس وخلیج فارس نوشته است : «درجاشك دو لنگرگاه واقع است،کشتی‌های بزرگی‌که واردشوند بطریق‌معمول‌درسمت مغرب لنگر کنند، یك میل‌ونصف لنگرگاه دور ازکناره واقعست ؛ مسافر باجالبوت بدون زحمت بکناره آید، درمواقع طوفان که باد آن ازطرف‌مغرب

۱ـ بندرعباس وخلیج‌فارس تألیف محمدعلی سدیدالسلطنه بندرعباسی‌چاپ ابن‌سینا، ۱۳۴۲ شمسی، تهران صفحه ۶۹۴ـ۶۹۰.

وزدکشتی‌ها درسمت مشرق لنگرکنند وآن محل تقریباً نصف میل‌دور ازکناره ویك میل دور ازتلگرافخانه است، درآن موقع آمدن مسافر به‌کناره درطرف مغرب خطرناك میباشد ، ساحل دریا در بعضی نقـاط سنگ وگل است ، مدّ دریا آنقدر کافی نیست کـه مسافر مستقیماً از جالبوت به‌کناره آید، بلکه باستعانت دیگری محتاج است که بردوش گذاشته بکناره آرند .

مد وجزر دریا نه فیت است وجریان‌آب خطر ندارد. لنگرگاه جاشك‌گنجایش نقالهٔ زیاد دارد، کشتی‌ها محتاج به ربّان نباشند چون آب عمیق است ، خصوصاً ازطرف مغرب، قشون درموقع تناسب هـوا میتوانند ، درسراسر ساحل بکناره آیند .

کشتی‌های نقاله ممکن است ازیك الی دومیل دور ازتگرافخانه لنگراندازند ، فرود آمدن قشون ازلنگرگاه مغربی درموقع طوفانی که از جنوب مغرب یاشمال مغرب خیزد خطرناك است، آن طوفانها سخت وقوی باشند، بیشتراز بعد ازظهرها آید، موقع آن طوفانها از ماه مارس تا اکتوبر میباشد مطابق حمل الی‌عقرب فرود آمدن مسافر ازجالبوت دومیل دور ازکناره درهردو لنگرگـاه ممکن است، لیکن متداول ازلنگرگاه سمت مغرب است‌که نصف میل دور است ازدماغه، ساحل‌آنجا خاکی وعمیق است، درمواقعی‌که باد شمال می‌وزد درسمت مشرق فرودآیند، اگرچه کشتی‌ها نزدیکتر باشند، لیکن ساحل آن طرف خوب ومناسب نیست .

سه میل دور ازتلگرافخانه خورکوچکی است‌کشتی‌های‌کوچك درموقع مد دریـا میتوانند درآن بروند، تسهیلات برای نزول مال-

التجاره در آنجادیده نمیشود ومصالح برای‌ایجاد عسقله وغیره موجود نیست ، بغیر از اندکی مایحتاج کـه گاه گـاهی برای مصارف اجزاء تلگرافخانه باشد مقدارکمی هم مال‌التجاره وارد میشود . گاو وشتر و دواب همیشه درکناره حاضر وناظر ورود کشتی‌ها هستند . لوازم نزول بار ومال‌التجاره ، غیرازدوازده‌نفر اشخاص مزدور وجود ندارد ، قلعه در شـرف انهدام‌دست ، بیست‌وچهار اطاق و دو دروازه دارد ، متعلق بدولت ایران است (نگارنده‌گوید در جنگ عمومی کـه انگلیس ها جاشك را هم تحت اشغال درآوردند سپاهیان بیشتر ابواب و اخشاب قلعه‌را سوزانیدند .) مناسب بود هرگاه سقف انبیهٔ قلعه را با پارچه های روحین (از آلومینوم)پوشیده بودند ، خلاصه قلعه پنجاه‌واردور از موقع نزول مال‌التجاره واقع شده است .

اداره تلگرافخانه عبارت‌است از سیزده اطاق بطول سی‌ودوفیت و عرض پانزده‌فیت ، شش اطاق دیگر بهمان طول وهشت‌فیت عرض ، ادارهٔ مزبور دویست‌وپنجاه‌وار ازساحل و تقریباً چهارصدوار ازموقع نزول‌مال‌التجاره مسافت دارد .

منزل‌سپاهی‌جایگاه صدنفرسپاهی ودوصاحب منصب هندی‌دارد، در مشرق تلگراف خانه زمین مناسی برای بارانداز دیده می‌شود ، بمسافت چند میل‌اراضی‌لم‌یزرع بدون‌آب ، وسبزی‌بقلت دیده میشود.

تلگرافخانهٔ جاشك مهمتر ازهمهٔ تلگرافخانه ها است درخلیج فارس ، و سیم‌آنها با قط مربوط است ، سیم تلگراف‌درجنوب‌مشرق

تلگرافخانه بدریا رود، کشتی‌ها در مشرق آن نباید لنگر اندازند، منارهٔ کوچکی در دریا آن نقطه را نشان دهـد، اجزاء تلگرافخانه مرکب باشند از ده الی دوازده نفر اروپائی‌نژاد ویکنفر طبیب. حالیه اجزاء تلگرافخانه بیشتر از پرتکالی‌هـای هند باشند کـه آنهـا را پُرتکیس (پرتغالی) گویند.

سکنهٔ جـاشك به لغت فارسی و هم به لغت بلوچی تکلم کنند، بعضی از نوکرهای تلگرافخانه مترجم واقع‌شوند.

آب درجاشك نهایت قلت دارد، ازچاههائیکه خارج ازمحوطهٔ تلگرافخانه است‌آب‌آورند،لیکن‌گوارا نیست وتلخ است ،سه‌آب‌انبار درمحوطهٔ تلگرافخانه موجوداست‌آب‌آن‌مخصوص‌اجزاء تلگرافخانه میباشد. بـرای‌آنکه در جاشك‌آب بقدرکفایت پیدا شود احتیاج به ماشین تقطیر دارند.

«•••• قریهٔ متعلقه بایران عبارت است از چهل وپنج باب خانه از چوب خرما، سکنهٔ آن بلوچ و سیاه‌ها وغیره باشند بیشتر ازصید ماهی امرار معاش می‌کنند، از ادارات دولتی ایران فقط ادارهٔ گمرك درآنجا هست، یکعده که بیش از پانصد نفر نشوند درآنجا سکونت دارند، اسلحهٔ‌آنها عبارت از تفنگ مارتین وکارد و در حدود ده‌هزار فشنگ‌است، امکان دارد از حوالی‌آنجا بعنوان چریك، قشون‌نامنظم گرفته شود. ادارهٔ تلگرافخانه وضعیت تدافعیه دارد.

قلعهٔ‌ایران درخط مستقیم حملهٔ‌خصم ازطریق خشکی واقع شده است، درموقع تهدید افاغنه که تجارت اسلحه می‌نمودند و خوف از حملهٔ آنها می‌رفت، در ماه‌آوریل سنه ۱۹۰۸ مطابق ثور سنه ۱۳۲۶

قواء بحریه با یك‌عراده توپ ازطرف انگلیسی‌ها قلعه را اشغال‌نمود، همان موقع سنگرمحکمی، قشون پیاده‌نظام هند در جلو تلگرافخانه بفاصلهٔ دویست وپنجاه یارد ساخته‌اند.

کشتی‌های جنگی میتوانند ازهردولنگرگاه آتش‌افشان شوند وهرمقداری که بخواهند ازخشکی‌تحت‌نفوذ آرند.

سرآشیبی ساحل از سمت مشرق پناهگاهی است برای یك‌عدهٔ قلیل‌که از جانب مغرب حمله و محاصره‌کنند. آن نقطه هم در تحت استیلاء یك کشتی‌جنگی‌است‌که ازطرف مشرق‌آنها را بباد توپ‌گیرد.

آب وهـوای جاشك شباهتی بعباسی دارد، میزان‌الهوا همیشه روبهبوط است، گرما وسرما هردوشدید شود درتابستانها موقع‌رطوبت هوا زحمت‌گرما زیاد خـواهد بود. طوفان خاکی وگردباد در خشکی زیاد است. تب مالاریا در موسم سرما وجـود دارد، در بارندگی حد وسط مقیاس باران چهار انج (اینچ) الی پنج انج و نصف است.

از جاشك به‌خانعلی‌خانو۲۲۲ میل‌ونصف، ونوزده منزل‌میباشد. جاشك ازهمین‌طریق اتصال یابد بشوارع کرمان و ریگان ودرخانعلی خانو جادهٔ بندرعباس و جاشك بهم ملحق شوند.»

کاملترین توصیفی که از جاشك شده است سطورفوق‌الذکراست که درکتاب بندرعباس و خلیج فارس آمده است و بنا بر نوشتهٔ مؤلف کتاب مزبورکه خواسته‌است جاسك را ازنظراهمیت تجاری ولنگرگاه سوق‌الجیشی و هم ازنظرآثار و بقایای قلعه و عمارت تلگرافخانه که تنها آثار قدیمهٔ این بندر بوده‌اند توصیف نماید، در جاسك یك قلعه قدیمی وجود داشته و عمارتی هم برای تأسیسات تلگرافخانه بوجود

آمده بوده است ، ازعمارت تلگرافخانه که بوسیلهٔ کمپانی هندشرقی درموقع اتصال خط تلگرافی هند و اروپا وعبور سیم تلگراف از بندر جاسك بدرون اقیانوس هند و جزائر خلیج فارس تأسیس شده است، مختصری باقی‌مانده که با تعمیرات وتجدیدبنای مکرر محل تلگرافخانه فعلی بندرجاسك است. از قلعهٔ قدیمی آن جز تپه مخروبه و آکنده و انباشته چیزی باقی‌نیست وچنانکه درنوشته‌های مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس امعان نظری شودگفتگوئی از مسجد یا اثر ساختمانی دیگری نشده است . ولی محمدابراهیم نادری‌کازرونی درگزارش خود بدربار محمدشاه قاجار نوشته است : « درآن یکصد و پنجاه خانوار ساکن و دو باب مسجد نیز دارند واهل آنجا شیعه اثنی‌عشر وشافعی‌نیز میباشند .»

بی‌مناسبت‌نیست که درپایان گفتگوی جغرافیای تاریخی‌میناب و جرون یادآورشویم که درکتاب‌قدیمی ومعتبر حدودالعالم‌من‌المشرق الی‌المغرب « هرموز بر نیم فرسنگی درياء اعظم ، جائیی سخت‌گرم و بارگه کرمان است .»[1] آمده است ودرمیان تمام بندرهای ساحل‌خلیج فارس و دریای عمان در وصف دو بندر است‌که در حدود العالم از آن به‌وصف بارگه‌یاد شده است یکی‌سیراف که‌آنرا «جای بازرگانانست و بارگاه پارس»[2] ودیگری همین میناب یا میناواست‌که درحدودالعالم با

---

۱ و ۲ـ نگاه‌کنید به حدود العالم من‌المشرق الی‌المغرب از انتشارات دانشگاه، تهران بکوشش‌دکترمنوچهرستوده، سال ۱۳۴۰ هجری‌شمسی، صفحات بترتیب ۱۳۱ و ۱۲۷ .

نام قدیمی هرموز آمده و آنرا بارگهٔ کرمان وصف کرده است.

سرپرسی سایکس در سفرنامهٔ خود موسوم به ده هزار میل در ایران در مسافرت خود از بندرعباس به‌میناب، با عبورازجلگهٔجرون وسواحل آن میناب را چنین توصیف کرده است: «... پس ازطی‌سه منزل طولانی به میناب رسیدیم که دارای بهترین نخلستانهای ایران است ومعمولا درختهای نر را با ماده پیوند می‌زنند. با مشاهدهٔ الهه‌های عقابی‌شکل قصر اسورناسرپال‌که در ایوان نمرود موزهٔ بریطانیا روی قطعات ۳۰ و۳۳ و۲۴ و۳۹و۴۰ منقوش است و زنبیلی بدست‌چپ وترکه‌ئی ازنخل بدست راست دارند معلوم می‌شود اینکار ازقدیم‌الایام معمول بوده است.

دراینجا باز، بنقاطی‌که سوابق تاریخی دارد رسیده بودیم زیرا رودخانهٔ این محل، همان رودیست که به‌یونانی آناسیس میگویند و هارموزیا واقع درمجاورت آن نقطه‌ئی‌است‌که‌نئارخ دریاسالاراسکندر درآنجا پیاده شده. میناب شهر بزرگی است که سکنهٔ‌آن پوست‌وپشم را با ظروف مسی وگاهی با شکر مبادله می‌کنند، چـای چنانکه بعد اشاره می‌شود هنوز در میناب معمول نشده.

اهالی بندرعباس درتابستان به میناب می‌روند وبعقیدهٔ نگارنده مبادرت باینکار نه ازلحاظ اعتدال آب و هوای نقطه اخیرالذکر نسبت به‌محل اولی است، بلکه برای این است‌که ازنزدیك از نخلهای خرما استفاده کنند. میناب حنا و نیل و انبه و نارنج ولیمو وپرتقال وموز بحد وفور دارد و سکنهٔ‌آن‌که درحدود پنجهزار نفرند بوسیلهٔ حصیر-

بافی وکرباس‌بافی گذران می‌کنند. تجارت این ناحیه را دونفر هندی‌و انگلیسی که در خود میناب متولد شده‌اند در دست دارند و از این راه استفاده با النّسبه شایانی می‌برند. توقف ما دو روز بطول انجامید وضمناً در اطراف اوضاع و احـوال محل مشغول تحقیق شدیم. شب آخر توقف میناب برای نگارنده ازبدترین شبهای دورهٔ اقامت‌ایران است زیرا باد بشدت میوزید وگرد وغبار وانواع حشرات کوچك‌تمام روزنه‌های گوش وچشم وبینی وحلق ما را پر می‌کرد.»[1]

۱ ـ سفرنامهٔ ژنرال سرپرسی سایکس یاده هزار میل در ایران ترجمهٔ نوری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۶، صفحات ۳۲۹-۳۲۳ .

آثار شهر تیس

« از خصائص کرمان ثغر تیز (طیس) است که از آنجا مال‌های وافر از عشور تجار واجرت سفاین بخزائن پادشاه رسید و اهل سندوهند وحبشه وزنج (زنگبار) ومصر و دیارعرب از عمان و بحرین را فرضه آن جاست و هر مشك و عنبر و نیل بقم و عقاقیر هندی و بردهٔ هند وحبشی وزنگی‌ومخملهای لطیف وسادها و پراگین و فوطهای دنبلی وامثال این ظرائف که درجهان است از این ثغر برندوبه جنب تیزولایت مکران است که معدن فانید وقند است و از این دیار بجملهٔ اقالیم کفر و اسلام برند.»

از عقدالعلی للموقف الاعلی.

بندر چابهار و آبادی تیس

شناسائی جغرافیائی

بندر تیس

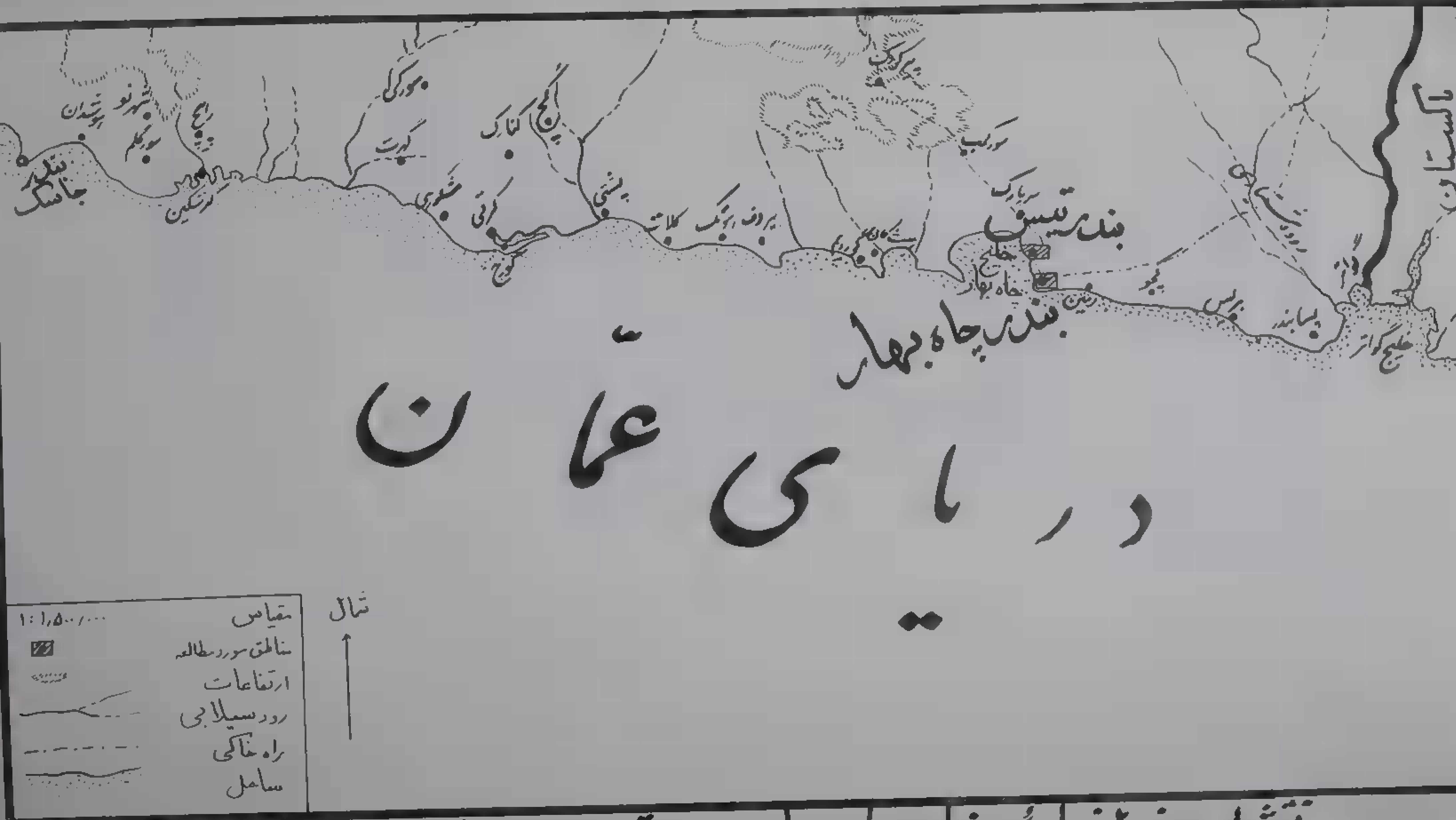
کی ، لسترنج درکتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهـای خلافت شرقی تیز را مهمترین مرکز بازرگانی ایالت مکران ذکر کرده است ونوشته است: «کوههای‌خشك وبایرسواحل مکران ازلحاظ‌جغرافیای طبیعی دنبالهٔکویر است‌که تاآنجا امتداد یافته وهرچند ، ظاهراً بلاد مکران درقرون وسطی ازآنچه در زمان ما دیده می‌شود حاصلخیزتر و پرجمعیت‌تر بوده است ، اما هیچگـاه از حیث ثروت حائز اهمیت نبوده است .

مهمترین درآمد مکران از نیشکر و یکنوع شکر سفید بود موسوم به پانید که معرب آن فانیذ است ، وازآنجا ببلاد مجاورصادر میگردید .[1]

جغرافی‌نویسان قدیم اسامی بسیاری از شهرهای مکران را در کتابهای خود ثبت نموده‌اند ولی هیچکدام تفصیلی ازآن شهرها ذکر نکرده‌اند مهمترین مرکز بازرگانی آن ایالت بندر تیز درکنار خلیج فارس بود وکرسی‌آن استان شهر فنزبور یا بنجبور در داخلهٔ ایالت

---

۱ ـ نگاه‌کنید با بن حوقل ۲۲۶ و ۲۳۲ و ۲۳۳ مقدسی ۴۷۵ ، ۴۷۶ یاقوت جلد چهارم ۶۱۴ . در بارهٔ محل شهرهای مختلف مکران در قـرون وسطی‌هولدچ SirT.H.Holdich درمجلهٔ Geographical Journal سال۱۸۹۶ صفحه ۲۷۳ بحث‌کافی نموده و اطلاعاتی‌که ما توانسته‌ایم دراین خصوص‌بدست آوریم از آنچه اوبدست داده بهترنیست .» نقل ازصفحه ۳۵۲ کتاب‌جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی‌تألیف لسترنج ترجمهٔ عرفان، بنگاه‌ترجمه و نشرکتاب، تیرماه ۱۳۴۷ .



نقشه جغرافیائی خلیج چاه بهار و موقع بندر «تیس»

بودکه امروزمعروف است به « پنج‌گور». درقرن چهارم، بقول مقدسی باروئی‌داشت‌که ازگل‌ساخته شده بود گرد آن باروخندقی بود درمیان نخیلات دارای دو دروازه : دروازهٔ تیز در جنوب باختری که از آنجا بساحل‌خلیج‌می‌رفتند، ودروازهٔ طوران‌درشمال‌خاوری‌که‌ازآنجابناحیهٔ طـوران می‌رفتند . شهر مـرکزی طوران موسوم بود به قصددار (یا قزدار)که آب‌آن ازنهر بود ، مسجد جامعی نیزدرمیان بازار داشت و بگفتهٔ مقدسی : اهل‌آنجـا بلوچ وحشی‌اند و از مسلمانی اسمی بیش ندارند. خرابه‌های بندربزرگ تیز در رأس بندری‌که درقرون وسطی کشتی‌های‌کوچك بآن داخل میشدند واقع بود . مقدسی در بـارهٔ تیز گوید نخیلات بسیار وکاروانسراهای خوب ومسجد جامع زیبائی‌دارد، اهل‌آنجا از ملت‌های مختلف هستند و بندریست مشهور .

در قرن ششم هجری این بندر، بر تجارت هرمزکه رو بخرابی می‌رفت تفوق و استیلا پیداکرد . درخصوص شهرهای دیگـر مکران جغرافیا نویسان عرب چنـانکه گفته شد فقط به ثبت نام آنهـا اکتفا کرده‌اند، بدون‌آنکه شرحی دربارهٔ آنها بنویسند. اسم دوشهرمعروف بمپور وفهرج ،که مجاورآنست در کتاب مقدسی بصورت بربور بجای بنبور و (فهل فهره) آمده و یاقوت اسم دومی را بصورت (بهره) ثبت کـرده است . شهر قصرقند در شمال تیز هنـوز نسبتاً اهمیتی دارد و «کُـج» با اندك‌مسافتی درخاورقصرقند بنام «کیج» یا «کیز» وارد شده. اسم جالَـك و دَزَك نیز ثبت گردیده است . خواش یا خواس‌که شاید «گُـواشت» امروزباشد در خاور خواش در ولایت (سرهد) واقع بود . شهر راْسك درقرون وسطی بسبب حاصلخیزی حومه وروستای آن‌که

«الخروج» نام داشت دارای اهمیتی بود، ولی ازکتابهای مسالك‌معلوم نمیشودکه این محل همان باشدکه امروز باین نام موسوم است.

ارمابیل و قنبلی دو شهر مهم بودند در ساحل دریا ، یا نزدیك بساحل ، در نیمه راه تیزو «دیبَل» در دهانهٔ رود مهران (اندس) . اصطخری آنها را شهرهائی نسبتاً بزرگ‌که با هم دو روز راه فاصله داشته‌اند شمرده و ارمابیل نیم فرسخ از دریا دور بوده است . اهالی آن شهرسوداگرانی‌توانگر بودند وداد وستدشان بیشتر باهندوستان.»[۱]

درکتاب‌حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب‌که بسال۳۷۲هجری قمری تألیف شده است‌آمده است :

«تیز نخستین شهریست ازحدود سند، بر کران دریاء اعظم‌نهاده، جای‌کم سیرست.»[۲] و مصحح در ذیل و بشمارهٔ ۵ نوشته است : «شاید گرم‌سیر ست.»[۳]

---

۱ ــ نگاه‌کنید به‌کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی تألیف . گی‌لسترنج . ترجمهٔ محمود عرفان، چاپ‌تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب،۱۳۳۷ ه. ش،صفحات، ۳۵۲ و۳۵۳ و۳۵۴ ومقدسی ص۴۷۸ ،یاقوت جلد اول‌ص۹۰۷ وبرای‌اطلاع‌ازخرابه های تیز رجوع‌کنید بکتاب Persia تألیف سایکس صفحه ۱۰۱ و ۱۱۰ و مقالات‌شیندلردر J.R.A.S سال۱۸۹۸ صفحهٔ ۴۵ و تاریخ افضل کرمانی چاپ Hoursman در Z.D.M.G ، ۱۸۸۱ صفحات ۴۹۴ و ۴۰۲ ــ اطلاعات ذیل‌فوق‌الذکرمأخوذاست‌ازکتاب‌جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی. لسترنج مذکور در توضیح‌شمارهٔ یکم این صفحه و۳۵۳ آن‌کتاب بشماره۲.

۲ و ۳ ــ حدود العالم من‌المشرق الی‌المغرب تصحیح دکتر منوچهر ستوده، چاپ تهران، از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ه . ش، ص۱۲۴و ذیل آن .

جغرافیای تاریخی شهر تیس

بندر تیس ، بندر ایالت مکران است و ساکنین آن از دیرباز بلوچ بوده و با زبان بلوچی سخن می‌گویند ، از اصل و نسب طایفهٔ بلوچ اطلاع صحیحی دردست نیست . سرهنری پتینگر معتقد است‌که بلوچ‌ها از نژاد ترکمن می‌باشند ولی پرفسوررالینسون میگویدبلوچ مفرس بلوس است که پادشاه بابل بوده و با نمرود پسر (کوش) که در کتاب مقدس ذکر آن شده منطبق میگردد . بلوس وکوش بمرور ایام تبدیل بکوچ و بلوچ شده‌اند و وادی موسوم به(کیج) که‌آنرا (کَچ) وکُچ نیز میگویند درمقابل همان‌کلمات باین‌اسمها نامیده شده است. بلوچستان را در زمان ساسانیان (کوسون) میگفتند که آنهم یحتمل مشتق ازکوش بوده است.»[1] این جملات‌گفته و نوشته سرپرسی‌سایکس است که ظاهراً تحقیقات او و هلدیخ از معتبرترین منابع تحقیق در بارهٔ بلوچستان و مکران است .

ذکرکوچ و بلوچ‌ها در شاهنامهٔ فردوسی‌آمده است‌که بروزگار کیخسرو در سپاه ایران بوده‌اند و بروزگارخسرو انوشیروان‌بگیلان تاخته‌اند .[2]

سرپرسی سایکس نوشته است :

---

۱ ـ نگاه کنید به سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس و یا « ده هزار میل در ایران» ترجمهٔ نوری چاپ دوم تهران، ۱۳۳۶ ، صفحات ۱۲۸ ـ ۱۲۷ و ۱۲۹ .

۲ ـ سپاهی ز گردان‌کوچ و بلوچ　　سگالیده جنگ مانند قوچ .
که‌کس در جهان پشت‌ایشان ندید　　برهنه یك‌انگشت ایشان‌ندید.
رجوع شود بهٔ جلد دوم شاهنامه چاپ خاور صفحه۵۹

« از آثار ماقبل‌اسلام این ناحیه «گَربسته» است که معمولا در دهانهٔ‌گردنه‌ها برای‌آبیاری ساخته شده وبلوچستان شرقی موقعی نظر بوجود همین گربسته‌ها جمعیت‌زیادی داشته است.کلنل‌ماکلُر درچهل میلی‌گوادر چند بنای‌آجری قدیمی وچند سد سنگی‌کشف نموده‌است مشارالیه در همین نواحی با مختصر حفریاتی استخوان زیادی بدست آورده وظروف سفالین وکاردهای سنگی نیزپیداکرده است ماکلُر در سائر نقاط مکران نیزخانه‌های سنگی‌که یحتمل مقبره بوده ودرمحل آنها را «دنبه‌کوه» میگویند کشف نموده است.»[1]

بلوچستان و مکران و بندرش تیس، در ادوار اولیهٔ اسلامی در تصرف مسلمین بوده است، اولین‌فرمانروای معروف این منطقه‌یعقوب لیث صفاری میباشد کـه از سند تا شط‌العرب را زیر فرمان داشت و پس از غلبهٔ سامانیان بر صفاریان تا چند قـرن بلوچستان و مکران تحت حکمرانی امرای صفاری باقی ماند و طاهر از نواده عمرو لیث صفاری تا ۲۹۵ هجری ایالت فارس وکرمان وسیستان را تحت‌سلطه و اقتدار خود داشت . پس از روی کار آمدن غزنویان ، اعقاب صفاریان تا چندی در بلوچستان از امرای سرکردگان محل بشمار می‌رفتند و سرپرسی‌سایکس گویدکه :

« نگارنده قبور جمعی از آنها را که بلوچها میگفتند «مقبرهٔ ملوك کیانی است در محل دیـده است . اخلاف کیانیان تا بامروز در سیستان سکونت دارند .»[2]

۲و۱ – سفرنامهٔ‌ژنرال‌سرپرسی سایکس، ترجمه سعادت‌نوری،چاپ‌دوم تهران، ۱۳۲۶، صفحهٔ ۱۳۳ .

مسعودی و اصطخری و ابـن‌حوقل و ادریسی و ربی‌بنیامین و ابوالفدا ازسیاحان معروف، هریك شرح مبسوطی راجع به‌بلوچستان در تألیفات خود نوشته‌اند وادریسی از شهر (کَروسی) توصیف کرده و آنرا باندازهٔ (مولتان) شمرده واصطخری این‌محل را ازبندرگاههای معروف این حدود میداند و ازاین‌رو شاید چنانکه سرپرسی‌سایکس اظهـار عقیده کرده است، بندرگاه‌کوچك (کَر) واقع درمغرب بندر چابهاربرجای شهربزرگ (کروسی) که‌ادریسی‌واصطخری‌ذکرکرده‌اند قرار داشته باشد.

مکران بجهت وجود شکر و نیشکر و شکر سفید (پانید) یا (فانید) یا (فانیذ) و وجود بندر بزرگ تیس یا تیز شاهراه بزرگی‌در جنوب شرق کشور ایران بوده است.

دیلمیان در۳۰۴ هجری بلوچستان را در اطاعت خودگرفتند و ابوالفوارس درکـرمان و بلوچستان تجهیز قوا کرد و به برادر خود سلطان‌الدوله شورید.

محمدابراهیم درتاریخ سلاجقه بنقل از (عقدالعلی) مینویسد جمعی‌ازطایفهٔ کومیج درجیرفت مغلوب ملك قاورد شدند و پس‌از‌آن واقعه، مکران تابع حکومت کرمان شد.

بنقل سایکس، احمد علی خان وزیـری کرمانی‌مـؤلف تاریخ (سالاریه)مالیات‌ابریشم مکران درزمان طغرل‌شاه راکه از۵۵۱تا۵۶۳ هجـری حکومت داشته، درحدود سی‌هزار دینار، وگمرك بندر تیس (طیس) را نصف‌آن مبلغ نوشته است.

افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی در « عقدالعلی للموقف‌الاعلی» که‌کتاب خودرا درزمان (ملك دینار) تألیف‌کرده است مینویسد :

«ازخصائص‌کرمان ثغر تیز(طیس) است‌که از آنجا مال‌های‌وافر از عشور تجار و اجرت سفاین بخزائن پادشاه رسید واهل سند و هند و حبشه و زنج (زنگبار)، مصرو دیار عرب از عمان وبحرین را فرضه آنجاست وهرمشك وعنبر ونیل بقم وعقاقیرهندی وبردهٔ هندوحبشی و زنگی و مخملهای لطیف وسادها و پراگین و فوطهای دنبلی و امثال این ظرائف که در جهان است ازاین ثغر برند و به جنب تیز ولایت مکران است که معدن فانید وقند است وازاین دیار بجمله اقالیم‌کفر و اسلام برند.»[1]

محمد ابراهیم در تاریخ سلاجقه مینویسد که قوافل تجارتی در موقع ناامنی جادهٔ هرمز ازطریق تیس بـدریا میروند، مارکوپولو درهنگام مراجعت ازچین ازحدود مکران عبورکرده ومینویسد:

« کسمکوران ناحیه‌ایست‌که اهالی‌آن پادشاه مستقل و زبان مخصوصی دارند و بعضی ازآنها بت‌پرست وبرخی تابع دیانت اسلام میباشند وچون‌آگاه برموز تجارت میباشند از ممر داد وستد وصنعت اعاشه و ارتزاق میکنند و امتعهٔ زیادی باطراف چه از طریق خشکی وچه ازطریق‌دریا حمل مینمایند وخوراك‌آنها برنج وحبوبات‌وگوشت وشیر است که بحد وفور دراین ناحیه یافت میشود.»[1]

۱ ـ عقدالعلی‌للموقف الاعلی افضل‌کرمانی، چاپ عامری، تهران صفحهٔ ۷۰ و ۷۱ .

۲ ـ نگاه‌کنید به‌سفرنامه ژنرال‌سرپرسی سایکس ترجمهٔ سعادت‌نوری، چاپ دوم ، ۱۳۳۶ ، تهران ، صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۴ .

سایکس لفظ کسمکوران را مرکب ازدو کلمهٔ (کَچ) و(مُکران) میداند و هم او مینویسد کـه گفتهٔ سیاح ونیزی یعنی مـارکوپولو با نگارشات پلینی مطابقت دارد.[۱]

در۱۰۲۲ هجری در زمان سلطنت شاه عبـاس کبیر، گنجعلیخان والی کرمان ازطریق جیرفت به بلوچستان ومکران رفته است و پس از انقراض صفویه و استیلای محمـود افغان جماعتی از بلوچها باو ملحق شدند ولی درموقع شکست و فرار اشرف افغان، بلوچها اشرف وهمراهانش را غارت کردند . بروزگار افشار و زند وقاجار و تا اوائل دوران پهلوی بلوچستان ومکران درصحنه‌های جنگ وستیز وجدال ملوك‌الطوائفی نقشی چشم‌گیر داشته است وبندر تیس هم از تأثیر این جزر ومدهای جنگ وستیز برکنار نبوده است .

ژنرال سرپرسی‌سایکس در سفرنامهٔ خود بنام ده‌هزار میل در ایران، چگونگی قیام شاه (مهرابخان بلوچ) و(قضیهٔ آقاخان) و (کمیسیون سرحدی) وحوادث دوران افشار و زند وقاجار در مکران وبلوچستان را بتفصیل شرح داده‌است .

سرپرسی‌سایکس در فصل دهم کتاب سابق‌الذکر خـود توصیف مختصری از تیس نموده است :

«خرابه‌های این محل را بواسطهٔ ضیق وقت فرصت نشد تماشا کنم ولی قلعهٔ جدیدالبنائی را که بیست سال قبل عده‌ای از سپاهیان دولت پس ازشکست یکی ازشیوخ عرب در این نقطه احداث کرده‌اند تماشا کردیم. این قلعه فعلا حافظ ونگهبان ندارد معذلك خوب بخاطر

---

۱ ـ سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یاده‌هزار میل در ایران، ترجمهٔ سعادت نوری ، ۱۳۳۶ ، تهران ، صفحه ۱۴۷ .

دارم موقع ورود بتهران ناصرالدینشاه مخصوصاً سؤالاتی از نگارنده راجع باین قلعه میکرد وگویا تصور مینمود که هنوز چندنفر نظامی در قلعهٔ مزبور نگهبانی میکنند. طیس در ۱۱۸۸ میلادی ظاهراً از بنادر معروف بوده زیرا پس از ناامنی جادهٔ هرمز قوافل تجارتی بدینسو متوجه شده‌اند. خط سیر قافله‌های مذکور گویا از عراق بکرمان واز آنجا به بمپور و قصرقند وبعداً به طیس بوده است.

ازطرفی طیس مرکزخریدوفروش شکر ایالت مکران ویحتمل بازار خرید وفروش گندم سیستان بشمار میرفته است.»

آثار بازمانده در تیس

در درهٔ تیس و ارتفاعات مشرف بر دره و دماغهٔ رأس تیس ویرانه‌ها و قبرستانها ومحل قبور ومقابرسنگی ازنوع مقابر سیراف بر جای مانده است‌که میتوان آنها را بشرح زیرطبقه‌بندی نمود:

۱ـ کلات

۲ـ پیروزگَتّه

۳ـ بلوچ‌گَتّه

۴ـ بانِ مسیتی

۵ـ بند پله‌بند

۶ـ سدهای دهانهٔ رأس تیس

۷ـ مقابر سُنج‌کمیلی

۸ـ مقابر جنانی کُچ

۹ـ قبرستان زرآباد



آبادی فعلی تیس در دامنهٔ کوه شباز بند

۱۰ـ مقابر تپهٔ نهادی

۱۱ـ مقابر کراشیپ

۱۲ـ مقابر شیروک سُنگ

۱۳ـ ویرانه‌های شباز بند

۱۴ـ تیس کوبان

۱۵ـ کود انگریز



مسجد جدید تیس

کلات :

درهٔ تیس درجهت شمال شرقی- جنوب غربی قرارگرفته‌وامتداد دره ، دریای عمان را قطع مینماید چون ازجانب نیك شهر و داخلهٔ ایران بدرهٔ



خرابهٔ کلات از جانب شرق



منارهٔ کلات

ـ جنوب غربی ودر دست چپ واقع شده این ارتفاع راکوه (شباز بن) یا (شبازبند) (وشه باتز) یا (شهباز بندکوه) گویند. در آغاز این دره روبروی ارتفاع (شبازبند) یك دماغهٔ نسبتاً باریك پیشرفتگی خاك



باقی ماندهٔ طاق سردر و پایه های شاه‌نشین جنوبی کلات تیس

بسمت دریا را مینمایاندکه دنبالهٔ ارتفاعات جنوبی دره است این ارتفاع جنوبی که بازوی دیگردرهٔ تیس را تشکیل میدهد بنام (پیله‌بند کوه) معروف است و درقسمت انتهای جنوب غربی آن بفـاصلهٔ یك میدان یا حدود پانصد متر تاآبخور مدّ دریا دماغه‌ئی واقع است‌که از جهات اربعه میتوان بقسمت علیای آن صعـود نمود. راه تیس - چابهار از گردنه‌ئی در دامنهٔ شرقی همین دماغه میگذرد. بر سطح ایـن دماغه درست در انتهای دماغه، بر محوطه‌ئی بطول ۵۴ و عرض ۲۶ متر آثار قلعه وحصاربند قلعه و دو برج واقع است. مجموعهٔ این بنا را کلات گویند وکلات در زبان بلوچی‌هم مانند سائر لهجه‌های جنوب‌ومشرق ایـران بمعنی قلعه و دژ بکار می‌رود، عرض ساختمان کلات بر پهنای دماغه واقع شده و در ورودی کلات که اکنون قسمتی از سردر و طاق های اطاقهای جانبی‌آن باقی مانده است ودارای هشتی وسیعی‌است‌که درجانب شمال شرق کلات واقع است وچون ازدرورودی‌وارد شویم با عبور از یك هشتی نسبتاً وسیع با سقف بلند وچهارگوشواره خلفی که در پشت دیوارهای هشتی واقع شده و هـریك خود اطاقی است که با پی‌ها وجرزهای قطور ساختمان شده‌اند، با صعود از پله‌کانی به‌ایوان این قسمت از اطاقهای قلعه میرسیم که دوپله‌کان ویا حدود یك‌متراز سطح حیاط قلعه مرتفعتر است. در ضلع شمال شرقی متصل ببازوهای سمت راست وچپ هشتی ورودی قلعه، درطول حصارقلعه‌آثاراطاقهائی است که اکنون خراب شده وهرکدام دارای یك اطاق پستو ویك‌اطاق بزرگتر مشرف بایوان وایوان‌اختصاصی‌است، طرز ساختمان این‌اطاقها



منار کلات تیس و محل مدخل منار

و ایوانهـای خاص هر اطاق بی‌شباهت بسبك اطاق و ایـوان سازی کاروانسرای شاه‌عباسی بیستون‌کـه بروزگار شاه‌سلیمان صفوی ساخته شده نیست. در سه طرف حیاط حجرات و اطاقهـائی شبیه اطاقها و حجرات و ایوانهای ضلع شمال شرقی واقع شده وچون بدیوار قرینهٔ دیوار نخستین رسیم، در دوطرف دیوارکه تقریباً بموازات خط ساحلی دریای عمان برروی عرض دماغهٔ کوه قرارگرفته آثار دو برج بزرگ در طرفین دیوار وچند اطاق بین آندو می‌بینیم. بـرج سمت راست و جنوبی آن بصورت یك اطاق با یـك ایوان و یك شاه‌نشین که برروی



منارکلات و خرابه های دیوار خارجی کلات از جانب جنوب غرب.

هرمی مکعب مستطیل پی سازی بـرای یـك برج یا منار شده و در گوشه‌ئی از چهارطاق حمال یك منار بارتفاع ۶٫۵ متر باقی مانده‌است که ازمصالح آجر و سنگ وگچ ساخته شده وآثار تزئینات ازآجر و سنگ برگرد گیلوئی منار ودراطراف گلدسته و مأذنهٔ‌آن باقی مانده است . معلوم است که منار بصورت مأذنه و برای استفادهٔ اذان مورد استفاده قرار نمیگرفته و از مخزنی‌که درزیر مکعب هرمی‌شکل آن وجود دارد وتأسیساتی‌که در دو جانب‌آن ساخته‌اند و فضای وسیعی‌که



دهانهٔ های طاقهای ضربی بیرونی وداخلی اطاقهای ضلع شرقی کلات تبس .

در بالای منار تعبیه شده است استفاده از این منار برای دیده‌بانی و چراغ دریائی و امثال آنرا می‌رساند.

هیئت‌اصلی‌منار روبدریا است‌وطرز قرارگرفتن آن‌طوری‌است‌که برهمهٔ خلیج دهانهٔ درهٔ تیس دیدکافی دارد بعلاوه ازمسافتی نسبتاً بعید درداخل دریاقابل رؤیت است. سرپرسی‌سایکس درکتاب «ده‌هزار میل در ایران» ازوجود قلعه‌ئی در تیس‌که خود نیز ازنزدیك آنرا ندیده است سخن‌گفته ونوشته است اطلاع ازاین‌قلعه موردتوجه ناصرالدین شاه قاجار بوده ودرتهران چون بحضور ناصرالدینشاه قاجار رسیده‌است



نمای کلات از ضلع جنوب غربی.

شاه درخصوص این قلعه که بتازگی پس‌از شکست یکی ازشیوخ‌عرب ازطرف دولت ایران بنا شده‌است ازاو سئوالاتی نموده است. گمان‌من آنست‌که یاسرپرسی‌سایکس چنانکه خود اشاره‌کرده بعلت ضیق وقت این قلعه‌را ندیده وبسبك ساختمانی ودورهٔ ساختمان‌آن توجه ننموده



بدنهٔ دیوار و مناره کلات

است ویا مرحوم ناصرالـدین‌شاه ازیکی‌از قلاع دیگر بلـوچستان و مکران یاسواحل دریای عمان کسب اطلاع میکرده و سایکس آن را سئوال برای اطلاع ازقلعهٔ تیس دانسته است وگرنه‌گذشته از آنکه به روزگار قاجار آنهم درزمان‌ناصر الدین‌شاه قلعه‌ئی‌در تیس بنیان نگرفته است اصولا سبك ساختمانی ونـوع مصالح مناره وگوشوارهٔ حامل آن سبك سلجوقی است و تعمیرات بعدی‌کـه درحیاط وایوان و اطاق‌های اطراف حیاط قلعـه شده‌است بیشتر سبك صفوی وتـا اندازه‌ئی سبك دوران قاجاریه دارد .

ومیدانیم‌که نقطه‌ئی‌که بروزگار قاجار مورد اختلاف اجاره ـ داری حکام مسقط وایران بوده است ، میناب وقلعهٔ‌آن بوده نه‌تیس و میتوان گفت تیس بروزگار قاجاررونق واعتباری نداشته تامورد‌سئوال وگفتگوی شاه ایران از قلعهٔ جدیدالبناء آن واقع‌گردد .

قرینهٔ این برج یامنارکه درسمت راست ضلع‌جنوبی قلعه واقع شده است وبقایای برجی عظیم‌که ازسنگ وگچ ساخته شده بوده باقی است‌که ازبین رفته وباصطلاح (ته برج) آن باقی مانده است. دروسط ودرگوشه‌های حیاط آثار آب انبارهای ساخته شده ازسنگ وساروج و گچ باقی است‌که آکنده ازخاك وگل‌است. ودربیرون دیوار حصاربلند قلعه درست بموازات برج منار ودر ریشهٔ دیوار قلعه بفاصله ۲۰۰ متر آثار حفرچاه که درسنگ صخره تراشیده شده ومعلوم است روزگاری ازآن بهره‌برداری برای استفادهٔ‌آب ازآن میکرده‌اند ، وجـود دارد. گمان من اینست‌که عمق چاه اکنون درحدود سی مترباشد. لبهٔ چـاه طوقه‌سازی ازسنگ وساروج شده است. درساختمان سقف حجـرات



سنگ تراشیده و آجر دیوار کلات ومنار آن .

جانبی کلات ومأذنه مناره ودستکهای هرم حمال گوشواره چوبهائی به کار رفته‌است که جنس چوب آن دریائی‌است ومعلوم‌است از نقاط دیگر حمل شده ویا از بقایـای چوبهای ساختمان‌های مخروبهٔ تیس قـدیم استفاده شده است. تزئینات دورمنار و آجـرچینی دورگیلوئی به سبك تزئینات مناره‌سازی دوران سلجوقی است واگرچه بکلّی از بین رفته و قابل تشخیص نیست ولی از اثر برجستگیها وگودیها معلوم است کـه برسم‌الخط عربی ویحتمل کوفی برگردگیلوئی مناره خطوطی بـا آجر رنگی ومشبك منقوش بوده است .

چون برسطح بام‌گوشوارهٔ قاعدهٔ منار بایستیم‌آثار دوسدکـه در دهانهٔ راس درهٔ‌بندر تیس قدیم بسته بوده‌اند ودوطرف دوکوه پیله‌بند کوه وشبازکوه را باواسطهٔ یك تپهٔ میانی‌که بخط مستقیم دنبالهٔ همین دماغه‌کلات است، بهم پیوسته بوده است نمایان است وچـون از سمت راست وازجانب شمال‌شرق دیوارقلعه دردامنهٔ حصارقلعه سقوط‌کنیم و بطرف شرق تیس رویم‌آثار ویرانه‌های وسیع وبسیارقدیمی‌کـه معلوم است آثارخانه‌ها واطاق‌ها وقبرستان‌هـا وحصاربندهای شهرکـن است نمایان است. اطاقها عموماً کوچك وبعرض وطول ۴×۳ متریا کمترو گاهی دردور وچهار طرف یك‌پهنهٔ وسیع واقع شده‌اند . مقابرکـه در چند نقطهٔ این ویرانه وبیشتر درقسمتهای مرتفع‌زمین ساخته شده‌اند غالباً شبیه مقابر اسلامی‌برجسته اززمین باسه یاچهار حتی تاپنج‌مرتبه مدرج‌است‌که نوع‌قبور مسلمانان درجنوب‌ایران است وغالباً ازسنگ وگچ ساخته شده‌اند واکنون ازبین رفته وآثارآنها باقی مانده است . اندازهٔ قبور دراین قبرستان‌ها کـه در دامنهٔ جنوبی‌کلات واقـع شده

متفاوت وقبور بسیاربلند وبسیارکوچك درآن فراوان دیـده میشود . مصالح ساختمانی وسنگهای تراشیده آهکی ودریائی کـه دراین پهنه ریخته شده است حکایت ازحفاری وکند وکاوونقل و انتقال بسیاری از نقاط وآثار این پهنه مینماید.گمان میرود ایـن محل،شهر یـا محل تأسیسات ییلاقی وتابستانی بندرتیس بروزگار آبادانی‌آن بندر بـوده است و درهٔ تیس محل زراعت وکشت وکار مردم‌آن بوده است . وجود سدهای مانع از ورودآب شیرین وآب باران دره بدریا دردهانهٔ خلیج تیس ووجودآثار سدها وبندهای ساخته شده برروی ارتفاعات‌گرداگرد درهٔ تیس واعتدال نسبی هوا درنقاط مرتفعهٔ دره واستفاده ازمنظردریا ونسیم وباد دریائی‌که بخنکی هوا درفصل‌گرماکمك میکرده است، این نظریه را تأیید مینمایدکه دردامنهٔ (کلات) آبادی اصلی تیس قـدیم وجود داشته وکلات محل دیده‌بانی دریائی واستقرارحاکم ومأموران او بوده است .

آثار ویرانه‌های پیروزگتّه[1]

پیروز گتّه و بـلوچ گتّه در داخـل درهٔ تیس بفاصله ۵ و ۱۲ کیلومتر ازآبادی‌کنونی‌تیس واقع شده‌اند، چون نمایش تلفظ امـاکن واعلام نقاطیکه دارای ویرانه‌های‌تاریخی‌هستند بالهجهٔ بلوچی‌برسم‌الخط فارسی‌خالی‌ازاشکال وامکان‌اشتباه خواننده نیست درنقاطیکه نام آنها ظنّ اشکال یا ابهامی درضبط آن ها باشد باعلامت‌گذاری در ذیل صفحه، ضبط‌صحیح‌آن‌نشان‌داده میشودکه درست مأخوذ ازلهجهٔ‌امروز ساکنان بلوچی زبان‌آبادی تیس‌کنونی‌است. درلهجهٔ بلوچی و درزبان

1 – Pirouz _Gatté

مردم آبادی بندرتیس کنونی (گته) و(گت) با سکون تا بمعنی بزرگ ورئیس وسردارو نگهبان‌قلعه و کوتوال و یاغی‌که قلعه‌داری‌کند میباشد همچنین بمعنی‌کوهی بلندکه دارای راهی سخت وخطرناك باشد نیز استعمال میشود. درتوجیه‌کلمهٔ (گت) و(گته) که دومی بمناسبت اضافه باسیم یاقرارگرفتن درمقام وصف وصفت هاء مکسور و باسکته آشکار بر آن‌افزوده میشود، راهنمای‌هفتادساله وجهاندیدهٔبلوج من‌در تیس‌که حاج‌حسین افرازنام داشت وعکس او دربعضی ازتصویرهای این کتاب نمایان است توضیح دادکه: مردگپ درگَت می‌نشیند وآن را چنین



سفالای رنگی مکشوفه درمقابرتیس و کلات تیس

تعبیر نمود که که مردبزرگ وصاحب قدرت (بخصوص بلحاظ نظامی و سپاهیگری) درگَت یعنی قلعه‌ئی استوارکه برقلهٔ کوهی کـه راهش سخت وباریك وپرخطراست سکونت میگزینند. قطعاً برای خوانندگان



ارتفاع وسدبند وجای ویرانه های پیروزگته .



پیروز گته

گرامی با این مختصر توضیح توجه حاصل شده‌است که (گَت) و(گَپ) با(کَت) و(کَپ) درلهجه‌های جنوب ایران مانند لهجه‌های لارستان و کهکیلویه ولری و دزفولی وحتی بعضی ازلهجه‌هـای کرمان مشابهت



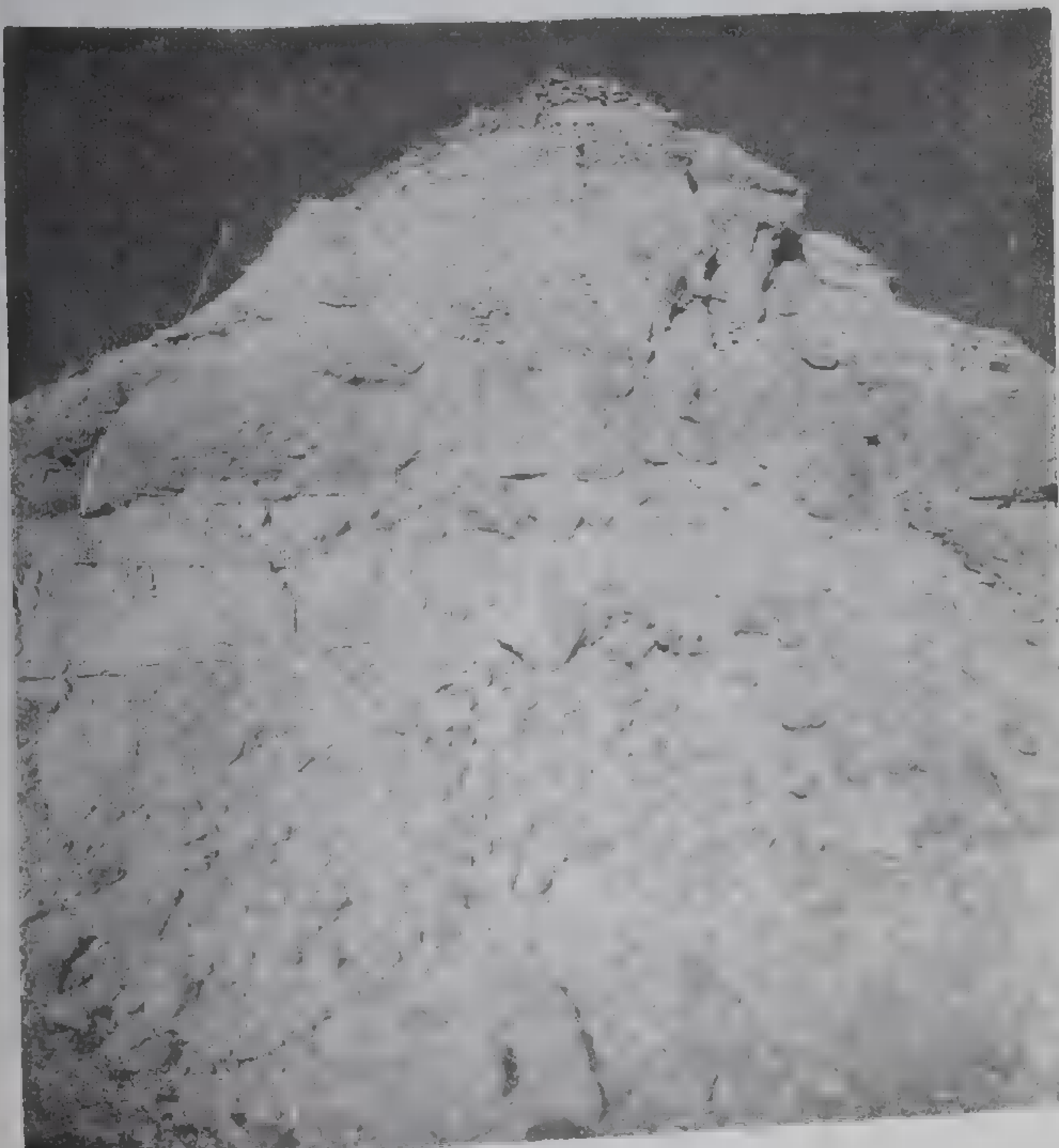
محوطهٔ اصلی پیروزگته و برج انتهائی جنوبی آن .

غیرقابل تردیدی دارد که در لهجه‌های اخیرالذّکر گَت وگَپ بمعنی بزرگ وسترك وشکوهمند وعظیم وجسیم بکار میرود ودرریشهٔ پهلوی واوستائی هم‌نظیر وقرین دارد .

پیروز گته

پیروزگتّه برفراز تپهٔکوه مانندی که در وسط دره و بین دنباله های پیله بندکوه وشبانزکوه واقع‌است قرار دارد. ارتفاع این تپه از ارتفاع‌دورشته‌کوه فوق‌الذکر که بردوطرف‌دره محیط است بیشتر نیست واگرچه ارتفاع این دورشته کوه درمدخل ودهانهٔ دره‌که منتهی به

دریا میشود چندان زیاد نیست ولی چون بعمق دره پیش‌رویم بلندی ارتفاعات بیشتر میگردد. بلندی‌تپهٔ سنگی (پیروزگتّه) نیزدراین‌نقطه دره یك برابرونیم تا دوبرابر ارتفاعات محیط دره درمحل‌آبادی تیس وکنار دریا است. تپه ازتخته‌سنگهای‌رسوبی وآهکی‌تشکیل‌شده وقبل



جای برج انتهائی پیروزگته از سمت غرب

از آنکه به‌تپه برسیم آثار آبادیهای قدیمی درسمت غرب مسیل رودخانهٔ خشك فراوان است وجود درختان وحشی وخودرو وبعضی قطعات باقی مانده ازنخلستان‌ها ونخلها وآبراهه‌های قدیمی وجداول و چاههای آب و قنوات مؤید این نکته است که دامنه و اطراف تپهٔ پیروز گتّه آبادان ومحل کشت وزرع بوده است.

جهت قرارگرفتن تپهٔ (پیروز گتّه) بادوسلسله ارتفاع محیط بر درهٔ تیس متقاطع است. ازراهی سخت وپرخطر میتوان بسطحهٔ فوقانی تپه صعود نمود وبی‌مدد راهنما وتوسل بتدابیری عبور ازگریوه‌ها و سنگهای شکسته میسر نیست. درپائین تپه پیروزگته وبرگرداگرد آن



میدان وسیع فوقانی برسطح کوه پیروز گته

آثاردیوارهای عظیمی‌که ازسنگ‌تراشیده وقلوه‌سنگ وساروج بسیار کهنه ساخته شده‌اند نمایان است. برخی ازپاره‌های دیوارهای شکسته ازسطح زمین تا اولین حصاربندهای دژ اصلی باقی‌است، ضخامت دیوار $2\frac{1}{2}$ مترودربعضی‌نقاط تاچهارمترودربعضی نقاط‌تادوازده‌مترارتفاع‌هم



آثار ساختمانی حصار غربی و در کنارهٔ دره در پیروزگته.



حصاربند دژ و تأسیسات پیروزگته .

دیدم، بین دیوارهای اصلی گرداگرد تمام تپه دیوارهای دیگری بضخامت کمتر و بموازات دیوارهای جانبی وجود دارد ، فاصله دو دیوار درسه نقطه که من دیدم و مشخص کردم هشت متر است بفاصلهٔ دویست متر . بین دو دیوار آثار برج های قلعه پیدا است و پیدا است که بر هر تخته سنگ طبیعی یا هر مغاره و هر ارتفاع مشرف بدره تا بانتهای قلعه، برای تـأسیسات کشیك خانه و قراولخانـه وحفاظت قلعـه تأسیساتی ساخته بوده‌اند که ویرانه‌های آنها بصورت توده‌های سنگ و دیوار شکسته و ملاط ساروج وگچ وگل وخرده‌های سفال وپی‌ها باقی مانده است .

برگرداگرد سطح فوقانی تپه‌که محل قلعهٔ اصلی وعمارات عمدهٔ این‌تپه بوده‌است، دیوارهای عظیم وضخیم وجودداشته وخندقی بعرض سه‌متر و ژرفای متفاوت بین سطحهٔ فوقانی و بدنهٔ ماقبل آن و قبل از دیواراصلی دژ وجود داشته‌است. دراولین‌جدار دژ بقایای آب‌انبارهای متعدد درگرداگرد قلعه مشهود است. مثل آن است که‌جدول یاخندقی عظیم‌دراطراف‌دژ برسرکوه وجودداشته‌و باحتمال‌از آب یاخاشاك آکنده بوده ویکی‌از تدابیروو سائل‌حفاظت‌دژ اصلی‌در برابر مهاجمین بوده‌است.



قلعهٔ میانی‌دژ پیروز کته.

طول پهنهٔ زیربنای دژکه تقریباً تمامی سطح فوقانی خط‌الرأس تپه‌است درحدود هشتصدمتر طول وعرض آن با تبعیت از وضع طبیعی زمین متفاوت‌است، بطوریکه قطراقصر این‌زمین بیضی‌شکل‌را میتوان بیست‌متر محاسبه نمود . دژ اصلی دارای یك حیاط بیضی‌شکل‌نامنظم بوده وبرگردآن دو دیوارضخیم هریك بفاصلهٔ چهارمتر وجود داشته وآثاربرجهای متعدد دراضلاع‌شمالی‌وجنوبی‌آن که‌اضلاع‌کوچکترند پیداست. درضلع شمالی دو اطاق‌کوچك۲×۳متر تودرتو برروی یك گوشوارهٔ زیرزمین مانند دوطبقه قـرار داشته و مرتفع‌ترین قسمت برج و قلعه برروی همین‌گوشواره بوده و بدرون درهٔ تیس و قسمت خلفی دژ یعنی‌کوهستانهائی که به (بلوچ‌گتّه) میرسد دید داشته است.

درگوشه‌های شرقی وغربی ودروسط حیاط قلعه آثار سکوهای بزرگ ساختمان شده از سنگ تراشیدهٔ عظیم و جسیم وجود دارد و قسمتهائی ازآن‌که باقی‌مانده است‌آنرا سطحه‌ئی برای محل اجتماع یا نماز یا نشستن یا انجام مراسم مذهبی ازقبیل معابد اشکانی و پارتی یا مصلای مسلمین نشان میدهد . برفراز هریك از تپه‌های دامنهٔ تپه (پیروزگتّه)آثارتأسیسات مستقلی وجود داردکه ممکن است هـرکدام از این تأسیسات برای سکونت طایفه یا خـانواده یا صاحبان مناصب خاصی از ساکنان قلعه یا شهر بوده است و روشن است که (گـَت) یا (پیروز) درقلعهٔ‌آخری وفوقانی وانتهائی جای داشته است .

خرابه‌هـای (پیروزگتّه) بخصوص استفاده از سنگهای سخت تراشیده غیرآهکی‌که بیشتر ازسائر نقاط بـاین نقطه حمل شده زیرا جنس سنگ خـود تپه آهکی و سیلیسی است ،گمان اینکه ایـن دژ

کهنه بازماندهٔ آثار اشکانیان یا آثار همدورهٔ پارتی باشد بذهن‌میآورد. نوع سکوهای بزرگ موجود درقلعهٔ اصلی ومیانی بیشتر این‌گمان را تأیید مینماید ولی نام (پیروزگتّه) احتمـال ساسانی‌بودن این اثر را قویتر میسازد.

میدانیم که پیروزپادشاه ساسانی وپسرش کُواذ با اقوام شرقی وهفتالیان (هونهای سفید) درشرق شاهنشاهی ساسانی درجنگ وستیز بود و در زمان این‌پادشاه و پسرش‌کُواذ مدتی دراز دولت ساسانی در کشاکش شکست وفتح و زد وخورد با اقوام شرقی بود[1]

درکتاب « ایران در زمان ساسانیان» مـی‌خـوانیم . « پیروز در آغاز سلطنت خـواست‌کیداریان را بتأدیهٔ خراج مجبورکند ،کیداره پادشاه این قـوم امتناع ورزید ومجددا جنگ درگرفت ، در تواریخ مذکور است که پادشاه ایـران باکونگخاس پسر و جانشین کیداره از طریق‌صلح پیش‌آمد وپیشنهادکرد ،که خواهر خود را بزنی باو بدهد[2] بهرحال جنگ مداومت یافت . پیروز قیصر روم را دعوت‌کرد تا باو مبلغی‌کمك‌کند ، شاید برکیداریان غالب‌آید و تهاجمات قوم ساراگور

۱ ــ راجع بروابط ایران با اقوام شرقی در زمان سلطنت پیروزرجوع کنید به تفحصات مارکوارت ، ایرانشهر از صفحه ۵۵ ببعد .

۲ ــ احتمال می‌توان دادکه مطلب افسانه باشد ، پیروز بجای‌خواهرش زن دیگری را برای‌کیداره فرستاد و باین ترتیب او راگول‌زد . این یکی از قصص رائجه درایران‌است(مثلا مقایسه شود باحیله‌ئی که آمازیس‌فرعون مصردر حق‌کبوجیه بکار برد ، هردت‌کتاب ، ۳ ، بند ۱) همین حکایت راجع بخسرو اول درروابطش باخاقان ترك‌نقل شده‌است . رجوع کنیدبه‌مارکوارت‌ایرانشهر ص۵۷ ، یادداشت ۴ . (نقل‌ازایران در زمان ساسانیان)کریستنسن ذیل‌صفحه ۳۱۶ ترجمهٔ فارسی رشید یاسمی، شماره ۱ .

و اقوام وحشی دیگررا ،که از معابر قفقاز داخل گرجستان Saragure و ارمنستان شده بودند دفع نماید اما ظاهراً این تقاضای متوالی اجابت نیافت ، با وجود این پیروز بطور قطعی کیداریان را مغلوب کرد و آنان بهدایت کونگخاس هجرت کردند ودر قندهار ساکن شدند. اما قوم دیگری موسوم به هفتالیان[۱] که از ایالت کانسوی چین آمده بودند ، به نواحی تخارستان ،که تازه کیداریان از آنجا رفته بودند هجوم آوردند. هفتالیان را که هونهای سفید نیز نامیده‌اند نمیتوان حقیقتاً از اقوام هون شمرد . به روایت پروکوپیوس این طائفه از حیث سفیدی پوست و زندگی مدنی با اقوام هون اختلاف داشته‌اند ، پیروز با این دشمن جدید شروع بجنگ کرد ومغلوب و اسیرشد.

ناچار شهرطالقان راکه‌قبل ازغلبهٔ او برکیداریان شهرسرحدی مستحکمی بود تسلیم‌کرد و متعهد شد که ازآنجا تجاوز نکنند و هم مجبورشد بوعدهٔ پرداخت غرامت جنگ،آزادی خود را بخرد،پسرش کَواد دوسال بعنوان گروگان در دربار پادشاه هفتالیان ماند تا تمام مبلغ پرداخته شد . بعد پیروز با وجود ممانعت سپاهبذ وهرام مجدداً با هفتالیان وارد جنگ شد این لشکرکشی در سال ۴۸۴ عاقبتی بسیار وخیم‌یافت.

سپاه ایران که دربیابانی پیش میرفت‌کاملاً مغلوب دشمن،بلکه معدوم شد ، پیروز بقتل رسید و جسد او هرگز بدست نیامد. بموجب روایات مورخین عرب وایرانی ، این شاهنشاه با بسیاری ازسربازانش

۱ – Hêftsâlan یا هفتسالان در بندهش ایرانی (نقل ازکتاب ایران در زمان ساسانیان ترجمهٔ فارسی رشیدیاسمی، ذیل صفحه ۳۱۶ .)

در حفره‌هائی افتادند کــه پادشاه هفتالیان کنده بود ، راست یا دروغ، این روایت بسیار قـدیم است ، زیرا لازارفرپی که از مؤلفین معاصر او بـوده بآن قصه اشاره‌کرده است . یکی از دختران پیروز بـدست پادشاه هفتالیان افتاد ، کـه او را بحرم خود فرستاد ، هفتالیان داخل مملکت ایران شدند وچندین ایالت را با شهرهای مروالرود وهرات تصرف‌کردند وخراجی سالیانه برایرانیان تحمیل نمودند.»[۱]

همچنین میدانیم که : « امراء وفرمانفرمایان شرق ایران دورهٔ شاهنشاهی ساسانی ، ملقب به (کـوشان‌شاه) بودند و سکه‌هائی بتقلید مسکوکات شاهنشاهی ضرب کرده و صورت و نام ولقب خود را برآن نگاشته‌اند .[۲]

و بمـوجب روایتی از طبری‌کـه هرتسفلد صحت آنرا تصدیق میکند . پادشاه‌کوشان‌که درهٔ کابل‌وپنجاب را دردست داشت وپادشاهان طوران و مکوران (ناحیهٔ فعلی قزدار درجنوب‌کویته و مکران واقع درسواحل خلیج عمان واقیانوس‌هند)سفرائی‌بحضور اردشیرفرستادند و اورا بشاهنشاهی شناختند .

سلطنت اردشیر اول درآن تاریخ شامل ایران فعلی وافغانستان و بلوچستان و صحرای مرو وخیوه بود ، حد شمالی بشط جیحون

۱- نقل‌ازکتاب ایران درزمان ساسانیان تألیف آرتورکریستنسن‌ترجمهٔ رشیدیاسمی، چاپ تهران ، صفحات ۳۱۶ و ۳۱۷ .

۲-کتاب ایران درزمان ساسانیان آرتورکریستنسن ترجمهٔ رشیدیاسمی چاپ دوم صفحه ۷۲، مقدمه هرتسفلد ، مسکوکات کوشان وساسانی: Kushano - Sasanian Coins یادداشت های باستان‌شناسی هند . Mem. of the Archeol. Survey of India شماره۳۸سال۱۹۳۰ وبایکولی ص ۳۵ ببعد

میرسید و حد غربی بآخر بابل وعراق وشاهزادگان خانوادهٔ سلطنتی که پی‌درپی درخراسان حکومت یافتند، لقب‌کوشان شاه‌گرفتند.

ارتورکریستنسن درفصل دوم کتاب (ایران در زمان ساسانیان) مینویسد: «حکامی‌که ازخانوادهٔ ساسانی بودند، عنوان شاهی‌داشتند. از قدیم‌الایام عادت براین جاری بود، که پسران پادشاه بحکومت نصب میشده‌اند، علی‌الخصوص شاهزادگانی، که احتمال میرفت روزی بر اریکهٔ سلطنت نشینند، مجبور بودند با قبول فرمانروائی ایالات، خودرا برای حرفهٔ پادشاهی مهیا وآماده‌کنند. دوبرادر شاهپور اول، اردشیر و فیروزنام، بترتیب بحکومت‌کرمان وکوشان‌گماشته شدند، شخص اخیر لقب (پادشاه بزرگ‌کوشان) داشت. در میان شاهنشاهان ساسانی، شاهپور اول و هرمزد اول و وهرام اول و وهرام دوم، پیش از جلوس، حکومت خراسان وپادشاهی‌کوشان داشتند.»[1]

پیروز شاهزادهٔ ساسانی، بعد از جلوس شاهپور بفرمانفرمائی شمال شرقی ایران وابرشهر، خراسان نصب شد وسکه‌هائی ازاو باقی مانده است باین عبارت: «پرستندهٔ مزدا، پیروز الهی، شاهنشاه کوشان» وخود مدتی پرستندهٔ دین مانی بود وبنا بنوشتهٔ‌کریستنسن‌در روی سکه‌های پیروز صورت (بوداخدا) نقش شده است و چون این شاهزاده پیرو دیانت مانی بوده، میتوانسته است دفعهٔ هم پرستندهٔ مزدا باشد و هم بودا[2] و بخوبی‌آشکار است‌که آئین مانوی در شرق و

۱ــ صفحهٔ ۱۲۲ فصل دوم کتاب ایران در زمان ساسانیان، تألیف آرتور کریستنسن ترجمهٔ رشید یاسمی. چاپ دوم، تهران.

۲ــ صفحه ۲۲۰ فصل دوم‌کتاب ایران در زمان ساسانیان سابق‌الذکر.

جنوب شرقی ایران رواج داشته است.

همین شاهزادهٔ ساسانی یعنی پیروز شاهنشاه کوشان که یکی از کوشانشاهان ایران بوده است در سکه‌های دیگری که ضرب کرده است خود را (کوشانشاه بزرگ) خوانده است[۱]

واما برای آنکه بدانیم کوشان کجا بوده وقبل ازساسانیان به‌چه سرزمینهائی ازشرق وجنوب‌شرقی ایران اطلاق میشده است به‌تحقیق ممتع و عالمانهٔ کریستنسن استناد میکنیم وخلاصهٔ تحقیقات آن مورخ فرزانه را نقل میکنیم:

« درطی قرن‌اول قبل ازمیلاد یك شعبه‌ازاشکانیان جانشین‌سلسلهٔ سك‌های سکستان شدند (طبق قول هرتسفلد سلسلهٔ پارتی‌سکستان از دورهٔ سورن بوده‌اند، گزارش باستان شناسی ج ۴، ص ۷۰ وبعد) و گوندوفارس Gundophares یا گوندفر Gundopharr که‌ازحدودسال‌بیستم میلادی ببعد سلطنت یافت، ازپادشاهان مقتدر این سلسله بودوظاهراً شانه از زیربار اطاعت اشکانیان خالی‌کرد، سکه‌هائی بنام این‌شهریار در سیستان و هرات و قندهار حتی در پنجاب پیدا شده است.

بنابر کتاب اعمال سن توماس که گویا این مبلغ مسیحی در عهد سلطنت (گوند وفارس) بهندوستان سفر کرده است با وجود آشوبی که بعلت مهاجرت اقوام پدید آمد، ممالك شرقی ایران و نواحی مجاور آن آبادی فوق‌العاده داشت، جنگجویان چادرنشین وقتی که باین ناحیه میآمدند، در زندگی سکنهٔ آن تغییر بسیاری وارد نمیگردید. حکومت محل بدست عدهٔ قلیلی از رؤسای

۱ ـ صفحهٔ ۲۵۳ فصل پنجم کتاب ایران در زمان ساسانیان.

طـوائف بیگانه میافتاد ، امـا تمدن بومی در آن عده نفوذ میکرد ، بهمین جهت آثار تمدن یونانی در طی قـرون متمادی با آثار تمدن ایرانی وهندی مخلوط وآمیخته ماند و اقوام آرام ایـن سرزمین در تحت تسلط حکومت‌های پی‌درپی خارجی بتجارت خود مشغول بودند و ازاین راه سود بسیار می‌بردند ،کم اتفاق می‌افتادکـه روابط تجاری قطـع شود ، امپراطوران چین بجهت تسهیل تجـارت با ممالك غربی آسیا ، غالباً هیئت‌هائی از نمایندگان رسمی بممـالك آسیای مرکزی میفرستادند .

درخوارزم ازقرن دوم قبل از میـلاد اقـوام آئورس Aorse را میبینم‌که نویسندگان چینی آن‌را (ین‌تیسی yen . tsai) نوشته‌انـد درطی قرن بعد اقوام‌آئورس بحرکت درآمده روبجانب غرب نهادند، یعنی همان‌راهی‌را پیش‌گرفتند، که سابقاً (سك‌ها) و(سرمتها) درپیش گرفته بودند، بعداز نیمـه اول سدهٔ نخستین پیش‌از میلاد نام آئـورس محوشد وآنان را (الان Alân،Alain) خواندند واین کلمه همـان لفظ آریا میباشد، که درلهجهٔ شمال ایران باین‌صورت درآمده است . بعدازآنکه قبایل وحشی باروپا هجوم بردند، قسمتی از طایفـهٔ الان گرفتارجنگ هفتالیان شده و دوبار بـاآنها جنگیده و در مغاکهائی بسمت غرب مهاجرت کرد وازآن قسمت که درجنوب‌روسیه باقی‌ماند جز قوم (اوست) ، کـه امروز در قفقاز ساکن است اثردیگری نمانده است .

کمی بعدازوفات (گوندوفارس) قندهاروپنجاب‌بدست یك‌سلسله از طایفهٔ (یوه‌چی yuétchi) افتادکه‌آنها را ازنژاد (سك‌ها) میدانند

ومعروف به (کوشانیان) هستند. پادشاهان کوشان (کوجوله کادفیزس Kudjula-Kadfisès) و(ویمه کادفیزس Vima-Kadfisès) جانشین او تمام قلمرو (یوه‌چیان)[1] وتخاریان را با قسمت اعظم مستملکات (سك‌ها) بتصرف خویش درآوردند. عاقبت بعداز سال ۱۲۵ میلادی این کشور به پادشاهی تعلق گرفت کانیسکا Kaniska نام، که درادبیات بودائی شهرتی بکمال دارد واز مبلغین بزرگ ومعتقدین مؤمن دیانت بودا بشمار است.»[2]

باغور مختصری که دروجه تسمیه (مکران) و(کوسان) و(کوشان) نمودیم واینکه کُچ ومکران کنونی کس ومکوران مارکوپولو وکوسان سایکس و بالاخره قسمتی از سرزمین پهناور (کوشان) ساسانی بوده و پیروز شاهنشاه ساسانی مدتی شاهزاده ساسانی فرمانروای کوشان بوده وسپس (کوشانشاه بزرگ) وپیروز الهی وشاهنشاه کوشان لقب گرفته است ومدتی بابرادران خود درستیز بوده وبروایتی باسپاهی ازمردم کوشان بجنگ برادرخود بری رفته است ودرزمان پادشاهی گرفتار جنگ هفتالیان شده و دو بار با آنها جنگیده و در بیابان‌های مکوران جان فدا کرده است، آمیختگی تاریخ ناحیهٔ کوشان ومکوران یعنی مکران وبلوچستان راباسر گذشت وحوادث پادشاهی پیروز ساسانی میرساند. بقای نام (پیروزگتّه) یاپیروز بزرگ بردژی درکنارهٔ مکران وطوران ونزدیك بمرزهای کوشان این آمیختگی و ارتباط را تأیید مینماید. اگرهم این دژ دراین دره آبادان مرزی قدیم بنای

۱- برای اطلاع ازاقوام (یوه‌چی)و(تخار یارتوغر) وقبائل منشعب از آنها رجوع کنید به متن صفحه ۴۲ و ماخذ ذیل همان صفحه کتاب ایران درزمان ساسانیان آرتور کریستنسن ترجمهٔ فارسی رشید یاسمی ، چاپ دوم ، تهران .

۲ ـ تمام این تحقیق از صفحات ۴۴ ـ ۴۳ کتاب سابق‌الذکر کریستنسن نقل شده است.

پیروزساسانی نباشد وخود او درآنجا استقرارنیافته وبجنگ وستیزی برنخاسته باشد، فرماندهان ، سرداران، مأموران او باحتمال قوی وبا سایر شواهدی‌که گذشت، بنام او وبرای‌او دژی‌ساخته و بنائی نظامی پرداخته‌اند که بردریاوخشکی‌چیره بوده‌است. وجوددژ وآثار آبادانی نظامی دیگری در اعماق این‌درهٔ اسرارآمیز بنام (بلوچ‌گتّه) وتوجه بروایات و افسانه‌هائیکه درزبان‌ها وسینه‌های‌مردم این‌سامان برجای مانده است وجود اختلاف وقلعه‌داری و جنگ وستیز (پیروز گتّه) و (بلوچ‌گته) را میرساند. شاید که پیروز بهنگام جنگ باهفتالیان با دشمن خانگی روبروشده و (بلوچ‌گتّه) بجنگ با او یافرماندهٔ سپاه او ویا مأمورشهربان اوبرخاسته است. شرح آثاربلوچ گته‌را دردنبال این مقال خواهیم خواند.

بلوچ‌گته[1]

چون از تپهٔ پیروزگته بطرف عمق درهٔ تیس حرکت‌کنیم پس‌از طی مسافتی حدودشش‌کیلومتر به بلوچ‌گته که برفرازکوهی بلندواقع است میرسیم . ازدژ وپهنهٔ بلوچ‌گته درهٔ تیس وخلیج‌چابهار بخوبی آشکاراست.آثار دیوارقلعه ویك برج دیده‌بان باقی‌است.آثاردومقبرهٔ هرمی‌شکل برجسته‌که باسنگ وساروج ساخته شده واز نوع مقابر اسلامی است وشباهتی‌بامقبرهٔ صندوقی‌که درقبرستان (جنانی‌کچ) تیس داردباقی است ، در(کمیلی‌سنج) هم ازاین نوع مقابر وجوددارد، اما مقبرهٔ بلوچ‌گته بزرگتر وقدیمی‌تر ومخروبه‌تر است .

آثاربند وحصار وباروی دژ دراطراف محوطهٔ اصلی وگرداگرد

1 - Balovtch -Gatté



بلوچ گته.

دژ فوقانی وچند چاه‌که درزمین ودرصخره حفرشده باقی است. هم در پیروزگته وهم دربلوچ گته درپائین دژ ودرکنار مسیل رودخانهٔ خشك چاههائی وجود داشته‌که از آن چاهها آب کشیده میشود ودرروی قلعه ونزدیك بمحل استحکامات وسکونت قلعه‌داران آب انبارهائی ازسنك وساروج وگچ ویا باحصاری دردرون صخره تعبیه شده است‌که آبهای چاههای پای قلعه‌را با ابزاری‌میکشیده وباندرون آب انبارهای‌فوقانی میرسانیده‌اند وآب‌انبار را برای روز مبادا حفظ می‌نموده‌اند تا اگر



خرابهٔ دیواری از بلوچ گته .

نتوانند بآب چاههای خارج قلعه دسترسی یابند از آب آب انبارهای درون قلعه استفاده کنند .

در افسانه‌های سینه بسینهٔ مردم تیس داستانهائی در خصوص بلوچ‌گته وپیروزگته واختلاف این‌دودژوجود دارد، اگرچه‌مبنای‌علمی ومستند ندارد، ولی‌حکایتی ازگذشته‌های دوراین دژمینماید. هنوزبین مردم تیس‌وبلوچان‌آبادیهای ساحل خلیج‌عمان مانند پسابندر وتیس‌کوبان وراسک انتساب بخاندان پیروزباستانی‌که در(پیروز گته) قلعه



آثار ویرانهٔ بلوچ‌گته .

داشته است افتخار بزرگی است وگاهی ادعای انتساب به پیروز موجب اختلاف دوقبیله یادو گروه مردم میشود.

ظاهراً بلوچ گته اسمی دیگری داشته و بعدها بروزگاری که کلمهٔ بلوچ‌منشأ افتخاری برای‌اقوام بلوچ‌در مقابل‌ایرانی یاقجر یاترك یاعرب شده نامی جدید براین‌دژکهن‌گذاشته‌اند وچون موقعیت‌طبیعی ممتازی داشته ووضع طبیعی وآب‌رسانی وديدآن بخلیج‌های کـوچك کناره بیشتربوده وازدسترس مهاجمان دورتـر، آن‌را برای احیاء و قلعه‌داری و نامگذاری (بلوچ‌گتّه) انتخاب‌کرده‌اند .

بان مسیتی[1]

دردامنهٔ شباز بندکوه یعنی ارتفاعی‌که چون ازجادهٔ نیك شهر بدرهٔ تیس واردشویم درسمت‌چپ دره وچـون ازجادهٔ چابهار بآن دره



غاربان مسیتی .

1 - Bané_Massiti



گنبد درون غار بان‌مسیتی .

برسیم درسمت راست جاده قراردارد بموازات حدود باغ کشاورزی
تیس درنیمه‌راه ارتفاع وحدود ۲۵متر بالاتر ازسطح‌زمین دوغارمصنوع
ویك غار طبیعی در کنارهم قراردارند که دوغار مصنوع‌هم با استفاده



بدنهٔ سنگتراشیده و مدخل جنوبی غاربان‌مسیتی .

ازحفره‌های طبیعی سنگتراشی شده وتوسعه یافته‌اند مجموعهٔ این سه غار را درزبان مردم بومی تیس (بان‌مسیتی)گویند .

درزبان بلوچی سواحل خلیج عمان امروز (بان) باسکون نون

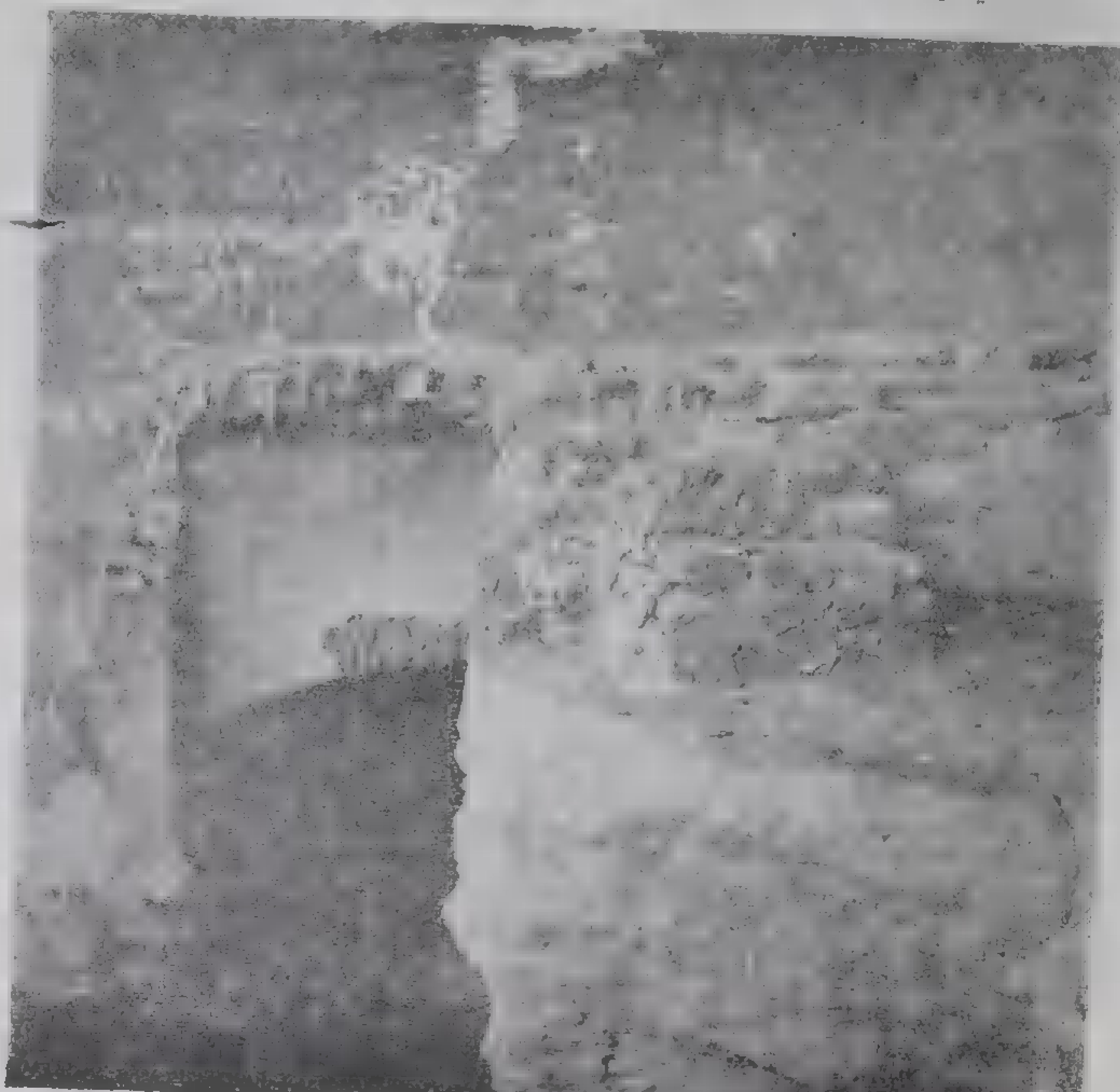


نقوش منقوش بردیوارهٔ زیارتگاه درون غاربان‌مسیتی .

آخرمرد صالح وخداپرست‌وتارك‌دنیاراگویند وپیشوای‌دینی‌را بانك[1] گویند و (مسیتی) با تأکیدی برروی یاءِ وسط ، معبد و پرستشگاه خوانند ولی باوجود قرابت کلمهٔ مسیتی بامسجدآن‌را برای مسجدبه

Bank

کار نمیبرند. در بعضی از لهجه‌های هندی وسنسکریت (بان) در معانی نظیر پرستشگاه و یا پیروان یك طریقهٔ مذهبی بکار میرود و بر جماعتی اطلاق میشود. وجود کلمهٔ (تیس کوبان) برای آبادی نزدیك تیس و تجزیهٔ این



پله‌کان و آثار ساختمانی ایوان شاه‌نشین و حفرهٔ غاربان‌مسیتی.

نام به سه جزء تیس، کو(کوه) بان بمعنی (زاهدتیس‌کوه) برای توجیه لغت (بان) در لهجهٔ بلوچی بیشتر راهنمائی مینماید.

درخصوص این غار افسانه‌ئی درزبان مردم وجود دارد وآن را



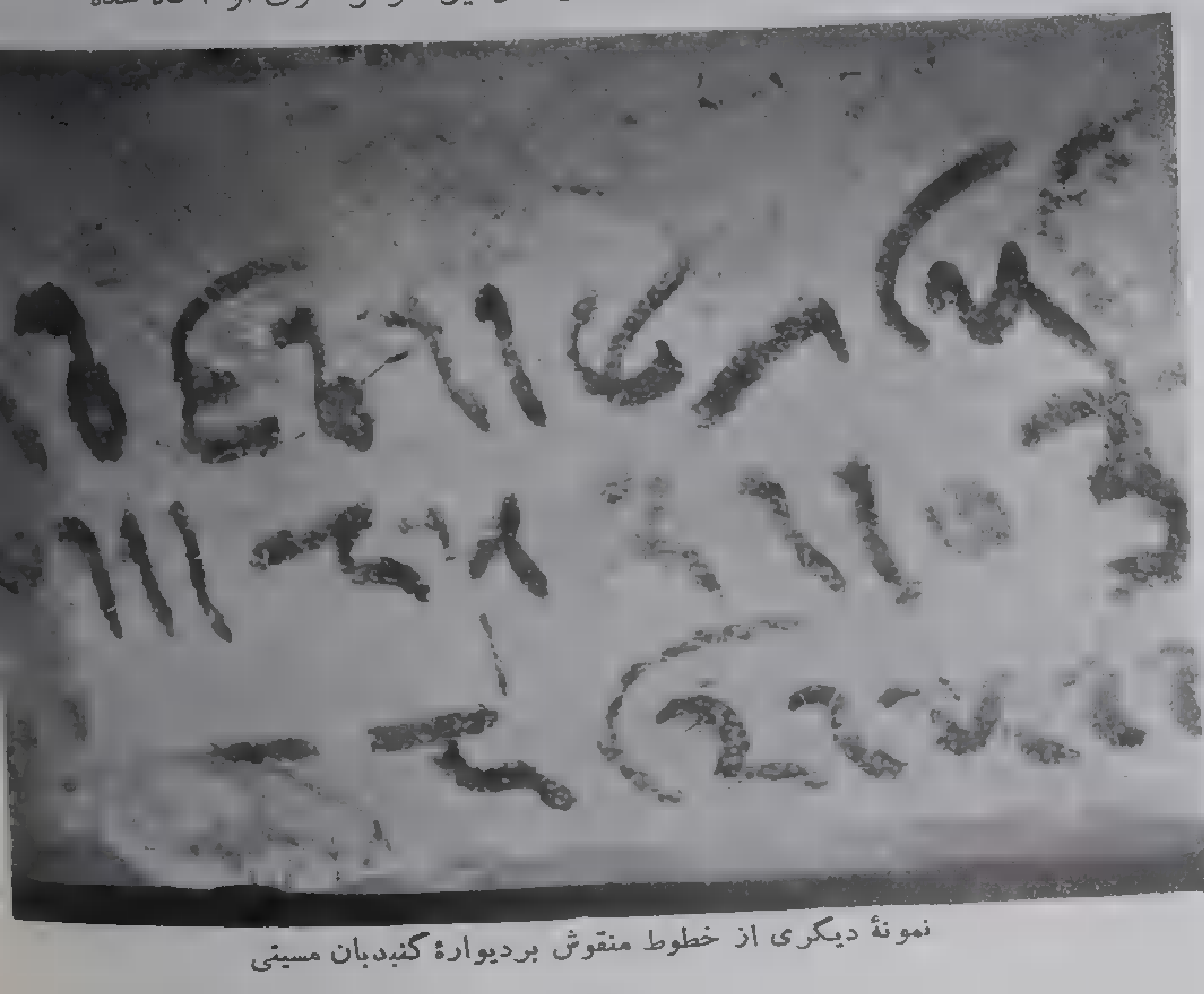
درون غاربان‌مسیتی.

محل عبادت مردصالحی میدانند، داستانی اززبان حاج حسین افـراز راهنمای‌خود درخصوص این‌غارشنیدم که نقل آن‌برای توجه بروایات عامیانه‌بیمناسبت نیست.اومیگفت‌خوداززبان‌پیرمرد دیگری‌بروزگار

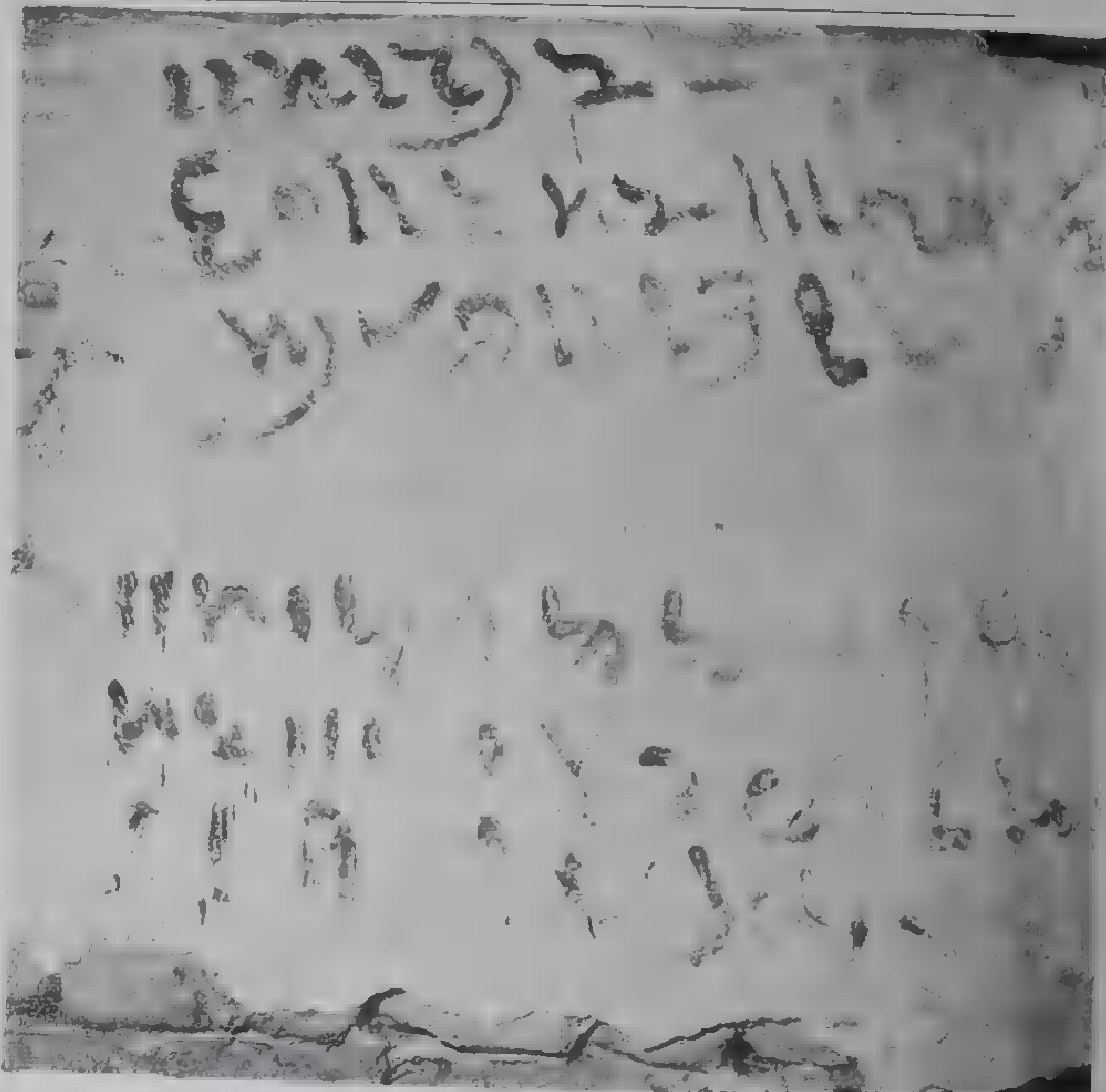


خطوط منقوش بر بدنهٔ شرقی گنبد غار بان‌مسیتی .

جوانی شنیده است که مردی مارگیر بدرون این حفره رفته تا مارگیری کند و چون بتهٔ چاه رسیده مارهائی بزرگ حافظ گنجی از درّ و گوهر وطلا یافته است، با علم مارگیری ماران را تسخیر نموده یعنی آنها را بدون اراده ساخته‌است و مقادیری از در و گوهر وزر وسیم باخود بدهانهٔ چاه که امروز محل مقبره‌ئی است و بر آن گنبد کوچکی درزیر سقف سنگی غار زده‌اند رسانیده، در اینجا اژدهائی خشمگین مانع از خروج اوشده همکار وشریك ورفیق آن مردمارگیر، ازگرفتاری او آگاه شده



نمونهٔ دیگری از خطوط منقوش بردیوارهٔ گنبدبان مسیتی



نمونهٔ دیگری‌ازخطوط منقوش‌بر بدنهٔ غاربان مسیتی

حیلتی اندیشیده وبزی‌را سربریده است وبدرون دهانهٔ غار بنزد اژدها افکنده، اژدها بخوردن خون بز مشغول شده وازمهم خود بازمانده و مردراکه دیگرطلا ودرّوگوهری نداشته وهمه‌را نزداژدها رها کرده بوده‌است، بخود واگذارده واو ازآن‌مهلکه جان بسلامت برده است. ازآن‌روز این‌مکان زیارتگاه شده وبنذر ونیاز ودعا ونمازبرخاسته‌اند،

واین گور کوچك یادبود آن مرد مار گیر است که بقیت عمر را بخدمت دراین معبد گذرانیده وهم دراینجا غیب شده است.

این افسانه که هم شباهتی بهمهٔ افسانه‌های اطراف و اکناف و نقاط مختلف ایران زمین دارد وهم حدیث (گنج ومار) را بخاطر می‌آورد ، حکایتی دیگر از پای بندی آدمی به حرص وطمع و خطر آزمندی برای جان آدمی ومنفعت پرستی انسان وحیوان وچاره اندیشی بموقع وترك هوی و هوس وتوبه وخدمت واین قبیل مطالب مکرر را دوباره بازگو می‌کند.

اما باتوجه بآنچه درخصوص (پیروزکتّه) گذشت واشاره بارتباط تاریخ و سرگذشت شاهزادگی وپادشاهی وجنگ وستیزهای پیروز پادشاه ساسانی باهفتالیان ولقب او که پیروزالهی و (شاهنشاه بزرگ‌ـ کوشان) و (کوشانشاه بزرگ) بوده‌است، وقتی روایتی دیگر از کتاب ایران درزمان ساسانیان آرتور کریستنسن رابدین شرح می‌خوانیم که :

«یزدگرد درسنوات آخر سلطنتش بسختی گرفتار جنگ کیداریان بود ودرسال ۴۴۷ بمرگ طبیعی فوت شد پسر ارشدش هرمزد سوم ، که بالقب پادشاهی درسکستان حکومت داشت ، بتخت نشست ،لکن برادر کوچك اوپیروز ادعای سلطنت داشت و با سپاهی که از نواحی شرقی آورده بود ، به‌هرمزد که درری اقامت داشت حمله‌بردودرمدت‌جنگ این دو شاهزاده ، مادرشان که دینگ نام داشت ، در تیسفون سلطنت می‌کرد . اکنون مهری‌موجوداست، که صورت‌این‌ملکه با اسم ولقبش **بان بشنان بان بشن** Bânbishnân Bânbishn (ملکهٔ ملکه‌ها) بحروف

پهلوی بر آن کنده شده‌است.»[۱]

این نکته بخاطر می‌آید که پیوندکلمهٔ (بان) و (بان مسیتی) تیس بفاصلهٔ چندکیلومتری دژ بزرگ وعظیم (پیروزگتّه) باکلمهٔ (بان) درلقب (ملکهٔ ملکه‌ها) مادرپیروزشاه ساسانی وبا عبارت (بان بشنان بان‌بشن) چه میتواند باشد؟ گمان دارم لهجه‌شناسان ومورخان وسکه شناسان وباستانشناسان باکمك یکدیگر بتوانند پردهٔ ابهام بدرند و حقیقتی‌مبتنی برعلم وتحقیق بنمایانند. شاید (بان‌مسیتی) باتوجه بنام کوهی که این اثر تاریخی‌کهنه در دامان‌آن واقع است و شباز کوه نام دارد نقطه‌ئی برای یادگار و یادبود و بزرگداشت مادر پیروز (ملکهٔ ملکه‌ها) که برامپراطوری‌ایرانی‌ساسانی آنروزگارحکم می‌رانده‌است باشد ویابسبب واقعه‌ئی که بفتح وپیروزی خود یاپسرش انجام شده یا بامیدآن بوده است‌که بانجام رسد نقطه‌ئی برای پرستش ونیاز ومعبد ساخته یابدستوراوپرداخته شده‌است ویابخاطراوساخته‌اند. نوع‌بنا و معبد تحت‌تأثیر معابد مانوی‌یعنی‌مذهب رائج درشرق ایران‌وبروزگار (بان‌بشنان بان‌بشن) وپیروزساسانی بوده‌است.

شرح اثربان مسیتی دردامنهٔ کوه شبانزبند درهٔ تیس

در درون یکی‌ازغارهاکه معلوم است غاری‌کوچك وطبیعی بوده وبصورت نیم‌دائره است وبعداً بادست تراشکاری شده وبا ابزار دهانهٔ غار و درون غارتوسعه یافته‌است، یك مقبرهٔ‌کوچك درعمق یك‌متری از سطح غار وجود داردکه دراطراف‌آن باندازهٔ گردش یك‌انسان باقامت

۱ـ رجوع کنیدبه‌کتاب ایران درزمان ساسانیان تألیف‌آتور کریستنسن ترجمهٔ فارسی رشیدیاسمی، چاپ دوم، تهران صفحهٔ، ۳۱۲ و ۳۱۳ .

خمیده فضائی وجود دارد. خود مقبره ازگچ و بصورت دو سطح افقی است که برروی هم قراردارد و آثاری از سنگ و خط ولوحه بر آن نیست، ازسطح غار تامقبره یك پله‌کان‌عمق‌دارد. برفرازمقبره درسطح غارمکعبی‌ازسنگ وگچ‌بناشده که حمال‌یك‌گنبدکوچك است، بدنه‌های جانبی‌سه‌طرف این‌مکعب را باگچ سفیدکرده‌اند، همچنانکه بدنه‌های دیواره‌های غاررا تا ارتفاع دسترس باگچ اندوده‌اند. در ورودی‌مقبره روبدرهٔ تیس و بموازات دهانهٔ ورودی غار قرار دارد. بطوریکه اشعهٔ صبحگاهی‌درون حفره وسطح مقبره را روشن‌میسازد. طول‌وعرض‌غار ۱/۸۰ × ۲/۴۰ متروارتفاع آن‌نیز ۲٫۴۰ مترمیباشد. بفاصلهٔ‌کمی، مکعب صندوقچهٔ فرازمقبره‌ازدیواره‌های غاربناشد، و ۱٫۸۰×۱٫۳۰×۰٫۸۰ متر ابعاد آن است. ارتفاع دهانهٔ ورودی غار هشتاد سانتیمتر است وبنابراین باقامت راست نمیتوان بدرون غار ورود نمود. ارتفاع گنبدچهل‌سانتیمتراست. برروی‌دیواره‌های‌سه‌طرف‌مکعب‌حامل‌گنبدك وبرروی جدارهٔ دیواره‌های غار پس‌ازگچکاری با جوهر قرمز و بنفش خطوط وعلاماتی‌نقش شده‌است‌که بیشترشباهت بخط گجرانی وخطوط هندی دارد. احتمال‌آنکه این‌خطوط، پهلوی‌جدید وبازماندهٔ‌خطوط پهلوی‌دوران اسلامی‌باشد که چون ازباد وباران و آفتاب محفوظ‌است باقی مانده است، چندان مستبعد نیست ولی‌بسیار دور ازذهن است وتا تحقیق‌نهائی‌علمی‌قابل‌قبول‌نیست. نمونه‌عکسهائی ازآن نقوش وخطوط دراین‌کتاب ودرهمین فصل‌چاپ شده‌است.

غاردوم: بفاصله‌هفت‌قدم‌درسمت راست‌این‌غارسکوئی که‌ازسنگ وگچ ساخته شده‌است وجوددارد‌که در زیرانحناء قوسی‌شکل وسیع‌غار

طبیعی قرار دارد، بر بدنهٔ این سقف طبیعی آثار تراش و ابزار کاری بخوبی پید است و این سکوی دو مرتبه که با پله‌کانی دو سطح شاه نشین آن بهم متصل می‌شود، با پله‌کانی‌هم در گوشه‌ئی زیر سقف طبیعی غار بدرون حفرهٔ تحتانی دیگری، شبستان مانندکه باسنگ وگچ ساخته شده بوده ولی اکنون مخروبه‌است، پیوند داشته‌است. دهانهٔ غاردوم هشتادسانتیمتر وسقف آن کوتاه واکنون بعلت خرابی یك آدم متوسط بزحمت میتواند درآن بطورخمیده بایستد. ظاهراً این غار نیز درقسمت انحناء خلفی کوه بن‌بست ومسدوداست ولی‌ممکن‌است حفره‌ها یا روزنه‌های طبیعی یامصنوعی آنرا بدرون غاراول وغارسوم هدایت‌کند ویابچاههای زیر-زمینی که محل‌دفن اموات درمعابد قدیمی‌است برساندبهرحال‌دسترسی باین روزنه‌ها وچاهها برای من میسر نشد.

غارسوم: بفاصلهٔ پنجاه متر درسمت چپ غاراصلی (غاراول)غار دیگری واقع‌است، که نزدیك دهانهٔ آن یك درخت کلر (Kaler) که درختی بومی‌است سبزشده وطول‌دهانهٔ قوسی آن حدود بیست متراست که اکنون با ریزش کوه انباشته‌شده ودرآن بفاصلهٔ کمی پس‌ازورود حفره‌ئی عمودی وجود دارد که گویا بچاهی دردل کوه و درعمق آن متصل‌است، درخصوص این‌چاه‌افسانه‌هائی‌ازنوع‌افسانه‌های‌اژدها وگنج درزبان مردم وجود دارد.

بنظر می‌آید که هرسه این غارها جزء یك واحد تأسیسانی و ساختمانی بوده و بمنزلهٔ حجرات و توقفگاههای معبد یا مذبح یا پرستشگاهی بوده که ازسطح زمین تاورود بدهانهٔ غار پله‌کانی وجود داشته که آثارش باقی‌است و نظر بوسعت قوسی سقف و دیوارهٔ طبیعی

کوه که حافظ پهنهٔ وسیعی در جلوی غارها ازگرما و باران و آفتاب بوده‌است،سکوئی برای انجام اعمال مذهبی یاتشریفات دیگردرسرتاسر پهنهٔ جلوهرسه غارساخته بوده‌اند.

بند پله بند ۱

درسمت راست دره تیس ارتفاع مشرف بردره که از دماغه



پهنهٔ مقابر آکنده از ماسه در دامنه پله‌بند کوه.

(سنج کمیلی)[۱] و محل کلات بر ساحل خلیج عمان شروع و تا عمق

1 - Bandé Pela _Band

دره وپیوسته بارتفاعات بلوچگته‌ادامه دارد، رشته کوه (پله‌بند)نامیده می‌شود، درمقابل این‌کوه (شبانزبند) یا (شبازبند) یا (شهبازبند)کوه قراردارد که این دو رشته ارتفاع ازدوسمت شمال وجنوب بردرهٔ تیس محیطند . برروی (پله‌بندکوه) بدنبال آثارساختمانی شهری ویران که در دامنهٔ ارتفاع‌کلات قرار دارد، ودر ذکرکلات بآن اشاره شد وسُنج کمیلی‌نامیده می‌شود آثار باروئی عظیم در سطح نزدیك بخط الرأس ارتفاع وجود دارد که چندین‌کیلومترطول دره را ازغرب بشرق دربر گرفته وبفاصله‌های نامتساوی محل تأسیساتی دراطراف این حصاربند دوری بچشم می‌خورد که ویران شده و مصالح ساختمانی آن آکنده است این‌دیوارعظیم سرتاسری سنگ وگچی وسنگ وساروجی را در زبان امروز مردم تیس (بندپله‌بند) یعنی(حصارکوه پیل‌بند)گویند چه نزدآن مردم معروف است‌که برفرازسطح نزدیك خط‌الرأس این‌رشته ارتفاع جای نگهداری پیلان شاه بوده و پیلبانان درآن ارتفاع پیلان را تربیت ونگهداری می‌کرده‌اند همچنانکه در(شبانزبند) که ارتفاع مقابل آن و در سمت دیگر درهٔ تیس است (بازهای شاه) نگهداری می‌شده ، قضا را پیلبانان ، بعصیان بر شاه نافرمانی کرده ، پیلان را رها ساختند تا مردم تیس را نابود وآبادانی آنان را ویران کنند . امیری که نگهبان (بازهای شاه) در شبانزبند بود بتدبیر برخاست و بازهای‌شکاری شاه‌را رها ساخت وآن مرغان تیزپر برسرپیلها ریختند و بآنها حمله کردند و پیلان را کور ساختند تا رفع خطر از مردم و آبادی آنها شد و شاه پیلبان دیگری فرستاد و پیلبانان نافرمان را عقوبت‌کرد و امیرشباز بندکوه را خلعت ونعمت داد .

اکنون بر خط‌الرأس و بفاصلهٔ صد تا سیصد متر اطراف آن در طول این رشته ارتفاع آثار پی‌ها و بندها وخانه‌ها و حفره‌ها و چاهها وجود دارد. گمان من آنست که آبادی تیس وتمام تأسیسات بازرگانی و شهری و انبارها و سراهای مشهورش بر تارك همین ارتفاعات دوری و سرتاسری درهٔ تیس بوده است و درهٔ تیس جای کشت و زرع و در دامنه‌های آن جای دفن اموات بوده است.

ساکنین تیس قدیم یعنی تیس پیش از روزگار اسلامی هم مانند ساکنان سیراف مرده‌های خود را در درون صخره‌ها وبر دامان کوهها و دور از مراکز تجمع شهری درصندوقهای سنگی افقی، عمودی، و درجات مختلف می‌خوابانیده‌اند چنانکه بر فراز غالب ارتفاعات کوچك درون درهٔ تیس یا دامنه‌های دورشته‌پیله‌بندکوه وشبانزبندکوه قبرستانهای سنگی عظیم قدیمی وجود دارد ولی در دامنهٔ پله‌بند کوه بیشتر آثار مقابر قدیمی سنگی وجود دارد و یا بیشتر باقی مانده است.

سدهای دهانهٔ رأس تیس

در دو طرف دماغه‌ئی که اثر (کلات) بر آن واقع است آثار پی دوسد سنگ وساروجی که از سنگهای تراشیده و سنگهای دریائی تیز و بلند و ملاط ساروج ساختمان گردیده بارتفاع بیست‌سانتیمتر باقی است. معلوم است که سطح زمین بطرف دریا گود بوده و دیوارهٔ سددر کنارهٔ دریا تااین نقطه‌که اکنون‌فقط بیست‌سانتیمتر هویداست درحدود هشت‌متر بوده‌است و ۶۰ر۴کمابیش‌آن در زیرماسه‌های ساحلی‌مدفون

شده است . با استفاده از پیشرفتگی دماغهٔ کلات دو سد در دو جانب آن بسته بوده‌اندکه انتهاء هردو سد یکی بکوه (پیله‌بند) و دیگری بکوه (شباز بند)که درطرفین درهٔ تیس واقع است منتهی میشده‌ومانع ورود آب شیرین باران یا کاریز و قنات داخل دره بدریا و نفوذآب شور دریا بداخل دره می‌شده است

درنتیجه میتوان احتمال داد کـه سطح دره حد اقل در اوائل اراضی ساحلی، عمق بیشتری داشته است واراضی اوائل دره تا عمق در حدودشش کیلومتر که مجاور تپهٔ (پیروزگتّه)است زیر کشت وزرع بوده است وشهروآبادیهای آن درلبهٔ دریا برای تأسیسات دریائی ولنگرگاه وبر سطح ارتفاعات و نزدیك به خط الرأس کوههای محیط بدره مانند (کمیلی‌سنج)و(پله‌بند) ونواحی مرتفع محیط بدره بوده‌است .

مقابر وآثار سنج کمیلی[1]

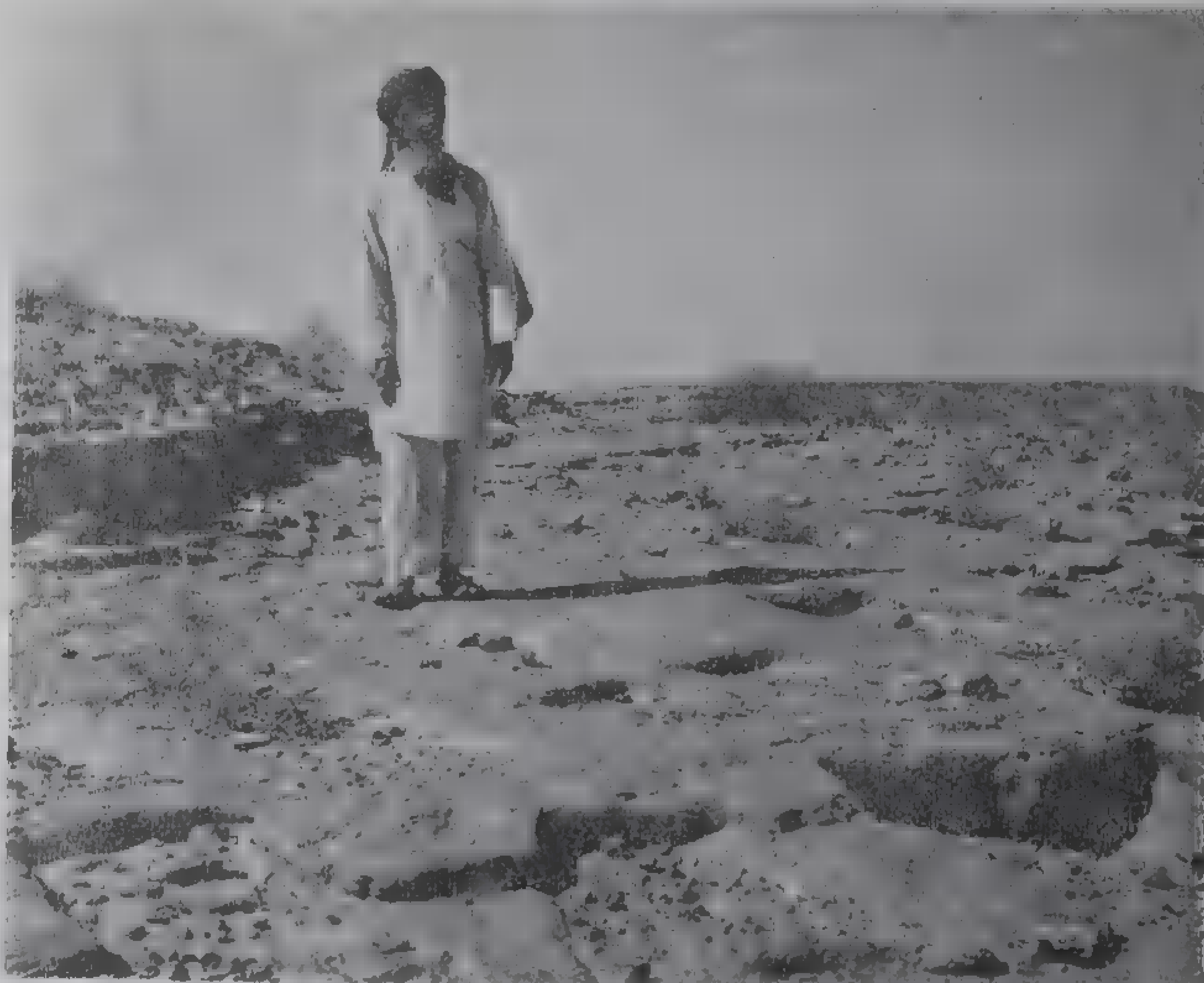
در لهجهٔ مردم بومی تیس ، سنج با ضم سین و سکون نون و جیم و سُنگ و سُنت بمعنی زاویه ،گوشه ، زمین مرتفعی‌که ازدیگر قسمت های کوه جدا افتاده باشد و سنگ پهن و بزرگ یا قطعه‌ئی ازکوه که سنگی بوده ودرانحنائی پیشرفته‌باشداست. من برای‌کمیلی جز علم بودن آن در زبان فعلی مردم تیس معنی دیگـری نتوانستم بازیابم ، اگر تصورکنیم‌کـه اقوام‌کیمیری یا (کمری) در حاشیهٔ خلیج فارس‌ودریای‌عمان سفرهای دریائی ونظامی‌داشته‌اند. شایدوجه‌انتساب سنج‌کمیلی به قومی از (کیمیریان) قابل قبول باشد ، بهرحال سُنج

1 _ Sondjekemeli



مقابر سنج کمیلی‌تیس.

کُمیلی چنانکه درذکر کلات اشاره رفت، پهنهٔ وسیعی‌است‌که در دامنهٔ کوه پله‌بند روبدریا وجنوب بناشده‌وآثارشهر وبندر وخانه وآب‌انبار ومیدان وکوچه و قبرستانهای وسیع در آن قابل‌ملاحظه است. مقابر سُنج کمیلی ازحیث اندازه قبر و عدم تناسب طول و عرض که گاهی ممکن‌است‌طول قبر به‌چهار تاپنج متر برسد درحالیکه،عرض آن بیش‌از یك تا ۱٫۵ متر نیست، و پله کانی بودن آن و ملاحظهٔ چند مقبرهٔ اسلامی‌که پله‌کانی و صندوقچه‌ئی است، از سایر مقابر قدیمی سواحل



مقابر جنانی کج

خلیج فارس ومقابر کهنهٔ خود درهٔ تیس هم ممتاز است و بنظر می‌آید که این قبرستان مخصوص قومی بوده و بعدها مورد استفادهٔ مسلمین واقع شده است.

مقابر جنانی کج[1]

کُچ وکوچ وکُج و کچ‌وکج و کج و کژو کس و کلماتی‌شبیه باین کلمات امروز درزبان بلوچی‌ولهجه‌های مختلف آن بخصوص‌درسواحل دریای عمان و نواحی مکران بکار میرود. بنقل سرپرسی سایکس[2]

1 – Djenanikowtch

۲ ــ ده‌هزارمیل درایران چاپ دوم، ترجمه نوری، تهران ص ۱۲۷ .



قبور جنانی کج تپس .

سرهنری پتینگر معتقد است که بلوچها از نژاد ترکمن هستند و رالینسون اعتقاد دارد که بلوچ مفرس بلوس است که پادشاه بابل بوده و با نمرود پسر (کوش) که در کتاب مقدس ذکر آن شده منطبق میگردد[1] بلوس و کوش بمرور ایام تبدیل به کوش و کوچ و بلوچ شده و وادی

۱ ـ باب دهم سفر پیدایش تورات آیات ۸و۹و۱۰، بنقل ازمترجم کتاب دههزار میل در ایران، ص ۱۲۷ .



یك قبر وهرم پله‌کانی صندوقچهٔ آن در جنانی کج‌تیس .

موسوم به کُچ و کَچ و کَج ازهمین نامها مشتق است[۱].

با یادآوری لقب پیروزشاه ساسانی (کوشانشاه بزرگ) واینکه هنوز هم در مکران و بلوچستان نواحی وآبادیها و قبائلی بنام‌های مشتق از کُچ نامگذاری شده‌اند میتوان گفت کچ درنام جنانی کُچ ازهمان‌ریشهٔ قدیمی‌خود گرفته شده‌است‌و(جنانی‌کچ) بمعنی(جن‌های

۱ ـ ده‌هزار میل در ایران، چاپ دوم، ترجمه نوری، تهران ۱۲۷ .

کچ) بکاررفته‌است، جن همان موجود افسانه‌ئی زبانزد دوران اسلامی است و بجهت اسرارآمیز بودن مقابر ویا آثارآن در زبان مردم آبادی تیس، این نام بدین محل داده شده‌است.

محل جنانی کچ در کنار جادهٔ فعلی تیس - چابهار واقع‌است و چون ازجلگهٔ تیس باراه اتومبیل‌رو برای صعود از گردنهٔ مشرف بدره آغاز کنیم در سمت چپ جاده ودر دامنهٔ پله‌بند کوه مقابری در یك سرازیری ملایم وجود دارد. نوع مقابر با مقابر سیراف مشابهت‌دارد با این تفاوت که تعداد مقابر کمتر وجهت قبرها تقریباً عموماً شمالی- جنوبی یا شمال شرقی - جنوب غربی است. قبور ایستاده چندتائی‌در میان‌قبرها بچشم میخورد ویك مقبرهٔ پله‌کانی با سرپوش صندوقچه‌ئی از سنگ وگچ بصورت نیمه‌سالم ولی بدون سنگ و لوحه و تزئینات خارجی وجود داردکه بنظر میرسد از مقابر دورهٔ اسلامی وشاید هم جدید باشد.

میتوان‌گفت قبرستان (جنانی کچ) از دو قسمت تشکیل شده قسمت جنوب غربی قبرستان که جدید است وقسمت شمال شرقی آن که قدیمی وکهن است. مقابر درسنگ تراشیده شده‌اند وحدود ۲۰۰ مقبره وجود دارد، مقابرایستاده یا عمودی که تعدادآنها زیاد نیست رو بدریا بوده و ظاهراً مرده را روبدریا، دردرون آن برپا ایستاده، جا میداده‌اند.

در لهجهٔ محلی کچ بمعنی تنگهٔ‌کود وکوهی که در دامنهٔ آن دره‌ئی درسطح‌زمین واقع باشد نیز بکارمیرود اگراین معنی‌را انتخاب کنیم (جنانی کچ) درست معنی نظیر (درهٔ جنی) درزبان فارسی ودر

لهجهٔ تهرانی دارد .

بدنبال قبرستان (جنانی کچ) که آنرا (سُنت کُچ) هم میگویند گورستان دیگری درقسمت جنوبی آن و بریك تپهٔ جداگانه بنام کرا شیپ[۱] وجود دارد که بذکر آن خواهیم پرداخت .

مقابر زرآباد[۲]

این قبرستان در روی یك تپهٔ سنگی درکنار دره شکاری داك[۳]

مقابر زرآبادتیس .



۱-Kara Shiepe

۲ - Zarrabad

۳ - Shakaridak

ودرمشرق آبادی فعلی تیس دردرهٔ تیس واقع‌است، شکاری داك درزبان مردم بومی تیس بمعنی (درهٔ مرغ شکاری) است از کسانی شنیدم که بهنگام بارندگی سکه‌های‌زرد ازدرون‌مقابرشکارداك‌پیدا میشود ، من این‌سکه‌هارا ندیدم ، قبرهاآکنده ونیمه‌پوشیده‌است وبرخلاف مقابر سیراف که معلوم است در سیر قرون بارها کنده وکاویده و حفاری شده‌اند ، این مقابر حفاری نشده‌اند .

بر گرد این قبرستان آثار پی ساختمانی هم دیـده میشود کـه محتملا تأسیسات همین قبرستان بوده‌اند .

مقابر تپه نهادی

در دامنهٔکوه پله‌بند و در جنوب آبادی تیس در شیب مـلایمی مقابر سنگی وجود دارد، تعداد مقابر نهادی زیاد نیست ولی سه‌مقبره درکنار هم واقع شده‌که ازکنار رودخانهٔ خشك حدود ۲۰۰ متر که به طرف جنوب وارتفاع صعود کنیم، به مقابر سه‌گانهٔ مزبورمی‌رسیم دو قبر بزرگ دردوطرف و یك قبرکوچك دروسط واقع شده ، هرسه‌قبر در سنگ‌کنده شده و جهت هرسه یکی‌است یعنی جنوبی‌ـشمالی‌است، شیب قبر رو بشمال است وبنابراین باید سر مرده را در بالا و پای او را درپائین یعنی درجهت جنوبی ـ شمالی قرار داده باشند.

قبر سمت راست ۰٫۸۰ × ۲٫۲۰ متر و قبر سمت چپ ۰٫۸۰ × ۲٫۴۰ متر و قبر میانی کوچك ۰٫۵٫۵ × ۰٫۵ سانتیمتر است ومعلوم است‌که این مقابرمتعلق به زن وشوهر وفـرزندی بوده که مثلا در یك حادثه یا مرض یا جنگ دفعةً ازبین رفته و بدل خاك تحویل شده‌اند و یا از پیش ، رئیس خانواده‌ئی برای خود و همسرش



یك مقبرهٔ سنگی در تپه‌نهادی تیس

جای مناسبی تهیه‌کرده است ولی فرزند خردسالشان نیز بدانها پیوسته است . وجود مقابر خانوادگی ودسته‌جمعی در قبرستانهای قدیمه‌مانند قبرستان خرابه‌های کارتاژ در لبنان بی‌سابقه نیست .

پس ازصعود از تپهٔ نهادی درپای تپه مصالح ساختمانی فراوانی ازسنگ وملاط گچ وساروج وسنگ تراشیده بچشم میخورد وانبوهی از سفالهای شکسته برنگهای الوان ونقوش و خطوط هندسی بدیع با رنگهای زیتونی و زرد و رنگهای پختهٔ آبی وسبز تیره و قهوه‌ئی و



دو قبر در تپه نهادی‌تیس

کبود ولوله‌های استوانه‌ئی ازگل‌پخته مانند لوله‌های ظروف و آبدانها بچشم می‌خورد. گمان من آنست‌که حول‌وحوش تپهٔ نهادی جای‌عمارات اختصاصی‌بازرگان یا امیر یا محتشمی بوده و آنچه باقی مانده آثار آن زندگی پررونق بوده است‌که جای قبور صاحب زمین و زن و فرزند او هم دراین‌آثار بجای مانده است.

مقابر تپهٔ‌کراشیپ

دردامنهٔ پله‌بند کوه تپهٔ‌کراشیپ یا کسان شیپ وجود داردکه



مقابر درهٔ شکاری داك تیس .

دارای تعدادی مقابر قدیمی درسنگ تراشیده و تعداد معتنابهی مقابر پله‌کانی صندوقچه‌ئی اسلامی است وشاید مربوط بمذهب حنفی در آئین مسلمانی باشد . این قبرستان درشرق تپهٔ نهادی واقع است .

شیرگ سُنت

درشمال وشمال‌شرق درهٔ تیس (شیرُ گ سُنت) واقع‌است، سنت یا سُنج یا سُنگ چنانکه گذشت، بمعنی دره و زمین مرتفع بکارمیرود و (شیرُگ) ظاهراً نام کسی بوده است . دارای آثار دیواری است

که از دیوارگرداگرد دژ پیروز گته عظیم‌تر و قطورتر بنظر میآید. وگمان میرودکه (شیرگ سنت) شهرکی یاآبادی‌کوچکی در عمق درهٔ تیس بوده است. آثار ویرانه‌ها ومقابر سنگی‌هم درشیرگ‌سنت بچشم میخورد.

ویرانه‌های شبانزبند

(شبانزبند) یا (شهبازبند) سلسله ارتفاع شمالی درهٔ تیس را گویند. ارتفاع این‌کوه در قسمتهای نزدیك بدریا کم و هرچه بعمق دره وبطرف مشرق‌وشمال‌شرق بیش میرود به‌ارتفاع آن افزوده میشود، گذشته ازآثارغارهای بان مسیتی‌که در دامنهٔ آن واقع است وتوضیح آنرا درهمین فصل خوانده‌ایم، بر سطح و خط‌الرأس و نزدیك بخط الرأس‌ارتفاع هم،آثار حصاربند و پی‌های ساختمان ودربعض نقاط که بیشتر نقاط عمقی دره واواخرارتفاع شبانزبنداست، آثارشهرنشینی و خانه‌های مسکونی‌هویداست‌که‌همانطورکه در(پله‌بندکوه) یعنی‌ارتفاع روبروی (شبانزکوه) توضیح داده‌شد، محتمل است‌آبادی تیس قدیم‌در اطراف خط‌الرأس‌های مرتفع این دورشته‌کوه وجود داشته وبخصوص حصارمحافظ درهٔ تیس که مانع نفوذ اقوام بیگانهٔ مهاجم بداخل دره بوده است، برروی‌این‌دورشته‌ارتفاع بناشده بوده‌اندکه اکنون پی‌های آنها باقی است.

تیس‌کوبان[1]

تیس‌کوبان در حدود هیجده کیلو متری شرق چابهار ونزدیك بجادهٔ خلیج گواتر واقع است. تیس‌کوپان یا تیس‌کوبان درکنار دریا

1 - Tiss - Kouban

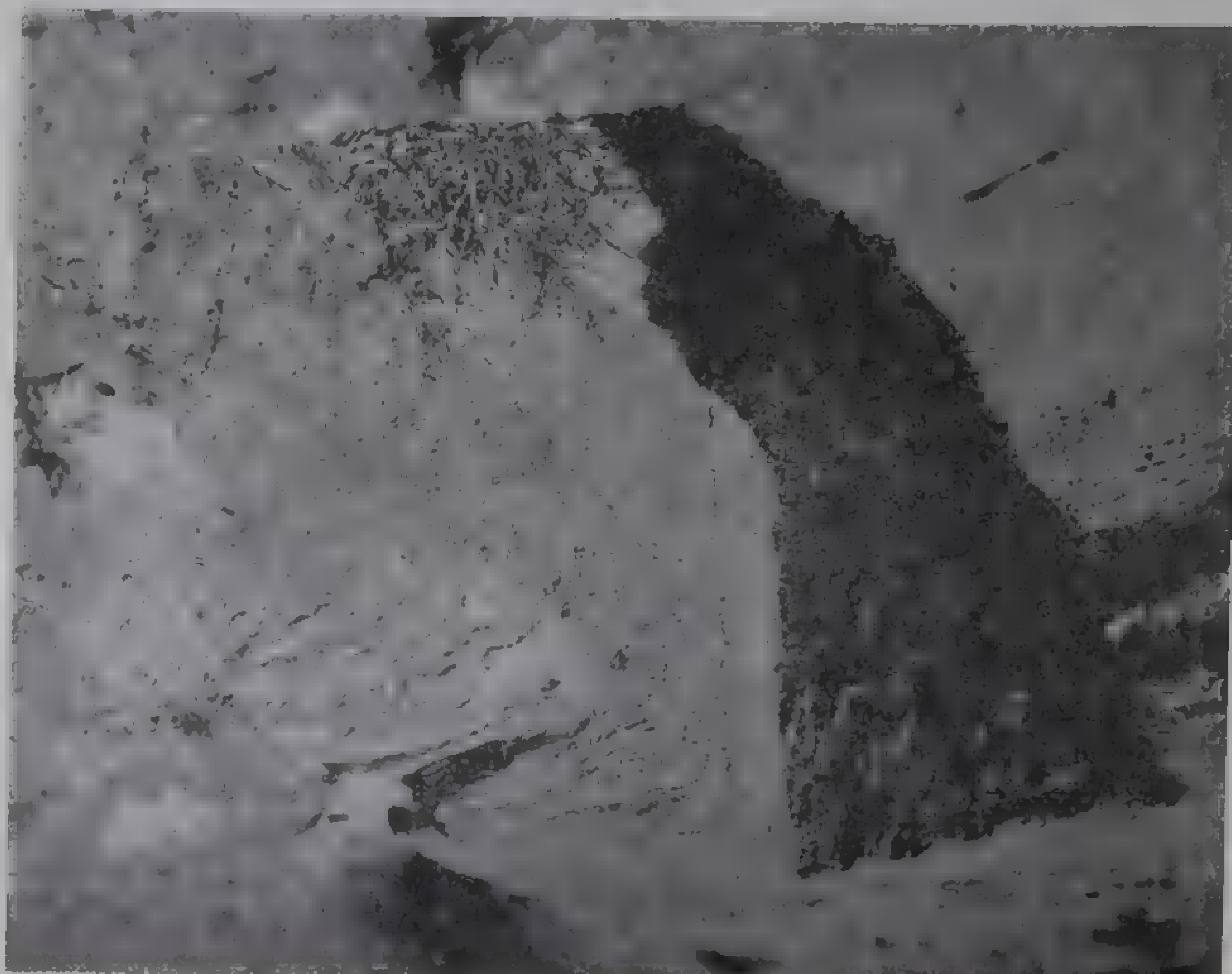
واقع نیست ودر دره‌ئی واقع است که از درهٔ تیس بزرگتر است .

آثاری از ویرانه‌های گذشته در اطـراف این دره باقی است .

قرابت تیس ـ کوبان با معبد بان مسیتی درهٔ تیس اهمیت تاریخی این نقطه وقابلیت آنرا برای حفریات باستانشناسی ومطالعات علمی میرساند و شاید شهر (کر) یا (کروسی) که ادریسی ذکر کرده است در حول و حوش همین نقطه بوده‌است.

گود انگریز

نزدیك به‌یك تك‌درخت بنام کلیر (که شبیه درخت کهور است)



قبری در محل نزدیك به گود انگریز که معروف است بوسیلهٔ انکلیسیان حفاری شده .

محلی بنام گود انگریز دردامنهٔ پله‌بندکوه ودرجنوب دره وجوددارد، حاج حسین افراز راهنمای سالخوردهٔ من در این سفر میگفت: انگلیس‌ها مدتی دراین نواحی حفاری کرده‌اند ومقادیری سفال‌واشیاء برنزی و آهنی‌وسنگی‌خارج کرده وروزی پنجاه‌نفر عمله دراین محل بکاراشتغال داشته‌اندکه در آن روزگارکه مزد هر عمله در روز ۲٫۵ ریال بوده است‌کارگران حفاردرمحل (گود انگریز) روزی پنج‌ریال مزد میگرفته‌اند.

زمان حفاری را حاج حسین افراز بخوبی بیاد نداشت اما میدانست‌که در اوائل دوران رضاشاه پهلوی و اواخر عهد قاجار بوده است. توصیفی‌که حاج حسین ازکوزه‌ها و اشیاء مفرغی و چوبی و تابوتهای مکشوفه میداد اهمیت این نقطه را از نظر تحقیقات علمی و باستانشناسی افزون میکند. من خروارها سفال شکسته ودرهم ریخته ومنقوش وهمچنین سفالهای پخته ضخیم سیاه ایلامی یا منسوب بعهد ایلام را دراین محل دیدم.

چاه بهار

چابهار یا چاه‌بهار بندر معروف روزگار ما در ساحل مکران و بر کنارهٔ دریای عمان است، چابهار پس‌از خرابی تیس وبروزگاری متأخر نام واعتبار گرفته‌است. امروز دراین بندر کوچك دریای‌عمان که دستخوش تغییرات آبادانی و نوسازی است زیارتگاهی وجوددارد که ظاهراً مقبرهٔ مردصالح شیعی مذهبی است سبك بناجدید و متأثر از ابنیهٔ مذهبی هندی است وبنام زیارتگاه سیدنامحمد معروف‌است. برای نشان دادن سبك ساختمانی چند عکسی از این تنها اثر بندر چابهارکه در نه کیلومتری تیس واقع است چاپ می گردد.



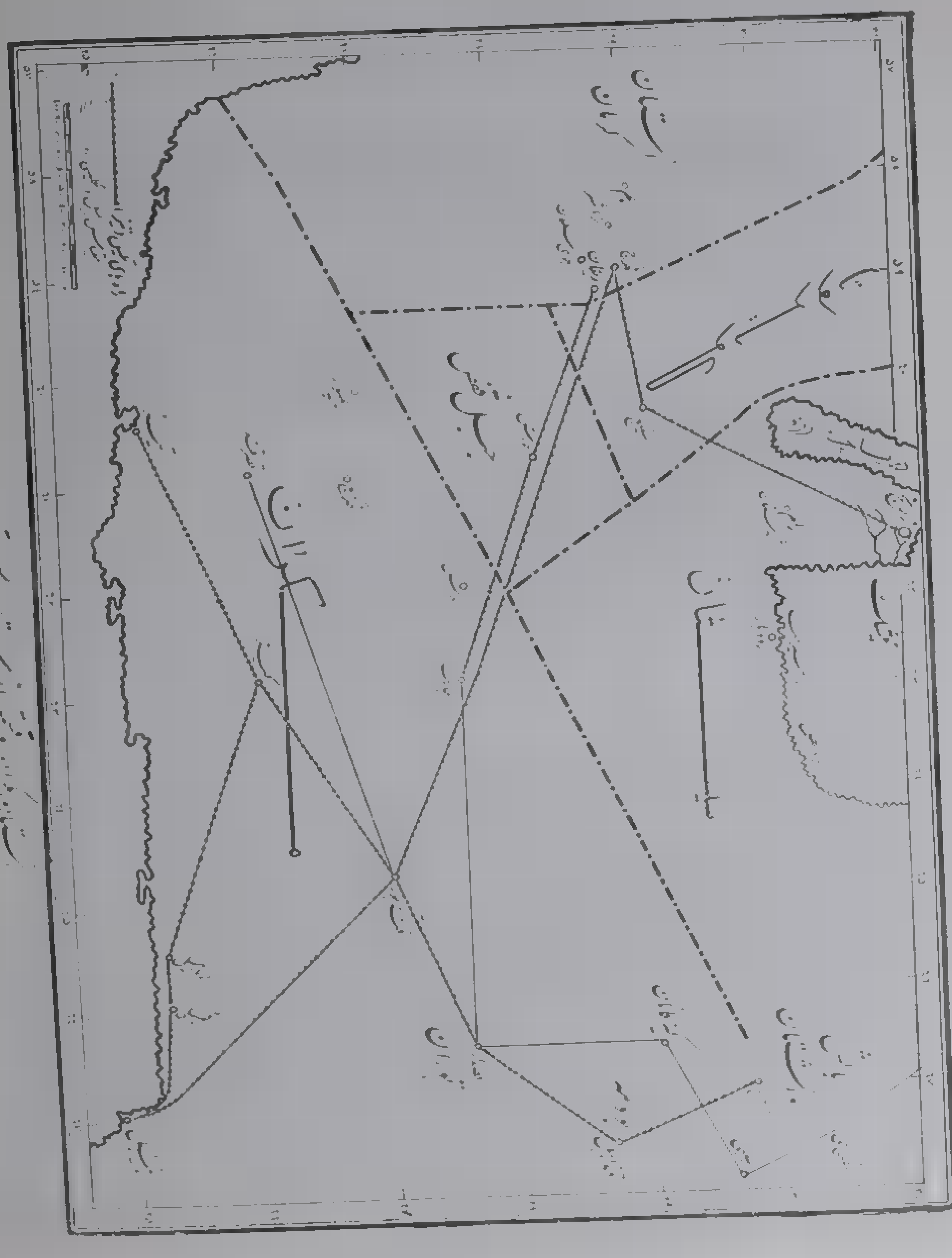
زیارتگاه سیدنا محمد چابهار .



کنبد سیدنامحمداز جانب جنوب غرب ـ چابهار



چوبسازی ضریح بقعۀ سیدنا محمد چابهار



آثار شهر هرموز و لارک

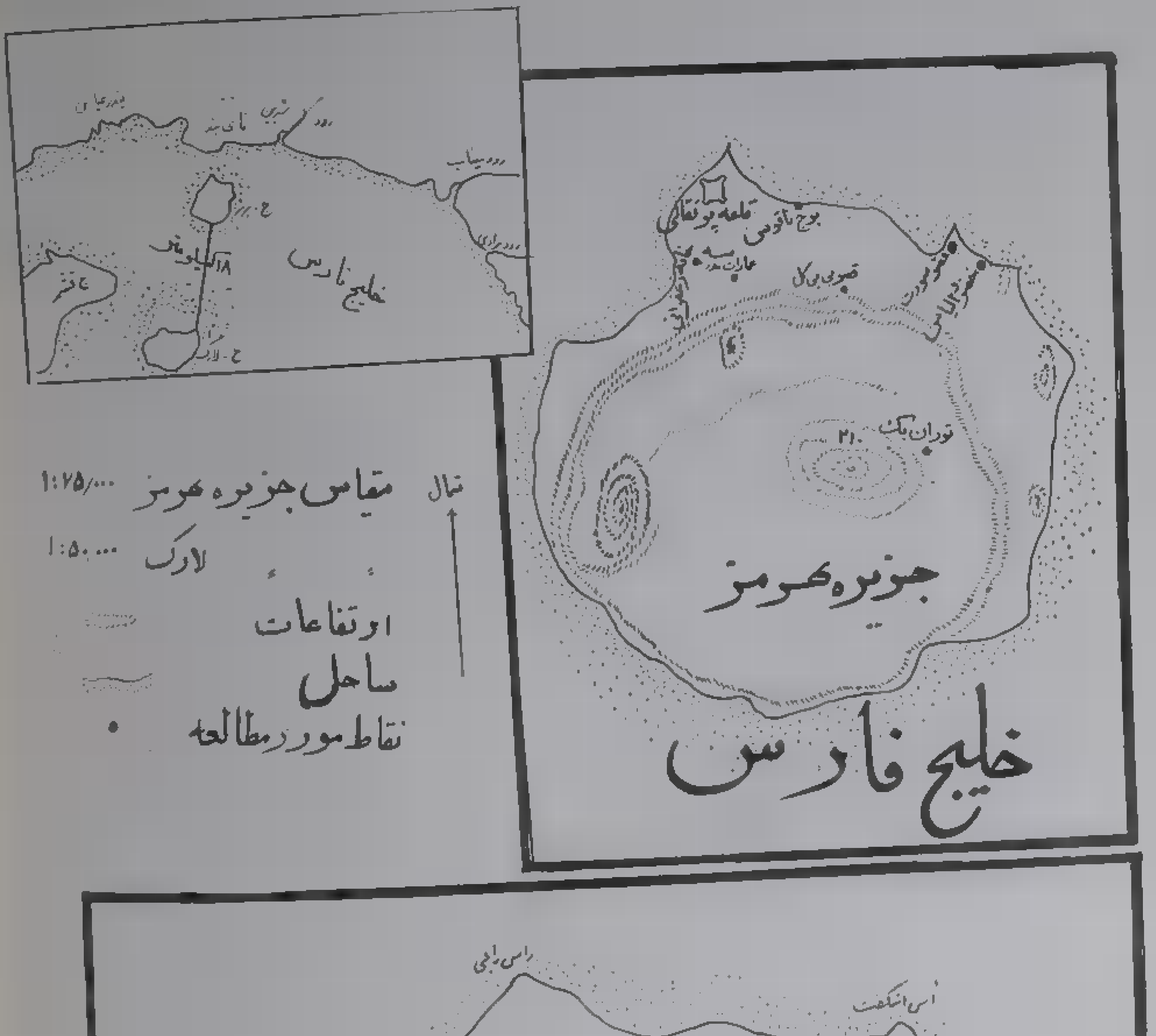
«اگر دنیا حلقهٔ انگشتری باشد هرموز نگین آنست.»

ضرب‌المثل مشرق بروزگار آبادانی جزیره هرمز

جزیرهٔ هرمز - جزیرهٔ لارک

شناسائی جغرافیائی
هرمز ولارك

جزیرهٔ هرمزکه هرموز نیزنوشته‌اند، درجنوب بندرعباس و در آبهای‌خلیج فارس‌درست بین رأس ُمسندام و بندرعباس قراردارد.مسافت هرمز تا بندرعباس درحدود یکساعت راه دریائی است و از بندر عباس موقع‌هرمز بخوبی‌قابل دیداست،درکتاب جغرافیای‌تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی لسترنج باختصار ازهرموز یاد کرده و آنرا بندرکرمان دانسته است کـه درمقابل هرموزکهنه قراردارد. محمدابراهیم نادری کازرونی‌در گزارشی که‌بدربارمحمد شاه قاجارتقدیم کرده است جزیرهٔ هرمزرا بدینگونه وصف می‌کند: «جزیرهٔ مذکوربقدرهشت فرسنگ دورهٔآن میباشدوکوهی متوسط ازمشرق‌جزیرهٔ مذکورکشیده شده‌است تاسمت مغرب ودرآن‌کوه معدن نمك‌تبرزد ومعدن‌زاج است ودرجانب شرقی‌آنکوه‌آبادی‌نیست ودریا تادامنهٔ‌کوه اتصال‌دارد وسمت غربی‌آن جزیره دامنه‌کوه فسحتی و وسعتی داردکه بقدر ربع فرسنگ‌آن‌آثار عمارات عالیه ومساجد عالی بناء وحمام بسیار ممتاز که حال خرابست وآثاری چند درکناردریاپیداست که محل‌تعجب است‌ودرگوشهٔ مشرقی جزیزهٔ مذکورقلعهٔ محکم وحصنی مستحکم برپا داشته‌اند کـه مهندس عقل‌درآن مهندسی حیران‌ورصدبند خرددرآن سر گردان ودورهٔقلعه سیصد قدم است ودرآن قلعه سه‌باب‌آب‌انبار میباشدکـه مانندآنها در هیچ مکان‌دیده نشده، مملوازآب بارش، وچاه‌آب شیرین وگوارا نیزدر



نقشه جزیره‌های هرمز ولارك

آن قلعه میباشد و برادر شیخ سیف، شیخ محمد نام کوتوال آن قلعه است ومعادل دویست خانواردرخارج قلعه ساکن میباشند وغالب آنهااز عمّان میباشندکه تفنگچی ابوابجمع شیخ مذکور میباشند. ازآنجاکه دریك ضلع آن عیال شیخ محمد ساکن بودند، بنظر نرسید و درآن نیز مدافع متعدد، ازسنگ اندازهای آن آشکارمی بود، درعمارت خارجهٔ قلعه تاکنون در وقت نزول رحمت، زنان ودختران جزیره می‌روند درآن خرابه ها تفحص می‌نمایند قراضهٔ زر واسباب طلاآلات و نقره آلات و یاقوت ویاقوت ریزه وزمرد درآن خرابه‌ها بعلت شستشوی بارش زمین را، بدست می‌آورند. وآنان که درفصل بارش مشغول اینکارمی‌شوند، از هریك درزمستان یکتومان می گیرند والا مخالفت می‌نمایند. ودرآن آثارآبادیها معادل سیصدآب انبارنیزهست که حال غالب آنها دائراست. معدن زاج دراین جزیره مذکور می‌شودکه متعدداست وحال دومعدن آن دائراست. وآن جزیره بجائی واقع که هرکس صاحب آن محل است جزیرهٔ قشم و بندرعباس را محارست می‌نمایدودرآن جزیزه ازنوع اشجار بغیرِ کُنار و بعضی اشجار خارناك کوهی چیزی ملاحظه نرفت و مذکور می‌نمودند کـه درآن بساتین انگور و انجیر و نخیل بوده وآثار جای بساتین نیزبسیاراست وازآن جزیره تابندرعباس درهوای باصطلاح اهل دریا ولم دردوساعت می‌رودبه تخمین یك زام راه که چهارفرسنگ است.»

همین محمدابراهیم نادری کازرونی زیرعنوان «جزیرهٔ لارك» درگزارش خود نوشته است: «درسهیلی جزیرهٔ هرموزواقع، دورهٔ آن بقدردوازده فرسنگ وقلعهٔ محکم درآن جزیره موجوداست که مذکور میشودبانی

آن قلعه نادرشاه افشار بوده، واکنون در آن قلعه بقدر دویست خانوار ساکن وفقیر وماهی‌گیر میباشند ومعدودی نخل دارند وآب چاه آنها شیرین وگوارا وبرکهٔ آب بارش نیزدارند ودرقبلهٔ قشم جزیرهٔ دیگر است موسوم به‌هنگام.»

مرحوم محمد علی سدیدالسلطنهٔ بندرعباسی درکتاب بندرعباس وخلیج فارس هرمزولارك را با دو جزیرهٔ دیگر باسامی هنگام و قشم جزء «جزائر اربعه»نام برده وازآن چنین وصف‌کرده است: «... نفوس حالیهٔ آنجا تقریباً سیصد خانوار می‌شوند، مذهب آنها به تناصف‌شیعه و سنی‌است، دومسجد ویك‌تکیه درآنجا هست. آنهم‌بنیان جدیدومختصر است، مشروب ساکنین ازآب بر که‌وهرگاه‌آب برکه تمام‌شود باماشوه آب ازنا بند عباسی برای خودبرند، وبرکهٔ مخروبه زیاد درآنجادیده شود که عظمت سابق آنجا را بیادآرد. چند برکهٔ سرباز هنوز چندان بایرنگردیده‌وهمان‌چندبر که سکنهٔ آنجارا سیراب نماید. اغلب‌بر که های مخروبه ممکن است تعمیرنمایند.

معیشت سکنهٔ آنجا ازصید ماهی وکارگری در معادن‌گل سرخ و استخراج نمك و کشتی بانی‌است ومشغلهٔ کشتی ها بارکشی ازميناب‌به عباسی وجزیرهٔ قشم وبندرلنگه وعمان است، تقریباً پانزده‌کشتی برای بارکشی‌دارند وآنرابگاره‌گویند، وبگاره‌تصحیف بقاره‌است واستفاده می‌شود ازاینکه کشتی‌درياراشکافدمانندیابیشترازگاودراراضی. وتقریباً پنجاه‌کشتی کوچك دارند برای صید ماهی که‌آنرا بلم وهوری‌گویند. ماهی ساردین که ازایطالیا درقوطی حلبی بایران‌آرند، وهریك‌قوطی

دوهزار فروشند وهریك قوطی محتوی دوازده دانه است، وگنج خواران مملکت بارغبت ومیلان آن ارمغان میلان را خرند، دردریای این جزیره فراوان ورنجبران وطن ما را بسهولت وارزانی وفراوانی عاید شود، در اینجا آنرا مُمَغ گویند.»[1] وپس ازشرح تهیهٔ ماهی ممغ وتعیین وزن انواع ماهیان جزیره واشارهٔ بگفتهٔ ابن بطوطه درخصوص ماهی بزرگی که دراین جزیره دیده است می‌نویسد: « قریهٔ حالیه هرمز از طرف شمال بقلعهٔ پرتگالیها وازطرف جنوب بکفّه‌ای که بکوه متصل است و ازمشرق بدریا، وازمغرب بآثار قدیم جزیزهٔ هرمز پیوندد. آثارمزبوره عظمت قدیمهٔ آن شهررا می‌نمایاند، ودرجنوب آن آثار قدیمه نزدیك دامنهٔ کوه قبرستان قدیمی دیده خواهد شد وقبور آنجا قبور مسلمانان است، ازشمال بجنوب مدفون شده‌اند، ازابنیهٔ آثارقدیمه‌سه موقع‌هنوز آثارآنها چندان معدوم نیست، سکنهٔ حالیه یکی ازآنها را قدمـگاه امیرالمؤمنین علی‌ابن‌ابیطالب دانند، وآن بنا تا سقف گنبدخراب نشده لیکن گنبدآن خراب گردیده‌است، دور محوطهٔ آن‌بنا ازاطراف اربـعه اطاق ووثاق‌وایوان‌بودی، آنها تماماً خراب وآثارآنها باقی است، وضع آن‌گنبد وآن محوطه‌به کلیسا ومعبد نصاری شباهت تامی دارد، نزدیك وطرف مغرب قریهٔ حالیه‌واقع‌ودوبناء دیگر که نزدیك‌قبرستّان‌قدیمهٔ مسلمانان واقعند، سکنهٔ حالیه هردورا مکتب‌خانه‌گویند وهر دو بیك وضع بناشده وگنبد یکی‌ازآنها هنوز باقی‌است. عقیده نگارنده اینست که هردومقبرهٔ اکابرآن عصراست، ظروف شکسته از چینی و سفال و

۱ ـ صفحهٔ ۸۹ کتاب بندرعباس و خلیج فارس سابق‌الذکر .

شیشه در آن‌مخروبه هازیاددیده می‌شود، قلعه‌ئی که ازبنیان قدیم باقی است وبنیانش نسبت به‌پرتگالیها دهند باندازه‌ای خراب نگردیده‌که شخص بعدازمشاهده‌ازطرح وترتیب سابق آن مسبوق‌نشود، درطبقهٔدوم قلعه برکهٔوسیع بناشده سه چهارسال قبل معین‌التجارآن برکه‌رامرمت نمود، سابقاً سنگ بجهت ابنیهٔ عباسی از آن قلعه بعباسی بردندی، پنجسال است ازطرف‌دولت ایران ممنوع شده، اطراف شمال ومشرق‌و مغرب‌قلعه دریا است‌وجانب جنوب به قریهٔ‌حالیه اتصال دارد.کوههای هرمز طرف شمال کفه واقعند وآثار قدیمه وقریهٔ حالیه وقلعهٔ مزبور درآن‌کفه واقع، طرف جنوب مشرق‌جبال هرمز را پشتکوه‌گویند.گل سرخ درهمان پشتکوه‌استخراج وباماشوه‌بکنارهٔ قلعهٔ فوق‌آرندوکشتی آتشی نزدیك وبرابر قلعه‌آید وگل سرخ‌را برای اروپا وهندبارکنند. معادن دیگر مانندگوگرد وآهن وزاغ وغیره درآنجا موجود است.

مسیوجان پاترازاهل هلندحال مدیر معادن‌آن جزیره است از طرف دولت‌ایران، عنوان نمودمعدن‌الماس درآن‌جزیره پیدا می‌شود.

کوههای مزبورآنچه در وسط جزیره واقع است سراسر معدن نمك‌اند و نمك‌آنجا دو نمونه است، نمك نرکه‌آنرا گوپال هم‌گویند و این همان نمك دارانی‌است‌که ابن‌بطوطه دررحلهٔ خودنگاشته ودیگر نمك ماده‌که دروسط دره‌ها ازچشمه‌سارهای شورجبال بندد،وازحیثیت طعم و سفیدی ممتاز است و مصرف‌آن درعباسی و توابع عباسی است عموماً و به عمان هم حمل نمایند، قیمت حالیهٔ‌آن در جزیرهٔ هرمز صدکوت یازده ریال است‌که معادل پنج تومان شود، و صدکوت تقریباً

معادل پنجهزارمن تبریزخواهد بود، شکارخر گوش وآهو در آن‌کوه ها زیاد است. درقلهٔ یکی ازآنها آثار مخروبه‌ای دیده می شود وآنرا قصربی‌بی‌گل‌گویند. نزدیك موقعیکه استخراج‌گل سرخ‌می‌شودچاهی است آب آن‌گواراست ودرنزد سکنه معروف‌است به‌تُرونبَكْ ودریا۔بیگی درجغرافیای خلیج فارس آنرا تحریف توران باغ داند، وقیاساً نسبت بتوران دخت ازبنات ملوك آن ناحیه دهد، چون غفلت‌داشته‌اند ازاینکه درملوك آنجا توران شاه متعدد بوده است، و مشروب‌کارگران گل سرخ است. از معدن‌گل سرخ تا قریهٔ حالیه از راه خشك تقریباً مسافت یکساعت است،هرگاه کارگذاران‌معادن‌مسافررا عمداًازبیراهه نبرند، ازمشرق قلعه پرتگالیها ازکنارهٔ درپاچون‌مواجه جنوب‌مشرق روند به تپه‌ای رسند، وآنجا قبرستان قدیم اروپائیها است. سه قبر از آنها سنك مرقددارد، سکنهٔ هرمزمالیات‌ندارند،بیوتشان‌گلین‌وچوبین هم هست. نزد سکنهٔ آنجا معروف است سك درآنجادوام نیارد.

چوب بیدق ایران درجنوب قلعه‌برابرانبارآذوقه‌بلندکرده‌اند، تقریبا هفت سال‌قبل یکنفرسیاح پیاده پا از اهل هنگاریابعباسی آمد و نزد نگارنده بود، همهٔ ایرانرا پیاده سیاحت نمودی وباتفاق‌بجزیرهٔ هرمزرفتیم، درقلعه،گلولهٔ توپ‌باندازه یك‌نارگیل بزرك‌ازشکاف‌دیوار قلعه پیدا بود، و مسافرمزبورگفت بیش‌ازپانصدسال گذشته‌که آن‌گلوله بقلعه شلیك کرده‌اند.

کارگران معدن‌گل سرخ در سه ماه تابستان تعطیل نمایند، و کشتی‌هائی که‌گل سرخ را ازمعدن بکنارهٔ قلعه‌آرند برای هرصدگونی که تقریبا سه هزارمن تبریزشود، بیست وپنج‌قران‌کرایه‌دریافت‌کنند،

وکارگرانی که گل سرخ را سایند و سنك آنرا جدا نمایند برای هرصد گونی سی شاهی دریافت کنند وکرایهٔ گل‌سرخ ازکنارهٔ قلعه‌الی‌کشتی هرصدگونی چهارقران شود. مباشر کارگران درهرصدگونی که استخراج شود دوازده قران برای حق‌العمل خود و مواجب کلیهٔ کارگران از اجاره‌کنندهٔ گل سرخ دریافت‌کنند، تقریبا باقیمت گونی وزنبیل‌ومنتول و پارو و بیل و ستلی هرصدگونی‌گل سرخ درسه تومان و هشت هزار از معدن واردکشتی شود.

هرسال تقریباً سیزده هزارتن که معادل دویست‌وشصت‌هزارگونی شودگل سرخ حمل بفرنگستان و هند می شود، درسال هزاروسیصد و چهارده‌معین‌التجار برای‌ده سال‌گلك‌سرخ را ازدولت‌اجاره‌نمودبدراهم معدود و در انتهاء سال هزار وسیصد و بیست و سه اجارهٔ مزبور بانتها رسید، چهارسال و هشت ماه بدون اجاره، ازغفلت اولیاء دولت ایران باز معین‌التجارمتصرف بود بهمان مال‌الاجارهٔ قلیلهٔ سابقه،درسال‌هزار و سیصدوبیست و هفت اولیای دولت التفات بهرمز نمودند وگل‌سرخ‌را باداره‌ٔگمرکات عباسی سپردند و در عرض یکسال بعد از وضع مخارج هفتاد و دو هزارتومان برای دولت صرفه بردند.

.... در خرائط ارتفاع سه کوه ازجزیرهٔ هرمز تعیین می نمایند یکی‌کوه سفید ششصد و نود فیت ثانیاًکوه سفید دیگرپانصدو هشتاد و پنج فیت، ثالثاًکوهی است بدون اسم ششصد و هفتاد فیت و ویت بلغت انگلیسی یعنی سفید، وآن دوکوه سفید را سکنهٔ عباسی پَچ بروزن‌گچ گویند باصطلاح سکنهٔ آنجا پچ یعنی تکه.

دورهٔ جزیرهٔ هرمز ده میل و نصف انگلیسی است وآن جزیره

درطول پنجاه و شش درجه و بیست و شش دقیقه از لندن وعرض بیست وهفت درجه ودودقیقه خط استوا واقع‌است و مسافت ازهرمز تاعباسی نه میل و نصف انگلیسی است، و قلعه در شمال جزیره، و معدن گلك درمشرق قلعه واقع، و جبال نمکی در وسط جبال جزیره‌اند، ودوکوه ویت در وسط ومغرب جزیره‌است، سنك برای ابنیهٔ عباسی ازآهن‌کوه وکوه صلاح‌الدین برند.

معادن گل سرخ در هرمزنه باشند، پنج نقطه معروف به غله و سی فیت عمق پیدا نموده‌اند ، و یك معدن معروف به گل زرد جدید که معدن‌گل زرد هم نزدیك آنجا است و سه معدن معروف به درزراق باشند، ازآن نقاط نه‌گـانه حال‌گلك استخراج می شود و کوه ویت‌که سابقاگذشت بروزن صیت است و یکی‌ازآنهاکوهی است که قصربی‌بی گل برآن واقع شده و مسافرازعباسی‌چون‌به قشم رودهمینکه‌سفیدی آن‌کوه‌که درنزد سکنه به‌گَنَز هم معروف است، پنهان شودطریق بین عباسی و قشم نصف خواهد بود.»[1] مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس درخصوص جزیرهٔ لارك نیزوضعی دقیق نگاشته است :« جزیره مزبور (لارك) دورنمای دریای عباسی را زینت دهد، یعنی‌آن جزیره دروسط افتاده باکوههای خود وکوههای مزبور را طرف مشرق وکوههای قشم را طرف مغرب و جبال رؤس‌الجبال را طرف جنوب‌و کوه‌مرتفع‌گنورا ازجانب شمال خود قرارداده، و خودمانند عروسی درمیان‌افتاده‌است، رؤس‌الجبال اطلاق برجبال عمان می‌شود، چون هوا صاف وبدون غبار است درعباسی پیدا می شود.

۱ ــ صفحات ۹۵ ــ ۹۱ کتاب بندر عباس و خلیج فارس سابق‌الذکر .

سکنهٔ لارك تقریباً سی خانوار می شوند، پنج خانوار آن اهل بستانوی عباسی و بقیه اهل کُمزارند و کمزار از توابع خصب و توابع امام مسقط است، نیاکان آنها درزمانیکه عباسی و مضافات دراجارهٔ امامان مسقط بوده مهاجر لارك شده‌اند و عموم سکنه تابستانها به میناب روند و لارك را مالیات نیست و سابق جزو کلانتر قشم بود، فقط هر سال در موقع عید فطر ده رأس گوسفند بکلانتر قشم دادند. بعد از اینکه نظر بانحصار گل سرخ بمعین التجار، جزیرهٔ مزبور هم گل سرخ داشته است از تابعیت جزیرهٔ قشم خارج و تسلیم ده رأس گوسفند هم موقوف گردیده وکسب سکنهٔ آنجا صید ماهی است.

در برج حوت ماه ذیحجه سال هزار و سیصد و بیست و سه اداره گمرکی ایران در آنجا تشکیل یافت و عمده ماهی که در آنجا صیدمی شود ماهی سنگسرد و ماهی کولی خواهد بود و هشت کشتی برای صید ماهی دارند و هرساله تقریبا تجاوز از صد هزاردانه ماهی سنگسر صید شود، و وکلاء کشتی آتشی سلفاً به قیمت نازل ابتیاع نمایندو بناظر خرج کشتی‌ها فروشند، و قدری هم بتوسط حیدرآبادیها بکراچی حمل می شود و ماهی کولی و تجارت آنرا فقط قشمی‌ها نمایند، گوشت آنرا صیادان خشك کنند و بسکنهٔ عمانات فروشند و روغن آن که به‌سیفه‌بر وزن جیفه معروف است برای استواری کشتی‌های باری بکار برند گوش وپر بزرك آنرا تجار خریده و بکراچی و هند فرستند و از آنجا به‌چین رود و ابتداء صید ماهی سنگسر در برج حمل و انتهاءِ آن در برج جوزا است و ماهی کولی وزن آن دراین دریا تجاوز از صدمن هم دیده شده، و ماهی سنگسر هر یکصددانه بشرط تسلیم درجزیرهٔ لارك درچهارقران

الی شش قران فروشند، و اداره‌گمرکی حقوق خود را ازقرارهرده‌من تبریزیکقران درخود جزیره دریافت نماید، و ادارهٔگمرکی در آنجا خانه‌ای بنا نموده‌اند عبارت از دو اطاق و یك ایوان ...

اراضی‌این جزیره برای زراعت نیکو، اماسکنه‌را چون بضاعتی ندارند مطلوب نیست و آثارشهریکه قدیماً بوده و مخروبه است در آنجا دیده می‌شود، و مشروب سکنهٔآنجا از آب‌دوبر که‌ویك‌چاه‌است و سه چاه دیگردارند لیکن‌آب آنهاگوارانیست، و سکنهٔ اینجا تقریبا هزار رأس بزدارند و بزها بدون شبان درجزیره‌پرا کنده‌اند،گل‌سرخ اینجا چون هنوز بمبلغ صحیح خود نرسیده مطلوب‌نیفتاده‌است‌و نمك این جزیره یعنی نمك مادهٔآن درعمانات و قشم فروش رود،شکارآهو وخرگوش دراینجا زیاد است .

درسال هزاروسیصدوبیست‌وچهارمعین‌التجارچهارتومان‌برسکنهٔ آنجا مالیات‌گذاشته و بعد موقوف نمودند . اون جبال آنجابرنك‌خاك است و ارتفـاع‌کوه‌آن جزیره پـانصد وده فیت است و قلعهٔ مخروبهٔ مربعةالاضلاع قریب‌قریه دیده می‌شودوشبیه قلعهٔمخروبه‌قشم‌است.»[1]

درکتاب سمینارخلیج‌فارس آمده‌است:«.... جزیرهٔ هرمز بشکل تقریبی بیضی است‌که قطر اطول آن ۵ر۷کیلومتروکوتاهترین قطرش ۵ر۵کیلومتراست. سطح جزیره از تپه‌هائی بارتفاع۹۱مترپوشیده‌شده است و دروسط جزیره‌کوهستانی است سنگی‌که مرتفع‌ترین قله‌ی‌آن بارتفاع ۲۱۰ مترمی رسد هوای هرمزازبندرعباس ملایمتراست وفقط درزمستان بارندگی می شود.... خرابه‌های شهرقدیم‌هرمز که درزمان

۱ ـ صفحات ۹۷ ـ ۹۶کتاب بندرعباس و خلیج فارس سابق‌الذکر .

سلطنت اردشیرساخته شد، در شمال جزیره و نزدیك بقلعهٔ پرتقالیها قراردارد. در جنوب جزیره وجود یك مغاره نشان میدهدکه‌ساختمان مسجدی در آن قسمت بوده است.کرانه‌های این جزیره در خاور و جنوب روبدریای عمان دارای ارتفاعات باشیب تند است بطوریکه نزدیك شدن به‌کرانه دشوارودرمواقع طوفانی‌خطرناك است.درقسمت شمال و باخترزمین با شیب ملایمی وارد دریا می شود. عمق آب‌دریك کیلومتری جزیره به ۵ تا ۱۳ مترمی‌رسد لذاکشتی‌های ده هزارتنی‌می توانند تا یك‌کیلومتری بجزیرهٔ نزدیك شوند. ساختمان بندری‌دراین جزیره نیست ولی محلی‌برای رفتن به بندرعباس ومحل دیگری‌برای رفتن به میناب و درمقابل‌کان‌هم‌دواسکله یکی‌کوچك و دیگری‌بزرك برای نزدیك شدن قایقها و ناوهای کوچك تهیه شده است. در قسمت شمال باختری و جنوب خاوری نزدیك جزیره تخته سنگهائی وجود داردکه درعمق دوتاسه مترزیرآب واقع شده است و فقط قایقرانهای محلی میتوانند از بین‌آنها عبورکنند. درکرانه‌ها ماهی میتوان صید کرد و انواع ماهیها نیزدرآنجا یافت می‌شود. البوکرك دریا سالار معروف پرتقالی‌پس‌ازتسلط برکرانه‌ی هندوستان برای‌آنکه‌بازرگانی ایران را ازطرف بنادرجنوب بخود جلب کند و همچنین برای تامین وتسهیل‌آمدورفت‌کشتی‌های بازرگانی‌پرتقال،جزیرهٔ هرمزرااشغال‌کرد و درنقطهٔ شمالی این جزیره درمجاورت شهرهرمزدژی‌ساخت‌که‌خرابه های‌آن باقی است .

نظربـاینکه نـاوهای بادبانی از مجاورت‌کرانه حرکت‌می‌کنند ساختمان این دژطوری بودکه بتوان‌آمدورفت کلیه ناوهائی‌راکه‌بین

هرمزوکرانه درآمد و رفت بودند تحت مراقبت قرارداد. دژاز چهار برج بارتفاع ۱۲ مترازسطح زمین تشکیل شده است. قطر ته دیوارها ۳٫۵ مترو محوطه دژ ۱۲۰ متردر۱۲۰ متراست. ساختمانهای متعدد و مفصل داخل دژگنجایش درحدود دو هزارتن را داشت و ساختمان آن برای زندگی افراد اروپائی بودکه بتوانند در گرم‌ترین نقاط حتی در فصل تابستان زندگی کنند. دراین دژآب انباری بزرك طوری ساخته شده بودکه علاوه برخنك نگاهداشتن آب، درمقابل بمباران توپخانه نیز مقاومت کافی داشت . این آب انبار ها فقط از آب باران که روی سقف ساختمانهای دژمی آمد پرمی شد و قسمتی از آب لازم را هم بوسیله‌ی کشتی میآوردند .

این دژیکی ازبهترین نمونه‌های دژهای آن موقع بودوساختمان آن مدت ۳۰ سال طول کشید و پرتقالیها درپناه این دژ مدت ۱۱۵ سال بر کرانه‌ی خلیج فارس تسلط خود را حفظ کردندو بهیچ کشوری اجازه‌ی رقابت ندادند. وجود این دژاهمیت بازرگانی کرانهٔ ایران را میرساند.

از زمان خیلی قدیم کان خاك سرخ (اکسید دوفر) در جزیره‌ی هرمزشناخته شد واعراب از آن استفاده می‌کردند (برای رنگ آمیزی چوب-فلزات-بدنه‌ی کشتی-پارچه‌وغیره.)فراوانی-سهولت استخراج-سهولت حمل ونقل و مخصوصاً خالص بودن آن (۵۶ تا ۸۰درصد)باعث شده است که باین کان اهمیت فوق العاده داده شود. طریقه‌ی استخراج خیلی سهل است، چون پس از برداشتن قشری از خاك. اکسیددوفر ظاهر می شود. پس ازغربال کردن وکوبیدن، توسط کرجی به انبارها و سپس به‌کشتی حمل و صادر میگردد. یك کارگردرسه روزمیتواندیك تن خاك

استخراج کند. چند سال قبل هر تن تا حدود ۲ لیره به‌کسانی هم که‌قرار دادنداشتند فروخته می شد. قیمت فعلی ممکن است خیلی زیادتر باشد. چند سال قبل قریب ۶ هزار تن درهرسال استخراج و صادرمیگردیدو چنانکه پیش‌بینی شده است، اگر بمیزان فعلی استفاده شود تا یکصد سال دیگرهم میتوان استخراج کرد. کان خاك سرخ یکی از پرمنفعت‌ترین کانهای کشوراست و بدون زحمت ، منافع سرشار عاید می نماید. در جزیرهٔ هرمزکان نمك نیزموجود است و از آن سالانه تا ۳ هزار تن بهره برداری می شود. این جزیره که درموقع صلح خدمت بزرگی به اقتصادکشورمی کند،درموقع جنك هم‌مهمترین‌سنگر دفاع کرانه‌است.»[۱]

درکتاب سمینارخلیج فارس درخصوص جزیرهٔ لارك آمده است :

«جزیرهٔ لارك تقریبا بیضی شکل و بطول ۱۱ و عرض۵ر۷کیلومتراست این جزیره درمسافت ۱۲کیلومتری جزیرهٔ قشم‌و ۲۰کیلومتری‌جزیرهٔ هرمزو ۴۰کیلومتری بندرعباس واقع است. در این جزیره آثاری از هلندیها و پرتغالیها دیده می‌شود. سطح جزیرهٔ لاركکوهستانی است و فقط درناحیهٔ شمال‌و شمال‌خاوری آن،درحاشیه‌ی باریکی،زمین‌مسطح است. کوهستان آن سنگی است و بلندترین قله‌ی آن ۱۵۵ مترارتفاع دارد یگانه محلی ازکرانه‌که بسهولت میتوان بدان نزدیك شد «رأس مُرانی» نام دارد دراین قسمت تا۹۰۰متری. دریا ۲۰ تا ۲۵ مترعمق دارد. جزیرهٔ لارك دارای دوآبادی بسیارکوچك است اول تیاب‌که دارای قریب‌۱۰۰تن سکنه است و زبان مخصوص دارندکه ریشهٔ‌آن

۱ـ صفحات۵۸ ـ ۵۵کتاب‌سمینار خلیج فارس ، جلدنخستین ، ۱۳۴۱، تهران .

فارسی است دوم کوه بالاکه‌آن نیزنزدیك به ۱۰۰ تن سکنه دارد و به زبان فارسی مخلوط به عربی تکلم می‌کنند.

در این جـزیره زراعت نمی‌شود ولی برای ماهیگیری مناسب است و بحد وفور ماهی صید می‌شود و همه روزبه بندر عباس و جزائر دیگر حمل میگردد. این جزیره دارای ۳۰۰ نخل است.آب مصرفی اهالی از۴ برکه و ده دهانه‌ی چاه بدست می‌آید و قریب به۸۰۰ رأس بزوگوسفند دارند. دراین جزیره دوکان نمك‌وجود داردکه اهالی‌جهت نمك زدن ماهی‌ها ازآن استفاده می‌کنند. یك‌کان‌گل سرخ درجـزیره هست ولی فعلا بخارج حمل نمی شود. خاك سرخ این‌کـان بـه خوبی خاك سرخ هرمزنیست.کوه‌های جزیره ازحیث سنك‌آهن غنی است.»[۱]

جغرافیای تاریخی

هرمز ولارك

جزیرهٔ هرمز یا هرموز یا ارُموز بنا بگفتهٔ برخی از مورخان ازبنیانهای اردشیر ساسانی است، ازسدهٔ هفتم هجری روبترقی‌گذاشت وبعلت‌آنکه درکنار تنگهٔ هرمزواقع است توانست موقع بازرگانی و اقتصادی خاصی پیدا نماید وبازارکالای چین وهند وری وخـراسان و ارمنستان‌گردید. در۶۹۹ هجری شمسی (۱۳۲۰ میلادی) امیر هرمز ، کیش وبحرین را نیز تصرف‌کرد وتادوقرن این جزیره بازاربازرگانی خلیج فارس بود. پس ازاستیلای عرب بر ایران جماعتی از زرتشتیان ایران‌مدت۱۵سال دراین جزیره توقف کردندوسپس بطرف‌هندوستان

۱ـ صفحهٔ ۵۸ جلدنخستین کتاب سمینار خلیج فارس ، تهران، ۱۳۴۱

رفتند. مارکوپولوسیاح معروف ونیزی دراواخر سدهٔ هفتم هجری (سیزدهم میلادی) دوبار باین جزیره مسافرت‌کرده است وابن بطوطه سیاح معروف اندلسی نیزدوبار بهرمز رسیده است. دراواخرسدهٔهفتم هجری شهرجدید هرمز دراین جزیره بنا نهاده شد واین شهرمدت‌دو قرن ازشهرهای معروف زمان خود بود. در موقع حملهٔ پرتغالیها این جزیره ارتشی درحدود سی‌هزارتن داشت، درسال ۸۸۶ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) پرتغالیها شروع بساختن قلعه‌ئی‌درآن‌کردند ودرسال ۹۲۹ هجری شمسی (۱۵۵۰ میلادی) ارتش عثمانی تحت فرماندهی پیربیگ مدت یك ماه هرمز را محاصره کرد ولی موفق بتسخیر آن نشد، بسال۱۰۳۱ هجری شمسی (۱۶۲۲ میلادی) شاه عباس‌کبیر هرمز را ازتصرف‌پرتغالیان خارج‌کرد.دراین‌نبرد دریائی وزمینی فرماندهی سپاه ایران با امامقلی خان پسراللهوردیخان امیرالامراء فارس‌وحاکم لارستان بود. از آن پس هرمزکه بازوال دولت‌کیش پس از سیراف و کیش شهرعظیم وپرآمد ورفت وپرآوازهٔ این منطقه ازجهان بود رو-بزوال‌رفت وآبادانی خودرا به‌گُمبرون یا بندرعباس بازسپرد.

بیشتر سیاحان اروپائی‌که دردوران صفوی بایران سفرکرده‌اند هرمزرادیده‌ودرسفرنامه‌ها ویادداشت‌های خودشرح‌مبسوطی‌درخصوص هرمز وآبادانی ورونق تجارت‌آن نگاشته‌اند.

مسلم است‌که جزیرهٔ هرمز ازمضافات خاك جرون بوده وامراء آن‌که ازنیمهٔ دوم قرن ششم هجری‌قدرتی‌یافته بودند وواسطهٔ تجارت شرق وغرب بودند، برای‌امراء جزیرهٔ‌کیش دشمنان‌خطرناکی شده وبا امراءکیش یك سلسله جنگها وزدوخوردهائی‌کرده‌اند. اتابك ابوبکر

پادشاه فارس امیرهرمز را مأمور سرکوبی امراءِکیش کرد واوکیشیان را مغلوب نمودوازاین پس بتدریج «دولتخانهٔکیش»جای خودرا به‌هرمز سپرد وهرمز مرکز بازرگانی و تجارت خلیج فارس گردید و بندر آن میناب درخاک جرون که ازدیرباز اهمیت بازرگانی فوق‌العاده داشت رونق بیشتری یافت. اهمیت هرمزوعظمت آن بیش ازسایر مراکز بازرگانی خلیج فارس شد وفعالیت های بازرگانی وثروتهائی که در آن انباشته شد بمراتب بیش ازکیش بوده است. پس ازفتح قسطنطنیه بدست عثمانیها وکشف دماغهٔ امید وسیلهٔ پرتغالیها اهمیت بازرگانی خلیج بیشترشد و با فتح قسطنطنیه راه بازرگانی شرق وغرب که ازطریق دریای سیاه و شمال ایران انجام می‌گشت مسدودگردیدوکشف راه دریائی جنوب افریقا پای اروپائیان را ازطریق اقیانوس هند بآسیا بازنمود ، بعبارت دیگر دوجادهٔ بازرگانی ادویه وابریشم یکی شد وآن هم جادهٔ جنوب ایران یعنی جادهٔ ادویه بود. ازطرف دیگر پادشاهان صفوی در جلب محبت پادشاهان اروپائی واروپائیان کوشیدند، درحالیکه امپراطوران عثمانی باآزارعیسویان وحملات پی در پی بکشور های شرقی اروپاآنها را از خود می‌رنجاندند ، مجموعهٔ این عوامـل رونق تجاری خلیج فارس و جزیرهٔ هرمزراچندبرابرکرد، اوصافی‌که سیاحان ونویسندگان اروپائی ازشکوه وجلال هرمزنوشته‌اند مؤید این معنی‌است.گاهی سیصدکشتی ازممالک مختلف درلنگرگاه هرمز جمع آمده بود، وهمواره چهارصد تاجر درآن شهر اقامت داشتند، تجارت هرمزبیشتر مرواریدوابریشم واحجارکریمه وادویه بود .

لوئیز دوکامونْس شاعر پرتغالی هرمز را چنین ستوده‌است: «این کشور بزرك وپرافتخار ایران است که مردان جنگی پرطاقت برنغمهٔ رود وچنگ بدیدهٔ حقارت‌می‌نگرند وبزور بازو شمشیرخود می‌بالند جزیرهٔ جرون‌راهم‌که هوسرانی‌روزگار اکنون‌آن‌رادرجاه ونام‌جانشین شهر هرمزکهن ساخته است‌ازخاطر دورمدار.» میلتون شاعرانگلیسی نیز درقطعهٔ «بهشت‌گمشده» ضمن توصیف تختی‌گوید:

«برفراز تختی‌نشسته بودکه درشکوه وجلال از ثروت ومال‌هرمز وهند وجواهر ومروارید بی‌حسابی که بدست سخاوتمند شرق برپای شاهان خود می‌ریزد سبق می‌برد.» وهم‌آن زمان ازراه مثل در شرق می‌گفتند: «اگر دنیا حلقهٔ انگشتری باشد هرموز نگین‌آنست.»

پس ازانقراض‌آل‌بویه، سلجوقیان‌کرمان برنواحی خلیج فارس دست‌یافتند. قاورد پسرچغری‌بیک درپادشاهی‌طغرل اول‌ولایت‌کرمان را ازدیلمیان‌گرفت وفارس را نیز جزء متصرفات خود نمود، سواحل‌و جزائرخلیج‌فارس‌وبحرین‌را نیزبمتصرفات‌خود افزود، پس‌ازسلجوقیان اتابکان فارس برعمان وبحرین و سواحل وجزائرخلیج تسلط یافتند حکومت اتابکان تا سال ۶۶۱ هجری قمری‌یعنی تا۴۵ سال بعد ازحملهٔ مغول برقراربود، دراین سال‌آخرین اتابك که سلجوقشاه‌سلغری باشد برهلاکوخان‌شوریدوخاندانش‌منقرض‌گردیدوحکومت فارس‌وسواحل وجزائربدست‌مغول‌افتاد، دردورهٔ فترتی‌که بین انقراض‌سلسلهٔ‌ایلخانیان وظهور تیمور وجود داردحکومت‌خلیج‌فارس وجزائرآن بیشترباآل‌ـ مظفر بود و پس از انقراض آل مظفر تیموریان این حکومت را در دست گرفتند.

درابتدای سلطنت صفویه بسال ۹۱۳ هجری قمری (۱۵۰۷ میلادی) که هفتمین سال پادشاهی شاه اسماعیل صفوی است، دریا نورد مشهور ایتالیائی آلفونسو دالبوکرك هرمزرا باجنگ بدست آورد و قلعهٔ پرتغالی هرمزرا بنا نهاد و بمدت سی سال قلعه را باتمام رسانیدند (جمادی الثانی ۹۱۳ = ۰ ـ اکتبر ۱۵۰۷ میلادی)، شاه اسماعیل که هنوز مشغول بنیان گزاری شاهنشاهی صفوی بود وعثمانیها دشمن جدی وخطرناك او بودند، دربیرون راندن پرتغالیها نه تنها اقدامی جدی نکرد، بلکه با آنان پیمانی منعقد نمود که بموجب آن پرتغالیها می باید درلشکرکشی شاه اسماعیل به بحرین و قطیف با او مساعدت کنند واو را درفرونشاندن انقلابات سواحل بلوچستان ومکران مدد نمایند وبرضد ترکان عثمانی با اومتحدگردند. بااین پیمان پرتغالیها آسوده خاطر بربازرگانی خلیج فارس دست یافتند وبلامنازع، پس ازفرونشاندن شورشهائی که ازناحیهٔ مردم خلیج ویا حکام جزائر گاه و بیگاه برعلیه آنها بر پا می شد، با اقتداری تمام برخلیج فارس حکومت می کردند ومرکز آنهاهمین جزیره هرمز وکلید درآمد وثروت آنها بغاز هرمز بود. این قدرت بلا منازع تا پادشاهی شاه عباس بزرگ طول کشید وقریب ۱۱۷ سال ادامه داشت زیرا شاه طهماسب بعلت گرفتاری جنگهائی که با عثمانیان واز بکان داشت بکارخلیج وهرمز نپرداخت فرزندان او نیزدست باین اقدام نزدند. بسال ۱۰۳۱ هجری قمری شاه عباس بزرگ درسالهای آخرین سلطنت مدبرانه اش بانمایندگان کمپانی هند شرقی که درخلیج فارس تجارت می کردند مذاکره کرد وبا اتحاد آنها هرمز را بوسیلهٔ سردار شجاعش

امامقلی‌خان امیرالامراء فارس و حاکم لارستان از چنگ پرتغالیان رها ساخت (یازدهم جمادی‌الثانی ۱۰۳۱ هـ =۲۳ آوریل ۱۶۲۲ م.)

پرتغالیان ازخلیج رانده شدند، حاکمی ایرانی بفرمان شاهنشاه صفوی قلعهٔ جدیدی درهرمز بساخت ولی بهمان‌گونه‌که پای انگلیسیان وهلندیان درخلیج بازشد وخلیج فارس صحنهٔ رقابت انگلیس و هلند شد، هرمز نیز ازرونق بازرگانی بیفتاد وجای خودرا به‌بندرعباس سپرد. درپادشاهی شاه سلطانحسین صفوی خوارج‌که مرکز آنان در عمان بود قدرتی عظیم یافتند وموجب وحشت ساکنان خلیج شدند. نادرشاه‌افشار دراوائل پادشاهی‌خود یعنی درسال ۱۱۴۹ هجری قمری کلیهٔ سواحل وجزائر خلیج فارس وازجمله هرمزومجمع الجزائر بحرین‌رامجدداً تحت انقیاد و اطاعت خود آورد، ولی هرمز همچنان راه خرابی و فرسودگی درپیش‌گرفت ودیگر رونقی نیافت.

از تمامی متون وکتب قدیم بر می‌آید که ملوك هرمز به ملوك فارس وکرمان باج ومالیات می‌پرداخته‌اند. صاحب نزهت‌القلوب این باج را سالیانه شش تومان تعیین‌کرده و تومان آن زمان طبق نوشتهٔ مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس معادل شصت‌هزار درهم نقره و معادل شصت‌هزار دینار زر بوده است. صاحب روضة‌الصفا درجلد ششم گوید بسال ۷۹۸ سلطان‌محمد نوادهٔ امیرتیمور بهرمز آمد و ازمحمد شاه فرمانروای هرمز باج چهارساله خواست.

اما ارقام باج مضبوط درکتب قدیم راجع به «هرموزکهنه» یعنی میناب و جرون ازجمله جزیرهٔ هرمز است و بتنهائی مربوط بجزیرهٔ هرمز نیست. طبق قولی، ملك شمس‌الدین نام از ملوك هرموزکهنه

پایتخت خودرا بجزیرهٔ جرون یا جزیرهٔ هرمز جدیدانتقال داده‌است. ابن‌بطوطه ، جزیرهٔ هرمزرا هرمز جدید خوانده است . اسامی‌دوازده تن از ملوك هرموز در کتب مأخذ ثبت افتاده است کـه ازآن جمله میتوان شهـاب‌الدین تورانشاه فاتح جزیرهٔ بحرین و پسرش سنقرشاه کـه پرتغالیان بحرین را از تصرفش خارج ساختند و سیف‌الدین که پرتغالیان بروزگار او جزیرهٔ هرمز را متصرف شدند و فیروزشاه که درعصر شاه‌عباس بزرگ بوده و فرخ‌شاه و محمودشاه پسران فیروزشاه که بزمان‌آنها شاه‌عباس بزرگ جزیرهٔ هرمز را از پرتغالیان باز پس گرفت وسلسلهٔ ملوك‌هرمزراکه بیش ازیکصد سال‌اجباراً تحت‌الحمایه نیروی دریائی پـرتغال شده بود برانداخت و بندرگامبرون را با نام بندرعباس بجای جزیرهٔ هرمزرونق داد، نام برد. ملوك هرمزدویست‌و چهل وسه‌سال با استقلال و تحت حمایت سیاسی دولت مرکزی ایران و یکصد وهفده سال بدون استقلال و زیرنظر و حمایت دولت پرتغال بر هرمز حکومت کردند و دوتن ازآنها ملقب به تورانشاه بوده‌اند.

آثار بازمانده در جزیرهٔ هرمز

آثار بازمانده در جزیرهٔ هرمز سوای قلعه معروف پرتغالی که خرابه‌های‌آن را هر رهگذری کـه سری بجزیره هرمز بزند خواهد دید و انبوهی از ساختمانهای سنگی و درهم‌شکسته مینماید ، بسبب گذشتهٔ پررونق جزیره ،آمد ورفت و سیر و سفر وتجارت پردامنه‌ئی که ساکنان‌آن داشته‌اندومرکزیت بازرگانی‌حدود سه قرن هرمز،آثار و ابنیهٔ دیگری هم هنوز درهرمز باقی مانده است ، میدانیم‌که بنا بر

روایاتی هرمز را اردشیرساسانی بنیاد نهاد و پیش از او هم بروزگار اشکانیان راه دریائی تجارت ابریشم از خلیج فارس و ناگزیر از تنگهٔ هرمز میگذشته وجزیرهٔ هرمز موقعیت بازرگانی داشته است ،باحملهٔ عرب بایران ایرانیان زرتشتی در حال مهاجرت از ایران و مسافرت به‌هندوستان پانزده سال در این جزیره مانده‌اند ، بنابراین باید قبول کرد که آثاری سوای آثار پرتغالی در هرمز وجود دارد . آنچه تا زمستان سال ۱۳۴۶ هجری شمسی من دراین دیار دیدم وبازمانده بود بشرح زیر قابل تفکیک است :

۱ ـ برج گِـلك
۲ـ قصر بی‌بی‌گل
۳ـ قصر صورت
۴ـ مکتب‌خانه
۵ـ تُرنَبك
۶ـ خانهٔ زعفرانی
۷ـ مولا
۸ـ برج تیرانداز
۹ـ شهر قدیم هرمز
۱۰ ـ خرابه‌های قلعهٔ پرتغالی
۱۱ـ برج ناقوس
۱۲ـ زیارت خضر و الیاس
۱۳ـ الواح مقابر



آبادی هرمز و قلعهٔ پرتغالی

برج گلك

گلك در لهجهٔ مردم بندرعباس وهرمز بمعنی خاك سرخ است ، گمان میرودکه نامگذاری این برج جدید و مربوط بسالهای اخیر باشدکه بسبب لنگرگرفتن قایق‌های بادبانی حامل‌گل سرخ و یا انبار کردن‌گل سرخ در درون این عمارت‌کهن ، این نام برای ایـن خرابهٔ ساحلی که‌کنار دریا واقع است شناخته شده باشد ، گلك معنی دیگری هم دارد و آن صفت است برای شیء ساخته شده ازگل و ایـن توجیه بمناسبت آنکه بیشترین قسمت‌های عمارات از سنگ دریائی وسنگ تراشیده ساخته شده صادق نیست .



برج گلك هرمز

بنای برج گلك در جنوب شرق جزیره ، بمسافتی حدود یك
کیلومتر کمابیش پس از لنگرگاه جزیره و خرابه‌های قلعهٔ پرتغالی

واقع است وچون از لنگرگاه بقصدگردش درجزیره ویا دیدار ازمعادن خاك سرخ با اتومبیل رهسپر شویم هیولای برج گلك وخرابه‌های آن چشم‌گیر است که بر دریا نظاره میکنند.

یك دخمهٔ بزرگ در درون یك زیرزمین مستطیل‌شکل که بر روی آن زیرزمین رواقی مستطیل قرار دارد و دارای طاق ضربی و گنبدی بوده و مدخل آن رو بشرق و در انتهاء راهروی عریض قرار داشته است و برجی مسدس ازسنك مضرس از سنك دریائی و سنك تراشیده وملاط ساروج وگچ، بدنه‌ها و دیوارهٔ محیط برمدفن یا اطاق یا معبد اصلی بوده است. محوطه ئی بطول و عرض ۲۳×۲۵ متر



کریاسها و مدخل برج گلك ـ هرمز



زیرزمین و محل مدخل اصلی برج گلك ـ هرمز

زیربنای تأسیسات کلی برج گلك است واکنون برسر تپه‌ئی واقع‌است. فاصلهٔ آن تا تپهٔ دیگری که بنام قصر صورت شناخته میشود بیش از سیصد تا پانصد متر نیست وپیدا است که هردو بنا دارای برج در نقطهٔ مرتفع تپه و حصاری درپائین تپه بوده‌اند. نوع بنا وسبك قرارگرفتن درهای ورودی وهشت‌گوش‌های آن وباقیماندهٔ تزئینات گچی وگچبری آنرا از بناهای دوره سامانی ویا سلجوقی می‌شناساند، بخصوص هشتی قاعدهٔ مدخلهای کوتاه وضربدری آن با هشتی قاعدهٔ برج مدفن‌قابوس وشمگیر درگنبدکاوس قابل مقایسداست.

قصر بی‌بی گل

درغرب عمارات پرتغالی و برسرو نزدیك خط‌الرأس کوهی نمکین که با راهی سخت وخراب از ارتفاعات وتپه‌های نمکین عبورمیکند و به‌گریوه وگردنهٔ‌کوه منتهی میشود، بقایای ساختمانی کوچك قراردارد که به قصر بی‌بی گل موسوم است . مؤلف کتاب بندرعباس وخلیج فارس عکسی ازاین خرابه درکتاب خودآورده است‌که امروز جز بقایای آن خرابه بصورت انبوه مصالح ساختمانی و سنگ و ملاط گچ و ساروج چیزی از آن باقی نمانده است ، اما با مشاهدهٔ عکسی که مؤلف کتاب



اتلال قصر بی‌بی گل هرمز

بندرعباس وخلیج فارس از قصر بی‌بی‌گل درکتاب خود بدست میدهد معلوم میشود که سبک بنا و برج‌سازی مانند سبک بنا و برج‌سازی برج گلك بوده وچون درارتفاع وتقریباً بر قلهٔ کوهی قرار داشته اضلاع ساختمان کم‌تر وعمارت کوچك‌تر بوده است . درست درمنتهی‌الیه طبقهٔ وسطی و برپشتهٔ گردنه‌ئی که بدریا و جلگهٔ شمالی و جنوب شرقی جزیره دید وتسلط کافی دارد ، برج یا اطاق دیده‌بانی اصلی یا عمارت نشیمن و شاه‌نشین وجود داشته‌که آثار آن مکشوف است وپیدا است‌که با پله یا تمهید وسائل و اسبابی بدان صعود میکرده‌اند .

از درون این ساختمان انتهائی و فوقانی میتوانسته‌اند تمامی ساحل این طرف کوه درجزیره و آنچه برروی آب وجود داشته زیر نظر داشته باشند . در خصوص قصر بی‌بی‌گل و قصر صورت‌که پس ازاین بذکر بقایای خرابه‌های آن خواهیم پرداخت داستانی در سینه‌های مردم بومی بجای مانده است که حکایت از رقابت عاشقانهٔ دوخواهر دختران یك امیرجزیره مینمایدکه هریك بدام عشق معشوق‌دیگری گرفتار آمده و از درون این دوقصر مراودات عاشقانه و پنهانی با معشوق مطلوب داشته‌اند و نقبی از کرانهٔ دریا تا بُن گریوهٔ کوه زده بوده‌اند، هریك‌بخیال آنکه دیگری‌از آن آگاه نیست.

بهرحال قصر بی‌بی‌گل هم مانند برج‌گلك از بقایای ابنیهٔ دوران پیش‌از پرتغالی و شاید بروزگارسامانی یا مغول و سلجوقی بنا شده باشد.

قصر صورت: درکناردریا بفاصله سیصد تا چهارصد متراز برج گلك تپه‌ئی مشرف بردریا وجود دارد خاك آن سفید و درکنار آن آب



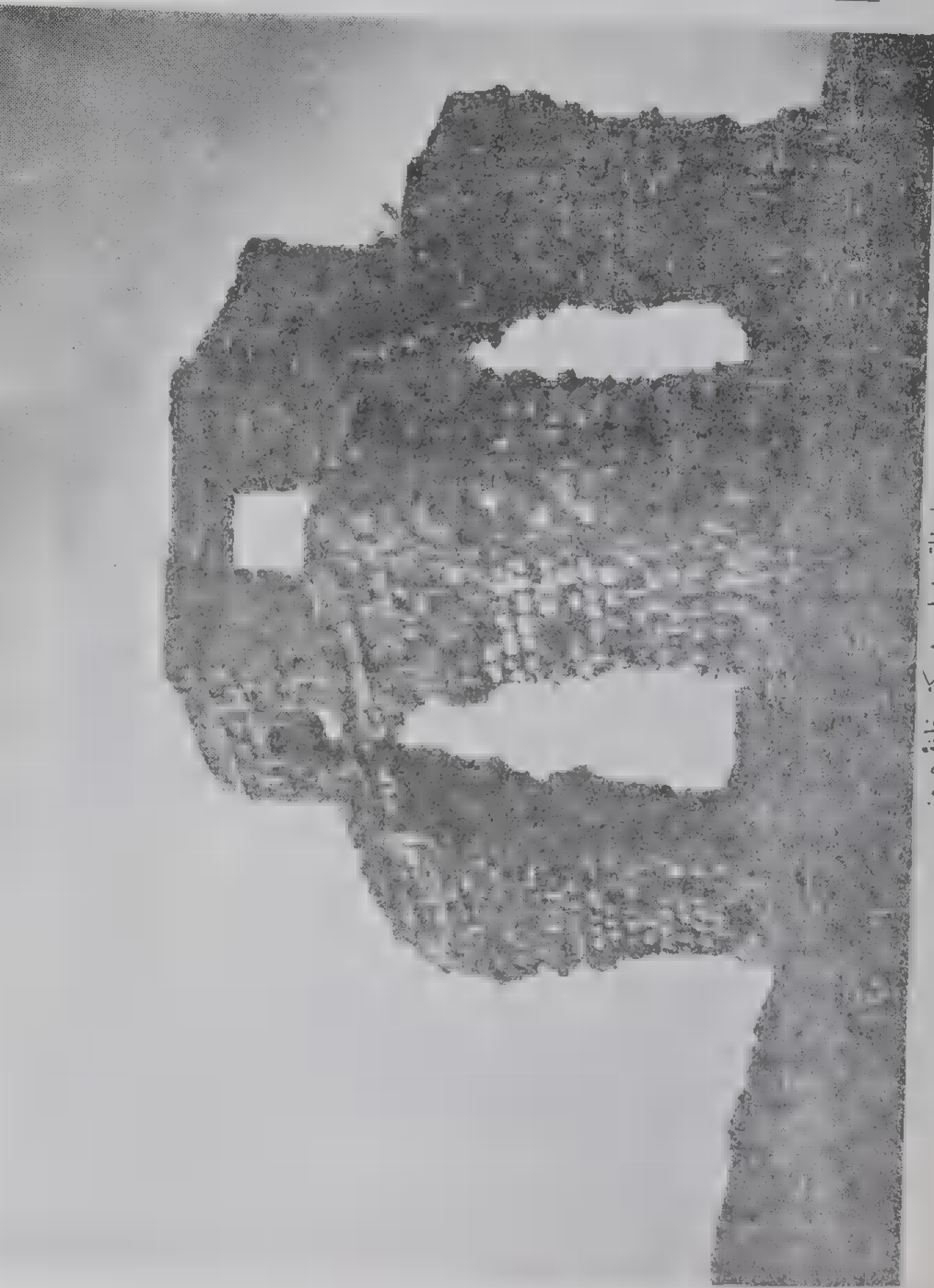
اتلال قصر صورت هرمز

انبار بزرگی که تازه تعمیر شده است ولی معلوم است از تاسیسات قدیمی عمارت قصر صورت بوده باقی است چون بارتفاعی در حدود پنج متر صعود کنیم آثار انبوه مصالح ساختمانی و محوطه‌ئی که محصور در دیواری بوده بطول و عرض ۶×۳۰ متر بصورت مستطیل وجود دارد. در سطح آن پهنه آثار اطاق‌ها و برجی که در گوشهٔ شمالی آن واقع بوده وجود دارد. معروف است که قصر صورت محل اقامت دختر امیری از هرمز بوده و با خواهر خود که در قصر بی‌بی گل زندگی می‌کرده است رقابت عشقی داشته و چون

بوصال معشوق که مورد توجه خواهر بوده و از بیم خواهر نمی توانسته است بقصر او آمد و رفت کند، نرسیده به صورت سازی و نقاشی پرداخته و همهٔ رواقها و اطاقهای شاه نشین قصر خود را با نقاشی و پرده سازی از صورت محبوب خود زینت داده و بر آن آئینه هـا گذاشته تا همه جا صورت معشوق ببیند و رنج تنهائی افسرده‌اش نسازد. این تپه بخصوص درجزیرهٔ هرمز قابل حفاری و تحقیقات باستانشناسی است.

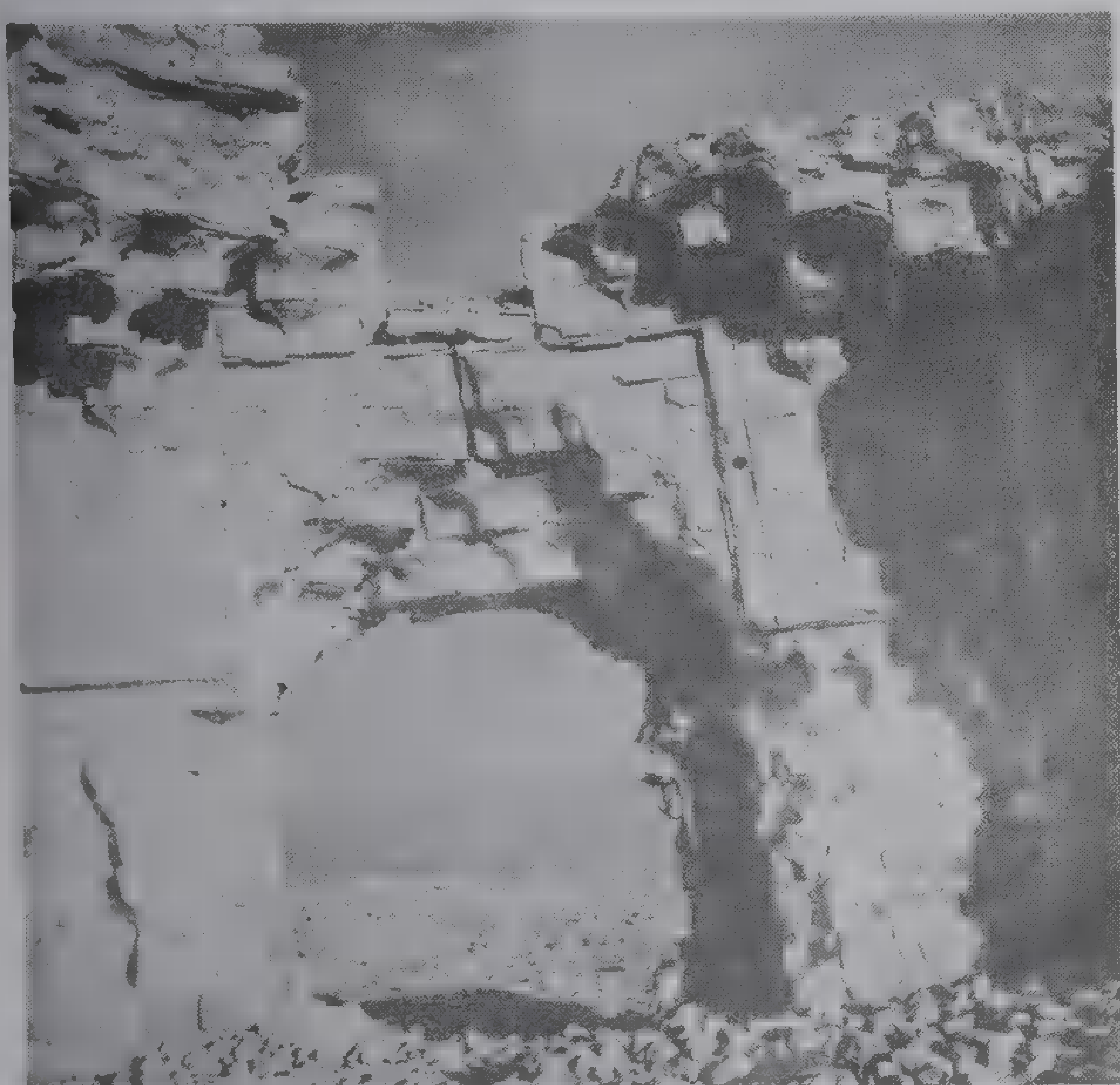


آب انبار قصر صورت هرمز



چهارطاقی شماره ۱ مکتب‌خانهٔ هرمز

مکتب خانه : سه دستگاه چهارطاقی‌درسه رأس مثلثی‌که بفاصلهٔ هشتصدمتری شمال غرب خرابه‌های پرتغـالی قراردارد ، مجموعهٔ اثر مکتب خانه را تشکیل میدهد یکی ازاین چهار طاقی‌هاکه چهار طاقی شرقی است بهتراز دو دیگرمانده و دو دیگربکلی مخروبه و ویرانه



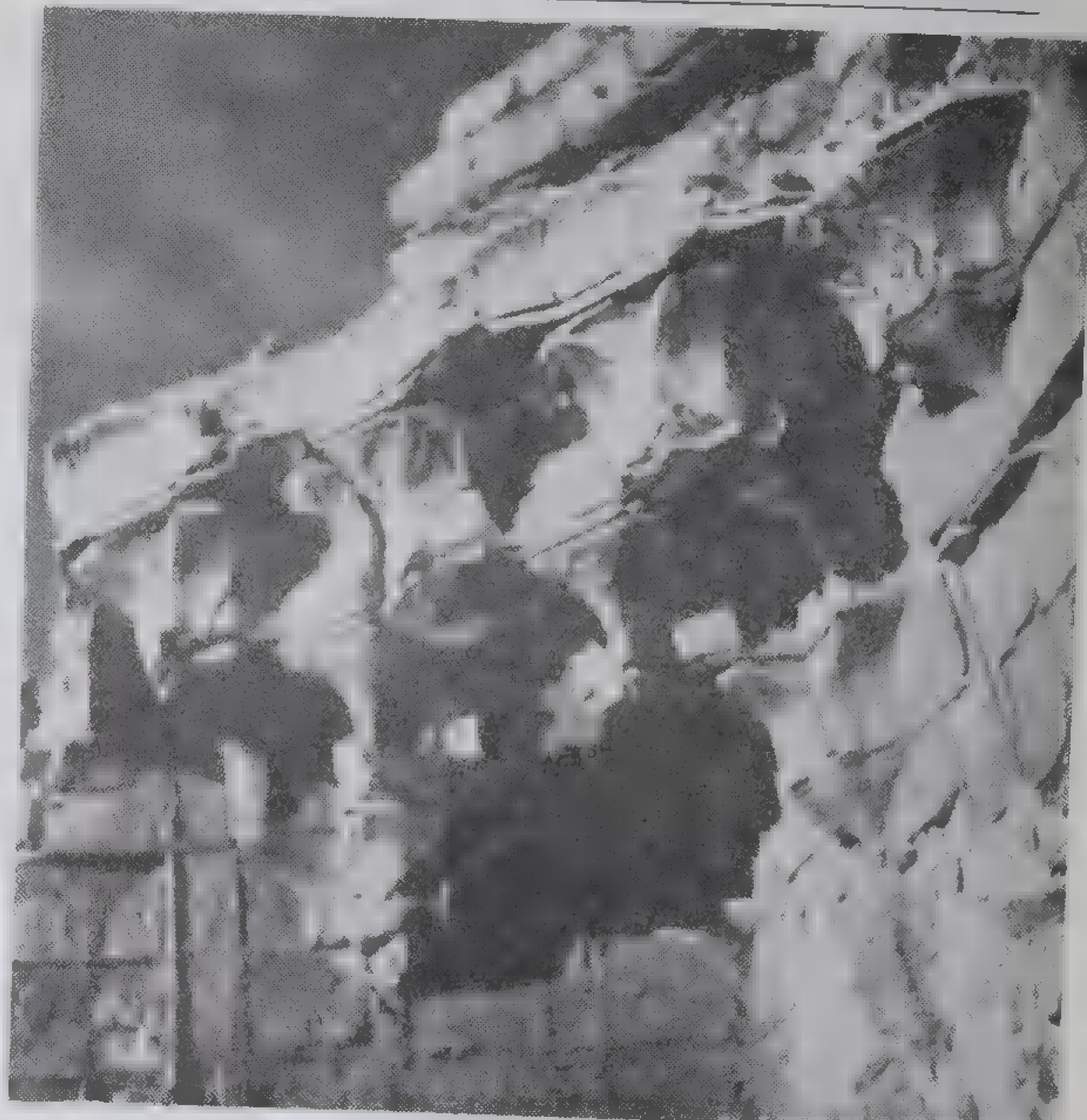
طاق وگچبری داخلی چهارطاقی شماره ۱ هرمز



گچبری با بازمانده رسم الخط کوفی بر بدنهٔ خارجی چهار طاقی
شمارهٔ ۲ هرمز

شده اند، چهارطاقی ها دارای قاعدهٔ شش گوش و گنبد بوده و حمّال گنبد درطاق شمارهٔ یك بصورت شش گوش با چهار گوشواره و دهنه باقی است بنا از سنك دریائی و سنك تراشیده با ملاط گچ و ساروج ساخته شده است درزبان اهالی این سه اثر معروف بمکتب خانه است مرحوم سدیدالسلطنه





نماسازی و گچبری بر بدنهٔ چهار طاقی شماره ۳ هرمز

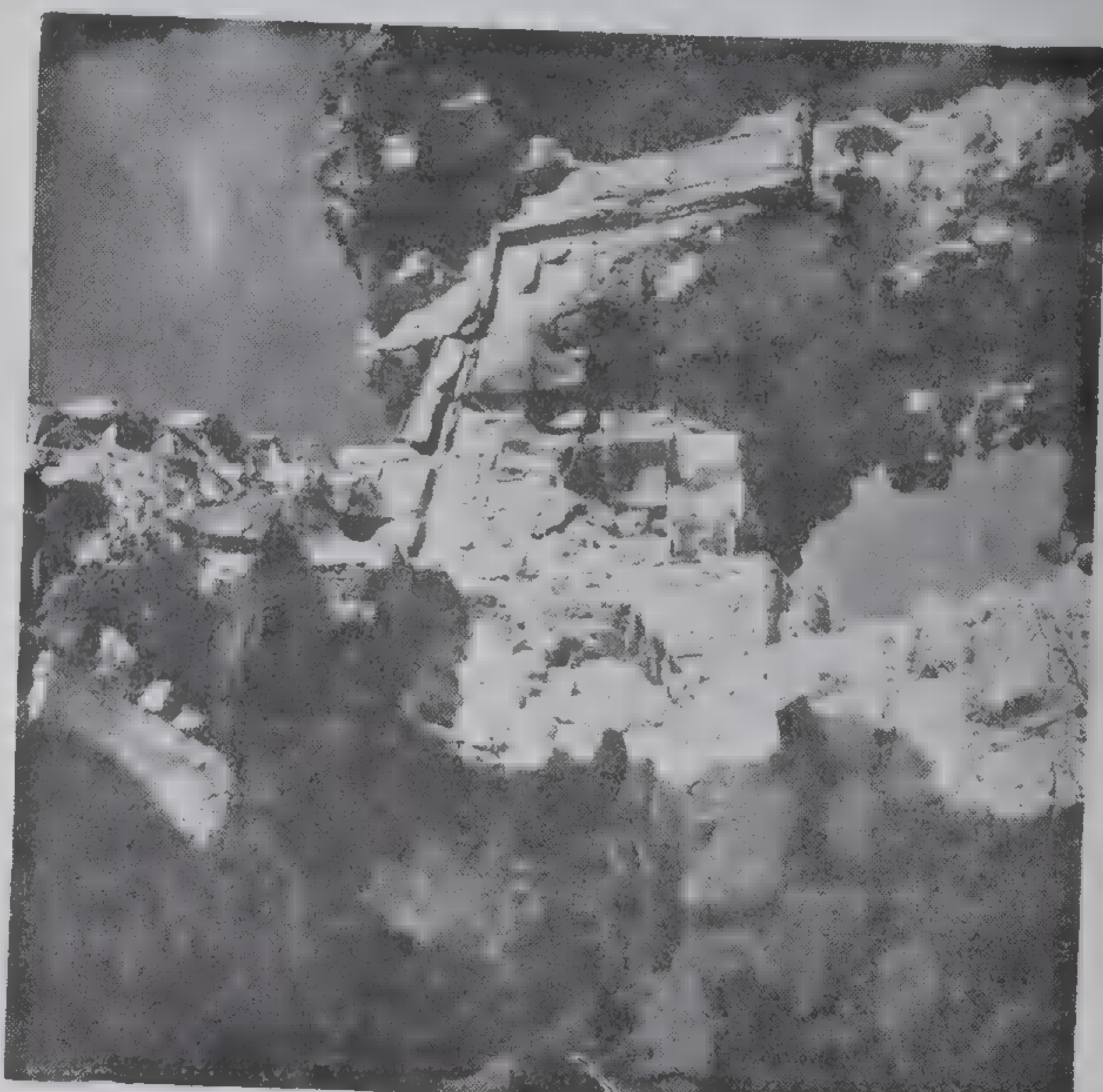
بندرعباسی در کتاب بندرعباس وخلیج فارس توضیح داده است که بنظر او این سه محل باید جای کلیسیا یا مدفن اکابر قوم باشد. بنظر می‌رسد که این سه اثر کلیسیا نبوده است زیرا اولا از توصیفی که سیاحان اروپائی دوران صفوی که هرمز را وصف کرده‌اند برمی آید که «کلیسیای زنان مسیحی» هـرمز برروی تپه‌ئی واقع بوده مشرف بدریـا ثانیاً نوع بنا



سنگ‌تراشیده درچهارطاقی شماره ۱ هرمز

بصورت چهارطاقی نمیتواندکلیسیای شهری باشدکه بیشترساکنـان‌آن مسیحی ووباردین آن بازرگانان مسیحی بوده‌اند ،گمان آنکه این سه محل باقی ماندهٔ مدفن اکابر قوم درهرمز بوده‌است غیرصـواب نیست. برگرداگردسه چهارطاقی خرابهٔ شهرقدیمی هرمزیـا یکی از محلات

شهر قدیم هرمز پیش ازفرا رسیدن پرتغالیان باقی است، چهارطاقی‌ها دارای گچبری و تزئینات دردرون و بیرون چهارطاقی است. رنك سرخ و زرد بر بدنهٔ گچبریها باقی مانده و رسم‌الخط عربی و شایدکوفی بر اضلاع مقرنسی وگچ بری تزئینات آشکاراست. بدون آنکه بسبب خرابی و فرو ریختگی قابل خواندن و یا حدس بقرائت باشد. آجرهای قطور



تزئینات گچبری در چهارطاقی شماره ۱ هرمز



بازماندهٔ چهار طاقی شماره ۳ هرمز

قرمز که در بـدنهٔ بیرونی هرسه دستگـاه بکار رفته و از آن اشکال هندسی ساخته‌اند وگچ بری‌های تزئینی اطراف آنها سبك بنارا تا زمان سلجوقیان ومغول پیش می‌برد. بر بدنهٔ یکی از سه دستگاه چهارطاقی، مربع مستطیل مانندی از ملاط برجای مانده است که معلوم است قاب یك کتیبهٔ بزرك یانما سازی بوده‌است طول وعرض قاعده ۹×۹متر است.



سطحهٔ جای‌سازی برای کتیبه بر بدنهٔ خارجی چهارطاقی شمارهٔ ۱ هرمز

تُرنَبَك . پس‌ازگذشتن ازبرج گلك و پشت سر گذاشتن زیارت خضروعبوراز درهٔ خشکی که مسیراتومبیل است درضلع غربی جزیره که محل استخراج معادن خاك‌سرخ است درنزدیکی‌معدن، چاهی‌وجود دارد کدآنرا ترنبك‌گویندآب تلخ وشوردارد و باوسائل و تلمبه‌ازآن می‌کشند و دهانهٔآن تعمیرشده است و درختانی درکنار چاه و حوالی

آن روئیده و باغی کوچك ازاین چاه آبیاری می شود. ترنبك همان توران بگ است که مرحوم صنیع الدوله ومؤلف کتاب بندرعباس وخلیج فارس ازآن یاد کرده‌اند و مؤلف نخستین آنرا منسوب به تورانشاه امیرهرمز یادختراو توراندخت می داند ومؤلف دومی قول اورا تصحیح کرده است که ملوك هرمز بیش ازیك تن دارای لقب تورانشاه بوده‌اند. بهرحال بنظر می آیدکه این حلقد چاه از دوران ملوك هرمز باقی مانده باشد .



چاه ترنبك هرمز

خانهٔزعفرانی. چون از ویرانه‌های قدیمی هرمز ومحل چهار طاقی‌ها بطرف قلعهٔ پرتغالی وآبادی فعلی جزیره رو بشرق پیش‌رویم بدنبالهٔ خرابه‌های بی حساب وآثارپی‌های فراوان به‌باقی‌ماندهٔعمارتی می رسیم‌که نوع بنا و حیـاط وسیع وگشاده و قوسهای طاق های‌سردر ورودی حجرات اطراف حیاط نشان میدهد محل‌کاروانسرا یـا سرای بـازرگانی و بارگیری و توقف و انبار بوده است. در زبان مردم امروز جزیره بقایای این خرابه به‌خانهٔزعفرانی موسوم‌است ولی‌گمان‌اینکه این خرابه بقایای مرکزبازرگانی و داد و ستد و تجارتخانه‌های عمده شهربوده است دورازحقیقت نیست .



باز ماندهٔ خانهٔ زعفرانی درهرمز

مولا. زیارتگاه کوچکی است نزدیک بخانه زعفرانی و نزد مردم بزیارتگاه مولا معروف است مؤلف‌کتاب بندر عباس و خلیج فارس نوشته‌است که‌این محل را قدمگاه‌امیرالمؤمنین‌علی(ع)میدانند فعلاً اثر ارزندهٔ قابل تحقیقی نیست.

برج تیرانداز

درکنارساحل، درضلع شرقی جزیره، درنزدیکی عمارت‌دبستان جزیره، بقایای یك دیوارهٔ سنگی‌باقی مانده است‌که در معرض‌تهدید مدّ آب دریاوپوشش ماسه‌های دریائی‌است‌نام این محل برج تیرانداز



بازماندهٔ برج تیرانداز در هرمز.

است . گمان من آنست که بقایای عمارت کلیسیائی بوده است زیرا در نزدیکی آن بقایای ستون پی عمارتی که به برج ناقوس شهرت دارد هنوز باقی است و شاید هردوی این آثار ازمجموعهٔ کلیسیای شهر که در ساحل بناشده بوده است باقی مانده است. بخصوص که در تپهٔ کوچکی که بیش از بیست قدم با این دو اثر فاصله ندارد لوح سنگ چندقبر کـه سه تای آنها بزبان اسپانیولی وقابل خواندن بود پیدا بود ومن از آنها عکس گرفتم، صحت این نظریه را که این محل جای کلیسیای ساحلی جزیره است بیشتر قابل قبول می سازد .

شهر قدیم هرمز

محلی که اکنون تأسیسات بهره برداری واستخراج خاك سرخ در غربی جزیره بوجود آمده وچاه ترنبك در آن واقعست بنظر من محل قدیمترین شهر اسلامی هرمز بوده است زیراچنانکه روایات حکایت می کنند شمس الدین امیرجرون از ترس دزدان یا دشمنان یـا دولت مرکزی باین جزیره فرار کرده و گنج و دفینه های خود را در این جـزیره پنهان نمود، بی شك آن ضلع جزیره که درست برابر بندر میناب واقع بوده است نمیتوانسته است مناسب برای این مقصود باشد بنابرایـن باگذشتن ازیك رشته جبال نمکی وگچی میتوانسته است در دامن این کوه خود در آرامش و دفینه وگنجش در امن وامان باشند . وجودچاه ترنبك و موقع خاص دریائی این طرف جزیره که برای لنگرانداختن کشتی ها مناسب نمی نماید و اختفاء دره ها وصخره های ساحل، این مکان را برای پی افکندن اولین آبادی دوران اسلامی در جزیره مناسبتر

نشان میدهد، البته پس‌ازگسترش شهر و رونق بازرگانی هـرمز چون وسعت ضلع غربی‌کفایت نمی‌کرده در «اطراف مکتب‌خانه» و در ضلع شرقی‌مبادرت بتوسعهٔ شهرشده است . بهرحال هردو نقطه قابل تفحص و حفاری است ٠

خرابه های قلعهٔ پرتغالی هرمز

چنانکه گذشت ، آلفونسودالبوکرك فاتح هرمز بـرای خود و هموطنانش قلعه‌ئی در هرمز پی افکند که در ساحل دریا بود و از کشتیهای عابر از بغاز هرمز باج میگرفت و دارای مخزن اسلحه و آذوقه و توپخانه بود و مـدت ۳۰ سال اتمام بنای قلعه بطول‌کشید و



برج قلعهٔ پرتغالی هرمز



مجموعهٔ خرابه‌های قلعهٔ پرتغالی هرمز



دو آشکوب از قلعهٔ پرتغالی هرمز



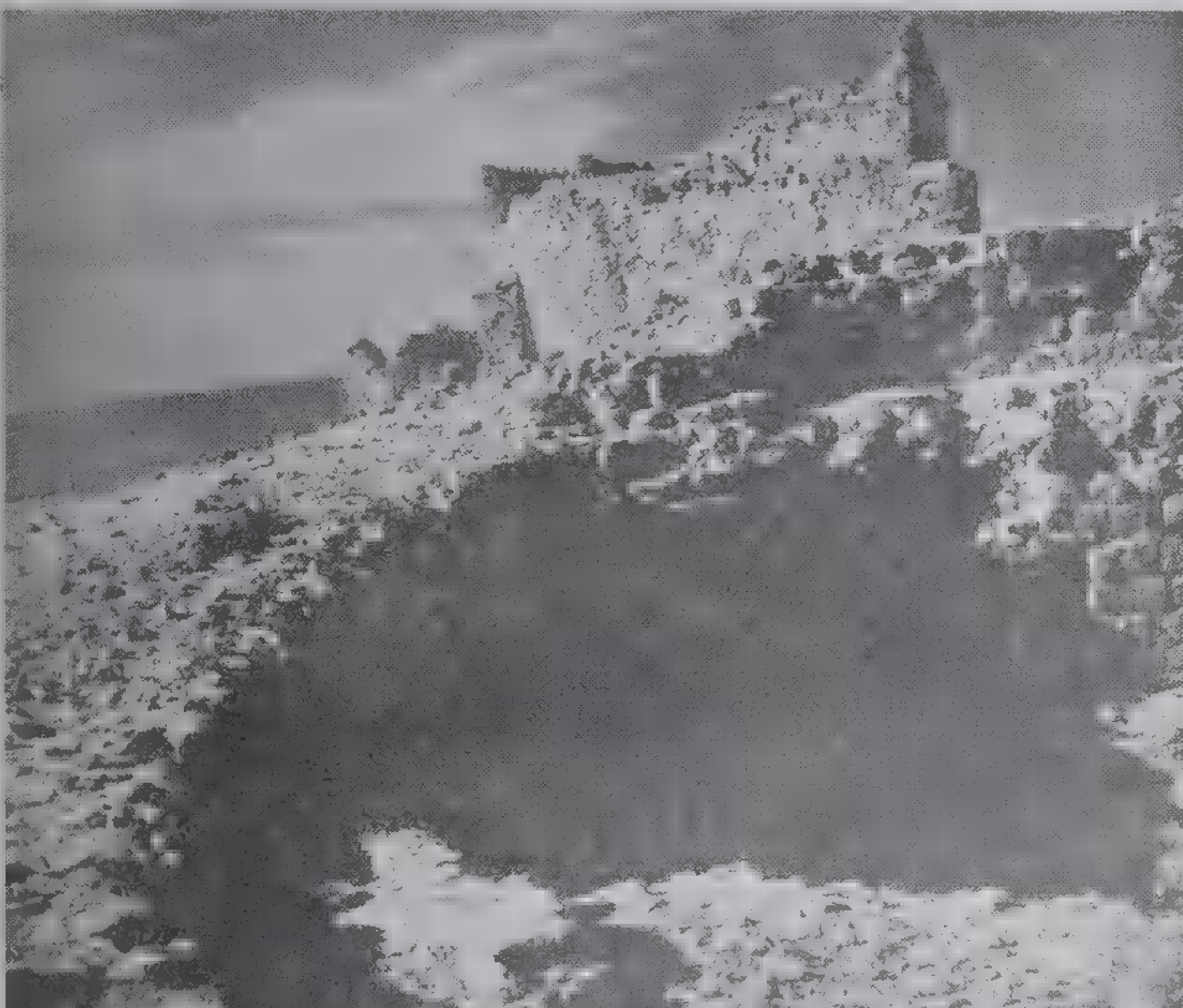
محل دیده‌بانی یا جای دوربین دریائی یا محل استقرار اسلحهٔ دریائی
درقلعهٔ پرتغالی هرمز



خندق و دیوار جداری قلعهٔ پرتغالی هرمز



حیاط اصلی قلعهٔ پرتغالی هرمز



شاه‌نشین و عمارت فوقانی وسطحی درقلعهٔ پرتغالی هرمز

مجسمهٔ آلبوکرك در وسط قلعه قرار داشت و اتباع آلبوکرك با تجمل و تعیش بی‌حساب در درون این‌قلعه زندگی میکردند.

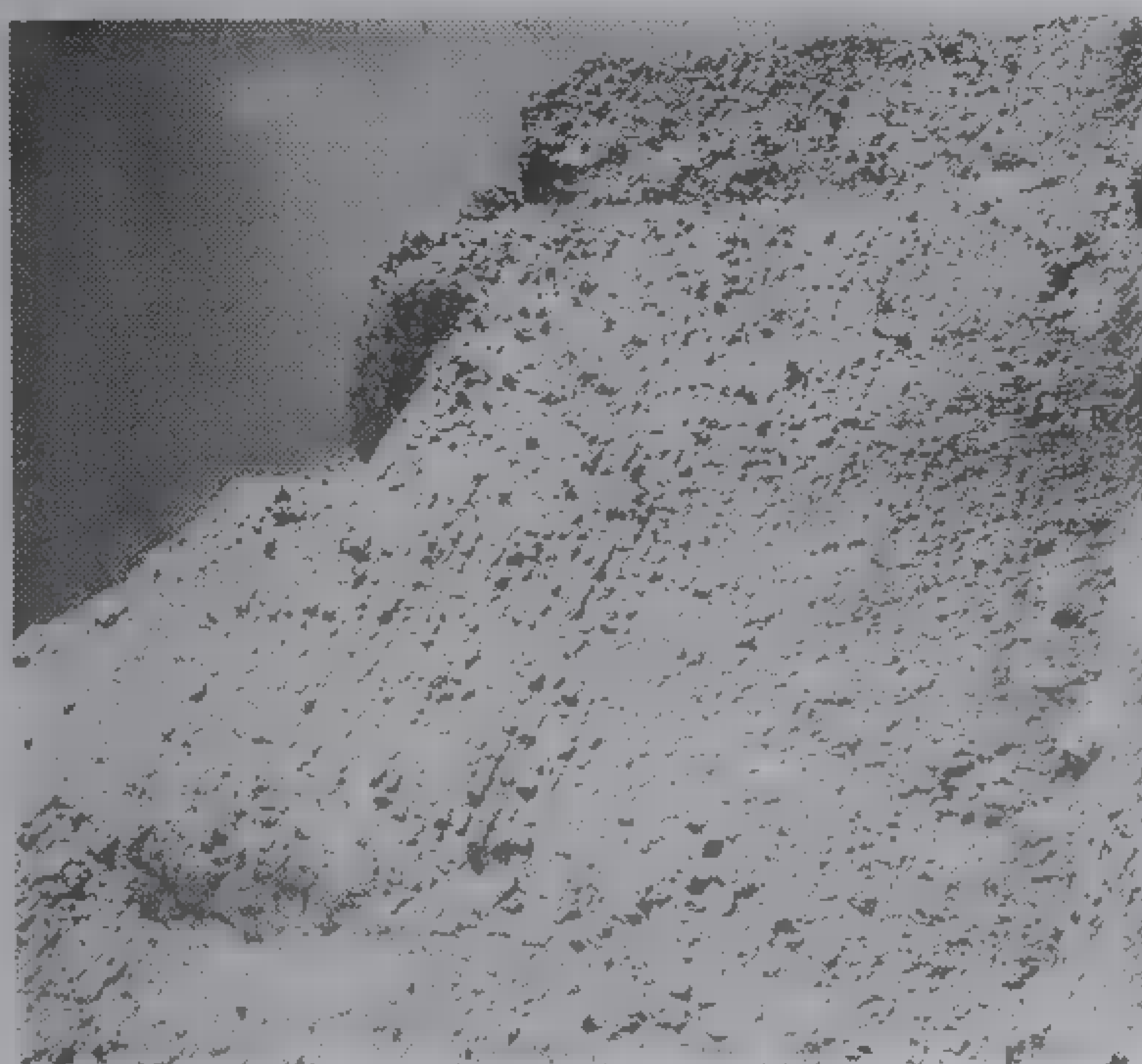
خرابه‌های ایــن قلعه بصورت مخروبهٔ دیــوار ، خندق ، جای دیده‌بانی کشتیها ، لولهٔ توپ ، رواقهــا و برج‌ها و اصطبل و حجرات هنوز باقی است و از پس سیصد سال که مصالح ساختمانی وسنگ‌این



یکی از مدخلهای پنهانی قلعهٔ پرتغالی هرمز



طاق قوسی و سنگ و گچی درقلعهٔ پرتغالی هرمز



دیوار سازی ازسنگ و ملاط گچ و ساروج درقلعهٔ پرتغالی هرمز



دولولهٔ توپ در کنار دیوار قلعهٔ پرتغالی هرمز



آخرین و مرتفعترین عمارت قلعه پرتغالی هرمز



آب انبار معروف قلعهٔ پرتغالی هرمز



دیوار خارجی و محل خندق قلعهٔ پرتغالی هرمز

قلعه را برای ساختمان به بندرعباس وسایر نقاط حمل‌کرده‌اند، هنوز پهنه‌ئی بعرض و طول ۱۲۰×۱۲۰ متر آکنده ازخرابه‌ها است. برای نمونه عکس‌هائی ازآب‌انبار معروفی‌کـه مورد توصیف سیاحان واقع شده و بوضع غریبی در مرتبهٔ دوم بنا قرار داشته و دارای ۳۳ ستون سنگی وساروج اندود بوده‌است وبرگرداگردآن صفحهٔ نشستگاه بوده و بنحو خاصی جریان هوا و باد را در هواکشهای خـود وارد میکرده است وعکس‌هائی ازگوشه‌هائی از این بنای اروپائی را دراین کتاب و این فصل مشاهده خواهیدکرد.

برج ناقوس

بفاصلهٔ چندمتری برج تیرانداز آثار ستونی سنگی ازسنگ و گچ باقی است که اکنون بیش از ۱٫۵ مترارتفاع ندارد. چون درکنار



بازماندهٔ برج ناقوس درهرمز

دریا واقع است و نزدیك به‌دیوار برج تیرانداز ومقابر اسپانیول است تصورمیرود واقعاً این ته‌ستون باقی‌مانده‌از برج ناقوس کلیسیای پرتغالی شهر باشد.

زیارت خضر

تقریباً در منتهی‌الیه نوك شرقی جزیره گنبدی کوچك با سبك بنای روستائی وپوشش گچی وجود داردکه معروف به زیارت خضر و الیاس‌است، دربرابراین گنبدکه درخت سدری درکنارآن سایه‌افکنده، در داخل دریا سنگ سیاه ناصاف و غیرمنظمی قرار داردکـه معروف



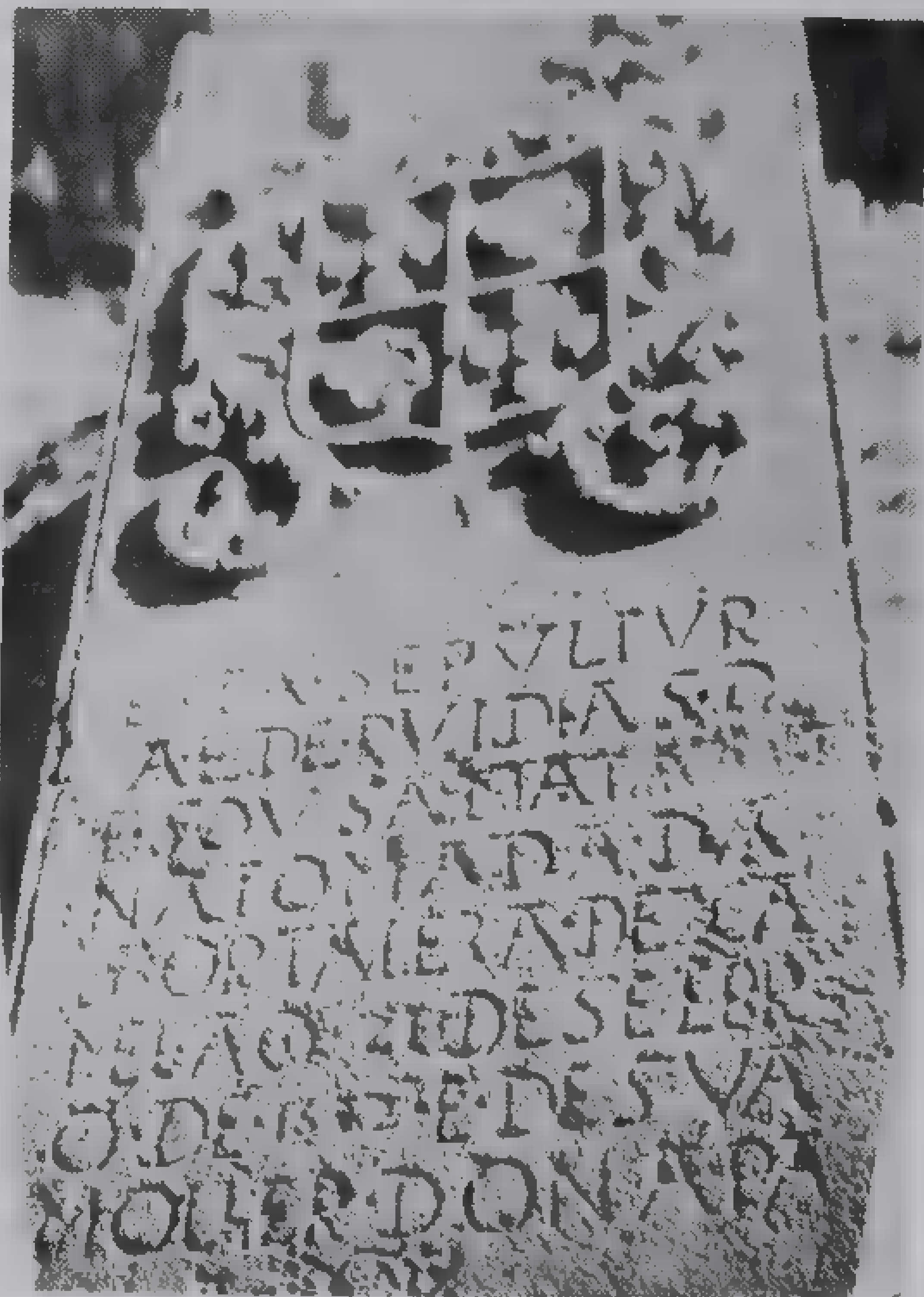
گنبد زیارت خضر والیاس جزیرهٔ هرمز

است گنبد خضر در زمین و مقام الیاس در دریا است و روستائیان و ماهیگیران برای رفع خطرات دریا باین دو توسل میکنند و نذر و نیاز میفرستند.

الواح مقابر

در چند قدمی بقایای آثار برج تیرانداز و برج ناقوس در دل تپه‌ئی کوچك سه سنگ قبر دیدم که بزبان اسپانیولی منقور است و دارای علامت سلطنتی اسپانیا برفراز یکی از الواح است :

سنگ قبر اول دارای ۹ سطر و دومی هفت سطر وسومی شش سطر با خط خوش لاتین و با حروف بزرگ و بزبان اسپانیولی منقور



سنگ قبر اسپانیائی با علامت مخصوص درجزیرهٔ هرمز

شده است. تاریخ یك سنگ که سنگ بزرگ و نخستین است ۱۵۸۲ و نام صاحب قبر ظاهراً (MOLIER - DONA - PAVLA) میباشد ولوح دارای نقش برجستهٔ خانوادگی یاکلیسیا یا سلطنتی است.

لوح سنگ قبر دوم که نزدیك بقبر اول و شاید چسبیده بآن کارگذاشته شده است مورخ بتاریخ ۱۶۰۰ است و سنگ قبر سوم که بفاصلهٔ ده قدم در سمت چپ این دو قبر قرار دارد و معلوم است که سنگ در نقطهٔ دیگری بوده و باین نقطه آورده و فرو افکنده‌اند مورخ بتاریخ ۱۵۹۳ است. مگر آنکه قبول کنیم که طبق رسم از ذکر رقم

هزار خودداری کرده‌اند یا اشتباهی در نقر شده است والا بسال ۵۹۳ میلادی خط لاتین در جزیرهٔ هرمز شناخته نبوده است تا باآن سنگ قبری بنویسانند .

مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس درصفحه ۵۵۸ کتاب خود تحت عنوان سنگ منقور درجزیرهٔ هرموز مینویسد :

«در جزیرهٔ هرمز قریب قلعهٔ پرتگالیها دوسنگ مرمرموجود بوده ، اخیراً در زیر شن و ریگ مدفون و نابود شده شاید لوح‌مرقد بوده‌اند هریکی از آنها چهارده سطر ذیل منقور بوده ، تاکنون کسی بدست نیامده‌که بتواندآنرا قرائت‌کند. درسطر اخیر تعداد ۹۸۸دیده میشود هرگاه تاریخ میلادی گرفته‌شود درآن اوان‌جزیرهٔ هرمزمعمور نبوده است و اروپائی‌ها تردد بایران نداشته ، هرگاه تاریخ هجری گمان‌کنیم اقرب به صواب خواهد بود ، چون سال مزبور بحبوحهٔ اقتدار پرتغالیها در جزیرهٔ هرمز بوده است . » بنابراین در دوسنگ قبری که مرحوم سدیدالسلطنه در هرمز دیده است هم تاریخ سنگ مفهم اشتباه بوده است . من تصور نمیکنم اسپانیائی مقیم هرمز تاریخ سنگ هموطنش را بسال هجری نقرکرده باشد وهمان احتمال‌که بنا بررسمی، هزاررا ازعدد حذف‌کرده‌باشند اصّح‌است. امادرموردسنگی که مؤلف‌کتاب بندرعباس و خلیج فارس نقل‌کرده با حذف هزار بنا بر تاریخ میلادی همچنانکه خود سدید شك کرده‌است قابل‌توجیه‌نیست.

گمان من‌آنست‌که تاریخ سنگ۵۸۸ بوده وباشتباه ۹۸۸خوانده شده است چنانکه تاریخ لوح دیگری که درکتاب بندرعباس و خلیج فارس نقل شده ۵۸۸ است . وسال۱۵۸۸درست سالهای تسلط پرتغالیان بر جزیرهٔ هرمز است .

سکه‌های مکشوفه

من در هرمز نزد مدیر دبستان جزیره سه سکه‌آهنین و روئین یافتم که برروی یکی از آنها Steel city خوانده میشد .



سکه‌های مکشوف درجزیرهٔ هرمز

آثار بازمانده در جزیرهٔ لارک

در جـزیرهٔ لارك يك قلعه پرتغالی وجود دارد کـه نوع بنا و ساختمان آنـرا مؤلفین اخیر با نوع بنای قلاع پرتغالی قشم وخمیر شبیه دانسته‌اند، بنظر من نوع‌بنای قلعهٔ لارك وقشم شباهت دارندولی با قلعهٔ خمیر تفاوت‌کلی دارد . قلعهٔ خمیر شاید از ابنیهٔ هلندی باشد ولی مسلماً قلاع قشم وبخصوص لارك پرتغالی است .

قلعهٔ لارك ازسنگ دریائی و سنگ تراشیده و ملاط گچ‌ساخته شده ودارای اطاقها وپیش‌خوانهای سایه‌گستر است، قلعه سه‌طبقه‌است که سوای طبقهٔ فـوقانی و شاه‌نشین دو طبقهٔ دیگر با سقف‌کوتاه بهم



درون قلعهٔ لارك



مدخل یا مدخل پنهانی قلعهٔ جزیرهٔ لارك

متصل‌اند. قلعه دارای چهار برج بزرگ در چهارگوشه و یك راهرو سرتاسری دراطراف عمارت اصلی‌است. قلعه از چهار طرف دارای در ورودی و مدخل بوده بعلاوه تا ساحل هم دارای تأسیسات و جدول و نقب بوده است.

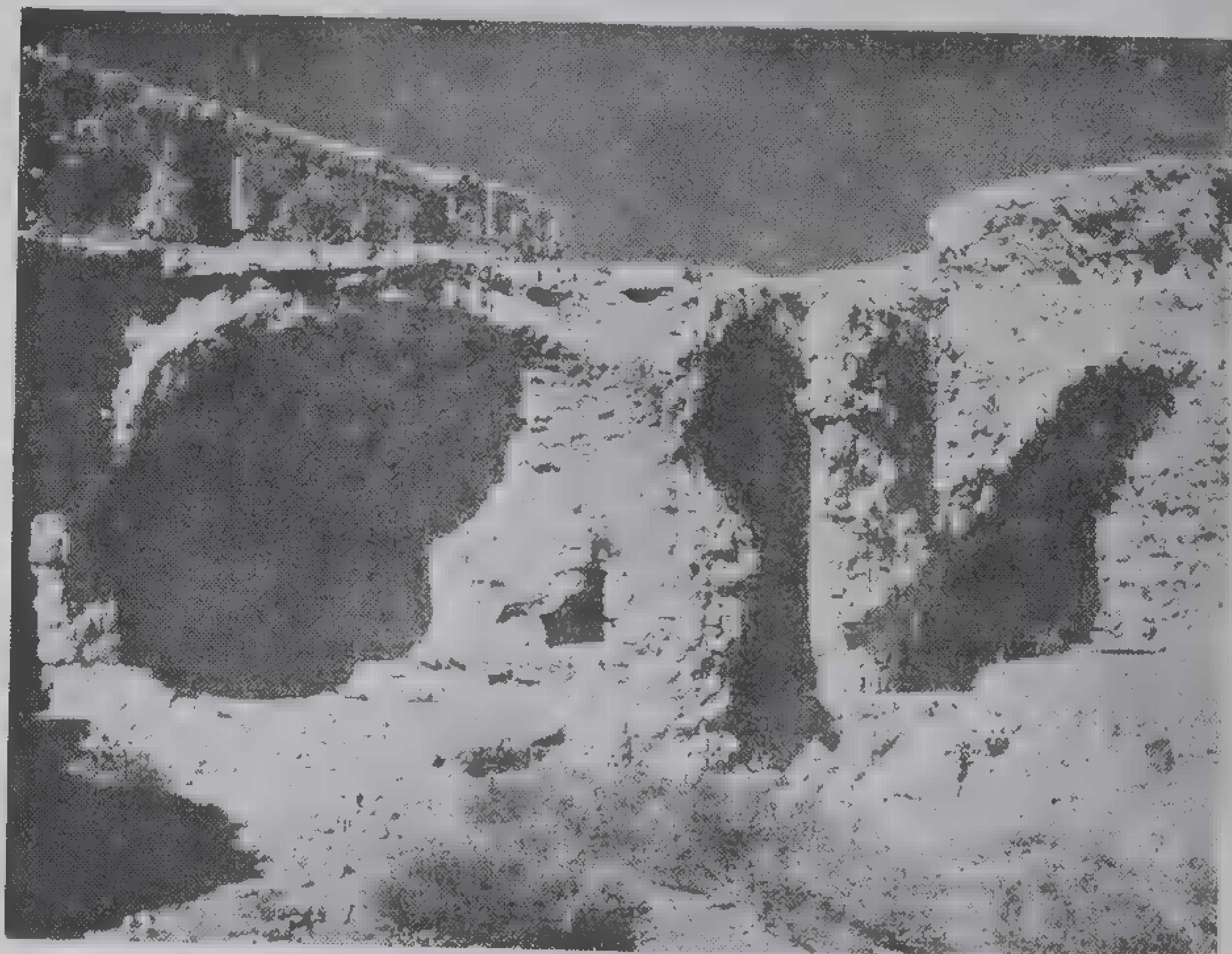
از آثار عمارت تلگرافخانهٔ‌کمپانی هند شرقی در جزیره در نقطه‌ئی موسوم به«مُرنه» جزآثار پی عمارت چیزی باقی نمانده‌است.

آنچه در لارك از نقطه نظرآثار مدنیّت قابل توجه است آتشدانهای سفالی ازگل پخته است که بصورت‌گلدان‌های کوچك بر



برج قلعهٔ جزیره لارك





بازمانده اطاقهای مرتبه اول قلعهٔ جزیرهٔ لارك

روی مقابر نومردگان و جوانمردگان میگذارند و در آن آتش با زغال افروخته ریزند و کُندر واسپند ریزند و شب‌های جمعه بخصوص در نگهداشتن آتش برسرگور مردگان دراین آتشدانهای کوچك و ظریف سفالی اهتمام دارند .

آثار شهر قشم و هنگام

«... گویند مقبرهٔ «اریتریا» اولین پادشاه این‌ناحیه هنوز دراین جزیره مطاف اهالی است و بیادگار وی دریای مجاور، اریتره نامیده می‌شود.»

بنقل سایکس از اریان

جزیرهٔ قشم، جزیرهٔ هنگام

شناسائی جغرافیائی
کشم و هنگام

لسترنج در آخر فصل هفدهم جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ازقشم سخن گفته ونوشته است : « جزیرهٔ بزرگی که در قسمت تنگ خلیج فارس واقع است وامروز کشم نامیده می‌شود و آن را جزیرهٔ طویله هم می‌گفتند ظاهراً باید همان جزیره‌ای باشد که در کتب مرجع ما درقرون وسطی به اسامی مختلف : جزیرهٔ بنی (یاابن) کوان ، جزیرهٔ ابرکافان و جزیرهٔ ابرکان ذکرشده است و شاید این اختلاف تسمیه ناشی از اختلاف نسخ باشد و یاقوت گویدکه جزیرهٔ مزبور بنام لافت نیز معروف بوده است. جزیرهٔ خاسك یا جاسك از جزائرهمجوار قشم بوده وشاید فقط اسم دیگری برای همان جزیرهٔ کشم (جزیرهٔ دراز) بوده‌است. ساکنین آن درشجاعت وجنگهای دریائی ید طولائی داشتند وبگفتهٔ قزوینی براهزنی دریائی و غارت کشتی‌ها میپرداختند . »[1]

« قشم بزرگترین جزیرهٔ تنگهٔ هرمز وپرجمعیت‌ترین آنها است ودارای تاریخ مفصلی‌است چه سابقاً دارای امرائی‌بوده که بادارابودن نیروی زمینی ودریائی‌حاکمیت خودرا دراین محل‌حفظ میکرده‌اند. از امکنهٔ قدیمه وبقایای خرابه‌های این جزیره میتوان بخوبی پی به

۱ـ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تألیف . گی . لسترنج . ترجمهٔ محمود عرفان، بنگاه ترجمه ونشرکتاب ، ۱۳۳۷ تهران . صفحه ۲۸۲ .



موقع جغرافیائی کشم وهنگام

آبادی گذشتهٔ آن برد. ساختمانهـای نظامی متعـدد در قشم، سوزا، باسعیدو وسایر نقاط، از اهمیت نظامی این جزیره در گذشته حکایت‌دارد وبخوبی ثابت می‌کند همان قسمی‌که این جزیره از بزرگترین جزائر خلیج‌است، ازلحـاظ اقتصادی، اداری ونظامی نیز مهمتـرین جزائر محسوب میشده‌است. وجودلوحه‌ئی بخط کوفی‌درمسجد داخل‌جزیره موسوم به‌کوشه (مشهور به‌بُـرج)[1] حاکی‌از آن است که این مسجد در سال ۲۴۴ هجری قمری تعمیرشده است.

تصورمیرود این‌مسجد قبلاً آتشکده بوده است بعلاوه قید می نماید که در۲۶ رمضان ۸۲۶ هجری قمری براثر زلزله‌ئی‌شدیدمجدداً خراب گردیده است. گویا ایـن‌مسجد در زمان خلیفه‌ی ثانی ساخته شده‌است. آنچه ازلوحه استفاده می‌شود اینست که این‌جزیره قبل‌از اسلام ساکنینی‌داشته ومورد توجه بوده‌است.آثار قلعه‌ی پرتغالیها که قبل ازسلطنت شاه عباس کبیرساخته شـده وباتوپهـای بزرگ آنزمان مجهز بوده است درقشم دیده میشود. یك سلسله قلاع دیگری درخاور لافت ومشرف بر آن مشاهده میشودکه معروف به قلاع نادری است و حاکی ازآن میباشدکه این‌جزیره درهریك از ادوارتاریخی‌موردتوجه مخصوص بوده است.

جزیرهٔ قشم بطول۱۱۵ کیلومتر و بعـرض مختلف از۳۵ تا ۱۰ کیلومتر درمجاورت باب هرمز قراردارد وبه علت دراز بودن، اعراب آنرا جزیرةالطویله نامیده‌اند.

این‌جزیره را کوهستانهای آهکی‌بابریدگیهای غالباً تندوقائمی

۱ــ مشهور به «برخ» است وظاهراً غلط مطبعه‌است.

احاطه‌کرده است که ازکرانهٔ جزیره فواصلی‌مختلف دارند . بعضی به کرانه چسبیده‌اند ودربعضی‌قسمت‌ها تاچندکیلومتر از آن فاصله‌دارند مرتفع ترین نقاط این‌کوهستان در ۳۵ کیلومتری خاور باسعیدو بنام کیش کوه ۳۵۰ متر ارتفاع دارد واز نمك تشکیل‌شده‌است و بهمین‌جهت درنزد اهالی بنام نمکدان شهرت دارد .

درنزدیکیهای جزیره ، صخره‌های زیردریائی موجود است که یك قطعه‌ی بزرگ‌آن ازمحاذات‌کان نمك (درجنوب جزیره) شروع میشود وپس ازانحناء ومتابعت ازشکل جزیره بطرف شمال باختری متوجه میگردد وتا نزدیکیهای باسعید وامتداد دارد وپهن‌ترین‌قسمت آن درجنوب جزیره وبعرض ۱۵کیلومتر میرسد . محیط جزیرهٔ قشم درحدود ۲۶۲کیلومتر است .

کرانه‌های جزیره غالباً مضرّس واز قشم تاجزیرهٔ هنگام دارای عمقی زیاداست که ناوها میتوانند نزدیك‌کرانه حرکت‌کنند ولی‌ازآن ببعد بعلت‌کمی‌عمق‌آب (بیشتر براثر وجود سنگهای زیر دریائی) ناوها ناچارند ازکرانه دورشوند بنحوی‌که در محاذات گوشه‌ی جنوب باختری جزیره بایستی از۸ تا ۲۶کیلومتری عبورکنند. بهمین قسم در کرانه‌های شمالی تقریباً درتمام طول‌تنگه کلارنس Clarence یعنی تنگه‌ی بین‌کرانه‌ی شمالی‌جزیره وکرانهٔ شمالی‌خلیج‌کمی عمق بحدی است‌که ورود ناوهارا اجازه نمیدهد ، حتی عبور قایقهای موتوری هم مستلزم احتیاط ودقت خاص‌است واغلب‌کرانه مستور ازجنگلهای لور یاحرّا‌ست .

این‌جزیره درطرف شمال دارای دماغه یعنی دماغه‌ی « قشم » و

«لافت» و «باسعیدو» است ودرطرف جنوب دماغه‌ی دیرستان بانخلستان های بسیارخود قراردارد. این جزیره بطرف کرانه‌ی ایران دارای ۹ لنگرگاه کوچك وبزرگ است بدین‌قرار: قشم ـ درگهان ـ کوهی ـ لافت ـ کوران ـ چهو ـ نمکدان ـ باسعیدوی نو (معروف به سینکو) باسعیدوی کهنه. بطرف دریا جزیرهٔ قشم دارای ۵ لنگرگاه است که مهمترین آنها دیرستان‌درمقابل‌جزیرهٔ هنگام‌است، این‌بندر درزمان جنگ بین‌الملل‌محل توقف‌کشتی‌های جنگی وغیر جنگی انگلیس بود و در آن مراکز بی‌سیم، انبار زغال و مهمات تهیه شده بود. بندر دیگراین‌کرانه «کارگه» است‌که کمپانی نفت آنرا مرکز امور خود انتخاب‌کرده است. هوای این‌جزیره گرم ومرطوب است، بارندگی هم بندرت اتفاق می‌افتد وبهمین علت رودخانه درآن وجود ندارد لذا کشاورزی درآن مشکل وآب آشامیدنی اهالی‌آب باران است که در آب انبارها ذخیره میشود.

«.... این‌جزیره دارای متجاوز از ۴۰ پارچه‌آبادی بزرگ و کوچك است‌که مهمترین‌آنها قشم ـ درگهان ـ باسعیدو ولافت است. جمعیت این‌جزیره درحدود ۱۵۰۰۰ تن و شغل اغلب‌آنها ماهیگیری وقایقرانی‌است وقریب ۵۰۰ قایق کوچك و بزرگ بظرفیت از یك تا چند تن دارند ودین اهالی‌اسلام وزبان‌آنهافارسی‌است.»[1]

شاید دقیق ترین وصفی‌که ازقشم و هنگام بخصوص از وضع جغرافیائی این دوجزیره نوشته شده باشد درکتاب بندرعباس وخلیج

---

۱ ـ جلد اول کتاب سمینار خلیج فارس، تهران ۱۳۴۲، صفحات ۶۳ـ۶۰.

فارس مرحوم سدیدالسلطنه آمده است ، و قبل از او بروز کار قاجار محمدابراهیم نادری کازرونی هم شرح نسبتاً کاملی از وضع جغرافیائی جزیرهٔ قشم درگزارش خود نوشته است.

محمدابراهیم نادری کازرونی درگزارش خود بدربار محمد شاه قاجار نوشته است: «جزیرهٔ قشم درجنب غربی هرموز واقع است ودورهٔ آن شصت فرسنگ که پانزده زام باشد فرنگان تخمین نموده اند و طول آن بیست وچهار فرسنگ بحساب آمده ، درفرسنگ عربی وعجمی بقدر ربع فرسنگ تفاوت است واین تفاوت از این میباشد که اعراب عمان یك فرسنگ راه را دریك ساعت بر الاغهای عمانی سریع السیر معین داشته‌اند نه بحساب اقدام، تفاوت ازاین پیداشده وآن جزیره را عجمهای آن سامان جزیرهٔ دراز مینامند واعراب جزیرهٔ طویل مینامند وطرف شرقی آن بندرقشم واقع است که جمیع بنادر واقعه در کنارعمان متصل به‌بر فارس بندری بآبادی قشم بنظر نیامده ودرآن عمارات عالیه وابنیهٔ متعالیه برافراخته خاصه عمارات شیخ عبدالرحمن صاحب قشم که درهمهٔ عمر بلکه پدران اوهم، بجز جلب نفع کاری نداشته و زوائد دنیا ودولت آنهارا حدّ وپایان نیست وبحسب ظاهر خود را به سیدسعیدخان عمّانی بسته و درسالی سه هزار ریال فرنگسای بصیغهٔ مواجب ازسید سعیدخان عمانی مذکور میگیرد.

وبندر قشم بقدر هفت هزار خانه که تمام عمارات گچ و سنگ میباشد باوجود آنکه گچ بجهت عمارات آنجا از بندر خمیر میآورند وبازارآباد معادل چهارصد حانوت ازعصر خلف درآن بندر برقرار و باوجودآنکه بندرقشم درجزیره واقعست حصاری مضبوط درسمت قبلهٔ

جزیرهٔ مذکور کشیده‌اند زیراکه صبا ومشرق وشمـال آن بلد بدریا اتصال دارد و جـانب قبله و جنوب بعرصهٔ متعلقه بجزیره که از خاك مکشوف است وفسحت‌گاه آن محل قراء واقعه درآن جزیره است که مفصلا مذکور میگردد ودرمیان بندرقشم درجنب شرقی خانه‌های شیخ عبدالرحمن وعمارات منسوبان آن‌قلعه عالی بنای مستحکم‌بنانهاده‌اند که بعد ازقلعهٔ هرموز قلعه بآن استحکام در جزائر بنظر نرسید و آن قلعه بدست شیخ مذکور وکوتوال شیخ درآن نشسته اندك قصوری در آن رخ داده لیکن هنوز درنهایت انضباط است واهل قشم آن قلعه‌را قلعهٔ نادری می‌نامند وبانی‌آنرا نادرشاه افشار میدانند گویـاکه چنین نباشد زیراکه بانی قلاع در آن جزائر کلاً سلاطین صفوی بوده‌اند و اکثرخلق مجاور درقشم صاحب بغله وبگاره میباشند ودر دریا مشغول تردد وآمد وشد وکلاً صاحب مایه وبشغل تجارت مشغول. آب شرب اهل آنجزیره درهربلدی با وجود آب انبار متعدد چـاههای شیرین گوارا نیز دارند و قشم مذکور در صبای جزیره واقع در کنار دریـا واز جانب شمال آن که منتهی بمغرب می‌شود بدین تفصیل...»[۱]

محمد ابراهیم درذکر لنگرگاهها واسامی و توصیف کوتاهی از قراء جزیرهٔقشم‌درشرح باسعید ویا «باسیدو»ازتزویرحکومت‌انگلیس برای رعب دولت ایران ودربارمحمدشاه درحملهٔ به‌کابل وهرات سخن بدرازا گفته‌است‌وجزئیات‌وقایع‌سیاسی حضورقوای‌انگلیس درجزیرهٔ قشم وتحریکات آنها بمنظورتشویش‌اذهان دولت مرکزی وانصراف از

۱- ازگزارش محمدابراهیم نادری کازرونـی بدربار محـمدشاه قاجار نسخهٔ خطی محفوظ درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران».

حمله بهرات را بیان‌کرده است.

مؤلف کتاب بندرعباس وخلیج فـارس تحت عنوان جزیرهٔ قشم نوشته‌است: «نگارندهٔ معجم‌گوید جزیرهٔ‌کاوان‌که آنرا لافت‌نیز گویند جزیرهٔ بزرگی است در دریای فارس، ودرخلافت عمر رضی‌الله تعالی‌عنه عثمان‌بن ابی‌العاص‌الثقفی آن جزیره‌را فتح نمود وسابقاً آباد و مزروع بود وحال مخروبه است. ومسعودی فرماید این‌جزیره سیصد وسی‌وسه پارچه ده وقصبهٔ‌آباد داشته وحال مخروبه است . و صاحب نخبة‌الدهر نوشته‌که خلاصهٔ‌آن نگارنده بفارسی آرد: جزیرهٔ یافت مشهوراست‌به جزیرهٔ بنی‌کافان، طول آنجزیره دوازده میل وعرض آن نه میل است وآن جزیره‌ای است معمور وساکن ونگارنده گویدکه درفهرست‌کتاب مذکور که‌درسال ۱۶۶۶عیسوی‌در تفلیس‌بلغت‌تازی‌طبع‌شده‌یافت‌را لافت نوشته‌است، از نگارشات فوق روشن می‌شود که جزیرهٔ کاوان ویافت و بنی‌کافان ولافت همین جزیرهٔ قشم حالیه است. ودر زمان نگارندگان فوق دارالحکومهٔ‌آنجا لافت حالیه است. وجزیره باسم مرکزحکومت خویش معروف گردیده است ولافت حـالیه عبارت ازقریه‌ای است در دامنهٔ‌کوهی واقع درکنارهٔ دریاست درساحل شمالی جزیره . وآنکوه اتصال بکوه دیگر نخواهد داشت وفراز آنکوه آثاربرج مخروبه زیاد دیده می‌شود، دورنمای آن برج مخروبه شبیه به‌سنگرخواهد بود از طرف شمال آنکوه سدی که ازدامنهٔ‌کوه بدریا کشیده شده هنوز باقی است، وازطرف مشرق آثـار خندق قدیمه پیدا است ازجانب جنوب قریه عرصهٔ مسطح وسیعی است کـه برای توسعهٔ قریـهٔ لافت مناسب خواهد بود وآن عرصهٔ وسیع بکوه دیگراتصال یابد. کوهی که قریهٔ

لافت دردامنهٔ آن واقعشده است، درانتهاء آن قلعهٔ مخروبه‌ای موجود است ونسبت بنیان آنرا به نادرشاه افشار دهند. وآن قلعه چهار برج داشته و دروازهٔ آنکه بجنوب بازشود هنوز باقی است و قلعه‌را مربع بنانهاده‌اند، ازهرطرف شصت‌قدم مساحت دارد، ودرمشرق قلعه‌غدیری است که کوه‌را کنده وآن غدیررا ایجاد کرده‌اند وچاههائی‌که درآن غدیر درفرازکوه واقع است باچاهی‌که درقلعه موجود است آب آنها مشروب وگواراست ، و ایجاد آن چاهها را بخواجه کریم نامی نسبت دهند وآب چاه نقاط دیگرمشروب نیفتد و آن قلعه درجنوب قریه واقع واز آن قلعه تا به سدی‌که طرف شمال است نهصد وپنجاه قدم مساحت خواهد بود.

کوهی که قریهٔ‌لافت دردامنهٔ‌آن واقع‌شده بکوه‌شهر معروفست واین تسمیه دلالت برشهریت قدیمهٔ لافت‌دارد. ودرمشرق آنکوه آثار مدینهٔ قدیمه موجود است وآنرا لافت سیدان گویند ، ازآثار قدیمه آنجا فقط بقعه‌ای برپاست، بزیارتگاه سید حسن‌بن سیدمنصوراشتهار وسه‌مقبره درآن بقعه وجود دارد ، مقبره وسط دوازده فیت طول وده فیت عرض ودرشمال آن بقعه یك برکـه ویك چاه موجود است. ودر اطراف بقعه قبرستان مسلمین و الواح آن مقابر بتاریخ هزار وصدو هفتاد و دو وسال هزاروسیصد وسیزده دیده میشود ، ازقلعهٔ مخروبه تا آن بقعه هزار وپانصد قدم، وازسدی‌که درشمال قریه‌است موربا تابه قلعهٔ هزارقدم خواهد بود، درجنوب لافت سیدان دوپارچه‌کوه‌موجود است وطـرف مغرب به **مهران** وطـرف مشرق را به **مهستان** موسوم داشته واین هردوپارسی است وبمرورزمان تحریف شده واصل آندو

اسم مهران وماهستان خواهد بود، وفراز آنکوه آثار مخروبهٔقدیمه‌ای دیده می‌شود وطرف مغرب قریهٔ لافت‌خور واقع گردیده، وقریهٔلافت تقریباً پانصدخانوارند، وابنیهٔ آنها ازگل‌وسنگ‌است. طریقهٔ اهل‌سنت دارند دیوان آنجا چهارصد تومان است و بدینگونه مالیات دریافت کنند...»[۱]

مؤلف مذکور پس از ذکرمالیاتها و اوزان ومقیاسها و شکارهای خشکی وصیدمیگوی جزیره وذکرمعادن نمك ولنگرگاههای کشتی‌های نمك‌کش وتوقفگاههای لافت‌وگوران می‌نویسد: «ازمدینهٔ قشم تا لافت حالیه سی‌میل‌حساب نمایند. ازقریهٔلافت تابه باسعیدو که انتهاء جزیرهٔ قشم خواهد بود هم سی‌میل حساب شود ، وباصطلاح اهل دریا میل‌را دقیقه نامند ومسافت ازقشم بباسعیدو را شصت دقیقه گویند. چون ازمدینهٔ قشم به‌قریهٔ لافت روند ازراه خوریه دردهنهٔ خور لافت جزیره‌ای است‌کوچك موسوم بجزیرهٔ شیخ اندرابی و در آنجا آبادی نیست فقط فراز کوه‌آنجا بقعه‌ای است مخروطی‌الشکل ومعروف به قدمگاه شیخ اندرابی ولافتی‌ها روی مقابرخود اشجارصبر غرس‌کنند. ودر باسعیدوی ایران آثارقبرستان قدیمه و قلعه‌ای دیده میشود وهر دورا نسبت به‌پرتگالیها دهند. آن قلعه معروف به‌قلعهٔ‌کرتو و به‌محمد حاجی‌هم معروف است و مستر کلارك بدواً درآن قلعه مقیم شد وبعد ازآن بنگله‌ای درکولی که پنج‌میل دوراز باسعیدو است بناگذاشت. آثار آن هنوز موجود است.»[۲]

۱ و ۲ کتاب بندرعباس وخلیج فارس تألیف سدیدالسلطنه بندرعباسی ، تهران ابن‌سینا ، ۱۳۴۲ ، صفحات ۱۰۰ـ ۹۸

مؤلف کتاب بندرعباس وخلیج فارس درخصوص آبادیهای قشم و مسافرت ازراه خوریه به باسعیدو وتصرفات انگلیسیان در باسعیدو و کمپانی تلگراف ومحصولات جزیرهٔ قشم توضیحات مفصلی داده و سپس صورت «هفت بند مقاوله‌نامهٔ دولت ایران باکمپنی سیم تلگراف هند اروپا ازعباسی بسایر نقاط» را ذکرمی‌کند و درآخر این مقال «انواع ماهیهائی‌که دردریای لافت وقشم پیدامیشود باوزن معتدل آنها برمیشمارد، بمذهب وصنعت وتجارت ومالیات ونمکدان‌ونفت واسامی خورهای‌جزیره وراههای جزیرهٔ قشم وبالاخره کلیه «اسامی ده وقراءِ حالیهٔ جزیرهٔ قشم» می‌پردازد . می‌توان گفت تحقیق مرحوم سدید‌السلطنه درخصوص قشم بخصوص باتوجه بمستندات و اشارات تاریخی که درکتاب خودآورده‌است جامعترین تحقیق جغرافیائی وجغرافیای تاریخی درخصوص جزیرهٔ قشم است وصفحات متعددی‌را از۹۸ تا ۱۳۰ کتاب بندرعباس وخلیج فارس دربرگرفته است.

درخصوص‌جزیرهٔ هنگام نیزتوضیحات مرحوم سدیدالسلطنه‌از همهٔ نویسندگان کتب جغرافیائی مفصل‌تر و بذکرجزئیات نزدیکتر است وهم این مؤلف نوشته است:

«هنگام، آنجاراهنجام وهنیام‌هم‌گویند وآنجزیره است درطرف جنوب جزیرهٔ قشم ومعادل قریهٔ دیرستان واقع، دریائی که فیمابین دیرستان وآنجزیره است سه‌ربع میل میشود، جبال غیرمرتفعه آن جزیره‌را بدو قسمت تقسیم مینماید، قسمتی طرف دیرستان واقع و تلگرافخانهٔ انگلیسها درآنجا بناشده، قسمت دیگرطرف دریای‌کبیر واقع است، ودرقسمت اخیره سکنهٔ هنگام مقیم، وآنهادوقریه‌تشکیل

داده‌اند درکناردریا ، یکی موسوم به غیلان ، دیگری موسوم به بلاد-العود وسکنهٔ آن دوقریه ازطایفهٔ بنی‌یاس وباشیوخ بنادر دبی‌وبوضبی ازعمان ازیك طایفه‌اند، وگـذران سکنهٔ آندو قریه از صید ماهی و غوص‌مروارید خواهدبود. سکنهٔ قریهٔغیل سه‌بگاره وسکنهٔ بلادالعود یازده بگاره برای غوص دارند سکنهٔ آندوقریه ازرجال ونساء وسیاه وسفید تقریباً پانصد نفرند، وتقریباً صد وپنجاه نفر ازآنها کارآمدند وبا اسلحه، تقریباً پنجاه خانه ازآن دوقریه ازطائفه بلوچ وهرخـانه برای‌خودپنج‌اصله وده اصله نخل‌غرس‌نموده‌اند ودرموسم غوص اجیر صاحبان‌کشتی میشوند ودر قریهٔ بلادالعود دومسجد ودرقریهٔ غیل یك مسجد موجود وهرسه محقرند قریهٔغیل پنجاه باب‌خانه بود ودرمرض وبائی که سال هزار وسیصد و بیست درآن قریه ظاهر وبقریهٔ دیگر سرایت ننمود، سکنه سکونت آنجارا میمون ندانسته واغلب به بلاد-العود انتقال نمودند، حال بیشترازهشت باب‌خانهٔ مسکون درقریهٔغیل دیده‌نمیشود، بلدالعود وبلادالعود هردواسم‌بریکقریه اطلاق‌مینمایند همینگونه غیل وغیلان، سکنهٔآنجا درطریق مالکی ومشروبشان آب چاه وچاه عمیقشان بیش ازهفت بغل نخواهد بود. دولت ایران دراین جزیره ابنیه ومأمور دولتی نداشت ومالیات هم برسکنهٔآنجا نبسته و نگذاشته‌اند، درسال هزار ونهصد وچهار عیسوی ادارهٔ گمرکات عباسی ومضافات تشکیل ادارهٔگمرکی درآنجا نمود وخانهٔ چوبین برای مدیر آنجا تدارك نمودند.

سکنهٔ هنگام در تابستان رجـالشان به غوص می‌روند ، عیال و اطفال خودرا به بندر خصب ازبنادر عمـان و مسقط روانه می‌نمایند.

فقط تقریباً بیست نفر درهر دو قریه درتابستان توقف دارند. حاج محمد مهدی ملك‌التجار درسال هزاروسیصد و سه یا چهار حکومت بنادر داشته، در ایام حکومت خود چوب علم ایران فرازتپه‌ای روبه دبرستان نصب نمود وبدون محافظت ومحافظ گذاشت وسکنهٔ هنگام اغلب لوازم خودرا ازقشم ودبی وارد می‌نمایند ونخلستان آنها بخسی وتقریباً هزار اصله میشود.»[1]

وپس‌ازشرح تاریخ هنگام بشرح «هنگام ازحیث سیاسی»وآمد ورفت انگلیسیان درزمان فتحعلیشاه قاجار و سپس عمال کمپانی سیم تلگراف وبالاخره ذکرتمام «قرارداد دولت‌ایران باکمپنی‌سیم‌تلگراف هند واروپا در۱۲ فصل وقیمت مخابرات تلگرافی و «صورت قنطراط بنیان تلگرافخانهٔ ایران دربندرعباس وهنگام» می‌پردازد.

درکتاب سمینار خلیج فارس در مجلد نخستین صفحات ۶۳ و ۶۴ آمده‌است: «این جزیره بکرانه‌های جنوبی جزیرهٔ قشم بسیار نزدیك‌است ودر ادوارمختلف مانند سایرجزائرآن حدود تحت‌استیلا ونفوذ دول مختلف قرارگرفته است، جزیرهٔ هنگام درجنوب جزیرهٔ قشم واقع است ودارای ۸ر۹کیلومتر طول و۳تا ۶ کیلومترعرض است مساحت قریب ۵۰کیلومتر مربع وشکل جزیره مانند مخروط ناقص است‌که درامتداد شمال خاوری جنوب باختری قراردارد. کرانه‌های این‌جزیره مضرس است وبایك شیب‌ملایم بدریا فرو می‌رود. عمق‌آب درتمام اطراف جزیره بمقدارکافی‌است وقایقها میتوانند بسهولت بدان

---

[1] کتاب بندرعباس وخلیج فارس، تالیف سدیدالسلطنه بندرعباسی، چاپ ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۲، صفحات ۱۳۲ - ۱۳۱

نزدیك شوند مخصوصاً درکرانه‌های شمال‌خاوری مقابل‌هنگام‌نوچون عمق آب دراین محل درحدود ۱۰ تا۱۵ متراست کشتی‌ها نیزمیتوانند نزدیك گردند مرتفع‌ترین قلهٔ این جزیره بنام **میترا** دارای ۱۰۶متر ارتفاع است صحرای جزیره‌گرم و مرطوب است وازآب باران که در آب‌انبارها نگهداری میشود استفاده می‌کنند. بیماری پیوك سابقاً در این‌جزیره شیوع داشته‌است، جزیرهٔ هنگام درمسافت ۶۰کیلومتری جزیرهٔ لارك و۵۵ کیلومتری آبادی قشم و۵۰ کیلومتری جزیرهٔالغنم واقع است. جزیرهٔ هنگام دارای۶ آبادی است بنام‌هنگام نو، هنگام کهنه ، مَخابی ، زی ، بوشه وقیل‌که فقط دو آبادی‌اول نسبتاًمهم‌است. جمعیت جزیره سابقاً هشتصد تاهزارتن بوده وفعلاً بیش ازچهارصدتن جمعیت ندارد. درجزیرهٔ هنگام درختهای نخل، مرکبات، انار،انجیر، یافت میشود، ودارای زراعت مختصری نیزهست‌که‌کفاف معیشت‌اهالی رانمیدهد وباآب چادستی مشروب میشود، ماهی‌بفراوانی صیدمیشود چهارپایان نیزبعلت قلت علوفه گاهی باآن سد جوع می‌کنند. دراین جزیره کان نمك متبلور وسرب وخاك سرخ یافت میشود.»

جغرافیای تاریخی کشم وهنگام

نویسندگان‌کتب سرزمینهای خلافت شرقی وسفرنامهٔ سایکس و سمینارخلیج فارس وبسیاری‌ازکتب جدیدکه ببحث درمسائل‌جغرافیای تاریخی اقیانوس هند وخلیج فارس پرداخته‌اند ازسرگذشت‌کشم و هنگام باختصار یادی کرده‌اند. دراین میان مؤلف‌کتاب بندرعباس و خلیج فارس شرح مفصلتری نگاشته‌است . برای آگاهی ازجغرافیای تاریخی قشم درمسافرتی‌که درزمستان سال **۱۳۴۵** هجری شمسی به‌آن

جزیره نمودم مرد دانشمندی را بازیافتم بنام سید محمدعلی هاشمی رمکانی که ساکن قریهٔ رمکان قشم بود و بنا بدرخواست من از راه لطف شرحی درباره قشم و آبادیهای آن نوشت و بتهران ارسال داشت اکنون مختصری از یادداشتهای آن مرد ارجمند را با اصلاحات عبارتی در این فصل می‌آورد تا خوانندگان از جغرافیای تاریخی جزیرهٔ کشم آگاهی بیشتر از پیش یابند :

«بروزگار شورش مغول و هرج و مرج آندوران ایران، هرقبیله که از غارت مغول جان بدرمی‌برد، بگوشهٔ امنی می‌گریخت و گویا قبیله‌ئی که رئیس آنان توران نامی بوده به‌جزیرهٔ قشم آمده سکونت اختیار کرده وبارگاهی ومسجدی وحمامی بنا نموده ونام شاهی برخود گذاشته وملقب به‌تورانشاه گردیده است، معلوم میشود که دوتورانشاه بوده‌است یکی درجزیرهٔ قشم ودیگری درجزیرهٔ هرمز وآنکه در جزیرهٔ هرمز بوده یا آن خانواده تورانشاه که درهرمز حکومت داشته است تا آمدن پرتغالیها وآلبوکرك بخلیج فارس درآنجزیره حکومت داشته‌اند، وبا پیروزی آلبوکرك برماوك محلی جزائر وسواحل خلیج فارس جرونات وهرمز وجزیرهٔ طویلهٔ قشم درتحت تسلط پرتغالیها قرار گرفته، تازمان شاه‌عباس کبیر بسال ۱۰۳۰ هجری که بوسیله‌الله‌وردی خان وامامقلی‌خان پرتغالیها ازخلیج فارس رانده شدند ودست آنها از هرمز وقشم قطع گردید.

در رحلهٔ ابن‌بطوطه که بهرمز وارد شده و بملاقات امیر هرمز رفته است نام تهمتن‌بن تورانشاه را می‌خوانیم که امیرهرمز بوده (بین سالهای ۷۲۵ تا ۷۳۴ هجری وقمری) ابن‌بطوطه می‌نویسد تورانی که‌در

این جزیرهٔ طویله نام شاهی دارد در شش فرسنگی قشم ساکن شده بنام مخلص یاتوریان . قریهٔ توریان درجزیرهٔ قشم تا کنون باقی است ودر مسجد تورانشاه جزیرهٔ قشم در قریهٔ توریان منبرچوبی آئینه کاری وجود داشته که بسال ۱۱۱۵ بازلزلهٔ شدیدی که درجزیره حادث‌شده مسجد وبارگاه تورانشاه خراب و ویران گردیده است ، پس از مدتی مسجد وبارگاه تورانشاه را می‌کاوند و منبر مسجد را از زیرخاك وگل بیرون می‌آورند وشکسته‌های منبر مزبور را درمسجد جامع رمکان می‌گذارند وگویا این منبرکه اکنون درمسجد جامع رمکان است از بقایای همان منبرقدیمی تورانشاهی توریان قشم باشد وآثار بارگاه و حمام ومسجد تورانشاه نیزباقی‌است ودرطرف شمال‌شرقی قریهٔ‌توریان حالیه وبمسافت قریب هزار متری شرق نخلستان مخلص واقع است . بسال ۱۳۰۱ بار دراین‌جزیره زلزلهٔ عظیمی حادث‌شدکه سی‌ویك ده و چهل‌مسجد خراب و ویرانه شد وتلفات مردم بسبب زلزله به۱۲۴ تن ازجزیره وچهارتن‌ازقریهٔ پُل که درساحل شمال‌شرقی مجاور جزیره قراردارد رسید .

بعقیدهٔ مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس ، این زلزله بسال ۱۳۰۳هجری قمری حادث سده‌است ولی تاریخ قطعی این‌زلزله۱۳۰۱ هجری قمری است چه‌شاعری از بندر خمیر ملااسلیمان نام متخلص به مسافر که قاضی بندر خمیر بوده است شرح واقعهٔ زلزله را با ذکر اسامی دیهای خراب سده وتلفات بشعر درآورده وتاریخ این زلزله را ۱۳۰۱ تعیین کرده است .

بنا بر روایت معجم‌البلدان و بنابرآنچه ازلوحهٔ تعمیر مسجد

برخ قریهٔ کوشهٔ جزیره قشم مستفاد می‌شود چون تعمیر مسجد بسال ۲۴۴هجری قمری بوده وباردیگر تاریخ تعمیر مسجد بسال ۷۳۶هجری قمری بوده‌است، ظن آنکه این مسجد بروزگار خلافت خلیفهٔ ثانی بنا شده دور ازصواب نیست.

معروف‌ترین حکام ویا سلسله‌های حکام جزیرهٔ قشم که پس از پرتغالیان و ملوك تورانشاهی بر جزیرهٔ قشم حکومت کرده‌اند شیوخ بنی‌معین یا صوالح قشم هستند که گویا از نجد به فارس عزیمت‌کرده ابتدا دربندرعسلو وپس‌ازپرتغالیان دربندرکنگ‌وسپس درجزیرهٔقشم امورحکومت را بدست گرفته‌اند تا روی‌کار آمدن قواسم با جواسم بندرلنگه‌که بروزگار حکومت زند معارض حکومت بنی‌معین قشم شده‌اند. شرح‌حال شیوخ بنی‌معین قشم را مرحوم سدیدالسلطنه بندر عباسی درکتاب بندرعباس وخلیج فارس بتفصیل ذکرکرده است.»[۱]

آثار بازمانده درجزیره قشم

تا زمستان سال ۱۳۴۵ هجری شمسی که من بقشم سفرکردم و از آثار بازمانده عکسبرداری نمودم‌آثار و خرابه‌های زیر قابل ذکر است:

۱ـ قلعهٔ قشم

۲ـ آثار لافت

۳ـ آثار باسعیدو

۴ـ آثار سدهای‌آبرسانی ومنابع ذخیرهٔ‌آب در جزیره

---

[۱] صفحات ۶۱۸ - ۶۱۰ کتاب بندرعباس و خلیج فارس تألیف محمد علی سدیدالسلطنه بندرعباسی‌چاپ‌ابن‌سینا، تهران۱۳۴۲ شمسی، تصحیح‌احمداقتداری

۵ـ قبرستان آبادی رمکان وخرابه‌های تورانشاهی.
۶ـ بقعه و مسجد بُرخ در آبادی کوشهٔ قشم
۷ـ آثار قریهٔ توریان و زیارتگاه بی‌بی‌مریم
۸ـ الواح مقابر اسلامی در آبادی جی‌جیان جزیره

قلعهٔ قشم

قلعهٔ قشم از آثار پرتغالی است. بنای قلعه ازسنگ مرجانی دریائی وملاط گچ و ساروج ساخته شده و دارای چهار برج ودر کنار دریـا و اکنون درکنار آبادی قشم قراردارد. در درون قلعه‌آثار یك آب‌انبار بزرگ ویك‌قسمت اطاقها و دیوانخانه و یك زیرزمین درضلع



دیوار برونی و دوبرج قلعهٔ پرتقالی قشم



آب‌انبار و دیوار درون قلعه پرتقالی قشم

جنوب شرقی قلعه هویدا است . قلعهٔ پرتغالی قشم مانند سایر ابنیهٔ پرتغالی خلیج فارس درهم فرو ریخته و مخروبه و دارای مقادیری گاولهٔ توپ آندوران وبقایای سفالین و چینی و ابزار آهنی فرسوده و قطعات سفال وآهن و چینی و صدف است . قلعهٔ پرتغالی قشم بی‌شك بروزگاراختلافات ملوك قشم یا شیوخ آن‌نواحی با ملوك هرمز یاامراء وفرماندهان پرتغالی‌مورداستفاده نظامی واقع شده است حتی درنسخهٔ خطی‌کشم‌نامه که منظوم است وشاعری بروزگار جنگهای دریائی شاه عباس کبیر با پرتغالیان وقایع جنگهای هرمز وقشم را بنظم درآورده



آثار ویرانه‌های درونی قلعهٔ پرتقالی قشم

است (آقای نصرالله فلسفی نسخهٔ خطی «کشم‌نامه» را درکتابخانه‌های اروپا کشف و عکسی از آن تهیه‌کرده‌اند که اکنون درکتابخانهٔ ملی محفوظ‌است) ازجنگهای امامقلی‌خان وسردارانش‌برای تصرف‌جزیرهٔ قشم ومدافعهٔ پرتغالیان درقلعهٔ قشم سخن رفته است. درتاریخ‌حوادث نظامی خلیج فارس وآنچه بر لشکریان انگلیسی در خلیج‌گذشته نیز شرح‌کشته شدن جمعی‌ازلشکریان‌انگلیسی وافسران آنهادرپای‌همین قلعهٔ قشم ذکرشده‌است‌قلعهٔ قشم‌اکنون‌مانند خواهرپیرش‌قلعهٔ پرتغالی هرمز ویرانه است چندعکس از ویرانه‌های‌آن دراین‌کتاب و دراین فصل‌آمده‌است.



بازمانده از تأسیسات قلعهٔ قشم

آثار لافت

لافت شهرك و بندر ولنگرگاهی است که از روزگاری که جزیرهٔ قشم در آثار اسلامی شناخته شده این نام باقی مانده است. لافت و یافت هر دو در متون آمده وظاهراً آبادانی لافت بیش از سایر آبادی‌های جزیره بوده است و مرکزیت جزیره در بیشتر ایام تاریخی در این بندر بوده است. قرب جوار لافت با ساحل لارستان و بخصوص با بندر پل، امروزی که در ساحل شمالی خلیج فارس ودر کرانهٔ خمیر واقع است. و وجود معابر کوتاه وکم‌عمق آبی که از ساحل شمالی تا لافت عبور و مرور از روی دریا را آسان می‌کرده‌است، وحتی شایع است که بین ساحل شمالی



قلعهٔ لافت

خلیج فارس یعنی کرانه‌های بندرخمیر و بندر پل و ساحل لافت یا نزدیکی‌های آن گاهی پلی ازکشتی‌های بادی وکرجی‌ها برای عبور و مرورسپاهی ومال‌التجاره بوجود میآمده و مصنوعاً راه‌کاروانی برروی آب می‌گذشته است ، و نشانه‌های تاریخی‌که در دست است ومی‌رساند که قسمتی از سپاهیان صفوی از همین راه عبورکرده‌اند ، و وجود قلعه‌ئی بنام قلعهٔ نادرشاهی در لافت وبقایای آثارقدیمهٔ آن این نظریه را تأیید مینمایدکه لافت مهمترین وبزرگترین بندروآبادی‌ولنگرگاه جزیرهٔ قشم تا پیش از ساختمان قلعهٔ پرتغالی جزیره در ضلع دیگر جزیره بوده است .

امروزهم دو نقطه بنام لافت یا لافت‌نو و لافت‌کهنه وجود دارد. فاصل میان دو لافت قطعه‌کوهی است که بر هر دو لافت مشرف است وبرفراز آن آثارقلعه وبرج‌های دیده‌بانی‌وسنگرهای‌نظامی‌وآبادیهای دیگر وجود دارد.

شرح آثار قدیمهٔ لافت را مرحوم سدیدالسلطنه بندرعباسی در کتاب بندرعباس وخلیج فارس آورده است: «وفرازآن‌کوه‌آثاربروج مخروبه زیاد دیده میشود. دور نمای آن بروج مخروبه شبیه سنگر است. از طرف شمال آن‌کوه آثار سدی که از دامنهٔ‌کوه بدریاکشیده شده هنوز موجود است. وازطرف مشرق شمال آثارخندق قدیمه‌ای پیدااست.



پله‌کان سنگی درآب‌انبارسنگی قلعهٔ لافت



بدنهٔ سنگی آب‌انبار قلعهٔ لافت که درصخره تراشیده شده است

کوهی که قریهٔ لافت در دامنهٔ آن واقع شده در انتهاء آن قلعهٔ مخروبه‌ای موجود است که نسبت بنیان آن به نادرشاه افشار دهند و آن قلعه چهاربرج داشته و دروازهٔ آن که رو بجنوب باز شود هنوز باقی است وقلعه را مربع بنا نهاده‌اند، از هرطرف شصت قدم‌مساحت دارد.

درمشرق قلعه غدیری است که کوه راکنده و آن غدیررا ایجاد کرده‌اند وچاههائیکه درآن غدیر درفراز آن‌کوه واقع‌است با چاهی که درقلعه موجود است آب آنها مشروب وگواراست وایجادآن‌چاهها



دیواره غربی و برج قلعهٔ لافت

را بخواجه‌کریم‌نامی نسبت دهند و آب چاه نقاط دیگر مشروب نیفتد و آن قلعه درجنوب قریه واقع واز آن قلعه تا به سدی‌که طرف‌شمال است نهصد و پنجاه قدم مساحت خواهد بود .

کوهی‌که قریهٔ لافت دردامنهٔ آن واقع شده بکوه شهر معروف است واین تسمیه دلالت برشهریت قدیمهٔ لافت دارد . و در مشرق آن کوه آثار مدینهٔ قدیمه موجود است و آن‌را لافت سیدان‌گویند . از آثارقدیمهٔ آنجا فقط بقعه‌ای بر پا است معروف بزیارتگاه سیدحسن بن سید منصور، وسه‌مقبره درآن بقعه وجود دارد، مقبرهٔ وسط‌دوازده فیت طول و ده فیت عرض دارد، ودرشمال آن بقعه یك برکه ویك چاه

موجود است و در اطراف بقعه قبرستان مسلمین و الواح آن مقابر بتاریخ هزاروصد وهفتاد ودووسال هزار وصد وسیزده دیده می‌شود. از قلعهٔ مخروبه تا آن بقعه هزار وپانصد قدم واز سدی که در شمال قریه است موربا تابقلعه هزارقدم خواهد بود.»[۱]

آنچه باید به نوشته و توضیحات مرحوم سدیدالسلطنه اضافه کردآنست که در ضلع شرقی قلعه معروف بقلعهٔ نادرشاهی آب‌انباری



برج دیده‌بانی برفراز لافت و مشرف به‌لافت کهنه

۱ ـ کتاب بندرعباس‌وخلیج‌فارس، تألیف محمدعلی سدیدالسلطنه، تهران ۱۳۴۲، ابن‌سینا، صفحات ۹۹ـ۱۰۰.



عمارت نظامی برفراز لافت و مشرف به‌لافت کهنه

مدور که در سنگ خارا کنده شده با پله‌کانی سنگی که تمامی رشتهٔ پله‌کان نیز ازسنگ بدنهٔ‌جدار درونی آب‌انبار درآورده‌اند ویکپارچه است وجود دارد ، عکس این آب انبار سنگی و رشته پله‌کان سنگی یکپارچه آن با بقیهٔ عکسهای مربوط بقلعه و سد و سنگرهای لافت. دراین فصل‌کتاب مورد ملاحظهٔ خوانندهٔ‌کتاب قرار خواهدگرفت این. عکسها ازآثاری‌است که تازمستان سال ۱۳۴۶ هجری شمسی‌وبزمان. مسافرت مؤلف به لافت باقی مانده بوده است .

غدیری‌که مرحوم سدید درکنارقلعهٔ نادرشاهی‌بدان اشاره‌کرده. اکنون انباشته شده ولی چاه‌آبی‌که درآن غدیر قرار داشته هم‌اکنون.



بقایای قلعه و برج دیده‌بانی درمغرب ارتفاع مشرف به لافت





مدخل قلعهٔ نادری لافت



برج‌دیده‌بانی ناظر به جلگهٔ لافت کهنه درارتفاع مشرف به‌لافت

هم مورد استفادهٔ مردم لافت است .

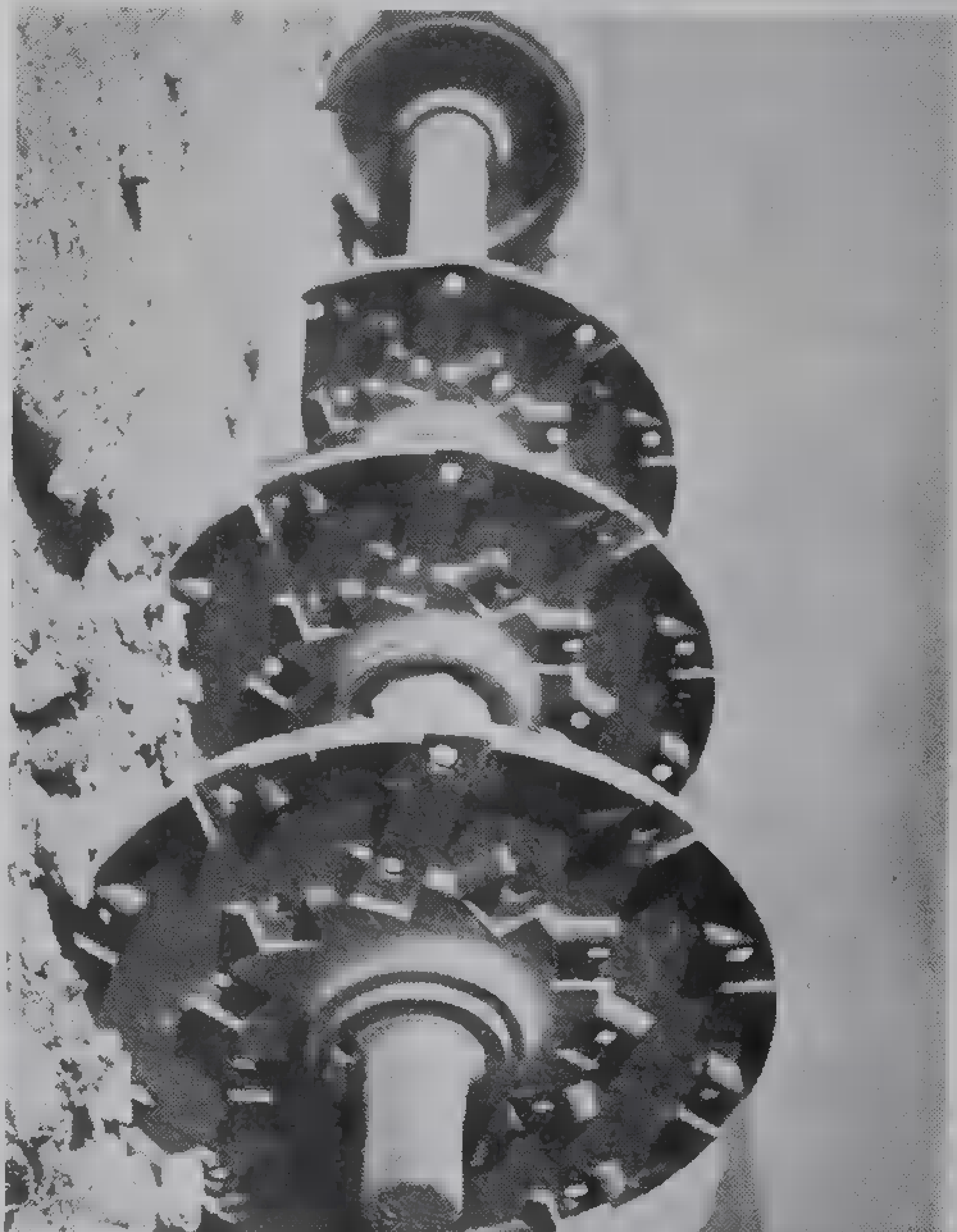
آثار باسعیدو

مؤلف کتاب بندرعباس وخلیج فارس تفصیلی در بارهٔ باسعیدو در کتاب خودداده است که چون ضمن توصیف باسعیدو واقدامات انگلیس ها در آن نقطه از آثارقدیمه و عمارات آن زمان وراههای دریائی وزمینی که از باسعیدو گذشته است نیز گفتگو کرده قسمتی از نوشته های کتاب بندرعباس وخلیج فارس را برای توضیح بیشتری درخصوص آثارباسعیدو نقل می کنیم :

« درسلطنت فتحعلی شاه انگلیس ها اجازه ازدولت ایران گرفتند



باقی ماندهٔ اسکلهٔ قدیمی باسعیدو درجزیرهٔ قشم



چرخ‌دنده موتوری کشتی بخاری یا از روزگار کمپانی تلگراف هندو اروپا در باسعیدوی قشم

نقطه‌ای برای توقف خود درباسعیدو بناکنند. تدریجاً بعنوان‌مالکیت مقدارمحوطهٔ پنجهزار ذرع اراضی ایران را متصرف وابنیهٔ عالیه‌ای بنا نهادند وانگلیسی زیاد در آنجا مقیم شدند، درسال هزار و سیصد قمری مطابق۱۸۸۲ عیسوی‌انگلیسی‌ها عموماً به‌هندرفتند وباسعیدوی



بازمانده ازمعبدی کهن درباسعیدوی قشم

خودرا باذغالهائیکه داشتند بمحمد محمود حفاظ تبعهٔ ایران سپردند.
نگارنده درمسافرت خودبه باسعیدو دردیرینه دفتری نزدمحمدمحمود حفاظ خریطه وامتدادباسعید ورایافته وچنین نگاشته بود: طول ازمغیب تامطلع ثریا هشتهزار وششصد وپنجاه وچهار فیت وعرض ازغیوب نعش تامطلع سهیل پنجهزار ودویست وهشتاد وپنج فیت ، وفیمابین تیر و سماك درآنجا هفتهزاروسی وسه فیت میشود. سابقاً فقط ایام یکشنبه پردهٔ بریتانیا بلند مینمودند . ازسال هزاروهشتصد و نود و نه عیسوی مطابق ۱۳۱۷ هجری انگلیس ها هرروزه پرده بلند می نمایند . درسال هزارو

نهصدو پنج عیسوی مطابق ۱۳۲۳ هجری انگلیس ها ورقهٔ محسوبیت و تابعیت خود به محمد محمود حفاظ داده‌اند. درسال هزارو نهصد وده مطابق ۱۳۲۸ هجری محمد محمود حفاظ از خدمت استعفاداده و نصف مواجب درباره او مادام حیات برقرار کردند ، ازسال هزارو نهصد و نه بعد از آنکه سی سال ذغال درآنجا پیاده ننمودند ، مجدداً شروع به پیاده نمودن ذغال کردند ، تاکنون دراتصال ، ذغـال وارد مینمایند ، محافظ ومحاسب از خود انگلیس‌ها حال درآنجاست . در قبرستان سابق انگلیس‌ها قبور زیاد از آنان دیده میشودکه دلالت برکثرت نفوس سابقهٔ آنها درباسعیدو مینماید ...... باسعیدو در طول پنجاه و پنج درجه و شانزده دقیقه و



دیواری ازیك ساختمان ویرانهٔ باسعیدوی قشم



مقبره و سنگ قبر یك انگلیسی درقبرستان انگلیسیان باسعیدوی قشم

عرض بیست وشش درجه وسی دقیقه واقع است ، رعیت ایران و سائر خارجه اجازه بنیان ابنیه در آنجا ندارند ، چهار قطعه نخلستان مختصر در آنجا دیده میشود . تکیه‌ای در آنجا هست از ابنیهٔ مرحوم حاجی خداداد صاحب میرات معروفه، که بتوسط انگلیس‌ها درهمهٔ نقاط مصرف میشودووجه‌رادر بانك معتبر انگیس‌ها گذاشته وهمهٔ آن مصارف از فائدهٔ



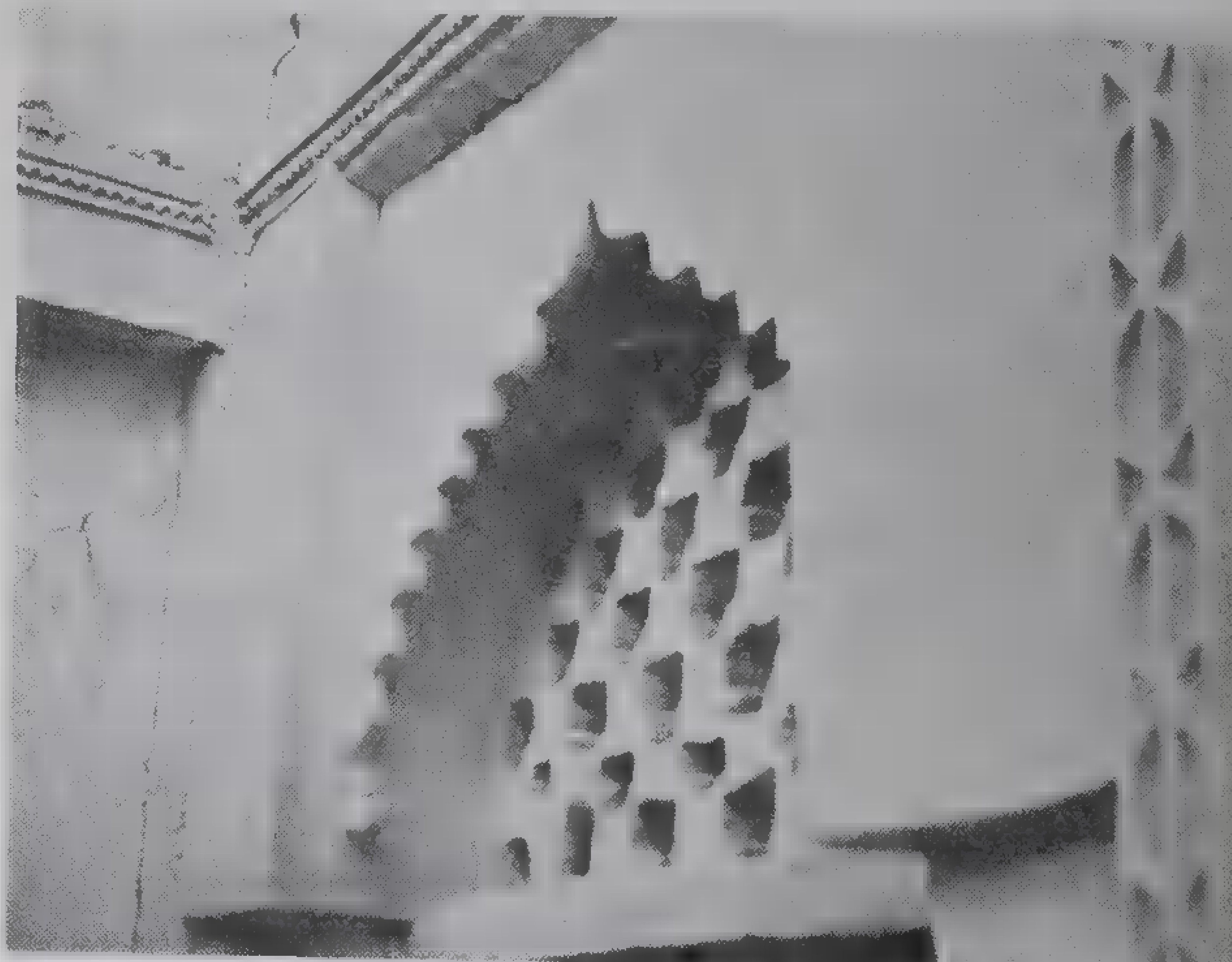
آب‌انبار بزرگ و مخروبهٔ باسعیدوی قشم

آن‌وجه است . خـداداد در سال ۱۲۸۷ فوت‌کرده است مطابق ۱۸۷۰ عیسوی ، .... در سنهٔ ۱۸۱۸ مطابق ۱۲۳۴ فرمـان فتحعلـی شاه باسم سید سعید امـام مسقط صادر گـردیده‌که یك قطعه زمـین درهـر نقطه انگلیسها بخواهند بدیشان بسپارد ومستر کلارك نامی مأمـور انتخاب شده ، بدواًکولغان‌که درشمال شهرقشم واقع است ، پسندیده بعدبقریهٔ سلخ قریب‌نمکدان قشم وبعدبه شناص‌که‌قریه‌ای است درمغرب لنگه بعد بدستکوه‌کـه محـاذی باسعیدو است آمده وانتخاب‌کرده ، عاقبت باسعیدو را اختیار نموده ودرباسعیدوی ایران آثارقبرستان قدیمه و



تکیه و مسجد مخروبهٔ باسعیدوی قشم

قلعه‌ای دیده میشود وهردورا نسبت بپرتگالیهادهند. آن‌قلعه معروف به قلعهٔ کرتو وبه محمد حاجی‌هم معروف است ومستر کلارك بدواً در آن قلعه مقیم شده وبعدازآن بنگله‌ای در کولی که پنج میل دور از باسعیدواست بناگذاشته، آثارآن هنوز موجوداست ،... ودرضلع‌مشرق وشمال باسعیدو قریب دریابندرسنگو وبیوت مخروبهٔ مهاجرین‌ایران واقع است ومعادل بندرسنگو ازطرف مغرب وروبشمال مقبرهٔ نصاری است . بیست ودوقبر بدون سنگ‌چین ولوح درآنجا است متعلق به سربازهائی‌که درفتح بوشهرسنهٔ ۱۲۷۰ کشته شده‌اند . وده قبر دیگر فقط سنگ‌چین داشته و لوح نداشته . شانزده قبربالوح بود واقدم‌آن



گچ بری ومشبك سازی درمسجد باسعیدوی قشم

الواح مورخهٔ بیستم فوریه سال‌هزار وهشتصد وبیست وهشت بود.»[۱]
وتحت عنوان «مسافرت به باسعیدو از راه خوریه» می‌نویسد «... در معادل پی‌پشت یك برآمدگی ازکوه است که یك بغل‌آب فرازآنست وبجزیرهٔ طلائی معروف است هرآن‌کشتی‌که از عباسی وقشم بطـرف لنگهٔ رودسیرآنها ازکنارهٔ دریااست. تاموقعی‌کدآب دریا بعمق‌چهارده پیمان ببینند علامت قرابت بآن برآمدگی است ، فوراًکناره راگذاشته بدریا روند .

۱ـ کتاب بندرعباس وخلیج‌فارس تألیف سدیدالسلطنه بندرعباسی، تهران ۱۳۴۲ ، ابن‌سینا، صفحات ۱۰۶ - ۱۰۵



نمونهٔ دیگری ازلوی کتیبهٔ گچبری درمسجد باسعیدوی قشم

کشتی از پی‌پشت بکهورسیاه رود و درآنجا نخلستان وسه باب خانه دیده شود وازآنجا بکهورکنار بعد به چاه بندکان رسیده ، هردو فقط نخلستانند ، ازآن پس بمخروبهٔ علاملك آمده آثارقلعه وابنیهٔ قدیمه درآنجا موجود است لیکن دور از کناره واقعند . صاحب‌روضة الصفا نگارد درابتداء سلطنت شاه عباس ، میرزا علاء الملك ازسلسلهٔ



لوح گچین تکیهٔ باسعیدوی قشم



گلدسته‌های سبك هندی مسجد باسعیدوی قشم



زیارتگاه خضر والیاس در باسعیدوی درقشم

گرگین میلاد ، ایالت لارستان داشته و به علاءالملك مزبور آن سلسله منقرض گردیده ودرسال هزار وده .

نگارنده گوید ممکن است مخروبهٔ علاملك باسم علاء الملك مزبور یانیاکان اوبنا شده ، درموقعیکه ولاة لار بآنحدود دست اندازی داشته اند . بعد بلافت کهنه رسیده مخروبه و آثار قدیمه ای موجود است. بعد بهنخلستان سرکشی و از آن پس بلافت نو رسند ، کشتی و مسافر در آنجا توقف کنند . فیمابین سرسوروکوئی دو نخلستان دیگر دیده میشودکه معروف بکولغان ومغ کیسی‌اند.از لافت نو بقریهٔ کوردین، بعد بقریهٔ تول هردو صاحب نخلستان وهریك را تقریباً صد خانوار



پله‌کان بازمانده ازتاسیسات انگلیسیان درباسعیدوی، قشم

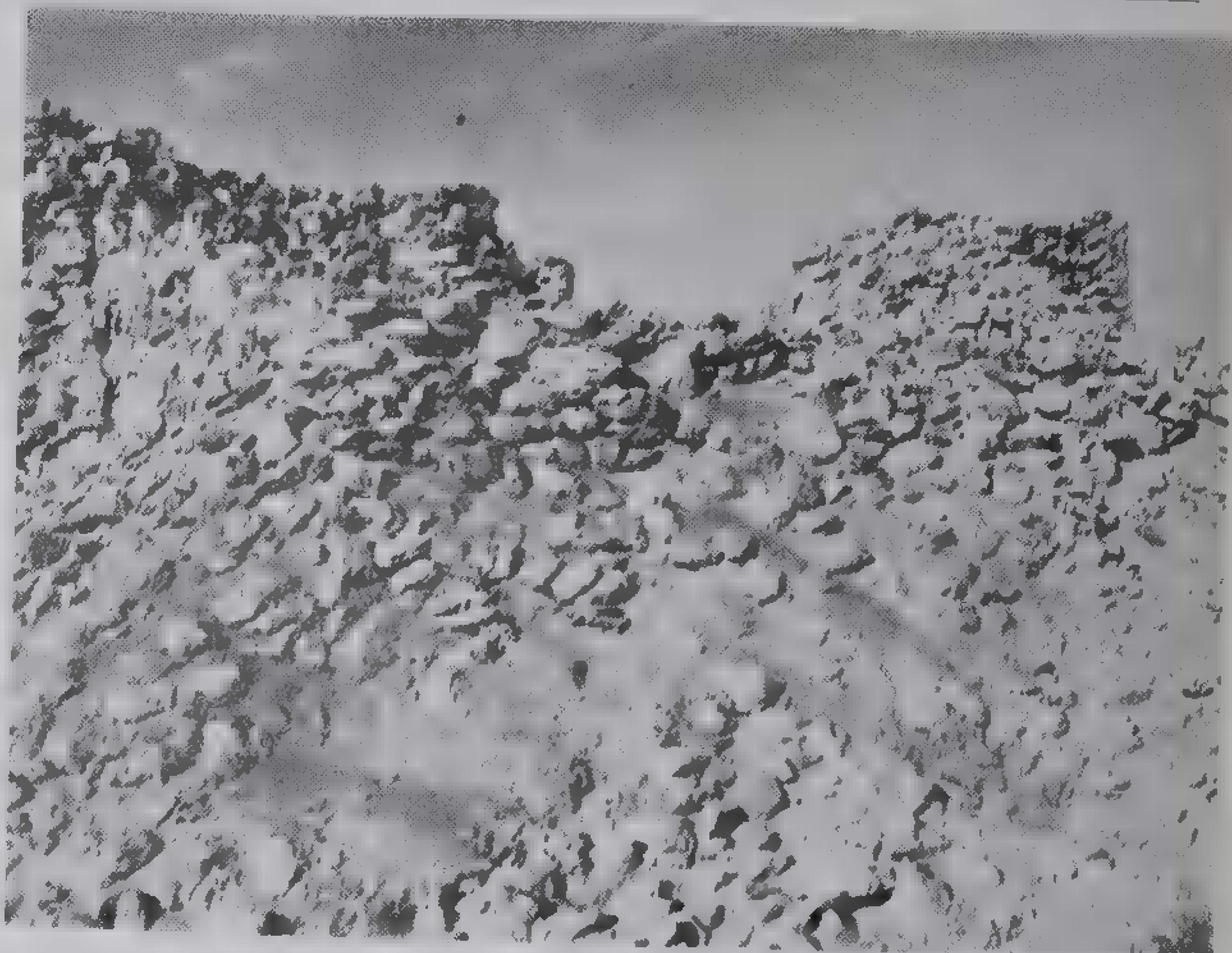
نفوس است ، از آنجا بگوران روند وآنجا نخلستان وشصت خانوار نفوس است و بندرگاه سفاین بادی بندرلنگه خواهد بود ، پس از آن بچهوبعد بدولو رسیده هرکدام صاحب نخلستان و پنج شش باب خانوارند . پس بدرکوکه نخلستان و پنجاه خانوار میشود ، پس‌ازآن به کوی که فقط نخلستان است ، از بعد به‌چاه نمردی که نخلستان و تقریباً سی‌خانوار نفوس است رسیده ، از باسعیدوی ایران گذشته وبه باسعیدوی محل انگلیسیان واردشوند ، اسامی‌خورهائیکه دراین‌دریا باشند : خورکلهٔ لافت کهنه ، وخور سید احمد ، و خورگوران ، وخور



اطاق وستونهای آن بازمانده از تاسیسات انگلیسیها درباسیدوی قشم



دیوارهٔ یك عمارت کهنه درباسیدوی قشم



تپه‌ئی در باسعیدو که آکنده از سفال کهنه است- باسعیدوی قشم

مساگه، وخورخمیر، و خورمردان ، وخورکرمونو، و خورهای دیگر هم باشند .»[1]

بقایای آثار قلعهٔ قدیمه و آثار عمارات انکلیسیان و میلهٔ چوب پرچم واسکلهٔ بارگیری وخرابهٔ تکیهٔ حاجی‌خداداد همگی درباسعیدو باقی‌است ومن توانستم تازمستان سال ۱۳۴۶ که بدانجا سفر کردم ، از همهٔ آنها عکس بگیرم ودراین‌فصل آن عکسها باتوضیحی مختصر چاپ شده است .

۱ــ کتاب بندرعباس وخلیج فارس، تألیف سدیدالسلطنه، تهران، ۱۳۴۲، ابن‌سینا ، صفحات، ۱۰۸ــ۱۰۷

آثارسدهای آبرسانی ومنابع آب درجزیره :

درجزیرهٔ قشم برای نگهداری آب باران و استفاده از آن سد-بندی‌های بزرگ وکوچکی‌شده که میتوان آثار چهار سد بزرگتر را ذکرنمود وهم اکنون آثار آنان باقی‌است . آن چهارسد عبارتند از:

سد درهاش ، سدخور راَرك ، سد دَم ، سدچهو وچند اثر دیگر ازبندهای آب، سد درهاش درجنوب شرقی آبادی گیاهدان واقع است وبقایای دیوارجانبی سد و دریچه‌های آبده سد و اطاقکی‌که دریچه را حفظ می‌نموده هنوز باقی‌است وعکسی ازاین سد در این فصل چاپ شده‌است. سدخورراَرك درشمال شرقی آبادی سوزادرارتفاع درچخکی واقع‌است ، سد دَم بین دوارتفاع مغرب آبادی پی پشت و در جنوب



دیوارهٔ سددرهاش قشم



محل تنظیم آب سددرهاش قشم

خرماستانهای کهورسیاه پی‌پشت ساخته شده ، سد چهو درمغرب آبادی گوران و مشرق آبادی چهو درجزیرهٔ قشم واقع است .

آثار رشتهٔ قناتی نیز ازروی تپه‌ئی در شمال غربی آبادی کاروان ومشرق آبادی‌گربه دان آشکاراست . برکه‌ها ومخازن برکه‌ها مانند قلعهٔ قشم‌وسائر نقاط جزیره‌کوچك وبزرگ، مخروبه ومعمور بفراوانی بچشم می‌خورد که بی‌شك بروزگار آبادانی آبادیهای کم‌آب ویا بی‌آب جزیره مورد استفادهٔ ساکنان آن آبادیها بوده است وشاید قدمت بعض آنها بسالیان دراز وحتی‌پیش ازاسلام هم برسد .



دریچه‌های تنظیم اب سددرهاش قشم

قبرستان رمکان و خرابه‌های تورانشاهی

در مغرب آبادی رمکان جزیرهٔ قشم قبرستانی وجود دارد که دو سنگ قبر قدیمی در آن دیده شده یکی بنام علیشاه بن علی درگذشته درپانزدهم شوال ۷۱۸ هجری قمری ودیگری بنام فاطمه سلطان بنت شهاب‌الدین درگذشته دردهم ذیحجةالحرام سال نود وسه هجری . بنا بریادداشت‌های آقای سید محمدعلی‌هاشمی رمکانی که مآخذ و مستند این سخن درباره هردوسنگ قبرفوق‌الذکراست سنگ قبر مورخ به تاریخ ۹۳ هجری درخانهٔ آقای سیدمحمدعلی‌هاشمی‌محفوظ است . من خود هیچیك ازآندو سنگ را ندیده‌ام و اگر اشتباهی در ذکر عدد



سنگ قبرهای بسیار قدیمی با نقش گل و بوته برجسته درقبرستان
رمکان قشم

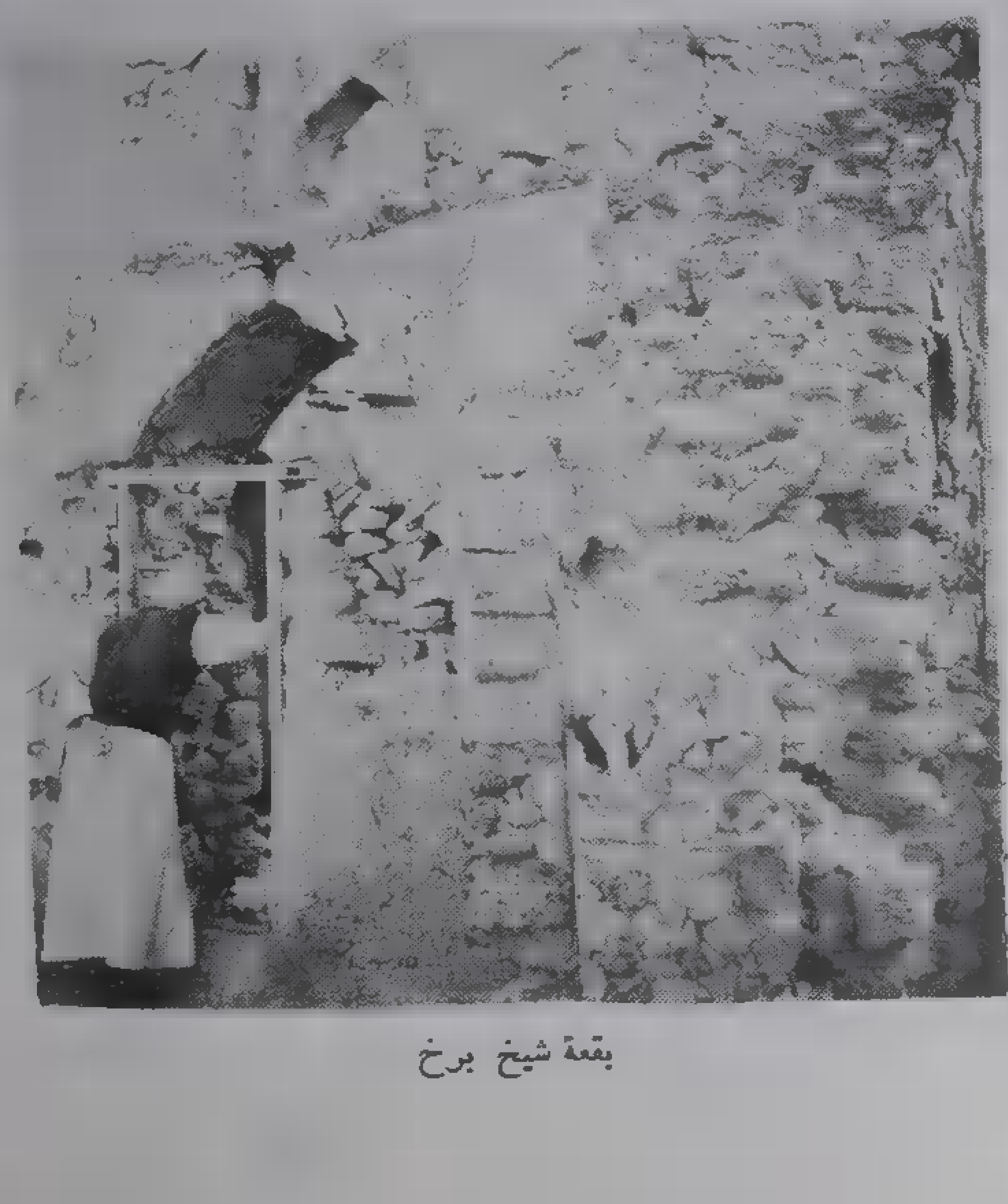
۹۳۰ یا ۹۳۱ دریادداشتهای آقای هاشمی نباشد وجود سنگ مورخ بتاریخ ۹۳ هجری فوق العاده ودرخور توجه و مطالعه است.

بعقیدهٔ آقای هاشمی که مطلع ترین محقق این ایام در خصوص جزیرهٔ قشم است ودرقشم سکونت دارد « سلسلهٔ ملوك تورانشاهی قشم درآبادی توریان کنونی مستقر بوده‌اند ودارای حمام ومسجد و بارگاهی بوده‌اند که بسبب زلزله خراب شده و از زیر خرابه‌های مسجد تورانشاهی بقایای منبر نفیس ومقرنس مسجد را خارج ساخته آنرا تعمیرودرمسجدجامع رمکان می گذارند که هنوز بقایای آن درآن مسجد

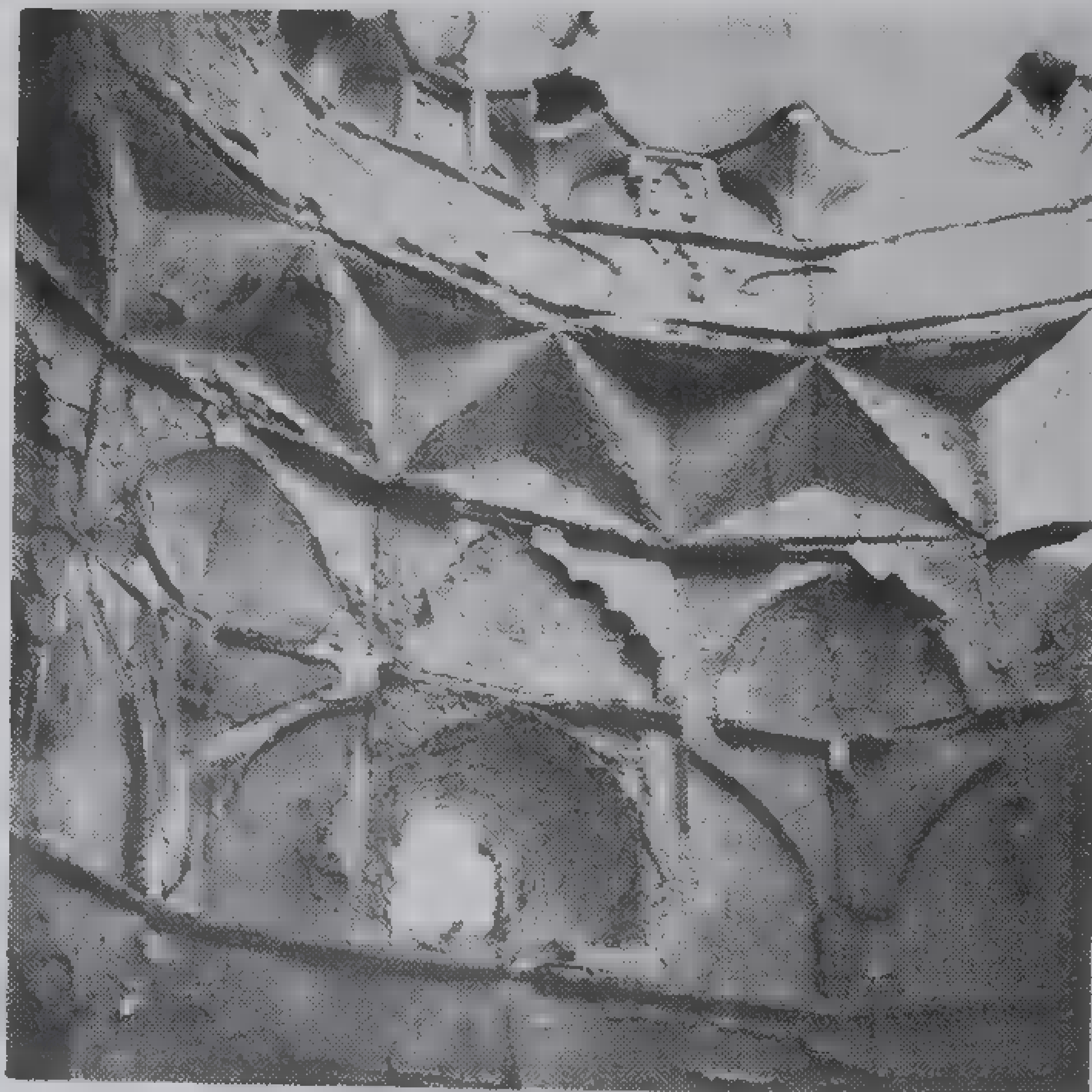
باقی‌است. آثار بارگاه وحمام ومسجد تورانشاهی درمحل بفاصلهٔ تقریبی هزارقدمی‌مشرق نخلستان مخلص باقی‌است. ▪

مسجد برخ در آبادی کوشه

در کتاب «بندرعباس وخلیج‌فارس» زیرعنوان «زیارت شیخ‌برخ الاسودومسجدقدیمه» چنین‌آمده‌است: قریهٔ کوشه بر وزن‌توشه‌ازقراء جزیرهٔ قشم، ازطرف شمال به‌مسافت چهارمیل‌جنوب دریا واقع‌است، بمسافت هفت میل مشرق ومحاذات قریهٔ گوردین‌واقعشده. درخارج و اتصال بقریهٔ‌کوشه مسجد قدیمه‌ای دیده می‌شودکه چند بارمرمت شده و باز مخروبه است درون مسجد عرض‌آن ۲۸ فیت وطول ۴۲ فیت و



بقعهٔ شیخ برخ



گچبری داخلی بقعهٔ شیخ برخ

ارتفاع۲۰ فیت می‌شود، دوایوان که یکی از آنها مسقف است جلو مسجد بناکرده‌اند. درخارج وقبلهٔ مسجد بقعه ایست قدیمه، دور بقعه ۷۰ فیت می‌شود در آن بقعه مقبره‌ای است بعرض چهار فیت وطول ده فیت وارتفاع یك فوت، آنرا مدفن برخ اسود معروف به جوهر دانند، از اولیاءالله بوده، کرامات زیاد بدو نسبت دهند، چهار لوحهٔ چوبین متعلق به مسجد اطراف محراب آویخته شده، شاید سابقاً درسردر مسجد نصب بوده است، حروف الواح برجسته وبا خط قریب به ثلث است موجب نگارش آن کتاب مکشوف می‌شود که بنیان مسجد درحدود ۲۴۴ بوده، درنصف‌النهار بیست وششم رمضان سال ۷۳۶ از حدوث زلزله

منهدم شده ، بامر یکی از شاهزادگان جزیرهٔ هرمز یا لارستان که ولایت آن حدود داشته مرمت شده ، درماه رجب سال بعد ، از ترمیم فراغت یافته ، آمرعبدالله علی‌شاه نوادهٔ محمود بوده است ، اینکه شاهزاده قید شده نظر براین است که درکتیبه موقع درج اسم‌پدرچنین نگاشته است ، (بن‌الملك الاسعد) کلمهٔ الاسعد برزنده ها خطاب کنند، پس روشن می‌شودکه امرکننده ترمیم ازشاهزادگان وپسر پادشاه بوده است ، اینکه احتمال داده شد شاید از شاهزادگان لارستان بوده باشد ، نظربه نقطه‌ای‌است قریب به لافت‌که به علاء ملك موسوم است . علاء-



طاق‌بندی گچی درسه‌ضلع داخل بقعهٔ شیخ برخ



گچ‌بری و مقرنس‌کاری زیرسقف و بدنهٔ بقعهٔ شیخ برخ

الملك درالقاب ملوك لارستان دیده می‌شود ، آخرین ملـوك لارستان ابراهیم ثانی‌علاءالملك بود ، وجزیرهٔ قشم تقریباً حدود لارستان‌واقع می‌شود ، در آنزمان بسط ناحیهٔ لارستان تا به دریا و بندرخمیر منبسط بود ، ملوك بنوقیصر و آل طیبتی‌که زمامداران قشم بودند منقرض‌شده بودند ، احتمال‌نسبت بملوك هرمزهم بواسطهٔ قرب جوارقشم با هرمز است ، ممکن است مدفن شیخ برخ بروزن برج درحـدود سال ۲۴۴ موجود بوده که احتراماً این مسجد راآنجا بنا کرده‌اند .

خلاصه، اطراف اربعهٔ مسجد قبورقدیمه است ، بعد از قبور از

مغرب وشمال وجنوب نخلستانها است ، قریه درمشرق مسجد واقع شده چند برکهٔ معدود بین قبرستان و نخلستان ازجنوب وشمال دیده می‌شود شبستان درمشرق مسجد بناکرده‌اند ، درمحاذات آن چاه آب حفر شده، بنیان اخیرهٔ مسجد درسال ۱۳۰۷ بود ، وضع قدیم را ازمیان برده و بوضع متداولهٔ حالیه بناکرده‌اند ، نسبت بشیخ برخ چنین گویند که دو برادر بودند صاحب کشف وکرامات موسوم به توکل وجوهر مرید عبد-روس نامی ازاولیاءالله که درعدن مدفون است ، توکل در قریهٔ گیادان ازقراء قشم وجوهر که به برخ معروف است درکوشه به کاف تازی مدفون



داخل بقعهٔ شیخ برخ

شده‌اند نسبت برحلت آنها گویندکه غیبت کرده‌اند ، حال صورت نگارشات الواح اربعه نگاشته می‌شود ، هرجاکه محوشده لایقرءاست بین‌الهلالین قرارداده شود الواح اربعه :

« بسم‌الله الرحمن الرحیم .کان عمارت هذاالمسجد فی‌تاریخ سنهٔ ۲۴۴ اربع واربعین ومأتین من‌الهجرة النبویه المصطفویه علی‌مهاجرها افضل‌الصلوة والتحیة التوفیق للمولی‌الملك العظیم (سفید) قطب‌الاوان خلیفةالمؤمنین (سفید) مع عبدالله علی‌شاه بن‌الملك الاسعد (سفید) بن محمود بیض‌الله صحائف اعمالـهم فی‌الیوم الموعود فی استجداد عمارة علی‌الوجه‌المسعود للمسلمین والفراغ کان فی‌شهرالله الاصم الاصب‌رجب المرجب سنه ۷۳۷ سبع وثلاثین وسبع مأته هجریه جعل‌الله تعالی‌هذه المبرة مسعود لخلود ملکه ومعدلته والحمدالولیه . »[۱]

آقای سیدمحمدعلی‌هاشمی رمکانی دریادداشتی‌که برای مؤلف ازرمکان قشم فرستاده‌اند ، نوشته‌اند « مسجدی وگنبدی وجود دارد درمغرب‌قریهٔ‌کوشه بنام مسجد (بُرخ) شیخ البرخ الاسود نیزگویند و شیخ برخ پیری است‌که آنجا آسوده است ، تاریخ بنا و تعمیر مسجد مذکور درلوحی بخط‌کوفی نوشته بوده وروی دروازهٔ مسجد نصب بوده ویکی ازمشایخ جناح بستك‌آنرا خوانده‌اند وبزبان عربی‌ترجمه نموده‌است ، سیدمحمدعلی هاشمی عبارتی با مضمون عبارتی‌که مرحوم سدیدالسلطنه‌آورده‌است، ازشیخ علی‌بن عبدالرضی الجناحی نقل‌کرده تاریخ بنای مسجد و تاریخ زلزله دراین عبارات همان است‌که مرحوم سدید نگاشته ونقل‌نموده است ولی‌نام‌آمریا بانی‌تعمیرمسجد را «فتح

۱ـ بندرعباس وخلیج‌فارس، محمدعلی سدید السلطنه ، ابن‌سینا ،تهران ۱۳۴۲ ، ص ۷۸-۶۷۷ .

الله بن شمس‌الدین بن سعید (یك اسم کرم‌خورده) بن محمود.» ضبط کرده‌است ودرسیاق جملات وکلمات هم تفاوتهائی وجوددارد. درخصوص خود شیخ برخ آقای سید محمدعلـی هاشمی روایتی که بقول خودش «ازمشائخ علمی قدیمهٔ این جزیره استماع شده» نگاشته است وشیـخ بُرخ را بنابرهمان روایت درویشی‌ازمقیمان بصره دانسته که باکشتی به‌قشم سفرکرده ودرعرشهٔ کشتی کراماتی‌ازاوبظهوررسیده ودر جزیرهٔ قشم ازکشتی‌پیاده شده ودرقریهٔ کوشه ناپدید شده و ناخدای کشتی در راه ارادت واخلاص بشیخ مسافرکه نمی دانسته‌کیست و ازکجا است، ازبقیت سفر بازایستاده، وکشتی‌خودرا درهم شکسته وباچوب‌های‌کشتی درنقطهٔ غیب شیـخ‌که ازپیش او روان واو بدنبالش دوان بوده است، بنای یادبودی برافراشته وبعدها بمقبرهٔ شیخ مشهور شده ومحل نذور وزیارات شده است.

آقای سیدمحمدعلی‌هاشمی‌هم‌چنین نوشته است که لوح تاریخ بنای‌مسجدبرخ‌راماًموران‌فرهنگ‌ازجای‌درآوردند وبتهران‌فرستادند وسقف‌گنبد شیخ برخ درزمان «قواسم جواسم» خراب شد ودیگـر بر جای‌آن سقفی‌نساختند.

من بسال ۱۳۴۶ هجری شمسی‌ساعاتی‌چند قبل ازمـلاقات آقای هاشمی درقریهٔ رمکان قشم بقعهٔ شیخ برخ را درکنار قبرستان قدیمه و مسجد برخ دیدم. لوح سنگی که مـورخ بتاریخ ظاهراً ۱۱۸ قمری بود درگوشه‌ئی ازقبرستان یافتم ولی‌اطمینان بصحت این تاریخ ندارم چه سنگ بکلی‌شکسته و غیرقابل قرائت صحیح بود، بقعهٔ بی‌سقف و بی‌در وپیکر ومخروبهٔ شیخ برخ را دیدم ازقبر و الواح کتیبه چیزی

ندیدم اما عکسهائی از درون و برون بقعه گرفتم و در این فصل کتاب آن عکسها آمده‌است. ظاهر بنا حکایت از ابنیهٔ سلجوقی دارد و نوع گچبری بهمان دوران شباهت دارد.

زیارتگاه بی‌بی مریم

بفاصلهٔ چند کیلومتر از قریهٔ کوشه قریهٔ رمکان و بفاصلهٔ چند کیلومتر از آن قریهٔ توریان واقع‌است و در کنار قریه و در بن نخلستانی بقعه‌ئی جلب نظر می‌کند بنام « بی‌بی مریم » بقعه در میان قبرستان



بقعهٔ بی‌بی‌مریم توریان قشم



نمونهٔ دیگری از گچبری داخلی بقعهٔ بی‌بی‌مریم توریان قشم



گچبری بقعهٔ بی‌بی‌مریم



گچ‌بری داخلی بقعه بی‌بی مریم توریان قشم

قدیمه‌ئی واقع شده والواح سنگ قبرشکسته بخط کوفی وعربی و فارسی بفراوانی در اطراف بقعه مشهود است. نوع بنای بقعه مانند سبك بنای‌بقعهٔ شیخ (بُرخ) است منتهی کوچکتر وباترکیب و شکوهمندی بیشتر.



طاق‌بندی داخلی بقعهٔ بی‌بی‌مریم توریان قشم

الواح مقابر درقریهٔ جی‌جیان قشم

درقریهٔ جی‌جیان قشم‌که بفاصله‌ئی از توریان و رمکان وکوشه قرار دارد قبرستان متروکهٔ وسیعی‌است‌که قبرستان اسلامی وآکنده‌از سنگهای قبر بخط عربی وکوفی‌است بانقش ونگارهای بدیع و حجاری وسنگتراشی‌های بسیارزیاد، متأسفانه همهٔ آنها یاخورد شده ودرقسمت‌هائی‌ازخاك قبرستان فرورفته ویا آنقدر درمعرض باد و باران بوده که

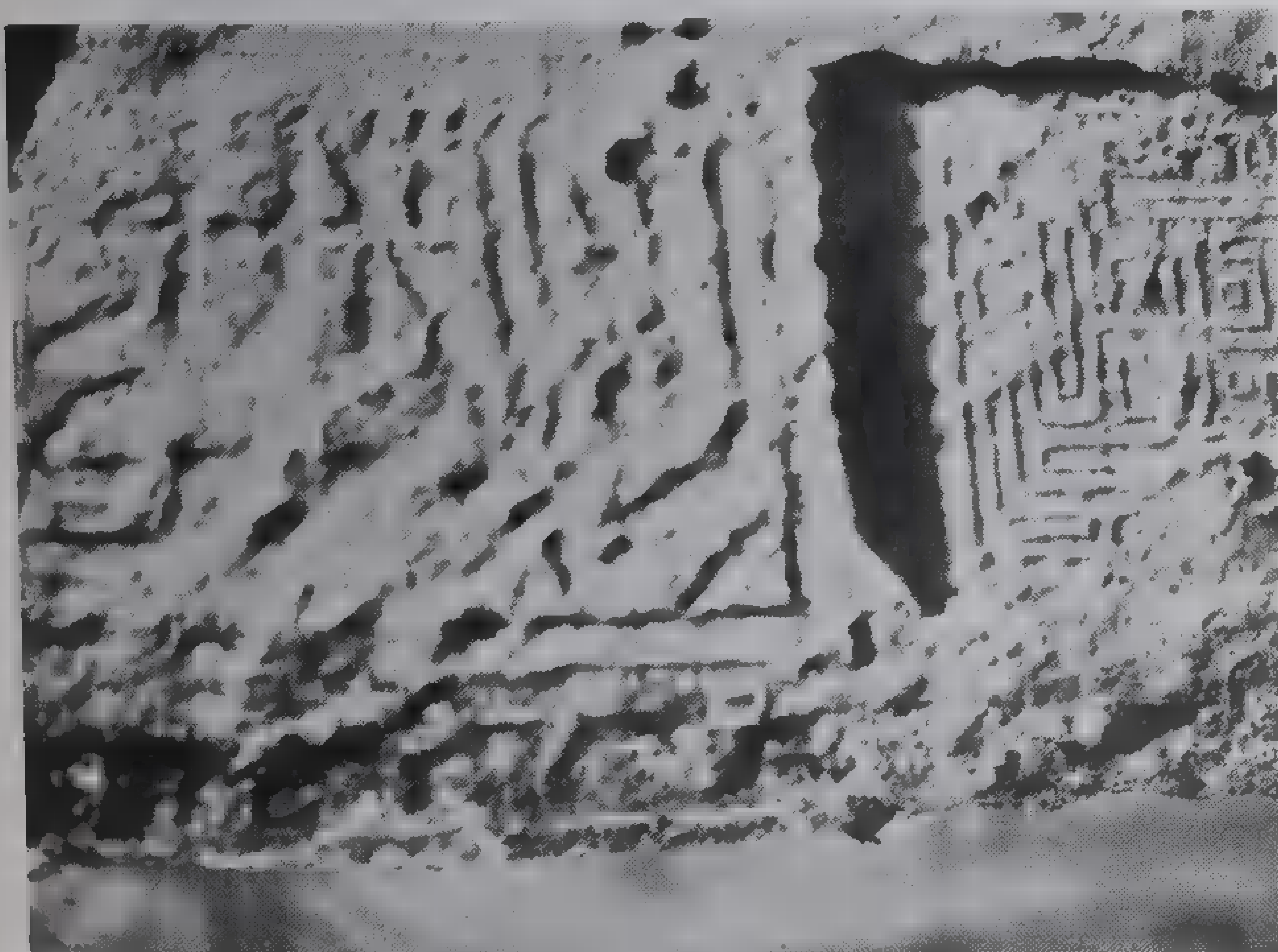


سنگ قبر قدیمی درقبرستان جی‌جیان قشم

قابل‌خواندن نیستند. آقای سیدمحمدعلی‌هاشمی رمکانی دریادداشتی که برای مؤلف ازجزیرهٔ قشم فرستاده نوشته‌اند : «خواستم سنگ تاریخ بنام فاطمه سلطان بنت شهاب‌الدین متوفیه عشرذیحجةالحرام سنهٔ ۹۳ هجری را ارسال نمایم ولی‌متأسفانه دراین دهات وسیله نیست. »

گردآوری الواح قبوراسلامی درقبرستانهای جی‌جیان، توریان،

کوشه ورمکان از نظر نگهداری آثار هنر سنگتراشی این گوشه از آب و خاك ایران بسیار ارزنده وقابل‌اعتنا است وهرچه دیرتر آغاز شودمایهٔ تأسف بیشتر است .



سنگ قبر قدیمی درقبرستان توریان قشم

******

****

***

*

آثار شهر کیش و سُری

«جزیرهٔ قیس که ایرانیها آنرا کیش می‌نامند چهار فرسخ مساحت دارد. شهر کیش بسیار قشنگ‌وزیباست و اطراف آنرا عمارات عالی و باغهای دلگشا احاطه کرده است. پادشاه عمان که تمامی این دریا درتحت اختیار وفرمان‌اوست در کیش اقامت داردو کشتی‌هائی که مابین هندوستان‌وفارس ایاب و ذهاب می‌نمایند‌در آنجا توقف می‌کنند، چندین آب‌انبار بزرگ برای ذخیرهٔ آب باران و پنج بازار معمور درآنجاموجود است و پادشاه آنجا را بواسطهٔ قوهٔ بحریهٔ بزرگی که داراست امرای هندوستان تکریم واحترام‌می‌کنند من او را چندین باردیده‌ام قیافه‌اش شبیه بایرانیان است وبطریق دیلمیان‌لباس می‌پوشد خدمه و اعضای‌درباری او فوق‌العاده زیادند و اسبهای عربی خیلی‌عالی‌دارد. دراین نقطه صید مروارید می‌شود وکلیهٔ جزائرمجاور درتحت‌حکومت‌کیش است. دراین مملکت‌من چندین نفررادیدم که‌درحکمت و ادبیات‌تبحر کامل داشتندی.»

یاقوت.

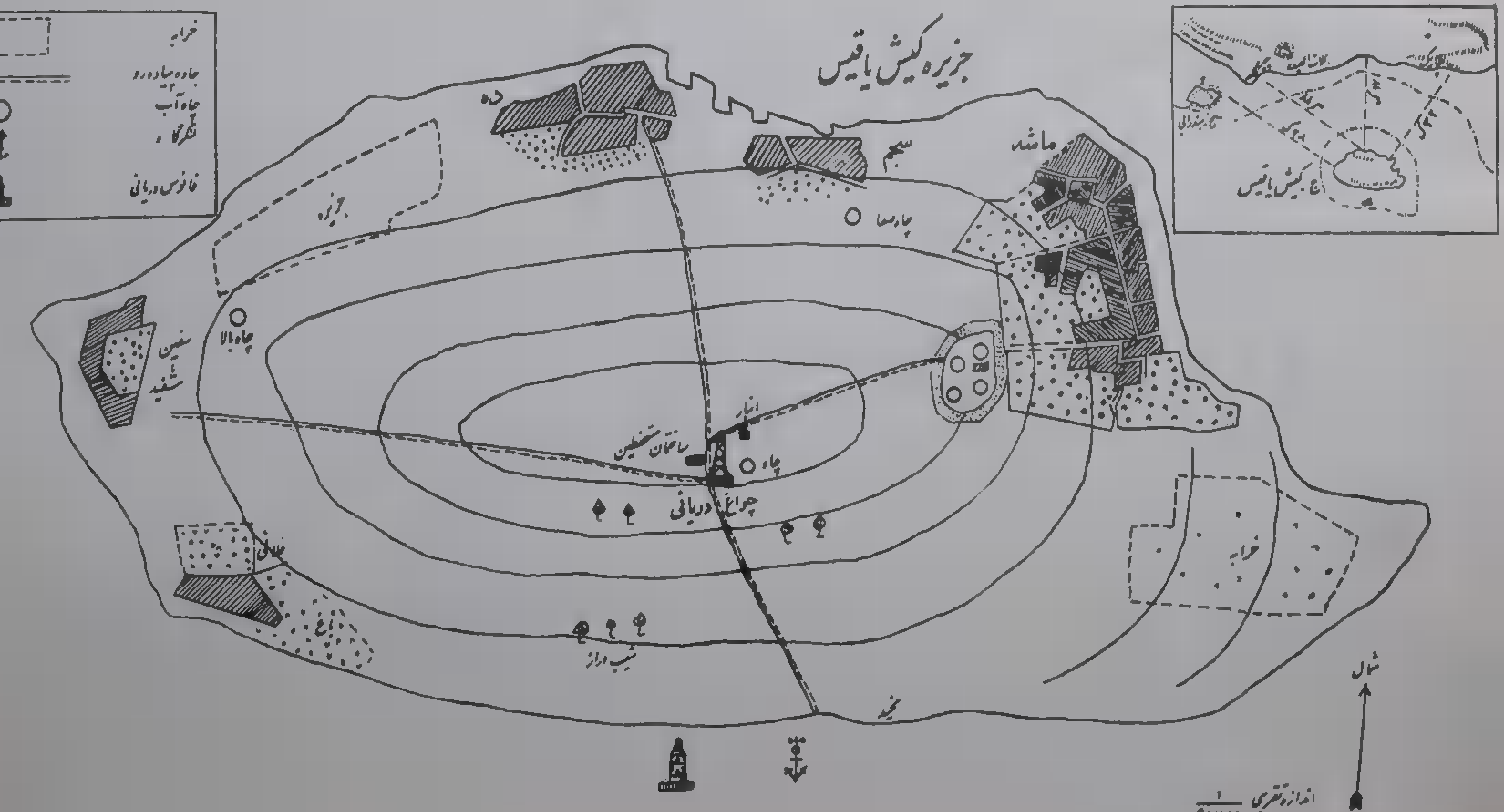
جزیرهٔ کیش، جزیرهٔ سری

شناسائی جغرافیائی
کیش وسری

« جزیرهٔ‌کیش دارای لنگرگاهی مناسب وچاههـای‌آب شیرین است. مساحت‌آن درحدود ۸۵کیلومترمربع وبشکل بیضی بطول ۱۵ و بعرض ۷کیلومتراست . درسمت جنوب خـاوری‌آن جـزیرهٔ فرور بد مساحت۴۸کیلومتر ودرشمال‌آن‌بندرگُرزه (کرانهٔ‌خلیج)به‌مساحت۱۷ کیلومتر ودرشمال باختری‌آن جزیره‌ی هندرابی‌به‌مساحت۲۸ کیلومتر واقع است . زمین‌جزیره نسبتاً مسطح ودربلندترین محل‌آن به‌ارتفاع ۳۷ مترفانوس دریائی نصب است. زمین‌جزیره درقسمت‌کرانه آهکی و صدفی‌است ولی‌درداخل جزیره زمین رُس مخلوط باشن‌وبرای‌همه‌گونه زراعت مستعداست . چون کیش‌کوهستانی‌نیست لذا درآن هیچ‌گـونه رودخانه یا بریدگی وچشمه دیده نمی‌شود ، بجزدربعضی‌نقاط که‌کرانه بریده‌است. درتمام اطراف جزیره قایقها میتوانند به کـرانه نزدیـك شوند . دراین‌جزیره اشجارنخل ـ لور ـکنارـ کهور وقرت زیاد است درتابستان‌گرما تا ۴۵ درجه‌ی سانتی‌گراد می‌رسد ولی درقسمت شمالی بعلت وجود درختان زیاد هوانسبتاً بهتر وقابل تحمل است . آب چاه شیرین وخوش طعم است وغالباً قایقهاآب مشروب ازاین جزیره می‌برند . عمق چاههای‌آب از۵ تا ۱۰متراست. اهالی‌جزیرهٔ‌کیش بلندقد مومشکی وگندمی‌رنگ وباریك اندام هستند زبان آنها فارسی همگی مسلمان وبیشترسنی‌مذهبند ، شغل آنهاغواصی وصیدماهی وقایق‌سازی است. ساکنان این‌جزیره تعداد نسبتاً زیادی‌گاو، گوسفند، بز والاغ و

نقشهٔ جزیره کیش و موقعیت آن نسبت بجزایر خارک . بندر لنگه و کرانه

توضیحات { مرتفع ترین نقاط ۳۷ متر
طول ۱۵ کیلومتر عرض ۷ کیلومتر



ازطیورمرغ وخروس وکبوتر ومرغابی‌دارند. جمعیت این جزیره در سابق خیلی زیاد بوده ولی فعلاً در حدود ۱۵۰۰ تن جمعیت دارد و آبادیهای آن عبارتند از :

۱ــ قصبه‌ی ماشه درشمال‌خاوری دارای بازار قدیمی ــ دکانها ــ ساختمانها ــ مسجد وگمرك .

۲ــ آبادی معروف به «ده» در ۴۰۰ متری باخترسجم.

۳ــ آبادی‌کوچك سجم به مساحت ۷۰۰ متری درشمال‌باختری.

۴ــ سفین، آبادی نسبتاً بزرگی‌است درشمال باختری‌جزیره.

۵ــ آبادی معروف به «باغ» در باخترجزیره .

بعلاوه درقسمت شمالی‌جزیره ، مابین‌سجم وسفین‌خرابه‌ها وآثار قدیمی‌متعلق به‌سدهٔ پنجم هجری موجود است که درصورت حفر و کاوش ممکن است مدارکی برای تاریخ جزیره وساکنان قدیم‌آن بدست‌آید.

درحدود ده مسجد درجزیره وجود دارد که ازهمه بزرگتر و مهمترمسجد جامع قصبه‌ی ماشه‌است . درقسمت جنوبی‌جزیره،بفاصلهٔ دوکیلومتر ازکرانه ، یك فانوس‌دریائی‌شناور داخل‌یك قایق، از سابق موجوداست وچندسال‌پیش نیز نیروی دریائی‌شاهنشاهی درمرتفع‌ترین نقطهٔ جزیره یك فانوس‌دریائی باموتور نفتی‌نصب‌کرده‌است. »[1]

محمدابراهیم نادری‌کازرونی درگزارش خود بدبار محمدشاه قاجار زیرعنوان «جزیرهٔ قیس» نوشته‌است :

جزیرهٔ مذکور جزیرهٔ آباد است ویازده فرسنگ دورهٔ آن

۱ ــ مجلد نخستین کتاب سمینار خلیج فارس ، تهران ، ۱۳۴۳ ، ص ۶۷ــ۷۱ .

میباشد ودرقدیم در آن جزیره قنوات وعیون و آب جاری بوده واکنون تمام قنوات وچشمه سارخراب ودولابهای متعدد در آن برقرار است و آب آنها باکمال حلاوت و عذوبت ودر آن دو ولایت که یکی را «سفین» ویکی را « ده » نام میباشد. عمارات آنها ازگل وسنگ بنا نهاده‌اند ودر هرقریه بقدرسیصد خانوارساکن و آثارعمارات عالی واکنون خراب در آن بسیاراست و هفت منارهٔ خراب که بجز آثاری از آنها چیزی باقی نیست درمیان دوقریهٔ مذکور واقع است و چنین می‌نماید که مناره ها در زمان آبادی جزیره ، شبها بر آنها چراغها می‌افروخته‌اند که به‌روشنائی آنها سفائن‌ازدریا خودرا بساحل جزیره رسانند و آثارعمارات غریب که اکنون خراب است بسیار در آن جزیره هست که اهالی آن سامان آنهارا نسبت بکفارمی‌دهند . ودرجزیره انواع سبزیها وخیار-کاریها می‌شود و معادل پنج شش هزار نخل در آن جزیـره مثمراست و غرورشیخ عبدالله بیشتر بمالك آن جزیره بودن‌است، و بعداز بندرچارك بسه فرسنگ بندر حسینا واقع است .»[۱]

لسترنج در کتاب سرزمینهای خلافت شرقی در ذکر قسمت‌های ساحلی وجزائر کورهٔ اردشیر خوره پس‌ازبیان سه «سیف» ساحلی کورهٔ اردشیر خوره می‌نویسد به مسافت اندکی درمغرب قلعهٔ دیگدان درسیف‌عماره ودر مغرب آن «جزیرهٔ قیس» که بفارسی کیش گفته می‌شود واقع‌است . این بندر درقرن ششم پس از خراب شدن سیراف بندر تجارتی خلیج فارس گردید . درجزیرهٔ کیش شهری ساخته‌شده بودکه باروئی مستحکم

۱ـ گزارش محمدابراهیم کازرونی بدربارمحمدشاه قاجار ، نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ مجلس‌شورای ملی‌ایران ، بشمارهٔ ۶۸۱

داشت و آب آن از برکه‌های متعدد حاصل می‌شد ودر نزدیکی ساحل محلی برای صید مروارید بود ، این جزیره لنگرگاه کشتی‌های بلاد هند وعرب بود و نخلستانی بزرگ داشت ، قزوینی دربارهٔ گرمای آنجا گوید در تابستان مانند حمامی‌است بسیارگرم ومرطوب ، ولی بـا این وصف قیس شهری پرجمعیت و آباد بود ، فاصلهٔ جزیره ازساحل چهار فرسخ‌است ودرساحل مقابل‌لنگرگاه «هزو» واقع بوده و در قرن هفتم جادهٔ‌کاروانی شیراز به‌لاغر تاآنجا امتداد داشت . هزو درزمانی کـه یاقوت آنرادیده خراب بوده‌است ولی درقرن‌چهارم قلعهٔ مستحکمی بود متعلق به‌آل‌بویه‌که زندانیان سیاسی‌را بآنجا می‌فرستادند ، نزدیك شهر دهکدهٔ‌ساویه واقع بوده‌است‌که آنرا درنسخه‌های مختلف بصورت های «تابه»، «تانه»هم نوشته‌اند وتلفظ صحیح آن معلوم‌نیست [۱] »همین مولف درپاورقی‌صفحه۲۷۷ ترجمهٔ‌فارسی‌کتاب‌سرزمینهای‌خلافت‌شرقی توضیح میدهد : «مستوفی منزلگاههائی راکه میان‌لاغر وهزو بود اسم برده ولی‌چون هیچیك ازجهانگردان‌معاصرازاین راه مسافت‌نکردند اسمهائی که مستوفی ذکر نموده درنقشه وارد شده و محل قسمت عمدهٔ آنها امروز نامعلوم است . مستوفی فاصله منزلگاههارا بافرسخ معین کرده گوید : ازو تا لاغر پنج فرسنگ ، ازوتا تا حیت فاریـاب شش فرسنگ ، ازوتا شهرخنج شش فرسنگ ، ازوتا آب انبـار کنار پنج فرسنگ ، ازو تاهرمز پنج فرسنگ ، ازوتادیه داروك شش فرسنگ درین راه گریوه بسیار است وسخت ، ازوتاماهان شش‌فرسنگ ،ازوتا

۱ــ گزارش محمدابراهیم کازرونی بدربار محمدشاه قاجار، نسخهٔ خطی محفوظ درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی‌ایران بشماره ۶۸۱

هزو بساحل بحر شش فرسنگ ناحیه‌ای که مستوفی آنرا فاریاب نوشته است ظاهراً همان باراب ، واقع درنیمه راه‌کاریان‌وکران است چنانکه مقدسی (صفحه۵۰۴) ذکر کرده است ، اماوضع شهر خنج(صج حج ، ضح، صح ، وصورتهای دیگر) روشن نیست زیرا در این ناحیه شهری باین اسم نیست ولی‌شاید بتوان آنرا «جم» خواند «اصطخری ۱۰۸» متأسفانه نویسندهٔ جهان نما وجغرافی نویسان عرب این راه را اسم نبرده‌اند و باملاحظهٔ گفتهٔ اصطخری (صفحهٔ۱۴۱)ویاقوت جلد سوم (۲۱۷) میتوان گفت که سیف بنی صفار همان عماره است.»[۱]

درخصوص راهی که از شیراز به ساحل مقابل جزیرهٔ کیش و به هزو می پیوسته‌است تقریباً غالب نویسندگان دورهٔ قاجار بتفصیل از آبادیها وباراندازهای آن سخن بمیان‌آورده‌اند و بایدگفت‌که برخلاف عقیدهٔ لسترنج آبادیهای راه شیراز ـ لاغر ـ کیش ناشناخته نبوده اند و ضبط صحیح آنهاهم درکتب جغرافیائی متعددی بازمانده است . خنج باضم اول وسکون دوم وسوم‌که برای مؤلف کتاب سرزمینهای خلافت شرقی نامفهوم‌بوده‌است شهری معروف بوده وابن‌بطوطه‌از آن‌ذکرکرده ودیگرسیاحان ادوار مختلف‌که ازراه شیراز ـ کیش گذشته‌اند نیزذکر آن‌کرده‌اند،اخیراً آقای‌ژان. اُبن‌فرانسوی که‌قسمتی‌ازراه شیراز ـ لاغر راباتفاق‌مؤلف این‌کتاب حدودبیست‌سال پیش طی‌نموده وبررسی کرده است‌وبشهرخنج‌رفته‌است، مقالهٔ ممتع وبسیاردقیقی‌تحت‌عنوان«مطالعهٔ شیلو و جادهٔ خنج و فال » درمجلهٔ ایران نشریهٔ انستیتوی مطالعات

۱ ـ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی . لسترنج ، ترجمهٔ محمودعرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ، ۱۳۳۷، صفحات ۲۷۷ ـ ۲۷۸ .

ایرانشناسی انگلیس درایران نوشته وبا ذکر منابع و مآخذ بخوبی و با بصیرت، راه شیراز- لاغر - کیش و آبادیهای بین راه و شناسائی جغرافیائی تاریخی هریك از آبادیها از جملهٔ «خنج» را بادقت تمام روشن‌ساخته‌است[1]. آقای ژان، اُبن بسال ۱۹۵۵ میلادی‌درمجلهٔ‌معروف Journal Asiatique مقالتی زیر عنوان « مراجع مطالعهٔ لار درقرون وسطی» انتشار دادکه خلاصه‌ئی‌از آن بصورت جداگانه درفرانسه چاپ ومنتشرشد. دراین مقاله‌هم‌آقای اُبن‌بمناسبت، ازتوضیح‌آبادیهای‌راه شیراز - کیش خود داری نکرده واطلاعات و استقصاء بسیار پرارزشی ارائه داده است.[2]

کتاب سمینار خلیج‌فارس‌موقع طبیعی‌جزیرهٔ سُرّی را اینگونه توصیف می‌نماید. «جزیرهٔ‌کوچکی‌است دروسط خلیج بطول۷ وبعرض متوسط۷ر۴کیلومتر این جزیره در۳۵کیلومتری جزیره‌ی فرور و۷۶ کیلومتری بندرلنگه و۵۰ کیلومتری باخترجزیرهٔ بوموسی‌واقع است و مرتفع‌ترین نقاط‌آن ۱۵ متر ازسطح دریا ارتفاع دارد.

سکنهٔ این‌جزیره درحدود ۱۵۰تن است ، دارای ساختمانهای سنگی و مسجدی است و نیز مرکزی برای صید ماهی و مروارید و بازرگانی درآنجا وجود دارد، ودارای‌آب شیرین است وزراعت کافی

نگاه کنید به :

1-IRAN, Journal of the British Institute of Persian Studies, VII, London, 1960, «La Survie de Shilau et la Route du Khonj – O – Fal, par Jean Aubin.»

2– Referances pour Lar medievale, par Jean Aubin, Extrait du journal Asiatique, 1955, imp, Nationale, Paris.

برای رفع احتیاج اهالی میشود. یك نوع ماهی موسوم به «ام‌علیمو» در کرانه‌های این جزیره یافت می‌شود که بسیار مزاحم غواصان است.»[۱]

اما محمدابراهیم کازرونی درگزارش خود بدربار محمدشاه قاجار بتفصیل بیشتری ازموقع طبیعی این جزیره ومردم آن سخن گفته است: «جزیرهٔ مذکورجائی خوش آب وهواودرآن اشجار بیشمارازشجرهٔ لور و نخیل وغیره بهم‌می‌رسد وخلقی درآن ساکن بودند متدین بدین وهابی بعدازقتل مُغو، ازآنجاکه ساکنین جزیرهٔ سری قلیل بودند واهمه‌بر-آنها غالب ومتفرق گردیدند، اکنون آبادی درآن نیست مگر دروقت فحل نخیل می‌روند باصطلاح خود نخلستان آن جزیره را «بو» داده مراجعت‌می‌نمایند ودر وقت بریدن‌خرما بجهت برداشتن حاصل آنجا می‌روندوحاصل آنجزیره برداشته‌مراجعت‌می‌نمایند، اکنون‌این‌هردو جزیره[۲] متعلق‌باهل مغو میباشد[۳]. وازبندر مغومی‌رود به بندر چیروکه که یك فرسنگ راه است تامغو وآن خانه‌ای چند است درکنار دریا بقدر هفتاد وهشتاد خانوار درآن سرزمین ساکن وفارسی‌زبان‌میباشند، شغل ایشان صید ماهی و قلیل زراعت بخس دارند، بقدر رطب خود نخلستان نیزدارند.»

جغرافیای تاریخی کیش وسری

سر آرنولد. ت. ویلسون مؤلف کتاب «خلیج فارس» که تحقیقات

۱ ــ مجلد نخستین کتاب سمینار خلیج‌فارس، تهران۱۳۳۷، صفحهٔ۶۶.
۲ ــ منظور جزیرهٔ فرور و جزیرهٔ سری است.
۳ ــ بندری از توابع بندرلنگه برساحل خلیج‌فارس.

او درجغرافیای تاریخی مناطق خلیج فارس هنوزهم یکی از بهترین و دقیقترین مراجع مطالعات در بارهٔ خلیج فارس است در کتاب «خلیج فارس» نوشته‌است : «کیش بدلائل وجهاتیکه ابن بلخی ذکرکرده است جانشین سیراف شد و مهمترین مرکز تجـارتی خلیج فارس گردید . مساحت این‌جزیره ۸ میل‌ونیم در۴ میل‌ونیم است وتنگهٔ عریضی بـه وسعت ۹ میل آنرا ازخشکی جدا میسازد. شهرقدیم کیش در اواسط ساحل شمالی جزیره واقع بود وبقایای آن بشکل تل‌هـای بزرگی از سنگ وآجرهنوز باقی‌است ودراراضی مجاورآن مقدار زیادی‌ظروف شکستهٔ سفالین وچینی پیدا شده است . خرابه‌های یك مسجد قدیمی نیز دراینجا دیده‌میشودکه ستونهای سنگی‌شکسته‌اش دراطراف‌افتاده است . بعلاوه چندین آب انبار بزرگ بشکل مستطیل بـادیوارهـای ساروجی نیزموجود است‌که عمق یکی‌ازآنها به ۲۴ پا می‌رسد وسقف آن خراب شده وفرو ریخته است . آب را برای زراعت بوسیلهٔ قنات که درایران معمول ومتداول است می‌رسانیده‌اند.

راجع بتاریخ قدیم کیش اطلاعات کاملی دردست نیست ولی‌این نکته مسلم است‌که در زمـان اسکندر موقعی که «نئارکوس» درخلیج فارس بسیاحت مشغول بوده است. این‌جزیره اختصاص به‌الههٔ«ونوس» و«مرکور» داشته است زیرا جزیره‌ئی‌که «آریان» باسم «کامتینا» بدان اشاره می‌کند همین‌کیش امروزی بوده است .

«سرویلیام‌اوزلی» افسانهٔ ایرانی زیررا راجع بوجه تسمیهٔ این جزیره درکتاب خود نقل نموده است:

بنابروایت یك‌کتاب خطی فارسی اسم‌کیش ازقرن دهم میلادی باین‌جزیره اطلاق شده‌است وجه تسمیهٔ آن بدینقرارمیباشد: پسربیوهٔ

فقیری موسوم به قیس ازشدت فقر وتنگدستی باگربهٔ خود سوار کشتی شده بهندوستان می‌رود، ازقضا درموقع ورود او بدانجا آفت موش پیدا شده وعدهٔ این حیوان موذی بقدری زیاد شده بود که بدون پروا وبیم بسفرهٔ پادشاه حمله می‌بردند وچند نفر فراش مجبور بودند باچوبدستی خود همهٔ آنهارا ازاطراف سفرهٔ شاه دورکنند. قیس چون اینحال را مشاهده کرد گربهٔ خودرا آورده ودرمیان موش‌ها رها ساخت ودراندك مدتی همهٔ موش‌ها ازترس گربه متواری گردید، پادشاه خلعت وانعام بزرگی بوی ارزانی داشت وقیس به‌سیراف مراجعت کرد ومادرو برادران خود را بدرون جزیره بردواز آن زمان ببعد جزیرهٔ مذکور بمناسبت اسم اوقیس یابزبان فارسی کیش نامیده شد[1].

۱ ــ این روایت در کتبی چون «وصاف» وغیره بصورتهای دیگرنیز نقل شده‌است ازجمله نوشته‌اند که بیوه‌زنی فقیر درسیراف ازفرط تنگدستی، برلب دریا نشست ونالید، قضاراکشتی‌بان یك کشتی دریانورد که عازم هندوچین بود اورا دید و براورحمت آورده واز او خواست تامالی باو سپارد که دراین سفر دراز دریائی برای اوبفروشد ومنافعش‌را بااصل مال‌برای اوبازپس‌آورد چون درآن روزگار ناخدایان ودریانوردان این‌معاملات‌را که برای کمك بمستمندی انجام می‌گرفت بفال‌نیك می‌گرفتند، پیرزن تهیدست ازمال دنیا فقط گربه‌ئی داشت، آنرا بساحل‌آورد وبناخدا سپرد، وناخدا بشهری رسید که موشهازیاد شده بودند وبزرگان شهر ازموش‌کشی عاجزمانده بودند قضارا تدبیرناخدای کشتی مؤثر افتاد وناخدا را ازبزرگان وبازرگانان شهر هدیه‌های بسیار رسید ناخدا بفکر اندرشد که این هدیاوامتعه وکالا بهاء گربهٔ پیرزن است پس‌آنها رابفروخت و دوباره بابهاءآنهاکالاخرید ودرهربندر وشهر این‌دادوستد تکرار کرد تا مالی وافر وثروتی فراوان بسیراف‌آورد وهمه را به‌پیرزن رسانید که بحق مال‌اوبوده وبهاء گربه‌اش.

پس پیرزن به جزیرهٔ کیش رفت‌که فرزندان وی ازفرط تهیدستی بآنجا فرار کرده وبسختی درآن‌روزگارمی گذرانیدند وخبر«گنج بادآورد» رابآنها درمیان نهاد، آنهاآنهمه ثروت را بکیش‌آوردندو کشتی‌ها پرداختند ودادوستد کردند ودولتمند شدند ودرآن جزیره آنچنان برآمدند که امیران «دولتخانهٔ ایران» شدند وسلسلهٔ ملوك «بنی‌قیصر» یا «بنو قیصر» راپی‌افکندند.

یکی از قدیمترین مصنفین اسلامی که اشاره باین جزیره کرده است ابن خردادبه‌است ووی میگوید :

جزیرهٔ کیش چهار فرسخ عرض وطول دارد ودر آنجا نخلستان و اراضی مزروع و گله‌های مواشی یافت میشود ومغاص مرواریدهم در آنجا هست زیرا مردم آن بمروارید خیلی توجه دارند واهمیت‌می‌گذارند.ازاین گفته چنین استنباط میشود که جزیرهٔ کیش سابقاً خیلی بیش ازامروزمنبت وحاصلخیز بوده است ومخصوصاً جمعیت زیادی داشته که درآنجا سکونت داشته‌اند. یکی ازمسافرین در اواخر قرن نوزدهم می‌نویسد: در طرف ساحل شمالی زراعت مختصری میشود و تعدادکمی نخل وسائر درختهای میوه دارهم در آنجا وجود دارد ... لیکن داخلهٔ جزیره خشك و ریگزار است و جز علف‌ها و بوته‌های کوچکی که گله‌ها درآن چرا می‌کنند چیز دیگری یافت نمیشود .

بطوریکه مؤلفین قدیم نوشته‌اند درجزیرهٔ کیش شهری بزرگ باحصار ساخته شده و کشتی‌های تجارتی هندوستان وعربستان اغلب دربندرگاه آن لنگرمی انداخته‌اند. قزوینی می‌گوید هوای این‌جزیره ازهوای حمام‌گرمتراست. لیکن باوجود این‌جمعیت زیادی درشهر آن سکونت دارند .

«ادریسی» نیر که درنیمهٔ اخیرقرن‌دوازدهم می‌زیسته‌است‌شرحی مفصل راجع بجزیرهٔ کیش نوشته ومطالب مهمی براطلاعات ما در خصوص تاریخ آنجا افزوده است.

«ربی‌بنیامین» درموقع‌مسافرت بهندوستان وسیلان آنجارا دیده وشرحی درخصوص آن‌نوشته‌است لیکن چون اوبازرگان بوده وقصدش

جغرافی نویسی نبوده است لهذا در توصیفی که از جزیره کرده است بیشتر جنبهٔ تجارتی آن را مورد بحث قرار داده است و میگوید: از قزوین بمملکت خوزستان که برروی دجله واقع است رفتم. این رودخانه ازبالا بسمت پائین جاریست ودر نزدیکی جزیرهٔکیش به دریای هند (خلیج فارس) می‌ریزد. جزیرهٔ مذکور شش میل‌مساحت دارد وساکنین آن بواسطهٔ فقدان آب توجهی بفلاحت وزراعت نمی‌کنند وچون‌غیرازیك چشمه درتمام‌جزیره یافت‌نمیشود، اهالی‌ناگزیر آب مشروب خودرا ازباران می‌گیرند. این‌جزیره بازارتجارتی مهمی بشمار می‌رود وتجارهند وسائرجزائرمتعدد اجناس‌خودرا برای‌فروش بدانجا می‌آورند وسوداگران بین‌النهرین ویمن وایران پارچه‌های ابریشمی وارغوانی و کتان وپنبه وشاهدانه وماش وگندم وجو و ذرت و برنج و غیره بآنجا صادر می‌کنند. تجار هندی مقادیر زیادی ادویه وارد مینمایند وخود اهالی جزیره شغلشان‌دلالی امتعهٔ خارجی است و ازآن رهگذر استفاده میکنند ودرخود جزیرهٔ مذکور تقریباً پانصد نفرسکونت دارند.»

«بنیامین» ظاهراً درموقع‌آبادی واهمیت‌کیش‌آنجارا دیده‌است وشرح جامع و مبسوطی که راجع بتجارت آنجا می‌نویسد تاریخچهٔ روابط تجارتی بین‌کیش وهندوستان را تااندازه‌ای روشن می‌سازد.

«مارکوپولو» (نیمهٔ اخیر قرن سیزدهم میلادی) فقط اشاره‌می‌کند که جزیرهٔ کیش توقف‌گاهی است برای مسافرینی‌که عازم سفر دریا هستند.

«یاقوت» در اوائل قرن سیزدهم میلادی سخصاً جزیرهٔکیش و

شهرسیراف را دیده‌است وباین جهت مقایسهٔ جالب توجهی از این دو نقطه نموده است ومیگوید: جزیرهٔ قیس که ایرانیها آن را کیش می‌نامند چهارفرسخ مساحت دارد. شهر کیش بسیارقشنگ و زیباست و اطراف آن‌را عمارات عالی وباغهای دلگشا احاطه‌کرده است. پادشاه عمان که تمامی این دریا درتحت اختیار و فرمان اوست درکیش اقامت دارد وکشتیهائی که مابین هندوستان وفارس ایاب وذهاب می‌نمایند در آنجاتوقف می‌کنند. چندین آب انبار بزرگ برای ذخیرهٔ آب باران وپنج بازار معمور درآنجا موجود است. وپادشاه آنجارا بواسطهٔ قوهٔ بحریهٔ بزرگی که داراست‌امرای هندوستان تکریم واحترام میکنند. من اورا چندین‌مرتبه دیده‌ام: قیافه‌اش شبیه بایرانیان است وبطریق دیلمیان لباس می‌پوشد. خدمه واعضای درباری او فوق‌العاده زیادند و اسبهای عربی خیلی عالی دارد.

دراین نقاط صید مروارید هم میشود و کلیهٔ جزائر مجاور در تحت حکومت‌کیش است. دراین مملکت من چندین‌نفررا دیده‌ام‌که‌در حکمت وادبیات تبحرکامل داشتند.»

ابن‌مجاور (جمال‌الدین‌ابوالفتح یعقوب‌الدمشقی) درکتاب‌تاریخ مستنصری خود یك فصل‌کامل درخصوص جزیرهٔ کیش نوشته و راجع باوضاع اجتماعی آنجـا بیش ازسائرجغرافیـانویسان عرب اطلاعات بدست داده‌است‌اومی‌نویسد: دراین جزیره نخلستان زیاد یافت میشود وهمه متعلق بسلطان میباشد، هرنقطه از زمین آنجارا با دست بکنند آب ازآن ببرون‌آید. یك قنات تحت‌الارضی‌که پادشاهان قدیم آن را

حفر کرده‌اند ازمیان باغ امیرمی‌گذرد، وآب انهاروچشمه‌ها واردآن شده منابع وآب انبارهای شهر را پرمی کنند. اهالی‌کیش ماهی را با خرما می‌خورند وعادت آنها اینست که غذای خودرا همیشه با دست راست تناول‌کنند واکرکسی نان‌را بادست چپ ببرد بی‌تربیت محسوب میشود. خانه‌ها عموماً باسنگ و کاه‌گل ساخته شده و دارای چندین طبقه است وازدور بشکل قلاع مستحکمی بنظرمی‌آید... اهالی آنجا ازمنسوجات بافت مراکش لباس میپوشند وگوشهٔ دستار خودراآویزان سازند... پادشاه این جزیره ۹ قشون پیاده دارد و۹ لشکرسواره‌وعموم مردم جزیره ملاح وبحرپیما هستند.

زنها همگی لباس سیاه دربر می‌کنند و در موقع عروسی داماد صد دینار بعنوان شیربهاء بزن میدهد و زن هم بهمان مقدار پول بخانهٔ شوهر می‌آورد وبعد در قباله قید می‌کنندکه داماد دویست‌دینار بعروس مقروض است. دراین‌جزیره، مردهابطورکلی تابع زنها هستند و هیچ‌کاری برخلاف میل و رضای ایشان نمی‌کنند در صورتی‌که این رسم با قول پیغمبراکرم‌که میفرماید با زنهامشورت‌کنید لیکن درست برخلاف رأی ایشان رفتارنمائید مغایرت دارد.»

بنا بقول همان مؤلف درآنزمان عوائد جزیرهٔ کیش بخلیفهٔ بغداد تعلق داشته و ازجانب خلیفه هم مأموری مقیم‌آنجا بوده است. لیکن‌تجارت ظروف‌سفالین‌وچوبی‌منحصر بشخص‌سلطان بوده ودیگری اجازهٔ خرید وفروش‌آنرا نداشته است.

جزیرهٔ کیش درقرن سیزدهم میلادی نیز باهمیت واعتبارسابق خود باقی بوده است. چنانکه ذکریای قزوینی متوفی بسال ۱۲۷۵

میلادی می‌گوید این شهر دارای ابنیه وعمارات و باغها و دروازه‌های زیاد است و در عهد ما هیچ مکانی بصفا و دلکشی آنجا نیست . بعلاوه می‌گوید هنوز کشتی‌های ایران وعربستان‌که بقصدتجارت بدین‌صفحات می‌آیند درآنجـا لنگر می‌اندازند . حمدالله قزوینی (قـرن چهارم میلادی) نیز شرحی قریب بهمین مضمون در بارهٔ جزیرهٔ کیش نوشته است . همانگونه کـه کیش جانشین سیراف شد ، هرمز جای کیش را گرفت ».[۱] ومرکز تجارتی خلیج فارس پس ازسقوط کیش بدست ملوك هرمز به جزیرهٔ هرمز انتقال یافت .

مرحوم‌سدیدالسلطنه بندرعباسی‌تاریخ‌ملوك بنوقیصر یابنی‌قیصر را به‌کتاب «قران‌السعدین» رجوع میدهد ولی دربیشترکتبی‌که‌مربوط بروزگار دیلمیان و اتابکان باشد ازملوك کیش و«بنوقیصر»ذکری‌بمیان آمده . بـروزگار اتابك ابوبکر سعد زنگی‌کیش را « دولتخانه » می‌گفتند چون «عطر وکافور وطیّب» خزانه ازآنجا بود ومالی فراوان بخزانه می‌فرستاد .

پادشاهان‌کیش خراج بحرین را می‌گرفتند وابن‌مجاور در۶۲۴ هجری قمری میگوید که در«بحرین و اُوال» نوبت سلطنت بنام‌آنان زده می‌شود تااینکه اتابك ابوبکر سعد زنگی که ملك‌کیش در حوزهٔ مسئولیت‌کلی او قرار داشت وشهریار جزیره از بنی‌قیصر بواسطه‌ی او بایستی عرض اطاعت بـدولت مرکزی ایران کند ، از ملك سلطان‌بن ملك قـوام‌الدین‌بن ملك تاج‌الدین‌بن ملکشاه‌بن ملك‌جمشید قیصری

۱- رجوع کنید به‌کتاب «خلیج فارس» تـالیف سرآرنولد .ت . ویلسون؛ ترجمهٔ فارسی محمدسعیدی، ۱۳۱۰ هجری شمسی تهران صفحات ۶۸- ۶۶. واصل‌کتاب بنام The Persian Gulf طبع‌لندن ۱۹۶۰ میلادی.

که به‌لوازم فرمانبرداری خود عمل نمیکرد و باد غرور در دماغ افکنده بود ناراضی شد، و امیر سیف‌الدین ابو نصر علی بن کیقباد صاحب جزیرهٔ هرموز را که کنیه‌اش در شرح دیوان ابن‌مقرّب، ابوالمظفر یاد شده، بر ضد ملك سلطان پادشاه کیش برانگیخت. سیف‌الدین ابو نصر بدستور اتابك ابوبکر با جهازات دریائی به‌کیش حمله برد و روز دوازدهم جمادی‌الاولی سال ۶۲۶ هجری قمری وارد جزیره شد. ملك سلطان دراین زد و خورد به‌قتل رسید وحکومت خاندان بنی‌قیصر پس ازیکصدوبیست سال سیادت بردریای فارس‌وعمان تا سواحل‌هندوستان و زنگبارا منقرض گشت.»[1]

پس‌ازشکست ملك سلطان قیصری و تصرف جزیرهٔ‌کیش ازطرف امیر ابوالمظفر هرموزی حکومت برهمهٔ جزائرخلیج فارس ازجمله بحرین و اوال بزیر نگین قدرت امراءِ هرموز درآمد و خراج مقرر بحرین‌را هم امیرابوالمظفر وصول نمود ولی خود او یعنی‌سیف‌الدین ابوالمظفر ملك هرموز نیز سر از اطاعت اتابك ابوبکر باز زد.اتابك بکمك دریانوردان کیشی و بسرداری صلاح‌الدین لر ولشکریان شول و لرمجدداً جزیرهٔ‌کیش‌را بازپس‌گرفت وابوالمظفریا ابو نصرهرموزی را ازکیش براند وجزیرهٔ‌کیش ومضافات‌را به شهاب‌الدین خسروکیشی سپرد و نجیب‌الدین عثمان نامی از طرف شهاب‌الدین خسروکیشی بعنوان عامل بجزیرهٔ بحرین و اوال فرستاده شد.

جنگ و ستیز امراء هرموز وبازماندگان ملوك‌کیش همچنان ادامه داشت، چنانکه جنگ و ستیز ملوك هرموز و امراء کشم هم

۱ـ مجلد نخستین کتاب سمینار خلیج فارس، مکتوبهٔ سخنرانی استادمحمد محیط طباطبائی، تهران، ۱۳۴۳، صفحه ۱۰۰.

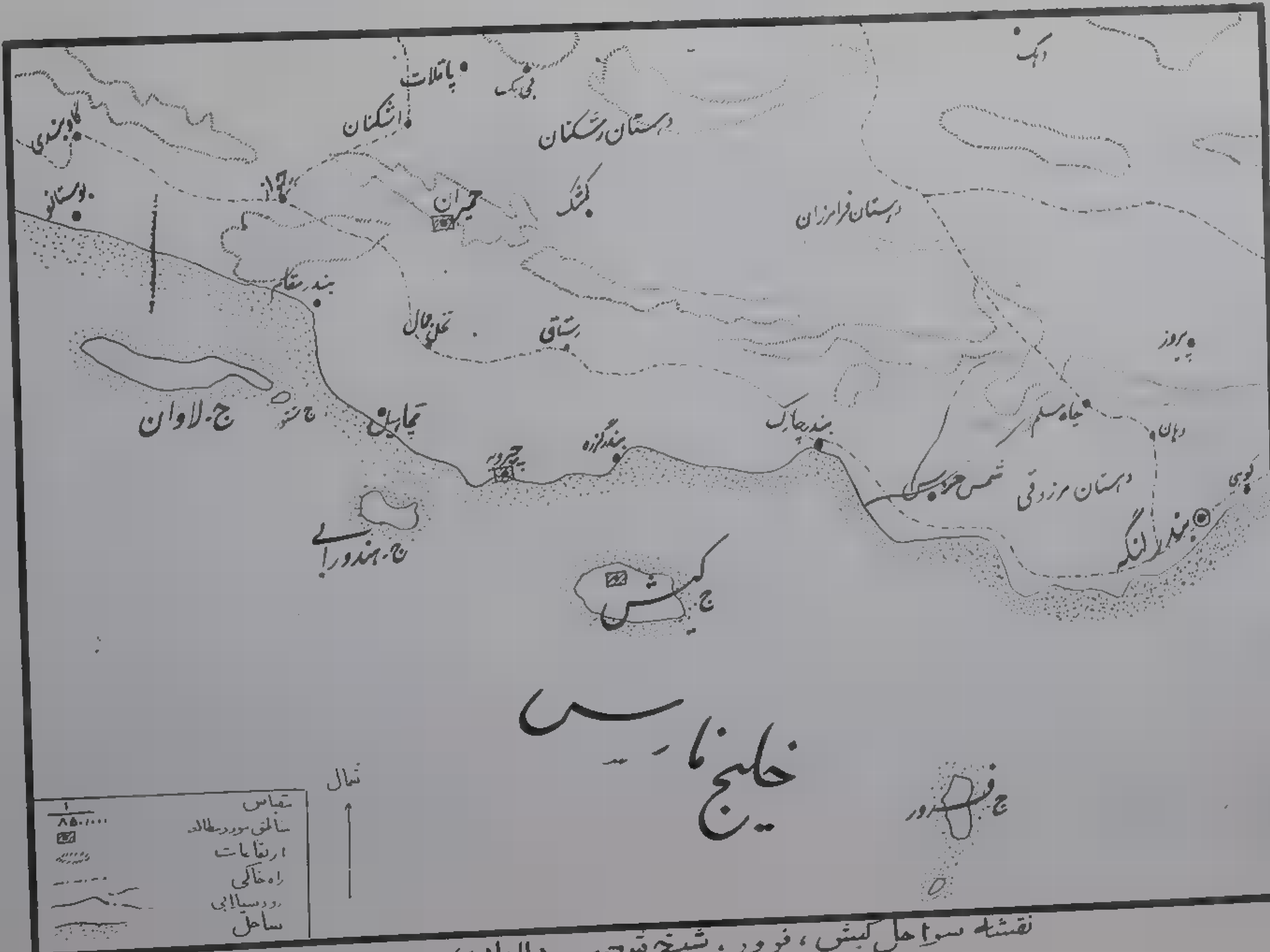
مدتی دراز بطول انجامید، سرانجام هرمز برکیش غالب آمد ودروازهٔ تجارت مشرق گردید وکیش با مدنیت پرشکوهش بخواب گرانی رفت که در پس قرون پوشیده ماند و از یادها محو شد.

بروزگار قاجاریه بپاداش تسخیر وتعمیر قلعهٔ طبر در فارس از طرف ناصرالدین‌شاه قاجار این جزیره به‌علی‌خان‌قوام‌الملك شیرازی واگذارگردید وقوام‌الملك آنرا به‌محمدرضاخان سطوت‌الملك‌بستکی بفروخت وبین سالهای ۱۳۴۰ ـ ۱۳۳۰ هجری دولت شاهنشاهی ایران جزیرهٔ مزبور را از ورثهٔ مرحوم محمدرضاخان سطوت‌الملك بستکی خریداری‌کرد واکنون جزیرهٔ‌کیش برای سه نقطهٔ نظر مهم بازرگانی ایران: نفت، ماهی و مروارید آماده می‌شود تا ازاین خواب چندین صد ساله برخیزد وباز آبادان گردد.

جغرافیای تاریخی جزیرهٔ کیش با جغرافیای تاریخی جزائر اطرافش یعنی‌جزیره‌های« فرور»و«فرورو»ولاوان‌و«هندرابی» و«سرّی» و «بوموسی» و«تنب» وسائرجزائر کوچك، ازهم جدا نیست وبروزگار قدرت‌کیش، این‌جزائر که پایگاه‌های دریائی وتجاری ونظامی جزیرهٔ کیش بوده‌اند هریك درخورخود، آبادانی وتمدنی‌داشته‌اندکه دنباله‌رو و متابع تمدن و آبادانی جزیرهٔ کیش بوده است. همچنانکه لارك و هنگام دنباله‌رو ومتابع آبادانی وتمدن هرموز یا قشم گشته‌اند.

آثار کیش و سری

ازآثار بازمانده درکیش ، بازارکیش را می‌توان نام برد که از قدیم‌الایام درمتون‌جغرافیانویسان ازآن نام برده‌شده‌است.خرابه‌های مسجد جامع قدیمی کیش نیزجلوه‌گراست. بعلاوه بین دونقطه جزیره بنام‌سجم وسفین،که هردوآبادی کوچك جزیره هستنداتلال وویرانه‌ها



نقشه سواحل کیش، فرور، شیخ شعیب (لاوان)

وخرابه‌های درهم آکنده وانباشته وجود داردکه محققاً محل آبادانی و مرکزیت شهر کیش بوده است وحتی از وجود خرابه‌ها وته ستونها و ستونهای شکستهٔ آن درکتب نویسندگان وسیاحان یادشده است.

در جزیرهٔ سری نیز اتلال خرابه و ویرانه‌های گذشته وجود داردکه قابل تحقیق وحفر وکند وکاو علمی باستانشناسی است ودرکیش و سری و لاوان ضرورت حفریات علمی باستانشناسی برای هر بینندهٔ عابر چشم‌گیر است وکاری واجب ودرخور اهمیت.

مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس در کتاب دیگری بنام ـ «مغاص اللئالی و منارالليالی» نسخهٔ خطی‌که ورثه مرحوم سدید آنرا ازراه لطف دراختیار مؤلف این‌کتاب‌گذاشته‌اند، درصفحهٔ ۴۴۰ آن تحت عنوان‌جزیرهٔ سری شرحی‌نوشته‌که‌تقریباً منطبق‌است باآنچه‌دیگران نوشته‌اند بعلاوه شرح دکاکین وآبادی‌های سری ونام طوائف ساکن‌در سری و رؤساءآنهاکه درتاریخ تحریرکتاب یعنی‌ماه ذیقعدهٔ سال۱۳۳۱ هجری قمری وازآثار خراب شهر قدیمی و مقابر قدیمه در مشرق جزیره سری خبر میدهد (صفحه ۴۴۲ نسخهٔ خطی‌کتاب مغاص‌اللئالی ومنارالليالی)[1] و همچنین ازچاهی‌که از زمان قدیم باقی بوده وبوصور نامیده می‌شود وآب‌آن شیرین‌بوده ودرقرب این ویرانه‌ها قرارداشته حکایت می‌کنند. بازار معروف وقدیمی جزیرهٔ کیش را مؤلف مغاص-اللئالی و منارالمیالی درقصبهٔ ماشه شرح داده است و هم‌اکنون نیزآن بازار درآن‌آبادی قرار دارد.

۱ ـ نسخهٔ خطی مغاص‌اللئالی و منارالليالی تألیف مرحوم محمدعلی سدیدالسلطنه بندرعباس وملکی‌ورثهٔ آن مرحوم‌وخانوادهٔ «ستایش» بطورامانت دراختیار مؤلف است . مرحوم سدید این‌کتاب را بسال ۱۳۳۳ هجری قمری درماه محرم به‌اتمام رسانیده است .

آثار شهر خارک

«بالاخره* درقسمت غربی[1] جزیره بقایای یك کلیسیای جالب ویك صومعه‌ی متعلق به‌نسطوریان Nestorien که مسیحیان ایرانی زمان‌ساسانیان باشند پیداکردیم باین ترتیب‌روی این‌تخته‌سنگ کوچك اماکن مقدسه متعلق به چهار مذهب بزرگ راکشف کردیم.

میتوان ازخود سؤال کرد چرا؟ برای اینکه خارك تنها جزیره‌ی قسمت شمالی خلیج‌فارس بود که تمام کشتی‌هائیکه از هندوستان می‌آمدند در آنجا لنگر می‌انداختند.»

گیرشمن

شناسائی جغرافیائی

خارك

«جزیرهٔ خارك در ۲۹ درجه و پانزده دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه و ۳۹ ثانیه طول شرقی از گرینویچ و در ۳۰ میلی شمال غربی بوشهر واقع است و فاصلهٔ آن تا «رود حلّه» که در سمت شرقی آنست و تا بندر ریگ که در شرق متمایل به آنست، بیست میل و تا بندر گناوه که در سمت شمال غربی آنست ۱۲ میل و تا جزیرهٔ خارگو دو میل است. طول این جزیره در حدود هشت کیلومتر و عرض آن در حدود چهار کیلومتر و مساحت آن ۲۸ کیلومتر مربع است و با جزیرهٔ خارگو مجموعاً ۲۴۸۰ هکتار است. خارك جزیرهٔ زیبائی است و بعضی آن‌را به بادبان کشتی بادی تشبیه کرده‌اند، یعنی تقریباً مثلث‌مانند است و دارای کوهها یا ارتفاعاتی است باسامی: کوه تخت، کوه دیده‌بان. ودر باختر کوه‌گردن‌شتر ومرتفع‌ترین آنهاکوه دیده‌بان است که ۸۷ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.»[1]

«جزیره‌ی خارك جزء بخش گناوه‌ی شهرستان بوشهر است، در ۳۷ کیلومتری جنوب باختر گناوه واقع شده ومسافت آن از بندر ریگ نزدیك به ۳۵ کیلومتر است. طول این جزیره در حدود ۸٫۵ کیلومتر وعرض آن ۳٫۵ کیلومتر است.

---

۱ - کتاب جزیرهٔ خارك، شماره ۳ از «تاریخ وجغرافیای خلیج‌فارس» احمد فرامرزی، بکوشش حسن فرامرزی، تهران چاپ داورپناه، ۱۳۴۷، صفحهٔ یکم.


جزیره خارک
شمال
فرودگاه موقت
اسکله موقتی
خط لوله
چادرهای موقت کارمندان
انبارهای موقت
منازل کارمندان
برج دیدبان نیروی دریائی
چادرهای موقتی کارگری
منازل کارگری
دستگاه کنترل فشار
لوله بارگیری
حدود مخازن آینده
ناحیه صنعتی شرکت
اسکله
مخازن نفت خام

درجزیرۀ خارك رودخانه و جویباری نیست فقط در فصل بهار سیلابهائی که از ارتفاعات سرچشمه می‌گیرند در آن جاری و در فصول دیگر خشك می‌شوند ، دارای چند چشمه وقنات است ودرسنوات‌اخیر هم دو دستگـاه تقطیر آب دریا به ظرفیت ۱۰۳۶۵ متر مکعب درآن ساخته‌اند ، در قسمت باختری و شمال باختری و مرکزی زمین دشت میباشد، درکرانه‌های شمالی وخاوری، زمین ماسه ودارای شیب‌ملایم است ولی دردوطرف دیگر کرانه‌ها مرتفع است وبریدگی‌هائی‌با شیب تند دارند . عمق آب دراطراف کرانه متغیر است و نفت‌کشهای جدید بزرگ اقیانوس‌پیما درکنار اسکلۀآن پهلو می‌گیرند .

آب وهوای جزیره مانند نواحی جنوب ایران‌گرمسیری است ولی بواسطۀ موقعیتی که در مقابل بادها دارد و نیز وجود ارتفاعات ، هوای‌آن قدری از نواحی جنوب ایران ملایم‌تر است . بادهـای آن بیشتر شمالی وگاهی بسیار سخت میباشد .

دراین جزیره خرما ، موز ، مرکبات و لور بعمل میآید وزمین برای غرس اشجار مناسب‌است .گندم و ذرت به‌مقدارکم درآن زراعت می‌شود . انواع ماهی مخصوصاً نوعی بنام طوطی‌ماهی درکرانۀجزیره صید می‌شود . صید مروارید نیز سابقاً معمول بـود ولی فعلاً متروك شده‌است . سنگ مخصوصی برای‌ساختمان دارد که سابقاًشرکت نفت بآبادان حمل می‌کرد . جمعیت ایـن جزیره تا چند سال قبل قریب ۸۰۰ تن بود ، ولی پس ازشروع به ساختمان تأسیسات نفت درسالهای اخیر قریب ۲۵۰۰ تن‌کارگر بآنان اضافه شد. ساکنین‌محلی‌این‌جزیره افرادی‌نسبتهً قوی‌البنیه‌وورزیده‌هستند،خصوصاً دردریانوردی .مذهب

آنها شیعه وسنی ولی روابط آنها خوب وحتی وصلت هم بین ایشان می‌شود .مقبره‌ی امامزاده محمدحنفیه که معروف است ازاولادحضرت امیر (ع) میباشد دراین جزیره زیارتگاه شیعیان است . شغل اهالی بیشتر صید ماهی و عملگی درکان سنگ واخیراً کار درتأسیسات نفتی است .

خوراك اهالی ماهی ، خرما وگندم است وبرنج را هم بیشتر از بنادر وارد می‌کنند . تأسیسات جدیدی که دراین جزیره برای صدور نفت خام ساخته شده و درحدود ۳۵ میلیون لیرۀ استرلینگ تخمین می‌شود بکلی وضعیت سابق آنرا تغییر داده است ودرترقی سطح‌زندگی وبهبود وضع اجتماعی وآبادانی و عمران این جزیره و همچنین سائر نواحی‌کشور تأثیر بسزائی خواهد داشت .

جزیرۀ خارگو درشمال خاوری جزیرۀ خارك واقع ومسافت‌آن تاکرانه نزدیك به ۳۰کیلومتراست. طول جزیره ۵ر۴کیلومترو‌عرض آن ۷۰۰ متر است . دراین جزیره ارتفاعات یا تپه‌ئی دیده نمی‌شود . تمام نقاط‌آن برای پیاده‌شدن مناسب و از همه طرف صاف است ولی بعلت‌کمی عمق آب فقط قایق‌ها می‌توانند بآن نزدیك شوند.»[۱]

محمدابراهیم نادری کازرونی درگزارش خود بدربار محمدشاه قاجارتحت عنوان « حقایق نگاری جزیرۀ خارك » نوشته‌است : « در جنب شمال‌ابوشهر بچهارزام مسافت‌که بعبارت اخری‌شانزده فرسنگ راه است واقع وجزیرۀ مذکور را یك فرسنگ عرض و دوفرسنگ

۱- مجلد نخستین‌کتاب سمینار خلیج فارس ، ۱۳۴۲ ، تهران . صفحات ۸۰ - ۷۸.

طول است که دورهٔ آن شش فرسنگ یافته اند واز ساکنین آن جزیره مسموع گردید که پیاده توان درپنج ساعت دورهٔ جزیرهٔ مذکور را گردید.

الحق جزیره (ئی) میباشد دلگشا بافسحتی فرح زا، در سمت مغرب وجنوب آن گریوه استان وکوههای کوچك وزمین های بلند و پست که ساکنین آن حدود ماهور مینامند واقع، وقلعه که یکهزار و دویست قدم دورهٔ آن است درصبای آن بنا نهاده‌اند که توقف اهل آنجا وبیوتات ساکنین جزیره در آن قلعه‌است و در اطراف محل مذکور حصاری ازسنگ وگل کشیده‌اند وهشت برج با فاصلهٔ یك تیر تفنگ دورانداز در آن بارو بنا نهاده‌اند وداخل و خارج آن قلعه بی‌نهایت با صفا وبحدکمال فرح‌زا ودر آن حصار خانه‌های آنجارا باغچه‌های مخضر ومشجر وغالب اشجار آنها نخل وانار وانگور وانجیر و سپستان ولور میباشد. ولور درختی‌میباشد قوی‌نهاد وکمال بزرگی‌وشاخهای قوی بهم می‌رساند واهل دریابار باختلاف نام آندرخت (را) می‌نامند وبعضی‌مثل سکان ابوشهر وآن نواحی آن شجره را لیل‌می‌خوانند وبنادر واقعه در غربی آنرا لورمی‌نامند، درختی‌است پر برگ‌وشاخ وبرگهای آن نظیر برگ توت وازآن ضخیم‌تر و شکننده و بحیثیتی وفور برك آن است که در زیر آن مطلقاً آفتاب را تاب ظاهر (شدن) نیست وبعضی ازنوع آن درخت چنان بزرگ می‌شود، که جای یکصد سواراست که درسایهٔ آن آرامش گزینند وآندرخت درسالی دودفعه مثمر ثمر است وثمر آن مشابهت دارد به‌انجیر بخش کوهساری دراول سبز و در وسط سرخ ودر آخرمایل بسیاهی می‌شود ودرطعم متوسط است میان‌حلاوت وحموضت.

وخانه‌های واقعه درقلعهٔ خارك ازچوب و گل وسنگ‌است وچهار برج کوچك مضبوطی برپا داشته‌اند و آن چهار برج را زمرهٔ نصاری که از سلسلهٔ ولندیز بوده‌اند وچندی ساکن خارك بوده‌اند ساخته اند وکمال استحکام دارد و دروازهٔ آن چهار برج را ازالواح ضخیم شاه چوب ترتیب داده‌اند وبرصفحه‌اش قریب بهم ازچپ و راست قلمهای آهن قریب به‌هم گذارده‌اند وبه میخهای آهن مضبوط نموده و آن جزیره اکنون گریزگاه باقی ماندگان ابومهیری است واین در تاریخ قلعهٔ آن سی نفر تفنگچی ازطایفهٔ بلوچ کوتوال وبمحارست و محافظت خارك مشغول و آب شرب آن جزیره ازچاه وتمام چاهها کلاً حالی و شیرین و گوارا میباشد وقلعهٔ هشت برج که اهل خارك درآن ساکن‌اند و سه دروازه دارد، یکی درجانب قبله ویکی درجنب جنوب و یکی بسمت صبا و دروازهٔ صبوی سه عراده توپی سوار ودرهشت برج نیز در هر برجی توپی بزرگ گذارده‌اند وده عرادهٔ توپ نیز دراطراف قلعهٔ بزرگ بدرب دروازه ها ودرپای برجها گذارده‌اند و در چهاربرج نیزشش عراده که برآن توپ سواراست ودراطراف قلعهٔ خارك در صبای آن دریا است و ازسه‌جانب دیگر، ازدروازه که بیرون آمد بقدر ربع فرسنگ صحرای صاف که دشت صاف است وبدرب هردروازه چاهی آب که کمال حلاوت دارد وبساتینی چند دراطراف دور از قلعه بمسافت ربع فرسنگ ونیم فرسنگ، مثمر ثمره، وغالب اشجارآنها نخل، اکنون معادل بیست و پنج بستان است که درهر باغی معادل چهارپنج حفرهٔ دولاب مشغول سقایت آن بساتین‌میباشند وهر بستانی‌مساوی سیصدچهارصد اصله نخل میباشد و دولابهای متعدد نیزبجهت سبزی‌کاری دارندکه در هرفصلی

بمقتضی آن محصول بعمل می‌آورند وانواع سبزیها از قبیل پیاز وسیر، چغندر، بادنجان، وبفصل خود هندوانه وخربزه وسایر خیارها بعمل می‌آورند واشجار آن جزیره منحصر است به نخل وانگور وانجیروانار وسپستان که درخانه‌های آنها مغروس و دربساتین نیز غیرازین نیست مگرشجرهٔ لورکه اهل آن جزیره لیل می‌خوانند. و در سمت جنوب آن جزیره چشمهٔ آبی جاری است که مرحوم شیخ عبدالرسول خان در زمان حیات خود مقنی فرستاد و آن چشمه را تنقیه و لاروب نموده و نظر بآنکه در پیش چشمه بلندیها و پستی‌ها واقع بوده‌است، قنات زده وآب آنرا بصحرا برده وبنای باغی درزیر آن آب نهاده وانواع میوه‌های گرمسیری در آن باغ غرس نموده خاصه ترنج و نارنج ولیموآب و خارگی، اکنون بعلت عدم غوررسی بازماندگان شیخ وکار نشدن قنات اکثراشجار آن بستان فاسد وخراب وبسبب بی‌باغبانی وعدم پرستاری وبی‌آبی بی‌رونق‌وآب. وبرخی‌ازاشجار آن که‌آبی یافته مثمرثمراند وجنوب قلعهٔ بزرگ‌که محل مسکن اهل آن جزیره است دوبقعه برپا است یکی بمسافت دومیدان و یکی بفاصلهٔ ربع فرسنگ، بقعهٔ اقرب به بلده را محمد ابی‌بکرمی‌نامند، ظاهر آنکه مقام آن بزرگوار بوده اگرچه در زیرگنبد آن صورت قبری هست، ازآنجاکه آن یگانه بزرگوار باشارهٔ معاویه علیه‌اللعنهٔ غدار درمصرشربت شهادت چشید و بحرم جنان جاودانی‌شتافت، وبقعهٔ دیگربفاصلهٔ یك میدان دورتر از قلعه معروفست به محمدحنفیه وفاصلهٔ آن بقعه مبارکه تاقلعهٔ خارك ربع فرسنگ یا قلیلی کمتراست.

الحق بقعهٔ عالی‌بنا وباصفا وروضهٔ دلگشا بافسحت ووسعتی‌جان‌پرور وروح‌افزا، هوایش‌نشاط انگیزوصفایش‌بهجت‌آمیز، ازمهندسی

وطراحی که دراسلوب آن مبارك بنای فرح فزا بکاربرده‌اند چنین می‌نمایدکه بانی آن خجسته بناسلطان قوی شوکت ودربحروبر فرمانروا بوده ، زیرا که دراستحکام وطراحی و اسلوب آن کمال دقت نموده و چشمهٔ آبی درقبلهٔ آن والامقام فرح‌فزا جاری است وازآن چشمه دو رشتهٔ قنات محفور یکی‌ازسمت شمال ویکی ازجنب جنوب ، واکنون آب آن چشمه‌ها را بجهت بساتین و نخلستان می‌برند و چنین می‌نماید که‌آب چشمه‌ها خاصهٔ بقعهٔ مبارکه‌بوده زیرا که درپیشگاه‌آن‌همایون بارگاه باغچه‌های وسیع وخوش‌قطع محسس [مؤسس] ، اکنون‌معمور وآباد است ، مگرآنکه ازاشجار خالی‌است ودرآن هیچ نوع رستنی بعلت عدم‌آب درآن بهم نمی‌رسد مگرآثار چند اصله وریشهٔ نارنج و درختهای دیگر که مشعر است برمخضر ومشجر بودن‌آن باغچه ها باقیست وآب چشمه مختص آن بقعهٔ مبارکه (را) در بساتین ونخلستان می‌برند. ودرآن بقعهٔ مبارکه اساس[اثاث] واسباب و سامان بی‌حساب بوده از زیب وزینت واوضاع برافروختن چراغها و قندیلهای سیّار . در تسلط سعودبن عبدالعزیز که متدین بدین وهابی وبزعم خود در درآن دین جهاد می‌نمود بعد از تسلط یافتن به جزیرهٔ خارك اساس [اثاث] واسباب آن روضه مینومانند منوره را نهب و تاراج نموده و بقعهٔ مقدسه راآتش افروختند و چوب بندی های آن راکه بجهت آویزش زینت بسته بودند سوختند . تاریخ تعمیرآن خجسته بارگاه دراندرون گنبد بخط بسیارممتاز رقاع به‌کاشی‌مرقوم داشته ، زمینهٔ کاشی آبی وخط بسیارجلی سفید ودرآتش افروختن‌سپاه ضلالت پناه گمراه سعودبن طلع که سال تاریخ‌آن حدیقهٔ فردوس نمارقم زده ،

نموده بود ، بواسطهٔ چوب بست آتش بیداد آن جماعت کج بنیادسوخته وبسبب احتراق ورقهٔ کاشی ازصفحهٔ آجر ریخته . از قرینهٔ بیان خدام آنروضهٔ خلد انتظام چهارصد وپنجاه سال از بنای آن والامقام گذشته وبعد ازخرابی آن فرقهٔ گمراه ، ساکنین آن جزیره بقدرقوه واستطاعت دراصلاح آن کوشیده وازقدیم الایام خدامی چند ازسرکارسلاطین با شوکت ونام بجهت خدمتگزاری آن همایون مقام مقرر بوده، تاکنون ورثهٔ آنها بهمان شغل می پردازند .

این قدراست که مواجب مقرره که ازسرکارسلاطین فتوت قرین مروت آئین بجهت خدام آن خجسته مقام معین بوده متروك است ، ودر زمان مرحوم شیخ عبدالرسول خان دریابیگی خدام آن روضهٔ لازم الاحترام را جیره وجامهٔ معین بوده وهرساله می رسانیده و برخرج روشنی می افزوده وخرج روشنی آن بقعهٔ مبارکه ازاطراف سندو مُلتان وبنادرآن سامان می رسد . وسکنهٔ آن جزیره کلامردمانی قانع وباضیق معیشت زندگی میکنند وفقیر زحمت کش وغالب آنها شافعی مذهب و درآن جزیره اکنون چهارمسجد دائر است و کلا متعلق بشوافع و غالب مداخل آن مکان بجهت باخبری ایشان درامور دریا واطلاع آنها درخلیج بحرفارس اخص درخورابوشهر وبصره که هیچیك ازناخدایان خردمند وکبیتانان کیاست پیوند در دخول وخروج خوربصره وابوشهر بدانائی وباخبری اهل خارك نیستند. وتمام، درخروج ودخول خوربصره و ابوشهر معطل وحیران ومحتاجند بمردم آن جزیره، که باید معلمی از اهل خارك بیاورند وبقدر وسعت وفسحت وبزرگی و کوچکی جهاز، وجهی بجهت آنها مقرر است که ازصاحب جهاز بگیرند وایشان را در

دخول‌وخروج آن دو بندرمذکور معلمی‌می‌نمایند وماحصل آنراصرف معیشت می‌نمایند. بعلاوهٔ آن درفصل خرما دربصره می‌روند و به‌شغل خرمابری مشغول می‌شوند وبقدرصرف معیشت سال خود بلکه زیاده خرما بدست‌می‌آورند وهمچنین‌درموسم حصادغلات درصفحهٔ دشتستان که بلدان‌چندی‌است واقعه درشرقی‌بندر ابوشهر ومداخل‌آنها منحصر است در زرع جو و گندم وباغستان نخیل، میروند و برزگری نموده نان صرف سال خودرا بدست می‌آورند و درآن جزیرهٔ فرح فزا نیز مروارید بسیارممتاز، هرگاه‌کسی متوجه غوص شود، بدست می‌آورد ودرکمال صفا وشفافی وغالب‌آن است‌که مدهرج(؟) وبا آب شیرین‌که اهل‌آن نواحی مروارید خوشاب راشیرین می نامند. واینکه بندرت درآنجا کسی مشغول‌غوص نمی‌شود بجهت آن‌است‌که درآن محل‌دریا حیوانات بحری عظیم جثهٔموذی بسیار فراوان اتفاق افتاده که غواص را بدونیم نموده‌ونوعی ازماهی‌است که‌آنرا بمبَك می‌نامندوسردماغ آن حربه(ئی) از استخوان‌که بزرگ و کوچك آنها بسته به بزرگی و کوچکی ماهی‌آن وآن‌استخوانی می‌باشد مانند اره‌دوسر‌که درویشها بدست می‌گیرند ومذکور می‌شودکه حیوان موذی معروف به‌تمساح که بفارسی نهنگ و بهندی مکرو مکرومچ می‌نامند نیز بهم رسد.»[۱]

محمدابراهیم‌کازرونی تحت عنوان «جزیرهٔ خارکو» می‌نویسد:

«بفاصلهٔ یك فرسخ درجنب شمال‌خارك واقع،درطول بقدرجزیرهٔ خارك و درعرض سدس جزیرهٔ مذکور است» وپس‌ازذکر قلعه‌داری «امیر-

۱ ــ گزارش محمد ابراهیم نادری کازرونی بدربارمحمدشاه قاجار، نسخهٔ خطی‌محفوظ درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی‌ایران، بشماره ۶۸۱ وتحت عنوان «حقایق نگاری جزیرهٔ خارك»

مهنّا» واخراج هلندیان بوسیلهٔ او بذکر وضع طبیعی و آب و زمین جزیره می‌پردازدکه بهمان گونه است که دیگران این جزیرهٔ کوچك را توصیف کرده‌اند.

جغرافیای تاریخی خارك

حدود العالم دروصف جزائر جهان، ازخارك نام می‌برد وگوید «سیزدهم جزیره خارك خوانند. ازجنوب بصره. ومیان بصره وخارك پنجاه فرسنگ‌است واندرو شهری است بزرگ وخرم مراو را خارك گویند نزدیك‌آن مروارید یابند مرتفع.» استخری در «المسالك و الممالك» نوشته است که خارك‌دارای منبراست وابن‌حوقل نوشته‌است ومردم زیادی دارد وتجارت وواردات وصادرات دارد.

ابن‌بلخی آنرا درکورهٔ قباد خوره ومسعودی در «مروج‌الذهب» آنرا ازبلادگناوه ودارای مغاص «مروارید خارکی» توصیف می‌کند. «مقدسی» وابوالفداء از آن نام‌برده‌اند. وحمدالله مستوفی در «نزهت‐القلوب» نوشته‌است: «خارك جزیره‌ای است فرسنگی در فرسنگی و اورا ازکورهٔ قباد خوره شمرده‌اند ودرآنجا زرع ونخل است و میوه و غله نیکوبود وغوص مرواریدآنجا بهتر وبیشترازجزائر دیگراست. یاقوت حموی درفرهنگ جغرافیائی خود معجم‌البلدان نوشته است: «خارك جزیره‌ئی است دردریای‌فارس وکوهی است بلند وچون‌کشتی‌ها ازبصره برای عمان‌حرکت‌کنند درصورت‌باد مناسب، یك‌شبانه روز به آنجا می‌رسند و این جزیره از مضافات فارس است. در مقابل خارك، درخشکی، جنّابه و مهروبان است و اشخاص تیزبین میتوانند ازجنابه ومهروبان، خارك را ببینند وبالعکس و من بیش ازیك‌بار بآنجارفته

ودر آنجا مزاری دیدم که مردم بزیارتش می‌رفتند ومدعی بودند که قبر محمدبن حنفیه است وحال آنکه تاریخ از قبول این ادعا ابا دارد.»

لسترنج نوشته است: «جزیرهٔ خارك که ازدهانهٔ رود شاپور دور است از توابع ولایت اردشیر خوره ولنگرگاه کشتی‌هائی بودکه از بصره بطرف جزیرهٔ قیس وهندوستان می‌رفتند. یاقوت که خارك رادیده است گویداز ارتفاعات آن جنابه ومهروبان راکه هردو درساحل ولایت ارجان واقع‌اند میتوان دید. خاك آن بسیار حاصلخیز است و میوهٔ فراوان و نخلهای نیکو دارد ودریای مجاورآن ازبهترین صیدگاههای مروارید است. بسیاری ازجزائردیگر خلیج فارس نیزدر مراجع ومأخذ هاذکرگردیده که آنها را از توابع ولایت اردشیرخوره بحساب آورده‌اند. ولی مهمترین همهٔ آنهااز حیث تجارت وبازرگانی جزیرهٔ خارك وجزیره قیس بوده، وبرخی دیگر ازجزائر مذکور رانمیتوان درست معین و مشخص کرد.»[۱]

درخصوص جغرافیای تاریخی جزیرهٔ خارك بهترین توصیف تحقیقی راآقای پرفسور دکتر .ر. گیرشمن فرانسوی درنشریهٔ شرکت ملی نفت ایران تحریرکرده‌است وپس‌ازاوجامعترین توصیف جغرافیای تاریخی دربارهٔ جزیرهٔ خارك رامرحوم احمدفرامرزی درکتاب «جزیرهٔ خارك» بدست‌داده است. گیرشمن‌درنشریهٔ شرکت ملی‌نفت ایران‌تحت عنوان «منابع تاریخی» نوشته است: «منابع تاریخی‌که از خارگ نام می‌برد، قدیم تر ازقرن اول پیش ازمیلاد نیست. ولی بدین دلیل نمیتوان گفت‌که دراعصار پیشین ازوجودآن بی‌خبر بوده‌اند. محتملا

۱ـ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی، گی. لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷ ﻫ. ص ۲۸۱.

ازدیرباز دریانوردان آنرا درکار خودگرفته‌بوده‌اند این جزیره می‌بایست از سه هزار سال پیش ازمیلاد مسیح جزو قلمروکشور ایلام بوده‌باشد زیرا باکشتی‌بادی فقط سه‌چهار ساعت‌با بوشهر ، بندرمهمی‌که درکرانهٔ ایران واقع‌است ، فاصله دارد. قلمرو ایلام‌که شوش پایتخت آن بوده بدین قسمت خلیج فارس می‌رسید ، زیرا نیم قرن پیش هیئت باستان شناسان فرانسوی دربوشهر خشتهائی یافتند که برآنها نوشته‌هائی در بارهٔ پادشاهی ایلام منقوش میباشد.

داریوش‌کبیرپس از فتح سند ، در حدود ۵۱۴ پیش از میلاد به دریادار خود « سیلاکس‌کاریاندی » Scylax of Caryande که از یونیان آسیای صغیربود فرمان داد تابحریه‌ئی برروی سند تشکیل دهد وراه بین هندوستان ومصر راکشف‌کند .بنظر می‌رسدکه دراین‌زمان ، دیگر خلیج فارس وجزیرهٔ خارك گذرگاه وجای نا شناخته‌ئی نبوده است . «نئارك»دریادار اسکندر نیز با بحریه‌اش ازدهانهٔ رودسندحرکت‌کرد تابه فرات برسد، اوازبنادر ونزدیکی‌کرانه حرکت‌می‌کردتارابطهٔ‌خود را با دسته‌ئی‌ازسپاهیان‌اسکندرکه‌درطول‌ساحل‌دریاازهندبازمی‌گشتنداز دست ندهد. بحریهٔ او بجزیرهٔ خارگ برنخورد امابمحض رسیدن به مقصد ، یکی ازهمراهانش بنام«آندرستن Androsthenes of tharsos»راموظف کرد تاکشف خلیج رابپایان برساند . سترابون نویسندهٔ قرن اول پیش ازمیلاد میگویدکه‌آندرستن انتهای خلیج را دورزد وهمچنانکه پیش می‌راند وخشکی درجانب راست وی بود ، بجزیره‌ئی «ایکاریا» نام که گوئی بساحل‌می‌سود رسید، اودرآن‌جزیره معبدآپولوویکی ازهاتفان «ارتمیس توروپل Tourian Artemis »رایافت. میتوان‌پنداشت جزیره‌ئی

که آندرستن دورزده بود، همان‌جزیرهٔ خارگ یاهمچنانکه‌سترابون نوشته است جزیرهٔ « ایکاریوس » بوده است.[۱] کنارهٔ شرقی خلیج در جزیره که برای دریانوردان لنگرگاهی مفیداست کاملاپیدا است.میتوان مانند شارل پیکار Sharles Picard چنین اندیشیدکه همراهان‌آندرستن برای نیایش ارتمیس توروپل الههٔ‌محبوب اسکندر مدت نسبتاً درازی در جزیره مانده‌اند و نخستین‌کلنی یونانی درخارگ بودند. در جزیرهٔ همنام ایکاریوس درمجمع‌الجزائر اژه نیز توروپل رانیایش می‌کردند.

پلین Pline نویسندهٔ رومی قرن اول میلادی نیز جزیره را بنام اراکیا Aracia نامیده است‌که میتوان در آن بسهولت ریشهٔ نام امروزی رایافت. بعقیدهٔ این‌نویسندهٔ قدیمی جزیره یاکوهی بس بلند، وقف نپتون بود واین توضیح به‌شناخت‌آن‌کمك می‌کند، برای دریائیانی‌که از خلیج می‌گذشتند، کاملا طبیعی‌بودکه معبدی برای خدای اقیانوس برافرازند تاالطف وحمایت‌وی‌را بدست‌آورند.

کلود پتولمه Claude Ptolémée جغرافیا دان قرن دوم میلادی بانام‌آراکیا ازجزیره یادکرده وآنراجزیرهٔ «اسکندریه» دانسته‌است. این‌قسمت‌از نوشته‌گنگ‌است، آیااین‌نام، به‌سبب‌کشف‌جزیره‌بوسیلهٔ دریانوردان‌بحریّه‌اسکندر بوده‌است؟ یابه‌سبب‌آنست‌که‌جزیره‌می‌بایست

۱ ـ حفریات باستانشناسی هیئت باستانشناس دانمارکی بسرپرستی پرفسور گلوب‌درجزیرهٔ‌فعلی‌فیلکهٔ‌کویت‌ثابت‌کردکه‌جزیرهٔ«ایکارا»یا«ایکاروس» یا «ایکاریوس» قدماکه درمتون یونانی ازآن درخلیج‌فارس یادشده‌است،جزیرهٔ فیلکهٔ‌کویت است، چه‌گذشته ازآثار و معابد ومجسمه‌هائی که هیئت‌دانمارکی و گلوب‌کشف‌کردند (حجرایکاروس) بخط یونانی زمان اسکندر نیز در ایـن جزیره‌کشف شد. خوانندگان‌گرامی بفصل «ایکاروس» دراین‌کتاب مراجعه و اطلاعات دقیق ومستندرا مطالعه فرمایند. مؤلف

چون پایگاهی برای اکتشاف دریائی تازهٔ اسکندر بکارگرفته می‌شد؟ بنا بفرض دیگری جزیره، پایگاه دریائی شهر اسکندریه درکشورشوش بوده است واین شهر را اسکندرکه باهمیت ارتباط سیاسی وتجاری با هندآگاه‌بود، درملتقای‌دجله‌واولائوس Eulaeos که بعدهاکرخه‌نامیده شد، بناکرده بود. باید یادآورشدکه امروز کرخه بعلت تغییر مسیر در مردابهای هویزه ناپدید می‌شود. محل این اسکندریه که اندکی بعد دوبارزیرآب رفت وویران شد، هنوز شناخته نشده است. ایـن شهرمی‌بایست درشمال خرمشهربوده باشد.نمایندگیهای تجاری‌اسکندر کشورشوش‌که درکار تجارت باهند اهمیت داشتند، بایـد در جزیـرهٔ خارگ منزلگاهی می‌داشتند تا از دریانوردی طولانی در کنار ساحل برهند وازلنگرگاه، مستقیم بسوی دهانهٔ خلیج برانند. آگاهی ما از روابط تجاری بین ایران ومغرب‌زمین دردورانهای پیش از میلادناچیز است، ولی میتوان‌گمان داشت که‌یکی ازاشتغالات جانشینان اسکندر، رونق بخشیدن‌بهمین روابط‌بوده‌است، جزاین‌چگونه میتوان توضیح دادکه چطور «آنتیوخوس» سوم دربازگشت ازلشکرکشی خودکه تاهند رفته‌بود، درسال ۲۰۴ قبل ازمیلاد قسمت‌شمالی خلیج فارس را بدقت مشاهده کرده؟ درمیان پادشاهان سلوکی تنها «آنتیوخوس» سوم نبود که دست بدینکار زد، انتیوخوس چهارم نیز اندکی پیش از مرگ بسال ۱۶۴ پیش ازمیلاد، درشمال‌خلیج بود وچون‌اسکندریه ویران شده‌بود امر بتجدید بنای آن‌کرد ونام‌آنر انتیوك Anioche گذاشت واونیز از مغرب این‌شهر به اکتشاف خلیج پرداخت. دراین‌جـا منابـع کهن و مکتوب ما دربارهٔ خلیج فارس ونقشی که جزیرهٔ خارگ بعهده داشت پایان می‌پذیرد، اما این‌منابع، هرچند مختصر، نشان دادند که ایـن

قسمت ازجهان پیش از دورهٔ امپراطوری روم چه سهمی در مبـادلات ایران ومغرب زمین باهندوستان داشته است . دریا نـوردانی که از خلیج فارس وخارك می گذشتند بهندوستان، کشوری دارای ثروتی افسانه‌ئی، تولیدکنندهٔ ادویه وبرسرراه کالاهای چین ، راه‌می‌یافتند . تحقـیقات باستانشناسی درجزیرهٔ خارك مؤید همین‌منابع‌مکتوب است.

در نوشته‌های مورّخین و جغرافیانویسان قرون وسطی‌اطلاعات کمی راجع به خارگ می‌توان یافت مؤلف ناشناس «حدودالعالم» از شهر بزرگ وآبادی درخارگ سخن می‌گوید وسبب صید مروارید در کرانه‌های جزیره را گرانی قیمت آن مرواریدها کـه خریدار داشت ذکر می‌کند . یاقوت حموی جغرافی‌دان دوقرن بعد، جزیره را چون کوه بلندی می‌داندکـه از دریا سر برکشیده است . او مشخص می‌کند که ازآبادان تا خارگ چه مدت راه است و تأیید می‌نماید که کسی‌که بتواند خوب ببیند ، ازآنجا میتواند ، جنّابه راکه امروزگناوه نامیده می‌شود ، ببیند ، او انتساب مقبره‌ئی را کـه در خارگ است بیکی از اولاد علی‌صحیح نمیداند. درزمان مأمون‌خلیفه«الخازگی»[الخارگی] شاعر درخارگ بدنیاآمد .

از زمان یاقوت تاآغازعصر جدید چیزی از خارگ نمیدانیم . درقرن شانزدهم پرتغالیها جزیره راکه منزلگاه ماهیگیران‌وپناهگاه دزدان دریائی بودگشودند ویك نمایندگی تجاری شعبهٔ هرمزرا درآن ایجادکردند . بعداً دزدان دریائی عرب آنانرا ازآنجاراندند.[۱]

۱ ـ مرحوم احمد فرامرزی درنقل ترجمهٔ نوشته گیرشمن درصفحه ۵۹ کتاب ، جزیرهٔ‌خارك (چاپ تهران۱۳۴۷ ﻫ .ش) چون باین‌مطلب رسیده‌است توضیح داده‌است: «بطوریکه دراصل کتاب ملاحظه فرمودید میرمهنا ایرانی‌بود و باعربها نسبتی‌نداشت . درآغاز کارنیز او دزد دریائی نبود.» مؤلف

درسال ۱۶۶۵ تونو Thevenot تنها مسافر فرانسوی بود که از خارک دیدن‌کرد آنچنانکه او می‌گوید این جزیره بخشی‌کوهستان و بخشی هامون‌است ، در آن زمان‌گندم ، جو، خرما وانگور بسیارخوب در آن بعمل میآمد، چندین چاه باآبی‌گوارا سکنه را سیراب میکرد. صدوپنجاه خانه بهیئتی بسیاربد وجود داشت‌که بیشتر بکلبه‌های‌محقر می‌مانست ولی‌بااینهمه هریك دارای چاهی‌بود. نزدیك‌جزیره‌مروارید صید می‌کردند ودر فصل صیدکه از اوائل اردیبهشت تا اواخر مرداد بطول می‌انجامید صدتائی قایق دراطراف جزیره دیده می‌شد . پادشاه ایران صاحب جزیره بود و حاکمی سوای حاکم بندر ریگ داشت . تمامی سکنه از ماهیگیرانی بودندکه با ماهی نمك سود و خرما بسر می‌بردند .کشتی‌هائی که به بصره می‌رفتند بقصد یافتن راهنما درآنجا پهلو می‌گرفتند .

درسال ۱۷۵۲کمپانی‌هلندی هندکه مردی پرکاربنام «بارون‌وان نیف‌اوسن Baron Van Kniphausen »دررأس‌آن‌بودبمناسبت‌اشکالاتی‌که در روابطش با مقامات حکومتی ترك پیش آمد ، بصره را ترك‌گفت و درخارک مستقر شد . دوران‌کوتاه فرمانروائی هلندی‌ها براین‌جزیره که جمعیتش به‌دوازده هزارنفرمی‌رسید، دورهٔ آبادانی و رونق آن‌بود. درسال ۱۷۶۹کریمخان زند پادشاه ایران که پایتختش درشیراز بود قراردادی با یکنفر فرانسوی بنام « پیرول Pyrault » نمایندهٔ کمپانی فرانسوی هند شرقی منعقدکردکه بموجب‌آن فرانسه یك نمایندگی تجاری درخارک تأسیس‌کند ولی‌پس‌ازشکست قطعی‌کمپانی،نمایندگی

آن نیز برچیده شد. درسال ۱۸۰۸ بدنبال روابط تازهٔ سیاسی میان ناپلئون اول وفتحعلیشاه قاجار جزیره بار دیگر از جانب شاه ایران بفرانسوی‌ها واگذار شد ولی در سال ۱۸۰۹ بر اثر اقـدامات مشترك انگلیس و روس، سفارت فرانسه درتهران بسته شد وقرار داد ازمیان رفت. انگلستان درسال ۱۸۳۸ جزیره را اشغال‌کرد ودرسال ۱۸۴۲ از آن بیرون رفت ودرجنگ ایران‌وانگلیس درسال۱۸۶۵ آنرا مجدداً اشغال‌کـرد، بـالاخره بنا بعهدنامهٔ پاریس بسال ۱۸۵۷ جزیره قطعاً بایران مسترد شد.

بازمانده‌های کهن

قبرهای سنگی

قدیم‌ترین آثاری‌که هیئت باستانشناسی فرانسوی درخارك یافته است دو قبر سنگی مربوط به تقریباً هزارسال پیش ازمیلاد است.این دوقبر درسنگ‌کنده شده وهنوز لحدآنهاکه عبارت از دوتخته سنگ ضربی است، حفظ شده است. یکی از قبرها خـالی بود. دیگری با دقت‌گشوده شد، و درآن بازماندهٔ تقریباً پانزده اسکلت تشخیص داده شدکه‌آشفته ودرهم ریخته بودند. دفن‌کردن مردگان در جزیره‌ئی‌که قبرهای‌آنرا نمیتوان درخاك‌کند، بلکه باید درسنگ حفرنمود،سبب می‌شدکه اهالی ازگورها بدفعات استفاده‌کنند و استخوانهای پیشین را در قبرهای قدیمی‌تر بریزند. قبرهای دولمن Dolmenنیز چنین‌حالی داشت. سکه‌ئی رومی‌که دراین مقبره یافت شد نشان میدهدکه انتقال اجساد درقرن چهارم یا پنجم میلادی صورت‌گرفته است.

معابد دربدنهٔ قسمت‌مرکزی‌کوه‌که جزیره‌را ازشمال‌بجنوب



گنبد میر محمد خارك

می‌پیماید آب محوطهٔ طشت مانند بزرگی که اطرافش را سنگ فرا گرفته گود کرده است. در اینجا چشمه‌ئی بوده که آب آن غدیری تشکیل امیده



گنبد میرمحمد خارك و گنبد کوچك جانبی آن

که بنا بگفتهٔ کارشناسان پنجاه میلیون لیتر گنجایش داشته‌است، چهارده سال پیش براثر زلزله، چشمه‌کور و آب غدیر خشك شد.

از دیرباز، آدمی درجستجوی آب، خواه چشمه، خواه‌دریاچه

این عنصر مقدس که زندگی و تولید و برکت ازاوست، بوده است تا پرستشگاه خودرا کنار آن بنیان گذارد. احتمالا از دوران‌های ناشناختهٔ کهن ساکنان جزیرهٔ خارک نیز چنین بوده‌اند. آثاری مربوط به پیش از دوران رسیدن یونانیها بآنجا وجود دارد اما چهار دیوار از معبد پوزئیدون Poseidon (خدای دریانپتون) که با سنگ بخوبی ساخته‌شده هنوز آشکار است. بی‌گمان سنگها را از خارج آورده‌اند زیرا چنین سنگ خوشرنگی درخارک وجود ندارد، سه‌ردیف سنگچینی درجانبی وجود دارد، و دو ردیف درجانب دیگر ودر دوطرف دیگر تنها یك



بقعه قدیمی واقع درخارك که شاید همان بقعه منسوب به محمد ابی‌بکر باشد

ردیف و آنها روی صخره‌ئی‌که اندکی شیب دارد و هرگز نکوشیده‌اند تا سطح آنرا هموار کنند، قرار داده شده‌اند. درداخل چیزی نیست مگر صحنه‌ئی در جانب شرقی که مانند پله‌ئی کوتاه برآمده است، در خارج حوضی چهارگوش و عمیق درسنگ کنده شده که یکی اززوایای آن بکنار معبد می‌رسد. صد متری دورتر، درشمال، آب انباری دردامنهٔ صخره حفرکرده‌اند که بایدآب باران‌را درخود جمع کند.زمین‌خارگ آب را فرو نمی‌خورد، از عمر این معبد بی‌خبریم و نمی‌دانیم بآئین دیگری خدمت کرده است یا نه اما بطوری که ازحفریات برمی‌آیددر قرن‌چهارم میلادی معبد ویران‌شده و برخرابه‌های آن آتشکدهٔ زرتشتی بنا بمذهب رسمی ایران ساسانی ساخته شده است.

سکهٔ هرمز، که در آغاز قرن‌چهارم سلطنت می‌کرد، تاریخ احتمالی



لحد سنگی مقابر خارك



بازماندهٔ معبد پوزوئیدن درخارك



قبرسنگی درخارك

بنای مجدد معبد را نشان میدهد. آتشکده ازسنگ نتراشیده و ملاط گل ساخته شده و در میـان طالارآن بر محرابی آتش جاوید مقدس می‌سوخته است ، همچنانکه هنوز هم درآتشکده‌های زرتشتیان یزد میتوان همانندآن‌را دید. سه جانب آتشکده را میدان اجتماع در بر گرفته‌است. بنا برمراسم مذهبی زرتشتیان تنها موبدان بآتش آتشکده راه دارند. اما بفاصلهٔ ناچیزی از جایگاه آتش جاوید مقدس ، یك چهارطاقی می‌ساختندکه چهار ستون وچهار سقف داشت که‌گنبدی آنها را می‌پوشانید. این بنا ازچهارجهت باز بود موبدکه باید نماز بگذارد در ظرفی آتشی راکه ازشعلهٔ آتشکده برافروخته است ، می‌آورد ودر



قبر مسیحی با نقش صلیب نسطوری در خارك

برابر پیروان که نزدیك چهارطاقی ودرزیر آسمان گرد آمده‌اند می‌نهد. بازماندهٔ این چهارطاقی درصد متری جنوب آتشکده ، بوسیلهٔ هیئت فرانسوی کشف شد.

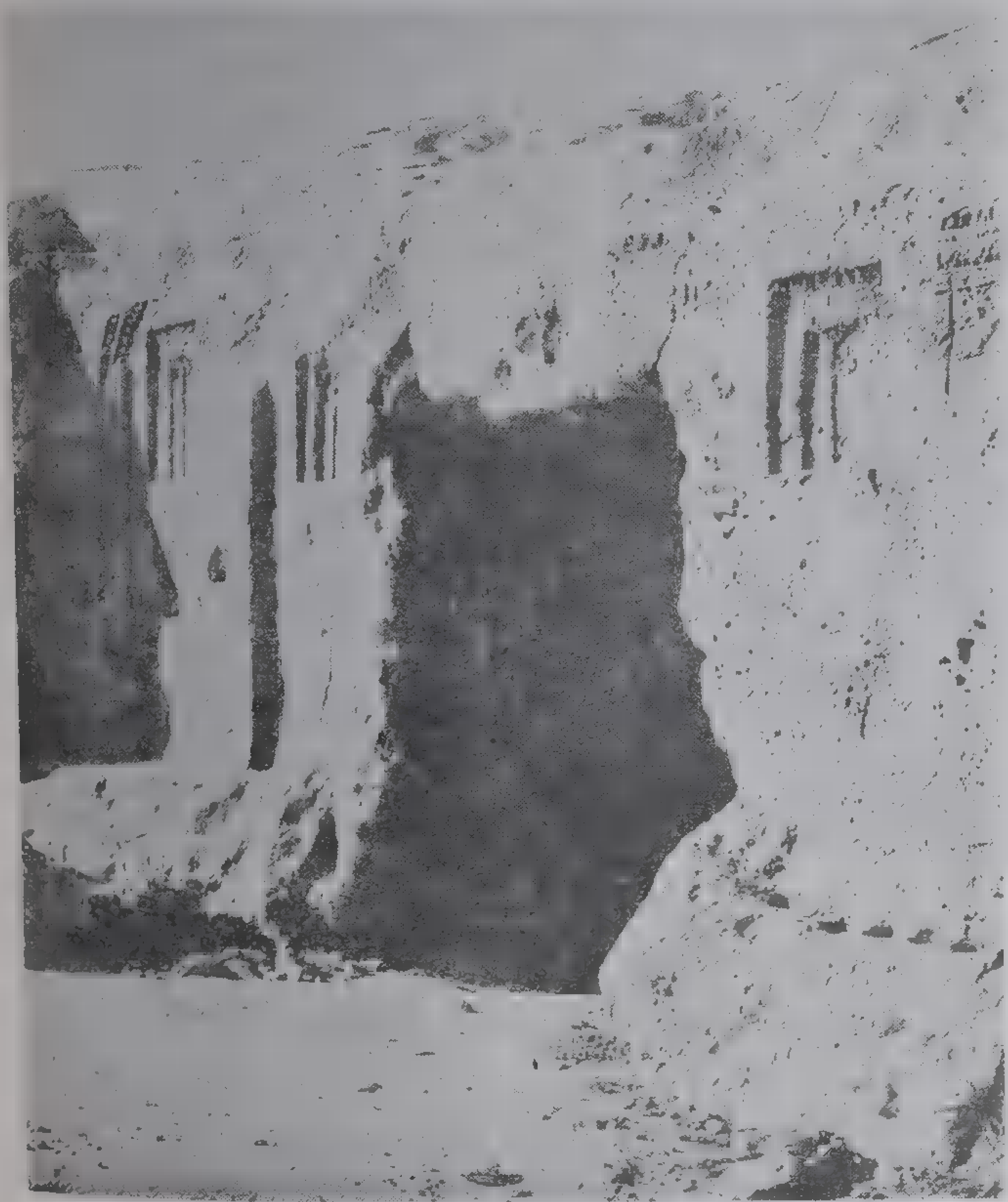
در قرن هفتم ، اسلام پیروزمند ، ایرانیان را بکیش دیگری درآورد ، بسیاری از آتشکده‌های زمان ساسانیان تبدیل به‌مسجد شد آتشکدهٔ خارگ نیزسرنوشتی جزاین نداشت، در دیوارمقابل روبقبله

محرابی برای ادای فرائض‌دینی مسلمین ساخته شد. بدین ترتیب در طی تقریباً هزارسال، معابد سه‌آئین ازپس یکدیگر، دریك نقطه از صخره برپا شد. با وجود تغییر آئین ونژاد ساکنان جزیره، این مکان پیوسته مقدس بود، چشمه کور وغدیرخشك شد، اما هنوزهم نزدیك خرابه‌های آن مسجدی با بام هرمی‌شکل‌که از قرن هشتم میلادی در جنوب غربی ایـران شناخته بـوده است، برپا است، نام این مسجد میرمحمد وگویا آرامگاه یکی از امامزادگان باشد[1].

مردم سواحل خلیج و حتی پاره‌ئی از اقیانوس هند بزیارت‌آن می‌آیند. تخته‌سنگ همواری‌که درکنارکوه برآمده وبمنزلهٔ سکوی معابد بکارمیرفت. برای مردگان نیزچون زندگان جای مقدسی بود. در بـدنه وگرداگرد آن بیش ازهشتاد قبر حفر شده است، پاره‌ئی با مدخل گرد وکم‌عمق، ستودان یا استخوان‌دان بوده است. درحقیقت زرتشتیان مانند پارسیان ایـران وهند نه میتوانند مردگان خـود را بخاك بسپارند و نه بسوزانند و نه بدریا افکنند زیرا این سه عنصر مقدس را با جسد ناپاك نمیتوان آلـود وجسد را بر بالای بلندی‌های کوهها می‌نهادند، تا گوشت‌آن بکلی فرو ریزد وسپس استخوانها راگرد کرده در استخوان‌دانی می‌ریختند. مقبره‌های بی‌شماری با مـدخل مستطیل‌شکل نیزوجود داردکه‌دربالای‌جبههٔ‌بیرونی‌آن صلیب‌مخصوص عیسویان نسطوری حك شده است.

دخمه‌ها بالاخره دودخمهٔ بزرگ وجود دارد که هریك ازآنها

۱. درخصوص بقعهٔ میرمحمدخارك شرح مستندی ازکتاب جزیرهٔخارك تألیف احمد فرامرزی، در دنبالهٔ همین‌فصل دراین‌کتاب خواهید خواند.



قبر پالمیرائی درخارك . دخمهٔ شرقی

در مطالعهٔ تاریخ فعالیت ومدنیت ساکنان قدیمی جزیره دارای اهمیت خاص است. نمای دخمهٔ جنوبی، باحتمال قوی مانند بسیاری از مقابر دیگردردوران اشغال هلندی‌ها خراب شده است.

در این زمان قلعه‌ئی در منتهای شمال شرقی جزیره بنا شد که شهری مستحکم گرداگرد آنرا فرا گرفته بود، کارگران برای بدست آوردن مصالح ساختمانی کافی، ستونها و قوائم این دومقبرهٔ بزرگ را اره کرده‌اند. نمای دخمهٔ شرقی تقریباً دست نخورده باقی مانده واز آن میتوان به نمای دخمهٔ جنوبی نیز پی برد. درست مانند نمای منازل همان عصر است. در ورودی دروسط قرار دارد. پنجره گونه‌ها با قرنیزهای برآمده و برجستگیهای دندانه‌دار و ستونها با سرستون مجموعه‌ئی است که عوامل معماری پارتی وساسانی در آن نموداراست. بمحض ورود بدهلیز در دیوار سه ردیف رف سنگی برای جا دادن مرده‌های عطر آگین دیده می‌شود، برهریك از این رف‌ها سنگی چهارگوش نهاده‌اند.

بین دهلیز وطالار مرکزی یك طاق ضربی سه دنده وجود دارد که درمقبرهٔ جنوبی بسیارخراب و در مقبرهٔ شرقی قسمت‌هائی از آن سالم مانده است. طبق اصل معمول معماری پارتی وساسانی طاق‌وسطی بزرگتر ازکناریها است. طالار بزرگ مقبرهٔ جنوبی تزئین شده است روبروی مدخل نقش برجستهٔ مدوری بشکل سنگ قبر قرار دارد، گرچه نقش آن زیاد پاك شده معهذا میتوان تشخیص داد که کسی بر بستر لمیده، باآرنجی بربالشی تکیه زده وجامی بدست گرفته است. در پای او شخص کوچك اندامی را میتوان دید، اشخاص کوچك اندام



قبر پالمیرائی در خارك ، دخمهٔ شمالی

دیگری ، خیلی محو ، در قسمت پائین تشخیص داده می‌شوند ، پشت نقش برجسته در دوجانب، سه غرفهٔ دخمه‌ئی بزرگ وجود دارد . در مداخل اولی مجسمه فرشته‌ئی است که بر گوئی ایستاده ودست خودرا بحالت نثار قربانی درازکرده است . دور قبری که درجانب راست نقش برجسته قراردارد شاخ و برگ انداخته‌اند. درسراسر دو دیوار دیگر طالارمرکزی سه ردیف غرفهٔ دخمه‌ئی کنده شده است.

نقش برجسته موضوع سخن و وضع آن مجسمهٔ فرشتهٔ برگوی ایستاده وغرفه‌های دخمه‌ئی که دراین مقبره بکاررفته چنان کلاسیك و همسان مقابردیگر پالمیری است که باید آنرا دخمه‌ئی از آن پالمیریان دانست که احتمالا جمعی از آنان درجزیره می‌زیسته‌اند. وجودپایگاه تجاری پالمیریان درخارك ،گوشهٔ تاریکی از فعالیت بازرگانی این مرکز بزرگ تجاری یعنی پالمیر را درقرنهای پیش ازمیلاد وآغاز عهد میلادی آشکار می‌کند . کاروانهای آنان به بابل ، سلوکیه ، دجله و از آنجا به خاراکس Charax وشوش می‌آمد . باوجود چنین پایگاهی در خلیج فارس میتوان حدس زد که امتعه‌ئی که ازهند می‌آمده مانند فلفل‌ودارچین‌وپنبه وابریشم چین دراینجامعامله می‌شد. این امتعه‌باید درخارك از کشتی‌های بحرپیمابکشتی‌های‌اجاری یامتعلق به‌پالمیری‌ها بارمی‌شد.سپس‌مستقیماً‌ازاین جزیره، بسوی‌فرات می‌راندند وکاروانها امتعه را بنقاط دورتر به بنادر مدیترانه مانند تیر ، سدوم یا بیروت می‌رسانیدند ، از آنجا مجدداً بارکشتی‌شده بمغرب زمین مخصوصاً رم حمل می‌گشت . بدین ترتیب جزیرهٔ خارك ، جنوبی‌ترین نقطهٔ تجارت پالمیریهابود ، تجارتی که به حمل ونقل کاروانهای آنان فعالیت های



قوس طاقها درمعابر پالمیرائی خارك ، دخمهٔ شرقی

بازرگانی دریائی را می‌افزود.

کلیسیا وصومعهٔ نسطوریان

تعدادی مقابر مسیحی که برمدخل آن صلیبی ساده بشکل صلیب نسطوریها حاك کرده‌اند نشان میدهدکه درعصرساسانیان (ازقرن سوم تاهفتم میلادی) جماعت بزرگی از نسطوریها درخارك وجود داشته‌اند، مسیحیان ایران در حدود سال صد میلادی می زیستند. در قرن دوم میلادی ایران شش، هفت اسقف نشین داشت ودرقرن سوم مرکزمهـم مسیحیان ایران، شهر «ریواردشیر» در ده‌کیلومتری بوشهر بود و در نتیجه باکشتی بیش ازسه یاچهارساعت باخارك فاصله نداشت. تاوقتی که امپراطـوری رم بکیش مسیح نگـرویده بـود مسیحیان ایـران اضطرابی نداشتند ولی وقتی قسطنطین‌کبیر بآئـین مسیح روی‌آورد، وضع دگرگون شد. مسیحیان ایران می‌بایست‌جاذبهٔ دولت نیرومندی راکه مسیحیت، مذهب رسمی‌آن بود تحمل‌کنند. آنها ازنظرسیاسی مورد سوءِ ظن قرارگرفتند. شاپور دوم (۳۷۹ـ۳۰۹ میلادی) در ۳۲۹ میلادی زجر وآزارآنانرا آغازکرد وتاسال ۳۶۲ ادامه داشت.

ازطرف دیگرطی‌جنگهای پیروزمندانه‌اش در سوریه هزاران تن ازمسیحیان‌آن دیاررا به شوش‌خوزستان امروزکوچ داده ونوشته‌های‌نویسندگان سوری، مارا ازشهدائی‌که‌گاه وبیگاه طی دوقرن‌زجر وآزار، جان می‌دادند آگاه می‌کنند.

اعلام شورای‌کلیسیائی‌مسیحیان ایران (۴۲۱ میلادی) مبنی بر استقلال‌کلیسیای‌آنان وجدائی ازکلیسیای مغرب می‌بایست اندك اندك وضع مقامات وروحانیون رسمی ایران رانسبت بآنان تغییرداده‌باشد.



منظر هوائی بازمانده خرابه‌های کلیسیای خارك

درزمان بلاش (۴۸۸_۴۸۴ میلادی) یك شورای کلیسیائی بزرگ نظر قطعی دادکه فرقهٔ نسطوری تنها آئین مسیحیان ایران‌است (این فرقه بخلاف معتقدین بوحدت طبیعت مسیح‌طرفدارسرنوشت دوگانهٔ انسانی والهی‌عیسی‌مسیح هستند .)

راهبان نسطوری در اداء فرائض الهی حق رقابت با کشیشان نداشتند . برای‌کلیسائیان تجرد ممنوع شده وتنها صومعه نشینان‌بدان مجاز بودند . این امر نسطوریها را یك قدم به مزداپرستی ، مذهب رسمی‌ایران نزدیك میکرد زیرا اینان هم تجردرا روانمی‌دانستند .

ازآغاز قرن پنجم وضع مسیحیان ایران بتدریج تغییر کرد ،

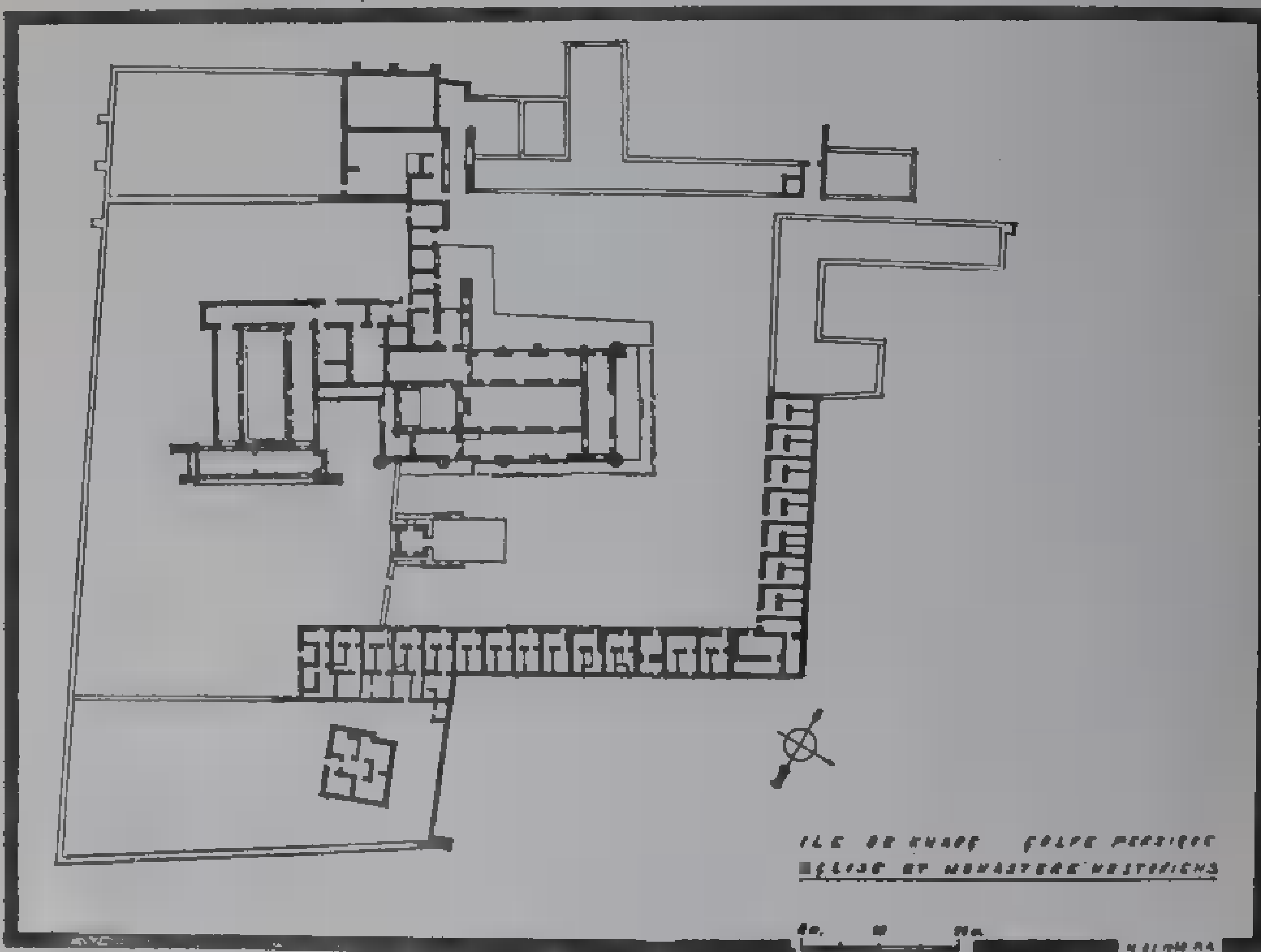
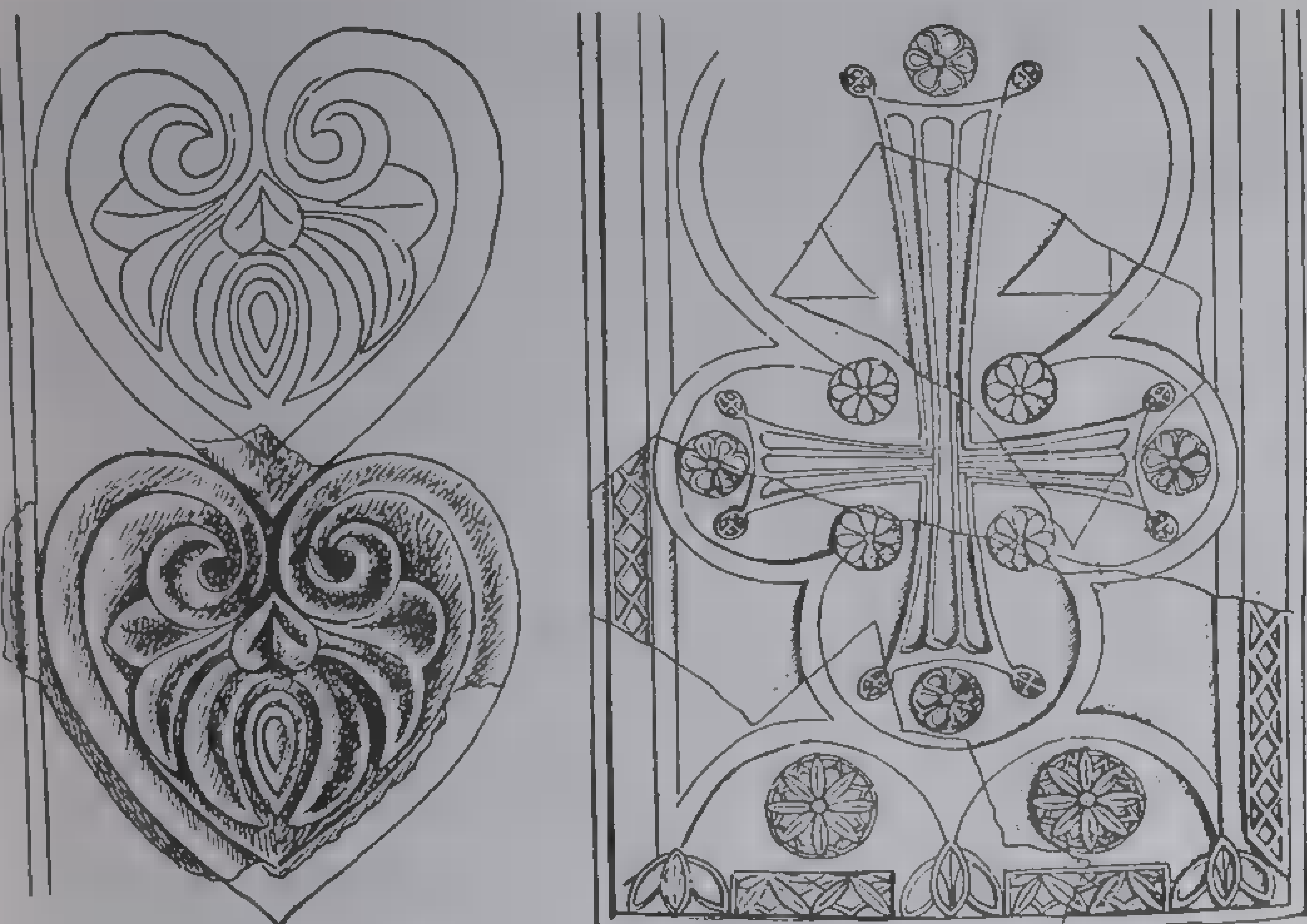


Plate 12 Plan of the Church and Monastery

نقشه کلیسیا و صومعهٔ نسطوری درخارك

پس از پادشاهی بلاش ، خلیفهٔ شهر نصیبین تحت‌نظر نیروهای مرزی بود. در دورهٔ این پادشاه همین مقام کلیسیای نسطوری به قسطنطنیه فرستاده شدکه بسلطنت رسیدن شاهنشاه را (۴۸۴ میلادی) رسماً اعلام دارد . طوفان دیرپائی که بویژه درمیان کلیسائیان فرقهٔ نسطوری آنهمه کشتار کرده بود ، فرونشست . مؤمنان بمذهب جدید که در بین آنان حتی اشخاصی معتبر نیزدیده می‌شدند بزندگانی فارغ ازوحشتی دست یافتند محلهٔ کفار باید درقسمت شرقی جزیره بوده باشد. این قسمت از بادرامان وپوشیده ازگیاه و نزدیك بنادر طبیعی بودکه اینان را بامردم ساحل نشین

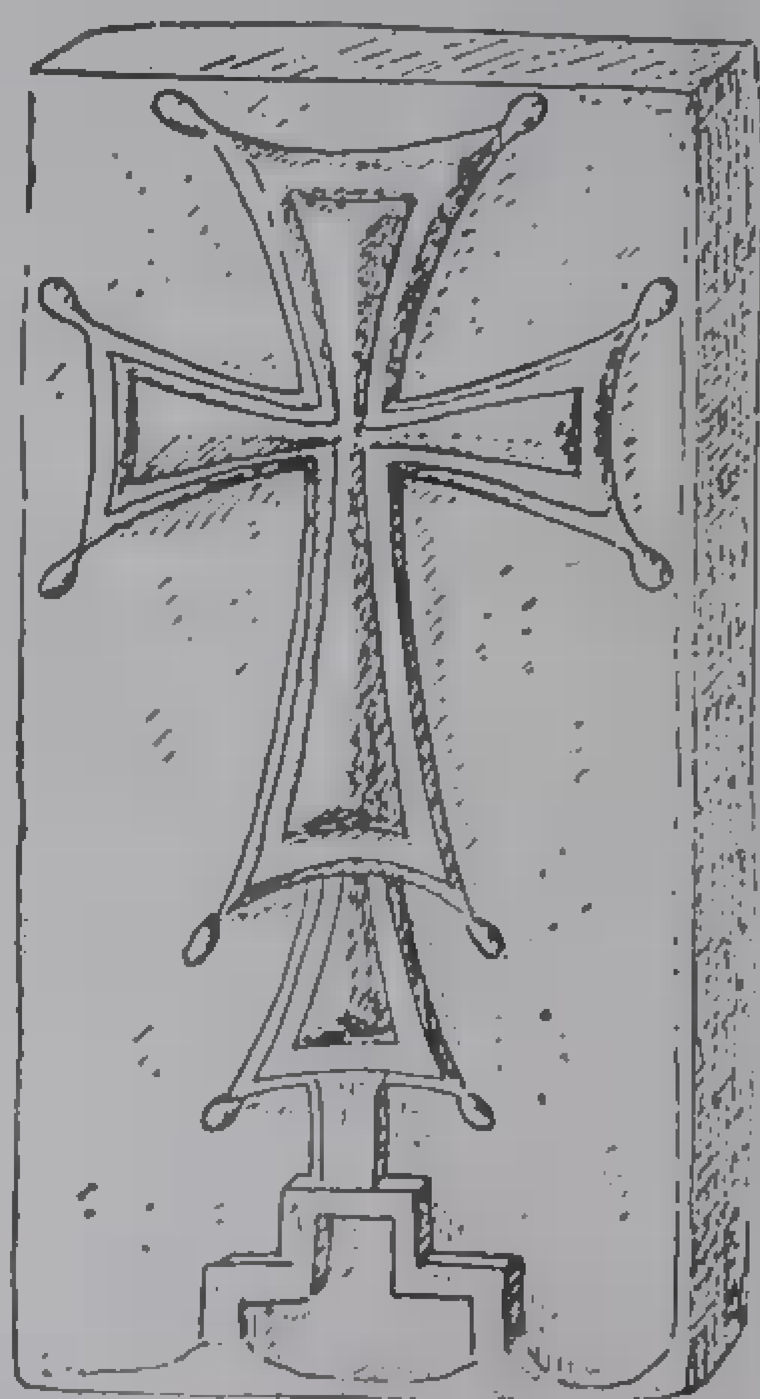


تزئینات کلیسیای نسطوری خارک

مرتبط می‌ساخت. هنوزهم دهکده در همین قسمت است، درقرن هیجدهم میلادی قلعه وبارو ومحلهٔ ساکنین هلندی در همین‌جا بود. کسانی‌که جزیره را در آغاز این‌قرن دیده بودند، هنوزهم می‌توانستند خرابه‌های این بنادررا بنگرند، اماامروزحتی‌سنگهای شالودهٔ آنهارا نیز نمی‌توان یافت. درتمام ادوار، خانه ها همین‌گونه خراب می‌شد، زیرا این‌خانه‌ها برصخره وازسنگ‌که مجدداًقابل‌استفاده است‌ساخته می‌شد، خانه‌های محله‌ئی را تمام خراب می‌کردند تاجای دیگری را دوباره بسازند، سرنوشت بناهائی‌که درقسمت‌غربی‌خارك ساخته‌بودند

جزاین بود، در اینجا صخرهٔ عریان و بایر و خشك تشکیل نجدی میدهد که آب بردگی‌هائی آنرا بریده است و هیچ چیز بر آن نمی‌روید.

در طول تقریباً ده کیلومتر، پنج شش تك درخت تمامی نباتات این بخش از جزیره است. آنانکه در اندیشهٔ اقامت در اینجا بودند، می‌بایست بخلاف ساکنان قسمت شرقی از دیگران دوری کنند و از برخورد با آنان بر کنار بمانند و بمراقبت بپردازند و در حقیقت در همین. کشیشان نسطوری ببهای کوششی بسیار طولانی و رنجبار، دیری یا کلیسائی زیبا بنا کردند این بنا با قطعات بزرگ سنگ تراشیده شده و صحن سه گانه‌ئی دارد که بسبك معماری ساسانی قسمت میانی از جنبی‌ها بزرگتر است.



صلیب نسوری در تزئینات کلیسای خارك



منظره‌ای از وادی دم در خارك (محل کلیسیا وصومعه)

ستونهای نیرومندکه باسنگچین نر وماده ساخته شده زوایای خارجی صحن را نگه میداشته . طاقهائی‌که سه قسمت صحـن را میپوشانیـد محتملا میبایست درحدود شش‌هفت متر بوده باشد .

ازدهلیز بوسیلهٔ پله‌کانی چهارپله به‌محل گروه خوانندگان[۱] می‌رسیدندکه مکانی مربع شکل وگنبدی برفراز آن بوده و محراب مستطیل شکل نیز باید سقفی میداشته است .

محل‌محراب‌دروسط‌جایگاه‌گروه‌خوانندگان‌بشکل دائره‌ئی بود

۱ ـ گروه خوانندگان مذهبی کلیسیا دربرابر کلمهٔ Choeur انتخاب کرده‌ایم ولی آقای حسن فرامرزی درکتاب جزیرهٔ خارك در ترجمهٔ همین مقاله ازهمین‌کتاب برابرآنرا در زبان فارسی « همسرایان » ، انتخاب کرده است . نگاه کنید به‌کتاب جزیرهٔ خارك ، ۱۳۴۷ ، تهران، صفحه۶۶

که درخاك گچی کنده بودند وهنوز تکه‌هائی‌ازمیزسنگی تیره رنگی‌در آنجا است . درجانب چپ محل‌گروه خوانندگان . جـای نگاهداری اشیاء ولوازم مذهبی‌که‌درعشاء رّبانی Prothesis بکاربرده می‌شدوحوض کوچکی‌که دارای زیرآب بوده دیده می‌شود . دیوار انتهائی بیش از ۲٫۵ متر ارتفاع دارد وباتوجه بسقف‌آن این قسمت بصورت حجره‌ئی بنظر می‌رسد . درطرف راست‌محل‌گروه خوانندگان یك‌اطاق مخصوص نگهداری‌البسه وزیورآلات‌تشریفات‌کلیسائی‌ودرانتها، بستری‌بازوایای برجسته ومحفظهٔ‌اشیاء مقدس‌وجود داشت.میدانیم که راهبان‌نسطوری موظف بودند پاره‌ئی ازشبهاکنار محراب بمانند ، در برابر بستر کـه همیشه باسنگ وگچ‌ساخته می‌شود ، درزاویهٔ‌دست راست سینی‌مانندی دیده می‌شود ،که‌از تنگنای مدخلی بپهنای یك‌کف‌دست حفرکرده‌اند. محتمل است که اشیاء مقدس درآنجا نهاده می‌شده ، و راهبان بادست کردن درشکافی میتوانستندآنرا لمس‌کنند . دو پایهٔ چراغ بشکل دو ستون‌کوچك نزدیك دوزاویه وجود دارد . این اطاق (صندوقخانه یا جامه‌خانه) به‌دالان‌پهن راه‌دارد . درآنجابازماندهٔ سه سبو ازگل‌پخته (سفالین)دیده‌می‌شود که‌بمددقیر برپایه‌هائی‌استوارند.دراطاقهای‌البسه خزانهٔ‌کلیسا باین دالان بازمی‌شده ، درمنتهای جنوبی خزانه به بنای جداگانه وکوچکی کـه احتمالا مخصوص دربانـی بوده‌که مدخـل را محافظت‌می‌کرده ، منتهی‌می‌شده‌است، هنگام برداشتن‌خاك صحن‌جنبی شمالی، براثرکاوش ، قبرگچ‌گرفته‌ئی کشف شدکه ده سانتیمتری بالاتر ازخاك بود ، دراین قبر استخوانهای درهم ریختهٔ چهار نفر بالغ جا داشت ، معلوم می‌شود آنهارا در اینجا دفن نکرده‌اند ، بلکه از جای

دیگری آورده بوده‌اند ، شاید اینها استخوان مسیحیان شهیدی بوده که ازداخل ایران آورده و برای تبرّك دراین کلیساجای داده‌اند .

تزئینات

صحن ، جای گروه خوانندگـان ، و دیوار های خارجی اطاق صندوقخانه وخزانه را باگچ اندود کرده‌اند ، مایهٔ اصلی عبارت از یك رشته نقوش هندسی وگیاهی برجسته وگرد است که بالای کنگره هائی رسم‌شده‌است ، جاهای دیگر چندین برگ خرما بسبك خالص ساسانی قسمت‌های فوقانی دیوارها را زینت بخشیده‌است .

بردرهای میان قسمت‌های سه‌گانهٔ صحن صلیب نسطوری که‌طرح آن برای نخستین بارتأیید میگردد قرار داشت . تزئینات گل و بوته‌ئی مارپیچی وشاخ و برگی موزون ساخته ازگچ، باتزئینات حجاری شده بنای ساسانی طاق بستان شباهت دارد وازهمین‌جا میتوان تاریخ بنای صومعه وکلیسیارا تاقرن پنجم یا ششم حدس زد .

پشت محراب دوطالار بزرگ ودراز بموازات یکدیگر ساخته شده ، رفهای فراوان بسه ردیف ، نشانهٔ آنستکه این‌طالارهاکتابخانه بوده است ، ملطفه‌های مقدس دراین رفها نگهداری می‌شد. در جهت شرقی‌کنارکتابخانه طالار مجمع‌کشیشان بودکه از سه جانب دالانهائـی آنرا احاطه‌کرده بود. نیمکتی‌کوتاه‌درطول چهاردیوار طالار جاداشت در زاویهٔ شمال ، مصطبه‌ئی بزرگ ومسندی بودکه محتملا مخصـوص رئیس انجمن بوده‌است .

صومعه

اطراف‌صحن وجای‌گروه خوانندگان میدانگاه‌های بزرگی‌است

که به سه جناح صومعه‌که خود دیوارخارجی‌را تشکیل‌میدهد، منتهی می‌شود ، صومعه دارای تقریباً شصت حجره‌است که هریك دارای سه قسمت‌کوچك میباشدکه یکی از آنها جای خواب‌بوده ودرآنجابستری از سنگ وگچ ببلندی پانزده سانتیمتر از سطح وجـود داشت . تمام درهای ورودی حجره‌ها بطرف میدانگاه بازمی‌شد مگر یکی‌که دری بخارج داشت ، محتملا دراینجادربان دیگری بسرمی‌برده است .

این در آخری ، ارتباط با قسمت دیگری را که نزدیك زاویهٔ شمالی‌صومعه بناشده و ظاهراً دراختیارمقامی بالاتر بوده ممکن می - ساخته است .

خانه‌های کشیشان

در صد متری کلیسیا ، چندین ویرانهٔکـوچك بفواصل زیاد از یکدیگردیده می‌شود . هیئت باستانشناسی‌فرانسوی ، یکی از آنها را کاوش‌کرد . این‌خانه‌ئی است باچهار اطاق دراطـراف راهروئی و چند پستو برای انبار وآشپزخانه‌وگرداگرد خانه حیاط ودیواراست . قبلا گفته شدکه‌کلیسیائیان نسطوری‌باید ازدواج می‌کردند، وضع‌کلیسائیان که باخانواده‌شان ، بفاصله‌ئی ازصومعه مسکن‌داشتند وفرائض‌الهی را بایدفقط درکلیسیابجای‌آرند، بی‌شك چنین‌بوده است که دراین‌خانه‌ها باخانواده‌هاشان ، نزدیك بکلیسیا منزل‌کنند .

امورآبیاری و کشاورزی

تمامی‌کسانی‌که درصومعه وخانه‌های‌کشیشان زندگی‌می‌کرده اند باید بحدود صدتن‌بوده‌که نیازمندآب بوده‌اند وباید آنرا بدست می‌- آوردند . هوشمندی ، بردبـاری و پشتکارآنـان در انجام کارهائی که

خرابه‌های آن بازمانده است، اعجاب انگیزاست، آب ازدامنهٔ غربی ازعمق قنات مادرچاه، بوسیلهٔ نقب زیرزمینی وچاهها و قنوات میان راه باطوقه‌های سرگشاده بدست می‌آمد، گذشته از آب قنات، چاههای دیگری بود که برای آبیاری مزارع خیلی کوچك اهمیت داشت، برای آب‌کشی حیوانات را بکار می‌گرفتند بدین ترتیب که طنابی بلند بقرقره‌ئی می بستند. حیوان در حالی که دلورا بالا می‌کشید، از چاه دور می‌شد ودر بازگشت دلوخالی بچاه بازمی‌گشت وفرو می‌رفت. برای تهیهٔ کَرت‌های کوچك قابل‌کشت، روحانیان‌در آب‌بردگی‌ها آب‌بندهای واقعی ساخته بودند، مقداری ازگل ولای مناسب‌کشت در آب راکد فرومی‌نشست، درجاهائی، هنوزدائره شکل‌هائی که دورادورحفره‌هائی که درتخته سنگها حفر کرده‌اند دیده می‌شود، دراینجا یك نهال مو کاشته می‌شد ودیواره‌ئی بایستی بوته مورا ازباد پناه دهد. انگور این تاك درخم‌هائی که دردل‌سنگ کنده بودند می‌فشردند، وشراب مورد احتیاج برای اداء فرائض‌مذهبی را فراهم می‌ساختند. قنات‌ها پس‌از گذشتن ازصومعه وخانه های کشیشان درنزدیکی دریا که هنوزهم میتوان بازماندهٔ باغهای قدیمی راآنجا بازشناخت، ظاهرمی‌شد.

گورستان

گذشته ازقبرهائی‌که در بدنهٔ صخرهٔ مجزای جزیره محل معابد کنده شده، گورستانهای وسیعی در قسمت شرقی جزیره وجود داشت. این‌گورستانها میان محلات مسکونی‌که بدریا پیوسته بود وپشته‌ئی‌که جزیره را بدونیم میکرد، گسترده شده بود.

اندکی ازگورها دست نخورده باقی‌مانده است. اشغال جزیره

بدفعات وطی چند هزارسال موجب استفادهٔ مجدد و یاشکافتن پیاپی این قبورشده است ، هیئت باستانشناس فرانسوی فرصت یافت ده تائی از این مقابر را که متعلق بگذشتهٔ نه چندان دور ، یعنی محتملا اواخر دورهٔ ساسانی و یاشایدهم بعد از آن بوده ، بشکافد ، همهٔ آنهارا درسنگ کنده بودند و لحدهای سنگی گچ گرفته بر آنها نهاده بودند ، مردگان درگور خوابانده شده بودند ، درگورمردان چیزی از اشیاء تدفینی یافت نمیشد اما درگور زنان شیشه‌های کوچکی بود که احتمالا عطردان بوده‌اند ، جواهرات کم‌قیمتی مثل حلقهٔ انگشتری و پارهٔ مفرغی یاآینه هائی از جنس مفرغ درآرامگاه ابدی زنان نهاده شده بود .

یك معبد یونانی، یك آتشکده ، یك صومعه وکلیسائی نسطوری ومسجدی اسلامی ولی قدیمی ، بقایای اماکن مقدس مردم قدیم خارك میباشد ، طی سده‌ها وهزاره‌ها پیروان چهارتا ازبزرگترین مذاهبی که انسان برروی کرهٔ خاکی بوجودآورده ، از این جزیره گذشته یا یکی پس از دیگری درآن بسر برده است . ازتنوع و تعدد معابد میتوان حدس زدکه در ایام گذشته ملل و اقوام گوناگونی براین تکه از خاك ایران می‌زیسته‌اند حتی پیش‌ازمیلاد مسیح . دراین جزیره ایرانی‌ها ، یونانی‌ها ، پالمیری‌ها ، عربها واحتمالا هندیها بهم برمی‌خوردند .

میتوان گفت همانند وضعی که اکنون در جزیره برقراراست ، سرنوشت جزیرهٔ خارك بنحوی درخشان نقشی راکه عامل جغرافیائی در فعالیت انسان بازی می‌کند ، نمودارمی‌سازد، این عامل که‌گاه بااعمال آدمی همگامی میکند وگاه سرراه آدمی است . کشف راه مستقیم از اروپا به‌هند ازطریق دماغهٔ امیدنیك در۱۴۹۸ بوسیلهٔ واسکودوگاما ، خلیج فارس را ازصورت گذرگاه آبی بزرگ میان دوقاره خارج ساخت

وازلحاظ اهمیت تجاری، آنرا به راهی درجهٔ دوم تنزل‌داد. آینده‌ئی بسیار نزدیك، آنرا ازتجدید حیات درخشانی بهره‌ورخواهد ساخت. نفتکش‌های صدهزارتنی‌کنونی دیگر ازکانال سوئز نخواهند گذشت، بلکه همان مسیری را طی‌خواهندکردکه که‌کشف آن پنج قرن پیش بازرگانی را درخلیج فارس ازرونق انداخت.»[۱]

بقعهٔ امامزاده میرمحمد خارك

در خصوص بقعهٔ امامزاده میرمحمد خارك درکتاب «جزیرهٔ خارك» شرح تفصیلی آمده است‌که عیناً نقل می‌شود:

«درجزیرهٔ خارك ضریحی‌است‌که مردم آنجا ادعا می‌کنند ضریح محمدبن حنفیه فرزند حضرت علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام است وچون این فرزند ازفاطمهٔ زهرا علیهاسلام نیست وازجاریه‌ای است بنام «حنفیه» اورا بمادرش‌نسبت میدهند. اما بی‌شبهه‌ضریح مزبورمتعلق بەمحمدبن حنفیه نیست. باتمام این‌احوال، موقعی که یاقوت حموی بآنجا رفته این ضریح بهمین اسم موجود بوده که یاقوت ازنظر تاریخ آنرا رد میکند و توضیحی ازگنبد و بنای‌آن بعمل نیاورده است. محمدبن ابراهیم کازرونی‌که قبلا درچند مورد ازنام او سخن بمیان‌آمده ودر زمان محمدشاه قاجار بآنجا رفته، بعدازتوصیف وتمجید زیادی‌که از گنبد وبارگاه می‌کند میگوید:

---

۱ ـ تمام مقاله ازنشریهٔ زیرترجمه شده‌است: The Island of Kharg, By Professor Dr. R. Ghirshman, Director of the French Archaeological Missnion in Iran, First Edition 1960, Second Edition, 1964, Iranian oil Operating Companies.

ترجمهٔ این مقاله درکتاب «جزیرهٔ خارك»، احمد فرامرزی، تهران ۱۳۴۷، نیززیرعنوان فصل‌دوم چاپ شده‌است، صفحات ۷۰ - ۵۵.

« مهندسی وطراحی که دراصلوب [شاید اسلوب] بنا بکار رفته چنین می‌نماید که بانی‌آن، خجسته سلطانی قـوی شوکت دربر و بحر فرمانروا بوده . زیرا که در استحکامات وطـراحـی واسلـوب‌آن کمال دقت نموده وچشمهٔ‌آبی درآن بقعهٔ والامقام فرح‌فزا جاری‌است. »

وی همچنین می نویسد : بقعهٔ دیگـری بنام ضـریح محمد بن ابوبکرموجود است . میرزاحسن فسائی مؤلف فارسنامهٔ ناصری‌که در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی باتفاق احتشام الـدوله اویس میرزا[1] بخارك رفته و آن ضریح را دیده‌است شرح ذیل دربارهٔ‌آن می‌نویسد :

دراین‌جزیره‌گنبدی مرتفع درکمال استحکام و داخل‌آن وسیع ازسنگ تراش‌وگچ ساخته‌اند. درداخل‌آن اطاقی‌است که دری ازمیان آن بحجره باز میشود وسطح این‌حجره سنگ یك پارچهٔ خداآفرین است و درزی درآن سنگ که مشهور است حضرت ابن امیرالمؤمنین علی، مشهور به‌محمدبن حنفیه در درزآن سنگ پنهان‌گشته است وبر صفحهٔ پیشانی‌اطاق بکاشی‌معرق بخط سفید درکاشی‌کبودنوشته شده‌است بسم‌الله تعالی ـ سلام الله علی ساکن هذاالمشهد امیرالمؤمنین محمد بن امیرالمؤمنین علی علیهما السلام‌کتبه حسین البخاری فی سنه اربعین و سبعمائه‌و دروازهٔ داخلی این‌گنبد بارتفاع ذرعی، خشتهای‌کوچك‌کاشی همه مثمن بکاربرده‌اند وبرکنارآن خشتها اشعارلیلی و مجنون فارسی نوشته‌اند وبیشترآنها شکسته است. »[2]

---

۱ ـ در فارسنامهٔ ناصری احتشام الدوله سلطان اویس میرزا ذکرشده است مؤلف .

۲ ـ کتاب جزیرهٔ خارك ، احمد فرامرزی ، بکوشش حسن فرامرزی تهران ، ۱۳۴۷ ، صفحات ۲۷ - ۲۶.

آخرین مطلب قابل ذکر درجغرافیای تاریخی جزیرهٔ خارك و اقامت واخراج هلندیها درآن جزیره و نبردهای دلاورانهٔ میر مهنای وغائی خارکی برای اخراج هلندیها وطرد بیگانگان ازاین جزیره و حکومت او وپایان کارش دراین جزیره است . مرحوم احمد فرامرزی درکتاب جزیرهٔ خارك زیرعنوان « هلندیها در خارك » و « میرمهنا در خارك وعاقبت کار او» شرح نسبتاً روشن داده‌است و جای بحث تفصیلی وذکر جزئیات جنگ وستیزها وتدبیرهای میرمهنا و علل وموجبات اردوکشی کریمخان زند برای دفع او در این کتاب نیست ، وخواننده طالب را بکتاب « جزیرهٔ خارك » و «تاریخ گیتی گشا» حوالت میدهد .

✩ ✩ ✩ ✩ ✩ ✩ ✩

✩ ✩ ✩ ✩ ✩

✩ ✩ ✩

✩

آثار شهر اُوال و میش ماهیک

« در تشکیلات اداری دورهٔ ساسانیان ، این ناحیه را بچند ولایت یا حکومت‌نشین تقسیم کرده بودند که با نامهای « هَگَر» یا «هجر» و «بنیاد اردشیر» یا «خَط» و «میشماهیگ » یا «اُوال» و یاجزیرهٔ بحرین امروز خوانده‌می‌شد وهریك ازآنها بطورمستقیم با تشکیلات مرکزی‌جنوب غربی کشورساسانی ارتباط داشت .»

استاد محمد محیط طباطبائی

شناسائی جغرافیائی
اوال ومیشماهیگ

« بحرین مجمع‌الجزائری است درجنوب خلیج فارس در خلیج شلوا ، درسرتاسر کرانه‌های جنوبی وباختری خلیج فارس ، منطقه‌ئی مهمتر از بحرین ازحیث موقعیت نظامی وبازرگانی نیست .

این جزائرکه بین شبه‌جزیرهٔ قطر وکرانه‌ی الاحسا قراردارند، در وسط ناحیه‌ی صید مروارید واقع هستند و این ناحیه بزرگترین بازار این تجارت است ، و بهمین مناسبت سکنهٔ آن از قدیم نسبت بسائر مناطق وکرانه‌های خلیج بیشتر بوده . بحرین ازتعدادی جزائر بزرگ وکوچك و زمینهای زیردریائی که محل صید مروارید است تشکیل می‌شود . بزرگترین جزیره‌ی این مجمع‌الجزائر نیز بنام بحرین موسوم‌است وگاهی اوال نامیده شده ودرقدیم به‌تیلوس معروف بوده است . طول این جزیره ۴۷وعرض‌آن ۱۲کیلومتر است . بحرین را سابقاً «مینابه» و«میان‌آب» نیز می‌گفته‌اند . جزیرهٔ بحرین در ۲۰ میلی شبه‌جزیرهٔ قطر و ۱۲ میلی اراضی قطیف واقع است . قسمت شمالی این‌جزیره به‌اراضی زیردریائی‌موسوم به«یاْرم» متصل می‌شود. درطرف شمال باختری‌آن جزیرهٔ «خور َفشُت» (باواومعدوله) بمسافت ۸ میل و درشمال خاوری‌آن جزیرهٔ مُحرّق بمسافت ۸ میل‌ونیم‌قرار دارد . از انتهای دماغه‌ی جنوبی این جزیره (رأس‌البّر) تاانتهای خلیج شلواکه قریه‌ی‌کوچك شلوا درآن واقع است ۶۵ میل می‌باشد. فاصلهٔ لنگرگاه بحرین تا بوشهر۳۶۱کیلومتر است .

بحرین در امتداد شمالی جنوبی واقع گردیده و دارای اراضی شن‌زار است، ودربعضی نواحی جزیره، ارتفاعات سنگی وجود دارد مثل‌کوه دوخان‌که ارتفاع آن به ۱۲۴ متر می‌رسد. مرکز وآبادی‌مهم این جزیره شهر منامه یا منعمه‌است‌که مقر شیخ بحرین است‌ودارای ۴۰٫۰۰۰ تن جمعیت است، این شهربواسطهٔ دوجاده باآبادیهای زیر متصل می‌شود: بمسافت۱۲ میل به‌شوربه و۱۸ میل به‌بودویا. جزیرهٔ مُحرّق‌که بواسطه‌ی تنگه‌ئی‌ازجزیره‌ی بحرین‌جدا شده دارای۴میل طول و $\frac{1}{2}$ میل عرض است و مرکز آن نیز موسوم به محرق و دارای ۲۰٫۰۰۰تن جمعیت‌است. جزیره‌ی«سیترا»نیزجزء این‌مجمع‌الجزائر است ودارای ۳ میل طول ویك میل عرض است. جزیره‌ی «ام‌نازن» یا «ام‌النعسان» درطرف باختر بحرین واقع است. جزائرکم‌اهمیت دیگری نیز جزء این مجمع‌الجزائر هستند. در این مجمع‌الجزائر قریب یکصدآبادی کوچك و بزرگ وجـود دارد. هوای این جزائر مرطوب است ولی ناسالم نیست و ازمزایای مهم این جزائرچشمه‌های زیردریائی‌آن است و ازچندسال قبل اقداماتی شده و با وسائل جدید ولوله،آب‌آنها را درسطح جریان داده‌اند. خاك بحرین‌بسیارحاصلخیز ومستعد است.

محصول آن خرما،انجیروانگور است ونیزدارای‌درختهای‌نوع کاج وگل مخصوصی است... صنعت و تجارت این جزیره ساختن و فـروش قایقهای مخصوص بادی و با دکل است و صید مروارید منبع بزرگ درآمد جزیره است. مرواریدهای آن خیلی درخشنده وصاف است گرچه به سفیدی مروارید سیلان و ژاپون نیست ولی درشت‌تر و

مرغوب‌تر از آنها است. این مرواریدها در طول کرانه، در عمق ۱۵ تا ۱۶متر زیر آب یافت می‌شود. درهر سال هزار قایق با بیست‌هزار غواص واشخاص مختلف برای صید مروارید حرکت می‌کنند ودرآمد جزیره ازاین‌محل، درسال ۱٫۵۰۰٫۰۰۰ لیره‌است. منبع‌مهم دیگر این جزیره کانهای نفت آنست که ازسال ۱۳۱۳ (ه.ش) توسط امریکائی‌ها شروع به بهره‌برداری شده است ودر سالهـای اول تا سالی دو میلیون تن از آن بهره‌برداری نموده‌اندودر آنجا پالایشگاهی‌تأسیس کرده‌اند.انگلیسها نیز دراین جزیره مؤسساتی دارند. پیدایش‌کانهای نفت دراین جزیره اهمیت اقتصادی زیادی بدان داده است‌که روز بروز بیشترخواهد شد. جزائر بحرین دارای ۱۲۰٫۰۰۰ تن جمعیت میباشند که با مقایسه با عربستان سعودی‌که درهرمیل مربع‌آن۶ تن سکونت دارند دربحرین درهرمیل مربع ۴۵۰ تن زندگی می‌کنند. مذهب اهالی اسلام و زبان آنان عربی وفارسی‌است. حرفه‌ی اهالی زراعت، بازرگانی، پارچه‌بافی وساختن ظروف سفالی است.

درقسمت شمالی بحرین دشتی است که دارای خرابه‌های زیاد است. دراین قسمت اکتشافاتی صورت‌گرفت وظروف‌گلی قدیمی زیاد بدست‌آمد وچنین حدس می‌زنندکه این ظروف متعلق به ازمنه‌ی قبل از فینیقی‌ها باشد.»[۱]

درخصوص جغرافیای طبیعی ونام‌آبادیها و وضع زندگی مردم بحرین آخرین تحقیق جـامع و تفصیلی و دور از غوغای سیاست را

۱ــ کتاب سمینار خلیج فارس ــ مجلد نخستین، تهران، ۱۳۴۱، صفحات ۸۶ــ۸۰.

محمد ابراهیم نادری کازرنی مسافر سیاح ایرانی تنظیم نموده و شرح سفر خود را بصورت گزارشی بدربار محمدشاه قاجار تقدیم داشته است این گزارش عینی که بسال ۱۲۵۳ هجری قمری نوشته شده است بحرین را زیر عنوان «حقایق نگاری جزیرهٔ بحرین و جزائر متعلقه بآن» اینگونه توصیف می‌نماید :

... جزیرهٔ مذکور محاذات بندر طاهری و بندر عسلو واقع و ماهیت ارض مکشوف از بحر که آنرا بحرین می‌خوانند بشکل مرغی گشاده جناح و از حد گردن تا دم آن نه فرسنگ راه است وسر آن نیم فرسنگ عرض وطول . ودرمیان آن قلعه(ئی) واقع که بعد از ارتفاع عیسی علیه‌السلام به آسمان پانصد سال ، بنا شده ، بموجب تاریخی که دردهلیز آن قلعه منقوش برسنگ است وقلعهٔ مذکور چهاربرجی در میان هشت برج وهشت برج درمیان هشتده برج واقع وسه حصار بدور هم با بروج که درحصاراول چهاربرج ودر حصارثانی هشت برج و در ثالث هشتده برج وبدورحصارسیم خندق است،ودرمیان چهاربرج وسط قلعه چشمهٔ آب شیرین گوارا جاری ودراین اوقات کـه جزیرهٔ مزبور مغصوب طایفهٔ عتوب است آن چهاربرج غیرمسکون والا درعهدکریمخان زند سپردهٔ شیخ ناصر ابوشهری [بود و او] شیخ نصر ولد خود را در آن جزیره بحکومت گذارده ونائب خود قرارداده دراین قلعه می‌نشسته وجزئی تصرفی نیزدرتعمیرآن نموده ، اکنون معموراست ودرآن کسی ساکن نمیباشد وعرض جزیرهٔ مذکور از سر جناح عین الی جناح السیر مقدار هشت فرسنگ راه است وبعضی هشت فرسنگ و نیم دانسته‌اند که فرسنگ عربی یکفرسنگ وربع عجمی شمرده‌اند ، و وسط شکل

جزیرهٔ مذکوره روبباریکی نهاده یعنی ازاندازهٔ جناحین تاکمرشکل مرغ مذکورمتدرجاًکمی می‌پذیرد تا بحد نصف‌آن ارض مکشوف واز نصف روبجانب دم‌آن ارض بگشادی می‌گراید ، چنانچه وسط آن به پنج فرسنگ ونیم می‌رسد وباز عرض‌آن زیاده می‌شود تا منتهای آن به نه فرسنگ می‌رسد ودرآن جزیره چهارهزارچشمه جاری میباشد بموجبی که شیخ یوسف مرحوم صاحب «حدائق» درکشکول خود ذکر نموده وبساتین واشجارآن جزیره غالب نخلستان‌وسایرمیوه‌های‌دیگر ازقبیل شفتالو وانار وانگوو وتمر هندی وسپستان‌است وبعضی‌از نخیل بحرین درسالی دودفعه مثمر ثمرند واشجارنارنج وترنج ولیموی‌بسیار ممتازبهم می‌رسد وکثرت نخلستان بحرین را باین قیاس باید دریافت نمـود ، ثلث نخیل بحرین وقف است بـر تعزیه‌داری خامس آل عبا سیدالشهداء وبجهت اخراجات تعمیر پل‌ها ومساجد و بجهت عابرین بسبیل ، و اکفان اموات غریب، ومحصول ثلث موقوفات سی‌وشش‌هزار جُلّه خرماست‌که هر ثلث‌آن دوازده‌هزار جله باشد وهرجله در وزن بیست وپنج من بحرین است وهر من بحرین هشت من تبریز به‌وزن یکهزاروهشتصد است ، محصول یـك ثلث وقف ودو ثلث غیروقف‌کلا مغصوب بنی‌عتبه و دانه[ئی] بتصرف مالك نمیدهند و از معتبرین و ومشاهیرجزیرهٔ بحرین‌احدی بجهت بیحساب افزون از حساب باقی نمانده‌اند مگـر جمعی فقیر و بی‌دست وپا که مشغول فلاحت بساتین میباشند وبه‌ماهی‌که صید می‌کنند معیشت می‌گذرانند وجزئی‌مداخل دیگر بنی‌عتبه اینست‌که درسالی پنجهزاروپانصد بگّاره مشغول‌غوص مرواریدندکه هریك بگاره مبلغ بیست وپنج‌ریال فرنگسای‌بحضرات

بنی‌عتبه در کمال خشنودی می‌دهند ، بعلاوه بگاره‌هائی که خود ایشان بجهت خود غوص می‌نمایند. آنچه از هر قسم محصول از بحرین بعمل می‌آید کلاً راضبط می‌نمایند و فقرای بی‌دست‌و‌پائی که در بحرین بجهت عدم استعداد و قدرت بجا مانده‌اند عمر خود را صرف فلاحت بساتین و زراعت محصولات در فصول اربعه می‌نمایند ومحصولی که بعمل‌میآورند تمام را بنی عتبه بتصرف درآورده بقدرستر عورت از کرباس و قوت لایموت از ماهی و خرمای غیرمأکول بآن فقرا می‌رسانند و جزیرهٔ بحرین ، با وجودآنکه هزاریك جمعیتش باقی نمانده ، دربندری، از بنادرمعروف فارس است ، که بقدر دویست وسیصد وچهارصد خانه از اهل بحرین بیش نیست ، باز قراء معمورهٔ آنجا باسم ورسم‌وجمعیت و شغل وکسب درتحریر می‌آورد که بر امنای دولت جاوید عدت آشکارا وهویدا گردد ، وساحت بحرین از آب‌که مکشوف است بصورت مرغی گشاده‌بال ودرسرآن مرغ قلعه(ئی) بنا نموده‌اند ، درشصت‌هفتاد سال قبل از ظهور اسلام‌که اکنون معمور و غیرمسکون ودر جنبین جزیرهٔ بحرین شش جزیرهٔ کوچك واقع که مفصلاً اوضاع آنها را در سلك تحریر می‌آورد ودرجزیرهٔ مزبوردرایام حکومت شیخ‌ناصرابومهیری، که شصت‌هفتاد سال قبل باشد معادل سیصد و شصت وشش قریه معمور وآباد داشته، اکنون‌آنچه از قراءآن جزیره‌آباد ومسکون‌است به‌اسم وعدد بیوتات دراین رساله سمت تحریر می‌یابد .

از سمت شرقی جزیره از لختی زمین‌که بهیئت سر مرغ واقع است که درفسحت‌گاهی می‌رسد که بشکل جناحین مرغ است،ازطرف شرقی بلدی واقع است موسوم به منامه‌که درمعنی ، درآن جزیره ،

بجای شهر است ومابقی اماکن مسکونهٔ قراءآن شهرمحسوبند.

بلد منامه که شهر بحرین است درکنار دریا و در جنب شرقی بحرین‌واقع. وشهری‌است وسیع‌ودروسط‌آن بازاری‌که چهارصد دکان درآن دائر ازهر باب است ودرروزجمعه ازجمیع قراء بحرین، اهل حرفه‌که باقی مانده‌اند،کالای خودرا برداشته متوجه بندرمنامه شوند و معاملات خـود را کرده رجعت می‌نمایند و بسیاری از ساکنین قراء ماورای منامه در بلد مذکور دکاکین بیع وشری دارند و بعضی تاجرند وداد وستد تجاری می‌نمایند.

اول طلوع آفتاب از قریه[ئی] که ساکن‌آن میباشند بر الاغ رونده سوار بقدرمسافت راه، وارد منامه می‌شوند و یکساعت قبل از غروب بقریهٔ خود رجعت می‌کنند.

بلد منامه حصاری و شهربندی دارد در کمال استحکام که بقدر بیست وهشت برج دارد ودروازهٔ یکی‌رو بـدریا مرسای (؟) اخشاب است و جهازاتی که از اطراف وارد بحرین می‌شوند، درآنجا لنگر می‌کنند وآن بندرلنگرگاه استودرجانب شمال‌آن بلدکاروانسراهای معمور است ودر همهٔ حجرات‌آنها تجار دریا نشسته و مشغول معامله میباشند.

درشهریت ازبندر ابوشهرآبادتراست وبیوتات‌آن عمارات عالی از سنگ وگچ وگل بنا نهاده بقدر شش‌هزارخانه درآن بر پا و دائر است، از غریب و بومی و یکصد باب مسجد عالی بنا درآن معمور و معبد مسلمین است وکاروانسراهای او تمامی دومرتبه میباشد،عمارات

تحتانی وفوقانی دارد وشانزده کاروانسرای معمور و آباد است که بیشتر ابواب بیوتات آنها رو بدریاست و در جنب قبلهٔ آن قلعه چهاربرجی دائر که سیدسلطان پدرسیدسعیدخان عمانی در هنگامی که بر بنی‌عتبه قاهر آمده در بحرین بنا نهاده است.

دراطراف بلد منامه بساتین وعیون جاریه بحدیست که بحساب در آوردن اشجار آن خالی از صعوبت نیست ودرجهت شرقی جزیره بساتین و انهار واشجار متنوعه از حیّز تحریر بیرون و از حد افزون است.»[۱]

محمدابراهیم نادری کازرونی سپس از شهر رأس‌الرمان و قراء مأموره، کَزکَز، خضیر، حویزه، سهلهٔ علیا، سهلهٔ سفلی، سعید، ارض‌ـ الزنج، بلاد قدیم، صداعه، حلة‌السیف‌القدیم، موّیلفه، حلة‌الخرس، حمام‌ابوزیدان، بازارجمعه، مسجد جمعه، نعیم، جبل، منی، بلدـ سید سیاح، نسائس‌العلیا، نسائس‌السفلی، بدایع، دُبه، وزکان، بلاد، حلة‌السیف، جدالحاج، خبوشان، باربار، بلد دراز، عین‌الشجور، بنی‌حمزه، بسارقریه، جنبّیه، حسره، هُلّیه، دمستان، مُرخ، حلهـ سمرده، کَرا، قناةالقریه، کواج، عین‌الدار، حربا، شاء، شاعر، مروزان، سیتامره، حلة‌الحبشی، حجرقدم، شاخوره، حله‌الشعال، حله عبدالصالح، ملقشاع، ابوالحاره، دربیان، حله‌القیدوم، کزرکان، صدد، شهرکان، دارکلیب، سب، عالی، لوری، عالی‌حویض، مالکیه، جفور، سمرآباد، بقوا، کوره، توبیلی، جدّعلی، سَنَد، کنگان، بربورا،

۱ـ گزارش محمدابراهیم نادری کازرونی بدربار محمد شاه‌قاجار، نسخه خطی ملکی کتابخانه مجلس شورای ملی ایران بشماره ۶۸۱

عماز، جوّ، منزله ، رمیشه ، جفره ، رفاع ، رفاع عربیه را با ذکر تعداد خانه‌ها وذکر مسجد وبازار وقلعه اگردارند برشمرده‌است وسپس جزیره محرق را توصیف می‌کند :

«درسمت مشرقی بحرین است ودورهٔ آن بقدرشش فرسنگ است ودرآن جزیره عبدالله بن احمد حاکم است برجملهٔ عتوبی که دربحرین ساکن‌اند .

اصل آن جزیره متعلق بحاجی ابراهیم نامی بوده است ازمشاهیر بحرین که حال اولاد واحفاد او متفرق میباشند دربنادرفارس ، ووراث آن جزیره اکنون مقیم بندرعباس میباشندودرآن جزیره قلعهٔ مستحکم رضوان آرامگاه شاه‌عباس صفوی بنا نهاده‌است باکمال استحکام ووسعت و فسحت و حصن حصین دارد و دورهٔ آن بیست وهشت برج میباشد و بازاری با اسلوب نیز در آن قلعه بنا نهاده‌اند و عرض جزیره يك فرسنگ وطول دوفرسنگ ودورهٔ آن شش فرسنگ که مذکورگردید ودرآن دومحل آباد هست که افزونی بیوتات ونخیل و اشجارآنچه در بحرین بهم می‌رسد درآن نیزموجود است.»

وسپس آبادیهای جزیرهٔ محرق را با نامهای عزاد ، سماهیج ، جزیره ستره ، خارجیه ، دادمان ، مرقوبان و سفلی برمی‌شمارد و از هرکدام توصیفی درخورمی‌نماید . درخصوص جزیره ستره می‌نویسد : «جزیره‌است بهمان طرف‌واقع قلیلی‌ازجزیره محرق‌کوچکتر، درآن بلاد متعدد وعیون وانهار جاری .» وسماهیج را اینچنین توصیف می‌کند : « بلدیست قدیم‌البناء متعلق بشیخ عبدالله سماهیجی و در آن عمارات وابنیهٔ فاخره است و انهار واشجار ونخیل بسیارمعادل‌هشتصد

خانه در آن توقف دارند ، درمحلی که خود عبدالله بن احمد که مختار همهٔ جزیرهٔ بحرین وعتوبیان ساکن بحرین میباشد هست ومعادل چهار هزار خانه‌وار هستند و بازار وقلعهٔ آن از بناهای رضوان آشیان شاه‌عباس صفوی طاب‌ثراه میباشد وچهار برجی کوچك در آن جزیره بنا نهاده‌اند که دروسط آن چشمه جاری میباشد از آب حالی شیرین گوارا که آب شیرین اهل آن جزیره ازآن چشمه است و بُعد آن از بحرین بقدر یك تیر توپ می‌شود .» سپس جزیرهٔ بنی‌صالح را وصف کرده و نوشته است :

«جزیره‌ای است فیمابین جزیره ستره و بحرین واقع و بُعد آن از بحرین بقدری است که آواز اذان مسموع است وطول آن جزیره بطول جزیرهٔ ستره وعرض آن ثلث جزیرهٔ ستره است ومعادل دویست چشمه جاری و بساتین ونخیل بسیار و بقدرچهارصد خانه‌وار در آن ساکن‌اند وازعجائب آثار وغرایب اطوار دور روزگار این است که در آن جزیره سگ زنده نمی‌ماند و هرگاه آورده‌اند زیاده ازیك روز زنده نمانده است وسه جزیرهٔ دیگر درسمت شمال وغربی جزیرهٔ بحرین واقع‌اند:

جزیرهٔ قزا

جزیره‌ایست کـه تمام احجاری کـه در بحرین صرف عمـارات می‌نمایند از آن جزیره نقل می‌نمایند و طاقی بسیار بزرگ عالی در آن جزیره برپا نهاده و در آن طاق برسنگ منقوش است کـه « آقا محبوب» مملوك سلطان عادل سلیمان‌شاه صفوی طاب‌ثراه که دربحرین حاکم بوده و آقا محبوب غـلام محض آن رضوان آشیان ببحرین نقل نموده وعمارت برپا داشته وشش‌هزار وششصد وشصت سنگ یکذرع و

نیمی نقل نموده و عمارت بجهت جلوس خود بنا نهاده ، از قراری که مشایخ کثیر السن اهل بحرین مذکور می‌نمودند ، گویا قـرار سلاطین صفویه چنین بوده که دربحرین حکامی کـه از دولت علیه صفویه مقرر می‌شده بواسطهٔ ملاحظهٔ تقدس اهل بحرین بجز اعادات خواجه تعیین نمی‌فرموده‌اند .»

از نوشته‌های محمدابراهیم نادری کازرونی معلوم می‌شود سماهیج درجزیرهٔ محرق تا روزگار اوهم آبادان بوده واین بازماندهٔ نام‌قدیمی جزیره یعنی میشماهیگ که بعدها مسماهیج و سپس سماهیج شده نام باستانی آبادی بروزگارمحمدشاه قاجاردرجزیرهٔ محرق بوده‌است‌وآثار سلاطین صفوی چون شاه‌عباس وشاه‌سلیمان هم درجزیرهٔ محرق‌ومنامه بازمانده بوده است . امروز هم درجزیرهٔ محرق محلی بنام «سماهیج» ودرجزیرهٔ منامه نقطه‌ئی بنام«عُوَلی» وجود داردکه بازگویندهٔ‌نامهای ساسانی این نواحی است‌که همان میشماهیگ و اوال است.

دردورهٔ ساسانی، درتشکیلات اداری این ناحیه را به‌چندولایت یا حکومت‌نشین تقسیم‌کرده بودندکه به نامهای « هَگَر» یا « هجر»و «بنیاداردشیر» یا «خَطْ » و«میشماهیگ یا «اُوال» یا جزیرهٔ بحرین امروزخوانده می‌شده وهریك‌از آنها بطورمستقیم با تشکیلات‌مرکزی جنوب غربی‌کشور ارتباط داشته است . جزیره‌ی بحرین‌که در روایات قـدیمی دوره‌ی اسلام اوال خـوانده می‌شد در زمـان ساسانیان بدان میشماهیگ می‌گفته‌اند.

کلمهٔ‌اوال‌که تاقرن نهم هجری هنوزمصطلح‌بوده . بهمهٔ‌سرزمین بحرین اطلاق می‌شد و بتدریج این‌کلمه هم نامش را از این سرزمین

برگرفت وسرزمین میشماهیگ و اوال و بنیاد اردشیر به‌ولایات‌قطیف و لحسایا الاحسا وجزائر بحرین تغییر نام یافت و نام «بحرین» برجزیرهٔ منامه هم باقی ماند. امروز ازمیشماهیگ نامی درجزیره محرق و از اوال نامی درجزیره منامه بازمانده است.»[۱]

درخصوص «هَگَر» و بنیاداردشیر» «اُوال» و«میشماهیگ» در مبحث «جغرافیای تاریخی اوال و میشماهیگ» بتفصیل سخن خواهد آمد.

مؤلف «مفاتیح‌الادب فی تواریخ‌العرب» اُوال را باتصریح بهمزهٔ مفتوحه و واو و الف و سکون لام بوزن زوال» ضبط‌کرده است[۲].

همین مؤلف «محرق» را نیز «محرِّك» بمیم و حاءِ حطی و راءِ مهمله وکاف بوزن محرر ضبط کرده است.[۳]

جغرافیای تاریخی اوال ومیشماهیگ *

آنچه امروز ازلفظ بحرین مفهوم می‌شود همانا جزیره‌ی‌نسبةً

۱ـ نگاه کنید به مکتوبهٔ سخنرانی آقای محمد محیط طباطبائی‌درسمینار خلیج فارس، مجلد نخستین کتاب سمینار خلیج فارس، تهران، ۱۳۴۱، صفحات ۸۶ـ۸۷ .

۲ ـ مفاتیح‌الادب فی تواریخ‌العرب، مفتاح دوم، تألیف محمدعلی‌خان فرزند حاجی احمدخان (محمدعلی سدیدالسلطنه بندر عباسی)، چاپ سربی بروزگار مظفرالدین‌شاه قاجار، تهران صفحه ۱۶ .

۳ ـ صفحهٔ ۱۷ مفتاح دویم ازکتاب (مفاتیح‌الادب فی تواریخ‌العرب) سابق‌الذکر .

* دقیق‌ترین و جامع‌ترین وصف جغرافیای تاریخی بحرین را **استاد محمد محیط طباطبائی** برشته تحریر آورده وخلاصه‌ئی ازمطالعات‌خودرا در مجلد نخستین کتاب «سمینار خلیج فارس» زیرعنوان «سرزمین‌بحرین»
←

وسیعی است که در زاویه وجنوب غربی خلیج فارس قرار دارد و در اطراف آن چند جزیرهٔ کوچك ازطرف مشرق و مغرب و شمال آنرا احاطه‌کرده است. این قسمت، همان جزیره‌ی «اوال» است‌که به‌اعتبار مجاورت با سرزمین بحرین ، بدان منسوب شده است ، امـا سرزمین بحرین یا بحرین مطلق سرزمین پهناوری است که درکنارغربی خلیج فارس از خورکویت یا خلیج کاظمه تا شبه‌جزیرهٔ قطر درجنوب شرقی جزیره‌ی بحرین‌گسترده شده و از طرف شرق ، تنها دریاآنرا محدود می‌کند ولی ازسمت شمال ومغرب وجنوب به‌صحرای بی‌آب و علف و ریگزاری می‌پیوندد‌که ازهرسو این ناحیه‌را از نواحی‌آباد مجاورآن جدا می‌سازد.

بحرینی‌که از صدر اسلام ببعد در مدارك و مراجع مختلف از حدیث و ادب وتاریخ ومسالك و ممالك وکتابهای فتوح ذکرشده همین سرزمین وسیع است‌که ازطرف شمال به‌بصره وازطرف مغرب به‌یمامه وازطرف جنوب به‌ربع خالی وعمان محدود می‌شده وراههای‌کاروانی صعب‌العبوری آنرا با یثرب وحجاز ویمن‌وعمّان مربوط می‌کرده‌است.

وسعت حـوزهٔ خشکی‌کـه بحرین بـر آن اطلاق می‌شده است باعتبار میزان نفوذ وغلبه‌ی قبایل و اقـوامی کـه در آن می‌زیسته‌اند اختلاف پیدا می‌کرده وگاهی شامل کلیهٔ صحراها و واحه‌هائی می‌شده

منتشر کرده‌اند . چون‌بطورقطع تا بامروز ، وصفی دقیق‌تر وجامع‌ترازتوصیف ایشان از جغرافیـای تـاریخی سرزمین بحرین نشده . بـا سپاس و احترام و حقشناسی فراوان ، نه تنها در این مبحث قسمت‌هائی از تحقیقات ممتع ایشان اقتبـاس شده است ، بلکه میتوان گفت بیشترین قسمت این مبحث از تحقیقات ایشان‌اقتباس‌وچه‌بسیار که عین‌جملات‌وکلمات‌مکتوبهٔ‌ایشانرا نقل کرده‌ام. مؤلف.

که درپیرامون آن پراکنده بوده است .

در تشکیلات اداری دوره‌ی ساسانیان این ناحیه را به‌چند ولایت یا حکومت‌نشین تقسیم کرده بودندکه به نامهای « هَگَر» یا «هجر» و «بنیاد اردشیر» یا «خَط»، «میشماهیگ» یا « اوال » ویاجزیرهٔ بحرین امروزخوانده می‌شد وهریك از آنها بطورمستقیم با تشکیلات مرکزی جنوب غربی‌کشورساسانی ارتباط داشته است .

بحرین ، باصطلاح نحوی صورت منصوب ومجرور لفظ بحران را می‌نمایدکه نام اصلی‌ناحیه‌ئی‌بوده وعلاوه برضبط آن بصورت‌بحران دربرخی ازمدارك لغوی وجغرافیائی، مردم منسوب بدانجا را همواره بحرانی‌گفته‌اند ومی‌گویند ، چنانکه هنوز هم طوائف وافراد«دخیل» تازه واردکه بیش ازیکصد سال در این جزیره بسر برده‌اند ، بومیان جزیره‌ی بحرین‌راکه‌ازپیش وابسته بسرزمین‌بحرین‌بوده‌اند«بحرانی» می‌نامند وجمع آنها را « بحارنه » می‌گویند ولی خود را بنام قبیله و طائفه ومسکن اصلی خود می‌خوانند تا با مردم بومی یا بحرانی‌ها که عموماً پیرومذهب شیعه بوده‌اند مشتبه نشوند .

نویسندگان لغت و جغرافیا بـرای معرفی وجه تسمیه‌ی ایـن سرزمین به « بحران » وبحرین از ۱۲۰۰ سال پیش به‌اینطرف فرضها کرده‌اند . گاهی وجه تسمیه را مـربوط بوقوع ایـن ناحیه در میانهٔ دورود «محلم» و« عین‌الجریب» در شمال و جنوب ناحیه دانسته‌اند که امروز ازوجودآنها برنقشه اثری‌باقی‌نیست وبرخی‌آنرا نتیجه‌ی‌وضع وقوع ناحیه در میان دریا و برخی تالابهای داخلی شمرده‌اند ،که در فصل باران ممکن است بصـورت دریاچه درآید و احیاناً خواسته‌اند

وجودآب شیرین و شور را در خط‌کرانه‌ی دریا ، پهلوی هم ، منشاء این تسمیه بحساب‌آورند و بگویند حد فاصل دریای شیرین وشور، و احیاناً ازمحدودبودن ناحیه بدو دریای‌آب و شن نیزجهت نام‌گذاری الهام‌گرفته‌اند ولی‌هیچیك ازاین‌فرضها به‌نظر دقیق قابل‌قبول نمی‌آید مگر اینکه بگوئیم حدود جنوبی این ناحیه در وقت نامگذاری تا سواحل دریای عمان و حضرموت امتداد داشته وایـن زبانهٔ خاکی‌که میان خلیج فـارس و بحرالعرب قرار داشته ، بدو دریا منسوب و به بحران یا بحرین موسوم شده باشد . وجود این اسم در اخبار مربوط بزمان دعوت رسول اکرم دلیل‌آن است‌که پیش از ظهوراسلام هم این ناحیه ، «بحران» خوانده می‌شده است .

جزیرهٔ منسوب بسرزمین بحرین که در روایات قدیمی دوره‌ی اسلام ‌اُوال خـوانده می‌شد و در زمان ساسانیان بـدان میشماهیگ می‌گفته‌اند ، در چهارصد سال اخیر بجهاتی نام منبع اصلی خود را از دست داده وجای نام سرزمین بحرین را گرفته است که آن هم بنوبهٔ خود بهمان جهات نام‌خود را به‌ولایات «قطیف» و «لحسا» یا«الاحساء» تغییر داده وهر جزءآن بهمـان نام مخصوص ولایت موسوم و معروف شده است .

کلمه‌ی ‌اُوال که تاقرن نهم هجری‌هنوزمصطلح بوده لفظی‌است که درتشخیص اصل و مفهوم‌آن بازاختلاف شده است . برخی‌آن را مأخوذ از«اوال» نام بت قبیلهٔ«بکربن‌وائل» دانسته‌اندکه پیش‌ازاسلام در سرزمین بحرین پیش از جزیره‌ی اوال نفوذ داشته‌اند و دیگران آن را از«اوال» مشتق از «وال» بمعنی ماهی بال شناخته‌اند که شکل

جزیره بدان بی‌شباهت نیست استاد محمد محیط طباطبائی آنرا از دو ریشهٔ پارسی «آو» یا آب و «ال» نسبت دانسته‌اند که مانند «آن» در «آبان» افادهٔ معنای «آبی» می‌کند. با توجه به‌وجود «ال» درچنگال و دنبال وپوشال و روال ونظائر آنهاکه درزبان فارسی مفید معنای نسبت است، قبول این وجه تسمیه بنظر ایشان نزدیکتر افتاده است.[۱]

وجود چشمه‌های آب شیرین دراین جزیره‌آنهم درکناردریای شورواستفاده از آب آنها در هنگام جزر دریا که موجب اصلی آبادانی جزیره و توجه دریانوردان به‌این‌جزیره بوده‌است، منسوب‌داشتن آنجا را به «آب» گوارا بیش‌از نسبت دادن آن به‌نام بت موهوم عشیره یا قبیله‌ئی‌که قلمرو نفوذ آنها درساحل، بیش‌ازجزیره بوده‌است قابل‌قبول قرارمی‌دهد، چنانکه اشتقاق«منامه» ازمنابه ومینابه ومیانابه بمراتب برتصور اشتقاق آن از «منامه» بمعنای خوابگاه یا «منعمه» جایگاه خوش ونعمت، بواسطهٔ وضع طبیعی آن ترجیح دارد. نکته‌ئی‌که باید بیاد داشت موضوع باقی‌ماندن نام ساسانی جزیره درصورت «سماهیج» مخفف «مسماهیج» معرّب از «میشماهیگ» است که سابقاً جزیره محرق را باین‌نام می‌خواندند وهم اینك قریه‌ئی بدین نام درآن قسمت باقی است.

کشتی‌هائی‌که از دهانه‌ی رود فرات‌داخل خلیج‌فارس می‌شدند، همانطوری‌که بعدها «یاقوت» درباره‌ی دهانهٔ دجله‌گفته است، ازطرف دست راست، راه مجاورسواحل بحرین را پیش‌گرفته و پس ازوصول

مجله نخستین کتاب سمینار خلیج فارس، مکتوبهٔ سخنرانی استاد محمد محیط‌طباطبائی، تهران ۱۳۴۱، صفحات ۸۷ـ۸۶.

به جزیره‌ی «فیلکه»ی فعلی و« ایکاروس » یونانی به‌جزیرهٔ تاروت و ساحل «خط» و«هکر» و جزیرهٔ بحرین فعلی می‌رسیده اند. و از آنجا راه جنوبی خلیج فارس راکه فوق‌العاده از حیث آب وهوا دشوار بوده است پیموده وبعقیدهٔ برخی ، به «ماجان» بابلی یا « ماکا »ی هخامنشی و«مزون» ساسانی می‌رسیده اند که بنوبهٔ خود جائی آباد و منتهی‌الیه دریائی بازرگانی میان جلگهٔ سند و سواحل خلیج فارس بوده است . این آمد و رفت‌ها در میان جلگهٔ بین‌النهرین و عمان و سند از راهی انجام میگرفته است کـه آبادترین ساحل مجاورآن ، همین سرزمین بحرین بوده است .

سواحل شمالی خلیج فارس که در سر راه ارتباط دریائی میان دهانه‌ی‌کارون و دجله ومصب رود سند بطورمستقیم قرار داشته دارای وضعی مشابه مـوقع راه غربی و جنوبی بـوده است ولی ارتباط بندر «گرا» یـا «جرها» در ساحل بحرین ازراه صحرا با سواحل دریـای مدیترانه وداخلهٔعربستان، قسمت غربی ساحل خلیج فارس یا بحرین را بیش از سواحل دریای فارس و خوزستان ، با بازرگانی بین‌المللی آن روزگار مربوط‌کرده بود ، زیرا « ریشهر» و شیراز دراین قسمت تنها با داخله‌ی ایران از راههای‌کوهستانی صعب‌العبور مربوط می‌شد، در صورتیکه « جرها » یا «گرا» بازرگانی خلیج فارس را با بندرهای دریای مدیترانه شایدآسانتربهم می‌پیوست. این وضع سرزمین‌بحرین بروزگاری بود کـه هنوز نژادآریائی و سامی به‌کنار دریای پارس پا نگذارده بودند و سومری‌ها و ایلامیها با «دراویدها»ی جلگه‌ی سند

وسیاهان ماجان مربوط بودند ، میتوان از روی قرائن چنین استنباط کرد که آبادانی سواحل شمالی خلیج فارس وابسته بفعالیت ایلامیها و رونق سواحل وجزائرغربی وجنوبی خلیج فارس پیوسته به فعالیت سومری‌ها بوده است . دهانه‌ی‌کارون و دجله منتهاالیه خط سیر دستهٔ اول ودهانهٔ فرات منتهی‌الیه مسیر دریائی دستهٔ دوم بوده است .

مردمی‌که در سواحل خلیج فارس بخصوص در ساحل بحرین زندگی می‌کرده‌اند ، مخلوطی ازنژاد بومی خلیج وبازرگانان سومری و ایلامی و دروایدی وبعدها پارسی بوده‌اند که با یکدیگر آمیخته و عنصرمخصوص را تشکیل داده‌اند . بحث در بارهٔ نژاد باستانی مردم خلیج فارس هنوز بواسطه‌ی عدم کفایت اسناد ومدارك میسر نیست‌ولی همینقدر می‌توان گفت‌که نژاد ایرانی و نژاد عرب تازه‌ترین عنصری هستندکه بسواحل این دریا رسیده‌اند و تاریخ وصول آریائی‌ها قریب هزارسال برتاریخ ورود نژاد عرب باین ناحیه سبقت دارد .

کسانی‌که درخلیج فارس و سواحل‌آن پیش از ورود آریائی‌ها زندگی می‌کرده‌اند مردمی فعال و دریانورد وتجارت‌پیشه وآرام‌بودند ودور ازکشمکشها وتاخت وتازهای مخصوص زندگانی صحرانشینی و خانه‌بدوشی می‌زیستند، رونق بازرگانی دریائی‌وکسب‌وکار واستفاده‌ئی که از مبادله‌ی کالاهای جنوب‌آسیا با کالاهای مغرب‌آسیا و سواحل مدیترانه می‌بردند ، بر ثروت و قدرت اقتصادی‌آنان تا جائی افزوده بودکه اگر امروز ازکیفیت زندگانی مرفه‌آنها اطلاع وسیعی در دست نداریم ، با مشاهدهٔ مقابر باشکوهی‌که از سنگ برای اموات خود می‌پرداخته‌اند ، میتوانیم بدرجهٔ موقع اقتصادی‌آنان پی ببریم.

حکومت هخامنشی همانطورکه سواحل شمالی خلیج فارس را از ایلامی‌هاگرفت ، برسواحل غربی وجنوبی خلیج فارس نیزمستولی شدودست بابلی‌ها و شاید فینیقی‌ها را هم از آنجاکوتاه‌کرد .

بعد ازسقوط دولت پارسی وروی‌کار آمدن یونانی‌ها ، راه خلیج فارس رابط میانهٔ جنوب‌آسیا و دریای مدیترانه بود و بحرین دراین دوره اهمیتی فوق‌العاده پیداکرد وآثارعمران وتقدم‌آن درآثاریونانی مدوّن وآثار هلنی زیرخاکی پایدار ماند .

توجه اسکندر باستفاده ازراه خلیج برای امور بازرگانی در نوشته‌های آرّیان ونویسندگان دیگر منعکس است .

بحرین در دورهٔ اشکانیان نظر بتجاوز سیاه‌پوستان در سواحل خلیج فارس، موردتوجه شاهان اشکانی قرارگرفت، دولت‌اشکانی ناگزیر شدبه«مزون»و«حَبشَت»مرکزسیاهان‌لشکرکشی کند وشرق جزیرة‌العرب را بگشاید و سیاهان را مجبور به‌عقب‌نشینی از راه سواحل حضرموت و یمن و تنگه‌ی باب‌المندب بسوی افریقا سازد .

اما درخصوص ورود نژاد عرب به سواحل جنوبی خلیج‌فارس ، آنچه از روایات قدیمی و تواریخ و متون عربی هم استنباط می‌شود چنین برمی‌آیدکه درروزگارسلطنت اردشیرساسانی ، اعراب‌ازصحاری عمان وبحرین ساحلی بجزائر خلیج فارس و خط ساحلی نزدیك شده ویا به‌بعض از آن نقاط رسیده‌اند . دسته‌ئی ازمهاجرین عرب ازطرف سواحل«حضرموت» و«شَحر»که درجنوب عمان‌است باپیش‌آهنگان مهاجر ایرانی برخورد کرده‌اند و دسته‌ئی دیگر ازمهاجرین عرب ازطرف یمن و یمامه و صحاری غربی به سرزمین بحرین رسیده و از

جنوب بسمت شمال بموازات مجرای فرات در بادیه پیش رفته‌اند.

«یاقوت حموی» میگوید پادشاهان ساسانی برای بنای دژهای «صفا» و «مشقّر» که درحقیقت ارك مرزبانی وبازار داد وستد مشترك ساحل وداخل سرزمین بحرین بودکارگرانی ازایران‌فرستاده بودند و چون توقف آنها در آن سرزمین‌بطول انجامید وازتنهائی‌شکایت‌کردند، زنانی نیز بدانجا گسیل داشتند تا ازآمیزش آنها فرزندانی بوجود آمدند که درآن سرزمین بماندند وبعدها بزبان عربی سخن می‌گفتند. وضع اینها درسرزمین بحرین درست‌مشابه دیلمیانی بودکه با «وَهرز» دیلمی به یمن رفتند با این تفاوت که دیلمی های مقیم یمن اجازه‌ی ازدواج بازنان یمانی راگرفتند ودراین‌آمیزش خاندانهای «آزاد-زادگان» یا «ابناءالاحرار» وبطور مختصر «ابناء یمن» بوجود آمدند، درصورتی‌که در سرزمین بحرین ازآمیزش ایرانیان اعزامی از گیلان وخوزستان وپارس نسل تازه‌ئی بوجودآمد ولی هردونسل بزبان‌عربی تکلم کردند.

زمانی که علاءالحضرمی‌ازطرف حضرت رسول اکرم برای‌دعوت مردم بحرین بآن سرزمین رفت قسمت اعظم سکنه‌ی بحرین و عمان از مجوس و پیروان آئین زرتشت بودند که رسول اکرم به ابوالعلاء اجازه داد با ایشان معامله‌ی با اهل‌کتاب کند و ایشان را در صورت پرداخت «گزیت» بر دین خود باقی‌بگذارد ودرمیان نامهای «منذربن ساوی» مرزبان بحرین‌و«سیبخت» که او هم در روایاتی مرزبان‌بحرین شناخته شده ، یك اختلاط مخصوص پدیدآمده‌که ذهن را ممکن‌است متوجه به یکی‌بودن هردوشخصیت‌کند . وباز از نسبت «اسبذی» که

گاهی به‌اصل « اسپیذ » و زمانی به‌ریشهٔ « اسبذینی» برمیگردد ، این توهم پیش می‌آید کـه برای جمعی ازمردم بحرین عقیده‌ی اسبذینی یا اسب‌پرستی چنانکه در آئینهای هندوئی و دراویدی بی‌سابقه نبوده است می‌توان قائل شد .»[۱]

سر. آرنولد . ویلسون درخصوص ساکنین اولیهٔ بحرین و تاریخ قبل از اسلام‌آن با استناد به متون قدیم جغرافیا نوشته است :

نخستین‌کسی‌که درخصوص ساکنین اولیهٔ بحرین مطالبی نگاشته است «طبری» است‌که درکتاب خودآورده است :

« در عهد پادشاهان اشکانی غیر از قبیلهٔ معد ابن عدنان' که اجدادآنها را بخت‌النصر ازعربستان‌باسارت‌آورده‌بود طوائف‌دیگری درعراق اقامت نداشتند وسایر قبایل اعراب دربیابان حجاز یا دریمن سکونت داشته وبواسطهٔ‌کمی‌آذوقه و زد وخوردهای داخلی درزحمت و مضیقه بودند . بدینجهت عدهٔ‌کثیری ازسلاطین عرب و امرای حجاز مملکت خود را ترك‌گفته وچون ازترس پادشاهان اشکانی جرئت‌ورود بخاك عراق را نداشتند ناگزیر دربحرین ویمامه اقامت‌گزیدند»...

طبری می‌گوید:«درزمان‌اردشیر پادشاهی دربحرین بود موسوم به « ساتیرون» که در حصار و قلعه مستحکمی اقامت داشت . اردشیر چون‌نواحی‌اطراف‌فارس را مسخرساخت، قشونی‌هم به‌بحرین فرستاد وپس‌ازیکسال‌محاصره، قلعه‌را متصرف‌شده خزائن‌ودفائن‌آن‌رابایران آورد وبعد پسرخود شاپور اول را بحکمرانی آنجاگماشت . بعدها در

۱ـ کتاب‌سمینار خلیج‌فارس، مجلدنخستین، تهران، ۱۳۴۱ . مکتوبهٔ‌سخنرانی محمد محیط طباطبائی ۸۳-۸۴

اوائل هزارهٔ چهارم میلادی درموقعی‌که شاپور دوم هنوزطفل و صغیر بود ، قبائل عرب بحرین و یمامه چندین مرتبه بخاك ایران هجوم آوردند .

شاپور وقتی بحد بلوغ رسید ، بجانب قبائل مذکور حمله برد وجماعت‌کثیری از آنها را بقتل‌رسانید. بقیه عده‌ئی بخاك بین‌النهرین پناهنده شدند وعده‌ئی هم‌که ازاهل بحرین‌بودند بوطن‌خود مراجعت کردند، شاپور دست ازتعاقب آنها نکشید وبالشکری فراوان بکشتی‌ها سوار شده در قطیف پیاده شد و« هگر» را بتصرف آورد و قسمتی از قبیلهٔ عبدالقیس را معدوم ساخت و به «تمیم» حمله برد و دستور داد که شانهٔ اسرا ومحبوسین‌را سوراخ‌کرده وطنابی ازمیان‌آن بگذرانند باینواسطه شاپور در تاریخ شرق بنام ذوالاکتاف معروف شده وازآن موقع ببعد بحرین جزء حکومت فارس بوده است.»[۱]

در دوران اسلامی وضع سکنه‌ی بحرین در نتیجه‌ی قیامها و نهضت‌هائی کـه برضد خلفا ازآن ناحیه برخاست و یـا محل اجتماع عناصر ناراضی از خلافت اموی وعباسی شد ، بتدریج نوعی آمیختگی وچندنژادی بخودگرفت ودرحقیقت بحرین پایگاه مخالفت مسلمانان جنوب‌آسیا وآسیای غربی‌علیه حکومت خلفاء عرب شده‌بود. پارسیان و زنگیان در ایـن نهضت‌ها نقش عمده‌ئی را برعهده داشتند ، و اگر سردسته‌ها ورهبران نهضت‌ها هم به‌عربی‌سخن‌می‌گفتند ماهیت عنصری جمعیت‌ایشان‌حالت‌شعوبی‌داشت،همانگونه که‌خوارج‌عمّان‌وقطر برای

۱ـ ترجمهٔ فارسی‌محمد سعیدی از کتاب « خلیج‌فارس » ویلسون، تهران ۱۳۱۰ ه . ش . صفحات ۹۶-۵۴

قریش ومردم حجاز، درامامت مسلمین حق تقدمی قائل نبودند،علوی صاحب‌الزنج با وجود ادعای نسبت هاشمی برهم‌زننده‌ی امتیازات و حدود و حقوق کسانی بودکه وابستگان خلفاء در سرزمین بحرین و جنوب بین‌النهرین برای آنها برقرارکرده‌بودند. این هماهنگی مردم با هر جنبش وشورشی برضد دمشق وبغداد ومقاومت مرگبار، نشانه‌ی شخصیت و امتیاز روحی عنصری است که در پیرامون خلیج فارس با غلبه‌ی قبایل تازه‌وارد ونفوذ مادی وروحی خلفا روبرو شده بودند. ممکن‌است‌گفته شود این‌روح تمرد وعصیان یادگارسرکشی‌های‌طوائف «عبد قیس» و «بنی‌تمیم» و« ایاد » است که پادشاهان ساسانی را وادار بشدت‌عمل درسرکوبی یاغیان می‌کرد ولی‌نباید فراموش‌کردکه نحوه‌ی این‌نهضت‌ها با نوع آن دست‌اندازیهای قدیمی‌ترکه خارج‌ازنظرمادی واقتصادی نبود، تفاوت فاحشی داشت.

از روزگارشاپورتا ظهوراسلام هرگزحرکتی ازطرف اتباع عرب ایران برضد حکومت ایران بظهور نپیوست واعراب «حیره» همیشه مظهربهترین همکاری با دولت مرکزی ایران بودند و« مناذره »که در حیره پادشاهی اعراب بادیه را بعهده داشتند، مرزبانان حافظ «سواد» وسرزمین بحرین از دستبرد طوائف صحرانشین بودند. بنابراین‌روح قیام ونهضت‌های مردم بحرین وسواحل خلیج فارس در سده‌های‌اول و دوم وسوم وچهارم هجری مظهرآرزوهای قلبی‌وعقده‌های نهفتهٔ روحی مردمی بوده است که می‌خواستند به‌آزادی بر دریاها کشتی برانند و روزی خود را ازآب دریا بی‌منت غیر، بدست آورند و بآزادگی و آسودگی خویش مانند نیاکان خود، بیش از هر امری معتقد بودند.

قبیلهٔ «ربیعه» که از بزرگترین قبائل مرزنشین بین‌النهرین درکنار فرات بود، بنام «ربیعة‌الفرس» خوانده می‌شد، زیرا همکار و کارگزار دولت فارس یعنی ایران بودند ود. «مدائن» سروری داشتند و طوائف منسوب به ربیعة در بادیه‌ی شام وعراق زیرریاست وامارت «آل‌فضل» و«آل‌مهنا» و«آل‌عیسی» بسرمیبردند که نسب ایشان به«خالدبرمکی» بلخی می‌رسد.[1]

کوشش‌هـای خلفای اموی و عباسی بـرای درهم‌شکستن روح مقاومت مردم سرزمین بحرین هرگز به‌نتیجه‌ی منظـور نرسید و با وجودیکه بدستور «هشام‌بن عبدالملك» اموی چشمه‌های‌آب شیرین جزیره اوال را که پناهگاه دریائی خوارج آن ناحیه بود، با سنگ وساروج انباشتند و سد کردند تا روح ستیزه و مقاومت در بحرینی‌ها کشته شود، سرچشمهٔ روح ناسازگار و ناراضی ایشان انبـاشته نشد و همواره درانتظار مـوقع مناسب برای شورش وجنبش وقیام بـودند. شورش سیاهان‌که قریب یك میلیون نفر بردگان و مزدوران‌کشاورزی درجنوب بین‌النهرین و خـوزستان درآن شرکت جستند و بزرگترین نهضت‌کشاورزی برضدمالکیت اراضی‌رابه‌وجودآوردند، روحیهٔ‌ناراضی و ناسازگار مـردم بحرین را قوی‌تر ساخت، و با همهٔ سختگیری و بی‌رحمی که درمدت پانزده سال، ازطرف دستگاه خلافت عباسی، برای سرکوبی این‌نهضت، درایران وبین‌النهرین بکار رفت، وآثارآن‌را از کنار رودهای‌فرات ودجله وکارون برطرف ساختند، ریشهٔ عدم‌رضایت و بی‌اعتقادی بدستگاه خلافت، دربحرین باقی ماند تا وقتی«ابوسعید

۱ـ مجلد نخستین‌کتاب سمینارخلیج فارس، تهران، ۱۳۴۱، ص ۹۴

جنّابی» از مردم بندرگناوه بطرفداری ازمذهب اسماعیلیه برخاست و شهر هگر قدیم را مرکزفعالیت خود قرارداد ونام آن را با شهر «خط» تبدیل به « الاحساء » و« قطیف»کرد.

عناصر ناراضی وناسازگار با خلافت ، پیرامون اوگردآمدند و از وجود قبائل عربی‌که ازراه یمن پیرو مذهب اسماعیلی شده بودند، استفاده‌کرده ونهضتی درسرزمین‌بحرین‌بوجودآوردندکه یکصدوپنجاه سال دوام یافت و طرح حکومت و اجتماعی تازه ریختند که در نوع خود بی‌نظیر بود.

اخلاف ابوسعید در پیروی از افکار او تا جائی پیش رفتندکه با انتقال «حجرالاسود» از مکه به «الاحساء» خواستندآنجا را کعبه‌ی مسلمانان سازند ، ولی همینکه طغیان جنبش و نافرمانی فرو نشست ودریافتندکه حمایت امام اسماعیلی‌را هم ازدست داده‌اند ،سنگ‌کعبه را برگردانیدند واز دستبرد نسبت بکاروانهای حجاج وآزارمسلمانان دست برداشتند وبه تحکیم موقع خویش درسرزمین بحرین و حوزه‌ی خلیج فارس پرداختند.

دیلمیان‌که در این موقع بر بغداد مستولی بودند و خلیفه را زیر دست خودگرفته‌بودند؛با حکومت‌اسماعیلیه دربحرین‌درنیفتادند وازاندیشهٔ لشکرکشی به‌عمان ازراه بحرین بازایستادند، وبه‌حکومت بوسعیدی مجال دادند تا پایه‌های زندگانی‌اجتماعی‌جدیدی‌را درقلمرو بحرین استوار سازند.

وقتی ناصرخسرو دراوائل سدهٔ پنجم هجری هنگام بازگشت از سفر حج از الاحساء گذشت وضع حکومت بوسعیدی را در بحرین

خوب توصیف می‌کند واز توصیف ناصرخسرو برمی‌آیدکه پایه‌گذاران حکومت بوسعیدی بحرین نه‌تنها از منبع امامت اسماعیلی و اجتهاد خلیفه‌ی فاطمی الهام نمی‌گرفته‌اند بلکه مانند «اخوان الصفا»ی بصره به‌مبانی حکمت اجتماعی‌یونانی نظر داشته‌اند واین دودرجه‌ئی‌مشترك را ازروی افکار یونانی گرفته بوده‌اند.

عجب دراین است‌که نوع حکومت اجتماعی قرامطه‌ی خاندان «ابوسعید جنّابی» درسرزمین بحرین، در نظر ناصرخسرو هم‌که داعی استوار وبی‌باك مذهب اسماعیلی بوده، خالی ازغرابت واهمیت‌نیست، و در وصفی که از آن می‌نماید آنرا مانند یك امر نادر بدیع نقل می‌کند.

قدرت نفوذ و رسوخ فکری اخلاف ابوسعید درمردم بحرین تا درجه‌ئی رسیده بود که دیگر ازفعالیت عناصر مخالف و رفت وآمد آنها بداخل وخارج منطقه‌ی نفوذ پروائی نداشتند و به تمام‌کسانی‌که می‌خواستند مسجد برای عبادت خود بسازند، از غیر طائفهٔ خویش نیز اجازه می‌دادند، چنانکه ناصرخسرو ازمسجدی‌که تازه‌درالاحساء ساخته شده بود، یاد می‌کند ودرهمین زمان‌است‌که درجزیره‌ی‌بحرین یا اوال هم ابوالبهلول عوّام‌بن محمدبن یوسف زجّاج که متصدی‌امور گمرك جزیره بوده و اصالت او از این شناخته می‌شود که بجای نسب عربی لقب حرفه‌ئی دارد با برادران خود جعفر و مسلم همدست شد و ازحاکم جزیره اجازه‌ی ساختن مسجد تازه‌ئی را گرفتند و این‌کار را برای اصلاح وضع اقتصاد خراب جزیره وانمود کردند، که از مدتی باینطرف درنتیجه‌ی تغییرخط سیرحجاج خراسان وعراق و پارس از

راه بحرین و یمامه براههای دیگر موجبات بحران اقتصادی وکمبود درآمد را بوجودآورده بود.

پس ازآنکه «بساسیری» نام خلیفه را در بغداد ازخطبه افکند وخطبه را بنام خلیفه‌ی فاطمی‌مصرکرد، ابوالبهلول و برادرانش طرف فاطمیان راگرفتند وبا شورای سیادت آل بوسعیدی دربحرین دمساز شدند ودر یك‌سلسله ماجراها شرکت جستند تا با لطائف‌الحیل‌ریاست جزیره‌را ازدست شورای‌سیادت درالاحساء بیرون‌آوردند وابوالبهلول برادر خود مسلم را بوزارت برگزید و با دربار خلفاء عباسی برای دریافت کمك مربوط شد.

بالاخره «یحیی‌بن عیّاش» برقطیف مستولی شد وخواست‌جزیرهٔ بحرین‌را هم بگیرد وعاقبت پس‌ازمدتی‌کوشش‌پسرش «زکّریا»جزیره را از دست پسر ابوالبهلول بیرون آورد و به قطیف ملحق کرد. با وجود این هنوز حکومت سادات بوسعیدی در الاحساء برقرار بود تا اینکه سلجوقیان ایران بر بین‌النهرین و خوزستان و فارس و کرمان مستولی شدند و با طرفداران مذاهب مختلف اسلامی، بطرفداری از اهل سنت، مخالفت آغاز نهادند.

عبدالله عیونی‌ازمردم قریه‌ئی بنام «عیون» در«احسا»که‌بروزگار ضعف حکومت قرامطه قدرتی برهم زده و افرادی دورخودگردآورده بود، به ملکشاه سلجوقی دشمن سرسخت اسماعیلیان نامه‌ئی نوشت و از او برای درهم‌شکستن بنیان حکومت قرامطه در سرزمین بحرین کمك خواست. یکی ازسرداران سلجوقی بنام «اکَسكْ سالار» را از ایران، با شش هزار تن بیاری او فرستادند، واین سردارسلجوقی با

رهبری عبدالله عیونی قطیف را از دست زکریا بن یحیی عیاش بیرون آورد و او را ناگزیر ساخت که به جزیرهٔ اوال پناه ببرد و آنگاه الاحساءرا محاصره کردند. محصورین احساء ازخود مقاومت فوق‌العاده نشان دادند.

فصل گرما فرا رسید وهوای منطقه برای زیست سپاهیان ایران مساعد نبود، لذا سالار مزبور برادر خود را با دویست نفر برای کمك به عبدالله عیونی جهت نگهداری حالت محاصره در الاحساء گذارد و خود به بغداد بازگشت و از «المقتفی» خلیفه جهت تکمیل کارمحاصره کمك خواست و به بصره رفت و در آنجا از برادرش «بغوش» نامه‌ئی دریافت داشت که مژدهٔ فتح احساء را می‌داد.

بدین ترتیب سرزمین بحرین پس از یکصدوپنجاه سال جدائی از سازمان حکومت خلفاء عباسی با مداخله‌ی نظامی سلجوقیان بدولت سلجوقی ایران ملحق شد و دراین نوبت مانند دورهٔ ساسانی حکومت سرزمین بحرین وعمان وجزائرخلیج فارس با خوزستان وفارس‌کرمان تابع یك حاکم‌شد وقاورد سلجوقی برآن حکومت راند وحق‌حکومت و سیادت بربحرین و عمان برای حکام سلجوقی کرمان تا مدتی باقی ماند.

سرزمین بحرین درحکومت عیونی

عیونی‌ها که معلوم نیست پیش از غلبه بر لحسا درکدام‌یك از قبائل آن ناحیه نسبت مسلمی داشته‌اند ونسبت ایشان به «عیون» که نام قریه‌ئی بوده، مؤید گمنامی نسب قبلی ایشان است، با پشتیبانی

حکومت سلجوقی ایران توانستند پس از یك سلسله‌کشمکش الاحساء و قطیف و اُوال را بیکدیگر بپیوندند ودوباره وحدت سرزمین‌بحرین را درزیر سیادت دولت سلجوقی‌کرمان تجدید نمایند ولی وزراء و مأمورین دریافت خراج ازطرف سلجوقیان بر ایشان‌گماشته می‌شدند چنانکه نام وزیر محمد پسرزادهٔ عبدالله سرسلسله ، که هجده سال در سرزمین بحرین حکومت می‌کرد.حاجیعلی پسر فارس ازمردم‌کازرون فارس بوده است ، تاآنکه خاندان بنی‌قیصر درجزیره‌ی‌کیش روی‌کار آمدند وخواستند سیادت دریائی خلیج فارس را در جزائر و سواحل شمالی وجنوبی وغربی ودریای عمان بدست‌آورند . نخست دست حکام کرمان وفارس را که متدرجاً ضعیف شده بودند ازدخالت درکار خلیج فارس ودریای عمان‌کوتاه کردند ودرصدد برآمدندکه سرزمین‌بحرین را هم به حوزه‌ی نفوذ خود درآورند .

کشمکش امراء بنی‌قیصرجزیرهٔ‌کیش وامراء عیونی بحرین

در نیمه‌ی قرن ششم هجری‌کشمکش « عیونی‌ها » و« بنی‌قیصر» آغازگشت ، عیونی‌های احسا که تازه خود را بدربار خلافت بغداد بسته بودند وازطرف خلفا راهدار طریق حج می‌شدند ، نخست بدین امر تسلیم نمی‌شدند که امراء جزیره‌ی کیش را صاحب حق قدیمی در بحرین ،که به فرمانروایان فارس وکرمان تعلق داشت ، بشناسند ،ولی پس از چند نوبت زد وخورد و رفت وآمد امراءکیش به جزیرهٔ اُوال سرانجام در۶۰۶ هجری امیرفضل‌بن محمد عیونی حق سیادت «غیاث‌الدین شاه » شهریارکیش را در ضمن عهدنامه‌ئی شناخت ودر نتیجه سرزمین بحرین پس ازآنکه مدت نیم قرن میدان کشمکش افراد

خاندان عیونی و امرای « بنی‌ماجد » در احساء شده بود بار دیگر بوسیله‌ی قبول اطاعت از فرمانروایان کیش به‌حوزهٔ ممالك محروسه‌ی ایران درآمد. این نکته را باید در نظر داشت که حکام هرموز وکیش و بعد از بنی‌قیصر بار دیگر امرای هرموز همواره از راه اظهار اطاعت وپرداخت خراج به حکام فارس وکرمان ارتباط خویش را با حکومت مرکزی ایران نشان می‌دادند.

دراین عهدنامه عمادالدین ابوسلطان فضل‌بن احمدبن‌محمدبن فضل‌بن عبدالله‌بن علی عیونی با قید سوگند به خدا و قرآن و رسول تعهدکرده است‌که با پادشاه‌کرمان وحاکم فارس وامیربصره هیچگونه رابطه‌ئی ازمکاتبه ومخاطبه و مراسله نداشته باشد و برسم معمول در جزیرهٔ بحرین (اوال) تنها خطبه را بنام « پادشاه‌کیش » بخواند و در قطیف‌که مرکزحکومت فضل بود، نام پادشاه‌کیش را بر نام خود مقدم دارد وپنج نوبت‌کوس پادشاهی اوال وقطیف بنام پادشاه‌کیش بزنند و درخرید اسبان عربی به‌گماشتگان شاه کیش، حق تقدم بدهد وموارد درآمد خراج اوال را به شیوه‌ی سابق به نمایندگان شاه‌کیش واگذار کند که عبارت از نصف خراج خرما باشد، ودرآمد غوص مروارید. و صید ماهی را در اوال و قطیف به‌او اختصاص دهد. در این عهدنامه موارد بسیاری را باالصّراحه ذکر می‌کند که در اوال (جزیرهٔ بحرین) وسماهیج (مُحّرق) وجزیره‌ی اکل وجزیرهٔ طیور وجزیرهٔ تاروت‌جزء اموال خاصه‌ی پادشاه‌کیش می‌شده است ودر سائر موارد خراجی به نمایندگان شاه کیش بپردازد.

در ازای این تعهدات «غیاث‌الدین‌شاه» به قید سوگند مؤکد، به

امیرفضل عیونی اطمینان می‌دهد مادامی که او بر پیمان خود استوار است شاه‌کیش با دشمنان ومخالفان او روی موافق نشان ندهد. درسال ۶۲۴ هجری قمری یعنی هجده سال بعد از این قرارداد، ابن مجاور بغدادی که بر جزیره‌ی کیش و بحرین می‌گذشته است شاهد اجرای مواد این قرارداد بوده است.

سرزمین بحرین بروزگار اتابك ابوبکر سعد زنگی

پادشاهان‌کیش همانطور که ابن مجاور در۶۲۴ می‌گویدخراجی راکه امیرعیونی بروفق معاهده با غیاث‌الدین تعهدکرده بود همه ساله می‌گرفتند ونوبت سلطنت در سرزمین بحرین و اوال بنام ایشان زده می‌شد تا اینکه اتابك ابوبکر سعد زنگی که ملك‌کیش در حوزه‌ی مسئولیت فرمانروائی اوقرار داشت وشهریار جزیره که از«بنی‌قیصر» بود باید بواسطهٔاو بدولت مرکزی‌ایران‌عرض‌اطاعت‌نمایدفرمانرواشد،

اتابك ابوبکرسعد زنگی از«ملك سلطان»بن‌ملك قوام‌الدین‌بن ملك‌تاج‌الدین‌بن‌ملکشاه‌بن‌ملك‌جمشیدقیصری«که بلوازم‌فرمانبرداری خود عمل نمیکرد» ناراضی شد وامیرسیف‌الدین ابونصر علی‌بن‌کیقباد (صاحب جزیرهٔ هرموز) راکه کنیه‌اش در شرح دیوان ابن مقرّب

۱ـ استاد محمدمحیط‌طباطبائی‌متن کامل‌قرارداد امیرعیونی‌وغیاث‌الدین شاه‌کیش را از« شارح دیوان ابن مقرب » می‌داند و درصفحهٔ ۹۸ کتاب‌سمینار خلیج فارس جلد نخستین، تهران ۱۳۴۱ ، نوشته‌اندکه : « شارح دیوان ابن مقرب متن‌کامل آنرا برای ما حفظ کرده است . نسخه‌ئی نسبتاً مصحح از آن فراهم‌کرده‌ام که درموقع‌مقتضی‌انتشارخواهد یافت . این‌قدیم‌ترین‌سنددیپلماسی مربوط بخلیج فارس است که بعد از عهدنامه‌های عصررسول اکرم در دست ما باقی‌مانده است . » نگاه‌کنید به مجلد نخستین‌کتاب سمینارخلیج فارس،تهران ۱۳۴۱ ، صفحات ۹۸ـ۹۷.

ابوالمظفر یاد شده ، برضد « ملك‌سلطان » پادشاه‌کیش برانگیخت . سیف‌الدین ابونصر امیرابوالمظفر هرموزی به‌دستور اتابك ابوبکر سعد زنگی با جهازات دریائی به‌کیش حمله برد و روز دوازدهم جمادی‌الاولی سال ۶۲۶ هجری قمری وارد جزیره شد . ملك سلطان در این زدوخورد کشته شد ، و حکومت خاندان « بنی‌قیصر » پس از یکصد و بیست سال سیادت بر دریای فارس وعمان وبحرین تا سواحل هندوستان و زنگبار، منقرض گشت .

سیف‌الدین پس ازفتح کیش فوراًگماشتگانی ازطرف خودبرای مطالبه‌ی خراج مقرر ببحرین فرستاد تا آنرا بر وفق اصول مقرر با ملك‌کیش درزمان فضل‌بن‌محمد، دریافت‌کند . اماسیف‌الدین‌هرموزی پس از فتح‌کیش ازتسلیم‌آن به‌گماشتگان اتابك دریغ ورزیدومـدتی فرمانروای مطلق بود ، بدینجهت اتابك بکمك دریا نوردان‌کیش و با استفاده ازکشتی‌های این دریا نوردان که مخالف سیف‌الدین هرموزی بودند ، صلاح‌الدین لر را با لشکری ازطوائف «لُر» و «شول» فارسی به‌جزیرهٔ‌کیش فرستاد و ابوالمظفر ابونصر سیف‌الدین هرموزی را از کیش اخراج کردند و جزیرهٔ کیش بتصرف عمال اتابك ابوبکر سعد زنگی درآمد .

ازطرف أتابك ، شهاب‌الدین خسروکیشی و نجیب‌الدین عثمان به‌سمت عامل‌ومشرف خراج به‌جزیره‌ی اوال فرستاده شدند تا درآمد پادشاهان سابق‌کیش را به‌نام «اتابك پادشاه فارس» دریافت دارند. یکی ازامرای‌عیونی که‌محمد نام داشت وتازه روی‌کارآمده‌بود، سرازفرمان اتابکی پیچید و عمـال سلطـان را از انجام وظیفهٔ ایشان بازداشت و

امیرمنصوربن علی عیونی را که قبول اطاعت و خراج از طرف اتابك کرده بود از میان برداشت ، و خود مدت پنجسال وپنج ماه جمعاً در قطیف و اوال حکومت کرد تا اینکه در سال ۶۳۳ هجری لشکریان اتابك اوراکشتند وجزیرهٔ اُوال را بتصرف بازآوردند .

بسال ۶۴۱ هجری لشکریان اتابك‌ابوبکرسعد زنگی ازجزیرهٔ اُوال به‌سرزمین بحرین درآمدند وقلعهٔ «تاروت» راکه در مجاورت قطیف بود بگشودند ، و قطیف را هم تسویه‌کردند ، و برای اینکه اعراب بادیه دست از تعرض همیشگی به‌آبادیهای سواحل بردارند ، با امرا ومشایخ آنها راه سازش و نوازش پیش گرفتند وآنان را به « صلات و انعام‌ها » رام وآرام کردند و در سال ۶۵۴ هجری حکومت سرزمین بحرین را به عصفوربن راشد عُمیر ومانع‌بن علی‌بن ماجد بن عمر از جانب اتابك ابوبکر سعد زنگی پادشاه فارس مقرر داشتند . مالیات بحرین تا موقعی که مغول بر فارس مستولی گشت به اتابکان فارس می‌رسید .

بنی‌عصفور دربحرین

خاندان بنی‌عصفور که نسب ایشان به بنی‌عامر می‌پیوست، زمام حکومت سرزمین بحرین‌را به‌نام اتابکان فارس دردست گرفتند .دست عیونی‌ها که حکومت را بکمك سلجوقیان از بازماندگان خاندان بوسعیدی تحویل‌گرفته بودند ، پس از یکصد وهفتاد واندی سال از دخالت کوتاه شد .

به‌روزگار بنی‌عصفور، دولت خوارزمشاهی بدواً و دولت عباسی بعداً مغلوب مغول شدند ، و اتابکان‌که بیش‌ازنیم قرن با مغول به‌مدارا

برگزار می‌کردند به‌نوبه‌ی خود بدست مغول منقرض گردیدند ودست قدرت مغول از خط ساحلی خلیج فارس بطرف دریا دراز شد. صاحب بندر هرموز درساحل خلیج فارس (میناب کنونی) که از بیم سپاهیان مغول به جزیره‌ی «جَرون» در تنگه‌ی هرموز نقل مکان‌کرده‌وشهری به‌یاد هرموز وبه‌نام هرموزدرآنجابناکرده بود، توانست قدرت‌دریائی فرمانروایان سابق این منطقه را درخلیج فارس به‌میراث ببرد ودایرهٔ نفوذ خود را تا سرزمین بحرین وعمان بلکه تا سواحل زنگبار توسعه بخشد وسرزمین‌بحرین هم دراین‌توسعهٔ نفوذ امراء هرموزقرارگرفت. اما بنی‌عصفور بحرین پس‌ازسقوط بغداد وشیراز بدست مغول، درصدد برآمدند با ممالیك مصر که در برابر مغول قد مردانگی برافراشته بودند مربوط باشند ولی حکومت جزیره‌ی هرموز بطوری زود و سریع قدرت ونفوذ دریائی پیدا کرد که در قرن هشتم و نهم هجری جای پای پادشاهان‌کیش را در سراسر دریاها گرفت و اهمیت بحری هرموز یا «جرون» بجائی رسید که هرموزیها پیش از ورود ملاحان پرتغالی به اقیانوس هند از سواحل موزامبیك تا جزائر هند شرقی‌را دراختیارتجارت ودریانوردی خود داشتند، دردورهٔ همین نفوذبیکران سلاطین هرموز بوده است‌که دسته‌های بسیاری ازمهاجرین فارسی در برابر تعدیات مغول و اخلاف ایشان غربت برگزیدند و راه دریا پیش گرفتند و تا دماغهٔ کاپ و سوماترا پیش رفتند وآنهمه کوچ‌های «شیرازی» را که هنوز اخلاف ایشان در زنگبار و تانگانیکا و جزائر کومور در سواحل موزامبیك وسواحل ماداگاسکار و سومالی هستند، در سواحل و جزائر شرقی افریقا برقرارکردند، که تا بامروزهم بنام

«شیرازی» معروفند.

سرزمین بحرین بر همان شیوه‌ی مقرر قدیم بوسیله‌ی حکام و امرای محلی ناحیه با حکومت جرون یاجزیرهٔ هرموز ارتباطداشت. ووجود اصطلاح«جراونه» دربرخی ازکتابهای تاریخی قرن نهم‌هجری این اشتباه را برای برخی از معاصرین تولید کرده استکه بسط نفوذ «جراونه»دربحرین مربوط به‌سلاله‌ئی از«بنی‌عامر» است درصورتیکه منظور از «جراونه»کارگزاران دولت هرموز بوده‌اندکه بحرین را در حوزه‌ی نفوذ سیاسی خود تا رسیدن پرتغالی‌ها باقی نگاهداشتند و «جراونه» ازحیث وضع صرفی همانند «بحارنه» است.

در اواخر قرن نهم هجری قدرت دریائی جراونه‌ی جرون یا هرموز به اوج خود رسیده بود ودریانوردان وابسته‌ی بدین دولت از دماغه‌ی جنوبی افریقا تا سواحل ژاپون‌را درمی‌نوشتند ودریانوردانی نظیر ابن‌ماجد جُلفاری ناخدا وراهنمای دریائی معروف ازکارگزاران آن دولت شناخته می‌شدند، در سرزمین بحرین تحولی پدید آمد و خاندان بنی‌عصفورکه واسطه‌ی اجرای حکم جرونی‌ها درآن سرزمین بودند، ضعیف شدند وآخرین حاکم این‌خانواده که ازطرف‌جرونی‌ها بر سرزمین بحرین ولایت و ریاست داشت، خواست سیف‌بن زابل‌بن حصین عامری عقیلی را کـه به‌مخالفت او برخاسته بود سرکوبی کند ولی جان خود را دراین راه باخت و سیف مذکورکه بمناسبت نام‌یکی از نیاکانش که جبر نام داشته جبری خوانده شده است و خاندان او بعدها به بنی‌جبر معروف‌گشته‌اند، سرزمین بحرین را تصرف‌کرد و دولت بنی‌عصفور که حکومت شیعی مذهب بود به حکومت جبری که

مالکی‌مذهب بود در احساء و قطیف و بحرین تبدیل شد.

پس از سیف، برادرش اجودبن زامل جای اوراگرفت ودراین زمان تورانشاه حاکم هرموزکه معاصر حافظ شیرازی بود درگذشت و میان پسران و برادرزادگان اوبرسر ریاست کشمکش تولید شد،سلغر پسر تورانشاه هرموزی‌که درمدارك عربی به‌نام «صرغل» خوانده شده، از اجودبن زامل عقیلی‌که درسرزمین بحرین روی‌کارآمده بود برضد برادرخویش‌که با اومخالفت داشت‌کمك خواست، اجود به‌یاری سلغر برخاست وچون او بر جرون یا هرموز مستولی‌گشت در ۸۸۰ هجری حکومت جزیره‌ی بحرین وقطیف را بلامنازع به «اجود» واگذارکرد ودست اودرعمل داخلی بحرین بیش‌ازحکام سلف آنجا بازگذاشته‌شد.

«بنی‌اجود» در سرزمین بحرین

در دوره‌ی حکومت اجود است که درسرزمین بحرین مذهب مالکی درقضاوت جای مذهب شیعه را که کیش غالب بحرینی‌ها بود گرفت، و قضاتی مالکی‌مذهب از خارج بدانجا آورد، وبا جماعت بسیاری که عده‌ی آنها را سی‌هزار دانسته‌اند، به‌سفرحج رفت‌وپولهای فراوانی به مجاورین حرم داد واین حادثه که غلبه‌ی عنصر تسنن بر تشیع درسرزمین بحرین باشد، نزد متعصبان مصر وحجازوشام باحسن تلقی و ذکر جمیل «اجود» توأم اتفاق افتاد.

اجود تا ۹۱۲ هجری‌که دوران شاه‌اسماعیل صفوی است زنده بود ونسبت بسلاطین هرموز وفاداری خود را درحدود قرارهای قبلی حفظ می‌کرد وپس از مرگش میان پسران اختلاف‌افتاد و«مقرّن»والی سرزمین بحرین‌گشت.

در ۸۹۳ هجری یعنی قبل از مـرگ «اجود» پسرش با شمشیر عمان را از آل نبهان‌گرفت و برمردم آنجا امامی از «اباضیان» خوارج عمان را برتری داد و بار دیگر عمـان و سرزمین بحرین یك واحد جغرافیائی‌را تشکیل دادندکه ازطریق ملوك هرموز با سازمان‌سیاسی کشور ایران ارتباط داشت.

دراین دوران قدرت سیاسی ونظامی پادشاهان هرموزدرآستانهٔ ضعف و زوال بود و نفوذ سیاسی هرموزیها بر قلمرو قـدیم از جمله بحرین‌جنبهٔ‌صوری داشت، وقدرت نظامی«بنی‌جبر» نیزدولت‌مستعجلی بود که بعد از مرگ اجود متوقف گشت، زیـرا در همان سال مرگ اجود امیرهواخواه خاندان‌تورانشاهی هرموز، یعنی سال ۹۱۲هجری پرتغالی‌هـا بر جزیرهٔ هرموز مستولی شدند وآن جـزیره را مـرکز فعالیت‌های دیگر خویش در خلیج فارس قرار دادند.

پرتغالی‌ها در بحرین

سرزمین بحرین و مسقط جداجدا باعنصر چیره‌دست تازه وارد اروپائی یعنی «پرتغالی‌ها» روبرو شدند، پرتغالی‌ها در۹۲۷ هجری بر «مقرّن» پسر اجود بن‌زامل حاکم بحرین غلبه کردند و جزیره‌ی بحرین را از دست او بیرون کردند، دراین اثنا امرای خاندان«جبر» نیز یکی بعد از دیگری ازکار برکنار شدند.

کشمکش ایران و عثمانی برسر بین‌النهرین وجنگهای متوالی دوکشور درشمال غربی ایران، به دولت پرتغال مجال آن‌را دادکه پای خود را در خلیج فارس محکم کند و دیگر بقبول سیادت اسمی‌پادشاه صفوی برای هرموز وبحرین وتوابع‌هم تن درندهد.

خلیج فارس مدت نیم قرن میدان کشمکش پرتغالی‌ها با عثمانی‌ها بود. ترکها در ۹۵۱ هجری بصره را گرفتند ولی پرتغالی‌ها در قطیف والاحساء وجزیره‌ی بحرین پایگاههای دریائی و دژهای نظامی استوار برپا کردند که هنوز آثار آنها در «منامه» و «تاروت» و «عنك» و «سیهات» بچشم می‌خورد.

در ۹۵۸ هجری ترکها قطیف و احسا را هم اشغال کردند و بدین ترتیب برای نخستین بار، سرزمین بحرین، جزء ساحلی آن از جزیرهٔ داخلی در دریا جدا شد، دراین فاصله از زمان است که بسیاری از مردم قطیف و احسا چون در پیروی از مذهب تشیع با مردم جزیرهٔ بحرین اشتراك عقیده داشتند و درمضیقهٔ حکومت متعصب جابر عثمانی قرارگرفته بودند ناچارگروهی از علما و رجال و بزرگان قطیف واحسا به جزیره‌ی بحرین یا به ساحل ایران هجرت کردند.

بازگشت بحرین به ایران

بحرین که از ۹۲۷ ببعد در دست پرتغالی‌ها افتاده بود و آنرا بوسیلهٔ عناصر وابسته بحکومت هرموز اداره می‌کردند، پس از یك سلسله تلاشهای متناوب برای آزادی واخراج خارجی در ۱۰۳۱ مجدداً بایران برگشت و ناحیه‌ئی از ایران شد.

ازاین زمان است که سرزمین بحرین مشتمل بر قطیف واحساء و جزیره‌ی اوال یا بحرین تجزیه شد و این نواحی ازاین ببعد هریك بطور جداگانه اداره شد و نام «اوال» و «هگر» و «خط» فراموش شد، همچنانکه نام «میشماهیگ» و «بنیاد اردشیر» پیش از آنها فراموش شده بود و نامهای قطیف و احساء که از زمان قرمطیان بجای «خط»

و «هگر» یا «هجر» باقی مانده بود بر دو ناحیهٔ ساحلی بحرین اطلاق شد که امروز جزء کشور عربستان سعودی میباشند و نام بحرین بر جزیرهٔ «منامه» یا اوال اطلاق گردید و همهٔ مجمع‌الجزائر بحرین را هم بحرین خواندند.

آنچه فعلاً وحدت اساسی و معنوی مردم سرزمین بحرین را تشکیل می‌دهد و نگهداری می‌کند غلبهٔ مذهب تشیع بر سکنه‌ی هر سه ناحیه است چه هنوز با وجود همهٔ سختگیریها و بدرفتاریهای ترکان عثمانی و شیوخ عتوبی و غیره، بیش از نصف سکنهٔ سرزمین بحرین یعنی قطیف و احساء و جزائر بحرین پیرو مذهب امامیه شیعهٔ دوازده امامی هستند.

اما حکومت بحرین پس از صفویه و تا اواخر عهد قاجار را مرحوم محمدعلی سدیدالسلطنه بندرعباسی کبابی در مفتاح دویم از مفاتیح چهار-گانهٔ کتاب «مفاتیح الادب فی تواریخ العرب» نگاشته و «در بیان حکومت و احوال حکام و نسب وموطن اولیهٔ آنها» و «حکومت سلمان پسر احمد» و «حکومت احمد و خلیفه پسران سلمان» و «حکومت محمد پسر خلیفه» و «حکومت عیسی پسر علی» و مداخلات حکومت انگلیس در جزیره و نفاق اندازی بین حکام قطر و بحرین ومبادلات و مخاصمات آنها فصول وابوابی نگاشته است که طالب را بمطالعهٔ آن رساله که بروزگار مظفر-الدین شاه قاجار در تهران چاپ شده است حوالت می‌دهد[1].

۱ـ مفتاح دویم از «مفاتیح الادب فی تواریخ العرب» چاپ سربی، طهران تألیف محمدعلی سدیدالسلطنه بندرعباسی کبابی فرزند حاجی احمدخان سرتیپ کبابی بندرعباسی.

آثار باستانی درجزیرهٔ بحرین

ویلسون درکتاب «خلیج فارس» خویش می‌نویسد : « قبرستان بحرین چند میل دورتر از «ابوعلی» است و«ابوعلی» قصبه‌ئی است در قسمت شمالی جزیره واقع درشش میلی جنوب غربی بندر«منامه» . قبرستان مذکور محل بسیار وسیعی است‌که تلهای زیادی در آن قرار گرفته وارتفاع بعضی از آنها به‌چهل تاپنجاه قدم می‌رسد . عده‌ئی از این تلها درسنوات مختلف از طرف متخصصین علوم آثارقدیمه حفر شده وهمهٔ آنها ازحیث نقشه‌واساس‌باهم شبیه بوده‌اند، تلهائی‌که‌تاکنون مورد تحقیق وکاوش واقع شده‌اند همگی مدخلشان روبمغرب وبنای آنها دوطبقه وازسنگهای تراش‌است، وطبقهٔ تحتانی از طبقهٔ فوقانی قطورتر وضخیم‌تر میباشد، در دوسمت دالان طویلی‌که روبمشرق قرار گرفته دخمه‌های متعددی است که درآنها جسد اموات را قرارمی‌داده‌اند، سقف این دالان عبارت ازقطعات بزرگ سنگی است که دو گوشهٔ آنها برروی دیوارها واقع است ودیوارها نیز باکاه‌گل اندود شده‌اند. درکنار هردخمه سوراخ‌کوچکی است‌که ظاهراً تیری درآنها فروکرده وهدایا ونذوری راکه برای اموات می‌آورده‌اند برآن می‌آویخته‌اند. «دوراند» دخمه‌های یکی ازتلهارا اندازه گرفته‌است و طول هریك هفت‌پا ، عرضش سه‌پا وارتفاع‌آن پنج پاونیم بوده است . درهمین تل کتیبه‌ئی بخط‌آشوری پیدا شده‌که «سرهنری راولینسون» آن‌را خوانده‌است. هنوزاصل ومنشأ تاریخی این‌مقابرکشف نگردیده است .

درمیان اشیائی‌که تابحال درآنجا پیدا شده، استخوانهای‌زیادی ازانسان وحیوان بضمیمهٔ دو جمجمه وقطعات کوچك یك گاو ساخته

شده ازعاج وتکه‌های شکسته ازچند جعبهٔ مدور ، یك بازوبند طلا ، مقداری ظروف شکسته و درست سفالین بـا اشکال ورنگ آمیزی‌های مخصوص که روی هرکدام خطوط سیاهی نقش شده‌است کشف‌شده‌اند. تاکنون‌اشیائی که پیداشده نمی‌تواننداساس‌ومآخذ نظریات‌علمی‌راجع به‌زمان آنها بشود، «مسترمکی»درسال۱۹۲۴میلادی تحقیقات جدیدی کرده و اینطور نتیجه گرفته‌است که این نقطه قبرستان مقدسی بوده وازاطراف مرده‌های خودرا برای‌دفن بدانجا می‌آورده‌اند نوع‌ظروف سفالین ومغشوش بودن وضع استخوانها وفزونی اجساد ذکور وهمچنین فقدان یك مرکزپرجمعیت درآن حوالی‌همگی عقیده «مکی»را تأیید می‌نمایند.

نقشهٔ ساختمان این مقابر شباهت تام وتمامی با دخمه‌هائی‌که از ازفینیقی‌ها باقی‌مانده دارد وحتی «استرابون» هم متوجه این‌نکته‌شده ومیگوید: درجزائر «تیروس» و«ارادوس» معابدی‌شبیه بمعابد فینیقی وجود دارد .

ساختمان دخمه‌ها در دو سمت دالان مطابق سبك قبرستان‌های فینیقی است ، چنانکه نمونه‌ئی ازمقابر دوطبقهٔ آن قوم هنوز هم در «آمریت» و«ساردینی» و«کارتاژ» دیده می‌شود .

«تئؤدوربنت» فقط بااتکاء باین دلائل مقابرمذکور را ازبقایـا و آثارفینیقی‌ها دانسته است ولـی « دکترهوگـارت » عقیده دارد که : «تحقیقات اخیری‌که بعمل‌آمده است عقیدهٔ فینیقی بودن این‌مقابر را بکلی باطل می‌سازد. منشأ این عقیده‌هم وجود چند قطعه عاج در موزه بریتانیا می‌باشد که «لایارد» آنها در«نمرود» پیدا کرده است و چون

آنزمان متخصصین نمیدانستند که سایر اقوام قدیمی هم از این قبیل اشیاء می‌ساخته‌اند، لهذا آنهارا به‌فینیقی‌ها نسبت‌داده‌اند اما ما امروز اطلاع کافی داریم که اشیاء مزبور یا بدست اهالی شامات و یا بدست خود آشوریها ساخته شده ومخصوصاً غالب آثار و مدارك موجوده فینیقی بودن آنهارا رد می‌کند.»[۱]

استاد محمد محیط طباطبائی نوشته است: «درجزیرهٔ بحرین یا اُوال که نزدیکترین جزائرخلیج فارس به‌سرزمین بحرین است، در مغرب «رفاع» ومحل «مراقیب» تعداد فراوانی از این‌گورهای باشکوه برجا مانده‌که شمارهٔ آنها به‌چند هزار می‌رسد و دست حوادث هنوز نتوانسته‌است آنهارا نابود سازد. نظائر این مقابر درزسرمین بحرین هنگام کاوش های شرکت نفت آرامکو بدست آمد که همه بصورت تلهائی است همچون تل‌های مراقیب و درون آنها گورهای سنگی پوشیده شده‌است. «حاج عبدالله فیلیپی» انگلیسی‌که باعتبار وجوداین گورها درساحل سرزمین بحرین فرض کرده‌است که صاحبان‌آنها از اواسط جزیرةالعرب بدانجاکوچیده‌اند،گوئی توجه بدین معنی‌نداشته است که مهاجرتهای اعراب ازداخلهٔ عربستان بصورت هجوم‌های خانه بدوشی ازجنوب بشمال ، انجام گرفته ودرصورتی ممکن بود این‌تصور دربارهٔ کسانی‌که درسرزمین بحرین وجزائر نزدیك‌بدان بسرمی‌بردند، صدق‌کند که بتوانیم نظائراین‌مقابررادرنجد وحجاز ویمن وحضرموت هم مشاهده کنیم. درصورتیکه وجود نظائر آنها درخارك و ریشهر و

۱ــ کتاب خلیج فارس سر آرنولد. ت . ویلسون ، ترجمهٔ فارسی محمد سعیدی ، تهران ، ۱۳۱۰ ه . ش، صفحات ۱۴ــ۱۳.

سیراف و برخی نقاط دیگر شمالی خلیج ، دلیل آنست که درمیان سکنهٔ سواحل و جزائر خلیج فارس درشمال و غرب و جنوب پیوند استواری وجود داشته و نوع تمدن آنهارا بایکدیگر مربوط می‌ساخته‌است.»[۱]

کشفیات باستانشناسی درجزیرهٔ منامه بحرین *

شانزده‌سال پیش، بسال ۱۳۳۲ هجری شمسی برابر ۱۹۵۳ میلادی هیأتی از باستانشناسان دانمارك ازطرف دانشگاه وموزهٔ آرهوس Arhos دانمارك بسرپرستی پرفسورپ.و.گلوب (P.V. Glob) ومعاونت تی.جی. بیبی (T. G. Bibby) با مساعدت انجمن خیریهٔ کار لزبرگ و شرکت نفت بحرین وحکومت بحرین در جزیرهٔ منامه کـه جزیرهٔ بحرین نیزخوانده می‌شود ، بحفاری باستانشناسی آغازکردند ، ازسال ۱۹۵۴ میلادی خلاصه‌ئی ازگزارش حفاری باستانشناسی این هیئت در مجلهٔ باستانشناسی Kuml بزبان دانمارکی وبا اختصاربیشتر بزبان انگلیسی متنشر گردید . بطوری‌کـه می‌توان گفت مجموعهٔ دورهٔ مجله Kuml (۱۹۵۳_۱۹۶۸) حاوی‌تحقیقات وخلاصه‌گزارش‌های‌هیئت‌باستانشناسی دانمارکی دربحرین وسواحل جنوبی خلیج فارس است . بیشترمقالات وگزارشها نوشته پرفسورگلوب وپرفسور بیبی‌است ولی دیگرحفاران و باستانشناسان‌عضوهیئت نیزمقالاتی‌دراین‌دوره مجلات منتشرکرده‌اند.

۱ــ مجلد نخستین کتاب سمینار خلیج فارس ، مکتوبهٔ استاد محمدمحیط طباطبائی » تهران ، ۱۳۴۲، صفحات ۹۰-۸۹

* رجوع کنید به : مجلهٔ Kuml نشریـهٔ انجمن باستانشناسی ژوتلند و موزهٔ باستانشناسی دانشگاه آرهوس دانمارك‌چاپ‌کپنهاك

(Kuml, The Journal of the Jutland Archaeological Soiety.1954-1968)

سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۴ مقالات انگلیسی ترجمهٔ خلاصه متن دانمارکی بقلم پرفسورپ.و. گلوب وسال ۱۹۶۴ مقالهٔ انگلیسی‌ترجمهٔ خلاصهٔ متن‌بزبان دانمارکی بقلم پرفسورجفری‌بیبی .



نقشهٔ بحرین

بیشترین قسمت تحقیقات و گزارشهای باستانشناسی مربوط بجزیرهٔ بحرین است و درواقع شرح حفاریهای باستانشناسی در جزیرهٔ منامهٔ بحرین میباشد. دسترسی بمجلدات مجلهٔ Kuml وآگاهی از تحقیقات دانشمندان دانمارکی کارآسانی نبود و همواره دراین اندیشه بودم که مددی ازغیب فرارسد وگره گشائی کند. پس از ۱۶ سال آگاهی از کار وانتشارات انجمن باستانشناسی دانشگاه وموزهٔ آرهوس دانمارك چون ابواب کتاب حاضر نزدیك بپایان بود، مدد غیبی فرارسید وباخواندن مقالتی ازدوست ارجمند ودانشمندم آقای دکترفریدون وهمن درمجلهٔ راهنمای کتاب، دریافتم که آن فاضل فرزانه دردانمارك اقامت دارندوخود درکار تحقیق ایرانشناسی است باnامه‌ئی ازایشان خواهش کردم آنچه از بحرین و کشفیات آن سراغ دارند برایم بفرستند. این دوست دانشمندبصیر، ازسرلطف وبادقتی بسیار ودرخورتحسین مجلدات Kuml راگردآوری وبا قبول زحمت عکسبرداری و تنظیم مطالب این دوره مجلدات و ارسال آنها مرا سخت سپاسگزار ساخت و اکنون آنچه در خصوص کشفیات وحفریات باستانشناسی در بحرین می‌خوانیم، نتیجهٔ لطف وزحمت آن جوان برومند وپرکار ودانشمند است که با زحمت بسیار وهزینهٔ فراوان آنهاراجمع آوری و دراختیار مؤلف گذاشته‌اند.

بنابمستفاد ازنامهٔ آقای دکتر وهمن درجزیرهٔ یوتلند دانمارك موزه‌ئی بزرگ برای نگهداری اشیاء مکشوفه از بحرین تأسیس شده و بادقت و مراقبت علمی اشیاء مکشوفه در بحرین وسائر نقاط جنوبی خلیج فارس دراین جزیره نگهداری می‌شود وآقایان پرفسورگلوب وپرفسور بیبی هریك کتابی جداگانه درخصوص تحقیقات باستانشناسی بحرین و

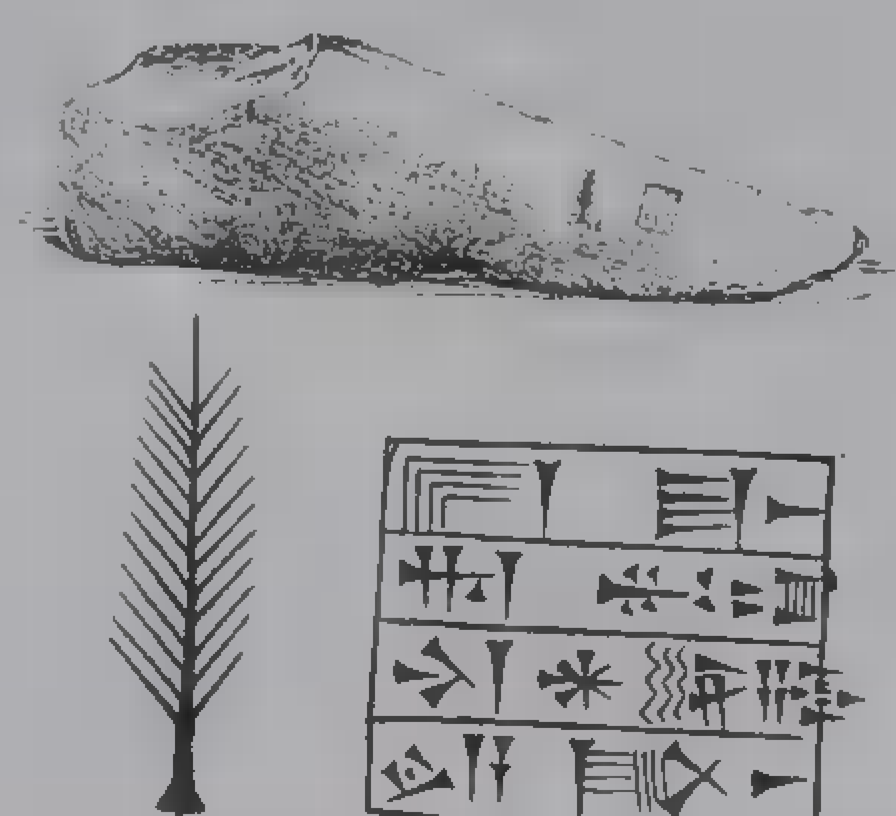
نواحی جنوبی خلیج فارس دردست تألیف دارند که امید است تاپایان سال ۱۹۶۹ میلادی منتشر گردد.

خلاصه‌ئی از تحقیقات باستانشناسان دانمارکی در بحرین که مربوط بسالهای ۱۹۵۳ ـ ۱۹۶۰ میباشد در مجلهٔ Scientific American شمارهٔ اکتبر ۱۹۶۰ درج گردیده و برای سهولت مطالعه، نخست بررسی اجمالی کشفیات بحرین و سپس مواضیع خاصی که مورد توجه باستانشناسان دانمارکی قرارگرفته‌است بااقتباس‌وترجمه‌ازمتن انگلیسی ازمجلدات Kuml ومجلهٔ: Scientific American دراین بخش آورده می‌شود وچون کتاب‌حاضر صرفاً‌کتابی درخصوص گزارش‌های دقیق‌حفاری‌باستانشناسی نیست کوشش شده است تا خلاصه‌ئی مفید مقتبس از مقالات حفاران باستانشناس‌دانمارکی باذکر مآخذ ونام‌نویسنده وسائرجزئیات‌مراجعه درهرمورد بازگوشود وبه‌گمان خویش‌آنگونه پرداخته‌ایم‌که تااطناب ممّل وایجاز مخلّ نباشد.

عملیات حفاری باستانشناسان دانمارکی بیشتر دردهکدهٔ«بربر» و«کلات‌البحرین» وقلعه‌که بنام قلعهٔ پرتغالی نیز نامیده می‌شود و در «راس‌القلاع» درجزیرهٔمنامهٔ بحرین‌ودرشمال‌آن جزیره صورت‌گرفته والبته نقاط کم اهمیت‌تری هم مانند «رأس‌الجزایر» و«زلاق» وجزیرهٔ «ام‌نعسان» وقریهٔ «دراز» وقریهٔ «ابوعلی» مورد حفاری قرارداده‌اند و هزاران شیئی‌ازسنگ وگل پخته وگچ وصدف وسنگهای قیمتی وآهن بدست آورده‌اند . اما آنچه از مجموعهٔ حفاری هیئت باستانشناسی دانمارکی مسلماً درخور اهمیت فراوان است عبارت است از : کشف معابد سه‌گانه دردهکدهٔ بربر واشیاء مکشوفه درآن معابد، حفریات

قلعه وکلات‌البحرین و اشیاء مکشوفه در آن، کشف آثار نیایش‌الهۀمار، کشف آثار سنگتراشی آلات رجولیت، کشف مهرهای گلی مربوط به تمدن‌های موهنجودارو و بین‌النهرین، کشف گلدانهای مرمرین بابلی، کشف آثار تمدن سومری و کشف آثار تمدن عصر «مفرغی» و آثار تمدنهای «عصر حجر قدیم» و «عصر حجر جدید» است.

۞۞۞



لوح باخط اشوری و نقش درخت‌زندگی مکشوفه در بحرین

« در صحرای سوزان جزیرۀ بحرین گورستانی خاموش و شهرهائی مدفون، حکایت از تمدن بسیار کهن سومریها و هندیهای قدیم می‌نماید. کاوش‌های اخیر نشانۀ بارزی است از اینکه جزیرۀ بحرین حد فاصل بین این دو تمدن کهن بوده است. جزیرۀ بحرین یامرواریدخلیج فارس از دیرباز مورد توجه باستان‌شناسان بود و درقرون ۱۳ و ۱۴ میلادی دزدان دریائی آن‌را بنام جزیرۀگورستان می‌نامیدند زیرا در روی شنهای زردرنگ جزیره‌گورستانی بزرگ قرار دارد که از دور بشکل تپه‌های خاکی کوچکی بنظر می‌رسدکه تاکنون شاید یکهزار

عدد آن شناخته شده است. چنین منظرهٔ وسیع و یکنواخت از این تپه‌های خاکی در وحلهٔ اول بیننده را بفکر می‌اندازد که شاید زمین درحال غلیان، ایجاد حبابهائی نموده که بطور ناگهانی سرد شده‌واین منظرهٔ باورنکردنی را بوجود آورده است ولی بایدگفت که هریك از این تپه‌های خاکی‌گوری است که بدست بشر متمدن سه‌هزارسال‌پیش برای همنوع خود ساخته شده است. هریك از این گورها شامل یك یا دو اطاق سنگی است که غالباً در روی یکدیگر قرارگرفته وجسد انسانی درآن قرار دارد و همراه‌آن مقداری زینت آلات ساخته شده از طلا و عاج و مس میباشد کـه متعلق به بشر هنرمند سه‌هـزارسال پیش است. در ابتدای‌کاوشهای عملی، باستان شناسان متحیر بودندکه چرا در اطراف این‌گورستان بزرگ هیچگونه آثاری ازشهرهای‌کهن وجود ندارد، باکشف بعضی از قبرهای بزرگ و یافتن‌آثار زیادی از زینت‌آلات، معلوم شد کسانی‌که در چنین قبوری خفته‌اند فوق‌العاده ثروتمند بوده واشیاء مکشوفه حتی به‌بشر دورهٔ مفرغ نیز نسبت‌داشت و به یکهزارسال قبل از میلاد مسیح نیز می‌رسید.

کم‌کم‌این‌عقیده بین‌باستانشناسان بوجودآمدکه جزیرهٔدورافتادهٔ بحرین در سه‌هزار سال پیش اختصاص بگورستان ملل متمدنی داشته که در خـاك اصلی عربستان زندگی می‌کرده‌اند ولی ایـن عقیده بنظر دسته‌ئی ازباستانشناسان ضعیف بود، باین علت‌که جزیرهٔ بحرین‌دارای مقدار جالب‌توجهی آب‌آشامیدنی شیرین است و همچنین خاك آن در قسمت شمالی فوق‌العاده حاصلخیز میباشد و حال‌آنکه خاك عربستان

درکنارهٔ خلیج فارس ومقابل جزیرهٔ بحرین صحرای سوزان وبی‌آب‌و علفی بیش نیست .

درسال ۱۹۵۳ ازطرف موزهٔ باستانشناسی Arhus دانمارك هیئتی برای اکتشاف به بحرین اعزام شد، مقصود اصلی هیئت اکتشافی‌عبارت بود از شناسائی‌کامل جزیره وهمچنین حل مسئله وجود یا عدم وجود شهرهائی‌دراطراف گورستان‌های‌بزرگ جزیرهٔ بحرین.دراولین‌فرصت اکتشاف دامنه‌داری انجام گرفت ویك شهر بزرگ وتعداد زیادی محل سکونت افرادکشف شد . همچنین معبد بسیار بزرگی یافت شدکه‌قدمت آن معادل با قدمت مقابر بود وثابت می‌نمود کـه تمدنی بسیارکهن و ناشناخته درجزیرهٔ بحرین وجود داشته است .

پس ازاین‌کشفیات دامنهٔ حفر واکتشاف از مرکز بحرین‌توسعه داده شد و تا شمالی‌ترین قسمت جزیره از یك‌طرف ودر قسمت شرقی محاذی تا سواحل عربستان ازطرف دیگر ، ادامه یافت و درعین حال درسایرقسمت‌های سواحل‌خلیج فارس‌ازکویت تا ابوظبی نیزاکتشافاتی شد و ثابت گـردید کـه بحرین مرکز اصلی و حد فـاصل دو تمدن سومری وهند قدیم بوده است .

بـرای تجسم موقعیت حقیقی تمدن زیرخاك رفتهٔ بحرین لازم است شرح مختصری از وضع جغرافیائی فعلی‌آن ذکر شود :

بحرین جـزیرهٔ کوچکی است در قسمت جنوبی خلیج فارس . عرض جزیره درشمال زیادتر از قسمت جنوبی آن است . همین‌قسمت جزیره دارای‌آب آشامیدنی و اراضی حاصلخیز است ، درحالی‌که در قسمت جنوبی‌آن شن‌زار است .

بطور کلی هـوای قسمت جنوبی آن بعلت واقع شدن در خلیج قطر که از یك طرف بوسیلهٔ شبه‌جزیرهٔ قطر و از طرف دیگر بوسیلهٔ خاكِ اصلی عربستان احاطه شده فوق‌العاده گرم است .

قسمت شمال و شمال غربی جزیره پوشیده از مزارع و باغهای خـرما است . گورستان باستانی بحرین درست درحدّ فـاصل قسمت حاصلخیز شمالی و شن‌زارهـای مرکزی قرارگرفته است . در مرکز جزیره رشته جبال دُخان قـرار دارد . مرکز حکومتی جزیره بندر منامه است که درقسمت شمال جزیره واقع شده .

از یکصد وپنجاه‌هزار جمعیت جزیرهٔ بحرین درحـدود پنجاه هزار نفر درشهر منامه سکونت دارند .

دومین شهر بزرگ بحرین شهرمحرق است‌که درجزیرهٔکوچکی روبروی منامه واقع شده است .

مردم جزیره بیشتر بکار ماهیگیری ، پرورش نخل وتهیهٔخرما اشتغال دارند ، درماههای تابستان درسواحل مرجانی‌جزیره‌عدهٔزیادی غواص بصید مروارید اشتغال می‌ورزند .

منبع اصلی ثـروت جزیرهٔ بحرین منابع سرشار نفت است که روزبروز توسعه پیدا می‌کند و بیشتر ساکنین‌کارهـای سابق خـود را رها کرده ودرکارگاهها و پالایشگاه نفت‌کار می‌کنند .

در مرکز جزیره نـزدیك کوههای دخان کارمندان و کارگران صنعت نفت شهر زیبائی با باغهای سبز وخرم بنا نهاده‌اندکـه سی سال پیش صحرای سوزانی بوده ودر همین صحرای سوزان است‌که اولین اثر یـك تمدن‌کهن کشف وحتی آثار زیادی از انسان عصر حجر نیز

دراین منطقه بدست‌آمد . وسائل ابتدائی اولین انسان‌کشاورز متعلق بدوران «نئولیتیك» وانسانهای دورهٔ «پالئولتیك وسطی» بمقدارزیادی بدست‌آمد .

در اکتشافات اولیه تعدادی محل سکونت بدست‌آمدکه بوسیلهٔ قشری از ماسه پوشیده شده بود . دراین مراکز مقداری ظروف‌سفالی نیز یافت شد .

برای مقایسهٔ وسائل یافته‌شده درگورستان با وسائل مکشوف‌در خانه‌ها ومحل سکونت، تعدادی ازقبور شکافته شد، بیشترآنها یکسان بوده و تاکنون نظیرآنها غیر از جزیرهٔ بحرین درنقطهٔ دیگری دیده نشده . سقف گورها با یك تخته سنگ بزرگ پوشیده و اطراف آن با سنگهای دیگر کاملا مسدود شده‌اند .

درداخل قبور انواع مختلف ظروف سفالی ، سرنیزه‌های مسی، ظروف مخصوص‌آشامیدن‌که بشکل پوست تخم مرغ ساخته شده‌وجود داشت .

با ادامهٔ اکتشاف سطح وسیعی‌که بوسیلهٔ قطعات مربع سنگهای بزرگ فرش شده بود یافت شد و وجود یك معبد را بثبوت رساند . در زیر سطح مزبور زیرزمین کوچکی با پله‌های سنگی وجود دارد ودو مجسمه‌که در اصل درابتدای پله‌کان بصورت ایستاده قرار داشته پائین پله‌کان و بصورت شکسته یافت شدند .

در اکتشافات بعدی که در شمالی‌ترین قسمت جزیرهٔ بحرین نزدیك دهکدهٔ «بربر» انجام‌گرفت معبد بزرگی کشف شدکه اطراف آن را دیوارکوتاهی از سنگهای آهکی احاطه کرده است و در وسط

آن شکافی مشاهده گردید که درروی سنگهای بزرگ بوجود آمده وچنین بنظر می‌رسدکه درزیر آن محلی برای نگاهداری اشیاء ومجسمه‌های گرانبها ساخته بوده‌اند ، در قسمت شرقی محوطه دو تخته‌سنگ‌صاف برای نشستن و جلوی آن نیز سنگ صاف دیگری بنظر می‌رسید . اشیاء قیمتی زیادی ازقبیل قطعات سنگهای لاجورد ، اشیاء ساخته‌شده ازطلا ومس وظروف مختلف ساخته‌شده ازسنگ گچ متبلوروهمچنین مجسمهٔ کاملی ازیك کاهن درحال نیایش بدست آمد .کشف مجسمهٔ کاهن مزبور از نظر باستان شناسی بسیار ارزنده بود زیـرا مجسمه نظیر مجسمه‌های سومری است و در عین حال زینت آلات مکشوفه شباهت زیادی به زینت آلات مکشوفه در درهٔ سند داشت .

درقسمت‌شرقی محوطهٔ معبد بزرگ بربر محل قربانی‌حیوانات وجود دارد . سنگ سیاه بزرگی در وسط برروی چهارپایه‌ئی کوچك‌و کاملا سالم باقی مانده که شبیه آن در معابد سومریها در محل قربانی معبد بنظر می‌رسد . در قسمت غربی بعد ازگذشتن از یك محل‌مسطح بیك استخرکوچك می‌رسد که درحقیقت حمام معبد برای تغسیل‌بوده است . نظیر این استخر نیز در درهٔ رود سندکشف شده است ، ایـن موضوع نیز اختلاط دو تمدن سومری های قدیم و هند قدیم در این جزیره را بثبوت می‌رساند .

یکی ازمسائل جالب توجه دراکتشاف وسائلی‌که درمعبد «بربر» بدست آمد عبارت بود از سرگاوی‌که از مس ساخته شده و متعلق به سلسله شاهان قدیم‌کلده بوده ونظیر آن درمقابرکلدانی‌های قدیم یافت شده است . همچنین یافتن علامت خانوادگی بشکل مدورکـه مربوط

به دوهزار تا دوهزار وسیصد سال قبل از میلاد مسیح بوده و نظیر آن فقط دراکتشافات درهٔ سند نزدیك شهر «موهنجودارو» یافت شده است.

اکنون نزد باستان‌شناسان محرز شده است که این علامات خانوادگی متعلق به ساکنین بحرین بوده و ساکنین بین‌النهرین و درهٔ سند دارای مهر خانوادگی بشکل مربع مستطیل بوده‌اند.

این تحقیقات همچنین نشان‌دادکه معبد «بربر» درجزیرهٔ بحرین متعلق به مللی بوده است که تمدنی بین تمدن ساکنین بین‌النهرین و ساکنین درهٔ رودخانهٔ سند داشته‌اند ودر حدود سه هزار سال پیش در بحرین زندگی می‌کرده‌اند.

درشمال جزیرهٔ بحرین در محلی بنام «رأس‌القلاع» پرتغالی‌ها هنگام تسلط خود بر خلیج فارس در قرن شانزدهم میلادی قلعهٔ مستحکمی ساخته بودندکه بقایای آن هنوز باقی است و در نزدیکی این قلعه، محوطهٔ بسیار بزرگی یافت شد و اکتشافات در این منطقهٔ وسیع نشان دادکه خرابه‌های هفت شهر بر روی یکدیگر قرارگرفته و دارای هفت طبقه است.

اکتشافات در دومین شهر از پائین یعنی طبقهٔ دوم مؤیدآن بود که این شهرهمزمان باگورستان بزرگ بوجودآمده‌است زیرا ادوات و اشیاء مکشوفه عیناً شبیه اشیائی بود که درگورستان بزرگ بدست آمده‌بود وکاملا همزمان معبد «بربر»بود. دراطراف شهر مزبوردیوار سنگی بسیارضخیمی بقطرچهارده باکشیده بودند وخانه‌ها وخرابه‌های شهر بیشتر از سنگ ساخته شده است.

شهر زیرین نیزشبیه شهر دومین طبقه بود ولی ساختمانهای آن

فوق‌العاده ابتدائی است. وسائل و اشیاء مکشوفه بیشتر شباهت به وسائل و اشیاء مکشوفه در درهٔ رود سند دارند و شباهت کمتری به آنچه ساکنین بین‌النهرین می‌ساخته‌اند دارد. شهرهای پنجگانه ساخته شده در طبقات بالای این دو شهر تاریخ بسیار گویائی از تمدن موجود در بحرین را در بر دارد و کاملا آشکار می‌سازد که ملل مختلفی شهرها را اشغال نموده‌اند تا بامروز که بکلی مردمان دیگری ساکن جزیره شده‌اند.

یکی از بناهائی که در «رأس‌القلاع» کشف شد دارای ستونهای منشور مربع‌القاعده بوده و برخی از آنها که هنوز برپا ایستاده‌اند در حدود شانزده پا ارتفاع داشتند و شواهد بسیاری موجود است که بوسیلهٔ مهاجمین منهدم شده‌اند، با گذشت زمان اقوام جدیدی در بحرین ساکن می‌شدند که عادات و رسوم آنان با اقوام پیشین تفاوت داشت، خرابه‌های معبد سابق را تعمیر کردند و قسمت‌هائی نیز بدان افزودند که بلحاظ جنس مواد ساختمانی با سابق تفاوت داشت و بالنّسبه پست‌تر بود، یکی از این معابد جدید برای پرستش «الههٔ مار» ساخته شده بود.

در مدخل این معبد که در اصل دو ستون بسیار بزرگ سقف آنرا نگاهداری می‌کرد، سقف را برداشته بودند، یکی از ستونها بکلی پس از گذشت زمان از بین رفته این معبد نیایش مار و اطاقهای آن درزیرزمین قرار گرفته واقوام بعدی از این محل برای دفن مردگان خود استفاده کرده‌اند بطوری که تابوتهای سفالین زیادی در بعضی از این اطاقها یافت شد که روی هم گذارده شده بود. اغلب تابوتها از داخل بوسیلهٔ مادهٔ قیری پوشانده شده است، همراه اسکلت‌های موجود در بعضی

از تابوتها مقداری جواهرات وسنگهای قیمتی یافت شد وغالب تابوتها از پهلو شکسته و کاملا مشهود است که به محتویات آن دستبرد زده شده است .

ازوسائل بدست آمده می‌توان تخمین زدکه این تابوتها متعلق باقوامی است که درحدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح در جزیرهٔ بحرین زندگی می‌کرده‌اند. درخارج ازبنای معبد خرابه‌های منزلهائی که هم‌سطح بازمین بودیافت‌شد ، دریکی ازاین بناها بودکه برای اولین بار ظروف سفالی مصنوع یونانی‌ها درچهارصد سال قبل ازمیلاد مسیح بدست آمد . ودر روی بعضی‌از آنها حروف و اسامی یونانی نقش شده است واین می‌رساند که یونانی‌ها قبل ازاسکندر نیز درخلیج فارس و سواحل آن رفت و آمد داشته‌اند . با ظهور مسیحیت و زوال قدرت جانشینان اسکندر برای مدتی‌شهرهای «رأس‌القلاع» غیرمسکون‌مانده ودرشهر بالائی‌دارای ساختمانهائی‌مربوط بدوران اسلامی می‌باشند. در این دو شهر مقادیری از صنایع چینی‌ها مربوط بدورهٔ امپراطوری «سونگها» و«مینگها»بدست آمده‌است که درقرن‌دهم تاشانزدهم‌میلادی می‌زیسته‌اند. درروی‌آخرین شهر،قلعهٔ پرتغالی‌هاساخته‌شده‌که مربوط باواخر قرن شانزدهم میلادی است. بااین کشفیات کاملاً واضح شدکه بحرین محل زندگی اقوام مختلفی بوده است که از سه هزارسال قبل ازمیلاد مسیح درآن زندگی می‌کرده‌اند ودرحدود دوهزارسال قبل از میلاد مسیح اقوامی بسیارثروتمند ساکن این‌جزیره بوده‌اند .

ازلحاظ تمدن ، ساکنین این جزیره دراین دوران تحت نفوذ سومری وساکنین بین‌النهرین که در دویست وپنجاه کیلومتری شمال

خلیج فارس زندگی می‌کردند وهمچنین تحت نفوذ تمدن ساکنین درهٔ سندکه درهزار وپانصدکیلومتری این جزیره سکونت داشتند، بوده‌اند وآثار بسیاری از هردو تمدن درجزیرهٔ بحرین بدست آمده است.»[۱]

معابد «بربر»

پرفسور پی. و گلوب درمجله Kuml سال ۱۹۵۵ نوشته است: بزرگترین کوشش در«بربر» جائی‌که سه‌متر شن وماسه روی‌معابد را پوشانیده بود بکاربردیم وتپه‌های شن‌را کنار زدیم ومحوطهٔ معابدرا که درحدود ۳۶۰۰ مترمربع بودظاهرساختیم، ساختمان سه معبدکه در روی یکدیگر واقع شده بودند آشکار شد. درمعبد اول تشکیلات



دیوارشمالی معابد ۲و۳ در«بربر» بحرین

۱ - ترجمه مقالهٔ نوشتهٔ: درمجله

Scientific . Amerccan, October. 1960.P.V.Globand T.G.Bibby



دیوار شرقی معابد دوم وسوم دره بربره بحرین

مذهبی درمیان معبد ومحرابهای جدیدتر دربالای آن ایجاد شده است. قسمی ازیکی ازاین محراب‌ها حفاری شد ویك قطعه سنگ بسیارزیبا مدور بارتفاع ۴۳ سانتی‌متر و۲ر۱ مترقطر درقسمتی که شبیك یك مخروط بود پیدا شد. این شیئی متعلق بهمعبد دوم بوده ودربالای آن سنگفرش محراب معبد سوم قرار گرفته است. تشکیلات محراب وسط دست نخورده باقی مانده‌است. درتپهٔ معبداول جام‌های سفالین ویك جام مسین ویك دستبند باریك طلا دفن گردیده بود. درگوشهٔ دیگر تپه‌اشیاء مختلف مسی شامل یك سر تبر ویك صفحهٔ مسی به‌پهنای ۱۳ سانتیمتر



ضلع غربی‌معبد شماره۱ «بربر»و جای پایه‌های‌مجسمه‌ها



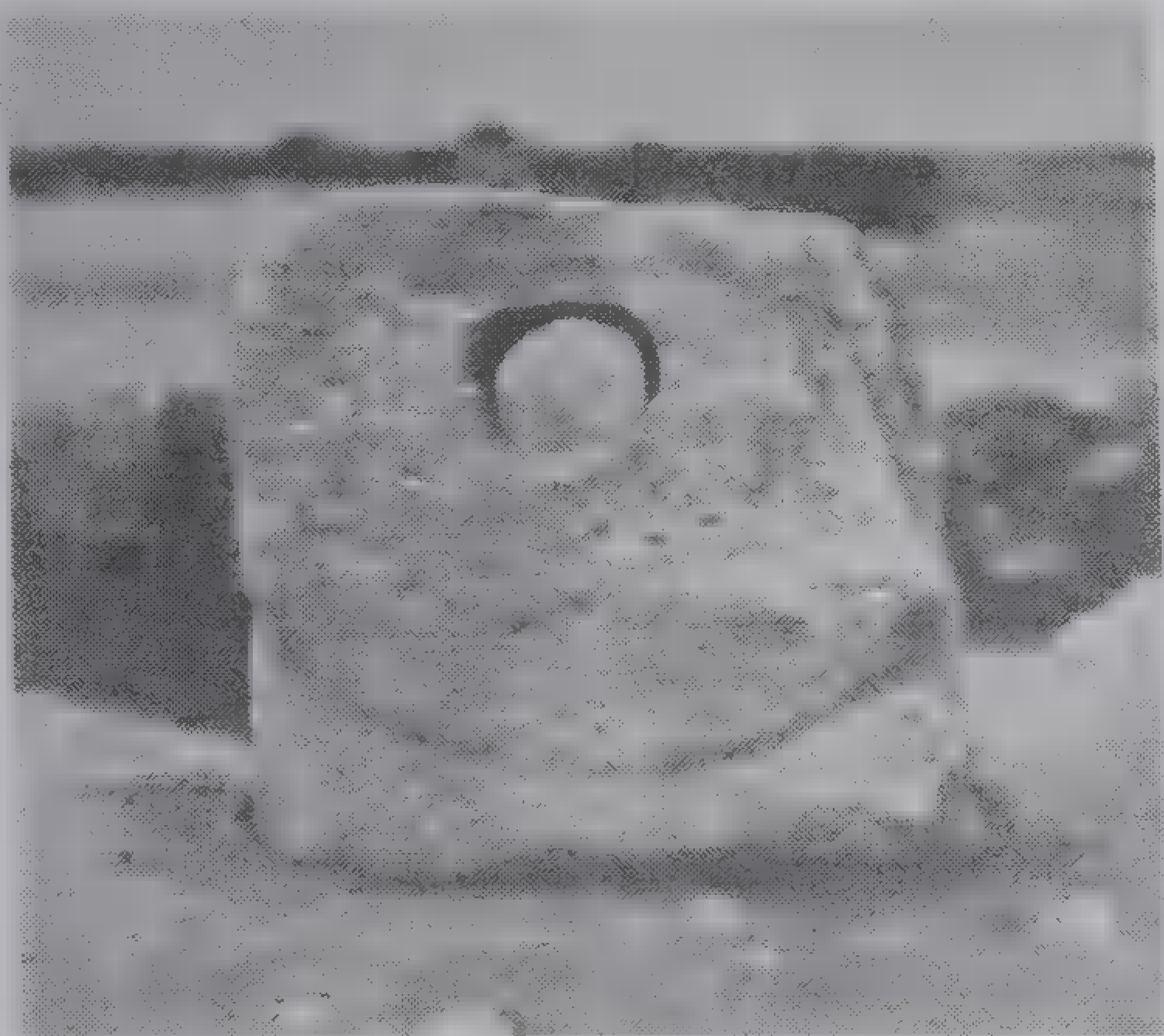
ظروف سفالی مکشوفه درزیر معبد شماره ۱ «بربر»



جاسازی برای پایه‌های مجسمه درسنگ درمعبد «بربر»



سرگاو مسی مکشوفه درمعبدشماره۲ «بربر»



جاسازی در سنگ خارا درمعابد «بربر»



جاسازی درسنگ بانقش فنجان در معابد «بربر»

وجود داشت، یك سر تبر مشابه دیگر در لاشهٔ سنگهای قسمت شرق معبد سوم پیدا شد. در معبد اول هشت قطعه سنگ بریدهٔ بزرگ که در یك ردیف درسمت مشرق آن قرار گرفته‌اند که حدود یك متر درازا و $\frac{1}{2}$ متر پهنا و $\frac{1}{2}$ ارتفاع دارند و درقسمت فوقانی آنها دو سوراخ حفر شده است از بین رفته وفقط قسمتی از پائین ستون دومی باقی مانده است که بصورت تخته‌سنگ صاف و مربع درحدود دو پا از سطح زمین بالاتر قرار دارد.



سنك تراشیده باسر حیوان درمعابد «بربر»



ظرف سفالی مکشوفه درمعبد شماره ۳ «بربر»

در جلوی این تخته‌سنگ چاله‌ئی وجود دارد ودر داخل چاله که فقط شش‌پا عمق آن میباشد چهارده ظرف سفالی شبیه به‌خمره‌های کوچك یافت شدکه در هفت عدد از آنها اسکلت مارهائی بدرازای پنج پا وجود داشت وهمراه این‌اسکلت‌ها قطعاتی از سنگهای قیمتی‌موجود بود و دریکی ازاین خمره‌های‌کوچك گردن‌بندی بدست آمدکه از بیست وشش قطعه عقیق وشیشه ساخته شده وبوسیلهٔ بست‌های نقره‌ئی بیکدیگر متصل بودند . ظواهر امر نشان میدهد که این جواهرات هدایائی بوده است‌که به «الههٔ مار» تقدیم شده است .

مارپرستی در حدود یکهزارسال قبل از میلاد مسیح در نقاط زیادی پیرو داشته و از هند تا اسکاندیناوی ، همه‌جا ، شواهدی از قبیل‌مجسمه‌های مار درروی سنگها یافت شده است . اقوام قدیم مار را مظهر باروری می‌دانستند و پرستش می‌کردند .



اطاق‌غربی در معبدشماره ۳ «بربر»



مجسمه مرغ ازمعابر «بربر»

نظیر این تخته سنگها با سوراخهای فوقانی در معبد سوم هم پیدا شد ودریکی ازآنها علاوه برسوراخ مربع بزرگ دارای یك سوراخ‌دائره شکل‌کوچك دروسط یکی ازسطوح مجاور می‌باشد ودرمیان کلافهای



سنگ حجاری‌شده ازقسمت شمالی معبد «بربر»

آن رشته‌هائی از میخ مسین گذرانده شده و بقایای چوب در میان آنها دیده می‌شود. وجود میخهای مسین برای تثبیت پایه‌های چوبی در سوراخ سنگها بوده‌است ومحتملا مجسمه‌های چوبی خدایان در سوراخهای سنگ‌کار گذاشته شده بوده‌است. جالب‌ترین کشف باحتمال مربوط به معبد دوم است و آن عبارت بود از یک سرزیبای گاو ازجنس مس و مجموعه‌ئی ازورقدها ونوارهای مسی باپهنای پانزده تابیست سانتی‌متر که بوسیله ردیفهائی ازمس سوراخ شده‌اند و دردو ردیف درسطحی در



دومجسمه درمعبد «بربر»

حدود نیم‌متر مربع قرار گرفته‌اند و با این مجموعه یك حلقهٔ انگشتری مسین و یك تسمهٔ مسین از جنس نسبتاً ضخیم‌تری به پهنای ۴٫۵ سانتی متر پیدا شد که تماماً پیچیده و برروی هم انباشته شده بودند. ممکن است تمام این اشیاء مسین به‌شیئی که سرگاو برروی آن قرار داشته و ازجنس چوب بوده است متصل بوده‌است.

درسالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ درمعبد سوم سنگهای تراشیده که دارای سوراخی مدور بودند پیدا شد که بربعضی از آنها طرح سر حیوانی کنده شده است. این سنگها شاید بمنظور بستن و افسار کردن حیوانات قربانی ساخته شده‌باشند وشبیه سنگهای مربوط بتمدن هندی است.



مدخل معبد «بحرین»

درمعبد سوم یك سنگ که ۴۶ سانتی‌متر طول و۲۶ سانتی‌متر عرض و۲۰ سانتی‌متر ضخامت آنست پیداشد که دروسط آن شکل یك فنجان نقش‌شده‌است. نقش فنجان درروی سنگهای مکشوفه‌درحفاری در نزدیك قریهٔ «دراز» نیز بدست آمد. ابعاد معبد اول از هرطرف ۲۰ متر باشالودهٔ سنگی و دیوارهای ضخیم وهشت‌قطعه پایه ستون سنگی‌ومعبددوم‌دارای‌محوطه‌ئی بطول وعرض۲۵ × ۲۵ بایك‌متر دیوار ضخیم حدود دومتر باسنگهای تراش مستطیل شکل و ملاط ساروج و معبد سوم باابعاد۱۶ × ۱۶ متر ودارای اطاقهای‌کوچك وپله‌ئی‌سراشیب درمعبد دوم قابل ملاحظه‌است. در پشت جبههٔ شمالی معبد سوم دوتـه ستون قراردارد ودیوار خارجی آن بضخامت چهارمتر است باتوجـه

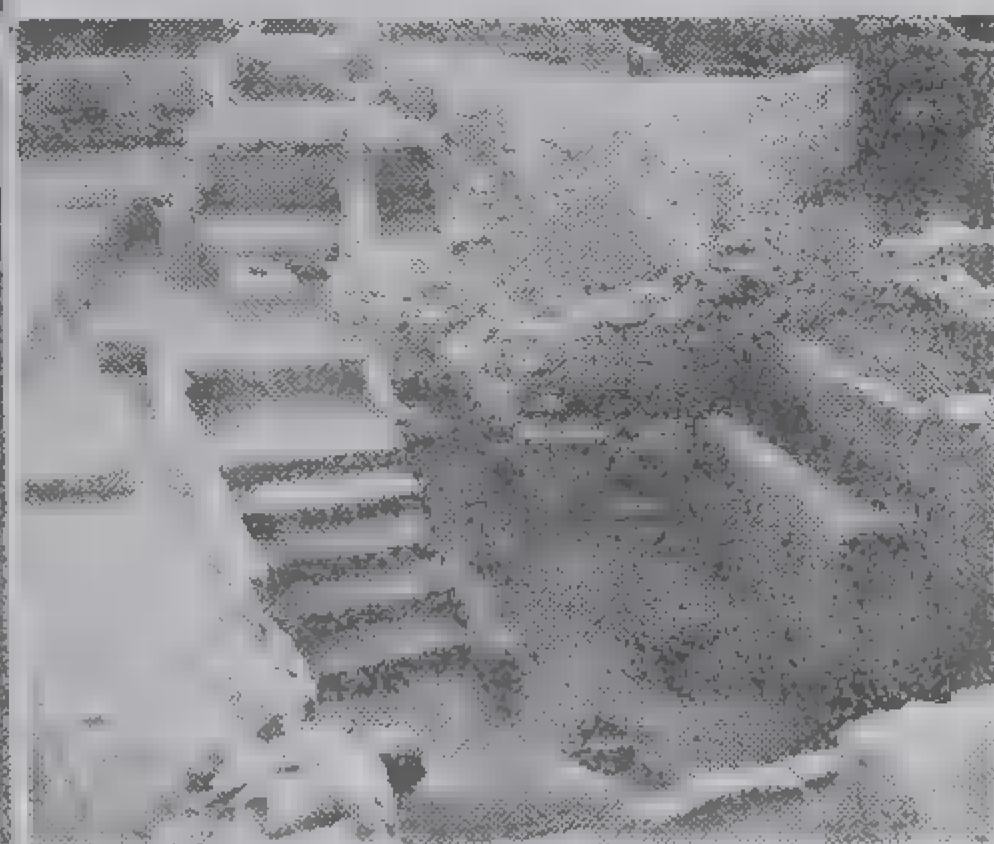


چاه « معبد بربر »

باشیائی که در این معابد بدست آمد ساختمان این معـابد بسه هزار سال قبل از میلاد مسیح میتوان تخمین زد. یك تکه از یك کوزهٔ سنگی که بادائرهـای متحدالمرکز تزئین شده است ودرمعبد سوم بدست آمـد همانندکوزه‌ئی است که درقبری در اور Ur کشف شده که متعلق بدوران ماقبل سلسله‌ئی بوده است. کوزه‌های سفالین بـا رنگ سرخ پخته و قهوه‌ئی بـاخطوط افقی نیز در این معابد پیداشد کـه شبیه سفالهـای مکشوفه دراور بین‌النهرین بود.

قلعهٔ بحرین

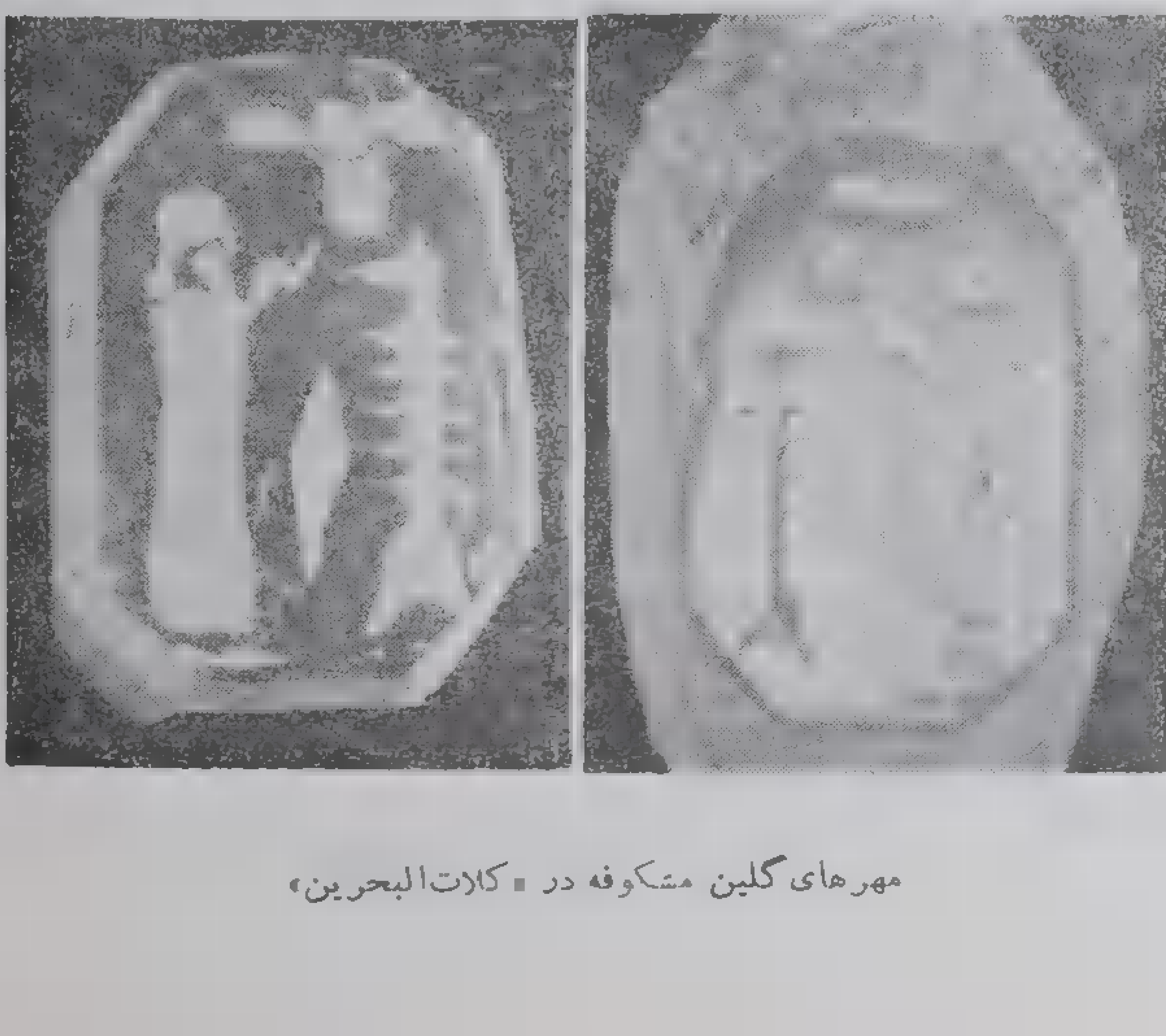
درمحل پایتخت بیش ازدوران سلسله‌ئی بحرین درجائی که آثار وباقیمانده ساختمانهای قابل توجهی بدست آمده است آثاردوران اسلامی در قرن ۱۶ میلادی تا آثار اشکانی بدست آمد با کشف یك مجموعهٔ سفال ازاین حفاری، بهترین اساس برای تشخیص دورهٔ زمانی این نقطه کشف گردید. ساختمان واطاقهائی که دراین نقطه کشف شد این احتمال راکه بجهت شباهتی که بامعابد «بربر» دارند قدمت آنها تا پایان دورهٔ



گوشهٔ عمارت «رأس‌القلاع» بحرین



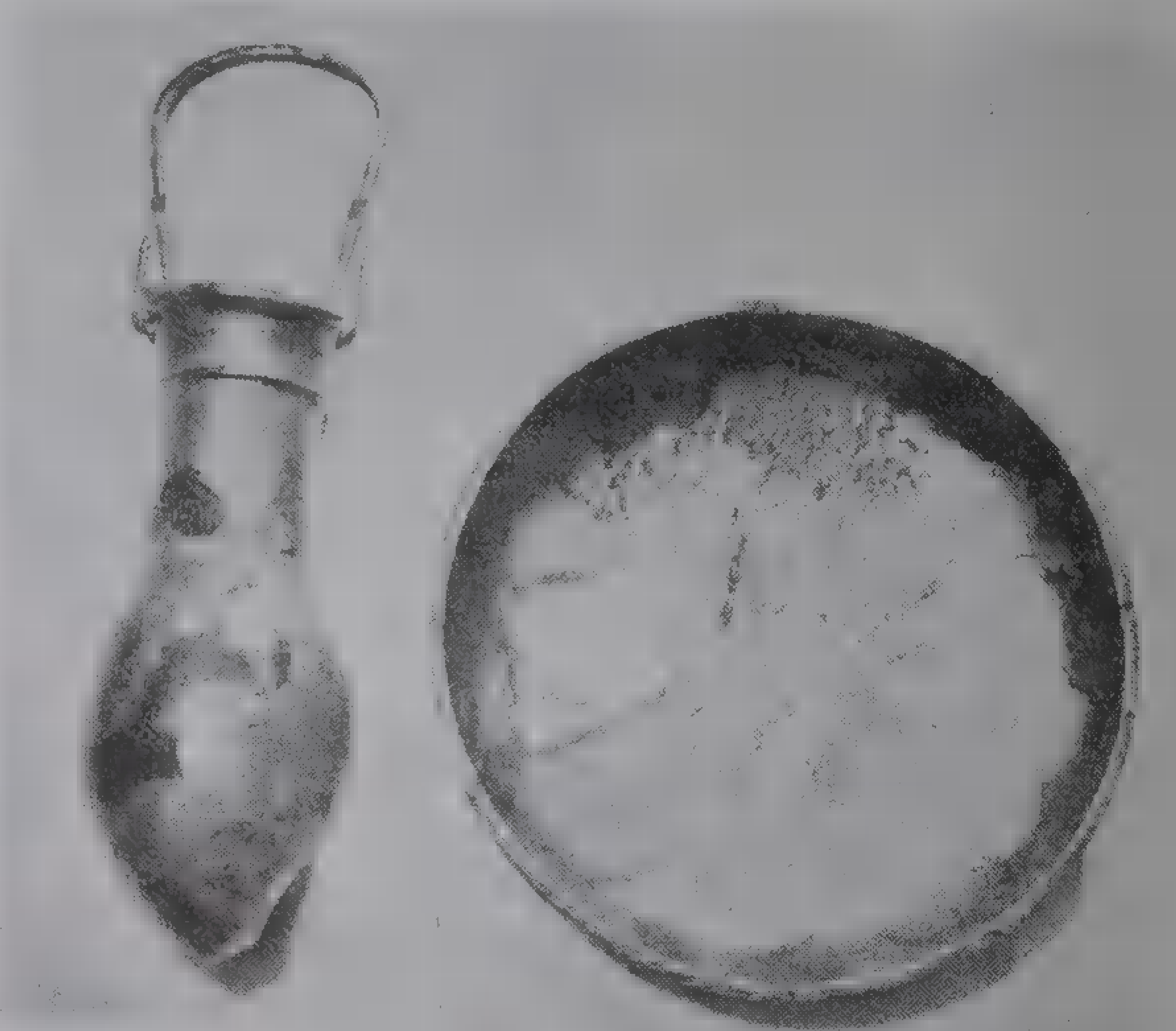
دیوار قلعه درمعبد «بربر»



مهرهای گلین مشکوفه در «کلات‌البحرین»

چهارهزارسال پیش باشد قوت می‌بخشد. سفالهائی که بارنگهای قرمز وسیاه وزرد وسفال نقاشی شده بدست آمد ارتباط تمدن هندی باتمدن ساکنین قدیم این جزیره را می‌رساند. سفالهای رنگین و مقدار قابل توجهی استخوان حیوانات وذغال نیز ازاین نقطه بدست آمد[1].

درقلعه حفاری درچند جهت ادامه داشت قسمت مهم مطالعات درمورد چینه شناسی تپه بعمل آمدکه گویای زندگی تاسه‌هزارسال قبل



ظروف مسین مشکوفه در «کلات‌البحرین»

۱– مجلهٔ Kuml ، ۱۹۵۵، صفحات ۱۹۳-۱۹۰ نوشتهٔ پرفسور پ.و. گلوب .



ظرف سفالی صیقلی
مکشوفه در کلات‌البحرین

از میلاد دراین نقطه بود. سفالهای مکشوفه مخطط نشان‌دادکه همانند سفالهای مکشوفه در «بر بر» می‌باشند. درسال ۱۹۵۵ درنزدیکی محل ساختمان بزرگ «قلعه» جائی‌که تابوت منقوش سفالین پیدا شده‌بود یك سطح‌گچ اندود پیداشدکه اندازهٔ آن حدود ۲ × ۷۵ر۱ متر بود و در کلیهٔ اطراف سطح محصورشده‌بود لبه‌های خارجی تابوت منقوشی که درزیر این سطح گچ‌اندود پیداشد باقیرطبیعی درز گیری شده بود. از زیرسطح گچ‌اندود سه‌ظرف کوچك سفالین‌که باچرخ سفالگری‌ساخته شده‌کشف شد شاید هدایائی بوده‌است‌که بامردگان دفن شده بوده‌اند. سه سر تیر مسی یابرنزی، یك سرنیزهٔ آهنی درزیر تابوت بدست‌آمد. مرده برروی پهلوی چپ آرمیده وجسد مرد بود ودستهای آن برروی



شمشیر و حلقه‌های فلزی و سرنیزه‌ها مکشوفه در «سیرکا» بحرین



ظروف سفالی مکشوفه در «سیرکا» بحرین

صورت و بدن درحال انقباض و نیم خمیده بود. اسکلت یك‌مار نیز در پائین لوحهٔ تابوت بدست‌آمد. تزئینات قبراعیانی‌بود، یك مهرعقیق با یك سوراخ شبیه مهرهای بین‌النهرین که دراواخر دورهٔ آشوریها و بابلی‌ها رواج داشت بدست آمد . در روی مهر یك مرد با ریش کامل ودستهای برافراشته بطرف بالا درحال پرستش درحالی‌که دستها را بطرف درخت زندگی قرارداده نقش شده است. در روی این‌مهر شکل یك ماهی دربالای سرمرد و درخت زندگی‌وقرص بالدار خورشیدقرار گرفته . مجموعهٔ بیشتری ازمهرهائی‌که کشف شد مربوط بقرون هشت وهفت قبل‌ازمیلاد می‌باشد بنابراین ممکن‌است‌تابوت نیزمتعلق بهمان دوران باشد . ظرفی لعابی که با چرخ سفالگری ساخته شده بارتفاع ۲۹٫۵ سانتی‌متر بالعاب سبزرنگ ملایم پیداشد اشیاء مختلفی ازجنس



تابوت مکشوفه در بحرین



ظروف مسین مکشوفه در «سپر کا» بحرین

مس و برنز و بصورت کاسه مدور و آب کش و ملاقه و اشکال شبیه سر اردك ویك خنجر در کنار تابوت پیداشد.[1]

درجزیرهٔ «ام نعسان»

درجزیرهٔ «ام نعسان»[2] تعدادی سنگهای مکعبی مقابر حدود ۳ـ۴متر مکعب پیداشدکه ازدو تپهٔ سنگی در جنوب شرقی جزیره کنده شده بودند این مقابر کاملا خالی بودند.[2]

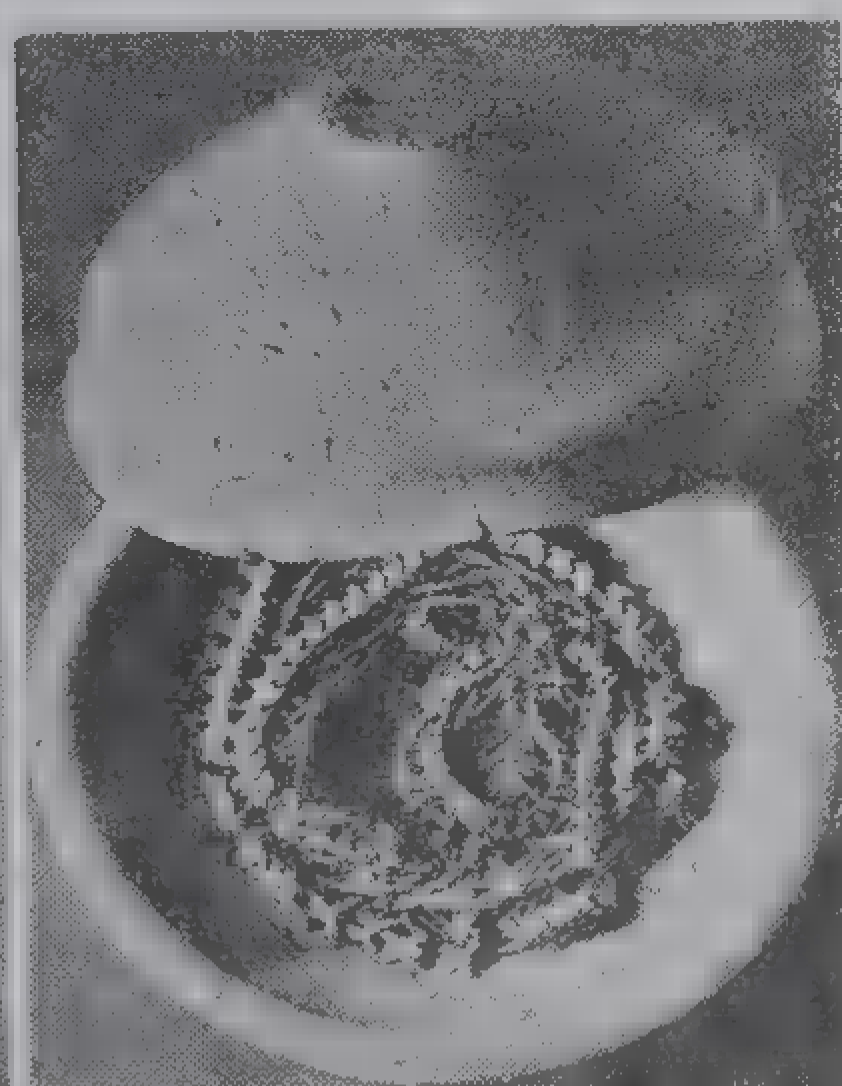
۱ـ مجلهٔ Kuml ، ۱۹۵۶ ، صفحات ۱۷۴ـ۱۷۲ نوشتهٔ پ. و. گلوب.

۲ـ مجلهٔ Kuml ۱۹۵۶ ، صفحات ۱۷۴ـ۱۷۲ نوشتهٔ پ. و گلوب.

می‌توان اظهارنظر کردکه مجموعهٔ اشیاء یافته شده در «قلعه» و «رأس‌القلعه» بنظر آقای گلوب بابلی بوده‌اند.

پرستش مار در پایتخت قدیمی بحرین

چهارمین مطالعات حفاری باستانشناسی هیئت باستانشناسان دانمارکی در «کلات‌البحرین» کشف آثار نیایش مار وقربانی مار درمیان ساختمان بزرگ آن نقطه است. درقسمت شرق ساختمان «قلعه» و در زیردیوارهای فرو ریختهٔ پرتغالی واسلامی ظروف سفالینی باسرپوش یافته شدکه دردرون ظرف اسکلت حلقه شدهٔ مار قرارداشت‌هفت‌ظرف با اسکلت مار کشف شد، مارهاکوچك وبزرگ بودند وتاحدود ۱٫۵متر هم طول بعضی ازآنها بود، یك‌گردن‌بند شامل ۲۶ دانه عقیق و یاقوت ارغوانی وشیشهٔ آبی وچینی ویك حلقهٔ نقره‌ئی نیز دریکی ازظروف



ظرف مقدس الههٔ مار باجسدمار مکشوفه دربحرین



تابوت مارمکشوفه دربحرین

بدست آمد، درچاله‌های اطراف این ظروف دانه‌ها ومهره‌هائی پیداشد که حدس زده می‌شود همهٔ آنها برای یك خدای مار دفن شده‌اند.

درلایه‌های اطراف این محل اسکلت تزئین شده یك زن و یك کوزهٔ سفالین نیز پیداشد. این قبور متعلق بدورهٔ دوهزارقبل ازمیلاد تخمین زده می‌شوند. کدام خدای مار بوده که در این جزیره مورد پرستش قرار می‌گرفته معلوم نیست ولی شکی نیست که همانند خدای حاصلخیزی درسطح وسیعی ازجهان خدای مار هم مورد پرستش قرار گرفته‌است.

دربعضی از مذاهب قدیمه مار نشان دهندهٔ روح مرده است، در دورهٔ مس مارپرستی رواج داشته و ازدانمارك تا شرق دارای یك پایه واساس بوده است. مار خدای باروری وحاصلخیزی هم‌بوده‌است. نیایش مار درمیان رومیان ویونانیان نیز رائج بوده و امروز در قبائل ابتدائی‌هم این عقیده وجود دارد.



تابوت یك زن مکشوفه دربحرین



گردن بند مکشوفه از تابوت مار در بحرین

ازاحاظ مقایسهٔ تمدن ماقبل تاریخ بحرین با تمدن قارهٔ هند قربانی مار ونیایش مار مقدم بر«ریگ‌ودا» و کمك تمدن هند اروپائی به مذهب هندو بوده‌است.

علاوه براین نتائج مطالعات دیگری‌هم در اطراف قلعهٔ پرتغالی بعمل‌آمد وسنگهای چخماقی ولایه‌هائی از دوران «دیرینه سنگی» و «دوران سنگ جدید» درمحل «مطلّه» بدست آمد. «رأس الجزائر» نیزمورد مطالعه قرارگرفت وسنگهای چخماقی ماقبل تاریخ از این نقطه بدست آمد[1].

۱- مجلهٔ Kuml ، سال ۱۹۵۷ ، صفحات ۱۲۷-۲۲۵ نوشتئپ و. گلوب.

سنگتراشی آلت رجولیت

درمحل «زلاق» درباغی که مورد حفاری قرارگرفت دو ستون سنگی باریك پیداشد که هیئت باستانشناسی دانمارکی حدس زده‌اند



استوانه‌های سنگی تراشیده مکشوفه در «زلاق»

ممکن‌است مظهر آلت ذکور باشد رنگ آن لاجوردی و شبیه تزئیناتی استکه درمعبد فوقانی «بربر» بدست‌آمد. این‌مجسمه‌های آلتی‌که در

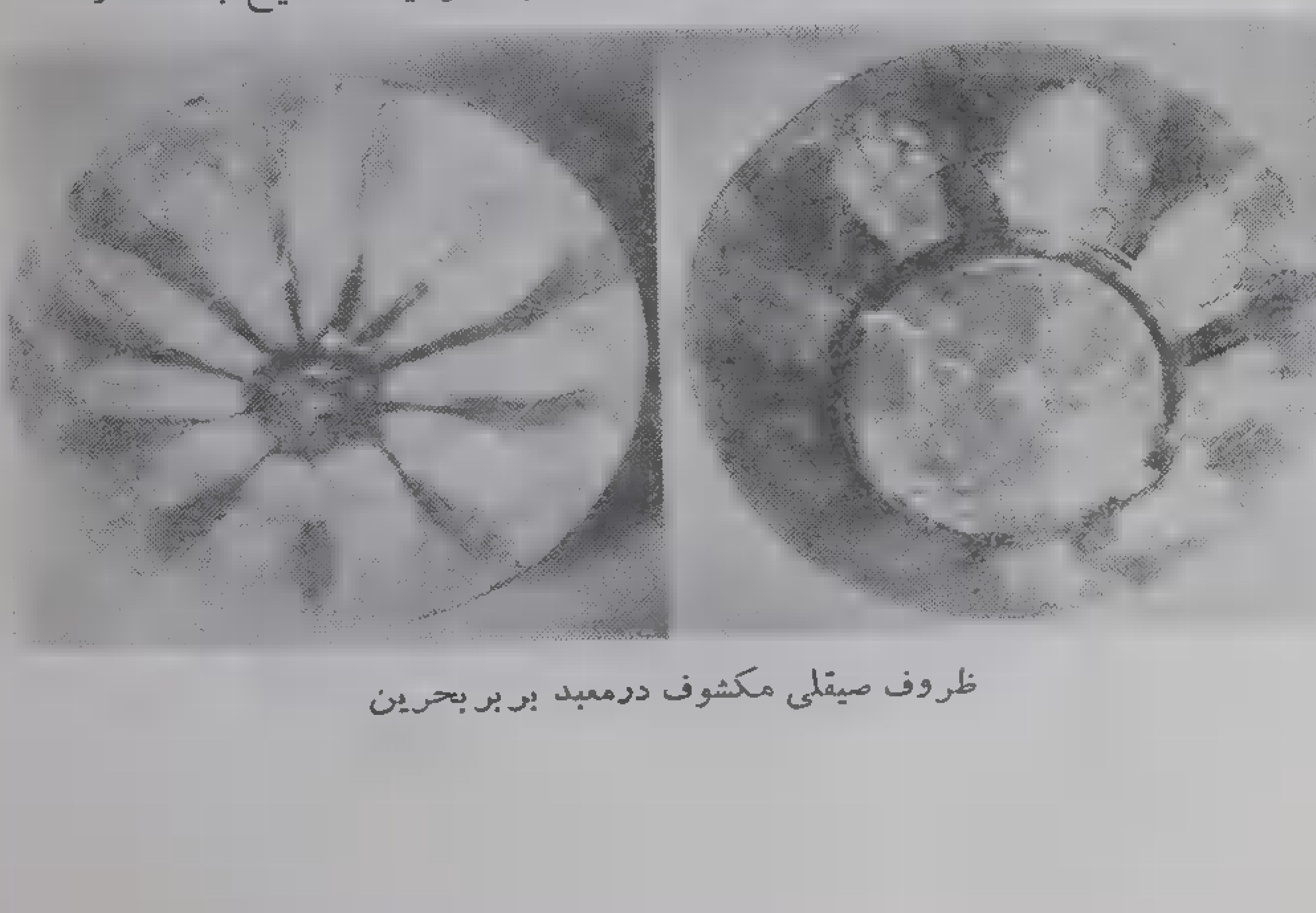


تابوت یك بچه دریك ظرف مکشوفه در بحرین



حفاری در معبد بربر

قسمت پائین شکسته شده‌اند بترتیب ۱۳۰ و ۷۰ سانتی‌متر ارتفاع دارند وازسنگهای آهکی که در جزیرهٔ «جیده» وجود داردحجاری شده‌اند. ظروف سفالین مخطط هم دراین نقطه بدست آمد وحدس زده می‌شود این دو مجسمهٔ آلتی مربوط بسه‌هزارسال قبل ازمیلاد مسیح باشد. در



ظروف صیقلی مکشوف درمعبد بربر بحرین

محل معابد قدیمی نزدیك «بربر» یك چـاه باچند پله‌کان سنگ چین کشف گردید که مورد استفادهٔ اولین معبد سه‌گـانهٔ «بربر» بوده است. دراین چاه، شکسته‌های سفالین، اشیاءِ مسی، سرتبر ولوله و ورقه‌های مسین بدست آمده‌که بقایای نذوری بود، که بمعبد هدیه شده‌اند[1].

گلدانهای مرمرین معابد بحرین

درمیان تمام‌اشیائی که درطول پنج زمستان کارهیئت‌باستانشناسی دانمارکی‌درمعابد «بربر» بحرین کشف گردید سه‌گلدان مرمرین کامل-



ظروف مسین مکشوفه درمعبد بحرین

۱- مجلهٔ Kuml، سال ۱۹۵۷، صفحات ۱۲۷-۱۲۵، نوشتهٔ پ.و. گلوب.

ترین قطعات مکشوفه است. دوعدد از این گلدانها نزدیك محراب جلوئی وسنگی معبد بدست آمد، درجائی که اشیاء نذری معبد دفن شده بود سومین گلدان درزیر سنگفرش محوطهٔ وسطی معبد دربهار سال ۱۹۵۸ بدست آمد. دراین سطح بودکه سرزیبای گاو مسین دربالای تپه باورقه‌های مسین بدست آمده بود، گلدان بزرگ دارای ۸ر۲۷ سانتی متر قد ویك گردن باریك بالبهٔ عمودی میباشد. نظیر این گلدان درمقابر اور بین‌النهرین هم بدست آمده‌است وبلحاظ تاریخ‌گذاری معابد «بربر» واجد اهمیت است. درمصر نوع این گلدانها مربوط بدوره ماقبل



دیوارقلعهٔ پرتغالی دربحرین



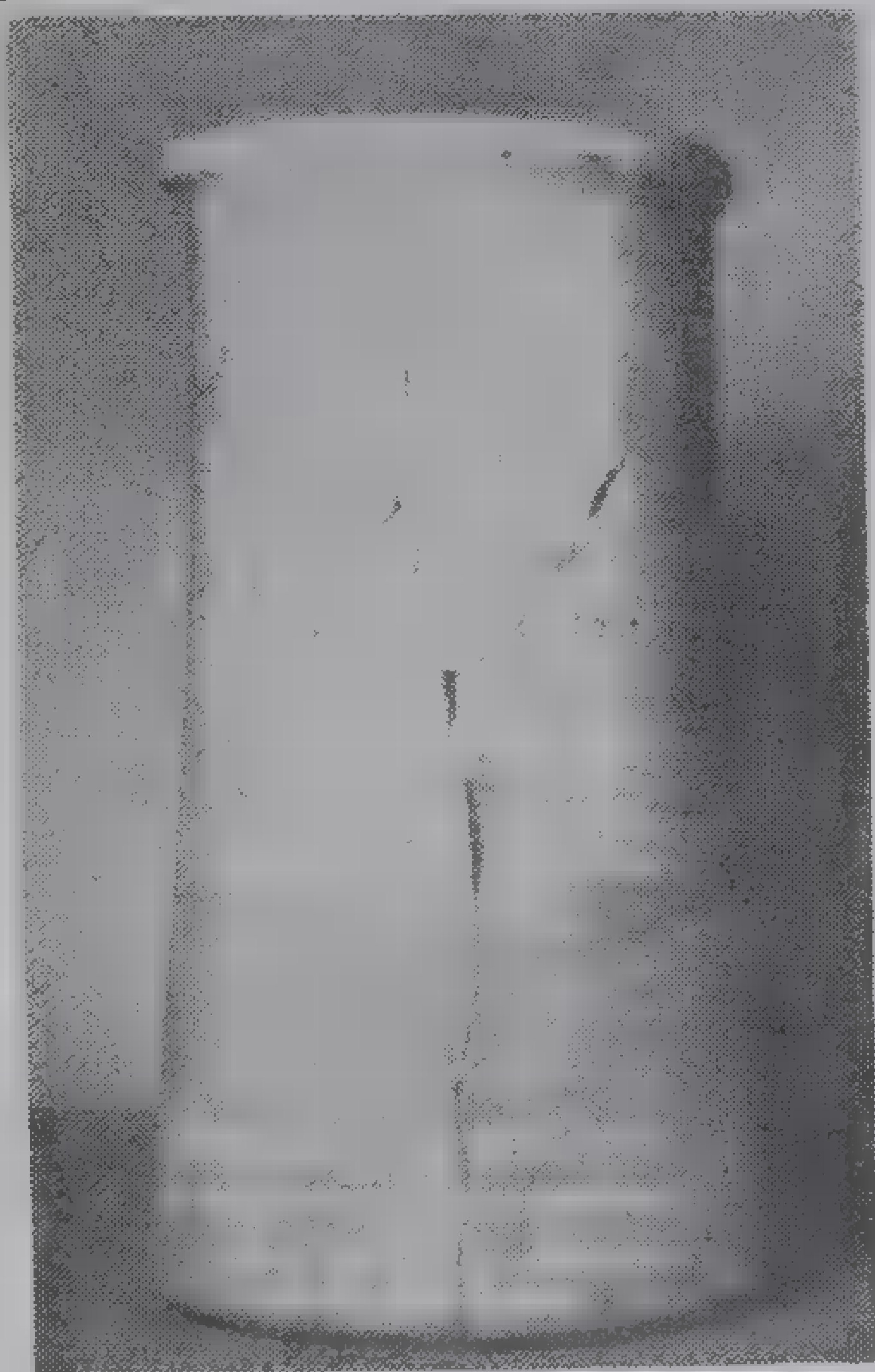
مدخل عمارت وکلات البحرین

سلسله‌ئی کشف شده‌است باکشف این گلدان‌ها ارتباط تمدن بابلی باتمدن بحرین ومعابد بربر را روشن‌تر میسازد[1].

مهرهای گلین

درحفاری اطراف «بربر» یك مهر از جنس گـل صابونی بدست آمد، رویهٔ مهر دومردکه نیزه‌هائی حمل می‌کنند ویك سپرمشترك در دست دارند درزیر یك نقش چشم مانند بایك‌پرندهٔ شناگر نشان میدهد قسمت پشت مهرمدور وبرجسته وسوراخ شده باسه‌خط موازی وچهار چشم تزئین شده است. این مهر نشان میدهد که متعلق بدوران سائر اشیائی است‌که دربحرین بدست آمده‌اند وتشابه زیادی با دو عدد مهر دیگرکه دربحرین‌کشف شده وسه عدد مهری‌که درجزیرهٔ فیلکهٔ‌کویت

۱ - مجلهٔ Kuml ، ۱۹۵۸، صفحات ۱۴۵-۱۴۴، نوشتهٔ پ.و. گلوب.



گلدان مرمرین مکشوفه در بربر بحرین

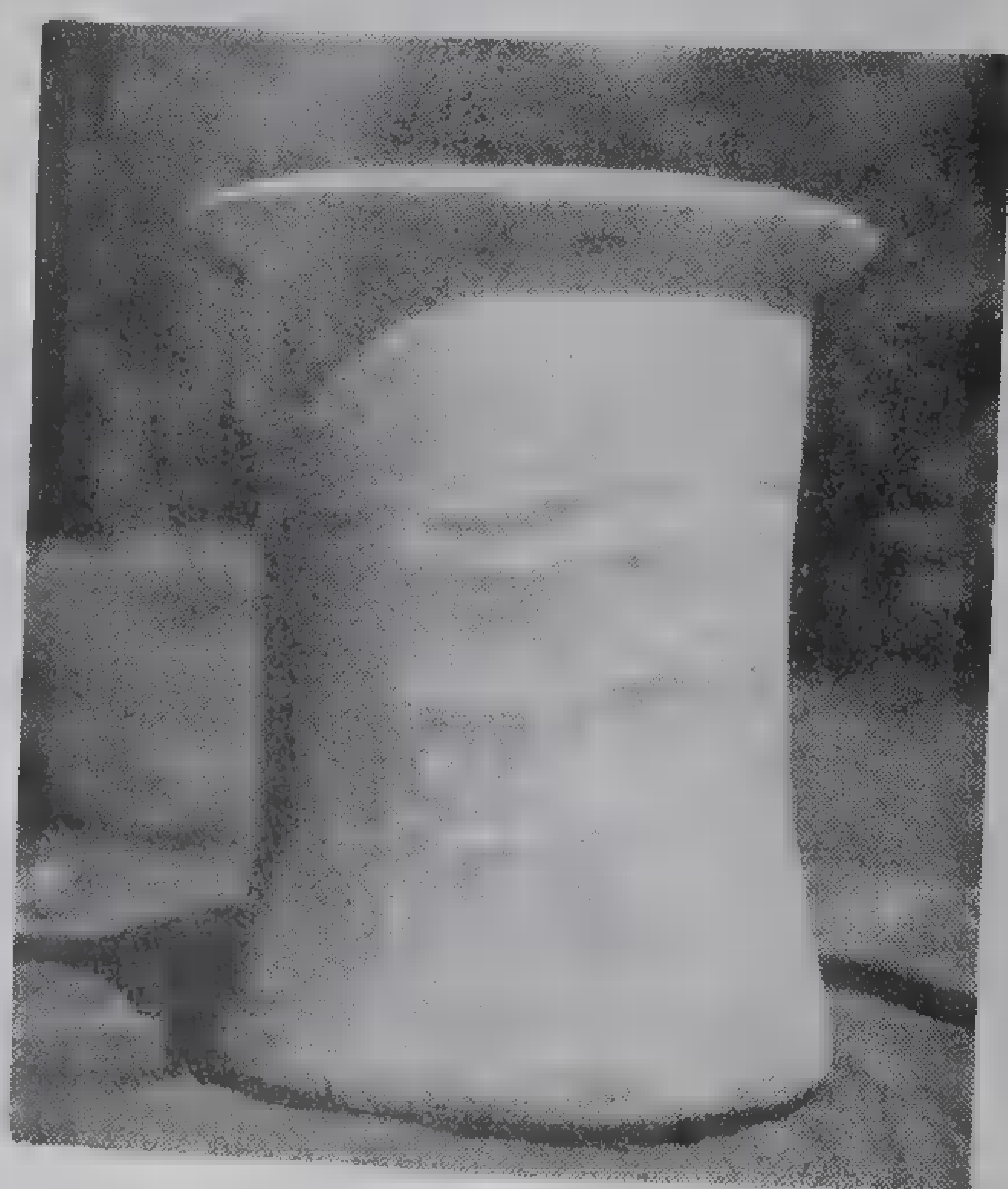
کشف شده دارد. ممکن است این مهر درمحل ساخته وتهیه گردیده و از تمدنی بوجود آمده باشد که بایدآن را فرهنگ دیلمان یعنی: (Dilmen Culture) نامیدومتعلق به تمدن «موهنجودارو» یاتمدن «هاراپا» یاتمدن «اور» نمیباشد.

دیوارهای قلعهٔ پرتغالی وسنگهای مذبح «کلات‌البحرین»

قلعهٔ زیبای «کلات‌البحرین» بادیوارهای سنگی ومدخل جالب آن‌که دیوارهای سنگی ومرتفعش تا ۱۶پا ارتفاع دارند، اثری شگفت انگیز است وخوشبختانه سنگهای این ساختمان از گزند استخراج

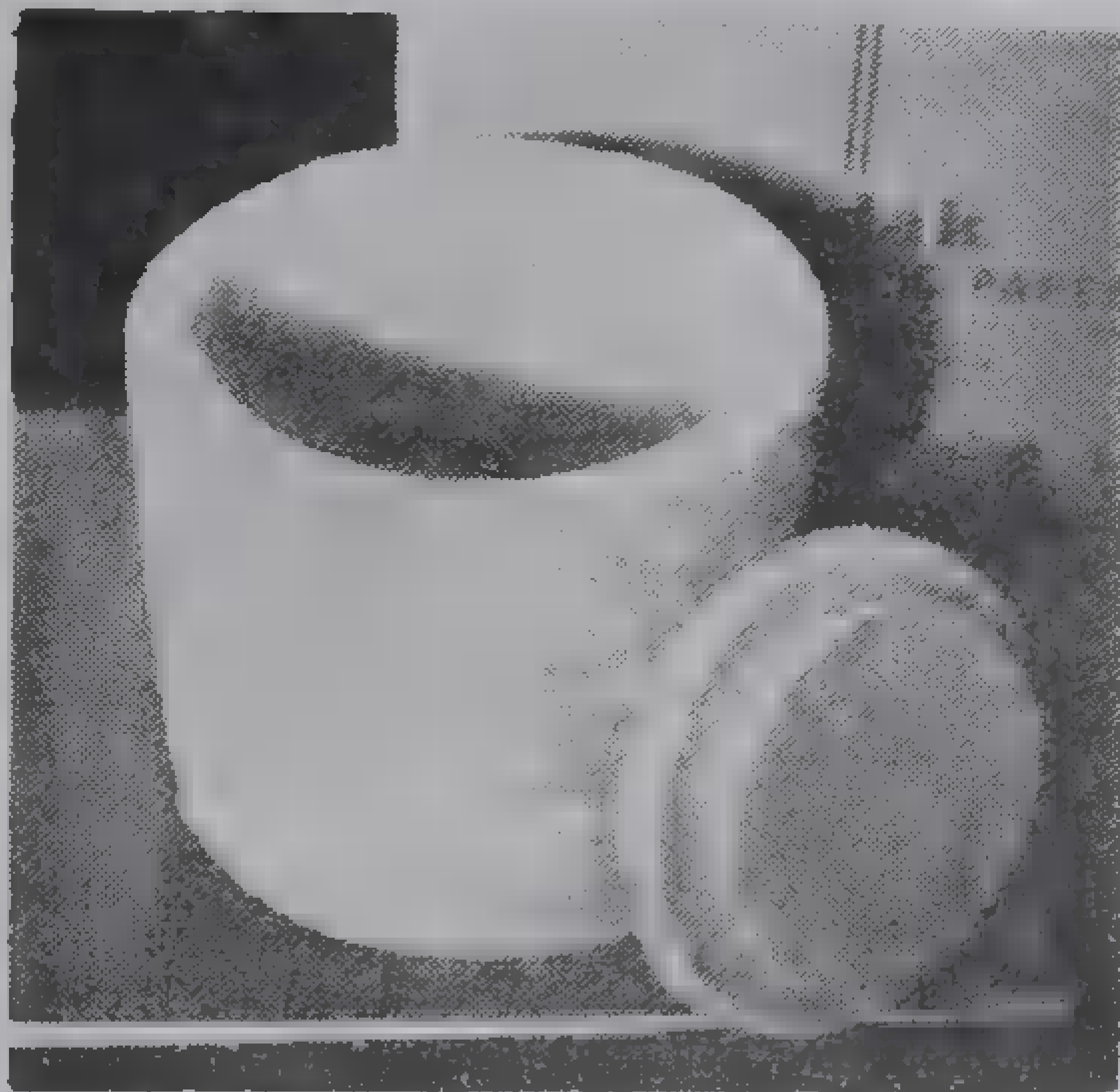


مهره‌های مدور مکشوفه در بربر بحرین



گلدان مرمرین مکشوفه در بحرین

سنگ برای ساختمانهای جدید دراین نقطه تا اندازه‌ئی برکنار مانده است .

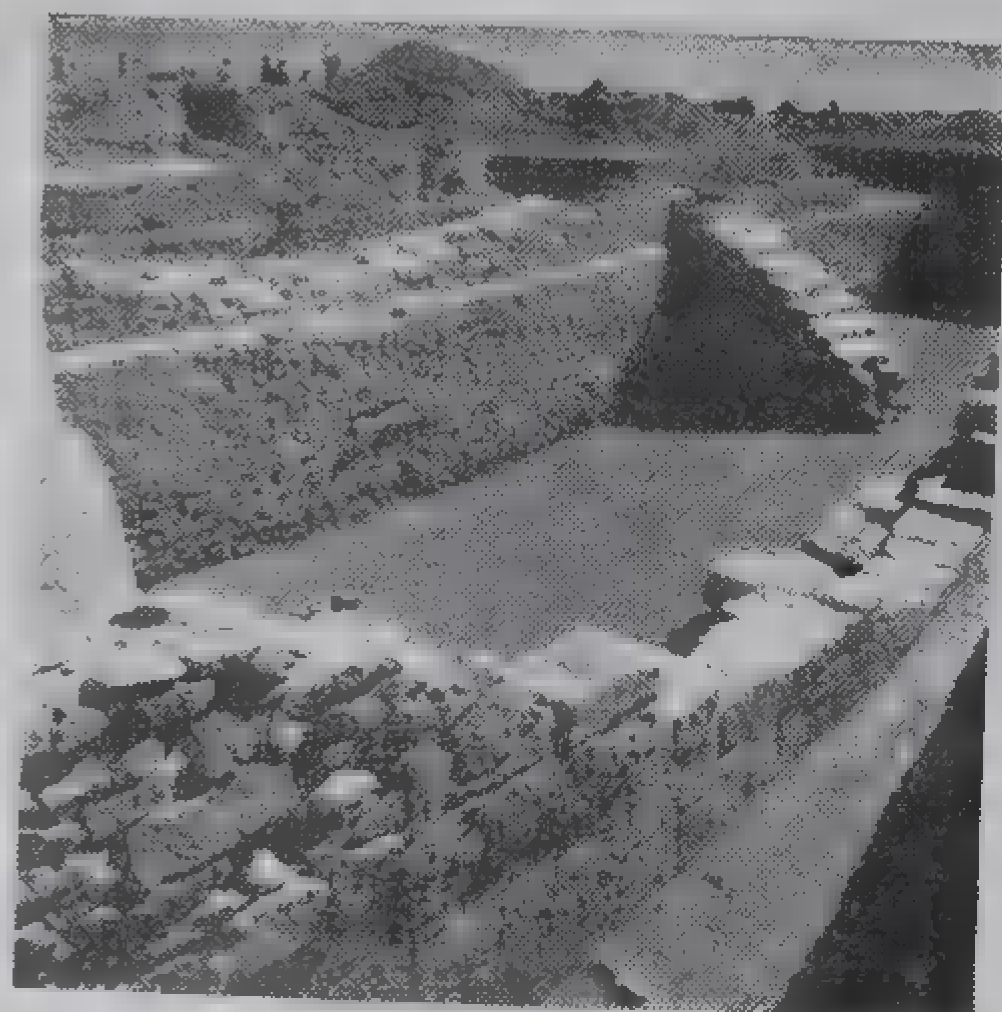


ظرف مرمرین مکشوفه از قسمت بالای «بربر» بحرین



مهرها گلی مکشوفه درجنوب راس القلعه بحرین

بزرگترین غارت و استخراج سنگ وقتی صورت گرفته که پرتغالی‌ها درقرن ۱۶ میلادی مشغول تأسیس دژ خود بوده‌اند، دیوار-های برج‌های این ساختمان از سنگهائی باندازه‌های مختلف تراشیده



پله‌کان جنوبی معبد بربر بحرین

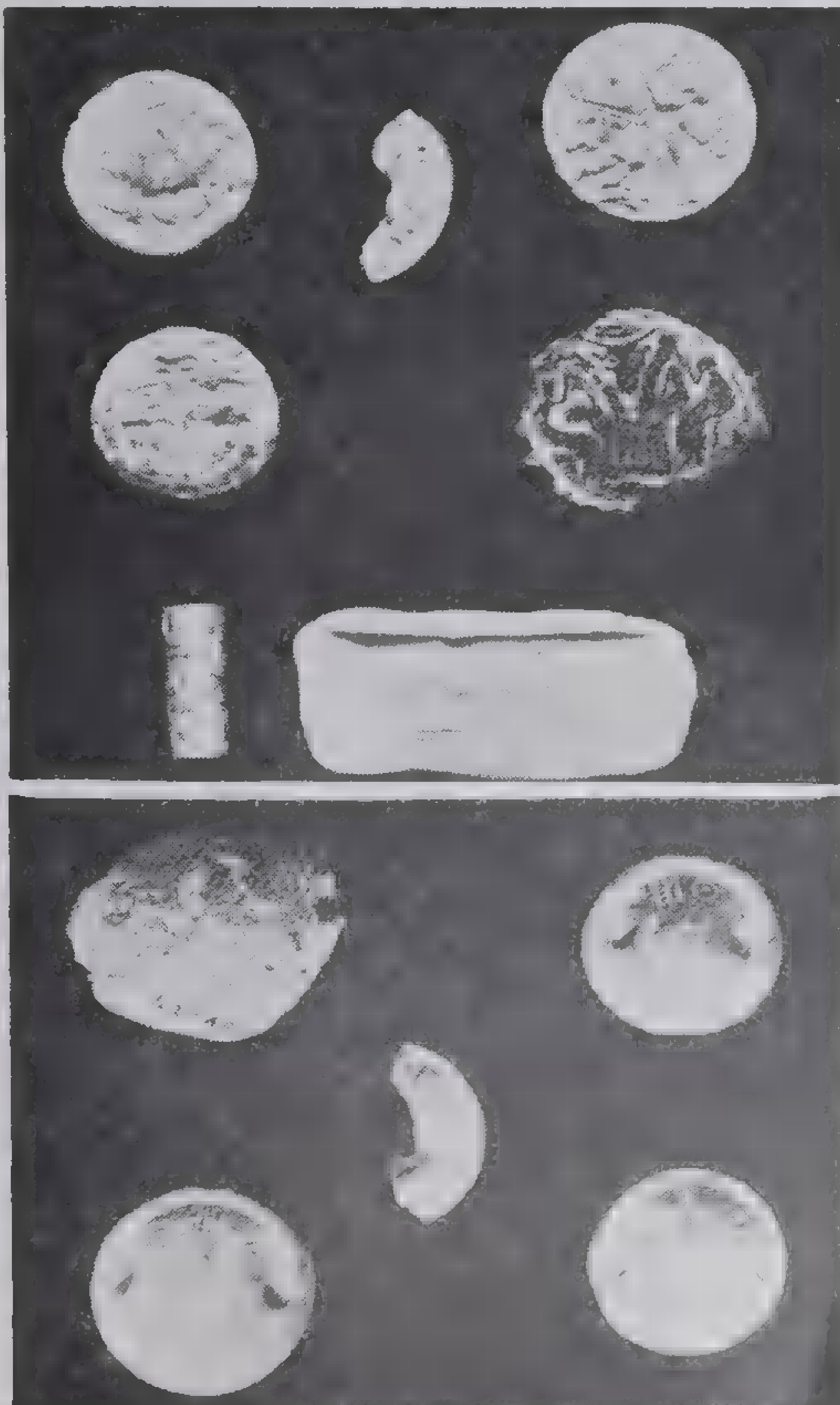
شده است و جنس سنگها نشان میدهد که از ساختمانها و دیوارهای استحکامات شهر قدیم برداشته شده‌اند. درمیان این سنگها بعضی قطعات وجود دارد که دارای یك سوراخ مدور در گوشه‌ئی از آنست. دو عدد از قطعات سنگی علاوه برسوراخ مدور، چهار فرو رفتگی نیز در هر گوشهٔ سوراخ وجود دارد. ممکنست این سوراخها نشانهٔ آن باشد که دراصل این سنگها میزهای مذبح یکی ازمعابد بحرین بوده‌اند. یك لوحهٔ محراب که تزئین‌شده ازهمین نوع ومتعلق به‌تمدن «اور» میباشد که یکپارچه نبوده وممکنست معاصرمقابر بحرین باشد.[۱]

شهرهای هفتگانه

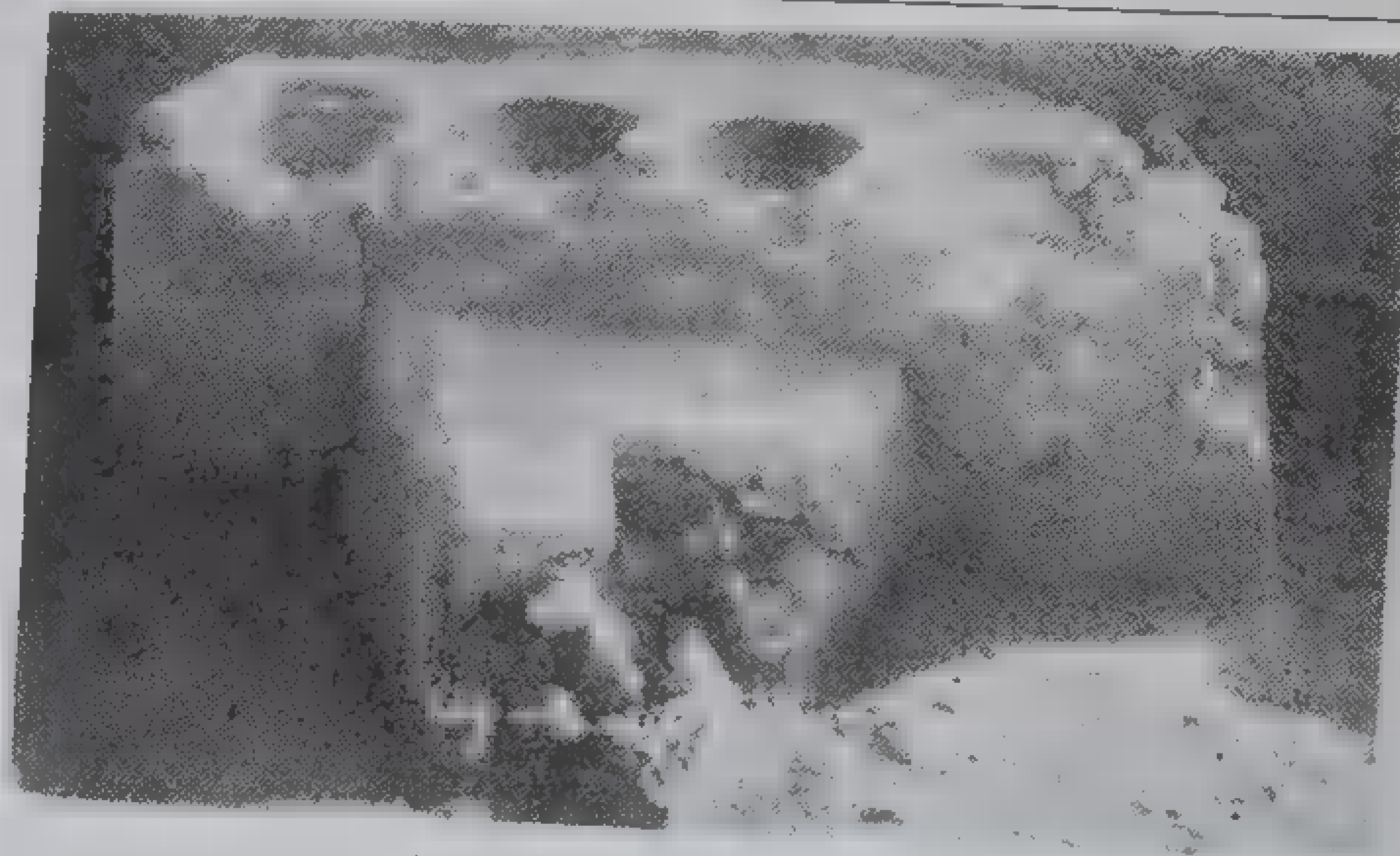
در تپهٔ کلات البحرین

هیئت باستانشناسی دانمارکی بسرپرستی پرفسور پ. و. گلوب

۱- مجلهٔ Kuml، سال ۱۹۵۸، صفحات ۱۴۵-۱۴۴، نوشتهٔ پ. و. گلوب



مهرهای مکشوفه در بحرین



جا سازی پایه‌های مجسمه در کلات‌البحرین



مجسمهٔ یك زن مکشوف در کلات‌البحرین

ومعاونت تی. جی. بیبی وعضویت شانزده باستانشناس پس ازدهسال کار حفاری دربحرین، بسال ۱۳۴۳ اهتمام وکوشش خودرا مصروف بیافتن دیوارها وتقسیم‌بندی شهرهای هفتگانه آکنده درتل «کلات‌البحرین» نمودند دراین‌تل دیوارها وخیابانها وکوچه‌ها باانواع مصالح ساختمانی



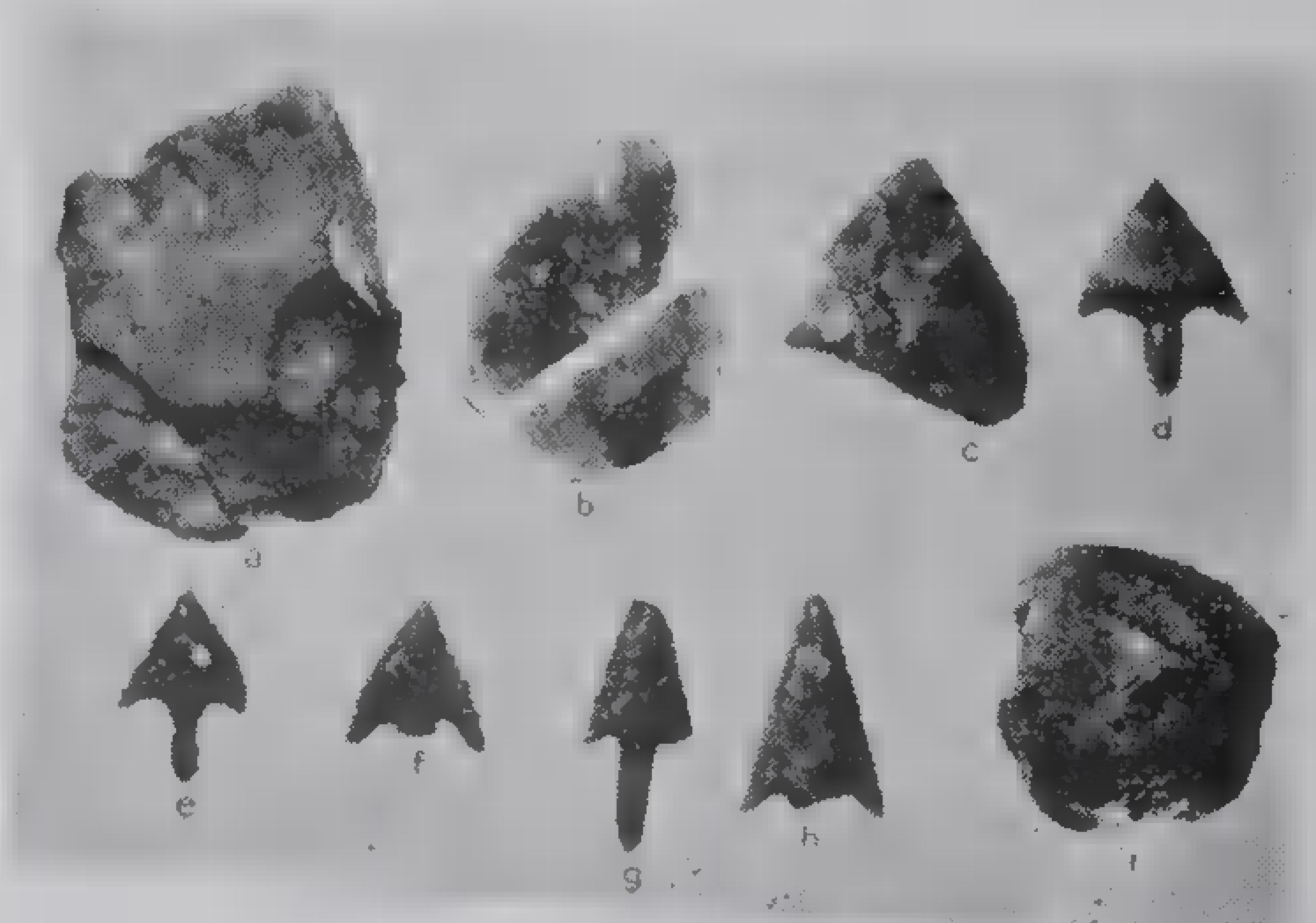
پله‌کان مقابر بحرین



قبری در بحرین



سنگ با سوراخ مکشوفه در مقابر بحرین

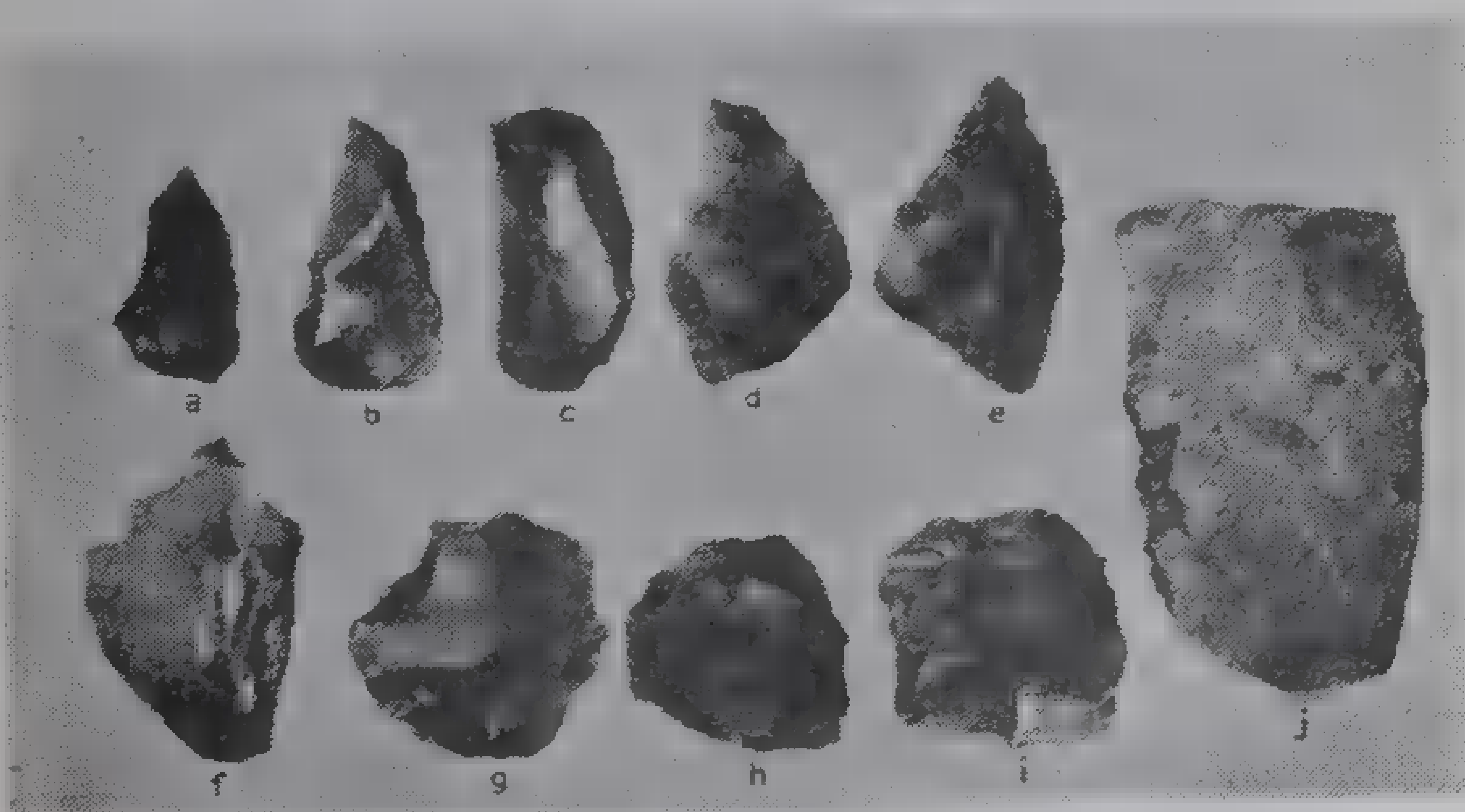


سر نیزه‌ها واشیاء سنگی مکشوفه در بحرین

وترکیب و هندسه متفاوت درطبقات هفتگـانه بدست آوردند. قطعات سنگ بریده شده‌گاهی دریك اندودگل وشن وماسه وگاهی دراندودی

شبیه سیمان وساروج قرار داشتند. دیوارها غالباً گچ‌اندود بود. آثار ساختمانی «کاسی‌ها» درزیر قصور شهرچهارم و آثارشهر اسلامی درشهر ششم بدست‌آمد. لایه‌ئی نازك ازگل وقیرطبیعی پوشش کف اطاقهای شهرهای قدیمی‌تر بود. قطعات سفالین وعقیق جگری‌رنگ ودانه‌های تسبیح شیشه‌ئی وقاشق‌هائی‌بشکل‌زورق کوچك ودستبندها ازشیشه‌های رنگی بدست‌آمد، نزدیك بسطح زمین دریك لایه زباله، سر وپائین‌تنهٔ یك مجسمهٔ‌گلی زن پیداشد کـه حدس زده‌انـد مجسمهٔ هندی است و متعلق بمکتب «ماتورا» وتاریخ آن حدود قرن هفتم بعد ازمیلادمسیح است.

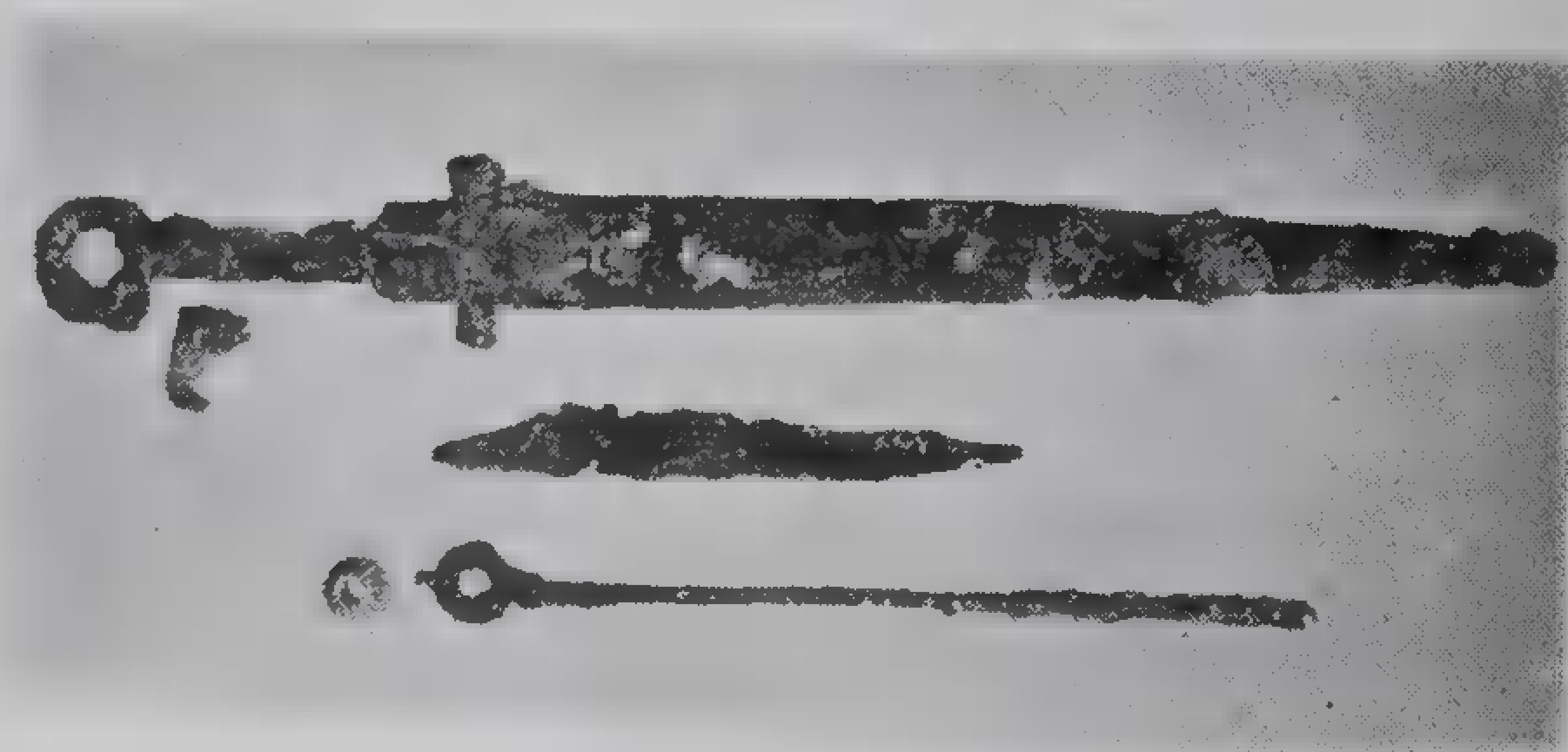
درکنار نیمکت‌های پهنی کـه پیدا شد چهارکوزهٔ سفالین بدست آمد و با کشف عمارت ذوذنقه مانندی در همین نقطه باستانشناسان با توجه بسوراخهائی‌که برکوزه‌ها بود و طرز قرارگرفتن آنهـا برروی دیوارهٔ نیمکت‌هاعقیده پیداکردند که این محل «تقطیرگاه» بوده‌است.



آثار عهد حجر مکشوفه در بحرین



ظروف سفالی مکشوفه در مقابر بحرین



خنجر و اشیاء مکشوفه در مقابر بحرین

چندین تل خاکستر وچندلایه خاکستر آتش درعمق شهرهـای قدیمی وجود داشت واین مطلب قبول شدکه دراین محل دستگاه‌ذوب فلزات وجود داشته است. پس از ادامهٔ حفاری درطبقات مختلف شهر دوحصار دفاعی بطورموازی درطرف غرب تپه کشف شد که یك دیوار متعلق بشهر دوم در دورهٔ سنگ کاری درگل و حصار دیگرکـه حصار خارجی است متعلق بدورهٔ بعدترسنگ کاری در قیر طبیعی تشخیص

داده‌شد، حمام واطاقها وسنگهای آهکی‌که بصورت درورودی بکاررفته بود کشف‌گردید. درزیر خیابان شهردوم آثار یك سیستم هدایت‌فاضل آب بدست‌آمد که با دومخزن مستطیل شکل گچ‌اندود فاضل‌آب شهر هدایت میشده است . گچ اندودهائی‌که احتمال می‌رود مربوط بقـوم «کاسی‌ها» باشد درشکافهای دیوارها وجود دارند.

امکان وجود دروازه‌ئی از دورهٔ شهر «بربر» یعنی شهر دوم در زیر دروازهٔ شهردورهٔ سلوکی یعنی شهرپنجم مورد قبول باستانشناسان واقع شد.

دربالای سطح آخرین یك مهرسیلندری‌کشف شد که احتمـالا متعلق بدورهٔ « ایسین‌لارسا «Isin Larsa » بین‌النهرین یادورهٔ بابلی‌ها بوده است .

آثار شهر ایکاروس

«دوشیئی کوچك زیبا که در این شهر کشف شد نشان داد که هنر یونانی تنهـا هنر معمول درایـن محل نبوده‌است . روی جزئی ازیك لوح بارتفاع ۶٫۹ سانتیمتر تصویری نقرشده که با لباسهای فاخرچهار زانو نشسته و باحتمال قوی شلوار گلدوزی بسبك ایرانی بپا دارد.»

پروفسو رگلوب

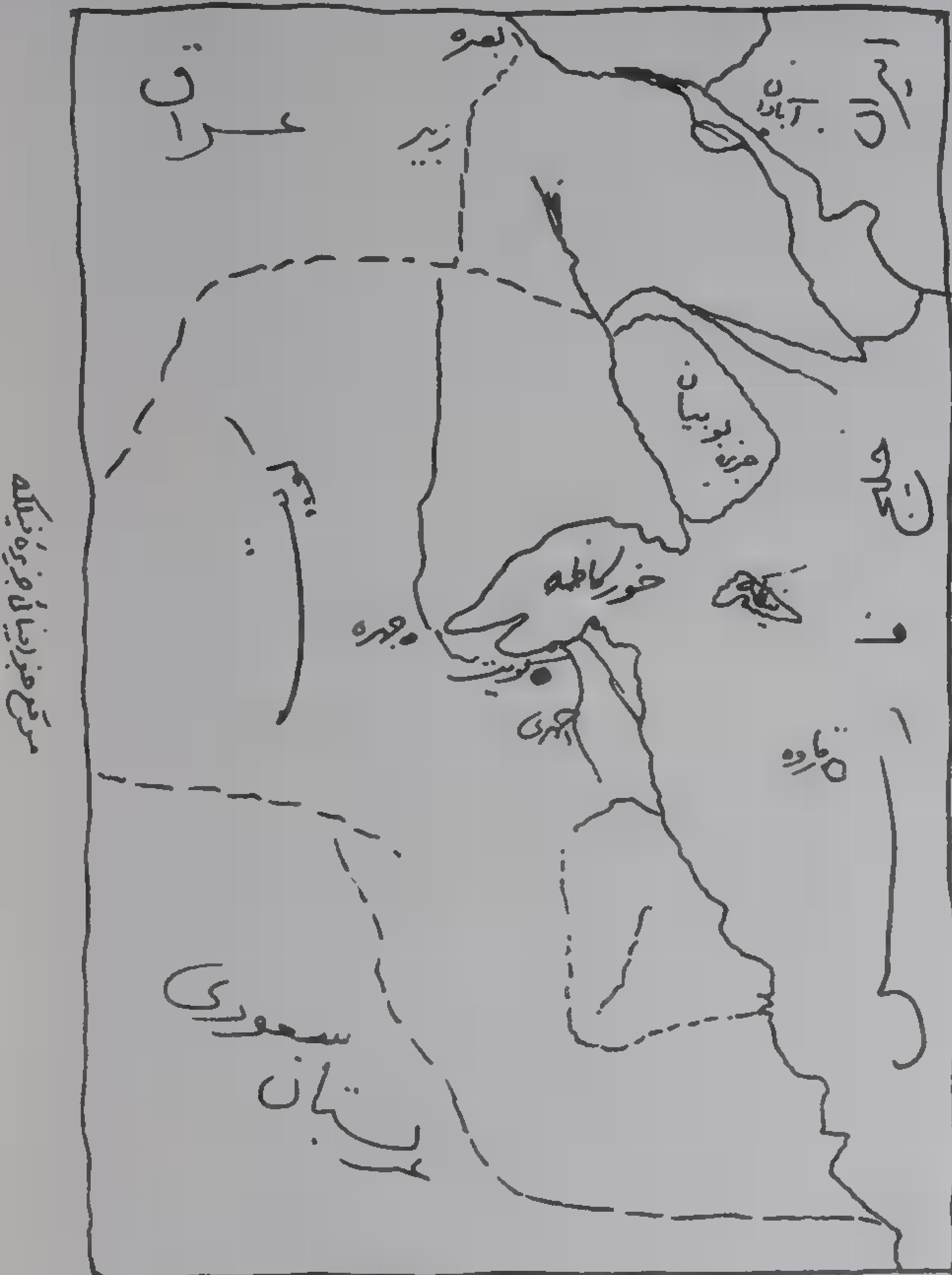
جزیرهٔ فیلکهٔ کویت

شناسائی جغرافیائی

ایکاروس

جزیرهٔ فیلکه درمدخل خلیج کاظمه و نزدیك بجزیرهٔ بوبیان و تقریباً دربرابر شهرکویت درآبهای خلیج فارس واقع است ، فاصلهٔ فیلکه ازشهرکویت بیست‌کیلومتر است و تابع کشورکویت میباشد . طول جزیره دوازده‌کیلومتر وعرض آن شش‌کیلومتر است . درجزیرهٔ فیلکه ، آب شیرین وخاك مناسب وپناهگاههای طبیعی برای لنگر انداختن وحفظ‌کشتی‌ها ازطوفانهای دریائی‌وجود دارد وبهمین مناسبت چون برسرراه دریائی بین‌النهرین‌وسائر مناطق خلیج‌فارس واقع‌شده، موقعیت یك بندر بازرگانی وشهردولتمند دریائی دردنیای قدیم بدست آورده است .

تا این اواخر یعنی قبل از سال ۱۳۳۷ شمسی تقریباً غالب مصنفین و جغرافیادانهائی که درخصوص خلیج فارس و اقیانوس هند مطلبی نگاشته‌اند ، گمان داشتند که جزیرهٔ «ایکاروس» که بنا به امر اسکندر درخلیج فارس اختصاص بمعبد الههٔ ارتمیس داشته و بیاد جزیرهٔ ایکاروس واقع دردریای اژه بنام «ایکاروس» نامیده شده است جزیرهٔ «خارك» است و کسانی چون پرفسورگیرشمن هم این عقیده را پذیرفته ودراثبات این‌نظریه که جزیرهٔ ایکاروس‌درخلیج فارس‌جزیرهٔ خارك است دلائل وقرائنی ارائه داده‌اند. اما پس ازحفاریهای باستان‌شناسی هیئت دانمارکی دانشگاه آرهوس بسرپرستی پرفسورگلوب در جزیرهٔ فیلکهٔ‌کویت‌که ازسال ۱۹۵۸ میلادی‌آغازشد باشکافتن تپه‌های



عراق
بصره
زبیر
آبادان
جزیره بوبیان
خور کاظمه
کویت
جهرا

باستانی و کشف « حجر ایکاروس » که بخط یونانی قدیم باقی مانده و پیدایش مجسمه افرودیت ومجسمه‌ئی منسوب به اسکندر و سکه‌های یونانی و اشیاء دیگر در این جزیره، امروز محقق شده است جزیرهٔ ایکاروس که آریان مورخ یونانی و دیگران طی قرون متمادی بدان توجه داشته ودریادداشت‌های خود از آن گفتگوکرده‌اند همین‌جزیرهٔ فیلکهٔ امروزی است که درآبهای خلیج فارس و نزدیك بشهر کویت



معبد یونانی مکشوف درفیلکه



مجسمهٔ منسوب به سر اسکندر مکشوفه درفیلکه

واقع شده وجزء کشورکویت امروزی‌است .

در خصوص جغرافیای تاریخی این جزیره ، چنانکه برای‌سائر شهرهـای باستانی واقع بر سواحل و جـزائر خلیج فـارس با استناد به متون وگزارشهای تاریخی مطالبی نگاشته‌ایم ، از مـدتها قبل از



سرستونهای معبد یونانی بانقش هخامنشی ته ستون درموزهٔ کویت



مجسمه افرودیت از گل پخته مکشوفه درفیلکه



مهر ازعصر برنزی قدیم‌مکشوفه در فیلکه



مهر از عصر برونزی مکشوفه درفیلکه

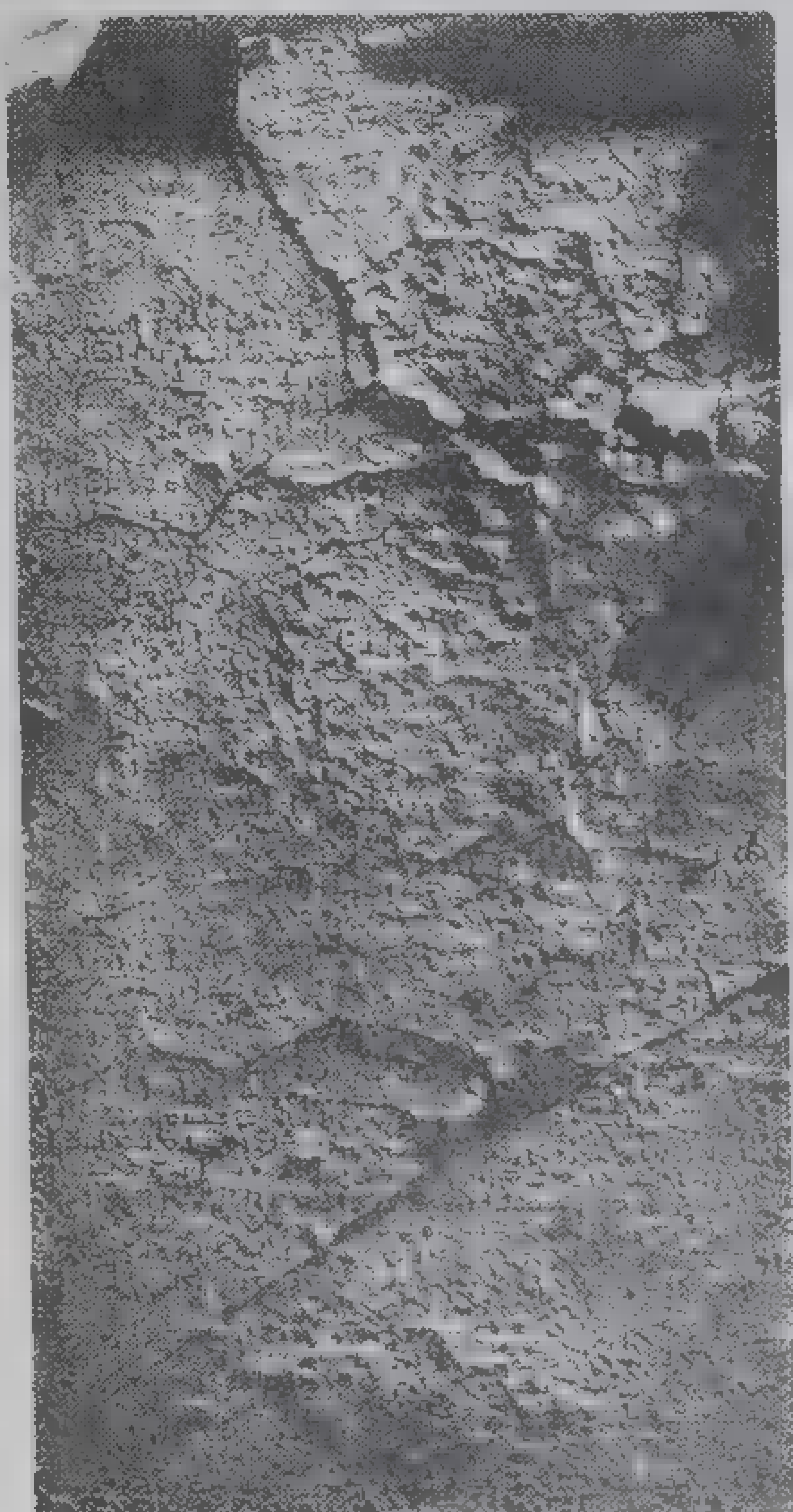


سرستون نخلی مکشوفه درفیلکه



نیم رخ با لباس ایرانی مکشوفه درفیلکه

ظهور اسلام دراین منطقه، اطلاعی در دست نداریم وبه‌روزگار اسلامی هم این جزیره دارای اهمیت بازرگانی نبوده وتمدن قابل ملاحظه‌ئی نداشته وذکری از آن درکتب ومراجع نیامده‌است. اما آنچه اهمیت شهر نشینی این جزیره را مؤکداً تأییدمی‌نماید کشفیات باستانشناسی دراین جزیره‌است که قدمت تمدن این جزیره رابه «عصر برونزی» می‌رساند.



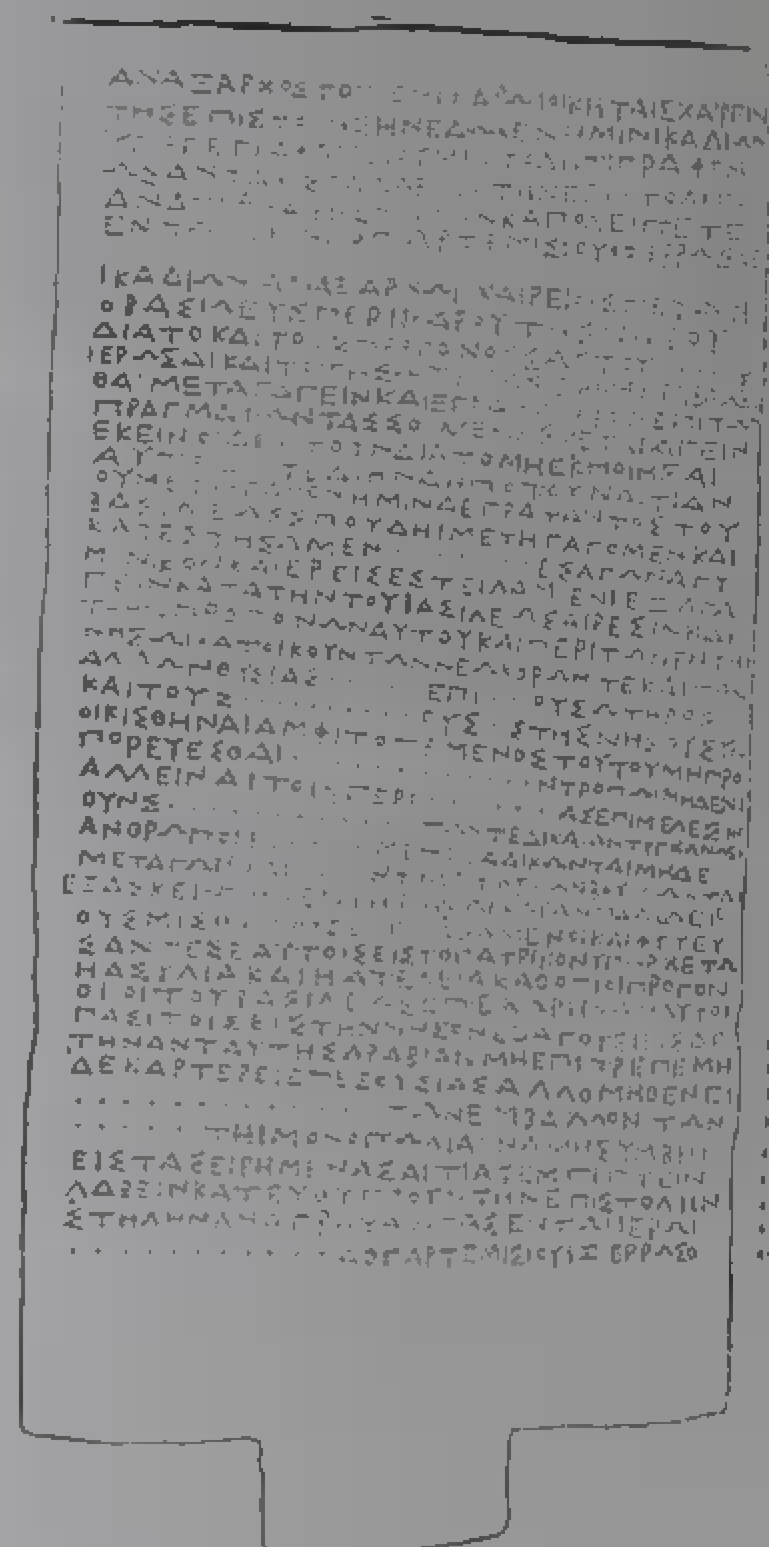
حجر ایکاروس مکشوفه درفیلکه



مجسمه یك زن بربخوردان
ازگل پخته مکشوفه درفیلکه

قبل ازکشف حجر ایکاروس مکشوفه در جزیرهٔ فیلکه، درضمن انتقالات سنگهای ساختمانی تپه‌های قدیمی جزیره برای ساختمان جدید بوسیله مردم جزیره بسال ۱۹۳۷ میلادی سنگنوشته‌ئی بخط یونانی قدیم پیدا شده بودکه در موزهٔ بریتانیا ترجمه گردید و متن مختصر آن چنین بود: «سوتیلس آتنی وسربازانش به زئوس سوتر و به پوزئیدون و آرتمیس تقدیم کردند.»

پس ازحفریات هیئت باستانشناسی دانمارکی که در تپه‌های سعد

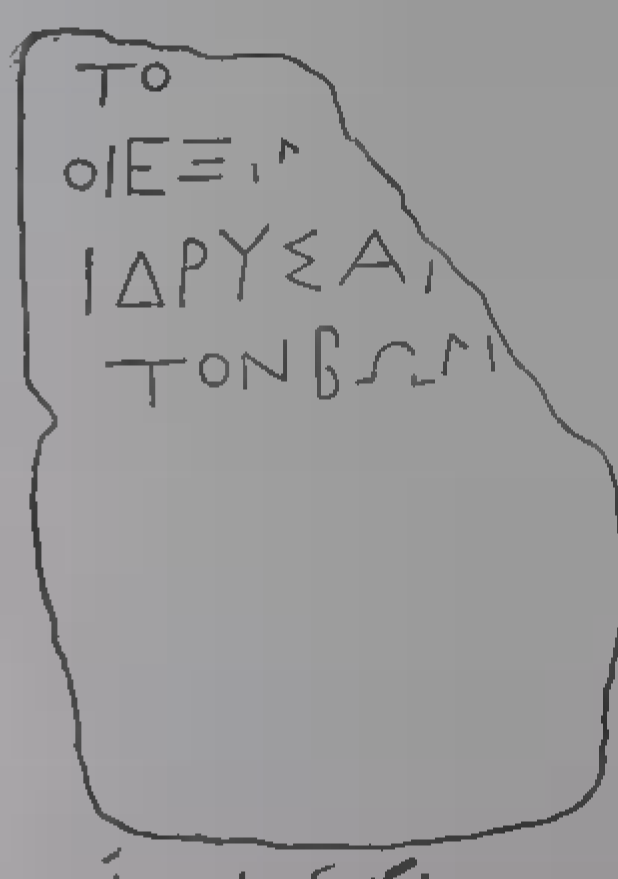


حجر «ایکاروس» پس از قرائت



محل کشف حجر ایکاروس
درجزیرهٔ فیلکه





سنگ کوچك یونانی سرخرنگ مکشوفه درفیلکه

وسعید درجزیرهٔ فیلکه صورت‌گرفت حجر معروف ایکاروس که بخط یونانی ودر ۴۴ سطر است کشف‌گردید. حجر ایکاروس حاوی نامه یا فرمان یا اخطار نامه‌ئی است که بحاکم جزیره ابلاغ‌گردیده است.

حفاری باستانشناسی و کشفیات در جزیرهٔ فیلکه *

پس از انتشار اخبار مربوط بکشفیات مهم باستانشناسی در جزیرهٔ بحرین که از سال ۱۹۵۳ میلادی بوسیلهٔ هیئت باستانشناسی دانمارکی از دانشگاه آرهوس دانمارك دربحرین آغاز شده بود،[۱] بنا بدستور دولت کویت هیئت باستانشناسی دانمارکی بسرپرستی پرفسور پ. و. گلوب درجزیرهٔ‌فیلکهٔ کویت نیزازسال۱۹۵۸شروع بحفاری‌علمی باستانشناسی نمودند.

* برای مطالعه شرح حفاری هیئت باستانشناسی دانمارکی بسرپرستی پرفسور پ . و. گلوب درجزیرهٔ فیلکهٔ‌کویت رجوع‌کنید به مجله Kuml سال ۱۹۵۸ نشریهٔ انجمن مطالعـات باستانشناسی دانشگاه آرهوس دانمارك مقالهٔ آقای Aege Rousell بزبان دانمارکی تحت عنوان :

(Et Hellenisistisk Terrakattavaeksted I den Persiske Golf.).

که با تلخیصی بزبان انگلیسی تحت عنوان :

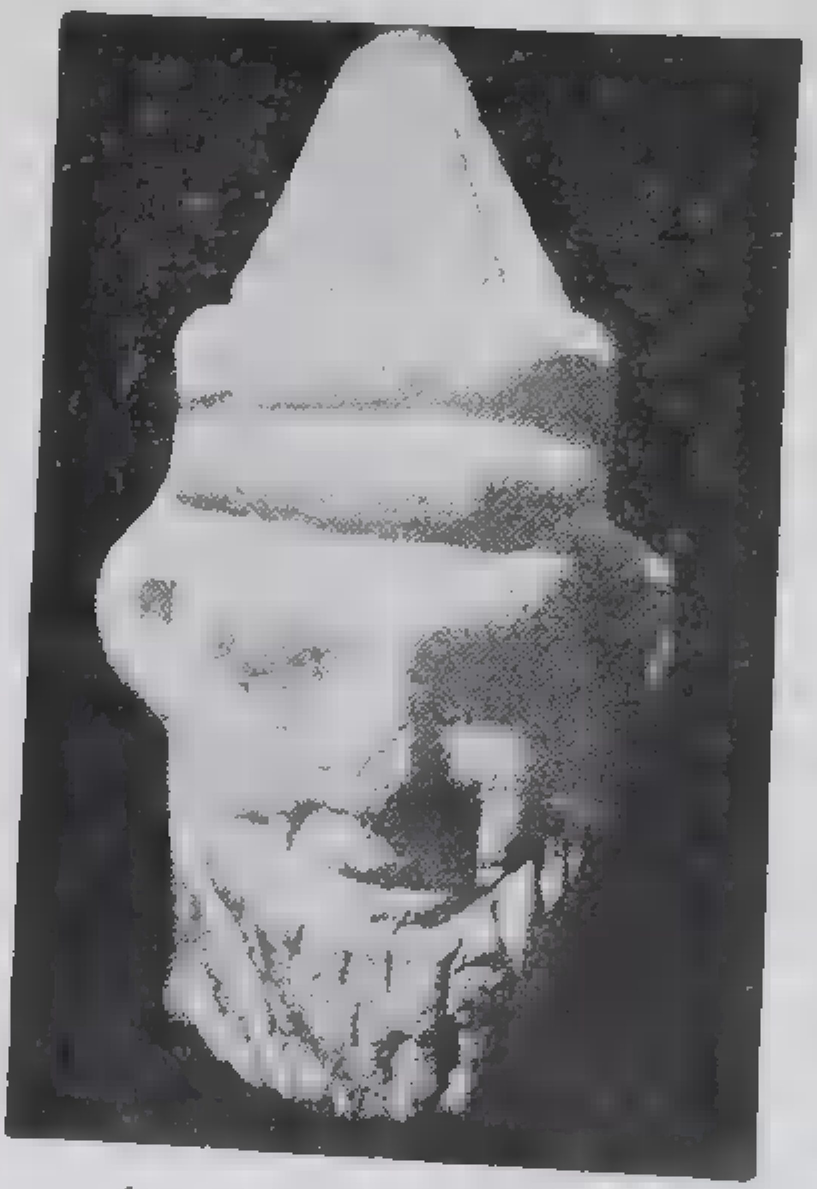
A Hellenist Terra - Cotta Workshop in the Persian Gulf.

چاپ شده است و رجوع کنید بـه‌کتاب «تقریر شامل عن‌الحفریات الاثریه فی جزیرة فیلکا عام ۱۹۵۸ - ۱۹۶۳» نشریهٔ «وزارة‌التربیته والتعلیم» کویت قسم آثار والمتاحف، مطبعهٔ حکومت کویت، ۱۹۶۴.» ورجوع‌کنید به مجلهٔ «اضواءالکویت شمارهٔ مخصوص ۱۹حزیران ۱۹۶۴.»چاپ کویت، صفحات ۱۹۰ - ۱۸۰: همچنین مطالعه‌کنید نشریهٔ وزارت فرهنگ کویت تحت عنوان (Greek Coins from Failaka) بدو زبان انگلیسی و عربی چاپ کویت، حکومت کویت ۱۹۶۴.

۱ ـ رجوع کنید به‌فصل هیجدهم این‌کتاب در خصوص حفریات‌وکشفیات باستانشناسی در بحرین.



نیم تنهٔ الههٔ نیکا مکشوفه درفیلکه



مجسمهٔ گلین باحتمال مجسمهٔ
آشوری مکشوفه درفیلکه



ستودن معبد با سرستون یونانی و نه
ستون هخامنشی مکشوفه درفیلکه



سرستون باتزئینات نخلی
مکشوفه‌درفیلکه

مناطق مورد حفاری دراین جزیره تپه‌های سعد و سعید وسپس دومنطقهٔ دیگر بین آن دو بود وحفاران باستانشناس موفق شدند آثار قلعهٔ یونانی که در آن دو معبد که یکی از آن‌دو همان معبد «سوتر» یونانی است و برگرداگرد آن آثار خندقی‌که محیط بر درهای ورودی قلعه بود وهمچنین آثار قصور ومقابر قدیمه و معابد ودیوارهای ابنیه و سکه‌های یونانی و سلوکی ومهرهای گلی نوشته ، مجسمه‌های متعدد و سرستونهای یونانی و ته‌ستونها وسرستونهای با نقشهای‌هخامنشی از جنس سنگ که با تزئینات «ایونی» توأم‌گردیده است بیابند واکنون مجموعه‌ئی ازاین آثار درموزهٔ باستانشناسی‌کویت نگهداری می‌شود.

آثار مکشوفه در «قصر الضیافه»

در نزدیکی ساحل در نقطه‌ئی بین تل سعد و سعیدآثار خانه‌ئی

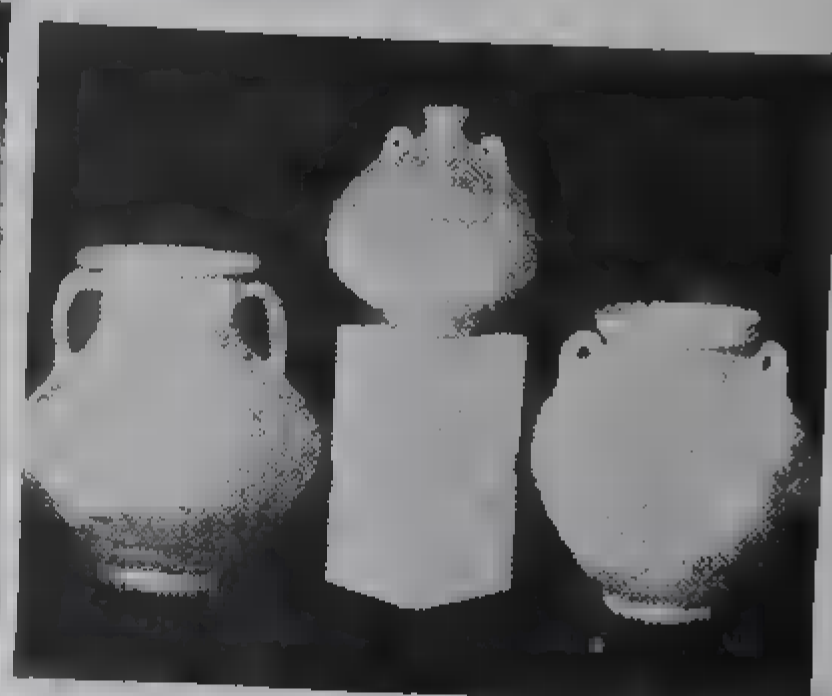


نیم تنهٔ الههٔ «کوری»مکشوفه درفیلکه



مجسمه از گل پخته با تاج و ریش باحتمال اشکانی مکشوفه درفیلکه

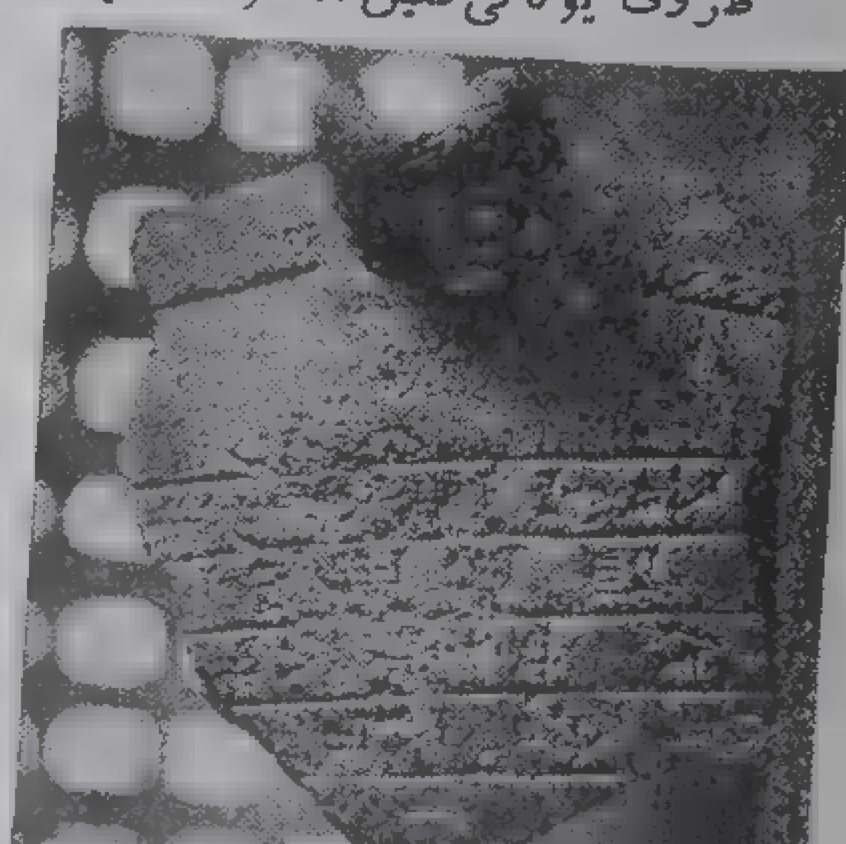
یافتندکه دارای دوازده اطاق وبعضی از اجزاءآن باآجر بابلی مربع ۳۰×۳۰ ساخته شده . دراین اثرکه بنام «کاخ پذیرائی» نامیده‌اند ، قالبی ازصورت اسکندر وقالب‌های‌کوچکی ازصورتهای دیگر بدست آمد و حدس زده‌اندکه ممکن است سپاهیان اسکندر درعبور از این جزیره برای نیایش الههٔ خویش کـه آنها را درهندوستان یاری‌کرده و پیروزمند بجزیره‌ئی بازگردانده کـه نزدیك بابل پایتخت شرقی



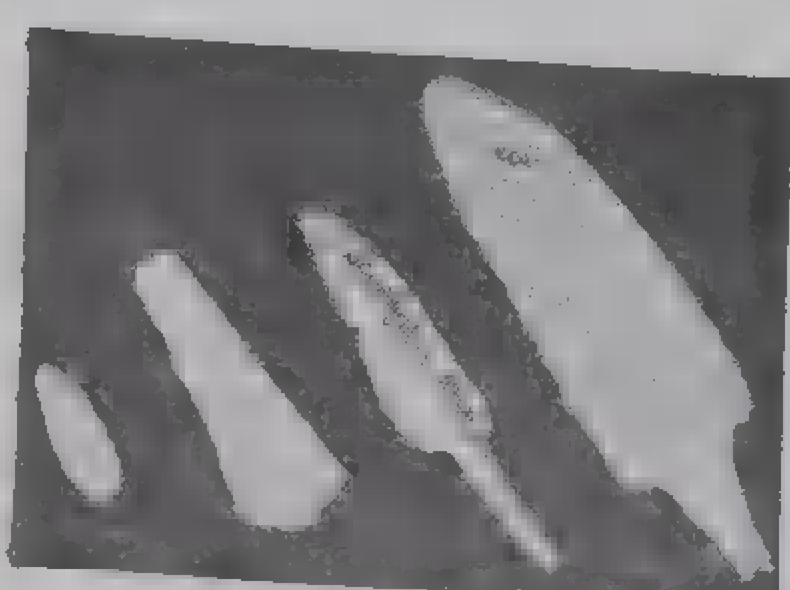
ظروف یونانی‌گلین مکشوفه درفیلکه



معبد و مذبح درفیلکه



قطعه‌ئی ازیك ظرف‌سنگ سیاه با خط میخی درفیلکه



مجموعهٔ اشیاء برنزی مکشوفه در فیلکه



قطعه‌ئی از ظرف سیاه بانقش مذبح درفیلکه



مهر استوانه‌ئی مکشوفه درفیلکه



مهر بابلی بانقش نام الهه‌های بابلی مکشوفه درفیلکه

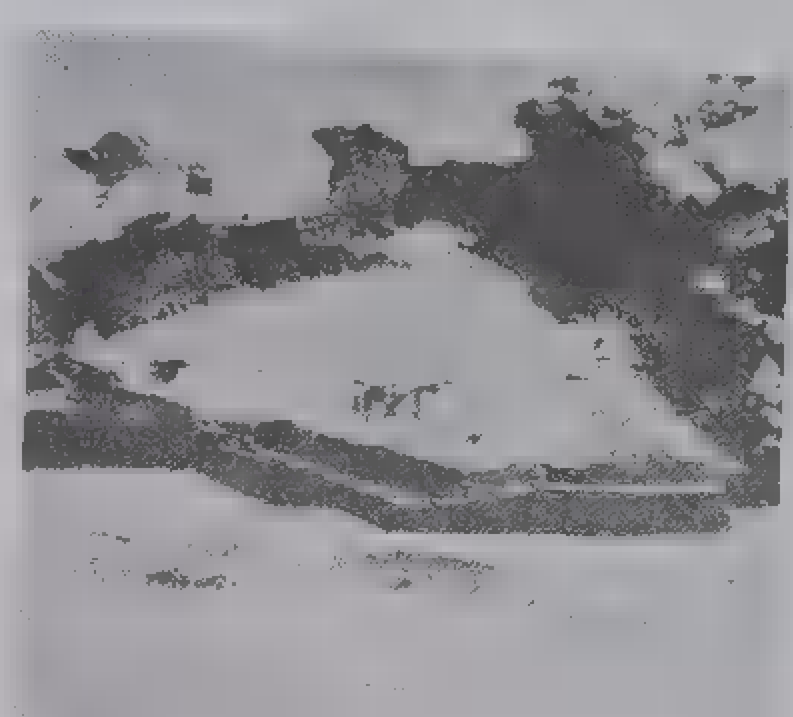
اسکندر است ، تقدیم معبد کرده‌اند ، دراین محل بر روی یك سنگ کوچك صورت نیم‌رخ مردی پیدا شد کـه چیزی مانند سیب در دست دارد و نزدیك بینی خود قرار داده است . دربین اشیاء مکشوفه در این محل نیم‌رخ مردی با ریش شبیه به‌ریش مردم آشور باکلاه مخروطی ترك‌دار و سربند زیر کلاه مدور کشف شد .

گمان‌کرده‌اندکه این محل استراحتگاهی بـرای‌کشتی‌بانان و دریانوردان درسفرهای مشرق‌وبازگشت بوده ودرآنجاآب‌گوارا وطعام دلخواه می‌یافته‌اند و الههٔ خـویش را پرستش‌کـرده و هدایا و نذور تقدیم می‌داشته‌اند .

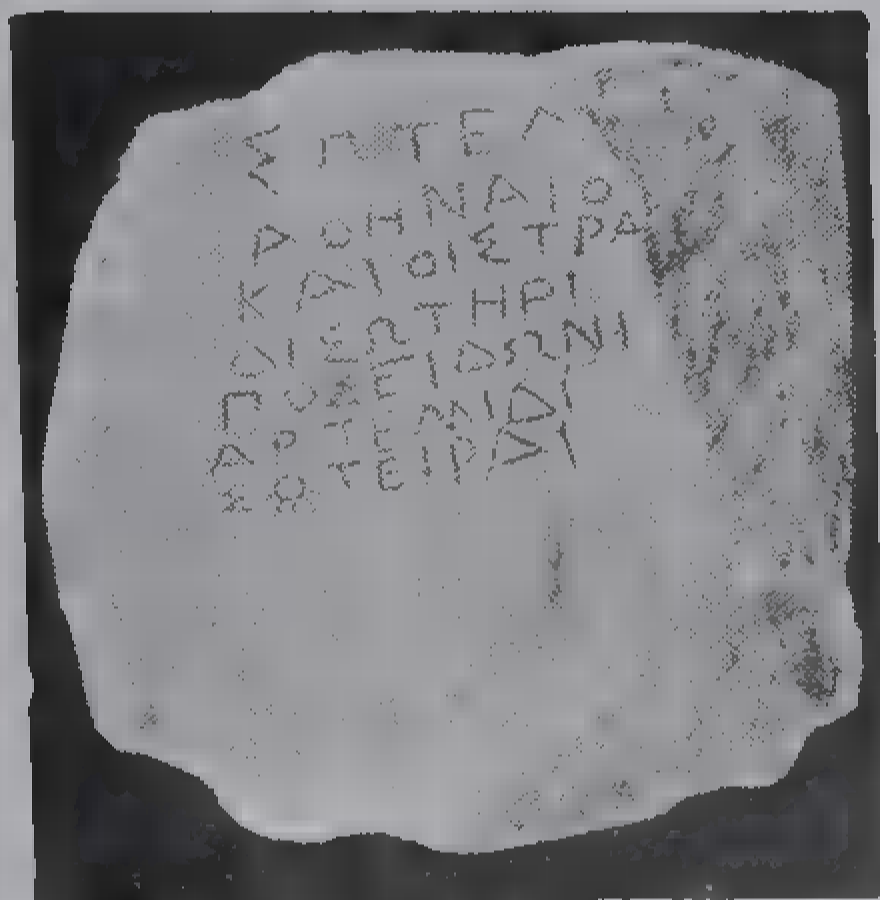
این نظریه که اولین توقفگاه دریانوردان سومری در مسافرت بخلیج فارس واقیانوس هند ازراه دریائی سواحل جنوبی خلیج‌فارس، همین جزیرهٔ ایکاروس بوده ، دور از صواب نیست زیرا «اور» وسائر



مجسمه ازگل پخته مکشوفه درفیلکه



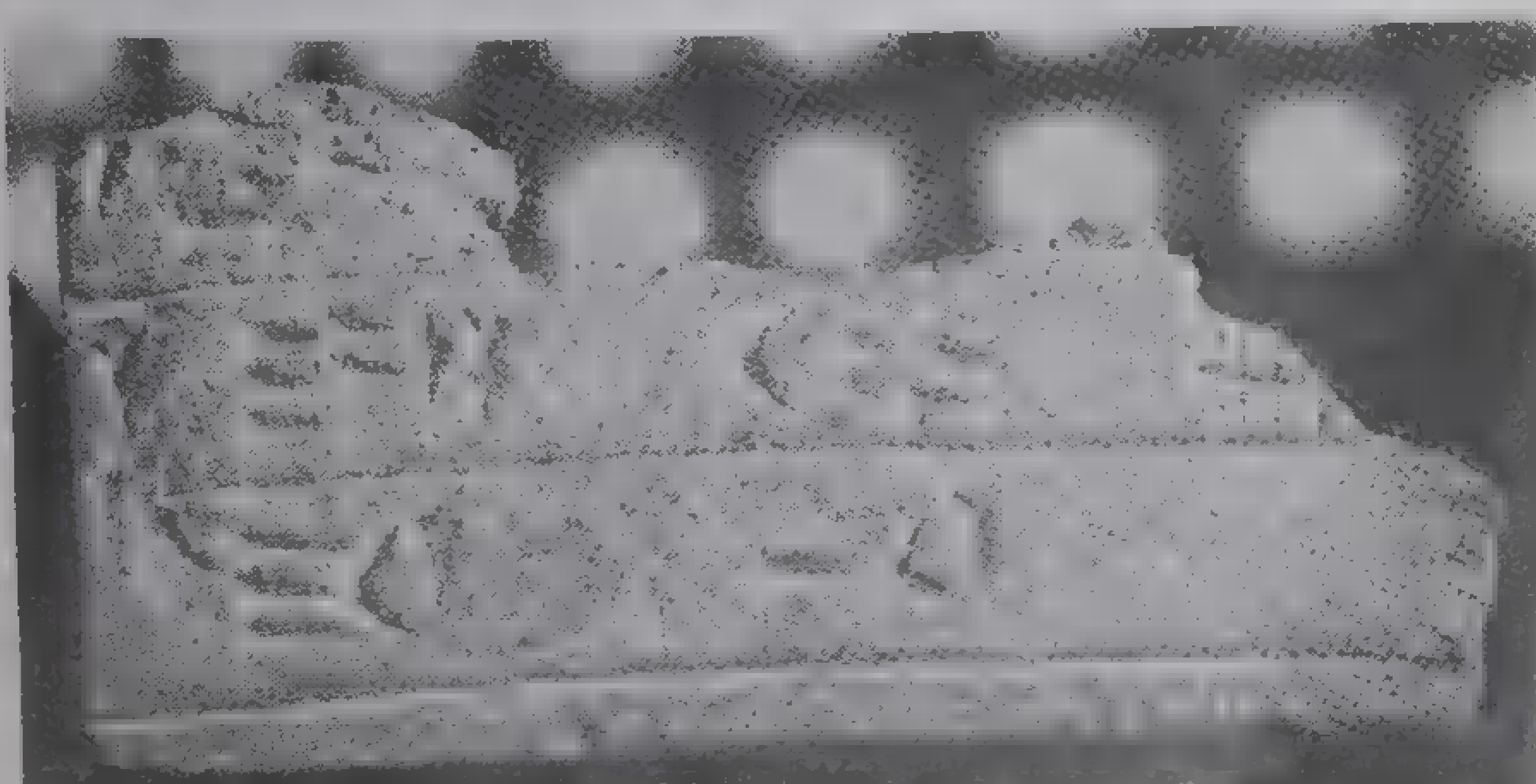
معبد«انزاك»الههٔ دلمون درفیلکه



اولین کتیبهٔ یونانی مکشوفه درسال ۱۹۳۷ میلادی درفیلکه

شهرهای کلدانی وسومری بین‌النهرین قدیم درجنوب عراق واقع بوده و جزیرهٔ ایکاروس در مسافرت دریائی بآنها نزدیك بوده است.

درمحل «کاخ پذیرائی» که به «قصرالضیافه» و«خان» هم‌اکنون معروف شده است مقادیری سفال شکسته هم بدست‌آمده‌است.



قطعه‌ئی از یك ظرف ازسنگ با خط میخی مکشوفه درفیلکه



مهر مدور مکشوفه درفیلکه



ظرف ازسنگ سیاه مکشوفه درفیلکه

آثار منطقهٔ «تل سعید»

درمنطقهٔ تل سعید آثارقلعه‌ئی کشف‌شدکه برگرداگردآن خندقی به عمق سه مترکنده شده وقسمتی از یك ستون ازسنگ صیقلی از آن بدست آمد. همچنین دراین منطقه‌که باستانشناسان تاریخ بناء قلعهٔ مکشوفه درآن را بسه هزارسال قبل ازمیلاد مسیح می‌رسانند تعدادی مهرهای گلی منقوش بدست آمد که ۴۳ عددآن مستدیری شکل و بر یکطرف آن اشکال و خطوط عجیبی دیده می‌شود. سه‌عدد از مهرهای گلی استوانه‌ئی‌شکل و شبیه آنچه در بین‌النهرین بدست آمده است میباشد.

در سال ۱۹۶۰ باستانشناسان دانمارکی آثاری از تمدن «عصر برونزی» وتمدن «عصرآهن» وسفالهای‌محلی‌وآثاریونانی پیدانمودند،

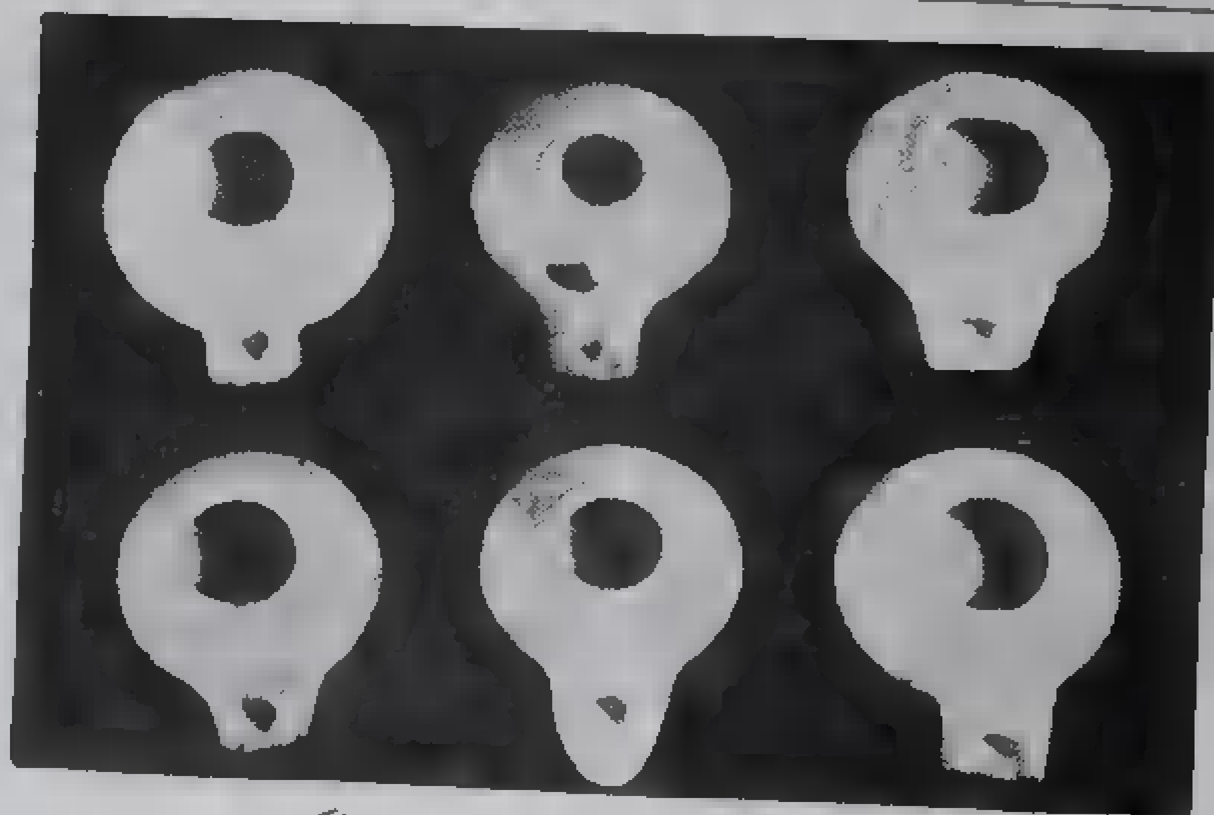
دوقطعه‌سنگ که بصورت نیمتاجی با نقش برگهای درخت خرما بطور برجسته واز سنگ مرجانی است از این محل بدست آمدکه باستان‌شناسان گمان کرده‌اند این‌دو با قطعهٔ دیگری زینت‌بخش جبهٔ معبد یونانی بوده است با پیدایش آثار معبدی که در آن آثار مذبحی‌هم باقی مانده و الواحی بخط یونانی ومجسمه‌ها و نیم رخ‌های متعددی از گل پخته و سفال و سکه‌های یونانی چهار درهمی از نقره در این محل بدست آمد، باستانشنان دانمارکی گمان کرده‌اندکه این‌نقطه را اسکندر یا یکی از فرماندهان مأمور او بنیان نهاده و الواح یونانی مکشوفه دراین نقطه نشان می‌دهدکه این نقطه مرکزحکومتی واداری جزیره بوده ونوشته‌ها برای مردم جزیره بوده اما معبد سبك یونانی دارد و دیوارها با سنگهای مربع‌شکل به‌روش‌یونانیان بنا شده‌اندوملاط آنها با گل و سنگهارا بین‌ملاط گل قرار داده‌اند.



معبد «دانزاك»مكشوفه درفیلكه



ظرف جای آب گلین مکشوفه در فیلکه



چراغهای گلین مکشوفه در فیلکه



مجموعهٔ سکه‌های نقرهٔ سلوکی مکشوفه در فیلکه



مهرمدور مکشوفه در فیلکه



مهر باصورت غزلان شبیه مهرهای هندی مکشوفه درفیلکه

درمعبد این نقطه بقایای قاعدهٔ دوستون یافته‌شدکه از یك‌سنگ مربع ظریف‌که دربالای آن قاعدهٔ مستدیری‌شکل قرار داردکه بر آن گل و بوته‌های سبك معروف هخامنشی مانندآنچه در تخت جمشید و شوش بدست آمده‌است و بر آن دائره‌ئی‌قرارداردکه ستون‌استوانه‌شکل بر آن جای‌گرفته‌است دیده می‌شود ، سرستون بشکل‌حلزونی«ایونی»



مهرمربع شکل شبیه مهرهای هندی مکشوفه درفیلکه



مهر مکشوفه در فیلکه بقطر ۲/۵ سانتیمتر

یونانی است . بنای معبد بر اسلوب بنای هخامنشی ایرانی بوده است. بکاربردن تزئینات « ایونی » یـونانی تا قرن چهارم میلادی درآسیای صغیر هم مرسوم بوده است و از سبك یونانی تقلید می‌کرده‌اند .

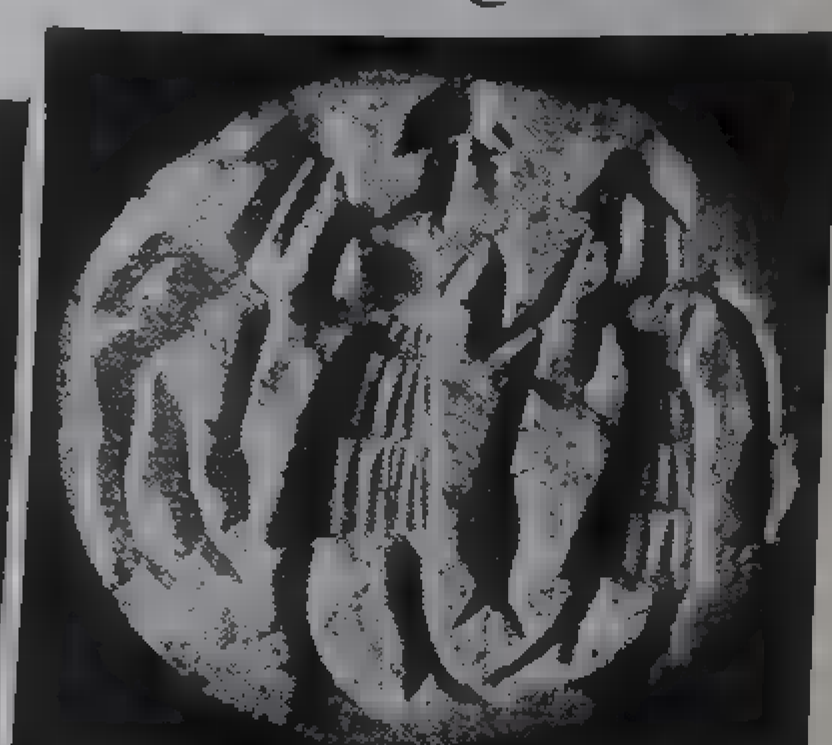
حجر ایکاروس

درجلوی این‌معبد درمنطقهٔ تل‌سعید سنگی بطول۱۱۶سانتیمتر وعرض ۲ تا۶۲ و۶۳ سانتیمتر بدست آمدکه ۴۴ سطر بخط یونانی‌بر آن منقوش ونوع‌کتابت که پیامی برای مردم ایکاروس است مربوط بقرن سوم قبل ازمیلاد است .

پیام رسالتی‌ازجانب پادشاه‌است‌که‌مردم«ایکاد»به«انکزارخوس» فرستاده‌که به اهل (ایکاروس) برسانند .

گمان کرده‌اندکـه « انکزارخوس» حاکم یکی از نواحی خلیج فارس یا «مرزبان شوش» بوده است . اما نام پادشاه در این سنگنبشته آشکار نیست .

نوع‌کتابت به‌نیمهٔ دوم قرن سوم قبل ازمیلاد ویا نیمهٔ اول قرن



مهرمکشوفه درفیلکه بقطر۲/۷سانتیمتر



مهرمکشوفه‌درفیلکه بقطر۲/۷سانتیمتر



مهر دورویه از سنگ سیاه مکشوفه درفیلکه



مهرمکشوفه درفیلکهٔ کویت

دوم قبل ازمیلاد می‌نماید وممکن است نوشته مربوط به حوالی سال ۲۳۹ قبل ازمیلاد باشد . واما پادشاهی‌که درکتیبه باواشاره شده‌ممکن است سلوکوس دوم باشد کـه گرفتار جنگهای متعدد بود و شاید بین سالهای ۲۴۱ـ۲۳۹ قبل از میلاد بامورجزیرهٔ ایکاروس پرداخته باشد. متن پیام سنگنبشته «حجر ایکاروس» درخصوص امور مذهبی و حقوق اقوامی‌است‌که بزیارت معبد می‌آیند.

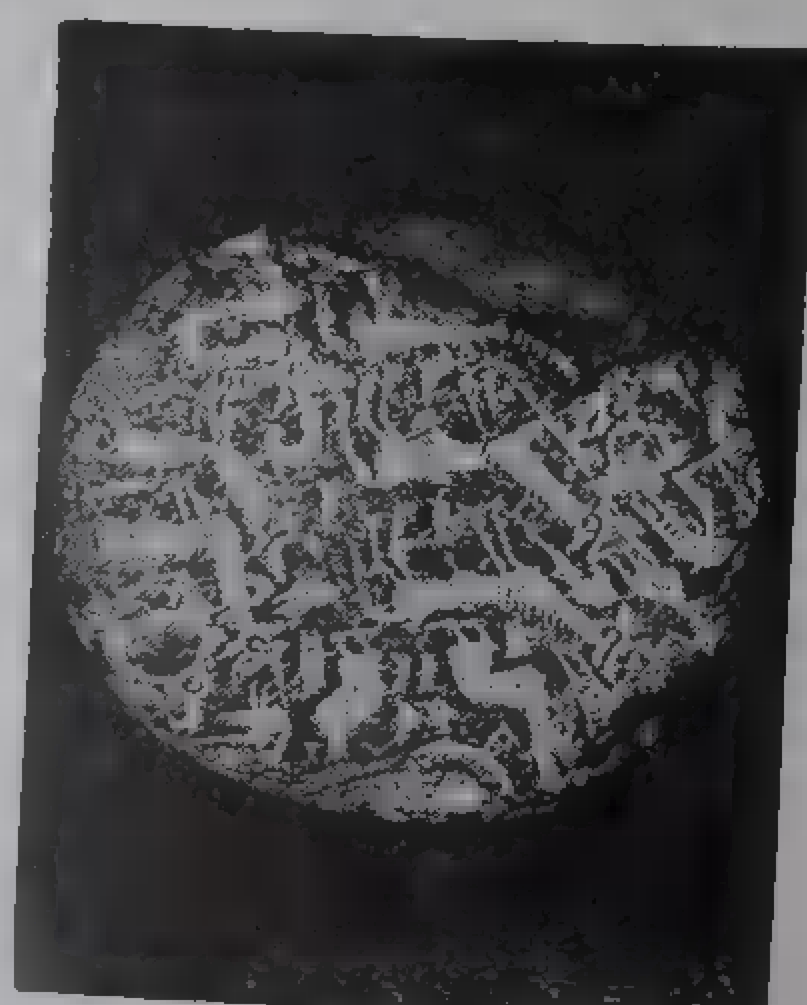
سکه‌های سلوکی

در ماه مارس ۱۹۶۰ میلادی مجموعه‌ئی از سکه‌های سلوکی‌در جزیرهٔ فیلکه‌کشف شد کـه صورت انتیوکوس سوم امپراطور سلوکی (۲۲۳ ـ ۱۸۷ قبل ازمیلاد) برآن منقوش است . بر یکی از سکه‌ها یکی از خدایان یونانی یعنی‌آپولو نقش شده است‌که حامی سلوکیان بوده و بر یك سکه مکشوفه نقش «هرقل» وبر روی دیگرهمان‌سکه نقش «زئوس» منقوش‌است .گمان میبرندکه این سکه‌ها درخود فیلکه ضرب نشده بلکه در«جرها» که جزء بحرین بوده و دربرابرآن واقع

بوده[1] ضرب شده است و چون راه بازرگانی بازرگانان جرهاء بمدخل فرات راهی بوده است که از ایکاروس یا فیلکهٔ فعلی می‌گذشته وازاین جزیره به شوش و فنیقیه می‌رفته و از آنجا به جزیرهٔ « دیلوس » در دریای اژه می‌رفته‌اند ، این سکه‌ها دراین جزیره باقی مانده است.

در سالهـای ۱۹۵۸ و۱۹۵۹ سکه‌های سلوکی کـه سلوکوس اول بنام اسکندرضرب نموده‌است وسکه‌های آنتیوکوس سوم نیز پیدا شده است .

درآغاز سالهای ۶۱ـ۱۹۶۲ حفاران در تل سعید و قلعهٔ یونانی بآثاری دست یافتند که تاحدود سه‌هزارسال قبل ازمیلاد قدمت دارند ودراین منطقه مهرهای‌گلین یافتندکه قدمت آنها تا ۲۵۰۰ سال قبل‌از میلاد می‌رسد، مجسمه‌ئی ازونوس ومجسمه ازسریك مرد و مجسمه‌ئی



مهرمکشوفه ازفیلکه، ۲/۱ سانتیمتر



مهرمکشوفه ازفیلکه بقطر ۲/۶ سانتیمتر که درآن دونفر درحال نیایش یا دیده می‌شوند

۱ـ رجوع کنید به جغرافیای تاریخی بحرین درفصل هیجدهم کتاب حاضر.





مهر دو رویه از سنگ سبز با صورت گیلگامش مکشوفه در فیلکه

ازصورت یك دختر گشاده‌رو که بخوردانی برسر گرفته درتل‌سعید پیدا نمودند که ازجنس گل‌پخته میباشند.

آثارمنطقهٔ تل سعد

دراین منطقه ظروف سنگی ازسنگ سیاه ومهرهای مستدیری شکل‌که برآنها اشکالی‌شبیه باشکال وصورتها ولعابهای سومری و شکل حیوانات منقوش است ومهرهای استوانه‌ئی شکل بدست آمده است.

درسال ۱۹۵۹ درخندقی به‌عمق ۴٫۵متر درتل سعد کشف‌گردید چهل عدد مهر که برسنگ سیلیسی حك شده‌اند کشف‌گردید. برروی این مهرهای سنگی خطوط ودائره‌هائی نقش شده‌است که با آنچه در بین‌النهرین کشف شده اختلاف دارد وشبیه نقش مهرهای مکشوفه در جزائر بحرین است ونوشته و خطوط‌برخی از آنها شباهتی بکتابت ایلامی شکلی دارد وحدس زده می‌شودکه قدمت آنها به‌هزارهٔ اول قبل ازمیلاد برسد.

در این محل مهری با خط میخی کشف شد که نام «انزاك»

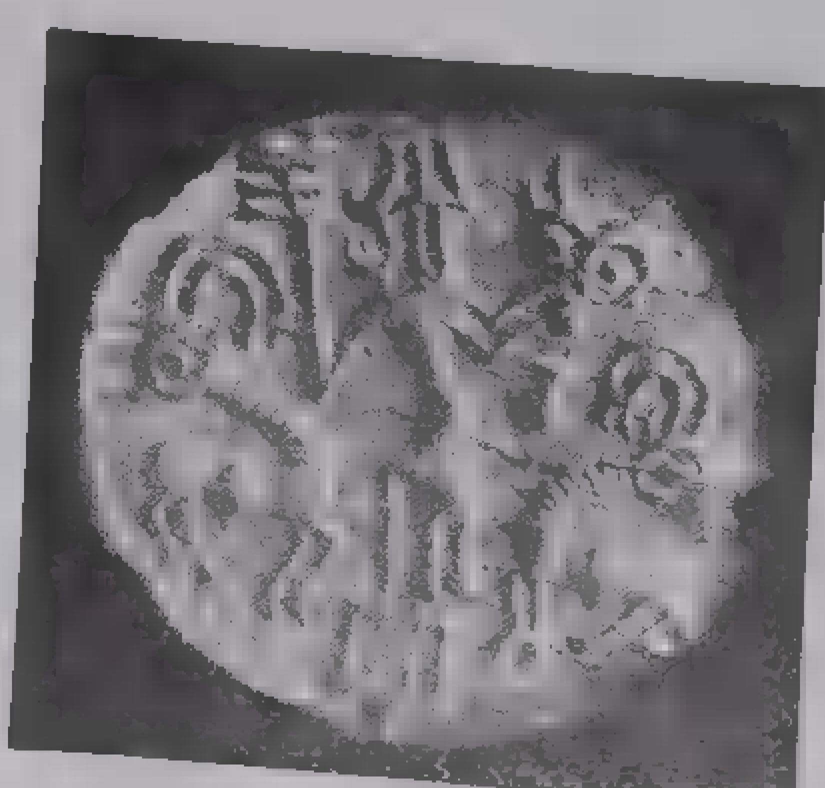
الهۀ « دلمون » بر آن منقوش است. اگر قول آن دسته از مورخین را قبول کنیم که سرزمین «دلمون» همان بحرین است ممکن است حدس بزنیم که فیلکۀ امروز مقر حکومت «دلمون» بوده و یا جزئی از آن بشمار می‌رفته است.

درفاصلۀ سالهای ۵۸ـ۱۹۶۳ درتل سعد حدود دوهزار مترمربع بوسیلۀ هیئت باستانشناسی دانمارکی حفاری شده وگذشته ازدیوارها و آثار مختلف معبد و مهرهای گلین واشیاء فلزی و برونزی و صدفی مقادیری سفال از دورانهای مختلف بدست آورده‌اند وازروی الواح گلین وظروف ساخته شده ازسنگ‌سیاه‌که برآنها باکتابت میخی نقش کرده‌اند چنین برمی‌آیدکه معبدچندباراصلاح وتعمیرشده وبه«انزاك» الهۀ «دیلمون» اختصاص داشته است.

درتپۀ شمال قلعۀ یونانی چند مهرگلین پیدا شدکه مستدیری شکل و دورواست وبرآن نقش « گیلگامش» پهلوان افسانه‌ئی ادبیات سومری منقوش است.



مهرمکشوفه درفیلکه بقطر ۲/۱ سانتیمتر



مهر مکشوفه در فیلکه بقطر ۲/۲ سانتیمتر

درجزیرهٔ فیلکه کویت باحفاری هیئت باستانشناسی دانمارکی درحدود چهارصد مهرگلین کشف شده، مهرهای گلین درعراق وسند و جزائربحرین نیزکشف شده‌اند، گروهی عقیده دارند که جزائربحرین محل اصلی تهیه مهرهای‌گلین بوده و ازسند تابین‌النهرین ازآن تقلید کرده‌اند وبصورتهای مربع، دائره، واستوانه‌ئی درآورده‌اند و با رسوم وآداب محلی خطوط واشکال آن را تغییر داده ویا تکمیل‌کرده‌اند.



مهر مکشوفه درفیلکه بقطر ۲/۱ سانتیمتر

در وجود اختلاف بین مهرهای گلین مکشوفه در فیلکه و بین‌النهرین وسند وبحرین شکی نیست و اما گمان می‌رودکه این مهرها بیشتر طلسم‌ها وتعویذات بوده ومهرهای استوانه‌ئی بیشتر برای امضاء نامه‌ها بکار می‌رفته است.

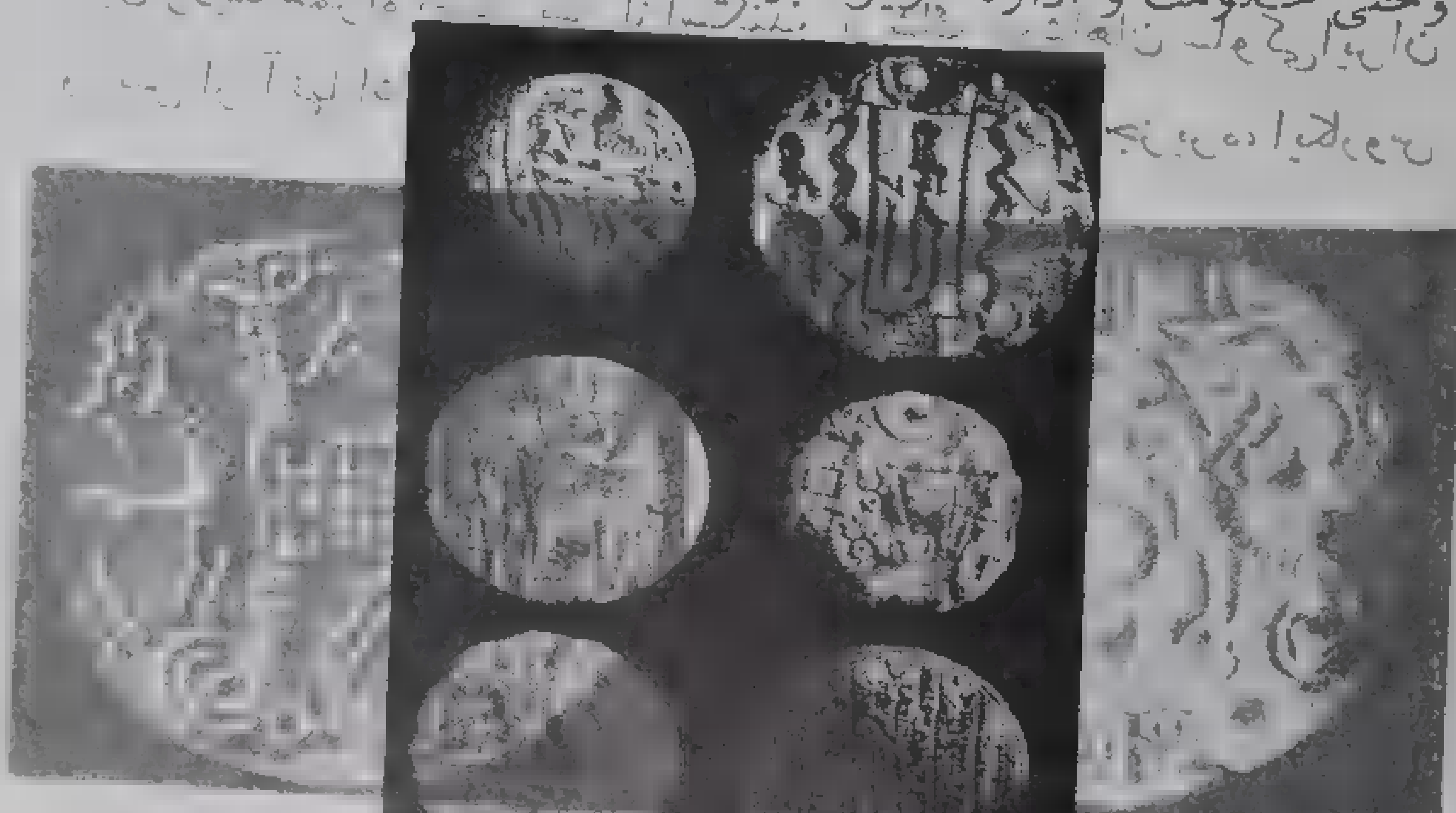
درکشفیات جزیرهٔ فیلکه مجسمه‌ئی‌شکسته بدون سرمنسوب به الههٔ «کوری» الههٔ تربیت وفراوانی ونیمرخی از«اسکندر» ومجسمه‌ئی ازتنهٔ الههٔ «نیکا» الههٔ یونانی و مجسمهٔ‌گلین ازگل پخته منسوب به «افرودیت» ومجسمه‌ئی ازگل‌پخته منسوب به‌اسکندر یایکی ازشاهان سلوکی ومجسمه‌ئی ازشاهی باتاج وریش‌بحال نشسته‌که شبیه‌بپادشاهان

شکانی شباهت دارد ... در موزهٔ کویت نگهداری می‌شوند

تمدن‌های قدیمی فیلکه

از مجموع آثار مکشوفه در جزیرهٔ فیلکه در خلیج فارس ارتباط بازرگانی مردم جزیرهٔ فیلکه با نواحی شمالی و غربی ساحل فرات یعنی مردم سواحل خوزستان و بین‌النهرین از یکطرف و نواحی جنوبی شرقی خلیج فارس یعنی مردم قطیف و احساء و بحرین امروز از طرف دیگر مسلم می‌شود.

اشاعه و نفوذ تمدن سومری در این جزیره قبل از ورود اسکندر ببابل و ایران محل تردید نیست، نفوذ تمدن هخامنشی و سپس اشکانی وحتی حکومت و ادارهٔ جزیره بوسیله هردو حکومت از روی آثار



تصویر ۷۱۶ مهرهای مکشوفه در فیلکه



مهر بقطر ۱/۹ سانتیمتر مکشوف درفیکه



مهر بقطر ۲/۲ سانتیمتر مکشوف درفیلکه

ساختمانی مکشوفه هویدا است اما نفوذ تمدن و آداب و رسوم یونانی بطور وسیع دراین جزیره مسلم است و بقایای هنر و تمدن و حکومت یونانی ازهمهٔ تمدنهای غالب وحاکم برجزیره آشکارتر وبادلائل غیر قابل‌تردید همراه است. پس ازاسکندر بی‌شك پادشاهان سلوکی‌ایران و پس از آنها اشکانیان یعنی وارثین فاتح سلوکیان جزیره، ایکاروس



مهرسنگی بقطر ۳/۳ سانتیمتر مشکوفه در فیلکه



مهر سنکی مکشوفه درفیلکه بقطر ۲/۲ سانتیمتر

مستملکهٔ سلوکیان را درزیر فرمان خود داشته‌اند،همچنانکه برسائر مستملکات سلوکیان حکم می‌رانده‌اند.



مهر سنگی سفید مکشوف در فیلکه بقطر ۱/۸ سانتیمتر

[illegible]



[illegible] ۸۱/ [illegible]

حفریات باستانشناسی بر سواحل نجد عربستان

گروه باستانشناسی دانمارکی بسرپرستی پرفسور پ. و. گلوب وبا معاونت تی. جی. بیبی درقطر وابوظبی و ناحیهٔ بوریمی و «هیلی» ابوظبی و همچنین درساحل نجد عربستان درشهر «ثاج» و درجزیرهٔ «تاروت» نیز بحفریات باستانشناسی دست‌زدند وگزارش‌های حفریات این مناطق در مجله Kumi سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸ انتشار دادند.

قطر، ابوظبی، ثاج وتاروت

حفریات باستانشناسی قطر

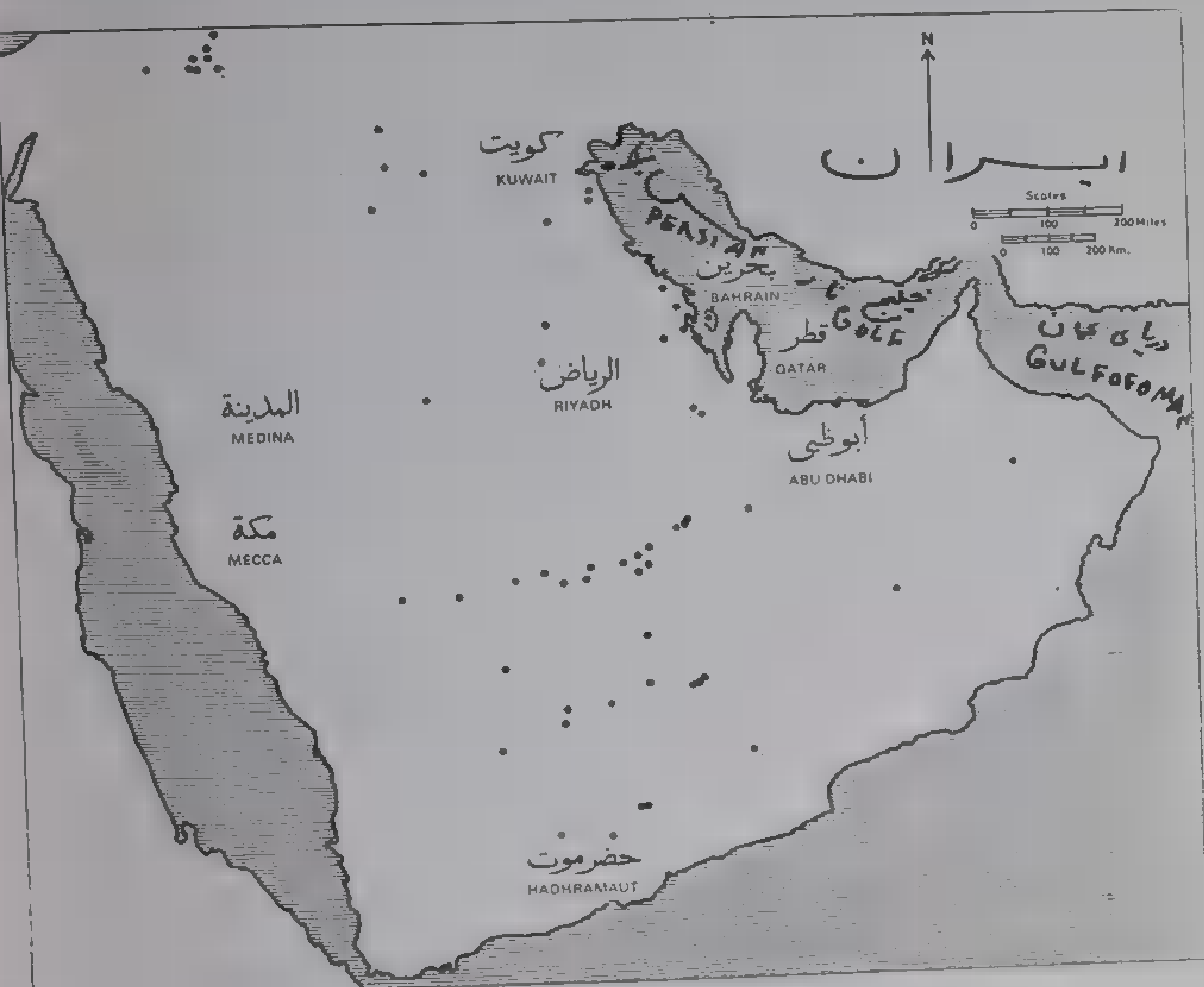
درطول سال ۱۹۶۴ میلادی آخرین فصل کار حفاران دانمارکی در قطر بوسیله هولگر کاپل Holger Kapel و همکارانش ازقسمت علوم موزهٔ ملی دانمارك و شعبهٔ باستانشناسی موزهٔ دانمارك در«رأس عوینات علی» ودر «الجبیحیب» ودرشرق «ام‌باب» ادامه دادند وچندین منطقهٔ «دورهٔ حجرجدید» مشاهده کردند ومناطق جدیدی از «دورهٔ حجر جدید» درنزدیکی «سعودی‌نات هیل» کشف کردند. درمنطقهٔ شمال شرقی «دوخان» یك منطقهٔ ابزارسازی در «ام‌تاکا» پیدا کردند و مقدارزیادی تیغه وابزار نیمه‌کاره احتمالا متعلق بدورهٔ «Mesolitic» کشف کردند.

درشمال غرب «اُم‌سعید» چندین منطقه ازدوران دیرینه سنگی ودوران «سنگی‌جدید» ودورانهای دیگرسنگی بدست آوردند وحاصل این مطالعات بوسیلهٔ هولگر کاپل بسال ۱۹۶۷ در دانمارك بدوزبان عربی وانگلیسی منتشرشد[1].

کشفیات درحفاریهای ابوظبی

درابوظبی گروه حفاران باستانشناسی دانمارکی درجزیرهٔ «ام‌النّار» ودرخاك بوریمی ودرمنطقهٔ «هیلی» آن بکشفیات قابل‌ملاحظه‌ئی ازدوران حجر ومقداری اشیاء ازدوران «فلز» نائل آمدند. در«ام‌النار» چهارسطح زندگی درتپه‌ئی کشف شدکه احتمالا یکی ازسطوح همدوره باقبور وتلهای مقابر بحرین است.

1- Atlas of the Stone - age Culture of Qatar, 1967, Arhus-University press.



شبه جزیرهٔ عربستان و سواحل خلیج فارس از نظر نقاطی که دارای آثار عصر حجر میباشند.

چندین وزنهٔ تور ماهیگری و وزنه‌های صیقلی و استخوان حیوانات ودوشاخ گوزن ومقداری سفال و تعدادی قبور نیز در « ام‌النار » کشف وحفر گردید .

ومقداری سفال قرمز وخاکستری بدست آمد . پس ازمطالعهٔ مقدماتی، آزمایشگاه جانورشناسی موزهٔ دانشگاه کپنهاگ، استخوانهارا

[illegible] است.
[illegible] «[illegible]» [illegible]
[illegible] «[illegible]» [illegible] سنگی مدوری کشف شد که در تپه‌ای بقطر
۲۰ متر و ارتفاع حدود $\frac{۳}{۴}$ متر از سطح زمین قرار داشت.
درسنگهای این تپه که دارای ۳ تا ۴ متر طول و هر ۲ عرض هستند
سوراخهای مدوری دیده می‌شد.



Map of Qatar, showing the most important localities.

خريطة قطر لتوضيح المواقع العظيمة الأهمية.

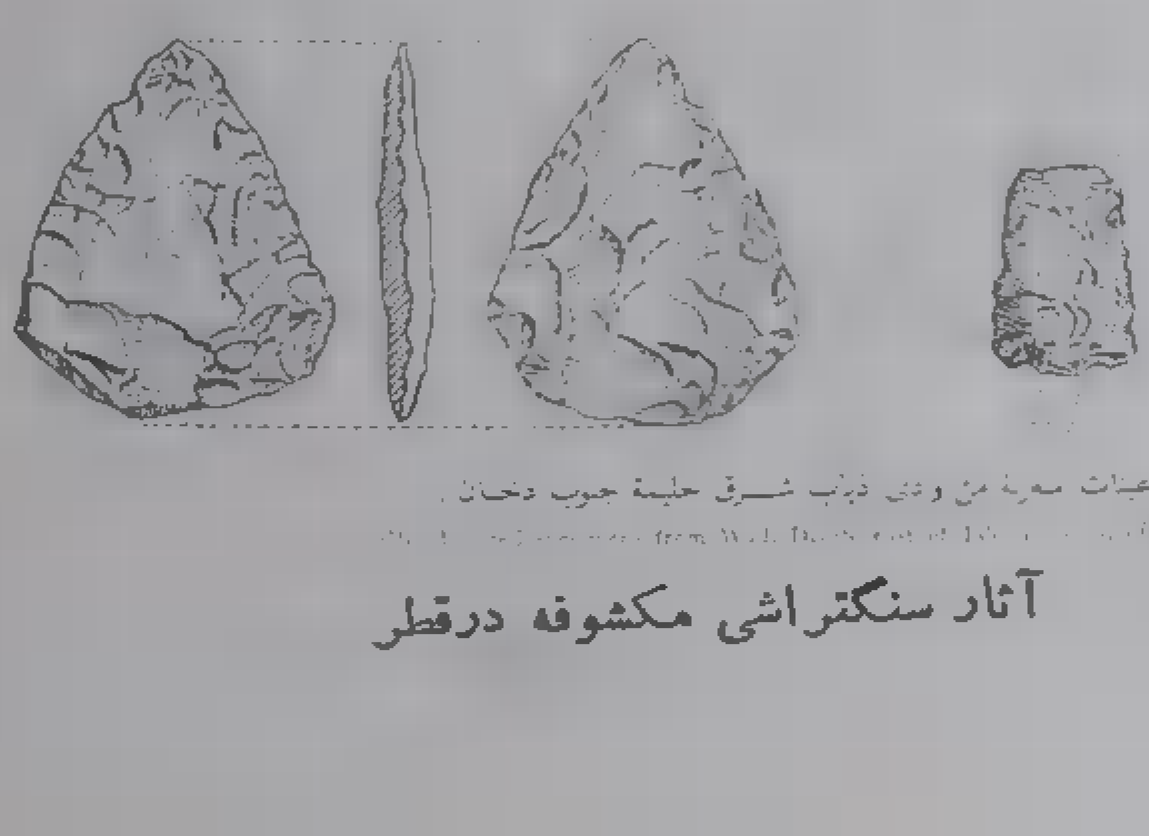
تمام سنگهـا در تمام جوانب با دقت صیقل شده‌اند، و مقدار زیـادی سفال و قطعات سنگ صابونی با چند قطعهٔ کـوچك از برنز. تشابه تشکیلات این تپه با تشکیلات مقابر « ام‌النار » غیرقابل اشتباه بود .

سنگهائی بنشانهٔ سطح و پایهٔ ساختمان بدست آمد یك شمشیر کوتاه از برنز یامس ویك سنگ عقیق جگری بدست آمدکه محتملاً



٥٥أ – [illegible]

[illegible]



٥٥ب – عينات صخرية من وادي ذياب شرق خليج جنوب دخان .

[illegible] from Wadi Dhiyab east of [illegible] Dukhan.

آثار سنگتراشی مکشوفه درقطر

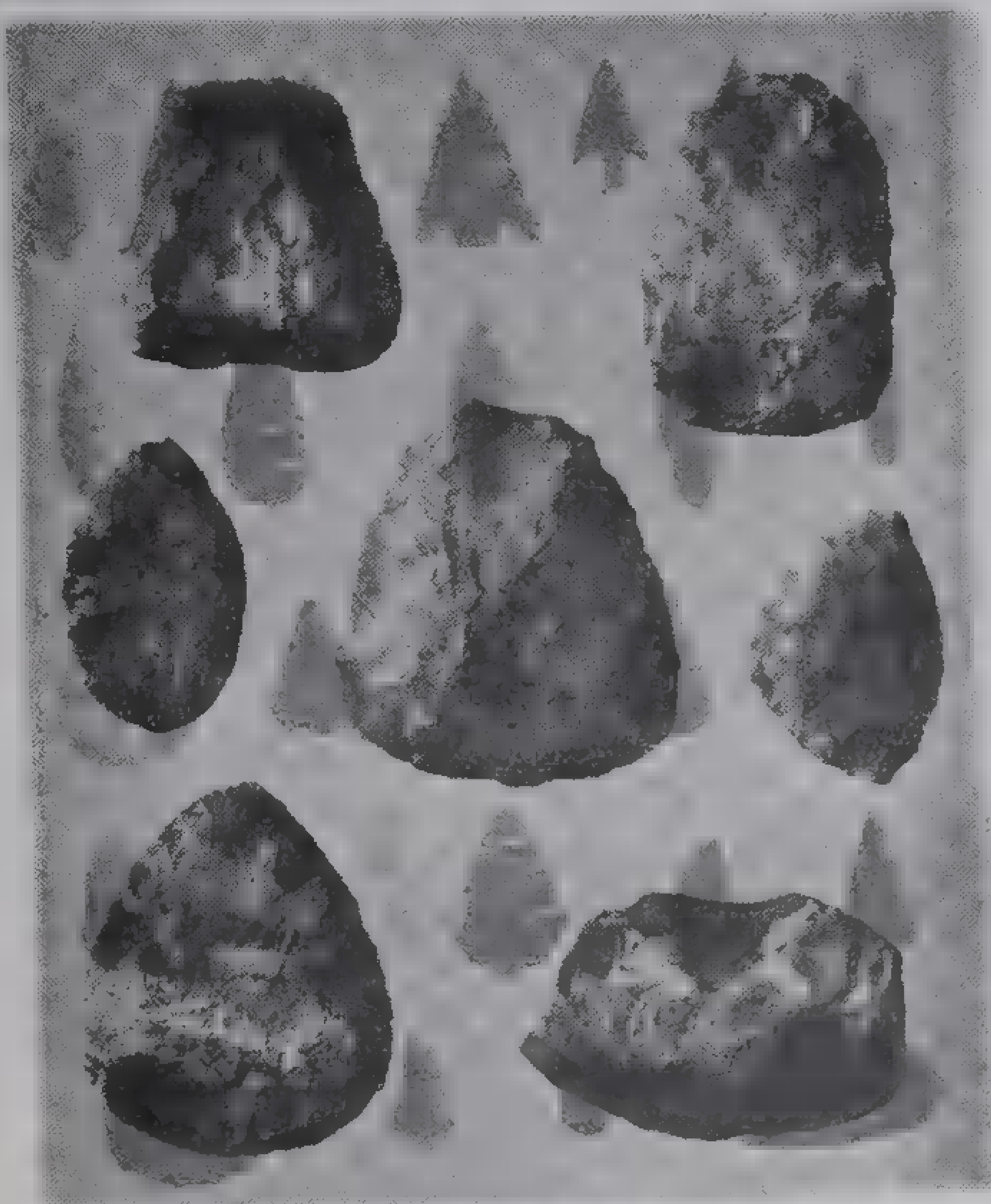


ادوات تراشیده از سنگ مکشوفه درقطر

مربوط بتدفین اموات بوده است . وجود مقادیری سفال شبیه آنچه در «ام‌النار» بدست آمده است درحداقل حدود شش تپه درمنطقهٔ بوریمی وهیلی لزوم‌مطالعات وتحقیقات وحفاریهای بیشتری‌را تأیید مینماید. آقایان‌گلوب و بی‌بی مطالعاتی هم در شرق سواحل عربستان سعودی انجام دادند .

حفاری در ثاج

در«ثاج» درعربستان سعودی چندین چاه مورد بررسی وحفاری



ادوات سنگی مکشوفه در قطر

قرار گرفت و مقداری سفال و قطعات اشکال و مجسمه‌های سفالین و قطعاتی از ظروف گلین و مرمرین بدست آمد. جالب‌ترین این آثار یک ظرف بزرگ کنده‌کاری شدهٔ مرمرین بود که چهارده سانتی‌متر ارتفاع با یک درِ مدور داشت که دقیقاً آن را همانند ظروف دورهٔ سلوکی در جزیرهٔ «فیلکهٔ» کویت تشخیص دادند.

حفاری در جزیرهٔ تاروت

[illegible] تاروت در خلیج فارس



ادوات سنگی مکشوفه درقطر

تپه‌ئی کشف گردید که در بالای آن یك دژ که گفته می‌شود مربوط بدوران «عثمانی» است کشف گردید. مطالعات باستانشناسان دانمارکی تأیید کرد که ظروف سفالین موجود در این تپه از نوع ظروف سفالین مخطط مکشوفه در منطقهٔ «بربر» بحرین میباشد. درحدود دو میل بطرف جنوب شرقی قبور، قطعات زیادی از سنگ مرمر وعقیق جگری آشکار شدکه آنها را متعلق به هزارهٔ اول قبل ازمیلاد مسیح دانستند. بیشتر ساحل خلیج فارس درمنطقهٔ سلطان‌نشین مسقط و عمان



نقش گاو بر بدنهٔ سنگهای مقابر ام النار ابوظبی

قرار دارند ودرمیان کوههای دماغهٔ «موسندام» بطرف شمال و سواحل «باطنه» بطرف جنوب سواحل طولانی متعلق به قبائل وشیوخ «شارجه» و«فُجیره» و«دُبی» میباشد. دهکده‌های «دَیبه» که سربازان عمان در موقع تمرینات نظامی مقداری اشیاء و آثار از درون گودالهای آن پیدا کرده بودند مورد بازدید پرفسور گلوب وبیبی قرارگرفت و در جنوب «قارفا» ودر «دَیبه» حفره‌هائی یافتندکه در آنها سنگهای بی‌شکل و استخوان وقطعات سفالینه و شکسته‌های ظروف سنگی بدست آمد. بعلاوه یك سر تبر برنزی بطول هشت سانتی‌متر بشکل برگ با دسته‌ئی



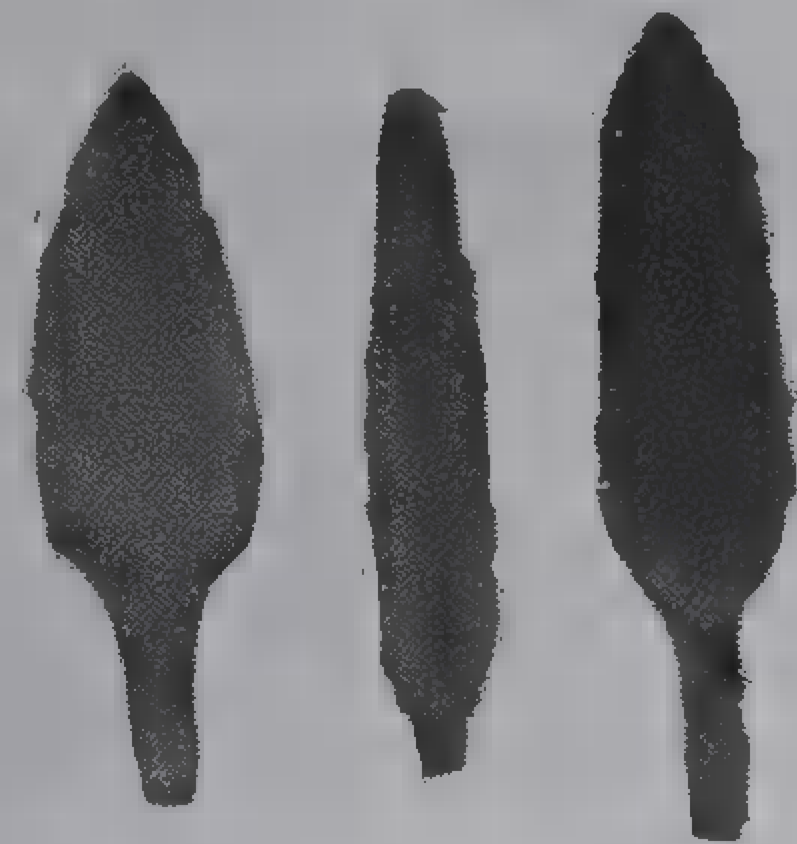
سنگتراشی برسنگ مقابر قدیم درهیلی ابوظبی



سنگ تراشی بردیوارهٔ مقابر قدیم در ام‌النار ابوظبی

که دروسط آن خط برجسته‌ئی وجود داشت بدست آمد. اشیائی که از صدف وسفالها و سنگهائی حکاکی شده و بدنهٔ یك کاسهٔ نسبتاً گود از سنگ رنگ شده با رنگ سیاه در زمینهٔ سیاه یا با رنگ قرمز در زمینهٔ نخودی و اشکالی برروی سنگهای صیقلی بدست آمد.

اشیاء مکشوفه را باستانشناسان دانمارکی متعلق به هزارهٔ اول قبل از میلاد مسیح دانستند.



اشیاء برنزی مکشوفه در «هیلی» ابوظبی



مهرهای مکشوفه درجنوب «هیلی» ابوظبی

ظروف سنگ صابونی با رنگ آمیزی و نقاشی و تزئینات

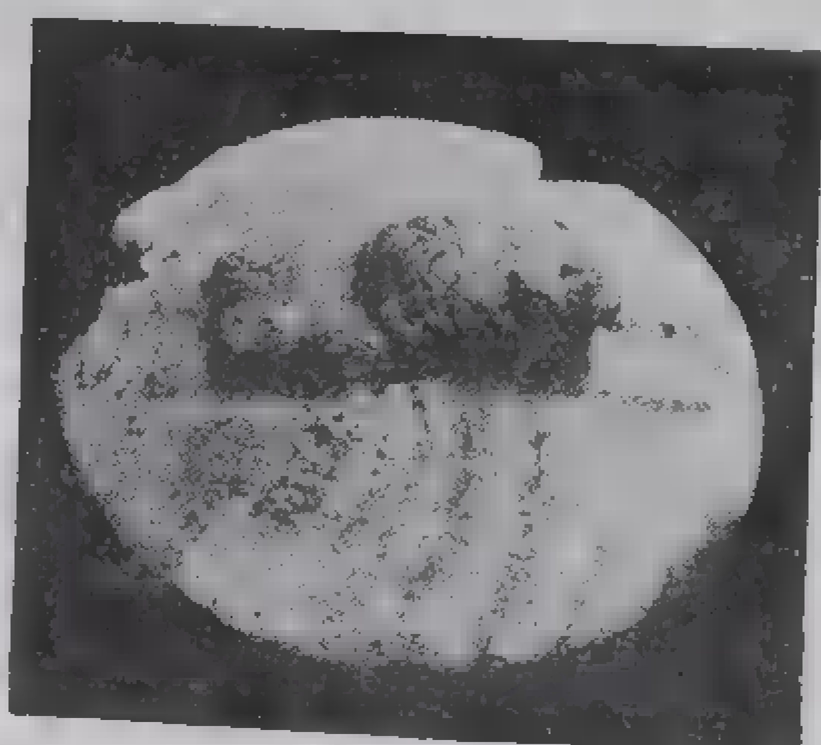
مخصوصاً ظروف سنگ صابونی مکشوفه از «امالنار» را متعلق بدورهٔ دوهزار قبل از میلاد مسیح دانستند وبصورت ظاهر هیچگونه شباهتی



ظروف مکشوفه در «هیلی» ابوظبی



نقش بر بدنهٔ سنگی مقابر در «هیای» ابوظبی



ظرف مرمرین با نقش شیر خوابیده مکشوفه در «ثاج» عربستان سعودی



شمشیر مسی مکشوفه از هیلی بوریمی بطول ۴۳ سانتیمتر

با سفالهای مکشوفه در تل مقابر «بوریمی» که تاریخ آنها از روی شمشیری که در یکی از قبرهای بوریمی پیدا شد و به ۱۲۰۰–۱۳۰۰ قبل از میلاد می‌رسید، نداشتند و بطور یقین نمی‌توان گفت سفالهای مکشوفه و اشیاء پیداشده در «دَبیه» متعلق به چه زمانی است.[۱]

۱- مجلهٔ Kuml ، ۱۹۶۵ ، نوشتهٔ تی. جی. بیبی ـ معاون هیئت گلوب دانمارك. و مجلهٔ Kuml ، ۱۹۶۸ ، نوشته کارن فری ملت از دانشگاه آرهوس دانمارك.

مرده ریگ مرده شهر

حفاری باستانشناسی در سیراف

حفاری علمی باستانشناسی در سیراف وکرانه‌های بندر طاهری بوسیلهٔ هیئت حفار باستانشناس انگلیسی بسرپرستی آقای داویدوایت هوس تحت نظارت کانون تحقیقات ایران‌شناسی انگلستان از زمستان سال ۱۳۴۵ خورشیدی (درفاصلهٔ ماههای اکتبر ودسامبر ۱۹۶۶میلادی) آغازگردید.

حاصل مطالعات حفاری درویرانه‌های سیراف قدیم دردوشمارهٔ مجلهٔ «ایران» نشریهٔ «انستیتوی مطالعات ایران‌شناسی انگلستان» در لندن وبزبان انگلیسی درشماره‌های‌ششم سال ۱۹۶۸ وهفتم سال۱۹۶۹ چاپ و منتشر شده است و هردو مقاله بقلم آقای‌داوید. وایت هوس سرپرست عملیات حفاری است . چون اطلاع از جزئیات حفاری در این نقطهٔ مهم تاریخی مکمل فایدت این‌کتاب است از دوست فاضل ارجمندم‌آقای دکتر اکبرکلی خواهش‌کردم تا مقالهٔ سال ۱۹۶۸ مجلهٔ فوق‌الذکر را با دقت بفارسی برگردانند . و اکنون‌که حاصل ترجمهٔ دقیق ایشان را دراین‌کتاب چاپ ومنتشر می‌کنیم مؤلف از زحمت و حوصلهٔ ایشان سپاسگزار است . قسمت دوم مقاله یعنی مقالهٔ مندرج درهمان مجله بسال ۱۹۶۹ وبشمارهٔ هفتم را برای اجتناب از اطالهٔکلام بطور بسیارخلاصه وبا معرفی اصول حفاری و مطالعهٔ آقای وایت‌هوس وچاپ عکسهای ارزندهٔ همان مقاله بصورت اقتباس‌بفارسی برگردانده شده، ودراین فصل چاپ ومنتشرمی‌گردد . مؤلف این‌کتاب

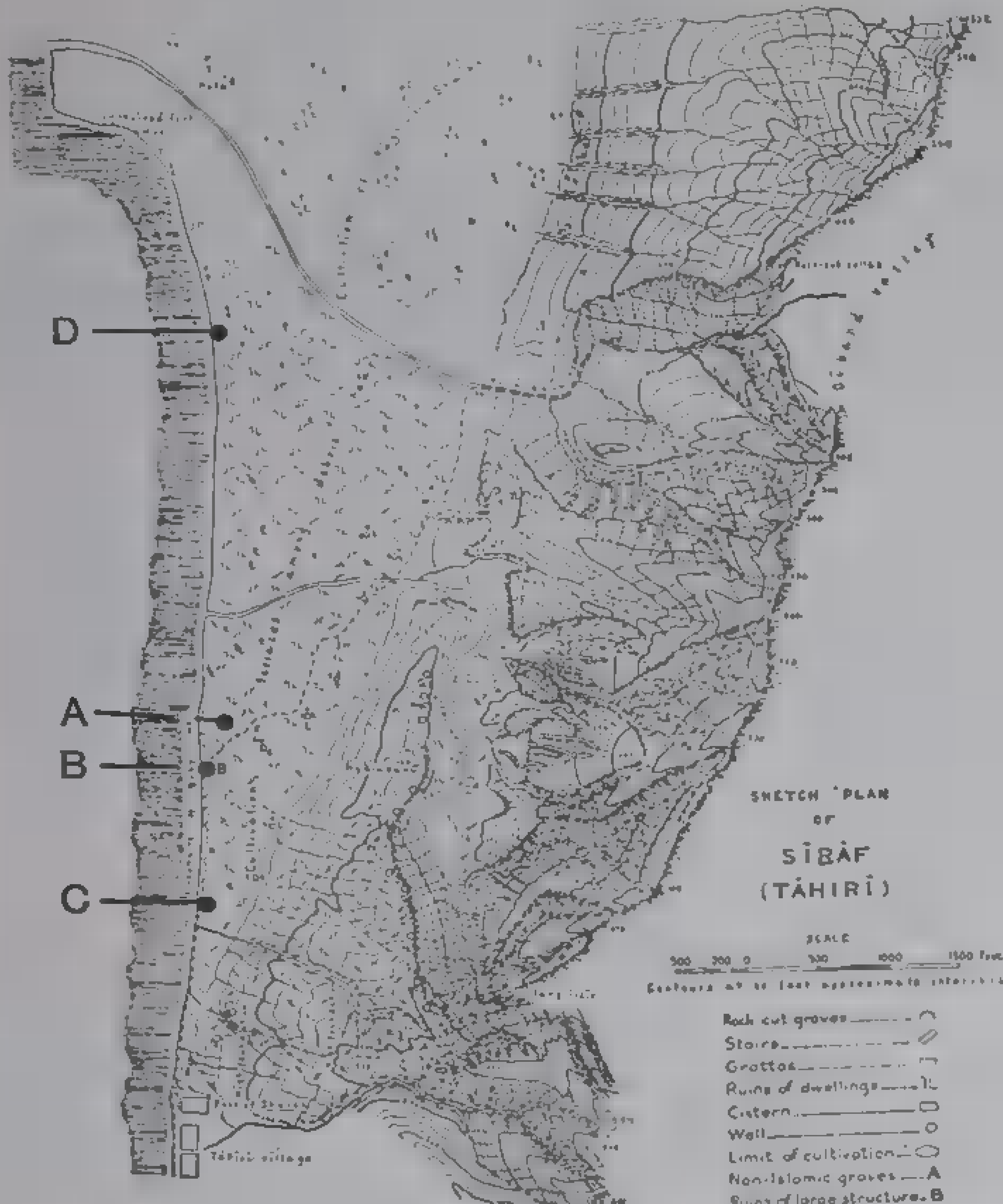


Fig. 2. Stein's plan of Sīrāf, with the positions of Sites A, B, [illegible]. (Reproduced by courtesy of Macmillan & Co. Ltd)

نقشهٔ ترسیمی «سرارل استین» از ویرانه‌های سیراف که قسمت D را هیئت «وایت هوس» بآن اضافه کرده است .

درآغاز حفاری آثار مکشوفه را دیده‌ام وقسمتی از آنها را در فصل «سیراف» با عنوان کشفیات هیئت باستانشناسی دانشگاه اکسفورد توضیح داده‌ام .

حفاری در سیراف*

اولین فصل حفاری درسیراف درفاصلهٔ ماههای اکتبر و دسامبر سال ۱۹۶۶ بسرپرستی داوید. وایت هوس، بمنظورکشف اطلاعات صحیح راجع بوضع بازرگانی و موقعیت محلی سیراف تحت نظارت کانون تحقیقات ایران‌شناسی انگلستان انجام‌گرفت. سیراف بنا بر نظریات جغرافی‌دانان قرون وسطی یکی ازبنادر غنی ومعروف خلیج فارس درقرون نهم و دهم میلادی بوده است.

ما از عالی‌جنابان آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنرو پورمند مدیر باستانشناسی که بما اجازهٔ حفاری در سیراف داده‌اند، همچنین از جناب پرفسورنگهبان ریاست موزهٔ باستان‌شناسی که از راهنمائی وتشویق ایشان درمدت‌کار خود برخوردارشدیم وکمکهای آقایان‌کجوری رئیس باستانشناسی فارس و رعنائی رئیس باستانشناسی تخت جمشید تشکر می‌نمائیم.

هیئت‌حفاری عبارت بوده‌اند از: داویدوایت‌هوس «مدیر»،روت وایت‌هوس و جیمز الن «سرپرستان محل»، لوسی روبرتسون «معاون کشف»، باربارا پوف «نقشه‌کش»، پاملا پرات «نگهبان»، جئوفری سالزبوری «عکاس»، آقای محمود خوردوانی نمایندهٔ باستان‌شناسی

*. اولین گزارش ازمجلهٔ «ایران» نشریهٔ انستیتوی تحقیقات ایران‌شناسی بقلم داوید، وایت هوس. شمارهٔ ششم سال ۱۹۶۸.
Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies, VI, 1968, By David Whitehouse, London, P, 1-22.

ایران‌که ازکمکهای ایشان تشکر می‌شود. آقای «جان . هنس‌من» از محل دیدن نموده وکمکهای با ارزشی دراختیار هیئت گذاشتند . من بنام یك تازه وارد بعالم باستانشناسی اسلامی‌شخصاً ازکمکهای بیدریغ آقای رالف ، پیندرویلسون معاونت نگهبانی عتیقه‌جات مشرق «موزهٔ

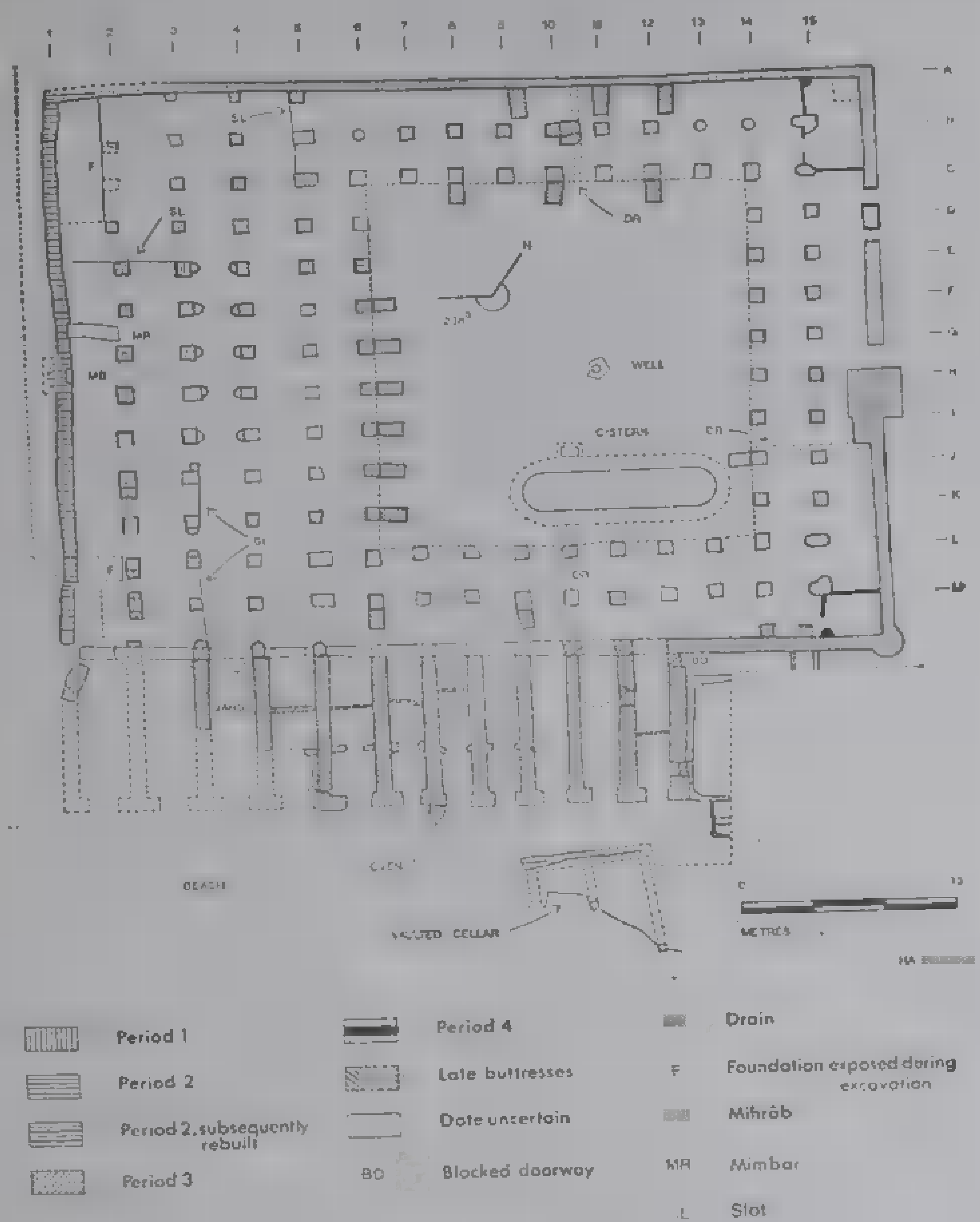
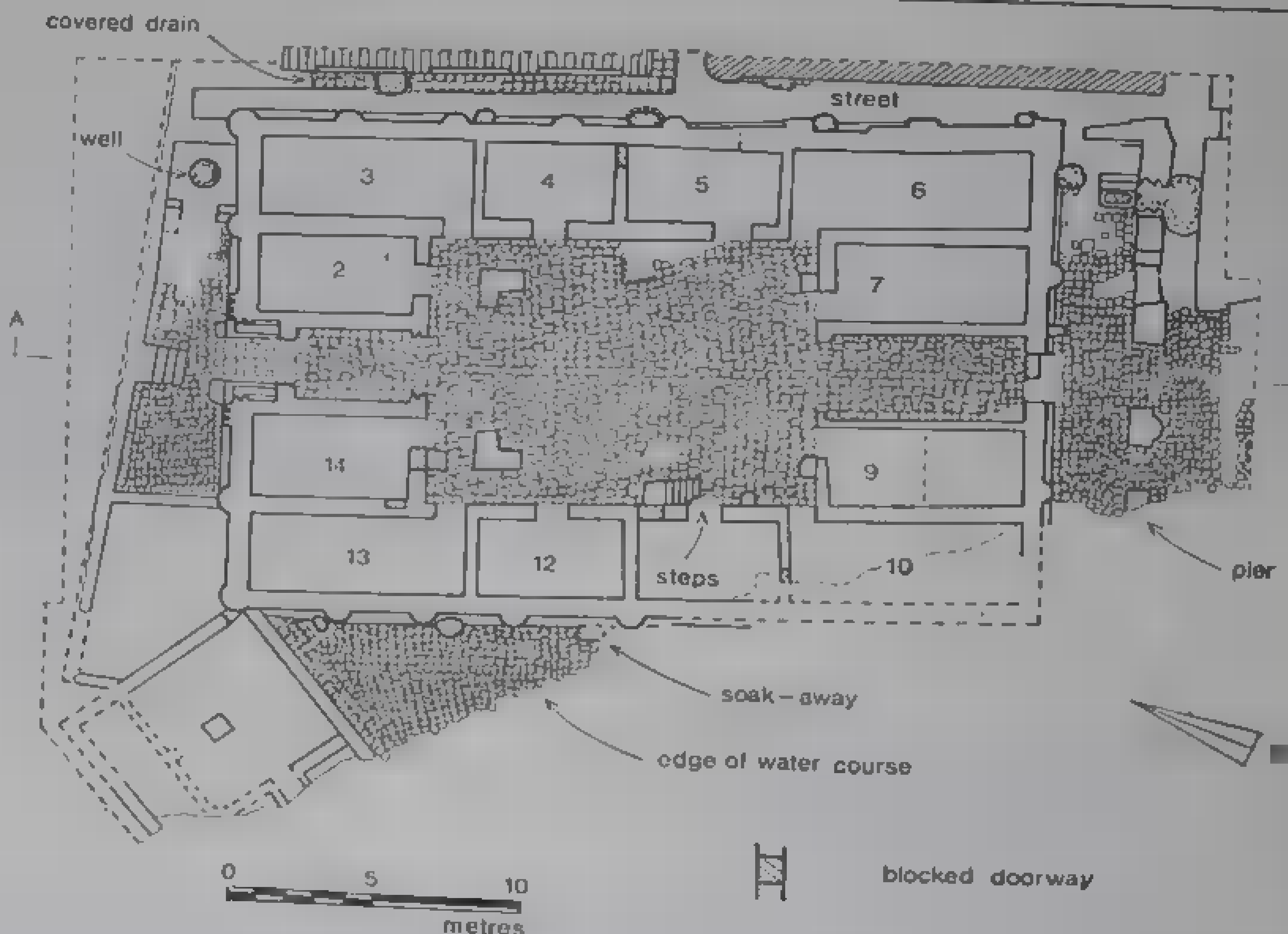


Fig. 2. Site B. The Great Mosque. Plan

نقشهٔ «مسجد بزرگ» سیراف
حفاری هیئت « وایت هوس »



نقشهٔ‌خانه‌ئی‌ازقرن‌دهم یا یازدهم‌میلادی‌برابرقرن‌سوم یاچهارم‌هجری‌درسیراف
حفاری هیئت «وایت‌هوس»

بریتانیا» که ازمحل بازدید فرمودند تشکر وامتنان مینمایم همچنین ازاطلاعاتی‌که‌آقایان پرفسورام. ای. ال. مالومن وداوید. استروناخ و سر.مور.تیمرویلر بما دادند تشکرمینمایم. در مدت اقامت خود جهت حفاری درسیراف ازمهمان نوازی جناب شیخ نصیرناصری در بندر طاهری وشعبهٔ بوشهرشرکت محترم شل برخوردار شدیم‌که بدینوسیله تشکرمینمائیم[1].

مقدمه

سیراف، «طاهری‌جدید» درساحل خلیج‌فارس در۲۳۰کیلومتری

۱ . مهمان‌نوازی جناب شیخ نصیر ناصری مؤلف این‌کتاب را هم در مدت اقامتش در بندر طاهری مرهون و ممنون ساخته است .

جنوب شرقی بوشهر ودرحدود ۳۰۰ کیلومتری شمال غربی بندرعباس واقع است.

وجود خرابه‌های طاهری اولین‌بار درسال ۱۸۱۲ میلادی‌بوسیلهٔ «جیمزموریه[۱]» گزارش گردید، و متعاقباً کاپیتن «بروك» اولین نقشه‌برداری بود که از خلیج فارس بازدید نمود و بنظر او ویرانه های «طاهری» آثار پرتغالی آمد، پس ازکاپیتن «بروك» سه تن دیگر از افسران نیروی دریائی هند از محل دیدن کردند، کاپیتن ج. ب. کمپتورن درسال ۱۸۳۵ میلادی ازسیراف بازدیدکرد واواین‌کسی‌بودکه ویرانه‌های طاهری‌را ویرانه‌های سیراف قدیم تشخیص‌داد[۲]. «کمودور اترسی» وکاپیتن «آرتور. استیف» نیز ویرانه‌های سیراف‌را بررسی کردند، «کمپتورن» و «استیف» اولین نویسندگانی بودند که راجع به آنچه درویرانه‌های طاهری‌دیده بودند مطالبی نوشتند،[۳] و«کمپتورن» سنگ‌قبری‌ازسیراف‌رابه‌شعبهٔ«انجمن‌سلطنتی آسیائی»بمبئی‌ارائه‌نمود.

درسال ۱۸۶۰ یك کشتی بمنظور بکار انداختن ارتباط تلگرافی زیردریائی بین بوشهر و جاسك در جنوب شرقی بندرعباس، دربندر طاهری لنگرانداخت، دراین بازدید سنگ قبردیگری کشف شد و به «موزهٔ بریتانیا»فرستاده شد. درقرن بیستم طاهری موردبازدیدهای

1- James Morier, «A Journey Through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople in the Years 1808 and 1809 «London. 1812, P. 51.»

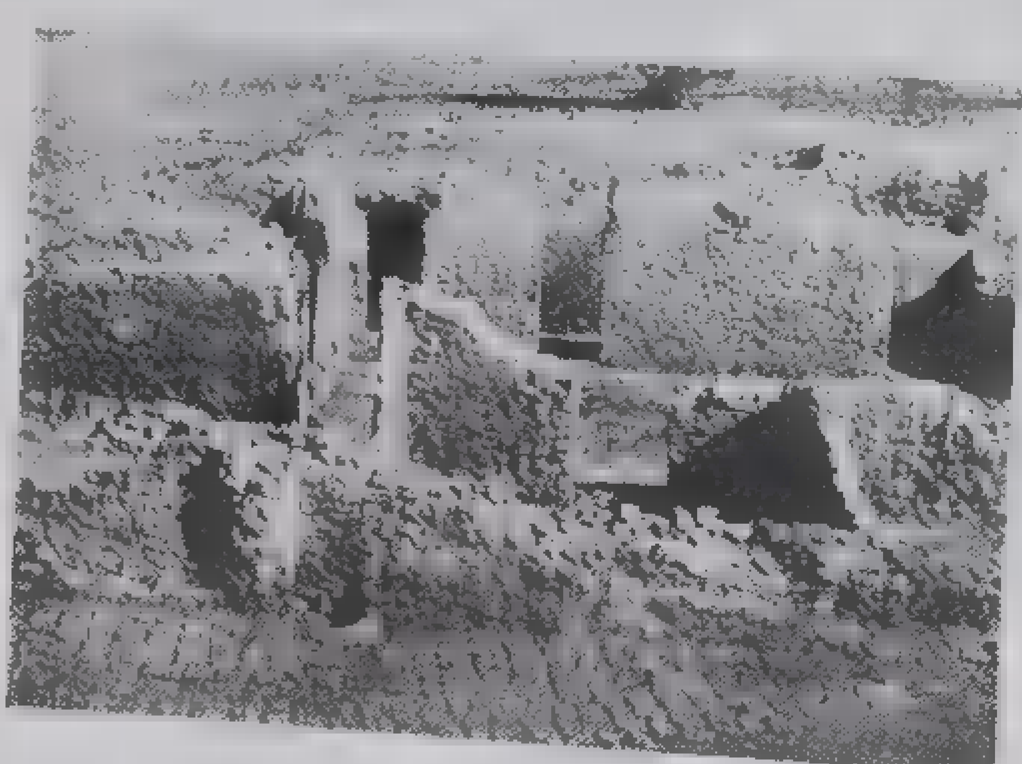
2- G. B. Kempthorne, «A Narrative of a Visit to the Ruins of Taherie, the Supposed Site of the Ancient City of Siraff, also an Account of the Ancient Commerce of the Gulf of Persia, etc »

3- Arthur W. Stiff, «Ancient Trading Centers of the Persian Gulf. I. Siraf, Geographical Journal, VI, (1895), PP. 166-73,Particularly P. 166.









حفاری هیئت « وایت‌هوس » در سیراف

متعدد قرارگرفت که میتوان نام هیئت کاشفین فرانسوی درسبزآباد نزدیك بوشهر بسرپرستی «موریس‌پزار» وسر آرنولدویلسون[1] در۱۹۱۱ وسراورل استین[2] در۱۹۳۳ وکارل لیندبرگ[3] درسال ۱۹۴۰ و پرفسور ل. واندنبرگ،[4] در۶۱ ـ ۱۹۶۰ را یادآور نمود . تمام این بازدیدها اطلاعات کاملی را دربارهٔ طاهری بوجودآورد. در۱۹۶۲ دکتر آلاستر۔لمب.[5] از محل‌طاهری بازدید بعمل آورد وگزارش جالبی از اقدامات باستان‌شناسی خودبرشتهٔ تحریردرآورد .

نخستین گزارش مربوط بسیراف را «ابن الفقیه» بسال ۱۸۵۰ میلادی نوشته است‌که درآن تجارت بین ایران وهندوستان را توضیح داده‌است، درهمان ایام بازرگانی بنام «سلیمان»گزارشی نوشته‌وتوضیح داده است که اجناس و محمولات خاور میانه بمقصد چین از راه بصره بسیراف و از طریق مسقط به «گیلون» و « ملبار » حمل‌می‌گردیده است .

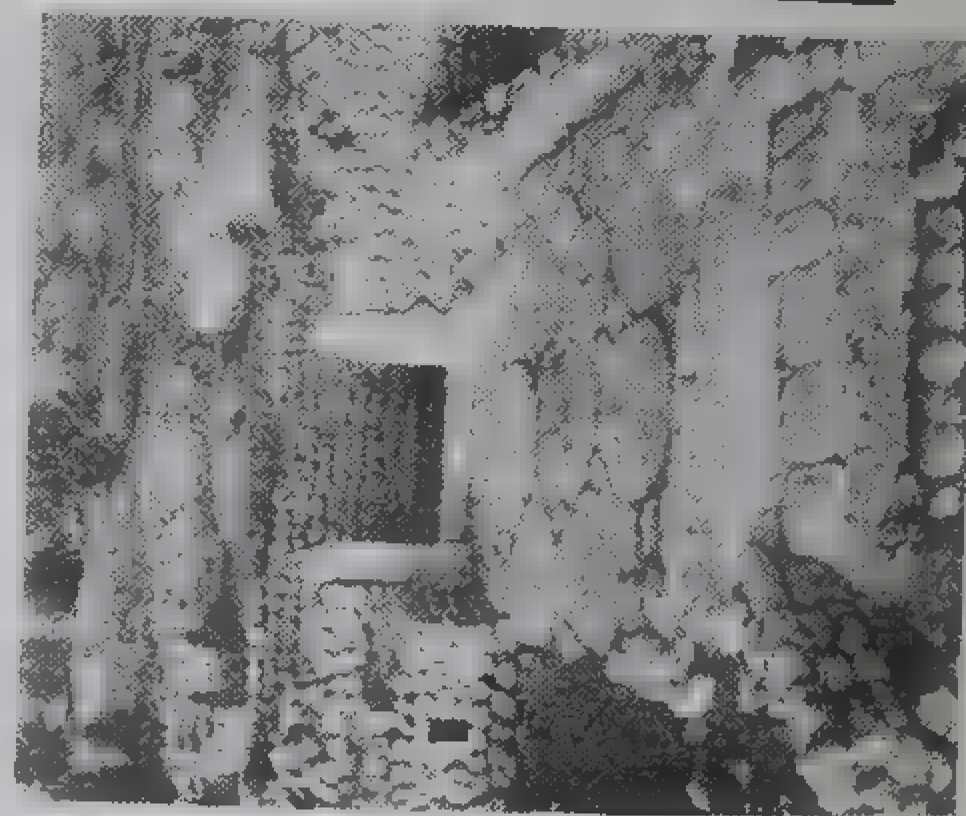
1- Sir Arnold Wilson, « South west Persia : A Political Officer's Diary 1907-1914 (London. 1942, PP. 178)

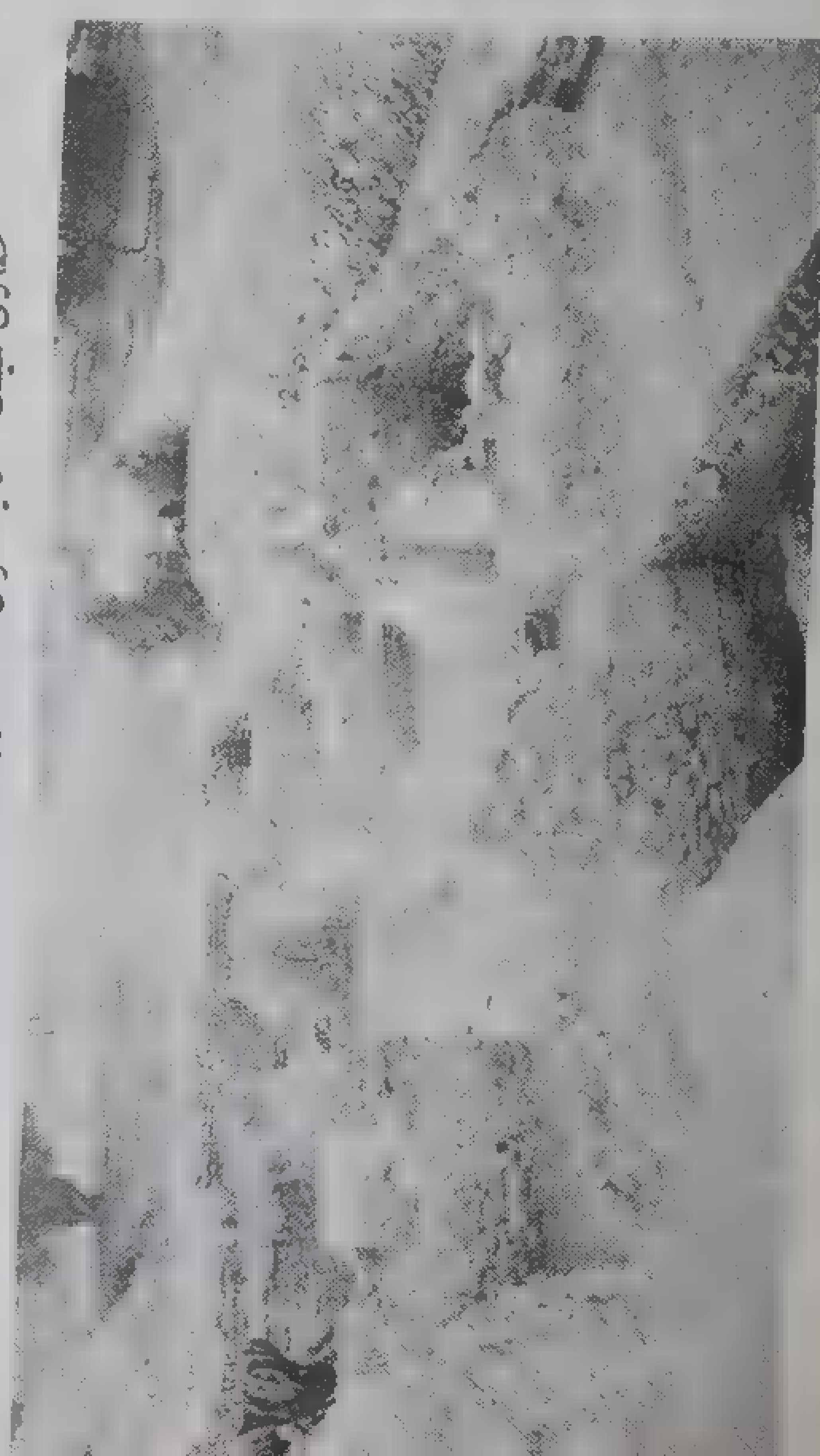
2- Sir Aurel Stein, « Archaeological Reconnaissances in North Western India and South Eastern Iran (London, 1937), PP. 202-12.

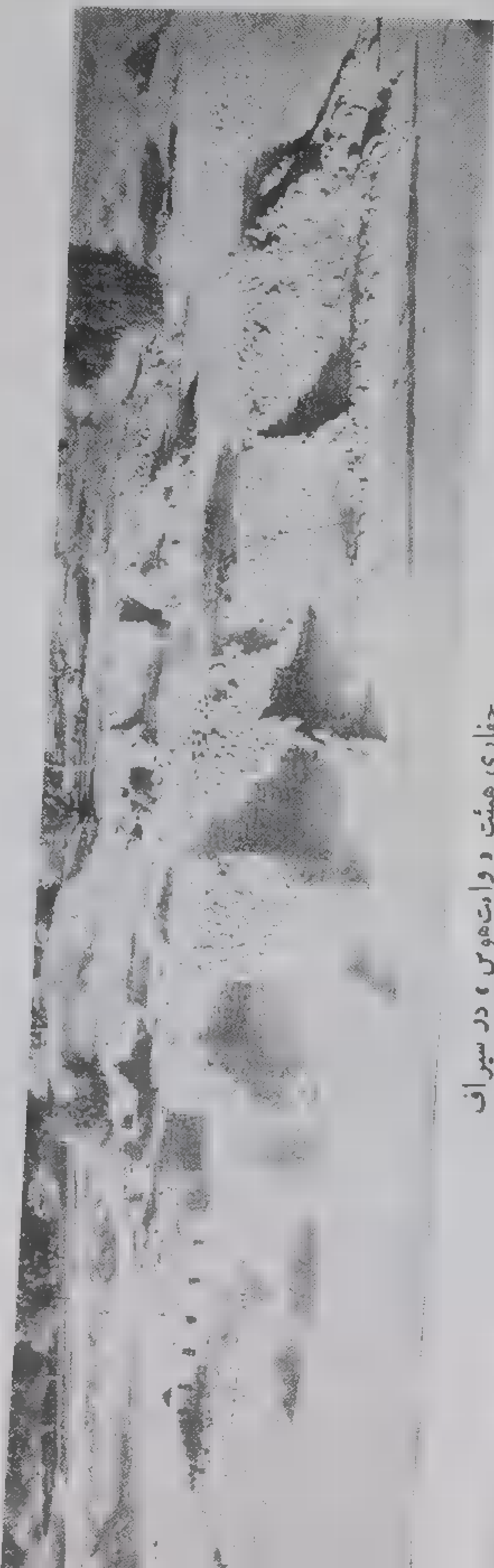
3- Karl Lindberg, « Voyage dans le Sud de l' Iran (Lund, 1955), P. 121

4- L. Vanden Berghe, «Recents decouverts de Monuments Sassanides dans le Fars», Iranica Antiqua I (1961), PP. 163-98. Particularly, 172 FF.

5- Alastair Lamb, Report on a Visit to the Site of Siraf, near Taheri in the Persian Gulf, in November 1962, duplicated and Circulated privately.







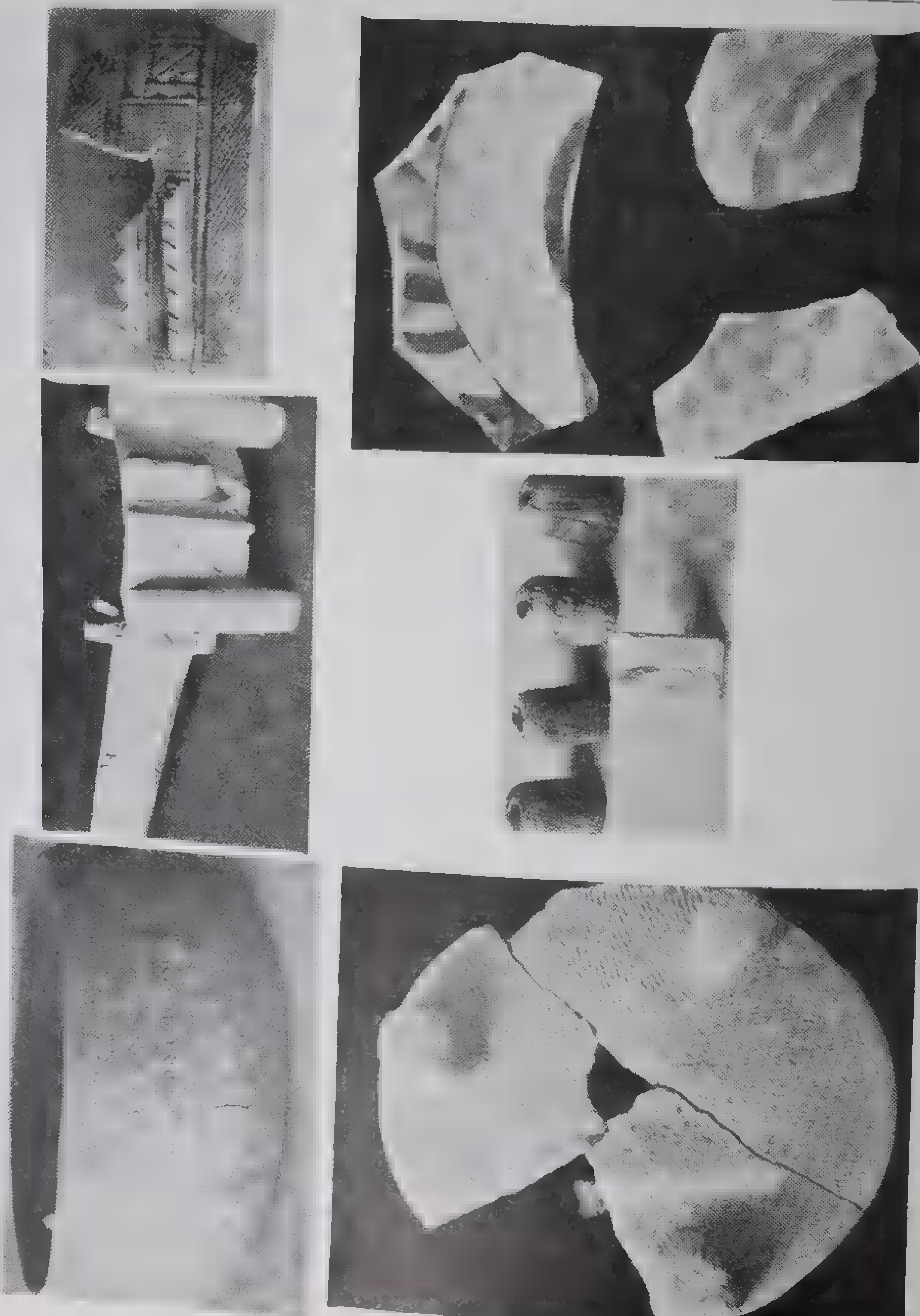
حفاری هیئت «وایت‌هوس» در سیراف

پنجاه سال بعد ابوسعید سیرافی که خود تاجری از مردم سیراف بوده‌است بازرگانان سیرافی را درجده ودریای احمر وزنگبار دیده و نقل‌کرده است که با وجود آنکه سکه‌های چینی هنوز در معاملات سیراف جریان دارد، ولی مناسبات تجاری بین خلیج فارس و چین به علت کشتار دستجمعی شهر «کانتون» بسال ۱۸۷۸ میلادی بحد قابل توجهی تنزل‌کرده‌است. وقتی «مسعوی» بین‌سالهای ۹۱۶ و ۹۲۶ میلادی ازماداگاسکار بازدید نمود متوجه کشتی‌های زیادی از سیراف و عمان شد و کشتی‌های زیادی متعلق به بازرگانان سیراف را در رأس خلیج فارس‌در بندر« اُبلّه» وآبادان‌بدید، جغرافی‌دان دیگری بنام‌اصطخری «کمی قبل از ۹۵۰ میلادی» اطلاعـات کاملی راجع بشهرسیراف جمع‌آوری نموده است.

درناحیهٔ اردشیر[1] «جنوب غربی فارس» ، اصطخری نوشته است که سیراف دومین شهربزرگ بعد ازشیرازبوده‌است وباوجودگرمی‌هوا ونایاب بودن آب‌آشامیدنی ومیوه‌وسبزیجات که تمـاماً ازمنطقهٔ «جَم» واردمی‌گردید، سیراف‌دارای عمارات مجلل‌وشهری‌ثروتمند بوده‌است. خانه‌های چندین طبقهٔ چوبی که چوب آن از افریقای شمالی وارد می‌گردید بوسیلهٔ تجار سیرافی در سیراف بنا می‌شد که هرکدام درحدود سی‌هزار دینار مخارج داشت.

«ابن‌حوقل» نویسندهٔ دیگرقرن دهم میلادی‌که بیشتراطلاعات خود را از استخری‌کسب نموده است اضافه می‌نمایدکه سیراف دارای سه عبادتگاه بوده است.

۱. منظور کورهٔ اردشیر خوره است . مؤلف



سفالهای مکشوفه درسیراف
حفاری هیئت وایت‌هوس در سیراف

طبق گزارش‌های استخری کالاهای بازرگانی که بازرگانان سیرافی از سیراف عبور میداده‌اند عبارت بوده‌اند از: کافور، عاج، کاغذ، کفش‌های چوبی، عطر و ادویه.

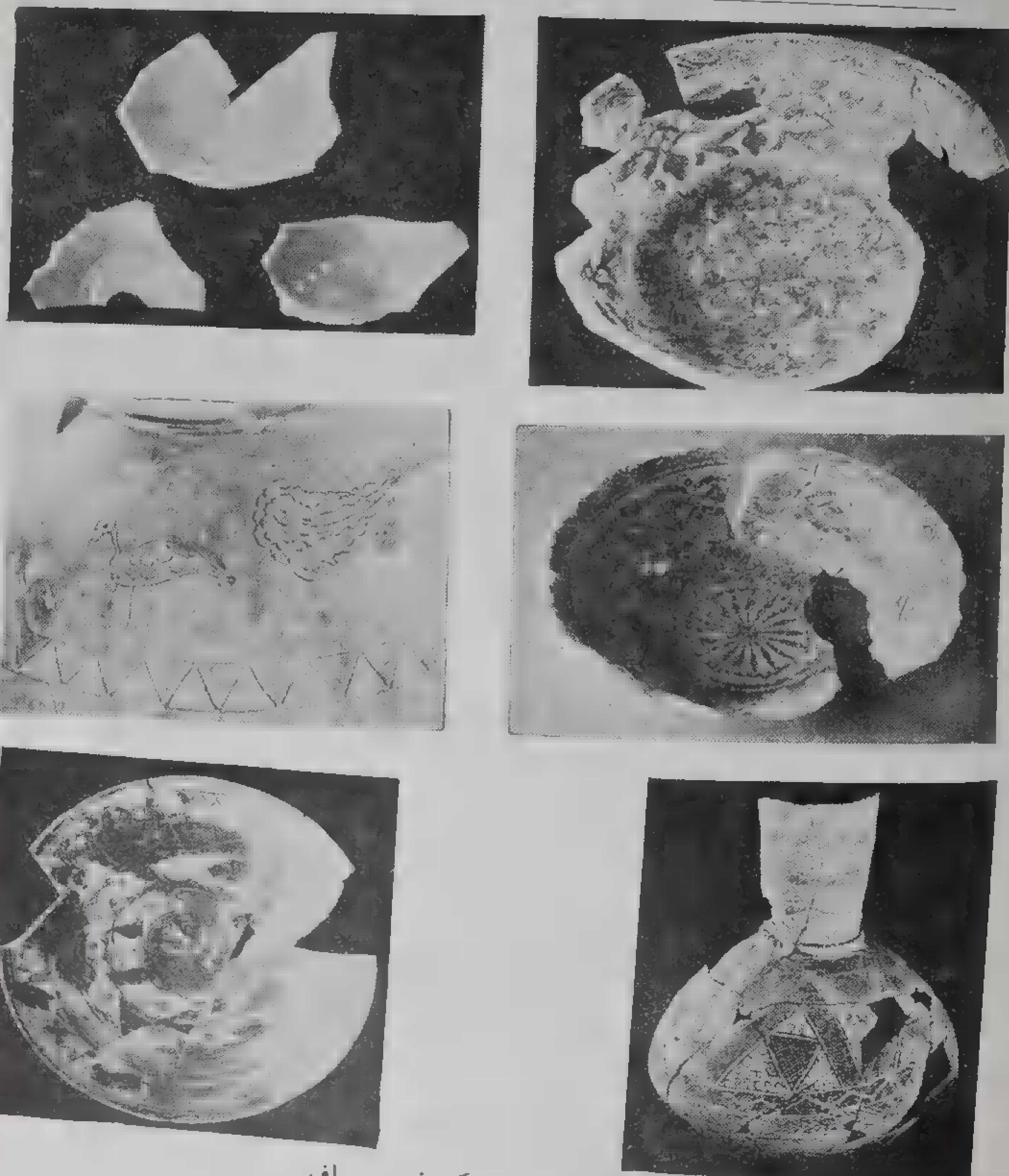
سیراف بازار خوبی برای صدف و مروارید بوده است و از محصولات خود آن شهر می‌توان چادر و دستمال کتانی را نام برد.

ابن‌البلخی نویسندهٔ قرن دوازدهم میلادی، بین سالهای ۹۳۲_۹۰۸ حدود معاملات سالیانه‌ئی که در سیراف انجام می‌گرفته است به مبلغی که کمتر از ۲،۵۳۰،۰۰۰ دینار نبوده تخمین زده‌است.

«مقدسی» درشرحی که درخصوص سیراف در اواخر قرن دهم میلادی نوشته توضیح داده است که شهر دارای خانه‌های مجللی بود ولی زلزله‌ئی که بمدت هفت شبانه‌روز طول کشید، باعث ویرانی‌های زیادی بسال ۹۷۷ میلادی در سیراف گردید و عدهٔ زیادی از تجار بشهرهای دیگر نقل‌مکان نمودند.

بعد از سقوط سلسلهٔ آل بویه ومتعاقب آن قطع راههای تجارتی فارس، بیشتر عبور و مرورهای بازرگانی، از سیراف به‌کیش، بندری در یکصد وده کیلومتری جنوب آن در جزیرهٔ کیش منتقل‌گردید. زمانی‌که ابن‌البلخی «فارسنامه» را نوشت سیراف بکلی ویران شده‌بود، زمانی‌که یاقوت سیراف را دید، شهر بکلی خراب بود و ساکنین آن معدودی مردم فقیر بودند وتنها ساختمان بزرگ آن مسجدی بود که پایه‌های آن ازچوب ساخته شده بود ونام سیراف را به «شیلو» تبدیل کرده بودند.

بطور خلاصه، تاریخ سیراف را میتوان اینگونه خلاصه‌نمود:



ظروف سفالین مکشوفه درسیراف

بسال ۸۵۰ میلادی وقتی نام سیراف برسر زبانها بود ، سیراف بندری مشهوربودکه تجارزیادی در آن معاملات مهمی با هند و آسیای جنوب شرقی انجام می‌دادند ودر طی صد سال بعد در سیراف بعلت موقعیت ممتاز بندری آن شهر، بازرگانان ثروتمندی بوجودآمدندکه معاملات مهمی با دریای احمر، افریقای شمالی ، ماداگاسکار درغرب هندوستان و با چین در شرق آن انجام می‌دادند .

در اوائل قرن دهم میلادی درحدود سالیانه ۲٫۵ میلیون دینار معاملات از بندر سیراف انجام می‌گرفت .

در سال ۹۷۷ میلادی شهر بعلت زلزله مخروبه شد و در سال ۱۰۵۵ میلادی و بعد ازسقوط سلسلهٔ آل بویه تمام معاملات بازرگانی ازسیراف به‌کیش منتقل‌گردید ودرسال ۱۲۱۸ میلادی سیراف ویرانه بود .

سیراف در امتداد خلیج‌کم‌عمقی قرار داردکـه در انتها دارای گودالهای شنی‌میباشد که ازطرف جنوب بمساحت چهارکیلومتراست. دراین قسمتِ فارس درامتداد ساحل ، تپه‌ها وکوههای طویلی دیـده می‌شود . این تپه‌ها دارای ارتفاعی‌بطول ۱۵۰۰ متر دربلندی۲۰متری از سطح دریا قرار دارند .

در سیراف اولین تپهٔ کوتاه بدرازای ۵۰۰ متر در ساحل قرار داردکه محل‌کوچك قابل سکونتی را بوجودآورده است .

خلیج بوسیلهٔ تپدئی بدو قسمت غیر مساوی تقسیم‌گردیده است که درشرق آن «طاهری» و روی تپهٔآن خـانهٔ مستحکم شیخ آن قرار دارد .

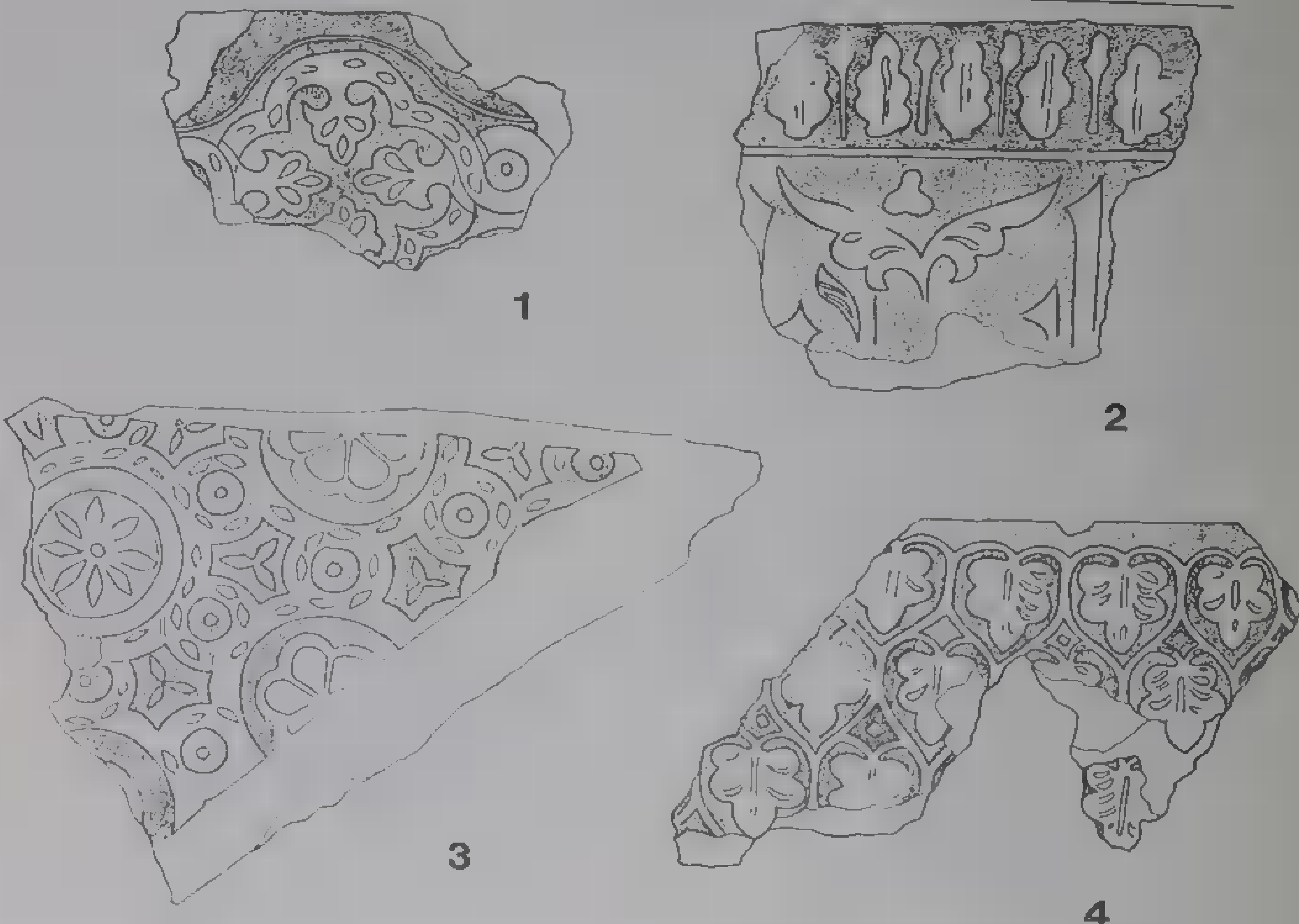


Fig. n. Site F. The tenth or eleventh century house. Stucco. (Scale 1 : 4)

گچبریهای خانه‌های قرون سوم یا چهارم هجری سیراف

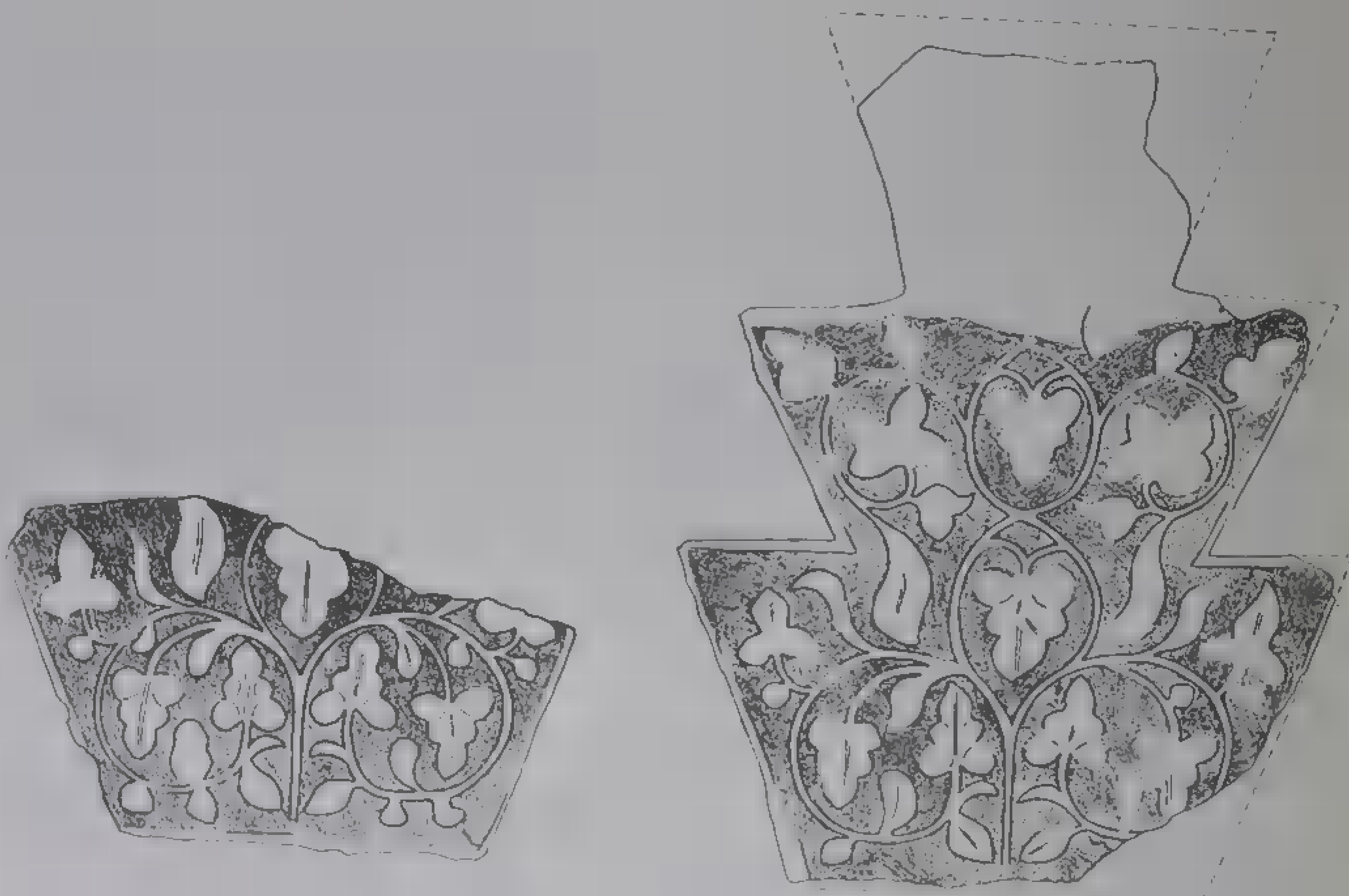
درغرب این‌تپه سیراف قرارگه‌فته‌که بطول دوکیلومتر درامتداد ساحل واقع شده است . درقسمت غرب کنارك درکنارهٔ ساحلی منطقهٔ «باغ شیخ» بطول یك کیلومتر قرار گرفته است . درقسمت جنوبی خلیج اولین تپه بوسیلهٔ درهٔ کنارك بدومنطقه تقسیم شده است واز این تپه راههای جدید بظاهری متصل گردیده است و از ۱۵۰۰ متری در انتهای شرقی «تنگ‌لیر»[۱] کنارك آغازجادهٔ «جَم» میباشد . بین‌کنارك و

۱. مؤلف این‌کتاب درمحل «تنگ لیل» و«دره لیل»شنیدم وآنرا ضبط کرده‌ام وصحیح میدانم ، مؤلف.

قصر شیخ دو تپهٔ اضافی‌است کـه درجنوب اولین کوه قرارگرفته است. تپهٔ بزرگترکه درحقیقت بموازات کـوه میباشد درفسمت غرب «تنگ لیر» بمساحت یك‌کیلومترمیباشدکه ازکوه بوسیلهٔ دره‌ئی مجزاگردیده است ودرقرن سیزدهم میلادی بانام «شیلو» هم نامیده شده‌است. دومین درهٔ کوچکتر درغرب درهٔ شیلو قرارگرفته و بوسیلهٔ دره‌ئی به کنارك می‌پیوندد، اولین‌تپه دارای ساختمانهای مخروبه میباشد که مردم بندر طاهری بآن «مدرسه» می‌گویند و دومین تپه دارای خرابه‌های زیادی است‌که ازمساجد بجای مانده است. منطقهٔ سیراف ازسه جهت بطور مثلثی شکل بدریا پیوسته است وازیکطرف بصحرای کنارك و کوهها پیوسته است‌که خرابه‌های غرب جلگهٔ بـاغ شیخ درآن قرار دارند. نمای این مثلث باویرانه‌های قدیمی مشخص شده‌اند وهمهٔ‌ساختمانهای واقعه دراین مثلث، مخروبه‌ئی بیش نیستند. کم و بیش تا این اواخر آثار ساختمانها و مخروبه‌های سیراف مورد ملاحظه واقع شده‌انـد، بطورمثال «استین» درباز دید خودازسیراف حصارهای‌دریائی آنرابطول چهارصد متر درکنار ساحل ملاحظه نموده وساختمانهائی‌را درسیراف دیده‌که بطور یقین درازمنهٔ قدیم مساجدی بوده‌اند، هیچکدام ازاین دیوارها امروزوجود ندارند وفقط در دوقسمت‌کوتاه که استین‌ملاحظه نکرده درمحل قسمت D نقشهٔ استین این‌قسمت اضافه شده است.

ولی قسمت B نقشه استین مسجدی است متعلق بقرون ۱۳و۱۴ میلادی‌که سنگفرش‌هـای آن نشان میدهد احتمالا ساختمـان اصلی مربوط بقرون ۱۰ و۱۱ میلادی باشد.

گورستانهای موجود در درهٔ «شیلو» بهترین شواهد و نشانه‌های



گچبریهای « مسجد بزرگ » سیراف

سیراف‌قدیم میباشند. اغلب قبرها خالی میباشند و بزرگترین گورستان که مرکز جمع‌آوری سنگ برای ساختمانهای سیراف بوده است در شرق خلیج طاهری واقع شده و خرابه‌های زیاد و کوزه های سفالین فراوان در آن دیده شده‌است .

حفاری

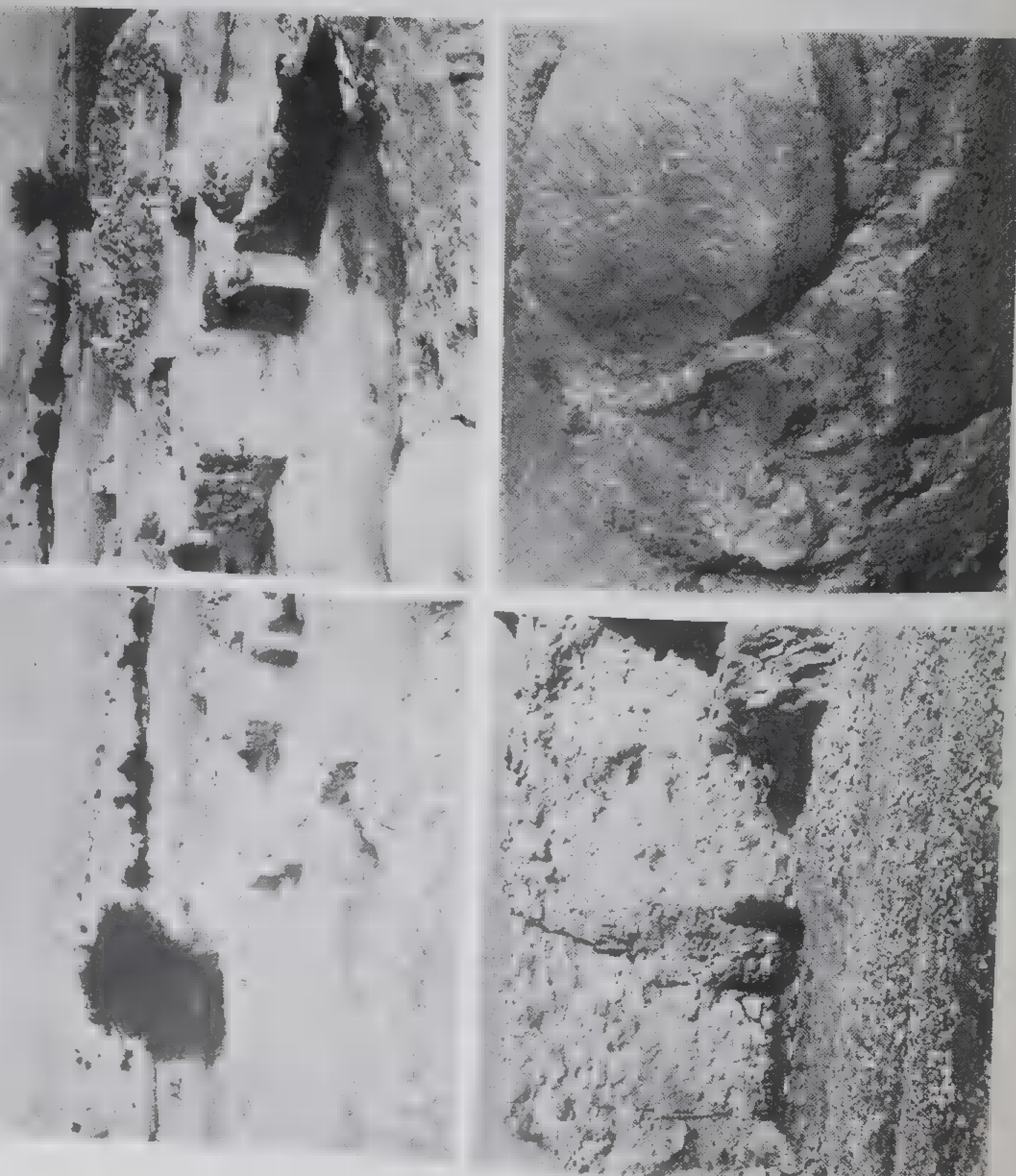
یکی‌ازهدفهای ما درسیراف حفاری قسمتی‌ازمرکز شهرسیراف بوده‌است تابتوانیم باکشف ظروف مربوط بازمنهٔ گذشته، شایدبمطالعهٔ تاریخ قبل ازاسلام سیراف دسترسی یابیم ، بدین منظور درصد متری

غرب مسجدی که استین درمحل A نقشهٔ خود حفاری کرده بود، حفاری بعمل آمد.

همزمان بااین عملیات سه‌محل دیگر برای حفاری و تحقیق در بارهٔ سیراف قبل ازاسلام‌انتخاب وشروع بحفاری گردید. محل B بطور کامل آماده‌گردید، ودرشرق مسجد محل C حفاری ساختمان بزرگی‌را شروع کردیم‌که گمان می‌رفت درگذشته خانهٔ مسکونی بوده است. بالاخره باکشف مقادیر زیادی کوزه‌های سفالین در محل D در قسمت غربی سیراف، تحقیقات حفاری مارا به‌مسئلهٔ ساختن کوزه‌های‌گلی و ظروف شیشه‌ئی در آن محل متوجه ساخت.

محل A

آزمایش ما ازاین محل که در صد متری غرب مسجد و در ۷۵ متری ساحل قرار دارد در گودالی بمساحت ۵ × ۱۵ متر آغاز شد و با حفاری هفت متری درطبقهٔ شن طبیعی، درنیمهٔ این تحقیق، قشر سه مرحلهٔ مهم و اساسی تشخیص داده شد که در سیراف ساختمانهای بزرگی بادیوارهای سنگی‌وکف ساروجی موجود بوده است که مربوط بدورانی است‌که سیراف شهری غنی وثروتمند بوده است. ساختمان‌های مربوط باواخر، دارای کف‌های سنگی بوده است که از خراب کردن یاخراب شدن ساختمانهای قدیم‌تر استفاده می‌کرده‌اند، درزیر این بناهازیرزمینهائی‌دیده‌می‌شوندکه‌ازجنس گل‌میباشد و گویامربوط بسالهای قبل ازآباد شدن شهرسیراف میباشند. در روی پاره سنگهای بدست‌آمده ازساختمانهای مخروبه‌که ازپوشش‌سنگی متعددی‌تشکیل شده بود، پوششی ازخاکهای کشاورزی موجود بودکه در روی‌آن باقی



حفاری هیئت وایت‌هوس در سیراف ■

مانده‌ئی ازسنگهای ساختمانی و خاکهای کوبیده شده موجود بودند ، این وضعیت مسلماً مربوط بزمان سقوط سیراف و از بین رفتن آنست. در روی پایه‌های آن ساختمانها پوششی از خانه‌های دوران آبادانی جدید دید می‌شود.

نتیجهٔ این آزمایشها را میتوان بصورت ذیل خلاصه‌کرد :

مرحلهٔ سوم	محل از بین رفتن خاکهای زراعی پاره سنگ حاصله از تخریب ساختمانهای بزرگ	
مرحلهٔ دوم	ساختمانهای بزرگ	صحنهٔ D
	«	« C
	»	« B
	«	« A
مرحلهٔ اول	محل‌های اولیه	

مرحلهٔ اول

قشر زمین‌های کوبیده شده ازشن و گل بضخامت ۱ و ۱٫۴ متر گویای مراحل‌اولیه این منطقه بوده‌اند، چینه‌های پائین بضخامت‌کمتر از یك متر از شن درساحل باقی مانده‌اند که در بالای سطوح الواح سنگی امروزیست انتهای ساختمانی‌که مربوط به این مرحله است از دیوارهائی‌ازجنس ساروج‌است‌که در دهنهٔ جنوبی خندق حفاری واقع میباشد، همراه باگل وشن‌این‌منطقه ظروف‌گلی مربوط بدوران‌اسلامی



حفاری هیئت « وایت‌هوس » در سیراف

وساسانی کشف گردید که مشابه با کوزه‌هائیست که ازجنوب‌شرقی آسیا به‌ایران وارد می‌گردیده است. کشف این نشانه‌ها باضافهٔ آنکه ظروف سفالین مربوط به‌خاور دور دراین منطقه کشف نگردیده گویای آنست که مرحلهٔ اول مربوط بدورانی‌است که سیراف هنوز تجارت‌بین‌المللی

خودرا شروع نکرده بوده است واز آبادانی یك بندر ثروتمندبرخور-دار نبوده است .

مرحلهٔ دوم

درطی مرحلهٔ دوم گودالهائی با اطاقهای متعددی که شمالی - جنوبی بودند و دارای یك در ورودی مشترك در جهت غربی محل حفاری بود کشف گردید، بطورکلی دیوارغربی و گودالها دریك خط قرار نگرفته‌اند ، اطاقهائی که درقسمت غربی قرارگرفته‌اند تاانتهای شمالی‌گودال ادامه‌دارد ونشان میدهدکه عمارت دارای‌ساختمان‌بزرگی بوده‌است .

ساختمان چندین دفعه تجدید بنا گردیده است و نتایج آن بطور نسبی مشهود میباشد، هرتجدید ساختمان همراه بادوباره سازی کف‌های ساروجی بضخامت ۲۰ تا ۶۰ سانتیمتر بطور جدید بوده‌است. درنقاطی‌که لازم‌بوده دیوارهای قدیمی تماماً از بُن تاسطح زمین‌خراب ودیوارهای جدیدی بطورمستقیم روی زمین، بدون پایه بناشده‌اند هر چینه ازتجدید وترمیم بنا، امکاناً دارای کشفیات وآثار زیادی مربوط به زندگی باشد . نتائج مرحلهٔ دوم به چهارقسمت تقسیم میگردد، در قسمت A که شامل دیوارهائی مربوط بدو قرن میباشد سه اطاق در حفره‌ئی وجود دارد . دراین مرحله دیوار غربی ویك جدار مستحکم تیغهٔ جدا کننده وجود داردکه میتواند ازطبقهٔ دوم نگهداری‌کند ودر ضمن یك سکوی به ارتفاع پنج سانتیمتر درشمال اطاق نصب گردیده یك‌طاقچه مشابه‌درقسمت C کشف‌گردیدکه‌احتمال‌می‌رودبرای‌گذاشتن اثاثه ولوازم خانه بکاربرده شده‌است.





کار گاه شیشه سازی در سیراف





حفاری هیئت ، وایت هوس ، در سیراف

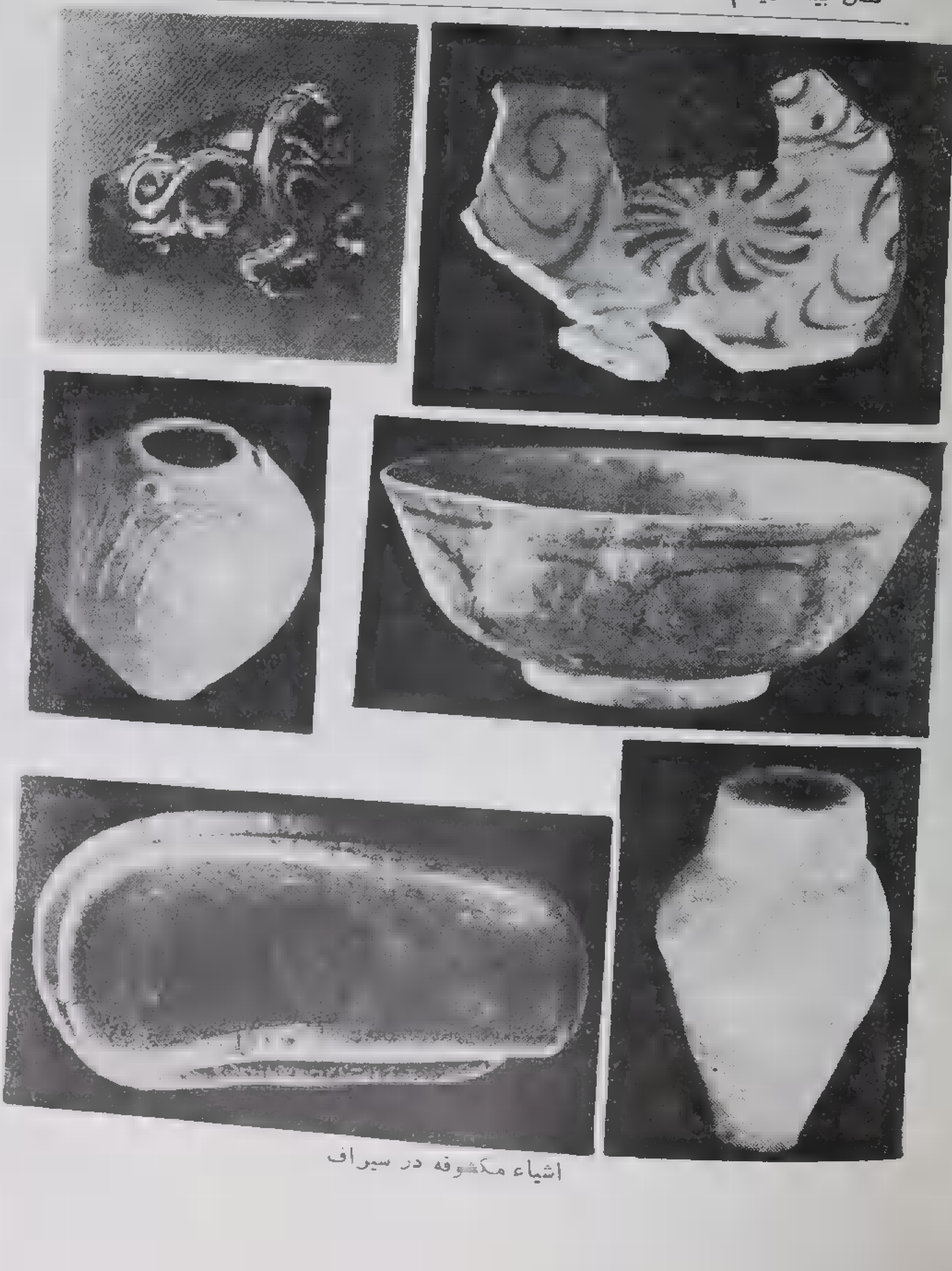
درمرحلهٔ دوم، تحقیقات درقسمت انتهای شمالی انجام پذیرفت که منتهی بدکشف پنج اطاق درحفره‌گردید. عرض اطاقها تاحدود ۲٫۸ متر زیاد شده بود، اطاق جنوبی دارای یك کف خاکی میباشد، دارای ساختمانی‌ازساروج بوده‌است، درطی این‌مرحله باخراب شدن‌دیوارها تاسطح اطاق‌های متصل بهم بزرگ شدند که مجدداً درصحنهٔ C بزرگ گردید.

حداقل چهاردرقسمت دیوارهای غربی جداگردیده ومساحت زیادتری باطاقها داده‌اند، درصحنهٔ D بعضی از تیغه‌هـای جداکنندهٔ درها جابجا گردیده‌اند، اطاق جنوبی خراب گردید وچهار اسکلت در یك قبرمشاهده‌گردید. بعضی ازکف‌ها هموارگردید وکف‌های مشابه‌در قسمت غرب دیوارغربی مورد استعمال قرارمی‌گرفته است.

دراواخر مرحلهٔ دوم ساختمان بزرگ D خراب‌گردید، اطاقهای مخروبه درهمه‌جا مفروش ازسنگهائی بضخامت ۵ر۱متربودند. درهیچ نقطه دیواری بلندتر از ۴۰ر۱متر دیده نمی‌شدکه احتمالا این‌خـرابی زیاد باید مربوط بـه‌زلزلهٔ ۹۷۷ میلادی سیراف باشد، گرچه شواهد این‌امرضعیف میباشد، این‌زلزله‌باعث‌شکافهائی در دیوارها و کف زمین گردیده است وخرابی‌های فراوانی ببار آورده است. درحقیقت نظر عمومی براینست که خرابی وانهدام سیراف تدریجی بوده‌است نه یك حادثه وخرابی‌آنی واتفاقی.

مرحلهٔ سوم

پاره‌سنگهائی بارتفاع یك متر ازگل‌رس همراه بامقداری شن، خاکستر درقشرهای نازکی مشاهده گردید این‌نشانه‌هـا، نشان دهندهٔ



اشیاء مکشوفه در سیراف

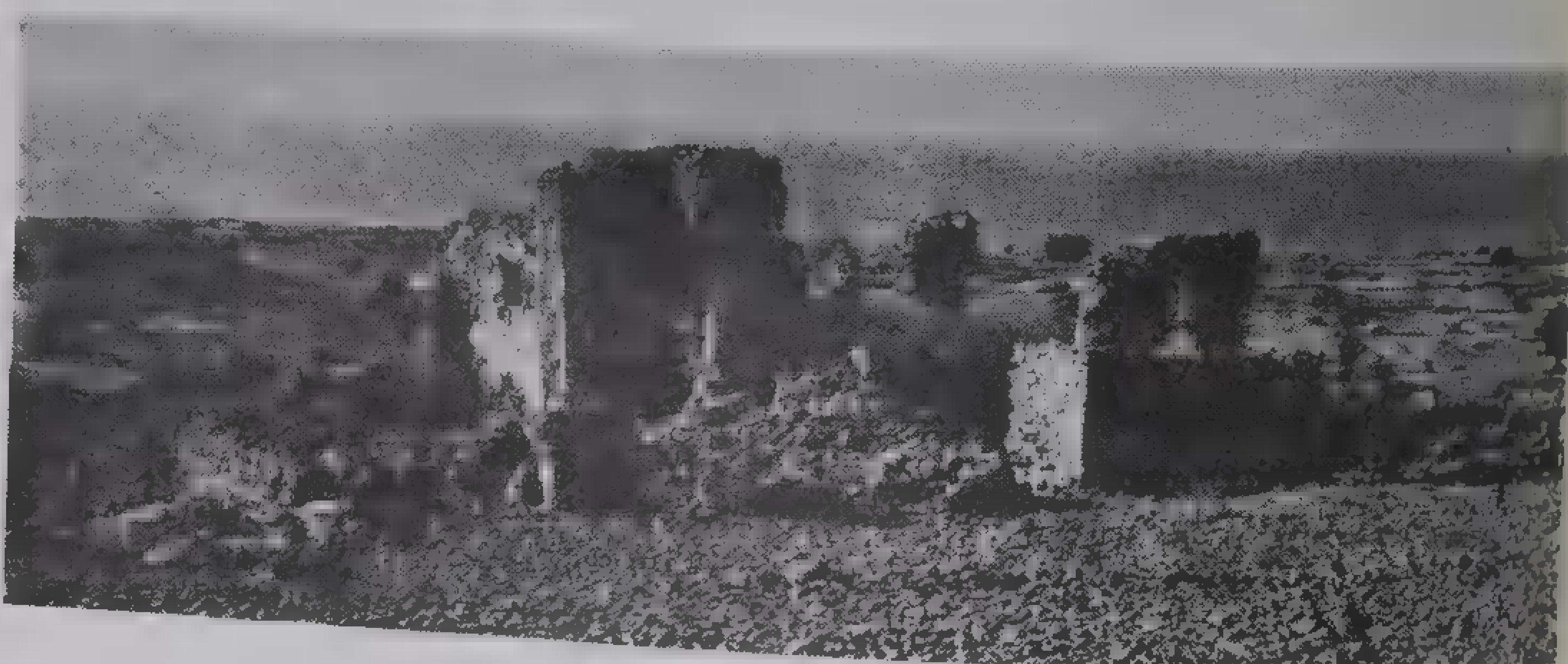
خاکهای زراعی‌است که دراین محل وجود داشته است، دوقبر درشمال حفره کشف گردید، این قبرها باخاکهای کوبیده شده وپاره سنگهای تکه‌تکه مفروش گردیده بود و چنین بنظر می‌آید که همزمان بادورهٔ زندگی واقامت درآن‌حوالی، خاکهای زراعی برای آبادانی‌وکشاورزی هم بوجود آمده است درطی سه‌مرحله مقادیری ظروف گلین و کالا-های غیرصیقلی نقاشی شده مورد استعمال قرار می‌گرفته‌اند و ظروف چینی آبی وسفید که در سیراف بدست آمده است بطور کلی در این مراحل نایاب بوده وسالهای مابین اواخر قرن یازدهم تاچهاردهم یا پانزدهم میلادی برای این ادوار احتمالا صحیح بنظر می‌رسد. و نوع ظروف و نتیجهٔ آزمایشات با فقری که یاقوت در سیراف دیده و در ۱۲۱۸ میلادی ضبط کرده است مطابقت دارد.

زمان نگاری

زمان نگاری ازمحل A حائز اهمیت بسیارست زیرا درحال حاضر مارا بانتیجهٔ کشفیات قدیمی‌آشنا میسازد. طبق شواهد مستند سیراف در ۸۵۰ میلادی بین هند وخاوردورتجارت‌میکرده‌است وامکان تاریخ غنی‌شدن این‌شهررا درهمین حدود یا زودترمیتوان فرض‌نمود که تاسال ۹۷۷ میلادی ادامه داشته است . این فرضیه بدین نتیجه‌می-رسدکه ساختمان بزرگ دوران مرحلهٔ دوم برای مدت قابل‌ملاحظه‌ئی مورداستفاده بودکه احتمالا ازقبل از ۸۵۰ میلادی تا۹۷۷ میلادی‌بوده است .

اگر این‌فرضیه صحیح باشد دوران مرحلهٔ اول مدتی‌هم قبل از دوران مرحلهٔ 2A شروع گردیده است وآغاز دوران 2A میبایستی در







ویرانه‌های سیراف

حدود سالهای ۵۰ـ۸۲۵ میلادی باشد. چنین تاریخی باکشف ظروف و اشیائی‌که در«سامره» بسال ۸۳۳ ومربوط باوئل دوران 2A کشف‌گردیده است مطابقت دارد.

اعلام تصمیم درمورد تاریخ دقیق دوران دوم بسیار مشکل است چون این‌دوران همراه باخرابی ساختمان بزرگ بوده‌که عملا ازتاریخ سیراف خارج‌گردیده است وچون بعلت تخریب زمـان دوران 2D را نمیتوان تعیین نمود و این تخـریب بعلت زلـزلهٔ ۹۷۷ میلادی بوده احتمالاً مربوط باواخر ۱۰۵۵ میلادی وزمان برآمدن «کیش» بجای سیراف بوده است.

نتیجهٔ زمان نگـاری صحنه A منطقهٔ A را اینگونه می‌توان خلاصه‌کرد:

مرحلهٔ سوم در اواخر قرن یازدهم میلادی ببعد.

مرحلهٔ دوم در ۸۵ـ۸۲۵ تا ۱۰۵۵ـ۹۷۷ میلادی.

مرحلهٔ اول در قبل‌از ۵۰ـ۸۲۵وشاید ازشروع سال ۸۰۰میلادی.

محل B «مسجد بزرگ»

باقی‌مانده‌ئی ازساختمانی بزرگ با دیوارهای لرزان وپایه‌های کوتاه درنزدیك ساحل بفاصلهٔ هشتصدمتری غرب بندر بوسیلهٔ«استین» کشف‌گردیده بود و«استین» مشکوك بوده‌است‌که این‌خرابه‌ها مربوط به مسجدی است که «یاقوت» شرح آنرا داده است.

عملیات حفاری ما از جادهٔ جدیدی‌کـه بین بوشهر وبندرعباس امتداد داشت شروع‌گردید کـه ازطریق کُنارك به خلیج طاهری وارد می‌گردید این جاده از وسط محل سیراف می‌گذشت و احتمال خطر



محل حفاری هیئت «وایت هوس» درسیراف

تخریب برای ساختمانی بود که «استین» کشف‌کرده بود بنابراین مطالعات مقدماتی برای تشخیص زمان و پایه‌گذاری ساختمان شروع گردید و تجدید نقشهٔ تجدید ساختمان مورد نظرقرارگرفت، درنتیجهٔ حفاری معلوم‌گردیدکه ساختمان مورد بحث مربوط به مسجدی‌ازنوع مساجد جمعه بوده است باکمك آقای خوردواتی جاده را تغییرجهت دادند وبا حفظ بنای مسجد عملیات حفاری درسال ۱۹۶۸ ادامه‌خواهد یافت تاکلیهٔ مسجد مکشوف‌گردد ، ما باین مسجد نام «مسجد بزرگ» دادیم تا با دیگرمساجدی‌که ازبالای‌کنارك پیداست یا درضمن‌عملیات حفاری‌کشف خواهد شد متمایز باشد .

پایه‌های مسجد بزرگ از دیوارهای سنگی وساروجی بضخامت ۹۰ سانتی‌متر تا ۲۰ر۱متر ساخته شده‌است که طرف قبله بدون پایه‌های درحفره فرورفته بنا شده است .

فضای بین پایه‌ها با خـاك و پاره‌سنگ تا سطح زمین پرگردیده است و ازروی سطح زمین دیوارهای محکمی بناگردیده است.

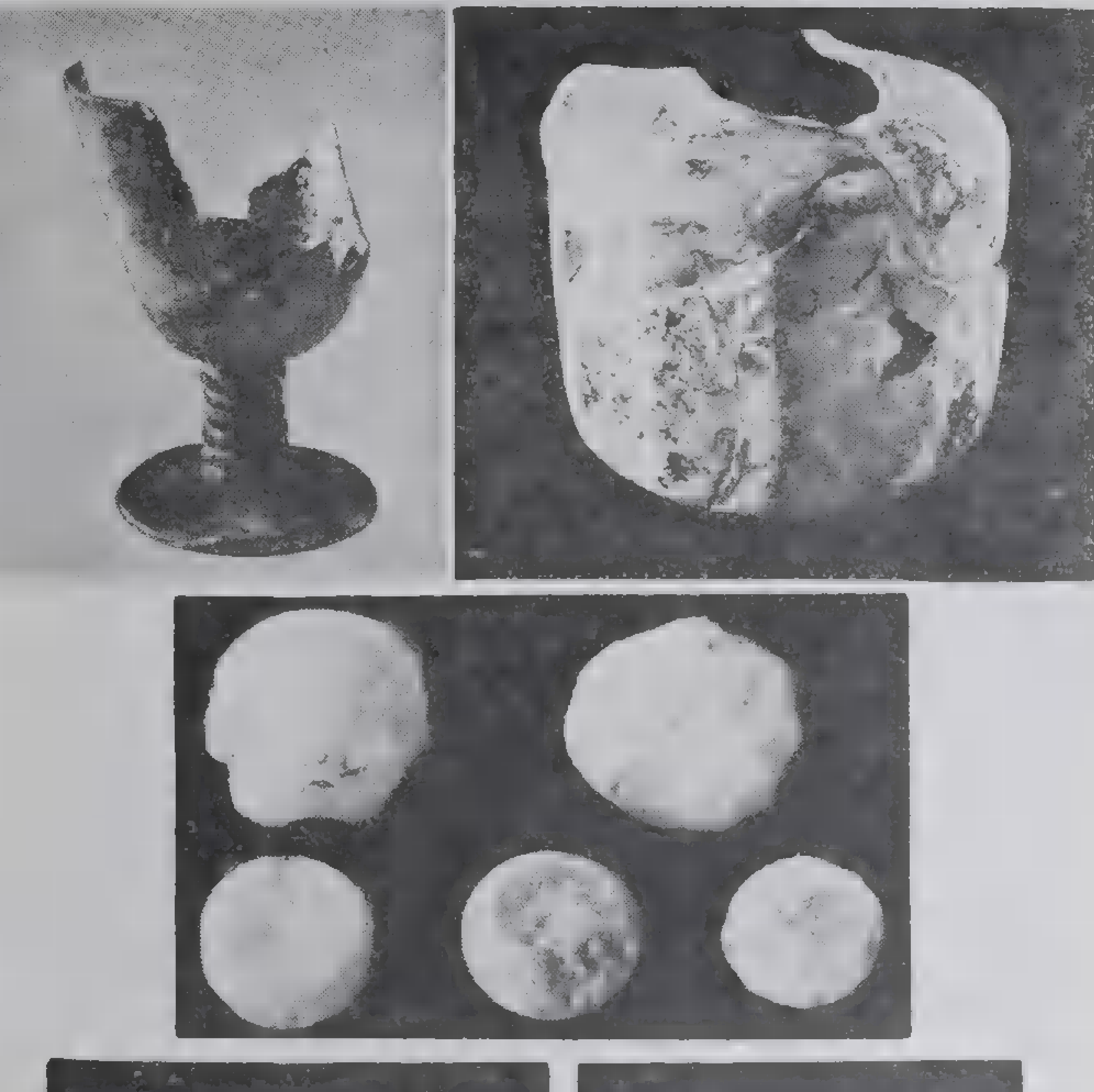
بکاربردن سنگهای بزرگ مسطح نشانهٔ آنست کـه احتمالادر ساختمان این مسجد ستونهای چوبی بکاررفته است این نوع ساختمان از نوع مساجدی است‌که یاقوت وجودآنرا در سیراف ذکرکرده است. بیشتر این سکوها دارای یك پوشش نیم‌دائره‌ئی حفاظ میباشند.



سیراف و بندر طاهری

باقی ماندهٔ مسجد بزرگ مربوط بدو دوران میباشد . پیشرفت دریا وتخریب آن درگوشهٔ جنوب غربی مسجد پایه‌های غربی شبستان را ظاهر ساخته است که درگوشهٔ جنوب غربی با یك پوشش دائره‌ئی شکل محافظت شده‌است، احتمالا مسجد بزرگ در اول دارای‌محدودهٔ مستطیلی‌شکل بوده است‌که اضلاع آن ۵۷ متر طول و۲۴ متر عرض با یك‌حیاط ۲۷ متری بوده‌حیاط محاط درديواری سه جانبی بوده است که دارای طاقنمای تکراری و رواق‌ها بوده است .

یك‌مدخل درديوارشرقی وباحتمال یك مدخل در ديوارشمالی. درکنار دیوار شرقی ومـدخل‌آن شالوده محکمی بوسعت ۳٫۸۰ متر مربع وجود داردکه ممکن‌است مربوط بپایهٔ منارهٔ مسجد بوده باشد. هنوز معلوم نیست‌که منارهٔ مسجد مربوط باین ساختمان بوده یا بعداً بآن اضافه‌گردیده است . بـدون شواهد مستند تاریخی ، بـاید تاریخ ساختمان مسجد را از روی حفریات باستانشناسی تعیین نمود. شواهد مهمی‌که در دسترس است سکه‌هائی است کـه زیر پایه‌های دیوارهای سمت قبله پیداشده‌است‌که‌راهنمای بسیارخوب‌وجالب میباشند.شواهد دیگر قطعات‌گچبری‌است‌که درسطح شبستان‌کشف‌گردیده است‌که‌کاملا مشابه‌گچبری مسجدجمعهٔ نائین‌مربوط بقرن نهم میلادی‌است‌واحتمالا قسمتی ازتزئینات مسجد بزرگ را تشکیل می‌داده‌اند ، ظروف کشف‌شده با این ساختمان مشابه ظروف سفالی هستندکه در مرحلهٔ دوم در محل A کشف‌گردیده است بنابراین‌اولین مرحلهٔ مسجد بزرگ‌مربوط به اواسط یا اواخر قرن نهم میباشد . بعد ازخراب‌شدن مسجد بزرگ شبستان‌کوچك بر روی خرابه‌های‌آن بناگردیده و شبستان بمساحت



اشیاء مکشوفه در سیراف

۳ر۶×۷ر۱۱ متر بوده‌است. محراب این‌مسجد جدید با مسجدبزرگ شباهت‌کاملی دارند‌آب‌انبار این‌مسجد جدید احتمالا باآب‌انبارمسجد بزرگ همزمان باشد. تاریخ مسجد جدید نیز دقیقاً معلوم نیست ولی اگر طبق نظریهٔ «یاقوت» درقرن سیزدهم میلادی مسجد بزرگ‌وجود داشته‌است، مسجد جدید مدتی بعد بنا گردیده است. مساجد موجود درطاهری ودهات اطراف مثلا در۳۴کیلومتری در« نخل تقی » زودتر از قرن نهم بنا نشده‌اند، مردم طاهری هیچ اطلاعی از این مسجد ندارند وظروف‌مکشوفه‌که‌شامل‌کاسه‌های‌سنگی‌سیاه یا براق‌فیروزه‌ئی میباشد دلیلی برای جدیدبودن‌آن نیستند.

نتیجتاً باید ساختمان مسجد را مربوط به‌کمی قبل از قرن نهم میلادی (قرن سوم هجری) بدانیم.

نوع مسجد از نوع مساجدی است که امروز هم مورد استفاده هستند.

محل C ـ خانه

حفاری درمحل C در یکصد وپنجاه متری مسجد بزرگ منتهی به‌کشف ساختمانی سنگی و بزرگ گردیدکه احتمالا درگذشته خانه بوده است این خانه مربوط بمرحلهٔ دوم است‌که تا اوائل مرحلهٔ اول مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

درطبقهٔ تحتانی این ساختمان زیرزمینهائی موجود است که احتمالا مربوط بمرحلهٔ اول‌میباشند.

همچنین درمحل A رده‌هائی از لاشه‌های فسیل شده دریك‌سطح یك‌متری از جزر ومدّ کنونی دریاکشف‌شد،اینها شامل باقیمانده‌هائی



گچبری دیوار و بازماندهٔ سنگ قبر با خط کوفی و تزئینات درسیراف

از سطحی بضخامت یك متر از خـاك و پاره‌سنگ همراه با مقادیری خاکستر وپاره‌آهن‌های پوسیده میباشند، شواهد موجود دراین‌حوالی نشان می‌دهندکه‌کارگاههای‌آهنگری دراین منطقه وجود داشته است. درنتیجهٔ عبورازشمال بجنوب وبطرف دریا، دومجرای‌آب سنگی‌وجود داشت‌که دلائل وجود خانه‌هائی در انتهای شمالی منطقه میباشد . در میان اشیاء مکشوفه پاره‌آهنهای پوسیده و قطعات‌گلین موجود بود ، اغلب ظروف سفالین مکشوفه دراین منطقه غیربراق وضخیم میباشند وتنهاظروف صیقل‌شده‌کوزه‌های بلند وجام‌های‌دورهٔ اسلامی- ساسانی میباشد .

مساحت ساختمان مربوط بمرحلهٔ دوم حد اقل ۳۰×۳۰ متر میباشدکه درطرف جنوب واقع بوده و دریا آنرا محاصره‌کرده بوده است وحدود آن‌را بطورقطع نمی‌توان تعیین‌کرد . هم نظر« استین » که این ساختمان تا دیواره‌ئی دردریا امتداد داشته وهم نظر استخری که این‌ساختمان دارای طبقات‌بوده می‌تواند صحیح باشد .همانندمحل A ، این ساختمان دارای دیوارهائی از ساروج وکف‌های سنگی بوده است‌که دراین اواخر دوتا سه دفعه تغییراتی درآن ایجادکرده‌اند، از تجهیزات داخلی این ساختمان سکوهائی مانند سکوهای مرحلهٔ دوم و اجاقهائی مانندآنچه امروز درطاهری مورد استفاده است قابل ذکر میباشد .

ظروف کشف‌شده دراین منطقه نشان می‌دهدکه ایـن ساختمان مربوط به اوائل مرحلهٔ دوم بوده است . مراحل آخرین کشفیات در این خانه جـالب توجه است زیرا نشان می‌دهندکه این خانه معاصر



حفاری هیئت «وایتهوس» در سیراف

مرحلهٔ سوم ومطابق گزارش یاقوت درزمان خرابی سیراف بوده است، درمیان اشیاء مکشوفه درطبقـات زیرین ایـن محل جام‌های صیقلی بچشم می‌خوردکه مربوط بسال ۱۲۰۰ واز سوریه یا شمال ایران باین منطقه وارد شده‌اند، و با وجودآنکه درابتدای قرن سیزدهم میلادی هنوز ظروف سفالین ظریف به سیراف وارد می‌شده وخانه‌هائی مربوط بمرحلهٔ دوم مورد استفاده قرارمی‌گرفته‌اند لذا بنظرمن‌گرچه سیراف بین ۹۷۷ و۱۰۵۵ میلادی سقوط کرد ولی درمیزان فقر ونابودی این دورهٔ سیراف درگزارش «یاقوت» مبالغه شده است.

محل D ـ کوره‌ها

در حاشیهٔ غربی سیراف کوره‌هائی بنا گردیده بودند که بطور مربع‌شکل قرارگرفته‌اند،این‌کوره‌ها درآبادان‌ترین دوران این‌منطقه یعنی احتمالا درقرن دهم‌میلادی باید ایجاد شده باشند ودراین‌دوران بوده‌که یك واحد صنعتی درپنجاه‌متری ساحل‌تشکیل‌داده‌اند. کارخانه برای بارگیری‌کشتی بکارگرفته شده‌بوده، وگمان می‌رود ظروف‌سفالین ازاین‌کارخانه بسواحل خلیج ودیگرنقاط حمل می‌شده است.

این‌کارخانه دراثرتحلیل و فرسایش زمین‌که بر اثر جزر و مد دریا ایجاد شده بودکشف گردید و دیوارها وکوره‌های کوزه سازی را آشکار ساخت ودرکناردریا حفره‌های مخروبه‌ئی ظاهرگردید.ما تصمیم گرفتیم تحقیقات خود راجع باین منطقه را قبل ازخرابی‌کامل‌آن،از روی‌آثارمکشوفه ادامه داده واشکالات موجود برای حفاری‌را بررسی نمائیم.

کنارهٔ دریا را بـاید حفاری نمائیم درازی این منطقه ۱۲ متر



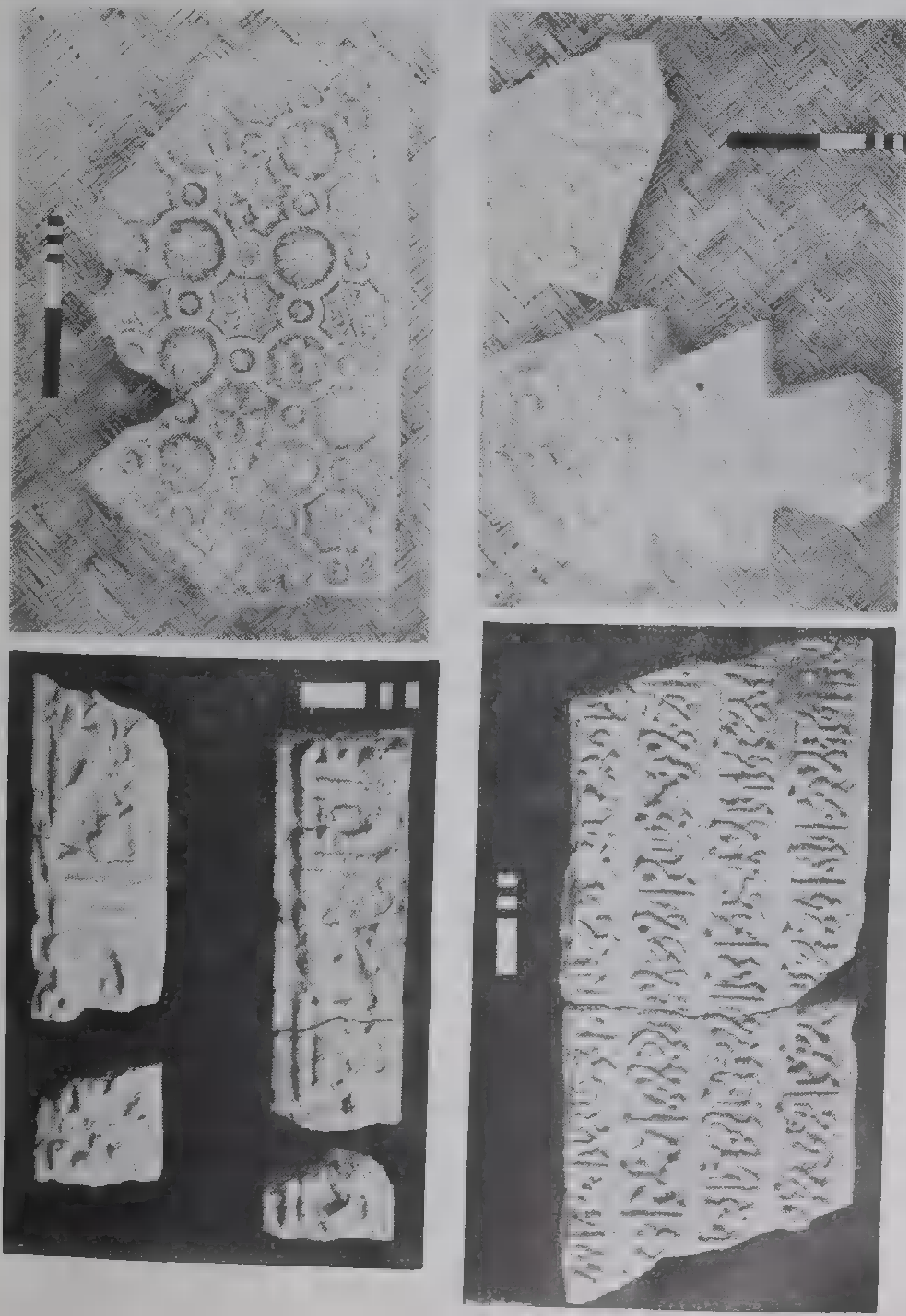
حفاری هیئت «وایتهوس» در سیراف

و وسعت حفاری ۷ × ۵ متر بود ، تمام آثاری‌که در این منطقه کشف گردید مشابه و یکسان بودند ، حیاطی باندازه‌های ۷ × ۲۰ متر با دیوارهای سنگ و ساروجی‌کشف‌گردید ، دراین‌حیاط‌کوره وهمچنین گودالهائی مملواز آب وجود داشت‌کشفیات‌دیگر نشان دادکه‌کارگاههای دیگردرشمال‌وغرب منطقه وجود داشته وساحل‌دریا قسمت طول‌حیاط را تشکیل می‌داده است .

آثاری دراین‌منطقه‌کشف‌گردیدکه از شرق به‌غرب ادامه‌داشت، سطوح کوبیده‌شدهٔ گلی ، یک حفرهٔ کوچک ، یک‌کوره ، یک‌کوره با ستون و باکف زمین‌آن‌که بجا مانده است ، یک حفرهٔ منهدم شده که درداخل محوطه قرار داشته است .

درکورهٔ دومی مقادیر زیادی ظروف قطعه قطعه شده شیشه‌ئی و آثاری ازقطعات ظروف وجام‌های شیشه‌ئی بدست‌آمد . منطقهٔ حفاری در زاویهٔ شمال شرقی این محوطه قرارگرفته بودکه دارای‌چهارحفره ویک‌کوره بوده‌است‌که یکی ازحفره‌ها دراین قسمت بنا شده است واز لوازم‌کوره‌پزی و مازاد کارگاهها پر شده بود ،کورهٔ بعدی شامل یک حفره بوده است‌که دارای یک اطاق برای ظروف میباشد این حفرهٔ دائره‌شکل تقریباً بعرض ۲٫۵ متر وعمق ۱٫۲۵ متر بوده است‌ودارای ستون‌های مرکزی ازگل و سنگ است‌که‌آن‌را دربرابرفشاراطاق‌طبقهٔ فوقانی محافظت می‌کرده‌اند .

تقریباً تمام‌ظروف مکشوفه درمحل D غیرصیقلی میباشندوهیچ شئی براقی درآن‌کشف نگردیده اما جام‌های مکشوفهٔ غیرصیقلی‌که شباهت به جام‌های چینی دارد نشان می‌دهد که احتمالاً در این محل



نقوش بر سنگها و گچبریهای مکشوفه در سیراف .

ظروف صیقلی ساخته نمی‌شده است.

در حفاریهای دیگر تمام ظروف مربوط بدوران اسلامی صیقلی و درخشان بوده‌اند، اما باقیمانده وزوائد شیشه‌ئی دراین منطقه نشان آنست که احتمالاً دراین منطقه ظروف لعاب‌دار ساخته می‌شده است.

قبل از پایان دادن به‌بحث «حفاری» باید بگوئیم که این منطقه قابل تحقیق وجستجوی بیشتری است، وقسمت اعظم ظروف مکشوفه مشابه باظروف مرحلهٔ دوم بوده‌اند مخصوصاً درمراحل C و D. بطور کلی ظروف مکشوفه نشان میدهند که کوره‌پزی در سیراف مربوط به دوران ثروتمندی و آبادانی این شهر بوده وحتماً مربوط بقرن دهم میلادی میباشد.

کشفیات

گرچه مقادیر زیادی‌ازاشیاء وآثاری‌که درسیراف‌کشف شده‌اند ازجمله سکه‌ها هنوز قابل بحث ومطالعه میباشند، تمام ظروف لعابی وانواع دیگر مکشوفات سیراف مورد آزمایش قرارگرفته‌اند، بعلت نایاب بودن آثار واشیاء مربوط بدوران نهم و دهم درنقاط دیگر، و قشرشناسی ازمحل A نسبتی بین کشفیات سیراف وافریقای‌شرقی وچین آشکار میشود، دراینجا مقدمه‌ئی درخصوص اشیاء وظروف‌گلی وشواهد دوران شناسی ذکرمی‌نمائیم.

۱ـ ظروف سفالین مربوط بدوران اسلامی

اغلب ظروف سفالین مکشوفه در سیراف مربوط بمراحل اول ودوم میباشدکه شباهت کاملی بـاظروف مکشوفه درمنطقهٔ بین‌النهرین و شوش و سامرا دارد، درحقیقت مقداری از اشیاء صیقلی موجود در



انواع سنگ قبر مکشوفه در سیراف

سیراف از بین‌النهرین در کشتی هائی که از بصره و «اُبُلّه» تجارت میکردند وارد سیراف میگردید . بسیاری ازظروف مشهور درشوش وسامرا در سیراف نایاب هستند که شامل ظروف صیقلی ، کوزه ، جام با نقشهای قالبی میباشند. درظروف غیرصیقلی مکشوفه در سیراف نقشهای قالبی بچشم میخورد. بدنبال این سطور اشیائیکه در سیراف بخصوص در مراحل اول و دوم کشف گردیده‌اند شرح داده میشود.

الف ـ ظروف مربوط بدوران اسلامی ـ ساسانی

اشیاء نامگذاری شده بنام دوران اسلامی ـ ساسانی باشیائی اطلاق می‌شوند کـه دارای جنس سفالین لعابی با رنگ آبی متمایل بسبز واغلب دارای نقش ونگار هستند . این نوع اشیاء معمولی‌ترین اشیاء مکشوفه در سیراف میباشند واین ظروف دارای جنس نرم بود که با پوشش لعابی ضخیم ورنگ آبی تاکمی سبزرنگ ساخته شده‌اند. معمولا قسمت خارج ظروف دارای رنگ تیره‌تری ازداخل آنهاست. غالب ظروف مکشوفه درسیراف رنگ اصلی خود را ازدست داده‌اند، و اغلب دارای رنگ خاکستری میباشند کـه بطـور کلی دارای برش کنده‌کاری و نقش ونگار میباشند .

ظروف مربوط بدوران اسلامی ـ ساسانی بطور عمده در منطقهٔ بین‌النهرین وخلیج فارس و مکران مورد استفاده قرارمی‌گرفته‌اند . ظروف مربوط به بین‌النهرین بـا اصالت ایرانی از خلیج فارس صادر می گردیده‌اند ، و آثار آن در ماندا در تانزانیا و بمبهوردرپاکستان غربی شناخته شده است ونمونهٔ این ظروف حتی بآسیای جنوب‌شرقی هم رسیده است .



نقش سنگ قبر با خط کوفی مکشوفه در سیراف

درسیراف ظروف بالعاب سبز و آبی مربوط بمرحلهٔ اول مشاهده شد ویك کوزهٔ کامل لعاب داده شده بدست آمد که مشابه کوزه‌های لعابی شوش و سامرا بود که مربوط بمرحلهٔ 2B میباشد.

ب ـ ظروف صیقلی فلزی

ظروف صیقلی فلزی که ازظـروف چینی تقلیدگردیده است در

شوش و سامرا و نقاط دیگر بسیار مشهورند . اما چون ظروف سیراف دارای جنس نرم و ظریف بوده‌اند، لعاب خودرا بسختی حفظ کرده‌اند، و اغلب دارای ترک‌خوردگی و خرابی است و بندرت به بدنهٔ ظرف تکه‌های ظرف و لعابهای آن متصل است ، اغلب ظروف با رنگ آبی تیره رنگ فیروزه‌ئی یا رنگ قهوه‌ئی تزئین و رنگ‌آمیزی شده‌اند . و در بعضی از آنها اختلاطی از دو رنگ فیروزه‌ئی و قهوه‌ئی بچشم می‌خورد .

اغلب کارهای انجام‌شده برای تزئین ظروف مشابه کارهائی است که برروی ظروف شوش و سامرا کشف‌گردیده‌اند ، رنگهای فیروزه‌ئی و قهوه‌ئی در نقش بندی مخطط ظروف بکار رفته است ، تقریباً تمام ظروف ، بشقابها ، جامها ، فنجان‌ها وکوزه‌ها وظروف دیگر از چنین تزئیناتی برخوردارند ، جامها غالباً دارای شکل چینی هستند .

درمحل A ظروف فلزی صیقلی اولیه مربوط بدوران 2A بچشم می‌خوردکه اشیائی ساده با رنگ‌آبی میباشند.اشیاء با رنگ‌فیروزه‌ئی یا قهوه‌ئی تا اوائل مرحله 2C موجود نبوده‌اند وظروف با رنگهای مختلط فیروزه‌ئی و قهوه‌ئی فقط مربوط بمرحلهٔ 2D میباشند . چنین وضع‌مشابهی درمنطقهٔ B مشاهده می‌شود جائی که‌ظروف ساده همزمان با ساختمان اولیهٔ مسجد بزرگ مشاهده می‌گردد ، و فیروزه‌ئی تنها رنگی است که درظروف این قسمت زیاد دیده می‌شود .

ث ـ ظروف منقوش ترسیمی خط نوشته

گرچه ظروف منقوش ترسیمی کمتر از ظروف فلزی لعاب‌داده

شده‌اند و کمتر ساخته می‌شده و بکار می‌رفته‌اند ولی در اغلب حفاریهای مربوط به قرن نهم و دهم میلادی این ظروف بدست آمده‌اند، این ظروف مربوط به یك نوع خاص با رنگ صورتی پریده است، تمامی تکه‌های باقیمانده مربوط به بشقاب وسینی است که اغلب دارای لبه‌هائی است از نقش و نگار . جامها با رنگ سبز، زرد کم‌رنگ و قهوه‌ئی متمایل بزرد لعاب داده شده‌اند، متأسفانه خاك سیراف باعث از بین‌رفتن لعاب و رنگهای این ظروف گردیده وبندرت رنگ اصلی مشاهده می‌گردد، وبطورکلی چون ظروف منقوش ترسیمی خط نوشته تا حدودی شباهت به ظروف «سامرا» دارند و رنگ صورتی‌رنگ در منطقهٔ D در کوره‌های سیراف دیده نشده‌است احتمالاً این ظروف از بین‌النهرین‌وارد می‌شده‌اند، نوع اولیهٔ ظروف منقوش خط نوشته در مرحلهٔ دوم وجود داشته و تکه‌های آن‌ها در مرحله سوم‌کشف‌گردیده ولی در حقیقت در پایان مرحلهٔ دوم دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گرفته‌اند.

د ـ ظروف منقوش

ظروف منقوش در «سامرا» و در سیراف با رنگ قرمز، که معمولی‌ترین آنها، جامهائی هستند با خط کوفی و بدون خط کوفی بانقش‌برگهای درختان واشکال‌هندسی‌اغلب «هاشورزده»شده‌اندبدست آمده است، داخل ظرفها با رنگ زرد مخلوط با رنگهای ارغوانی، سبز و زرد تیره‌رنگ پوشیده شده‌است.

این نوع ظروف بطور خیلی زیاد در خلیج فارس و سواحل اقیانوس هند پخش گردیده است، درقسمت‌ایرانی خلیج فارس تکه‌

هائی از نمونه‌هائی از این ظروف کشف گردیده‌اند ، در بوشهر در «بی‌بی‌خاتون» ، « لشتان» و«گال » درسراوان‌کشف شده‌اند ، سر اُرل-استین نیز درمکران نمونه‌هائی از آنها دربندر تیز و«چهل‌دختران»و «کلات جمشید»کشف نموده است ، درپاکستان غربی نمونه‌هائی ازاین ظروف در«بمبهور» ودر تانزانیا در«کیلوا» کشف‌گردیده است.

آقای الکوک Alkock معتقد است‌که این دسته ظروف منقوش مربوط باواخر قرن نهم میباشد یعنی مربوط بتاریخی زودتر ازآنچه درپاکستان مطرح‌است ودر«کیلوا» مربوط بمرحلهٔ B ومربوط بسنوات ۱۰۰۰_۱۱۰۰ میلادی میباشد .

درسیراف، درمحل، بندرت باقیمانده‌های سفالین از این دسته بچشم می‌خوردولی اغلب‌این باقیمانده‌هامربوط بمرحلهٔ سوم است که مطابق با زمان نگاری انجام شده مربوط به اواخر ۹۷۷ میلادی یا حد اکثر اواخر۱۰۵۵ میلادی میباشد .

ای ـ ظروف سفالین بدون لعاب منقوش

معمولی‌ترین ظروفی که بعد از سقوط سیراف مورد استفاده قرارگرفته است ظروفی هستند سفالین‌که با دست ساخته شده‌اند و یا نقاشی گردیده و دارای رنگهای سرخ یا کرمی میباشند ، جام‌هـای قرمزرنگ با خطوط پهن وکوزه‌های‌کرم‌رنگ با شکلهای سه‌گوش‌که با طرح‌های قلابی‌شکل تزئین‌گردیده‌اند درسیراف بدست آمد ، در بحرین معمولی‌ترین نوع این ظروف کشف‌گردیدکه یك ظرف جای شستشوی مردگان میباشد ودارای لوله ودهنه میباشد ، این ظروف در نواحی خلیج فارس مورد استفاده بوده ونمونه‌های باقیمانده‌های آن‌در

«ریشهر» و«لشتان» کشف گردیده است.

ظروف مکشوفه در سیراف مربوط بمرحلهٔ سوم میباشد.

آقای «نویل چی هیك» گزارش داده است که یك نوع پارچ سفالین مشابه آنچه در سیراف کشف شده با همان تزئینات و خطوط منقوش سرخ رنگ در «کیلوا» بدست آمده که مربوط به‌قرون پانزدهم وشانزدهم میلادی است.

ف ـ ظروف سفالین ضخیم

در حفاریهای سیراف مقادیر زیادی ظروف سفالین ضخیم کشف شد، بشقاب وکاسه‌های تکه‌تکه‌شده درکوره‌های محل D کشف گردیدند وهمچنین ظروف آشپزی، کوزه، و لوله‌های آب کشف گردید.

در میان اشیاء مکشوفه در محل کوره‌ها درضلع شرقی خلیج طاهری کاسه، پارچ وکوزه‌های سفالین ضخیم بچشم می‌خورد.

مشخص‌ترین نوع ظروف سفالین‌ضخیم مکشوفه درسیراف‌ظروف معروف به ظروف تخم‌مرغی وکوزه وپارچ‌کنده‌کاری تزئین شده‌میباشد. این نوع ظروف دارای رنگ پخته‌کرم میباشد ونام آن را جام‌های تخم‌مرغی‌گذاشته‌اند وقطر دیوارهٔ این ظروف بندرت‌از۳میلیمتر بیشتر است ونوع اصلی آنها شامل پارچهای کوچك وکوزه‌ها میباشد. این ظروف در محل AوD ساخته شده‌اند و اولین نوع تزئین آنها مربوط بمرحلهٔ 2A میباشد و در مراحل 2CوD معمولی‌ترین ظروف مصرفی سیراف بوده‌اند.

مشعلهائی‌که بارتفاع ۳۰ الی ۵۰ سانتیمتر هستند از جنس گل قهوه‌ئی که برای آویزان‌کردن ازسقف بوده‌اند در سیراف بدست آمد

ولی درمحل D کشف نگردیدند واحتمالاً درمرحلهٔ اول وجود داشته‌اند.
معمولی‌ترین این ظروف کوزه‌های ضخیمی هستند مشابه آجر که
دارای رنگهای صورتی خاکستری تا سرخ میباشد.
بدون شك آنها را درسیراف ودرهردومحل D ومحل کوره‌ها و
حفره‌های شرقی می‌ساخته‌اند وازآنها دونوع ملاحظه گردید، یك کوزهٔ
بلند مخروطی شکل با دهانهٔ باریك ویك کوزهٔ پهن‌تر واندکی کوتاه‌تر و
عمودی شکل که دارای چهاردستهٔ عمودی شکل دراطراف دهانه میباشد.
کوزه‌های باریك وبلند وساده وکوزه‌های پهن‌تر دارای کنده‌کاری
درقسمت تحتانی که استین نیز دربیشتر ظروف سفالین ضخیم مکشوفه
خود ازآنها ذکرکرده است نیز بدست آمد، حاشیه‌های این کوزه‌ها
دارای کنده‌کاری هستند که سائیده شده‌اند وشیارهائی بوجودآورده‌اند.
این دونوع کوزه مشخص ظروف غیرلعابی سیراف میباشند که بمقدار
بسیارزیادی درخلیج فارس مصرف داشته‌اند و نمونه‌های آن بافریقای
شمالی صادر می‌گردیده است.
استین نمونهٔ قطعه‌پاره‌های کنده‌کاری شدهٔ این ظروف را بین
سیراف و «لشتان» در شرق کیش ودرمیان حفره‌های کوره‌های جنوب
شرقی «شیرینو» کشف کرده وگزارش داده است.
ما درسال ۱۹۶۶ ازکوزه‌ها بازدیدکردیم ودرمیان آنها لوله‌های
آب وکاسه‌هائی مربوط باین دوره را ملاحظه کردیم تمام آنها مربوط
بظروف بزرگ بودند وهیچکدام لعاب داده شده نیستند.
کوره‌پزی‌ها وکوزه‌گری «شیرینو» مشابه کوره‌های سیراف ودر
ساحل دریا قراردارند. چون حمل کوزه‌های بزرگ ومخصوصاً ظروف

بزرگ ازراه دریا بسیار آسان‌تر ازحمل آنها توسط حیوانات و از راه زمین بوده است .

ظروف مکشوفه در سیراف ازکوزه‌گری خاور دور

در نتیجهٔ اهمیت تجارت سیراف با آسیای جنوب شرقی قطعاً مقادیر زیادی ازکوزه و ظروف چینی بسیراف وارد می‌شده است و احتمالاً در قرون نهم و دهم بسیاری از ظروف چینی‌که در بازارهای بین‌النهرین مصرف داشته از سیراف می‌گذشته است بنابراین قبل‌از شروع حفاری ما امیدوار بودیم که نمونهٔ ظروف چینی را در سیراف کشف نمائیم ، این‌آرزو سرانجام به نتیجه رسید و در نتیجهٔ حفاری چندصد قطعه‌پاره ظروف چینی‌که درچین وخاوردورساخته شده‌کشف گردید که ذیلاً برای پنج‌نوع مهم‌آن شرحی نگاشته می‌شود :

الف وب ـ ظروف سفید

در اوائل قرن نهم و دهم ظروف سفید به دو دستهٔ مشخص منقسم گردیدند، ظروف نیمه‌سنگی مات وظروف نیمه‌سنگی نیم‌مات دستهٔاول بطورقابل ملاحظه بزرگتر میباشند ودارای رنگ سفیدمایل به‌کرم‌رنگ می‌باشند و درزهای شکستگی ریز دارند، ومعمولی‌ترین آنهاکاسه‌ئی‌است با ته‌گرد وحاشیهٔ واژگونه ورنگ صیقلی. این‌ظروف نه همیشه ولی‌گاهی با رنگ سفید طراحی شده و لعاب یا نیمه لعاب داده شده‌اند وبرنگهای خاکستری وکرم دیده می‌شوند . ظروف‌چینی کمیاب‌ترنیزوجود دارندکه لعاب روشن دارند و ممکن است با رنگ آبی تیره باشند معمولی‌ترین این نوع هم‌کاسه‌ئی می‌باشد با ته گرد و یك طرف مخطط . ظروف ساده با حاشیه‌های ضخیم هم باضافه یك

نعلبکی و فنجان درمیان سائر ظروف کشف گردیدند.

در سیراف ظروف سفید ظاهراً مربوط به مرحلهٔ دوم می‌باشد ظروف سنگی درمرحلهٔ A وظروف چینی درمرحلهٔ B بوده‌اند وکاسهٔ چینی با حاشیهٔ ضخیم درمرحلهٔ سوم مشاهده نگردید.

ظروف شامل قطعات تکه شده وکاسه وبشقاب خاکستری‌رنگ بالعاب قهوه‌ئی وهمچنین کاسه‌های باته‌گرد ولبهٔ خمیده ودهانهٔ ظریف وپارچها و کوزه‌های آفتابه‌ئی شکل نیز بدست‌آمد. لعاب این ظروف مات است که برنگهای سبز خاکستری تا خاکستری قهوه‌ئی میباشند ولی معمولا رنگ تزئینات رنگ خاکستری است. مقادیری از این کاسه‌ها دارای لعاب قهوه‌ئی رنگ هستند واغلب آنها ساده‌اند و بعضاً کنده‌کاری هم شده واشکال هندسی برآنها نقش شده است این ظروف مربوط بمرحلهٔ 2A میباشندکه تامرحلهٔ سوم هم ادامه پیداکرده است وتازمانی‌مصرف میشده که ظروف دستهٔ دیگر بارنگ خاکستری‌سفید ولعاب سبزشروع بمصرف شدن نمودند. قطعات مکشوفه بالعاب‌ضخیم نیم مات ومربوط بمرحلهٔ دوم میباشند واغلب قطعات کنده کاری شده مربوط باواخر مرحلهٔ دوم یا اوائل مرحلهٔ سوم میباشند.

ج ـ ظروف نیمه سنگی تزئین شده

کوچکترین ولی مشخص ترین دسته سفالگری خاور دور در سیراف شامل قطعات ظروف این دسته باتزئینات دستی میباشند. اغلب این ظروف پارچهائی‌هستند باسه دسته ویك‌لوله ودهانه‌ی مانندآفتابه که نمونه‌های‌آن درموزه‌های ویکتوریا وآلبرت لندن وموزهٔ‌پرنسس «ژوف‌لیوواردین»وموزهٔ جاکارتاوجود دارد. این‌ظروف‌معمولاً مربوط

بدوران سلسله شاهی «تیانگ» چین است این ظروف دارای رنگ قرمز تیره یاسبز پخته بادهانهٔ کرمی رنگ میباشند. تمامی ظروف با لعاب شفاف که متمایل برنگ کرمی میباشند بنظر می‌آیند این پارچ‌های آفتابه‌ئی شکل در زیرلوله ودر زیر دسته‌ها تزئین گردیده‌اند و تزئینات نقشهائی ازسر بازها، برگ درختان، پرندگان واژدها میباشند. اطراف ظروف برنگ قهوه‌ئی است . نمونه هائی از این ظروف در سیراف کشف گردید که شامل قطعات باتزئینات ازبرگ درختان ونقش اژدها است.

این نوع ظروف که شامل پارچها وسائر ظروف باتزئینات بوده است درقرن نهم ودهم به بین‌النهرین وخلیج فارس وارد میشده و این دوران بوسیلهٔ قطعات مکشوفه درسیراف تأییدگردیده است تکه‌پاره‌های اصلی این ظروف خاوردوردربی‌بی خانون کشف گردیده است[1] .

د ـ ظروف نیمه سنگی نقاشی شده

کاسه‌های نقاشی شده بالعاب شفاف ازگروههای مشخص کنندهٔ این فصل میباشند. تمام قطعات مکشوفه درسیراف متعلق به کاسه‌هائی باته گرد ولبه‌های ساده میباشند اعلب دارای رنگ خاکستری پریده میباشند وبعضی ازآنها دارای رنگ صورتی وحتی سرخ رنگ است . ظروف سرخ رنگ دارای زمینه‌ئی کرمی رنگ در داخل و قسمت خارجی آن میباشند . داخل این ظروف باخطوط قهوه‌ئی، آبی‌یاسبز تزئین شداه‌ند ، لبهٔ آنها اغلب قهوه‌ئی است واین ظروف دارای لعابی کم‌رنگ است که تاقسمت تحتانی آن ادامه دارد .

۱- برای اطلاع ازآثار «بی‌بی‌خاتون» رجوع کنید بفصل «بنانه وبردستان» این کتاب . مؤلف

سفالگری بدین نوع در دنیای اسلامی مورداستفاده بوده وقطعات آنها درقسمت‌های دیگرخلیج فارس نیزکشف گردیده است در«دیر[1]» در«بی‌بی خاتون[2]» در«شوش» ودر «براه میناباد» و«بمبهور» درپاکستان غربی هم نظائر آنها کشف شده است.

درسیراف ظروف سنگی نقاشی شده مربوط بمرحلهٔ 2A می‌باشندواین تاریخ همزمان باتاریخ کشفیات اولیه مربوط بقرون هشتم ونهم میلادی در«بمبهور» میباشند.

ح ـ کوزه‌ها و کاسه‌های نیمه سنگی

معمولی ترین نوع ظروف کوزه‌ئی مکشوف درسیراف ظروف سنگی خاکستری ضخیمی است که دارای رنگ سبز وسرخ وبا لعاب است وبرنگهای خاکستری وصورتی‌کم رنگ نیز وجود دارد. نمونه‌های خاکستری رنگ کاملا تغییر شکل داده‌اند وقطعات صورتی‌رنگ ظاهراً بشکل‌ظروف زیرخاکی‌درآمده‌اند. سطح غیرلعابی آنهاصورتی ولعابی آنها کم رنگ‌ورنگ آنهاخاکستری‌وسبزرنگ‌زیتونی میباشد.

معمولی‌ترین نوع ظروف سنگی مکشوفه در سیراف کوزه‌ئی میباشدکه بدرازای ۳۰ تا۵۰ سانتی‌متراست باساختمانی بادهانهٔ باریک وچهار دستهٔ افقی شکل‌که مابین‌دهانه وقسمت فوقانی‌کوزه‌چسبیده‌اند. درداخل دهانهٔ این نوع کوزه‌ها لعاب داده شده‌اند همانطورکه بقسمت خارجی آن لعاب داده شده است. بالای لبهٔ آنها دارای رنگ شفاف قهوه‌ئی میباشد. پرفسور«توم هاریسن»نام این‌کوزه‌ها را دوسن Dusun نام نهاده است زیرا قبیلهٔ «دوسن» درشمال «صباح» هنوز ازین‌کوزه‌ها

۱و۲ـ رجوع کنید به فصل «بتانه وبردستان» این‌کتاب. مؤلف.

استفاده می‌کنند.

انواع دیگر این ظروف شامل کاسه و کوزه‌های کوچکتر دارای شکلی گرد و لبهٔ خمیده هستند. ظروفی که بدین‌شکل در ناحیهٔ «شانگشا» در چین ساخته میشده مورد استفاده بازرگانـان قرار می‌گرفته است و قطعات اینندسته ظروف بمقدارخیلی زیاد درآسیای جنوب شرقی یافت میشود . درخلیج فارس درمناطق «بی‌بی خاتون» ، «ریشهر» و «بوشهر» و درپاکستان غربی در «بمبهور» و «اُتما» کشف شده‌اند.

«هاریسون» ودیگران معتقدند که این کوزه‌ها مربوط بدوران سلسلهٔ پادشاهی تیانگ چین میباشد. این عقیده بطور عموم قابل قبول نیست وکشفیات سیراف نشان‌دادکه این‌ظروف مربوط بتاریخ پیشین‌تر میباشد .

قطعات این کوزه‌ها تنها درمرحلهٔ اول درحفاری سیراف وجود داشت وتکه پاره‌های آنها در دوران دوم هم وجود داشت. شکی نیست که این‌کوزه‌ها درنیمهٔ اول قرن نهم به خلیج فارس وارد شده‌اند .

۳ـ ظروف شیشه‌ئی

بعد از سفال ظروف شیشه‌ئی رقم بزرگی را در کشفیات سیراف نشان میدهد ، درضمن حفاری بیشتر ازهزارقطعه شیشه‌ئی‌کشف‌گردید که شامل چندین نوع ظروف لیوانی میباشند قسمت عمدهٔ این‌اجناس طبقه بندی شده و اکثراً مربوط بدوران ثروتمندی وآبادانی سیراف در طی قرون نهم و دهم میلادی است که بسه دسته ذیـل تقسیم بندی میشوند .

۱ـ ظروف شیشه‌ئی لیوانی محلی .

۲ـ ظروف شیشه‌ئی لیوانی نوع شرق ایران .

۳ـ ظروف شیشه‌ئی لیوانی نوع مصری.

۱ـ ظروف شیشه‌ئی لیوانی محلی

معمولی‌ترین لیوان‌های مورد مصرف درقرون نهم ودهم‌میلادی درسیراف ظروفی هستند با رنگ سبز یا آبی، لیوان‌های سبز رنگ که درحدود نود درصد همهٔ این مکشوفه‌های شیشه‌ئی لیوانی‌راتشکیل میدهند دربعضی موارد برنگ زرد مشخص میشوند، سطح آنها دارای رنگ سیاه خاکستری مات بوده و شکننده هستند. شیشهٔ لیوانی آبی برنگ روشن‌کبالتی ضعیف میباشند.

سطح آنها دارای رنگ آبی تیره باپیوستگی‌های شیری رنگ است. جنس هردونوع برای ساختن کاسه، جام‌شراب، لیوان، مایع پخش کن و بطری بکار می‌رفته‌اند و بعضاً دارای تزئیناتی هم برروی ظروف از این جنس میباشند. این ظروف ممکن است درمحل D در سیراف ساخته شده باشند واگر این ظروف شیشه‌ئی لیوانی درسیراف ساخته میشده‌اند بآفریقا وجنوب شرقی‌آسیاهم صادر می گردیده‌اند. در دورهٔ ساسانی ظروف شیشه‌ئی ولیوانی ازخاوردور صادرمیگردیده است.

دکتر«آلسترلمب» که اجناس‌خاورمیانه درمالزی‌راگزارش داده است، احتمال داده است ظروف شیشه‌ئی مربوط به محلی باشدکه بین قرون یازدهم وچهاردهم میلادی ازبین‌رفته است. درسال ۱۹۶۶ آقای «چی‌هیك» دهانهٔ یك لیوان‌آبی‌رنگ‌را کشف نمودکه قطعات‌آن‌مشابه بطریهای کشف شدهٔ «ماندا» در«تانزانیا» که درسیراف‌ساخته شده‌بوده

است میباشد، اگرمقادیری ازاین ظروف شیشه‌ئی لیوانی‌ازخلیج فارس در قرون نهم ودهم میلادی صادر می‌گردیده است، احتمالا مبدأ صدور آن سیراف بوده است.

ظروف شیشه‌ئی لیوانی سبز و آبی رنگ در مرحلهٔ اول در سیراف نایاب‌بود اماهردو نوع درتمام مرحلهٔ دوم مورداستفاده‌بوده‌اند. در حفره‌ئی درمحل C معاصرمرحلهٔ دوم ظروف مشابهی ولیوانی‌کشف شدکه بدوران 2C زمان نگاری شده است.

۲- ظروف شیشه‌ئی لیوانی ازنوع مشرق ایران

دومین‌گروه که‌شامل قطعات‌رنگ پریده‌که اغلب دارای‌شیارهاو برش‌هائی هستند و تزئین شده‌اند وآب‌پاش، لیوان، بطری، فلاسك، وچند نوع بطری کوچك دارای تراشکاری و برش و تزئینات ساده و حفره‌های عمودی وافقی که‌اغلب بصورت جفت درمیان آنهاوجود دارد کشف‌گردیدکه مربوط بمرحلهٔ دوم D میباشد. بیشتراین ظروف مشابه ظروف شیشه‌ئی لیوانی است که درنیشابورکشف گردیده است و مبدأ آن‌احتمالاً درمشرق‌ایران بوده‌است. قطعات‌اولیه مربوط بمرحلهٔ‌اول وبطریهای تراش‌دارمربوط بمرحلهٔ دوم D میباشد.

۳- ظروف شیشه‌ئی از نوع مصری

گروه اصلی لیوانهای دوران نهم و دهم میلادی مربوط بظروف وارده ازمصر ازطریق بحراحمر وبندرجده میباشد. بین‌ده تا دوازده قطعه که شامل یك مشربهٔ سبز مایل بآبی رنگ که دارای روکش خاکستری و یا سیاه با پیوستگی‌های سفید میباشد، از سیراف کشف گردید.

تکه پاره‌های کشف شده دارای روی کاری قالبی قهوه‌ئی رنگ و حفره‌های تراش داده شده میباشد. انواع اولیه لیوانهای این قسمت درمحل B پیدا شدند که مقارن بامرحلهٔ اولین‌ساختمان «مسجدبزرك» میباشند.

دونوع ظروف شیشه‌ئی لیوانی دیگر نیز در سیراف کشف گردید که قابل ذکراست وشامل ظروف والنگوهای شیشه‌ئی با رنگ سبزمایل بآبی وغالباً ساده وبعضی اوقات باتراش وکنده‌کاری وخطوطی برنگهای آبی، سبز، و زرد و قهوه‌ئی هستند که در محل‌های اسلامی درفارس‌ومکران هم کشف‌گردیده‌اند ومشابه‌آنهارا امروزه هم خانمها و بچه‌ها مورد استفاده قرار میدهند، بغیراز یك قطعه پاره‌که درمحل B بطور استثناء کشف گردید بقیهٔ این النگوها مربوط بمرحلهٔ سوم میباشند. شیشه‌های سبز مایل بآبی نیز مربوط بمرحلهٔ آخرمیباشد و مشابه ظروف شیشه‌ئی است که در کارخانهٔ «بیدخار» منطقهٔ «جَم» در شمال سیراف ساخته میشده است.

بیدخارمحلّی‌است که کشفیات آن شامل قطعاتی از دوره سلسلهٔ «مینگك» چین وچینی‌سازی وسفالگری دورهٔ اسلامی است‌که تزئینات سیاه رنگك ولعاب فیروزه‌ئی دارند.

۴ـ ظروف ازجنس برنزوآهن

در تمام مراحل زندگی و تمدن سیراف اشیاء برنزی وآهنی ساخته می‌شده باآنکه مادهٔ اولیه برنزبآسانی دردسترس‌سیرافی نبوده احتیاجات محل‌درمحل‌ساخته میشده و درباقی‌مانده‌های کشف‌گردیده درسال ۱۹۶۶ میلادی یك مرکز آهنگری در محل B کشف گردید و

تعداد زیادی اشیاء آهنی ذوب‌شده دایره‌ئی شکل بدست آمدکه معمولاً بعرض ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر می‌باشند. حفره‌های ضخیمی از کف مادهٔ آهنی وقطعات گلی درمحل C که معاصر با مرحلهٔ اول می‌باشدکشف گردید. درمیـــان اشیاء مکشوفه در سیراف ، سورمه‌دان ، سوزن و پنج ظرف داروسازی وسنگ وزنه‌های جواهرفروشی باشکال مربع کشف گردید.

هـ ظروف از جنس «ایندریت»

در سیراف تعداد زیادی ظروف « ایندریت »کشف گردید وجای شك نیست که این ظروف در سیراف ساخته می‌شده‌اند . در میان این اشیاء ، چرخ کوزه‌گری و ظروفی‌که احتمالا برای لوازم آرایش بکار می‌رفته مانند کوزه‌ها و نعلبکی با لبه و تکه‌پاره‌هـای جام‌هائی کـه مسیحیان در مـوقع عشاء رّبانی باآن شراب می‌خورند و تعدادی در بطریهای مخروطی‌شکل باریك بدست آمد . گرچه «ایندریت» اولیه مربوط بمرحلهٔ اول می‌باشد ولی اغلب تکه‌پاره‌های یافت شده مربوط بمرحلهٔ سوم هم می‌شود ، ساختن ایـن ظروف بعد از سقوط سیراف متوقف گردیده است .

۶ـ ظروف ازجنس «استئالیت»

تکه‌پاره‌های ظروف‌ساخته‌شده از«استئالیت» درحفاریهای اولیهٔ سیراف بدست آمد. دو نوع آن‌که ظروف آشپزخانه‌اند مشهورند، یکی دیگ و دیگری کاسه . ظـروف آشپزی با جدار عمودی و ته‌گرد یا مسطح و دسته‌های باریك در اندازه‌های متفاوت از ۱۵ تا ۳۰ سانتیمتر می‌باشندکاسه‌ها دارای بدنهٔ استوانه‌ئی‌شکل با چهار پایهٔ مربع‌شکل و دارای لبهٔ مدورند .

این ظروف اغلب ساده ودارای تزئین نمی‌باشند فقط یك نمونه در پایه‌ها دارای تراش است. چندین کاسه با آهن پرچین و تعمیر شده‌اند، دردنیای اسلامی ظروف ساخته شده از«استئالیت» رائج بوده است.

در«بحرین» و«سامرّا» و«کیلوا» نیز ازاین ظروف کشف شده‌اند که مربوط بسالهای (۱۱۰۰ــ۱۰۰۰) میلادی بوده‌اند. در«بمبهور» تکه‌پاره‌هائی ازاین ظروف کشف شده‌که مربوط به قرن هشتم میلادی است وظروف آشپزی سیراف مربوط بمرحلهٔ دوم B بوده‌اند.

۷ــ گچبری

چندین قطعهٔ جالب گچبری در حفاریهای سیراف بدست آمد چهار قطعه درمحل B کشف شدکه برای شبستان مسجدآخرین بکار رفته، قطعاً ازمسجد بزرگ باین‌مکان نقل شده‌است این‌قطعات‌بصورت جالب وبرجسته باشکال برگهای مو واطراف مرواریدی‌شکل که‌گویای گچبری قرن نهم وشبیه گچبری نائین‌است تزئین‌گردیده‌اند،وهمچنین قابل مقایسه با گچکاری سامرا می‌باشند. سطح ایـن گچکاریها شامل قسمت‌هائی است‌که با اشکال دائره‌مانندی تزئین‌گـردیده که در بالای قسمت مخروطی‌آن نوشته‌هائی از قرآن بخط‌کوفی حك شده است: لا الله الاالله محمد رسول‌الله. و قطعهٔ دیگری‌که امکاناً قسمتی از یك ظرف می‌باشدکه تزئین گردیده و هرکدام دارای یك‌گروه از شاخ و برگهای مختلف می‌باشند.

۸- سنگ قبر نوشته

سنگ قبر نوشتهٔ کامل یا قطعه قطعه شده درسیراف بطورعموم زیاد یافت می‌شود، مخصوصاً در اطراف مسجدکه مواد اولیهٔ آن را از صحرای کنارك می‌آورده‌اند اما در درهٔ «شیلو» و قبرستان آن سنگ قبرنوشته وجودندارد واین‌سنگ قبرهای‌نوشته‌باوجود شکل‌ظاهری آنها تابوت نیستند، بلکه صندوقچه هائی هستند که وضعیت قبر را مشخص می‌سازند. هرکدام آنها دارای شکل مستطیلی است‌که قسمت تحتانی باریکی دارد. دربیشتر آنها خط‌کوفی بطور برجسته‌دراطراف آن منقوش‌است وتزئینات ظریف ازگل وبوته وساقه دارندکه بعضی‌از آنها تمامی صفحهٔ سنگ را دربر می‌گیرد.

دوسنگ قبر نوشته متعلق بسیراف‌که یکی درسال ۱۸۶۰میلادی به «موزهٔ بریتانیا» تحویل‌شد، مقارن با۹۹۱میلادی می‌باشد ودیگری که در۱۹۱۳ میلادی به موزه «لوور» پاریس تحویل شد مقارن باسال ۱۱۳۲میلادی می‌باشد وقطعهٔ دیگری‌که در۱۹۶۶کشف‌گردید تاریخی ناخوانا دارد واحتمالا مربوط بسالهای بین ۱۱۰۶ و۱۲۰۲ باشد که در مقبره‌ئی‌که‌جدیداًکشف شد درشیلو درنزدیك‌مسجد مکشوفه‌نگهداری می‌شود وازصحرای‌کنارك، مقبره قابل دید است.[۱]

نتائج

اولین فصل حفاری درسیراف شواهدی در دسترس قرار داد که مؤید تاریخ سیراف وبعضی ازساختمانهای شهربود، درمحل A موفق

۱-برای اطلاع از این اثر به‌فصل سیراف این‌کتاب ذیل «گور منسوب به‌سیبویه» رجوع کنید. مؤلف

بکشف طبقات مختلف شدیم که بدوران‌های زیر قابل تقسیم است:

دوران سوم در اواخر قرن یازدهم میلادی ببعد.

دوران دوم در ۵۰ـ۸۲۵ تا ۱۰۵۵ـ۹۷۷ میلادی.

دوران اول در قبل از ۸۲۵ تا شاید شروع ۸۰۰ میلادی.

دوران اول مدت کوتاهی بطول انجامید و مؤید زمانی است که مال‌التجاره‌های خارجی بسیراف وارد می‌گردید. بازمانده‌های اصلی درسطوح محل C وعدم موجودیت آنها درپیش از قرن دهم میلادی در محل D نشانهٔ آنست که دردوران قبل از اسلام درسیراف زندگی وتمدن بوده است ومیزان کمی از آن درآثار سطوح دوران دوم متعلق بزمانی شده است کـه سیراف در ثروتمندی وآبادانی بسر می‌برده است. و بازمانده‌های آنها اغلب در محلهای B ، C وD کشف گردیده است.

ابن‌البلخی و یاقوت معتقدند که سیراف در دوران سوم دوران فقروخرابی خودرا طی می‌کرده است ولی کشفیات وظروف لوستر مانند سقف‌آویزهائی که از سوریه و شمال ایـران درقرن دوازدهم میلادی به سیراف وارد می‌شده‌اند و بقایای آنها را در محل C کشف کردیم اختلاف زیاد وضع اقتصادی وآبادانی سیراف درقبل و بعد از سقوط آن‌را تأیید نمی‌نماید.

سیراف بدون شك سقوط کرده است اما در سال ۱۲۰۰ میلادی تنها مردم فقیری منطبق باگزارش یاقوت درآن زندگی نمی‌کرده‌اند. مهمترین اشیاء مکشوفه ازمحل A اشیاء سفالگری است که این‌اشیاء مربوط به دورانهای ظروف ساسانی ـ اسلامی و ظروف نوع مکشوفه درسامره، ظروف لعاب‌داده‌شدهٔ رنگی وظروف منقوش جدید ،کوزه‌های

غیرلعابی نقاشی‌شده ، ظروف برجسته ، ظروف نیمه‌سنگی نقاشی‌شده، وکوزه‌های دوسن می‌باشد که در دورانهای A،B،C وD ساخته‌میشده‌اند ویا مورد استفاده بوده‌اند .

علاوه برمطالعات قشرشناسی ، شروع بتحقیق درمورد شهرهای اولیه‌کردیم ودرمحل B تأیید نمودیم‌که ساختمان « مسجد بزرگ » مکشوفه همان مسجد مکشوفهٔ «استین» است‌که احتمالاً مسجد اصلی سیراف در قرون نهم و دهم میلادی بوده است . درمحل C ما شروع به‌حفاری ازیك ساختمان‌کردیم‌که مانند قطعات ساختمانهای مکشوفه درمحل A است و ممکن است همان ساختمان چندطبقه‌ئی باشد که استخری آنرا مربوط به‌اواسط قرن دهم میلادی دانسته است.بالاخره درضلع غربی سیراف و در محل D محل یك واحد صنعتی را مورد مطالعه قرار دادیم‌که مطمئناً دراین محل سفالگری انجام می‌گرفته و ظروف شیشه‌ئی ساخته می‌شده است .

امیدواریم‌که حفاری خود را در هرسه جهت ادامه دهیم و در فصل دوم تحقیق ما درباره کشف‌کامل مسجد و بدست‌آوردن شواهدی برای تاریخ‌مراحل اولیه ومکشوفات سال۱۹۶۶ خواهد بود . درمحل C حفاری ادامه خواهد یافت و قصد ما اینست‌که یك منطقهٔ حفاری برای‌کشف ساختمانهای محلی شهرسیراف بوجودآوریم.

درفصول‌حفاری بعد احتمالا قسمت بزرگی‌ازمنطقهٔ D رامطالعه خواهیم نمود وسرانجام هدف مطالعهٔ دقیق‌ما درمورد زندگی‌درسیراف از دوران اولیه تا بامروز است یعنی دوره توسعه و سقوط‌که در نظر است مابین اکتبر وژانویه ۱۹۶۸ـ۱۹۶۷ انجام مطالعه میسر شود.

☆☆☆

مطالعات و حفاریهای هیئت «وایت‌هوس» چنانکه درآخرمقالهٔ فوق‌الذکر وعده داده شده بود درفاصلهٔ ماههای اکتبر و ژانویه۱۹۶۷ تا ۱۹۶۸ یعنی درفصل مناسب حفاری ادامه یافت وآقای «داویدوایت هوس » در شمارهٔ هفتم سال ۱۹۶۹ مجلهٔ « ایران » نشریهٔ انستیتوی مطالعات ایرانشناسی انگلستان مقالهٔ مفصلی در خصوص این حفریات وکشفیات‌آن انتشار داد.[1] در مقدمهٔ ایـن مقاله آقای وایت‌هوس از کمك‌های‌ذیقیمت «بنیادکالوست‌گلبنکیان لیسبون» و«آکادمی‌بریتانیا» و«موزهٔ بریتانیا» و«موزه اشمولن» و«موزه‌انجمن‌پادشاهی،ادینبورگ» سپاسگزاری نموده‌است. وتام دانشمندان و مسؤلان وکسان ومؤسسات زیادی‌راکه درفصل دوم حفاری به«هیئت‌حفاری وایت‌هوس درسیراف» کمکهای مالی و راهنمائی‌های علمی نموده‌اند ویا درمحل ازعملیات آنها بازدید کرده‌اند ویا وسائل و تجهیزات حمل ونقل و مطالعات و کمك‌های‌مالی برای‌آنها فراهم‌کرده‌اندبرای یادآوری وسپاسگزاری ذکرکرده است.

مبنای مطالعات درحفاری‌این‌فصل هیئت «وایت‌هوس»درسیراف بر اساس نقشهٔ اکتشافی ومطالعاتی سر اورل استین بوده وبنای «مسجد بزرگ» و«خانه‌ئی از قرن دهم یا یازدهم میلادی» و«ساختمانی ازقرن پانزدهم میلادی » را مورد حفاری ومطالعات علمی و زمان‌نگاری و چینه شناسی و سایر مطالعات باستانشناسی قرار داده‌اند.

1- IRAN, Journal of the British Institute of Persian Studies. VII, London, 1969. PP. 39-62.

برای احتراز از تفصیل واینکه ذکر جزئیات بنا و ساختمان و ترانشه‌ها وسطوح ومصطلحات حفاری باستانشناسی و فنی شاید مناسب این کتاب نباشد، به‌چاپ چند عکس‌ازسه قسمت حفاری این‌فصل‌هیئت وایت هوس اکتفاء گردید . مطلبی‌که ذکرش ضروری است آنست‌که در میان گچبریهای شکستهٔ بنای «مسجد بزرگ» نوشته‌ئی بدست‌آوردند بشرح زیر:

۱ـ [بسم‌الله‌الر]حمن‌الرحیم هذا ما امر به‌الامیر .

۲ـ اب‌الدوله عزالملة نصیرالامة حما[ل] .

۳ـ [الم]عالی کامرو ابن هزار اسب‌بن‌کا.

و بر روی سنگهای مقابر مکشوفه بخط‌کوفی این جملات خوانده شد :

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌اللهم صل علی محمد و آل‌محمد واغفر»

«لعبدك علی‌بن‌عبدالرحمن‌بن محمدبن جوانویه رحمة‌الله» و :

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم قل‌ان‌الاولین والاخرین لمجموعون الی‌میقات یوم معلوم .

که حدس زده می‌شود مربوط باواخرقرن دهم تا قرن دوازدهم میلادی باشد یعنی قرن سوم تا پنجم هجری .

□

□ □

□ □

□ □

□

فهرست مندرجات

حیاط سلیمان بن علی، تل گنبد، قلعه گوری، قلعهٔ عبدالله یا عبدالرحمن قرمطی، بی‌مره، نوشته بر گل پخته، گوپال، استوانه‌های سنگی ومجسمه‌های نیمه تمام، استوانه ازسنگ سیاه، ظروف سنگی تراشیده ازسنگ سفید، آتشکدهٔ باباکلو، آثارایلامی کوبنك یا کوبینك، نظری دربارهٔ سبك معماری گنبد سلیمان بن علی.
۲۵ تا ۸۸

فصل چهارم: آثار شهر توزودشتستان

ده کهنه، سعدآباد، اردشیرآباد، زیراه ازبلوك دشتستان بوشهر، شناسائی جغرافیائی منطقهٔ دشتستان و توز، ضبط نام توز، نوشتهٔ اصطخری و ابن خردادبه، توه، پارچه و کتان توزی، فارسنامهٔ ابن‌البلخی درذکرراه شیرازتا ساحلیات، نوشتهٔ لسترنج، توز یاتوج درقرن چهارم هجری، ویرانی توز درآغازقرن ششم هجری، محل توزدرمنطقهٔ دشتستان، قریهٔ زیراه، توزبرساحل دریا نبوده، جغرافیای تاریخی توز، نامهٔ عمر بن الخطاب به عثمان بن ابی‌العاص، گشادن مسلمانان پارس را، فتح توز و کشته شدن شهرك مرزبان پارس، آثار توز قدیم، اتلال توز، زیارتگاه پیرهداف، آثار ده کهنهٔ دشتستان، قلاسوزو، برج رستم‌خان، جوغ‌قیل، بلوك شبانکاره، آثار سعدآباد اردشیرآباد، پیرهداف، چل‌خونه، اشیاء مکشوفه درزیراه، سکهٔ طلای مکشوفه در زیراه، پاره سفالهای مخطط و رنگی مکشوفه در زیراه، تپهٔ اولادمنصور، آب انبارهای کهن، استفاده ازملاط ساروج.
۸۹ تا ۱۳۶

فصل پنجم: آثار شهر ریشهر

ریشهر بوشهر یا ریشهر بندرمعشور، شناسائی جغرافیائی ریشهرقدیم ویرانه‌های باستانی ریشهر، کتاب اقلیم پارس، کشف آجر ایلامی در سال ۱۳۴۰ ه. ش. نقل قول گیرشمن دراقلیم پارس، سلوکیان و بوشهر، نوشتهٔ لسترنج، مشاهدات فرصت‌الدوله شیرازی درویرانه‌های ریشهر، ریشهرقلعه امیرفرامرزبن هداب، جغرافیای تاریخی ریشهر، شرح فتح ریشهر از زبـان یاقوت حموی، نوشتهٔ ویلسون در بارهٔ ریشهر تاریخی، ریشهر بندد بوشهر یـا ریشهر بندرمعشور؟ آثار بازمانده در ریشهر، آبادیهای دواس و روانی وسرتل و دستك، آثار

فصل هشتم : آثار شهر سیراف

فصل نهم : آثار شهر نابند و کوشکنار

فصل دهم : آثار شهر کنگ ولنگه

فصل یازدهم : آثار شهر گمبرون وسورو .

فصل دوازدهم : جرون و میناب

فصل سیزدهم : آثار شهر تیس

ششم هجری ، کیج و کیز ، ارمابیل و قنبلی، رود مهران، تیس در حدودالعالم ، تیز نخستین شهراست ازحدود سند، جغرافیای‌تاریخی شهر تیس، کوشان در زمان ساسانیان «گربسته» مقبرهٔ ملوك کیانی سفرنامهٔ سرپرسی‌سایکس، قول مسعودی وادریسی وابن‌حوقل‌وربی‌بنیامین و ابوالفدا ، شهر کروسی ، شهر کر، پانید یا فانید ، نوشتهٔ افضل کرمانی دربارهٔ ثغرتیز، کسمکوران مارکوپولو، کچ ومکران، تیس مرکز خرید وفروش شکر ایالت مکران وبازارخرید وفروش گندم سیستان . آثار بازمانده در تیس،کلات ، پیروزگته بازماندهٔ آثار دوران پیروز ساسانی است ، روابط پیروز وکواذ وهفتالیان، اقوام شرق ایران ، بلوچ گته ، بان‌مسیتی ، شاهزادگی و جنگ و ستیزهای پیروزساسانی، کوشانشاه ، ملکهٔ بان بشنان بان‌بشن‌یاملکهٔ ملکه‌ها، مادر پیروز ساسانی، اثر بان‌مسیتی وشبانزبندکوه، سدهای دهانهٔ رأس‌تیس ، مقابر وآثار سنج کمیلی ، مقابرجنانی کچ ، مقابر زرآباد،مقابرتپه‌نهادی، مقابرتپه کراشیپ، شیرگ‌سنت ،ویرانه‌های شبانزبند ، تیس کوبان ، گودانگریز ، چابهار و زیارتگاه سیدنا محمد چابهار ، راههای تیس . ۵۹۹ تا ۶۸۰

فصل چهاردهم : آثارشهرهرموزولارك

جزیرهٔ هرموز و جزیرهٔ لارك ، شناسائی جغرافیائی هرمز و لارك جغرافیای تاریخی هرمز ولارك ، آثار بازمانده در جزیرهٔ هرموز برج گلك ، قصر بی‌بی گل، قصرصورت، مکتب خانه ، ترنبك،خانهٔ زعفرانی ، مولا ، برج تیرانداز ، شهرقدیم هرمز ، خرابه‌های‌قلعهٔ پرتغالی ، برج ناقوس ، زیارت خضروالیاس ، الواح مقابر . آثار جزیرهٔ لارك. ۶۸۰ تا ۷۴۴

فصل پانزدهم : آثار شهرکشم وهنگام

جزیرهٔ قشم ، جزیرهٔ هنگام ، شناسائی جغرافیائی کشم و هنگام ، جغرافیای تاریخی کشم وهنگام ، آثار بازمانده درجزیرهٔ قشم، قلعهٔ قشم، آثارلافت، آثارباسعیدو. آثارسدهای‌آبرسانی ومنابع ذخیرهٔ‌آب جزیره ، قبرستان آبادی رمکان، خرابه‌های تورانشاهی ، بقعه و

فهرست مآخذ

آثار عجم: سید میرزا محمد نصیر الحسینی شیرازی ملقب به فرصت الدوله و متخلص به فرصت و معروف به میرزا آقا، چاپ نادری بمبئی، ۱۳۵۲ ه . ق.

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم: مقدسی، چاپ لیدن، ۱۹۰۶ میلادی.

اضواء الکویت: «مجله بزبان عربی»، شمارهٔ مخصوص ۱۹ حزیران ۱۹۶۴ میلادی، مطبعهٔ حکومت کویت، کویت.

اطلس ثقافة العصر الحجری فی قطر: هولگر کاپل Holger Kapel، چاپ دانمارک، ۱۹۶۷ میلادی بدو زبان عربی و انگلیسی، نشریهٔ انجمن باستانشناسی ژوتلند، مطبعهٔ دانشگاه آرهوس دانمارک.

اقلیم پارس: سید محمد تقی مصطفوی، چاپ تهران ۱۳۴۳ ه . ش. نشریهٔ انجمن آثار ملی.

ایران از آغاز تا اسلام: ر. گیرشمن، چاپ تهران، ۱۳۳۶ ه. ش. ترجمهٔ دکتر محمد معین، نشریهٔ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ایران در زمان ساسانیان: آرتور . کریستنسن . چاپ تهران ۱۳۳۲ ه. ش. ترجمهٔ غلامرضا رشید یاسمی چاپ دوم.

بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس): محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی، چاپ تهران، ۱۳۴۲ ه. ش. ابن‌سینا، تصحیح احمد اقتداری.

تاریخ بنادر: محمد ابراهیم نادری کازرونی، نسخهٔ خطی، تحریر بروزگار محمد شاه قاجار محفوظ بشمارهٔ ۶۸۱ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران، تهران.

تقریر شامل عن الحفریات الاثریه، فی جزیرهٔ فیلکا: وزارت التربیة و التعلیم، قسم الآثار و المتاحف، مطبعهٔ حکومت کویت، ۱۹۶۰ میلادی کویت.

جزیرهٔ خارك : احمد فرامرزی، چاپ تهران ۱۳۴۷ھ. ش. بکوشش حسن فرامرزی .

جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی: گی. لسترنج ، چاپ تهران، ۱۳۳۷ھ.ش. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ترجمهٔ محمود عرفان.

حدود العالم من المشرق الی المغرب : چاپ تهران، ۱۳۴۰ھ . ش. دانشگاه تهران، بکوشش دکتر منوچهر ستوده .

خلیج فارس : ترجمهٔ فارسی کتاب The Persian Gulf ویلسون ، چاپ تهران ۱۳۱۰ ھ . ش . ترجمهٔ محمد سعیدی .

دریانوردی عرب: جرج. ف. حورانی، چاپ تهران، ۱۳۳۸ھ.ش ترجمهٔ دکتر محمد مقدم از کتاب Arab Seafaring in Indian Ocean

ده هزار میل در ایران: ژنرال سرپرسی سایکس، چاپ تهران، ۱۳۳۶ ھ. ش. چاپ دوم، ترجمهٔ سعادت نوری .

سفرنامهٔ ناصرخسرو: حکیم ناصر خسروقبادیانی ، چاپ تهران . زوار، ۱۳۳۵ھ. ش.

سمینار خلیج فارس: وزارت اطلاعات ، چاپ تهران ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ ھ . ش. مجلد اول و دوم .

عقدالعلی للموقف الاعلی: افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد معروف به افضل کرمانی، چاپ تهران، ۱۳۱۱ھ. ش. علی‌محمد خان‌عامری نائینی، مطبعهٔ مجلس.

فارسنامهٔ ابن البلخی: ابن‌البلخی ، چاپ کمبریج ، ۱۹۲۱ میلادی بسعی واهتمام گی. لسترنج و رینولدالن نیکلسون، وچاپ شیراز، ۱۳۴۳ ھ. ش. باهتمام بهروزی .

فارسنامهٔ ناصری : حاج میرزا حسن طبیب شیرازی معروف بفسائی، چاپ تهران، ۱۳۱۳ ھ . ق.

مرأت البلدان: صنیع الدوله محمد حسن‌خان فرزند حاجی‌علی‌خان اعتماد-السلطنه، چاپ تهران.

مسالك وممالك: ابواسحق ابراهیم اصطخری، چاپ تهران، ۱۳۴۰ھ.ش. بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تصحیح ایرج افشار .

المسالك و الممالك : ابن خردادبه، چاپ لیدن، ۱۸۹۹ میلادی، مطبعهٔ بریل.
معجم البلدان : یاقوت حموی، لیپزیك ، ۱۸۶۸ میلادی، مجلد اول و دوم و سوم و چهارم .
مغاص اللئالی و منار اللیالی : محمد علی سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی، نسخهٔ خطی ملکی علی‌ستایش، تحریر بسال ۱۳۳۳ ه. ق. بندرعباس.
مفاتیح الادب فی تواریخ العرب : محمد علی خان سدیدالسلطنه فرزند حاج احمد خان بندر عباسی ، مفتاح دویم ، چاپ تهران ، سربی، بروزگار مظفرالدین شاه قاجار و مفاتیح اول و سوم وچهارم نسخ خطی ملکی علی‌ستایش .
نزهة القلوب : حمدالله مستوفی ، چاپ تهران ، ۱۳۳۶ ه . ش
نقود یونانیه من جزیرة فیلکا : وزارت التربیة والتعلیم کویت، قسم الاثار و المتاحف ترجمه از مجلهٔ دانمارکی Kuml ، نوشتهٔ Otto Morkholm. ترجمه بزبانهای عربی وانگلیسی مطبعهٔ کویت، کویت ۱۹۶۰ میلادی.

***

IRAN : Journal of the British Institute of Persian Studies , VI, VII, Londno, 1966, 1969 .
IRNICA ANTIQUA : London , 1961
THE ISLAND OF KHARG: Teheran, first edition 1960, secood edition 1964. Iranian oil Operating Companies .
و ترجمه‌های فارسی وفرانسوی آن.
KUML : The Journal of the Jutland Archaeological Society, Denmark 1954 - 1958.
JOURNAL OF ROYAL GEOGRAPHIC SOCIETY Lonbon, 1895.
THE PERSIAN GULF : By Sir. Arnold T. Willsen, London, 1959 .
REFERENCES POUR LAR MEDIEVALE : par Jean Aubin, Extrait du Journal Asiatique, Paris 1955 .
SCIENTIFIC AMERICAN, October 1960.
MISSION A BENDER BOUCHIR : par Maurice Pézard , Documents Archealogiques et Epigraghiques, Paris, Ernest Leroux Editeur, 1914 .

فهرست اعلام

«اشخاص ، اقوام ، موزه‌ها ، دانشگاهها ، مؤسسات ، کتابها و کتابخانه‌ها»

حرف ط

ظ

ع

غ

ف

ق

ك

گ

ل

ن

ی

فهرست اعلام جغرافیائی

«شهرها ، دریاها ، کوهها ، جزیره‌ها ، رودها ، آبادیها ، تپه‌ها ، وآثار و بقاع‌ها»

ث

ج

چ

ح

خ

ك

ی

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	درست
۲۱	زیرگراور	طلال	اطلال
۴۲	ماقبل‌آخر	رلها	رواقها
۵۲	۱	نزود	تنور
۵۸،۶۲تا۷۰	سرصفحه	خیلج	خلیج
۱۰۸	زیرگراور	سعدآبا	سعدآباد
۱۴۴	۱۰	بندرکلات	بدزکلات
۱۶۲	۷	الاحبارالطوال	الاخبارالطوال
۱۸۱ تا ۱۹۱	سرصفحه		فصل‌پنجم‌ریشهر
۱۹۸	زیرگراور	دوریشهر	ریشهر
۲۱۶	» »	جورموج	خورموج
۲۳۱	» »	میرآدم	میرادم
۲۳۲	» »	ایشان	انسان
۲۳۳	» »	میرآدم	میرادم
۲۳۸	» »	ورادی	وراوی
۲۶۲	۱۲	دبر	دیر
۲۶۲	۳ پاورقی	Safaring	Seafaring
۲۸۸	زیرگراور	فرستان	قبرستان
۲۹۹	» »	نونل	تونل
۳۰۱	۶	فنطره	قنطره
۳۱۱	زیرگراور	حلال‌خان	جلال‌خان
۳۲۰	۵	درقسمت	دوقسمت
۳۲۳	۱	گلینن	گلینی
۳۲۸	سرصفحه	۱۲۸	۳۲۸
۳۲۹	سرصفحه	۱۲۹	۳۲۹
۳۹۱	۳	بیش	پیش
۴۱۰	۲۵	آنرا	آن
۴۱۶	۲۱	هنخامنشی	هخامنشی
۴۲۷	۱۲	به‌قبرخط‌کوفی	قبر به‌خط‌کوفی
۴۲۹	۲	عبود	عبور

صفحه	سطر	غلط	درست
۴۳۳	۲۵	ساحل	بساحل
۴۳۹	۱	ستیز	سینیز
۴۳۹	۳	سطر	بنظر
۴۵۳	زیرگراور	قله	قلعه
۴۶۵	» »	لصرخسرو	قصرخسرو
۴۸۶	۸	خلیج‌فارسی	خلیج‌فارس
۴۹۹	سرصفحه	۵۹۹	۴۹۹
۵۰۰	۱۹و۲۱	مناره	مفاره
۵۳۹	۱۴	حقاین‌نگاری	حقایق‌نگاری
۵۳۹	۱	تژرك	ترزك
۵۴۲	۴	۱۵۸۵	۱۲۸۵
۵۴۲	۹	مامان	امامان
۵۵۲	۶	متقود	منقور
۵۶۵	زیرگراور	عملیات	عمارت
۵۷۵	۱۶	منوچان	منوجان
۵۷۷	۱۷	کال	کمال
۵۷۸	۵	عاس	غایت
۵۹۲	۹	البیه	ابنیه
۵۹۲	آخر	سقط	مسقط
۶۰۶	»	۱۳۲۶	۱۳۳۶
۶۰۸	»	۱د	۲د
۶۲۴	۱۵	کن	کهن
۶۲۶	زیرگراور	سفالای	سفالهای
۶۴۲	۱ پاورقی	یارتوغر	یاتوغر
۷۶۲	۱۷و۲۰	سده	شده
۷۷۱	۲	قربه	قریه
۷۷۵	سرصفحه	۱۷۵	۷۷۵

صفحه	سطر	غلط	درست
۷۸۰	۴	میراث	میرات
۸۷۴	زیرگراور	لوی	لوحهٔ
۸۰۹	۱و۲و۳	مساحت	مسافت
۸۱۱	ماقبل آخر	۱۳۴۳	۱۳۴۲
۸۱۳	۱۴	مسافت	مسافرت
۸۱۳	۱۷	تاحیت	ناحیت
۸۲۳	۴	چهارم‌میلادی	چهاردهم‌میلادی
۸۲۳	۱۲	سعدزگی	سعدزنگی
۸۴۱	۸	المسالك و الممالك	مسالك‌وممالك
۸۶۳	ماقبل آخر	ازبادرامان	ازباددرامان
۸۶۵	۶	درهمین .	درهمین نقطه
۸۶۵	زیرگراور	نسوری	نسطوری
۹۰۷	۱ پاورقی	عیوفی	عیولی
۹۱۱	۱۷	زابل	زامل
۹۱۹	۶	Arhos	Arhus
۹۱۹	آخر	بیمی	بیبی
۹۱۹	۵ پاورقی	Soiety	Society
۹۲۱	آخر	حداگانه	جداگانه
۹۲۲	۱۲	که‌تا	تا
۹۳۳	۳	شبیك	شبیه
۹۳۹	زیرگراور	معابر	معابد
۹۴۴	» »	مشکوفه	مکشوفه
۹۴۵	» »	مشکوفه	مکشوفه
۹۸۹	۵	منطنه	منطقه
۱۰۱۰	۱	ونگ‌آمیزی	رنگ‌آمیزی
۱۰۲۴	۶	مسعوی	مسعودی
۱۰۴۰	۱	وجود	وجود
۱۰۸۰	۱	عبدالمیهن	عبدالمهیمن
۱۱۰۹	۲	بقاع‌ها	بقاع

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار وابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثار ملی‌ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهرماه ۱۳۰۴
۳	شاهنامه وتاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسور هرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵	سه‌خطابه دربارهٔ آثارملی‌وتاریخی ایران (از محمد علی فروغی‌و هرتسفلد و هانی بال)	مهرماه ۱۳۰۶
۶	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس محمدعلی فروغی راجع بفردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر دراحوال‌وزندگانی‌فردوسی (بقلم‌فاطمه‌سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل‌ابوعلی‌سینادرپنجمین‌دورهٔ‌اجلاسیه‌یونسکودرفلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ‌جودیه‌ابن‌سینا (بتصحیح آقای‌دکتر محمودنجم‌آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقایان دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۴	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۶	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رسالهٔ در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات (بتصحیح آقای دکترموسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔ‌رسالهٔ‌سرگذشت ابن‌سینا (ازآقای دکترغلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ـ

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱۹	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–
۲۰	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–
۲۲	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)........................	۱۳۳۱
۲۳	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال‌الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۴	رسالهٔ معیارالعقول، جرثقیل ازابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵	رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا با ترجمه‌وشرح فارسی‌آن ازیکی‌ازمعاصران ابن‌سینا (بتصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶	جشن نامهٔ ابن‌سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار وآراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷	ترجمهٔ مجلد اول جشن‌نامه بفرانسه (بوسیلهٔ آقای‌سعید نفیسی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۸	ترجمهٔ اشارات وتنبیهات (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۲۹	پنج رسالهٔفارسی وعربی‌از ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتر احسان‌یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰	آثار تاریخی کلات وسرخس (تألیف‌آقای مهدی بامداد)	بهمن‌ماه ۱۳۳۳
۳۱	جشن نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن سینا) حاوی‌نطقهای عربی اعضای کنگره ابن‌سینا	۱۳۳۵

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۳۳	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگرهٔ ابن‌سینا بزبانهای آلمانی وانگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳٤
۳٤	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵	جبر و مقابله خیام (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹
۳٦	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (بتصحیح و تحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری.)	۱۳۳۹
۳۷	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹
۳۸	حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹	نادرشاه تالیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
٤۰	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی‌خان (باتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳٤۰
٤۱	شرح احوال و نقل و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳٤۰
٤۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳٤۰
٤۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی اصغر حریری (باهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳٤۰
٤٤	دیوان غزلیات و قصائد عطار (باهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)	۱۳٤۱
٤۵	جهانگشای نادری تالیف میرزا مهدی خان (با تصحیح و تعلیقهٔ آقای سید عبدالله انوار)	۱۳٤۱
٤٦	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تالیف یاراحمدبن حسین رشیدی تبریزی (بامقدمه و تصحیح و تحشیهٔ آقای جلال‌الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳٤۲
٤۷	نادرهٔ ایام، حکیم عمرخیام و رباعیات او بقلم آقای اسمعیل یکانی	۱۳٤۲

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
٤٨	اقلیم پارس (آثار باستانی وابنیهٔ تاریخی فارس) - تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۱۳٤۳
٤۹	سفارش نامهٔ انجمن آثار ملی	اردیبهشت ۱۳٤٤
٥٠	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳٤٤
٥۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف زین‌الدین ابو ابراهیم اسمعیل جرجانی - سنهٔ ٥٠٤ هجری - (باهتمام وتصحیح وتفسیر دکتر محمد حسین اعتمادی - دکتر محمد شهراد - دکتر جلال مصطفوی) (جلد اول)	۲٥ شهریور ۱۳٤٤
٥۲	دیوان صائب، با حواشی و تصحیح بخط خود استاد - مقدمه وشرح حال بخط وخامهٔ استاد امیری فیروز کوهی	۱۳٤٥
٥۳	عرائس الجواهر ونفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی بسال ۷۰۰ هجری بامقدمه‌و کوشش آقای ایرج افشار	۱۳٤٥
٥٤	ری باستان - مجلد اول مباحث جغرافیائی شهرری بعهد آبادی تألیف آقای دکتر حسین کریمان	۱۳٤٥
٥٥	خیامی نامه جلد اول تألیف استاد جلال الدین همائی	آبان ۱۳٤٦
٥٦	فردوسی وشعراو تألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ۱۳٤٦
٥۷	خرد نامه تألیف ونگارش ابوالفضل یوسف بن‌علی مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳٤۷
٥۸	فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتری	تیرماه ۱۳٤۷
٥۹	کتاب شناسی فردوسی فهرست آثار و تحقیقات در بارهٔ فردوسی وشاهنامه تدوین آقای ایرج افشار	مردادماه ۱۳٤۷
٦۰	روزبهان نامه بکوشش محمدتقی دانش پژوه	اسفندماه ۱۳٤۷
٦۱	کشف الابیات فردوسی جلد اول بکوشش دکتر محمد دبیرسیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
٦۲	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، نگارش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	خرداد ۱۳۴۸
٦۳	آثار باستانی کاشان ونطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهرماه ۱۳۴۸
٦۴	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت‌الله مهراز	آبان‌ماه ۱۳۴۸